



جمهوری اسلامی
جمهوری اسلامی

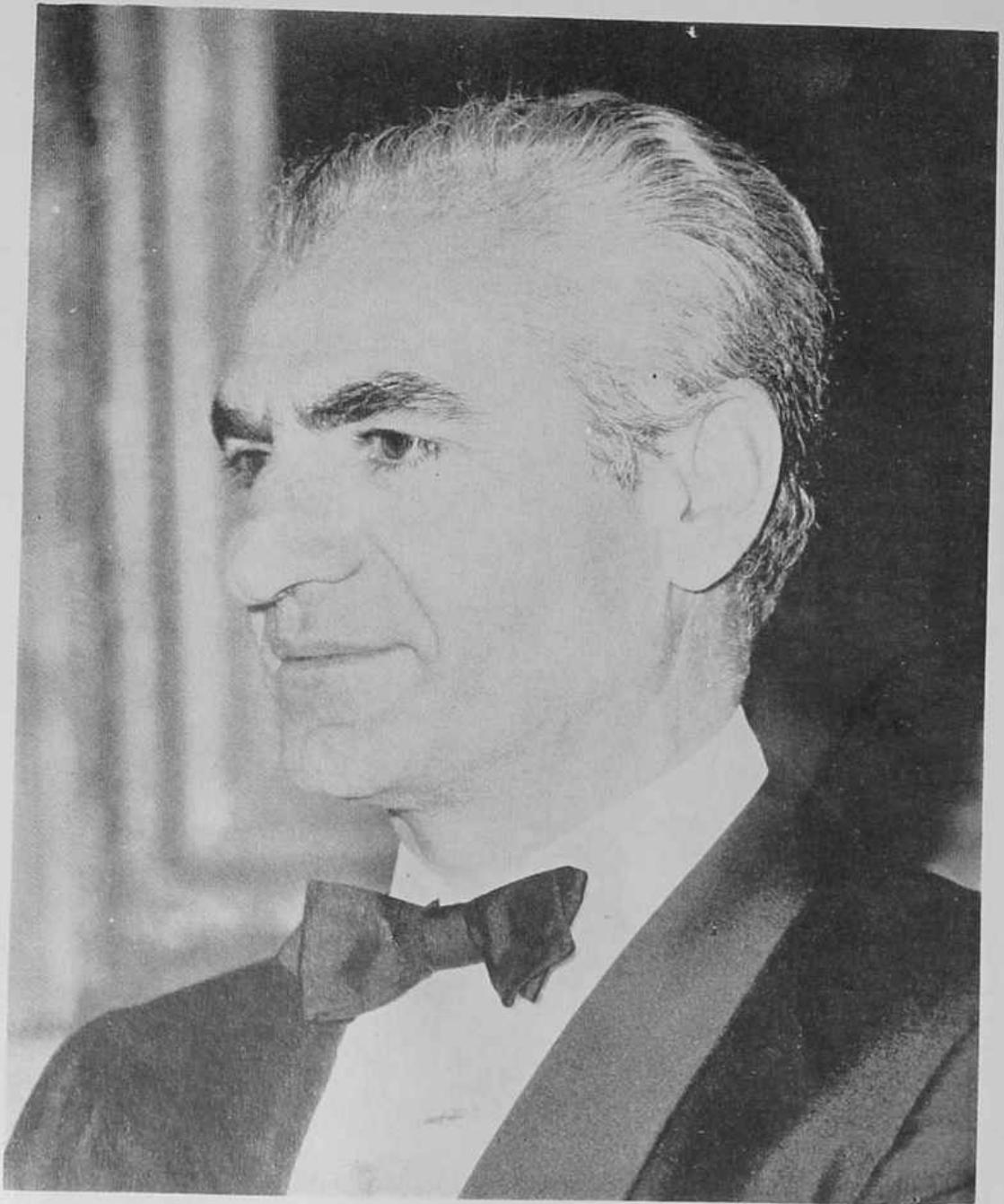
۱۱۱

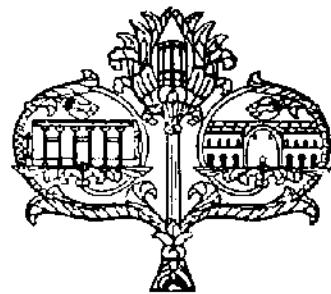
دیار سر شیران

۱۷-۱۳-۱۸

پیشنهاد نهادنی از خبر خوزستان

پایه هدفمند





شهریاران بجود خاک مهر باز نشانه اینسته دید
مهر باز که سرآمد شمس دیار اش را لای پر شد
حافظ

سلسله اشعارات آنجهن آثارتی

۹۱۰۰

دیار سخن شیران

۱۸-۱۳-۱۲

نخستین شروع بنا ها را خیر خوزستان

تألیف حمرو قتلار

بخشش اول

۱۸۶۴م
۱۲۷۰ق

نیزه در چاپ زیبا به چاپ رسید
جواب و ترجمه برای مؤلف مینهند

به آخوندیه و زنار چاپ کتاب، چنان عمر سپهبد فرج آسود اول
رئیس صدیق و نجیب و مغفور همیست مین انجمنه کشانیه به خاموشی کلید.
خدای شهر بیا مرزاد که چهارم مرداد فردا هم آورده شرکت
«ویا ر شهر پار اسن» پارود که کاریله وخت به خورستان آثار و اطلاع
و بسیج داشت و پیاز پشتی قمر بجهه کلار اینسته کتاب زبان طبع میراید و
در فرید کتاب پر صحیث خداست خوه افزونه بینید
کافونکه که اینسته کتاب نشر میشود، بروانس پاک آن منه بند
بهرشت در مردم دار خداداده افراد کاربران روح پر فرج اد
خطب و محبت و مغفرت مردم

مؤلف

سِرَّ آنَّهَا شَرَّ

بِنَامِ آفْسُوسِ دِيَكَارِ بَرْزَكِ جَهَانِ وَجَهَانِيَّاتِ

با عرض پاس بی پایان بدرگاه آفرینشده کیا و درود فراوان برپای سبر و اپیم و می
حضرت محمد صطفی (ص) در پرتو غنایات کریمانه ذات خجسته علیحضرت هفت ایون
محمد رضا شاه چپلوی آریا مهر شاهنشاه ایران کتاب «دیار شهر ایران» مشتمل نشسته
مربوط پا مکن باستانی و آثار تاریخی شهرهای کهن شوش و ذوق و شوشت و بنای قدمی
متعلق به آنها و برخی مباحث سودمند آموزندۀ دیگر درباره فربنگی دیرین نه می‌شوند
خوزستان به معرض انتشار و استفاده علاوه مدنظر ندارده می‌شود.

پیشینه تاریخی و تمدن و فربنگی چندین هزار سال اخطقه خوزستان کی از پارچ ترین
پدیده‌های زندگانی آدمیان در سراسر جهان بشمار می‌رود و همین دلیل از هنکامیک کاوش‌های
باستانشناسی و آشنازی با چکونگی زندگانی مردم روزگاران که نشته در دنیا می‌دانند
و ثیره یافته خاک خوزستان در این میانه مرتبی بسیار ایکار و علاقه‌گردی و بحیی از داشته باشند

و بگزیدگان باستان‌شناسی را خود متوجه داشت.

براندازه کاوشهای و پژوهش‌های باستان‌شناسی در جهان افزونی یافت عهتماره
اجمیع خوزستان یا هم‌پادشاهی و مدن علیام بشیر معلوم صاحب نظران گردید و بهتر است
میتوان گفت کاوشهای باستان‌شناسی که در خوزستان انجام گرفته و می‌گیرد روشی نجاشی
بسیاری از گوشه‌هایی ناپیدایی دنیا را می‌نمایند قدیماً است.

کهن سال زین پاتخت کشور شاهنشاهی ایران یعنی شوش که بیش از شش هزار سال
از آنچه ایجاد آن می‌گذرد، ویرانه‌ای مختلف و گرگ مخصوصاً در نواحی شمالی خوزستان
قرار دارد. تقویش بجهت دو ران عیلامی در گوهر سارهای پیغمبر امون داشت اینه (مال‌های
نمازیان) و سکفت سلمان و شاه سوار، صفة مسجد سليمان، هشیا، عکشوف در محل
باستانی داشتند. بجا یافته کاخ زیگ شاهنشاهیان بجانبی در شوش، پیکره عظیم

که از آن بزرگ‌ترین آثار است. این کاخ در زمان پادشاهی علیم آن محل باستانی بوده است، آثارهایی

که از آن باقی نمانده اند، می‌بینند و پس از سال که باستان‌شناسی این کاخون می‌گسترم

آنکه این کاخ در زمان پادشاهی علیم آن محل باستانی بوده است، آثارهایی که از آن باقی نمانده اند،

آنکه این کاخ در زمان پادشاهی علیم آن محل باستانی بوده است، آثارهایی که از آن باقی نمانده اند،

نمایی بین رک چند فرسنگی زیر زمینی از جمل آنها بشمار می‌رود. مسجد جامع پر کوه و کمن بال شوستر، سایر آماکن مذهبی و زیارتگاه‌های متعدد در نقاط مختلف خوزستان مانند بادامی، محروم، مضرس و چه بسیاری از کارهای گرانقدر آشکار و پنهان گوناگون، پر کتاب کواهی، فرز و تمن، یرین، مرزبوم خوزستان و پیوند ملادم آنجا با دیگر مرزهای مدغایت ایران جا دیدند و کشورهای دنیا می‌شده قدیم توأم بود.

یقیناً دارد با پیشرفت سطح و انش و انجام بر سیاستی و فیض روزافزوں باستاشا که در در زگارکنوی بیفیاسای بس والا تراز گذشت و قسم‌های مختلف ایران صورت گیرد، اهمیت تمنهای کمن خوزستان از حافظ پیشگوی آن با تمنهای و فرسنگهای باستانی نواحی دیگر این و سرزمینهای هریون از مرکزیاتی کنونی کشور (هچون مومنجودارو (۱) و سو مرد (۲)، و آکا د (۳) میش از پیش معلوم می‌گردد. (۴)

در مقصد جامع دشیواری کتاب از طرف متوف ائمه زین کوششده پژوهندۀ پر کار آن

۱ - MOHENJO DARO بناهای سندی یعنی تپه مردگان نام مرکزی استانی بسیار بحث و دکاره دارد. سند دکشور پاکستان.

۲ - SUMER نام قدیمی قحط جنوبی بین التبریز که در راه حنسیه فارس قرار داشت.

۳ - AKKAD نام سرزمینی دارایی تمن باستانی واقع در شمال شرقی سوریه.

۴ - نمونه بانی از چنین پیشگویی های میتوان از مسند جات کتاب بیان باستانی تأییف شا، هرچند

همکاریها و همگامیهای دانش پژوهانی که در راه تحقیق این خدمت علمی دلیل یاری فرموده‌اند اشاره
رفته و تجربه‌نیز سببِ مجلد شدن آن بیان کشته است، انجمن آثار علمی تبریز نیز خویی دانمارکیه
اشخاص که اینا پر کرد پیرفت چنین منظورهای معنوی و روشن را شتن و قایع تاریخی برگزنشتک
ساعی و رابطه‌نی کرده و نیزند صحبای اسپاگزاری نماید. آنچه بوسیله مرکز باستان‌شناسی
ایران انجام یافته و در پوسته سیم کتاب (۱۵)، در ضمن فهرستهای گوناگون آمده است بهم آینه‌گشایی شنید
و بهتر و تفاهم موردنوقوع در خورستایش بین دستگاه‌های علمی پوینده یک راه و جوینده خطا
و هستاده مربوط بباریخ و افتخارات چندین بسته ارسال می‌شوند غیره را میرساند، امری که
موجب مزید خورسندی انجمن آثار علمی است.

پاییز تیران ۱۳۰۶ خورشیدی سفحه ۲۱ بعد و کتاب استیم پارس نشریه شماره ۴۸ (۱۹۷۷) انجمن
آثار علمی ایران (تبریز) نیز این اتفاق را تأثیرگذار نهاده اینجا می‌نماییم. نایابگاره و شت لوت و خصیص
و می‌گذرد. این محیط سالانه کاوشها و پژوهشها
در سال ۱۳۵۱ در تیران چاپ و منتشر
باشان (عماری) نوشتۀ آفای مهندس محمد کریم
پاییز تیران سفحه ۲۱ (۱۹۷۷) که خوشبختانه
۱۳۴۰ بعد تقلیل گردیده است (و در طبع صفحات

د) این تأثیرگذاری در این مقاله غیر اشاره‌بازین بوضوح شده است.

آرزو مند و امید و ارادت پژوهش‌سایی پی‌گیر و کاوش‌سایی استردۀ امی که در دوران پیغمبر
کنونی در فنا طباستانی ایران بعل می‌آید و بخشی از ثمرات آن طبعاً رشته‌نجش مشیز چوچنگی تاریخ
و تمدن چندین بزرگ‌ساله خوزستان و تمدن‌های سایر هشتاد و شترستان ایران بزرگ نبوده
و خواهد بود کامیابی افزون‌تر و بهتر دایین زمینه بیارآورده ارمنیان بهند و مستداران
ایران و تمدن دیرپاپی آن باشد.

بعد از مرگ پدر
آنچه از اتفاقات

بادی از گندشتگان بیش ۷۰ام

به نشانهٔ حفظه‌ای واداء احترام، بادداش پژوهان داشتمند فقید معاصر:

مرحوم سید احمد کسری تبریزی،

مرحوم سلطان علی سلطانی شیخ‌الاسلامی بیهیانی،

مرحوم سید محمدعلی امام شوشتری،

مرحوم سید محمد جزا لری اهوازی،

مرحوم شیخ محمدبیدی شرف‌الدین شوشتری،

که عربان به فراخور ححال، در مباحث تحقیقات تاریخی خوزستان عمری پیاپیان برداشت، و بزمان نشر کتاب «دیار شهر باران» روی در نقاب حاکم شدیده‌اند، بر عنوان فریضه‌ئی است که جز باطل رحمت و منفرت برای روان پاک آن پاک مردان، اداشدنی نیست.

از خداداده بر رک آریزش روح بر قبور آن برگواران را مسئلت دارم:
آن دارد آن که آنلین کتاب دیده‌نمایان،
و سند که آنان با کوتش بسیار، در آن دارد،
آن دارد و سداقت و ایمان و افتخار

احمد افنداری

شهریاران بود و خاک همراهان این دیوار
مهربانی کی سرآمد شهریاران را چه شد

حافظ

مقدمه‌ی مؤلف

پس از طبع و نشر کتاب « آثار شهرهای باستانی سواحل و جزایر خلیج فارس و دریای عمان » این خدمت ناجیز، مقبول خاطرا نجمن محترم آثار ملی افتاد .
برای این ناجیز که بتازگی از کار تحقیق و تألیف کتابی در شرح آثار و بناهای تاریخی نقاطی که تا پندردهم کشیده می شد، فراغت یافته بودم، و هنوز ذهنم مشغول « مطالعه برای یافتن ارتباط تاریخی منطقی بین اشیاء و آثار تاریخی نواحی خلیج فارس و دریای عمان با تمدن های شناخته شده منطقه بود و سخت دل مشغولی داشتم و پاسخ سیاری از سوالهای ذهنی خود را یافته بودم، این گمان امید بخش هی نمود: شاید از مطالعه آثار و خرابهای خوزستان معمدهای ناگشوده حل شود و مفتاحی برای گشودن و باز نمودن مشکلات و مجهولات و تاریکی های مطالعات قبلی بدست آید !
راستی را که بیش از طلوع دوران های تاریخی، این سر زمین و آب و خاک به ناورد

یعنی سرزمین‌های جنوب‌غربی و جنوبی و جنوب‌شرقی ایران با دریایی بارور و پربرکت و مهم آن یعنی خلیج فارس و دریایی عمان و رودخانه‌های پرآب زندگی بخش آن، مسکن و مأمن چه کسانی بوده است؟ آیا می‌توان قبول کرد که این‌همه سرزمین‌های بارور و پر اهمیت دنیای قدیم، قبل از ظهرور تمدن تاریخی هخامنشی و شاید قبل از تمدن‌های تاریخی بین‌النهرین و تمدن تاریخی ایلام، اساساً مسکن اقوام و مردمانی نبوده است؟ و یا مسکن اقوام و مردمانی بوده است که آفتاب درخشان و زمین‌های گشاده و بارور و رودخانه‌های پرآب و راههای ارتباطی دریائی و کوهستانی و نعمت‌ها و برکت‌های دریا و اعتدال آب و خاک و باد و هوای اثری ناچیز در آن مردمان داشته و بنیان گذار و پدیدآورنده، یا دارنده و نگهدارنده تمدن شایسته و شکوهمندی نبوده‌اند؟ آیا می‌توان تصور کرد، این سرزمین‌ها با همه‌ی نعمت و برکت واستعداد، خالی از سکنه بوده و اقوامی ساده و بدون فرهنگ ادبی و ندوی و فلسفی و هنری از گوششهای دنیا بدانجا مهاجرت کرده، چند صبحی‌هانده و بی‌حاصل و بی‌دادگار و بی‌هنر و بی‌اثرزاده و مرده‌اند؟ آیا می‌توان قبول کرد که تنها در اوائل دوران تاریخی بین‌النهرین یعنی کما بیش، چندسالی، و یا چند صد سالی بیش و بس از اعوام تمدن بین‌النهرین، این سرزمین‌های مسکن طوائف و اقوام زنده گشته و آنچه قبل از هخامنشیان در این سرزمین‌ها بوده، با آغاز همان تمدن‌ها آغاز شده و با انجام آن تمدن‌ها انجام پذیرفته است؟

آیا نقش را بخطی که این اقوام در نقل و انتقال تمدن‌های مدیترانه از سواحل و جز ائران به هند و سندوچین و شرق دور بعده داشته‌اند و تمدن‌های شرق دور را به سواحل و جز ائران مدیترانه می‌رسانیده‌اند، راستی را، پیش از مردم فینیقیه و کارتاژ و پیش از نپوئر تمدن یونانی و سپس رومی و بیزانسی، بعده‌ند داشته‌اند؟

آیا می‌توان قبول کرد که آسمان پرستاره و دریایی پر طوفان و پر خطر و رودهای

خروشان و ماهیان و جانوران افسانه‌آسای دریائی و کوههای بلند محیط به دشت‌های فراخ
و معابر تنگ کوهستانی، قهر طبیعت و فراوانی نعمت، گزندباد و باران، هیچ یک از آنها،
ساکنین این سرزمین وسیع را به تفکری غیر از آنچه در تمدن‌های تاریخی فلات ایران
مشهور و معروف شده وانداشته است؟ در آفرینش ورم آن دقت نکرده‌اند؟ از باد و باران
و آب و آفتاب و ماه نه راسیده‌اند؟ واژ آنها خدا نساخته‌اند و بدانهای بیش نکرده‌اند؟ و
بالاخره آیا فلسفه و هنر، جنگ و صلح، نقاشی و خط نویسی و نیایش دینی واندیشه‌ی فلسفی
ورنگ و خیال مذهبی بر زندگی عادی آنها سایه‌هایی از بیم و امید و شوق و کنجکاوی و
خیال‌پردازی و هنر آفرینی نیافرکنده است؟

وهم راستی را، اگرچنین اقوامی و مردمانی بوده‌اند و تمدن‌هایی داشته‌اند،
تمدن‌های آنان از تمدن‌های دیگر سرزمین‌های ایران زمین جدا بوده‌یا با آنها پیوند
داشته‌اند؟ و درجه‌ی این پیوند فکری و فرهنگی از فراسوی کوهستانهای البرز نا
فراخ داشت خوزستان و پارس چگونه بوده است؟

برای پاسخ‌گوئی به این پرسش‌ها، مطالعه در آثار و اشیاء تاریخی خوزستان ضرور
می‌نمود، چه خوزستان و پارس هر دو در حوزه و منطقه‌ی خلیج فارس واقعند و شرائط
اقليمی و طبیعی مشابهی دارند و از راههای ارتباطی و کیفیت نژادی و جامعه‌شناسی همسانی
بهره دارند. پیشنهاد تألیف کتابی در زمینه‌ی مطالعه‌ی آثار و بنای‌های تاریخی خوزستان
به انجمان محترم آثار ملی تقدیم کردم، خوشبختانه پسند خاطر افتاد و بستور، در صدد
جمع آوری مدارک و تهیه‌ی کتاب برآمد و ناگزیر سفری چندبه خوزستان نمودم و از هر
گوشه و کنار آن دیدن کردم و عکس گرفتم و در یافتم که برای جلد نخستین این تألیف، نظر
به حجم کتاب وزیادی مطلب باید تنها به منطقه‌ی اصلی و مرکزی تمدن‌شناخته‌ئی پردازم
و آن تمدن کهنسال شناخته‌ی دیر باشی شو شود. پس باید آثار و بنای‌های شوش و هفت‌پی و

چغازنبیل و شهرهای شوستر و دزفول را مطالعه و ثبت نمایم و آنچه راجع به این مناطق است در این کتاب بیاورم. بر اساس همین طرح فنی بود که این کتاب که «دیار شهریاران» نام گرفته، در سه فصل و سه پیوست پرداخته شده است: فصل اول در آثار و بناهای تاریخی شوش و هفت تپه و چغازنبیل، فصل دوم در آثار و بناهای تاریخی دزفول، فصل سوم در آثار و بناهای تاریخی شوشتر. و چون مطالبی مانند تحقیق درباره محل گور یعقوب لیث صفاری (که خود بنا و آثار آن در جزء آثار دزفول ذکر شده است) با تفصیل و دقیق پیشتری ضرور می‌نمود، کتاب دارای سه پیوست است که پیوست یکم تحقیق درباره محل گور یعقوب لیث صفاری و پیوست دویم درباره ریشه‌شناسی بنیادی برخی نامهای چفرافیائی خوزستان و پیوست سیم مطالبی است که به لطف برخی دوستان دانشمند پس از چاپ فصول و پیوست‌های یکم و دویم کتاب فراهم آمده و با سپاسگزاری از همکاری آن دوستان به زیورطبع آراسته می‌گردد. در این پیوست سیم از برخی کتب فرنگی و برخی نوشته‌ها و تحقیقات و تصویرها و نقش و نگارهای سفالینه‌ها یاد شده و بهمین مناسبت با عنوان «از نقش و نگار در روای ارشکسته» به کتاب افزوده شده است.

ناگفته روشن است که در خصوص شوش و اشیاء و آثار مکشوفه از آن بیش از هفتاد سال، فرانسویان کتابهای زیادی نوشته‌اند و جزئیات فنی حفاریها و اشیاء مکشوفه به حلقه‌ی ثبت افتاده است، اما برای آنکس که به زبان فرانسوی آشنائی نداشته و بیان کتب را در اختیار ندارد، اطلاع از این منابع و تحقیقات ممکن نیست مگر با مراجعه به کتابی به زبان فارسی، که هم اکنون این کتاب در این زمینه و با این هدف و برای استفاده‌ی فارسی زبانان پرداخته شده است و برای آنکه با نوع مطالعات و تحقیقات علمی هیئت‌های فرانسوی باستان‌شناس که در شوش خدمت کرده‌اند و با مقالات آنها آشنائی برای فارسی زبانان حاصل آید، فهرستی از عنوان‌ین مقالات فرانسویان به زبان فرانسوی که از سال

۱۹۰۰ تا ۱۹۷۴ میلادی چاپ و نشر شده است با ذکر مأخذ و جلد و صفحه کتاب در پیوست سیم فراهم آمده و این کتاب را قدمی بسوی کمال فرا برده است، و این قسمت مهم کتاب به لطف دوست دانشمند آقای فیروز باقرزاده فراهم گشته است و از لطفشان سپاسگزارم . چون تمامی مطالب و تصویرهای سه‌فصل و سه‌پیوست بیش از حجم يك کتاب متعارف می‌نمود، برای سهولت صحافی و مطالعه، آنرا بدو بخش تقسیم نمود : بخش يك کم شامل سه فصل و تصویرها و بخش دویم حاوی سه‌پیوست و فهرستها .

امیدکه بر گرافه گوئی نگیرند، اگر بگویم که از قدیمترین اسناد مکتوب و روایات اقوام هند و ایرانی و مدارک باستان‌شناسی و سفالینه‌ها و نقوش باستانی تا کتابهای جدید و تحقیقات باستان‌شناسان و جامعه‌شناسان و متخصصان تحقیقات تاریخی درباره ملل و نحل و مذاهب و آنديشه‌های فلسفی و روایات و داستانهای عامه و جستجوی پر شمرذبان - شناسی و علماء زبان‌شناس، برای فراهم آوردن این کتاب استفاده شده است ، درهمثل از کتاب اوستا و داستانهای ملی و بیهلوانی و حماسی اوستائی و یشت‌های اوستائی و داستانهای ملی اساطیری و ریسگودا و اساطیر هندوایرانی و اساطیر بین‌النهرین تا نقوش سفالینه‌ها و مدارک باستان‌شناسی بابلی و سومری و آشوری و اسلامی و هخامنشی و اشکانی و ساسانی و کتب اسلامی که مر بوط به منطقه بوده، مستندات و مدارک و ایزار فحص و تدقیق فراهم آمده و بر اساس آنها مباین ریشه‌شناسی اعلام جفرافیائی و تحقیق در تفکرات فلسفی و اساطیری ماقبل تاریخی خوزستان مطالعه شده است، و از راه زبان‌شناسی تحقیقی و واژه‌شناسی تطبیقی و مدارک باستان‌شناسی و مصرحات کتب اسلامی به نتائجی درخصوص اساس اعتقادات اساطیری و فرهنگ ملی و قومی و اثرات فکری و فرهنگی اقوام و مردمان ساکن خوزستان در پیش از طلوع تمدن‌های تاریخی و در دوران آن تمدن‌ها که هماهنگ و همگام و همپای تمدن‌های ایران شمالی و غربی و شرقی بوده

است، مطالعه و به حلقه‌ی ثبت و ضبط و تبیجه‌ی کیری درآمده است و امید آن دارم که خواننده‌ی بصیر و هوشمندی که این کتاب را به قصد تحقیق می‌خواند دریابد که :

۱- پیش از طلوع تمدن‌های تاریخی و حتی هزاران سال پیش از تمدن ایلامی و تمدن‌های بین‌النهرین اقوامی و مردمانی که تفکرات فلسفی و اساطیری توأم با ذوق هنری و نگارگری و افسانه‌پردازی و تنظیم روابط اجتماعی و صنایع طریفه‌ی ابتدائی داشته‌اند در سرزمین‌های خوزستان و پارس ساکن بوده‌اند.

۲- وجود اشتراک‌والتباس‌بی شماری در مبانی فکری و فلسفی و هنری و حتی لغوی اقوام ساکن خوزستان از دیر باز، یعنی تا حدود چند هزار سال پیش از میلاد مسیح، با اقوام و مردمان ساکن نواحی مختلف زاگرس و کوهستانهای البرزو ایران شمالی و مرکزی وجود داشته است.

۳- نظریه‌ی ورود اقوامی ناشناخته که گفته‌اند از نقاطی مجھول به سرزمین‌های نامعلوم وارد شده و قسمتی از آنها در ایران زمین سکونت گزیده‌اند و تمدنی را با خود آورده‌اند، با مطالعه در مبانی فکری و زبانشناسی و مدارک تاریخی و باستان‌شناسی اقوام قدیمی ساکن خوزستان، در معرض تردید قوی افتاده و دیگر نمی‌توان آن نظریه را مانند یک اصل غیرقابل تردید علمی مورد قبول قرارداد.

۴- هنر نگارگری و خط‌نویسی از همین سرزمین خوزستان آغاز شده‌ویا اگر به درست، زمانی دراز پیش از دیگران، یعنی پیش از همسایه‌شان سومری‌ها، آغاز دیری و خط‌نویسی نکرده‌اند، دست کم همزمان با آنها در ابداع خط و نقش و نگار خط‌نویسی یا خطوط تصویری گام برداشته‌اند و این خط‌نویسی و نگارگری دیری با آنچه بنابر کشفیات باستان‌شناسی در سایر نواحی ایران مانند «سکن آباد قزوین» بدست آمده است و جزئی از تمدن کهن‌سال آغازین ایرانی بوده است، هم‌آهنگی و هم‌گامی دارد.

۵- پرستش ارباب انواع، ستاره‌پرستی، و بخصوص «آب پرستی» و پرستش مظاهر آن و نیاش ناهید یا اناهیتا، در جلگه‌ی خوزستان کماز هر سوی رودی بزرگ و خروشان سر به دشت فراخ و بارور آن می‌گذارد اساس تکوین و تطور و تکامل فلسفه‌های فکری و تجلیات هنری و ذوقی و خطوط تصویری و نقوش فرهنگی و مذهبی و تمدنی و اساطیری و اساس مذاهب این منطقه از جهان بوده است .

۶- آثار پرستش آب و مظاهر عمدی یا ایزدبانوی بزرگ آن ناهید - اناهیتا و آثار نیاش ایزد پر جلال دیگر دنیای قدیم یعنی تیر - عطارد، در فرهنگ و تمدن این سرزمین و نقوش سفالینه‌های بی‌شمار باستانی آن بجای مانده است و در آثار معماری و عقاید دینی و فرهنگ عامه‌ی آن اثر گذاشته و تابه امروزهم قسمت‌هایی از آن در ذهن و فکر مردم آن دیار پا بر جاست . این اعتقادات در فرهنگ و دانش هندی و نزد اقوام هند و ایرانی و اقوام بین‌النهرین هم نفوذ و اعتبار و تأثیر کامل یافته و آثار آن در ادبیات و سنگنیشته و نقوش سفالینه و آراء و عقائد مذاهب قدیمی بین‌النهرین و هندوستان ملحوظ و مکشف است .

۷- آثار و مظاهر فکری و ستایش تیر و ناهید دو خدای نامور خوزستان و بین‌النهرین قدیم در ادبیات زردشتب در «اوستا» و «یشت‌ها» و «امثال آن بخوبی نمایان است و تا به زمان ما با نام‌های «آ بان یشت» و «تیشتر یشت» و «رام یشت» و «امثال آن بجای مانده است .

۸- اعلام جغرافیائی امروز و دیروز خوزستان مانند شوش، شوشتر، اهواز، خوزستان، چغازنبیل، سوسنگرد، میسیان، کارون، کرخه، مسرفان، نهر تیری، عسکر مکرم، دزقول، و دهها نام دیگر، همگی مرتبط و مشتق از واژه‌ها و مقاهم ایرانی مربوط به آئین‌های تیر و ناهید پرستی بوده و همه آنها ریشه‌های چند هزار ساله دارند و اعلام جغرافیائی و نام‌های ایرانی برگزینده‌ی اقوام نیاوشگر تیر و ناهید هی باشند .

۹- بسیاری از روایات مذهبی اقوام بین النهرين و سامی^۱ و آرامی و حتی نام چند تن از شخصیت‌های فکری و مذهبی آن اقوام مانند نوح پیامبر و داستان و پیدایش طوفان نوح و امثال آن و وقایع اساطیری که در مذاهب و روایات تاریخی آن اقوام آمده است دارای خویشاوندی و منشاء و بنیاد پرستشی تیر و ناهید بوده است که متأثر از عقاید اساطیری و فلسفه‌ی فکری خوزستان کهنه است.

۱۰- با همه‌ی کوشش اقوام دوره‌های تاریخی، مثلاً پس از ظهور و اشاعه‌ی مذهب زرتشت، برای برآنداختن مذاهب آب پرستی، حتی در کتب زرتشتی همنام و آثار و شگرفی‌های این عقاید و تفکرات باقی مانده و در واقع جزئی از بنیان‌های مذهب زرتشتی و سایر مذاهب همدوران آن نزد اقوام بین النهرين و مردمان هند و ایرانی گشته است و این خود دلیل بروزت گسترش و دامنه‌ی نفوذ و عمق تأثیر آن است و کهنگی و رسوخ این عقائد را توجیه می‌نماید.

۱۱- چگونگی احترام آدمی به مادر و اسب و باز و باد و بز نر و بط و مرغابی و کبوتر و قمری و گللتوس و خانواده‌ی این گیاه‌مانند نیلوفر و سنبل و اسپر غم و ریحان و نرگس و امثال آن هر تبیط با آئین‌های تیر و ناهید بوده‌اند و بطور سمبولیک در نقوش سفالینه‌های جانوران و گیاهان نشانه‌های تیر و ناهید بوده‌اند و بطور سمبولیک در نقوش سفالینه‌های ماقبل تاریخی شوش آنجنان جلوه گردکه گوئی شوش مرکز و منشاء این عقائد بوده و یا در آن سامان مکتب اصلی و معابد اولیه‌ی تیر- ناهید پرستی بنیان گرفته است و بیشتر اعلام جغرافیائی خوزستان از جمله شوش و خوز و هوز نام مظہر روشن ناهید یعنی سنبل است.

۱۲- ارتباط موسیقی با ناهید یا اناهیتا، اگرچه در اوستا آشکار نیست اما از روی نقوش سفالینه‌ی شوش و خوزستان بخوبی روشن می‌شود که اناهیتا خوداً بزرگانوی

چنگ نوازی است و موسیقی را با تا هید ارتباطی ناگستنی است.

۱۳- توجه به سبک معماری خوزستان قدیم و طاق‌های گشاده‌ی حمال عظیم و جسمی و طاق‌های پیش و پس و گنبدهای ساختمانی مطبق و مضرس این منطقه و ساختمان زیگوراتی و در یافتن منشاء فکری و فلسفی برای ابداع چنین سیک‌های ساختمانی، آنهم در چند هزار سال پیش یکی دیگر از نتائج مطالعاتی است که در این کتاب به تفصیل از آن سخن رفته است.

۱۴- گردآوری اقوال و نوشه‌های همه‌ی محققان مشهور و معروفی که برای بازیافتن محل واقعی گور یعقوب‌لیث صفاری تحقیقی کرده‌اند و تلقیق آنها و نتیجه‌گیری با مشاهدات عینی و بررسی سفر یعقوب‌لیث به بغداد و علل شکست و مرگ و محل دفن او، یکی از مباحث دیگر این کتاب است که در خصوص آن بهمین مختصر اشارت کفايت می‌کند.

۱۵- استفاده از نظرات جغرا فیادانان و مورخان اسلامی و نویسنده‌گان کتب و تراجم احوال و فتوح و سفرنامه‌ها و حکایات و کتب تاریخی و لجومی و لفت‌نامه‌ها و کتب و دیوان‌های شعر و ادب فارسی و عربی و متون اوتستائی و ادب و دائی و دژه - نامه‌های سنسکریت و کتاب تورات و توجه به لغات عامه در لهجه‌های امر و ذی برخی نقاط منطقه و همسایگان آنها حتی برای ریشه‌شناسی منشاء اساطیری روايات ماقبل تاریخی و دوران تاریخی پیش از اسلام هم موردمطالعه واقع شده و از نظر دور زمانده‌اند. خوزستان، سرزمینی بس قدیم است و نمی‌توان ادعای کرد که قدیم‌ترین مأخذی که از شوش و ایلام و سرگذشت‌های تاریخی خوزستان در چند جای، در آن یادشده است قنها کتاب «تورات» است، و هم‌نمی‌توان گفت که تمدن ایلامی با آغاز تمدن‌های شناخته شده‌ی بین‌النهرین چون تمدن‌های سومری، بابلی، اکدی آشوری بنیان‌گرفته است و حتی

نمی‌توان قبول کرد که پیش از تمدن ایلامی و تمدن «پرتوایلامی»، تمدنی در این منطقه نبوده است، همچنانکه نمی‌توان ادعا کرد که آثار سد و بندسازی و آبرسانی و آن همه تمهیدات که برای استفاده از آب در این جلگه‌ی وسیع صورت گرفته‌است و در این کتاب شرح جزئیات ساختمانی بیشتر آنها آمده است، اثر فکر و اندیشه‌ی رومیان بوده است و مثلاً به زمان ساسایان ساخته شده است و حتی نمی‌توان قدمت آنها را فقط به زمان ایلامیان رسانید.

راستی را که خوزستان بس قدیم است، قدیم‌تر از آنچه امروز ما به مدد علوم باستان‌شناسی و تاریخی و زبان‌شناسی و جامعه‌شناسی می‌توانیم در کنیم، اقوام خوزستان از دیر باز به نقش و نگار و ابداع خط‌نویسندگی پرداخته، برای مهار کردن آبه‌های تمهیدات فوق العاده دقیق بکار بسته، در کشت نیشکر از همه‌ی جهان پیش بوده و در استفاده از پل‌سازی و بند‌سازی و ابداع تفکرات فلسفی و مذهبی و اساطیری از همه‌ی همسایگان خود بسیار پیشتر آغاز کرده و سریعتر و بیشتر از آنها به کمال رسیده‌اند و در بیشتر معرفت‌های خود بخصوص از اوائل ادوار تاریخی و در دوران تاریخی از سائر هم‌مرزو و بومان خود یعنی سایر ساکنان ایران زمین جدا نبوده‌اند و اشتراكی چون و چرا در بیشتر آثار فکری و هنری با مردم فلات ایران داشته‌اند.

امید من آن است که محققان و دانشمندان، مورخان، باستان‌شناسان، زبان‌شناسان، جامعه‌شناسان و متخصصین علوم اساطیری و عقائد نجومی و امثال آن اندیشمندان، این کتاب پژوه از نقص و عیب را بخواهند و این زر ناسره را به بونه‌ی امتحان برند و مطالب متنوع آنرا در معرض نقده علمی قرار دهند، باشد که از این راه کتاب پیراسته گردد و برداش فارسی زبان از دنیا بخواهد.

در پایان این سخن، بر این بنده‌ی بی‌مقدار فرض است که از لطف و عنایت

باستانشناس فرزانه جناب سید محمد تقی مصطفوی که هماره هر یار و مدد کار بوده‌اند سپاسگزاری نمایم، همچنانکه از محبت دوست دیرینه‌ی نازنین بسیار عزیزم استاد فاضل ارجمند ایرج افشار سپاسگزارم که هرگاه مشکلی در کتاب‌شناسی و کتابخوانی داشتم، چراغ راهم شد و مرا بی دریغ هدایت کرد.

در مقام سپاسگزاری وظیفه دارم از لطف و عنایت حضرت آیت الله شیخ محمد مهدی شرف الدین شوشتاری و فرزند برومندش محمد علی شرف الدین شوشتاری که با دلسوزی و یکدلی در سفرهای شوستر مرا پذیراً شدند و محبت کردند و رهنماًی نمودند، چنانکه در متن کتاب مذکور افتد است تشكر نمایم.

چگونه می‌توانم به همه‌ی عمر از آداء سپاسگزاری و احترام نسبت به دوست فاضل بی‌ربای بی‌ادعای پر حوصله‌ی محقق و بصیرم عبدالرحمن عمامی بازمانم چه همواست که با مرارت و صرف وقت بسیار پیوست دویم این کتاب را فراهم آورد و مرا هماره سپاسگزار ساخت و قطع دارم که خود هماره سپر بلای انتقادات علمی و مدافعت از نظرات بس تازه و بس پخته و سنجیده و ارزشمندی خواهد بود که در پیوست دویم کتاب به تفصیل از آن سخن رانده است.

از دوستان عزیز یکدام امیر کاشفی عکاس هنرمندی که بیشتر تصویرهای کتاب مر هون رحمت و دقت او است و امروز در شهر تهران عکاس پرآوازه‌ی دیارها است و بر ندهی هسابقه‌های عکاسی است، و از محمد غلام رضائی مصحح جوان و فاضل کتاب که دانشجوی دوره‌ی فوق لیسانس رشته‌ی ادبیات فارسی است و بی‌خستگی و بار نیج دو سال در تصحیح و طبعه و تهیه‌ی فهرست‌های کتاب بادقت و بصیرت و دلسوزی با من همکاری نموده است سپاسگزارم و مزید توفیق این دو جوان برومند را از خداوند خالق لوح و قلم خواستار.

برای ختم سخن، مقدمه‌ی کتاب را با گفته‌ی مؤلف سیاست‌نامه بپایان می‌برم که

یازده

» . . . از گذشتگان خبر است و از ماندگان سمر است و با همه درازی مختصر است . . . «
و خداوند آفریدگار جان و خرد را سپاس می گویند که این کار بزرگ از این بندگی
کوچک بماند .

نیاوران ، آبان ماه ۱۳۵۳

احمد اقتداری

فصل اول

آثار و بنای از تاریخ خوش، هفت کوه و چهار بیان

شوش را دیدم
گوی بماند آن شنیدن‌ها و خواندن‌ها
من نمی‌دانم
راستی را به درستی من نمی‌دانم
بر فراز این ابر شهر شکفت انگیز
بر مزار آن شکوه و شوکت دیرین
ما پریشان نسل غمکین را
بر سر اطلال این مسکین خراب آماد
فخر باید کرد یا ندبه ؟
شوق باید داشت یا فریاد ؟
از تصمیمه‌ی شوش ، م . امید

ایلام و شوش در تورات

در سفر پیدایش، باب چهاردهم در آیات ۱ و ۴ و ۵ و ۹ و ۱۷ از «کدرا عمر»^۰ پادشاه ایلام و در آیات ۲ و ۹ از «عیلام» نام برده شده است.^۱ در آیه ۵ از باب چهاردهم سفر پیدایش از «زو زیان» نام برده شده است که ظاهراً این کلمه با سوزیان و شوشیان و شوش تطبیق می نماید، ولی در کتاب قاموس کتاب مقدس ذیل «زو زیان» مسطور است:

«زو زیان . پید ۱۴:۵: اسمای است عمویان که عمویان برای آن طایفه که در شرق بحیره الموت وارد سکونت داشتند و جبار بودند گذاشتند، یعنی پس از آنکه کدرا عمر با ایشان در آویخته ایشان را هزیمت داد از آن پس بنی عمون ایشان را از آنجا رانده بدین اسم موسوم نمودند .^۲

* چون کلمه ایلام مأخوذه از زبان های غیر فارسی است و از روی الواح ایلامی خوانده شده است، عقیده مولف آنست که باید ایلام نوشته و خوانده شود نه «عیلام»، دلائل این انتخاب در آخر این فصل آمده است.

۱— کتاب مقدس، چاپ لندن، ۱۹۵۶، به نفعه جماعت مشهور به بربیتش و فورن بیان سوسائیتی، به زبان فارسی صفحات ۱۷ و ۱۸ آیات ۱ و ۴ و ۵ و ۹ و ۲ و ۹ از باب چهاردهم سفر پیدایش.

۲— قاموس کتاب مقدس، ترجمه و تأثیف مسترهاکس آمریکائی، مطبوعه امریکائی بیروت، ۱۹۲۸، صفحه ۴۵۲.

در باب چهاردهم سفر پیدا یش آمده است :

۱ - واقع شد در ایام اَمْرَ اَفَّل مَلْك شِعَاد وَارِبُوكَمَلْك الْاسَار وَكَدْر لاعمر مَلْك عِيلَام وَنِدْعَال مَلْك امْتَهَا . ۲ - که ایشان با بارع مَلْك سَدُوم وَبِرْسَاع مَلْك عِموره وَشِنَا بَمَلْك اَدَمَه وَشَعَيْر مَلْك صَبَوئِيم وَمَلْك بَالْعَ كَه صُوَّغْ باشد جنگ کردند . ۳ - این همه در وادی سَدِيم که بحر الملح باشد باهم پیوستند . ۴ - دوازده سال کدر لاعمر را بندگی کردند و در سال سیزدهم بروی شوریدند . ۵ - و در سال چهاردهم کدر لاعمر با ملوکی که با وی بودند آمده رفایانرا در عشتروت قربان و زوزیانرا در هام و ایمیانرا در شاهه قریبن شکست دادند . ۶ - آنگاه مَلْك سَدُوم وَمَلْك عِموره وَمَلْك اَدَمَه وَمَلْك صَبَوئِيم وَمَلْك بَالْعَ که صوغر باشد بیرون آمده با ایشان در وادی سَدِيم صفا آرائی نمودند . ۷ - با کدر لاعمر مَلْك عِيلَام وَنِدْعَال مَلْك امْتَهَا وَامْرَ اَفَّل مَلْك شِعَاد وَارِبُوكَمَلْك الْاسَار چهار مَلْك یاپنچ . ۸ - وادی سَدِيم پراز چاههای قیر بود پس ملوک سَدُوم وَعِموره گریخته در آنجا افتادند و باقیان بکوه فرار کردند .

علی الظاهر از باب چهاردهم سفر پیدا یش مستفاد می شود که جنگی بین ملکهای سرزمین های نواحی مجاور سرزمین ایلام در گرفته و پادشاهانی مغلوب مَلْك ایلام که نامش کدر لاعمر بوده شده اند و سیزده سال در اطاعت او باقی مانده اند و سال چهاردهم بر او شوریده اند . با این استنباط از کتاب مقدس بر می آید که زوزیان همان سوزیان یا سویان یا شوشیان وبالآخره شوشان و شوشن و سوسا و سوزا و شوش ، که مرکز دولت ایلامی از آغاز پیدا یش حکومت ایلام بوده است باشد، در آیه هفدهم باب چهاردهم سفر پیدا یش آمده است :

۹ - و بعد از مراجعت وی از شکست دادن کدر لاعمر و ملوکی که با وی بودند مَلْك سَدُوم تابوادی شاهه که وادی المَلْك باشد باستقبال وی بیرون آمد .

ظاهر آیات قبل از آیه هفدهم حکایت از آن می کند که « ابرام » برای

نجات برادر خود « اوط » به جنگ پادشاه ایلام رقته است و برادر خود لوط را با زنان و مردان بازآورده است ، اگراین تأویل مقبول باشد باید ابرام برادر خود لوط را از « زوزیان » که سوزیان ایلام بوده باشد باز پس آورده باشد نه از آن طایفه که بر شرقی بحیره‌الموت اردن سکونت داشته‌اند . در قاموس کتاب مقدس آمده است :

« (۱) عیلام . « آبادی » اول زاده سام پید ۱۰ : ۲۲ و اتو ۱ : ۱۷ و پدر قبیله عیلامیان و فرس عز ۴ : ۹ . (۲) پسران عیلام قبیله دیگر از آنهاییکه از بابل مراجعت نمودند عز ۲ : ۳۱ نج ۷ : ۳۴ ورئیس این طایفه عهدنامه را مهر کرد نج ۱۰ : ۱۴ ، و بعضی از پسران عیلام چه از این طایفه اخri و چه از طایفه قبل ذنان غریبه را تزویج نموده بودند عز ۱۰ : ۲۶ . (۳) مملکتی که اولاده سام در آنجا سکونت داشتند و با اسم پسرش عیلام آنجارا عیلام نامیدند ، پید ۱۰ : ۲۲ : ۱۰ و مملکت مسطور در جنوب آشور و مغرب فارس واقع و تا بخلیج فارس امتداد میداشت و هیردوتس آنرا سیسا نامید و یکی از ولایات مملکت فارس شده شوشن قصر هم در آنجا یعنی در عیلام بود ، دا ۸ : ۲ و این مملکت عیلام در زمان ابراهیم خلیل در نهایت عظمت و رونق بود ، پید ۱۴ : ۱ و اهالی آن شهر بر خرابی بابل اعانت نمودند ، اش ۲۱ : ۲ و بر اسرائیل حمله برداشتند ۲۲ : ۶ : ۴۹ و ۲۵ : ۲۵ - ۳۴ - ۳۹ حز ۳۲ : ۲۴ و ۲۵ . در میانه آثار آشوریه در موزه بريطانیا از نوشتگات آشور یانپیال یافت می‌شود که از سال ۶۶۸ الی ۶۲۴ قبل از مسیح می‌باشد و مضمون آنها از قرار تفصیل است : و از اینقسم عبارات که مؤید تاریخ کتاب مقدس و مؤید اعتقاد بر الهامیت آنست بسیار یافت می‌شود ^{۱۰۰} .

« عیلامیان . ساکنان عیلام یا نسل عیلام را گویند ، عز ۴ : ۹ و اع ۲ : ۹ .

۱۰۰ - قاموس کتاب مقدس ، ترجمه و تألیف مستر هاکن آمریکائی ، مطبوعی آمریکائی بیروت ، ۱۹۲۸ ، صفحه ۴۲۸ .

« پسران سام عیلام و آشود و ارفکشاد ولود و آدام » ، باب دهم سفر پیسداش
آیه‌ی ۲۲ .

در کتاب دانیال نبی آمده است :

« در سال سوم سلطنت بلشَّص پادشاه رؤیایی بر من دانیال ظاهر شد بعد از آنکه
اول بمن ظاهر شده بود – و در رؤیا نظر کردم و می‌دیدم که من در دارالسلطنه شوشن
که در ولایت عیلام میباشد بودم و در عالم رؤیا دیدم که نزد نهر^۱ اولای میباشم . »
آیات ۱ و ۲ از باب هشتم کتاب دانیال .

و آنچه در آیه‌ی یکم باب چهاردهم سفر پیسداش مسطور است در مقدمه‌ی این
مقال مذکور آفتد .

در صحیفه‌ی اشعیاء نبی آمده است :

« رؤیای سخت برای من منکشف شده است خیانت پیشه خیانت می‌کند ، و تاراج
کننده تاراج می‌نماید – ای عیلام برآی وای مدیان محاصره نما . » باب بیست
ویکم آیه‌ی دوم .

و باز در صحیفه‌ی اشعیاء در باب بیست و دوم و آیه‌ی ششم آمده است :

« و عیلام با افواج مردان و سواران ترکش را برداشته است و قیر سپر را مکشوف
نموده است . »

در کتاب ارمیاء نبی آمده است :

« ذآنرو که یهُوه خدای اسرائیل بمن چنین گفت که کاسه شراب این غصب
را از دست من بگیر و آنرا بجمعیع امتهای که ترا نزد آنها میفرستم بنوشان – تا
بیاشامند و به سبب شمشیری که من در میان ایشان می‌فرستم نوان شوند و دیوانه
گردند – پس کاسه را از دست خداوند گرفتم و بجمعیع امتهای که خداوند مرا نزد
آنها فرستاد نوشاییدم – یعنی باورشیم و شهراهای یهودا و پادشاهانش و سرورانش

تا آنها را خرابی و دهشت و سخريه و لعنت چنانکه امروز شده است گردانم - و پنرعون پادشاه مصر و بندگانش و سوراوش و تمامی قومش - و بجمیع امتهای مختلف و بجمیع پادشاهان زمین عمون و بهمه پادشاهان زمین فلسطینیان یعنی اشقولون و غزه و عقرون و بقیه اشدوود - و به آدم و موسی و بنی عمون - و بجمیع پادشاهان صور و همه پادشاهان صیدون و پیادشاهان جزائیریکه با نظرف دریا میباشند - و به ددان و تیما و بوزو بهمگانیکه گوشمهای موی خود را میتراشند و بهمه پادشاهان عرب و بجمیع امتهای مختلف که در بیابان ساکنند - و بجمیع پادشاهان ذمری و همه پادشاهان عیلام و همه پادشاهان مادی . » باب یست و پنجم آیات ۲۵ - ۱۵ .

در باب چهل و نهم کتاب ارمیاء نبی آمده است :

و کلام خداوند در باره عیلام که بر ارمیاء نبی در ابتدای سلطنت صدقیا پادشاه یهودا نازل شده گفت - یهوه صبابوت چنین می گوید اینک من کمان عیلام و مایه قوت ایشان را خواهم شکست - و چهار باد را از چهار سمت آسمان بر عیلام خواهم وزانید و ایشان را بسوی همه این بادها پراکنده خواهم ساخت بحدیکه هیچ امتنی نباشد که پراکندگان عیلام نزد آنها نیایند - و اهل عیلام را بحضور دشمنان ایشان و بحضور آناییکه قصد جان ایشان دارند مشوش خواهم ساخت - و خداوند میگوید که برایشان بلا یعنی حدت خشم خویش را وارد خواهم آورد و شمشیر را در عقب ایشان خواهم فرستاد تا ایشان را بالکل هلاک سازم - و خداوند میگوید من کرسی خود را در عیلام بربنا خواهم نمود و پادشاه و سوران را از آنجانابود خواهم ساخت - لیکن خداوند می گوید در ایام آخر اسیران عیلام را باز خواهم آورد . » باب ۴۹ آیات : ۳۹ - ۳۴ .

در کتاب حزقيال نبی آمده است :

و در آنجا عیلام و تمامی جمعیتش هستند - قبرهای ایشان گردآورده ایشان است و جمیع ایشان مقتول و اذ شمشیر افتداده‌اند و به اسفلهای زمین نامختون فرود رفته‌اند زیرا که در زمین زندگان باعث هیبت بوده‌اند پس با آنانیکه بهاویده فرو می‌روند متحمل خجالت خویش خواهند بود . » باب ۳۲ آیات ۲۴ و ۲۵ .

در کتاب عزرای نبی ، در آیهی نهم از باب چهارم از ایلامیان سخن رفته است: « پس رحوم فرمان‌فرما و شمشائی کاتب وسائل رفتای ایشان از دینیان و آفرستکیان

و طرفانیان و آفریان و بابلیان و شوشنیکیان و دهانیان و عیلامیان . » که حکایت بازگشت یهود به اورشلیم در زمان اردشیر هخامنشی است . در این آیه از « شوشنیکیان » نیز سخن رفته است که مانند سایر امتهایی که کوچانیده شده بودند و در شهر سامرہ ساکن گردانیده بودند ، از آنها یاد شده است . فاموس کتاب مقدس در این باره ساكت است ، ولی اگر شوشنیکیان را جماعتی از مردم شوش بدانیم که یهودی بوده‌اند و به بابل اسیر شده و سپس به سامرہ کوچانیده شده باشند ، بار دیگر در کتاب مقدس از مردم شوش سخن به میان آمده است . همچنانکه در باب دوم کتاب عزرا آیهی نهم از اسراء بابل که تنوکد نصر آنها را به اسارت برده بود « بنی عیلام هزار و دویست و پنجاه و چهار » و در آیهی ۳۶ همین باب « بنی عیلام دیگر هزار و دویست و پنجاه و چهار » ذکر شده است . اگر بنی ایلام را از مردم ایلام بدانیم نه ساکنان شرق بحیره‌الموت اردن ، در کتاب عزراء نبی هم از مردم ایلام سخن رفته است و حتی دو دسته‌ی یکهزار و دویست و پنجاه و چهار نفری آنها را جزء اسراء یهودی بابل ذکر کرده است .

از مجموع این آیات کتاب مقدس برمی‌آید که ایلامیان در قسمتی از عمر تاریخی خود با یهودیان همدوره بوده‌اند و نبرد فلسطین و ایلام‌گاه و بیگانه در می‌گرفته است ، روزگاری دوست متحدد و بیشتر دشمن منافق بکدیگر بوده‌اند . اما از شوش در

کتاب مقدس با آشنایی و مهر بانی یادشده است . دانیال پیامبر رؤیای معروف خود را که پیشگوئی بر آمدن حامیان قوم یهود و شکست بابلیان را می کرد به « شهر شوشن که دارالسلطنه عیلام » است براو ظاهر شده ، در کتاب نحیمیا در باب اول و آیه ای اول آمده است :

« کلام نحیمیا ابن حَكْلِیَا در ماهِ سِلُوْ دو سال بیستم هنگامی که من در دارالسلطنه

شوشان بودم واقع شد . . . »

در قاموس کتاب مقدس نوشته شده است :

« شوشان یا شوشن . « زنبق » ، شهری که یونانیانش سوسای عیلام می گفتند و خود عیلام هم جزء سوسیانا میباشد و در نوح ۱ : ۱ « شوشن قصر » خوانده شده است . باید دانست که عیلام پسر سام این نوح است و اراضی بین النهرين را باسم او نامیدند و عیلام گفتند و در ضمن حکایت کدر لاعمر و نبوات اشیما و ادمیا و حزقيال پیغمبر مذکور است . از قرار معلوم عیلام در بدو امر خود بنفسه مملکت مستقلی [بوده] ، بلکه بر بابل تفوق داشته است ، لکن در این اوآخر دولت فارس بر آن دست یافت و آنرا مفتوح ساخت ، پید ۱۰ : ۲۲ و ۱۴ : ۱ ، اش ۲۱ : ۱۲ و ۳۴ : ۴۹ ، حز ۳۲ : ۲۴ . اما شهر سوسا از جمله شهرهای بسیار قدیم و اسمش در میان تواریخ آشور بانیپال آشوری ۶۵۰ قبل از میلاد مسیح ، مذکور است و خود آشور بانی پال آنرا مفتوح ساخته این مطلب را در سنگ نوش نموده و نقشه شهر را تیز در آنجا منقوش داشت و بعضی از کلمات او در اینجا مذکور خواهد گردید : « بتحقیق عیلام راکلیه » مفتوح ساختم واجسد و ابدان ایشان در نزدیکی شوشن چون خبث الحد و تیرها ریخته شد و شوشن را که قصر سلطنت است مفتوح ساختیم ، از این پس در ایام سیاکسیریس و نوپیلس ، شوشن در تحت تصرف بابلیان در آمد و در سال آخرین پیشاصر بود که دانیال در قصر شوشن

رؤیائی را که در فصل ۸ : ۲ از کتاب خودش مکتوب است مشاهده فرمود . و چون گورش فارسی بابل را مفتوح ساخت شوشن بدست فارسیان افتاد و داریوش و خلفایش آنرا پایتخت قرار داد [ند] قصر عظیمی را که در کتاب استر ۱:۴-۶ مسطور است بنیاد نهادند . و شوشن نسبت ببابل بیلاق و خوش آب و هوا بودو بدینواسطه برای پایتخت مملکت فارس کاملاً مناسبت داشت و سلاطین غالباً جز تابستان در تمام فصول در آنجا اقامت می‌ورزیدند . اما تابستان را در میان کوههای اکباتان « همدان » بسیار دند ، و بعد از واقعه اربیلا ، اسکندر ذخائر بسیاری در شوشن یافت . لکن چون بابل در رونق و رواج برآمد شوشن متدرجأ رو به نقصان نهاد و من بعد پایتخت محسوب نشد از آن پس آنطیوخس در سال ۳۱۵ قبل از مسیح آن را مفتوح ساخت ، ذخائر بسیاری که معادل سه میلیون و پانصد هزار لیره انگلیسی بود بیدست آورد اما شوشن که در این ایام منکشف گشته در محل قریه شوشن یا سوس در میانه نهر خرفه و اولای واقع میباشد و این دو شعبه از نهر واحدی میباشند که متفرع گردیده‌اند و بدین لحاظ قول دانیال که در فصل هشتم آیه ۲ و ۱۶ از کتاب خود میفرماید که در نزد نهر اولای و در میانه اولای ایستاده بودم صحیح میباشد و موقعش در طرف شرقی بابل و شمال خلیج عجم میباشد و خرابهای آن تخمیناً سه میل جا را گرفته طوش ۰۰۰۰۰ قدم از مشرق تا بمغرب و عرضش ۵۸۰ قدم از شمال به جنوب است و دارای چهار کومه است : کوچکترین آنها در طرف مغرب و دارای خاک و ریگ و خشت میباشد و ۱۱۹ قدم ارتفاع دارد و سرش مسطح میباشد و دور نیست که همان قصر عظیم بوده و غیره ، و قصری را که داریوش بنا کرده نیز کشف گردیده‌اند ، چنانکه از نوشتگات که بر ستونها مکتوب است و در سه زبان نوشته‌اند واضح می‌گردد ، و طول وسطی آن ۳۴۳ قدم و عرضش ۳۴۴ قدم بوده است . گوینده

فصل اول : آثار شوش ، هفت تپه ، چغازنبیل

۱۱

که محل آن ضیافتهای عظیمه در اینجا بوده است ، و موضع چهار ستون عظیم و هفتاد و دو ستون که در قصر بربا بود نیز معین گشته است . و وقایع مرقومه کتاب استر در این قصر و اطراف آن بوقوع پیوست و احتمال دارد که در خانه پادشاه یعنی جائیکه مردخای می نشست اس ۳ : ۲۱ . محلی بوده که طول وعرضش ۱۰۰ قدم و در وسط ستونهای چندی داشت و بمسافت ۱۵۰ قدم از رواق شمالی مسافت داشت ، و محتمل است که خانه وسطی که استر در آن ایستاد فيما بین اینها بوده است ، اس ۵ : ۱ . و خانه و حرم پادشاه در عقب حیاط بزرگ به جنوب یا میانه حیاط بزرگ و قلعه بوده و رشته اتصال آندو ، یکی بوده است که بر سر آن وادی امتداد میداشت ، اما با چه سرای قصر مذکور روی رواق شمال شرقی یا غربی بود و ضیافتی که اخشورش ملک برای تمامی قوم بربا داشت در آنجابود ، اس ۵ و ۶ . و چنان معلوم است که مهمانان در چادرهای رنگارنگه که بالوان مختلفه سفید و سبز و آسمانی رنگ منتش بود می زیستند ، و منظر خیام و عمارات و قصرهای مذکوره بسیار خوش و نیک می بود ، و آنچه از تواریخ آثار این شهر بدست آمده برای اثبات مطالب کتب مقدسه دلیلی کافی و لائحت است .

در نزدیکی شهر قبری است که آنرا قبر دانیال پیغمبر گویند .^۱
« در ایام آخشورش « این امور واقع شد ». این همان اخشورش است که از هند تا حبش بر صدو بیست و هفت ولایت سلطنت کرد – در آن ایام حینی که اخشورش پادشاه بر کرسی سلطنت خویش در دارالسلطنه شوشن نشسته بود – در سال سوم از سلطنت خویش ضیافتی برای جمیع سروران و خادمان خود بربا نمود و حشمت فارس و مادی از امرا و سروران ولایتها بحضور او بودند – پس مدت مديدة صد و هشتاد

۱ - قاموس کتاب مقدس ، ترجمه و تأثیف مستر هاکس آمریکائی ، چاپ مطبوعی آمریکائی بیروت ، ۱۹۲۸ ، صفحه ۵۳۷ تا ۵۳۹ .

روز توانگری جلال سلطنت خویش و حشمت مجد عظمت خود را جلوه میداد. پس بعد از انقضای آن روزها پادشاه برای همه کسانیکه در دارالسلطنه شوشن از خوردو بزرگ یافت شدند ضیافت هفت روزه در عمارت باخ قصر پادشاه برپا نمود - پرده‌ها از کتان سفید و لاجورد با ریسمانهای سفید وارگوان در حلقوهای فقره برستونهای مرمر سفید آویخته و تختهای طلا و فقره برستنگفرشی از سنگ سماق و مرمر سفید و در و مرمر سیاه بود - و آشامیدن از ظرفهای طلا بود و ظرفها را اشکال مختلفه بود و شرابهای ملوکانه بر حسب کرم پادشاه فراوان بود - و آشامیدن بر حسب قانون بود که کسی بر کسی تکلف نمی‌نمود زیرا پادشاه در باره همه بزرگان خانه‌اش چنین امر فرموده بود که هر کس موافق میل خود رفقار نماید - و وشنی ملکه نیز ضیافتی برای زنان خانه خسروی اخشورش پادشاه برپا نمود . آیات ۱ تا ۹ از باب اول کتاب استر - عهد عتیق .

کتاب استر ، ده باب دارد و تمامی بابها در خصوص اخشورش « اردشیر یا خشیارشای دوم هخامنشی » و استردوشیزه‌ی یهودی است و آنچه که یهودیان به وسیله‌ی استر انجام دادند و آنچه یهودیان به وسیله‌ی استر از تحمل آن نجات یافتند :

و اخشورش پادشاه بر زمینها و جزایر دریا جزیه گذارد - و جمیع اعمال قوت و توانایی او و تفصیل عظمت مردخای که چگونه پادشاه او را معظم ساخت آیادر کتاب تواریخ ایام پادشاهان مادی و فارس مکتوب نیست - زیرا مردخای یهودی بعد از اخشورش پادشاه شخص دوم بود و در میان یهود معترم و ترد جمعیت برادران خویش مقبول شده سعادتمندی قوم خویش را می‌طلبید و برای تمامی ایشای جنس خود مخفان صلح آمیز می‌گفت . آیات ۱ و ۲ و ۳ باب دهم کتاب استر - عهد عتیق .

استر یا هنّسه لفظ اول فارسی و معنی سناده می‌باشد و لفظ دوم عبرانی و معنی

درخت ، وارد است و هر دو اسم دختر ابی جایل بود که در مملکت فارس تخمیناً ۵۰۰ سال قبل از مسیح تولد یافت و چون پدرش جهان را بدرود گفت عموزاده اش مرد خای ویرا تبني کرده همی پرورد . و چون اردشیر و شنی ملکه را مطلقه نمود استر را بر گزیده در جای وشتی ملکه شد و مورد عواطف ملوکانه گردید و به اتواسطه مالیات قوم یهود که در آنوقت در ایران بسیار بودند تخفیف یافت . خلاصه استر بمرتبه اعلا ترقی کرده بحدی اقتدار یافت که قوم خود را از بالای قتل عام برهانید و یهود روز « فوریم » را بیادگاری آن خلاصی تا امروز در کمال دقت نگاه میدارند . و بگمان برخی شوهر استر همان زدکسیز یونانیان است و هر کس

مفصل تر از این پخواهد بصحیحه استر درجوع کند ۱

به زمان ما نام استروشوانا و هدسا و شوشا بر دختران یهودی می گذارند و همهی این نامها از کتاب استر و از نام استر ملکه شوش مأخوذه است و گروهی گمان کرده اند شاید نام سوزان و سوزی که بر دختران فرنگ گذارند از سوزیان باشد ، همچنانکه در فارسی شاید کلمه سوسن که بر گل و دختران گذارند از همین ریشه باشد ، یا از کلمه « شوشن » که نام شوش در تورات است .

۱ - قاموس کتاب مقدس ، ترجمه و تأثیف مستر هاکس آمریکائی ، چاپ مطبوعه ای آمریکائی بیروت ، ۱۹۲۸ ، ص ۴۹ ذیل کلمه « استر یا هدسه » .

شوش ، شهر شاهان و حدود جغرافیائی آن

در کتاب حدودالعالم من المشرق الى المغرب که به سال ۳۷۲ هجری قمری تألیف شده است ، در بیان شهرهای ناحیت خوزستان از شوش چنین وصف شده است:

«شوش - شهریست توئنگر وجای بازرگانان و بارکده خوزستان است و از وی جامه و عمامة خزخیز و ترنج دست انبوی خیزد ، و تابوت دانیال پیغمبر علیه السلام آنجا یافتند .»^۱

شهر شوش شانزدهمین شهری است که از آن در حدودالعالم و اندر ناحیت خوزستان و شهرهای وی سخن رفته است ، و پیش از آن ، به شماره‌ی ۱۵ اندر همین ناحیت از شهر «وندوشاور» سخن رفته است که : «شهریست آبادان و بانعمت بسیار و گور یعقوب لیث آنجاست .» و در همین کتاب در «سخن اندر رودها» ذکر شده است :

«۴ - و دیگر رود شوشت از حد کرخه بردارد از شاخی از شاخه‌ای کوه ناحیت جبال و همی رود تا سواد شوستر را و شوش را آب دهد و میان شوش و بدوشاور برود تا بحد بصنی رسد همه اندر کشتها بکار شده باشد .»^۲

۱- حدودالعالم من المشرق الى المغرب ، مؤلف ناشاخته ، به کوشش دکتر منوجهر ستوده ، ازانشورات دانشگاه تهران ، تهران ، اسفندماه ۱۳۶۰ شمسی ، صفحه‌ی ۱۳۹ .

۲- حدودالعالم من المشرق الى المغرب ، مذکور در شماره‌های ۲۹۱ و ۴۶ صفحه‌ی ۴۶ .

از بیان حدودالعالم در خصوص رود شوش بر می‌آید که رود کرخه پس از جدا شدن از ناحیت جبال ، اطراف شوستر و شوش را آب داده و میان شوش را آبیاری می‌کرده ، میان شوش همین منطقه‌ئی است که طی قرون متعددی « مینو » و « عیان او » و « میان آب » و « میاناب » خوانده و نوشته شده و از جنوب غرب سواد شوستر آغاز می‌شود و تا زمین‌های بندقیر امروز و عسکر مکرم پیشین امتداد دارد و میانه‌ی شوش و شوستر است . ذکر شهر « وندوشاور » برای روستائی که امروز « شابولقاسم » یا « شاه‌آباد » نام دارد و در متون جغرافیائی نویسنده‌گان قدیم جغرافیا هم‌جا خبر از گوریعقوب لیث صفاری در آن داده‌اند ، و اینکه تقریباً همه‌ی نویسنده‌گان قرون اخیر قبول کرده‌اند که روستای « شابولقاسم » یا « شاه‌آباد » دزفول بر جای شهر جندی – شاپور باستانی قرار دارد ، و بقای جزء « شاور » تا هزار و یکصد سال پیش برنام این شهر ، که فاصله‌ی چندانی با سرچشمه‌های رود « شاور » شوش ندارد و شهرت شاخه‌ئی از کرخه به زمان مؤلف حدودالعالم به نهر یارود « شاور » ، دلیل دیگری بر ارتباط و اتصال و اتحاد دو ناحیه‌ی شوش و شوستر و آنچه در میانه‌ی آنها واقع بوده است تواند بود . چه « وندوشاور » یا جندی شاپور یا شاپور گرد قدیم با توجه به آبادی و رونق شوش باستانی نمی‌توانسته است از قلمرو شهری آن جدا باشد و گمان اینکه دارالسلطنه‌ی شوش که شهر شاهنش خوانده‌اند در حومه و سواد خود ، مناطق دزفول و شوستر و شابولقاسم یا شاه‌آباد را هم در بر می‌گرفته است ، دوراز صواب نیست ، همچنانکه ایوان کرخه و « پی‌بل » هم از ملحقات و منضمات شوش شاهان بوده است .

لسترنج در کتاب « جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی » نوشته‌است :

« در جنوب باختری دزفول خرابه‌های شوش ، یعنی سوسای قدیم ، نزدیک رود کرخه قرار دارد . شوش در قرون وسطی شهری آباد و مرکز ولایتی بوده که چندین شهر از توابع آن بوده است و بداشتن ابریشم خام و نارنج و نیشکر فراوان شهرت

داشته است ، در آن شهر قلعه‌ای مستحکم و قدیمی و بازارهایی با شکوه و مسجدی که بر ستونهای مدور استوار بوده است وجود داشته . گویند قبردانیال پیغمبر در پست رودکرخه که شهر شوش نزدیک بکناره آنست واقع گردیده و کنار رود کرخه در نزدیکترین نقطه به قبر مزبور مسجد زیبائی واقع است که موضع آن قبر رامعین می‌کند . حمدالله مستوفی در قرن هشتم در باره شوش گوید « گوردانیال پیغمبر بر جانب غربی آن شهر است در میان آب و در آنجا ماهیان انسی اند و از مردم نگریزند و کسی ایشان را نرجاند . » شهر « کرخه » یا کرخا نزدیک شوش ، که اکنون نام آن شهر بر روی رود کرخه که از دامنه تپه‌های شوش می‌گذرد باقی مانده ، بمسافت اندکی بالای آن تپه‌ها در جانب راست ، یعنی جانب باخترسی ، رودکرخه واقع است . مقدسی گوید شهریست کوچک و آباد و نیکو ، بازارش روزهای یکشنبه است و دارای قلعه و بوستانست .

جغرافی نویسان قدیم چندین موضع را در ساحل رود کرخه یا نزدیک بآن نام برده‌اند . از جمله در باخترسی رودکرخه و زیر شهر شوش چندین شهر مهم در قرون وسطی وجود داشته که در نقشه‌های جدید از آنها اثری نیست ولی در کتابهای جغرافیائی به محل تقریبی آنها اشاره‌هایی شده است . یکی از آن شهرهای « بسنا^۱ » است به فاصله کمتر از یک منزل راه در جنوب شوش کنار رودخانه‌ای که آنرا « دُجبل بسنا » می‌گفتند « شاید این رودخانه یکی از شعب رودکرخه باشد . » بسنا مرکز بزرگی برای امور تجارتی بوده و از آنجا پرده‌هایی که روی آنها نوشته شده بود « کاربسنا » و باکناف جهان فرستاده می‌شد و نیز فرش‌های نمد بعمل می‌آوردند و پشم‌ریسی آنجا شهرت داشت . دو قلعه مستحکم شهر را حراست می‌نمودند و مسجد نیکوی آن جلو دروازه شهر واقع بود و تا رودخانه یک تیررس

۱ - در متون قدیم « بسنه » نوشته شده است .

مسافت داشت . بقول مقدسی در رودخانه دجله که رودخانه شهر بود هفت آسیاب در کشتی تعییه گردیده بود . نزدیک بصفنا شهر بیروت یا بیروت واقع بود که از شوش یک روز راه فاصله داشت و شاید محل آن در باخته رود کرخه بوده است . یاقوت در قرن هفتم آنرا دیده و مقدسی گفته است شهریست بزرگ دارای نخلستان‌های وسیع و چون دادوست در آنجا بسیار است به بصره کوچک موسوم است .

متوت یا متوات که قلعه‌ای مستحکم داشته نیاز از شهرهای آن ناحیه و در نهر سخی جنوب شوش میان اهواز و قرقوب واقع بوده است . و قرقوب ، که پارچه‌های قلابدوزی آن به قلابدوزی سومنگرد معروف بوده ، شهر نسبتاً میانه در نیمه رامشوش و طیب ^۱ ، از شهرهای عراق بوده و تا شوش یک منزل و تا صفا دو منزل فاصله داشته است . در این ولایت شهری دیگر موسوم به « دور راسبی » که محلش معلوم نیست ، و شاید در شمال قرقوب بوده ، قرار داشته است . یاقوت گوید میان طیب و جندیشاپور است و زادگاه راسبی است که در سال ۳۰۱ وفات یافته و سالهای بسیار در زمان مقندر خلیفه عباسی والی منطقه میان واسط تا شهر ذور بوده است . ^۲

از استقصاء لسترنج که از روی کتب جغرافی قرون اوائل اسلامی تبع نموده است روش می‌شود که نواحی اطراف شوش قدیم تا سده‌های اولیه اسلامی هم آبادان بوده و شهرهایی با هم یا یکی پس از دیگری آبادان و پرثروت و نعمت در اطراف شوش باستانی بوجود آمده است و با تطاول زمان بدسرنوشته دچار شده‌اند که خود شوش دچار آمده ، اما همواره فاصله و نشانی‌های شهرهای اطراف را از مرکز و مبدأ شوش سنجیده‌اند . آنچه بدنام ولایت « کرخ » در هتون دوران اسلامی آمده است و نشانی آنرا به نزدیکی شوش داده‌اند باقی مانده‌ی ایالت آبادان و پرآواره‌ی « کرخ یسین » سلوکی است که خود بازمانده از دوران ایلامیان بوده و گذشته از نام کرخ ۱ - چن افای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی ، کنی . لسترنج . ترجمه‌ی محمدی دعربیان . از انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب . تهران ۱۳۴۷ . صفحه‌ی ۲۵۸ تا ۲۶۰ .

و کرخه که تابه امروز باقی مانده، نام هیسان هم به صورت میسیان در ولایت دشت میشان امروز در کنار رود باقی مانده است که دیهی و روستائی کوچک و مسکن خانواده‌ئی چند از مردم لرستان کنوی است.

نویسنده‌گان یونانی که غالباً خسود شوش را ندیده‌اند دور شهر شوش را دوازده میل نوشته‌اند، یعنی باروی شهر را دوازده میل دانسته‌اند. مادام دیولا فوا خود از روی تپه شوش سفیدی عمارات شهر دزفول را دیده و وصف کرده است. راه قدیمی مازو شوش - دزفول بیش از چهار فرسنگ و راه قدیمی پیاده‌پارو دزفول - پی‌پل بیش از این حدود مسافت و راه دزفول - شوستر از راه چاپار بیش از ۵ فرسنگ و راه شاه آباد یا چنانکه نوشته‌اند، جندی شاپور قدیم تا دزفول بیش از سه فرسنگ نیست. بنابراین می‌توان گفت دارالسلطنه شوش مرکز ولایت شوش بوده است، که دزفول و شوستر و شادآباد و پی‌پل و ایوان کرخه و هفت تپه و چغازنبیل و آبادی‌های بین دزفول و هفت تپه و آبادی‌های بین دزفول و شوستر را در بر می‌گرفته و اگر همه‌ی آنها در محوطه باروی شهر نبوده‌اند، در حومه و ملحقات و منضمات شوش، شهر شاهان بوده‌اند، همچنانکه شهرهای جنوبی قر، که امروز نام آنها بازمانده و حتی از جای آنها نشانی نیست هم در جزء این ولایت و در بندهای شهر شاهان بوده‌اند.

در اواخر سال ۱۳۵۰ شمسی در بقعه‌ی جرجیس در شعیبیه شوستر که در فاصله‌ی کمی از شوش و شوستر واقع شده است و از نواحی جنوب غربی شوستر است قطعه سنگی پیدا شده که بر روی آن کتیبه‌ی به زبان ایلامی و به خط میخی نوشته شده است: «قطعه سنگی بزرگی^۱ به قطر ۴۰ سانتی‌متر و ضخامت ۱۸ سانتی‌متر که بر روی

۱- به اهتمام دوست داشتمندم آقای فیروز باقرزاده که در این زمان مشاور وزارت فرهنگ و هنرند، جگونگی کشف و قرائت متن کتیبه از موزه‌ی شوش خواسته شد و سربرست موزه‌ی شوش به کمل خط شناس فرانسوی خود، شرحی نوشت که آقای باقرزاده از راه لطف در اختیار مؤلف گذاشت و عین آن شرح نقل شده است. مؤلف.

فصل اول : آثار شوش ، هفت تپه ، چخازنیبل

۱۹

آن کتیبه‌ای ایلامی به خط میخی نوشته شده است در امامزاده برجیس در جنوب غربی شوستر کشف گردید و به توسط آقای پروردنه نماینده فرهنگ و هنر احوال به موزه شوش انتقال یافت . این سنگ از نوع آهکی می‌باشد بر نگاه قوه‌ای مایل به خاکستری است که صاف و شوره نماید و اذان بعنوان حفره پاشنه در استفاده کرده‌اند ولی طرز استفاده اذان در مراحل اولیه شناخته نشده . قسمت بالای این سنگ زیان‌دیده می‌باشد . برخی از نوشهای متن در این قسمت ازین دفعه است روی تمام نوشهای این سنگ نوشته‌های مشاهده می‌شود ، این نوشهای در چهار مثلث قرار گرفته‌اند که رئوس آنها در مرکز سنگ می‌باشد . از این چهار ستون فقط قسمت پائین در دست است که بقاگاهی از نوشهای خطوط ۱۱ / ۱۰ / ۹ / ۷ است . نام پادشاهی که این خطوط یامر او کنده می‌شده است معمولاً در بالای متن نوشته می‌شده که ازین دفعه است .

مطلوب مذکور بزبان ایلامی کهن است ، گرافیک و علام و اصطلاحات بکار برده شده در این متن ما را قادر می‌سازد که این کتیبه را بیکی از پادشاهان بزرگ ایلام قرن ۱۲ قبل از میلاد احتمالاً به معروفترین آنها « شیله‌اک این شوشنیاک » نسبت دهیم . زبان ایلامی این دوره هنوز بطور کامل خوانده نشده است و خواندن این متن به مطالعه طولانی نیاز دارد و با این وجود میتوان گفت که ما در مقابل یک متن تاریخی می‌باشیم . بعضی از اسامی مانند آشور و دجله موجب می‌شوند فکر کنیم که این نوشهای ممکن است رابطه‌ای با پیروزی‌های پادشاه ایلام در جنگ‌های بین النهرين داشته باشد . با کشف این سنگ جای امیدواری است که بتوان راهی به زبان ایلامی کهن یافت که تابحال امکان پذیر نبود و همچنین اطلاعات بیشتری درباره کارهای این پادشاه که در قرن ۱۲ قبل از میلاد می‌زیسته است کسب کرد .

و کشف این سنگ ایلامی کهنه که تعلق آن به شیله‌اک این شوشنیاک به ذهن خط شناس می‌رسد، قرینه‌ی دیگری است برآنکه پهندشت شوش و دزفول و شوستر یعنی زمین‌هائی که بین رودهای کرخه و دز و کارون نهاده شده است با تمام پیچ و خم‌ها و آبرفت‌ها و جنگل‌هایش در محدوده دارالسلطنه شوش واژ ملحقات و منضمات و حومه و آبادی‌های آن شهر پرآوازه که شهر شاهنش خوانده‌اند بوده است . در تذکره شوستر در ذکر خبری خصوص بقعه‌ی دانیال پیغمبر در شوش آمده است : «...الحال مدفن دانیال در شوش است و بارگاهی بر آن ساخته‌اند که آب نهر جندشاپور از زیر آن جاری است . » مؤلف تذکره شوستر به روزگار پادشاهی نادرشاه افسار تذکره را تأثیف نموده است و خود از مردم شوستر و در همسایگی شوش بوده ، ولی بهجای «شاور» نهر جندشاپور ذکر کرده است و معلوم است که نام جندشاپور بر روی شاور امروزی بوده است و این نکته نیز دلیل دیگری بر اتحاد و اتصال شوش و شوستر تواند بود و دست کم احاطه‌ی شوش تا شاه آباد دزفول .^۱

۱ - ص ۱۸، کتاب تذکره شوستر، چاپ ۱۹۲۴ میلادی، کلکته، برابر ۱۳۳۴ قمری.

کاوش در ویرانه‌های شوش

د شوش که یکی از بنامترین شهرهای جهان باستان بوده تا آنجا که ما میدانیم تا
قرنهای چهارم و پنجم هجری آباد بوده و در آن زمانها ویران گردیده که جز
بادگاهی که مردم آنرا گور دانیال پیغمبر می‌شناسند و بزیارتیش می‌شتابند آبادی
دیگری از آن برپا نبود تا در قرن گذشته کسانی از اروپائیان با اندیشه کاوش در
آنچا می‌افتد و گویا در نتیجه آن کار ایشان است که اکنون آبادی کوچکی در
آنچا که بازارچه و کاروانسرایی بیش نیست پدید آمده.

نخستین کس از اروپائیان که در خرابهای شوش بکاوش پرداخت مستر لفتوس
عضو انگلیسی کمیسیون سرحدی بود که پس از قرارداد ارض دوم در سال ۱۲۶۶
به مراغه میرزا جعفر خان مشیرالدوله به محمره و آن پیرامونها آمدند. مستر
لفتوس و مستر چرچیل نخست در سال ۱۲۶۶ پتماشای ویرانه‌های شوش رفته باز -
گشتند. سپس سال دیگر به مراغه مستر ویلیام که پیشوای نمایندگان انگلیس در
کمیسیون بود آنچا رفته بکاوش پرداختند و کوشک پادشاهی داریوش را پیدا
کردند. پس از چندی با دیگر مستر لفتوس با پانصد لبره سرمایه که انجمن
باستان‌شناسان لندن باوسپرده بود به شوش آمده بکاوش پرداخت و پاره نوشه‌های
سنگی از پادشاهان هخامنشی بدست آورده بلندن بازگشت. سپس در تزدیکیهای

آثار و بناهای تاریخی خوزستان : جلد نخستین ، دیار شهر باران

سال ۱۳۰۰ قمری مسیو دیولا فوانام از دانشمندان فرانسه بدستیاری سفیر فرانسه در تهران از شاه امتیاز کاوش در شوش را گرفت و شرط این امتیازنامه آن بود که هر چه گوهر ابزار بدهست آمد از آن دولت ایران باشد و از دیگر چیزها یک نیمی بایران داده شود ، دیولا فوا زن خود را نیز بهمراه داشت و با چند تن دیگر دو سال کار می کرد و چیزهای بسیار بدست آورده با خود پیاریس برداشت.

در نزدیکیهای سال ۱۳۱۵ هجری ، دولت فرانسه از مظفر الدین شاه امتیاز کاوش ویرانهای ایران را که معروفترین آنها شوش و تخت جمشید و هاکما تان و همدان باستان ، و ری است خواست و بدو بخش کرده میانه شوش و دیگر ویرانهای فرق گذازدند و بدینسان که در باره دیگر ویرانهای بقرارداد دیولا فوا رفتار شده گوهر ابزار و یک نیم دیگر چیزها بهره دولت ایران باشد ولی در شوش هرچه بدست آمد از آن فرانسه باشد ، شگفت تر آنکه برای امتیاز زمانی قرار ندادند که گویا همیشگی باشست بود .

پس از گرفتن این امتیاز دولت فرانسه مسیو دود مردان را از دانشمندان معروف برای کاوش در شوش نامزد نمود و او که از دیر زمانی دولت فرانسه را بگرفتن چنان امتیازی برمی انگیخت و اکنون با آرزوی خود رسیده بود بی درنگ در سال ۱۲۷۶ هجری ، ۱۹۰۰ ميلادي ، که نمایشگاه بزرگی در فرانسه برپا بود او نیز چیزهایی را که تا آن زمان از کاوش بدست آورده بود در ۱۸۳ صندوق پیاریس برده در نمایشگاه گذاشت که مایه شگفت همه باستان شناسان گردید . سپس آنها را در موزه لوور در تالاری بنام « تالار ایران » جا داد . یکی از یادگارهای شگفت روزگاران باستان که دمرگان از شوش بدست آورده ستون سنگی بزرگی است که حمورابی پادشاه کلده قانون خود را بر آن ستون کنده و چنانکه میگویند باستانی ترین قانون است که در دسترس ماست .

فصل اول : آثار شوش ، هفت تپه ، چغازنبیل

۲۳

کاوشگران فرانسه از آن هنگام همه ساله زمستان بخوزستان آمده در شوش کاوش میکردند و دزی از آجر و سنگ در آنجا برای نشیمن خود بنیاد نهاده‌اند و همه ساله چیزهای بسیار از زیر خاک بدست می‌آورند ولی پارسال دولت ایران اذایشان جلوگیری کرد که در باره امتیازی که گرفته‌اند گفتگوئی از تو بشود هنوز قراری داده نشده و زمستان پارسال و امسال کاوشی نکرده‌اند.^۱

تیمسار سپهبد فرج‌الله آق‌اولی که این کتاب بد زمان ریاست آن مرد وطنپرست بر انجمن آثار ملی به زیور طبع آراسته می‌گردد در آن‌روزگار والی خوزستان بودند و شرح این ماجرا را چنین به باددار ند که: « چون باسمت والی خوزستان و فرماندهی فوای لرستان و خوزستان به شوش می‌روند تا از آثار مکشوفه در شوش دیدن کنند، سرپرست هیئت فرانسوی که نامش گویندامکنم بوده است، از ارائه اشیاء به ایشان خودداری می‌نماید و ایشان افسرده‌خاطر می‌شوند که چرا فرزندان وطن دست کم از دیدار آثار اجداد خود محروم مانده‌اند و دستور توقف عملیات اکتشافی و توقیف اشیائی را که می‌خواسته‌اند از خوزستان خارج کنند صادر می‌نمایند و تلگرافی جریان را به اعلیحضرت رضاشاه فقید گزارش می‌کنند و پس از چند مرتبه مبادله تلگرام و پافشاری ایشان ، تهران فرازی برای قرارداد جدید می‌دهد و به تیمسار آق‌اولی اطلاع می‌دهند که باید بر طبق قرارداد جدید عمل شود . »

استرنج هؤاف کتاب جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی ، به شرح مختصری درباره شوش اکتفا کرده است و نوشتند است :

« در جنوب باختری دزفول خرابه‌های شوش ، یعنی سوسای قدیم ، نزدیک بود که خنه قرار دارد . شوش در قرون وسطی شهری آباد و مرکز ولایتی بوده که چندین

۱- تاریخ پانصدالله‌ی خوزستان ، احمد کسری ، چاپ دوم ، تهران ، ۱۳۴۳ .

۱۵۷- ۱۵۹ . و مرحوم کسری توضیح داده است ، « آن امتیاز لغو شده »

شهر از توابع آن بوده است و بداشتن ابریشم خام و نارنج و نیشکر فراوان شهرت داشته، در آن شهر قلعه‌ئی مستحکم و قدیمی و بازارهای با شکوه و مسجدی که بر ستونهای مدور استوار بوده است وجود داشته . گویند قبر دانیال پیغمبر در بستر رود کرخه که شهر شوش نزدیک بکناره آن است واقع گردیده و کنار رود کرخه از نزدیکترین نقطه به قبر هنرورد مسجد زیبائی واقع است که موضع آن قبر را معین می‌کند .^۱

مرحوم مشیرالدوله حسن پیرنیا در جلد اول « ایران باستان » نوشته است :

.... در ۱۸۵۰ لفتوس و چرچیل در خرابهای شوش تحقیقات و امتحاناتی کردند . بعد از آنها در ۱۸۵۵ دیوالافوا با زوجه‌اش مشغول تحقیقات در شوش گردید و قصر اردشیر دوم هخامنشی را کشف کرد (در این محل در ابتدا قصرداریوش اول بود و بعد از خراب شدن آن بواسطه حریقی در زمان اردشیر اول ، اردشیر دوم از نو قصری برخراسته آن بنا کرده بود) علاوه بر این اکتشاف سرستون و کاشیهای زیادی در اینجا پیدا شد که حالا در موزه لوور پاریس است . از جمله فریزی است موسوم به جاویدانها که نمونه‌ای از سپاهیان دوره هخامنشی را نشان می‌دهد و شرح آن در جای خود باید . موزه لوور پاریس از حیث آثار ایران قدیم بر سائر موزه‌ها برتری دارد . پس از لفتوس و دیوالافوا هیئتی در تحت ریاست دمورگان بر حسب اجازه اتحادی که دولت ایران بدلت فرانسه داده بود ، حفریات را دنبال کرد و شیل عالم آسورشناس جزو هیئت مزبور بود . اگرچه حفریات شوش هنوز با تمام فرسیده چنانکه گویند ، نیم قرن دیگر لازم است تا اینکار انجام شود ، با وجود این از آنجه تابحال بدست آمده تاریخ عیلام تا

۱- جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی ، تألیف لسترنج ، ترجمه‌ی محمود عرفان ، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، تهران ، ۱۳۳۷ ، ص ۲۵۸ .

۲۵ فصل اول : آثار شوش ، هفت تپه ، چغازنبیل

اندازه‌ای روشن گشته و یک دولت بر دولتهای بزرگ مشرق قدیم افزووده . درینجا آثاری راجع بیابل و آسود بدست آمد که کسی انتظار آنرا نداشت ، از جمله سیل حمودی پادشاه بابل است که در قرن بیست و یکم قبل از میلاد سلطنت داشت . چون نتایج حفریات شوش پائین‌تر بمناسبت موقع ذکر خواهد شد عجاله^{*} می‌گذردیم .^۱

« اطلاع ما بر عیلام تا چهل پنجماه سال قبل منحصر به ذکر مجملی بود ، که تورات از آن کرده و اسم کدرلا عمر پادشاه عیلام را در ضمن حکایتی برده «سفر پیدایش باب ۱۴ » مورخین عهد قدیم هم ، چنانکه اذنوشه‌های آنها معلوم است اطلاعاتی راجع به عیلام نداشتند . حال بدین منوال بود تا حفریات شوش پیش آمد . تیجه حفریات راجع به عیلام چنین است که ذکر می‌شود ...^۲

دفورگان خرابه‌های شوش را بدچهار قسم تقسیم کردند : ۱ - ارک یا قلعه‌ی شوش ، که از ادوار قدیم تا زمان اسکندر مسکون بود . ۲ - قصور شاهنشاهان هخامنشی ۳ - محله‌ی تجاری ۴ - محله‌ی در طرف راست رود کرخه . در قسمت دوم خرابه‌های قصر داریوش و اردشیر دوم و طالار معروف آن ، که هوسوم به آیان بود کشف شده . دفورگان گذشته‌های ایلام را به دو قسم تقسیم می‌کنند : ۱ - اعداد قبل از تاریخ ۲ - قرون تاریخی . قسمت اول باز به دو قسم تقسیم می‌شود و هر دو از عهد حجر است ، زیرا آلات و اسباب فازی پیدا نشده و بعضی در این تردیددارند و این عهد را ابتدای عهد مس می‌دانند « ادوارد هیبر ، تاریخ عهد قدیم » . اشیائی که از این

۱ - ایران باستان ، مشیرالدوله حسن پیریا ، جلد اول ، چاپ دوم ، چاپخانه‌ی مجلس ، تهران ، ۱۳۳۱ ، ص ۵۶ .
۲ - ایران باستان ، مشیرالدوله حسن پورنما ، جلد اول ، چاپ دوم ، چاپخانه‌ی مجلس ، تهران ، ۱۳۳۱ ، ص ۱۳۰ .

عهد بددست آمده غالباً از سنگ و گل رس است . دمورگان از مقایسه‌ی این اشیاء با اشیائی که در مصر بددست آمده ، عقیده داشت ، که این اشیاء متعلق به هشت هزار سال قبل از میلاد است ، ولی عالم دیگر ، کینگ بد این عقیده است که شباهت این ظروف سفالی به ظروف سفالین مصری سطحی است و ساخت و شیوه‌ی آنها شبیه‌تر به ظروف و اشیائی است که در ماوراء دریای خزر ، استرآباد و دره گز یافته‌اند ، از اینجا و از قرائن دیگر گمان می‌کنند که تمدن ایلامی در جاهای خیلی دور دست انتشار یافته بود ، در ماوراء دریای خزر ، بین ایلامی‌ها و سومری‌ها ارتباطی وجود داشته و شاید این مردمان از طرف شمال آمده بوده‌اند . از طیفه‌ی عهد حجر که پائین رفته‌اند ، نا شش پا چیزی نیافته‌اند ، حبیت این است که مردمی با تمدنی عالیتر بر بومی‌ها استیلا یافته و خانه‌های آنها را خراب کرده ، بعد به قدر شش پا ، خاک ریخته ، روی آن ابنيه ساخته‌اند . بالاتر طبقه‌ی این است که دمورگان آن را متعلق به عهد قدیم می‌داند ، « عهد آرکائیک » . از اشیائی که پیدا شده ظروف سفالین خیلی کمتر است . اشیاء این عهد بیشتر از مرمر سفید است ، که روی آنها نقاشی شده و نیز عبارت است از گل‌دان‌های لعابدار و لوحه‌هایی از گل رس که بر آنها خطوطی نوشته‌اند . دمورگان این اشیاء را متعلق به چهار هزار سال قبل از میلاد می‌داند .

قرون تاریخی ایلام به سه قسم تقسیم می‌شود : ۱ - عهدی که تاریخ ایلام ارتباط کامل با تاریخ سومری‌ها و اکدی‌ها دارد « از زمانی قدیم تا ۲۲۵ قبل از میلاد » . ۲ - عهدی که گذشته‌های ایلام با تاریخ دولت بابل مربوط می‌باشد « ۲۶۵ - ۷۴۵ قبل از میلاد » . ۳ - دوره‌ای که طرف ایلام دولت آسور جدید است « ۷۴۵ - ۶۴۵ قبل از میلاد » .^۱

۱ - اقتباس از کتاب ایران باستان ، مشیرالدوله حسن پیرنیا ، جلد اول ، چاپ دوم ، چاپخانه‌ی مجلس ، تهران ۱۳۳۱ . ص ۱۳۲ و ۱۳۳ .

مرحوم مشیرالدوله‌ی پیر نیا در این فصل کتاب ایران باستان ، توضیحاتی در خصوص دوره‌های سه‌گانه‌ی تاریخی ایلام داده است که چون طی سال‌های اخیر ایلام شناسان دیگری تحقیقات بیشتری در خصوص دولت‌های ایلام و کشور ایلام نموده‌اند و کتبیه‌های ایلامی بیشتر خواهده شده است ، در دنباله‌ی این مبحث به اختصار از آخرین تحقیقاتی که در باره‌ی ایلام و شاهان آن منتشر شده است باد می‌کنیم .

وصف بانو دیولافوآ از ویرانه‌های شوش

نودویک سال پیش ، یعنی به سال ۱۸۸۱ میلادی و به دوران پادشاهی ناصر - الدین شاه قاجار ، مارسل دیولافوآ و همسرش مدام دیولافوآ در اثناء رک مسافرت طولانی به شوش رسیده‌اند و سپس به سال ۱۸۸۴ بدقصد حفريات و تحقیقات باستان‌شناسی در شوش اقامت گزیده و نفائسی از دوران‌های شوش طلائی به روزگار ایلامی و هخامنشی بدست آورده و به موزه‌ی لوور پاریس فرستاده‌اند . مارسل دیولافوآ و مدام دیولافوآ هردو کتابی در باب مطالعات خود نوشته‌اند . نقل قسمتی از یادداشت سفر نامه‌ی مدام دیولافوآ راجع به شوش را بی‌هنجایت ندیدم ، مدام دیولافوآ در یادداشت ۱۶ زانویه سال سفرش نوشتند است :

«.... پس از تعیین منزل چون از سیاحت قبر این پیغمبر و تماشای هیکل عظیم - الجنة او که معروف است طول قدش به چهل متر می‌رسیده و عرض بدنش هم در شانه‌ها ده‌متر بوده ، ممنوع بودیم « منظور دانیال پیغمبر است که بارگاهش در شوش است و شاید بروزگاری که دیولافوآ با آن مناطق سفر کرده این اعتقادات نزد مردم شوش رواج داشته است . » ، مارسل الاغهائی کرایه کرد و به مراعی متولی از مقبره بیرون آمدیم تایک نظر اجمالی به پایتخت پادشاهان پزدگان قدیمی ایران بیندازیم . بدون توقف در دره‌های کوچک و چین خودگی‌ها که تا ساحل

رودکرخه امتداد داشته به طی راه پرداختیم و رسیدیم به سدهل بزرگ که از هم فاصله داشتند . بزرگترین آنها که به قلعه شوش موسوم بود چنین می نمود که از تلهای دیگر مرتفعتر است . ارتفاع آن از سطح رودخانه شاورد که از کنار مقبره عبور می کرد باندازه سی و شش متر بود . دامنه های اطراف آنرا بمرود ایام باران شسته و مسیلهای ایجاد کرده بود که خارستانی روی آنرا پوشیده داشت ، فقط از دو راه باریک ممکن بود از دامنه آن چهار رفت . راه اول بنویس طرزها ترسیم شده بود و دیگری راه قدیمی بود که ساکنین ارک در زمان آبادی دد آن وقت رفت و آمد می کردند . ما نیز همین راه را اختیار کردیم . در انتهای این راه باریک پیچ و خمدار ، در گاهی واقع است که مصالح ساختمانی خشن نزیادی راه عبور آنرا مسدود کرده است . این مصالح هنوز هم شکل برج مانند خود را حفظ کرده است . در بالای این راه فضای کم و سعی است که در انتهای جنوبی آن راه بسیار باریکی در بالای دیوار مرتفعی دیده می شود و معلوم است که اینجا آخرین مانع بوده که مهاجمین پس از بالا رفتن راه باریک و کنند درب اولیه به - حصار قلعه می رسیده اند . پس از آن باز تل و سوت پیدامی کند و به شکل فلات و سعی در می آید و از آنجا دشت و دو تل دیگر دیده می شوند . اکنون من در مرکز این قلعه صعب الوصول هستم که پادشاهان شوش بآن متوجه بودند و آنرا تسخیر ناپذیر می پنداشتند . این همان ادک محکمی است که خزانه شاهان در آن محفوظ بوده و پس از آنکه بنویس مقدونیان فتح شد یک ساختمانی بونانی در آن باقی ماند تا در فرمان غیبت اسکنند از آخرین کوشش های منلویین جلوگیری نماید .

مودخین یونانی شرح خزانه و نروت شوش را به تفصیل نوشتند و برای ما باقی گذاشده اند . آنها نقل کرده اند که باندازه چهل هزار تالان سیم وزد مسکوک در آنجا بوده و انانه گرانبهائی هم داشته است . از جمله سه هزار لیور «هر لیور تقریباً

نیم کیلوگرم است» پارچه‌های ارغوانی بافت یونان بوده که در مدت دویست سال سلاطین شوش در خزانه رویهم انباشته بودند و در طول این مدت رنگ آنها تغییر نکرده بود و چنین می‌نمود که تازه از کارخانه نساجی بیرون آمده‌اند . ظروف می‌شماری از طلا در آنجا موجود بوده که در آنها آبهای رودنیل و رود دانوب وغیره جای داشته و گواه وسعت امپراتوری شوش بوده است . این صورت خلاصه‌ای است از ثروت شوش که مورخین یونانی نوشتند ویرای ما باقی گذاشده‌اند . البته پایتخت‌های دیگر سلاطین هخامنشی نیز مانند پرسپولیس «تحت‌جمشید» و پازار گاد و اکباتان «همدان» و بابل دارای خزانه‌ی بوده‌اند که ثروت آنها از خزانه شوش کمتر نبوده است .

اکنون بجای آنهمه ثروت ، بوته‌های بزرگ خطمی دیده می‌شود که مانند درختانی این تل را از شاخ و برگ و گلهای خود مستور نموده‌اند . گویا اینها امین‌ترین نگاهبانانی هستند که از اسرار زمانه‌ای بسیار دور‌آگاه می‌باشند و دیگر موجود بی‌جانی نیست که بحوالث این صحنه‌ای که در آن خونها ریخته شده گواهی دهد . متولی گفت «منتظور متولی بقعه‌ی دانیال پیغمبر در شوش است» بیهوده وقت خود را تلف نکنید . زودتر بر ویم پائین تا بتوانیم قبل از غروب آفتاب خرا به عای قصر را تماشا کنیم . چون پیشنهاد متولی عاقلانه بود من سوار الاغ شدم و رفتیم بطرف زاویه شمالی تلی که در کنار جاده دزفول واقع شده بود . متولی خارهای بلند را کنار نزد و پایه‌های ستونهای سنگی را بما نشان داد که از خاک بیرون افتاده بودند . این ته ستونهای متعدد پنج به پنج به فاصله قرار گرفته‌اند بطوریکه چهار عدد آنها در اطراف و پنجمی در میان آنها واقع شده است . هر یک از چهار عدد اطرافی کنیه‌ای دارد که با خط میخی و باسه ذبان در یدن آنها نقش بسته است . این پایه‌ها که اکنون بیشتر از یک متر در خاک فرود فته‌اند تقریباً درسی سال قبل بتوسط کلشن و یا یام‌انگلیسی

 آثار و بنای‌های تاریخی خوزستان : جلد نخستین ، دیار شهر بیاران

کشف شد و سر لفتوس آنها را از خاک بیرون آورده است . شخص اخیر از روی این پایه‌ها نقش اولیه بنا را ترسیم نموده که کاملاً شبیه بکاخ آبادانی خشا بارشا در تخت جمشید و از سه طرف دارای رواق است .

از اوضاع عمومی بنا ویک سرستونی که سالم باقی مانده و مجسمه حیوان عظیم الجثه‌ای که پاهای خود را در زیر شکم تاکرده معلوم می‌شود که این بنا شوش هم بدون تردید از ساخته‌های معماران دوره هخامنشی می‌باشد . بعلاوه ترجمه کتیبه‌های خط میخی هم ثابت می‌کند که این کاخ در زمان سلطنت اردشیر دوم که یونانیان او را منهمنون لقب داده‌اند ساخته شده و قائم مقام تالار تخت داریوش گردیده که در دوران سلطنت یکی از جانشینان طعمهٔ حریق شده است . پس میتوان تصویر کرد که در پناه همین ستونها بوده که اشمعه وجاهت استر در چشم ان پادشاه ایران پرتو انداخته و شاهنشاه عصای زرین خود را بعنوان خسرو استگاری بطرف او مایل نموده است .

خلاصه علاوه بر این ته ستونها که عظمت گذشته شوش را به خاطر می‌آورند ، این کاخهای ویران هنوز هم بداشتن منظرة زیبایی بی‌نظیری بر خود می‌بانند ، یعنی منظره جبال پر بر فی که مانند سد غیر قابل عبوری در میان ممالک عیلام و پارس سر باسمان می‌سایند . عر گاه غارتگران وحشی می‌توانستند ساخته‌های دست خداوند را هم مانند ساخته‌های دست انسان خراب نمایند ، البته این قلل پربرف را نیز منهدم می‌کردند زیرا بدرستی معلوم نیست که شماره جنگجویان وحشی و فاتحین غارتگر که مکرر باین سرزمین حمله کرده‌اند تا چه اندازه بوده است .

باری بنا بر عقیده شوهرم « مارسل دیولا فوا » جلوخان خارجی کاخ بطور دیگه باستان شناسان انگلیسی عقیده دارند ، در طرف شمال یعنی رو به جبال بختیاری نبوده است و این منظره زیبا فقط به شاهنشاه تعلق داشته است . مدخل اصلی کاخ

و دره‌ای مجلل و با شکوه آن در طرف جنوبی آپادانا واقع بوده‌اند . وضع کتبه‌های میخی هم که در جبهه‌های شرقی و جنوبی و غربی تهستانها دیده می‌شود برای اثبات این عقیده دلیل واضحی است . اگر اریکه پادشاهی در جهت شمال واقع می‌شد واردین از قسمت صاف ستوانها عبور می‌کردند و فقط بخواندن يك کتبه موفق می‌شدند و از خواندن سائر کتبه‌ها محروم می‌گردیدند .

اکنون عکس این ترتیب را بنظر می‌آوریم و اریکه پادشاهی را باندازه یکصد و هشتاد درجه نقل مکان میدهیم یعنی آنرا از شمال به جنوب می‌آوریم . با این ترتیب کسانی که باستی بحضور شاه بروند از راهی که در کنار قلعه بوده می‌آمده و پس از عبور از مدخل کاخ شاه را در آخر تالار مشاهده می‌کرده‌اند که با هیمنه و جلال در روی تخت جلوس کرده است و اگر اجازه داشتند که جلوتر بروند و به شاه نزدیکتر شوند ، میتوانستند بدون زحمت متن هرسه کتبه را بخوانند .

بهر حال از روزی که شوش يك گروه کشتی سناخرب را در روی رود کرخه دید و تصور کرد که قشونی است که عیلامی‌ها از طرف شمال فراهم کرده‌اند و اکنون وارد می‌شوند ، و از آن ساعت نحسی که آسور بانی پال ، مدافیین سرخست و وحشت آوری را که پادشاهان عیلام در اطراف کاخ خود جمع کرده بودند ، درهم شکست و قصور آنها را تصرف نمود ، خدا میداند که چقدر خزانی و ذخائیر در زمین مدفون گردیده و چقدر عمارت‌های ویران شده و مصالح ساختمانی آنها در دامنه تلهای ریخته و چند نسل یاین دشت وسیع که سابقاً آباد بوده و امروز تبدیل به بیابان لم یزد رعی شده نظر انداخته‌اند و این رشته جبال را با قلل سفید آن دیده‌اند . و شگفت‌آور تر از همه رجز خوانی و خودستایی این فاتح وحشی است ^۱ که میگوید :

۱ - خواننده‌ی بسیر دریافتکه است که منظور آشور یعنی پل پادشاه آشور است که ایازم را غارت کرد . « مؤلف » .

« بنا بر اراده خدایان آسور ، و ایستار من در این کاخها وارد شدم و با ابهت و جبروت در آنها منزل کردم . گنجینه‌ها را باز کردم و تمام سیم وزد و تروتهای که پادشاهان اولیه عیلام و سلاطین بعدی در آنها انباشته بودند و تاکنون هیچکس پاها دسترسی نداشت پرداشم و بغارت بردم . خدای سوزنیانک که در چنگل منزل داشت و هیچکس صورت آنرا ندیده بود، و همچنین خدایان سومودو و لاگامار و پارتیکیرا و آمان‌کازبیار و او دوران و ساپاک که پادشاهان مملکت عیلام آنها را پرستش می‌کردند و رازبیا و سونگوم سوسا و کارسا و کیرساماس و سودونو و اپاکسینا و بیلول و پابیم تیمیری و سیلاگارا و ناپسا و فارلیتو و کینداکودبو ، همه این خدایان نرماده را با خزان و اموال و دستگاههای مجلل آنها و کاهنان و پرستش کنندگان آنها را پرداشته و به مملکت آشود منتقل کردم . علاوه بر این خدایان ، سیودو مجسمه طلا و نقره و مفرغ و سنگ مرمر پادشاهان که در شهرهای سوزان و ماداکتو و هورادی بدهست آمدند و مجسمه اومانیگا پسر او مبادران و مجسمه ایستار ناخونتا و هالوزی و مجسمه تاماریتو آخرین پادشاه که بنا بامر خدایان آسود و ایستار مطیع من گردید ، همه را پرداشته و باشود فرستادم . شیرهای بالدار و گاویشان که مستحفظ معابد بودند و گاویشان بالدار که در مقابل قصور مملکت عیلام بودند و تا آنوقت دست کسی پاها نخورده بوده‌هه راشکسته و سرنگون ساختم و خدایان نرماده را باسارت فرستادم . سربازان من چنگلهای مقدس این خدایان را که تاکنون کسی در آنها داخل نشده و حتی از سرحدات آنها هم عبور نکرده بود همه را احاطه کرده و بتصرف درآوردند و پس از آنکه تمام زوابای مخفی آنها را بازرسی کردنده همه را طعمه آتش ساختند . قصور مرتفع و مجلل سلاطین قدیم وجدید که از مخالفین پادشاهان اجداد من بودند و از خدایان من یعنی آسود و ایستار ترسیده بودند همه را خراب و ویران کردم و

خرابها را تسلیم آفتاب نمودم تا آنها را بسوزاند . مستخدمین این قصور را همراه خود به مملکت آسودآوردم و پیروان آنها را بی پناه گذاردم و آب انبارها را بکلی خشک کردم .^۱

« باری شوش پس از این خرابی که بامنهای وحشی گری دید مدت مديدة سر بلند نکرد ، اما پس از قرنها سوگواری و دیدن حزن و اندوه دوباره روزهای پرافتخاری را بخود دید و آن وقتی بود که شوش با شاهراه بزرگی به سارد مری بوط گردید و در طول این شاهراه کاروانسراهای محکمی بنا شد و آذوقه و مهمات جنگی زیادی در آنها ذخیره گردید و وسائل مسافرت جنگی را بحد کمال در آنها فراهم ساختند تا داریوش بتواند از همین شاهراه در رأس سپاهی که شماره آن به هفتصد هزار می رسید بطرف تراس لشکر کشی کنند .

چندی بعد مجدداً افق شوش تاریک گردید . داریوش در گذشت و آتس سا از شکست خنایارشا بگریه درآمد و ایران برای مدافعين قربانی شده خود به سوگواری پرداخت خلاصه پس از آخرین پادشاه هخامنشی ، شوش بکلی متوجه ماند و از مصالح قصور عالیه آن ، شهرهای تازه شوستر و دزفول و طاق ایوان و ایوان کرخه مساخته شد و با سنگهایی که از این کاخها بردند پلهای در مدخل همین شهرهای تازه بنا کردند و در هر حمله ویورش که آخرین آنها حمله عرب بود تلى بر تلهای سابق افزوده گشت . از قرن هشتم ببعد ، این تلهای فراموش شدند و در زمستانهای قرون متوالی هم بواسطه بادندگی های زیاد شکافهای عمیقی در آنها تولید شد که مأمن یوزپلنگان و گرازان گردید . تنها بنایی که اکنون در این ناحیه دیده می شود مقبره ای

۱ - در کتیبه‌ی آشوری بیل سخن از بیادهای دیگر بر شوش و شاهنش و خانواده‌ی شاهی و مردمش رفته است . که شاهرا و شاهزادگان را باراده بستم و به سر زمین شوش نمک و خار افشارند و بانگ آهوان و جانوران را از آن برانداختم وغیره . بانو دیولا فوا آنها را ذکر نکرده است . مؤلف .

است که بنابریک روایت مذهبی به دنیاگ تعلق دارد و همین مقبره سبب شده است که نامی از این محل برده شود ، محلی که پایتحت پادشاهان عظیم الشأن ایران بود و بابل قدیم از قدرت و شوکت آن بر خود می لرزید. ۱

الواح هخامنشی مکشوفه در شوش

چنانکه معلوم است ، شاهان هخامنشی ذمستان را در شوش بس می بردند. شاهان مزبور ارگ این شهر را محکم کرده بنائی در آنجا ساخته بودند . این بناء زداریوش اول وارد شیر دوم بود. بقایای ستونهای این قصر حالا در لوور پاریس است، ولی پایه‌ها و سرستونها ناقص بدت آمده . با وجود این دیده می شود که ستونها بستونهای طلاار خشیارشا در تخت جمشید شباهت دارد. چیزی که در آنجا خیلی بیش از خرابه‌های تخت جمشید دیده می شود ، کاشیهای است که با آن روی دیوارهار امی پوشانیده‌اند. عده‌ای از این کاشیها مجالسی را تشکیل میدهد، که به تیراندازان معروف و حالا در موزه لوور پاریس است . یکی از این مجالس عبارت است از : شش نفر سپاهی تمام مسلح، که سه به سه در دو ردیف دو بروی هم ایستاده و نیزه‌ها را بالای زمین نگاهداشتند، گوئی که درحال سلام نظامی بوده‌اند . و نگاه آمیزی این کاشیها و زیبایی آن باعث حیرت است.

در آنجا فریزی بدت آمده از شیرها، و شیری که دم ازدها دارد و به داریوش حمله می کند . کاشی سازی را ایرانیها از بابل اقتباس کرده‌اند «شاید از دروازه ایشتار در بابل» ولی تفاوت‌های در شکل حیوانات دیده می شود مثلا دم شیر ایرانی بالاتر است و عضلات شیر برجسته‌تر . در گاو نر پردار ایرانی و بابلی نیز تفاوتی دیده می شود. ۲

۱ - سفرنامه‌ی هادام دیولاژوا ، ایران و کلده . ترجمه‌ی فرهوشی « مترجم همایون » ، تهران ، چاپخانه‌ی حیدری، ۱۳۳۲ شمسی، ص ۶۴۱ تا ۶۴۶.

۲ - ایران باستان، مشیرالدوله حسن پیر نیا ، تهران ، جلد دوم ، چاپ دوم ، چاپخانه‌ی مجلس ، تهران، ۱۳۳۱، ص ۱۶۰۲ و ۱۶۰۳.

کتیبه‌های شوش از داریوش بزرگ

« هیئت‌علمیه فرانسوی، که حفريات شوش را در بال عین کند، در اینجا کتیبه‌های یافته و کتیبه‌ای از داریوش اول است، که میتوان گفت بعد از کتیبه بیستون و نقش رستم از هر کتیبه شاهزاد بور و شاهان دیگر هخامنشی مفصل‌تر و از نظر تاریخی و نیز صرف و نحو و فقه‌اللغة زبان پارسی قدیم مهم‌تر میباشد . این کتیبه بر لوحه‌های از گل رس خوب و مرمر بسیار باقی نماند . عیلامی، آسودی» نوشتۀ شده ولوحه‌های مزبور دیر قصری بوده ، که داریوش ساخته بود و بعد این قصر در زمان اردشیر اول سوخته و در زمان اردشیر دوم آنرا از تو ساخته ، مرمت کرده بودند . لوحه‌ها، چون خرد شده بود ، یکدفه از ذیس خاک بیرون نیامده ، آنها را قطعه قطعه از ۱۸۹۸ میلادی تا ۱۹۲۸ میلادی متدرجاً بدست آورده ، هر یک از قطعات را بازحمات زیاد بجای که مقتضی بوده گذاشته‌اند ، تا بالآخره در سنه آخری بدرجه‌ای این کار پیشرفته که توانسته‌اند مضمون کتیبه‌ها را طبع و منتشر کنند . هر چند هنوز بعضی قطعات بدست نیامده و بعضی عبارات ناقص است ، باوجود این مفاد کتیبه روشن است . از سه نسخه پارسی و عیلامی و بابلی نسخه بابلی بهتر محفوظ مانده و بهمین جهت برای تحقیقات و نیز در ترجمه متن‌ها ، این نسخه‌ها را مبنای قرار داده‌اند . متن نسخه بابلی دارای ۴۳ سطر است ، عیلامی ۵۰ و پارسی قدیم ۵۸ سطر . مضمون کتیبه‌های مذکور ، چنان‌که پرشیل ترجمه کرده است : خاطرات هیئت آشیاد عتیقه ایران ،

ج ۱۰۲۱

۱ - خدای بزرگی است اهورا مزدا، که آسمان را آفریده، که این زمین را آفریده، که پسر را آفریده، که شادی را برای پسر آفریده، که داریوش را شاه کرده ، شاه‌شاهان بسیار، یگانه درئیسی بین رؤسائے بسیار .

۲- منم داریوش، شاه بزرگ، شاه شاهان . شاه ممالک، شاه این زمین، پسر و شناسپ هخامنشی .

۳- داریوش شاه گوید : اهورمزد خدای بزرگی است برتر از تمام خدایان، او را آفریده . او را شاه کرده ، اوست که این مملکت بزرگ را، که دارای مردانشکیل و اسباب خوب است ، بنی اعطای کرده . وقتی پدرم و شناسپ و جدم ارشام هنوز هر دو زنده بودند ، اهورمزد بفضل خود، مرادشاه این زمین پهناور کرد . اهورمزد اسباب و مردان عالی را در تمامی این زمین بنی بخشید و صرا شاه این زمین قرار داد . «اذا این وقت» من خدمت اهورمزد را کردم، اهورمزد حامی توانای من است و «آنچه که او بمن امر میکند بکنم، بدهست من انجام واجرا می شود، هرچه کردم بفضل اهورمزد است .

۴- قصر شوش را من ساختم . تزئینات آن از جاهای دور آمده ، خاک را کنندند ، تا آنکه به آرامگاه «باید مقصود دژ باشد» رسیدم . پس از آنکه خاک را کنندند و ریگ بقدر کفايت بود و محل را باندازه چهل ارش و بیست ارش از ریگ پر کردند، براین ریگها قصر را ساختم .

۵- پر کردن محل از ریگ و ساختن آجر کار مردم اکد بوده، چوب سد که استعمال شده، آنرا از محلی آورده اند که کوه نامیده می شود . «مقصود جبل لبنان است»، مردمان ایرانی «مقصود ماوراء فرات است» این چوب را آوردهند . از مملکت بابل، کرساریون «یونانیهای آسیای صغیر» تا شوش آنها را آوردهند . چوب میش مکن، که در اینجا استعمال شده از گندار و طلائی که در اینجا بکار رفته از سار و باخت آورده اند . سنگ لاجورد «سیر شگر» را از مملکت سند آورده اند که بکار رفته از خوارزم است . نقره که استعمال شده از مصر است ، تزئینات برجسته قصر اذیون آورده شده ، عاجی، عاجی که بکار رفته از کوش هندور خیج است . ستونهای مرمر که

در اینجا بکار رفته ، از شهری است، که آفرودی سیاس او گی بی نام دارد و تا این جا آمده ، از آنجا اهالی یون و سارد آنها را آورده‌اند .

۶- اسمی صنعتگران ، که در این قصر کار کرده‌اند ، نظر بولایات آنها : مادیها... ساختند. این را ... ساردها و ... ساختند. این را ... بابلی‌ها و یونی‌ها ... از این آجرها ساختند ... «زینت» بر جسته این قصر را ساختند .

۷- داریوش شاه گوید : دد شوش هر چه کرد ... بروضه مردی دشمن ... من ، که اهورمزد را پاید و پدرم و این مملکت را .

مقتضی است بیفزائیم ، که در نسخه عیلامی «انزانی» تفاوتهای با نسخه بابلی دیده می‌شود . با صرف نظر از تفاوتهای جزئی که در معنی مؤثر نیست . تفاوتهای دیگر از اینقرار است :

بند ۵ - چوب سدر را از ولایت آموری « باید عمودیان باشد» آورده‌اند. آسوده‌ها آنرا تا بابل آورده‌اند . بابلیها ، کورکی‌ها و یونی‌ها تا شوش حمل کرده‌اند... سنگ قیمتی را که کبوتش نام دارد ... از سند آورده‌اند . سنگ قیمتی را که ... نام دارد از خوارزم آورده‌اند .

بند ۶- اسمی کارگران : آنهایی که لشته را ساختند مادیها هستند . آنایی که ایسمالو را ساختند مصریها بینند ... اما «تیش‌تی» را مادیها و مصریها ساختند .

بند ۷- داریوش شاه گوید : در شوش ... عالی امرشد . بسیاری از چیزهای عظیم الجثه کرده شد . اهورمزد را پاید ، را و مردان را ... پدر و مملکتم دانیز .

در نسخه پارسی نیز تفاوتهای نسبت به نسخه بابلی موجود است :

در بند ۳- اهورمزد براین زمین برای من اسب و مرد آفرید ، او را براین زمین شاه کرد ...

در بند ۴ - زمین را کنندند ، تا اینکه من به ... رسیدم و خندقی ایجاد شد . بعد

آثار و بناهای تاریخی خوزستان : جلد نخستین ، دیار شهریاران

ریگ را در خاک کردند ، از طرفی بیلنگی چهل ارش واژ طرف دیگر بیلنگی بیست ارش ، روی این ریگها پی قصر گذارد شد.

در بند ۵— آنچه بعمق زمین کنند و ریگ در خاک کردند و آجر قالب زدند کار با پلیها بود . چوبی که نوری نام دارد از کوهی که به لیبان موسوم است آوردہ شد . مردم آسور آنرا تا بابل آورد ، از بابل و کرسا و یونیه آنرا تا شوش آوردند . چوب یکا از گدارا « گندار باید باشد » از ... و از ... ارمانا . طلا را از ساردن و باختن آوردند و در اینجا بازشده . سنگ « قیمتی » کبوت ک و سیکت که در اینجا بکار رفته ، از سند آورده اند . سنگی که اسمش آکسْ شی نه است از خوارزم آورده شده . آنچه از نقره و آزاد آروو در اینجا کار شد از مصر آمده و تزئینات را برای آجرهای دیواری از یونیه آورده اند . ستونها « ستلهای » سنگی ، که در اینجا بکار رفته ، از شهری است که آفرودی سیاس در او گیری نام دارد ، از آنجا آورده اند . اینها مردمی هستند ... که این چیزها را ساخته اند و مردم یونیه و ساردنها را تا اینجا آورده اند .

در بند ۶— که این در نم ... « مقصود از این کلمه باید مقرر باشد » اشخاصی که نیز دیوار را تزئین کرده اند مادیها و مصریها هستند .

بند ۷— داریوش شاه گوید : بحمایت اهورمزد در شوش ... اهورمزد من از آسپ پیاید و ... من و پدرم و مردم را .

توضیحات : ۱— در نسخه بابلی دنبندگفته شده ، که چوب سدر را از جایی که کوه نامیده میشود ، مردم ایبر ناری آورده اند . در نسخه پارسی صریحاً گفته شده ، که این کوه لبنان است « پیارسی قدیم لبناه » . اما ایبر ناری در نسخه بابلی بمعنی ماوراء نهر است ، یعنی ماوراء فرات و در نسخه پارسی بجای ماوراء نهر اسم آسود ذکر شده ، شاید از این جهت ، که فینیقیه قبل از انفراض آسور جزو آن بوده .

۲— در همان بند اسم کر کا در نسخه پارسی و عیلامی کرسا است و داریوش راه را ،

چنانکه از شوش به فینیقیه و سواحل دریای مغرب میرفته ، ذکر کرده و در بابل
بطرف یونیه رفته .

۳- «ومیش مکن» نسخه بابلی در نسخه پارسی «یکا» نوشته شده که چوب بلوط است ،
و در نسخه بابلی بعد از اسم مذکود توضیح داده اند : «چوب جاویدان» .

۴- سنگ دس گروه ، که در نسخه بابلی ذکر شده ، چنانکه محققین تصویری کنند
نوعی از مرمر است و شیل آنرا سرپان تن نامیده .

۵- لفظ «اساد آرزو» را گمان می کنند بمعنی مس است .

۶- اینکه داریوش گفته که نفره را از مصر آورده اند باعث حیرت است ، زیرا در مصر
معدن نفره نبوده . تصور می کنند ، که چون قبرس و قرقی جزو مصر بود ، با این
مناسب کلمه مصر استعمال شده یا شاید نقره ای بوده که از ذخائر معابد مصری
برداشته اند .

۷- شهر آفروزی سیاس در کاریه بود و داریوش بلوکی را ، که این شهر در آن واقع
بود ، او گی بی نامیده . در باب این محل ، و . شیل گوید «کتبیه های خمامنشی در
شوش ، صفحه ۳۲ جزو ۲۱ ، خاطره های هیئت آثار عتیقه ایران» : که جغرافیون و
مورخین قدیم جای آنرا مختلف سینم کرده اند ، چنانکه پلین و آپ پیان این محل
را در کاریه دانسته اند ، سترابون در فریگیه و بطلمیوس در لیدیه ، بهر حال اسم این
محل بیونانی او گی گیا بوده . اما شهر آفروزی سیاس معروف بود از این حیث ، که
اما لی آن پرستش خاصی برای آفروزیت ریهالنوع وجاهت و عشق داشتند و معبدهایهم
برای او ساخته بودند . آثار آفروزی سیاس که شهر صنعتی بود ، اکنون در نزدیکی
محلی موسوم به گیرا واقع است .

۸- ازلوحدهای داریوش معلوم است ، که نقشه ساختن قصور به بنج قسمت تقسیم شده
و هر قسمت را ملت ساخته . بنج ملت عبارت بوده اند از : مادیها ، بابلیها ، ساردیها ،

یونانیهای آسیای صغیر «اهمالی یونیه و مصربها».^۱

کتیبه‌های داریوش

در آثاری هم، که از قصر مزبور بدست آمده، از قبیل پاسنگهای ستون، آجرها، کاشی‌ها، مجسمه‌ها، لوحهای وغیره کتیبه‌هایی هست، که مختص و کوتاه است و به سه زبان پارسی قدیم، ایلامی و آسوری داریوش را معرفی می‌کنند. برای اینکه از مضماین این کتیبه‌ها اطلاعی بدست آید، مفاد آنها را ذکر می‌کنیم:

- ۱- من داریوش، شاه بزرگ، شاه شاهان، پسر و شتابپ.
- ۲- منم داریوش، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه ممالک، شاه این زمین، پسر و شتابپ هخامنشی. داریوش گوید: بفضل اهورمزدمن این قصر «دَسْ» را ساختم. «دَسْ» را بمعنی تپر میدانند: قصر کوچک داریوش که در ضلع شمالی صحن پیا شده، بنابر کتیبه‌های بالای دو جرز رواق به تپر موسوم است. لفظ تپر یا تجر یا طزد پارسی جدید، اصلاً بمعنی «قصر زمستانی» است. «توضیح مؤلف کتاب ایران باستان در وصف آثار تخت جمشید».
- ۳- کتیبه‌ای است بعض مون کتیبه قیل که بوسیله آن داریوش می‌گوید، قصر ستون دار را او ساخته «پرشیل تصویر می‌کند، صحبت از طالار صد ستونی است که در اینجا بوده»، در نسخه پارسی این قصر را هدش نامیده‌اند.
- ۴- منم داریوش، الخ. داریوش شاه گوید: وقتی که اهورمزد مرا شاه این زمین کرد، بفضل اهورمزد تمامی کارهای ذیبا را انجام دادم.
- ۵- منم داریوش، الخ. داریوش شاه گوید: آنچه در این مملکت کرده‌ام، یکدفعه نکرده‌ام، ذیرا اهورمزد آنرا خواست و اهورمزد مرا یاری کرد. هرچه در اینجا

۱- ایران باستان، مشیر الدوّله حسن پیرنیا، جلد دوم، چاپ دوم، تهران، ۱۳۳۱

شمسی، چاپخانه‌ی مجلس، ۱۶۰۳ تا ۱۶۰۸.

فصل اول : آثار شوش ، هفت تپه ، چغازنبیل

۴۱

هست من بواسایل خود کردم «یعنی بسی واهتمام خودم انجام شده» و داریوش شاه گفت:
 واقعاً این چیزها بفضل اهورمزد است آنهایی که این قصر را، که من ساخته‌ام بینند
 گمان نخواهند کرد که حرفهای من اغراق آمیز است. اهورمزد مرآ و مملکتم را پاید.
 ۶- پرآجرها کتیبه‌هایی باین مضمون باسمه شده: من داریوش ، شاه بزرگ ، شاه
 شاهان ، شاه ممالک ، شاه تمامی این سرزمین ، پسر و شناسپ هخامنشی .
 ۷- پرآجرهای نوشته شده: وقتی که پدرم و شناسپ وجود ارشام «هنوز ذنده بودند» .
 ۸- روی کاشیها این کتیبه‌ها را خوانده‌اند « پرشیل، همانجا » : عربستان ، مصر ،
 خوارزم ، کاپادوکیه ، سفید ، سکو در ، ثَتْ گوش ، ماد ، زرنگ ، پارس ، عیلام ،
 هومهورگ .
 ۹- پر مجسمه‌ها و لوحه‌های اذ مرمن نوشته‌اند : خدای بزرگی است اهورمزد که
 این زمین را آفریده ، که آسمان را آفریده ، که بشر را آفریده ، که سعادت بشر را
 آفریده ، که داریوش را شاه کرده ، یگانه شاهی را از بسیاری ، یگانه قانونگذاری
 را از بسیاری . منم داریوش شاه بزرگ ، شاه شاهان ، شاه ممالکی که از تمام نژادها
 مسکون است ، شاه این زمین‌ها تا آن دورها ، پسر و شناسپ هخامنشی ، پارسی ، پسر
 پارسی ، آریائی آریائی نژاد ، این است ممالکی که خارج از پارس دارد ، که در تحت
 فرمان من اند ، که بمن باج میدهند ، آنچه که از طرف من با آنها گفته شد اجر اکردن
 و آنچه که قانون من بود محفوظ داشتند ، ماد ، خوزستان ، پارت ، هرات ، باختر ،
 سفید ، خوارزم ، زرنگ . رخچ - ثَتْ گوش ، سَنَدار ، هند ، سکائیه هنومه ، ورک ،
 سکائیه تیز خود ...

لوحه‌های دیگری هم بدست آمده ، که از خالکوس یا مرمن ساخته‌اند ، ولی کتیبه‌های

آنها ناقص است ، ذیرا تمامی قطعات کشف نشده .^۱

۱- ایران باستان ، مشیر الدوّله حسن پیرزیا ، جلد دوم ، چاپ دوم ، تهران ، ۱۳۳۱ شمسی ،
 چاپخانه مجلس ، ص ۱۶۰۸ تا ۱۶۱۰ .

کتیبه‌های خشیارشا مکشوفه در شوش

«الف - در پایه ستونی به زبان : خشیارشا شاه گوید : بفضل اهورمزداداریوش شاه پدر من این جایگاه را ساخت .

ب - در پایه ستونی بدو زبان، پیارسی و بابلی : من خشیارشا ، شاه بزرگ ، شاه شاهان ... «شاه این» زمین، پسر داریوش شاه هخامنشی .

ج - در قاعدة ستونی پیارسی و بابلی : منم خشیارشا، شاه بزرگ، شاه شاهان ، الخ . خشیارشا گوید : داریوش شاه پدر من این قصر را ساخت، بفضل اهورمزد من نیز در آنجا ساختم . «نسخه بابلی درست خوانده نمی‌شود .»

د - در قطعه‌ای از میز مرمر پیارسی : منم خشیارشا، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه ممالک، الخ . خشیارشا شاه بزرگ گوید : از وقتی که اهورمزد مرا ... من از اهورمزد استثناء می‌کنم، که مرا ومملکتم را بپاید .

ه - بر میزی از مرمر ببابلی، منم خشیارشا، الخ . آنچه در این مملکت و ممالک دیگر است، کلاً بفضل اهورمزد بوسیله من انجام یافته . اهورمزد بادست خود مرا و آنچه را که کردام بپاید .^۱

کتیبه‌های اردشیر دوم مکشوفه در شوش

«الف - برستونی : منم اردشیر، شاه بزرگ، شاه شاهان ، شاه ممالک، شاه این زمین، پسر داریوش هخامنشی . اردشیر شاه گوید : بفضل اهورمزد این قصر پر دیس زندگانی را من ساختم، اهورمزد و مهر مرا از هر بدی پیايند و آنچه را که کردام نگاه دارند . «زمان صلح ، شاهان بهشکار می‌پرداختند و با این مقصود پر تیپ آسودیها دور میدان و سیعی دیوار کشیده و آنرا مشجر ساخته، از حیوانات درنده ،

۱ - ایران باستان ، میرالدوله حسن پیرنیا ، جلد دوم، چاپ دوم، چاپخانه‌ی مجلس ، تهران، ۱۳۳۱ شمسی، ص ۱۶۱ .

فصل اول : آثار شوش ، هفت تپه ، چهارنبيل

۴۳

غزال، گودخر، خرگوش، طیور و غیره پرمیکردن. شکار شیر و پیر و پلنگ با تیر و کمان معمول بود. گز نفون گوید این نوع پارکها را پردیس می نامیدند، این لفظ حالا در بعضی زیانهای ادوباتی معنی بهشت است و فردوس هم از این کلمه آمده

«صفحه ۱۴۶۷ جلد دوم».

در نسخه عیلامی مصر را دَسَرْوْم نامیده‌اند. در نسخه بابلی اسم مهر برده نشده است.

ب - بر حصال ستون اپدانه و نیز بر میزی از مرمر پیارسی و عیلامی و آسوری نوشته‌اند :

۱ - اردشیرشاه بزرگ، شاه شاهان، شاه ممالک، شاه این زمین، پسر داریوش شاه گوید: داریوش پسر اردشیر شاه «بود» اردشیر پسر خشیارشاشه، خشیارشا پسر داریوش شاه، داریوش پسر و شتاسب هخامنشی، این اپدانه «طلار» را جد جد من داریوش بنانکرد. بعد در زمان جدمن اردشیر این بسوخت. بفضل اهورمزد «ناهیتا» و مژ، من این اپدانه را ساختم. اهورمزد اناهیتا و مژ مرا نگاهدارند.

ج - در پایه ستونی که در لوور است: منم اردشیر، شاه بزرگ، شاه شاهان، پسر داریوش شاه.

د - در سنگ پاره‌ای، که در لوور است: ... هخامنشی، اردشیر شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه ممالک، شاه این زمین گوید: این بنا و این ... سنگ گیلویه پنجه ...^۱

کتیبه‌ی اردشیر سوم مکشوفه در شوش

«از اردشیر سوم دو کتیبه بدست آمده یکی، کتیبه تخت جمشید است و دیگری کتیبه‌ای

۱ - ایران باستان، مشیرالدوله حسن پیر نیا، جلد دوم، چاپ دوم، چاپخانه‌ی مجلس، تهران، ۱۳۳۱ شمسی، ص ۱۶۱۱.

که در شوش کشف شده . آخری روی سنگ آهکی بزبان و خط بابلی کنده شده و ناقص است، زیرا بعض قطعات هنوز بسته نیامده . مقاد کتیبه این است: اردشیر، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه ممالکی که بر تمام زمین اند، پسر اردشیر شاه گوید: اردشیر پسر داریوش شاه «بود»، داریوش پسر اردشیر شاه، اردشیر پسر خسیارشاه، خسیارشا پسر داریوش شاه، داریوش پسر وشتاپ، وشتاپ پسر ارشام هخامنشی . « این قصر را » من با تمام رسانیدم . بانی قسمت پیشین را ... من بفضل اهورمزد خانه پیشین را هم ... این ... انجام شد. اردشیر شاه از نو گوید... اهورمزد و مثر آنچه را که کرده ام، اذربدی پیايند .^۱

کتیبه های دیگر از داریوش بزرگ در سال های اخیر در شوش کشف شده و بعضی کلمات کتیبه های قدیم، که به روزگار مرحوم مشیرالدوله مؤلف ایران باستان هنوز خوانده نشده بود، خوانده شده اند که به دنباله ای این مبحث آورده خواهد شد، اما چون اطلاع از حفاری هائی که به وسیله هیئت های باستان شناس فرانسوی در کاخ داریوش صورت گرفته است، برای شناسائی کیفیت ساختمانی این کاخ نام آور باستانی شوش ضرور می نماید، نخست به نقل قسمت های از یادداشت های هیئت های فرانسوی که در سال های ۱۸۸۴ تا ۱۹۱۳ میلادی در این ویرانه ها به کاوش پرداخته اند بخصوص از لحاظ معماری و مهندسی بنا می پردازیم و سپس کتیبه های مهم دیگری از داریوش بزرگ را که اخیراً کشف شده است، وصف می نمائیم و الواح گلی و متون ریاضی که بر روی آنها نوشته شده و از ویرانه های شوش بدست آمده اند شرح خواهیم داد .

کاوش تپه های باستانی و شرح کاخ داریوش در شوش

م. پیلیه عضو یک گروه از گروه های حفار باستان شناس که به بررسی و حفاری کاخ

۱- ایران باستان، مشیرالدوله حسن پیر نیا، جلد دوم، چاپ دوم، چاپخانه مجلس، تهران،

۱۴۲۱ شمسی، ص ۱۶۱۱ و ۱۶۱۲ .

داریوش پرداخته و در جزء کتاب‌های «خاطرات هیئت حفاری باستانشناسی فرانسوی در ایران»، مطالعات و نتایج حفاری خود را نشر کرده است، نوشه است :

«در شهر شوش که تاکنون با آثار هنری خود و مدارک تاریخی که متعلق به باستانی ترین ادوار تاریخ است. موزه‌های ملی ما را یعنی موزه‌های: موزه لوور طبقه اول تالار شوش، هیئت اعزامی دیوالفوا، تالار دمورگان و تالار کاروژل، موزه سن زدمن: هیئت دمورگان، کلکسیون آثار حجر و زمین‌شناسی و تاریخ طبیعی، دانشکده معدن: هیئت دمورگان کلکسیون آثار حجر و زمین‌شناسی و تاریخ طبیعی را تکمیل کرده است. اکنون قدیمی ترین کاخ ایرانی که امروز شناخته شده کشف گردیده است. این کاخ متعلق به بزرگترین سردار هخامنشی واقامتگاه پرسوتناسب است که تمام آسیا را فتح کرد و بادپرها حمله برد.

کاخ داریوش اول در شوش، در تاریخ باستانی ملل شرق شهرت فراوان دارد، مورخین همواره از آن نام می‌برند و در نظر ایشان این کاخ پر افتخار مالامال از غنائم و تروتهای بی‌پایان بوده ولی در عین حال عقیده داشتند که در این کاخ اتفاقات وحوادث بزرگ تاریخی نیز رخ داده است.

با این وصف کمتر مورخ یونانی این کاخ را دیده است و بهمین دلیل نیز شرح و تعریف ایشان از این کاخ مختصر و خلاصه و غالب قضاؤت ایشان نادرست است، ولی در انگلیل در یکی از فصیح‌ترین فصول شرح حال و وقایع است که در کاخ شوش اتفاق افتاده است بیان شده، خاطره آزادی این ملت «یهود» بدست استرطی قرون و عهود فراموش نشده و یاعید «پوریم» همواره ملت اسرائیل از آن یاد می‌کند. این فصل انگلیل با مطالبی که هرودوت و دیودور و سترایون و چند مورخ دیگر شرقی نوشتند، تنها اطلاعاتی بود که ما از شهر شوش در اوائل قرن گذشته بدست داشتیم. جهانگردان بندت از این شهر باستانی بازدید بعمل می‌آوردند و اکنون

بیز کسانیکه با پاران و عراق مسافرت می نمایند کمتر بفکر آن هستند که از این آثار دیدن کنند و دلیل آن اینست که از شهر معروف شوش اکنون جز چند تل خاک باقی تمانده است که مردم بیاد سوزیان قدیم هنوز آنرا شوش می نامند .

جلگه وسیع خوزستان که شهر باستانی شوش در آن قرار دارد به بین النهرین متصل است و تا سلسله جبال پشت کوه ولستان از جانب شرق امتداد می یابد . این سلسله جبال جلگه خوزستان را از قلات مرکزی ایران جدا می کند . در این جلگه چندین برآمدگی با چینهای سنگلاخ خود گاه گاه تغییری در منظره یکنواخت جلگه میدهد و با سنگهای خود سدی در مسیر رودخانه ها ایجاد می نماید .

شهر شوش در ۲۵۰ کیلومتری خلیج فارس قرار دارد ولی در سابق خیلی بیشتر به آن نزدیک بود زیرا در عهد آشور بپل یعنی در قرن هفتم پیش از میلاد خلیج فارس تا نزدیکی شهر اهواز کنونی پیش می آمد ، در آن زمان رودخانه های بزرگ کلده و سوزیان به شط العرب نمی ریخت ، مصب آنها از یکدیگر جدا بود و هر کدام دلتای جداگانه ای داشتند که آبهای گلآلود آنها کم کم قسم منتهی الیه شمال خلیج فارس را پر کرده و یک دشت وسیع از مواد رسوبی بوجود آورده اند که اکنون بتوسط شط العرب مشروب می شود . بصره بندر بزرگ خلافی عرب که نامش پکرات در داستانهای هزار و یک شب آمده است در قرن ششم یا هفتم بعد از میلاد بنا نهاده شده و هنوز پنهانی تاریخ بنای آن معلوم نیست بهمین جهت تمام خرابه های یکده در جنوب باتلاقهای جموز مشاهده می شوند جدید بوده و حداقل میتوان آنها را بدوره ساسانی نسبت داد . در حالیکه در شمال این منطقه قدیمی ترین آثار تاریخی تمدن جهان که تا دوران اخیر عهد حجر بالا می رود مشاهده می گردد . جلگه وسیع سوزیان که بخوبی توسط رودخانه های کارون و کرخه و آب دیز مشروب میگردد در سابق با جلگه بین النهرین انبار غله آسیای غربی بود ، زیرا این جلگه های رسوبی

پی اندازه حاصل خیز بوده و قابل مقایسه با دره نیل میباشد، متاسفانه ذمستان در این مناطق "خیلی کوتاه و حرارت سوزان تابستان تقریباً بدون اینکه بهاری ددمیان باشد بسرعت جای بارانهای ذمستانی را میگیرد . در این موقع زمینهای رسوبی جلگه خشک شده و ترک میخوردند و غلات که رطوبت با آنها نمیرسد خشک میشوند . در ساقی هزاران جوی برای آبیاری جلگه احداث شده و آب رودخانه‌ها را به دشت‌های حاصل‌خیز میرساند و بدون تردید منظره آن قابل مقایسه با مناظر ذمته دارد نیل بود . ولی پس از حمله اعراب سدها را سوراخ کرده تا آسیاب احداث کنند و بعدما در آن عدم مراقبت و توجه تمام پلها و سدها ازین رفت و منهدم شد و از طرف دیگر روز بروز بستر رودخانه‌ها عمیق تر گردید و سه تا چهار متر از سطح جلگه که باید آبیاری شود پائین تر رفت و بدین ترتیب آبیاری دشت‌ها و جلگه‌ها را غیر مقدور ساخت شهرهای دزفول و شوشتر آخرین بازماندگان شهر پادشاهان هخامنشی را پناه داده‌اند . دو جاده اصلی به شوش منتهی می‌گردد، یکی از کوهستانها سرازیر شده و از دزفول می‌گذرد و دیگری که بجاده صحراء معروف است و از جنوب می‌آید از کنار خلیج فارس شروع شده و از اهواز گذشته و از کنار رودخانه‌های کر خه و شاورد می‌گذرد . از راه دزفول تلهای شوش تا نزدیکی آن یعنی تا فاصله تقریباً ده کیلومتری دیده نمی‌شوند ، در حالیکه از راه جنوب از مسافت یک روز راه لکه قرمن رنگ در میان جلگه که در ذمستان بنفش رنگ و در بهادر سبز رنگ بنظر می‌رسد مشاهده می‌گردد و در پشت آن از دود سلسله جبال خوزستان که در ذمستان از برف پوشیده است در برایر افق پرده می‌گشود . هر سال ددمدت چند هفته براین تپه‌ها گل و سبزه می‌روید و بزودی آفتاب سوزان آنها را می‌سوزاند . ما از راه صحراء بسوی شوش رفتیم و از گداری از رود شاورد عبور کردیم و از منتهی‌الیه جنوبی خراibهای شهرشاهان بسوی خود شهر رهسپار گشتم . در طرف

داست ما دیوارهای قدیمی شهر که باران در طی قرون آنرا شسته و در آنها شکافهای ایجاد کرده است دیده می شود ، این دیوارها که از خشت خام ساخته شده حصار قدیمی شهر شوش است .

در عقب قلعه شهر مشخص گردیده و از دور حفريات هیئت اعزامی بايران ، باین آثار تاریخی صورت استحکامات جنگی داده است ، قسمت های بزرگی بصورت عمودی حفر شده و خاکهای که بیرون آمده بشکل مخروطهای عظیمی درآمده است امروز شوش که قرنها به حال خود گذارده شده بود بصورت صحرائی درآمده و دارای دو ساختمان است که قدیمی ترین آن مقبره دانیال و ساختمان دیگر قلعه ای است که از طرف دمور گان در سال ۱۸۷۹ ساخته شده و در آن موقع محل اقامت هیئت اعزامی در ایران گردید .

بهر حال وقتی که دمور گان در سال ۱۸۷۹ تشکیلات « هیئت اعزامی بايران » را بوجود آورد متوجه شد که باید بنای قابل دوامی برای انجام عملیات حفاری در محل بوجود آید ، زیرا عملیات حفاری ممکن بود در حدود چهل سال بطول انجامد ، بهمین جهت تصمیم گرفت بنایی بسازد که هم در مقابل حملات قبایل چادرنشین اطراف مقاومت کند و هم گنجایش آنرا داشته باشد که افراد هیئت اعزامی و لوازم علمی و اسبابهای حفاری و آثاری که کشف می شود وغیره را جای دهد . این قلعه در منتهی الیه شمال آکر و پل شوش بر بلندی بنا شده .

« آکر و پل برای تپه‌ئی که در شوش قلعه‌ی دمور گان بر فراز آن ساخته شده از طرف تمام نویسندهای فرانسوی و بیشتر اروپائیان بکار برده شده است ولی بهتر است در این کتاب آنرا ارگ اصلاح کنیم ، همچنانکه مرحوم مشیرالدوله هم « در ایران باستان » آنرا ارگ نامیده است . »

این قلعه در نقطه‌ای ساخته شده است که در زمانهای پیشین نیز در آن استحکاماتی

وجود داشته و هنوز آثار دیوارهای حصار قدیمی شهر شوش در زیر آن مشاهده می‌شود خرابهای شوش بطور کلی از چهار تپه تشکیل می‌گردد، کم ارتفاع ترین تپه‌ها که از یک رشته پستی و بلندی تشکیل گردیده است معروف به شهر «پیش‌وران» می‌باشد . این تپه در قسمت شرقی سه تپه دیگر واقع شده است. آثاری که از حفريات اين قسمت تاکنون بدست آمده منوط بدورة اشکانیان و دوره بعد از اسلام بوده است .

قسمت دیگر که از سه تپه تشکیل می‌گردد خیلی مهمتر است و بطور قطع در اطراف آن حصار و استحکامات دیگر بوده است ولی محیط آن مجموعاً از ۴۲۰۰ متر تجاوز نمی‌کند . بعقیده ستراپون محیط شهر شوش در حدود ۱۲ کیلومتر بوده است که در این صورت باید گفت ستراپون حومه شهر را نیز بحساب آورده است .
تپه ارگ اذ تمام تپه‌ها مرتفعتر است ولی پس از آنکه عملیات حفاری در آن آغاز گردید اذ ارتفاع آن کاسته شد و شاید ارتفاع فعلی آن از سطح آبهای رود شاورد از ۳۰ تا ۳۵ متر بیشتر نباشد . آثار و ساختمانهای تمام اعصار و قرون در این قسمت پیدا شده یعنی از آثار عهد حجر تا آثار و کوشهای سفالین دوران بعد از اسلام که مربوط به سکنه این شهر پس از تسلط اسلام بر ایران می‌باشد . در اینجا معبایلامی و خزانه پادشاهان هخامنشی قرار داشته ، در این خزانه پادشاهان هخامنشی ثروت خود و غنائی که بدست آورده بودند جمع کرده بودند و پس از شکست و فرار داریوش سوم بدست سربازان اسکندر غارت گردید.^۱

۱- تماهى اين مبحث از رساله‌ى فارسي کاخ داريوش در شوش ، ترجمه و انتساب محمد خان ملک‌بزدي «چاپ دوم ، تهران ۱۳۳۸ شمسی» ، از رساله‌ى کاخ داريوش نوشته‌ى «پيليه» در جزء كتابهای «خطاطان هیئت باستانشناسی فرانسوی در ایران» تلخیس و نظر نداشت ، اما جوں اصل متن به زبان فرانسوی را توانستم بپیم ، تردید «توی دارم که» نام مؤلف پيليه یا پيله بوده است و اگر اخيانا ترجمه دقیق نباشد ، مسئولیت آن به عهده‌ی مترجم هست . یعنی نویسنده‌ی رساله است . مؤلف .

محل کشف گنجینه‌های تاریخی موزه لوور

هیئت اعزامی با ایران از این مکان بیش از نقاط دیگر عملیات حفاری را انجام داد و حفريات این منطقه به موفقیت‌های بزرگ از جمله کشف الواح حمورابی «از سال ۲۷۰۰ قبل از میلاد مسیح» و همچنین ستون نارام‌سین و مجموعه‌ی از ظروف و کاسه‌های منقوش مریوط بدورة اول عیلام کشف شد که اکنون جزو گرانبهای ترین گنجینه‌های موزه شرقی لوور می‌باشد .

تپه مرتفع ارگ مشترک بر تپه قصر است که در شمال واقع گردیده و در پای آن میدان ذخایر یا بازار واقع شده است که در قسمت شرقی این میدان شهر شاهان قرار دارد . سه راه یا دروازه برای این میدان باز می‌شود و آنرا بدندهای اطراف مریوط می‌سازد، در این میدان مردم اجتماع کرده و بیحث و گفتگو می‌برداشتند . روی تپه شمالی که معروف به تپه کاخ میباشد اقامتگاه شاهانه داریوش اول قرار داشت و این ساختمان شاهانه آبادانه میباشد ، در زمان آرتاگزرسن دوم یا آرتاکسر کن دوم دخبارشای دوم، این کاخ تعمیر شده یا بگفته‌ی خراب و دوباره بنا شده است . در سالهای ۱۸۵۱ - ۱۸۵۲ توسط لوکتوس و سپس در سالهای ۱۸۸۶ - ۱۸۸۴ توسط هیئت دیوالفوا مورد مطالعه قرار گرفت و جستجوهایی بعمل آمد و تا آن زمان تصور میرفت که فقط آثار دوره هخامنشی و اشکانی و عرب در آنجا یافت می‌شود ولی در سال ۱۹۱۳ حفریاتی که در منتهی‌الیه این قسمت بعمل آمد ساعث کشف مقداری آثار مریوط بدورة عیلام گردید ، این آثار مقداری آجر بود که اشکانی بر جسته‌ای که تا آن روز شناخته نشده بودند بر روی آنها نقش بسته بود . در این قسمت بدندهای دیوارهای میناکاری که نقوش آن عبارت بود از سربازان مسلح به سپر و کمان و شمشیر بود کشف گردید . همچنین سر ستونهای سنگی دوسر که دیوالفوا در این محل کشف کرد و اکنون زینت بخش موزه لوور است و در جهان شهرت یافته

است .

دمورگان مقدار زیادی آجر منقوش در تمام قسمت‌های این محل کشف کرد که بعضی از این سفالها نقوش به شکل حیوانی بالدار باسوس انسان داشت ، همچنین بعضی از این سفالها منقوش به نقش کمانداران بودند که از حیث ساختمان و هنر با این سفالها بهم شبیه‌ترند . در قسمت غربی تپه ارگ و تپه کاخ ، رودخانه کوچکی جاری است که سرچشم آن در ۳۵ تا ۴۵ کیلومتری شمال شهر شوش قرار دارد ، آب این رودخانه که شاور نام دارد سخت تند است ، این رودخانه باقی مانده نهری است که در دوره عیلام حفر شده و پی‌پل را از راه شوش به رودکارون پیوند می‌داده است . شاور در نزدیکی پی‌پل سرچشم گرفته و از تراوش آبهای کرخه ایجاد می‌گردد و بستری سنگلاخ و شن‌زار دارد ، این شن‌ها سالیان دراز است که نهر دوران عیلام را پر کرده است ، بعداً شاپور اول و جانشین او باد دیگر این نهر را پاک کرده‌اند « بحدود سالهای ۲۷۷ تا ۲۶۰ بعد اذ میلاد » ولی پس از آنان بار دیگر این نهر بحال خود واگذارده شد وشن نهر را پر کرد و بعدها رودخانه شاور بستر جدیدی برای خود ایجاد کرد و جریان یافت و بتدریج بستر آن شسته شد و عمیق‌تر گردید و بصورت امروزی که پر از پیچ و خم است درآمد .

تپه شهر از تمام تپه‌های دیگر وسیع‌تر است و تابحال بهمین مناسبت باستان‌شناسان از انجام حفریات در آنجا متناع ورزیده‌اند ، فقط بعضی از ایشان گودالهای کم‌عمقی بمنظور آزمایش حفر کرده‌اند تا از وضع آنجا و طبقاتی که تپه را تشکیل میدهند استحضار حاصل نمایند .

(در سال‌های اخیر در این تپه‌ها و نقاط دیگری هافند تپه‌های جعفر آباد شوش و در کناره‌ی رودخانه‌ی شاور و در تپه‌ئی که محل کاخ آبادانه نامیده شده است حفریاتی صورت گرفته و در کاخ آبادانه لوح دیگری از داریوش بزرگ بدست آمده و در غرب

رودخانه‌ی شاور کاخ دیگری کشف شده و در تپه‌های جعفر آباد و تپه‌ی شهر هم آثار و اشیائی یافته‌اند که شرح آن آثار و اشیاء و حفريات و کشفیات را به دنبال این مبحث خواهیم خواند .)

آنچه تا به حال کشف شده است حاکی است که در اعمق این تپه آثار عیلام وجود دارد و طبقات روی آن مربوط بدورة مخامنشی واشکانی و عرب میباشد و آثار این دوره‌ها در آنجا فراوان است . چند قطعه ستون مرمر در این قسمت پیدا شده است و در دور آن تعدادی مقابر دوره اشکانی و دوران ساسانی بدست آمده است .
اکنون چون تاریخچه حفريات و کشفیات ویرانه‌های شوش را در تظر آوریم آشکار است که شوش تا اوائل قرن نوزدهم جز از روی آنچه در آثار مورخین یونانی ذکر شده بود شناخته نشده بود، در سال ۱۸۵۱ سرکنت لوفتوس عضو هیئت نقشه برداران انگلیسی که به بین‌النهرین اعزام شده بود در کتابی بنام سیاحت و کشفیات در کلده و شوش^۱ که بسال ۱۸۵۷ در لندن بچاپ رسید، ثابت کرد که محل شهر باستانی شوش را کشف کرده است .

لوفتوس با کمک سر هنگ و بلیام نقشه عمومی خرابه‌های شوش و محل آبراهه‌های بستر رود قدیمی را مشخص ساخت و حفرياتی در تپه‌های مختلف شوش بعمل آورد .
توجه او بیشتر به ستونهای عظیمی که موضع تalar سلطنتی شاه شاهان را ددکاخ آپادانه نشان میداد معطوف گشت . لوفتوس حتی محل کاخی که در آن داستان ملکه «استر» در آن اتفاق افتاده بود نیز در نقشه‌های خود نشان داد . در آن زمانها تازه قرائت خط میخی آغاز شده بود .

دیولافو هنر سفال سازی دوران مخامنشی را که در نهایت زیبائی وظرافت است کشف و به جهانیان شناسانید . در زمستان سالهای ۱۸۸۴-۱۸۸۶ دیولافو از اطراف

خرابهای شوش چادر ند و عملیات اکتشافی روی تپه اباداوه انجام داد . کشف گیلوئی هائیکه بر آن نقش شیرها ترسیم شده بود و بیشتر آنها سالم مساقده بود ، کشف نقش کمانداران که به فرانسه حمل و در آنجا بهم سوارشد، سرستون باعظامتی که دو سر حیوان را نشان میداد و اکنون در موذة لوور موجودند از جمله مهمترین کشفیات هیئت اعزامی به سروپستی دیولا فوا میباشد .

مطالعه بنها و معماریهای زمان هخامنشی با انتشارداکر و پل شوش، که حاوی مطالب بسیار مفید و ذیقیمت از هر نوع بود تکمیل شد . دمورگان در سالهای ۱۸۸۹ تا ۱۸۹۱ و در سال ۱۸۹۷ با بران مسافت کرد و تشکیلات وسیع و منظمی برای حفریات «هیئت علمی فرانسه در ایران» بوجود آورد و از آن پس هر ساله در فصل زمستان به عملیات اکتشافی و حفریات مشغول گردید و هر روز اثر تاریخی جدیدی کشف کرد و چند هزار سال به معلومات تاریخی بشر افزود، یعنی آغاز تاریخ شناخته شده بشر را هزاران سال به عقب بردا . کار دمورگان با کمک خاورشناسان تکمیل گردید «پرشیل»، که از باستانشناسان بنام است و در تاریخ آشور تبحر دارد در خواندن خطوط و متون مکشوفه کمکهای شایانی به دمورگان نمود . این کمکهای ذیقیمت پرشیل سبب شد که قوانین حمورابی خوانده شود و قطعاتی از دوران عیلامی قرائت گردد در حالی که ذیان و خط عیلامی تا سالهای اخیر شناخته و دانسته و خوانده نشده بود و تعبیر و تفسیر و فهم آنها مشکل بلکه غیر مقدر می نمود .

... در این محل خرابهای باستانی رویهم و بادتفاعع نسبتاً قابل ملاحظه ای قرار دارد و باید مثلاً یك اثر تاریخی را اذیبن بردا تا با اثر تاریخی دیگری که در زیر آن قرار دارد رسید ، البته بنهاهایی که در زیر قرار دارد قدیمی تر و بنابراین از نظر تاریخی نیز پژارزش میباشد و ناچار باید آثار فوراقانی را فدای آثار زیرین کرد . فقط در یك نقطه احتیاج به خراب کردن بنهاهای مکشوفه نیست و آن در قسمت

پهنه کاخ است زیرا حفریاتی که در زیر کاخ بعمل آمده است نشان داده است که در زیر آن هیچگونه آثار تاریخی دیگر بدمت نمی آید . در تمام نقاط دیگر لازم است بناهای مکشوفه خراب گردد و بهمین جهت هر چه کشف می شود باید قبل از انهدام کاملاً مورد مطالعه و توجه قرار گیرد و کوچکترین جزئیات آن از نظر دور نهادن و از آنها قبل از خراب کردن نقشه برداری دقیق و کامل شود و این نقشه برداری با عکسبرداری تکمیل گردد تا موقیت و حقیقت آنها را تسجیل نماید و این طرز کار هیئت دیوالفا بود، کمتر هیئتی اینقدر در کار خود دقیق است و غالباً بدون توجه بعضی هیئت‌ها آثار بناهای گرانبهای تاریخی را معده می‌سازند و فقط در جستجوی آثار و خطوط و کاسه و کوزه سفالین واشیاء عتیقه دیگرند . در خرابهای شوش اگر اشیاء مکشوفه تعالیم تاریخی ذیقیمتی از مردمان باستانی این سرزمین وطرز دفتر و اخلاق و آداب و تمدن آنها میدهد ، بطریق اولی ، بناها و ساختمانهای که محل سکونت این مردمان بوده است برای اشخاصی که بتوانند استنباط و استنتاج کنند تعالیم عالیتر و اطلاعات کاملتری از تمدن و تاریخ ازمنه پیشین بازگو می‌نماید.^۱

کشف قصر داریوش اول و چگونگی حفریات

« بسال ۱۹۰۸ تحت نظر دمورگان بهنگام حفریات کاخ داریوش اول کشف گردید . آقای « دومکنم » در دفتر روزنامه هیئت اعزامی نوشته است: آقای دمورگان با تفاصی من برای نظارت در کارها و بیرون آوردن آجرهای میناکاری به محل حفریات رفتیم و چشم دمورگان به شیئی سنگ مانند قرمز و نگی افتاد و بمن گفت که خوب است در آن محل نیز حفریاتی انجام شود . این عملیات و حفریات آغاز شد، کاخ

۱- تمامی این مبحث از رساله‌ی فارسی کاخ داریوش بزرگ در شوش ، ترجمه و انتباس محمد خان ملک‌بزدی « جاپ دوم ، تهران ، ۱۳۲۸ ، شمسی »، از رساله‌ی کاخ داریوش نوشته‌ی پیلیه در جزء کتاب‌های « مخاطرات هیئت باستانشناسی فرانسوی در ایران » ، تلخیص و نقل شده است . اگر ترجمه‌ی فارسی دقیق نباشد من بوط به رساله‌ی فارسی فوق التوصیف است . مؤلف .

داریوش کشف گردید و تا سال ۱۹۱۳ در تمام تپه حفریات اکتشافی انجام شده بود ولی هنوز هم تمام کاخ از زیر خاک بیرون نیامده بود ، قسمت شرقی کاملاً بیرون آمده و از حیاط کاخ و قسمتهای مختلف آن تشکیل شده است و در اطراف آن حصار مهمی قرار دارد که یک قسمت آنرا بدست آورده‌ایم ...

آخرین ساکنین شوش باستانی تعداد زیادی چاه در شوش حفر گردید و غالباً تعدادی از بندهای کف طلا را برای مصارف خود برداشت ، شهر شوش پس از خاوهنشیان تبدیل به قبرستان اشکانیان گردید و سپس اعراب بر آن سلطیاً گرفتند و از آن پس بر شهر شاهان خاموشی ابدی مستولی شد ...

پس از نقشه برداری در کف بتوئی تالارها و ساختمانهای آجری یک اشکال مهم دیگر باقی بود یعنی محل درهای این تالارها باستی معلوم گردد ، اگر محل این درها معلوم نمی‌گردید ، حفظ پی بناها را در دست داشتیم و از تقسیمات مسطوح فوقانی بنا بی‌اطلاع می‌ماندیم بزودی در دو محل آناد چوب سوخته و پوسیده مخلوط با میخ‌های برنزی یافتیم و در زیر آن چند آجر از نوع آجرهای دیگری که در حفریات بدست آمده بود کشف شد . کمی پائینتر یک سنگ کنگره پله کانی از سنگ سیاه که اثری بشکل نوک نیزه بر آن بود یافتیم این سنگ علامت «مردوک» است و سپس یک قطعه سنگ مرمر که روی آن بکلی صاف و صیقلی بود بدست آمد و ثابت کرد که این دو فرو رفتگی و شکستگی مر بوت بد و پایه چهارچوب یک در میباشد ، بهمین جهت تحقیقات بیشتری را در این زمینه ضروری ندانسته و در یافتیم که جیتوانیم نقشه کامل محل درهای کاخ را دوز بعد تهیه نمائیم ... از آن پس در نقاطی که احتمال می‌رفت پایه درها باشد پس از کاوش مقدار زیادی سنگ پاشنه در بدست آمد و رو به مرتفعه ۲۶ در دو لنه و ۹ در یک لنه یعنی مجموعاً ۳۵ در در کاخ یافتیم و محل آنها را مشخص کردیم . از طرف دیگر مقدار زیادی راهرو و عائیکه

کف آنها سنگفرش بود پیدا شد که بعضی از آنها در نداشت و جلوی برخی از این راهروها ظاهرآ فقط پرده می آویختند . این آثار از نظر هنری ارزش نداشت ولی بسیاری از مطالب مجھول را برای ما روشن ساخت.

سنگهایی که در محل پایه‌های درها یافته بودیم در حقیقت سنگ پاشنه در نبود زیرا در بروی آنها قادر به چرخیدن و حرکت نبود ، قرار گرفتن آنها در ۴۰ تا ۳۰ سانتیمتری پائین‌تر از کف بتوانی اطاق یا راهرو و همچنین یک کلاف که در محل یکی از پاشنه‌های در پیدا شد ثابت کرد ، که محققآ یک آلت کاسه مافتند با پایه‌سنگیتی از بر فز در روی هر یک از پاشنه‌های سنگی کار گذارده شده و در روی این حفره فلزی ، محور در که نوک آن نیز از بر فز ساخته شده بود می گردیده و می چرخیده است . تظییر این درها و پایه‌ها و پاشنه‌های آنها را در حفریات «خورساباد» کشف کردند . این نوک‌های فلزی محور درها ، بوسیله میخهای بر فزی به محور چوبی در کوپیده شده و در عین اینکه باعث چرخیدن و گردیدن درمی شده آنرا نیز تزئین می گردد است .

با کمال رج‌های نیمه آجر که دیوارها را از بیرون محدود می کند بدون هیچ‌گونه تردید و شبه‌گی محل اغلب بنایها و عرض درها را تعیین کردیم و توانستیم نقشه‌های دقیق و تقریباً کاملی که تا آنروز تهیء آنها امکان نداشت تهیه نمائیم . اگر در موقع حفریات برای بیرون آوردن باقی مانده این بنایا از میان خرابه‌های آنها دقت کافی نشود ، بنا بکلی از دست خواهد رفت و منهد می گردد و این مطلب ضایعه بزرگی برای دنیای دانش و هنر خواهد بود .

این کاخی را که بررسی می کنیم بدون هیچ‌گونه تردیدی کاخ داریوش اول پسر هیستاپ «وشتاپ» هخامنشی ۵۲۲ تا ۴۸۶ قبل از میلاد است و مدارک مهمی که در خود این خرابه‌ها بدست آمده است این موضوع را ثابت می کند . کتبه‌ئی که

سال ۱۸۵۲ بوسیله اوقتوس کشف شد و به سه زبان روی مرمرهای پی کاخ آپادانه نوشته شده است «متن این کتیبه که کتیبه اردشیر دوم است در صفحات پیشین نقل شده است «می نمایاند که کاخ پیش از اردشیر دوم ساخته است و فقط آپادانه و بناهای مجاور آن باید از آتش سوزی سخت آسیب دیده باشد زیرا قسمت مهمی از آنها که با چوب سدر ساخته شده بود طعمه خوبی برای آتش بوده است ، در حالیکه دیوارهای گلین ، کاخ مجاور آنرا از دستبرد و سرایت آتش حفظ میکرده است . بنابراین فقط آپادانه توسط اردشیر دوم ۴۰۴ تا ۳۵۹ ق . م » تعمین یا دوباره ساخته شده است ولی در متن کتیبه کلمه «کاخ» ذکر شده است نه آپادانه . در سال ۱۹۱۳ دیری که راهرو کاخ را مستقیماً با تالار بارگاه آپادانه مربوط میساخته است کشف کردیم و ثابت شد که در زمان داریوش اول در همین محل یک تالار بزرگ یا بارگاه سلطنتی وجود داشته است . «نکر کلمه‌ی دیر در این جمله مناسبت ندارد .»

حریقی که بدست اسکندر در سال ۳۲۳ قبل از میلاد در تالار بزرگ کاخ تخت - جمشید که از هر جهت شبیه تالار بارگاه کاخ شوش است برپاشد ، نتوانست ستونهای این تالار بزرگ را از گون سازد و هنوز این ستونها برپا است ، بنابراین میتوان گفت که اردشیر دوم نیز جهت ساختن مجدد آپادانه فقط دستور داده است ستونهایی که از بنای جدش داریوش بزرگ از حریق آپادانه باقی مانده بود بار دیگر بر جا و استوار گردد و بنا را تعمیر کنند .

در حفریاتی که در خرابهای شوش بعمل آمد سرستونهایی که با سرستونی که فعلا در موزه لوور موجود است یافت شد که این امر نیز نظریه بالا را تأیید می کند . در ویرانهای کاخ داریوش مدارک و آثار زیادی که اسم داریوش بر آنها نقش بسته است بدست آمد از قبیل قطعات مجسمه ، قطعات ستونهای هخامنهی از سنگهای خاکستری آهکی ، مقدار زیادی آجرهای پخته که با خط میخی بر آنها نوشته شده

و ازدوز گاره خامنشیان است، مقداری کاشی که بر آنها نقش کمانداران نقش شده و نام داریوش بر آنها نگاشته است و همچنین چندین حیوان بالدار بسا سرانس ان که در اطراف تپه های شوش بودست آمد.

بالاخره برای تأیید کلیه مدارک، هنگام عملیات حفاری به سال ۱۹۱۱ - ۱۹۱۲ در قسمت مرکزی کاخ یک لوح از خاک رس پخته بودست آمد که بر آن بستور داریوش شرح ساختن کاخ و مصالح ساختمانی که برای ساختن آن بکار رفته و حتی اینکه مصالح از چوب و سنگ از کجا حمل شده است، بر آن لوح نوشته شده «متن این کتیبه دا در ذکر کتیبه های داریوش در صفحات پیشین این کتاب نقل کردہ ایم» و قبل از خلاصه این لوح در سال ۱۹۰۰ در بلندترین نقطه تپه «اکروپل» کشف شده بود و شیل آنرا خوانده بود.

در منتهی الیه غربی کاخ در پی های کاخ دیواری کشف شد که از خشت خام بنا شده و بر خشت های آن مهری با نام داریوش زده شده است، بدین ترتیب در سه نقطه اصلی خرابه های شوش یعنی در شمال شرقی و در مرکز و در منتهی الیه غربی بنامدار کی بودست آمد که ثابت می کرد که این کاخ برای کدام یک از پادشاهان بنا شده است و میتوان بتقریب معلوم کرد که در حدود سال ۵۰۰ قبل از میلاد پس از فتح بابل و اشغال سرزمین تراس ساختمان آن شروع شده است و از آن پس پادشاهان هخامنشی برای محل اقامت خود شوش را برگزیده اند و بدین ترتیب شوش پس از آنکه مدتها پایتخت کشور عیلام بود پایتخت امپراتوری عظیم هخامنشی گردید محاصره بابل در سال ۵۱۹ قبل از میلاد پایان یافت و داریوش پسر هیستاسپ هخامنشی برای آنکه پایتخت خود را در محلی که بیشتر مرکزیت داشته باشد قرار دهد شهر شوش را برگزید . داریوش که سرگرم فتوحات خود بود ، پس از اشغال تراس در یونان یعنی میان سالهای ۴۹۹ تا ۵۰۶ پیش از میلاد دستور ساختن کاخ

خود در شوش را صادر کرد و سلطنتی بر ملل مختلف بروی اجازه داد که از تمام منابع و هنرها و کارهای این ملل استفاده کند تا این کاخ را بنحو احسن بسازد . کار ساختمان کاخهای شوش در مدت حمله نیروهای ایران به یونان که بفرماندهی خود داریوش آغاز شده بود تمام شده و در پایان این جنگها داریوش به شوش بازگشت و در کاخ جدید خود اقامت کرده است تامقدمات جنگ دیگری را علیه یونان فراهم سازد . داریوش ۷۲ سال زندگی نمود و ۳۲ سال سلطنت کرد و بقول کتزیاس مورخ یونانی « مقندرترین امپراتوری را در جهان بوجود آورد . »

« کاخ داریوش که در قرن پنجم پیش از میلاد یعنی در حدود سال ۴۴۰ قبل از میلاد در دوران اردشیر اول آتش گرفت و سوخت در دوران اردشیر دوم مجددآ تمیزد شد و بالاخره ظاهراً در قرن چهارم قبل از میلاد یعنی در سال ۳۲۳ قبل از میلاد پس از آنکه بدست اسکندر مقدونی افتاد گنجهایش بنارت رفت و بماند تخت جمشید پس از غارت سوزانیده شد و دیگر جز نامی از شوش برده نشد در حالیکه یک قسمت مهم از وقایع تاریخ ملل شرق در میان دیوارهای آن اتفاق افتاده بود . »

معماری کاخ داریوش در شوش

« سطح بنا برای خود کاخ ۳۰۶۷۵ متر مربع « مساحت قسمت عائی که از زیر خاک بدرآمده است » و سطح آپادانه ۱۰۴۳۴ متر مربع بوده است . در قسمت جنوب غربی اقامتگاه و باصطلاح اندرون شاهی قرار داشته . کاخ داریوش اول در شمال شرقی با تالار چهل ستون قرار گرفته بوده که بادگاه آپادانه نامیده شده و توسط اردشیر دوم تمیز یا تجدید بنا شده است ، استخوان بندی تالار از مرمر بوده است و این ساختمان از خود کاخ مرتفعتر بوده در حالیکه اقامتگاه شاه و خود کاخ از آجرهای مخصوصی ساخته شده است . از کلیه کاخ ۱۱۰ اطاق و تالار مکشوف گردیده که بعضی بزرگ و برخی کوچک هستند و تمام آنها کم عمرند و طویلند . بعضی از

تالارهای بزرگ ظاهراً از داخل بچند قسم تقسیم می‌شده‌اند . شش محوطه یا حیاط که سه‌تای آنها بسیار بزرگ بوده‌اند دور یک محدود شرقی و غربی قرار گرفته بوده ، در داخل کاخ وجود داشته‌اند که بوسیله یک راهرو بزرگ به قسم شمالی مربوط می‌گردیده است . سه‌تای دیگر که کوچکتر بوده‌اند در قسم شمالی کاخ قرار داشته‌اند . اطاقها و ساختمانهای مختلف کاخ بوسیله این حیاط تهویه شده و روشنایی می‌گرفته‌اند ، یک حیاط هفتم هم محلش در نقشه بزرگ کافی دیده می‌شود . دیوارهای کاخ بطور عمودی با یکدیگر تقاطع داشته‌اند و نسبت به شرق یک انحراف ۱۵/۵ درجه‌ئی دارند و با انحراف چهار دیوار خارجی آن رو به چهارجهت اصلی است و اپادانه در شمال کاخ قرار گرفته است . معماری کاخ ساده است و تنظیمات داخلی آن روشن و بانگاه اول که به نفعه کاخ بیندازیم معلوم می‌شود که ساختمانهای کاخ متصل بهم و متناسب و با قرینه‌سازی و با حسن ترتیب بنا شده بوده‌اند . اطاقهاییکه محل سکونت است در اطراف حیاط کاخ ساخته شده و هوا و روشنایی می‌گیرند و سه راهروی بزرگ اصلی تمام قسم‌های مختلف کاخ را یکدیگر مربوط می‌سازد ، جهت این سه راهرو بزرگ شرقی - غربی است و بوسیله آنها کلیه قسم‌های مختلف بناهای کاخ با یکدیگر ارتباط می‌یابند . در تنظیم نقشه کاخ و ساختمانهای آن کاملاً رعایت فرینه و تناسب شده است و این مطلب در ساختمانهای باستانی شرق‌کشور تغییر دارد . نقشه کاخ باصطلاح معماری یک نقشه بسیار زیبا است و خوب طرح شده است . دیوار خارجی کاخ برگردانگردد کلیه ساختمانها و باغها که آنها را پر دیس « می‌نامیدند کشیده شده است ، در قسم شرقی کاخ یک حیاط بزرگ و متعلقات کاخ واقع واقع بوده است .

در ساختمانهای کاخ قبل از هر چیز توجه‌آدمی به بناهای آجری که با آهک پوشیده شده و بر آنها کاشی کاری شده یا روش آنها نقاشی شده بوده است معطوف می‌گردد .

ساختمانها بلند و بالای دیوارهای آنها کتکرهای پله کانی قرار داشته است که دفاع از کاخ را تسهیل می کرده است . ساختمانها فاقد پنجره یا روزن بخارج بوده و بام این ساختمانها مسطح و محکم بوده اند، در بعضی از قسمت های این ساختمانها طاقهای برجسته تالارهای بزرگ کاخ دیده می شود .

وضع ظاهری کاخ شبیه کاخهای بزرگ آسوری و کلدانی است که مناسفانه تابحال نمونه های کاملی از آنها بدست نیامده است . کاخ شوش بی شباخت به کاخ زیبای سادگن نیست . این کاخ که متعلق به قرن هشتم قبل از میلاد میباشد در «خورساد» از زیر خالک بدرآمد . کاخ شوش تنها نمونه کاخهای باستانی در این منطقه است و تنها کاخ «تللو» را میتوان نمونه کامل دیگری از دوره کلدانی دانست . خرابه های کاخ «نیمروز» و کاخ «آشور ناری پال» و کاخ «عسرحدون» و کاخ «آشود بنی پال» و همچنین کاخهای مکشوفه در «قویو نجیک» و کاخ «سنابریب» متعلق به قرن ششم قبل از میلاد و کاخ «ورقا» و «موقیر» و «ابو شرعین» و چندین کاخ دیگر در منطقه بین النهرین بکلی منهدم گردیده اند و ساختمانهای تالار کاخ تحت جمشید و تالار کاخ

شوش از جمله نوادر بشمار می آیند .^۱

کوشک اقامتگاه داریوش در کاخ شوش

«از پله ها که لبه مضرس دارند بالا رفته و بایوان جلوی کاخ میرسیم، در طول راه کاشی های مینا کاری که بالای دیوارهای کاخ را زینت داده است تماشا می کنیم، سپس از حیاط بزرگ جنوبی عبور کرده وارد دهلیز کاخ می شویم . در حال حاضر تمام این ساختمانها را باران طی قرون شسته و برهم دیخته است و با توجه به حضر راتی که در تخت جمشید صورت گرفته تا عملیات حفاری خود را آغاز کرده ایم، تادعلین کاخ بکلی از بین رفته است اما در اینجا یعنی در مدخل دهلیز کاخ چند طاق و رواق

۱ - ملخص از رساله‌ی کاخ داریوش بزرگ در شوش، سایق الذکر .

که رو به حیاط کاخ بوده است هنوز برپا مانده است ، ظاهراً در زیر این طاقها واقع‌ها مهمانان عالی‌قدر پادشاه اسب‌های خود را جا میداده‌اند و شاید جای‌های ابه‌های سلطنتی بوده است که از در کوچکی که در منتهی‌الیه حیاط تعبیه شده بود وارد کاخ می‌گردیده‌اند و مجبور بوده‌اند از پله‌ها بالا و پائین بروند . دهلیز فرشتگان یا دهلیز امپاسپندان که اکنون در زیر گنبد آن قرار داریم تنها قسمت کاخ است که برپا مانده است ، چندین قوس سنگین یا خمیدگی طاق مانند ، آنرا تحمل کرده و چند مجرای که از تنبوشه ساخته شده است هوا و نور بداخل دهلیز می‌آورد . ساختمان‌های فیروزآباد و سروستان فارس نیز از نوع و به سبک این سقفهای گنبد مانند ساخته شده‌اند . اگرچه بنای‌های فیروزآباد و سروستان از بنای‌های دوران ساسانی است ولی طرز عمل و فن ساختمان این نوع طاقها که طی قرون متعددی در تمام این نواحی یکی است ، بما اجازه میدهد که با احتساب مقاومت مصالح و طرز معماری باستانی بطور دقیق شکل بنای‌های باستانی را معلوم سازیم و ارتفاع تقریبی آنرا نیز معین نمائیم .

در قسمت پائین این دهلیز شش درگاهی قرار دارد یعنی در هر طرف آن سه درگاهی بوده است ، در گاهی‌های طرف راست هنوز بخوبی باقی مانده است و سنگفرش مرمر آن هنوز بر جا می‌باشد ، روی این سنگهای مرمر پنجره‌های فلزی قرار داشت که آتشدانهای را که در آنها جا داده شده بوده است حفظ می‌کرده است .

در عهود قدیم عادات براین بود که در مدخل کاخها یا منازل شکل فرشتگان محافظه را قرار میدادند تا ارواح خبیثه و اهریمنان را دور سازند و ساکنین کاخ یا منازل را از چشم بد بدور دارند ، در حال حاضر در موزه‌های بزرگ اروپا چندین نمونه از آنها موجود است که بهترین نمونه آن دو گاو فر یا سر انسانی است که در مدخل قسمت مربوط به آثار شرق موزه لوور قرار داده شده است و سابقاً مستحفظ کاخ

سادگون بوده‌اند .

پس از عبور از دهلیز فرستگان یا دهلیز جاویدان وارد دواطاق طویل می‌شویم که اطاق نگهبانان و اطاق دوم تالار درباریان بوده است و سقف این دوتالارقوسی شکل است . مطالعه ساختمان دیوارهای این اطاقها که در دوطرف آن دو جرز مشاهده می‌شود بما اجازه داد که محل دستکهای کف اطاق را که یک قسمت از سنگینی سقف برآنها بوده معین کرده و آنها را دوباره پسازیم ، دایین جرزها در گاهی‌های بزرگی دیده می‌شد که از آنها درهای بداخل کاخ باز می‌شد و بوسیله دالانهای این تالارها را بداخل کاخ می‌بینیم دریچه واقع در زیر سقف مدور تالارها ، هوا داخل می‌شده و نور از در گاههای بزرگ این تالار داخل می‌باشد .

در قسمت بالای برجستگی دیوارهای یک نوار عرض کاشی کاری میناکاری قرار داشته است که اکنون قطعات آن کاشی‌ها بر خاک ریخته است . کف اطاق از گل اخراج سرخرنگ اندوده شده و تا نیمة دیوارها نیز بهمین رنگ باهیمن گل سرخ اندوده بوده است . بیشتر تالارهای کاخ کف سرخرنگ داشته‌اند . این اندود سرخرنگ روی کف بتنی اطاق قرار داشته و خمانت بتن بطور متوسط بین ۰ . ۵ تا ۱ . ۰ سانتی‌متر بوده است .

آقای «کاندلوکه» مطالعات عمیقی در اطراف انواع ساروج بتن کرده است ، یک قطعه از بتن کف تالارهای کاخ داریوش را تجزیه کرده و نتیجه تجزیه‌ها اینگونه اعلام داشته است : «این بتن از آهک مخصوص که در آب به حجمش افزوده می‌شود و مقدار کمی ماسه قهوه‌ئی رنگی که به خرد آجر شبیه است ولی بطور تحقیق خرد آجر نیست ترکیب شده است ، این قطعات قهوه‌ئی رنگ از ملاطی که «خلاتی از خاک رس پخته آسیاب شده و آهک است ساخته شده‌اند .» نتائجی که از تجزیه‌ها بدست آمده است بسیار جالب توجه بوده و کشفیات آقای «بیگو» را در باره ترکیبات

آجرهای ساختمانهای شوش تأیید می‌نماید.^۱

حیاط بزرگ میناکاری

د این حیاط در وسط کاخ قرار گرفته و کف آن از آجر مفروش است ولی در محل عبود شاهانه با معتبر مخصوص دیوارکهای از آجرهای میناکاری تعبیه شده و ستونهای مرمر با چوب بستهای ظریف و سبک ساخته شده بوده که بر روی آنها سایبان بسیار مجللی که از انواع پرده‌ها و پارچه‌های گران‌قیمت فراهم شده بوده می‌انداختند و بدین ترتیب شاهنشاه یک قسمت از راه را از محل سرپوشیده می‌گذشت و از حراست آفتاب درامان بوده است . این سایبانها در آن عصر خیلی معمول بوده و نمونه‌های زیادی از آن در ساختمانهای باستانی بدست آمده است و در حجاریهای بر جسته آن عهود نیز زیاد دیده می‌شود و جالب ترین مدرکی که از این موضوع در دست است آیه ششم از فصل اول کتاب «استر» در تورات می‌باشد که شرح جشن «آسوتروس» در زبان عبرانی اهشیدوش را در کاخ شوش بیان می‌کند : «در کاخ شوش از همه سو پرده‌ها و چادرها بر نگ آسمانی و سفید و یاقوتی و زرد آویخته شده بود پرده‌ها که حلقه‌های عاج بدانها دوخته شده بود بر سمانهای ظریفی بر نگ شنجرف که از الیاف کتان باقی شده و بدستونهای مرمر بسته شده بود آویخته بود .» سبک تزئینات این چادرها و سرای پرده‌های مجلل و پرده‌های زردوزی با طرز معماری و ساختمانهای سنگین آجری و ساده و بی‌ذینست کاخها تناظر کلی داشت و چادرهای را که در داشت‌ها و کوهستانها برای این پادشاهان جنگجو که قسمت اعظم ذندگی خود را در میدانهای جنگ یا شکار گاهها می‌گذراندند بر پا می‌ساختند ، بیاد آنها می‌آورد . مقدار زیادی از آجرهای میناکاری که در این حیاط پیدا شده به موزه لوور پاریس فرستاده شده که موفق شده‌اند یک قسمت آنرا با هم ترکیب کنند و اثری ذیباشیه دیوارهای

۱- ملخص از رساله‌ی «کاخ داریوش بزرگ در شوش» ، سابق الذکر .

حیاط کاخ داریوش بزرگ با تزئیناتش بسازند .

شکل حیوان عجیبی که بدن شیر و سر اسان و بالهای افراشته و تاج خدا یان دارد ،
بعقیده مردم آن زمان بخصوص مصربان ارواح خبیثه و اهریمنان را از خانه‌ها نشانه
دور می‌کرد . این شکل روی یک متن آبی از میتا ساخته شده و بر نگههای ذیبا
رنگ آمیزی گردیده است که ظلیر رنگهای گیلوئی کمانداران و شیرها است که در
همین ویرانهای شوش یافت شده بود . در بالای این اشکال حلقة بالدار که مظہر و
نشانه اهورمزد میباشد دیده می‌شود .

بغیر از سر در بزرگ که دو مدخل حیاط میناکاری قرار دارد این حیاط دارای
هشت در بزرگ و کوچک دیگر و دو در یک لنه است که بروی راهروهای داخل کاخ
باز می‌شود که سه تای آنها بدان بزرگ شمالی باز می‌شوند .

در کاوشهایی که در گودالهای این نقطه برای یافتن درها بعمل آمد ، دو عدد کنگره
مخصوص بالای برج و باروهای کاخ از سنگ سرخ که تغیر آنها را در فریزهای
شیر مکشوفه دیولا فوا یافته بودند ، پیدا کرده بیم که با نوک فلزی نیزه تزئین شده
بود . ظاهراً این کنگره قسمت فوقانی دیوارهای حیاط را تزئین می‌کرده است که
یا بهمان شکل ساده و قرمز بوده و یا روی آنها را بر نگ مخصوصی که بشکل مرمر
جلوه می‌کرده می‌اندوده اند یا نقاشی می‌کرده اند .

طرز کار گذاردن این کنگره‌ها بر بالای دیوارها خیلی جالب است و خصوصیات آن
مورد توجه میباشد . نیزه‌ها یا زوینه‌ها را در داخل سوراخی که در سنگ کنده شده
است کرده و نوک آنها در سنگ است ولی دسته آن در دیوار کلافه شده و داخل جدار
دیوار می‌گردد و تعدادی سپر ، این تزئینات جنگی را تکمیل می‌نماید . یونانیها
این طرز تزیین دیوارها را اقتباس کرده و مدهای مدبود آنرا بکار برده اند ، این
تزئینات نمونه کامل از تزئیناتی است که احتیاجات ساختمانی آنها را بوجود

می آورده است .

مقداری چوب سوخته متحجر که میخهای بر قدر آنها بود در کاوشهای این محل بدست آمد و معلوم ساخت که درهای این قسمت از چوبهای صنعتی گرانقیمت ساخته شده و روی آنها را یک ورقه ظریف فلزی که با میخهای بر قدر چوب کوبیده شده بود می پوشانیده . صفحات فلزی که در «بلوات» در نزدیکی شهر موصل کشف گردید و متعلق به کاخ سلمانصر سوم ۸۵۹ تا ۸۲۵ پیش از میلاد میباشد این موضوع را کاملا تأیید میکند ، تزئینات اطراف و درها و آستانه مانند کشیاتی که در «بورسیا» بدست آمد از بر قدر خالص بوده است و هم چنین این امر باعث شده است که چیزی از آنها کشف نگردد زیرا در تمام ادوار تاریخ هر جا اشیاء فلزی در ساختمانها یا ویرانه های باستانی یافت می شده است ، با حرص عجیبی از طرف افراد و اشخاص مختلف بغارت برده شده است .

باید توجه داشت که تمام این درها روی نظم و ترتیب یعنی در حیاط ساخته نشده و بایکدیگر قرینه نیستند . در تمام کاخ همین وضع دیده می شود ، فقط در بعضی از قسمت ها رعایت قرینه شده است مثلا در سردر بزرگ جنوب کاخ و در سرسراهای آن ، در تمام قسمت های دیگر کاخ ، درها طوری ساخته شده که از مدخل یک قسمت نمی توان بداخل قسمت دیگر یعنی رو برو نگاهی انداخت ، بیمارت دیگر در داخل ساختمانهای کاخ از اطاقی باطاق دیگر و از تالاری به تالار دیگر باید عموماً بطور مورب پیچید و حرکت کرد و حتی در قسمت هایی از کاخ که رعایت قرینه سازی در ساختمان شده است ، در برابر هر در ورودی آدمی بایک دیوار روبرو می شود و در دیوار مقابل را طوری ساخته اند که باید بطرف چپ یا راست منحرف گردید ، فقط در چند مورد و بطور استثناء ، دو در مقابل یکدیگر قرار گرفته اند . این طرز ساختمان درها یک اقدام احتیاطی بوده و اختصاص به مشرق زمین دارد که برای

نگهبانان مراقبت دقیق این ساختمانهای وسیع را تسهیل می‌ساخته است و در عین حال مکرر اتفاق افتاده است که پسرد صاحبان قصر و شاهان این سرزمین‌ها تمام شده و دشمنان آنها توانسته‌اند آنها را غافلگیر کرده از پا درآورند.

در سمت چپ و راست حیاط دو گروه تالارهای بزرگ که دیوارهای محکم و قطودارند نشان میدهد که این ساختمانها مسقف بوده‌اند. این حیاط به حیاط‌میناکاری که دارای کاشی‌های زردشان «معرق» بوده معروف است که در مرکز کاخ قرار داشته و از آنجا می‌توانسته‌اند به سمت راست، به حیاط خزانه و دهلیز جاویدان و تالار بزرگ بارگاه که تخت شاه در آن قرار داشته است، بروند، یا بسمت چپ به طرف حیاط چهل ستون رفته و یا در شمال داخل یک سلسله ساختمان که بکلی طرز ساختمان آنها با سایر قسمت‌های کاخ اختلاف داشته است گردند.

اما حیاط چهل ستون که حیاط غربی است، دورتا دور آن غلام‌گردهای کوچکی ساخته شده و یک ایوان که در اطراف آن دیواره کوتاهی با کاشی‌های میناکاری «معرق» کشیده‌اند در این حیاط ساخته شده، کف این حیاط آجر فرش نشده امتولی بتوна کف آن از چندین طبقه خاکسرخ اندوده شده است. دوپایه ستون که سالم مانده‌اند در این ایوان بدست آمد. قطعات مختلف که از مصالح پایه‌های ایوان بدست آمده طول و عرض این ایوان را معلوم ساخته است و یک قطعه نسبتاً بزرگ از سرستون این ایوان اجازه داده که وضع ایوان را بتوانیم مجسم سازیم. ارتفاع ستونها در حدود ۶ متر بوده است «بادر نظر گرفتن ابعاد آثار دیگری که در شوش و تخت جمشید بدست آمده است».

از طرف دیگر مقدار زیادی کاشی‌های میناکاری «معرق» که در محل حیاط کشف شد و آجرهایی که هنوز در داخل بتوна موجود بود باقی مانده یک فریز بنفش کما نداران منقوش بدست آمد که نظیر آن در موزه لوور موجود است، ولی ابعاد فریز

 آثار و بناهای تاریخی خوزستان : جلد نخستین ، دیار شهر باران

حیاط ستونهای کاخ شوش از فریزی که درموزه لوود موجود است کوچکتر میباشد.
البته پردهها و ستونهای چادرهای زربفت که باین ستونهای آوینته میشده است
بجلال و شکوه آن میافزوده است ...

این حیاط که از بادهای سخت شمال شرقی محفوظ بوده و رو بمنغرب بازیوده، ظاهرآ
با توجه به تزئینات مهم و مجلل آن ووضع اطاقهای که در اطراف آن دیده میشود
اختصاص به اقامت شخص شاهنشاه داشته است .

در قسمت غربی حیاط یک در بزرگ که دو در کوچک در اطراف آن بوده و در پشت
دربزرگ سرسرای کوچکی قرار داشته دیده میشود . اینجا حصار کاخ قرار داشته
است . این حصار عبارت از یک دیوار قطور بوده که از خشت پخته «آجر» بناسده
و روی یک پایه از خشت خام قرار گرفته بوده است و بر تمام خشت‌ها مهری بنام داریوش
زده شده است . این خشت‌ها بسال ۱۹۱۳ میلادی کشف گردیدند ... این دیوار
۷/۷۵ متر از خارج ارتفاع داشته و یکی از زیباترین دیوارهایی است که از
عظیم‌ترین باروهای کاخهای مشرق زمین بوده است .

چون بطرف مغرب این بارو برویم حصار خارجی یا باروی دوم کاخ که از خشت خام
بنای شده است واقع شده و از داخل حصار یک طبقه سنگریزه و شن آنرا از رطوبت
حفظ میکرده است . این موضوع که شن را برای جلوگیری از نفوذ رطوبت بکار
برده‌اند در چند نقطه از تپه‌های شمالی و غربی شوش مشاهده کردیم . اکنون این
دیوارها بصورت پرگاههایی که باران در آن گودالهایی بوجود آورده است باقی
مانده‌اند و از خشت خام اند .^۱

۱ - ملخص از رساله‌ی «کاخ داریوش بزرگ در شوش» ، سابق الذکر .

حیاط خزانه‌ی کاخ داریوش

« حیاط شرقی که به حیاط خزانه مشهود است بیش از ۱۱۰۰ مترمربع مساحت دارد و سنگفرش آن بکلی از بین رفته است . درست جنوب این حیاط سدروج وجود داشته که به قسمت خزانه و انباهای کاخ که اشیاء گرانبها را در آنجا نگاهداری می‌کرده‌اند راه می‌یافته است . این درها طوری ساخته شده بود که وقتی باز می‌شد راهروها را از دو طرف مسدودمی‌ساخت و رفت و آمد در این راهروها قطع می‌شد . در این قسمت از کاخ داریوش اشیاء گرانبها و پارچه‌های پریها و زربت و چیزهای دیگر نگاهداری می‌شده و یک قسمت از خزانه مهم شاهان ایران در اینجا بوده است ولی طلا و نقره و اشیائی که از این دو فلن ساخته شده بوده است در گنج و خزانه مخصوصی که در قلعه کاخ قرار داشته است حفظ می‌شده است . اسکندر پس از فتح شوش آنقدر از خرابهای این کاخ غنیمت بدمت آورد که تمام سرداران و لشکریان خود را سیر کرد و حتی هزینه تمام لشکرکشی‌های بعدی خود را بدمت آورد . «سترابون» در کتاب خود می‌نویسد : اسکندر در کاخ شوش برابر ۴۹۰۰ تالان طلا و نقره بدمت آورد ... در اطراف این حیاط نیز دیوار محکمی کشیده شده بود که تا سال ۱۹۱۳ هنوز کاملاً زیر خاک بیرون نیامده بود . »

بناهای شمالی کاخ داریوش

« گروه ساختمانهای شمالی کاخ با سایر ساختمانهای کاخ اختلاف کلی دارند ، این اختلاف از نظر ساختمان داخلی بنها و هم از نظر ابعاد و وضع اطاقها و تالارها می‌باشد ، راهرو بزرگ و طولانی شمالی ، این قسمت از بنها را بکلی از حیاط مجزا می‌سازد و فقط دو راهرو که جهت آنها شمالی - جنوبی است این قسمت از کاخ را با

سایر قسمت‌های دیگر مربوط می‌سازد . این دو راهرو باهم ناگهان با یک زاویه قائم منحرف شده یکی بطرف مغرب و دیگری بطرف مشرق می‌رود و تا آپادانه امتداد می‌یابد . دو حیاط باطاقهای این قسمت روشنائی و هوا می‌رسانند و در دو طرف این حیاطها اطاق‌ها ساخته شده و در یک طرف آن چند راهرو و دالان قرار دارد . در قسمت شمالی زمین دیزش کرده و آثاری در این قسمت بست نیامد ، ولی ظاهرآ در این قسمت نیز تعدادی اطاق و تالار نظیر اطاق‌هایی که در قسمت جنوبی این حیاطها قرار گرفته بوده ساخته شده بوده است . اگر بخواهیم تصور کنیم که این قسمت حرمسرای شاهان مخامنشی را تشکیل میداده است اشکالی بنظر نمی‌رسد . کمی دورتر طرف شرق این حیاطها در یک محبوطه نسبتاً بزرگی سنگفرش از بین رفته و بقرار معلوم دیولا فروا فریز شیرها را که اکنون در موزه لوور میباشد در این نقطه کشف کرده است . بر فریز کمانداران نام داریوش نقش شده است ولی بر فریز شیرها نامی نقش نبسته است بنابراین ممکن است این فریز بدستور داریوش یا نوه‌اش اردشیر دوم ساخته شده باشد . در قسمت شرقی که محل کشف فریز شیرها است محل دو تالار بزرگ مشخص شده است که به‌شکل معماری تالارهای مدخل جنوبی کاخ ساخته شده‌اند و علائم و آثار نشان میدهد که این تالارها را هم‌بروزگار اردشیر دوم بار دیگر ساخته یا تعمیر کرده‌اند .

راهرو و بین‌کاخ شوش و کاخ آپادانه

« راهرو بزرگی که جهت آن شمالی - جنوبی است و کاخ شوش را به‌آپادانه مربوط می‌سازد با راهرو شمالی با یک در بزرگ پیونددارد و جهت آن نشان میدهد که این راهرو اختصاص به عبود موکب شاهی داشته است . در دیوار قطود این راهرو ۲۶ درگاهی یا شاهنشین که بایکدیگر تقارن دارند تعییه شده و در هر یک از آنها یکی

از نگهبانان مخصوص شاهنشاه که «جاویدان» نام داشتند قرار می‌گرفته و مراقب جان شاه بوده و او را محافظت می‌کرده‌اند . راهرو تنگ است و بادقت بوسیله راهرو دیگری که در کنار راهرو اصلی قرار داشته حفظ می‌شده است و چندین در کمکی این راهرو را با خود اپادانه مربوط می‌ساخته است و این درها در یک ردیف و در یک محور ساخته شده‌اند . در این قسمت کاخ خصوصیات جالب توجهی وجود داشته از جمله تزئینات بر جسته‌ای در اطراف درها بوده که طرح چلپائی داشته و از کاشی‌های معرق ساخته شده بوده است .

دو ردیف ستونهای شمالی اپادانه بکلی از بین رفته ولی نقش سه‌نمونه از آنها را در حفریات خود یافته است . از ردیف ستونهای غربی سه‌پایه مزین یعنی زیباترین پایه‌هایی که در این محل باقی مانده است ، بر جای مانده است . در قسمت تالار مرکزی آثار پایه‌های ستونها بطور عموم باقی مانده است ..

واحد مقیاس در ساختمان کاخ داریوش

« واحد مقیاس که در ساختمان کاخ داریوش اول بکار رفته است واحد «نخل شاهی» از سیستم مقیاسهای با بلی بوده است ، برای این مطلب مدارک و دلائل بسیاری باقیم که صحبت این مطلب را بدون تردید ثابت می‌سازد از جمله صورت دقیق و جزئیات تفصیلی ساختمانها و صورت فوایدی است که با دقت کامل تهیه کرده‌ایم . «نخل شاهی» ۱۱۴۲۸ متر طول داشته و به چهار «پوس» که هر یک ۲۸۵۷ / متر طول داشته تقسیم می‌شده است در سیستم اندازه‌های با بلی یک پا در حدود ۳۴۲۸۴۶ / متر طول داشته است . استفاده از این واحد طول از اعصار بسیار قدیم معمول بوده است و حتی از این واحد در ساختمان بعضی بنای‌های عیلامی نیز استفاده شده است « ۳۰۰۰ سال پیش از میلاد » و پس از میلاد نیز متداول بوده و در

قرن دوازدهم به مقیاس «استانبولی» معروف گردید و کلیسا‌ای «سن اسپولکو» در اورشلیم هم با استفاده از همین واحد مقیاس ساخته شده است .

ملحقات کاخ شوش و باغهای آن

د قسمت‌هایی که اختصاص به خدمه داشته در قسمت شرقی کاخ قرار داشته و یک محوطه بزرگ آنها را از کاخ جدا می‌ساخته است. باغهای کاخ که به بیشتر های شوش » مشهود شده‌اند باید در قسمت‌های شمالی پنهانی شوش از آنها سراغ بگیریم. در کتاب استر از کتاب مقدس نوشته شده است که این باغها مستقیماً با اقامتگاه شاهنشاه مربوط بوده است، کتاب استر فصل اول آیه پنجم : « اسوجروس اخشورش » خشیارشا یا اردشیر فرمود که جشنی در باغها و جنگلهایش باشکوه شاهانه بدست پادشاهان ایجاد شده بربپا صازند که هفت روز بطول انجامد. و در فصل هفتم آیه هفتم آمده است : « شاهنشاه همان موقع خشمناک از جای برخاست و از مجلس جشن بدد آمد و داخل باغی که پراز درختان بود گردید ». در این قسمت مخصوصاً بین موضوع که رفت و آمد میان اقامتگاه شاه و باغها بسیار آسان بوده است زیاد توجه شده و اینکه این باغها را بیشتر گفته‌اند گزافه نیست زیرا در این مناطق سوزان وجود چنین باغها با درختان درهم و پرسایه فادر بوده است و فقط پادشاهان مقندر آن‌زمان قادر بوده‌اند چنین باغهایی را بوجود آورند این کاخ بزرگ که بی‌شباهت به کاخهای بزرگ کلدانی و آشوری نیست از قرن نهم قبل از میلاد تا قرن چهارم قبل از میلاد یعنی در عرض پانصد سال تقریباً بهمین شکل باقی‌مانده بوده است. باید گفت که تمام ساختمانهای بزرگ این دوران از ساحل خلیج فارس تا ارمنستان تقریباً با یک شکل و یک سبک معماری ساخته شده‌اند ، سنگ کم است و آنرا برای تزئینات بکار می‌برده‌اند . قسمت اصلی ساختمان با خاک رس یعنی آجر و خشت خام بنا می‌شده،

بنها چهارگوش یا مربع مستطیل است و برآمدگی ندارد . خطوط آن صاف و مستقیم است و فقط کنگرهای دنگارنک آنها به منظره این ساختمانها تنوع و جلوه میدهد . عدم استحکام و مقاومت مصالحی که برای ساختمان این بنها بکار میبردها اند باعث میشده است که این بنها را کم ارتفاع ولی پر عرض و طول بسازند .^۱

کاخ خشیارشای دوم والواح جدید در شوش

در روزنامه‌های خبری عصر تهران روز سهشنبه ششم بهمن ماه ۱۳۴۹ نمایندگان خبری مطبوعات از شوش گزارش دادند : « هیئت مشترک باستانشناسان ایران و فرانسه به سرپرستی « زان . پرو » و زیر نظر اداره‌ی کل باستانشناسی که در سه نقطه‌ی « شاورور » ، « اکروپل » و « جعفر آباد » شوش همچنان سرگرم حفاری‌های خود می‌باشد . در « شاورور » تاکنون قسمت وسیعی از کاخ خشیارشای دوم را از دل خاک بیرون آورده‌اند . کاخ مکشوفدی اخیر که متعلق به خشیارشای دوم است در برابر مقبره‌ی دانیال نبی و در فاصله‌ی پانصد مترا کاخ اپادانی داریوش بزرگ واقع است . زان . پرو اعلام داشت که دولوچ سنگی در داخل اپادانی داریوش بزرگ واقع است . زان . پرو اعلام داشت که دولوچ سنگی در داخل پی و در دو طرف دیوارهای راهرو قسمت جنوبی کاخ اپادانه به ابعاد ۳۴×۳۴ سانتی‌متر کشف شده است که برش سطح آنها خطوط هیخی بسیار زیبا و بدون عیب حاک شده است . یکی از دو کتیبه بذبان ایلامی و دیگری به زبان بابلی است . روز نامه‌ی اطلاعات روز دوشنبه ۱۲ بهمن ماه ۱۳۴۹ در صفحه‌ی هشتم زیر عنوان « ستون اصلی پارادیا بهشت خشایارشا از دل خاک بیرون آمد » نوشت : « هیئت باستانشناسان ایرانی و فرانسوی تحت سرپرستی پروفسور زان . پرو بد عملیات حفاری در سه نقطه‌ی شاورور ، اکروپل و جعفر آباد ادامه دادند و دیروز به ستون عظیم کاخ خشایارشا دست یافتند ، بر روی آجرهایی که در اطراف این ستون قرار دارد ، اشکال مختلفی هر چوڑ به دوره‌ی

۱ - ملحن از رساله‌ی « کاخ داریوش بزرگ در شوش ». سابق الذکر .

هخامنشی نقش بسته است که نمودار قدمت آنست . باکشیات اخیر ثابت شده که کاخ اپادانای خشا یارشا نزدیک کاخ اپادانای داریوش و مقابله‌ی شهر «شاهی» ایلامیان قرار داشته است که هم‌اکنون رودخانه‌ی «شاور» از کنار آن می‌گذرد . طی دو روز گذشته ، باتلاش این هیئت ، کوزه و ظروف سفالین متعددی مربوط به شش هزار سال قبل در نقاط حفاری شده بدست آمد .^۱

اما آقای ژان پرو رئیس هیئت باستان‌شناسی فرانسوی در کاوش‌های شوش در شماره‌ی ششم بهار سال ۱۳۵۰ مجله‌ی باستان‌شناسی و هنر ایران مقاله‌ی به زبان فرانسوی نشر کرده و ترجمه‌ی فارسی آن در همان شماره چاپ شده است که به لحاظ اهمیت و اعتبار علمی آن در خصوص دولوحة از داریوش اول نقل می‌گردد :

«کشف دو لوحة جدید در شوش - خلاصه‌ای از نامه آقای «ژان پرو» رئیس هیئت کاوش کننده فرانسوی در ایران که باداره باستان‌شناسی فرستاده شده : دو منشور جدید از داریوش بزرگ مربوط به ساختمان کاخی در شوش - انجمان حفاظت اینیه تاریخی ایران بوسیله مدیر عامل آن انجمن ، آقای دکتر مهران ، هیئت کاوش کننده فرانسوی در ایران را مأمور تعمیر و حفظ باقی مانده‌های کاخ هخامنشی در شوش نموده است .

در ماه فوریه ۱۹۷۰ در ضمن کارهای مربوط به این مأموریت در جنوب حیاطی کدد طرف مغرب محبوطه مورد تظر ماقرار داشت در دو طرف مدخل تالارهای شاهی دولوحة سنگی بدست آمد که روی آن کتیبه‌هایی بخط میخی کنده شده بودو بسیار سالم مانده

۱ - خواننده‌ی گرامی توجه نموده است که بجز در جملات نقل قول شده و آنچه که از نوشته‌ی دیگران نقل گردیده در این کتاب همه جا «اپادانه» و «خشایارشا» و «شاور» نوشته شده است . در خصوص کلمه‌ی اپادانه و کلمه‌ی خشایارشام‌آخذ کتاب «ایران باستان» در زبان فارسی است که دقت و امانت مؤلف آن کتاب محل تردید نیست و در خصوص کلمه‌ی «شاور» که در بیشتر نوشته‌ها «شاور» و «شور» آمده است عقیده‌ی مؤلف آنست که حتی اگر کلمه را به صورت «شاور» بنویسیم و «شاور» بخواهیم به صواب نزدیکتر است . مؤلف .

بود . این لوحه‌های سنگی به تهران فرستاده شدند و اکنون اصل آنها در موزه ایران باستان است و یک رونوشت از آنها در مکان کشف آنها قرارداده شده و رونوشت دیگری در موزه شوش حفظ می‌شود . آقای «فرانسو آوا» خطشناس هیئت کاوش کننده در شوش نتیجه نخستین مطالعه خود را جمع باین کتیبه‌هارا در اینجا منتشر می‌نماید : در سال ۱۹۲۹ آقای «و. شل» کشیش دانشمند فرانسوی ، متن و ترجمه یکی از مهمترین کتیبه‌های دوران هخامنشی پیدا شده در شوش را که بعداً نیز عنوان کتیبه مربوط به ساختمان کاخ داریوش اول شناخته شدم منتشر نمود . این کتیبه بعد هابوسیله خطشناسان مشهوری مانند «ف. و. کوفنیگ»، «ف. ه. وايسپاخ»، «و. براندشتین» مطالعه شد . در تاریخ ۱۹۵۰ «و. هیتز» ترجمه کامل متن ایلامی این لوحه را انتشار داد : در سال ۱۹۵۳ «ز. کنت» نیز ترجمه قطعی متن فارسی باستان لوحه نامبرده را منتشر نمود . عنوان انتشارات این دانشمندان در متن فرانسه این مقاله داده شده و میتواند مورد استفاده علاقه مندان قرار گیرد .

دولوچی که اکنون مورد مطالعه ماست در سال ۱۹۷۰ در تپه معروف به تپه آپادانا در شوش پیدا شد . این دولوچی نیز مربوط به ساختمان کاخی است که داریوش اول فرمان آنرا صادر کرده است ، ولی متن آن با همین که «و. شل» با ترجمه متون میخی سه زبانی خود ارائه داده است اختلافاتی دارد که از بعضی جهات حائز اهمیت است . در نهایت این لوحه‌های سنگی ، خاکستری است . عرض و طول آن ۳۳۶ میلیمتر و ضخامت آن ۸۷ میلیمتر است . هر شش طرف لوحه‌ها نوشته شده است . یکی از این لوحه‌ها به خط و زبان اکدی و دیگری به خط و زبان ایلامی است . «تسویرهای ۱۶۳ و ۱۶۴» متن ایلامی شامل ۵۶ خط است و لوحه اکدی ۴۰ خط دارد و خطوط این لوحه‌ها کاملاً خوانا و بدون شکستگی است . بطور کلی متن این لوحه‌ها با متون دیگری که تاکنون کشف گردیده شباهت زیادی دارد ، ولی بخلاف آن متون در اینجا «طلب بایاد آوری

نام اهورمزدا شروع نشده است. بعلاوه تفاوت‌های دیگر نیز مشاهده می‌شود که در زیر به شرح آن‌خواهیم پرداخت :

علاوه بر اینکه این‌متن با متون سابق اختلاف دارد درین‌متن دولوحة اکدی وايلامي نیز اختلاف‌هست . در متن ايلامي مطلب باعنوان داريوش شروع می‌شود . سپس بادشاه از برتحت نشستن خود صحبت می‌کند. بعداز آن ، مطالب مربوط به ساختمان‌کاخی در شوش بيان شده است. پس از اين مطالب مصالحي که برای ذيقت کاخ بکار رفته و مكانی که از آنجا به شوش آورده شده مورد بحث قرار گرفته است . بعضی از اين مصالح در شوش ساخته شده‌اند ، يابدست آمده‌اندو اين مطلب نیز تصریح گردیده است . شاهنشاه از تمام مللی که برای برپا کردن این کاخ همکاری کرده‌اند نام می‌برد مطلب خود را بادعائی بدرگاه اهورامزدا پی‌بیان می‌رساند .

اختلافات این‌متن با متون سابق از اینجا شروع می‌شود که اندازه‌هایی که در متن ايلامي از سکوئی که باید کاخ روی آن برپا گردد داده شده با اندازه‌هایی که در متن اکدی داده شده یکی نیست .

در کتیبه‌های قدیمی داريوش تصریح کرده است که عمق سکوچهل بازو است و در یک طرف آن بعلت مایل بودن زمینی که ساختمان بر روی آن قرار می‌گرفته فقط ۲۰ بازو است .

در لوحه‌های جدید این عمق با ارتفاع فقط در همه‌جا به ۲۰ بازمی‌رسد .

در کتیبه‌های سابق شاه بدرگاه خداوند برای خودو پدرش و کشورش دعای خیر می‌کند. در لوحه‌های جدید از پدرش هیستاپ صحبتی پی‌بیان نیامده است. از نظر دستوری نیز لوحه‌های جدید با لوحه‌های سابق اختلافاتی دارد .

با اختلف میان متن جدید ايلامي باللوحه های سابق کمتر از اختلاف متن اکدی و آن الواح است. این لوحه از لوحه ايلامي دو برابر و نیم کوتاه‌تر است ولی مفهوم کلی آن یکی است.

متن اکدی نیز از عنوان شاهی شروع می‌شود و نامی از اهورامزدا در میان نیست . بعداز آن وارد موضوع ساختمانی می‌شوند و صحبتی از بر تخت نشستن پادشاه نمی‌شود . در متن ایلامی مصالحی که برای ساختمان کاخ بکار دفته و مللی که در ساختن کاخ شرکت کرده بودند مورد بحث قرار گرفته بود ولی در لوحه اکدی فقط بصورت خلاصه، نام مصالح و ملل ذکر شده است بدون اینکه ماتنده لوحه ایلامی از کاری که هر کس انجام داده باش رح مفصل تری بیان گردد . در انتهای کتبیه داریوش فقط به این اکتفا می‌کند که میگوید وسائل زینت کاخ از مکان‌های دور آورده شده و آنچه را که انجام داده باکمک خداوند بوده است . متن این کتبیه فقط به جمله کوتاهی تمام می‌شود که شاهنشاه برای شخص خود از درگاه خداوند طلب حمایت می‌کند .

بنابراین متن ایلامی واکدی عرب و برای یاک ساختمان تهیه شده‌اند . این هر دولوحة در یک نقطه پهلوی‌هم کشف شده‌اند ولی اندازه‌هایی که در این دو متن داده می‌شود با اندازه‌های متن سابق دولوحة من بوطبه ساختمان داریوش در شوش که در سال‌های پیش پیدا شده بود اختلاف داردو شکی نیست که دو لوحه جدید من بوط به کاخ دیگری است .

اینطور پنظر می‌رسد که متومن ایلامی و اکدی جدید من بوط به ساختمان کاخی است که بعداز کاخ من بوط به لوحه سابق برپاشده است . در این دو متن جدید داریوش نام پدرش رانی برده و بدون شک در موقع ساختمان این کاخ هیستاسپ مرده بوده ، در صورتی که هنگام ساختمان کاخ قبلی پدرش هیستاسپ هنوز زنده بوده است . ضمناً باید توجه باین موضوع کرد که بنابر گفته «و. شل» هنگامی که داریوش کار عی کرده است تعداد زیادی قطعات از لوحه‌های شکسته در نقاط مختلف ویرانه‌های شوش پراکنده شده بودو این نشان میدهد که برای هر ساختمانی لوحه‌ای از سنگ و گاهی از طلا یانقره . تهیه می‌شده و در زیر ساختمان قرار داده می‌شده است .

با کشف دولوحة جدید از یک سو اطلاعات جدیدی راجع به زبان‌شناسی خطوط‌ایلامی واکدی بدست‌مامی آید، تعدادی کلمات جدید به فهرست کلمات ایلامی اضافه می‌گردد و با کشف این کلمات جدید لوحه سابق‌هم تکمیل‌می‌شود.

از نظر باستان‌شناسی پیدا شدن این لوحه این راهنمایی را بمامی کند که در این مکان کاخی بسطور داریوش شام ساخته شده و خصوصاً این مطلب را روشن‌می‌کند که این کاخ جدیدتر از کاخ سابق است و تحول اصول ساختمانی را در دوره‌های مختلف روشن نشان میدهد.

اکنون ترجمه کامل‌متن لوحه ایلامی خط به خط داده می‌شود :

- ۱ - من داریوش ، شاه بزرگ ، شاه و آر -
- ۲ - شاه کشورها ، شاه این سرزمین ، زنده بودند ،
- ۳ - پسر هیستا سپ هخامنشی ،
- ۴ - و داریوش شاه چنین گوید ،
- ۵ - بزرگترین خدایان که مرا آفریده است ،
- ۶ - که شاهی را به من عطا فرموده
- ۷ - او کشوری را به من داده است که بزرگ است «از دیدگاه» مردان ،
- ۸ - و اسب‌ها [و که] زیباست ، به رحمت اهورمزدا ،
- ۹ - کسی که پدر من است ، هیستا سپ
- ۱۰ - شام که [هست] پدر بزرگ من ، هر دو شاهان ،
- ۱۱ - وقتی که اهورمزدا مرا پادشاه کرد ،
- ۱۲ - روی این زمین ، اهورمزدا همچنانکه تصمیم گرفته بود ،
- ۱۳ - روی این زمین ، مردی
- ۱۴ - که انتخاب کردم [بودم] . وی است ،
- ۱۵ - من به اهورمزدا این هدیه را تقدیم کردم . اهورمزدا ،
- ۱۶ - مرا فرستاد [به عنوان] کمکش ، آنچه را که من می‌خواهم انجام دهم ،

- ۲۷- سدر از کوه‌های موسوم به لبنان از تمام [اینها] به سود من او کرد . آنچه را که انجام میدهم تمام [اینها]
- ۲۸- آورده شد . آشوری‌ها آنها ، آنرا به خواست اهورمزدا
- ۲۹- آنرا تا بابل آوردند و اذبابل ، من آنرا [برای] کاخ ، میکنم .
- ۳۰- مردم کشورکاری و یونانی آنرا تا شوش آوردن .
- ۳۱- و چوب « یاکا » از گاندارا آورده شد و در عمق زمین کاویده شدنا
- ۳۲- از کرمان و از سارد و باختن ، که من در شوش ساختم ، از دور عصالج آن آورده شد ،
- ۳۳- آورده شد . طلاکه در اینجا روی آن کار شد . و دد عمق زمین کاویده شدنا
- ۳۴- سنگ لاجورد و عقیق ، اینکه بدانمین بکر دیدند . وقتی که
- ۳۵- که در اینجا روی آن کار شد آنها از آن شد آورده شدند .
- ۳۶- و سنگ فیروزه از خوارزم . کاملاً کنده شد ، آنوقت تا ۲۰ آرنج با کلوخ پرشد ، روی این
- ۳۷- آورده شد و در اینجا روی آن کار شد . و نقره . کلوخ سنگ کاخ بر پا گردید ،
- ۳۸- و چوب فوغل از مصر آورده شد . و آنچه را که انجام شد [از حیث]
- ۳۹- زینت‌هایی که بدیوارها نصب شد از گند زمین ،
- ۴۰- آورده شد و کاج که در اینجا ، برای گود کردن ، و آنچه که انجام شد [از جهت] بر کردن سنگ
- ۴۱- روی آن کار شد از گوش [حبشه] و آنرا [از] انجام دادند . قالب زدن خشت [انجام شد] ،
- و چوب

۱- من [هستم] داریوش، شاه بزرگ ،	۲- شاه شاهان ،	۳- هخامنشی ، داریوش شاه	۴- گوید : «بِلطف اهورامزدا،	۵- این کاخ که در اینجا ساخته شده است،	۶- هستم من که	۷- آنرا برپا کرده ام . دد مکان ساختمان	۸- این کاخ،	۹- پی دیزی هایش، تا اینکه به زمین بکر	۱۰- حفر شدند،	۱۱- از بابلی ها و مردانی که دیوارها	۱۲- را ساختند ،	۱۳- آنها بودند از اهالی ماد و	۱۴- مصری ها .	
۱۵- هنود	۱۶- آراخزوی آورده شد . و	۱۷- ستون های	۱۸- سنگی که باینجا حمل شد و	۱۹- تراشیده شد از شهری بنام هاپیرانوش	۲۰- در ایلام، از آنجا آورده شد .	۲۱- کارگران و صنعتگرانی که سنگ را کار کرده اند از یونی ها بودند ،	۲۲- و از اهالی سارد، وجواهر -	۲۳- سازان	۲۴- که روی طلا کار کرده آنها	۲۵- [بودند] از اهالی ماد،	۲۶- و از اهالی مصر، و مردانی که روی چوب کار کرده ،	۲۷- آنها بودند از اهالی سارد و	۲۸- مصر ،	۲۹- و مردانی که کار کرده برای پختن خشت ها آنها [بودند]
۲۰- آراخزوی آورده شد . و	۲۱- ستون های	۲۲- سنگی که باینجا حمل شد و	۲۳- تراشیده شد از شهری بنام هاپیرانوش	۲۴- در ایلام، از آنجا آورده شد .	۲۵- کارگران و صنعتگرانی که سنگ را کار کرده اند از یونی ها بودند ،	۲۶- و از اهالی سارد، وجواهر -	۲۷- سازان	۲۸- که روی طلا کار کرده آنها	۲۹- [بودند] از اهالی ماد،	۳۰- و از اهالی مصر، و مردانی که روی چوب کار کرده ،	۳۱- آنها بودند از اهالی سارد و	۳۲- مصر ،	۳۳- و مردانی که کار کرده برای پختن خشت ها آنها [بودند]	
۲۱- هنود	۲۲- آراخزوی آورده شد . و	۲۳- سنگی که باینجا حمل شد و	۲۴- تراشیده شد از شهری بنام هاپیرانوش	۲۵- در ایلام، از آنجا آورده شد .	۲۶- کارگران و صنعتگرانی که سنگ را کار کرده اند از یونی ها بودند ،	۲۷- و از اهالی سارد، وجواهر -	۲۸- سازان	۲۹- که روی طلا کار کرده آنها	۳۰- [بودند] از اهالی ماد،	۳۱- و از اهالی مصر، و مردانی که روی چوب کار کرده ،	۳۲- آنها بودند از اهالی سارد و	۳۳- مصر ،	۳۴- و مردانی که کار کرده برای پختن خشت ها آنها [بودند]	

- ۹- وستگ تا ۲۰ بازو، در آن ریخته شد.
- ۱۰- روی آن قلوه سنگ‌ها پی ساخته‌اند ریخته شد .
- ۱۱- این است مصالح زینت ، که برای این کاخ بکار برده شده است: طلا، نقره، سنگ لاجورد، فیروزه و عقیق، حماله‌های چوب
- ۱۲- سدر، حماله‌های چوب مکان، فوفل و عاج ، وزینتها [انجام گرفته‌اند] با نقاشی.
- ۱۳- تمام ستونها [هستند] از سنگی که روی آن تراشیده شده ،
- ۱۴- این است کشورهایی که آورده‌اند برای من مصالح زینت این کاخ را :
- ۱۵- پارس، ایلام، ماد، بابل ، آشود، عربستان ، مصر ، باشم. « تصویرهای تا ۵۰.
- ۱۶- مجموعی باستانشناسی دهتر ایران، از انتشارات وزارت فرهنگ و هنر ، چاچانه‌ی وزارت فرهنگ و هنر، تهران، شماره‌ی ششم، بهار ۱۳۵۰، مقاله‌ی «کشف دواوهای جدید در شوش»، به قلم ڈان. یرو، صفحه‌ی دوم تا آخر صفحه‌ی نهم و به زبان فرانسوی همان شماره همان مجله صفحه ۹-۲.

گزارش کاوش‌های شوش در سال ۱۳۴۸ در مجله‌ی باستان‌شناسی و هنر ایران این‌گونه نوشته شده است:

«هیأت کاوش‌کننده‌ی فرانسوی تحت ریاست آقای رُان. پرو وبا همکاری آقایان رحمتیان و خوشابی در زمستان سال ۱۳۴۸ در ضمن کاوش درویانه‌های شوش موقوفیت‌هائی بدست آورده است.

هیأت مزبور علاوه بر تحقیقاتی که در این مکان تاریخی بعمل می‌آورد مأموریت دارد در حفظ آثار مکشفه در محل نیز کوشاند. در واقع ویرانه‌های شوش هنوز بسیاری مطالب منوط به تاریخ‌کشیدن را در دل خود محفوظ داشته است. در ضمن کاوش‌های زمستان سال ۱۳۴۸ کاوش‌های نیز برای دومین بار بر روی تپه‌ی جعفر آباد که در فاصله‌ی ۷ کیلومتری شوش قرار دارد انجام گرفت.

سال قبل کاوش‌کنندگان در این محل به‌زمین بکرسیده بودند و آثاری بدست آورده بودند از همان قبیلی که تاکنون در طبقات زیرین کشف شده و منوط به دوران‌های ماقبل تاریخی ایران و از نوع تمدن شناخته شده تحت نام تمدن شوش اول بود. در سال جاری تصمیم گرفته شد در سطح وسیع‌تری این کاوش‌ها ادامه یابد و در نتیجه، این کاوش‌ها، به‌سکوئی که با سنگ‌های نتراسیده و ساخته شده و در روی طبقه‌ی پیش از تاریخی برپا گردیده بود برخورد نمودند. متأسفانه چون در میان این سکوی‌های دوران اسلامی وجود داشت از ادامه‌ی کاوش در آن مکان خودداری شد.

در نقاط دیگری روی این تپه کاوش‌ها ادامه یافت و نتیجه‌ی این حفاری کشف اشیاء و ساخته‌های منوط به دوران پیش از تاریخی شوش اول بود. خانه‌های کوچک مستطیل شکل با دیوارهایی از خشت خام در اطراف محدوده‌ئی که ممکن است محل حفاظت حیوانات اهلی بوده باشد مکشف گردید. روی هم رفته تپه‌ی جعفر آباد نمونه‌ایست از آنچه که در دوران شوش اول بین دو رود دز و کرخه وجود داشته است.»

کاوش روی تپه‌ی معروف به آکر و پول^۱

« کلمه آکر و پول را فرانسویان بنابر سنت کاوش کنندگان اروپائی روی این تپه گذاشته‌اند ، با مقایسه مثلا با آکر و پول آتن . مقصودشان از « آکر و پول » تپه‌ای است که روی آن شهر اصلی بنا شده است . سایقاً دمورگان و دمکنم در این مکان کاوش‌های بعمل آورده بودند و موفق به کشف آثاری شده بودند . هیأت کنونی کوشش کرده است نتایج تحقیقات دو داشمند « زیور را تکمیل کند و باون تیجر سیده » است که در این ناحیه از ابتدای دوران شوش A یعنی از نیمة اول هزاره چهارم پیش از میلاد مردمی سکونت داشته‌اند و در اواخر هزاره سوم ، سکونت در این مکان پایان یافته است . در قسمت بالای این مکان لوحه‌ای بزبان اکدی پیدا شده است . در طبقات بالاتر روی این تپه اشیاءی مربوط بدوران « پرتوایلامی » بست‌آمد . این اشیاه عبارتند از تعدادی مهر معمولی با نقش پرتونگاری شده و مهرهای استوانه‌ای شکل و ظروف سفالین و مرمر و اشیاءی از مس وغیره » .

عملیات حفاری روی تپه‌ی آپادانا

« این تپه مکانی است که تالار آپادانا داریوش اول روی آن ساخته شده . بنابر طرحی که سازمان حفاظت آثار باستانی داده بود ، روی این تپه اقداماتی برای بازسازی نمودن پی‌ها و حفظ آثار ساختمانی مکشوف آن بعمل آمد . پیش از اینکه این عملیات شروع شود ابتدا تفحصاتی روی کف این تالار بعمل آمد

۱ و ۲— منحوم مشین‌الدوله حسن پیر نیما در کتاب « ایران باستان » به جای کلمه‌ی آکر و پول کلمه‌ی « ارگ » و برای کلمه‌ی آپادانا کلمه‌ی « آیادانه » بکاربرده است و به عنیه‌ی مؤلف ارگ به جای « آکر و پول » و « آپادانا » به جای آپادانا مرجح است . مؤلف .

و کناره‌های دیوارها مشخص شد و مطالبی مربوط به قسمت‌های بالای ساختمان، مثلاً طریقه پوشش تالارها و تزئینات آن روشن شد. در ضمن این عملیات دولوحة از سنگ خاکستری رنگ بعرض و طول ۳۳۶ در ۳۳۶ میلیمتر پیداشد. یکی از این لوحه‌ها کتیبه‌ای بخط اکدی داشت و خط لوحه دیگر ایلامی بود. متن لوحه‌ها از داریوش بزرگ بود و با ساختمان کاخ ارتباط داشت.

دیوارهای ساختمان را با خشت خام تا ارتفاع ۵۰ سانتیمتر بالا آوردیم بطوری که نشسته ساختمان برای هر یمنده‌ای در محل روشن شود. قسمت‌هایی از ساختمان که خصوصیاتی داشت بحال خود باقی ماند و یک قالب از سیمان از کتیبه لوحه‌ها گرفته شد و در محلی که لوحه‌ها کشف شده بود قرار داده شد. درموده شوش نیز توضیحاتی راجع باین کشف جدید نسب شد. مقصود از این عملیات حفاظتی این نیست که ماساخ داریوش را در شوش کاملاً بازسازی نماییم زیرا برای اینکار مدارک باستانی، شناسی کاملاً مطمئن در دست نداریم ولی ما تصمیم داریم طریقی اتخاذ نماییم که ساختمان مزبور برای مردم قابل فهم باشد. تصویرهای ۱۰ تا ۱۵.

کاخ هخامنشی شاورور در شوش

در روی یک تپه واقع در ساحل راست شاورور در حدود ۱۰۰ متر از تنها پل شوش، کاوشهایی بعمل آمد و در این نقطه یک کاخ هخامنشی کشف شد.

کاوش مزبور در تاریخ ۲۷ دسامبر ۱۹۶۹ شروع گشت و تا تاریخ ۱۵ مارس ۱۹۷۰ ادامه یافت. این کاوش بنابر تقاضای اداره کل باستان‌شناسی و با کمک مادی آن انجام گرفت.

در زیر آثار دوران اشکانی و اسلامی یک تالار بزرگ شامل ۶۴ ستون کشف گردید که روی پایه‌های مدور قرار داشت. این تالار در ابتدای کاخی قرار دارد که دو تالار

کوچک دیگر آن نیز از ذیر خاک بیرون آمده و بقیه آن باید مشخص گردد . این کاخ در روی سکونتی از سنگ‌های تراشیده برپا گردیده که دو متر ارتفاع دارد . وجود این سکونتی سبب شده است که ما بتوانیم قالارستون دار را در نقاطی که در دوران اسلامی در آن کاوش شده باذسازی نمائیم .

دیوارها از خشت خام‌اند و روی آن کاه‌گل و سپس یک ورقه گچ کشیده شده است . احتمال دارد که روی این دیوارها نقاشی‌های هم وجود داشته و بعضی از قطعات گچ را نگشده که در کنار دیوار افتداده است احتمالاً تصویر اشخاص را باندازه‌های طبیعی بر نقش قرمز روی زمینه آبی نشان میدهد .

کف زمین با دواندانه آجر پوشیده شده است . در تالار ستون دار با آجرهای ۴۹ سانتیمتری « که غالباً ذیرشان نقش شیر است » و در ایوان شمالی با آجرهای ۳۲ سانتیمتری . قطعاتی از سنگ‌های ازاره دیوار با نقش گل و پر گشته و دو قطعه سنگ که روی آن ، نقش آورندگان هدایا را در حال بالا رفتن از پلکان نشان میدهد بدست آمده که قسمتی از تزئینات تالار را تشکیل میداده‌اند .

از قرائن چنین استنباط می‌شود که این کاخ در اواخر دوران هخامنشی ساخته شده است . بعلاوه دو قطعه سنگ شکسته در این مکان پیدا شده که روی آن نام خشایارشا قید شده است . بنابراین بنتظر می‌رسد که میتوان این ساختمان را بقرن چهارم پیش از میلاد نسبت داد .

شاید این بنا مربوط به همان فردوسی باشد که در بعضی از کتبیه‌های هخامنشی نام آن برده شده و عبارت از کاخی در میان باغ و جویبارها بفاصله مختصری از آپادانا بوده است . تصویرهای ۱۷۱ و ۱۷۶ - الف

گمانه‌های طبقاتی در محدوده دوران اسلامی

« برای تهیه کتابی راجع به سفال دوران اسلامی مکشوف در شوش هیأت کاوش کنند « تصمیم گرفت در محدوده دوران اسلامی گمانه‌های طبقاتی بزن و این کار را در طبقات اسلامی و حتی ساسانی روی « شهر شاهی » انجام داد به این امید که اطلاعات دقیقتری راجع به قبر قدیم ترین سفال دوران اسلامی بدست آورد. متأسفانه این کوشش‌ها به نتیجه مثبتی نرسید . کاوش‌هایی که در زیر سطح طبقه دوران اسلامی « قرن سوم و دوم هجری » بعمل آمد ساختمان عای دوران ساسانی را بدست داد که برابر با قرون سوم و ششم میلاد مسیح بودند . با این حال کاوش در طبقات دوران اسلامی بی نتیجه هم نبود . در طبقه اول در روی سطح تپه کتف اطاق‌هایی پیدا شد که با آجر پوشیده شده و بصورت مایل قرار گرفته بودند . در طبقه دوم که زیر طبقه اول بود کتف اطاق با گل و آهک پوشیده شده بود . ستون‌هایی که زیر طاق واقع شده بودند روی پایه‌های قرار داشت که عرض و طولشان ۷۰ سانتیمتر بود و ۸ سانتیمتر ضخامت داشتند . در طبقه سوم آثار مختلفی مانند تنوری که خیلی خوب محفوظ مانده بود و در نزدیکی آن یک دیزی دسته دار بدون در بدست آمد ، در این طبقه سفال براق یا مات ، سفال لعاب دار و چند ظرف شیشه‌ای و چند بشقاب کوچک فلزی بدست آمد ، ضمناً چون قسمت‌هایی از ظروف نیم تمام نیز دیده شد اینطور بمنظور میرسد که در آن مکان کارگاهی بوده است . یک قطعه پارچه ، چند دانه‌گرد بند و قطعاتی از فلز ، اشیاء دیگری بودند که در این مکان کشف شدند .

در طبقات پائین‌تر ، یعنی طبقات ساسانی ، تعدادی از ظروف دوران اشکانی دیده شد . در همین طبقه یک آجر شامل کتیبه‌ای بخط ایلامی و یک قطعه سنگ شامل کتیبه‌ای بخط هخامنشی پیدا شد .

در گودالی نزدیک کارگاه الف یک قلعه سنگی دیده شد که احتمالاً مربوط به درگاهی و شامل کتیبه‌ای بخط کوفی بود.

کتیبه‌های جدید داریوش بزرگ

« دولوحدای که در سال جاری در شوش پیدا شده‌اند از بسیاری جهات اهمیت قابل توجهی دارند . اهمیت آن از نظر باستان‌شناسی و از نظر زبان‌شناسی است . این لوحه را داریوش بزرگ در ذیر پایه ساختمان کاخی در روی تپه آپادانا قرارداده بود . متن ایلامی و اکدی این لوحه‌ها مربوط به ساختمان نامبرده می‌باشد .

متن ایلامی با اختلاف جزئی تقریباً همان است که پرشل در ۱۹۲۹ در یادداشت‌های هیأت باستان‌شناسی فرانسوی در ایران منتشر کرده است و تحت نام فرمان بنای کاخ داریوش معروف شده است . پس از عنوان شاهنشاهی مربوط به داریوش شرح مختصری راجع به جزئیات ساختمانی کاخ داده شده است . مثلاً نام مصالحی که برای ساختمان کاخ بکار رفته « طلا ، نقره ، سنگ لا جورد ، چوب وغیره » نام برده می‌شود و تذکر داده می‌شود که به چه طریق آنها را به شوش آورده‌اند ، سپس نام ملی که در ساختمان این کاخ شرکت کرده‌اند برده می‌شود . آخر متن بادعا بدرگاه اهورامزدا خدای بزرگ پایان می‌یابد . اهمیت این متن از نظر زبان‌شناسی این است که برای تخصیص بار متن کامل زبان ایلامی را بمامیده و حدود ۱۲ کلمه جدید زبان ایلامی دوره هخامنشی را بما می‌شناساند و بعضی از نکته‌های مربوط به لغات و دستور زبان را روشن می‌نماید . متن اکدی با متن ایلامی اختلاف زیاد دارد ولی موضوع آن باز مربوط به ساختمان کاخ شوش است . پس از عنوان شاهنشاهی شرح مختصری راجع به ساختمان کاخ میدهد و نام مصالحی که از قبیل فلزات و چوب و سنگ که بکار برده شده ، ذکر گشته است . سپس نام ملی که برای ساختمان مزبورد یاد رحمل مصالح شرکت کرده‌اند ، برده می‌شود و متن بادعا بدرگاه اهورامزدا خدای بزرگ پایان می‌یابد .

این متن بقدمی با متن موسوم به «فرمان ساختمان کاخ داریوش» اختلاف دارد که میتوان آنرا بصورت فرمان جدیدی تلقی کرد که احتمالاً برای ساختمان کاخ دیگری در شوش تدوین شده است.

این دو کتیبه از نظر اهمیت تاریخی و باستانشناسی و زبان‌شناسی ما را در زمینه بسیاری از مطالب منوط به باستان‌شناسی ایران در دوران هخامنشی روشن می‌نماید.

مطالعات ژئوفیزیکی

«آفای آبرت هس از طرف مرکز تحقیقات علمی فرانسوی مأموریت داشت تا در مورد قوهٔ مغناطیسی در روی تپهٔ شاور علیاً انجام دهد. وی قطعاً از باقی مانده‌های تنور و اجاق طبقات منوط به هزاره‌های سوم و پنجم پیش از میلاد مسیح در شوش و جعفرآباد را برای تحقیق در مورد قوهٔ مغناطیسی زمین در دوران‌های قدیم با خود همراه برد.

مقدار مختصری از این آثار که مشاراً به با خود برد برای تعیین تغییرات مغناطیسی نسبت به گذشت زمان کافی نیست ولی ایشان عقیده دارند که اگر تحقیقات اولیه امیدبخش باشد کشور ایران از این نظر زمینه‌خوبی برای این نوع مطالعات خواهد بود. باین طریق امکان خواهد داشت که طبقات مختلف نقاط تاریخی ایران را بوسیله تغییرات مغناطیسی تاریخ گذاری نمود. محقق نایبرده در مورد اندازه‌های آجرها و بعضی عناصر ساختمانی دیگر شروع به تحقیقاتی نموده است که ممکن است نتایج جالبی در برداشته باشد.^۱

۱- مجله‌ی باستان‌شناسی دهه‌ایران، از انتشارات وزارت فرهنگ و هنر، چاپخانه‌ی وزارت فرهنگ و هنر، تهران، شماره‌ی پنجم، بهار و تابستان ۱۳۴۹-۵۰ و متن به زبان فرانسوی در همان شماره‌ی همان مجله صفحات ۱۸-۳.

برای اطلاع از الواح داریوش و محل کشف آنها ملاحظه کنید تصویرهای شماره‌ی یک تا نه را .

متون ریاضی شوش

در میان الواحی به خطی مینمایی که چندسالی پیش از دومین جنگ جهانی در شوش کشف شده است یک رشته الواحی است که از جهت تاریخ ریاضیات اهمیت‌تام دارد، زیرا اطلاعات تازه‌ای در باب شمار، کسر، و اطلاعات جبری و هندسی در شوش و بابل در ایام بسیار قدیم میداشته‌د.

این الواح در سال ۱۹۳۳ به وسیله‌ی رولان دومکنم کشف شد، و شرح و تفسیری جامع و جالب از آنها به عنوان جلد سی و چهارم تذکره‌های هیئت باستان‌شناسی در ایران در سال ۱۹۶۱ در پاریس انتشار یافت.

الواح مذکور مشتمل بر صورت مسائلی چند و طریق حل آنها است، و به نظر میرسد که، به اصطلاح امروز، «کتاب معلم» بوده است. توضیح مسائل اغلب به طریقه‌ی شوشی است، و گاه، پس از آن، «طریقه‌ی اکدی» می‌آید، از جنبه‌ی زمانی، محتملاً این الواح از او اخر عهد اولین سلسله‌ی شاهان بابل بوده است. خواستاران اطلاعات جامع و مژده از این الواح باید به مجلد سی و چهارم تذکره‌های سابق الذکر رجوع کنند. در این مختصر، به عنوان نمونه، دو مسئله‌ی ساده از مسائل «جبری» متون شوش ذکر می‌شود. امر و ذه حل این مسائل برای آشنایان با ریاضیات متوسطه کاری پیش‌پا افتاده است، اما این مطلب از ارزش آنها نمی‌کاهد؛ بر عکس، با توجه باینکه این مسائل و طرق حل آنها از چند هزار سال پیش است، نمی‌توان از تحسین به فکر کسانی که آنها را طرح و حل کرده‌اند خودداری کرد.

حل مسائلی که می‌آید بر طبق شماره ستینی است. شماره ستینی، چنانکه از اسمش

پیدا است، شمار به مبنای ۶۰ است، که هر کس با حساب زوایا و قوسها بر حسب درجه و دقیقه و ثانیه آشنایی دارد با آن آشناست، مثلا در شمار سنتینی، $45 + 26$ به صورت ۱۰۱۱ نوشته میشود، زیرا

$$45 + 26 = 71 = 60 + 11$$

همچنین ۱

$$1029 - 35 = (60 + 29) - 35 = 54^{\circ}$$

$$10 \times 10 = 100 = 60 + 40 = 1040^{\circ}$$

$$28 \times 10 = 280 = 4 \times 60 + 40 = 4040^{\circ}$$

مسئله اول: دفع عرض را بگیر و به طول بیفزای، ۷ «شو» میشود حاصل جمع طول و عرض ۱۰ شو است، هر یک چقدر است.

در متن شوشی، ابتدا یک طریقه راهنمای سپس طریقه علمی میآید. طریق راهنمای اینست که، چون شو^۱ پنج برابر واحد است، ابتدا ۷ و ۱۰ را در ۵ ضرب و جوابها را چنین تجزیه میکند:

$$7 \times 5 = 35 = 3 + 5 \times 5 = 3 + 25 = 20 + 50^{\circ}$$

سپس اعداد حاصل از تجزیه اول را در ۴ ضرب میکند، تا ۱۲۰ (برای طول) و ۲۰ (برای عرض) حاصل شود. چون حاصل تجزیه^۱ 5×10 را از این حاصلها کم کنیم دو جمله ای مربوط به عرض از میان میروند، و $120 - 30 = 90$ برای سه برابر طول میماند، و چون آن را بر ۳ تقسیم کنیم، طول مساوی ۳۰ (۶ شو) و عرض مساوی

۱- «شو» واحدی است از دوران شوش باستان و بابل، اما در معاملات خرید و فروش مردم ایران در خلیج فارس هم گویا این واحد مورد استفاده بوده است و «اوزان چو» بازمانده‌ی «شو» ممکن است باشد، نگاه کنید به مجله‌ی فرهنگ ایران زمین، شماره‌ی مهر ماه ۱۳۴۲، تهران، تحت عنوان دوران‌الهی «اوزان چو، اصطلاحات کشتی تأثیف محمدعلی سیدالسلطنه‌ی کبائی پندر عباسی باعتمده‌ی احمد اقتداری».

-۳۰ ۵۰ یا ۲۰ میشود .

پس از این طریق راهنمای ، طریق علمی می‌آید : مانند سابق، ۷ را چهار برابر میکنند ، ۱۰ را از آن میکاهد تا سه برابر طول بر حسب شو حاصل شود، و با تقسیم حاصل بر سه طول را (۶ش) بدست می‌آورد و پس از آن عرض را .
اگرچه در طریق مذکور صحبتی از معادله نیست، میتوان گفت که حل کننده‌ی مسئله تصویری از معادله در ذهن داشته است.

مسئله‌ی آتیه یک مسئله‌ی درجه‌ی دوم است. این مسئله به حل معادله‌ای به صورت $ax^2 + bx = c$ باز میگردد، که به زبان متن شوشی چنین بیان میشود :
a برابر سطح مربع و b برابر طول آن مساوی c است .
طریق حل معادله مذکور در متن شوشی اینست که ابتدا معادله را با انتخاب مجهول معاون $y = ax$ به صورت $ay^2 + by = ac$ در می‌آورند . اینک صورت مسئله و طریق حل آن :

مسئله‌ی دوم : رباع عرض و رباع عرض و عرض را جمع کردم ، و مازاد آن بر طول ۵ است ، و سطح ۱۰ است .

مفهوم مسئله تعیین طول و عرض مستطیلی تابع شرایط مذکور است. طریق حل در متن شوشی بدین مضمون است که مجهول معاونی اختیار میشود که عرض مستطیل ۴۰ برابر آن باشد . رباع عرض ۱۰ برابر این مجهول است، که چون سه بار تکرار و با ۴۰ جمع شود ۷۰ حاصل میگردد ، حال ، این را طول بگیر ، و ۵ را مقداری که باید از آن کم کنی تا طول حقیقی حاصل شود .

مالحظه کنید که ، با علامات کنونی ، در این مرحله معادله‌ای مانند :

$$40 \times (70 - 5) = 10$$

حاصل میشود . عملی که پس از این بایانی درهم انجام میگیرد همانست که مقدمتا

بدان اشاره کردیم . با انتخاب مجھول جدید $x = 280 - y$ معادله‌ی مذکور را بدین صورت تحويل میکند

$$y^2 - 20^2 = 40 \cdot 40^2$$

سپس، مطلب را بدین مضمون ادامه میدهد :

20^2 را نصف کن : 10^2 میبایی . 10^2 را مرربع کن : 40^2 را میبایی . آنرا با 40^2 جمع کن : $40^2 + 40^2 = 41^2$ میبایی . جذرش چیست؟ آنرا $10\sqrt{2}$ میبایی، $10^2 + 20^2$ بیفرز ! $20^2 = 20 \cdot 20$ میبایی . در چهچیز 280 را باید ضرب کنی تا 20^2 حاصل شود ؛ جواب 5 است . بدین گونه ، مقدار x مساوی 5 بdest می‌آید ، و از روی آن طول و عرض مستطیل را بdest می‌آورند.

در پایان باید گفته شود که بعضی از مسائل الواح مورد بحث حاکی از اینست که توجه ریاضیدانان شوش صرفاً مصروف به مسائل عملی نبوده است، بلکه به مسائلی هم که جنبه‌ی «علمی صرف» داشته است توجه داشتماند.^۱

کشف مجسمه‌ی داریوش بزرگ در شوش

گروه باستان‌شناس فرانسوی به سرپرستی ژان . پرو در دیماه سال ۱۳۵۱ خورشیدی هنگام تعمیر کاخ آپادانه در شوش پس از گذشتن از لایه‌های اسلامی و ساسانی ، در محوطه‌ی کاخ ، مجسمه‌ی سنگی تمام قد بدون سری را یافتد که گمان برداشته مجسمه‌ی داریوش بزرگ باشد . این مجسمه دو متر بلندی و یک متر پهنا دارد و نوشتده‌ای روی شنل و کمر بند آن به وضوح دیده می‌شود . هیئت فرانسوی توانسته‌اند نوشه‌ی روی را کمر بند بخواهند . در روی کمر بند این مجسمه نوشته شده

۱ - مجله‌ی باستان‌شناسی و هنر ایران، شماره‌ی سوم ، تابستان ۱۳۴۸، مق‌الهی دکتر غلامحسین مصاحب ، از انتشارات وزارت فرهنگ و هنر ، تهران، ۱۳۴۸، صفحه‌ی ۴ و ۵ .

فصل اول : آثار شوش ، هفت تپه ، چغازنبیل

۹۳

است : « من داریوش شاه ، پادشاه هستم . » نوشتہ‌ی روی شنل هنوز به درستی خوانده نشده است و حدس زده‌اند که سر مجسمه در یورش‌های عرب در آغاز اسلام ، از بین رفته باشد . در شنل مجسمه که تازآنها می‌رسد یاک شکاف عرضی بزرگ بوجود آمده است . مجسمه روی یاک تخته سنگ مستطیل شکل نصب شده است . تصویر ۱۷-ب .

آثار دوران اسلامی شوش

بعنه‌ی دانیال پیامبر

بارگاه دانیال پیامبر ، در شهر شوش و در کنار رودخانه‌ی شاور ، بنائی شکوهمند ، زیبا و بسیار مشهور است که سالیان دراز شوش را بدان باز می‌شناختند . در بعضی از متون ، شوش دانیال گفته شده است ، و آنچنان که در کتب جغرافیائی دوران اسلامی نوشته شده است بعضی را عقیده برآن بوده است که گور دانیال نبی در این مکان است ، آنها که بیشتر شک کرده‌اند قبر دانیال پیغمبر را در میان آب رود کرخه یا شاور دانسته‌اند . گروهی هم مقبره‌ی این پیغمبر غیب‌گویی که پیش‌گوئی‌های او با شکست با بل به فاصله‌ی چند ساعت راست درآمد و از عهده‌ی تعبیر خواب نبویید یا به زبان تورات بل‌شمر پسر بیوک‌نصر برآمد و اورا از پایان کارش خبرداد ، در زیر پلی که بر روی رود شاور بسته است دانسته‌اند .

در باب پنجم کتاب دانیال نبی در تورات آمده است :

و بل‌شمر پادشاه ضیافت عظیمی برای هزار نفر از امرای خود برپا داشت و در حضور آن هزار نفر شراب نوشید . بل‌شمر در کیف شراب امر فرمود که ظروف طلا و نقره را که جدش نبوکد نصر از هیکل اورشلیم برده بود بیاورند تا پادشاه و امرایش و زوجها و متعه‌هایش اذ آنها بنوشند . آنگاه ظروف طلا را که از هیکل خانه خدا که در اورشلیم است گرفته شده بود آوردند و پادشاه و امرایش و زوجه‌ها

و متعهایش از آنها نوشیدند - شراب می‌نوشیدند و خدایان طلا و نقره و برنج و آهن و چوب و سنگ را تسبیح می‌خواندند - در همان ساعت انگشت‌های دست انسانی بیرون آمد و در برآبر شمعدان بر گچ دیوار قص پادشاه نوشته و پادشاه کف دست را که مینوشت دید - آنگاه هیئت پادشاه متغیر شد و فکرهاش او را مضطرب ساخت و بندھای کمرش سست شده زانوهاش بهم می‌خورد - پادشاه با او از بلند صدا ذد که جادوگران و کلدانیان و منجمان را احضار نمایند پس پادشاه حکیمان بابل را خطاب کرده گفت هر که این نوشته را بخواند و تفسیرش را برای من بیان نماید به ارغوان ملبس خواهد شد و طوق زدن بر گردنش (نهاده خواهد شد) و حاکم سوم در مملکت خواهد بود - آنگاه جمیع حکماء پادشاه داخل شدند اما نتوانستند نوشته را بخوانند یا تفسیرش برای پادشاه بیان نمایند - پس بلهصر پادشاه بسیار مضطرب شد و هیئت‌ش در او متغیر گردید و امرایش مضطرب شدند - اما ملکه بسبی سخنان پادشاه و امرایش بمهما نخانه درآمد و ملکه متکلم شده گفت ای پادشاه تا با بد نزدیک باش . فکرهاست ترا مضطرب نسازد و هیئت تو متغیر نشود - شخصی در مملکت توهست که روح خدایان قدوس دارد و در ایام پدرت روشنائی و فطانت و حکمت مثل حکمت خدایان در او پیدا شد و پدرت بتوکد نصر پادشاه یعنی پدر تو ای پادشاه او را رئیس مجوسان و جادوگران و کلدانیان و منجمان ساخت - چونکه روح فاضل و معرفت و فطانت و تعبیر خواهیا و حل معماها و گشودن عقده‌ها در این دانیال که پادشاه او را به بلهصر مسمی نمود یافت شد . پس حال دانیال طلبیده شود و تفسیر را بیان خواهد نمود - آنگاه دانیال را بحضور پادشاه آورده شد و پادشاه دانیال را خطاب کرده فرمود آیا تو همان دانیال از اسریان یهود هستی که پدرم پادشاه از یهودا آورد - و در باره تو شنیده‌ام که روح خدایان در تو است و روشنائی و فطانت و حکمت فاضل در تو پیدا شده‌است - والآن حکیمان و منجمان

را بحضور من آوردند تا این نوشته را بخواهند و تفسیرش را برای من بیان کنند اما نتوانستند تفسیر کلام را بیان کنند – و من درباره تو شنیده‌ام که بنمودن تعبیرها و گشودن عقده‌ها قادر می‌باشی پس اگر بتوانی آنان نوشته را بخوانی و تفسیرش را برای من بیان کنی بهار غوان ملبس خواهی شد و طوق‌زین بر گرفت (نهاده‌خواهد شد) و در مملکت حاکم سوم خواهی بود – پس دانیال بحضور پادشاه جواب داد و گفت عطا‌یابی تو از آن توباشد و انعام خود را بدیگری بده لکن نوشته را برای پادشاه خواهم خواند و تفسیرش را برای او بیان خواهم نمود – اما ای پادشاه خدا‌یتعالی پدرت نبوکد نصر سلطنت وعظمت و جلال و حشمت عطا فرمود – و سبب عظمتی که با داده بود جمیع قومها و امتها وزبانها از او لرزان و ترانس امی بودند هر که را می‌خواست می‌کشت و هر که را می‌خواست نگاه می‌داشت و هر که را می‌خواست بلند می‌نمود و هر که را می‌خواست پست می‌ساخت – لیکن چون دلش مفرور و روحش سخت گردیده تکبر نمود آنگاه از کرسی سلطنت خویش بزیر افکنده شد و حشمت او را از او گرفتند – و از میان بقی آدم را نده شد دلش مثل دل حیوانات گردید و مسکنش با گورخران شده اورا مثل گواه علف می‌خودانیدند و جسدش از شبنم آسمان تر می‌شد تا فهمید که خدا‌یتعالی بر ممالک آدمیان حکمرانی می‌کند و هر که را می‌خواهد بر آن نصب می‌نماید – و توای پرسش بل疏سر اگرچه این همه را دانستی لکن دل خود را متواضع ننمودی – بلکه خویشن را بضد خداوند بلند ساختی و ظروف خانه او را بحضور تو آوردند و تو و امرایت و زوجه‌ها و متعددی از آنها شراب نوشیدید و خدا‌یان نقره و طلا و برنج و آهن و چوب و سنگ را که نمی‌بینند و نمی‌شنوند و (هیچ) نمیدانند تسبیح خواندی اما آن خدائی را که روانست در دست او و تمامی راههای از او می‌باشد تمجید ننمودی – پس این کف دست از جانب او فرستاده شد و این نوشته مکتوب گردید – و این نوشته که

مکتوب شده است این است **منامناتقیل و فرسین و تفسیر کلام** این است : مناه خدا سلطنت ترا شمرده و آنرا به انتهاء رسانیده است - ثقیل . در میزان سنجیده شده و نافض درآمده - فرس . سلطنت تو تقسیم گشته و به مادیان و فارسیان بخشیده شده است - آنگاه بل疏صر امر فرمود تا دانیال را بهارگوان ملبس ساختند و طوق زدن بر گردنش (نهادند) و درباره اش ندا کردن که در مملکت حاکم سوم میباشد . در همان شب بل疏صر پادشاه کلدانیان کشته شد . » باب پنجم کتاب دانیال آیات یکم تا سی ام .

و در همان شب بابل گشوده شد و دانیال و یهودیان آزاد شدند . بنابراین با قرب جوار شوش و بابل محتمل است که دانیال به رهبری جماعتی از یهودانی که به اسارت در بابل بوده اند به شوش آمده باشد تا به اورشلیم باز گردد یا در آن شهر بماند و می توان اندیشید که بهمان شهر بدرود زندگی گفته باشد و چنان که مشهور است قبرش یا تابوت ش در کنار آب کرخه و شاور مرور امروزی قرار داده باشند . اما چون دانیال پیامبری پر آوازه بوده که در تورات یک کتاب با دوازده باب به او اختصاص دارد در خصوص جای گور و کرامات هیکلش و تابوت ش روایات و اخباری برس زبانها افتاده و به مورخین و جغرافیانویسان رسیده و در بعضی از کتب مسطور افتداده است . مید عبدالله شوستری مؤلف تذکرۀ شوستر در فصل ششم کتاب خویش نوشته است :

» در بعضی کتب تواریخ از ابو موسی اشعری منقول است که چون عساکر اسلام شوستر را مفتوح نمودند در آنجا تابوتی از سرب یافتند که میتی در آن بود و کیسه زری با او بود که هر که ضرور داشت بقدر احتیاج از آن زرها بعنوان قرض بر میداشت و چون رفع احتیاج شده بود ادا می نمود و بجای خود می گذاشت و اگر بدون سبب تأخیر نموده بود بیمار می شد . این امر غریب را بصحابه که در مدینه بودند عرض نمودند و صحابه در جواب نوشتند که این میت حضرت دانیال است و امر نمودند

که او را دفن نمایند و الحال مدفن دانیال در شوش مشهور است و بارگاهی بر آن ساخته اند که آب نهر چندشاپور از ذیر آن جاری است و مؤید این شهرت حدیثی است که در بعض کتب معتبر روایت شده که مردم شوش اذکثرت باران بخدمت حضرت امام علی النقی صلوات الله علیه شکایت نمودند و آن حضرت فرمود این بسبب آنست که استخوانهای حضرت دانیال را شما دفن نکرده اید و هر گاه از استخوانهای انبیاء الله چیزی منکشف شود آسمان بر او گرمه می کند و ایشان با آنجا معاودت و استخوانها را دفن نمودند و باران منقطع گردید.^{۱۰}

گنبد دانیال نبی به سال ۱۲۸۷ هجری قمری بر ابر با ۱۸۶۹ میلادی پس از آنکه سیل بقعه‌ی قدیمتر را خراب نمود ، از نو ساخته شد و بیش این بار اولین بار تعمیر و نوسازی و بازسازی آن نبوده است همچنانکه آخرین بار این گونه تعمیرات و تصرفات هم نبوده است . سرویلیام اوزلی که این بنا را در سال ۱۸۱۶ میلادی دیده است از گنبد آن به عنوان میل مضرس یاد می کند^{۱۱} . تصویرهای ۱۸ و ۱۹ رنگی .

وصف بنای بقعه‌ی دانیال پیامبر در شوش

در زیرزمین بنای بقعه اطاقی با سقف ضربی کوهان شتری ساخته شده و با گچ اندوخته شده است و مقبره‌ئی در وسط آن قرار دارد . بدنهای قبر با سنگ‌های زرد قدیمی بدون نوشته و لوح ساخته شده و سطح‌هدی فوقانی مکعب صندوقی قبر از موزاییک جدید است که با سیمان کار گذاشته شده است . زیر زمین محل مقبره به ابعاد طول و عرض 3×7 متر

-
- ۱ - تذكرة شوش . سیدعبدالله بن سید نورالله شتری ، جاپ کلیکت . ۱۹۲۴ میلادی بر ابر ۱۳۴۳ هجری قمری ، ص ۱۸ .
 - ۲ - آثار شهرهای باستانی سواحل و جزایر خلیج فارس ، احمد افشاری ، از انتشارات انجمن آثار ملی ، تهران ، ۱۳۴۸ شمسی ، صفحه‌ی ۸۴ .

به ارتفاع ۱۸۰ متر است . از طرفین شمال و جنوب زیرزمین به سیله‌ی چندبله کان کوتاه که قسمت جنوبی آن قدیمی است دو حفره‌ی نورگیر به داخل مقبره باز می‌شود و ممکن است این دو بلکان در طرفین زیرزمین به محل مقبره راه داشته است چون در متون جغرافیائی مذکور است که محل مقبره در آب رودخانه بوده ، یا در زیر پل بوده ، یا در کنار رود نهاده شده بوده است ، این گمان دوراز حقیقت نیست زیرا بدوسیله‌ی راه رو جنوبی زیرزمین وصول به کنار رودخانه میسر است و کوتاه‌تر .

بنای بارگاه که بر روی زیرزمین واقع است اطاقي است که ضریح در آن فرارداد و اکنون سقف آن آئینه کاری شده و دارای دو ایوان در اضلاع شمالی و جنوبی است که در واقع نمازخانه بقعا است و یک ایوان در ضلع شرقی وجود دارد که ایوان کفش-کن است . شکل چهار طاق اطراف بقعا ضریح به شکل قدیمی هلالی رومی کوتاه در اطراف ضریح آهنین باقی مانده است . در ایوان‌ها طاق‌ها پیش و پس و به شکل طاق‌بندی ناحیه‌ی دزفول و شوستر ساخته شده‌اند ، در ایوان شرقی پنج طاق که چهارتای آنها با طاق رومی هلالی است بجشم می‌خورد . در ورودی به محل اطاق ضریح اکنون رو به شرق است و در ورودی به حیاط نیز رو به مشرق است ولی بنظر می‌رسد که در زمان‌های پیشین در بنا از جانب جنوب بدرودن شبستان که محل مقبره است باز می‌شده است . در ایوان شرقی یک سنگ با خط نسبتاً قدیمی که بر روی آن است زیارت‌نامه‌ی است که تاریخ ۱۳۴۷ دارد و در ایوان سمت راست بقعا واقع است زیر فراز آن یک سنگ قبر زرد رنگ نصب شده است که سنگی قدیمی است ولی خوانا نیست و کلمات حسن و حسین و ذا طمہ و اللہ و محمد و علی در یک نیم دائره در وسط آن خوانده می‌شود . سه سنگ قبر مورخ به تاریخ‌های ۱۲۰۷ و ۱۲۹۲ و ۱۳۰۶ در ایوان شرقی در ضلع سمت چپ جنوبی بدیوار نصب گردیده‌اند .

بر گردگرد اگردد حاشیدی فوكانی ضریح آهنین ، بر روی لوحه‌های فلزی اشعاری

به خط نستعلیق جدید منقول است که روی آنها را بارگاه زرد نموده‌اند. اطاق بقعه‌ی محل ضریح 7×7 متر و گنبد درست در وسط اطاق بر روی یک کثیر الاضلاع «شت گوش فوار دارد . سقف اطاق بقعه‌ی ضریح آینه کاری و در چهه‌های نورگیر بر روی این هشت گوشی قرار دارند . بدنه‌ی گوشواره‌ها و بدنه‌های دیواره‌ی اطاق ضریح گچبری قدیمی دارد که روی آنرا رنگ کرده‌اند .

پی‌ها قطور و از نوع پی‌های قطور قدیمی منطقه است . بین قطعات آهنین ضریح دستک‌ها و عمودهای ستونی چوبین قرار دارد . هشتی ورودی در ایوانی است که چهار متراعرض آن است و از دو طرف دو کفش کن بدان راه دارد و آینه کاری شده است . بر پیشانی ضلع شرقی بنای بقعه کاشیکاری شده است : «افوض امری الی الله و من يتوکل على الله» و در ضلع شمالی سمت راست و سمت جنوبی که سمت چپ جبهه‌ی ورودی است نیز همین نقش کاشیکاری تکرار شده است .

در پیشانی گوشواره‌ی سمت چپ ایوان ورودی و در مدخل کفش کن ، از داخل لوحة‌ئی با خط خوش فارسی نصب است که تاریخ آن «۲۳ شهر شعبان ۱۳۴۲» است . گنبد بارگاه دانیال پیغمبرداری بیست و پنج طبقه مضرس است که بروقاعدۀ مدبور استوار است و دو گلدسته بر فراز جبهه‌های در ورودی بناشده است .

در یکی از اطاق‌های متروکه‌ی واقع در صحن بقعه که گویا فعلاً آثار بقعداست پایه‌ی آتشدانی سلوکی وجود دارد که جزء اثنایه‌ی بی‌صرف بقعه نگهداری می‌شد ، این آتشدان سلوکی که به صورت پایه‌ی شمعدان درآمده است در مربع پائین به ابعاد 30×30 سانتیمتر و در بالا 32×32 سانتیمتر وارتفاع آن ۴۵ سانتیمتر و محیط دائره‌ی وسطی بین دو مرتبه ۵۶ سانتیمتر است و از جنس سنگ صیقلی و خارا و زرد رنگ است . این پایه‌ی شمعدان پایه‌ی یک آتشدان سنگی است که شرح آن را آقای سید محمد تقی مصطفوی در مقالاتی نوشتند و اساس این نوشته مطالعات آن داشمند

است و من عکس آن را گرفتم و در آذرماه ۱۳۴۹ شمسی از حسنعلی گندالوزی خادم بقעה خواهش کردم که در نگهداری آن بکوشد . همچنین سه سنگ گرد با سوراخ میانی نیز در کنار این آتشدان و در همان اطاق بجای مانده بود که از نوع پاره سنگ هائی است که در زیارتگاه های این نواحی زنان برای طلب فرزند بدان توسل می جویند . تصویر های ۲۰ و ۲۱ .

بقعه‌ی عبدالله بن علی شوش

در قبرستان عبدالله بن علی در محله‌ی شمالی شهر شوش ، بقعه‌ی عبدالله بن علی واقع است . در ورودی بقعه‌ی از جانب شرق است و مقبره در گوشی جنوب شرقی آن واقع است . بنای بقوعه از دو دهانه طاق رومی آجر کاری ساخته شده است که عرض ایوان کفش کن را در بر گرفته است و طول این ایوان ۸ متر و عرض آن ۵ متر است . طول جبهه‌ی شمالی بنا رو بهم $15/10$ متر است . طاق پیش و پس به شکل طاق های منطقه و آجر کاری است و آثار بعضی قطعات کاشی آبی خوش رنگ در نمای هلالی طاق و بر بدنی پیشانی آن باقی مانده است . یکی از این دو دهانه پس از ایوان ، به وسیله‌ی دری که اکنون در حال نوسازی است به درون بقعه‌ئی باز می شود که می گویند مقبره‌ی عبدالله بن علی است ، بر بالای این در ورودی آثار نقوش مجالس مذهبی و معراج رسول اکرم و شمايل ائمه‌ی اطهار و صورت سلمان فارسی نقش شده و روی آن را گچ کشیده اند .

در کنار سمت چپ در ورودی پله کانی قرار دارد که به بام منتهی می شود . درون بقوعه یک اطاق چهار ضلعی است مربع شکل و قبری گچین در آن قرار دارد ، سقف بقوعه محل ضریح گچ اندو دارد و بر قاعده‌ی پایه‌ی گنبدهشت ضلعی گچینی در آورده اند . تزئین دیگری ندارد . دونور گیر از سمت شرق و غرب بر بدنی قاعده‌ی گنبد تعبیه شده است . اضلاع اطاق بقدر 4×4 متر است . در ورودی به بنا از سمت جنوب بوده و سر در آجر .

کاری آن با هلال و طاق رومی آجری آن قدیمی است که اکنون مسدود شده است.
در کنار مقبره‌ی عبدالله بن علی که در دهانه‌ی دیگری به‌اطاق مریع‌می پیوند،
مقبره‌ی گچین و ضربی‌ی چوبین به‌رنگ سبز قرار دارد . تمام بنا و مقبره نوسازی شده
و موزائیک فرشت است. لوحه‌ی با خط نستعلیق جدید بر ضربی چوبین سبز رنگ کاین
اطاق آویزان است و در آن لوحه با استناد به کتاب‌های «کشف الغمہ» و «عيون اخبار الرضا»
نوشته‌اند که صاحب این قبر دعبدل بن علی شاعر آل محمد و معاصر و مورد لطف حضرت
رضا علیه السلام است : «دعبدل خزاعی از قبیله خزاعه بود و بنابر تواریخ جامع در سال
۲۴۶ هجری در شهر شوش وفات یافته است، آرامگاه این شاعر بزرگ اسلامی در شمال
غربی شهر شوش دانیال در گورستان عمومی و جنب مرقد عبدالله بن علی واقع است .
استناد به کتاب منتهی الامال .» لوح و یا سنگ نوشته و تاریخ در هیچیک از این دو
مقبره نذیدم .

گنبد شلجمی آجری با پوشش گچی است ، قاعده‌ی مثمن شکل دارد که قطور
است و گنبد بر آن سوار شده است و اندازه‌ی هر ضلع مثمن $\frac{3}{30}$ متر است که بر فراز
قبر عبدالله بن علی واقع است و گنبدی کوچک و قالبی از سیمان که سفید شده و جدید
است بر فراز قبر منسوب به دعبدل خزاعی ساخته‌اند .

ارتفاع عمارت $\frac{3}{30}$ متر است . بین دو مقبره از ایوان بادهانه‌ی طاق رومی
ارتباط داده‌اند و بی‌جز وسط قطور و جالب توجه است . تصویر ۲۲

بعدهی عباس شوش

در جاده‌ی اهواز - شوش نزدیک به سه راهی شوش ، درست راست جاده به
فاصله‌ی حدود پانصد متر از جاده بعدهی « پیر عباس شوش » واقع است . بنا در میان

قبرستان واقع است و برجبهه‌ی شمالی آن در ایوان ورودی و بالای در ورودی به‌بعله کتیبه‌ئی منقول بر سنگ است با خط نسبتاً کهنه.

اطاق بقعه به‌بعد 4×6 متر و مربع است و دارای چهار غرفه‌ی گوشواره مانند با چهار طاق رومی است و قبری گچین در ضريح قرار دارد . ضريح از چوب و آهن ساخته شده است . ابعاد خارجی بنا 12×14 متر است و عرض ایوان ورودی که بهدر ورودی منتهی هی شود چهار متر و طول آن شش متر است . به‌فاصله‌ی شش متر از ایوان، کفش کن واقع است . در وسط حیاط قبرستان درست در وسط قرینه‌ی عرض ایوان یک ته ستون سنگی هخامنشی قرار دارد که معلوم نیست از قبری بیرون آورده شده و در زمین قبرستان مدفون بوده است یا از اراضی حدود این قبرستان یا از تپه‌های تاریخی شوش آورده‌اند ، اکنون این ته ستون خاکستری رنگ با تراش نقش ته ستون‌های هخامنشی در این قبرستان فروافتاده است و حتی جای دو ردیف دائره‌ی سرستون نیز بر آن مشهود است . ابعاد این ته ستون بدین شرح است : ارتفاع ۵۸ سانتیمتر ، قطر دائرة‌ی بالائی ۴۸ سانتیمتر ، محیط دائرة‌ی سطح بالاکه جای سرستون است ۷۵ سانتیمتر ، و محیط ته ستون ۲۱۵ سانتیمتر است .

کتیبه‌ی منقول بر سر در ورودی بقعه به ابعاد 27×61 سانتیمتر و مستطیل شکل است که بطور نامنظمی در گچ کار گذاشته‌اند و اضلاع شمالی و شرقی و غربی آن در گچ بطور مورب فرو رفته است .

متن کتیبه تاریخ شیر رمضان المبارک ۸: ۱۱ : (ظاهرآ ۱۱۰۸) دارد و در چهار سطر است .

بقعد دارای دو مناره‌ی کوچک است و در پیشانی ایوان ورودی نیز کاشی‌های سفید و سیاه و آبی قدیمی به‌ظرف بسیار بد و غیراستادانه‌ئی از جای خود در آورده و دوباره نصب کرده‌اند که بکلی از ظرافت اولیه افتاده است . تصویر ۲۳ .

بقعه‌ی سید طاهر در شوش

در کنار شهر شوش ، در کنار رود شاوور بقا‌یای یک مسجد قدیمی واقع است که به نام صحنه (شاید صحنه) باضم هر دو صاد در لهجه‌ی مردم بومی ، شهرت دارد و بنایی است آجری چهارگوش که از درون به صورت هشت ضلعی و با آجر کاری تزئینی زیبائی زیرگنبد جلوه می‌کند . بقعه به نام سید طاهر نامیده می‌شود ، گنبد کوچک گل‌اندوی بر روی سقف آجر کاری تزئینی زیبائی بناشده ، هر طرف دارای چهار دهانه‌ی هلالی و یک دهانه‌ی طاق رومی است که در ورودی به سمت شمال بازمی‌شود و دارای هلالی‌های کاشی کاری زیبائی از نظر شکل آجر چینی است . کاشی‌هایی که بر سردنده عمارت در ضلع جنوبی و غربی بکار رفته با رنگ آبی کم رنگ و سیاه قدمتی نشان می‌دهند . بر فراز گنبد سه گوی آهنین پایه یک پنجه‌ی آهنین نصب شده است .

در کنار قبرستان ، در ضلع شمالی بقعه در ورودی مسجد و بقا‌یای شش دهنه‌ی طاق که سواری را نشان می‌دهد ، در ضلع شمالی بقعه در ورودی مسجد و بقا‌یای شش دهنه‌ی طاق که طاق وسطی وسیعتر است با آجر چینی و نقش تزئینی زیبائی دیده می‌شود . قبرستان داخل چهار دیواری نسبتاً وسیع واقع است و در کنار مقبره در ضلع غربی در خت کناری سایه‌گستر است . مقبره به صورت صندوقی گچی است که روی آنرا بارچه‌ی سبز رنگی پوشانیده است . بنای اصلی بقعه دارای چهار گوشواره است و بر بدنده‌ی دیوارها آثار نقاشی اسلامی نمایان است . دو قبر در ضلع غربی یکی در انتهای غرفه‌ی گوشواره و دیگری چسبیده به آن در ضلع جنوبی دیده می‌شود . نقش آجر چینی تزئینی سقف نماشائی است و بسیار زیباست . نورگیری مشبك و گچی از سمت ضلع غربی و یک دائره مانند از ضلع شرقی فضای داخل بقعه را روشن می‌سازد . زیربنای 7×5 متر است ،

در اطراف این بنا محل حفاری‌های جدید در کنار رود شاور و به فاصله‌ی یک کیلومتر تا جاده سلیمان بین رداده و شوش در سمت راست جاده بدفاصله‌ی حدود یک کیلومتر تا جاده و تپه‌های باستانی دیگر واقعند . تصویرهای ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ .

بقعه‌ی پیر شچاخ در شوش

در فاصله‌ی تقریبی یک کیلومتری آبادی کعبیون بقعه‌ی پیر شچاخ واقع است که معروف به قدمگاه امیر المؤمنین هم می‌باشد ، ضلع شمالی بنا ۱۴/۷۵ متر و در وسط آن ایوان ورودی به عرض چهار متر و عمق ۴/۲۰ متر قرار دارد که در اطراف هلال روی کاشی‌های آبی و سفید و سیاه و در پیشانی بالای ایوان و طرفین آن از همین نوع کاشی‌های مستطیل و مربع شکل بکار رفته است . در ورودی آهنی وجود دارد با کاشی‌های سیاه بر زمینه‌ی سفید و لوزی شکل . در داخل ایوان دو در در دو طرف به دو راهرو باز می‌شود . سقف این راهروها طاقی و هر یک هر کب از دو ایوان مسدود است . در ایوان شرقی قبری با کاشی خشتی سفید و آبی دیده می‌شود . ضریح آهنین در وسط اطاق بقعه قرار گرفته است .

گنبد آن شلجمی و گچ‌اندوده و سفیدرنگ است . طول بنا از خارج ۱۲/۵ متر و در ضلع غربی دیواری است به طول و عرض ۳۰/۳ متر . ارتفاع بنا بدون گنبد ۵/۵ متر و بلندی گنبد نیز حدود چهار متر از سطح بام است . گنبد بر پایه‌ی دایره شکل قرار گرفته و در رأس آن سروک کوچکی با سه گوی فلزی تعبیه کرده‌اند . در ضلع جنوبی بنا سه طاقنمای رومی است که در وسط ایوان کم‌عمقی بچشم می‌خورد . تصویر ۲۸ .

تمدن تاریخی شوش و ایلام

باستانشناسان از نخستین دوره‌های حفاری در شوش و اطراف آن ، از روی سفال‌ها و آجرها و خشت‌های خام و پخته تمدن شوش را برای سهولت شناسائی و مطالعات علمی به دوره‌هایی چند تقسیم کردند و برای هر یک از ادوار تاریخی قراردادی نامی گذاشته‌اند و از روی سفال‌های مکشوفه‌ی تقسیم‌بندی شده مختص آن عصر آن مدنت را باز می‌شناشد و بازگو می‌کنند مثلاً شوش میانی ، یا شوش آرکائیک و امثال آن ، همچنین همین گروه‌های باستانشناس‌کاوشگر و مددکاران دائمی آنها یعنی تاریخ‌نگاران هم دوران تاریخی حکومت ایلام و دوران قبل از تاریخ آنرا به جهت تنوع وکثرت مدارک مکشوفه از دل خاک به ادواری چند قسمت کرده دوران پیش از ایلامی قدیم و پیش از ایلامی جدید و امثال آن را برای بازشناختن دوران‌های تاریخی ایلام وضع و قرار داده‌اند بطوریکه بیشتر محققان و باستانشناسان تمدن‌های اقوام ایلام وضع و قرار داده‌اند بطوریکه بیشتر محققان و باستانشناسان تمدن‌های اقوام دشت خوزستان را با این تقسیم‌بندی‌ها نامگذاری و شناسائی می‌کنند . اما از میان کسانی که به مطالعه‌ی تمدن تاریخی ملل پرداخته و با اصول جامعه‌شناسی از قضاای تاریخی پرده برداشته و سیر تناوب هنر و جنگ و پیشرفت هر یک از آنها را در اقوام مختلف مورد مذاقه قرار داده‌اند ، ویلیام (ویل) جیمز دورانت محقق جامعه‌شناسی تاریخی که تحقیقاتش در خصوص تاریخ تمدن ملل و اقوام جهان شهرت عالمگیر یافته است در بخش اول جلد اول مجموعه‌ی کتاب «تاریخ تمدن» خود از تمدن تاریخی ایلام سخن‌گفته و خوب و بد و زشت و زیبای این مدنت کهنه را با دیده‌ی فلسفی و علت‌شناسی بازیافته و بازنموده است ، برای آگاهی از جگونگی ظهور و افول تمدن ایلامی شرح خلاصه‌ئی را که ویل دورانت در کتاب تاریخ تمدن آورده است نقل می‌کنیم :

چون خواننده بنچشم جغرافیای ایران مراجعه کند و انگشت خود را از مصب شط دجله بر خلیج فارس تا شهر عراق‌العماره حرکت دهد ، و چون هنگامی که باین شهر رسید انگشت خود را در امتداد شرق از مرز ایران و عراق بگذارد و به مر شوش‌کنونی برساند ، باین ترتیب حدود شهر کشود شوش قدیم را یافته است . و این شهر مرکز ناحیه‌ئی است که یهودیان آنرا عیلام یعنی زمین بلند می‌نامیده‌اند . در این سرزمین کم وسعت که از طرف مغرب با مرداب‌ها و از طرف مشرق با کوه‌های کنار فلات بزرگ ایران محدود و حفاظت می‌شده ، ملتی می‌زیسته است که نژاد و منشاء آنرا نمی‌دانیم و یکی از مدنیت‌های تاریخی بدست همین مردم ایجاد شده است .

در همین ناحیه باندازه زمان یک نسل پیش از این باستان‌شناسان فراتسوی با آثار انسانی دست یافته‌اند که تاریخ آنها به ۲۰۰۰ سال قبل می‌رسد و نیز شواهد و اسنادی از فرهنگ و تمدن پیش‌رفته‌ئی پیدا کرده‌اند که قدمت آنها تا ۴۵۰۰ سال پیش از میلاد بالا می‌رود .

ظاهرآ چنان بنظر می‌رسد که در آن زمان مردم عیلام تازه از زندگی بی‌پاتکردی و شکار و ماهی‌گیری بیرون آمده بودند ، ولی در همان زمان سلاح و افزارهای مسی داشتند و زمین را می‌کاشتند و جانوران را اهلی می‌کردند ، و خط‌نویسی دینی و اسناد بازدگانی و آینه و ذیور را می‌شناختند و بازدگانی آنان از مصر تا هند امتداد داشت . در کنار افزارهای سنگ چخماقی صاف شده که ما را بدورة حجر جدید می‌رساند گلدازهای خوش ساخت گردی می‌بینیم که بر آنها نقش‌های هندسی با تصاویر زیبای جانوران و گیاهان رسم شده ، و پاره‌ئی از آنها چنان است که در شمار بهترین آثار هنری ساخت دست بشر بشمار می‌رود ، در همین جاست که نه تنها نخستین چرخ کوذه‌گری آشکار می‌شود ، بلکه نخستین چرخ اراده نیز بنظر می‌رسد ، این افزار

ظاهرآ ساده و کم اهمیت که در حقیقت برای انسان بسیار حیاتی و سودمند است ، پنهانها در بابل و بسیار دیرتر از آن در مصر روی کار آمده است . مردم عیلام از آن زندگی مقدماتی پیچ در پیچ خود بزندگی جنگ و کشورگشائی پس در درس پرداختند . و سومر و بابل را گرفتند ، و پس از آن وضع دگرگون شد و این هر دو دولت یکی پس از دیگری عیلام را در تصرف خود گرفت .

شهر کشور شوش شش هزار سال زیست و در این مدت شاهد اوج و خلقت سومر و بابل و مصر و آشور و ایران و یونان و روم بود و بنام شوش با کمال جلال تا قرن چهاردهم میلادی پایر جا ماند . در طول این تاریخ دراز پرشوش دوره های مختلف گذشت و ثروت آن گاهی بی اندازه زیاد بود ، در آن هنگام که آشوب بانی پال بر شوش مسلط شد و آنرا غارت کرد (۶۴۶ ق . م) و قایع نگاران شاه فهرستی از طلا و نقره و سنگ های گرانها و ذینت آلات سلطنتی و جامعه های فاخر و اثنا های عالی و ارابه هایی که فاتحان با خود به نینوا برده اند ثبت کرده اند . تاریخ دوره تناوب غم - انگیز خود را میان پیشرفت هنر و جنگ باین ترتیب آغاز کرده است .^۱

سرگذشت تاریخی و تاریخ تمدن شوش و ایلام

برای کسی که به مطالعه‌ی آثار تمدن شوش می‌پردازد و آنهمه شکوه هنری را در آثار محفوظ در موزه‌ی لوور پاریس و موزه‌ی شوش و موزه‌ی ایران باستان و کتابخانه‌ها و موزه‌های دیگر هی بینند ، خاصه اگر کتب قدیمه از جمله تورات را ورق زند و نام ایلام و شوش را در باب هـ ا و آیات مختلف عهد عتیق مروی کند ، بی شک شوقی دل انگیز برای مطالعه‌ی تاریخ و تاریخ تمدن شوش و ایلام در او برانگیخته

۱ - تاریخ تمدن ، دیل دورانت ، کتاب اول ، بخش اول ، ترجمه‌ی احمد آرام ، چاپ اقبال ، ۱۳۴۷ ، تهران ، صفحه‌ی ۱۷۶ و ۱۷۷ .

می شود . اگرچه در زبان های اروپائی وغیر فارسی تاکنون در مسائل ومواضیع مختلف تاریخ و تاریخ تمدن شوش و ایلام کتاب ها و رسالات تحقیقی فراوانی نشر شده است و مثلاً برای یک آجر خام یا پخته و یک حلقه ای انگشتی یا یک مهره و یک لوح و یک اثر مکشوفه و یا ترکیب رنگ ها در سفال های ادوار مختلف تمدن شوش هی تواند چندین مقاله تحقیقی و یارجوعی باز یابد اما در زبان فارسی جز برای آن دسته از دانشمندان که خود دست اندر کار حفاری باستان شناسی و یا تحقیق تاریخی هستند ، حقیقت تاریخ تمدن و سرگذشت های شوش و ایلام بخصوص در عهود ایلامی و پیش از هخامنشیان ، مکشوف نیست و منابع و کتبی هم ، تا این اوخر آنچنان که کافی و ممتع باشد در دسترس فارسی زبانان قرار نداشت . چون این کتاب تمامی آن در وصف آثار تمدن قسمتی از خوزستان است که اوچ اعتلاء و انحطاط آن هردو با نام شوش آغاز و انجام یافته است مؤلف را عقیده بر این است که فراهم آوردن و باز نمودن مختصه ای از سرگذشت تاریخی و تاریخ تمدن ایلام به دنبال این مقال اطناب مملی نخواهد بود و شوqمندان معرفت بر تاریخ تمدن و سرگذشت تاریخی ایلام و شوش را چرا غ راهی خواهد بود .

در میان کتب و رسالاتی که در باره تاریخ ایلام و یا مواضیع مختلفی که راجع به تمدن و تاریخ ایلام است ، نوشته و منتشر شده اند مانند کتاب های « خاطرات هیئت باستان - شناسی فرانسوی در ایران » و کتب متعددی که در خصوص حفریات ، سفال ها و اشیاء و کاخ های شوش نوشته شده و رسالاتی که اختصاص به مطالعه حفاری های چغازنبیل و هفت تبه دارد و امثال آن ها مخصوصاً از نقطه نظر تبویب ابوب و فصول تاریخی تمدن ایلام با توجه دقیق و الزامی به حفریات و کشفیات و الواح و سنگ نیشته ها ، کتاب « تاریخ عیلام » تأليف پیر آمیه فرانسوی ، بهترین و جامعترین و مطمئن ترین و شاید دقیقترین کتابی باشد که تاکنون در سرگذشت تمدن و تاریخ ایلام نوشته شده است . این کتاب مستعلاب اخیراً به وسیله ای خانم دکتر شیرین بیانی (اسلامی) دانشیار فاضل

و بصیر تاریخ دانشگاه تهران بفرازبان فارسی برگردانده شده و در جزء انتشارات دانشگاه تهران چاپ و نشر شده است^۱. مترجم فاضل این کتاب در مقدمه‌ی کتاب تقریباً تاریخ ایلام را بطور خلاصه و منجز به رشته تحریر سر در آورده و نقش شوش را در ادوار ناریخی عظمت و انحطاط باز شناسانده است، اما برای اطلاع‌از سیر منطقی و موارد درخشنان و نادیریک تاریخ ایلام و زوایای ناشناخته‌ی این تمدن کهنه بهتر آنست که خواننده را به مطالعه‌ی تاریخ تمدن شوش و ایلام به دنبال این مقال حوالت دهیم.

آندره پارو در مقدمه‌ئی که بر کتاب تاریخ ایلام نوشته‌است می‌نویسد:

« تازگی و اهمیت کار پیرامیه در اینست که گذشته از آشکار نمودن موضوع، آن را تشریح و طبقه‌بندی نیز کرده است، مدتی بسیار مديدة، حقیقت مسئله شوش بخصوص روشن نبود، و چنین می‌نمود که از میان یک سلسله مطالب، قسمتها و قطعاتی نیمه شخص، و گاهی کاملاً تغییر یافته، بیرون کشیده شده باشد. البته چند سالی است که کتاب لوئی لوبرتون عزیز و مرحوم در باره سفال‌سازی شوش که میتوان آنرا سیور عهد عتیق دانست، باین آشفتگی نظمی بخشیده است.

کتاب حاضر تمام موارد مراحل فرهنگی را با اصطلاحات و اعلام جدید در دسترس ما قرار داده است و هدفش نشان دادن تحول احتمالی و یا حتی تمدنی در ناحیه‌ای می‌باشد، که خوب‌بختانه از همان ابتدا شخص و معلوم گشته و بمنزله «پله‌های غرب»، و دروازه نجد ایران، و در عین حال امتداد طبیعی خاک بین‌النهرین‌سفلى می‌باشد. مسلم‌آ این دو دنبای متناقض چون با تشکیلات اتحاد ایالات اداره می‌شده است، دارای سس نوشته نظیر هم بوده‌اند.

قبل از رسیدن بدوره طلائی تمدن عیلامی محض و خالص، مراحل کشاورزان، آغاز

۱- تاریخ عیلام، تألیف پیر. امیه، ترجمه‌ی شیرین بیانی، شماره‌ی ۱۲۸۱ از نشریات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۹ شمسی. شماره‌ی ۳۱ گجینه‌ی تاریخ و تمدن.

شهرنشیتی ، ایلام قدیم ، ایلام سومری ، ایلام و مراحل دیگر قرار دارد . این دوره طلائی شامل تمدن شاهان انشان و شوش که عظمت بخش امپراتوری بوده‌اند می‌باشد ، شاهانی که دور اوتناش « چنگز نبیل » امروزی با زیگورات شگفت‌انگیزش مدیون آنان است . این بنا توسط رومان گیرشمن حفاری شده ، و شیاهتی با هیچیک از برجهای دشت بین‌النهرین ندارد ، بامملکه ناپیر آسو آن که مجسمه بی‌سرش جزء کارهای فوق العاده‌ئی است که بوسیله برزن کاران عهد عتیق ساخته شده ، و اکنون جزء بهترین آثار موزه لوور می‌باشد . از این نوع آثار ، از دل خاکشوش بسیار بیرون آمده است ، زیرا شوش مرکز ایلام بوده است ، و اگر آشوریها در زمان آشور بانیپال در این آثر را با خاک یکسان نمی‌کردند ، بیشتر و غنی‌تر می‌شد . خود آشور بانیپال در این باره می‌گوید : « ۲۲ مجسمه شاهی از طلا و نقره را با نضمam استخوانهای شاهانی که قبورشان را شکافته ، به نیتوها برده است .

معدلك آنچه باقی مانده پر معنی و غنی است . در سطور و صفحات این کتاب ، در هزاره چهارم تا قرن هفتم قبل از میلاد یعنی در حدود سه‌هزار سال زندگی گردآوری شده ، و تصاویر آن بیش از پیش بروشنی مطلب می‌افزاید . هنگام مشاهده بعضی از این تصاویر و بخصوص سرمهای گلی که در قبور گذاشته می‌شده ، خود را با عیلامی‌های تابع شاهان بزرگی روبرو می‌یابیم ، که زمانی در بین‌النهرین بناخت و تاز پرداخته‌اند ، و مجسمه‌ها و آثار افتخار‌آمیزی ، نه تنها از تمدن بلکه از قدرت بابلی به غنیمت آورده‌اند مانند : لوح سنگی فرمیشان شاه‌آگاده ، و لوح سنگی قوانین حمورابی شاه بابل .

بدون تردید عیلام سزاوار آنست که در زیر اشعه نور افکنها جلوه گر شود . ایلام در

صحنه دنیای کهن ، قهرمان بزرگی است.^۱ پاروازه‌هار عقیده کرده است که: «عکس‌های جالب و مطالعات و تحقیقات این کتاب شکی باقی نگذاشته است که عیلام جای خود را در سفونی بزرگ فرهنگ انسانی باز کرده است.^۲ تصویرهای ۳۶۰ و ۲۹۰. در نقل مطالب مقدمه‌ی کتاب بهجای «عیلام» «ایلام» نوشته‌ام چه مؤلف عقیده دارد که جز شکل ظاهری کلمه‌ی ایلام به صورت «عیلام» در تورات مترجم فارسی دلیلی دیگر بر نوشتن «عیلام» و نوشتن «ایلام» در دست نیست بخصوص که از روی کتبیه‌های آشوری و ایلامی کلمه‌ی «الام» خوانده‌می‌شود و در زبان‌های غیر فارسی همانند فرانسوی و انگلیسی هم با همین کسر نوشته‌هی شود نه به صورتی که صدای «عی» «ملفوظ باشد. مؤلف.

شوش یکی از قدیمی‌ترین مراکز متمدن جهان

« پیش از صد سال پیش ، در تاریخ ۱۸۵۱ بود که یک مسافر انگلیسی بنام «لوقتوس» روی ویرانه‌های شوش که در طی مدت شش هزار سال بصورت تپه علیمی از خاک درآمده بودگام برداشت . نام شوش در کتاب‌های نخستین قرون دوران اسلامی دیده می‌شد ، ولی هبیج کس متوجه نبود که کتاب قطوری از تاریخ سرزمین ایران در زیر این آنبوه خاک نهفته است. مقصود من از کتاب قطور مجموع اطلاعاتی است که پس از زیر و رو کردن این خاک‌ها بدست ما رسیده است و تاریخ پرافخار سرزمین ایران را ، پیش از ورود آریائی‌ها ، پس از ورود آنان ، وخصوصاً هنگام تشکیل شاهنشاهی بزرگ ایران، روشن کرده است و هنوز قسمت مهمی از این کتاب یا از این اطلاعات در زیر همین ویرانها مدفون است و اگر نسل امروزی ما نتواند به آنها دست یابد نسل‌های

۱ - تاریخ عیلام، تألیف پیر. امبه. ترجمه‌ی شیرین جیانی ، شماره‌ی ۱۴۱ از نشریات

دانشگاه تهران ، تهران ، ۱۳۴۹ شمسی. از مقدمه‌ی آندره بارو بر تاب. صفحات ۱۵ و ۱۶ .

فرد و پس فردا به آن دست خواهند یافت و شاید هم بهتر ازما از آن استفاده علمی خواهند نمود .

در سال ۱۸۹۷ میلادی وقتی «ژاک دمورگان» پس از دیولافوآ، رسماً از طرف دولت فرانسه مأمور کاوش روی ویرانهای این شهر فراموش شده شد بلندترین قسمت تپه شوش ۳۸ متر بالاتر از جلگه اطراف آن قرار گرفته بود . سی و هشت متر انبوچه خاک نماینده هفت هزار سال سکونت متعدد ترین انسانهای روی کره خاکی بود «ژاک دمورگان» اولین کلنگ را برای برداشتن پرده‌ای که روی این همه کوشش انسانی و پیشرفت‌های تمدن را پوشانده بود بر زمین می‌زد .

تعجب نکنید از اینکه من در اینجا نامی از دیولافوآ و همسرش نمی‌برم ، چون آنها وقتی با ذحمت فراوان تخته سنگ‌های عظیم ستون‌ها و سرستونهای کاخ آپادانای داریوش را در پندر بصره سوار بر کشته می‌کردند تا در موزه لوور، جایگاه پادشاهان عظیم الشأن فرانسوی قرار داده شود ، تنها قصدشان معرفی شاهنشاهی بزرگی بود که با جهان غرب قرن‌ها پیش از تشکیل امپراطوری شارلمانی درافتاده بود، وقتها سرنوشت مانع شده بود که سربازان ایرانی نقاط دور دستی مانند خاک فرانسه و حتی انگلستان امروزی را ذیر پا بگذارند.

«سالامون دیناک» دانشمند معروف فرانسوی گفته بود اگر یک مشت سرباز اسپارتا در تنگه «ترموپیل» در برابر میلیون‌ها سرباز ایرانی فداکاری نکرده بود امروز جهان ما را نگه دیگری داشت . «گویندو» ، دوست واقعی ایران، که کشود ما را از چشم یک انسان بی‌طرف، بدون بغض و کینه نگریسته است در جواب دانشمند هم‌وطنه خود گفته است : «البته، اگر یک مشت اسپارتا در برابر لشکریان خشایارشا در تنگه ترمومپیل مقاومت نکرده بودند امروز سرنوشت دنیا خیلی بهتر از آن بود که هست ». *

من داجع بدعاید این دو دانشمند فرانسوی نظری ندارم که اظهار کنم، ولی شکی در این مطلب نیست که لشکریان خشایارشا همراه خود فرنگ و تمدنی دامنه مغرب زمین می برندند که ارزش آن خبلی بیش از آن بود که ما امروز می توانیم تصویر آن را بکشیم . البته این کار بالاخره تا اندازه ای با گسترش اسلام تاکثور اسپانیا و فرانسه در اروپا انجام گرفت ، ولی موقعی صورت عمل بخود گرفت که آن تمدنی که تزاد اصل ایرانی در عهد زمامداری کوروش به جهان عرضه داشته بود نیروی خود را از دست داده بود و رنگی دیگری بخود گرفته بود .

از روزی که «زاکدمور گان» در روی ویرانه های بزرگترین پایتخت های شاهنشاهی خاک را پس و پیش کرد تا سال ۱۹۶۵ می و هشت جلد کتاب قطوبربر بو ط به کشفیات خارق العاده شوش بزبان فرانسه منتشر شده است .

من ناداحتم از اینکه ناچارم بگویم که حتی یک جلد آن بزبان فارسی ترجمه نشده و تنها موزه ایران باستان است که یک نسخه از هر کدام از این سی و هشت مجلد را در اختیار دارد . هر یک از این مجلد ها بطالب زیادی در بر دارد که گوشه هایی از تاریخ سرزمین ما را عی تواند روشن کند . کتبیه های بی شمار راجع به موضوع های مختلف در آن به چاپ رسیده است که بوسیله دانشمند فقید «و . شل» ترجمه شده و زندگی روزهای کهن را در بزرگترین پایتخت های جهان قدیم در برابر ما «جسم می نماید .

امروز ما وقتی از شاهنشاهی ایران یاد می کنیم بلا فاصله تخت جمشید بخطه رمان می آید . برای اینکه در تخت جمشید قسمی از ستون های سنگی کاخ آبادانی داریوش هنوز سر با اسمان دارند و نقش بوجسته پله کان هایش باما را ذهای نهفته را حکایت می کنند ، ولی در شوش چیزی جز یک ابهوه خاک باقی نمانده . با اینحال باید متوجه بود که تخت جمشید در واقع یکی از پایتخت های شاهنشاهی ایران بود

که جزو املاک خصوصی خاندان داریوش بشمار می‌رفت ، ولی شاهنشاهان هخامنشی بیشتر در پایتخت اصلی شاهنشاهی ، در شوش اقامت داشتند . از آنجا بود که رام‌های خوب به سوی غرب و شرق ایران در اختیار پیکهای تیز رو قرار داده شده بود . از شوش بود که دستورات و اوامر صادر می‌شد . از شوش بود که لشکرکشی به یونان آمده می‌شد و در شوش بود که شاهنشاهان ایران سفرای یسونان را می‌پذیرفتد . یونانیها تنها شهر شوش را به عنوان پایتخت شاهنشاهی ایران می‌شناختند و هرودوت حتی از آرامگاه کوروش در پازار گاد سخنی به میان نیاورده و ندانسته است که مؤسس شاهنشاهی ایران در آنجا مدفون است . تنها آریستو بول راجع به وجود جسد کوروش بزرگ در تابوت ذرین نشان می‌دهد که آنها می‌که به هرودوت گفته‌اند که جسد کوروش بدست ملکه ماساژت‌ها افتاد و سر او را بریدند و در جام ذرینی قرار دادند تاملکه ماساژت‌ها انتقام خود را از شاهنشاه ایران گرفته باشد ، دشمن دودمان کوروش بزرگ بوده‌اند و هرودوت مقصراً نیست ، چون او اطلاعی از آرامگاه کوروش در پازار گاد نداشته و خود این مطلب را اظهار می‌نماید که در بابل راجع به کوروش بین ایرانیان سه داستان وجود داشت که بنظر او هر سه داستان غریب می‌آمدند ولی او سومین آنها را نقل می‌کند که به حقیقت نزدیکتر بنظر می‌رسد . بنابراین حتی در زمان هرودوت کسی از ایرانیان که در بابل بوده‌اند از وجود آرامگاه کوروش در پازار گاد اطلاعی نداشته و یا عمدأً نخواسته‌اند حقیقت را به هرودوت بگویند .

بر خلاف تخت جمشید و پازار گاد شهر شوش در جهان غرب پخوبی شناخته شده بود و به عنوان پایتخت اصلی شاهنشاهی ایران به حساب می‌آمد ، بنابر این‌شکی در این نیست که مطالعه در مورد اشیاء پیدا شده در شوش برای روشن شدن تاریخ ایران کمک فوق العاده‌ای میتواند بکند و اهمیت آن از نظر تاریخی از ویرانه‌های

عظیم تخت جمشید بیشتر است .

اما شوش تنها پایتخت شاهنشاهی هخامنشی نبوده و پیش از تشکیل شاهنشاهی مزبور
چند هزار سال همین ویرانه‌ها مرکز بزرگی از تمدن جهان کهنه بوده است .
در همین دو سال اخیر دانشمند فرانسوی « زانپر » در شوش به کشفیات مهمی نائل
گردید که خلاصه‌ای از آن در مجله باستان‌شناسی و هنریه چاپ رسیده است ،
و شاید مهمترین این کشفیات پیدا شدن دولوچه از داریوش بود که راجع به -
بسیاری مطالب از جمله ساختمان کاخ‌های بزرگی در شهر شوش سخن گفته است .
من در این مقاله به سبب کم بودن جای کافی فقط دو شیوه از اشیاء پیدا شده در
شوش را ارائه میدهم ، ولی هزاران شیوه دیگر در موزه ایران باستان در تهران
و در موزه لوور در پاریس وجود دارد که هر یک از آنان میتواند نظر خواهند گرفت
این مجله را بخود جلب کند .

در صفحات این مقاله عکسی از مجسمه سر زنی از جنس گل پخته نشان داده شده که
چند سال پیش در شوش از زیر خاک بیرون آمد و اکنون در موزه ایران باستان
در معرض نمایش قرار داده شده است . این سر ۲۱ سانتیمتر بلندی دارد و از حدود
۱۲۵۰ سال پیش از میلاد یعنی ۳۲۵۰ سال پیش است . مردم آن زمان اعتقاد
داشتند که اگر مجسمه آنها در گورشان یا در کنار آرامگاهشان وجود داشته باشد
روحشان میتواند در موقع لزوم در آن حلول کند و به همین سبب هرگاه که
برایشان میسر می‌شد به ساختن مجسمه مردگانشان می‌پرداختند و آنرا در -
آرامگاهشان قرار میدادند ، خستاً این سر میتواند به ما نشان دهد زدن در آن زمان
و در این ناحیه چه قیافه‌ای داشته‌اند .

عکس دیگری که در میان صفحات این مقاله دیده می‌شود مجسمه کوچکی از گل
پخته است که « الهه مادر » را نشان می‌دهد و در میان ویرانه‌های شوش پیدا شده .

این مجسمه گلی ۱۷ سانتیمتر بلندی دارد و از اواسط هزاره دوم پیش از میلاد مسیح یعنی در حدود ۳۵۰۰ سال پیش است. من راجع به الهه مادر که مجسمه‌اش تقریباً در تمام مکان‌های متمدن جهان قدیم پیدا شده سخن گفته‌ام و برای یادآوری تکرار می‌کنم که الهه مادر ماتنده الهه «ناهید» در زمان ساسانیان و «ونوس» در جهان یونان قدیم ربة‌النوعی بوده است که وجودش موجب فراوانی و آبادانی می‌شده است و در اینجا ملاحظه می‌شود که پستانهای خود را با دست فشار میدهد تا در جهان فراوانی و خوشبختی را بوجود بیاورد . یونانی‌ها تصور می‌کردند که در نتیجه همین عمل دوشیدن شیر «ونوس» یا الهه مادر است که در آسمان خط نورانی کهکشان بوجود آمده است که ما مسلمان‌ها آنرا «راه مکه» می‌نامیم . تمدن شوش را در یک مقاله کوچک نمیتوان معرفی کرد و ویرانهای شوش هنوز بسیاری مطالب تاریخی را در دل خود نهفته دارد .^۱ «تصویرهای ۳۲ و ۳۳» .

۱ - مجله‌ی هنر و مردم ، شماره‌ی ۱۲۳ ، نشریه‌ی اداره‌ی کل روابط فرهنگی ، وزارت فرهنگ و هنر ، دیماه ۱۳۵۱ ، تهران . به قلم دکتر عیسی بهنام . صفحه‌ی ۵-۲ .

آثار و بنای‌های هفت‌تپه

هفت‌تپه، در میانه‌ی اهواز و شوش و هم، در میانه‌ی شوش و چغازنبیل واقع است، امروز نام هفت‌تپه در صفحه‌ی خوزستان ناشناخته نیست، به سبب کشتزارهای نیشکر و کارخانه‌های آن، اما سالیانی چند، پیش از این، هفت‌تپه چندان شناخته نبود، مسافری که با راه آهن دشت خوزستان را در می‌نوردید تا به آخرین ایستگاه‌ها یعنی اهواز و خرم‌شهر برسد، نام هفت‌تپه را می‌شنید و به هنگام روز سلسه‌تپه‌های را از دور می‌دید که خاموش و مترونک در غبار صبحگاهی دشت، چنان است که سر بر زانوی غم نهاده باشد.

در سفرنامه‌های قدیمتر ازما، مانند سفرنامه‌ی مادام دیولافوآ و یک‌دوسرنامه‌ی دیگر از هفت‌تپه و تپه‌هایش سخنی آورده‌اند و گمان برده‌اند شاید که در دل این تپه‌ها آثار و اشیائی نهفته باشد، آنچه مورد توجه این کتاب از هفت‌تپه‌ی آبادان امروزی است، قطعه زمین کوچکی است که بر سر راه دخول به محوطه‌ی ناسیات نیشکر هفت‌تپه در سمت راست راه واقع است و آثار و اشیائی که از این قطعه خاک بdst آمده و موزه‌ئی که در همین قطعه خاک ساخته شده است و آنچه در آن موزه است. بی‌گمان یادآوری نام باستانشناس ارجمندی که نخستین بار به فکر حفاری این قطعه خاک افتاده و خود وسائل حفاری و کشف و تحقیق و بررسی آثار مکشوفه را

فراهرم نموده ، و در ساختمان موزه‌ی هفت‌تپه و نگهداری و حفاظت علمی این آثار کوشش فراوان کرده است ضرور و اداء حقشناسی و احترام برای این مردم‌کوشا و صدیق وظیفه‌ی من است ، از این‌روست که مزید توفیقات آقای دکتر عزت‌الله نگهبان باستان‌شناس خبره و آزموده‌ی دانشگاه تهران را آرزو می‌کنم .

در سال ۱۳۴۴ شمسی بعنتظور روشن نمودن تمدن‌های پیش از تاریخ و دوران‌های تاریخی دشت خوزستان و بدست آوردن اطلاعات بیشتری در این‌باره وزارت فرهنگ و هنر هیأتی به خوزستان اعزام داشت تا پس از بررسی اولیه و مقدماتی محله‌ای را برای حفاری انتخاب و شروع به عملیات حفاری نماید . بررسی مقدماتی این هیأت با توجه به بررسیهای قبلی انجام شده بوسیله هیأت‌های دیگر در دشت خوزستان ما را بر آن داشت که در دو تپه نزدیک بهم حفاری نمائیم . تپه اول که در بررسی سطحی آثار متعددی از تمدن‌های مختلف گذشته را معرفی می‌نمود و شامل دوران‌های مختلف باستانی بود بنام تپه فندوا انتخاب و گمانه‌ای آزمایشی در دامنه شمالی تپه حفر گردید .

این گمانه پس از یک ماه حفاری که تا سطح خاک پکر ادامه داده شد دوازده لایه باستانی را آشکار نمود که شامل دوران‌های پیش از تاریخ هزاره ششم پیش از میلاد و سه دوره‌های آغاز ادبیات و دوران‌های مختلف تمدن اسلام بود . حفاری گمانه آزمایشی در این تپه و جمع‌آوری نمونه‌های کافی از تمدن‌های مربوط به لایه‌های مختلف باستانی اطلاعات و شواهدی که می‌توانست در آینده برای روشن نمودن سایر تپه‌ها و آثار باستانی موجود در دشت خوزستان مفید واقع گردد در اختیار هیأت حفاری قرار داد .

همزمان و بموازات حفاری تپه فندوا مجموعه تپه‌های باستانی هفت‌تپه که در حدود یک کیلومتر و نیم طول و در حدود نیم کیلومتر عرض دارند و محبوطه وسیعی را فرا-

گرفته‌اند شروع گردید . این بقایای باستانی عظیم شامل چهارده تپه بزرگ اصلی بوده که قسمتی از آنها متأسفانه بر اثر عملیات ساختمانی و کشاورزی مغضوب گردیده ولی بقیه آنها فعلاً مورد حفاظت قرار گرفته و در فهرست آثار باستانی کشور ثبت گردیده‌اند .

هیأت حفاری از سال ۱۳۴۴ به حفاری در این بقایای باستانی ادامه داده و هرسال مدتی در حدود سه ماه در فصل زمستان و اوایل بهار پکاوش می‌پردازد و تاکنون فقط قسمت ناچیزی از این مجموعه آثار باستانی خاکبرداری گردیده است که شرح مختصروی از این عملیات حفاری در موقع خود خواهد آمد . . .^۱

«حفاری هفت تپه از زمستان سال ۱۳۴۴ شروع گردیده و شش سال از آن گذشته که هر سال در حدود دو ماه و نیم ادامه داشته است . نکات مهم این حفاری و نقاط مکشوفه که دارای اهمیت خاص هستند بطور خلاصه در ذیل بیان آورده می‌گردد . رویه مرتفعه در این چند فصل گذشته محوطه وسیعی حفاری گردیده است که نسبت به عظمت و حجم بقایای باستانی موجود در هفت تپه بسیار ناچیز و قسمتی جزئی از آن تاکنون حفاری شده است ولی به نوعی خود محوطه وسیعی را شامل می‌گردد که در این محوطه واحدهای باستانی زیادی خاکبرداری شده و اهم آنها بشرح ذیل می‌باشند :

«آرامگاه سلاطین هفت تپه : در این آرامگاه که از آجر ساخته شده است و در حدود $۱۰ \times ۳/۵$ طول و عرض آن است سکوئی در کف آرامگاه ساخته شده است که به سه قسم تقسیم می‌گردد . در قسمت شرقی هفت اسکلت بموازات یکدیگر خاکبرداری شد . این مردگان پس از تطهیر در پوششی از گل اخراجی قرار داده شده بودند و

۱- راهنمای موزه و حفاری هفت تپه ، عزت‌الله نگهبان ، ازان‌نشرات اداره‌ی کل موزه‌ها ، وزارت فرهنگ و هنر ، تهران ، بهمن ماه ۱۳۵۱ ، صفحه‌ی ۱ و ۲ .

این لایه گل اخیر در حدود ده سانتیمتر ضخامت داشت . در قسمت دوم سکو اسکلتی وجود نداشت ولی در قسمت سوم دواستکلت آشکار گردید . در انتهای دوازده اسکلت بدون نظم و ترتیب خاص بر رویهم انبیا شده بود که از قدیمی ترین نمونه های این سیل صربی بعضی شکل هلالی ساخته شده بود یکی از قدیمی ترین نمونه های این نوع طاقهای هلالی را نمایش میدهد . در ابتدا تصور می رفت که قدمت این آرامگاه و سقف هلالی آن به قرن سیزدهم پیش از میلاد می رسد و با طاقهای هلالی مکشوفه در چنان زیبی هم زمان است ولی با ادامه حفاری مسلم گردید که آرامگاه مکشوفه در هفت تپه قدیمتر بوده و تاریخ آن در حدود اواسط هزاره دوم پیش از میلاد می باشد .

تصویر ۳۴ .

این آرامگاه بوسیله راهروئی به معبد آرامگاه متصل می گردد .

معبد آرامگاه : معبد آرامگاه محوطه ای در حدود شصت متر طول و سی متر عرض را فرا گرفته و کلیه این معبد در دیواری که قطر آن در حدود چهار متر می باشد محصور گردیده است . این معبد دارای دو سالن بزرگ که هر کدام نه متر طول و هفت متر عرض دارند و یک ایوان بزرگ در حدود چهارده متر طول و چهار متر عرض و یک حیاط بزرگ می باشد . حیاط معبد از آجر فرش شده است و در وسط آن یک قربانگاه که از نهادیف آجر ساخته شده است مشاهده می گردد . قسمت های معبد که بدون سقف بوده و در عرض باران قرار می گرفته اند با آجر مفروش گردیده و مکانهای پر اهمیت مانند آرامگاه نیز با آجر ساخته شده است . بقیه ساختمان مجموعاً از خشت خام ساخته شده و بر روی دیوارها پوششی از گچ که با نقشی تزئین شده بود مشاهده می گردد .

در گوشه شمالی معبد آرامگاه دیگری که با آجر ساخته شده بود خاکبرداری گردیده این آرامگاه نیز دارای طاقی هلالی شکل میباشد . در این آرامگاه

اسکلت ۲۳ نفر که ۱۴ نفر آنها به موازات یکدیگر با نظم و ترتیب و نه فقر دیگر بر روی آنها بدون نظم و ترتیب دفن شده بودند آشکار گردید . بمنظور می‌رسد که در اثر سانحه غیرمنتظره یا حادثه و واقعه مخصوصی همه‌اینها باهمدیگر جان سپرده و در جوار هم ، در یک آرامگاه دفن گردیده‌اند . احتمالاً این افراد در یک میدان مبارزه یا در اثر بیماری بخصوص یا علت دیگری از بین رفته‌اند .

تصویر ۳۵ .

در فاصله معبد آرامگاه و تپه زیگورات آثار ساختمانی زیادی حفاری گردید و بخصوص در اطراف زیگورات ساختمان عظیمی که شاید یکی از قصور یا معابد بزرگ و با اهمیت هفت تپه بوده است خاکبرداری شد . دیوارهای این ساختمان بسیار ضخیم و دد صمن خاکبرداری اشیائی که دلالت بر اهمیت این ساختمان می‌نمود از قبیل خنجیر و ادوات مفرغی و یک پلاک مفرغی با نقش بر جسته زیبائی که یک صحنه مذهبی را نمایش می‌داد مشاهده گردید . تصویر ۳۶ .

در گوشش شمال شرقی این بنا در محوطه کوچکی که در حدود ۳×۲ متر مساحت داشت مقدار زیادی لوحه‌گلی بدست آمد که با خطوط میخی ایلامی و بابلی نظر گردیده بود . این لوحه‌ها بمنظور می‌رسد متون اقتصادی و تجاری و یا قراردادها امثال آن باشند و در پایان متن بعضی از این لوحه‌ها اثر مهرهای استوانه‌ای که بمنظور تأیید قرارداد و سند بوده است مشاهده می‌گردد . البته ترجمه این لوحه‌ها اطلاعات وسیعی را در اختیار خواهد گذاشت . ناگفته نشاند کشف این کتابخانه لوحه‌ها از موادری است که بسیار نادر در حفريات اتفاق می‌افتد و این نظر بسیار حائز اهمیت است . در یکی از سالنهای این ساختمان مقدار کثیری اثر مهرهای استوانه‌ای در جوار ظروف شکسته زیادی خاکبرداری شد . این اثر مهرها از نظر روابط اقوام مسکون در هفت تپه با نواحی مجاور بسیار با اهمیت است و بر روی

یکی از آنها نام پسر «کاداش من انلیل KADASHMAN ENLIL» مشاهده می‌گردد که تاریخ آن به اوآخر قرن پانزدهم پیش از میلاد می‌رسد . این مطلب ثابت می‌نماید که بین اقوام هفت‌تپه و بین التهرين در این زمان ، داد و ستد های وجود داشته است .^۱

زیگورات : ساختمان عظیمی که کلیه آن از خشت ساخته شده است در آثار و بقاوی ای یکی از تپه‌های کوچک هفت تپه که در عین حال اولین تپاییست که در مدت پنج سال گذشته حفاری ، دسال گذشته با آن رسیده است آشکار گردید . ارتفاع این حجم ساختمانی در بعضی قسمتها به ۱۴/۵ متر میرسد . تصویر ۳۷ . در اطراف این ساختمان سالنهای متعددی وجود دارد که بعضی از آنها در حدود نه متر طول و هفت متر عرض دارند . تصویر ۳۸ . آثار و بقاوی آتش‌سوزی و همچنین بقاوی‌سقفهای سوخته که در اثر آتش‌سوزی فرو ریخته‌اند در کف اطاقها مشاهده می‌گردد . در بعضی از قسمتها هنوز آثار تیرهای سوخته سقف اطاق که فرو ریخته‌اند خاکبرداری می‌گردد . ظروف سفالین متعددی در کف بعضی از این اطاقها با قیماونه است که معرف زمان و تاریخ این ساختمان در هنگام ویرانی می‌باشند . بیشتر این ظروف سفالین با ظروف سفالین اواسط هزاره دوم پیش از میلاد قابل مقایسه هستند . این سالنهای اطاقها عموماً با پوششی از گچ که بر روی آن نقوش یونگهای قرمز ، آبی ، خاکستری ، زرد و سیاه ترسیم شده‌اند مشاهده می‌گردد . بقاوی این نقوش بر کف اطاقها در ضمن خاکبرداری آشکار شد که بیشتر آنها جمع‌آوری و حفاظت گردیده است تا در موزه هفت تپه بمعرض نمایش گذارده شود . در یکی از سالنهای شرقی از کف اطاق در کنار چاهی سر مجسمه‌ای که با گل ساخته شده و رنگ آمیزی

۱ - راهنمای عوزه و حفاری هفت‌تپه ، عزت‌الله نگهبان ، وزارت فرهنگ و هنر ، تهران ،

۱۳۵۱ . سخنوارهای ۱۴ و ۱۵ .

شده بود خاکبرداری شد. این سر مجسمه و ماسک‌گلی از نظر هنری بسیار بالاتر ش و از نمونهای نادر و کمیابی است که تاکنون از بقایای باستانی ایلامیها کشف گردیده است. این مجسمه‌ها پس از کشف بطرز بسیار جالبی مرمت گردیده است. تصویرهای ۴۰ و ۴۱ . البته حاجت به تذکار است که در فصول گذشته در ضمن عملیات حفاری آثار زیادی شامل ظروف سفالین، ادوات مفرغی، ادوات سنگی، متون گلی بر روی لوحة‌های مختلف، مهرهای استوانه‌ای، پلاک مفرغی، ادوات استخوانی و بقایای ساختمانی عظیمی در ضمن حفاری آشکار گردید که قهرست آثار مکشفه هر سال در همان سال تنظیم و تحویل گردیده است.

در ضمن آثار مکشفه دو کتیبه بزرگ سنگی در محوطه حیاط معبد آشکار گردید. این کتیبه‌ها یکی بطول ده متر و نیم و عرض ۷۰ سانتیمتر و دارای پنجاه و پنج سطر خط می‌خواست. این کتیبه بطرز مایل از وسط شکسته شده است و خطوط هر چه بطرف پائین می‌ایند کوتاه‌تر می‌شوند. تصویر ۴۲. کتیبه دیگری که دادای دومتر طول و در حدود دویست سطر خط بر روی آن نقر گردیده بود خاکبرداری گردید. تصویر ۴۳. این کتیبه مناسفانه قسمتهای وسط آن بکلی آسیب دیده و ارتباط هر خط یکلی در وسط کتیبه از بین رفته است و روی این اصل ترجمه و مطالعه آن بسیار دشوار بنتظر می‌رسد. در ضمن خاکبرداری از سکوئی که در وسط حیاط آرامگاه ساخته شده است مشاهده گردید که مقدار زیادی قطعات شکسته سنگی که دارای خطوط می‌خواستند و مسلماً مر بوط باین کتیبه هستند آشکار گردید. بنتظر می‌رسد که در زمان آبادانی معبد هر دو این کتیبه‌ها در قسمتی از این سکو نصب گردیده بودند و سپس در اثر عواملی که باعث ویرانی معبد نیز گردیده است ابتدا متون این کتیبه‌ها مضراب و سپس از جای کنده شده و قسمتی از آنها از محل خود به مسافت دورتری حمل گردیده‌اند. مثلاً یک قسمت از کتیبه دوم در فاصله نیم کیلومتری در محلی که زینهای بمنظور گشت

نیشکر سطیح میگردید مقارن با فصل دوم حفاری بدست آمد. درسکوئی که از نه لایه آجری با ملاط گچ ساخته شده بود پطرز قابل ملاحظه ای در هنگام ویران نمودن معبد کنده کاری شده و احتمالاً اشیاء و آثار مهمی در آن وجود داشته که بوسیله مهاجمین از بین رفته است.

کتیبه های دیگری شامل الواح گلی که بعضی از آنها حرارت داده شده و بعضی دیگر خام است در ضمن حفاری چند سال گذشته بوفور بدست آمد که شرح محل پیدا یاش و وضعیت آنها بطور خلاصه در بالا ذکر گردید. از مجموع این لوحه ها و کتیبه های بدست آمده اطلاعات فراوانی از نحوه زندگانی و عقاید مذهبی اقوام مسکون در منطقه هفت تپه جمع آوری گردیده که حائز اهمیت فراوان است و در اینجا بذکر قسمتی از ترجمه کتیبه سنگی که از نظر حفاری سندیت دارد و خطوط آن بخوبی باقیمانده است میپردازیم . تصویر های ۴۴ و ۴۵ .

ابعاد کتیبه هفت تپه : با مقایسه خطوط مختلف و جملات حجاری شده در آنها بنتظر میرسد که این کتیبه دارای هفتاد سانتیمتر عرض بوده است . بتا براین حتی طویل ترین خط موجود در حدود شصت درصد عبارات این خط کامل را فعلاً نمایش میدهد و این وضعیت هر چه بطرف پائین کتیبه میرویم ناقص تر است .

جمعاً ۵۵ خط در این کتیبه موجود میباشد که فاصله بین خطوط ۱۳ میلیمتر است . خطوط مستقیم بین سطوح ها کاملاً یکسان کشیده نشده ولی کلمات بسیار روشن و واضح نوشته شده است .

مناد کتیبه و ترجمه از خاتم ویتلاندر : خط ۶ - ۱ فهرست هدایاتی که برای شش محافظه و نگهبان آرامگاه برای مدت دو ماہ داده میشده است .

خط ۱۰ - ۶ فهرست کلیه هدایا برای یازده ماه و ماه دوازدهم .

خط ۱۱-۱۳ هدایا و قربانیه ای که باید برای عید ABU هدیه گردد .

خط ۱۴-۱۵ فهرست هدایای ۱۲ ماهه و اسمی محافظین.

خط ۱۶-۲۰ فهرست پیشتر قربانیهای عید ABU و هدایا.

خط ۲۱-۲۷ فهرست هدایا و قربانیها برای اعیاد دیگر .

خط ۲۸-۲۹ فهرست اعیاد .

خط ۲۹-۵۳ شرح اعیاد که اولین آنها عید KISPU که هر سال قربانی برای مردگان در این روز انجام میگردد است .

خط ۵۴-۵۵ شرح عید دوم مر بوطبه خدای KIRWISIR و ازدواج مقدس باخدای NABU و مشابه ایلامی آن .

اطلاعات و مدارک راجع به تپتی آهار TEPTI AHAR : ۱- معنی اسم تپتی آهار- تپتی آهار از دو قسمت تپتی و آهار تشکیل شده است .

الف- TEPTI، یک واژه ایلامی است بمعنی نگهبان و محافظ .

ب- AHAR، هنوز معنی مسلمی برای کلمه آهار بدست نیامده و این کلمه دو مرتبه در مدارک و متون و لوحه های بدست آمده در چغازنبیل بکار رفته ولی در آنجا نیز ترجمه ای برای این کلمه داده نشده است. «جلد ۲۲ MDP».

همچنین این کلمه آهار در لوحة بدست آمده در مالامیر ۵ که در صفحه ۱۶۳ بکار رفته است و AHAR بعنوان رئیس فامیل MERAMURTI MDP22

خوانده شده است .

۲- موارد و مدارکی که اسم تپتی آهار در آن ذکر شده در چهار مورد مشاهده میگردد.

الف- در جلد ۲۳ MDP در صفحه ۲۴۸ خط ۱۸ در یک لوحة تجارتی بین خطوط

۱۷-۱۹ چنین نوشته شده است : «باشد که خدای اینشوشنیاک جاودانه زندگانی کند باشد که تپتی آهار سعادتمند گردد» «البته این فرمول قسم و نیاش ایلامی است که بدین

سبک همیشه بکار رفته است.»

ب- در جلد بیست و دوم موارد MDP صفحه ۱۷۶ «وجلد چهارم MDP صفحه ۱۹۱ کتیبه مال امیر» که درباره یک سند فروش مزرعه و عمارت است در خطوط ۱۵ - ۱۶ - چنین نوشته شده است :

قسم نامه تپتی آهار و اینشوشنیاک که در اینجا نام تپتی آهار باخدای بزرگ شوش باهم آمده است و دریک مورد هم قبل از آن آمده است .

۱- دریکی از لوحهای بدست آمده در مال امیر راجله دیگری با تپتی آهار دیده شده است و در این لوحه نام ATTA METEEN در جلد بیست و دوم MDP مشاهده میشود که این نام نیز در کتیبه سنگی هفت تپه ذکر شده است .

ج- یک آجر کتیبه دار از تپتی آهار بدست آمده و در جلد چهارم صفحه ۱۶۷ از آن ذکر شده است . این آجر بوسیله پروفسورد HINZ در کتاب DAS REICH ELAM ترجمه شده است . در این لوحه تپتی آهار بعنوان پادشاه شوش خوانده شده است .

در خط ۳-۲ این لوحه نوشته شده است که تپتی آهار یا ک معبدی از آجر ساخت و آنرا با خدا اینشوشنیاک هدیه نمود . چهار زن نگهبان و محافظ در معبد قرارداد که شبها آنجا بخوابند «خط ۴». در کتیبه هفت تپه خط ۴۸-۴۷ ذکر شده است که نگهبانان و محافظین باید از این زنان مواظبت نموده و غذا و مایحتاج آنها را فراهم آورند . چون قربانی برای خدای اینشوشنیاک در خط ۲۵ کتیبه هفت تپه تأکید و اشاره شده است بنظر میرسد که معبدی که تپتی آهار برای خدای اینشوشنیاک از آجر ساخته است همین معبد هفت تپه بوده است .

د- در کتیبه هفت تپه نیز اسم تپتی آهار در خط ۲۷ ذکر شده است . چنانکه زبان‌شناسان اظهار میدارند از وضعیت زبان بکار رفته در این کتیبه و طرز نوشتن کلمات و استعمال آنها و همچنین ذکر گردونهای برای مراسم مذهبی بنظر میرسد که این کتیبه متعلق به دوران اواسط هزاره دوم پیش از میلاد میباشد .

نتیجه: ۱- با توجه به آثار باستانی که از دل خاک در حفاری هفت تپه بدست آمده است میتوان اظهار نمود که سفال بدست آمده در طبقه همزمان با معماری عظیم هفت تپه مربوط به اواسط هزاره دوم پیش از میلاد و در حدود اوآخر سلسله کاسی هامیباشد. ۲- مقایسه مطالب مندرج در مسود کتبیه بدست آمده و آثار مکشوفه دیگر در هفت تپه شاید ما را بین نتیجه راهنمایی نماید که این معبد را بتوان به شرح ذیل تعبیر و تعریف نمود :

۱- وضع آرامگاههای مکشوفه در هفت تپه که در یکی ۲۱ اسکلت و در دیگری ۲۳ اسکلت مشاهده گردیده با توجه به خطوط ۱۲ و ۲۲ کتبیه (که از قربانی در دو قسمت صحبت مینماید) .

شاید نمایشگر انجام مراسم مذهبی KISPU - ABU در این معبد باشد .

۲- در خط ۲۵ کتبیه از قربانی برای خدای اینشوشنیاک یادشده است و همانطور که قبل نیز در لوحة دیگر از تپی آهار ذکر شده بود این معبد ساخته و بخدای اینشوشنیاک هدیه شده و محل گردونه خدای اینشوشنیاک باشد و مقر گردونه اینشوشنیاک .

۳- ساختمان معبد نیز تا اندازه‌ای مقادل لوحة قبلی را تأثیر مینماید .

۴- محل و مقر گردونه تپی آهار که در جلوی آن ربانی میشده است خط ۲۷ .

۵- معبدی برای خدای KIRWISIR خط ۲۹ کتبیه .

۶- یک GIPARU که عموماً برای مأوای ENTU ساخته میشده است خط ۴۵ (ENTU یک کاهنه زن بوده است که مقام اجتماعی داشته است. اغلب دختر یا خواهر پادشاه بوده است. او عموماً رئیس کاهنین یک معبد بوده و به خدای معبد هدیه میشده است. برای او عموماً ساختمانی بنام GIPARU در معبد ساخته میشده است.)

۷- یک معبد یا پرستشگاه برای خدای NABU خط ۵۳ .

از مقاد کتبیه که مختصری از آن در بالا ذکر گردیده و همچنین بقایای ساختمانی و

آثار باستانی مکشوفه در آنها میتوان اظهار داشت که مجموعه آثار باستانی هفت تپه متعلق به اقوام ایلامی بوده و یکی از دورانهای تاریک ایلام را که تاکنون راجع بدان اطلاعات کافی در دست نبود روش نمینماید.

همانطور که راجع به اهمیت کتبیه مکشوفه در هفت تپه در بالا تذکر داده شد تاریخ ایلام بسیار طویل و قسمتی از آن در اثر حفاری‌های انجام شده در شوش و مدارک مستند بدست آمده جسته گریخته روش گردیده است ولی بعلت محدودیت حفاری‌های باستان‌شناسی در بقایای این تمدن هنوز دورانهای طویلی از آن تاریک و تسلسل واقعی تاریخ ایلامیها کاملاً آشکار نگردیده است. بطور خلاصه میتوان جدول ذیل را برای گذشته خوزستان و دورانهای تاریخی آن بخصوص با توجه بفعالیتهای دهه‌الله اخیر حفاری بوسیله هیئت‌های مختلف باستان‌شناسی پیشنهاد نمود.

۱- استقرار اجتماعات اولیه بشر در حدود هزاره هفتم پیش از میلاد که شامل چند دوران پیش از تاریخ بوده و از ذکر جزئیات آن که از حوصله این سطر خارج است خودداری میگردد.

۲- دوران آغاز ادبیات.

۳- شروع دوران تاریخ و آغاز تاریخ ایلام.

۴- سلسله آوان تقریباً ۲۶۰۰ - ۲۲۰۰ پیش از میلاد.

۵- دوران فاصله تاریک در حدود ۴۰۰ سال.

۶- سلسله سیماش ۲۰۰۰ - ۱۸۵۰ پیش از میلاد.

۷- سلاطین ایلام.

الف- خانواده ابادتی ۱۵۰۵ - ۱۸۳۰ پیش از میلاد.

ب- در آن فاصله ۱۵ سال که بقایای آثار باستانی هفت تپه بنتلر میرسد مر بوط به این دوره بوده و اطلاعاتی که از حفاری بدست آمده این دوران تاریک را روش نموده و

پنجم آهار در این دوران زندگانی مینموده است.

ج - سلاطین آذربایجان آشان ۱۲۱۰ - ۱۳۵۰ پیش از میلاد خانواده ایله‌اکی

د - سلاطین خانواده شوتروکی ۱۱۱۰ - ۱۲۰۵ پیش از میلاد

ه - دوران فاصله ۴۰۰ سال

و - سلسله ایلام‌نو ۶۴۰ - ۷۶۰ پیش از میلاد

با توجه به جدول خلاصه از دورانهای گذشته زندگانی بشر در سرزمین ایران و پخصوص دشت خوزستان و دورانهای تاریخ آن وضعیت حفاری هفت تپه و موقعیت آن بخوبی آشکار می‌گردد.

رویه‌مرفته آثار مکشوفه که شامل ساختمانهای عظیم و آرامگاه سلاطین ، کتبه‌ها و لوح‌ها که اسنادی ارزنده از وقایع تاریخی و روابط اقتصادی و تجارتی و عقاید مذهبی است ، آثار و ادوات سنگی ، سفالی و مفرغی و فلزی و استخوانی و نظائر آن ، مجسمه‌ها و مدارک دیگری که هر کدام دلیل محکمی بر پیشرفت صنایع و تمدن این اقوام است و در فصول گذشته حفاری از دلخاک آشکار گردیده است و شرح جزئیات و دقایق آنها در فرست مناسبی در آینده در گزارش مفصل حفاری خواهد آمد همگی معرف اهمیت حفاری هفت تپه و فعالیتهای گذشته هیات حفاری می‌باشد . اینکه با تنظیم موزه هفت تپه نمونه‌ای از آثار مکشوفه در این حضوریات در معرض نمایش واستفاده علاقه‌مندان قرار می‌گیرد .

آثار معماری و ساختمانهای مذهبی و معابد مکشوفه در هفت تپه که قسمت عمده و اعظم بقایای باستانی را تشکیل میدهند شاید « معرف شهر قدیمی و مرکزی برگزین رگ مذهبی ایلام یعنی شهر تیکنی TIKNI » باشد که در فاصله مابین شوش و چغازنبیل واقع یوده است و از نظر جغرافیائی موقعیت هفت تپه با این فرضیه هم آهنگی دارد. البته ناگفته نماند که تاکنون مدارک قاطع کننده‌ای که دال بر اثبات این نظریه باشد در

حفاری هفت تپه بدست نیامده است و پیشنهاد این نظریه فقط بعلت عظمت مقایی باستانی هفت تپه است که بزرگترین مجموعه در فاصله بین شوش و چغازنبیل بوده و ساختمانهای عظیم مذهبی نیز در این حفاری آشکار گردیده است .

اهمیت حفریات هفت تپه : از آنچه راجع بدوران تاریخی ایلام در بالا اشاره شد ملاحظه میگردد که هنوز دورانهای تاریکی در تاریخ ایلام وجوددارد و بخصوص تسلسل دورانهای تاریخی هنوز وجود نداشته و دورانهای تاریکی که معلوم نیست سیر تاریخ در آنها بچه نحوی بوده است مشاهده میگردد . مثلاً بین سلسله آوان و سیماش یک دوران تاریخی تاریک در حدود دویست سال و ما بین سلسله سلاطین ایلام «خانواده ابادتی» و سلسله سلاطین آذران «خانواده ایکهالکی» در حدود یکصد و پنجاه سال و یا ما بین خانواده شوتروکی و سلسله ایلام جدید دوران تاریخی گذشته این مرز و بوم بستگی کامل وجود دارد . روش نمودن دورانهای تاریک تاریخ گذشته این مرز و بوم بستگی بفعالیتهای علمی باستانشناسی در آینده خواهد داشت . حفریات سالهای اخیر وزارت فرهنگ و هنر و دانشگاه تهران در هفت تپه از نظر روش نمودن قسمی ازیکی اذاین دورانهای تاریک تاریخ ایلام بسیار پژوهش و با اهمیت است . در حفاری تپه های باستانی هفت تپه آرامگاه سلاطین ایلامی و خانواده آنها در جوار معبد بزرگی خاک برداری گردید . در اینجا از شرح جزئیات حفاری خودداری میگردد و فقط بذکر مطالب مهم آن که ارتباط کامل با روش نمودن تاریخ ایلام و نوع هنر معماری آنها دارد میپردازیم . این آرامگاه و معبد آن بخوبی نابین مینماید که تمدن ایلام از نظر معمادی پیشرفت بسیار نموده و طاق هلالی برای اولین باره باعدها موجود فعلی باستانشناسی در هفت تپه ساخته شده است . این طاق هلالی در حدود دویست سال قبل از نمونه طاق هلالی است که در آرامگاه های نزدیک معبد چغازنبیل بدست آمده و در حدود یک هزار و پانصد سال قبل از طاق های هلالی رومیها ساخته شده است . بنابراین افتخار اختراع و ابداع این

فصل اول : آثار شوش ، هفت تپه ، چغازنبیل

۱۳۱

رویده طاق زدن و پوشش که از نظر معماری بسیار مهم است نسبت معماران و مهندسین باستانی ایران میگردد .

ادامه حفريات گذشته در محوطه معبد منجر به کشف قسمتی از يك کتبيه بزرگ گردید . اين کتبيه شکسته داری ۱۰۵ سانتيمتر طول و هفتاد سانتيمتر عرض بوده و ۵۵ سطر خط میخی از چپ براست بر روی آن نقر گردیده است . اين کتبيه پس از ترجمه قسمتی از آن نشان میدهد که مر بوط بیکی از ملاطین اسلامی بنام تپت آهاریا تپتی آهار میباشد که در زبان اسلامی تپتی یا تپتی معنای فرمانده پادشاه و سلطان میباشد .

اهیمت اين حفاری و کشف اين کتبيه در آنست که آثار مر بوط بدین پادشاه و دوران او در هیچ يك از حفريات گذشته باستانشناسی بدست نیامده است و مر بوط بیکی از دورانهای تاریک تاریخ گذشته اسلام میباشد . پروفسور راینر آمریکائی که قسمتی از این کتبيه را نیز ترجمه نموده است اين کتبيه را متعلق به تپتی آهار دانسته و اظهار میدارد دوران سلطنت اين پادشاه در حدود هزار سال پيش از میلاد میباشد . او اظهار میدارد که با ترجمه کامل متن اين کتبيه اطلاعات گرانهایی درمورد روش نمودن دوران تاریخی تاریک ما بين دوران سلسله های اسلام «خانواده شور و کی» سلسله اسلام جدید که در حدود سیصد سال است در اختیار باستانشناس و مورخین قرار داده و اهمیت بسزایی از اين لحاظ خواهد داشت . پروفسور عینز اسلام شناس مشهور آلمانی که کتاب مشهوری بنام پادشاهی اسلام نیز بر شته تحریر در آورده است عقیده دارد اين پادشاه اسلامی یعنی تپتی آهار ماین ۱۵۰۰ تا ۱۳۵۰ سال پيش از میلاد میزبانسته است . بعقیده نگارنده آثار و اشیاء باستانی که در ضمن حفاری آرامگاه و معبد در اين لایه باستانی بدست آمده بیشتر با قدریه پروفسور عینز هم آهنجی دارد و با توجه به آثار و مدارک مکشوفه باستانشناسی که تاکنون در حفريات هفت تپه بدست آمده بمنظور میرسد اين پادشاه در بین سالهای ۱۵۰۰ تا ۱۳۵۰ پيش از میلاد میزبانسته است .

همانطور که در بالا اشاره گردید حفریات گذشته در دشت خوزستان آثار جالب و مدارک کافی مربوط به دین دوران از تاریخ ایلامیها آشکار ننموده و روی همین اصل این دوره تاریخی مبهم و تاریک ماقده است. حفریات مداوم هیئت فرانسوی در هفتاد سال گذشته نیز فاقد لایه باستانی مربوط به دین دوره بوده و توانسته است اطلاعاتی مربوط به این پادشاه و دوران مربوط بدان در اختیار باستان‌شناسان و مورخین بگذارد. بادر نظر گرفتن وضعیت و موقعیتی که مختصری از شرح آن در بالا گذشت ادامه حفاری هفت تپه و ترجمه کامل کتبیه‌ای که در گذشته کشف گردیده و اشاره‌ای بمنان آن گردید و همچنین ترجمه کتبیه بزرگ دیگری که در دوهفته اول حفاری یعنی «نیمه دوم بهمن ماه ۱۳۴۵» بدست آمده و ۱۷۵ متر طول و شصت سانت عرض دارد و این کتبیه نیز در محوطه حیاط معبد یعنی در همان محوطه ولایه‌ای که کتبیه‌سالهای گذشته بدست آمده کشف گردید مسلمان کتبیه‌قبلی بوده ولی هنوز ترجمه نشده است. همگی دال بر اهمیت این فعالیت علمی بوده و ممکن است بزودی اطلاعات گرانبهای دیگری علاوه بر آنچه تاکنون کسب گردیده است در دسترس باستان‌شناسان و مورخین قرار دهد.

بهر حال کشف کتبیه‌های سنگی و لوحه‌های گلی بیشمار با خطوط میخی در حفاریهای گذشته که مقتضن نام پادشاه تازه‌ای مربوط بیکی از دورانهای تاریخ ایلام است بخوبی میتواند دوره ارزنه جدیدی بتاریخ پرافتخار کشود ما اضافه نماید. اهمیت این حفاریها با شرح مختصر بالا بخوبی معلوم میگردد و توجه به دین مطلب که فقط قسمت بسیار ناچیزی از آثار باستانی هفت تپه «شایدیک درصد» تاکنون حفاری شده است کاملاً اهمیت آثار باستانی نهفته شده در دل این تپه‌ها را ثابت مینماید. ادامه این حفاری که در مدتی چنین کوتاه تا این اندازه ثمر بخش بوده است نوید این را میدهد که بزودی مدارک باستانی و تاریخی ارزنه‌ای که هر کدام بتواند گوشاهی از

تاریخ ایران را روشن نموده و متنضم افتخارات دیگری دال بر عظمت ایران باستان باشند بر گنجینه ارزنه و پر افتخار مایه‌افزویده گردد .^۱

آثار هفت تپه محقق و در موژه هفت تپه

مجسمه‌ها : در حفاری هفت تپه مجسمه‌های گوناگون که از مواد مختلفی از قبیل عاج و بدل چینی و سفال پخته و گل ورزیده و سایر مواد ساخته شده بودند بودست آمد . این مجسمه‌ها عموماً بشکل انسان و یا حیوانات مختلف ساخته شده‌اند که بشرح بعضی از آنها در اینجا می‌پردازیم .

مجسمه گلی منقوش یکی از پادشاهان ایلامی : « این سر مجسمه احتمالاً مریوط به یکی از سلاطین ایلامی است و در محلی که بنظر میرسد کارگاه و محل کارهترمندی باشد در جوار ذیگورات کشف گردید . این سر مجسمه از گل ورزیده ساخته شده و سپس رنگ آمیزی گردیده است . پیشانی بندی بر روی پیشانی و قسمتی از سر مجسمه دیده می‌شود . این پیشانی بند بادکمه‌های مفرغی تزئین گردیده است . جعد و حالت موهای سر مجسمه بخوبی نمایش داده شده و قسمت سفید چشمها با گچ پر شده است . این مجسمه مریوط به اواسط هزاره دوم پیش از میلاد می‌باشد . رجوع به تصویر ۴۰ و ۴۱ . »

سر مجسمه ملکه ایلامی : « این سر مجسمه احتمالاً مریوط به یکی از ملکه‌های ایلامی است و در کارگاهی که مجسمه پادشاه ایلامی بودست آمده بود کشف گردید . چین و شکن و چعد زیبای موهای سر این ملکه بطرز جالب و دقیقی نمایش داده شده و پیشانی بند بر روی قسمتی از پیشانی و موهای سر قرار گرفته است . »

۱- راهنمای موزه و خانه هفت تپه ، عزت‌الله نگهبان ، وزارت فرهنگ و هنر ، بهمن ماه ۱۳۵۱ ، تهران ، صفحه‌های ۱۱ ، ۱۲ ، ۱۳ ، ۱۴ ، ۱۵ ، ۱۶ ، ۱۷ ، ۱۸ ، ۱۹ ، ۲۰ ، ۲۱ ، ۲۲ ، ۲۳ ، ۲۴ .

قدمت این مجسمه در حدود اواسط هزاره دوم پیش از میلاد میباشد . این مجسمه از گل ورزیده ساخته شده است . تصویر ۴۶ و ۴۷ .

نقش چهره «ماسک» یکی از سلاطین ایلامی : «این نقش چهره که مسلمًا برای انجام تشریفات و مراسمی بر روی صورت گذارده میشده در همان کارگاهی که مجسمه پادشاه و ملکه ایلام بود آمده بود در جوار ساختمان زیگورات کشف گردید . در طرفین ماسک سوراخهای برای قراردادن آن بر روی صورت تعبیه گردیده است .

جالب توجه اینست که حالت و سیمای این ماسک و خصوصیات و اجزاء چهره شباهت زیادی به سر مجسمه پادشاه ایلامی دارد و شاید هر دو نمایشگر فرد بخصوصی میباشند . قدمت این نقش چهره به اواسط هزاره دوم پیش از میلاد میرسد . رجوع به تصویر شماره‌ی ۴۰ .

نقش بر جسته یک سر انسان : «این نقش بر جسته سر یکی از افراد ایلامی را بطرز نیمرخ نمایش داده است . خطوط چهره بخوبی نمایان وحدت و تیز بینی چشمها بنحو ماهرانه‌ای مشخص گردیده است . کلاه و سربند و یا احتمالاً تاجی بر روی سر قرار گرفته است . این نقش از گچ ساخته شده و قدمت این مجسمه به اواسط هزاره دوم پیش از میلاد میرسد . رجوع به تصویرهای ۴۶ و ۴۷ .

مجسمه الهه‌های فراوانی و باروری : «این مجسمه‌ها از گل پخته و در قالب ساخته شده‌اند و عموماً نمایشگر الهه‌های باروری میباشند . ذنها عموماً دستها را بر روی سینه قرار داده‌اند . طرز آرایش موی سر، گردن‌بند ، لباس و سایر خصوصیات آنها تنوع بیشماری دارد . زنان و مردان عموماً عریان نمایش داده شده‌اند و در موارد محدودی لباس بر تن دارند . قدمت این مجسمه‌ها به نیمه‌دوم هزاره دوم پیش از میلاد میرسد . تصویرهای ۴۸ و ۴۹ و ۵۰ و ۵۱ .

مجسمه حیوانات : «مجسمه حیوانات از گل پخته و بدل چینی و عاج و یا استخوان

ساخته شده است . بعضی از آنها برای تزئین دسته عصا و یا اشیاء دیگر بکار رفته است . قدمت این مجسمه‌های در حدود اواسط هزاره دوم پیش از میلاد است . تصویرهای ۵۶ تا ۵۲ .

کتیبه‌ها و لوحه‌ها : « در حفاری هفت تپه تعداد قابل ملاحظه‌ای کتیبه‌های سنگی و لوحه‌های گلی که عموماً با خط میخی بایلی و یا ایلامی منقول شده‌اند بدست آمده است . کتیبه‌های سنگی با دقت فراوانی بر روی خطوط منظم حکاکی شده و لوحه‌های گلی نیز در نهایت دقت با خطوط میخی تنظیم گردیده و در بعضی از آنها در پایان متن لوحه اثر مهر استوانه‌ای مشاهده می‌گردد .

وجود این اثر مهرها شاید دلالت بر تعاق متنون به اسناد ، قراردادها ، معاهدات و یا مدارک دیگر تجاری و یا سیاسی باشد . شرح مختصر بعضی از این کتیبه‌های سنگی و بالوحه‌های گلی ذیلاً عرضه می‌گردد .

کتیبه سنگی هفت تپه : « این کتیبه داری ۱۰۵ سانتیمتر طول و ۷۰ سانتیمتر عرض می‌باشد . کتیبه از وسط شکسته شده و بر روی آن ۵۵ سطر ناقص که از وسط بعلت شکستگی کتیبه نیمه تمام مانده است مشاهده می‌گردد . قدمت این کتیبه به نیمة دوم هزاره دوم پیش از میلاد میرسد .

کتیبه سنگی دیگری که دارای دو متر طول است و در حدود دویست سطر بر روی آن نقر شده است از حفاری در حیاط معبد آرامگاه بدست آمد که متأسفانه قسمت وسط

کتیبه ازین رفته و رابطه خطوط مضطرب گردیده است . رجوع به تصویر ۴۲
لوحة‌های گلی : « تعداد کثیری لوحه‌های گلی با خطوط میخی بطور کامل و همچنین ناقص در حفاری بدست آمده است . این متنون که عموماً معرف طرز کتابت اواسط هزاره دوم پیش از میلاد می‌باشند مسلماً پس از ترجمه اطلاعات ذیقیمتی در اختیار خواهند گذاشت . رجوع به تصویرهای ۴۴ و ۴۵ .

سفال : « انواع ظروف سفالی که دارای اشکال متنوعی است در حفاری هفت‌تپه آشکار گردیده است . سفال عموماً ساده و بدون نقش و دارای رنگ خودی است . استثنائاً تعداد محدودی سفال منقوش با نقش‌بسیار ساده هندسی مشاهده گردیده است و سفال بدست آمده در حفاری هفت‌تپه بیشتر با سفال اواخر دوران کاسی‌هادر بین النهرین قابل مقایسه می‌باشد . چند نمونه از این ظروف در تصویرهای ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰ و ۶۱ مشاهده می‌گردد .

ظروف سنگی : « ظروف سنگی با تزئینات کنده کاری و همچنین ساده باندازه‌ها و انواع مختلف در حفاری مشاهده می‌گردد . تصویرهای ۶۲ و ۶۳ .

اشیاء مفرغی : « با وجودیکه در ضمن حفاری هفت‌تپه تعداد کثیری اشیاء مفرغی بدست نیامده است ولی پیاز نمونه‌های از سلاحهای مفرغی مشاهده می‌گردد . از آنجمله میتوان خنجرها و پیکانها و تبرهای مفرغی را نام برد . تصویرهای ۶۴ و ۶۵ .

پلاک مفرغی : « بر روی این پلاک مفرغی که در اثر فشار خاک درهم فشرده شده است صحنۀ بسیار جالبی مشاهده می‌گردد . در وسط صحنۀ یکی از ملاطین یا خدایان ایلامی بر روی پشت شیری ایستاده است . در یک دست او کمان و در دست دیگر شتری قرار گرفته است . کلاهی با دوشاخ بر روی سرش مشاهده می‌گردد . در مقابل او نقش ذن عربیان که در حال زانو زدن است و دستهایش بر روی سینه قرار گرفته است مشاهده می‌گردد . در طرف دیگر صحنۀ کاهنی در حال نیایش نمایش داده شده است . تصویر ۶۶ .

آلات موسیقی : « یک محفظة سفالی که در انتهای آن یک لوله استخوانی با کمک قیر طبیعی نصب گردیده بود و شاید معرف یکی از اولین نمونهای آلات موسیقی بادی باشد مشاهده می‌گردد . تصویر ۶۷ .

نمونه دیگری از ادوات موسیقی در مجسمه سفالی شکسته ناقص مردی که مشغول

نواختن یکی از آلات موسیقی ذهنی است مشاهده میگردد . تصویر ۶۸ .

قدمت این اشیاء نیز به او اوسط هزاره دوم پیش از میلاد میرسد .

قبور : در حفاری هفت تپه انواع قبور مختلف مشاهده میگردد وینظر میرسد که بر اساس

توان مالی اشخاص نوع مقبره ها تبیین مینموده است . بعضی در زمین بدون هیچگونه

ساختمانی کنده شده اند و گروه دیگر در خمره ها مدفون گردیده اند . تایوت های

سفالی نیز مشاهده میگردد . آرامگاه های بزرگ با ساختمان قابل توجه که در آنها

بیش از یک نفر مدفون گردیده است حفاری گردیده اند . (رجوع به تصویر ۳۴)

هم چنین طی دفن دسته جمعی نیز در آرامگاه ها مشاهده میگردد .

رجوع به تصویر ۲۵ .

مهر های استوانه ای : دانواع مختلف مهر های استوانه ای ساخته شده از سنگ و یا بدل

چینی و سنگهای گچی بدست آمده است که یک نمونه از آن که دارای صحنه ای بار دیف

عمودی خط میخی است نمایش داده شده است . تصویر ۶۹ .

پلاک قیر طبیعی : در این پلاک قیر طبیعی که ممکن است بر روی آن ورقه نازکی

از یک فلز قیمتی وجود داشته و در اثر مرور زمان فاسد شده و ازین دقت است صحنه

جالی مشاهده میگردد .

در وسط پلاک یک ترنج زیبای هندسی مشاهده میگردد . در اطراف این گل زیبایی

هندسی یک ردیف قوچ در حال آرمیدن نمایش داده شده و یک حاشیه تزئینی دور تا

دور پلاک را فرا گرفته است . تصویر ۷۰ .

اشیاء متفرقه : « اشیاء و ادوات متفرقه زیادی در حفاری بدست آمد که در اینجا چند

نمونه آن ذکر میگردد . قرقره ای که از سنگ گچی ساخته شده بود بر روی آن کتیبه ای

به خط میخی نقر شده است بدست آمد . تصویر ۷۱ .

چراغهای سفالی چرخهای سفالی مخصوص اسباب بازی و تختخوابهای سفالی کوچک
بانقوش تزئینی بر روی آن باچهار پایه در چهارگوش آن کشف گردیده است .
تصویرهای ۷۲ و ۷۳ و ۷۴ .

پروانه تزئینی : «یک پروانه تزئینی که پسال آن از قطعات ریز طلا و عقیق ساخته
شده بود بدست آمد . اطراف بالهای این پروانه با حاشیه‌ای از طلا محدود
گردیده است .^۱

مختصری درباره تاریخ ایلام^۲ : «با وجودیکه مرکز تمدن ایلام دردشت خوزستان قرار
دارد ولی کشور ایلام در زمان اعتلا و قدرت خود نه فقط این دشت وسیع بلکه قسمت
قابل توجهی از فلات ایران، دشت بین النهرين، مناطق فارس و لرستان و قسمتی از
مرکز ایران و همچنین نواحی جنوب و جنوب شرقی ایران را فرامیگرفته است .
اگرچه با کوششهای باستانشناسی و مدارک تاریخی قسمتی از تاریخ ایلام روشن
گردیده است ولی هنوز نکات تاریک و مبهمی در اصل و سرچشمه این قوم که از
هزاره سوم پیش از میلاد نقش مؤثر و مهمی در تاریخ دنیای باستان داشته است وجود
دارد . با وجودیکه این اقوام خود را هل تمی نامیده‌اند ولی در مدارک آشوری و
بابلی نام این منطقه ایلام بمعنی مناطق بلند و کوهستانی ذکر شده است . این نکته
نشان میدهد اگرچه مرکز ایلام دشت خوزستان و در ناحیه شوش بوده است ولی
ایلامیها به مناطق کوهستانی وسیعی در مجاورت این دشت تسلط داشته‌اند .
آنچه مسلم است پادشاهی ایلام در حدود مدت دوهزار سال مداوم در این دشت پنهانورد

۱ - راهنمای موزه و حناری هفت تپه، عزت الله نگهبان، وزارت فرهنگ و هنر،
تهران، ۱۳۵۱، صفحه‌های ۲۵ تا ۳۳ .

۲ - چون استنتاج آقای دکتر عزت الله نگهبان از حفاری‌های هفت تپه نظرات جدیدی
مبتنی بر مطالعات باستانشناسی در تاریخ ایلام است ، تبعی سودمند ایشان در « راهنمای موزه و
حavarی هفت تپه » عیناً نقل گردیده است . مؤلف .

وجود داشته و روابط سیاسی و بازرگانی قابل توجه و مؤثری با ممالک مجاور خود داشته که شرح قسمتی از آنها در مدارک باستانی و تاریخی مکشوفه در حفاریهای خاورمیانه و بخصوص بین‌النهرین آمده است . آثار ارزشمند هنری و معماری که در حفاریهای شوش و سایر نواحی این پادشاهی بدست آمده و امروز ذینت‌بخش موزه‌های بزرگ جهان میباشد دال بر عظمت این تمدن و کیفیت والا و ارزشمند هنر و صنایع و معماری آن میباشد و نقش مؤثر و سهم بزرگ ایلامیها را در پیشرفت تمدن و فرهنگ پژوهی معرفی و ثابت مینماید .

پارسیها ایلامیها را بنام او جایا هوجا مردمان کو هستانی مناطق شرقی دشت خوزستان نامیده‌اند . مواد خین قدیم آنها را اوکسی «اوپسی» یا اویزی که در کلمه فعلی خوزستان اثری از آن باقیمانده است ثبت کرده‌اند . زبان ایلامی نه سامی و نه هندواروپائی است و یکی از زبانهای است که در مناطق غرب ایران وجود داشته و درگذشته بنام ژافتی نامگذاری گردیده است .

بنظر میرسد که ایلامیها بموازات و هم‌گام با سومریها همسایگان غربی خود در بنیان‌نهادن تمدن باستانی و اختراق خط شریک و سهیم بوده‌اند . ایلامیها در اوآخر دوران طویل تاریخ خود سهم بسزایی در کمک به تشکیل دولتماد و اتحاد با آن برای برانداختن امپراطوری آشور و هم‌چنین نقش مؤثری نیز در بوجود آمدن فرهنگ عظیم شاهنشاهی هخامنشی داشته‌اند و شاهنشاهان هخامنشی شوش مرکز و مقر باستانی ایلام را بنوان یکی از پایتخت‌های خود انتخاب و از مرکز مهم شاهنشاهی خویش محسوب نمودند . نفوذ تمدن ایلام با کشف هزاران لوحة‌گلی با خط میخی ایلامی در تخت جمشید معرف تأثیر بسزای این تمدن در اداره امور کشوری شاهنشاهی هخامنشی میباشد . روابط ممتاز و کشمکش‌های طولانی مابین سومریها و آکادیها و لشکر کشیهای مدام آنها بر علیه مناطق کو هستانی ایلام بیشتر بمنظور دست یافتن به

منابع غنی و ذخایر ارزشی این منطقه از قبیل تیرهای چوبی برای ساختمان، سرب، مس، قلع، نقره و سنگهای مرمر، ابسدیان، دیوریت، سنگهای نیمه قیمتی و همچنین اسبهای خوب و اصیل بوده است . ایلامیها نیز بنوی خود لشکر کشیهای زیادی به مناطق جلگه و دشت بین النهرين نموده و این مناطق دا تحت تسلط خود قرارداده اند و آثار گرانها و غنائم زیادی از شهرهای دشت بین النهرين به غنیمت میگرفتند که از آنجمله کتبیه مشهور قانون هامورابی مکشوفه در حفاری شوش معرف این گونه روابط میباشد .

غنای آثار تمدنها پیش از تاریخ دشت خوزستان قبل از دوران ایلامیها در شوش و سایر مناطق و دوام و رایطه آن با تمدن ایلام شاید متذکر این نکته باشد که اقوام مسکون در این منطقه در دورانهای پیش از تاریخ همان ایلامیها بوده اند که پس از بوجود آمدن خط همین اقوام پیش از تاریخ مسکون در این ناحیه که بقایای تمدن عظیم آنها بنام تمدن سفال نخودی رنگ تمام پنهان دنیای باستان اذکر آنها شرقی دریای مدیترانه تاره رود سند را فرا گرفته است و در بیشتر حفاریهای باستانشناسی این منطقه وسیع کشف گردیده بعدها بنام ایلامیها خوانده شده اند .

بهر تقدیر اطلاعات جمع آوری شده از فعالیتهای باستانشناسی ، مدارک تاریخی و منابع دیگر کمک ارزشی ای به روشن نمودن تاریخ این قوم بزرگ نموده و رویهم رفته میتوان بطور کلی شمهای از تاریخ ایلام را بشرح ذیل خلاصه نمود :

از نظر جغرافیائی در دشت وسیع خوزستان و کوههای شمال شرقی این منطقه که در باله رشته جبال زاگرس است میتوان نواحی مختلفی را که هر کدام برای مدتی برای منطقه تسلط داشته اند مشخص نمود . از هر یک از این مناطق سلسله هایی برخاسته اند که به نوبت هر کدام بنابر تمرکز در سراسر این منطقه حاصلخیز حکومت نموده و تاریخ پادشاهی ایلام را بوجود آورده اند مهمترین این مناطق عبارتند از :

- ۱- ناحیه آوان AWAN که در شمال غربی شوش قرار گرفته و منطقه‌ای است شامل اطراف رودخانه‌های در و کرخه .
- ۲- ناحیه سیماش SIMASH که قسمت شمال و شمال شرقی دشت خوزستان را شامل می‌شود .
- ۳- ایلام - این منطقه شامل تمام منطقه‌ای است که دشت خوزستان و همچنین نواحی کوهستانی اطراف را فرا می‌گیرد و در موقع اقتصاد ایلامیها نواحی آوان، سیماش، پارسوماش ، آتشان «افزان» را تحت حکومت خود داشته و بعیارت دیگر پادشاهی ایلام تمام قسمت جنوب غربی ایران یعنی نواحی اصفهان تا خلیج فارس و قسمی از جنوب بین النهرین را فرا می‌گرفته است .
- ۴- آذران یا انشان - بنظر میرسد که منطقه شرق و جنوب شرقی قسمت مال امیر بختیاری شامل این ناحیه بوده است .
- از مناطق نامبرده در بالا سلسله سلاطینی برخاسته‌اند که هر کدام به نوبت بر قسمتی یا تمام منطقه ایلام بزرگ حکومت نموده‌وپس از انقضاض ، سلسله دیگری از ناحیه دیگری از ایلام قدرت را به دست گرفته است .
- حرفیات باستان‌شناسی بخصوص درنیم قرون گذشته مدارکی را در اختیار مودخین و باستان‌شناسان قرار داده است که میتوان امر و زداجع به تاریخ ایران در این منطقه تا اندازه‌ای اظهار تقلیر نمود . البته ناگفته نماند که این مدارک هنوز کاملاً محدود و دورانهایی از تاریخ گذشته ایلام کاملاً تاریک بوده و امیداست حرفیات آینده در روشن نمودن آن کمکهای بسزایی بنماید . سنگ نبشته‌ها ، کتیبه‌ها ، لوح‌ها و مدارک دیگری که دو حرفیات بدست آمده است آشکار ننماید که حداقل از اوائل هزاره سوم پیش از میلاد دوران تاریخی این منطقه از ایران شروع می‌گردد . این نکته سلم می‌سازد که بسیار ناروا است که شروع دوران تاریخی ایران را از دوران ماد یا عجمانشی

اظهار بتمایم . وجود این آثار بخوبی ثابت مینماید که کشور ما از اوائل هزاره سوم پیش از میلاد وارد دوران تاریخی گردید و باشد که حفریات آینده بتواند ابتدای دوران تاریخی ماراقدیمتر از آنچه که فعل مدارک موجود نشان میدهد نشان دهد . حاجت بذکار است که حفریات روز افزون باستانشناسی در چند سال اخیر اطلاعات جامعی در اختیار باستانشناسان قرار داده و هر روز برسی به تاریخ گذشته پس اضافه نموده و اینک نیز بسط و توسعه دامنه فعالیتهای حفاری در ایران توید و شدن تاریخ گذشته و همچنین اضافه نمودن دورانهای تاریخی قدیمتری را بتاریخ ایران قبل از هزاره سوم پیش از میلاد میدهد . آنچه منطقی بنظر میرسد اینست که بطور مسلم ابتدای خط و شروع تاریخ از این قسمت از دنیا باستان برخاسته و کشور ما و مخصوصاً منطقه خوزستان ازاولین مرآت جهان بوده است که برای ثبت وقایع تاریخی از مهمترین اختراع بشر یعنی خط استفاده نموده و بر صخره های بزرگ سنگ نشسته های خط میخی ایجاد و با لوحه های گلی کتابخانه هائی که مختص من عادات و رسوم و افسانه ها و وقایع تاریخی بوده بوجود آورده است .

بنابر آنچه اظهار گردید هر چه بروتسه فعالیتهای باستانشناسی بطریق علمی صحیح افزو ده گردد نویدیافتن اطلاعات بیشتری که دال بر عنتمت تمدن و تاریخ پرافتخار ایران باستان است احساس میگردد و امید است که در آینده در این راه گامهای مؤثری برداشته شود . تاریخ گذشته ایلامیه ارا در این منطقه میتوان بنابر فعالیت سلسله های مختلف که از نواحی گوناگون این منطقه برخاسته اند و در شرح وضعیت جغرافیائی این نواحی در بالا بطور خلاصه آمد بدورانهای زیر تقسیم نمود .

۱- سلسله سلاطین آوان : مدارک موجود باستانشناسی شروع این سلسله را در حدود دوهزار و هفتصد سال پیش از میلاد نشان می دهد و اسمی سه تن از پادشاهان اولیه این سلسله هنوز نامعلوم و چهارمین پادشاه این سلسله بنام پلی «PELI» در حدود ۲۶۰۰

سال پیش از میلاد بحکومت رسیده است . تاکنون اسمی دوازده نفر سلاطین این سلسله کشف گردیده است که از سال ۲۶۷۰ تا حدود ۲۲۰۰ پیش از میلاد در منطقه آوان و نواحی اطراف آن حکمرانی نموده‌اند .

۲- بدل عدم وجود مدارک باستان‌شناسی در این هنگام وقفه‌ای در دوام تاریخ‌ایلام مشاهده می‌گردد و بنظر می‌رسد با اقتدار گوتیها در ایران و بین‌النهرین ادامه سلسله‌ای محلی مضطرب گردیده و این دوران در حدود دویست سال ادامه داشته و تاریخ آن هنوز مبهم و تاریک است .

۳- سلسله‌های سیماش: بنابر آثار و مدارک تاریخی موجود سلاطین معلوم این سلسله بعقیده بعضی از مورخین هشت نفر و بنابر عقیده بعضی دیگر ده نفر بوده‌اند که در حدود سیصد سال بر منطقه سیماش و نواحی اطراف آن حکومت کرده و این‌دای حکومت آنها از سال ۲۱۰۰ پیش از میلاد شروع و تا حدود ۱۸۵۰ پیش از میلاد ادامه داشته است .

۴- سلاطین ایلام: با ظهور این سلسله و توسعه اقتدار سیاسی آن تمام منعطفه ایلام پندریج بتصرف این سلاطین در آمده و قدرت عظیمی در این قسمت از دنیا باستان بوجود آمد که چندین قرن در کشمکشهای سیاسی گذشته جهان مؤثر و ضمناً از نظر پیشرفت هنر و صنایع و سایر علوم و ادبیات دنیا باستان سهم بسزایی داشته است . حفريات دشت خوزستان و نواحی مجاور آن آثار هنری جالبی از بقاياي تمدن‌هاي دوران آشکار نموده است که بخوبی فرهنگ بر جسته آنها را در دنیا باستان ثابت مينماید .

با توسعه حدود فرمانروائی این سلاطین ، طرز اداره مملکت نیز تا اندازه‌ای با دورانهای گذشته تفاوت پیدا نمود و بنابر احتیاجات سیاسی و اداره امور مملکتی روش خاصی در اداره کشور اتخاذ گردید : کتبیه‌ها و متنون مکثوفه در حفريات باستان‌شناسي وجود سه مقام مشخص را برای اداره امور کشور بشرح ذيل نشان ميدهد :

الف - سوکالماء - بالاترین مقام برای اداره امور کشور بزرگ ایلام بوده و بنوان پادشاه مملکت بشمار میرفته است . بنظر میرسد که فرمانده کل یا پادشاه یعنی سوکالماء از اقوام ، بستگان و یا نزدیکان خود اشخاصی را برای اداره کشور ایلام و همچنین شهر شوش انتخاب میکرده و حکومت را بدانها واگذار مینموده است . که با مراجعت به مدارک تاریخی باقیمانده از این دوران به خوبی مشاهده میگردد که حکمران شوش و یا ایلام بتدریج با پدست آوردن قدرت به مقام سوکالماء یافرمانروائی کل یعنی پادشاهی کشور ایلام و سایر نواحی متصرفی رسیده‌اند .

ب - سوکال ایلام : این شخص مقام فرماندهی یا حکمرانی ناحیه ایلام را داشته و عموماً بوسیله سوکالماء یا پادشاه تعیین و وظایف خود را در ناحیه ایلام انجام میداده است .

ج - سوکالشوش : این شخص فرماندهی شهر شوش را داشته و بوسیله سوکالماء یا پادشاه بزرگ ایلام برگزیده میشده و وظایف خود را در شهر شوش که پایتخت سرزمین بزرگ ایلام در بیشتر اوقات بود انجام میداده است .

با آشنازی بطریز اداره امور و پادشاهی کشور ایلام که مختصری از شرح آن در بالا گذشت عموماً دوران سلسله‌های سلاطین ایلام پنا برخانواده‌ای که حکومت و پادشاهی را در سرزمین بزرگ ایلام در دست داشته است براساس باستانشناسی به سه دوره تقسیم میگردد .

الف - دوره خانواده ابرتی : مؤسس این سلسله ابرت یا ابرات بوده و سلاطین این سلسله در حدود سیصد سال از ۱۸۳۰ تا سال ۱۵۰۵ پیش از میلاد بر کشور ایلام حکومت نموده‌اند .

ب - سلاطین آنزان یا آنshan : دوره خانواده ایکهالکی ، مؤسس این خانواده ایکهالکی است که از سال ۱۲۵۰ پیش از میلاد بحکومت برخاسته و خانواده او در حدود یکصد و چهل سال از سال ۱۳۵۰ تا سال ۱۲۱۰ پیش از میلاد بر کشور

بزرگ ایلام فرمانروائی داشته‌اند .

جـ دوره خانواده شوتروکی : این خانواده در حدود یکصد سال از تاریخ ۱۲۰۵ تا ۱۱۱۰ پیش از میلاد برکشور ایلام بزرگ فرمانروائی داشته‌اند .

دـ سلسله ایلام جدید : دوران این سلسله بنام دوران ایلام نومشهور است و سلاطین این سلسله درحدود یکصد و بیست سال از ۷۶۰- ۶۴۰ پیش از میلاد برکشور ایلام حکومت نموده‌اند . آنچه در فوق شرح داده شد مختصری از تاریخ گذشته ایلام بود که براساس کتبیه‌ها ، لوحه‌های گلی و سایر مدارک تاریخی که در حفربیات باستان‌شناسی بدست آمده تنظیم گردیده است .

آثار ارزشمند هنری و وسائل و ادوات دیگری که در بقایای شهرها و ساختمانهای ایلامی بدست آمده پیشرفت این تمدن عظیم را از نظر هنر و صنایع معماری بخوبی معرفی و ثابت مینماید که سرزمین ایران چه سهم بزرگی در پیشرفت تمدن بشری داشته و چه نقش مهمی را ایفاء نموده است .^{۱۰}

۱- «راهنمای موزه و حفاری هفت تپه» ، عنوان نگهبان ، وزارت فرهنگ و امور اسناد ،

۱۳۵۱ ، صفحه‌های از ۱۰ تا ۴ .

آثار دوران اسلامی هفت‌په

بقعه‌ی سیداحمد در هفت‌په

در آبادی سیداحمد، در اراضی اطراف آبادی میان آب بقعه‌ئی واقع است که آنرا قبرسیداحمد تفاح می‌دانند. ابعاد اصلی بنا $۴۰ \times ۳۰ \times ۵$ متر است، در ورودی به بنا رو به شمال است که دارای یک طاق رومی است و بر پیشانی آن کاشیکاری از آجرهای کاشی سیاه و سفید و سبز و قطعات زردرنگ نصب شده است. مدخل بعرض سه متر است و ایوان دارای طاقهای رومی پیش و پس است. ایوان کفش کن دارای دو گوشواره در سمت شرق و غرب است و یک در ورودی به داخل بقعه که به ارتفاع ۱/۲۰ متر است با طرح پنجره‌های کوچک ورودی از نوع گنبد شاپول قاسم شاه آباد دزفول وجود دارد که با دو پله کان به درون بقعه می‌رسد. بر سر در ورودی به اطاق بقعه، در میان چهار نیم دائرة «انا فتحنا لك فتحاً مبينا» نقش شده و «سنہ ۱۳۰۳» هنقوش است. یک گچبری خورشیدی با نقوش هندسی که در مرکز دائرة‌ی آن یک بشقاب چینی زهینه سفید و حاشیه سورمه‌ئی دارد نصب شده است. درون بقعه دارای هشت ترک یا هشت هلالی بلند است و سقف آن با نقش

لچکی‌های بسیار زیبائی آجر کاری شده است و دقت در آجر کاری و فرینه‌سازی آن مشهود است . بردو بدنه‌ی رو بروی در ورودی بقعه دو نقش از پیرمردی نقاشی شده است . در وسط اطاق بقعه صندوقی آهنین قرار دارد که محل قبر سید احمد تقاضا است و در سمت غرب آن سه مقبره‌ی گچی و در سمت شرق آن دو مقبره‌ی گچی وجود دارد . یک پنجره‌ی نورگیر مشبك رو بروی در کوچک ورودی در ضلع جنوبی واقع است . بنا دارای دو مغازه‌ی کوچک است و یک گنبد شلجمی با کاشیکاری که بر قاعده‌ی مستدیری قرار دارد ، در ضلع شمالی عمارت و دورتر از دو مناره ساخته شده است . ارتفاع گنبد حدود سه متر است . گنبد کاشیکاری است ، در ضلع غربی هم کاشیکاری شده است . تصویر ۷۵ و ۷۶ .

بقعه‌ی سیدصائم در هفت تپه

به فاصله‌ی سه کیلومتری چغازنبیل به خط مستقیم در امتداد جاده‌ی راه آهن اهواز که در یک کیلومتری آبادی میان آب می‌گذرد ، آبادی میان آب واقع است که آنرا «مینو» می‌خوانند و در آن بقعه‌ی سیدصائم واقع است .
 عمارت بقعه رو به شمال است و عمارت اصلی که دور آن دیواری با حجرات است و ضلع شرقی و غربی هر کدام عده‌اند طاق رومی دارد که با قوس‌ها و پنجره‌ها از هم جدا شده‌اند و در ضلع جنوبی ۸ دهانه با یک در ورودی با طاق هلالی و در ضلع شمالی ع طاق هلالی و یک طاق رومی که به پله‌کان راه دارد .
 بنا دارای گنبدی گالابی شکل است که بر فراز آن سروکی از کاشی که گوئی مدور

بر آن قرار دارد تعبیه شده است ، جبهه‌ی شمالی عمارت اصلی که رو بروی در ورودی قرار دارد دارای سه دهانه طاق هلالی است و پس از ایوان مستطیل شکل کفش گن که دارای طاق آجری ضربی است و بر فراز آن باکاشی سیاه و آبی ۱۳۷۱ نقش شده است . درون بقعه که دارای طاق ضربی آجری زیر گنبد و چهار ضلع است از پی‌های قطوری ساخته شده و دارای چهار دهانه با طاق است . ضريح آهنین در وسط اطاق و زیر طاق گنبد قرار دارد که در درون آن مقبره که ظاهر آهنی یا آجری است قرار دارد و روپوش سبزی بر آن افکندندند . تعدادی تابلو نقاشی بر روی حلبی و کاغذ و به صورت عکس در بدنه اطاق آویخته و یا جاسازی کردند . در درون بقعه و در راهرو و در اطراف حیاط محل مقابر است و اشعاری به زبان فارسی بر روی کاغذ یا تابلو مانند نوشته اند . چند شعر از شعرای مشهور ادب فارسی هانند سعدی هم بر آنها دیده می‌شود . در ضلع داخلی سر در ورودی بد داخل اطاق بقعه ، در ضلع شمالی اطاق بقعه یا تابلو معراج حضرت رسول اکرم با اسبی که صورت دختری با کلاه تاج چهار ترک ساسانی و دم طاووس و سینه‌بند شرقی زینتی دارد نقش شده است که حضرت رسول اکرم را سوار بر اسبی نشان می‌دهد و ۱۸ ملک بسی دنبال اسب در آسمان در پروازند و شیری در جلوی اسب در حال حمله است و نقش ملکی با تاج ملکه‌های ساسانی و لباس زربفت و بازو بندی بر فراز تابلو دیده می‌شود . تابلو رنگی و چاپی است و در زیر پای حضرت رسول اکرم تصویری از مکه قرار دارد . تصویر ۷۷ .

بقعه‌ی علی‌عون هفت تپه

در میان دشتی که هم‌اکنون ، کشت نیشکر در آن آغاز شده است و در زمینی که کمی بر آمده است بقعه‌ی علی‌عون قرار دارد . ابعاد کلی بنا ۷۹۰ × ۴۰ متر

است و بر روی یک پی قطور که مربع مانند است قرار گرفته ، در جانب شرق بام این عمارت مربع شکل گنبدی قرار دارد که بر چهار سطح مربع که به تدریج بر هم محیط وسوار شده اند ساخته شده و قاعده‌ی اصل گنبد مماس و استوار بر مربع چهارم و آخرین آن دائره‌شکل است و بر فراز آن گنبدی مدور و بقایای یک گنبد با سروک انتهائی قرار دارد . ارتفاع تمام عمارت در حدود ۶ متر و ارتفاع گنبد با پایه‌ها حدود چهارو نیم متر است . بر سر جانب اصلی پایه‌ی گنبد نورگیر نقش مضرس و پله‌کانی وجود دارد که نقش نورگیر سمت غربی سالمتر مانده است ، درون بقعه قبر کوچک مخروبه‌ی از آجر قرار دارد و از سه طرف سه‌مدخل به درون مقبره وارد می‌شود ولی در درودی اصلی از سمت شرق است که با طاق رومی آجری بسوده جلوی آنرا مسدود نموده‌اند .

درون بقعه دارای دو گوشواره‌ی کوچک با طاق رومی است که در سمت شرق و غرب بقعه قرار دارد و حمال‌های پایه‌ی گنبد هستند . طرز آجرکاری پایه‌های گنبد از داخل حکایت از تضریس و تزئین آن می‌کند و معلوم است که لچکی‌های خوش ترکیبی بر چهار گوشه‌ی پایه‌ی گنبد از داخل تعبید کرده بوده‌اند . آجرهای به کار رفته در پی‌های بنا بسیار قطور و با ضخامت ده سانتی‌متر هم دیده شد و از نوع آجرهای قطور ایلامی چغازنبیل است . تعدادی از این آجرهای که شاید از بدنه و یا پی اصلی عمارت درآورده باشند و در نقاط دیگر از جمله پایه‌ی گنبد بکار برده باشند هنوز باقی مانده و جلب توجه می‌کنند . شاید هم این آجرهای کهنه را از بقایای ویرانه‌های چغازنبیل یا اطراف هفت تپه بدست آورده باشند .

در این بنای چیزگونه سنگ قبر و یا نوشته‌ی وجود ندارد ، ظاهر بنا از داخل و خارج نوع آجرهای قطور ایلامی شکل آن که بر فراز یک سکو و یک تپه کوچک ساخته

شده و در ورودی رو به شرق آن، این اثر را به احتمال باقی مانده از یک اثر کهن‌هی اسلامی می‌نمایاند که به روزگاری برآن یا بد جای آن یک چهارطاقی ساسانی تعبیه شده و بعد به صورت مقابر اسلامی درآمده است.

در اطراف این بقیه آثار حتی یک قبره نمی‌شود و زیارتگاهی در درون روستائی هم نیست. آثار خرابدی عمارتی از آجر در سمت شمالی آن و به فاصله‌ی حدود ۲۰ متر دیده می‌شود که از منضمهات آن زیارتگاه بوده است. در اطراف آن بخصوص در شمال و شمال شرقی آن تپه‌های قدیمی تاریخی دیده می‌شود که به احتمال از نوع تپه‌های اسلامی دشت خوزستان می‌باشند. ابعاد آجرهای کهن‌هی بنای این شرح است: $۹ \times ۳۳ \times ۳۳$ سانتی‌متر و آجرهای جدیدتر $۵ \times ۲۳ \times ۲۳$ سانتی‌متر است. تصویر

. ۷۸ و ۷۹

بقیه عباس بن علی در هفت تپه

به فاصله‌ی حدود یک کیلومتر در سمت چپ جاده‌ی چغازنبیل در درون محوطه‌ی که از درختان گرسیری سرسبز است بقیه‌ی آجری کوچکی واقع است به نام عباس بن علی. بنای اصلی بقیه ۳۰×۶۶ متر است. ورودی بقیه ایوانی است با طاق رومی و نسبتاً کوتاه که هلالی آن از قطعات مربع کاشی به رنگ آبی و سیاه زینت شده است. ایوان بقیه رویه شمال است و در ورودی به زیارتگاه نیز رویه شمال است. بر طرفین این ایوان دو ایوان کوچک در غرب و شرق آن واقعند که سقف آنها هر کدام سه طاق رومی بار دیف پیش و پس دارد.

در درون بقیه اطاق کوچک مربعی است و ساختمانی جدید است و از نظر قرینه سازی

اصلاح و استحکام خالی از نظرافت نیست . در گوشواره‌ی غربی ایوان دری چوبین قرار دارد که با هفت پله به درون زیرزمین می‌رسد و در زیرزمین که سقف آجری ضربی کوتاهی دارد مقبره‌ئی از آجر و گچ قرار دارد که با پارچه‌ی سبزرنگی پوشیده شده است . این بنا دارای گنبد مضرس کوچکی می‌باشد و تقریباً در بالای سطح بام مقبره قرار دارد و گچ انداز شده است . تصویر ۸۰ .

آثار و بناهای چغازنبیل

چغازنبیل به خط مستقیم در سی کیلومتری جنوب شرقی شوش واقع شده است، اکنون از محل کارخانه ها و تأسیسات کشت نیشکر هفت تپه جاده ای کوتاه و به حدود چند کیلومتر ما را به تپه های چغازنبیل می رساند . چغازنبیل با شکوه و عظمتی کم نظیر در میان دشت کوچکی بمانند تپه ای سنگین نمودار می شود . بنای فعلی از حصاری که بازسازی شده و سه رواق را هر و مانند که مدخل عمارت است و طبقاتی از خاک و آجر که بر روی هم قرار دارند تشکیل شده است . بر دیوارهای باز سازی شده آجرهای چغازنبیل به ابعاد $37 \times 37 \times 37$ سانتیمتر که بر روی آن کتیبه‌ی میخی نوشته شده است نصب شده اند، حتی بر دیوار پاسگاه ژاندارمری که به فاصله‌ی چند صد متری بنا برای اقامت ژاندارم‌ها ساخته شده است نیز از این آجرهای نسبتی نصب گردیده اند .

چون توصیف بنای این زیگورات ایلامی که باید آنرا معبد چغازنبیل نامید در کتابها و نوشته‌های متعددی از باستان‌شناسان فرانسوی به جای مانده است به نقل یکی از آن نوشته‌ها می‌پردازیم و سپس توضیحات دیگری که خود آنرا در محل دیده‌ام و یاد رموزه‌ی شوش از اشیاء مکشوفه در چغازنبیل ، وصف تصاریخی بدست داده‌اند ، ذکر می‌کنیم :

«باستان‌شناسی جدید این تمایز را دارد که «برج بابل» معروف را که وصف آن در تورات آمده بمنزله یک زیگورات می‌شناسد ، این نوع بنا از آغاز مدنیت مردم قدیم بین‌النهرین یعنی ابتدا در میان بناهای مذهبی سومریان و بعداً در بین اقوام بابل و آشور متداول گردیده ، عیلامیان که مذهبشان از نفوذ همسایگانشان برگزار نبود ، نیز بساختن این نوع بنایها پرداختند اما این نکته متفق است که تا این تاریخ در این قسم معابد عیلامی بطور علمی و روشن صحیح حفاری بعمل نیامده است .

در آخرین حد ارتفاع بنا یقیناً معبدی و جسد داشته است . پرسشی که همواره برای تفحص کنندگان پیش آمده این بوده است که آیا زیگورات برجی بوده که بر فراز آن معبدی قرار داشته و معبد مزبور چایگاه خدایان بوده است یا اینکه بتصور بعضی از دانشمندان بر فراز برج مقبره‌ای وجود داشته است ؟ آ . پارو دانشمند فرانسوی در کتاب جدید خود بنام زیگورات‌ها و برج بابل «چاپ پاریس ۱۹۴۹» که آراء و عقاید مختلف در خصوص این موضوع را بطور خلاصه جمع آوری نموده ظاهراً نظریه اول را مرجع دانسته است . ویرانه این قسم بنایها که در دشت بین‌النهرین واقع بوده و آنچه که هیئت‌های علمی در آنها مبادرت به حفاری کرده‌اند بقسمی بوده است که اطلاعات لازم و کافی برای روشن شدن مطلب بدست نصی آید .

در میان ده‌ها الواح نبشته‌دار یکی از آنها که بنام لوح «ازاژیل» موسوم است و دد موزه لوور نگهداری می‌شود متن‌من در توصیف زیگورات بابلی بوده و از این حیث شایان توجه زیاد است اما متأسفانه در کشف کامل مندرجات این لوح هنوز آنطوریکه باید توفیق حاصل نگردد و البته روزی این موفقیت علمی نسبت خواهد شد . بطور کلی در سرزمین بین‌النهرین راجع باین موضوع کشفیات کامل نشده و حتی

فصل اول : آثار شوش ، هفت تپه ، چغازنبیل

۱۵۵

در آن قسمت که بطرف جنوب شرقی بسط یافته و با قلمرو عیلام مریبوط بوده است خیلی کمتر تحقیقات علمی صورت گرفته است با وصف این منابع و اطلاعات جدید که شناسائی ما را در خصوص ساختمان زیگورات تکمیل می کند مدیون یک شهر عیلامی است . اگر چه این کشفیات هم که بر اثر کاوشهای « چغازنبیل » توسط هیئت علمی حفاری فراسته بدت آمده باز هم برای مسئله فوق راه حل قطعی بشمار نمی رود .

محل چغازنبیل پنجه مستقیم در سی کیلومتری جنوب شرقی شوش است و این همان شهر « دور او تاشی » است که در هفتین یورش آشوریانی پال ذکر آن بیان آمده^۱ و توسط پادشاه عیلام بنانگشته است ، نام پادشاه عیلام « او تاش هو بان » بوده است^۲ . پادشاه اخیر الذکر بواسطه معابد عدیده که در شوش ساخته است معروفیت بسزایی دارد و در اواسط قرن سیزدهم پیش از میلاد مسیح می زیسته است . در میان شهر یاک^۳ (تمنس)^۴ یا محله مقدسی قرار گرفته که حصاری اطراف آنرا احاطه می کرده و محوطه مربوطی را تشکیل میداده است . هر ضلع مربع مزبور بالغ پنج چهارصد هکتار می گشته است .

۱ - نام « دور او تاشی » که در کتبیه آشوریانی پال نامبرده شده برای شخصیتین بادرآقای « دومکنم » رئیس هیئت سابق حفاری فرانه تشخیص داده و بعداً « پرشیل » دانشمند خط میخی شناس معروف فرانسه آنرا تایید کرده و کتبیه های مکشفوفه بعدی نیز این موضوع را اثبات نمود ، دور او تاشی یعنی قلعه « او تاش » هائند « دور کوئی گالزو » که به معنای قلمه « کوئی گالزو » میباشد و این شخص اخیر الذکر در حدود ۱۷ قرن پیش از میلاد شوش را غارت کرد . « مترجم مقاله . ح . ص . »

۲ - نام او تاش هو بان را در مقاله حاضر آفای دکتر تکیر شمن ذکر کرده اند اما باید دانست که بمحض مندرجات جلد سی و دوم و جلد سی و سوم خاطرات هیئت علمی فرانسه^۵ که توسط آفای « دومکنم » رئیس سابق هیئت نوشتہ شده است همه جانام سازنده چغازنبیل « او تاش کل » قید شده و حتی خود آفای دکتر گیر شمن نیز در مقاله انتشاری آنادمی بود ابست بین ۱۹۳۲-۱۹۳۳ و چغازنبیل را « او تاش گال » ذکر کرده « کاوشهای هیئت باستانشناسی فرانسوی در شوش ۱۹۳۲-۱۹۳۳ » بقلم آفای ر. گیر شمن توضیحات از مترجم مقاله . ح . ص .

۳ - تفسی سر زینین مقدم مخصوصی بوده که در آن معبده یا معبدی عدیده در قدیمی می ساخته اند اصل نفت یونانی است . « مترجم مقاله حبیب الله محمدی . »

در وسط این محله بقایای یک زیگورات عظیم و مستحکم دیده می‌شود که ارتفاع فعلی آن از کف اصلی میدان جلو معبد از ۲۵ متر افزون است . نخستین هدف حناری این محل خاکبرداری اطراف بنا و محاطه آن و معابد دیگر بوده و هنوز در محله مسکونی اطراف که بدورادور «تمنس» گسترده شده و ممکن است در میان ویرانهای آن آثار کاخی عظیم فیز نمودار شود کاوشی بعمل نیامده است .

زیگورات مزبور که توسط «اوشاش هو بان» بنیان گردیده^۱ بزرگترین زیگوراتی است که تا کنون شناخته‌اند و احتمالاً تصور می‌رود بهتر از زیگورات‌های دیگر هم حفظ شده باشد . هنگامی که مشغول نگارش این سطواره‌ستیم تنها ۳ هشتمن این بنای خاکبرداری بکشفیات آینده خواهد بود و چه با که ممکن است نتایج آن منجر به تغییر و تبدیل فرضیه‌ها و استنباط‌های کنونی بشود .

بر اثر کاوش چنان‌نیبل تا این تاریخ سه کشف بسیار برجسته و جالب بشرح زیر صورت گرفته است :

- ۱ - تحقیق در مسئله معماری مجموع بنا و سبك کار آن .
- ۲ - کشف اطاوهایی در جوانب زیگورات که کاملاً پر گردیده بود .
- ۳ - درک موضوع راه‌پله و وصول بیام برج و معبد روی آن .

طبقه اول بارتفاع یک‌متر و بعرض سه‌متر تمام از آجر بنیان شده بوسیله سر بالائی‌های کوتاه یعنی سطوح مورب اطراف بآن می‌رسیده‌اند و هیچ بطبقات بالا مرتبط نمی‌شده است .

طبقه دوم که از روی سطح زمین شروع شده ارتفاع آن به ۸ متر می‌رسد . در قسمت

۱ - بیشتر باستان‌شناسانی که در خصوص معبد چغازنبیل کاوش یا تحقیق نموده‌اند این معبد را ساخته‌ی «اوشاش گال» دانسته‌اند . مؤلف .

وسط ضلع شمال شرقی و ضلع شمال غربی دارای دو در معظمه بوده پله کانهای در آنجا وجود داشته است . این طبقه در قسمت ضخامت خود محتوی اطاقهای مسقونی است که جبهه شمال غربی آن کاملاً خاکبرداری گردیده تعداد اطاقهای منبور که هر کدام به طول ده و بعرض ۲/۱۰ متر و ارتفاع شش متر است هفت عدد میشود که بیکدیگر همچیز راه ندارد . دیوارهای این اطاقها بوسیله آهک با کمال دقت سفیدشده و در هر کدام از آنها یک رده پله خروجی با خشت خام تعبیه گردیده است از این هفت اطاق در شش عدد آنها هیچ چیز بدست نیامد و تنها در یک اطاق چند کوزه پیدا شد .

در جبهه شمال شرقی زیگورات که نیمی از طول آن خاکبرداری گردید در طبقه دوم دو ردیف اطاق موازی یکدیگر پدیدار شده شرح آنها عیناً همانست که در مرور دو ردیف اطاقهای اضلاع شمال شرقی و شمال غربی توصیف گردید . در یکی از اطاقهای مجاور ضلع خارجی بنا مقدار زیادی میخهای سفالی لعابدار انباسته بودند و بعضی از آنها متنضم نام «او ناش هو بان» سازنده بنا است و در اطاق دیگر مقداری میخهای سفالی لعابدار باصفحات مربع شکل کشف گردید .

سه اطاق ردیف دوم را بدین صورت دست یافتیم که درون آن تا آخرین حد طاق و پوشش آجر چینی شده بود پس از آنکه آجرها را بر چیدیم معلوم شد که دیوارهای آن کاملاً سفید و عاری از راه پله است ، کوچکترین شیئی دیگری هم در درون آنها روئیت نگردید . فقط با ذحمت زیاد در هر یک از آنها تشخیص یک درگاه با اطاق شلجمی شکل دادیم که ارتفاع آن بالغ بر چهار متر می شد این سه درگاه که با خشت خام مسدود شده و هنگام سفید کردن دیوار یکلی از نظر مستور گشته بود سابقاً بمرگز زیگورات می رفته است . بنابراین باید معتقد بود که پیش از آنکه در گاههای این سه اطاق مسدود گردد تمام قسمت های مرکزی زیگورات که امروز از مصالح ساختمانی پرشده محوطه باز و آزادی بوده است و بدین ترتیب ضمن پر کردن محوطه های

داخلی زیگورات درهای فوق الذکر را هم مسدود کردند و پس از آن به پرساختن اطاقها پرداختند و چون برای پر کردن اطاقها راهی نداشتند تنها ترتیبی که بنظرشان رسیده این بود که در طاق اطاق دهانه مدوری باندازه ای که یک شخص بتواند از آن عبور کرده آجر و شفته لازم را بر ساند تبیه کرده اند بعداً با چیدن آجر و بکار بردن ملاط تمام اطاق را پرس کرده اند و بهمین نحو بالا رفته تا به سقف می رسیده اند آنکه از سوراخ خارج شد، شکاف را فیز با آجر مسدود کرده اند. این عمل موجب شده که در موقع حفاری دیگر از سقف چیزی بجا نمانده و مواد درونی اطاقها بمتابه دیوار آجری واحد درآمده قسمت بالای آن صورت گرده ماهی پیدا کرده که روی قسمت منحنی پوشش آن سه برج کوچک گرد قرار گرفته باشد.

با مطالعه این ساختمان، این اصل را باید پذیرفت که زیگورات دریک مرحله بنیان نشده بلکه ساختمان آن بدین صورت تدریجی انجام گرفته است بعبارت دیگر در مرحله نخستین تنها مبادرت پساختن دو طبقه چهار ضلعی که در قسمت داخلی فضای آنرا داشته است نموده و در مرحله بعدی در این فضای داخلی به پسی دیزی سه طبقه ای که بعداً باید احداث گردد مبادرت جسته اند. از بررسی چاهها و دهليز هائی که ضمن حفر درون زیگورات احداث نمودیم و همچنین از خاکبرداری در محل قلعه مسدوم شده و از بین رفته زیگورات ثابت و مدلل شده است که زیگورات مزبور برخلاف ترتیب متصور در ساختمان زیگورات ها احداث گردیده است. توضیح آنکه عموماً معتقد بودند که یک زیگورات مرکب از چند صفحه رویهم است که هر یکی از صفحه پائین تر خود کوچکتر است و سطح هر طبقه از روی طبقه زیرین آغاز می گردد لکن زیگورات مورد کاوش و ذکر ما طوری ساخته شده است که کلیه طبقات از یک عمق و یک سطح بنیاد گشته طبقه پی یا سطح اتکای هر طبقه تماماً از یک سطح و یک طرز شروع شده و مرتب هر طبقه از طبقه دیگر بلندتر گردیده است و هر طبقه داخل طبقه دیگر

محصور شده است و سطح بالای طبقه پنجمی از همه بلندتر بوده است . برای اولین بار در جریان خاکبرداری زیگورات معلوم شد که چگونه از طبقه پائین با خرین طبقه و بام بنا دسترسی پیدا می نموده اند، از در بزرگ که روی طبقه پائین زیگورات می رسیدند داخل پاگردی می شدند که منتهی برآ پله می شد و از پله کانها به طبقه دوم می رفته اند ، در طول خاکبرداری از جبهه جنوب غربی نیز در نیمه ارتفاع طبقه دوم و طبقه سوم بهمین ترتیب پاگردی پدیدار گردید که مریوط برآ پله ای دیگر می شود که پایک زاویه قائم در نزدیک گوشة جنوبی به طبقه سوم منتهی می شده است ۱ . از قسمت های بالای طبقات بعدی چیزی نمانده است اما یقیناً راه پله های مشابه در هر کدام تعبیه شده بوده و ترتیب صعود آنها قاعده ای بنحوی است که ذکر شد .

طرح تجدید ساختمان زیگورات از لحاظ ارتفاع بخوبی امکان پذیر است ما اکنون عرض و ارتفاع سه طبقه اول را بخوبی در دست داریم و با اطلاع از چگونگی زیگورات با پلی که در لوح از اثیل توصیف شده است معلوم می گردد که طبقات سوم و چهارم و پنجم عموماً دارای ارتفاع و عرض یکسان بوده است « کتاب زیگوراتها و برج بابل تألیف ا. پارو، چاپ پاریس ، ۱۹۴۹ صفحه ۲۵ بعد» با خاکبرداری از فراز زیگورات این نتیجه را گرفته ایم که در چغازنبیل نیز عرض طبقات یکسان بوده است ، با استناد بهمین قرینه میتوان تصور نمود که ارتفاع طبقات نیز مانند زیگورات یا برج بابل بیک اندازه بوده باشد . در صورت تحقق این فرضیه ارتفاع مجموع پنج طبقه تقریباً بالغ بر ۴۶ متر می شود و اگر نیز برای ارتفاع معبد بر فراز زیگورات ملاحظه داریم جمعاً ارتفاع کلیه بنا ۵۳۷ متر می رسدواین ارتفاع ۱ - در آذرماه سال ۱۳۴۹ شمسی که مؤلف این کتاب ، زیگورات معبد چغازنبیل را دید از روی همین نظرات آقای گیرشمن پله کان و راهرو و باگرد های سه گانه باز سازی شده بود . مؤلف .

تقریباً معادل نصف قاعده زیگورات که $105/20$ متر است می‌گردد . اینک بیینم منظور از ساختمان دونوع اطاقهای پائین زیگورات که از هر نوع آن تعدادی پدیدار گردید چه بوده است . بدینه است اطاقهای که در آن راه پله تعییه شده و در تمام حدتی که زیگورات آباد و مورد استفاده بوده، پائین اطاقها دسترسی داشته‌اند نمیتوانند انبار و مخزن معبید باشد زیرا وجود راه پله‌های خشت خام که همواره در معرون ریزش و خرابی است مباینت با این منظور دارد از طرف دیگر موقعیت این اطاقها و عمق آنها و بلندی سقف وبالاخره وقتی که در سفید کردن دیوارهای آنها معمول شده دلیل براین است که از آنها استفاده دیگری می‌نموده‌اند ، با توجه بایشکه درون یکی از این نوع اطاقها از میخهای سفالی و دیگری از میخهای سفالی لعابدار با صفحات مربع شکل انباسته شده میتوان یقین پیدا کرد که اطاقهای هر بود محل نگهداری تحف و هدايا و نذر و تقدیمهای بوده است .

اطاقهایی هم که قبلاً به محوطه مرکزی بازمی‌شده است و با احداث طبقات بعدی زیگورات دهانه‌های آستانه‌های آنها مسدود گردیده و بشرحی که فوقاً توضیح داده شد متروک و بی‌صرف‌گشته است ، در ابتدا بنویه خود مورد استفاده نظیر اطاقهای پله‌دار سابق الذکر بوده است . قبلاً خوب است باین امر توجه کنیم که اطاقهای دارای پله ظاهرآ در هر چهار سمت زیگورات قرار داشته است لکن اطاقهای مسدود فقط در جبهه شمال شرقی بنای مقدس ترین محل آنها بوده دیده می‌شود و از طرفی تمام این اطاقها دری بسمت داخل معبید داشته و بعداً توده‌های خشت قضای داخلی را پر کرده مدخل اطاقها را نیز مسدود ساخته است، از این امر چنین برمی‌آید که از این اطاقها برای مدت کوتاهی استفاده نموده‌اند یعنی در حقیقت پیش از پاداشتن قسمت مرکزی بنا و هنگامی که قضای داخلی آزاد بوده استفاده لازم از آنها می‌شده است . پس امکان قبول این فرضیه هست که در این هنگام در داخل یک محوطه چهار

ضلعی که در میان ساختمان دوطبقه محصور بوده است آداب و مناسک مذهبی را برگزار میکرده‌اند و در این تشریفات ، این اطاقها نقش معین و مشخصی را داشته است که از کیفیت آن اطلاعی در دست نداریم ، شاید بتوان اندیشید که در میان این فضای خالی معبده‌یا سکوئی وجود داشته که مراسم آداب مذهبی در آن برگزار می‌شده است این فرضیه بخصوص را میتوان باستانی تشریحی که «گوده آ»^۱ از بنیان‌زیگوراتی نموده است بنظر آورد . روی معبده طبقه دوم پیا داشت ... روی معبده طبقه سومی پیا داشت ... روی معبده طبقه چهارمی قرار دارد ... وغیره «کتاب سابق الذکر»^۲ . پارو، صفحات ۱۷ و ۱۸ ، اما در ترجمه جدید سندمز بور کلمات «روی معبده» حذف گردیده است .

همچنین میتوان اینطور پنداشت که اطاقهای سابق الذکر طی تشریفات و مراسم مذهبی خود چون معبده‌ی بکار میرفته و از آنها بصورت معبده استفاده می‌کرده‌اند ، اکنون این فرضیه مشکل است زیرا در این اطاقها پس از آنکه آجرهای انباشته

۱ - «گوده آ» از سلاطین بسیار شایسته بابل «و د که در حدود ۲۴۰۰ سال پیش از میلاد دمیخ در حدود بین النهرین و جنوب غربی ایران فرمانروائی داشته است . با آنکه گوده آ پادشاهی فاتح بود شهرت او در امور مذهبی بیشتر است زیرا مؤمن و معتقد بامور مذهبی بوده است . از گوده آ چندین مجسمه در شوش و بین النهرین بدست آمده است که جملگی زیست‌بخش موژه «لوور» پاریس میباشد ، باستانشناسان عصر گوده آ را از نظر هنر هندی و صنعتی بسیار مهم می‌شوند و از دوران طلائی اعصار گذشته میدانند ، برای ساختمان مذهبی بنام ۱ . نینو که در شهر لاراکش بنیان گذارده است سند جالبی از او باقی مانده است که آقای دکتر گیرشمن استناد بدان نموده‌اند و مترجم متن کامل آنرا در شماره دوم مجله یغما «اردیبهشت ۱۳۳۳» انتشار داده است . باستان این لوح گوده آ در بیان مراسم و تشریفات و اعتماد مجالس و سادبود در سراسر کشور بیکباره فعالیت ساختنی هعبد را شروع کرده است عیلامیان از عیلام ، شوشیان از شوش ، هاگان و ملوخا از کوعستانها ، چوب برای بنیان معبده آ وردند اما گوده آ خود عازم کشودسر را رسید که هیچکس بدان راه نیافنه ، مصالح فراؤان که در لاراکش جهت این ساختمان جمع شده عبارت بوده از چوب و سنگهای مختلف و مرمر و بیتوم «قیر طبیعی» و مس و سرب و خاکه طلا .
۲ - مترجم - حبیب الله صمدی

درون آنها را بیرون آوردند حتی یک تیله شکسته و یک شیشی کوچک که دلیلی بر وجود قربانگاه و یا معبد باشد مکشوف نگردید ، در صورتیکه مطابق آنچه میدانیم و کاوشهای آشورهم گواه آنست هیچگاه اشیاء داخل اطاوی را که معبد بوده و متروک می گشته است از درون آن خارج نمی ساختند و اثاثیه عبادت و اشیاء منبوط به تذوق و هدایا را در جای خود گذارده تنها در را مسدود می کردند «کتاب تجدید تأسیس آشور ، تألیف و اندرا ، صفحات ۱۱۳۹ . ۱۱۲ » و همچنین هرگز داخل این اطاویها را از کتف تا طاق با آجر پر نمی نمودند .

آجرهای کتیبه داری که در روپوش خارجی زیگورات بکار رفته و ضمن حفاری در اطراف آن بدست آمده تا آنجاییکه اثرات طبقه سوم باقی مانده است پس دیدار می باشد و البته آنچه منبوط بطبقات بالا بوده نیز فروافتاده است ، متن این آجرها عموماً مکرر و شامل فرمانی از پادشاه عیلامی « او نشان هو بان » می باشد . از نوشته روی آجرهای مزبور^۱ بر می آید که قسمت های مختلف و عمده که معبد را تشکیل میداده است یعنی حصار و معبد قسمت های انباشته و توپر آن و قسمت عبادتگاه و بنای « کوکونوم » یا « زیگونو » که تفصیل آن بعداً خواهد آمد منبوط به زیگورات بوده است . از حصار بنا در نتیجه خاکبرداری قسمت هایی از آن اطلاعاتی در دست است . قسمت هایی هم که از خشت انباشته شده هر طبقه بر قسمتی از آنها بنیان گردیده بر ما معلوم است . قسمت عبادتگاه نیز از میان رفته آناری از آن در بالای قسمت موجود و دامنه های زیگورات بدست آمده است . این آثار مشتمل بر قطعات کاشیهای نوشته و مقداری صفحات نازک طلا که معرف ایاث باشکوه و طلا کوبی درهای آن بوده است میباشد ،

۱ - یکی از آجرهای نوشته دار بنا « او نشان هو بان » در حدود نیم قرن پیش پس دیدار گردید و نوسط پرشیل بسال ۱۹۰۱ در صفحه ۳۶ جلد پیشم خاطرات هیئت علمی فرانسه ترجمه گشته است .

بنابرآ نجه ذکر شد باید در باره اصطلاح «زیگونو» در اینجا توضیحاتی ذکر نمود. در کتبهای سودری و اکدی نام زیگونو اطلاق باطاقهای مخصوص می‌شده که از چشم مریدان و نیاش کنندگان پوشیده می‌ماند . معمولاً این اطاوهای مربوط به خدایان بوده و چگونگی استفاده از آنها نیز برما مجهول است . از قرار معلوم در نینوا قبور سلاطین را «زیگونو» می‌ساخته‌اند و در لوح معروف گوده‌آ، زیگونو را با رب‌النوع آپسو قیاس نموده‌اند بدین قرار خدای غرقاب و سکنه زیرزمین^۱ بوده است . در مورد زیگورات چغازنبیل اگر بخواهیم راجع به محلی که بنام «زیگونو» معرفی گشته است توضیح دهیم آنرا با آثار موجود تطبیق نمائیم البته نام مزبور باطاقهای پنهانی اطلاق می‌شود که در جوانب طبقه دوم قرار داشته و سطح آن پائینتر از سطح زیگورات و محوطه اطراف معبد است ، بطوریکه دیدیم در باره اطاوهای راه پله‌دار چنین استنباط شد که از آنها برای محل تقديم هدایا استفاده می‌کرده‌اند ، اینک از خود می‌پرسیم که شاید مصرف دیگری داشته‌است . با قیاس

۱- برای اطلاع بیشتر بکتاب سابق الذکر یارو صفحه ۲۰۲ ذیل ۲۱ هر اجمع شود . بنابر منظمه آفرینش که در حدود یک‌هزار سطر شامل ۷ قسمت است و بال ۱۸۶۵ «لایاره» انگلیسی از کتابخانه آشور بانی‌وال کشف نموده است نخستین رب‌النوعی که وجود یافته «آپسو» بوده است بدین تفصیل :

« آنگاه که در آن بالا بالاها آسمان هنوز نامی نداشت و زمین فاقد نام بود . از افیانوس اولیه «آپسو» خدای آب‌شور و یارموجودات برخاست و از دریای متلاطم مادر آنان «تیانات» بیدیدار مگردید . مزارع بی‌حاصل و نی‌زارهای انجوه دیده شد همه چیز در هم و پر هم بود ، هنوز اسی نیود زیرا موجودی وجود نداشت خدایان در ... خلق شد .

« از نخستین توالد و تناسل «آپسو» و «تیانات» «مومو» بوجود آمد ، «مومو» با والدیش مجموعه نلات اولیه را جهت تکثیر نفوس تشکیل دادند و منه‌اقب آن خدایان تکثیر شدند و بدین ترتیب که نخست دو موجود دیگر بنام «لاماخمو» و «لامخمو» بیدید آمدند و از این دو تن دو خدای دیگر بنام «انشار» و «کین‌شاره» بدنیا آمدند . بعداً «آنوه» رب‌النوع آسمان و پیشتر آن «نودیمود» یا «آآ» که نیز و مندترین رب‌النوع‌ها بود متعولد شدند . «از مترجم حبیب‌الله صمدی .»

به بناهای مشابه آن که در نینوا کشف گردیده بی مورد نیست این فرضیه را که اطاقهای مزبور محل قبور سلاطین بوده است بنظر آوریم .

در مورد اطاقهای که با دقت هرچه تمامتر مسدود گردیده است تنها فرضی که با اختیاط هرچه تمامتر میتوان عنوان نمود این است که بگوئیم اطاقهای مزبور منظر قبور خدایان بوده است . این فرضیه هم تازگی ندارد و قبل اهم چنین اندیشه شده بوده‌اند .^۱ تصویرهای ۸۱ و ۸۵ و ۸۴ و ۸۳ و ۸۲ و ۸۱ رنگی .

توضیح آنکه از مدتها پیش فکر می کردند که زیگورات‌جنبه آرامگاه هم داشته است . این فکر ناشی از این شده بود که زیگورات‌ها از نظر ترکیب و شکل هرمه خود با هرم چندطبقة ساکارا شبیه بود و از نظر وضع معماری نیز با آن تطبیق می نمود . در هردو بنا ساختمان هر طبقه بطور جداگانه از کف زمین آغاز می گردید .^۲ از طرفی هم سترا بون صراحتاً می نویسد که زیگورات با بل مقبره خدای «بل» بوده است . بگفته دیودور دوسیسیل قبر پادشاه با بل موسوم به «نیتوس» همسر سمیرامیس در همان زیگورات قرار داشته است . این نوشته‌ها با وجود اینکه کم و بیش متنضم مطالب ساختگی هم هست از کجاکه حقایقی در بر نداشته باشد «نیتوس پادشاه با بل و شوهر ملکه سمیرامیس را با نیتوس پهلوان افسانه‌ای یونان که از نسل هرکول بوده و پسرش «اگرون» مؤسس سلسله هرقلى شده است فباید اشتباه کرد . مترجم .^۳

۱ - کتاب طوفان نوح تألیف «ژ . کنتو»، صفحه ۳۸۵، توضیح از مترجم ، ج . ص .

۲ - کتاب سابق الذکر . ۱ . پارو صفحه ۲۰۲ .

۳ - در خصوص این سیکساختمانی که در جنوب ایران امروز و در بین النهرين «گند مضرس و هطبق» بسیاری از اینهای دوران اسلامی از آن سیک تقلید گردیده‌اند یا شباختی به آن سیک دارند، مانند قبر دانیال نبی در شوش و امثال آن در کتاب ، آثار شهرهای باستانی سواحل و جزائر خلیج فارس و دریای عمان، تأثیف احمد افتخاری ، از انتشارات انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۴۸، فصل سوم، صفحات ۷۱-۸۸ به تفصیل ذکر شده است .

در کتیبه منسوب به نبونید پادشاه بابل هم زیگورات لارسا مقبره بلند خدای شمش^۱ معرفی گردیده و این قسمت نیز مطلب بالا را تأیید می کند . چنانچه فرضیه فوق صحیح باشد زیگورات منحصرآ نه معبد است و نه آرامگاه ، بلکه معبدی است که جنبه آرامگاهی هم داشته است ، از نظر لغوی کلمه زیگورات ، «ذاگ - گار» به معنی مکان خدا است ، طبق معتقداتی که از قدیم وجود داشته است این مکان مقدس نباید به ساختمان معمولی مردمی که فانی می شوند و از بین می روند شباهت داشته باشد بلکه محلی است که اموات در آنجادفن هستند و در آن باقی می مانند و بهمین مناسبت بنای زیگورات هم محل جاودانی ارواح و عبادات ایشان خواهد بود .

پیش از پایان مقاله کوتاه خود وظیفه خوبیش میدانم همکاریهای ذی‌بی‌می‌ت آقایان ذ . ژاکه وژ . ویکاری معماران هیئت علمی را در این خدمات علمی یادآوری نمایم و نیز نباید فراموش کنم که با مساعدتهای آقای مصطفوی رئیس باستانشناسی ایران و آقای صمدی موزه‌دار موزه ایران باستان موفق با نجاح اینکار مفید علمی

شده‌ام »^۲

- ۱- شاماش یا شمش که سومری‌ها با «اوہ با بار» می گفته‌اند خداوند عدل و داد بوده است . معمولاً او را بشکل انسانی می‌ساخته‌اند که نشته و شعاع‌هایی از شانه‌ها یش ساطع است . زمانی که بشکل انسان او را می‌کشیدند از کوهی بیرون آمده دو فرشته درب مشرق را بروی او باز می‌نمایند . اغلب آلتی در دست دارد که یکطرف آن شبیه به تیغه اره است بعضی تصور کرده‌اند که اسلحه‌ای از نوع سنگ آتشی زنه «چخماق» هیباشد و برخی بر آنند که «کلید در مشرق» است . «از مترجم : حبیب‌الله صمدی » .
- ۲- یک زیگورات عیلامی - فصلی از مجلد سوم گزارش‌های باستانشناسی ، ترجمه و تفسیر مقاله‌ی دکتر ر. گیرشمن رئیس هیئت باستانشناسی فرانسه در ایران . حبیب‌الله صمدی موزه‌دار موزه‌ی ایران باستان ، تهران . چاپخانه‌ی بانک ملی ایران ، ۱۳۴۶ صفحات ۲۳۷-۲۲۶ .

معماری چغازنبیل

آقای «اریک دووائل» در بخش فرانسه شماره‌ی ۱۲ و ۱۳ سال چهارم مجله‌ی هنر و معماری مقاله‌ای درخصوص معماری ایران در دوران پیش از هخامنشیان نوشته است که در آن از معماری آثار مکشوفه در هفت تپه و چغازنبیل سخن گفته است . بدین شرح ملخص :

چغازنبیل، به نام قدیمی دوراونتاش، در ۳۰ کیلومتری جنوب شرقی شوش قرار دارد . این شهر جدید به وسیله‌ی او تاش گال «۱۲۴۵ - ۱۲۶۵ ق. م. » برای اقامه شاهانه‌اش ساخته شده بود اما بخصوص یک مرکز مذهبی بود که شامل زیگورات یا برج مطابق، معابد، کاخ‌ها و مقابر شاهان بود . در زبان بومی مردم، چغازنبیل به معنی تپه‌ئی است که با دست ساخته شده «از باقی مانده‌ی خرابه‌های باستانی» و به شکل زنیبل است یا به وسیله‌ی زنیبل خاکریزی شده است .

زیگورات پنج مرتبه و یک قصر در انتهای دارد و مانند یک پیرامید مطابق بالا می‌رود که ارتفاع آن ۵۳ متر و بر روی یک سطح بنای مربعی که هر ضلعش ۱۰۵ متر است حدس زده می‌شود و از سده محوطه‌ی خیلی بزرگ و به حدود چهار کیلومتر احاطه شده است . محوطه‌ی مقدس داخلی محله‌ی مقدس بوده است که در آن قصور مذهبی، معابد با خیابان‌های آجر فرش وجود داشته است . سه که معماری این برج مطابق جالب و دیدنی است برای اینکه بسیاری از اصالت‌های معماری بومی را نشان می‌دهد .

حفریات و کشفیات جدید در معبد چغازنبیل

در سال‌های اخیر کاوش‌های جدیدی در چغازنبیل و تپه‌های اطراف معبد صورت گرفته است و به سبب همین اکتشافات و حفاری‌های علمی عقائد جدیدی در خصوص بنای معبد او تناش هویان یا اوتناش گال اظهار شده است.

جمعی از کاوشگران ایلام‌شناس ، این عقیده را اظهار کرده‌اند که این معبد ، معبد بزرگی برای پرستش ربه‌النوع این‌شوشیناک بوده است ، همان رب‌النوعی که یکی از معروفترین پادشاهان دوره‌ی طلائی ایلام به نام شیله‌اک این‌شوشیناک نام خود را از آن ربه‌النوع گرفته است و نوشتهداند که این‌شوشیناک الهی شهر شوش بوده است ، برخی از محققیق ، بنای این معبد را اختصاص به پرستش الهی «گال» دانسته‌اند و گال رب‌النوع حفاظت شاهان بوده و به عقیده‌ی ایلامیان کهن آسمان و زمین را خدای «گال» بهم پیوند می‌داده است .

زیگورات به معنی برج بلند مطبق است و نخستین بار بعد از کتیبه‌های آشوری و اکدی در تورات برج بابل ذکر شده و در وصف آن مطلب گفته شده است . شاید به همین سبب باستان‌شناسان در پی پیدا کردن برج بابل ، زیگورات‌های متعددی را در سرزمین بین‌النهرین کشف کرده باشند ، باستان‌شناسان را عقیده براین است که هیچیک از زیگورات‌هایی که در بین‌النهرین کشف شده‌اند به عظمت زیگورات ایلامی او تناش گال چغازنبیل نیست و اصولاً در ساخته‌مان طبقات زیگورات چغازنبیل با سائر زیگورات‌های مکشوفه‌هم تفاوت آشکار وجود دارد . دیوارهای زیگورات از خشت خام ساخته شده و روکش آنرا از آجر ساخته‌اند و آجرهای ایلامی و غالباً نشسته سطح خارجی دیوار را می‌پوشانیده‌اند .

از وسط دیوارهای جانبی زیگورات ، پله‌هایی به طبقات بالاکشیده شده و سه راه پله‌کاری به طبقه‌ی اول راه می‌یابد. جماعتی که برای عبادت باین معبد می‌آمده‌اند در همین طبقه‌ی معبد بدورهم اجتماع می‌کرده‌اند. راهرو و جنوب غربی زیگورات ، به‌وسیله‌ی پله به‌طبقه‌ی بالای زیگورات که معبد در آنجا قرار دارد منتهی می‌شده ، برخی نوشته‌اند که استفاده از این پلها مخصوص روحانیان طراز اول ایلامی بوده‌است. در سمت جنوب شرقی طبقه‌ی پائین که مقدس ترین قسمت زیگورات بوده است قرار داشته است . دو معبد دیگر هم باین شوشنیاک در این بنا اختصاص داده شده است . در سمت مقابل نزدیک « دروازه‌ی شاهی » سکوئی که بدنعنوان تخت پادشاهی و برای استقرار شاه و ملکه حدس زده‌اند بدست آمده و دو ردیف صندوقه‌ی روی آنها حیوانات را قربانی می‌کرده‌اند پیدا شده . به عقیده‌ی آقای گیرشمن گویا هیکل « رب النوع » که احتمالاً در معبد فوقاری نگهداری می‌شده در روزهای تشریفات مذهبی توسط کاهنان معبد ، در اطاق معبد تختانی به حضور پادشاه می‌آورده‌اند .

باستان‌شناسان هنگام خاکبرداری معبد و ناحیه‌ی مقدس ، چند ردیف اطاق مسقف ، فیار تگاه ، نمازخانه و میادینی که سطح آنها بدقت با آجر مفروش شده‌است ، پیدا کردند . و در گوشی شمالی زیگورات سه معبد که وقف رب النوع گال و رب النوع « ایش کارات » و رب النوع « کی ری ری شا » که رب النوع مادر نامیده می‌شده است بدست آمده است . شناسائی این معابد از روی آجرهای کتیبه‌داری که به نام این خدا یابان است صورت گرفته است.

در طبقه‌ی پائین که محل مقدس نامیده شده چهارده غرفه‌ی عبادت کشف گردیده که در گروه‌های سه یا چهار تائی نزدیک یکدیگر قرار گرفته‌اند . این غرفه‌ها نیز همگی دارای قربانگاه و صفحه‌ی نذورات بوده‌اند .

گمان می‌کنند که در فوقاری ترین معبد زیگورات ، عوامل تزئینی بسیاری بکار

رفته بوده است زیرا کاشی‌های لعابدار سبز و سفید که گهگاه انکاس رگه‌های کاشی معرف طالائی و نقره‌ئی هم دارد ، در همان قسمت فوکائی زیگورات بدست آمده است و از این جهت می‌توان احتمال داد که پوشاندن بنا با کاشی‌های لعابدار از اخترات مردم بین النهرين واژجمله ایلامی‌ها بوده است .

در قسمت شرقی آثار دیگری از زبرخاک بیرون آمد که مجموعه‌ئی است از چند کاخ با اتاق‌های متعدد و تالارهای تشریفات و پذیرائی ، در زیر یکی از این کاخ‌ها ، بنج سردار پیدا شده است ، این سردارها در زمین‌های گودی حفر شده و روی آن را سردار پیدا شده است ، این سردارها خاکستر اجساد مردگان مشاهده شده که احتمالاً پوشانیده‌اند . در داخل سردارها خاکستر اجساد مردگان مشاهده شده که احتمالاً اجساد مردگان را با لباس ، سلاح و زیورآلات در بیرون سردار به سوزانیده و خاکستر آنرا بعد از سردارها انتقال می‌داده‌اند و حدس زده‌اند که این نکته یکی از آداب رسوم ایلامیان کهنه باشد .

در یکی از کاخ‌های چندطبقه عاج تراشیده شده بدست آمده است که بی‌شک قبل از قاب چوبی داشته است . در جلوی ضلع شرقی یک سنگ یاراک قطعه‌گل پخته‌ی صیقل خورده افتاده است که جای پای بچدی بر روی آن است . در میان اشیائی که در ارابوه مصالح ساختمانی گوشیده و کنار چغازنبیل دیده می‌شود سنگ‌های استوانه‌ی یا مدور سوراخی است که پاشنه‌ی در بر روی آن قرار داشت و همچنین شب‌بندهای بشت در از سنگ که نمونه‌ئی از آن در موزه‌ی شوش باز سازی و مرمت شده است و جزء اشیاء مکشوفه از چغازنبیل ثبت گردیده است .

در اطراف حصار قطور معبد تپه‌های فراوانی است که در درون این تپه‌ها بخصوص تپه‌های مشرف به اراضی ساحلی ترخه و زمین‌های جنگلی آن آثار ویرانه‌ها و باروها و عمارات و آبراهه‌ها باقی است و نشانی از تمیزات آبرسانی از داخل این تپه‌ها و در زیر آنها به محوطه‌ی معبد چغازنبیل و شهر و محله‌ی آن بچشم می‌خورد .

تا حفاری‌های علمی باستانشناسان بصیر در سال‌های آینده چه نشان دهد و اسرار آن را در دل این تپه‌های فرآوت را چگونه بر ملا سازد.

در موزه‌ی شهر شوش که چند سالی است تأسیس شده است اشیائی به نام چغازنبیل ثبت شده و در معرض بازدید تمثیل کننده قرار دارد که مهترین آنها عبارتند از: خمره‌ی ایلامی ۲۰۰۰ قبل از میلاد، کلون سنگی «شب‌بنددر» و آجردوگوشه با خط ایلامی ۱۲۵۰ قبل از میلاد، مجسمه‌ی لعابی حیوان بالدار نگهبان یکی از دروازه‌های معبد چغازنبیل ۱۲۵۰ قبل از میلاد، تزئینات سفالی دیوار ۱۲۵۰ قبل از میلاد، میخ سفالی دیواری ۱۲۵۰ قبل از میلاد و اشیاء دیگر.

در حفاری‌های اخیر چغازنبیل یک تخته سنگ عظیم که نقش انسانی با لباس دوران ایلامی بر آن است از خاک بیرون آمد که مردی در حال نیایش و گرفتن دودست به طرف آسمان از پله‌کان معبد بالا می‌رود. دامن چین‌دار با منگوله‌ی ایلامی و کفش‌با افزار وی نشان می‌دهد که نقش ایلامی است نه بابلی یا سومری ذیرایی‌تر نقش سومری و اکدی بدون با افزار کفشهای مانند است و غالباً بر همه یا تجسم یافته‌اند. همچنین در حفاری‌های سال‌های اخیر سنگ قرمز رنگی که شب‌ها نور را منعکس می‌کنند بدست آمد که در درون چشم‌مجسمه‌ی حیوانات یا نقش ستاره‌های دیوارهای معبد قرار داشته و گذشته از زیبائی و شکوه معبد نوری هم ساطع می‌کرده است و بر جلال و هیبت آن می‌افزوده است. تصویر ۸۷ و ۸۸.

چغازنبیل در تمدن ایلامی

در فصل هشتم کتاب «تاریخ عیلام» بیرآمیه فریر عنوان «عصر طلائی تمدن عیلامی، شاهان انسان و شوش» در حدود ۱۳۰۰ – ۱۱۰۰ ق. م، قرن اوّلت اکال، از موقع

و نقش چغازنبیل در اعصار درخشان تاریخی ایلام سخن رفته است ، بهمین مناسبت این قسمت از نظرات هؤلوف «تاریخ عیلام» مربوط به معماری چغازنبیل آثار و تمدن تاریخی ایلام و تطبیق سوابت تاریخی آن عیناً نقل می گردد :

قرن اوئتاش گال : « ضعف و قدرت با بل در دوره کاسیها ، مصادف با عظمت عیلام ترمیم شده و تجدید قوا کرده ای میباشد ، که با نوع خاص خود ، از همسایه بزرگش درسهای آموخته بود ، بدین معنی که خط آکادی سهل و ساده گردید ، و ارزشهاي هجائي بدان داده شد ، و سرانجام بصورتی درآمد که کاملاً بنواند مبین زبان عیلامی باشد ، که گاهی زبان آنرا فی نیز نامیده میشد . این نام از شهر آنرا نیان انسان گرفته شده است ، که قسمت شرقی و نیمه کوهستانی عیلام را تشکیل میداد . در نیمة دوم هزاره دوم ، سلسله قدیمی سوکالماهوها ، علی رغم روش پیچیده و غامض حکومت نایب السلطنه ایش ، دیگر یارای حکومت بر مجموعه ایالات را نداشت و سرانجام در اواخر قرن ۱۶ ، ضربه کاری بسیار شدیدی که همان شکست از پادشاه با بل باشد ، بر پیکرش وارد آمد ، و سلسله جدیدی سر نوشت عیلام را در دست گرفت ، که رشته پیوندی این سلسله را باجد نیمه افسانه ای سوکالماهوها مرتب میساخت ، و افراد آن بنام «شاه آنسان و شوش » که مبین نوعی حکومت ایالات منحده دو گانه ^۲ بود ، و یا تحت عنوان «عظمت بخش امپراتوری » که بخصوص این عظمت ، گسترش و انساطی نمایان بسته جنوب شرقی داشت ، خوانده میشدند . این گسترش تا جزیره لیان در خلیج فارس ، که پیوسته مورد تطریشان بوده ، ادامه یافته و میباشتی دامنه نفوذشان تا ناحیه شیراز که ۷۰۰ سال بعد ، تخت جمشید در آن بنا شده ، نیز کشیده شده باشد .

۱- تاریخ عیلام ، پیر آمیه ، ترجمه شیرین بیانی ، از انتشارات دانشگاه تهران ، ۱۳۴۹ ، شماره ۱۲۸۱ ، صفحه ۵۹-۵۲ .
Confédéral -۲

این سلسله در ابتدای کار با اشکالاتی مواجه بوده است ، و شکفتگی و نضع حقیقی آن در دوره چهارمین پادشاه ، بنام هویان نومنا ، یا خومبان نومنا^۱ و بخصوص در دوره پسرش اونتاش گال «در حدود ۱۲۶۵ - ۱۲۴۵» (معلوم نیست که این اسم درست خوانده شده باشد ، و بنظر میرسد که باید اونتاش خومبان^۲ بوده باشد) بظهور رسیده است . این شاهزاده پسیار بزرگ نام خود را شهری جدید بنام دوراونتاش^۳ ، تپه چنانز بیل امروزی داده است ، که محل سکونت شاهان و بخصوص مرکز مذهبی ایالات متعدد بوده ، و اصولاً میباشست همه خدایانی که مورد پرستش تمام ساکنان حدود امپراتوری ، و تحت حمایت و سرپرستی این شوшинاک ، خدای شوش ، و گال «رب النوع بزرگ» بوده‌اند ، در آنجا جمع شده‌باشند . نام عیلامی رب النوع اخیر - الذکر که بسوهری «گال» آوانویسی شده ، امروزه در دست نیست .

برای اولین بار مؤسس سومین سلسله مصر کدر ابتدای سلطنتش مقبره محقری برای خود ساخته بود ، آنرا در حدود ۲۷۰۰ ق. م. تغییر شکل داد ، و بحایث هرم پله داری بنا کرد . پس از وی تاریخ جهانی پر از شواهد و امثالی است که شاهان و شاهزادگان در ابتدای کار خود بناهای کوچک و محدودی که بیشتر جنبه معنوی داشته ، مانند قبر ، قصر یا آرامگاه ساخته‌اند و سپس هنگامی که وضع خود را مستحکم ساخته ، و از آینده مطمئن شده‌اند ، باز هر قبر ولی مبتکرانه خویش شکوه و وسعت بخشیده‌اند . مسلمًا معماران آنها برای آنکه بتوانند در این تغییر و تبدیل تناسب و هماهنگی موزون کار را حفظ کنند ، دچار اشکالاتی می‌شده‌اند .

بنظر میرسد که بزرگترین هدف و نقشه حکومت اونتاش گال این بوده است که گروههای مختلف آئین‌ها و مذاهب را بدورهم گردآورد ، و به پیروی از همین نقشه

فصل اول : آثار شوش ، هفت تپه ، چغازنبیل

۱۷۳

سراجام معبد بزرگ پاینخت جدیدش که دارای دوطبقه بوده، ساخته شده است ولی نمیتوان مدل ساخت که در طرح اولیه بنا ، طبقه دومی نیز پیش‌بینی شده بوده باشد .

ابتدا ساختمان بنای بزرگ مربع شکلی را با خشت خام شروع کرده‌اند ، که طول هر ضلع ۱۰۰ متر بوده . و وسط هر دیوار دری قرار داشته ، که صحن حیاط بزرگ مرکزی که در همان جهت و قدری پائین‌تر ساخته شده بوده ، باز نمیشده ، این حیاط میباشستی محل اجرای مراسم مذهبی در هوای آزاد . و قابل مقایسه با میدان‌گاهی مقدسی بوده باشد که سامیهای غرب آنرا حرم مینامند ، و در آنجا معمولاً محراب کوچکی بنا نمیشده است ، از این نوع بنا ، البته با ابعادی کوچکتر ، برای ساختن معابد کم‌اهمیت‌تر ، در قسمت شرقی معبد بزرگ استفاده شده است . این معبد بزرگ بجای یک محراب در صحن ، دارای دو محراب قرینه در ضلع جنوب شرقی بوده؛ بدین معنی که در سمت چپ راه اصلی یک محراب که درش بحیاط باز نمیشده ، قرار داشته که فقط مخصوص خدای این شویناک بوده . و در کنیه‌ای که روی آجر حک شده بنام سیان^۱ خوانده نمیشده ، و محراب سمت راست بعکس اولی درش بمیدان خارجی معبد باز نمیشده است . عدم آگاهی ما از مراسم مذهبی زمان ، مانع اذآست که بتوانیم نقش این دو معبد را کاملاً مشخص سازیم . ولی بنتظر می‌آید که معبد دومی مخصوص مراسم رب‌النوع در حضور مؤمنینش بوده است ، که اجازه نداشته‌اند مراسم را در صحن حیاط ، و در مقابل دیدگان سایرین انجام دهند .

این بنای معتبر میباشست تا مدتها با معابد سایر خدایانی که در جوار آن ساخته شده بوده ، منطبق بوده باشد ، ولی بزودی شاه که میخواست اهمیت وعظیمت بیشتری

باين مجموعه بخشد ، دستورداد تا معبد اصلی را به برجی پلهدار تبدیل ساختند که ذیکورات یا سیقورات^۱ و به عیلامی زاگراتو^۲ نامیده میشده است. این سبک از هزاره چهارم پ بعد در عیلام و سوم مرسم بوده است . چنین تغییری در طرح بنا ، با تحولات و تغییراتی در چگونگی خود مذهب ارتباط داشته، چنانکه میباشی خدای گال با این شوشنیاک که تا این زمان یگانه مالک معبد اصلی بوده ، شریک شده و با آنجا منتقل شده باشد . بنظر میرسد که جایگزینی این شوشنیاک و نحوه نزدیک شدن و دست یافتن با او ، عامل ایجاد شکل خاص بنای برج شده ، و معمار را قادر بطرح این نقشه جالب و اصیل ، برای رسیدن بقله برج کرده باشد . ساختمان بنا در وسط صحن حیاط ، از یک قوදه مکعبی شکلی که هر بدنهاش ۳۵ متر و بمنزله پایه میباشد ، آغاز شده . این پایه میباشی حجم معبد را که ارتفاعش ۴۳ متر بوده ، تحمل کند . بهمین ترتیب دو پایه دیگر در اطراف و متصل پایه اولی ساخته اند که ارتفاعش برابر با طبقات وسطی برج بوده ، و بدین ترتیب طبقات از سطح زمین پیلا رویهم قرار میگرفته اند . سرانجام میباشی بناهای دیگر را که در شصت بند میشده از بین ببرند ، و از این رو معبد داخلی «جتویی» این شوشنیاک از بین رفته ، و فقط معبد مشابه و قرینه اش در قسمت شرقی مورد استفاده قرار گرفته است . بنای اولی طبقه تحتانی بنای جدید شده ، و برای اینکه بتواند سنگینی سایر طبقات را تحمل کند ، یک روکش مستحکم از آجر پخته برایش ساخته اند و دور تادور پایه اش را نیز بوسیله گلوئی مانندی استحکام بخشیده اند . در سایر طبقات نیز بهمین ترتیب عمل کرده اند .

معمار عیلامی بجای ساختن پلکانهای بزرگ در مقابل یکی از نماهای بنا ، چنانکه

در بابل رسم بوده ابداعی پکار برده است؛ بدین معنی که فاصله‌های بین هر طرف را بصورت پلکانهای داخلی سقف با ایستگاههای بین‌پلکان بدون سقف درآورده که با طی سه پله، بصفه اولین طبقه میرسیده‌اند. تنها پلکان جنوب غربی پیاپی طبقه سوم میرسیده، از آنجا پلکان جدیدی از میان ضلع جنوب شرقی شروع میشده و به نوک طبقه چهارم میرسیده، که محرا بسی در آن قرار داشته است. از معبد قله زیگورات اثری باقی نمانده است. و شاید مواد و قطعات ساختمانی که در بین ویرانه‌ها ریخته، از بقایای آن باشد ولی حداقل از روی کتیبه‌های آجرهای آن میتوان دریافت که متعلق به گال و این‌شوشنیاک هردو بوده، و بنام اولهی^۱ که عیلامی بمعنی «جایگاه خدايان» میباشد، خوانده میشده است. میباشندی حداقل قسمتهای مرتفع معبد، از مرتعات بزرگ لعب دار آبی مایل بسیز، روکش شده بوده باشد، که از وسط هریک از این مرتعات یک زائده بزرگ شبیه دستگیره جدا میشده است. بدون شک این زوائد تقلیدی از سر دستگیره‌های بوده که اصولاً در وسط هر مربع قرار میگرفته تا آنرا در جای خود استوار سازد. بنظر میرسد که این نوع تزئین، ابداع جدیدی در هنر عیلامیها باشد. ایشان اولین کسانی بودند که فن لعب کاری را در مورد بنا پکار برده‌اند. چنانکه بعدها از قرن ۱۵ پیش در آسیا غربی لعب کاری فقط برای اشیاء کوچک پکار میرفته است.

علی‌رغم ویرانی طبقات بالای برج، از روی مطالعه دقیق مواد و عناصر بنا میتوان ابعاد و اندازه‌های آن را بدست آورد. واحد مقیاس، ارش یعنی ۵۲۶/۰ متر بوده^۲ و بر حسب این واحد طول پایه ۲۰۰ ارش، و ارتفاع میباشندی بیش از ۵۰ متر بوده باشد، که مطابق با ۱۰۰ ارش، یعنی نصف طول پایه بوده است. بنابر یک رسم بسیار

قدیمی میباشتی برای معبدی که در آخرین طبقه ساخته میشده ، معبد دیگری در طبقه اول بسازند تا مکمل آن دیگری گردد. لذا این نقش را به عهده محرابی گذاشته اند که در داخل بنای اولیه قرار داشته ، و بعداً جزء طبقه اول برج درآمده است ، و میباشتی وقف این شوشنیاک بوده باشد. زیرا گال دارای معبد کوچک مخصوص بخود ، در شمال برج بوده است .

میدانگاه خارجی برج که دور تادور بنا را احاطه کرده بوده ، تزئینات مذهبی جدیدی یافته ، تا همطر از سحن حیاط بزرگ نقشه اولیه گردد. این تزئینات جدید عبارت بوده از : ساختن میزهای هدايا پایه های عظیم استوانه ای با حجرات و طاقچه های تزئینی ، که وقف دو خدای بزرگ گال و این شوشنیاک گردیده است.

گرداگرد محوطه این میدانگاه حصاری کشیده شده بوده ، که هفت در داشته ، و در جانب شمال بمعابد الههای ایشانقرب^۱ و کیریریشه^۲ ، بانوی لیان ، راه میباخته است در این بناهای کوچک ، آلات و ادوات بسیار غنی وجود داشته ، چنانکه بخصوص در معبد الهه دوم ، بیش از صد سلاح نزدی کشف شده است. درهای این اینهه مانند درهای معبد داخلی این شوشنیاک با دشتهای شیشه ای مارپیچ که در تیرهای چوبی کار گذاشته شده بوده ^۳ تزئین گشته بوده است .

این مجموعه اینهه عظیم ، که شاه و ملکه ، صفو و تختگاهی در جنوب شرقی ، یعنی مقدس ترین قسمت معبد بزرگ داشته اند ، قلب و مرکز شهر دور او نشان را تشکیل میداده ، وزیگورات مسلط بر آن بوده است . حجم پنج طبقه این بنابر ترتیب کم میشده ، و هیچ یک از پله های نمایان نبوده و باین ترتیب ابعاد و شکل آن که با دقت مطالعه شده بوده ، و همچنین هماهنگی بنا بیهترین وجهی حفظ گردیده

است .

میباشد یک محوطه دیگری که مساحتی در حدود ۳۰۰۰ متر داشته بوده ،
سایر معابد را در خود جای داده بوده باشد که تعداد زیادی از این معابد ، چنانکه
قبله ذکر شد ، محل انجام تشریفات مذهبی سامی بوده‌اند ، که میباشند سوم مذهبی
و سیمتری را احیاء کرده بوده باشند . یک محوطه سومی با ابعاد بی‌قاعده و سطوحی
در حدود ۹۰۰ در ۸۰۰ متر اراضی شهر را محدود میکرده و جز کلیه‌ای
کارگران ، خانه دیگری در آن دیده نشده است .

شاه اقامتگاه خود را در ضلع شرقی شهر ، در کنار دروازه اصلی که دروازه شاهی «
خوانده میشده ، بناساخته است . محوطه جلوی آن بصورت میدان سانتر تیپ یافته
بوده ، و در همین میدان بقاضاوت می‌نشسته‌اند . در حفريات باستان‌شناسي بوجود
چهار کاخ پی‌برده شده ، که هر یک از دیگری جدا بوده است « یکی از آنها بکلی
ازین‌رفته » . طرز قرارگرفتن بنای‌ها کنار یکدیگر حاکی از یک نقشه معین و متداولی
در آن زمان بوده ، و شباهت به ابنيه‌ای دارد که بعدها توسط ایرانیها در تخت جمشید
و پیازار گاد ساخته شده است .

یکی از این قصور مخصوص دفن شاهان بوده است . در زیر زمین این قصر پنج سردار
مسقف ساخته شده بوده ، و طرز تدفین چنین بوده که جسد را ، احتمالاً جسد خود
شاه ، با تمام زینت‌آلات ولباس‌هایش در خارج می‌سوزانند و سپس خاکسترش را در
این قبور می‌گذارند . چنین رسمی با آداب و رسوم عیلامی ، که از سوزاندن و
نگهداری خاکستر مردگان بکلی بی‌اطلاع بوده‌اند کاملاً مغایرت دارد ، و بنظر
میرسد که با نوعی آئین و مذهب خاص ارتباط داشته است . در فاصله ۱۸۰ متر که این

قصر، بنایی که مسلمًا جنبه مذهبی داشته، و مخصوص خدای نوسکو^۱ بوده، قرار داشته است. باین بنا نام «معبد» داده شده بوده، و چنین مینماید که اصول مرسوم نیز در آن دعاوت نشده بوده است، عبارت میباشد از یک اطاق وسیع و یک اطاق بدون سقف، که در وسط آن جایگاه قربانی بزرگی شبیه «کلاه فرنگی»، قرار داشته است. اگر تصور رود که نوسکو مظهر آتش بوده میتوان آنجا را آتشگاه دانست، که هنوز علامه از آن بی خبر بوده‌اند، و حتی برای منشیان علامی نیز نآشنا بوده است. چون در موقع تدوین متن اهدایی بنا، آنرا وابسته به نصر مقدسی کرده‌اند که در آنجا پرستش میشده، عبارت از مجسمه‌ای از بین خدایان کلاسیک بوده‌است. زیرا پرستش آتش، مذهب ایرانیهای میباشد که کمی بعدتر از زمان ساختمان این بنا از استپ‌ها آمده‌اند، آیا میتوان فرض کرد که این مذهب متعلق به بومیان فلات ایران بوده باشد. که اطلاع زیادی از ایشان در دست نیست و آنها این مذهب را باضافه سایر عناصر مذهب خود به هاجمین داده‌اند؟ این مسئله هنوز مجهول و لا ینحل مانده است، و مسلمًا ارزش اینرا دارد که مورد بحث قرار گیرد.

طرز ساختمان بناهای چنان‌تبل نشان میدهد که در این زمان قنون پیشرفته و قابل توجهی بخصوص در زمینه مقاومت و ترکیب مواد، و در زمینه تقسیم‌بندی و رسانیدن آب بکار میرفته است، مانند: ساختن چوبها و کانالهایی برای رسانیدن آب، و حوضچه‌تصفیه و ترتیبات بهداشتی قصور.

در زمان جانشینان او تاش‌گال، این شهر از اهمیت سابق افتاد. بدین معنی که بیشتر ترئینات بناها را بشوش حمل کردند، و در آنجا فقط اثنانه ساختمانها و بعضی

— Nusku . خدای آتش که مظهر آن جراغی بشکل سم اسب است. که بصورت دروشن با خاموش در نقوش دیده شده است (۲). «منتظر از . م . مترجم یعنی خانم دکتر شیرین بیانی اسلامی است .»

هدايائي که از گل پخته لعاب دار يا نوعی خمیر بنام «خمیر شيشه» بود، باقی ماند. اين سبک هنر در اين دوره مانند سایر نواحي شرق، بر سایر روشاهای هنر گربر ترى خاصی داشت. گاوهاي نر، حيوانات اساطيرى «گریفونها» از گل پخته لعاب دار، بخصوص در وروديهای زیگورات، همچنان بر جاي خود باقی ماندند. سبک اين مجسمها در نقاشي و حجارى شايد تقلید كاملی از حيوان زنده باشد، و باشيرهای خشنی که در ورودية يك معبد شوسي دد اول هزاده دوم بصورت نشسته قرار دارد، كاملاً متفاوت است. ظروفی که بشکل حيوان یا انسان درست شده، شbahت بظروفی دارد که در اين زمان تا سوریه و قبرس گشته باشند. ولی در عوض مجسمه های کوچکی که از جنس خمیر شيشه و از انسانها ساخته شده، ودارای لبخند مليحی میباشند، شاهکار هنرمندان عيلامي است.

همچنین مهرهای استوانهای که برای مؤمنین ساخته میشده، تا تقديم محرا بهای شعبات زیگورات کنند، نيز از خمیر شيشه و با ازشيشه ساخته میشده. نقوش تزئینی اين مهرها که دقت زيادي در آن بکار گرفته است، عبارتند از: صحنه های مذهبی که در کنار آن نقوشی که تقلیدی از نوشه بوده حک میشده. و همچنین صحنه های اساطيری که جالب ترین آنها خدامی را نشان میدهد که دوزانو نشسته و در دستش ظرفی نگه داشته که آب از آن فوران میکند. اين نقش کمی بعد بارديگر بdst يك هنرمند ايراني ساخته شده، و مسلم است که از هنر عيلامي تقلید شده است.

مجسمه ها و الواح سنگی که بمستور او تناش گال ساخته شده، قطع در شوش کشف گردیده، و میتوان چنین انگاشت که جانشينان وي که میخواسته اند دور او تناش را از اعتبار ساقط کنند، بعضی از اين اشياء را از اين شهر برده باشند. بنای دور او تناش مانع از اين شد که شاه بزرگ تعداد زيادي از معايد شهر قدیمي شوش را تعمیر سازد.

احتمالاً مملکه ناپیر آسو^۱ نقش مهمی در امور پنهان داشته است، و این موضوع را از روی مجسمه‌ای از وی میتوان دریافت، که عبارت است از: مجسمه‌ای بقد طبیعی با وقار و شکوهی بسیار که با برتر و از دو قسمت بوجود آمده، و پس از ساخته شدن روی یک محور فلزی الصاق شده است. تزئین غنی لباس که چین دار و گل دوزی و زردوزی شده است، معرف ذوق عیلامی در این دوره میباشد، که در سایر مجسمه‌ها و نقوش نیز دیده شده است. مهمترین این نقوش بر لوح بلندی از سنگ‌سیاه است و در چهار ردیف موضوعاتی که در وحله اول بی‌تناسب بمنظور می‌آید، پهلوی هم قرار گرفته‌اند. در ردیف بالا شاه دیده میشود که فقط بازویش باقی است و نامش روی آن حک شده. شاه در مقابل خدائی که میباشتی گال یا این شوشنیاک باشد، ایستاده است. این رب‌النوع علامت خدائی و فرماندهی یعنی چوب‌دستی و حلقه‌ای در دست دارد. فلسها و نقوش پولک مانندی که روی چوب را پوشانیده است، حالت یک مادر را مجسم میکند، ولی بواسطه سفتی و سببری اش از ماده‌ای که دور قادر لوح را احاطه کرده‌اند، و نشانه رب‌النوع میباشد، متمایز میشود. سپس اونتاش گال همراه با مادر (۴) و همسرش قرار دارند، که تصویر این زنان نشانه‌ای از اهمیت زن در جامعه عیلام است. ردیف‌های پائین موجودات اساطیری را مجسم میسازند که دو بد و قراد دارند، بدین ترتیب: دو پری - ماهی، از جنس مؤنث که در میان یک متن مشبك که مظہر آبهای آسمان و زمین است، و این آبها بشکل طنا بهائی از سه جفت ظرف فوران میکند، دیده میشود. در پائین دو تصویر نیمه انسان - نیمه بز کوهی که تغییر شکلی عیلامی از مرد - گاو نر با بلی است، درخت مقدسی را گرفته‌اند. این نوع موجودات اساطیری روی درهای معابد، و بخصوص روی بدندهای خارجی آنها نقش گردیده‌اند.

نمونه‌ای از آنرا کمی بعدتر می‌بینیم : این نیمه‌مرد - نیمه بزرگوهی‌ها، مظهر عناصر کائنات بوده‌اند که قلمرو خدائی را تشکیل میداده ، و معبد فرضاً همان قلمرو بوده است . اگر قبول کنیم که نقش لوح سنگی مذکور این قلمرو خدائی «ردیف پائین» را مجسم می‌سازد ، در حال انجام فرائض مذهبی ، و گسترش کائنات «ردیف پائین» را مجسم می‌سازد . اهمیت مجسمه باین ترتیب وحدت و هماهنگی تزئینات لوح بیشتر معلوم می‌گردد . اهمیت مجسمه سازی را در این دوره تنها از روی این لوح سنگی بزحمت میتوان دریافت ، زیرا آشوریها هنگام قتل و غارت شوش در سال ۶۳۹ یا ۶۴۰ ویرانی بسیار بیار آوردند؛ معهذا قطعات بسیاری که از این آثار باقی مانده ، شاهدان است که در زمان اوتناش گال مجسمه‌های فراوانی ساخته می‌شده است . یکی از مهمترین آنها مجسمه خدائی است که تختش در سده جهت نمایان . با مارهای رویهم پیچ خورده ، تزئین شده است ، مانند نقشی که بر مهر کوکنashور^۱ دوم با ساراژدها حک گردیده است .

یک مار چهارم دور بدن رب النوع از قسمت کمر پیائین یعنی از پهلوها تازا و پیچیده است ، و لباس وی دامنی چین بالاچین ، بانوارهای ناک تیزدارد . یک قطعه از مجسمه نیم تندای که بهمان ترتیب ملبس بوده ، در دست می‌باشد . و نشان میدهد که رب النوع زرهی در برداشته که شانه و سینه را می‌پوشانده ، و جلویش باز بوده ، و دارای دریشی بلند بوده که انتهای آن فرخورده بوده است . این مجسمه مجموعاً دارای سیکی خشن با نوعی گرایش بسمت کوبیسم می‌باشد . سر ماری که بدور بدن رب النوع پیچیده است ، در دستش بوده ، و شبیه مجسمه نیم تندا می‌گری می‌باشد ، که یک چفت مار بزرگ در دست درست شده ، و شبیه حیواناتی است که تحت رب النوع مذکور را زینت داده‌اند . سرانجام گرفته ، و شبیه حیواناتی است که تحت رب النوع مذکور را زینت داده‌اند . سرانجام تاج اونیمه کوبیک ، و شبیه بنای کوچکی با طاقچه و هزاره‌های مشبك می‌باشد .

چنین تصور می‌رود که قطعاتی که از مجسمه‌های متعدد باقی مانده است، همه‌متعلق به مجسمه‌ها و تصاویر مختلفی از خدای بزرگی باشد که علامت اصلی اش مادر بوده، و شاید مذهب و آئینش بوسیله شاهان بزرگ «عظمت بخش امپراتوری» تا قلب فارس امروزی انتشار یافته بوده باشد. خدائی که روی ماری نشسته است، به مرادی خدای کم‌اهمیت‌تری، در نقش بر جسته تخته سنگ‌های کوهستانهای این ناحیه دیده شده است.

مشخص ساختن تاریخ این نقش بسیار قدیمی منقول در تخته سنگ‌ها کاری بسیار مشکل می‌باشد. یکی از آنها که در نقش رستم، نزدیکی تخت جمشید قرار داشته، و تصاویرش بوسیله ساسانیان محو گشته است، معرف آنست که این ناحیه مدت زمانی قبل از آنکه پارسیان هخامنشی اقامتگاههای سلطنتی خود را در آن برپا کنند، جزء قلمروی عیلام بوده است. یک نقش بر جسته دیگر در تپه باستانی عظیمی که امروزه کورانگون^۱ نامیده می‌شود، در ۲۰۰ متری رودخانه قهله‌یان در کوههای بختیاری وجود دارد که یک نوع معبد بدون سقفی بوده است، و بنظر میرسدتا اوخر حکومت عیلام زیارتگاه بوده باشد. در آنجا مجسمه یک زوج رب‌النوع ساخته شده است، که خداروی ماری نشسته و ماری کوچکتر در یک دست و ظرفی در دست دیگر دارد، که از آن چیزی شبیه نوارهای دالبردار فوران می‌کند.

اهمیت این نقش بسیار زیاد می‌باشد، زیرا گذشته از اینکه گسترش آئین خدای نشسته روی مار را نشان میدهد، خصوصیت اصلی خود، یعنی خدای آبهای زیرزمینی را که خزندگان مظهر آن بوده‌اند، روشن می‌سازد. یک چنین آئینی که با رسوم کهن‌نماهای بسیار گذشته نجد مرتبط بوده، می‌بایستی همراه با سیر دورانی «آیی^۲ بایلی، خدای

مناک و گرداب در قلب امپراطوری عیلام دسوخ یافته باشد . بدین ترتیب بر لوح اوتاشن گال مینوان چگونگی نقش پری - ماهی ها را در کنار خدای که بوسیله ماده ای احاطه شده ، و روی ماری بزرگ نشسته است، دریافت ؛ و پری - بزرگوهی های همین لوح معرف توجه و علاقه فراوانی است که نسبت با ساطیر کوهستان - نشینان کهن مبدول می شده است .

برخی اشیاء محفوظ در موژه لور

از آنروز که لفتوس بر تپه های آکنده هی شوش چشم دوخت، تا به امروز حفاری باستانشناسی در شوش ادامه دارد ، و بی حساب و با حساب اشیاء و آثار تاریخی مربوط به تمدن های بیش از ایلامی ، ایلامی، تمدن های اعصار مختلف شوش ، تمدن های بس قدیم سرزمین بین النهرين و به دنبال آنها آثار تمدن های هخامنشی، اشکانی ، ساسانی و دوران اسلامی از این دشت کهن فراهم آورده اند و به موژه ها فرستاده اند ، چون برای نخستین بار هیئت علمی فرانسوی اهتماز حفاری شوش را بدست آورد ، و نخستین قلعه هی حفاظت گنجینه های آثار تاریخی شوش را ژاک دمورگان فرانسوی بنیان نهاد و تا به امروز هم فرانسویان دست اندر کار کندو کاو آثار منطقه دی شوش هی باشند ، می توان گفت بیشترین آثار و شاید مهمترین آنها به موژه لور پاریس انتقال یافته است و در « گالری شوش » به معرض تماشاگذارده شده اند ، از میان آثار محفوظ در موژه لور آنچه که معروف و عظیم و در نظر گاه نخست شکوهمند است همان سر - ستون های هخامنشی ، قانون نامه های هامورابی ، و سرامیک های نقش « سربازان جاویدان » هخامنشی و بعضی قطعات سفالسازی خوش آب ورنگ ایلامی است که نزد اهل بصیرت شهره اند و شاید احتیاجی به توضیح و تبیین نداشته باشد ، اما در آثار کوچک محفوظ

در موزه‌ی لوور که خصوصیات هنری و تزئینی و یا نقوش اساطیری و یا مذهبی و قومی دارد کمتر وصفی در دست است ، بدین جهت بی هنگفت نیست برخی از آنها را باز شناسیم و برای آگاهی از آنها به تحقیق ممتع پیر . آمیه استناد کنیم و شرح مختصری از برخی از این اشیاء را به ترتیبی که در کتاب «تاریخ ایلام» پیر . آمیه آمده است به زبان فارسی بخوانیم و تصویرهای آن اشیاء را هم از روی شماره در آخر همین فصل ملاحظه کنیم ، شاید برای آنکه در زبان فارسی به مطالعه‌ی تمدن تاریخی شوش و ایلام می‌پردازد ، چرا غ راهی باشد :

تصویر ۸۹ : بشقاب توگود با نقوش تزئینی مثلث‌های مساوی ، که رنگ‌ها یک در میان تکرار می‌شود ، مکشوفه از تپه‌جوئی شوش ، از تمدن شوش قدیم ، او اخر هزاره‌ی پنجم قبل از میلاد ، محفوظ در موزه‌ی لوور پاریس ، قطر ۳۷۰ ر. متر ، ارتفاع ۱۱۰ ر. متر ، از خاک سبز و خاکستری ساخته شده و رنگ‌ها سیاه و بنفش می‌باشند . شکل و نقوش تزئینی این ظرف شبیه سفال‌سازی بین‌النهرین شمالی «دوره‌ی تل حلف» و مرحله‌ی عبید قدیم یا قبل از عبید ، در بین‌النهرین جنوبی «اریدو ، حاجی‌محمد» البته با ظرافتی کمتر می‌باشد .

تصویر ۹۰ : مرد کماندار ، منقوش در ته یک ظرف ، تپه‌جوئی شوش ، از تمدن شوش قدیم ، اوائل هزاره‌ی چهارم قبل از میلاد ، محفوظ در موزه‌ی لوور پاریس ، ارتفاع ۱۰۵ ر. متر ، از گل پخته ، اولین نقش انسان که به وسیله‌ی ابعاد هندسی استیلیزه شده و حالت مذهبی دارد .

تصویر ۹۱ : مقیاس کیل با نقش سه‌حیوان‌گوشت‌خوار ، تپه‌جوئی شوش ، از تمدن شوش قدیم در حدود چهار هزار قبل از میلاد ، محفوظ در موزه‌ی لوور پاریس . ارتفاع ۱۴۴ ر. متر قطر ۱۱۸ ر. متر ته ظرف‌گود شده است .

تصویر ۹۲ : ظرف‌گود ، اولین جایگزینی شوشی ، اواسط هزاره‌ی چهارم قبل

از میلاد ، محفوظ در موزه‌ی لوور پاریس . قطر $226/0$ متر ، ارتفاع $104/0$ متر ، از جنس گل پخته‌ی نقاشی شده . در بالا یک شخصیت کاملاً مذهبی بین دو علامت به شکل یبل نقاشی شده . این علامت شبیه بیل‌های کوچکی می‌باشد که امروزه نیز مورد استعمال دارند و در بابل علامت مردوك و در ایلام علامت ثبو ، پسر مردوك بوده است . شاید این شخصیت پری یا رب‌النوع کشاورزی بوده باشد .

تصویر ۹۳ : مقیاس کیل به شکل لیوان ، که با نقش دو مار تزئین شده است ، اولین جایگزینی شوشی اواسط هزاره‌ی چهارم قبل از میلاد ، محفوظ در موزه‌ی لوور پاریس ، قطر $195/0$ متر ، ارتفاع $302/0$ متر ، از جنس گل پخته‌ی منقوش .

تصویر ۹۴ : مقیاس کیل به شکل لیوانی بلند ، اولین جایگزینی شوشی ، اواسط هزاره‌ی چهارم قبل از میلاد ، محفوظ در موزه‌ی لوور پاریس ، قطر $160/0$ متر ، ارتفاع $285/0$ متر ، از جنس گل پخته‌ی منقوش . این ظرف اوج اعلای هنر آن می‌باشد نشان می‌دهد . تقسیمات مستطیل شکلی که دارای ابعادی بسیار موزون است ، نقش‌منحنی شکلی را که کاملاً استیلیزه شده‌اند ، احاطه کرده‌اند . در ردیف بالا تصاویر پرندگانی که هم در آب و هم در خشکی زندگی می‌کنند و دارای پاهای بلند می‌باشند ، با گردن‌های بسیار کشیده و بلند دیده می‌شوند . در زیر آنها سگ‌هایی در حال دویدن که بدنهایشان از طول کشیده شده است ، قرار دارد . در ردیف پائین دو بزرگواری که بدنشان به دو مثلث با خطوط منحنی تقسیم شده ، و دو شاخ بسیار بزرگ بر سر دارند ، دیده می‌شود .

تصویر ۹۵ : بتی از گل پخته‌ی نقاشی شده ، اواسط هزاره‌ی چهارم پیش از میلاد . محفوظ در موزه‌ی لوور پاریس . عرض $39/0$ متر ، ارتفاع $56/0$ متر . شاید «الهی مادر» باشد .

تصویر ۹۶ : مهر ، اولین جایگزینی شوشی ، اواسط هزاره‌ی چهارم ، محفوظ در موزه‌ی لوور پاریس ، قطر ۰۴۵ متر ، ارتفاع ۰۲۴ متر ، از جنس سنگ آهکی ، خاکستری رنگ . نمونه‌ی از اولین فن حکاکی شوشی . یک موجود قوی هیکل بازوی خود را باز کرده تا حیواناتی را که به شکل نیم‌دایره برگردانده باشد ، حمایت کند . جانوران عبارتند از : در سمت چپ حیوانی با پاهای متعدد و در سمت راست عقابی با بال‌های گشوده . «خدای حیوانات» در مجموعه‌ی آثار شرقی ، قدیمی‌ترین نقش اساطیری وجود قهرمانان افسانه‌ی و خدایانی که به شکل انسان جلوه‌ی کنند می‌باشد .

تصویر ۹۷ : نقش مهر بر جسم مدور ، اواسط هزاره‌ی چهارم قبل از میلاد ، محفوظ در موزه‌ی لوور ، قطر ۰۲۰ متر ، از جنس گل پخته . جسم مدور از خاک رس است . وجود دو سوراخ در بالا و پائین نشان می‌دهد که به وسیله‌ی ریسمانی آویخته می‌شده . نقش روی مهر حیواناتی را نشان می‌دهند که با ظرف افت و رشته‌های نقر شده‌اند .

تصویر ۹۸ : مهر دوره‌ی اولین جایگزینی شوشی ، اواسط هزاره‌ی چهارم پیش از میلاد ، محفوظ در موزه‌ی لوور پاریس ، قطر ۰۳۹ متر ، ارتفاع ۰۱۴ متر ، از جنس سنگ صابون سیاه ، نقش روی مهر یوز پلنگی را در حال حمله به گاو نری نشان می‌دهد . جنس و سبک تزئینی آن با نقش بر جسته می‌رساند که از لرستان به شوش آمده است .

تصویر ۹۹ : ظرف دوگانه‌ی نیم کاسه‌ثی که رویهم سوار شده . دوره‌ی آغاز شهرنشینی قدیم ، حدود ۳۴۰۰ – ۳۳۰۰ پیش از میلاد ، مکشوفه در ارگ شوش در حفاری‌های ر . دومکتم در سال ۱۹۳۲ . محفوظ در موزه‌ی لوور پاریس . این نوع ظروف که اطرافشان تراشی دارد ، از نمونه‌های بارز هنر دوره‌ی آغاز شهرنشینی قدیم

فصل اول : آثار شوش ، هفت تپه ، چغازنبیل

۱۸۷

می باشد . در شوش در گنار قبور یافت شده اند .

تصویر ۱۰۰ : کوزه ئی با دسته مارپیچ ، دوره‌ی آغاز شهر نشینی قدیم و در حدود ۳۴۰۰ - ۳۳۰۰ پیش از میلاد . مکشوف در شوش جنوب ارگ ، یاک نمونه ، محفوظ در موزه‌ی تهران ، قطر ۱۴۸ رمتر از جنس گل پخته .

تصویر ۱۰۱ : نقش شاه روحانی فاتح ، در پای معبد بزرگ شوش ، دوره‌ی آغاز شهر نشینی جدید ، نیمه‌ی دوم هزاره‌ی چهارم پیش از میلاد . محفوظ در موزه‌ی لوور پاریس ، ارتفاع ۰۴۰ رمتر ، از جنس گل خام . نقش این مهر استوانه‌ئی ، عیناً روی قطعات کوزه‌ها دیده شده است ، نقشی که روی این مهر است باریش و دامن است و به منزله‌ی شکارچی ، رئیس جنگی و روحانی در آثار سویری او را کمتر دیده شده است و تصور می‌رود که جانشین نقش شخصیت مهم و مقندری باشد که روی آن خدای حیوانات است و بر مهرهای دوره‌ی آغاز شهر نشینی قدیم شوش منقوش بوده است .

تصویر ۱۰۲ : مهری از اوایل دوره‌ی آغاز شهر نشینی ، در حدود ۳۴۰۰ پیش از میلاد . محفوظ در موزه‌ی لوور پاریس ، ارتفاع ۰۴۱ رمتر ، عرض ۰۳۴ رمتر ، ضخامت ۰۱۲ رمتر ، از جنس سنگ آهکی . این مهر دارای دو رویه است در یاک روی آن خدای حیوانات دو شیر را گرفته و خود این خدای حیوانات شبیه بزکوهی است که بعدها بخصوص در لرستان ساخته شده ، و دارای شاخه‌ائی است . روی دیگر مهر یاک صحنه‌ی مذهبی است که یاک روحانی در برابر محراجی زانو زده است .

تصویر ۱۰۳ : قطعه‌ئی از لوح حلقه‌مانندی که اثر مهری بر روی آن حک است ، اوائل دوره‌ی آغاز شهر نشینی قدیم و در حدود ۳۴۰۰ پیش از میلاد . محفوظ در موزه‌ی لوور پاریس ، قطر ۰۳۶ رمتر ، از جنس گل خام . این لوح تشریفات مذهبی را در حضور شخصی روحانی و عالی مقام نشان می‌دهد .

این شخص روحانی لباسی شبیه لباس «خدای حیوانات» در بردارد ، تاجی گنبده شکل بر سر گذاشته است و بنظر می آید که روحانی بزرگ باشد که نقش رب - النوع را ایفا می کرده ، شخص دیگری که سمت خادم و کمک او را داراست و مانند او لباسی پوشیده در پشت سرش ایستاده و یک نفر حامل هدايا است . نقش خورشید بخوبی نمایان است .

تصویر ۱۰۴ : لوحة قديمه محاسبه ، که مهر استوانه‌ئي بر آن خورده و نقش پذيرفته ، عکس دو برابر اصل است ، دوره‌ي آغاز شهرنشيني جديد ، نيمه‌ي دوم هزاره‌ي چهارم . محفوظ در موزه‌ي تهران «ايران باستان» . هر ضلع ۰۳۸ / . متر ، از جنس گل پخته . محاسبین از الواح کوچکی از جنس خاک رس که عموماً به شکل مربع بوده ، و فقط يك مهر استوانه‌ئي بر آن می خورده استفاده می کردند . سپس بر این الواح با خطوط پهن و دراز تعداد اشیائي را که می بايست حساب کنند می نوشتند . در اينجا استثنائاً جنس اين اشياء به صورت علاماتی که مظهر اين اشياء شده است ، ذكر گردیده است . بعدها برای تكميل اين روش محاسبه‌ي ابتدائي ، از فن تصويري استفاده شده است . اين مهر دو شير را که بر سر دو دست بلند شده‌اند و به طريق سمبوليك ساخته شده‌اند ، نشان می دهد و عيناً شبیه اولين الواح مهر خورده‌ي اوروک در سومر می باشد .

تصویر ۱۰۵ : گلوله‌ي محاسبه‌ي قديمي و محتوي‌ياشن . دوره‌ي آغاز شهرنشيني جديد . نيمه‌ي دوم هزاره‌ي چهارم پيش از ميلاد . محفوظ در موزه‌ي لوور ، قطر ۰۶۵ . متر از جنس گل پخته . طرز محاسبه‌ي محصولات و آذوقه‌ي شهر که مبادله می گردید به وسیله‌ي مظهره‌ائي معين می شد ، که عبارت بودند از تعدادي قطعات گلی ، به اشكال خاص . در اينجا ، يك مخروط بزرگ ، سه مخروط کوچك و سه قطعه‌ي گرد معرف غلات و آذوقه‌ها هستند ولی در مناطق دیگر قطعات ، مربعی شکل ، گلوله‌ئي ،

و یا شبیه چوب کبریت‌های بزرگ بوده‌اند . این قطعات بر حسب بزرگی و کوچکی ، معرف اعدادی چون صد یا ده و یا واحد بوده‌اند و در عین حال نوع جنس و مقدار آذوقه‌ی مورد نظر را معلوم می‌ساخته‌اند . محاسب آنرا در قطعه‌ئی از خاک رس نرم می‌ریخته و آنرا به شکل گلوله در می‌آورده ، و رویش مهر خود را می‌زده ، سپس یک ناظر نیز مهر خود را کنار آن می‌زده است . در اینجا استثنائاً تنها نقش یک مهر را براین گلوله می‌بینیم که عبارت است از حیوانات گوشتخواری که بال‌هایشان استیلیزه شده و به شکل شانه درآمده است . برای محکم کاری گلوله را می‌شکستند و مخروط‌ها و محتویاتش را می‌شمردند و در پرونده ضبط می‌کردند . این طریق محاسبه‌ی قدیمی در اورولک و نینوا نیز رایج بوده ولی بعد از دوره‌ی آغاز شهرنشینی متروک گشته است . تصویر ۱۰۶ : مهر گلوله‌ئی ، دوره‌ی آغاز شهرنشینی جدید . نیمه‌ی دوم هزاره‌ی چهارم پیش از میلاد . محفوظ در موزه‌ی لوور پاریس . قطر 36 cm . متر از جنس گل خام . این گلوله مانند گلوله‌های دیگر توخالی است و نقش‌های دو مهر استوانه‌ئی بر آن حک شده است ، که این نقش بر جسته و بزرگ و عبارتند از موضوع قدیمی « خدای حیوانات » که به دو شخصیت نظیر هم تبدیل شده و در حال مقهور کردن هارهای می‌باشد .

تصویر ۱۰۷ : صحنه‌ی شکار که نقش مهری بر یک لوح محاسبه می‌باشد . دوره‌ی آغاز شهرنشینی جدید . نیمه‌ی دوم هزاره‌ی چهارم پیش از میلاد . محفوظ در موزه‌ی لوور پاریس . اضلاع $50\text{ cm} \times 80\text{ cm}$. متر از جنس گل خام . بر این لوح استثنائاً نقش دو مهر استوانه‌ئی دیده می‌شود و اعداد بر سمت دیگر لوح حک شده‌اند . صحنه‌ی شکار معرف آن است که موارد گوناگون مبادلات تجاری با نقش‌های استیلیزه شده معلوم می‌گشته‌اند . در این تصویر ، در سمت بالا ، یک کماندار در حال نشانه‌گیری به یک حیوان وحشی است که سگ و بزی را دنبال می‌کند . در سمت پائین که جنبه‌ی

حجباری بیشتری دارد ، شکارچی به یک گراز و یک شیر حمله کرده است .

تصویر ۱۰۸ : صحنه‌ی کارهای زراعتی ، نقش مهر استوانه‌ئی بر لوح محاسبه‌ی قدیمی ، دوره‌ی آغاز شهر نشینی جدید . نیمه‌ی دوم هزاره‌ی چهارم . محفوظ در موزه‌ی تهران «ایران باستان» از جنس گل خام . سراسر لوح از نقش مهر استوانه‌ئی پوشیده است ، که تصویر زارعین را دردو ردیف روبرو نشان می‌دهد ، آنان بانویی بیل یا شن کش که دارای سه دندانه‌ی دراز است کار می‌کنند و مانندایست که زمین را بیل می‌زنند .

تصویر ۱۰۹ : نقش مهر استوانه‌ئی بر لوح ، صحنه‌ی انبار کردن غله ، دوره‌ی آغاز شهر نشینی جدید . نیمه‌ی دوم هزاره‌ی چهارم ، محفوظ در موزه‌ی لوور پاریس ، از جنس گل خام . در سمت راست نقش دسته کردن گیاه و پر کردن یک ظرف را نشان می‌دهد و در سمت چپ کارگری ظروف پیمانه را که پر از دانه است بر شانه اش نهاده و در حال بردن آن می‌باشد ، وی از پله‌های نردبانی بالا می‌رود تا محصول را به انباری که دارای گنبدهای است برساند .

تصویر ۱۱۰ : مأموران جمع آوری آذوقه در معابد . نقش مهر استوانه‌ئی بر لوح ، دوره‌ی آغاز شهر نشینی جدید ، نیمه‌ی دوم هزاره‌ی چهارم پیش از میلاد . محفوظ در موزه‌ی لوور پاریس ، ارتفاع ۳۲۰ متر از جنس گل خام . نقش این قطعه‌ی کروی عبارت است از پر کردن ظروفی به اشکال مختلف ، بخصوص کوزمهای بزرگ دو دسته‌ئی و یک ظرف که شبیه ظروف سه دهانه‌ئی است . دو کارگر در حال انباشتن محصولات زیادی می‌باشند ، یک نفر که فرمان می‌دهد پشت سر یک کارگر خم شده است .

تصویر ۱۱۱ : معبد دوره‌ی آغاز شهر نشینی ، شوش نیمه‌ی دوم هزاره‌ی چهارم پیش از میلاد ، محفوظ در موزه‌ی لوور پاریس ، ارتفاع ۲۵۰ متر . در این قطعه ، معبد در روی صفحه‌ی مرتفعی همچنانکه در سوهر نیز معمول بوده بنا شده است . این

فصل اول : آثار شوش ، هفت تپه ، چغازنبیل

۱۹۱

نوع کار به دوره‌ی قدیمی قبل از شهر نشینی «اریدو ، دوره‌ی عبید» می‌رسد و بنابر اطلاعاتی که در دست است ، همان معبد بزرگ شوش ، و طرح اولیه‌ی زیگوراتی است که به وسیله‌ی آشور بازی پال ویران شده است .

تصویر ۱۱۲ : لوحی دارای نقش و علاماتی که به جای خط بکار می‌رفته است . ابتدای دوره‌ی پس از آغاز اسلامی در حدود ۳۰۰۰ پیش از میلاد . محفوظ در موزه‌ی لوور پاریس . ارتفاع ۰۸۱ متر از جنس گل پخته . براین لوح نقش مهر استوانه‌ئی حک شده ، که سبکش با سبک دوره‌ی قبلی متفاوت است . بدین معنی که منظم‌تر و ظریف‌تر ساخته شده است چنان‌که حیواناتی که در عقب خواهد کوچکتر است . جزئیات نقش یاکروی لوح ، بر روی دیگر آن مجسم گردیده است . این نقش عبارتنداز : حیواناتی از خانواده‌ی اسب در سه نوع مختلف که فقط سرهاشان قرسمی شده است . این تصاویر زاویه‌دار و ساده شده می‌باشند و با نوع سایر نقش‌در سایر مهرهای استوانه‌ئی معاصر کاملاً متفاوت می‌باشند .

تصویر ۱۱۳ : مجسمه‌ئی از یک نیايشگر در حدود ۳۰۰۰ - ۲۹۰۰ پیش از میلاد . محفوظ در موزه‌ی لوور پاریس ، ارتفاع ۰۶۷ متر و عرض ۰۳۰ متر ، از جنس سنگ آهکی زرد . این مجسمه اولین شاهد آداب و رسومی می‌باشد که در بین - النهرين سومری نیز وجود داشته و عبارت است از نیايش مؤمنین در برابر خدايان خود در معابد . این مجسمه که از لحاظ ساده ساختن خطوط و اشكال اهمیت زیاد دارد ، با چند مجسمه‌ی مذهبی دیگر در سال ۱۹۰۹ در ارگ شوش کشف گردید و احتمالاً در یکی از زیرزمین‌های انجام‌های معبد که هدایائی راکه وقف رب‌النوع شده بود ، در آن قرار می‌داده‌اند ، گذاشته شده بوده است . تعداد زیاد دیگری از این نوع اشیاء در مجاورت محل این مجسمه کشف گردید .

تصویر ۱۱۴ : مجسمه‌ی نوعی گربه‌ی عظیم الجثه ، اولین کشفیات دوره‌ی پس از

آغاز ایلامی ، در حدود ۳۰۰۰ - ۲۹۰۰ پیش از میلاد . محفوظ در موزه لور پاریس . ارتفاع ۱۰۵۰ . متر ، طول ۷۸ . متر از جنس مرمر سفید و خاکستری . قسمت تحتانی اعضاء می باشند از فلز بوده باشد . این حیوان با وجود اینکه قادر به می باشد ، شبیه گرینفوئی است که با نوعی بر جستگی ، در نقش هنرهای استوانه ای بر الواح آمده است . این مجسمه با آثار دیگری در پیه ای ارگ شوش بدست آمد .

تصویر ۱۱۵ : ظرفی به شکل یک پرنده ، جزء دومین دسته ای آثار مجسمه سازی قدیمی ، دوره ای پس از آغاز ایلامی . در حدود ۳۰۰۰ - ۲۹۰۰ پیش از میلاد . محفوظ در موزه لور پاریس . ارتفاع ۱۰۴۷ . متر ، طول ۱۰۰ . متر ، از جنس سنگ رخام ، در چشم های مجسمه خمیری سیاه رنگ نشانده شده است . نوع پرنده بطور دقیق معلوم نیست ، شاید مجسمه هوبره باشد .

تصویر ۱۱۶ : ظرف بزرگ رنگی سفالی ، او اخر دوره ای پس از آغاز ایلامی ، در حدود ۲۸۰۰ پیش از میلاد . محفوظ در موزه لور پاریس . ارتفاع ۵۰۵ . متر ، قطر ۵۰۵ . متر از جنس گل پخته . این ظرف از نوع سرامیکی می باشد که به دنبال سبک سفالسازی با نقوش تزئینی متغیر و با نیم رخ زاویه دار آمده و احتمالاً تحت تأثیر « سرامیک ارغوانی » بین النہرین وسطی « دیاله » قرار گرفته است . گردی و فرو رفتگی در قسمت شانه ای ظرف دوره ای اندکی پیش از آن را بیاد می آورد ، نقوش تزئینی هندسی نه تنها روی شانه های ظرف ، بلکه در قسمت شکم ظرف نیز کار شده است ، نقوشی که بر شانه ترسیم گشته ، از لحاظ مجسم ساختن نوعی منظره ، بسیار جالب توجه می باشد .

تصویر ۱۱۷ : مهر استوانه ای دوره ای پس از آغاز ایلامی ، در حدود ۳۰۰۰ - ۲۹۰۰ پیش از میلاد . محفوظ در موزه لور پاریس . قطر ۱۰۳۱ . متر ، ارتفاع ۰۴۳ . متر از جنس سنگ سبز رنگ و ارغوانی کم رنگ . جنگ که بین یک شیر و یک

فصل اول : آثار شوش ، هفت تپه ، چغازنبیل

۱۹۳

گاویش را نشان می دهد . حیوان کوچک دیگری که سرش به وسیله‌ی شیر کنده شده در بالای نقش دیده می شود .

تصویر ۱۱۸ : لوحی که نقش مهر استوانه‌ئی بر آن حک شده است ، دوره‌ی پس از آغاز اسلامی . در حدود ۲۹۰۰ پیش از میلاد . محفوظ در موزه‌ی لوور پاریس . اضلاع ۰۷۵ × ۰۴۷ متر از جنس گل خام ، در این نقش به جای اینکه شیر ماده که مأمور حفاظت کوه‌ها بوده کوه را بر دوش خود حمل کند ، باشانه‌های ستبر خویش از ریزش کوه‌جلوگیری می کند . وضع و حالت حیوان معرف قدرت فراوان آن است .

تصویر ۱۱۹ : لوحی که به منزله‌ی برچسب بکارمی رفته است . دوره‌ی پس از آغاز اسلامی ، حدود ۲۹۰۰ پیش از میلاد . محفوظ در موزه‌ی لوور پاریس . ارتفاع ۰.۵۷ متر عرض ۰.۷۳ متر از جنس گل خام . در این لوح سوراخی تعییه شده است تا از آن نخ گذراند و به نامه‌های پستی بسته شود . در قسمت بالا آخرین کلمات نوشته‌ئی دیده می شود که بقیه‌اش در پشت لوح حک شده و عبارت است از یک عدد ، و در کنار علامت خاصی که به معنی زن در نوشته‌های سومری بوده است . نقش لوح شیر ماده‌ئی را نشان می دهد و شبیه مجسمه‌ی شیری است که به کمک گاونر کوچکی سلسله جبالی برپشت خود حمل می کند . این حیوانات شبیه موجودات اساطیری مأمور حفظ استقرار و دوام دنیا بوده‌اند .

تصویر ۱۲۰ : شیر ماده‌ئی که بدنش به شکل انسان است . دوره‌ی پس از آغاز اسلامی در حدود ۲۹۰۰ پیش از میلاد ، موزه‌ی بروکلین ، ارتفاع ۰.۹۰ متر از جنس هنریت به رنگ سفید عاجی . در این مجسمه قدرت حیوان هائند نقش مهرهای استوانه‌ئی بخوبی نشان داده می شود و در دوی سر نیز قسمتی فلزی قرارداده که معلوم نیست به چه کار می آمده است ، شاید محفظه‌ئی بوده که ظرفی در آن جای می گرفته است با این فرض شاید مجسمه به جای پای او بوده است . از این نوع مجسمه های

پایه مانند در بین النهرین قدیم فراوان یافت شده است.

تصویر ۱۲۱ : نیاپنگری که ظرفی در دست دارد ، دومین طبقه از کشیات قدیمی ، دوره‌ی پس از آغاز ایلامی در حدود ۳۰۰۰-۲۹۰۰ پیش از میلاد . محفوظ در موزه‌ی لوور ، ارتفاع ۱۲۰ / . متر عرض ۱۰۷ / . متر از جنس سنگ رخام .

ممکن است این مجسمه عطردان بوده باشد . حالت نشسته‌ی مرد ، در بین النهرین دوره‌ی کمی پیشتر . بخصوص در جشن‌های مذهبی ، فراوان دیده شده است .

تصویر ۱۲۲ : ظرف بزرگ چندرنگ ، نیمه‌ی اول هزاره‌ی سوم پیش از میلاد . موزه‌ی تهران «ایران باستان» ارتفاع ۵۰۰ / . قطر ۳۰۰ / . متر از جنس گل پخته . این ظرف از گورستانی که به شکل برج ساخته‌اند بدست آمد و در کنار آن ارابه‌ئی را که دو اسب به آن بسته شده بوده ، بخاک سپرده‌اند . این ظرف زیبا می‌باشد و منسوب به دوره‌ی سومری - ایلامی قدیم باشد .

تصویر ۱۲۳ : چرخ‌های ارابه‌ای که در یک گور سومری - ایلامی یافت شده است . نیمه‌ی اول هزاره‌ی سوم پیش از میلاد . رسم بخاک سپردن ارابه در بعضی مقابر ، که احتملاً متعلق به شاهزادگان بوده است ، از خصوصیات تمدن سومری قدیم «اور - کیش» می‌باشد که در ایلام نیز متداول گشتادست ، و نشان‌دهنده‌ی اهمیت سپاه می‌باشد . این چرخ‌ها از قطعات چوب کنارهم ساخته شده ، که بوسیله‌ی تسمه‌ای که میخ‌های هسی داشته مهار می‌گردیده است . در قسمت پائین تصویر جامی پایه‌دار از جنس مس دیده می‌شود ، که شبیه ظرفی مشابه و مکشوف در «اور» با تاریخ در حدود ۲۶۰۰ پیش از میلاد است .

تصویر ۱۲۴ ظرف بزرگ چندرنگ ، نیمه‌ی اول هزاره‌ی سوم پیش از میلاد . محفوظ در موزه‌ی لوور پاریس ، ارتفاع ۳۷۰ / . متر ، قطر ۳۲۳ / . متر ، از جنس گل پخته . در این ظرف نقش ترثیئی در مرتعانی قرار گرفته و عبارتنداز : عقابی با بال‌های گشوده

در داخل خانه‌های شطرنجی «ممکن است که این نقش شطرنجی دامی باشد که پر نده در آن گرفتار شده است» ، و تصویر انسانی در حال شکلک در آوردن ، در کنار نقش انسانی که بزی را گرفته است.

تصویر ۱۲۵ : کوزه‌ی دردار ، او اخر دوره‌ی سومری - ایلامی در حدود ۲۵۰۰ پیش از میلاد : محفوظ در موزه‌ی لوور پاریس ، خود ظرف : ارتفاع ۵۱۰ . متر قطر ۲۶۰ . متر ، و در آن : ارتفاع ۱۵۰ . متر ، قطر ۲۵۵ / ۲۵۵ . متر از جنس گلپخته نقاشی شده . ظرف به وسیله‌ی دری کاسه‌مانند بسته می‌شود ، و در نقش تزئینی آن که به رنگ قهوه‌ئی مایل به سرخ است ، دقت کافی به عمل نیامده ، و می‌توان آنرا نمونه‌ی انحطاط هنری دانست . کوزه‌ی دیگری در کنار آن کشف شده و هردو پر از اشیاء مختلفی بودند که با ظروف مقابله سلطنتی قابل مقایسه‌اند . تمام اشیاء فلزی به استثناء مهره‌های طلازی ، از جنس مس بودند و این فلز در این زمان شناخته شده بوده است .

تصویر ۱۲۶ : پایه‌ی شیئی اهدائی به معبد ، به شکل مقطع مخروط ، دوره‌ی سومری - ایلامی قدیم ، در حدود ۲۷۰۰ پیش از میلاد . محفوظ در موزه‌ی لوور پاریس . ارتفاع ۲۰۰ . متر از جنس بیتوم . در ردیف بالا دو گوساله‌ی ماده از دو طرف به یک محراب مکعب شکل بسته شده‌اند . در ردیف پائین ، یک گاو و یک گوساله‌ی ماده در حالت استراحت دیده می‌شوند . این نقش زیاد بر جسته نیست و قالب‌گیری نشده و دارای ابعاد زاویه‌دار و شبیه نقش مهره‌ای استوانه‌ئی می‌باشد .

تصویر ۱۲۷ : یک نقش بر جسته‌ی مذهبی . دوره‌ی سومری - ایلام قدیم . در حدود ۲۷۰۰ پیش از میلاد ، محفوظ در موزه‌ی لوور پاریس . هر ضلع ۴۰۰ . متر . این قطعه به انضمام یک سری قطعات دیگر که خواه معاصر آن و خواه متعلق به زمانی کمی بعدتر بوده‌اند ، در زیر زمین معبد الهی «نین هورسانگ» شوش کشف شده‌اند . دو نیایشگر بر هنره به حال نیایش ، در انتظار الهه می‌باشند «در سوی هر حالت بر هنگی در

مراسم مذهبی بجز در مراسم باده نوشی معمول نبوده است.» این دو شخصیت می‌باشند در بر ابرالله قرار گرفته باشند و در بین آنان دومار بهم پیچیده و یک سگ دیده می‌شود. یک حفره‌ی دراز با ابعاد بی‌قاعده در وسط این نقاش قرار دارد که شاید محل قراردادن هدیه‌ئی بوده است.

تصویر ۱۲۸ : مجسمه‌ی قنه‌ی یک زن نیايشگر. تصویر پنج برا بریز رگ شده است . دوره‌ی سومری - ایلامی. در حدود ۲۵۰۰ پیش از میلاد، محفوظ در موزه‌ی لوور پاریس . ارتفاع ۰.۵۰ متر، طول ۰.۳۰ متر از جنس سنگ رخام سفید. این مجسمه که با روش کار غیر معمول زمان ساخته شده با مجسمه‌های برتری تمدن «اور» مکشوف در «لاگاش» شبیه است. زن دارای گیسوانی بلند می‌باشد که تا روی دستها یش می‌رسد.

تصویر ۱۲۹ نیايشگری که بزغاله‌ی در بغل گرفته است . دوره‌ی سومری - ایلامی جدید ، در حدود ۲۵۰۰ پیش از میلاد ، محفوظ در موزه‌ی لوور پاریس. ارتفاع ۰.۴۲ متر ، عرض ۰.۱۸ متر از جنس گل خام . این مجسمه از سایر آثار جدیدتر است و شاید تحول قابل ملاحظه‌ای در سبک کار باشد ، بدین معنی که صورت و جزئیات لباسها طبیعی‌تر شده است . دم بزغاله که روی بدن شخصی قرار گرفته ، به صورت پارچه‌ئی در آمده که قسمت پائین پشت بدن را می‌پوشاند . همچنین برای اولین بار نیايشگر با بزغاله‌ئی که می‌خواهد بدر برابر النوع هدید کند نشان داده شده است که در بر ابر رب النوع ایستاده است.

تصویر ۱۳۰ : اسب وحشی ، دوره‌ی سومری - ایلامی جدید. در حدود ۲۵۰۰ پیش از میلاد . محفوظ در موزه‌ی لوور پاریس . ارتفاع ۰.۳۲ متر، طول ۰.۵۰ متر از جنس صدف . قطعه‌ی صدف تراشیده‌ئی است که با تصاویر دیگری در بیتوم کار گذاشته شده و احتمالاً برای نشاندن در یک بدنده موزاییک کاری ساخته شده است. این تصویر نشان می‌دهد که از زمان‌های بسیار قدیم در ایلام اسب را می‌شناخته‌اند در حالی که در

بین النهرین از وجود آن بی خبر بوده‌اند.

تصویر ۱۳۱ : اثر مهر استوانه‌ئی بر لوحی گلی به سبک سومری قدیم . مکشوف از شوش ، دوره‌ی سومری - ایلام قدیم در حدود ۲۷۰۰ پیش از میلاد محفوظ در موزه‌ی لوور پاریس ، ارتفاع مهر ۲۳ .۰۰ متر ، طول ۴۹ .۰ متر از جنس گل خام . نقش مهر عبارت است از یک انسان به شکل گاوی . و قهرمانی به هیئت انسان در حال مقهور کردن حیوانات . نقش حالتی مواج دارد ، بر جستگی شان خیلی کم است ، واژ نوع نقوش زیبای بین النهرین سفلی در دوره‌ی پس از آغاز سومری قدیم می‌باشد . این لوح که برای بسته‌بندی در کوزه‌ئی بکاررفته ، از اثر مهری است که از بین النهرین وارد شده بود و شاهد تأثیر فراوان تمدن سومری در ایلام قدیم است .

تصویر ۱۳۲ : اثر مهر استوانه‌ئی ، او اخر دوره‌ی سومری - ایلامی در حدود ۲۴۰۰ پیش از میلاد ، محفوظ در موزه‌ی لوور پاریس . ارتفاع مهر ۳۹ .۰ متر از جنس گل خام . مهر دو بار به دهانه‌ی کوزه‌ئی خوده است . در ردیف بالای مهر کتبه‌ئی به خط سومری دیده می‌شود و حکایت از آن دارد که مالک مهر طلاساز بوده است . سپس الهی شکاربان دیده می‌شود که روی دو تازی ایستاده والهی دیگری بر روی دو شیر ماده زانو زده است ، در سمت راست فرشته‌ئی بالدار با زنی به شکل عقرب قرارداد . در ردیف پائین سه الهی زانو زده‌اند و دو خادم زن بر همه در اطراف الهی دیده می‌شوند که او را با شاخه‌ی نخل باد می‌زنند . بر تری الهی‌ها در مجمع خدایان اسلامی در عهدنامه‌ئی هم که بین نرم سین شاه آگاده و شاه ایلام منعقد شده هم وصف شده است .

تصویر ۱۳۳ : مجسمه‌ی الهی ناروندی که به دستور پوزور این شوشنیاک ، حاکم شوش و شاهزاده‌ی ایلام وقف معبد گردیده است . در حدود ۲۲۵۰ پیش از میلاد . محفوظ در موزه‌ی لوور پاریس ، ارتفاع ۸۴۰ .۰ متر ، عرض ۴۷۰ .۰ متر از رخام سفید . مجسمه در معبد کوچکی ، در جنوب معبد نین‌هورساگ شوش واقع در ارگ کشف گردیده

است. الهه بد طریق سومری لباس پوشیده، یک شاخه‌ی نخل و یک ظرف را در روی سینه‌ی خود نگهداشته و مانند اینان ، ایشان سومری و آکادی روی شیرهائی فشسته است . شیرهائی که در پشت تخت او نقش گردیده‌اند ، حالت قهرمانان و نگهبانان را دارند که نیزه‌هائی در دست ، در کنار در و روی معبدی به نگهبانی مشغول شده‌اند. شیرهای پشت تخت مانند شیرهای کناری نقشی دارند که به جای ستاره‌ئی که در اغلب تصاویر دیده می‌شود می‌باشد. در جلوی پایه‌ی مجسمه بین دو شیر خواهد بود ، کلی نقش گردیده است . این گل باید یکی از قدیمی‌ترین نشانه‌ها و علامت‌الله بوده باشد . مجسمه دارای دو کتیبه به زبان‌های آکادی در يك سمت وايلامي در سمت ديگر است.

تصویر ۱۳۴ : مهر اشپوم حاکم ایلام تابع مانیشتوسو شاه آگاده ، در حدود ۲۳۰۰ پیش از میلاد ، محفوظ در موزه‌ی لوور پاریس ، ارتفاع ۳۰۰/ متر از جنس گل پخته . «نام اشپوم که ژبا ، او با ، تیسبو هم خوانده می‌شود در جاهای دیگر نیز آمده است و بر مجسمه‌ی قدیم‌تری که به وسیله‌ی او تقدیم معبدی شده و در نوشه‌ی مهری که متعلق به «ازیزی» روحانی «ازی» خادم وی بوده است دیده شده است . در کنار کتیبه‌ی مهر که به زبان آکادی نوشته شده خدای برخنه به شکل قهرمانان نگهبانان عناصر کیهانی ، بایکدیگر در نبرد می‌باشند و تعادل جهانی به وسیله‌ی همین نبرد ، که نه غالی دارد و نه مغلوبی حفظ می‌گردد . گاهی در این نبردها خدای آفتاب فاتح می‌شود که در ضمن پیروزی شاه آگاده را نیز مجسم می‌سازد .

تصویر ۱۳۵ : مجسمه‌ئی که مانیشتوسو شاه آگاده ، در حدود سال ۲۳۰۰ پیش از میلاد این مجسمه را از شوش به یغما برده است . دوره‌ی سومری - ایلامی قدیم ، در حدود ۲۷۰۰ پیش از میلاد ، محفوظ در موزه‌ی لوور پاریس . ارتفاع ۳۰۰/ متر ، طول ۲۲۰/ متر ، از رخام خاکستری رنگ . مجسمه‌ی کوچکی از نیاشکری است که چشم‌هايش از صدف است و در بیتوم نشانده شده . مجسمه به سبک دوره‌ی پس از آغاز

فصل اول : آثار شوش ، هفت تپه ، چغازنبیل

۱۹۹

سومری می باشد که استیلیزه شده است . کتیبه در پشت مجسمه و در دوره‌ئی جدیدتر حک شده وحاکی از آن است که اشپوم ، حاکم ایلام در زمان مانیشتوسو ، شاه آگاده این مجسمه را وقف الهی ناروندی کرده است .

تصویر ۱۳۶ : مجسمه‌ی کوچکی از پوزوراین شوشیناک در حدود ۲۲۵۰ پیش از میلاد ، محفوظ در موزه‌ی لوور پاریس . ارتفاع ۱۴۶ ر. متر ، عرض ۴۰۶ ر. متر از جنس نوعی گل سفید . لباس مجسمه نوعی شرابه دارد . واین شکل لباس که از این پس برای مردان رایج شده در دوره‌ی آگاده بسیار متداول بوده است . در کتیبه آمده است که مجسمه متعلق به «آلورکا» می باشد و هر کس آن را ازین پس ببرد به نفرین «این شوشیناک» ، «شاماش» ، «ناریتی» (ناروندی) و «زرگال» گرفتار خواهد شد .

تصویر ۱۳۷ : مجسمه‌ی شیرنشسته ، دوره‌ی پوزوراین شوشیناک در حدود ۲۲۵۰ پیش از میلاد ، محفوظ در موزه‌ی لوور پاریس ، ارتفاع ۴۶۹ ر. متر ، طول ۱۰۱ ر. متر از جنس سنگ آهک . این مجسمه در زیر پی‌های معبد این شوشیناک ، در حفاری‌های سال ۱۹۰۴ کشف گردیده است . حیوان در حال نشسته مجسم گشته و دمش روی پشت و متمایل به سمت راست فرار گرفته است . در مجسمه‌ی قرینه‌ی دیگری ، دم به طرف چپ متمایل می باشد ، و می بایستی که این دو در مقابل یکدیگر در گناره‌ی نصب شده باشند . در وسط بدن حیوان سوراخی عمودی تعییه شده که دکلی در آن نصب بوده و یابنا بر مرسوم قدیم ، مجسمه‌ی دیگری یا ظرفی در آن قرار داشته است .

تصویر ۱۳۸ : ههر استوانه‌ئی گوتی ، در حدود ۲۲۰۰ پیش از میلاد . محفوظ در هوزه‌ی لوور ، ارتفاع ۲۴ ر. متر ، قطر ۱۳ ر. متر ، از جنس خمیر شیشه . نقش مهر موضوع «خدای حیوانات» می باشد . یکی از این شخصیت‌ها دارای دوجلودار می باشد که پشت‌هاشان بهم چسبیده است . خود خدای حیوانات شاخه‌ای بر سر دارد . مهرهای از این قبیل که تنوع چندانی ندارند ، به مقدار فراوان در شوش و بین المهرین تآثرد

و «تل برگ» یافت شده است و ممکن است به وسیله‌ی بربرهای غرب ایران مانند مهاجمین گوچی، بداین نواحی آورده شده باشد.

تصویر ۱۳۹ : تبر، چکش نذری، دوره‌ی شاهان سیماش. در حدود ۲۰۰۰ پیش از میلاد . محفوظ در موزه‌ی تهران «ایران باستان» ، ارتفاع ۰.۹۰ متر از جنس نقره . این شیئی به سال ۱۹۳۱، همراه با سایر اشیاء قیمتی در ظرفی واقع در قبری یافت شده است . این اشیاء عبارتند از سر یک سلاح بزرگ گرد پهن از جنس نقره ، ده عدد دستبند و گوشواره از طلا و نقره که این زینت‌آلات به اوائل هزاره دوم نسبت داده شده‌اند . تبر دارای تزئینی هارپیج مانند می‌باشد که از روی نمونه‌های قدیم ترساخته شده است . این نمونه به شکل یک سر عصا می‌باشد، که تیغه‌اش در انتهای میله شده و روی هر قله به شکل حیوانی است که سرش کار چکش می‌کند.

تصویر ۱۴۰ : اشیائی که در قبری متعلق به نیمه‌ی دوم هزاره سوم کشف گردیده است . یکی از این اشیاء دسته‌ی سلاح است که در موزه‌ی لوور محفوظ است ، ارتفاع ۰.۹۳ متر ، قطر ۰.۴۵ متر از جنس مس در قسمت بالای شیئی تحدب کروی شکلی وجود دارد . و در زیر آن نقش سه شخصیت نفر شده است . نوع کار شبیه آثار مکشوفه در تپه حصار واقع در شمال ایران ، و در همان دوره می‌باشد . یک دسته سلاح دیگری نظیر آن در دست می‌باشد که نام فرم سین بر آن حک شده است «کلکسیون فروغی^۱». شیئی دیگر غزالی خوابیده است که در موزه‌ی تهران «ایران باستان» محفوظ است . عرض ۰.۵۴ متر از جنس خمیر شیشه‌ی لعابدار آبی این مجسمه شباهت بسیار به آثاری دارد که در اوایل هزاره سوم ، در یک قبر آشوری یافت شده است.

تصویر ۱۴۱ : تابوت گلی با خطوط بر جسته‌ی تزئینی ، دوره‌ی سیماش از نوع

۱— گمان مؤلف کتاب حاضر اینست که نام شیله‌هاک این شوشا ناک بر تبر محفوظ در کلکسیون آقان فروغی نقش شده است .

تابوت‌های اواخر هزاره‌ی سوم واولین قرون هزاره‌ی دوم می‌باشد ، که در حدود قرن هفده جای خود را به تابوت‌های بدون خطوط تزئینی داده است. مرده را در روی حصیر یا قسمتی آجرفرش یا سنگفرش می‌خوابانیدند و دور اورا اشیاء تدفینی می‌گذاشتند و سپس رویش را به وسیله‌ی این تابوت‌ها می‌پوشانیدند و اشیاء بزرگتر در خارج تابوت قرار می‌گرفت.

تصویر ۱۴۲ : جواهری به شکل عقاب گشوده‌بال ، اوخر هزاره‌ی سوم یا ابتدای هزاره‌ی دوم پیش از میلاد . محفوظ در موزه‌ی تهران « ایران باستان ». عرض ۴۳/۰ . متر از جنس طلا که خمیر مینا کاری آبی رنگ در آن نشانده شده است. حالت خاص چنگال‌های این عقاب ، هزار سال بعد در نقش یک ظرف بزرگ طلا و یک خنجیر بر تر در حسنلو ، واقع در شمال غربی ایران و در نقش ظرفی در تپه‌ی سیلک ، دیده شده است.

تصویر ۱۴۳ : ظرفی که با نقش یک قوچ تزئین و در تابوتی کشف شده است. ابتدای هزاره‌ی دوم پیش از میلاد . محفوظ در موزه‌ی تهران « ایران باستان ». ظرف در بدن قوچ تعییه شده که خود بدن نقش بر جسته دارد و سر قوچ نیز بد طرق بر جسته از ظرف خارج گشته است.

تصویر ۱۴۴ : ظرفی با نقش تزئینی هنبت‌کاری . ابتدای هزاره‌ی دوم پیش از میلاد . محفوظ در موزه‌ی لوور پاریس . ارتفاع ۱۸۵/۰ . متر ، قطر ۱۳۰/۰ . متر از جنس گل به رنگ خاکستری هایل به سیاه است . نقشی که با خمیر سفید بر ظرف نشانده شده عبارتند از : بز و پرندۀ در حال شکاره‌اهی . ظروفی نظری این ظرف درین شهرین بخصوص در « تلو » و در منطقه‌ی دیاله کشف شده و مبین آن است که در یک کارگاه ساخته و سپس صادر شده‌اند ، این کارگاه‌ها مسلمًا در شوش بوده‌اند ، زیرا در این شهر ظرفی شبیه آن یافت شده است که در کارگاه‌های محلی ساخته می‌شده‌اند و تصاویر به طرق نقاشی و یا حکاکی ترسیم می‌شده است.

تصویر ۱۴۵ : جام سه پایه مکشوف در تابوتی با خطوط تزئینی. ابتدای هزاره دوم پیش از میلاد . محفوظ در موزه لوور پاریس ، ارتفاع ۲۸۰ / . متر ، قطر ۱۸۵ / . متر از جنس بیتوم . دور ظرف به وسیلهٔ شش قطعه صدف که به وسیلهٔ مینخ‌های طلائی به جام پیوسته ، تزئین گردیده است . پایه‌ها بر سر یک بُز کوهی که زانو زده و در چشم‌هایش صدف و سنگ لاجورد نشانیده شده قرار داده شده‌اند .

تصویر ۱۴۶ : ظرفی بادستهٔ مجسمه‌ئی ، که در یک قبر کشف شده و با قطعات صدف که دور آن نشانیده‌اند ، تزئین گردیده است . محفوظ در موزهٔ تهران «ایران باستان» . ارتفاع ۹۱ / . متر ، طول ۱۹۰ / . متر . ظرف کوچک استوانه‌ئی شکل ، با جدار مقعر ، از این نوع ظرف به مقدار فراوان یافت شده که گاهی بدون تزئین حجاری و با دسته‌ئی پهن وزاویه‌دار می‌باشد و مانند آن است که از قالبی فلزی برای ساختن آن استفاده کرده‌اند . دو مجسمه‌ی کوچک که به منزلهٔ دسته هستند ، با وجود اینکه تاج بر سر دارند ، احتمالاً باید الیه‌های نیایشگری بوده باشند .

تصویر ۱۴۷ : مجسمهٔ یک زن ، ابتدای هزاره دوم پیش از میلاد . محفوظ در موزهٔ لوور پاریس ، ارتفاع ۹۴ / . متر ، عرض ۴۰ / . متر از جنس عاج . بدن و پیراهن زن با شال بزرگ شرایبداری پوشانیده شده و لباس فقط در قسمت زیر بازوی چپ نمایان است . سر و همچنین جواهرات که عبارتند از دستبندهایی که از زیر آرجن به دست نصب شده و بست گردن بندکه از پشت آویزان شده است ، احتمالاً از جنس فلز بوده است .

تصویر ۱۴۸ : رب‌النوع نیایشگر ، ابتدای هزاره دوم پیش از میلاد . محفوظ در موزهٔ لوور پاریس ، ارتفاع ۳۸۴ / . متر ، عرض ۱۰۹ / . متر ، از جنس گل خام . این مجسمه را با وجود اینکه فاقد کلاه شاخدار می‌باشد ، از روی پیراهن چین بالاچینش می‌توان رب‌النوع کوچکی دانست . مجسمه‌ئی نظری آن یافت شده که دو سوراخ دارد

فصل اول : آثار شوش ، هفت تپه ، چغازنبیل

۲۰۳

ومسلمان آنرا به منزله‌ی شیئی زینتی بهجایی نصب می‌کرده‌اند، از این‌روهی توان تصور کردکه مجسمه‌هائی نظیر آن برای تزئینات معماری معبدی بکار می‌رفته‌اند و نقش نگهبانان و ستایشگران یک رب‌النوع بزرگ را به‌عهده داشته‌اند.

تصویر ۱۴۹ : الهه‌ی مادر ، ابتدای هزاره‌ی دوم پیش از میلاد ، محفوظ در موزه‌ی لوور پاریس ، ارتفاع ۰.۷۶متر ، عرض ۰.۴۲متر ، از جنس گل پخته‌ی صورتی رنگ . الهه‌که طرز آرایش مویش شبیه سربند عربی امروزه می‌باشد، پیراهن چین بالاچین برتن دارد . دوستاره در اطرافش دیده می‌شود که حاکی از خویشاوندی وی با اینان - ایشتار است.

تصویر ۱۵۰ : لوح سنگی که در طول زمان خراب شده ، دوره‌ی سوکالماهوها . احتمالاً اواسط هزاره‌ی دوم پیش از میلاد . محفوظ در موزه‌ی لوور پاریس . ارتفاع ۰.۷۴متر ، عرض ۰.۳۶متر از جنس سنگ سیاه با آثاری از نقاشی زرد . بر جدار اصلی لوح ، دوننقش انسان مشاهده می‌شوند که شاید منظور هجسم ساختن ازدواج مقدسی باشد . بر جدار چپ ، یک رب‌النوع جنگجوکه روی شیری ایستاده و دارای ریشی کوتاه است مجسم گردیده . تاج او شبیه تاج هائی می‌باشد که در مهرهای استوانه‌ئی قرن پانزده و در آثار جدیدتر از آن آمده است . این رب‌النوع عصای بلندی در دست دارد که بر سر عصانوعی گل زنبق استیلیز شده دیده می‌شود . بر جانب راست ، مرد بر هنله‌ئی عصائی در دست دارد که روی پایش قرارداده و شبیه عصای رب‌النوع است . جنگجویان ایرانی ، بخصوص پارسیان به همان ترتیب نیزه های خود را در دست می‌گرفته‌اند . نقش تزئینی جدار چهارم ، به مرور از بین رفته و خراب شده و فقط در دیف بالای لوح ، ساق‌های پای دو شخصیت را که در حال حرکت هجسم شده‌اند ، می‌توان تشخیص داد .

تصویر ۱۵۱ : رب‌النوعی سوار بر ایابد . نیمه‌ی اول هزاره‌ی دوم پیش از میلاد

محفوظ درموزه لور پاریس . ارتفاع ۱۵۷/ متر، عرض ۷۲/ متر از جنس برنز . ارآبه خرك مانند از نوع قدیمی ودارای دو دسته نیمه استوانه ای می باشد . گوش های رب النوع شبیه گوش گاونر است، مانند خدای مرگ یعنی به احتمال نر گال که مجسمه های متعدد کوچکی از آن در اوائل هزاره دوم در بابل ساخته شده است ولی تابحال نظریش در شوش یافت نشده است .

تصویر ۱۵۲ : رب النوعی بامار . احتمالاً نیمه اول هزاره دوم پیش از میلاد . محفوظ درموزه لور پاریس . ارتفاع ۹۰/ متر، عرض ۵۰/ متر از جنس برنز . رب النوع لباس چین بالا چین برتن و به جای عصا ماری در دست دارد . سرمهار نیز در پشت تخت و در حال خزیدن است .

تصویر ۱۵۳ : مجسمه خدای ایلامی ، دوره سوکالماهوها ، قرن هیجده پیش از میلاد . محفوظ درموزه لور پاریس . ارتفاع ۱۷۵/ متر، عرض ۵۵/ متر، از جنس برنز . از جنس برنز که بعضی از قطعاتش طلا کاری شده . از شکافی که در سمت راست بدن قرار دارد معلوم می شود که سراسر مجسمه روکشی از طلا داشته است .

تصویر ۱۵۴ : الهی ماهی ، دوره سوکالماهوها . قرون هفده و هیجده پیش از میلاد . محفوظ درموزه برویش موزیوم لندن . ارتفاع ۱۲۰/ متر از جنس برنز . احتمالاً این مجسمه از شوش هست آمده است . مجسمه زنی را نشسته نشان می دهد که به طریق ارباب انواع ایلامی ، لباسی چین بالا چین برتن دارد ، که از قرن پانزده به بعد رواج یافته است . بدن ماهی بطور افقی قرار دارد که با بدن زن زاویه ای تشکیل می دهد و می شود آنرا به کمک پیچ هائی که یکی از آنها در انتهای بدن ماهی باقی است ، بر سر دسته اصلی صندلی نصب کرد . الهی دارای تاج شاخدار نیست و دست های خود را برای نشان دادن چیزی دراز کرده است . وی گردن بندی دارد که بست آن در پشتیش آویزان است .

تصویر ۱۵۵ : مهر استوانه‌ئی ، دوره‌ی سوکالماهوها . قرن هفده پیش از میلاد . محفوظ در موزه‌ی لوور پاریس ، ارتفاع ۲۴۵ رمتر ، قطر ۱۲ رمتر ، از جنس بیتوم . نقش مهر عبارت است از صحنه‌ئی مذهبی ، در برابر رب النوعی که باقی تاج و کلاه و همراه با عاری عظیم الجثه با سر انسانی می‌باشد .

تصویر ۱۵۶ : مهر استوانه‌ئی ، دوره‌ی سوکالماهوها . قرن هفده پیش از میلاد . محفوظ در موزه‌ی لوور پاریس . صحنه‌ی مذهبی را نشان می‌دهد که روی میزی پرنده‌ئی را که به رب النوع تقدیم گشته مجسم می‌سازد . پشت سر رب النوع شخص دیگری ایستاده که با ابعاد هندسی ترسیم گشته و در سایه‌ی درختی نشسته است و معرف یکی از خدایان کوهستان است .

تصویر ۱۵۷ : مهر ایدادوی^۱ دوم حاکم ایلام در حدود ۱۹۰۰ پیش از میلاد . محفوظ در موزه‌ی لوور پاریس . ارتفاع ۰۲۶ رمتر . عکس از اثر مهر بر لوحی گلی برداشته شده است . از کتیبه‌ی آن چنین مستفاد می‌شود که مهر را ایدادو ، شاه آینده‌ی سیماش که هنوز حاکم ایلام بوده در زمان سلطنت پدرش «Tan Ruhuratir» شده به شخصیت مهمی داده است . صحنه با تغییری مختصر عبارت می‌باشد از الهه‌ئی که به وسیله‌ی یک تبر زیبای که شاه به او می‌دهد یا او به شاه تقدیم می‌دارد استیلیزه شده است . این سلاح سری شبیه به سرمهار دارد و نوعی تاج یا پرنده در پشت سراو دیده می‌شود .

تصویر ۱۵۸ : یک زن شوشی اواسط هزاره‌ی دوم پیش از میلاد . مجسمه از جنس گل پخته . محفوظ در موزه‌ی تهران «ایران باستان» ، از حفاری‌های ر. گیرشمن ، ۱۹۶۳-۱۹۶۲.

تصویر ۱۵۹ : مجسمه‌ی وقفی که زن و مردی را در بستر نشان می‌دهد . اواسط

هزاره‌ی دوم پیش از میلاد ، محفوظ در موزه‌ی لوور پاریس . ارتفاع ۳۰ ر.متر ، طول ۹۵ ر.متر ، عرض ۵۷ ر.متر ، از جنس گل پخته . از این نوع مجسمد زیاد ساخته شده و هدف سازنده نشان دادن بقای خانواده واژدیاد نسل بوده است.

تصویر ۱۶۰ : اثر مهر استوانه‌ی بر لوح گلی ، قرن پانزده پیش از میلاد ، محفوظ در موزه‌ی لوور پاریس ، ارتفاع ۳۱ ر.متر . این لوح فرمانی از دوره‌ی سوکالماهواهی باشد که مهر بر آن خورده است . مهر به نام «شاماش رابی » پسر «سیموت» و به سبک شوشی ساخته شده است .

تصویر ۱۶۱ : رب‌النوع جنگجوی ریشدار ، نقشی بر لوح سنگی از دوره‌ی اواسط هزاره‌ی دوم پیش از میلاد ، محفوظ در موزه‌ی لوور پاریس .

تصویر ۱۶۲ : یکی از قطعات مربع شکل لعادی که برای تزئین قسمت بالای زیگورات چغازنبیل بنگار رفته است ، قرن سیزدهم پیش از میلاد ، محفوظ در موزه‌ی لوور پاریس . هر ضلع ۳۷۰ ر.متر ، ارتفاع ۱۹۴ ر.متر ، از جنس گل پخته . در میراثهای زیگورات انواع مختلف این مربعتات زائده‌دار و همچنین زائده‌های بدون مربعتات کشف گردیده ، که گاهی نام بانی بنای زیگورات یعنی اوتناش گال بر آن حک شده است . مقداری از عناصر تزئینی ساختمانی ، در تالارهای طبقه‌ی تحتانی زیگورات ابدار شده بود .

تصویر ۱۶۳ : معبد کوچک گال ، عکس از بالای زیگورات چغازنبیل گرفته شده است ، قرن سیزدهم پیش از میلاد . در قسمت اول عکس ، زاویه‌ی شمالی برج زیگورات دیده می‌شود ، در پائین ، سمت چپ انتهای معبد ، الهی کی ریشه قرارداده که به دیوار صحن مقدس متصل می‌شود . در وسط این دیوار دری بوده که به معبد گال باز می‌شده ، بنای معبد مربع ودارای صحن حیاطی مرکزی بوده است ، که در زاویه‌ی شمالی و در سمت راست پایه‌های برجی دیده می‌شود .

فصل اول : آثار شوش ، هفت تپه ، چغازنبیل

۲۰۷

تصویر ۱۶۴ : معبد الهرهی ایشنبیر که در پای زیگورات چغازنبیل بنا شده است. در قسمت جلو ، دروازه‌ی شمال غربی زیگورات وسیس فضای باز مقدس با پایه‌ی ئی استوانه‌ئی شکل دیده می‌شود ، در قسمت عقب ، معبد دودیواره‌ای آن که تا ارتفاع ۵۰/۳۰ متر باقی مانده است قرار دارد . در سمت چپ ، دلاکین ، آشپزخانه‌ها و کارگاه‌ها که متعلق به معبد بوده‌اند وجود دارد ، و در مرکز آن صحن حیاطی دیده می‌شود که به وسیله‌ی یک راهروی مسقف به آن راه می‌یافته‌اند. در سمت راست ، ویرانه‌های معبدی کوچک دیده می‌شود که در آن بیل نذری «نبو» کشف گردیده است .

تصویر ۱۶۵ : بدنه‌ئی از در ورودی معبد «ب» زیگورات چغازنبیل ، قرئینات عبارت است از لوله‌های شیشه‌ئی بهم چسبیده که با رنگ‌های سفید و سیاه نقش مارپیچی بر آن رسم کرده‌اند ، محفوظ در موادی لوور پاریس . طول هر لوله‌ی شیشه‌ئی ۲۵۶/ متر ، قطر ۱۶/ متر ، از جنس شیشه .

تصویر ۱۶۶ : مهر استوانه‌ئی ، دوره‌ی اوانتاش گال ، قرن سیزدهم پیش از میلاد ، محفوظ در موادی لوور پاریس . ارتفاع ۰/۲۶ متر ، قطر ۰/۱۳ متر ، از جنس خمیر شیشه . این مهر در شوش کشف گردیده ولی به سبک مهرهای متعددی است که در چغازنبیل کشف شده‌اند و بنظر می‌رسد که به طرزی خاص آئین پرستش آتش را نشان می‌دهد . بدین معنی که شخصی در مقابل نوعی چراخ که از آن شعله‌ئی سداشخه می‌جهد زانوزده و در بالای آن شخص دیگری شاخنی در دست دارد .

تصویر ۱۶۷ : مجسمه‌ی گاوفر که نصف اندازه‌ی طبیعی ساخته شده و از جنس گل پخته‌ی لغابدار است. این مجسمه در کنار در ورودی شمال شرقی زیگورات چغازنبیل فرار داشته و همچون حیوان محافظ بوده است. در پشت حیوان نوشته‌ئی دیده می‌شود که طبق آن کتیبه مجسمه را به این شوشنیاک تقدیم کرده‌اند .

تصویر ۱۶۸ : مجسمه‌ی شیر محافظ معبد ، اوائل هزاره‌ی دوم پیش از میلاد ،

از کشیات ۱۹۳۳-۱۹۳۴ شهر مقدس شوش ، محفوظ در موزه تهران «ایران باستان» ارتفاع ۸۶۰ / متر ، عرض هر پهلو ۷۵۰ / متر ، عرض قسمت جلو ۴۱۰ / متر ، از جنس گل پخته‌ی منقوش . دو مکنم اثر را از معبدی یافته است که در ورودی آن به وسیله‌ی شش مجسمه‌ی شیر و بچه شیر محافظت می‌شده است . بدن حیوان به شکل استوانه و از جنس سفال می‌باشد که سرو دست و پاها از جنس گل بر بدن نصب گردیده‌اند . شیرهای از گل پخته ولی به سبک‌های دیگر واژه‌میان دوره ، در معبدی واقع در «تل هرمل» در نزدیکی بغداد نیز کشف گردیده است .

تصویر ۱۶۹ : ظرفی که در درون دو سر مشابه تعبیه شده ، مکشوفه از معبد الهی پی‌نی کیر Pinikir در چغازنبیل ، قرن هیجدهم پیش از میلاد ، محفوظ در موزه‌ی لوور پاریس . ارتفاع ۱۶۰ / متر ، عرض ۹۴ / متر ، از جنس خمیر شیشه . در این ظرف که عطردان بوده ، چشم‌ها با صدف ترصیع گردیده است . از این نوع ظروف ، در این دوره ، و در تمام آسیای صغیر تا مدیترانه یافت شده است .

تصویر ۱۷۰ : مجسمه‌ی کوچکی که وقف معبد الهی پی‌نی کیر در چغازنبیل بوده است . قرن سیزدهم پیش از میلاد ، محفوظ در موزه‌ی لوور پاریس . ارتفاع ۱۰۱ / متر ، از جنس خمیر شیشه . در طول نیمه‌ی دوم هزاره‌ی دوم برای ساختن اشیاء تجملی کوچک بیشتر از خمیره‌ینا و خمیر شیشه استفاده می‌گردداند . مجسمه‌های کوچک انسان در مقام مقایسه با مجسمه‌ی حیوانات بسیار کم بدست آمده است ولی آنچه یافت شده دارای وقاری خاص است . در این مجسمه لباس پر از نقش و نگار است و معرف وضع لباس در این دوره است .

تصویر ۱۷۱ : مجسمه‌ی برتری ناپیر آسو ، همسرا و نتش‌گال ، مکشوف در ارگ شوش ، قرن سیزدهم پیش از میلاد . این مجسمه در معبد نین‌هورساگ شوش کشف گردیده است . محفوظ در موزه‌ی لوور پاریس . ارتفاع ۲۹۰ / متر ، عرض ۷۳۰ / متر ، وزن

فصل اول : آثار شوش ، هفت تپه ، چغازنبیل

۲۰۹

کوئی ۷۵۰/۱ گرم. گرداگرد لباس ، نواری پهن و شابه‌هایی دیده می‌شود و در جلوی آن شالی از پارچه‌ی زردوزی شده افتاده که بالا تنه را پوشانیده است ، و در سر شانه با سنجاقی به شکل شاخه‌ی نخل به پیراهن وصل شده ، و بردوی یک قطعه پارچه‌ی باریک و شابه‌های این شال کمر بسته شده است . در نوشته‌ی که در پشت مجسمه حک گردیده است نام ملکه و نفرین به کسی که نسبت به مجسمه سوه نیتی داشته باشد دیده می‌شود .
تصویر ۱۷۲ : لوح سنگی اوتشاش گال، در این لوح شاه به اتفاق همسرش ناپیر آسو، در حالت دست به سینه ، به طرف زنی به نام «اوئیک» متوجه شده است، که ممکن است «اوئیک» زنی روحانی یا مادرشاه باشد . در پائین لوح دوم وجود پری – ماهی که شبیه خدایان آب‌های باشند مجسم گردیده است .

تصویر ۱۷۳ : لوح قطعه‌ی از آجرهای قالبی معبد این شوشیناک که بدوسیله‌ی «کوتیر ناهونته» و شیله‌هاک این شوشیناک ساخته شده است، قرن دوازدهم پیش از میلاد ، محفوظ در موزه‌ی لوور پاریس . ارتفاع ۱/۳۷۰ متر ، از جنس گل پخته . از این نوع آجرها ، بعدها در بنای آبروی کاخ هخامنشی در شوش ، در مقابل معبد ایلامی، که فقط بی‌های آن در حفاری‌ها بدست آمد ، در سمت شرق و پائین آن کاخ نیز بدست آمده است . در حدود بیست مجسمدی سرانان – گاونر شبیه هم نیز کشف گردیده است . این نقوش احتماً در سراسر سطح دیوار خارجی معبد بکار رفته است . در کتیبه‌ی این قطعه که به شکل نیمه‌بر جسته حک شده ، ذکر گردیده است که به وسیله‌ی کوتیر ناهونته شروع و به دست برادر و جانشین وی شیله‌هاک این شوشیناک با تمام رسیده است .

تصویر ۱۷۴ : قسمت تحتانی مجسمدی یکی از خدایان دوره‌ی اوتشاش گال قرن سیزدهم پیش از میلاد ، محفوظ در موزه‌ی لوور پاریس . طول ۵۴/۰ متر ، عرض ۳۴/۰ متر ، از جنس سنگ آهکی . این قطعه قسمت تحتانی مجسمدی بزرگی است که سوخته و شکسته و در چهارده تکه بدست آمده که پس از کشف بهم الصاق و مرمت

گردیده است. چون قطعات بالای آن در دست نمی باشد، ارتفاع آن کاملاً مشخص نیست. تخت خدا بر پایدهایی قرار گرفته که ممکن بوده است آنرا روی سکوئی بگذارند. این تخت در سه جهت با مارهای چنبره زده تزئین شده که از سرشار خدارشان شعله زبانه هی کشد . از مجسمه خدائی که بر این تخت قرار گرفته بوده ، قسمت های جزئی از قبیل گوشه ئی از پیراهن چین بالا چین وی با شرابه هائی به شکل سرنیزه و قطعه ئی از همان پارچه که ران را می پوشانیده ، باقی مانده است. اشکال استیلیزه شده ای این مجسمه بسیار جالب توجه می باشد. یک مار چهار می در پای تخت قرار گرفته که شاید خدا آنرا بر روی سینه هی خود قرار داده بوده است.

تصویر ۱۷۵ : مهر کوکناشور اول ، اوائل قرن هفدهم پیش از میلاد . نقش مهر بر لوحی در موزه تهران « ایران باستان » می باشد. ارتفاع مهر ۳۱ ر. متر، از جنس گل خام ، خدا در روی ماری نشسته است و تاجش که فاقد شاخ می باشد شبیه کلاه سلطنتی است ولی احتمال اینکه یک شاد - خدا باشد بسیار ضعیف است. نوشه ئی مهر به نام کوک ناشور، شاهزاده شوش ، برادرزاده تمی آگون اول می باشد که در حدود ۱۷۰۰ پیش از میلاد حکومت می کرده است. چون کوکناشور اول و کوکناشور دوم هر دو در قرن هفدهم پیش از میلاد برایلام حکومت می کردند نمی توان بدرستی مشخص ساخت که مهر متعلق به کدام یک از این دو شاهزاده ایلامی بوده است.

تصویر ۱۷۶ : مجسمه نیم تنی یک خدا ، دوره ای اوتاش گال ، قرن سیزدهم پیش از میلاد ، محفوظ در موزه لوور پاریس . ارتفاع ۲۹۶ ر. متر، عرض ۴۲۰ ر. متر از جنس سنگ آهکی. نوشه ئی از راست به چپ در روی بازوی راست و از چپ به راست در روی بازوی چپ آن حک شده است ولی نام این خدا و چگونگی آن مجهول مانده است .

تصویر ۱۷۷ : قسمت بالای لوح سنگی بابلی که یکی از شاهان ایلامی آنرا

تصرف کرده و بهایلام آورده است. او اخر هزاره دوم پیش از میلاد . محفوظ در موزهی لوور پاریس . ارتفاع ۴۳۰، متر، عرض ۴۵۰، متر، از جنس بازالت سیام. بنظر می‌رسد که این لوح از جمله اشیائی باشد که به وسیله‌ی شوتروک ناھونته در حدود ۱۱۶ پیش از میلاد از بابل بهایلام آورده شده باشد ولی او یا یکی از جانشینانش تصویر خود را به جای شخصی که به حال نیایش در برابر خدای بابلی ایستاده ، قرار داده است. ناهنجاری و نارسانی تصویر نیایشگر ناشی از آن است که نقش قبلی را تراشیده و تصویر دیگری به جای آن نقش کرده‌اند . طرز آرایش گیسوان و کلاه عیناً شبیه شیله‌هاک این شوشنیاک است . موهای بافتی وی هانند گیسوان نقش جنگجویان تصاویر پرجسته‌ی بر نزی شاهزادگان دوره‌ی ایلامی جدید می‌باشد.

تصویر ۱۷۸ : «سیت شمشی» ماکت قدیمی یاک معبد و مراسمی که در برآمدن آفتاب انجام می‌شده است. این ماکت توسط شیله‌هاک این شوشنیاک به معبد تقدیم گشته است . محفوظ در موزهی لوور پاریس . اضلاع ۴۰۰، × ۴۰۰، متر، از جنس برنز. مراسم مذهبی عبارت است از شستشو و تطهیر که توسط دو روحانی بر هنره انجام می‌گردد و یکی آب روی دست دیگری می‌دزد . این مراسم در وسط صحن مقدس انجام می‌گیرد . بطور قطع نمی‌توان چگونگی این شیئی را حدس زد ولی بنا به گفته‌ی ر. دومکنم شاید قطعه‌ی که این ماکت در آن گذاشته شده بوده، متعلق به سقف گور یاک ایلامی باشد. اگر این گفته را بپذیریم ، این مراسم می‌بایستی با تشریفات تدفینی بستگی داشته باشد که برای شاهانی که در محل مقابل معابد بزرگ ارگ شوش مدفون گشته‌اند عمل می‌شده است.

تصویر ۱۷۹ : انگشت‌های طلا که جزء اشیاء قبری واقع در مقابل معبد این شوشنیاک بست آمده است . هکشوف از ارگ شوش . قرون سیزدهم و دوازدهم پیش از میلاد . محفوظ در موزهی لوور پاریس . قطر ۲۰، متر ، ارتفاع ۵، متر ،

از جنس طلا . نوع کار بسیار عالی و پیشرفته ای این انگشت‌های هاکه به طریق مارپیچ و دندانه‌ئی و خوش‌هئی است با بهترین جواهرات یونان در زمانی خیلی جلو ترا برآبری می‌کند . تزئینات خوش‌هئی ، درسته هر راه استوانه‌ئی کاسی وایلامی همین دوره و کمی بعدتر نیز دیده شده است .

تصویر ۱۸۰ : قطعه‌ی مربع لعاب دار زمان شوتروک ناهونته‌ی اول . قرون دوازدهم پیش از میلاد . محفوظ در موزه‌ی لوور پاریس . اضلاع : طول ۳۸۸، هتر ، عرض ۳۸۳/۰، هتر ، از جنس گل پخته . این مربع که شکسته بدرست آمده و مرمت شده است ، دارای لعابی سبزرنگ و نقش گل‌مانندی است . در هر یک از زوايا آن نقش یک چهارم یک گل چندپر با گلبرگ‌هایی به رنگ سبز و زرد فرار دارد . حواشی دارای خطوط بر جسته‌ی دو تائی با مستطیل‌های زردرنگ می‌باشد . بر روی این قطعه‌ی مربع نیمی از کتیبه‌ی شوتروک ناهونته دیده می‌شود .

تصویر ۱۸۱ : نقش بر جسته‌ی برنزی . قرون دوازدهم پیش از میلاد . مکشوف در ارگ شوش ، محفوظ در موزه‌ی لوور پاریس . ارتفاع ۸۲۰/۰، هتر ، عرض ۱۰۵۰ هتر ، از جنس برنز ، ردیف بالائی به طریق نقش بر جسته ، هفت جنگجو را نشان می‌دهد که هر یک کمان بسیار کوچکی در یک دست و چنگکی در دست دیگر دارند . در کتیبه‌ی که نوشته‌های آن بین این نقش قرار گرفته است بیان شده که این لوح توسط شاه که نامش معلوم نیست ، به اضافه‌ی هدایای دیگری تقدیم مکان مقدسی شده است . نقش ردیف پائین بر جسته نیست و پرندگانی را نشان می‌دهد که در کنار درخت پر شاخ و برگی روی زمین نشسته‌اند .

تصویر ۱۸۲ : محراب برنزی . قرون دوازدهم و سیزدهم پیش از میلاد . مکشوف در ارگ شوش . محفوظ در موزه‌ی لوور پاریس . طول ۵۸۰، عرض ۷۰۵/۰، هتر ، از جنس برنز . میزی است که پایه‌های آن به نقش پنج الهه منتهی می‌شود و یکی از دوسر

میز می باستی در دیواری نصب بوده باشد . هر یک از الپه‌ها ، ظرفی با دودست روی سینه نگهداشته‌اند که آب از آنها فوران می‌کرده . دو هاری که در دو طرف میز دیده می‌شود ، مانند هارهای لوح سنگی اوانتاش گال می‌باشند و قطعاً این دو اثر معاصر یکدیگر بوده‌اند .

تصویر ۱۸۳ : زن نیايشگری که کبوتری در دست دارد . او اخر هزاره‌ی دوم پیش از میلاد . از اشیاء قبور مجاور معبد این شوشیناک . محفوظ در موزه‌ی لوور پاریس . ارتفاع ۱۱۰ ر . متر ، عرض ۳۸ ر . متر ، از جنس برنز . این مجسمه‌ی کوچک به سبک سومری جدید ساخته شده است ولی لباس مانند لباس نیايشگر ایلامی می‌باشد . این مجسمه مانند سایر مجسمه‌ها برای اهداء به معبدی ساخته شده است و پیدا شدن آن در قبور اتفاقی است .

تصویر ۱۸۴ : مجسمه‌ی کوچکی از طلا بر پایه‌ئی برنزی ، مکشوف در ارگ شوش ، او اخر هزاره‌ی دوم پیش از میلاد ، محفوظ در موزه‌ی لوور پاریس ، ارتفاع ۰.۷۵ ر . متر ، عرض ۰.۲۴ ر . متر ، از جنس طلا و برنز . این مجسمه و مجسمه‌ی نظری آن از نقره و همچنین دسته‌ی سنگ سمباده‌ئی در روی سنگفرش یک گور در مقابل معبد این شوشیناک بدست آمده است . هر یک از مجسمه‌ها روی پایه‌ئی برنزی نصب شده وبالاتنه با نقش ستاره‌ئی و دامن با نقش پولکی تزئین گردیده‌اند . نقش غنی لباس از خصوصیات او اخر هزاره‌ی دوم می‌باشد . در دست مجسمه یک بزغاله است ، و دست دیگرش را به‌طرف جلو دراز کرده است .

تصویر ۱۸۵ : سنگ سمباده با دسته‌ئی از طلا به‌شکل سر شیر که با مجسمه‌ی زرین شماره‌ی ۱۸۴ سابق‌الذکر در یک محل کشف گردیده است . محفوظ در موزه‌ی لوور پاریس . طول ۱۵۵ ر . متر از جنس طلا و سنگ شیست سبز رنگ . سر شیر استیلیزه شده و عیناً بعدها در دوره‌ی هخامنشیان تقلید شده است . گردن بند خوش‌هائی این مجسمه به

همان ظرف افت نقوش انگشتی‌های سابق الذکر است .

تصویر ۱۸۶ : قالب آدمکی که در محلی نصب بوده است . نیمه‌ی دوم هزاره دوم پیش از میلاد ، محفوظ در موزه‌ی لوور پاریس . ارتفاع ۰.۷۵ متر ، عرض ۰.۶۵ متر ، از جنس گل پخته . نقش صورت که قالب گیری شده بسیار خشن ولی کاملاً با حالت است .

تصویر ۱۸۷ : شیری که بر روی قطعه‌ی چرخدار خواهد بود . از اشیاء باقی مانده در قبری واقع در همسایگی معبد این شوشیناک . او اخر هزاره دوم پیش از میلاد . محفوظ در موزه‌ی لوور . جنس مجسمه‌ی شیر از سنگ آهکی ، طول ۰.۶۲ متر ، ارتفاع ۰.۲۶ متر ، قطعه‌ی چرخدار از جنس بیتوم طول ۰.۷۵ متر عرض ۰.۳۶ متر ، بر شانه‌ی شیر نقش ستاره‌ئی با خطوط میخی دیده می‌شود و چشم‌ها با سنگ لا جورد نشانیده شده . دم حیوان که جداگانه بر بدن الصاق شده ازین رفته است .

تصویر ۱۸۸ : ههره‌ئی از جنس حجر یمانی آبی رنگ که شیله‌هاک این شوشیناک به دخترش «باراولی» بخشیده است . قرن دوازدهم پیش از میلاد . محفوظ در بربیتیش موزیوم لندن . ابعاد ۰.۱۸ × ۰.۳۰ × ۰.۴۰ متر ، از جنس حجر یمانی آبی . نوشته به خط ایلامی : «من شیله‌هاک این شوشیناک ، عظمت بخش امپراتوری ، این سنگ یشم را از کشور پورالیش *puralish* آورده‌ام . بادقت آنرا آمده ساختم ، و به باداولی دختر عزیزم دادم» .

تصویر ۱۸۹ : گورای ایلامی او اخر هزاره دوم پیش از میلاد . گور در زیر زمین ساخته شده و دارای راهروئی مستطیل شکل به ابعاد ۰.۸۵ × ۰.۱۵ متر بوده و در این گور سه اسکلت و ظروفی که هدایا در آن بوده یافت شده است .

تصویر ۱۹۰ : گوشواره به شکل خوش و تزئینات خوش‌هایی که از سردادهای گورستان‌های دوره‌ی ایلامی جدید بدست آمده است ، قرون هشتم و هفتم پیش از میلاد ،

محفوظ در موزه‌ی لوور پاریس . ارتفاع ۴۸م . متر از جنس طلا . از نوع گوشواره‌های می باشد که در ایران شمالی یعنی در حسنلو ، مارلیک تا تپه‌ی سیلک بسیار متداول بوده ولی با این تفاوت که معمولاً ساختشان ساده‌تر بوده است .

تصویر ۱۹۱ : گلدان بر نزی با نقش کاملاً بر جسته ، اواخر هزاره‌ی دوم پیش از میلاد . محفوظ در موزه‌ی لوور پاریس . ارتفاع ۱۱۵م . متر ، قطر ۸۶م . عرض ۱۵۰م . متر ، از جنس برنز . ته گلدان صاف و دورش کمی برآمده و نقش تزئینی آن از خطوط مبهم و درهم پیچیده تشکیل شده است . دوردهانه با خطوط مارپیچ تزئین گشته و روی بدنه دوردیف حیوان نقش گردیده که بدنه آنها به صورت نقش بر جسته و برآمده و سر آنها به طریق کاملاً بر جسته از ظرف بیرون آمده است ، این سرها جدا ساخته شده و به بدنه لعیم شده‌اند . در دوردیف بالا چهار گاو نراز راست به چپ خوابیده‌اند و دم‌ها را روی پشت برگردانیده‌اند . در دوردیف پائین چهاراسب از چپ به راست دور رکنند . این نوع تزئین می باستی از نوع تزئین ظروف ابتدای هزاره‌ی دوم گرفته شده باشد و شاهد بسیار به گلدان‌های ایرانی هم عصر خود و کمی بعدتر دارد ، مانند گلدانی با نقش شیر مکشوف از « مارلیک » و « کلاردشت » نقش مارپیچ دهانه در اغلب ظروف ایرانی دیده می شود .

تصویر ۱۹۲ : فنجان با دسته‌ی به شکل هرغایی . قرون هفتم و هشتم پیش از میلاد ، محفوظ در موزه‌ی لوور . ارتفاع ۰.۵۲م . متر ، قطر ۱۰۱م . متر ، از جنس گل پخته که از لعابی شبید شیشه روکش شده است و نمونه‌ی بارزی از ظرافت ظروف تعجمی دوره‌ی ایلامی جدید می باشد .

تصویر ۱۹۳ : عکس معبد کوچک واقع در ارگ شوش که به وسیله‌ی شوتروک ناھوندی دوم « ۷۱۷-۶۹۹ عق.م » بنا گردیده است . این معبدین سال‌های ۹۸-۱۸۹۹ در سمت جنوب شرقی ارگ کشف گردید . بنای آن چهار گوش و دارای صفحه‌ئی

است که خارج و داخل آن با آجرهای لعابدار سبز رنگ تزئین شده . در مقابل معبد مقدار زیادی مصالح ساختمانی لعابدار ماتند آجر ، مربعات کوچک ، گلوله‌های تزئینی وغیره بدست آمده که معاصر معباد و یا قدیمتر از آن یعنی از حدود قرن هفتم پیش از میلاد می‌باشد .

تصویر ۱۹۴ : یک قطعه‌ی برجسته‌ی گلوله‌مانند لعابدار ، قرون هفتم و هشتم پیش از میلاد ، محفوظ در موزه‌ی لوور پاریس . ارتفاع ۵۱/۰۰ متر ، قطر ۱۱۵/۰ متر ، از جنس گل پخته . این قطعه گل میخی بوده که برای نصب مربuat بکار می‌رفته است . نقش تزئینی آن از گلبرگ‌های سفید ، زرد و سبز و شبیه نقوش ظروف لعابدار همزمان خود بوده است .

تصویر ۱۹۵ : قطعه‌ی از مربuat رنگین تزئینی ، قرن هیجدهم پیش از میلاد ، محفوظ در موزه‌ی لوور پاریس . ارتفاع ۱۸۰/۰ متر ، عرض ۲۰۰/۰ متر ، و قطر ۲۵/۰ متر . این قطعه از «شهر سلطنتی» بدست آمده و از جنس گل پخته‌ی لعابدار و رنگی است ، رنگ‌ها استثنائاً کاملاً محفوظ مانده‌اند . این قطعه دارای سوراخی در وسط بوده که به وسیله‌ی گل میخی تزئینی به دیوار الصاق می‌گشته است . نقش آن عبارت است از موجود اساطیری که دوغول را مقهور و مغلوب خود کرده ، از لباس این موجود اساطیری دامنه دیده می‌شود که روی آن کمر بندی بسته شده که بین دو پایش تا پائین آویزان است . پاهای این موجود اساطیری به شکل پاهای پرندگان گوشتخوار می‌باشد که روی دو گریفون که پشت بهم نشسته‌اند استاده است . این موضوع از قرن سیزدهم پیش از میلاد به بعد در نقوش تزئینی متداول شده ولی سبکی که غول‌های مغلوب پنجه‌های خود را جمع کرده‌اند تا غالب را پاره کنند از خصوصیات بارز نقوش برجسته‌ی تخت جمشید است ، نقش صلیب‌های کوچک دور مربع شبیه نقوش ظروف لعابدار همزمان خود می‌باشد .

فصل اول : آثار شوش ، هفت تپه ، چغازنبیل

۲۱۷

تصویر ۱۹۶ : گوشه‌ی بنای کوچکی که از آجرهای لعابدار پوشیده شده و بعدها قطعات آن کشف و مرمت گردیده است . دوره‌ی ایلامی جدید از قرون هفتم و هشتم پیش از میلاد .

تصویر ۱۹۷ : آجر قالبی لعابدار که قطعه‌ی از تریئنات معماری و به رنگ زرد می‌باشد . او اخر دوره‌ی حکومت ایلام ، قرن هفتم پیش از میلاد . محفوظ در موزه‌ی لوور پاریس . ارتفاع ۱۰۳ / متر ، عرض ۱۳۴ / متر از جنس گل پخته . این قطعه نیم رخ انسانی را نشان می‌دهد . قطعات دیگری نیز بدست آمده که مکمل قطعه‌ی اول و عبارت است از دست‌ها که از رو و برو طریق کاملاً بر جسته نشان داده شده و تکدهائی از لباس که به رنگ سبز است .

تصویر ۱۹۸ : مجسمه‌ی شیر نشسته از دوره‌ی ایلام جدید . احتمالاً قرون هفتم و هشتم پیش از میلاد که در سال ۱۹۰۴ در جنوب شرقی معبد این شوشنیاک کشف شده است . محفوظ در موزه‌ی لوور پاریس . طول ۱۳۶۰ / متر ، ارتفاع ۵۰۰ / متر ، از جنس گل پخته‌ی لعابدار . علاوه بر این مجسمه که بطور کامل بدست آمده است قطعاتی از مجسمه‌های دست کم دو شیر دیگر نظیر همین شیر در دست می‌باشد که می‌باشند در کمال در معبدی به عنوان محافظت نصب شده باشند . این مجسمه که واژگون و شکسته کشف گردید تعمیر شده است . بنا به گفته‌ی دومورگان هنرمند ایلامی ابتدا با آجر و گل هیکل شیر را ساخته و سپس با خاک رس جزئیات اعضاء بدن حیوان را قالب‌گیری و به بدن الصاق نموده است . یال‌ها بخصوص ، بنابه سبکی که ازاواائل هزاره دوم در بابل مرسوم شده بود جداگانه قالب‌گیری شده سپس به تمام مجسمه به طریقی که برها پوشیده است باروکشی از لعاب رنگی پخته شده است ولی بنظر می‌رسد که درجه حرارتی که بدآن داده شده زیاد بوده است زیرا این روکش حالت لعاب شیشه‌ای ناقص بخود گرفته است .

تصویر ۱۹۹ : ماسک و دست‌هایی از مجسمه‌ی کوچک یک زن ، دوره‌ی ایلام

جدید از قرن هشتم پیش از میلاد . محفوظ در موزه لور پاریس ، ارتفاع ۶۲ ر. هتر ، عرض ۴۲ ر. متر . دستها : ارتفاع ۰۰۳۲ ر. متر ، طول ۰۴۰ ر. متر ، از جنس نقره ، چشمها از عاج و صدف . دستها که به نسبت صورت کمی از حد طبیعی بزرگترند ، بسته‌اند و می‌باشند باستی متعلق به نیاپنگری باشد که در حال تقدیم هدیه‌ئی بوده است ، احتمالاً آین مجسمه و مقدار زیادی اشیاء دیگر قیمتی در صندوقی چوبی محفوظ بوده که چوب صندوق از بین رفته ولی قسمت‌های آهنی آن باقی است .

تصویر ۲۰۰ : کلاه‌گیسی که قطعات طلائی بر آن نشانیده‌اند و در همان محل ماسک و دست‌های نقره‌ئی مذکور در تصویر شماره‌ی قبل ، یافت شده است . قرون نهم و هشتم پیش از میلاد . محفوظ در موزه لور پاریس . ارتفاع ۱۱۵ ر. متر ، عرض ۱۲۰ ر. متر از جنس مینای لعابدار و مینخ‌های برنزی آب طلاداده شده . یک کلاه‌گیس دیگر و کمی بزرگ‌تر از آن در همان صندوق یافت شده و از جمله کلاه‌گیس‌هایی است که در او اخر هزاره‌ی سوم به معابد تقدیم می‌گشته و احتمالاً متعلق به مجسمه‌های خدا یا آن بوده است .

تصویر ۲۰۱ : لوح سنگی چهارگوشی که بر آن صحنه‌ی پیروزی نقش گردیده است . دوره‌ی آیلامی جدید قرون هشتم و هفتم پیش از میلاد . محفوظ در موزه لور پاریس . ارتفاع ۵۰۰ ر. متر ، هر ضلع ۵۹۰ ر. متر از جنس سنگ بازالت . در قسمت فوقانی لوح ، سوراخی دیده می‌شود که ممکن است محل کار گذاشتن پایه‌ی مجسمه‌ئی بوده باشد . در یکی از جدارها تمام نقوش به استثنای قسمت بالائی از بین رفته‌اند . نقوش باقی مانده به صورت هورب و فلس مانند کنده شده‌اند . صحنه‌هایی که روی سه جدار دیگر حک گردیده‌اند ، در مقابل پشتی یا تپیدئی قرار گرفته که روی آن حلقه‌ئی که دارای برج است بناسده . اجسام دشمنان در اختیار مرغان گوشتخوار قرار گرفته ، مغلوبین قتل عام شده‌اند و تعدادی از مجبویین نیز دیده می‌شوند . دامن کوتاه و دالبردار

شخصیت‌ها ، شبیه بعضی نقوش موجودات اساطیری و نزدیک به لباس اهالی سوریه‌ی شمالی و آسیای صغیر است .

تصویر ۴۰۳ : نقش پر جستدی زنی در حال نخریسی ، دوره‌ی ایلام جدید قرون هشتم و هفتم پیش از میلاد . محفوظ در موزه‌ی لوور پاریس . ارتفاع ۹۳/۰۰ متر ، عرض ۱۳۰/۰۰ متر از جنس بیتوم . زنی که دوک خود را در دست گرفته ، چهار زانور روی صندلی بدون تکیه گاهی که پایدهای آن به شکل پای شیر می‌باشد ، در مقابل میز کوچکی که دیگ ماهی و مقداری میوه روی آن است نشسته است . در پشت وی خدمتکارش که زنی با پادیزن است در حال بادزن اوست . سبک کار شبیه سبک کارهای برزی لرستان می‌باشد .

تصویر ۴۰۴ : غزال خوابیده . احتمالاً اوائل هزاره‌ی اول پیش از میلاد ، محفوظ در موزه‌ی لوور پاریس . ارتفاع ۱۵۲/۰۰ متر ، عرض ۳۴۵/۰۰ متر ، از جنس سنگ شیست . این مجسمه برخلاف اغلب مجسمدهای هزاره‌ی دوم ، خطوط و حجم هندسی ندارد ، جزئیات پشم‌های حیوان فقط در روی شکم مشخص می‌گردد . طرز قرار گرفتن سمهای روبیم گذاشته شده ، شبیه طرز کار ایران شمالی و شاهدی از ارتباط آن با سایت‌ها یا سکاها می‌باشد .

تصویر ۴۰۵ : لوح گلی دوره‌ی ایلام جدید که روی آن اثر مهری استوانه‌ئی دیده می‌شود . قرن هفتم پیش از میلاد ، محفوظ در موزه‌ی لوور پاریس . ابعاد ۷۱/۰۰ × ۳۶/۰۰ × ۱۹/۰۰ متر . این لوح در سایگانی بازدیسی شوش واقع در ارگ شهر بدست آمده و مربوط به اوآخر دوره‌ی حکومت ایلام است . سه لوح دیگر نظیر آن نیز در ایران کشف گردیده است . این استوانه‌ای مبارلات خصوصی ویرای ایرانیانی که به ایلام می‌رفته‌اند تابه کاردا مپروزی و صنعت پیردازند بکار می‌رفتند . کارمندان مختلف حکومت از مهری که روی این لوح زده شده استفاده کردند . هر دارای نقوش تزئینی و نوشته‌ئی می‌باشد که حروف اولیه‌ی آن محو گردیده است . نقوش

آن صحنه‌ی زندگی ایرانی‌های تازه وارد ، یعنی شکار و اسب و حشی را نشان می‌دهد . مرکب شکارچی گردن برآفراشته و کشیده‌ئی دارد ، خطوط ظریف و حالت نمایش فضای که تصاویر در آن در حرکتند معرف سبکی است که بر تعدادی از مهرهای که نوشته‌هاشان به خط ایلامی است دیده می‌شود و شاهد ایجاد هنر جدیدی می‌باشد، این سبک در زمان هخامنشیان نیز مشاهده می‌گردد و بنظر می‌رسد که در این دوره نفوذ هنری یونان در آن بی‌تأثیر نبوده است .

تصویر ۴۰۵ : مجسمه‌ی کوچک یک اسب ، که از ایران شمالی آمده و متعلق به قرون هشتم یا هفتم پیش از میلاد می‌باشد. این مجسمه در قسمت شرقی خارج شهر شوش بدست آمده است . محفوظ در موزه‌ی تهران « ایران باستان ». طول ۲۹۴ متر ، ارتفاع کنونی « باها شکسته است » ۲۰۰ متر از جنس گل پخته‌ی زرد کم رنگ . نقش آن ظریف و به رنگ قرمز سیر می‌باشد . روی پشت حیوان که گردانی کشیده دارد ، پارچه‌ئی هنگوله‌دار کشیده شده که نقش آن عبارت است از پرندگان و گرازهایی در حال دویدن که رو بری هم قرار گرفته‌اند . سینه‌بندی نیز روی سینه‌ی اسب دیده می‌شود که با نقش پرندگان تزئین شده است . کشف مجسمه‌ئی نظیر آن در ماکوی آذربایجان مسکن پارس‌ها در اوائل هزاره‌ی اول شاهد صادقی برای من مدعی است که مهاجران ایرانی که مسلمان سوار کار بوده‌اند با موافقت شاهان ایلام ، در این سرزمین مستقر شده بودند و در جنگ ایلامی‌ها بر ضد آشور شرکت داشته‌اند . قطعاتی از دو مجسمه‌ی اسب دیگر از همان سفال ، در روی اندهای خودشوش بدست آمده است .

تصویر ۴۰۶ : آشوری‌های فاتح در شهر ماداکتو واقع در ایلام و بازگشت فاتحین در سال ۵۳۶ پیش از میلاد . محفوظ در موزه‌ی بریتانیش موزیوم لندن . یک دسته خنیاگر کش غنیمت گرفتن مجسمه‌های خدایان ایلامی را جشن گرفته‌اند در طول بستر رود کرخه در حرکتند . این رود پر از اجساد کشته شدگان و اراده‌ها و ادوات جنگی ، پس از

فصل اول : آثار شوش ، هفت تپه ، چغازنبیل

۲۲۱

نبرد می باشد ، در ردیف بالای این نقوش ، شهر ماداکتو در شمال شوش که به جای پایتخت آن قسمت ایلام بوده است و به تصرف آشوری ها در آمده دیده می شود . در این زمان شوش در آن قسمتی از ایلام واقع بوده که هنوز مستقل باقی مانده بوده است .

تصویر ۴۰۷ : جامه و شمشیر یکی از بزرگان پارتی سدهی سوم پیش از میلاد و پیکرهی یک خدمتگزار هخامنشی که به زانو درآمده است ، مکشوف از شوش ، محفوظ در موزهی لوور پاریس ، مأخوذه از صفحهی ۲۶ کتاب «هنر ایران در دوره پارتی و ساسانی» تألیف رمان گیرشمن ، ترجمهی دکتر بهرام فرهوشی ، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، تهران ، ۱۳۵۰ .

تصویر ۴۰۸ : مهر داریوش با کتیبه‌ئی به سه خط «حدود پاخصد پیش از میلاد» محفوظ در موزهی بریتانیا موزیوم که گویا از شوش بدست آمده باشد ، مأخوذه از تصویر ۳۲۹ صفحهی ۲۶۸ کتاب «هنر ایران در دوران ماد و هخامنشی» تألیف رمان گیرشمن ، ترجمهی دکتر عیسی بهنام ، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، تهران ، ۱۳۴۶ .

تصویر ۴۰۹ : سر یک مرد از سدهای ۱-۲ پیش از میلاد مکشوف از شوش ، محفوظ در موزهی لوور پاریس ، مأخوذه از صفحهی ۹۸ تصویر ۱۰۱ کتاب «هنر ایران در دوران پارتی و ساسانی» سابق الذکر .

تصویر ۴۱۰ : یک پروزدگار ؟ از سدهای ۱-۲ پیش از میلاد . مأخوذه از تصویر ۱۱۵ صفحهی ۱۰۲ کتاب «هنر ایران در دوران پارتی و ساسانی» مکشوف از شوش ، محفوظ در موزهی لوور پاریس .

تصویر ۴۱۱ : ظرفی زرین با تزئینی از کریستال سنگی . مکشوف از شوش ، محفوظ در موزهی لوور پاریس ، مأخوذه از تصویر ۲۶۴ صفحهی ۲۲۲ کتاب «هنر ایران پارتی و ساسانی» سابق الذکر .

اشیاء محفوظ در موزه‌ی ایران باستان

تصویر ۴۱۳ : مجسمه‌ی سر موza «زن فرهاد چهارم اشکانی» . مکشوف از شوش و محفوظ به شماره‌ی ۲۴۵۲ در موزه‌ی ایران باستان.

تصویر ۴۱۴ : ظرف سفالی منقوش ، مکشوف از شوش ، محفوظ در موزه‌ی ایران باستان .

تصویر ۴۱۵ : سر مجسمه‌ی مجوف سفالی بارتی . مکشوف در شوش ، محفوظ در موزه‌ی ایران باستان .

تصویر ۴۱۶ : ظرف با نقش قبه‌ئی و سبزرنگ «۲۰۰۰-۲۵۰۰ پیش از میلاد» . مکشوف از شوش ، محفوظ در موزه‌ی ایران باستان .

تصویر ۴۱۷ : قسمت بالای قالب گچی قانون نامه‌ی هامورابی «۱۷۶۰ پیش از میلاد» . اصل این اثر تاریخی که از سنگ ساخته شده است در معبد خورشید واقع در سیارا نزدیک پایتخت بابل برپا بوده است . در قسمت بالای آن نقش بر جسته شمش خدای آفتاب و مظہر عدل در حالی که قوانین را به هامورابی پادشاه بابل می‌دهد دیده می‌شود . هامورابی در حال سلطیش ایستاده است . هنن این قانون که به زبان آکادی نوشته شده ۲۸۲ ماده است و حاکم بر زندگی آن روز جامعه‌ی بابلی بوده است . در ۱۱۶۰ پیش از میلاد پس از پیروزی شوتروک ناهونته پادشاه ایلام بر بابل این ستون سنگی به شوش حمل گردید و در سال ۱۹۰۲ میلادی در آنجا کشف گردید و اینک در موزه‌ی لوور پاریس نگهداری می‌شود .

تصویر ۴۱۸ : کوزه‌ی اشکانی با نقش فلس ماهی ، مکشوف از شوش ، محفوظ در موزه‌ی ایران باستان . تصویر ۴۱۹ : ظرف نقره ، سلوکی ، مکشوف از شوش ، محفوظ در موزه‌ی ایران باستان . تصویر ۴۲۰ : کوزه‌ی سفالی لعابدار ، ساسانی ، مکشوف از شوش ، محفوظ در موزه‌ی ایران باستان .

تصویر ۴۲۰ : دست مفرغی ، پارقی ، مکشوف از شوش ، محفوظ در موزه‌ی ایران باستان . تصویر ۴۲۱ : جام نقره‌ی ساسانی با نقش شیر ، مکشوف از شوش ، محفوظ در موزه‌ی ایران باستان .

تصویر ۴۲۲ : بشقاب نقره ، ساسانی ، مکشوف از شوش ، محفوظ در موزه‌ی ایران باستان ، در صفحه‌ی ۶۰ کتاب « هنر ایران در دوره‌ی پارسی و ساسانی » ترجمه‌ی فردوسی ، تصویر این بشقاب به شماره‌ی ۲۴۶ چاپ شده و آن را مکشوف از قزوین و متعلق به خسرو دوم و سنه‌ی ششم میلادی دانسته‌اند . ولی دروان بنجم حلقه‌ی اقتدار اشیاء مکشوفه از شوش قلمداد شده است . تصویر ۴۲۳ : اردوان بنجم حلقه‌ی اقتدار را به شهر ب شوش ، خواسک Khwasak « سال ۲۱۵ میلادی » می‌دهند . مکشوف از شوش ، محفوظ در موزه‌ی ایران باستان ، مأخوذه از تصویر ۷۰ صفحه‌ی ۶۵ کتاب « هنر ایران در دوران پارسی و ساسانی » سابق الذکر .

تصویر ۴۲۴ : کنده‌کاری بر روی استخوان ، ساسانی ، مکشوف از شوش ، محفوظ در موزه‌ی ایران باستان .

تصویر ۴۲۵ : مجسمه‌های استخوانی ، ساسانی ، مکشوف از شوش ، محفوظ در موزه‌ی ایران باستان . علاوه بر اشیاء فوق مقدار زیادی مهره‌ای استوانه‌ای و اشیاء سفالی و فازی و استخوانی هر بوط به دوران‌های ایلامی ، هخامنشی ، سلوکی ، اشکانی و ساسانی و اسلامی از شوش و نواحی آن بدست آمده و در قفسه‌های ۱۱ تا ۱۵ موزه‌ی ایران باستان نگهداری می‌شود که برای احترام از تفصیل از ذکر آنها خودداری گردید .

برخی اشیاء محفوظ در موزه‌ی شوش

تصویر ۴۲۶ : در موزه‌ی شوش که چند سالی پیش ، از تأسیس آن بهی گذرد اشیاء عو آثار ارزشمند از تمدن‌های مختلف دوران‌های تاریخی شوش و ایلام نگهداری می‌شود که تصویر نمونه‌هایی از آن‌ها در این کتاب می‌بینیم . تصویر ۴۲۶ این کتاب پایه‌ی

ستونی است به سبک حجاری هخامنشی و شاید پایه‌ی آتشدانی بزرگ بوده است .

تصویر ۲۲۷ : حجاری اشکانی ، محفوظ در موزه‌ی شوش .

تصویر ۲۲۸ : حجاری اشکانی ، محفوظ در موزه‌ی شوش .

تصویر ۲۲۹ : ته ستون هخامنشی با خط میخی . محفوظ در موزه‌ی شوش .

تصویر ۲۳۰ . سر ستون هخامنشی . محفوظ در موزه‌ی شوش .

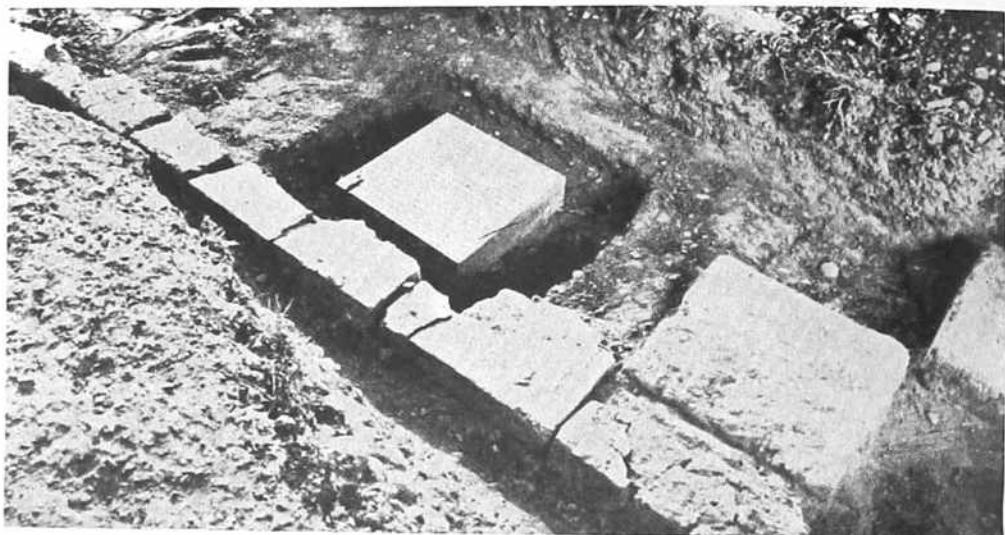
تصویر ۲۳۱ : ته ستون هخامنشی . محفوظ در موزه‌ی شوش .

تصویر ۲۳۲ : پایه‌ی ستون هخامنشی ، در حیاط موزه‌ی شوش .

تصویر ۲۳۳ : پایه‌ی ستون هخامنشی . در موزه‌ی شوش .

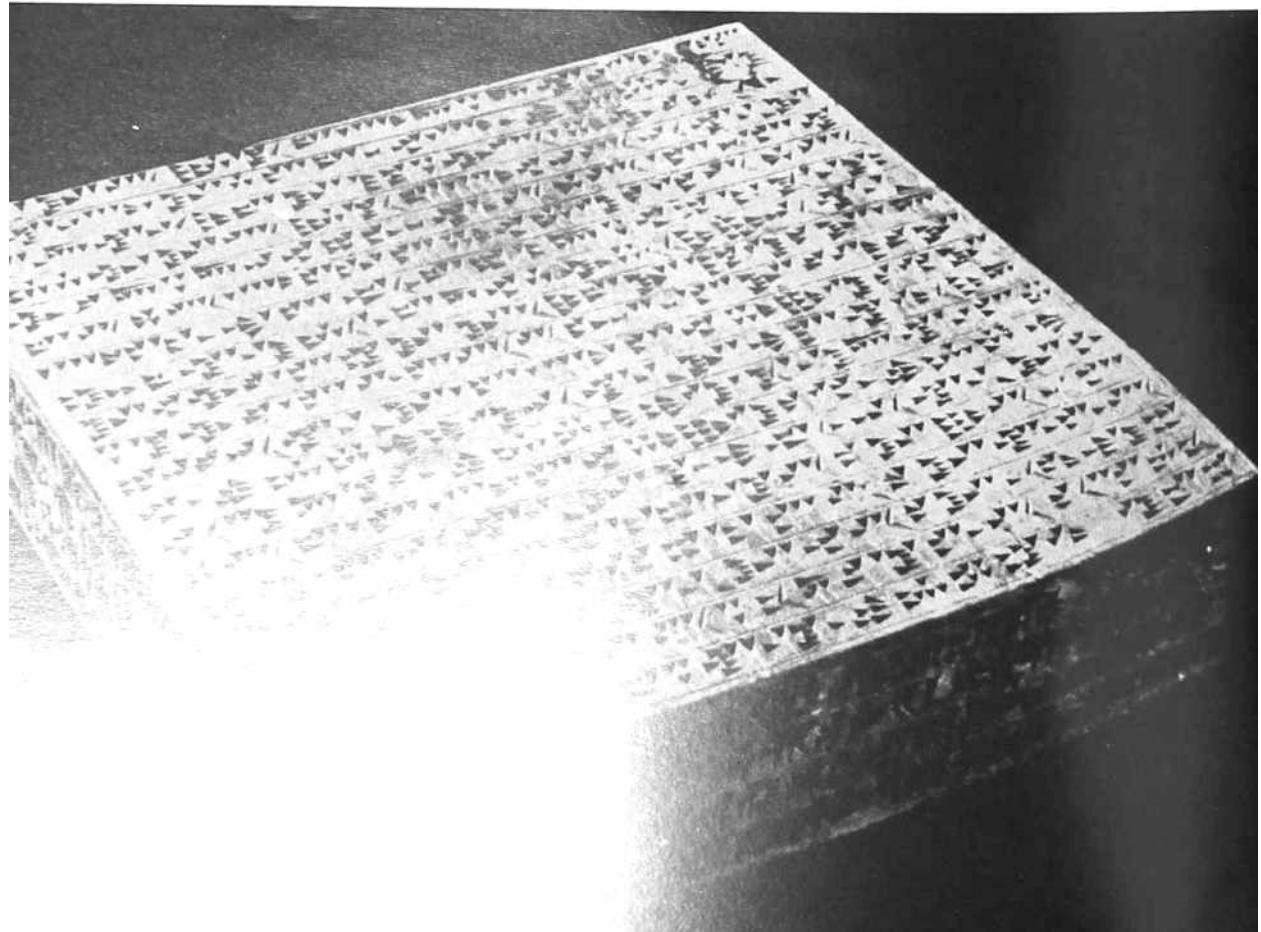
تصویر ۲۳۴ : تنه‌ی مجسمه‌ی یک زن ایلامی ، در موزه‌ی شوش .

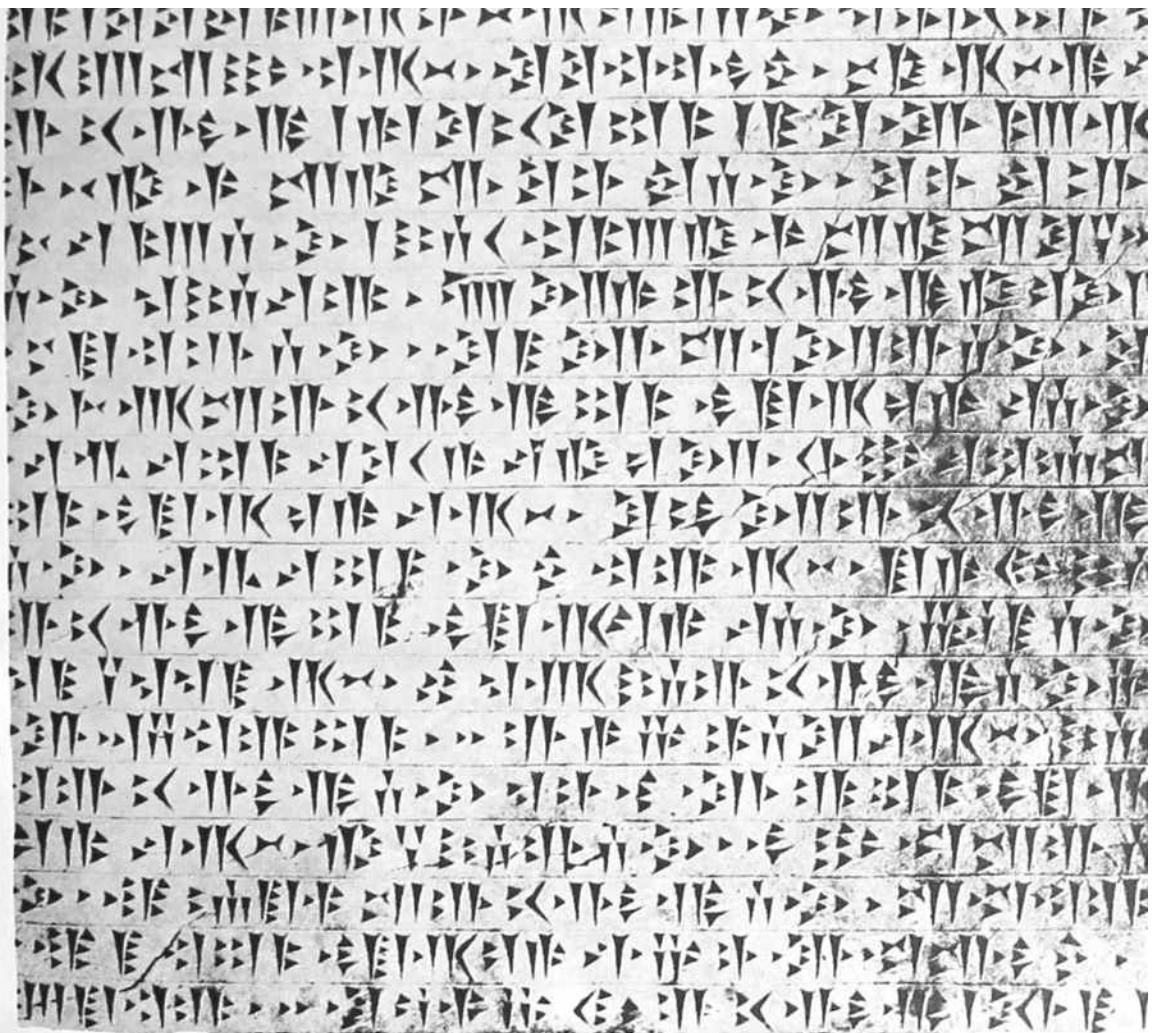
تصویر ۲۳۵ : سر یک حیوان به شکل عقاب با اندام چهارپایان ، مکشوف از چغازنبیل و محفوظ در موزه‌ی شوش . تصویر ۲۳۶ : مجسمه‌ی لعابدار چار پای بالدار ، مکشوف از چغازنبیل و محفوظ در موزه‌ی شوش . تصویر ۲۳۷ «آجرهای ایلامی نوشته و کلون شب بند ایلامی مکشوف از چغازنبیل و محفوظ در موزه‌ی شوش . تصویر ۲۳۸ : یک سر ستون سنگی به اسم حیوان . محفوظ در موزه‌ی شوش . تصویرهای ۲۳۹ و ۲۴۰ : چهار پا و کوزه‌های سفالی محفوظ در موزه‌ی شوش . تصویر ۲۴۱ : پیه‌سوزهای روغنی محفوظ در موزه‌ی شوش . تصویرهای ۲۴۲ و ۲۴۳ و ۲۴۴ و ۲۴۵ و ۲۴۶ و ۲۴۷ و ۲۴۸ : خمره‌های ایلامی با نقش بر جسته‌ی مار و موج رودخانه . در موزه‌ی شوش . تصویر ۲۴۹ : قبری ایلامی ، بازسازی شده از موزه‌ی شوش . تصویر ۲۵۰ : گچ بری ساسانی با نقش فرم پادشاهی ساسانی و هاله‌ی خدایان بین النهرین . محفوظ در موزه‌ی شوش . تصویر ۲۵۱ : گچ بری ساسانی^۱ شاهزاده‌ی ساسانی سوار بر شتر و معشوقه‌ی چنگک نوازش در شکارگاه . گویا تنها نقشی از داستان بهرام گور را قامت او در سرزمین بین النهرین را همین نقش گچ بری یافته‌اند . محفوظ در موزه‌ی شوش . تصویرهای ۲۵۲ و ۲۵۳ و ۲۵۴ : سه نقش گچ بری ساسانی در سه طرح ، محفوظ در موزه‌ی شوش .



تصویر ۱ : لوحه‌ی ایلامی در مکانی که کشف شد روی بی‌ریزی کاخ شوش

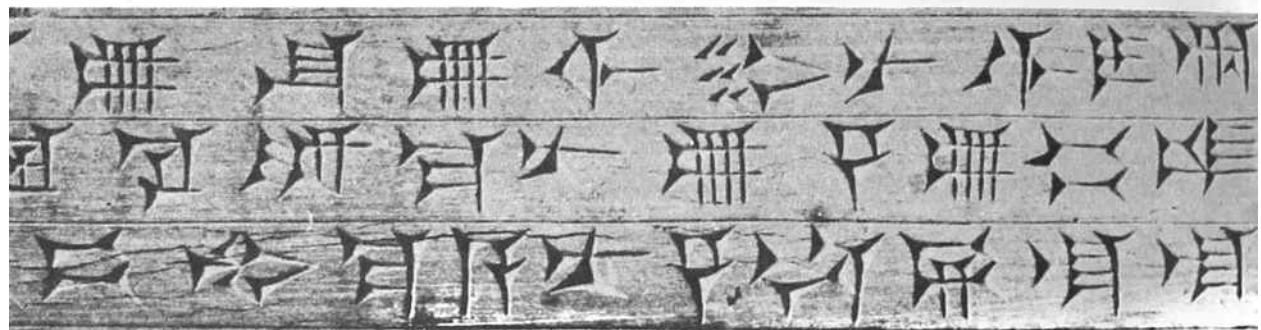
تصویر ۲ : لوحه‌ی سنگی ساخته‌ان کاخ دادیوش. متن ایلامی، شوش.





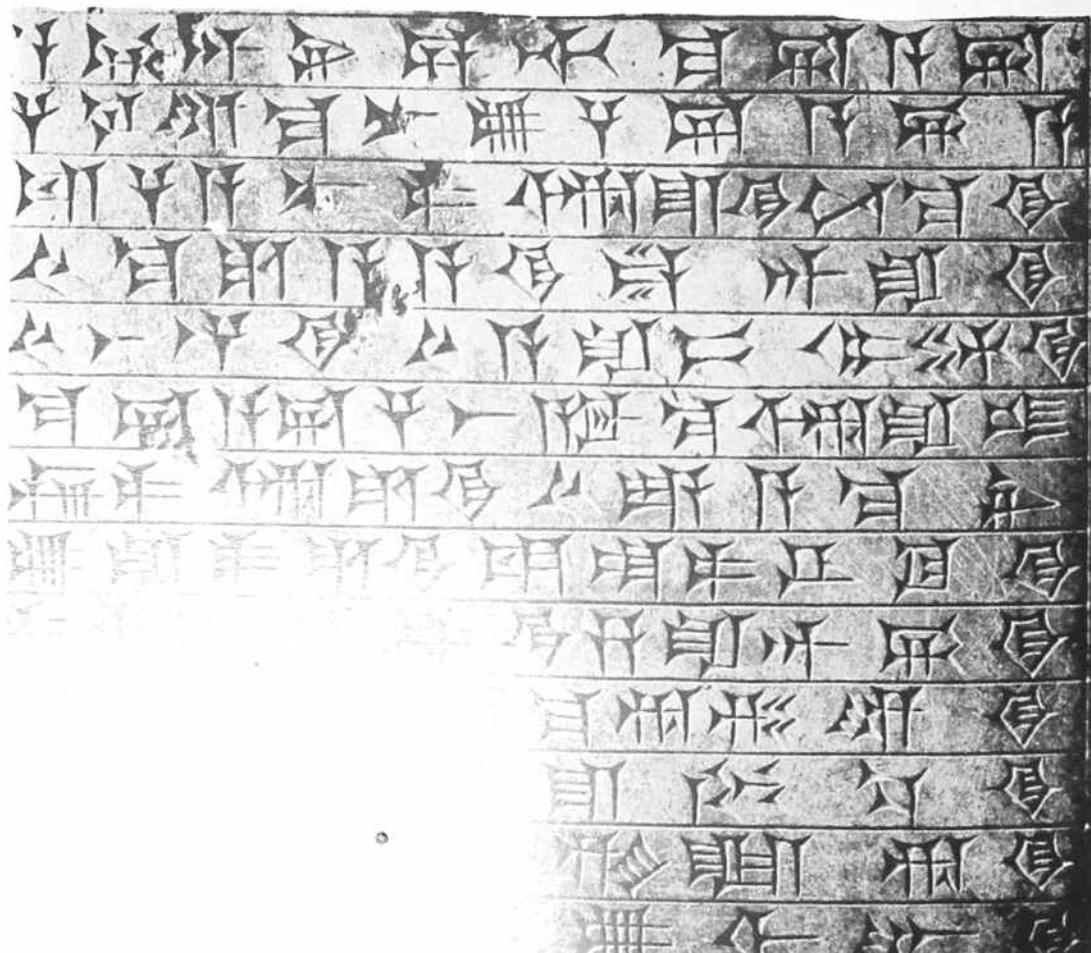
تصویر ۳ ، متن ایلامی لوحه‌ی داریوش، شوش .
تصویر ۴ : دومتن ایلامی از لوحه‌ی داریوش ، شوش .

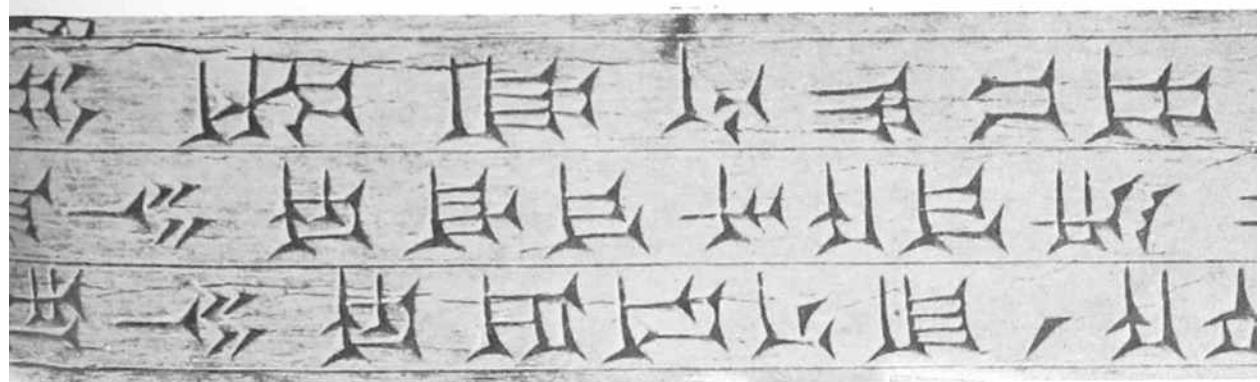




تصویر ۵ : یک متن ایلامی «بالا» و یک متن بابلی «پائین» از لوحه‌ی داریوش، شوش .

تصویر ۶ : هنر بابلی لوحه‌ی داریوش، شوش





یز ۷ : متن بابلی ، لوحه‌ی داریوش ، شوش .

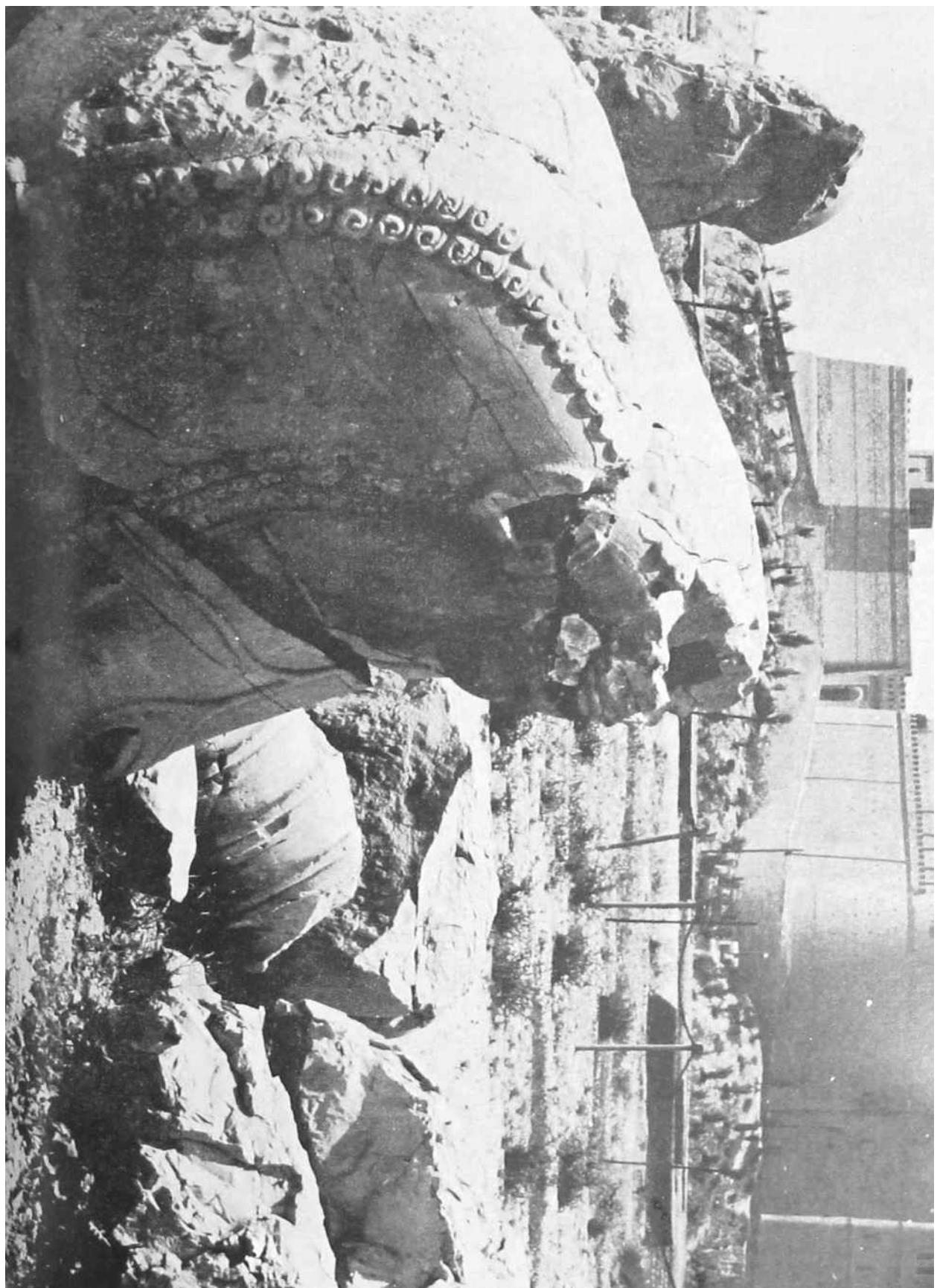
یز ۸ : متن بابلی ، لوحه‌ی کاخ داریوش ، شوش .



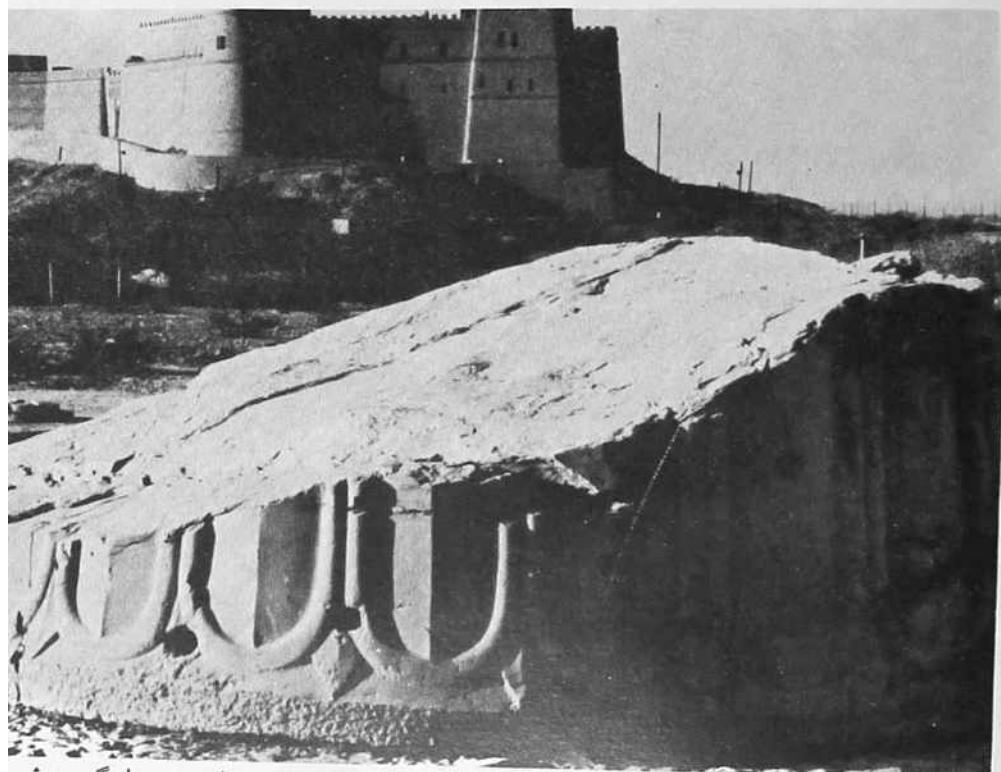


تصویر ۹ ، دومن ایلامی از لوحه کاخ داریوش ، شوش .



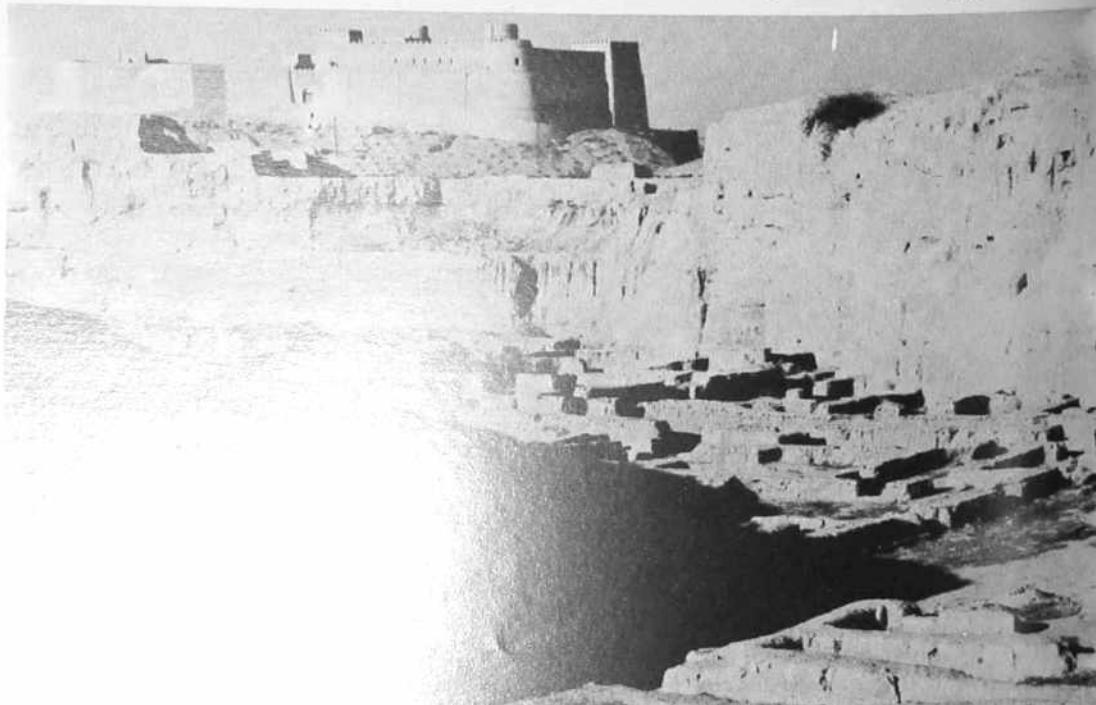


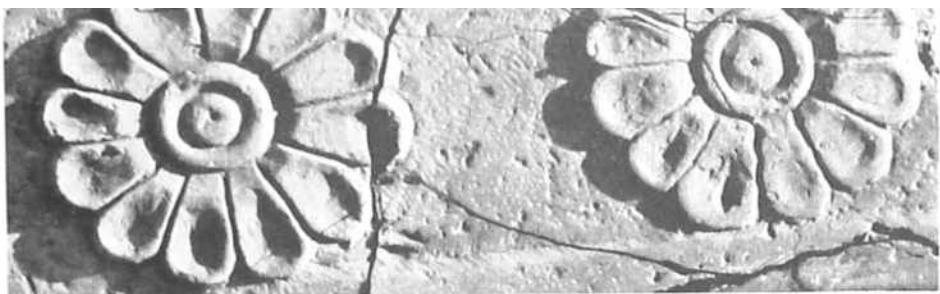
تصویر ۱۰ : قلعه‌ی دمورگان و سرستون هخامنشی . ارگ نوشی .



تصویر ۱۱ : قلعه‌ی دمورگان و یک تمسیون هخامنشی ، ارگ شوش.

تصویر ۱۲ : قلعه‌ی دمورگان و حفاری شهر سیزدهم، شوش.





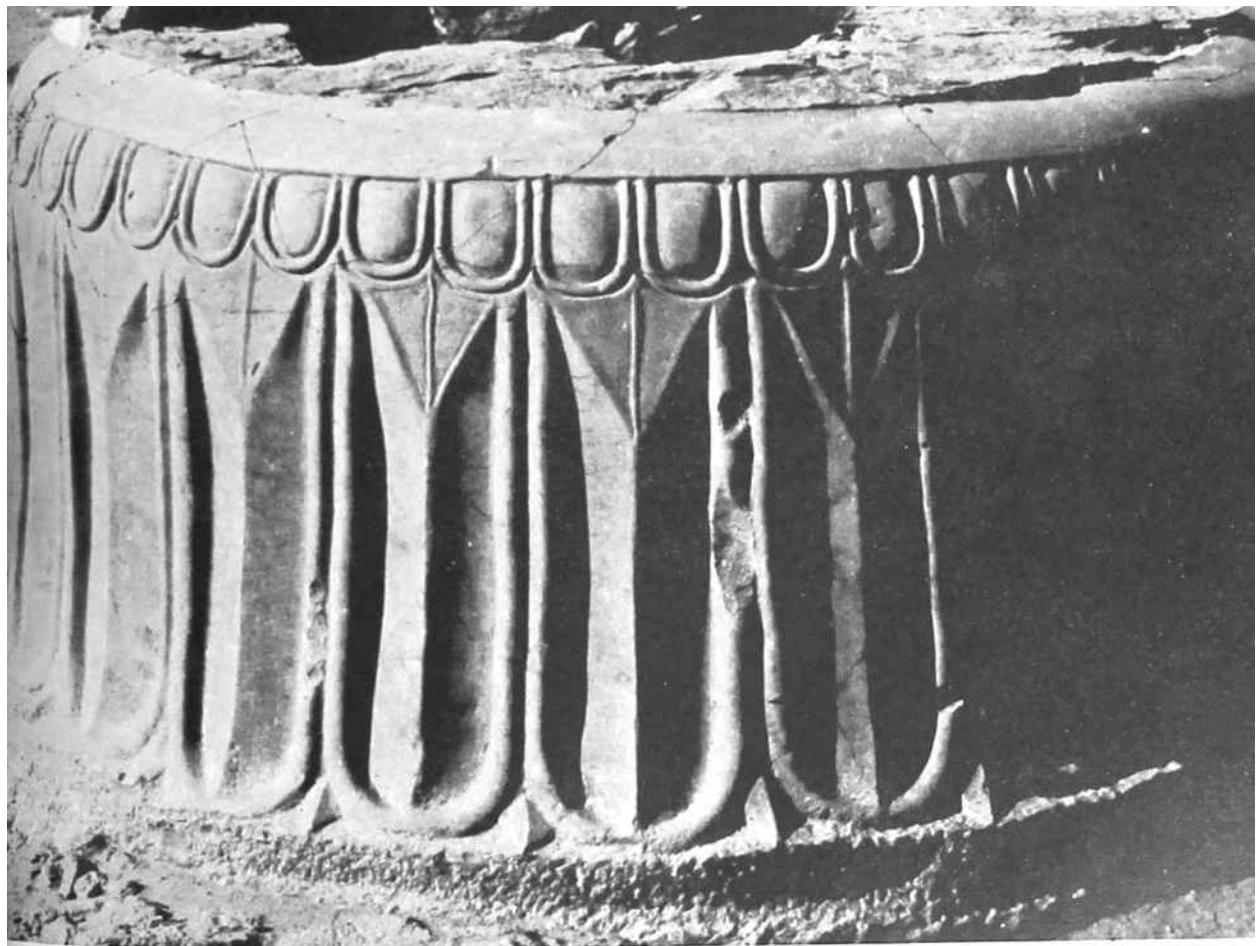
تصویر ۱۳ : سنگتراشی تزئینی هخامنشی ، کاخ آبادانا ، شوش .

تصویر ۱۴ : سنگتراشی تزئینی ، کاخ آبادانا ، شوش .



تصویر ۱۵ : سنگتراشی تزئینی ، کاخ آپادانا ، شوش .

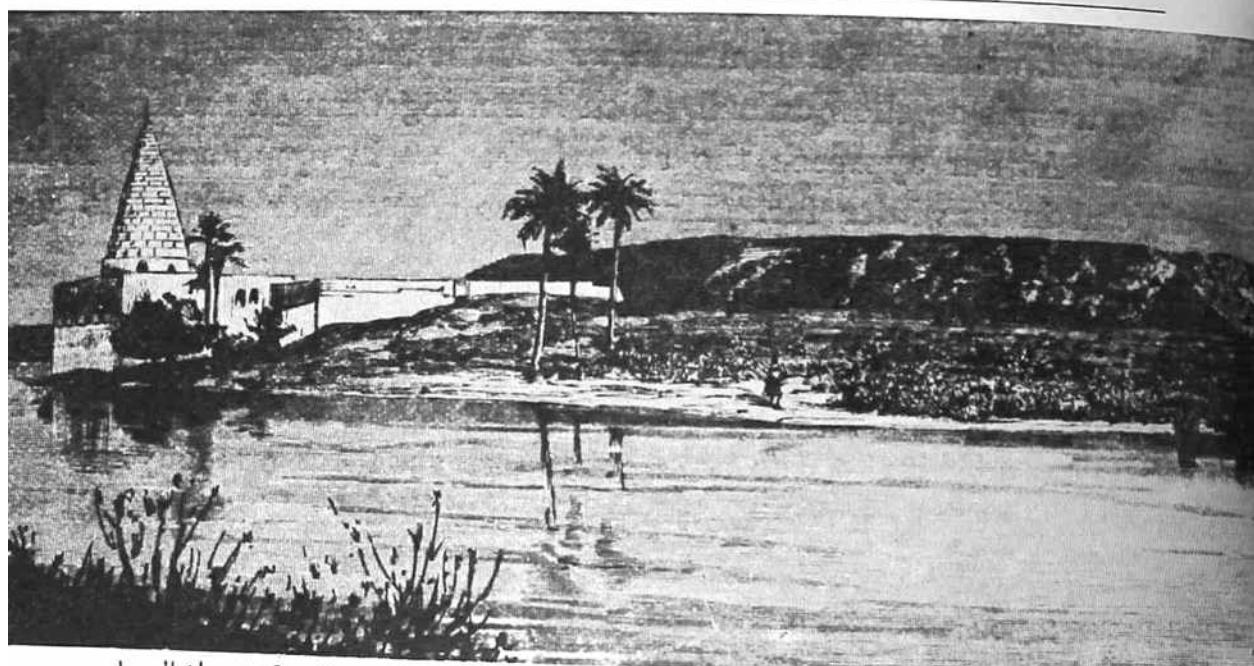




ویر ۱۶ : ته ستون‌های هخامنشی ، کاخ شاور ، شوش .
تصویر ۱۷ ب ، مجسمه‌ی بدون سر
داریوشن از کاخ آپادانای شوش .

ویر ۱۷ الف ، ته ستون‌های هخامنشی و کف پندی سنگی تالار کاخ
شاور ، شوش .





تصویر ۲۰ ، بقعه‌ی دانیال پیامبر
از کتاب دیوالا فوا .

تصویر ۲۱ ، آتشدان سلوکی و سنگ‌های سنگی در آنبار بقعه‌ی دانیال، شوش .



تصویر ۲۲ ، بقعه‌ی عبدالله بن علی ، شوش .





ویر ۲۳ الف : بقعه‌ی عباس شوش

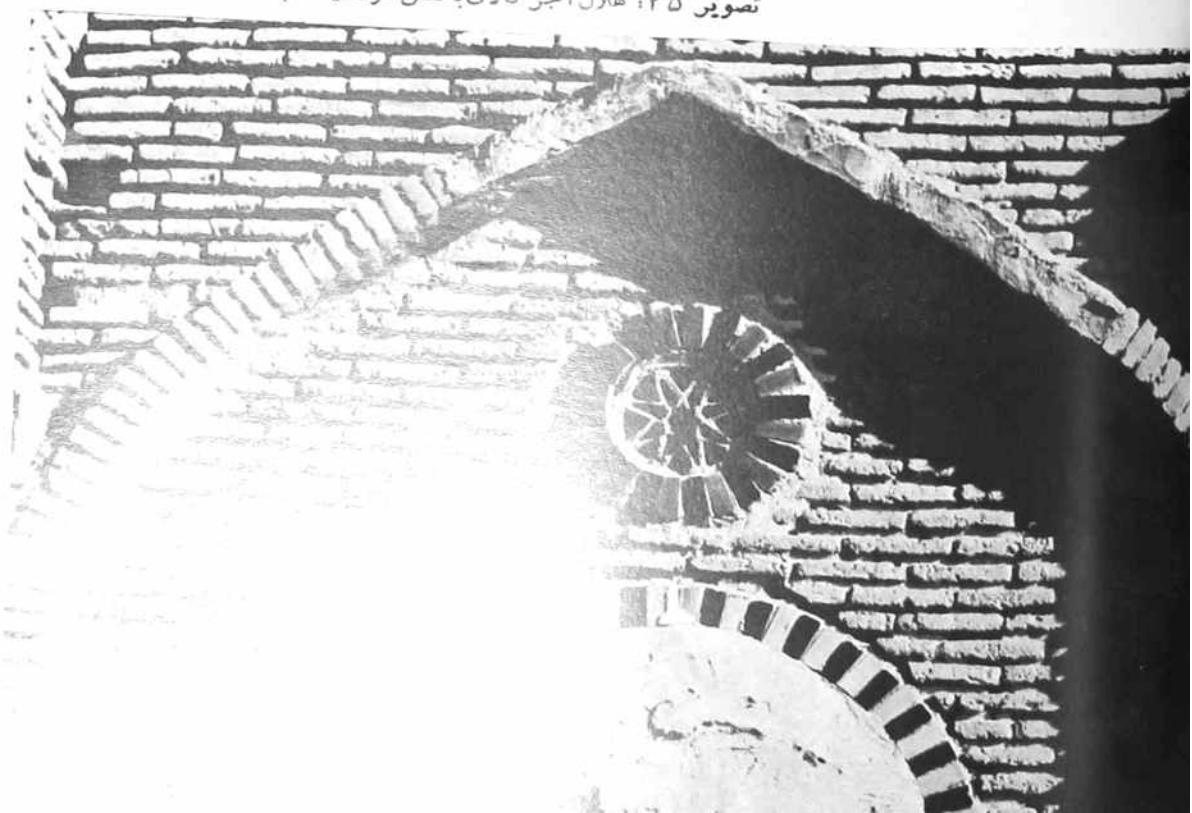
تصویر ۲۳ ب : کتیبه‌ی سردر ورودی بقعه‌ی عباس شوش .





تصویر ۲۴ : بقعه‌ی سیدطاهر، شوش .

تصویر ۲۵ : هلال آجر کاری با نقش خورشید در بقعه‌ی سیدطاهر، شوش .





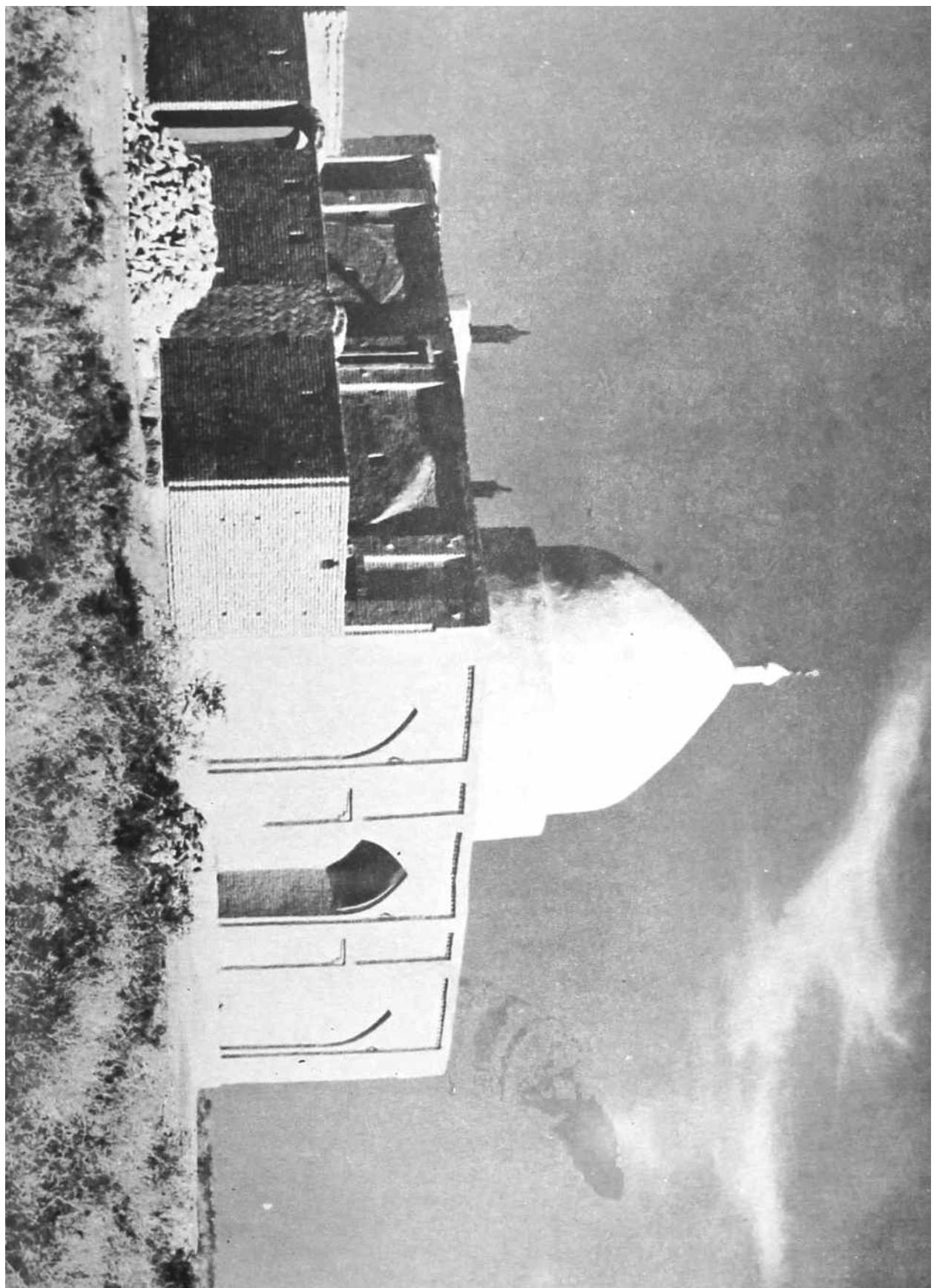
تصویر ۲۶ ، سقف آجر کاری بقعه‌ی سید طاهر ، شوش .

۲۷. الف، یک دیوار آجر کاری تزئینی در بقعه‌ی سید طاهر شوش.



تصویر ۲۷ ب، لوح قبری در محوله سیدطاهر شوش.



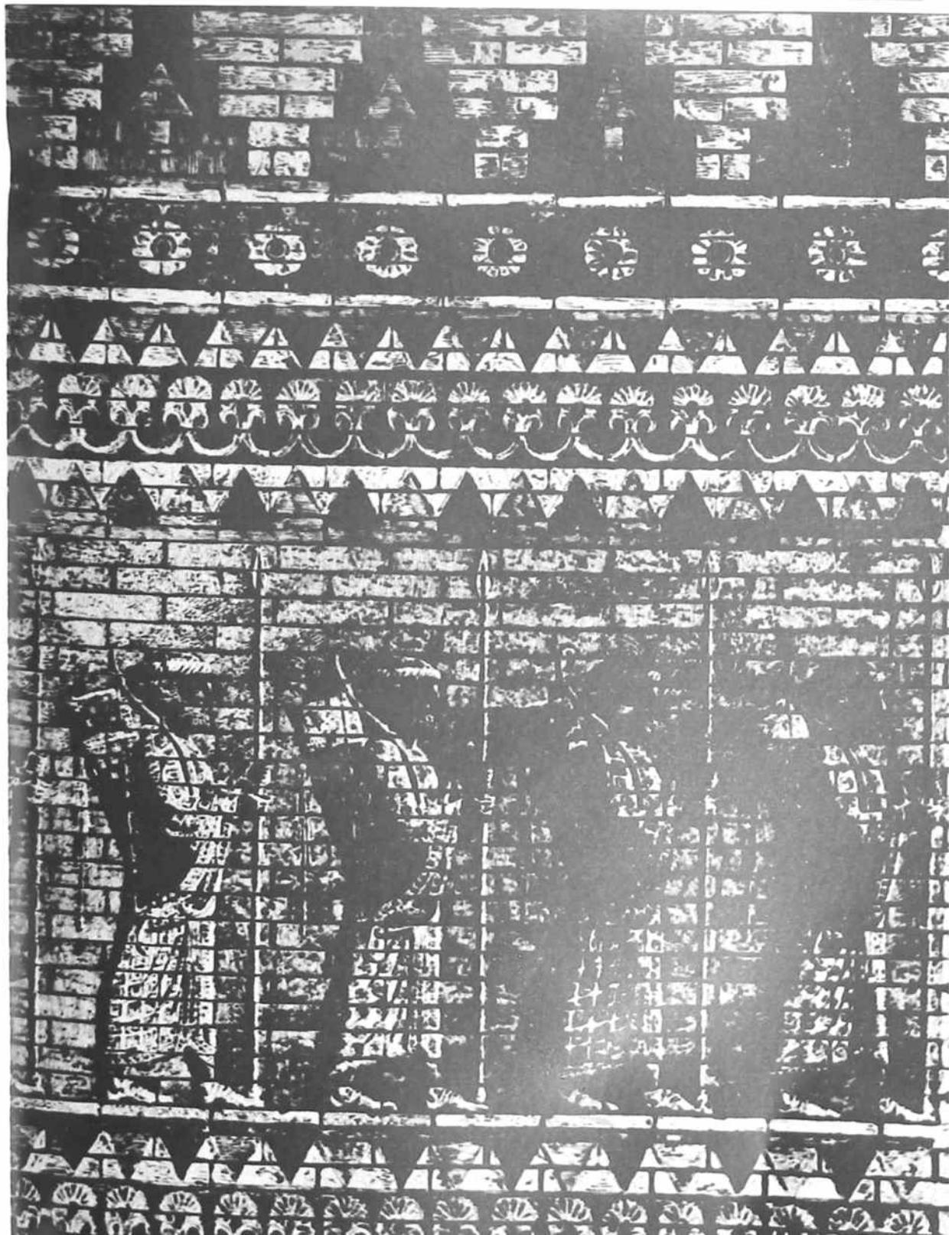


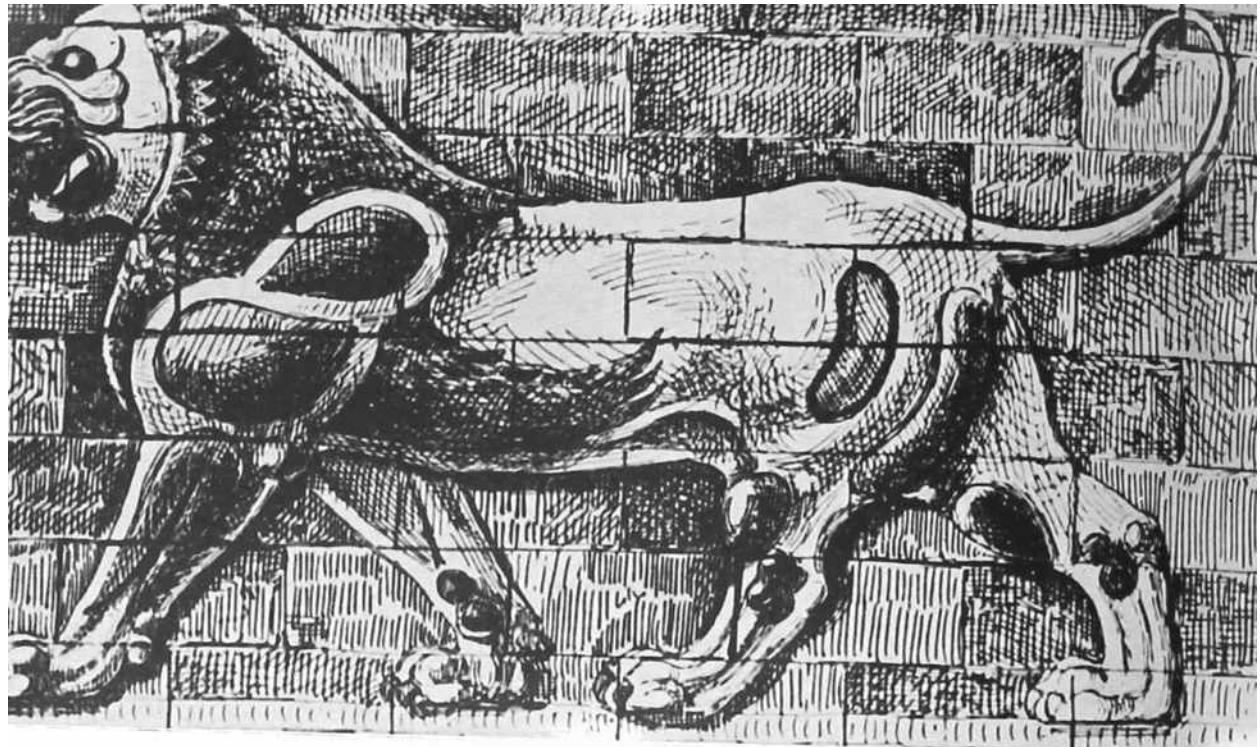
تصویر ۲۸ . بقیه پسر شجاع در کدار رود کرده ، دوش .

۲۴۱

تصویر ۲۹ ، مجسمه‌ی ناپیر آس
ملکه‌ی ایلام از کتاب سوسا .

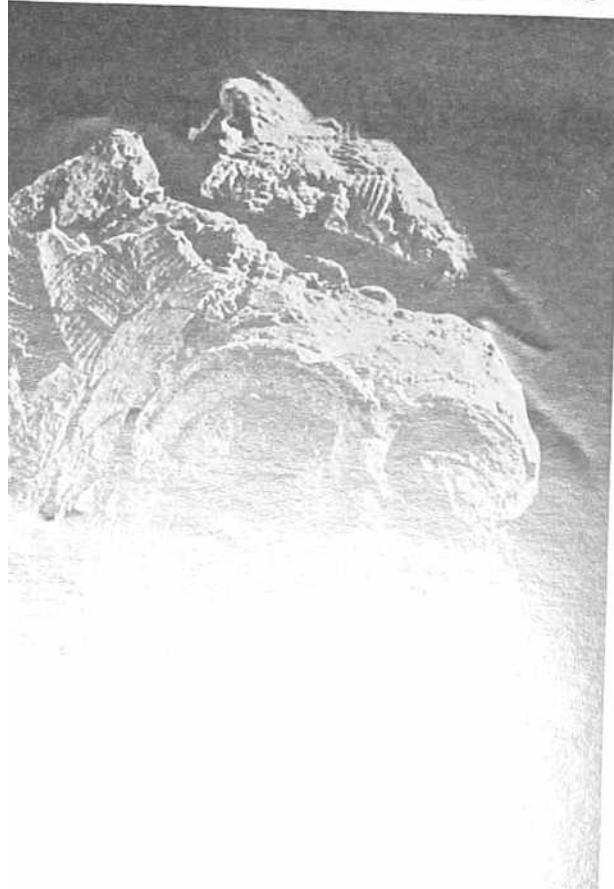






تصویر ۳۱ : نقش شیر با کاشیکاری رنگی از شوش .

تصویر ۳۲ : مجسمه‌ی سریک زن از گل پخته ، شوش . موزه‌ی

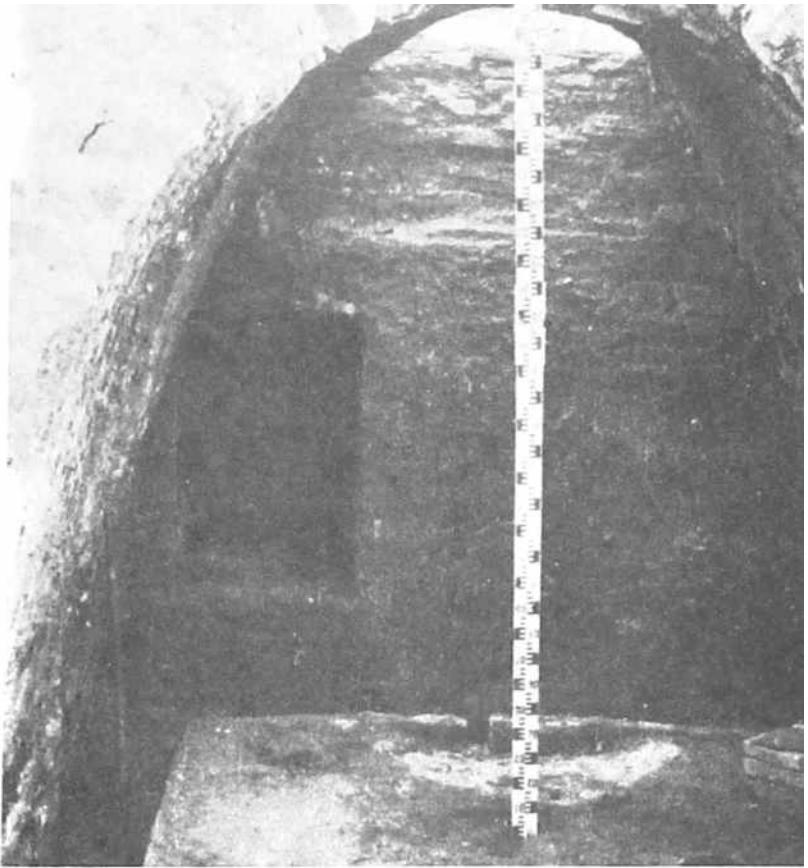


تصویر ۳۳ : مجسمه‌ی الهی‌یادار، گل پخته، شوش . موزه‌ی ایران باستان .

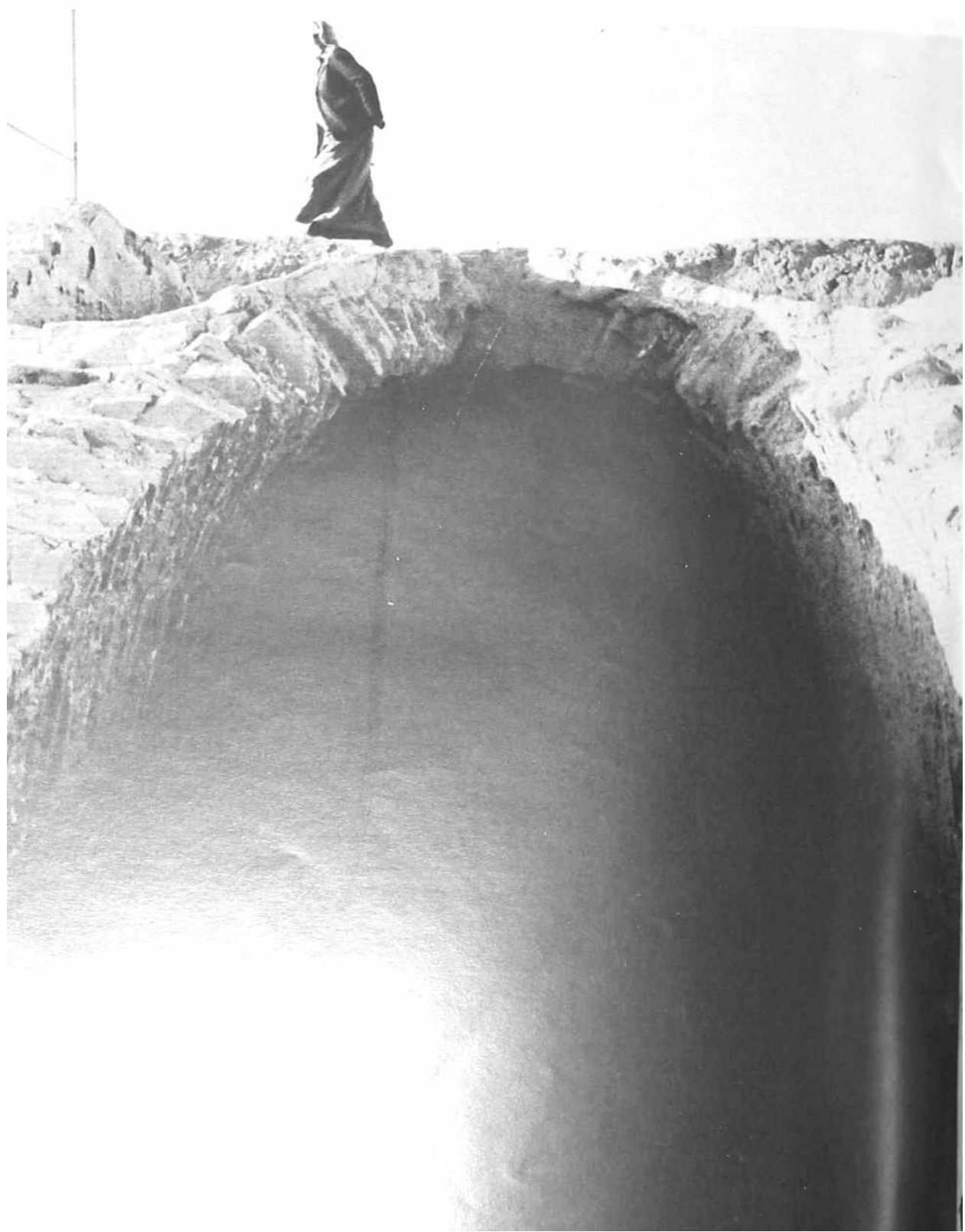


تصویر ۳۰ : کاشیکاری‌سی‌بازان جاودیدان با نقش پله‌کانی و رذاس از شوش . ▶

تصویر ۳۴ الف، آرامگاه یکی از
سلطین ایلامی، هفت تپه.



لف، یکی از آرامگاه های
ستوهاسکلت، هفت تپه.





تصویر ۳۶ : پلاک مفرغی با نقش
از سلاطین یا خدایان ایلامی ، هف-

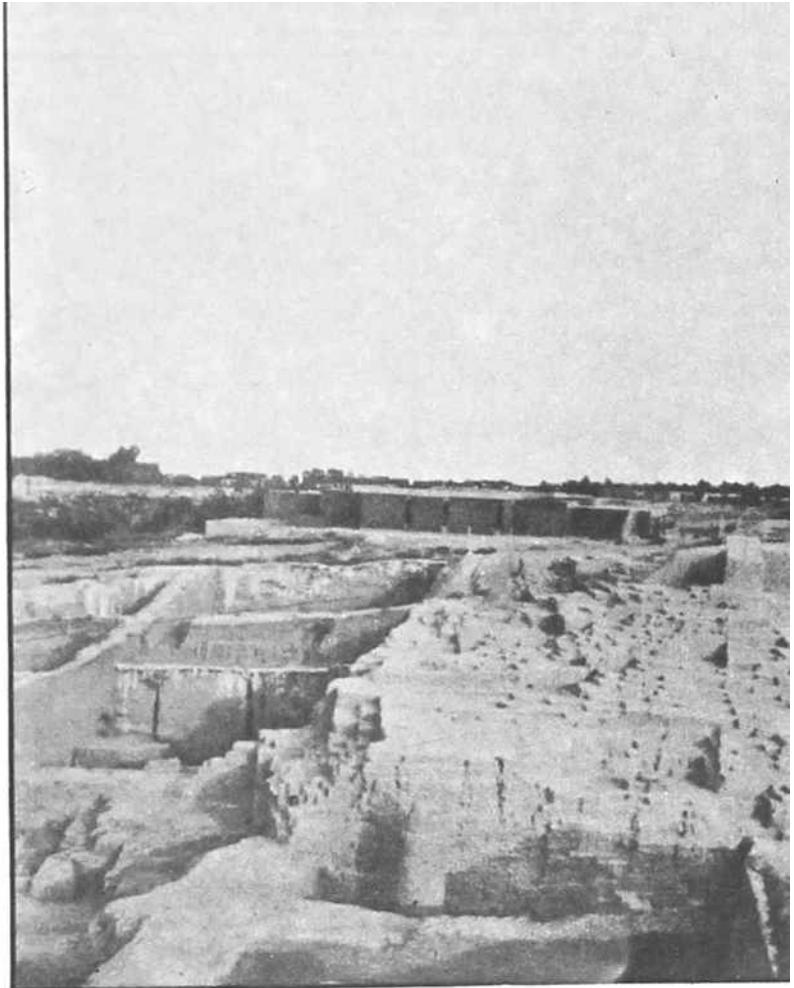


تصویر ۳۷ : زیگورات یا معبدهفت تپه.

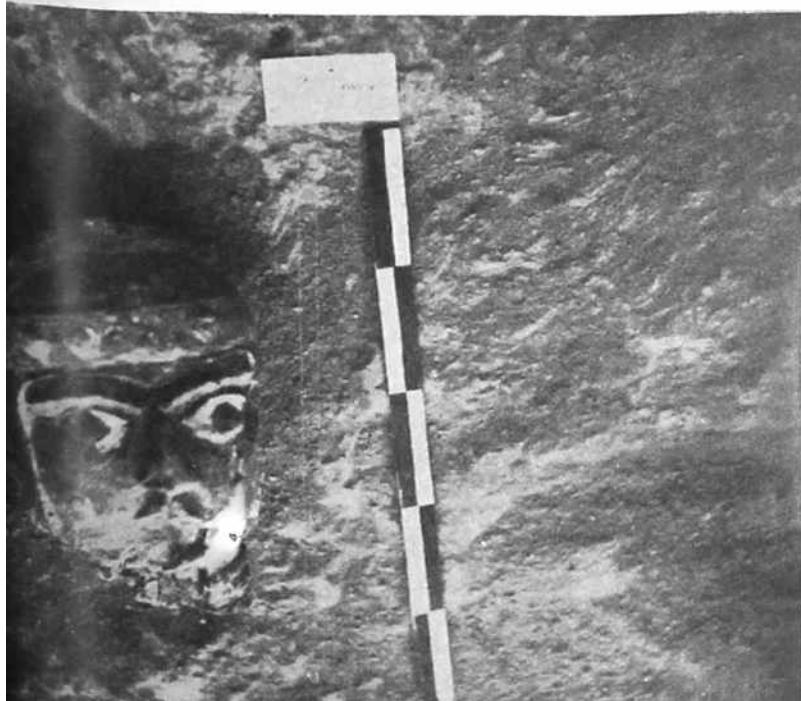


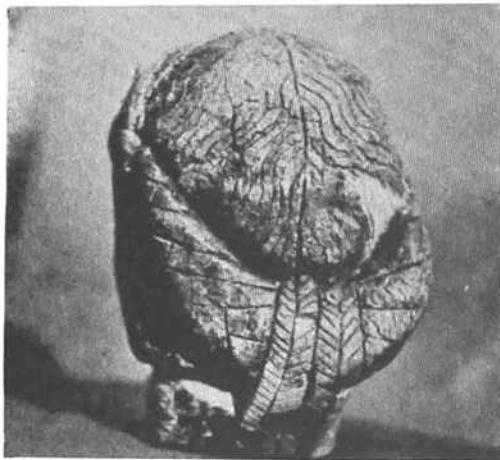
تصویر ۳۵ ب ، حفاری هفت تپه .

تصویر ۳۸ ، نمای عمومی زیگورات
هفت تپه .



ویر ۳۹ ، سر مجسمه‌ی گلی یکی از
سلاطین ایلامی ، هفت تپه .



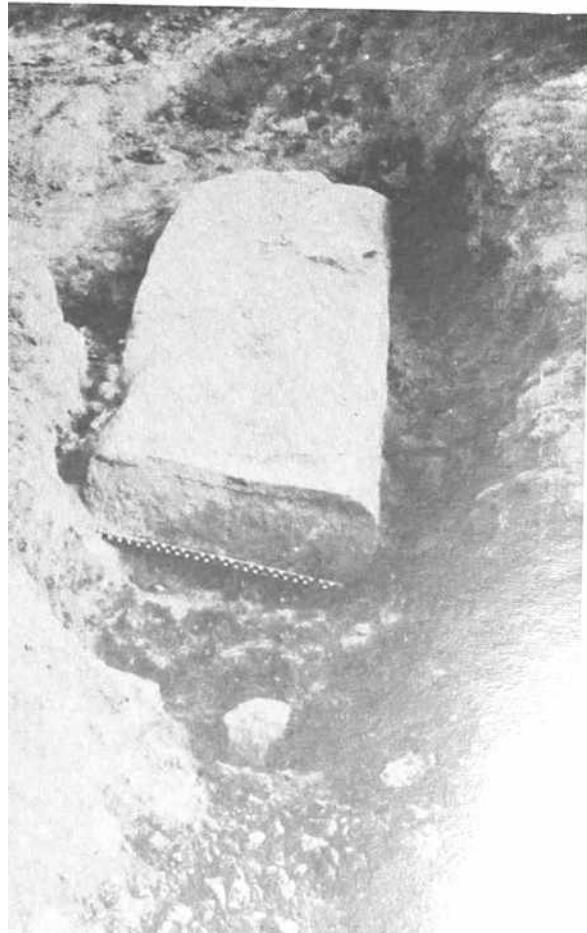


تصویر ۴۱ : آرایش‌موها در سر مجسمه‌ی ایلامی ، هفت تپه .



تصویر ۴۰ : سر دو مجسمه‌ی گلین ، هفت تپه .

تصویر ۴۳ : کتیبه‌ی سنگی با خط میخی ، هفت تپه .



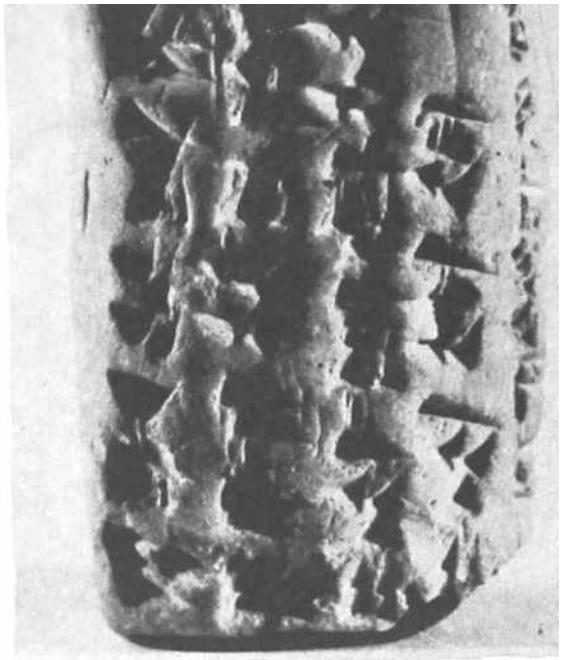
تصویر ۴۲ : کتیبه‌ی سنگی با خط میخی ایلامی ، هفت تپه .





تصویر ۴۵، نمونه‌ی دیگری از لوحه‌های گلی با خط میخی، هفت تپه.

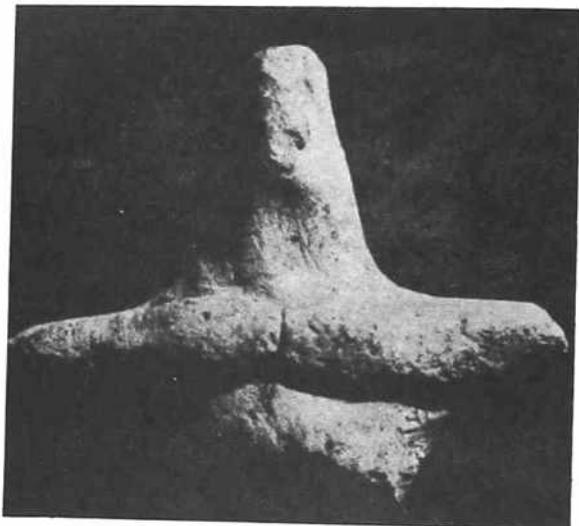
تصویر ۴۷، یک ماسک گلی، رنگی، هفت تپه.



ویر ۴۴، لوحه‌ی گلی با خط میخی، هفت تپه.

تصویر ۴۶، سر یک مجسمه به صورت ماسک، هفت تپه.

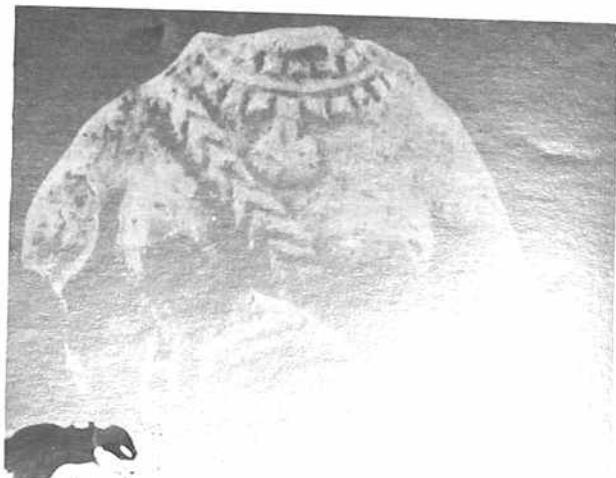




تصویر ۴۹: نمونه‌ی دیگری از مجسمه‌ی خدای باروری، هفت تپه.

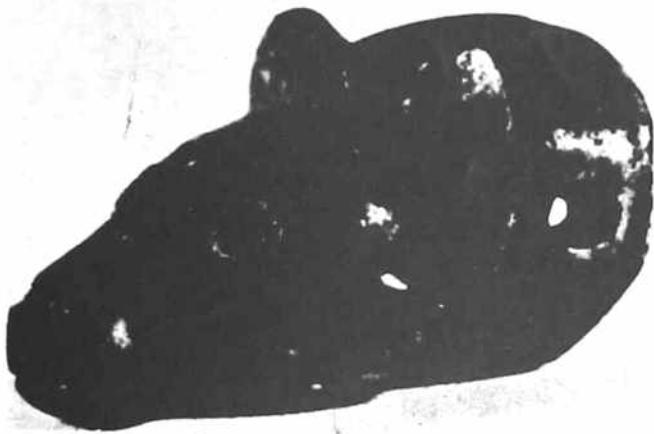


تصویر ۴۸: یکی از مجسمه‌های گلی، الهی باروری، هفت تپه.

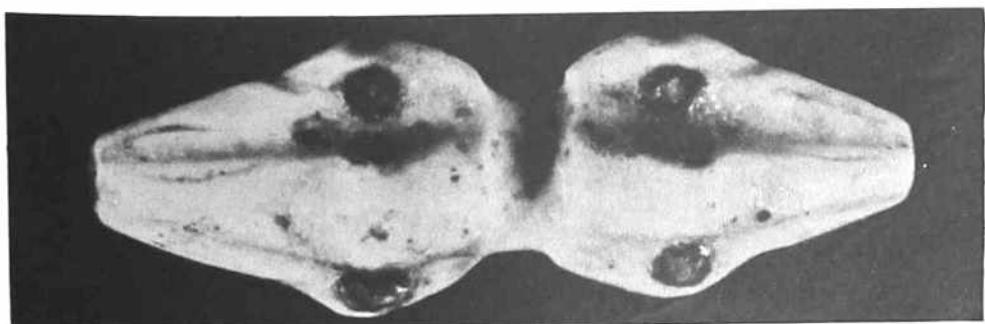


تصویر ۱۵: نمونه‌ی لام زن ایلامی، مجسمه‌ی گلی، هفت تپه. ▶





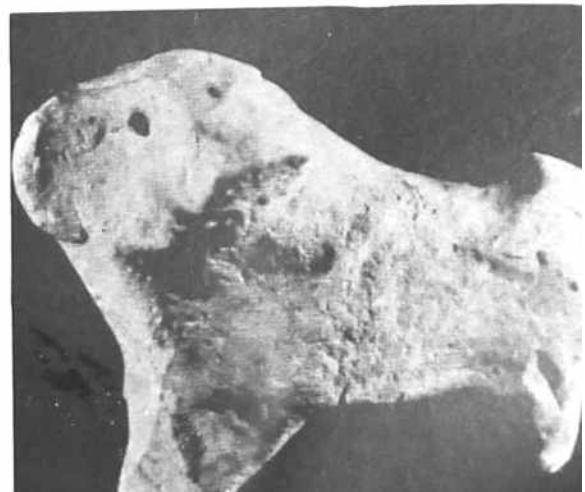
تصویر ۵۲ : سر مجسمه‌ی حیوان، هفت‌تپه.

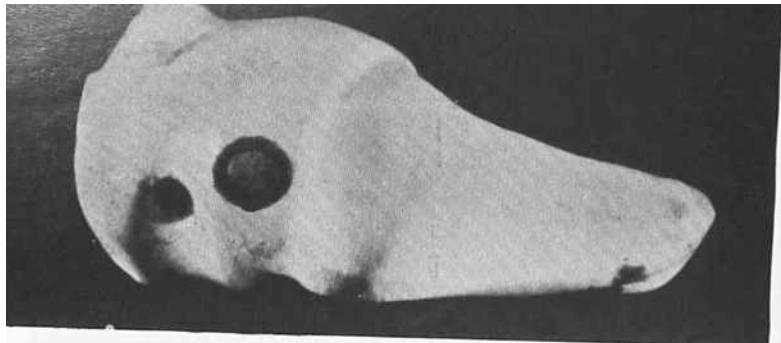


تصویر ۵۳ : سر مجسمه‌ی پرندگان که به قربنیه ساخته شده است، هفت‌تپه.

تصویر ۵۴ : مجسمه‌ی گلی حیوان . هفت‌تپه .

تصویر ۵۵ : سر مجسمه‌ی حیوان، هفت‌تپه.

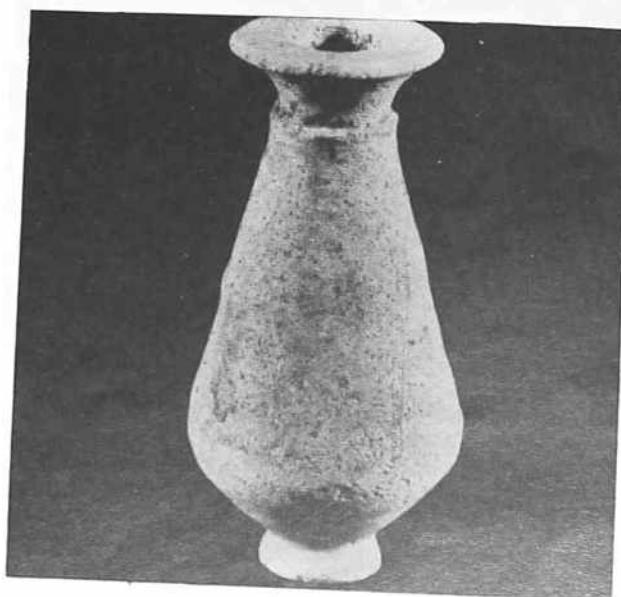




تصویر ۵۶ : سر مجسمه‌ی پرنده، هفت‌تپه.



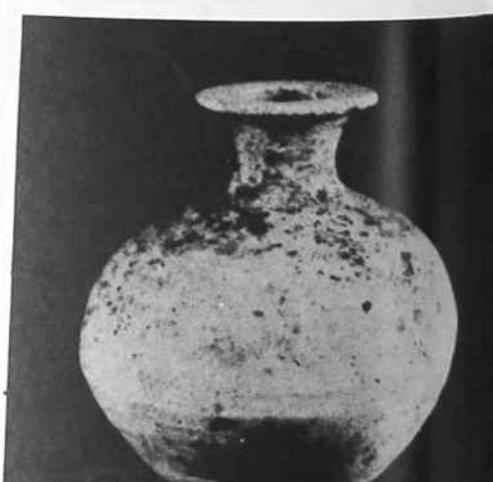
تصویر ۵۹ : جاپ سفالی پی سوز، هفت‌تپه.



تصویر ۵۷ : تنگ سفالی، هفت‌تپه.



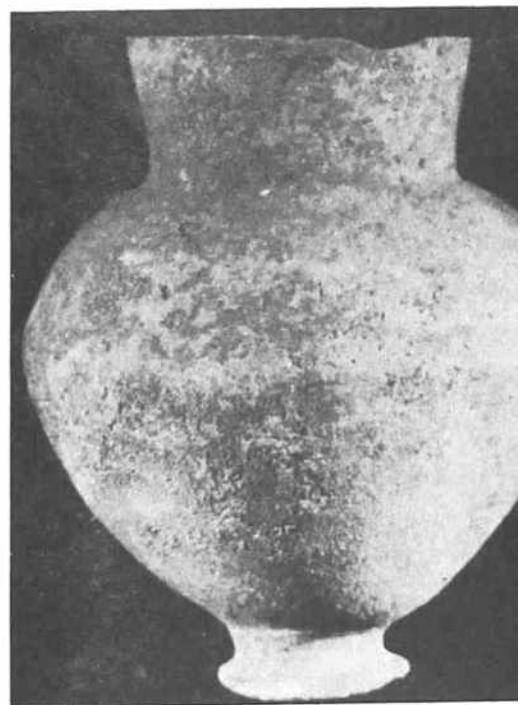
تصویر ۵۸ : ظرف سفالین ایلامی، هفت‌تپه.



تصویر ۶۰ : سفال ایلامی، هفت‌تپه.

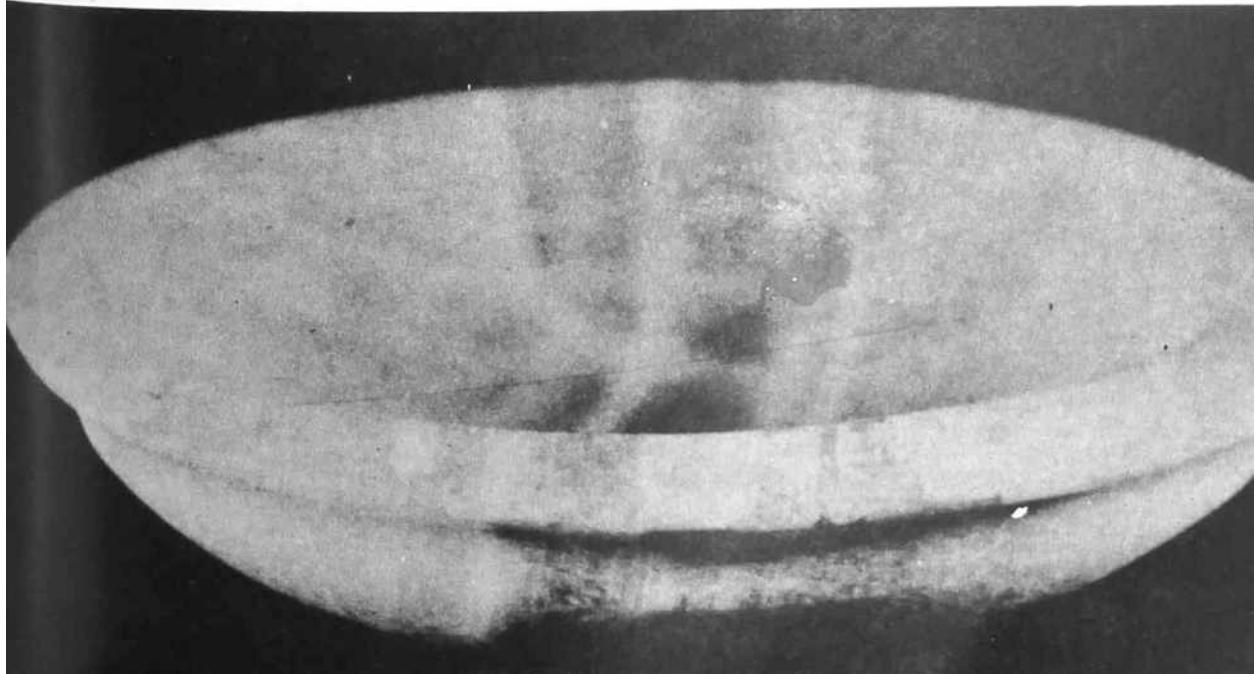


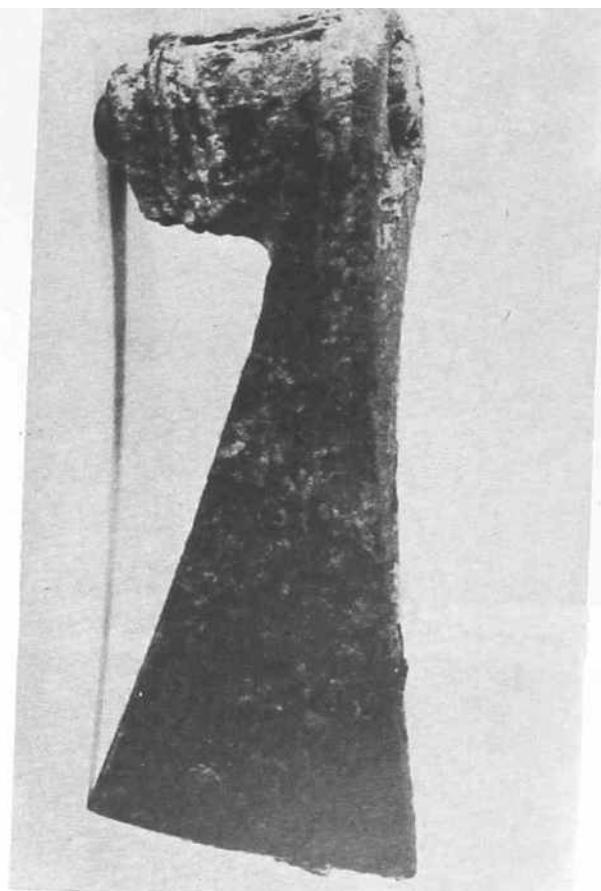
تصویر ۶۳، دیگنگنگی ایلامی، هفت تپه.



سویر ۶۱: نمونه‌ی دیگر سفال ایلامی،
هفت تپه.

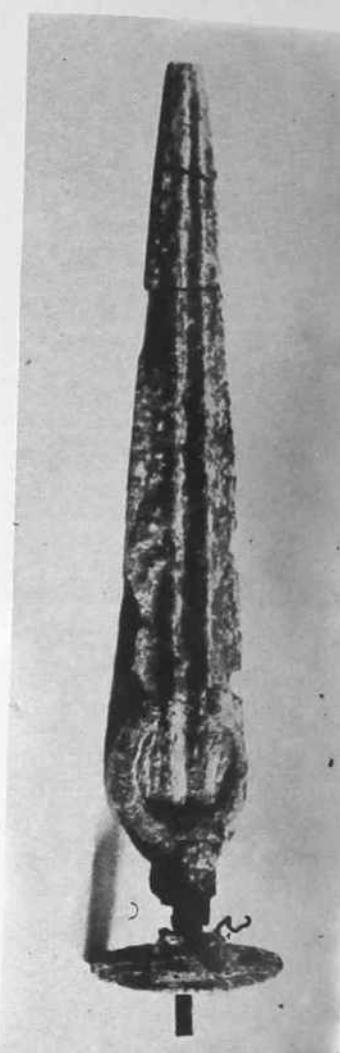
تصویر ۶۲، طرف سنگی ایلامی، هفت تپه.





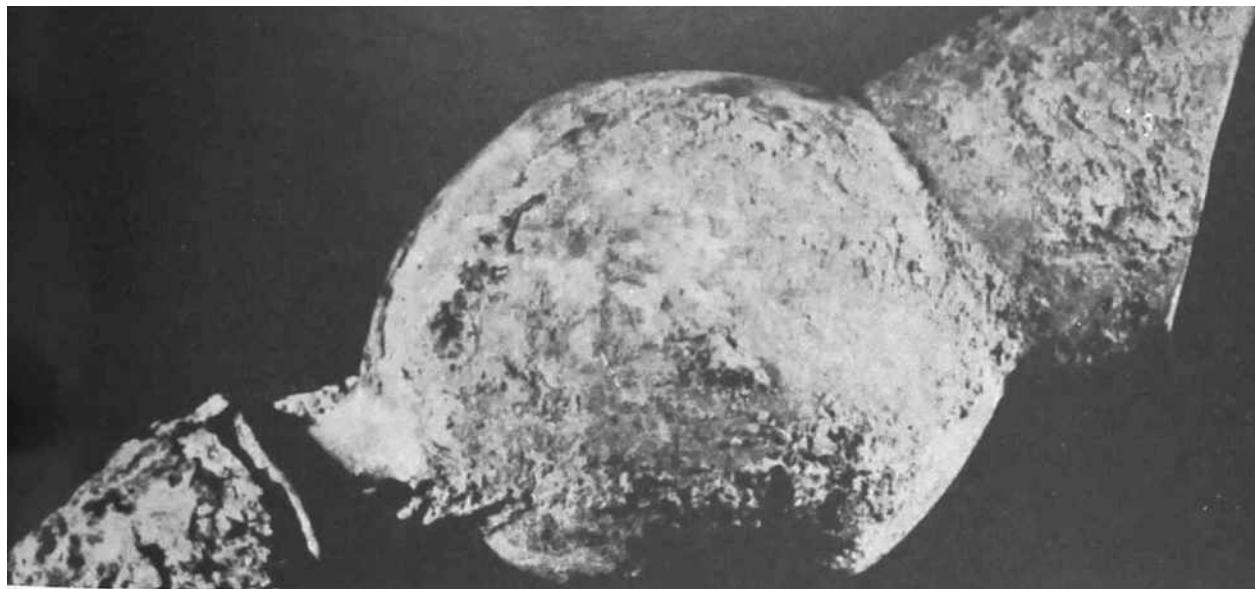
تصویر ۶۵، تبر مفرغی ایلامی، هفت تپه.

تصویر ۶۶، تخت مفرغی ایلامی
هفت تپه.



تصویر ۶۶، طرح پلاک مفرغی، هفت تپه.





تصویر ۶۷ : از اولین نمونهای سفالی ادوات موسیقی بادی هفت‌تپه.



تصویر ۷۰ : بلک قیر طبیعی،
با نقش قوچ آرمیده،
هفت‌تپه.



تصویر ۶۸ : مجسمه‌ی نوازنده‌ی یکی
از ادوات موسیقی زهی، هفت‌تپه.



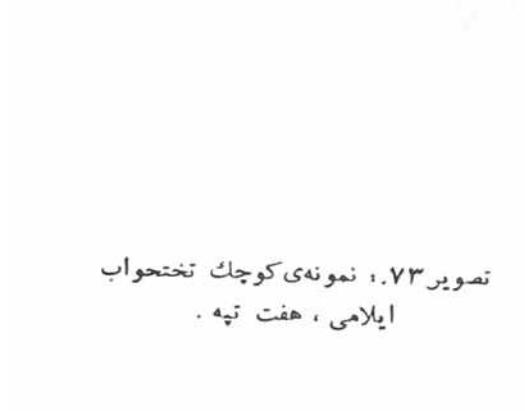
تصویر ۶۹ : مهر استوانه‌ئی، هفت‌تپه.



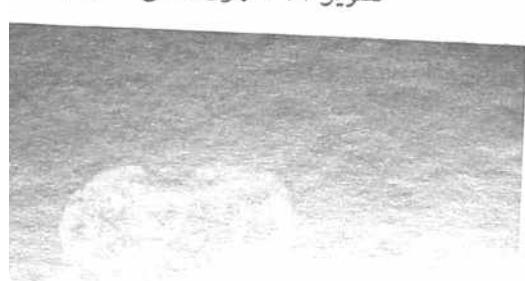
تصویر ۷۲ : بی سوزفالی ، هفت تپه .



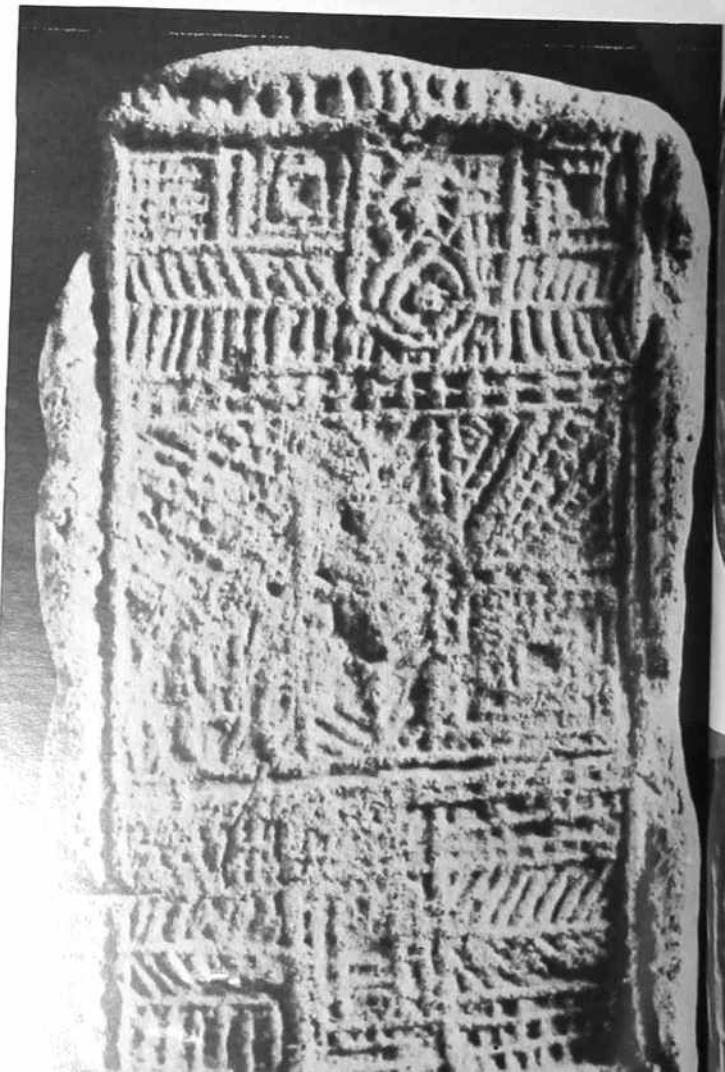
تصویر ۷۱ : شیشی تزئینی با خطوط میخی ، هفت تپه .



تصویر ۷۳ : نمونه کوچک تخته اوب
ایلامی ، هفت تپه .

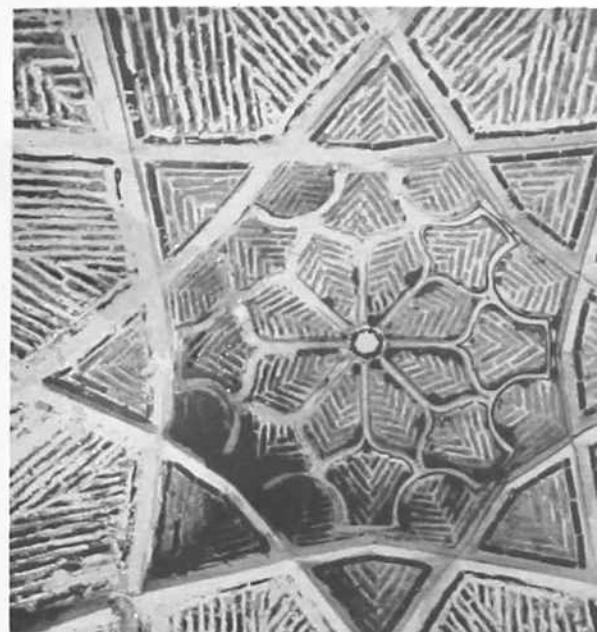


تصویر ۷۴ : چرخ سفالی ، هفت تپه .

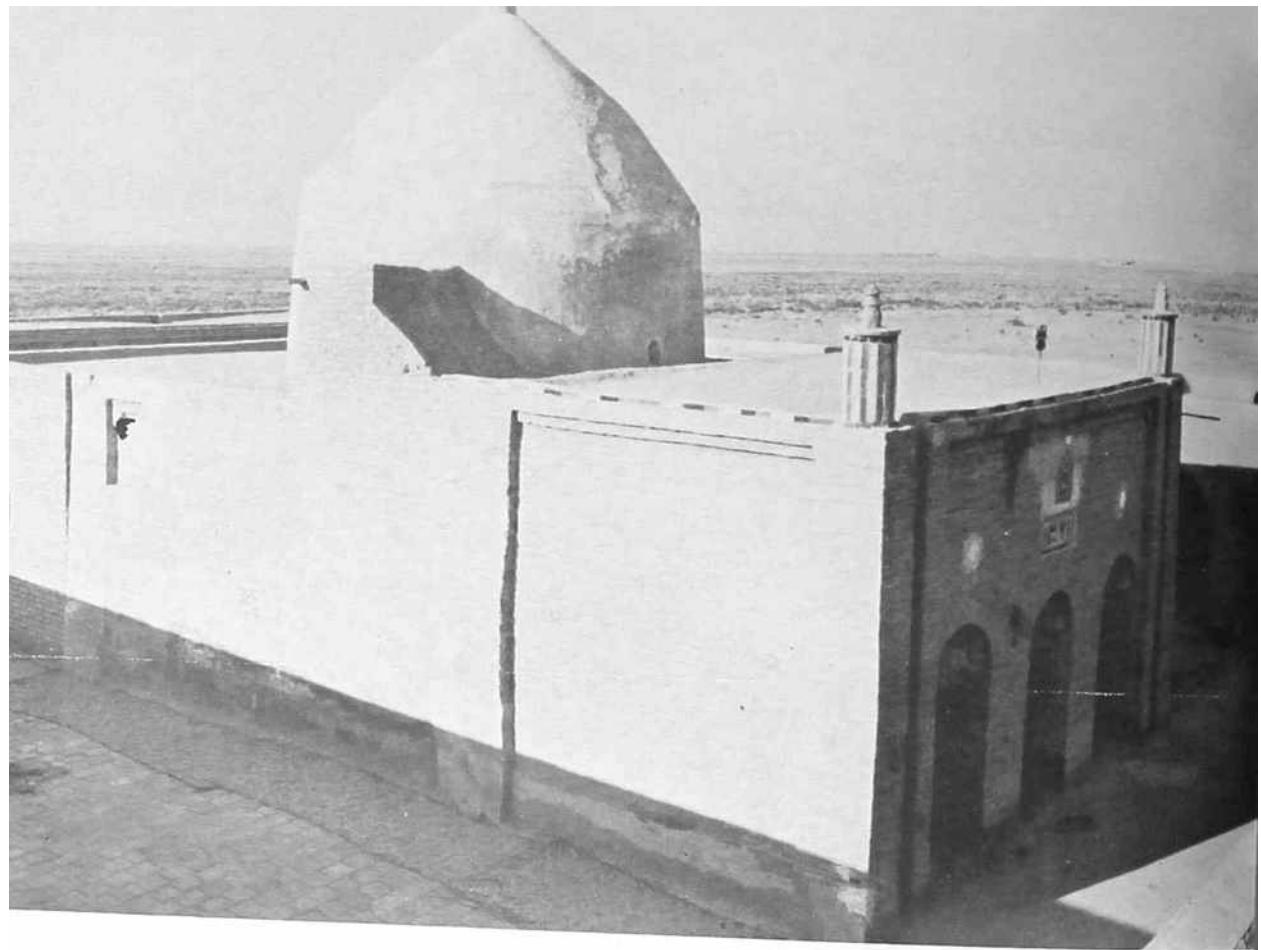




تصویر ۷۵ : بقعه‌ی سید احمد، هفت‌تپه.

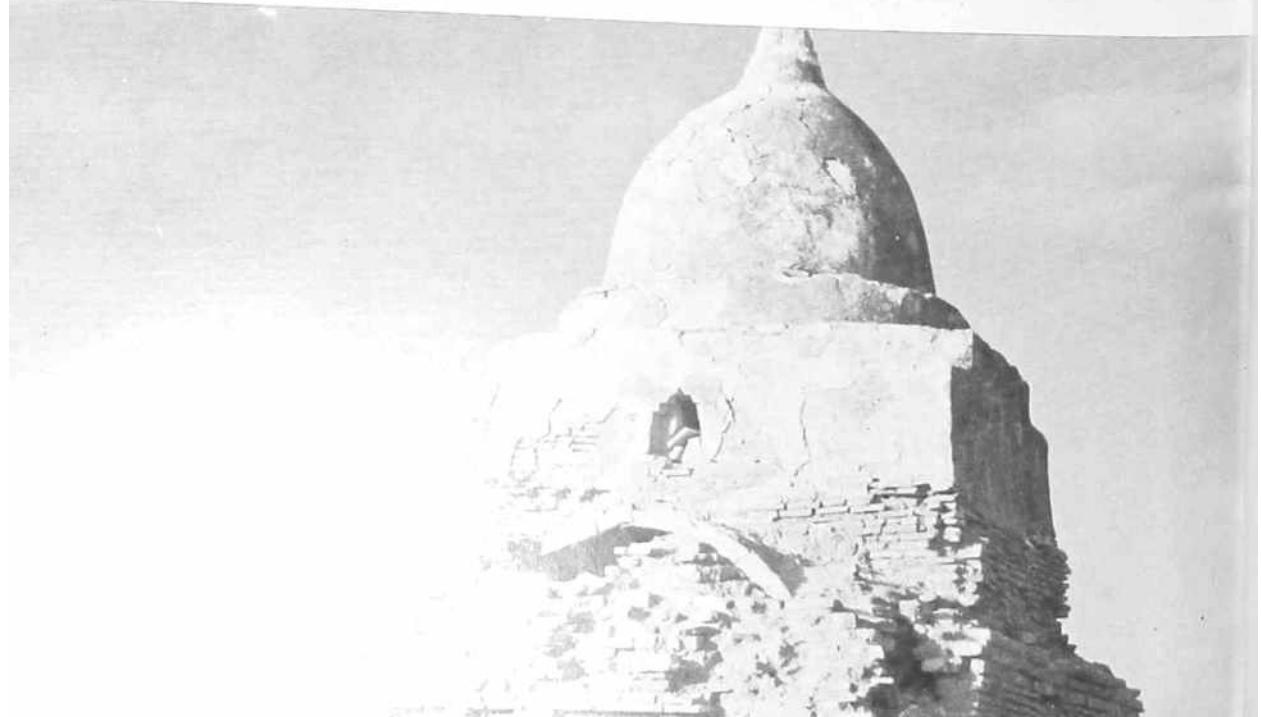


تصویر ۷۶ : کاشیکاری سقف بقعه‌ی
سید احمد . هفت تپه .

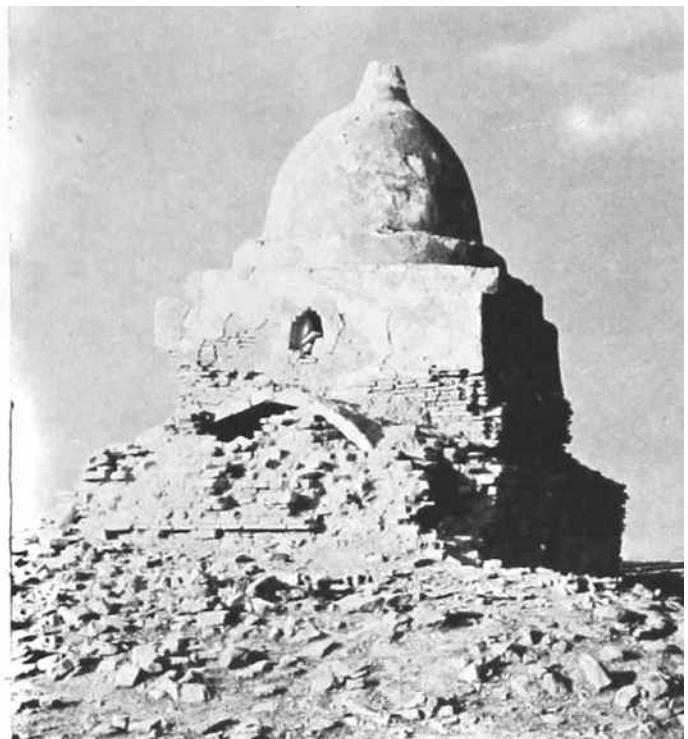


تصویر ۷۷ : بقعه‌ی سید صائم، هفت‌تپه .

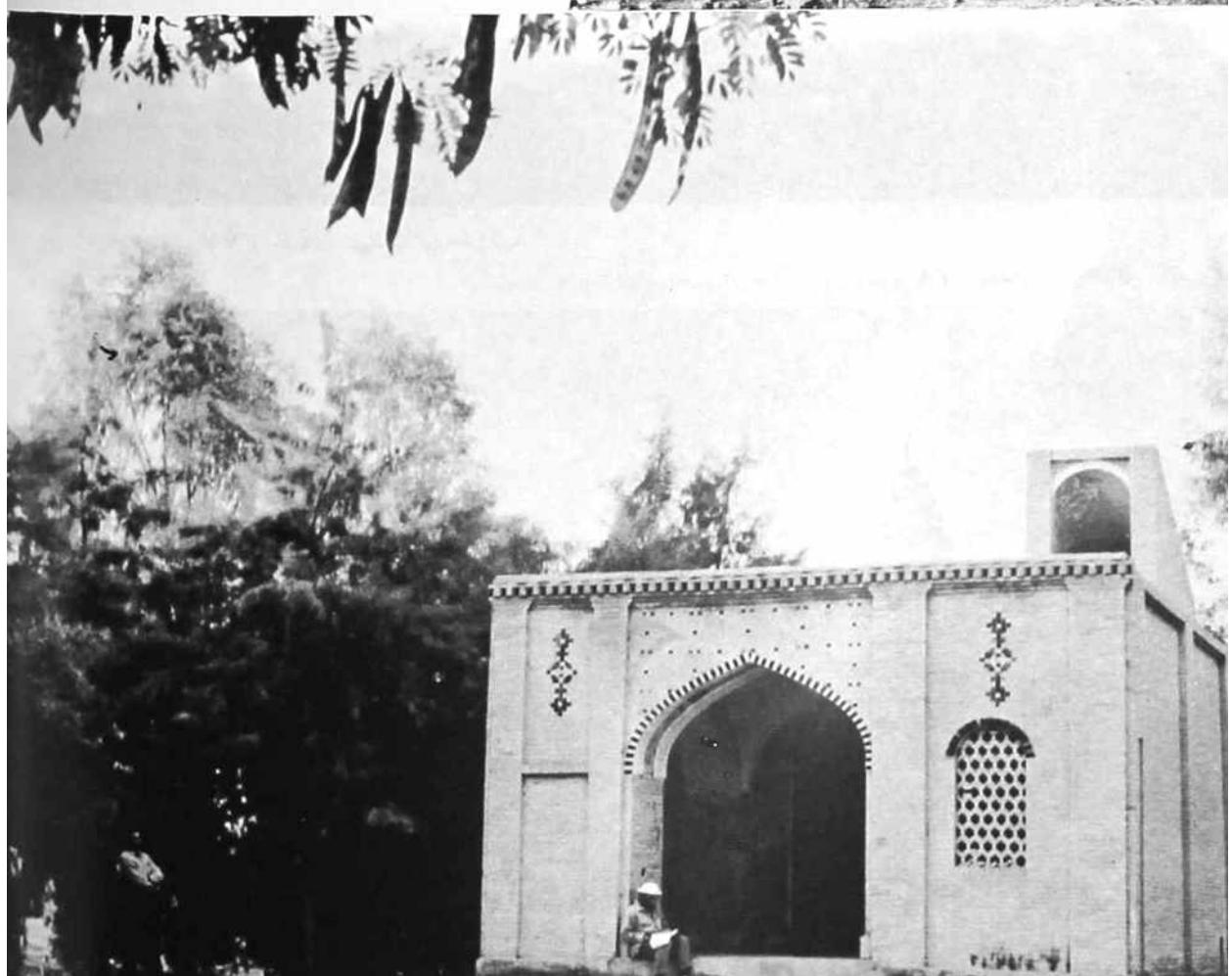
تصویر ۷۸ : بقعه‌ی علی عون، هفت‌تپه .

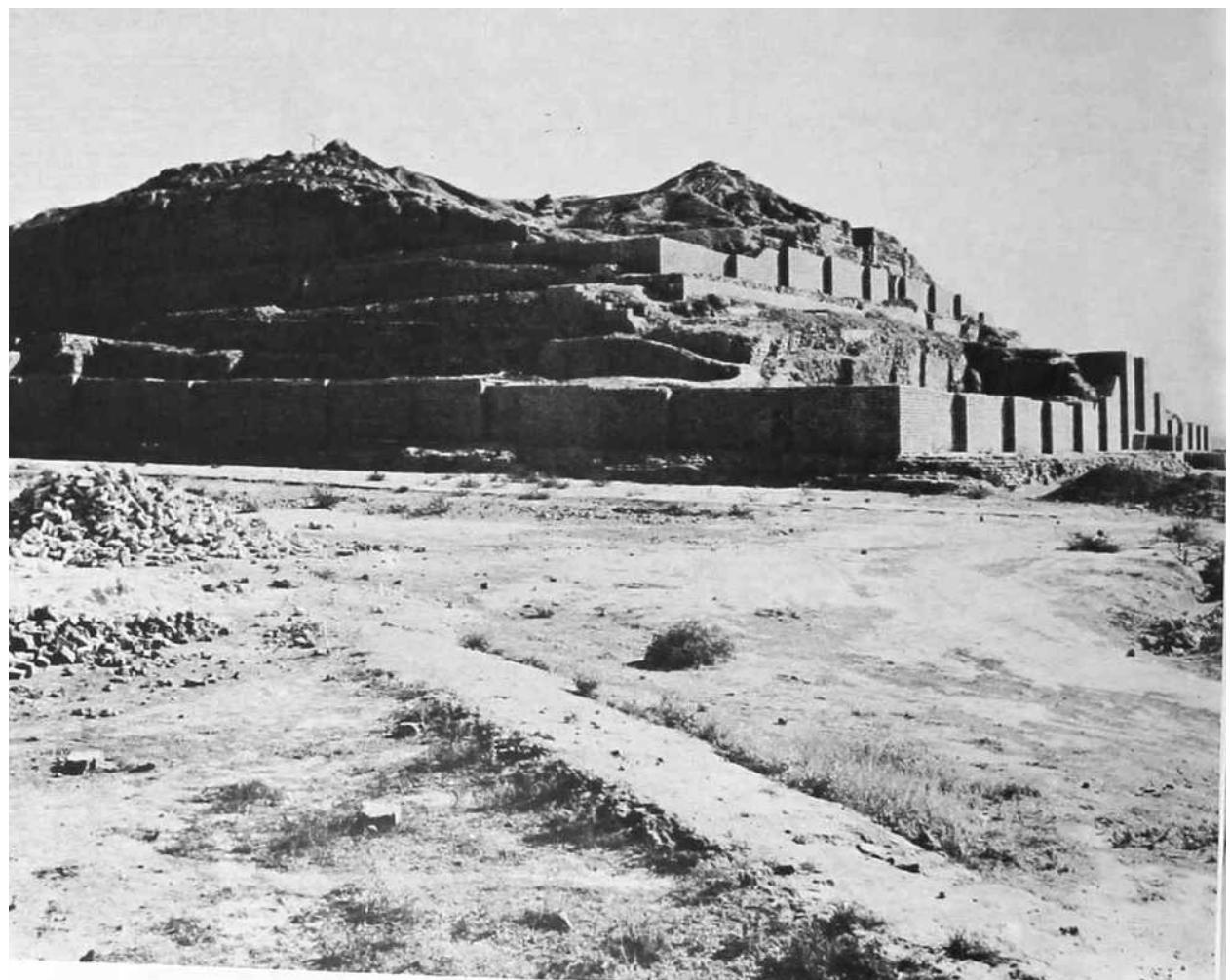


تصویر ۷۹، نمای دیگری از بقعه
علی‌عون، هفت‌تپه.



تصویر ۸۰؛ بقعه‌ی عباس بن علی، هفت‌تپه.





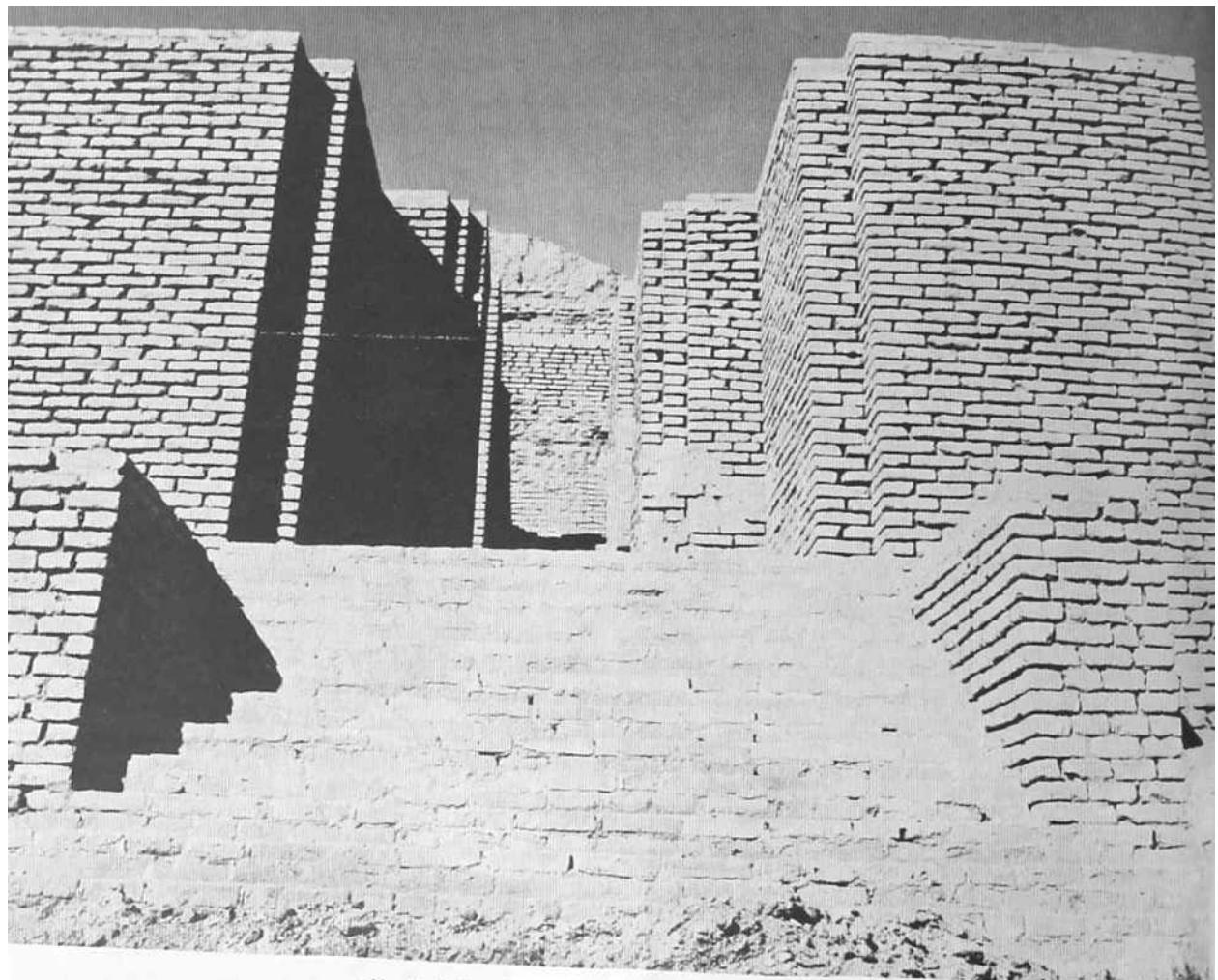
تصویر ۸۱ . نمای عمومی تپه زیگورات چغازنبیل .



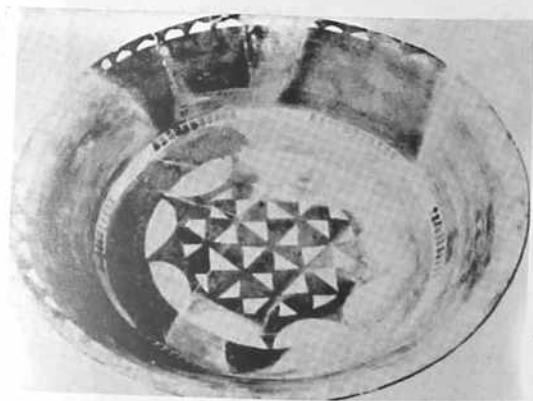
تصویر ۸۶ ، طرح



تصویر ۸۷، تخته سنگی با نقش انسانی بالباس دوره‌ی ایلامی مکشوف در چغازنبیل.



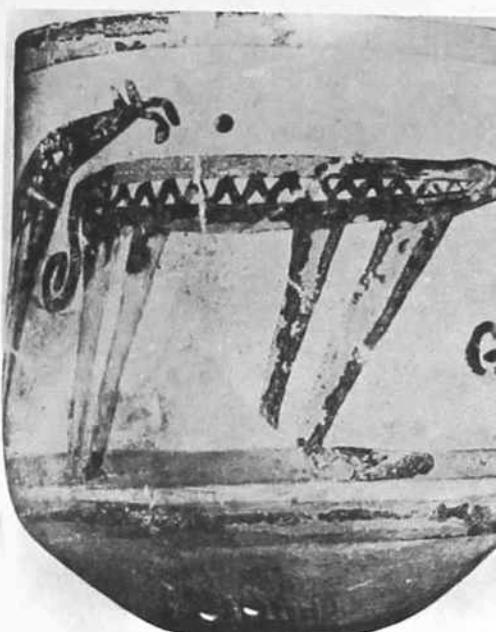
تصویر ۸۸، پله کان چنانز نبیل با بازسازی
دیوارهای طرفین.



تصویر ۸۹، بشقاب توگود، تیه جوئی، شوش



تصویر ۹۲ : ظرف گود با نقش علامت مردوك ونبو ، شوش



تصویر ۹۱ : مقیاس کیل با نقش حیوان ، شوش .



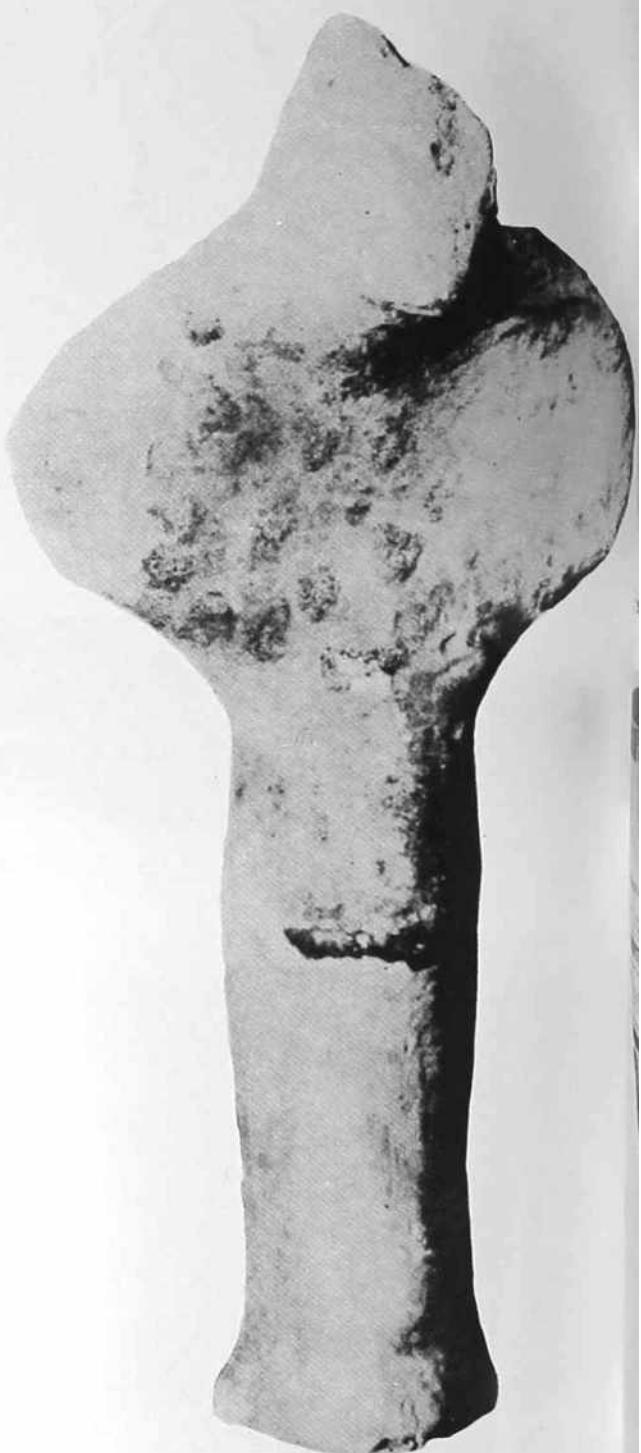
تصویر ۹۳ : مقیاس کیل با آن جانوری قدری بزرگواری شوش .



تصویر ۹۴ : اسکا با نقش هاد ، شوش .



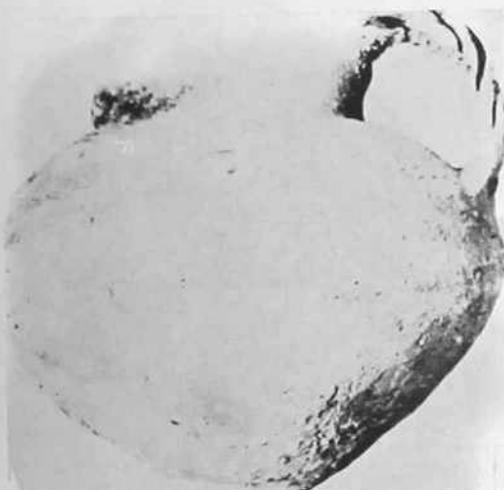
تصویر ۹۶ : مهر با نقش خدای حیوانات ، شوش .



تصویر ۹۷ : مهر مدور با نقش حیوانات ، شوش .

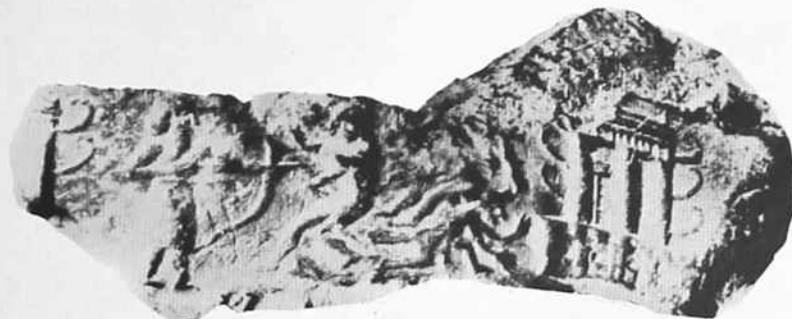


تصویر ۹۵ : بتنی از گل پخته ، نقاشی شده ، شوش .



تصویر ۱۰۰ : کوزه با دسته‌ی مارپیچ ، شوش .

تصویر ۹۹ : ظرف دوگانه با نقش تراش ، شوش .



تصویر ۱۰۱ : فاتح دریای معبد شوش ، شوش .



..... ۱۰۲ . ممـ. مانقـ. روحـانـ. و خـدـائـ.



تصویر ۱۰۴ : لوح محاسبه ، دوره‌ی آغاز شهر نشینی جدید ، شوش .



تصویر ۱۰۵ : گلو لهی محاسبه‌ی قدیمی و محتویاتش ، شوش .



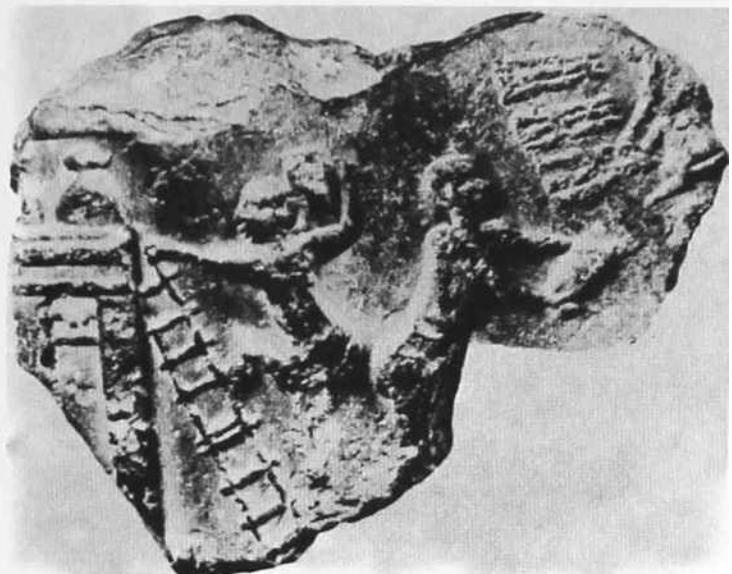
◀ تصویر ۱۰۶ : مهر گلو لهی دوره‌ی آغاز شهر نشینی جدید ، شوش .



تصویر ۱۰۷ : صحنه‌ی شکار ، نقش مهری بر لوح .



تصویر ۱۱۰ : جمع آوری آذوقه در
معابد، نقش مهری بر لوح؛ شوش.



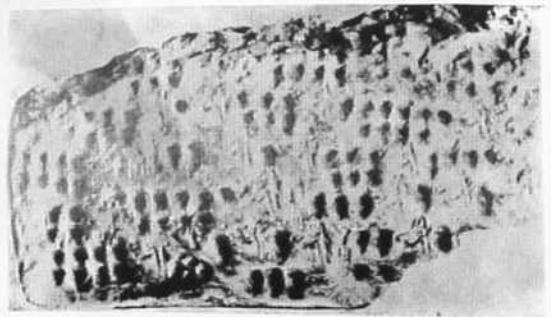
تصویر ۱۰۹ : صحنه‌ای انبار کردن غله، نقش مهری بر لوح محاسبه، شوش.

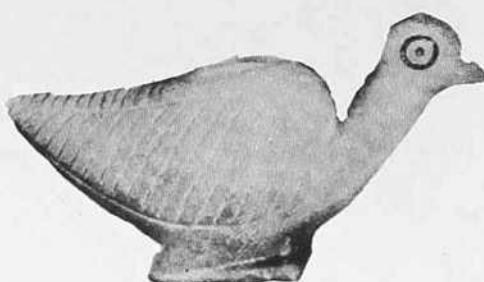


تصویر ۱۱۱ : مجسمه‌ی دک نیا یشگر ، شوش.

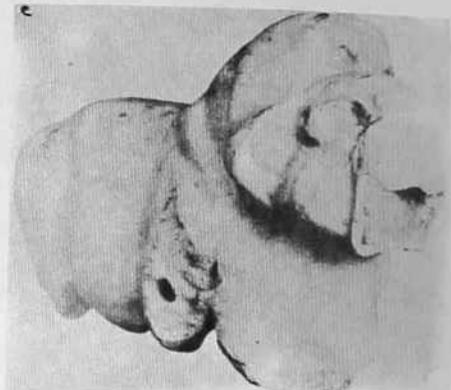


تصویر ۱۱۲ : معبد ایلامی دوره‌ی
آغاز شهرنشینی ، شوش .





تصویر ۱۱۵ : مجسمه‌ی پرنده از سنگرخام، شوش.



تصویر ۱۱۴ : مجسمه‌ی مرمرین گربه، شوش.



تصویر ۱۱۶ : ظرف سفالی منقوش رنگی، شوش.

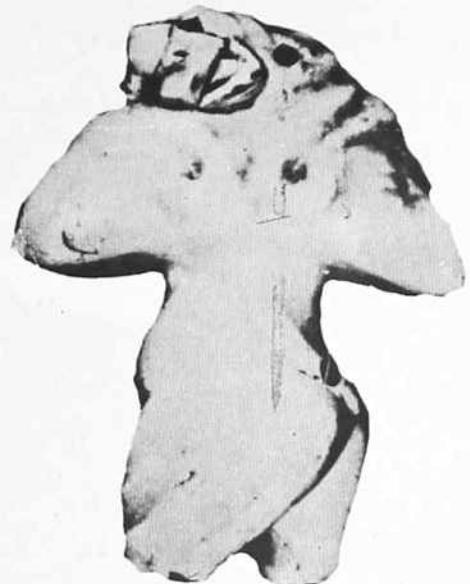


تصویر ۱۱۷ : نبرد بین اسب و گاو

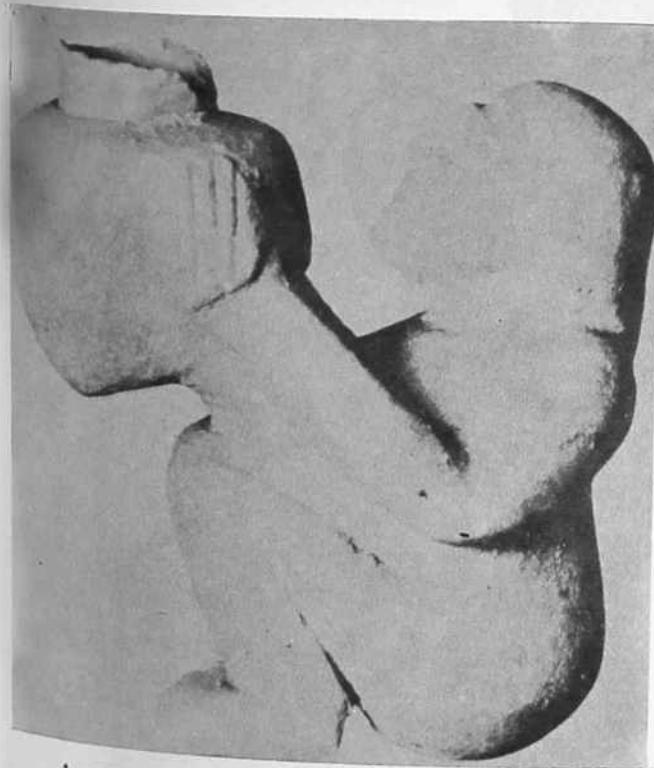


تصویر ۱۱۸ ، نقش شیر ماده بر مهر استوانه‌ئی ، شوش .

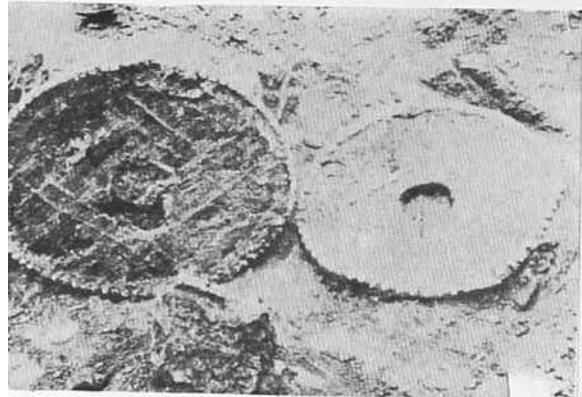
تصویر ۱۱۹ ، لوحی با نقش حیوانات اساطیری ، شوش .



تصویر ۱۲۰ : مجسمه‌ی شیرهاده
بابدنه‌انسان ، شوش .



تصویر ۱۲۱ : مجسمه‌ی نیاپنگ از سنگ رخام ، شوش .



تصویر ۱۲۳ : چرخ اراده‌ئی بامینه مسین ، شو



تصویر ۱۲۵ : ظرف چند رنگ ، شوش .

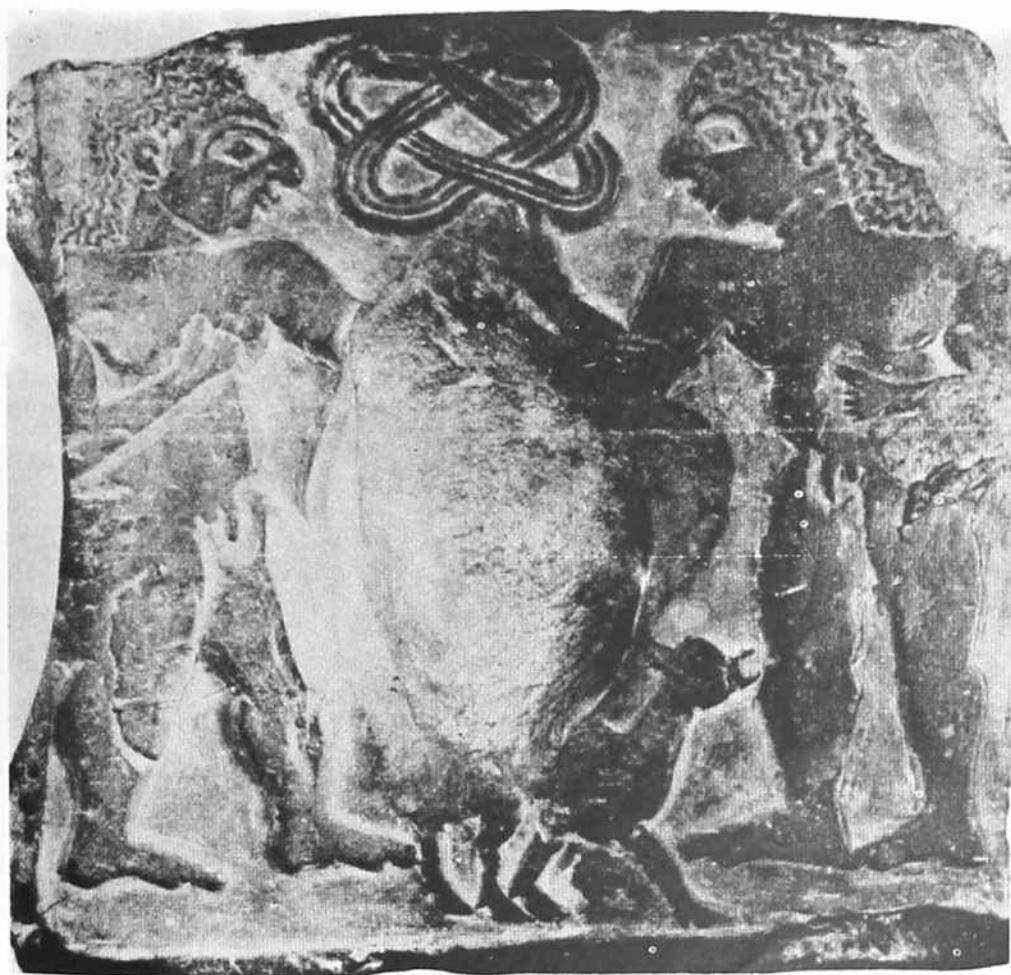


تصویر ۱۲۶ : ظرف بزرگ‌گردانگی ، منقوش ، شو :



تصویر ۱۲۷ : یا به از جنس پیتوم با نقش گارماده ، شوش





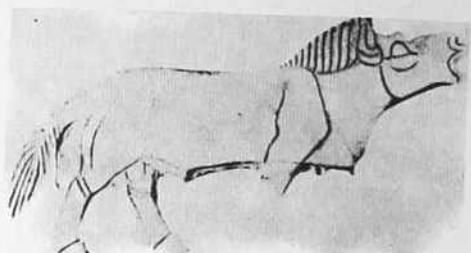
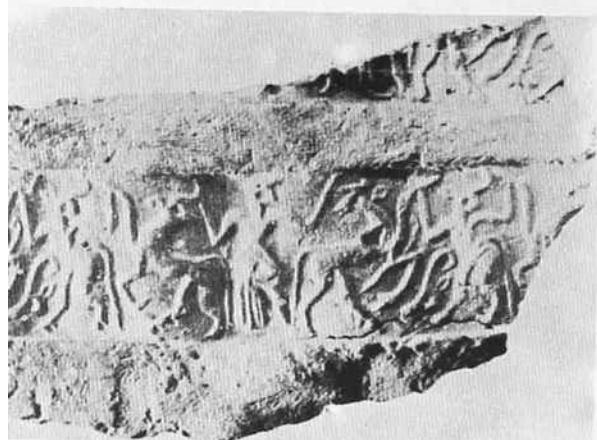
تصویر ۱۲۷ ، یک نقش مذهبی بر جسته، شوش .



تصویر ۱۲۹ ، مجسمه‌ی نیم تنی یک زن نیايشگر و بن‌غاله، شوش .

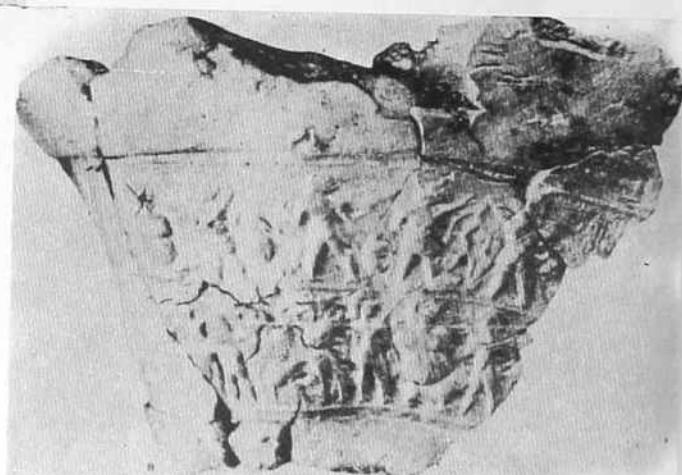


تصویر ۱۲۸ ، مجسمه‌ی نیم تنی یک زن نیايشگر از سنگ رخام سفید ، شوش .



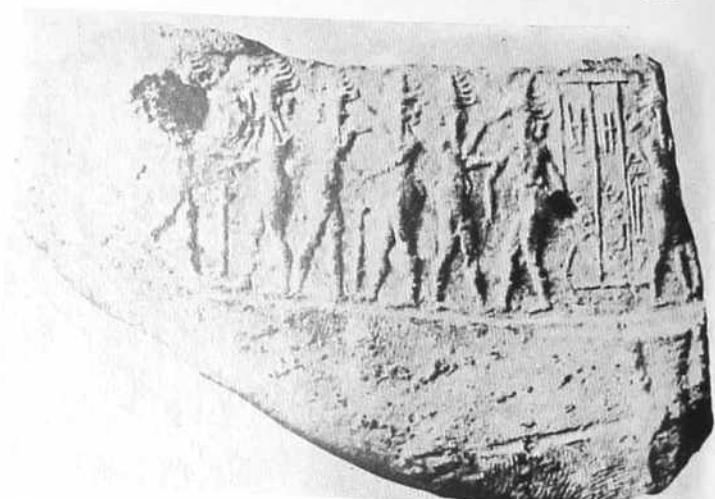
تصویر ۱۳۰ : اسب وحشی از صدف ، شوش .

تصویر ۱۳۱ : اثر مهر استوانه‌ئی بر لوحی گلی .

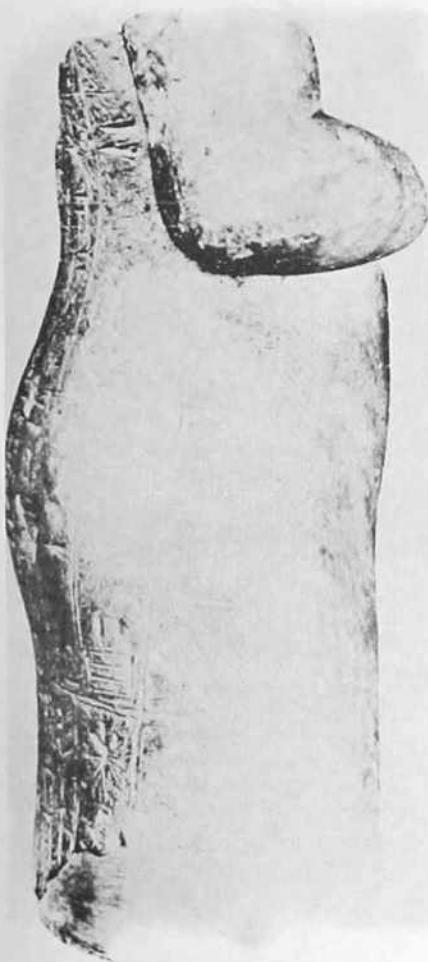


تصویر ۱۳۲ : اثر مهر استوانه‌ئی با نقش الهه‌ها ، شوش .

تصویر ۱۳۳ : مجسمه‌ی الهی ناروندی که دستور پرورداین شوشتانک وقف معبد شوش بگردیده است ، شوش .



تصویر ۱۳۴ : مهر اشپوم حاکم ایلام با نقش نبرد جاودائی فیروزان ، شوش .



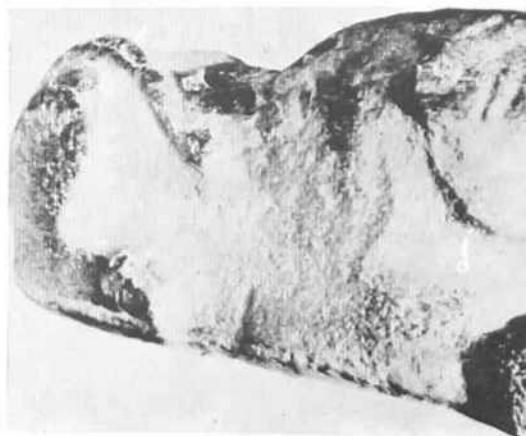
تصویر ۱۳۶ : مجسمه‌ی پوزوراین شوشیناک ، شوش .



۱۱ : مجسمه‌ی نیایشگر از سنگ رخام خاکستری ، شوش .



تصویر ۱۳۸ : مهراستوانه‌ئی گوتی ، شوش .



۱۲ : مجسمه‌ی شیر ، دوره‌ی پوزوراین شوشیناک ، شوش .



تصویر ۱۳۹ : تبر نقره ، دوره‌ی شاهان سیماش ، شوش .

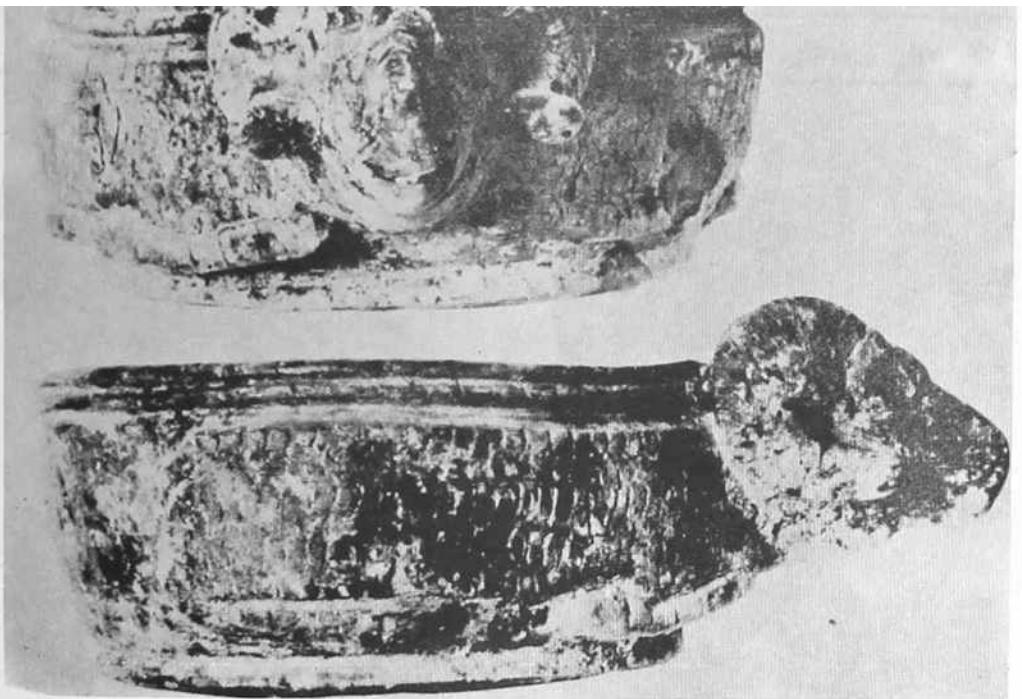
تصویر ۱۴۰ : دسته‌ی سلاح مسی و غزال خوابیده‌ی شیشه‌ای ، شوش .



تصویر ۱۴۱ : تابوت گلی با خطوط برجسته ، شوش .

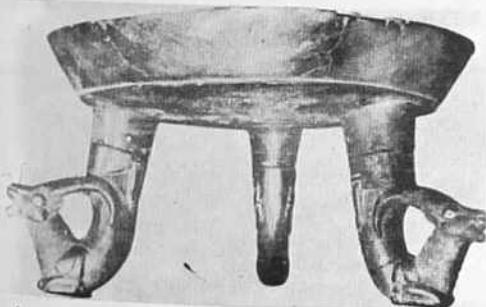


تصویر ۱۴۲ : عقاب گشوده بال از صلا و مینا کاری ، شوش .

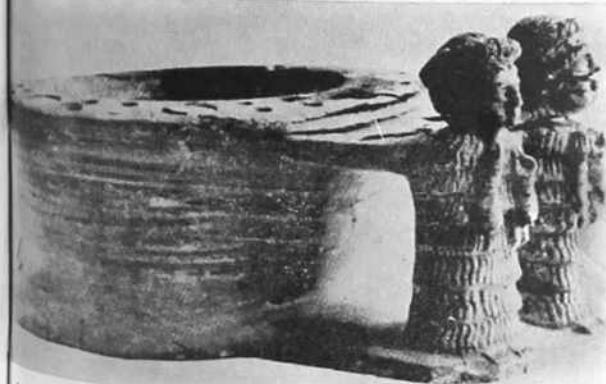
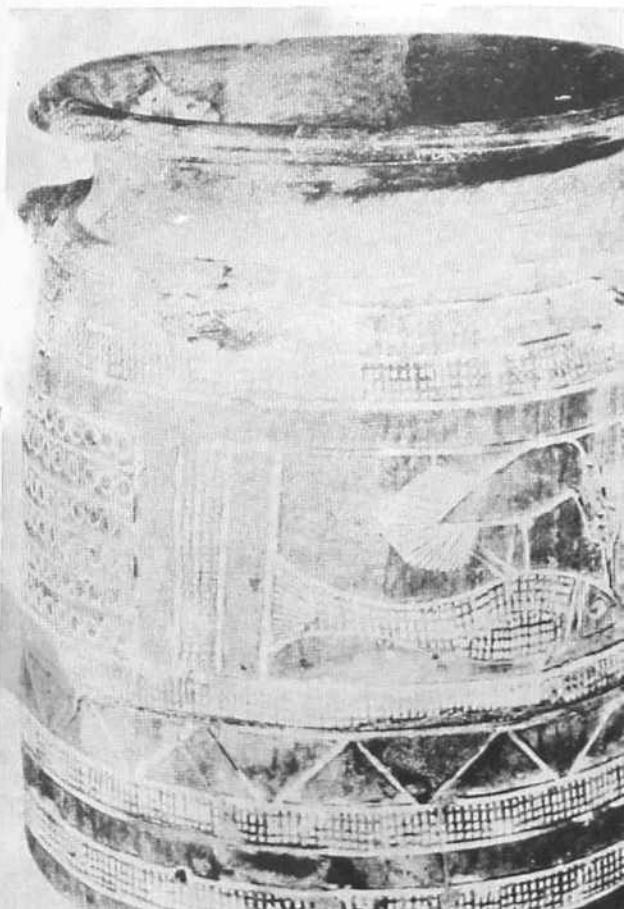


تصویر ۱۴۳ : ظرفی با نقش بر جسته‌ی قوج ، شوش .

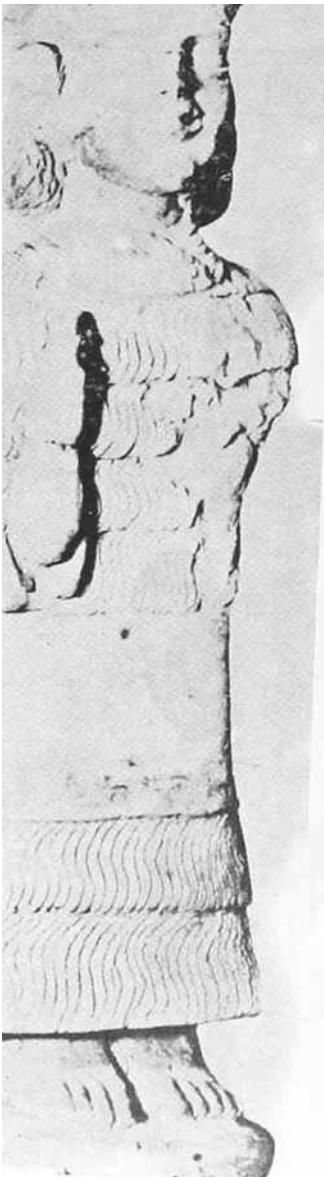
بر ۱۴۴ : ظرفی با نقش تزئینی هنبت‌کاری ، شوش .



تصویر ۱۴۵ : جام سه‌پایه با خطوط تزئینی ، شوش .



تصویر ۱۴۶ : ظرفی با دسته‌ی مجسمه از قطعات صدفی ، شوش .



تصویر ۱۵۱ : مجسمه‌ی بُر نزی .



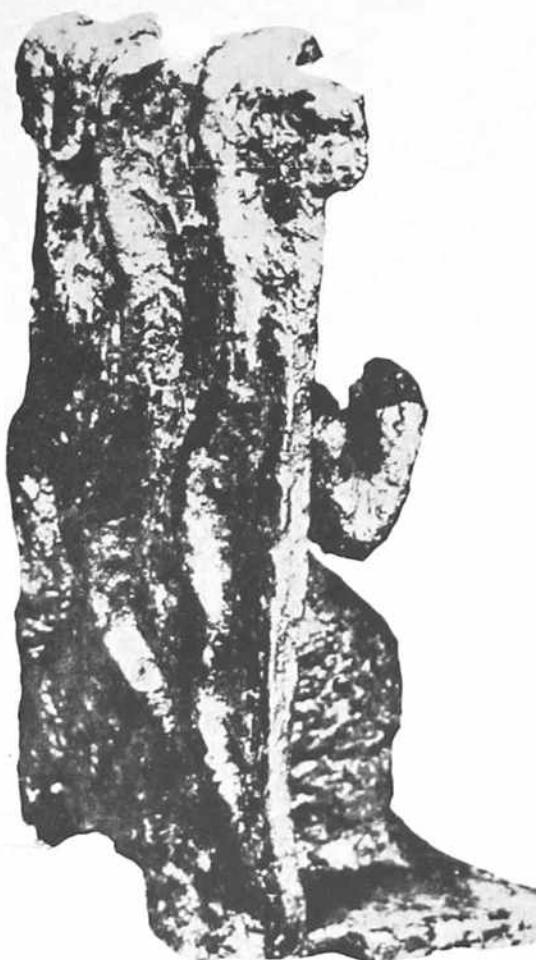
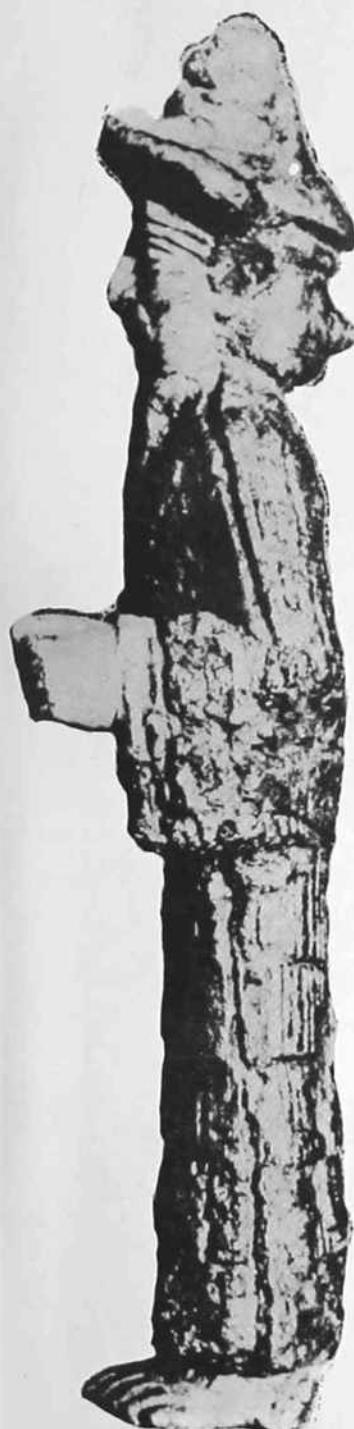
تصویر ۱۵۲ : مجسمه‌ی بُر ازعاج .



تصویر ۱۴۷ : مجسمه‌ی یک زن ازعاج ، شوش .



تصویر ۱۴۹ : الهه‌ی مادر ، شوش .



ر ۱۵۲ : مجسمه‌ی بر نزی که هاری دردست دارد، شوش .

تصویر ۱۵۳ : مجسمه‌ی بر نزی طلاکاری از خدای ایلامی، شوش .



تصویر ۱۵۴ : مجسمه‌ی برنزی با شکل ماهی ، شوش



تصویر ۱۵۵ : نقش مهر استوانه‌ئی ، رب النوعی یا مار ، شوش



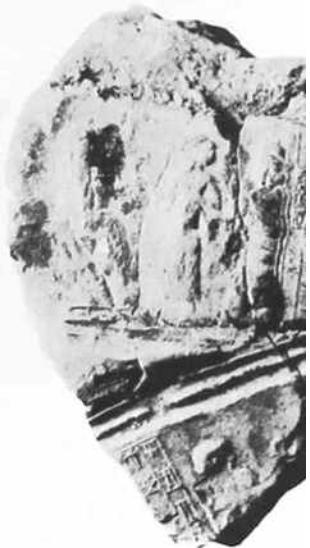
تصویر ۱۵۶ : صحنه‌ی مذهبی ، نقش یک میله ، شوش



تصویر ۱۵۹ : مجسمه‌ی زن و مردی در بستر ، شوش.



تصویر ۱۵۸ : مجسمه‌ی یک زن شوشی ، شوش.

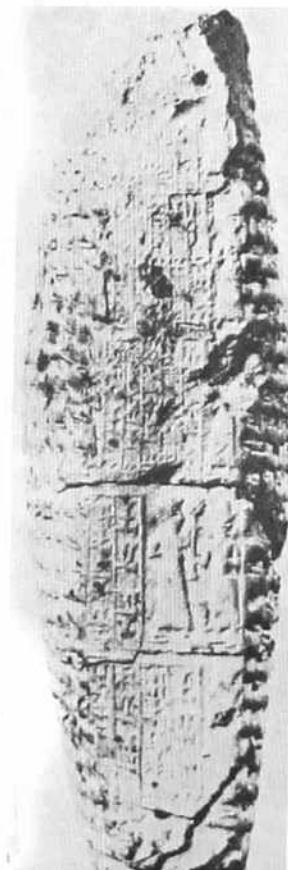


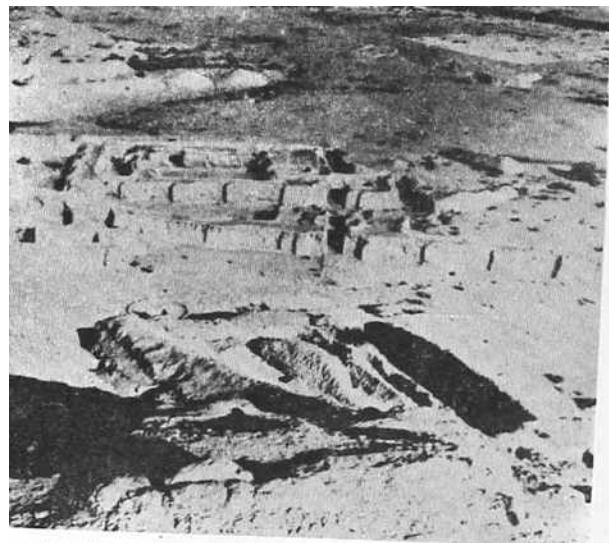
تصویر ۱۵۷ : اثر مهر ایدادو ، حاکم ایلام ، شوش.



تصویر ۱۶۱ : رب‌النوع جنگجوی ریش دار ، شوش.

تصویر ۱۶۰ - اثر مهر استوار ائمی شوشی بر لوح گلکی.





تصویر ۱۶۳، عکسی از معبد کوجث گال، چغازنبیل.



تصویر ۱۶۲: قطعه‌ی مربع شکل تزئینی، زیگورات چغازنبیل.



تصویر ۱۶۴: عکسی از معبدالله‌ی ایشیقرب، چغازنبیل.



تصویر ۱۶۵: عکسی از معبدالله‌ی ایشیقرب، چغازنبیل.



تصویر ۱۶۶: نمایی از نشانه‌ی آرامش، گال



تصویر ۱۶۷ : مجسمه‌ی گاو نر با کتیبه‌ی ایلامی ، چغازنبیل .

تصویر ۱۶۸ : مجسمه‌ی شیر محافظ معبد ، شوش .

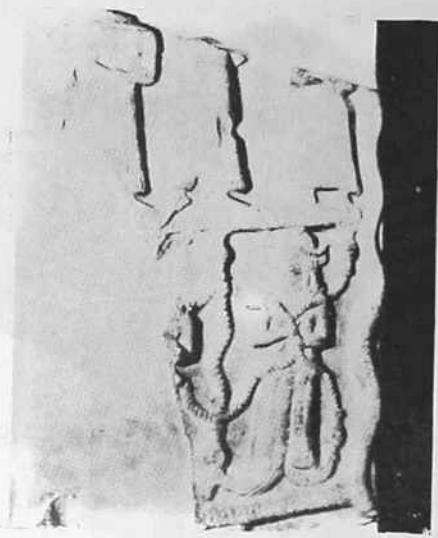
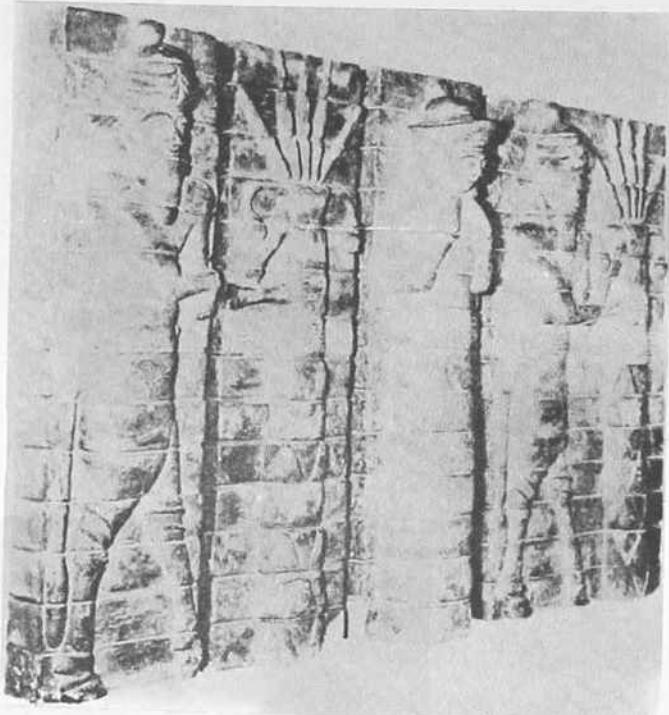


تصویر ۱۶۹ ، ظرفی به شکل مجسمه از خمیرشیشه ، چغازنبیل .

تصویر ۱۷۰ : مجسمه با پیراهن بر نقش
ونگار از خمیرشیشه ، چغازنبیل .

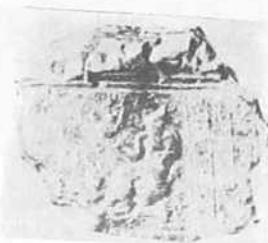
باید - ۱۷۱ - همسر او نیام گال
نیزی - مجسمه‌ی بزرگ





تصویر ۱۷۲ ، لوح سنگی با نقش اونتاش گال و همسرش ، شوش .

تصویر ۱۷۳ ، قطعه آجر قالبی معبد این‌شوشنیاک ، شوش .



تصویر ۱۷۴ ، یا یهی مجسمه‌ئی با نقش مارها ، شوش .



تصویر ۱۷۵ ، ههر کوکنادر ، شاهزاده‌ی ایلامی ، شوش .



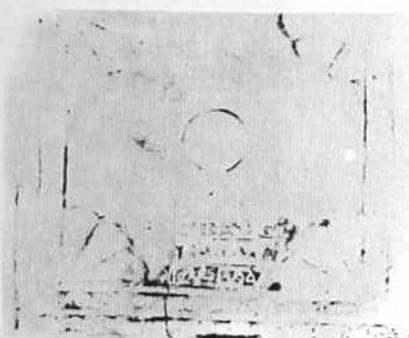
تصویر ۱۷۶ ، مجسمه‌ی نیم‌تندی یک خدا از دوره‌ی اونتاش گال ، شوش .



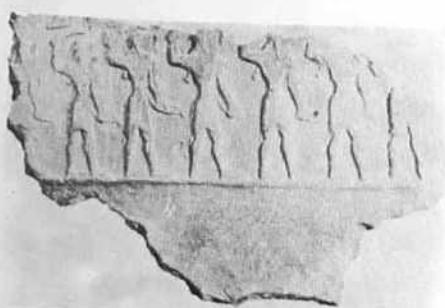
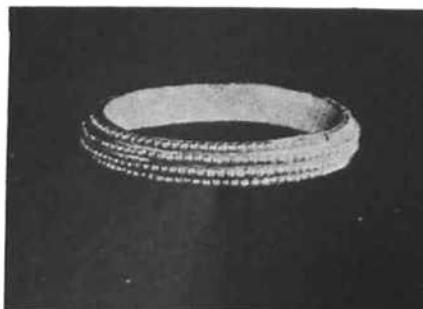
تصویر ۱۷۸ ، ماکت برنزی ، مراسم شستشوی مذهبی و نیایش آفتاب ، شوش ..



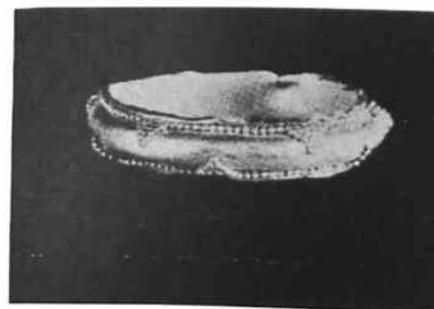
تصویر ۱۷۷ ، لوح سنگی با بلی بانقش خدای بابل ، شوش ..



تصویر ۱۸۰ ، قطعه مربع لاما بدار با کتیبه‌ی شوتروکناهونته ، شوش ..



تصویر ۱۸۱ ، نقش بر جسته‌ی برنزی ، شوش ..



۱۷۹ ، انگشتی‌های طلای ایلامی ، شوش ..



تصویر ۱۸۲ : محراب بر نزی با نقش هاروالهه ، شوش .



تصویر ۱۸۳ : مجسمه‌ی برنزی که گوبنی در دست دارد، شوش.



تصویر ۱۸۴ : مجسمه‌ی زرین ، شوش .



تصویر ۱۸۵ : دسته‌ی عصا از طلا باشکل سر شیر ، شوش .



تصویر ۱۸۶ : دسته‌ی صوت مگلی ، شوش .



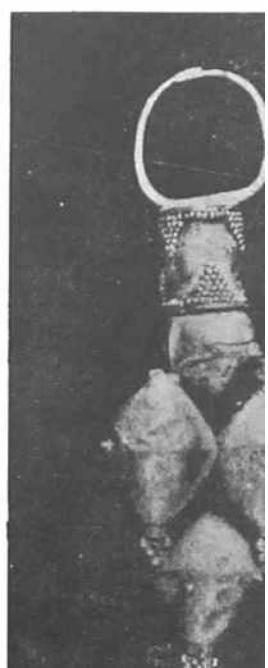
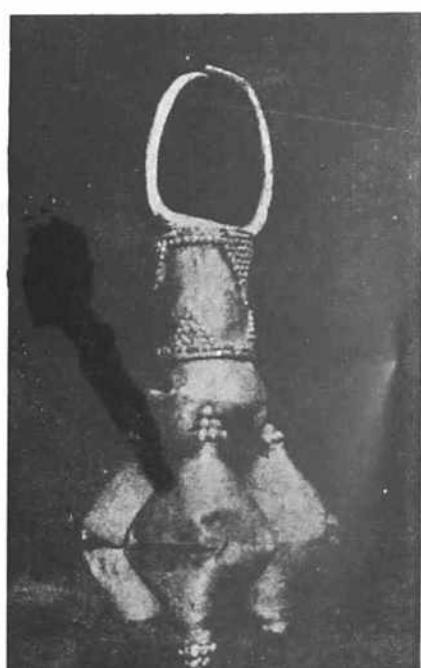
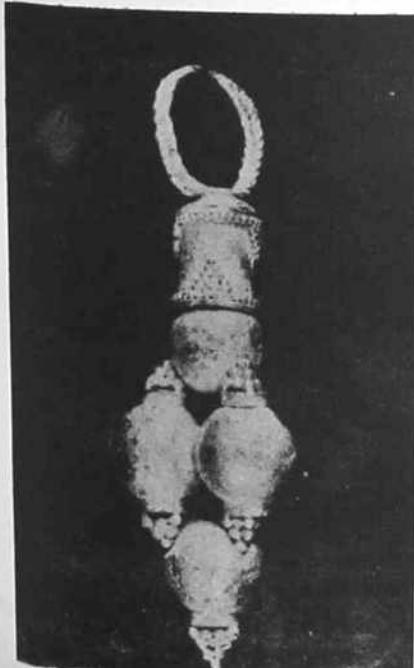
تصویر ۱۸۹ : گور ایلامی ، اوآخره زاره
دوم پیش از میلاد، شوش.

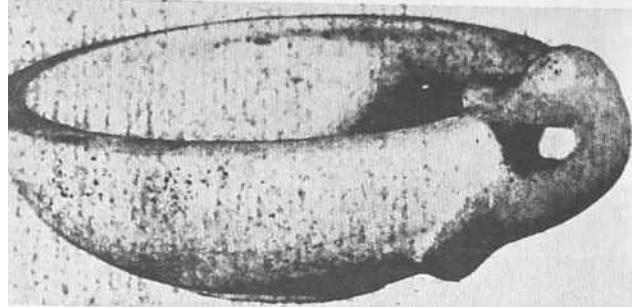


تصویر ۱۸۷ : مجسمه‌ی شیری بر روی چرخ ، شوش .

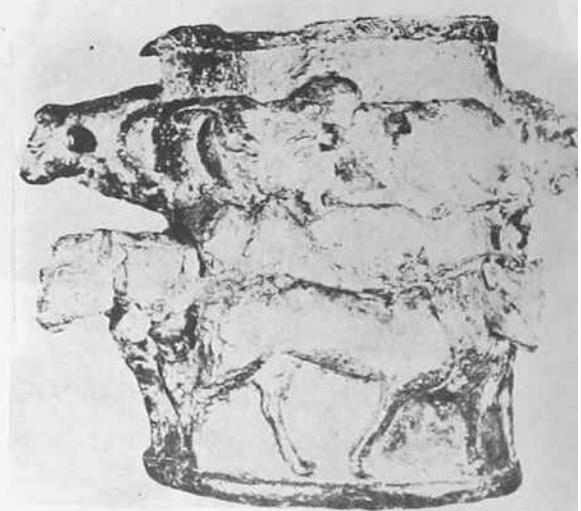


تصویر ۱۸۸ : مهره‌ئی از حجر یمانی ، آبی رنگ با کتیبه‌ی شیلهاک -
۱۹۰ : گوشواره‌های طلائی خوش‌هائی ، شوش . این شوشیناک که به دخترش بار اولی هدیه کرده است ، شوش .





تصویر ۱۹۲ : فنجان بادسته‌ئی به شکل مرغابی ، شوش



تصویر ۱۹۱ : گلدان بر نزدی بر جسته ، شوش .



تصویر ۱۹۴ : گل مینخ بر جسته‌ی منقوش ، شوش



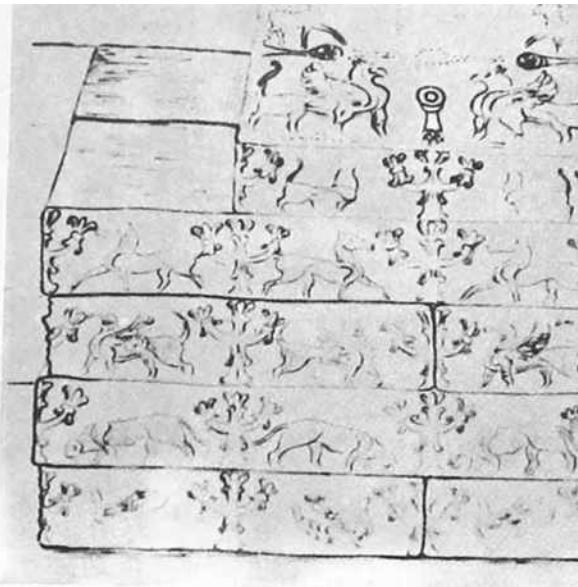
تصویر ۱۹۳ : عکس معبد کوچک شوتروک ناھونته ، شوش .



تصویر ۱۹۵ : یک قطعه‌منبع تاریخی ، دلکن ، شوش



تصویر ۱۹۷ : آجر قالبی لعابدار ، شوش .



بر ۱۹۶ : آجرهای لعابدار دوره‌ی ایلامی جدید .
شوش .



تصویر ۱۹۸ : مجسمه‌ی شیر از دوره‌ی ایلام جدید ، شوش .



تصویر ۲۰۰ : ماسک کلاه گیسی با قطعات طلائی بر جسته ، شوش .



تصویر ۱۹۹ : ماسک نقره با چشم‌های عاج و صدف ، شوش .



تصویر ۲۰۱ : لوح سنگی با نقش پروردگاری ، زنی در حال نخ ریسی ، شوش .
تصویر ۲۰۲ : نقش بر جسته‌ی زنی درحال نخ ریسی ، شوش .



تصویر ۲۰۳ : مجسمه‌ی منکر غزال ، شوش .



تصویر ۲۰۴ : لوح گلی ، دوره‌ی ایلام جدید ، شوش .



تصویر ۲۰۵ : مجسمه سفال
تصویر ۲۰۶ : شکست ایلام و آشوری‌های فاتح در ماد



تصویر ۲۰۷ ، جامه و شمشیر پارتی و پیکرها هخامنشی ، شوش .



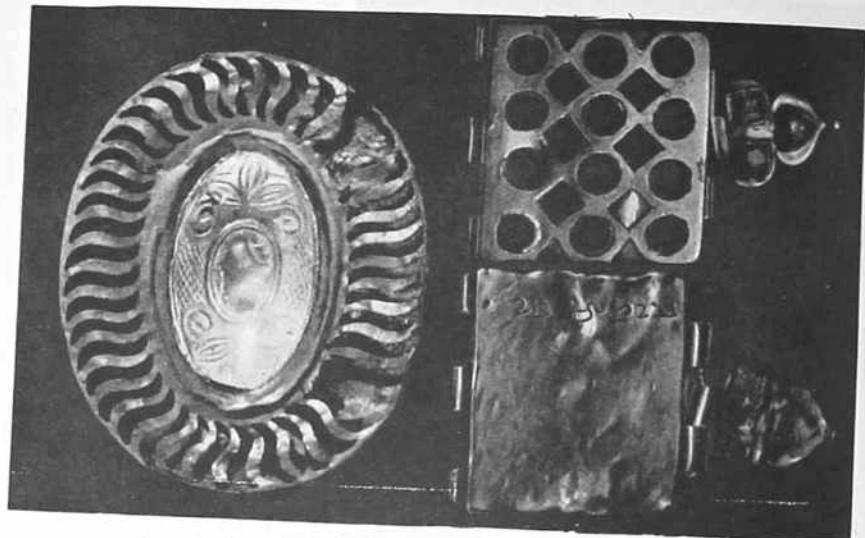
تصویر ۲۰۸ ، مهرداریوش با کتیبه‌ئی به سه خط ، گویا مکشوف از شوش .



تصویر ۲۱۰ ، مجسمه‌ی یک خدا ؛ شوش .



تصویر ۲۰۹ ، سریک مرد ، شوش .

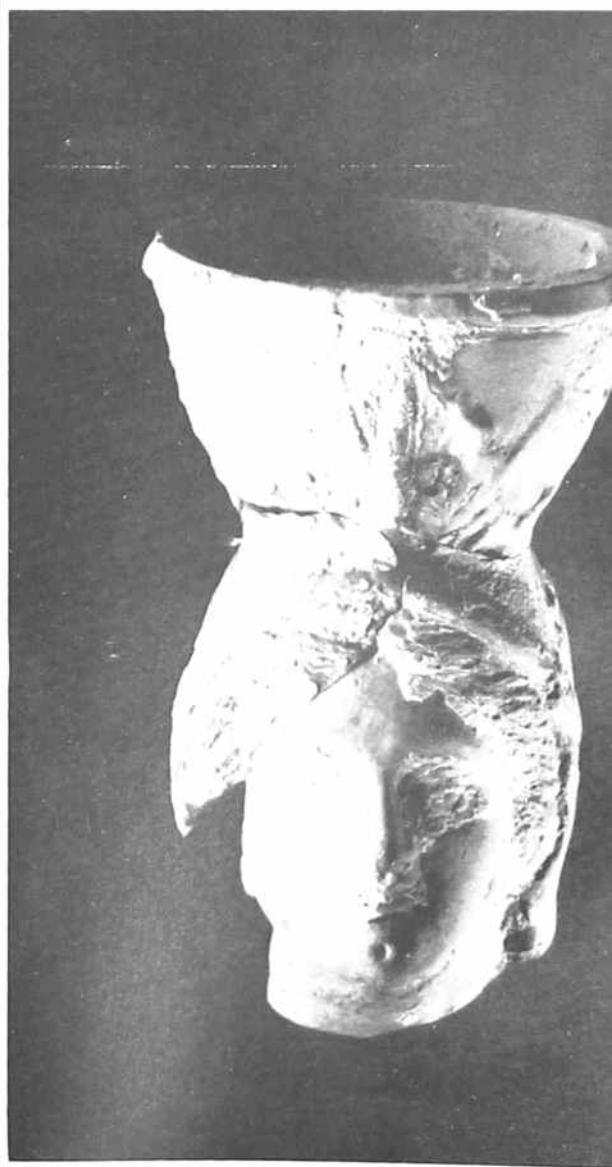


تصویر ۲۱۱ : ظرفی زرین با تزئین سنگی کریستال ، شوش .

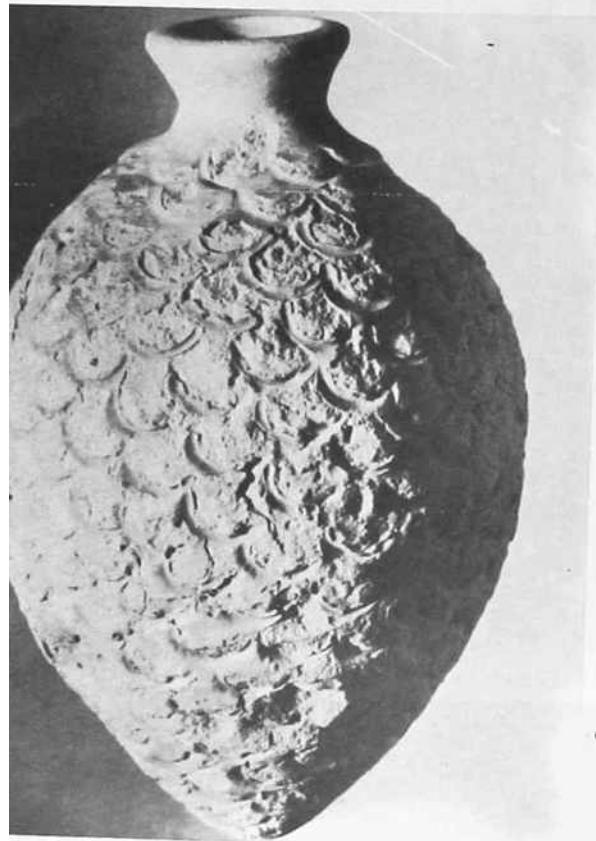


تصویر ۲۱۲ : مجسمه‌ی سرموزا ، شوش .

تصویر ۲۱۳ : ظرف سفالی هنقوش ، شوش .



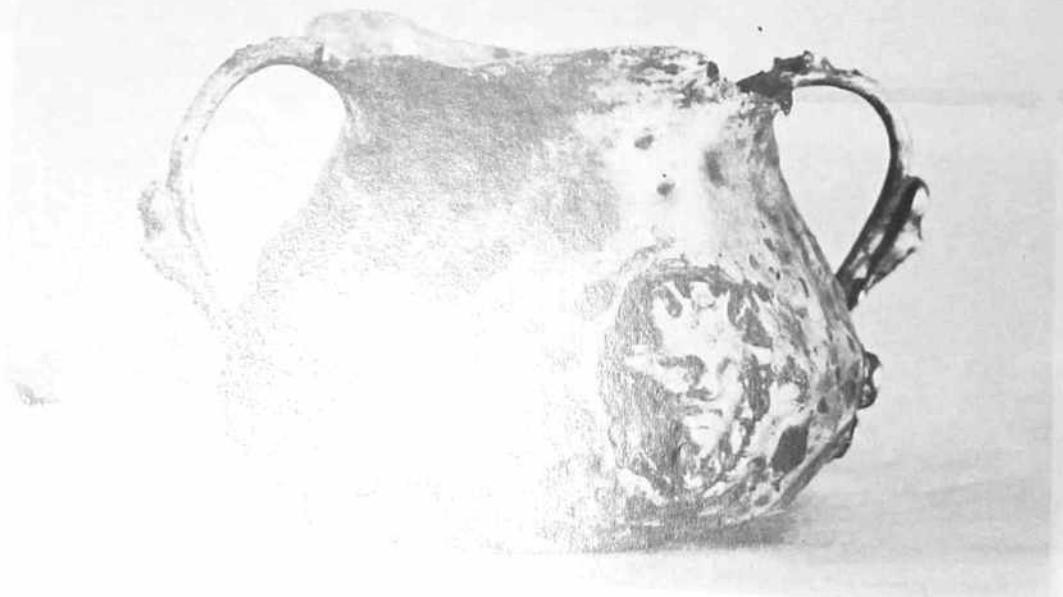
ر ۲۱۴ ، سر مجسمه سفالی پارتوی ، شوش .



تصویر ۲۱۶ ، نقش قسمت بالای قانوننامه‌ی هامورابی ، شوش

تصویر ۲۱۷ ، کوزه‌ی اشکانی ، شوش ،

تصویر ۲۱۸ ، ظرف نقره‌ی سلوکی ، شوش .





تصویر ۲۲۰ : دست مفرغی پارته ، شوش .



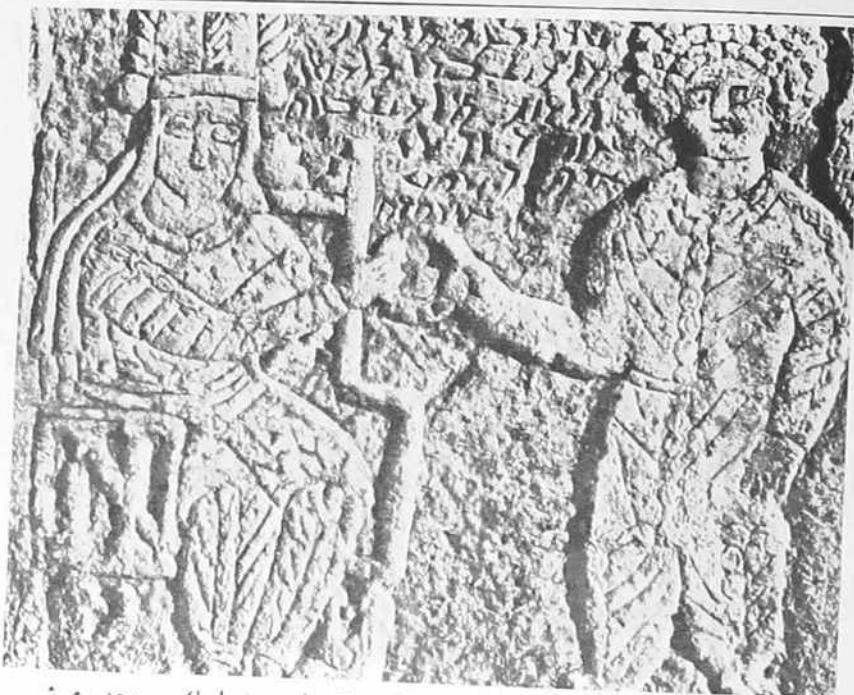
تصویر ۲۱۹ ، کوزه‌ی سفالی لعابدار ساسانی ، شوش .



تصویر ۲۲۲ ، بشقاب نقره‌ی ساسانی ، شوش .



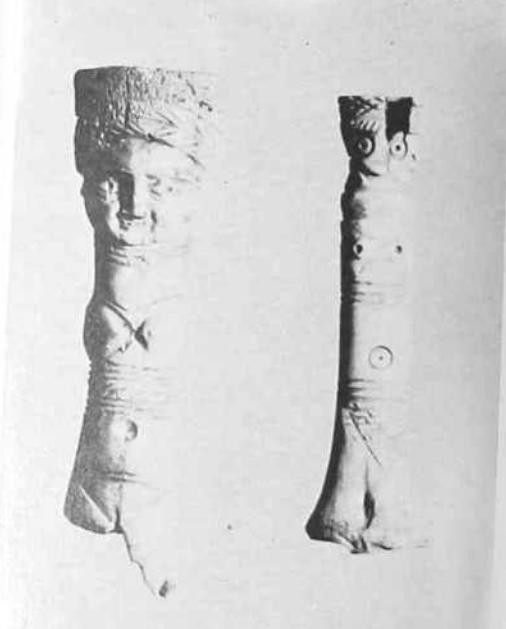
تصویر ۲۲۱ ، جام نقره‌ی ساسانی با نقش شیر .



تصویر ۲۲۳ ، نقش اردوان پنجم که حلقه‌ای اقتدار به خواست می‌دهد، شوش .



تصویر ۲۲۴ ، کنده‌کاری بر روی استخوان ساسانی ، شوش .





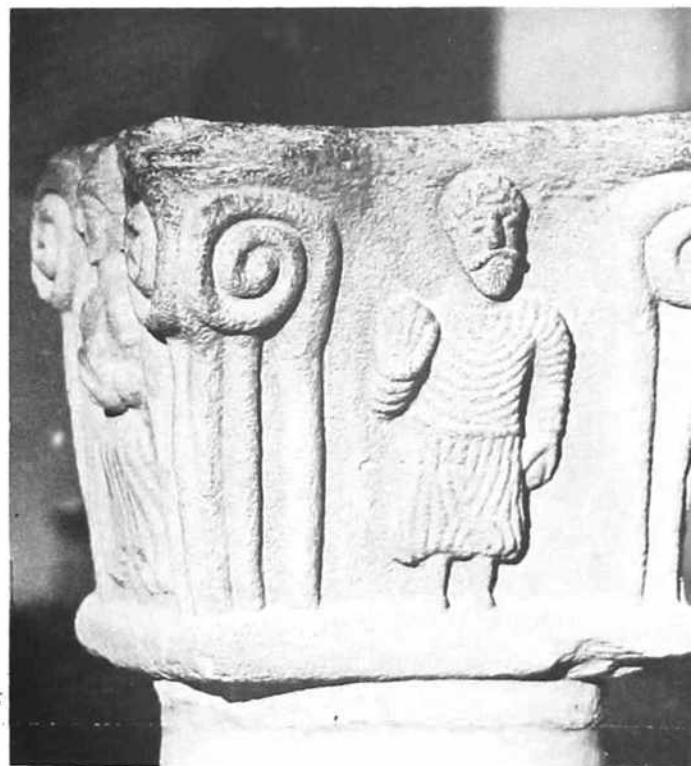
تصویر ۲۲۷ : حجاری اشکانی ، شوش .



تصویر ۲۲۶ : پایه‌ی ستونی هخامنشی ،



تصویر ۲۲۹ : ته ستون هخامنشی با خط میخی ، شوش



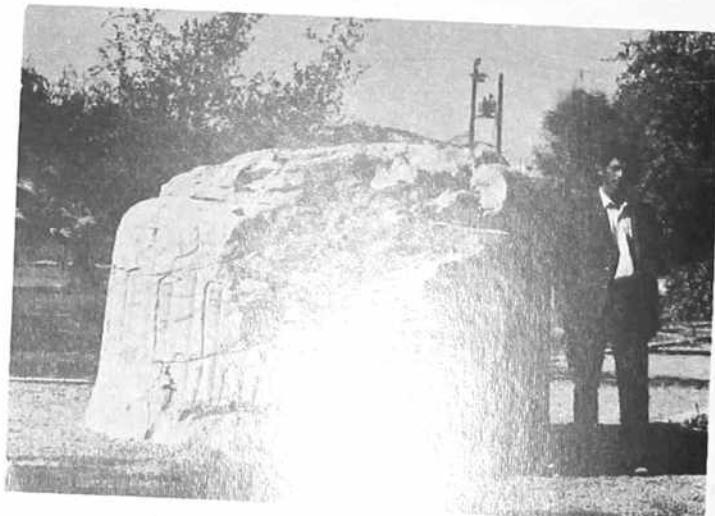
تصویر ۲۲۸ : حجاری اشکانی ، شوش .



تصویر ۲۳۱ ، ته ستون هخامنشی ، شوش .



تصویر ۲۳۰ ، سر ستون هخامنشی ، شوش .



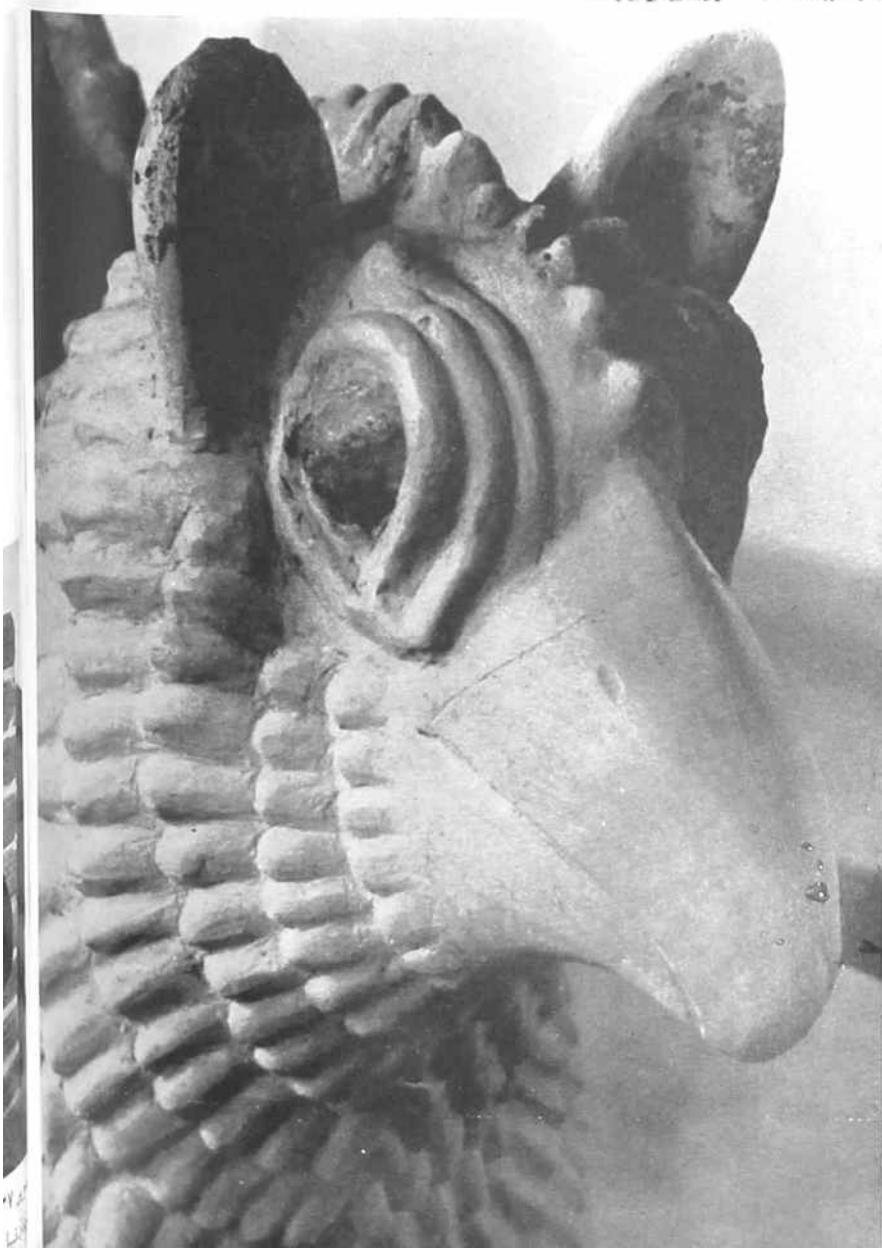
آتشی ، شوش .

تصویر ۲۳۲



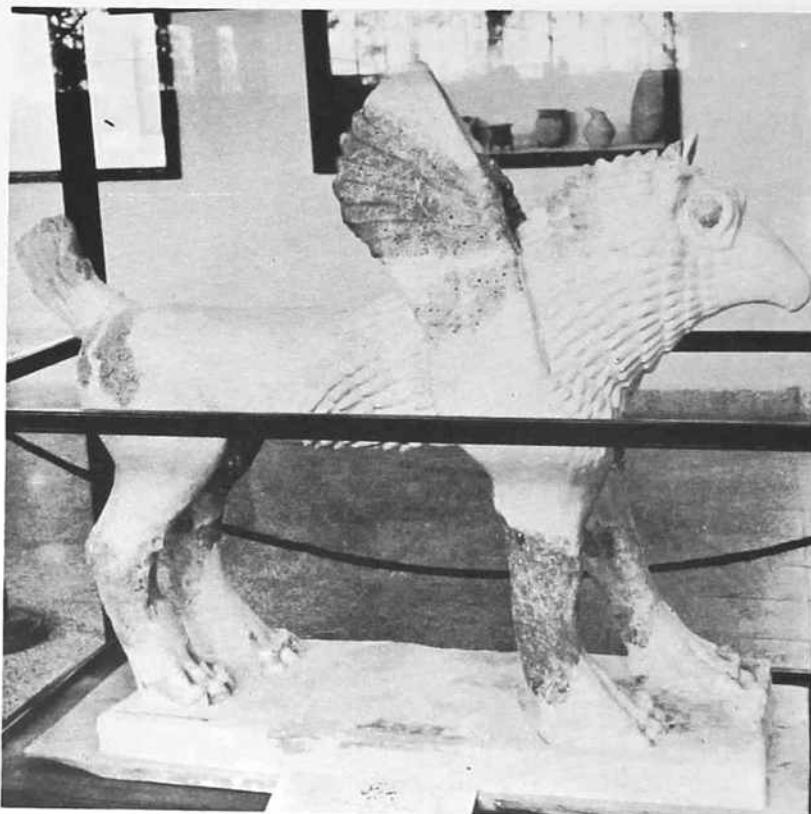
تصویر ۲۳۵ : سر یک حیوان به شکل عقاب ، چهارزیnel .

۲۳۳ : پایه‌ی ستون هخامنشی

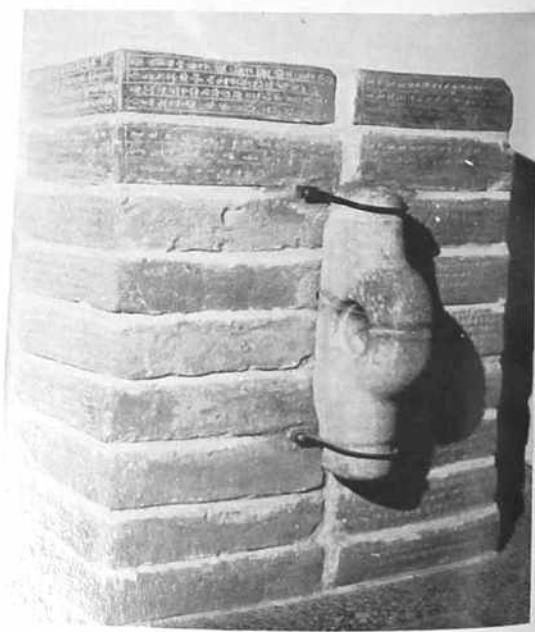
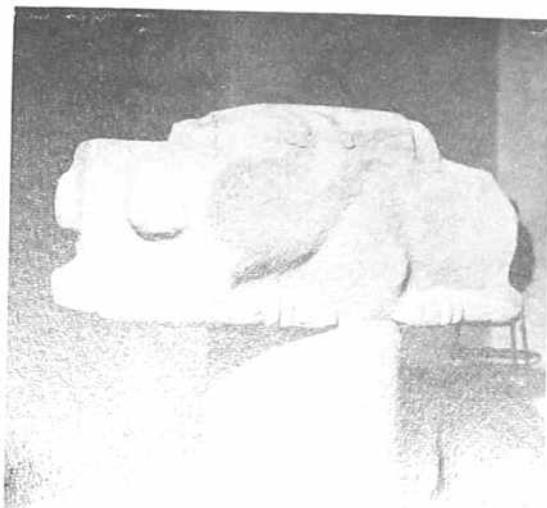


۲۳۴ : مجسمه‌ی یک زن ایلامی ، شوش .





تصویر ۲۳۶ : مجسمه‌ی عابدار جهار یای بالدار، چغازنبیل.

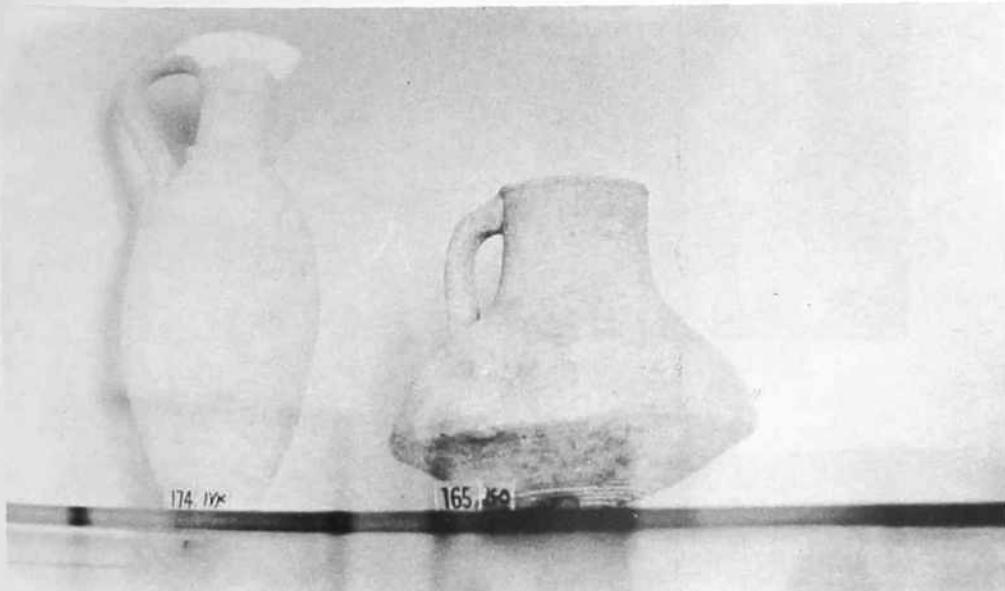


تصویر ۲۳۷ : آجرهای ایلامی نوشته‌و کلو (چغازنبیل).



تصویر ۲۴۰ : ظروف سفالین ، شوش.

تصویر ۲۳۹ : ظروف سفالین ، شوش.



تصویر ۲۴۱ : ظروف سفالین ، شوش.



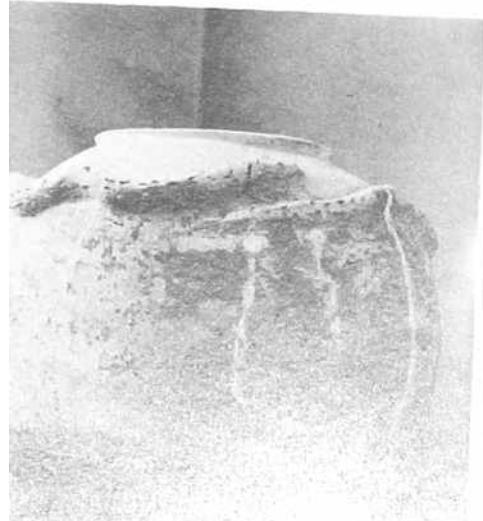
تصویر ۲۴۲ : بی سوزهای روغنی ، شوش.



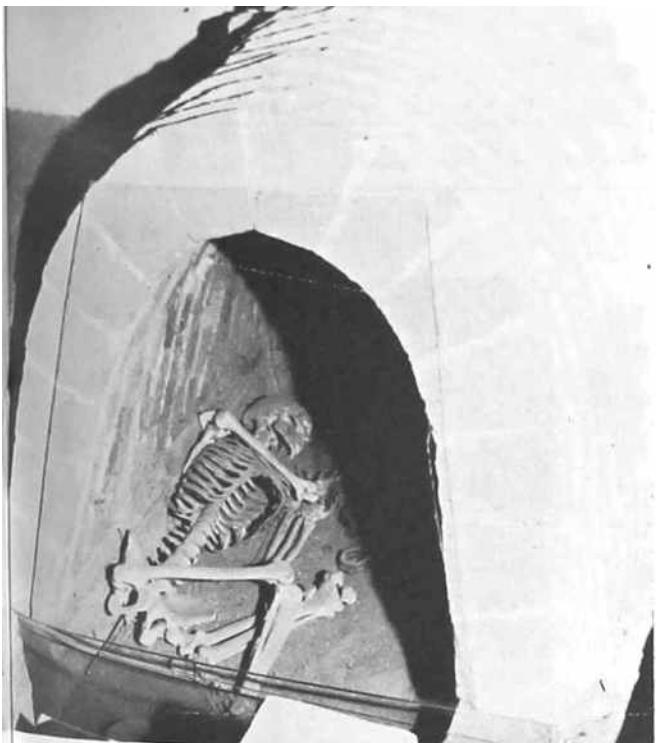
تصویر ۲۴۴ : خمره‌ی ایلامی .



تصویر ۲۴۳ : خمره‌ی ایلامی .



تصویر ۲۴۵ : خمره‌ی ایلامی .



تصویر ۲۴۸ : قبری ایلامی ، شوش .



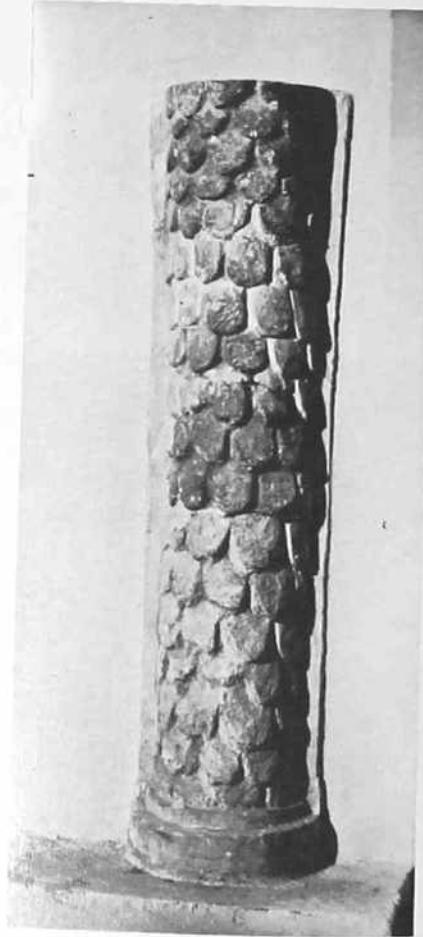
تصویر ۲۴۹ : گچ بری ساسانی ، شوش .

تصویر ۲۴۷ : خمره‌ی ایلامی



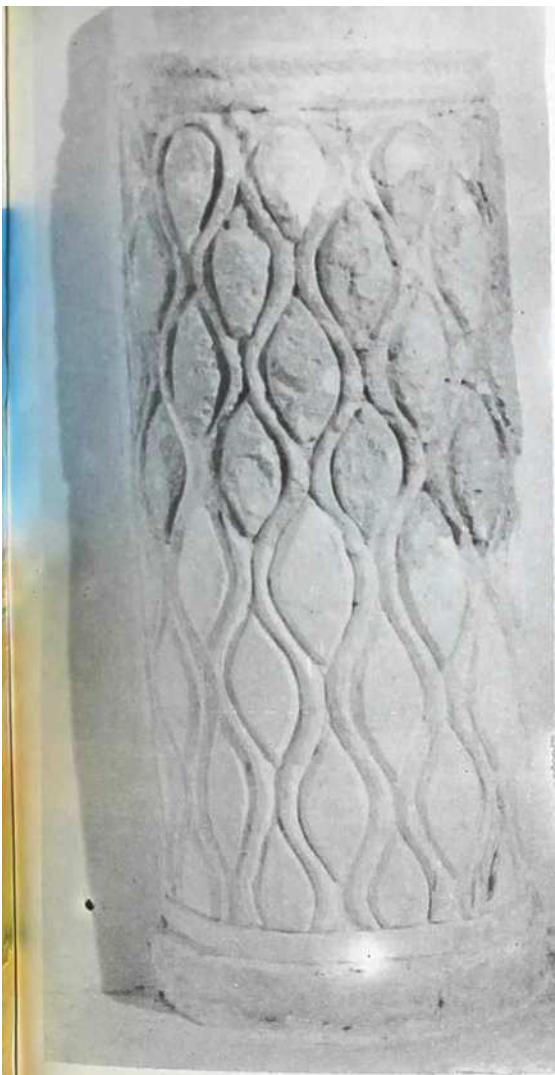


تصویر ۲۵۰ : گچ بری ساسانی ، شاید نقش بهرام گور و معشوقه‌ی جنگ‌نوازی سوار بر شتر در شکار گاه . شوش .

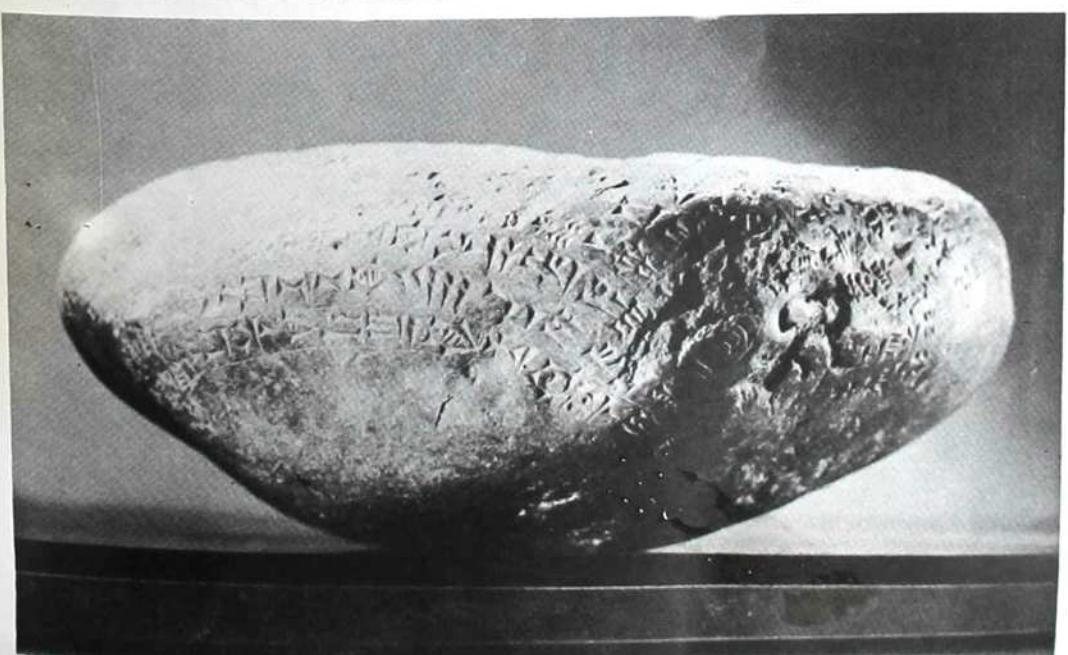


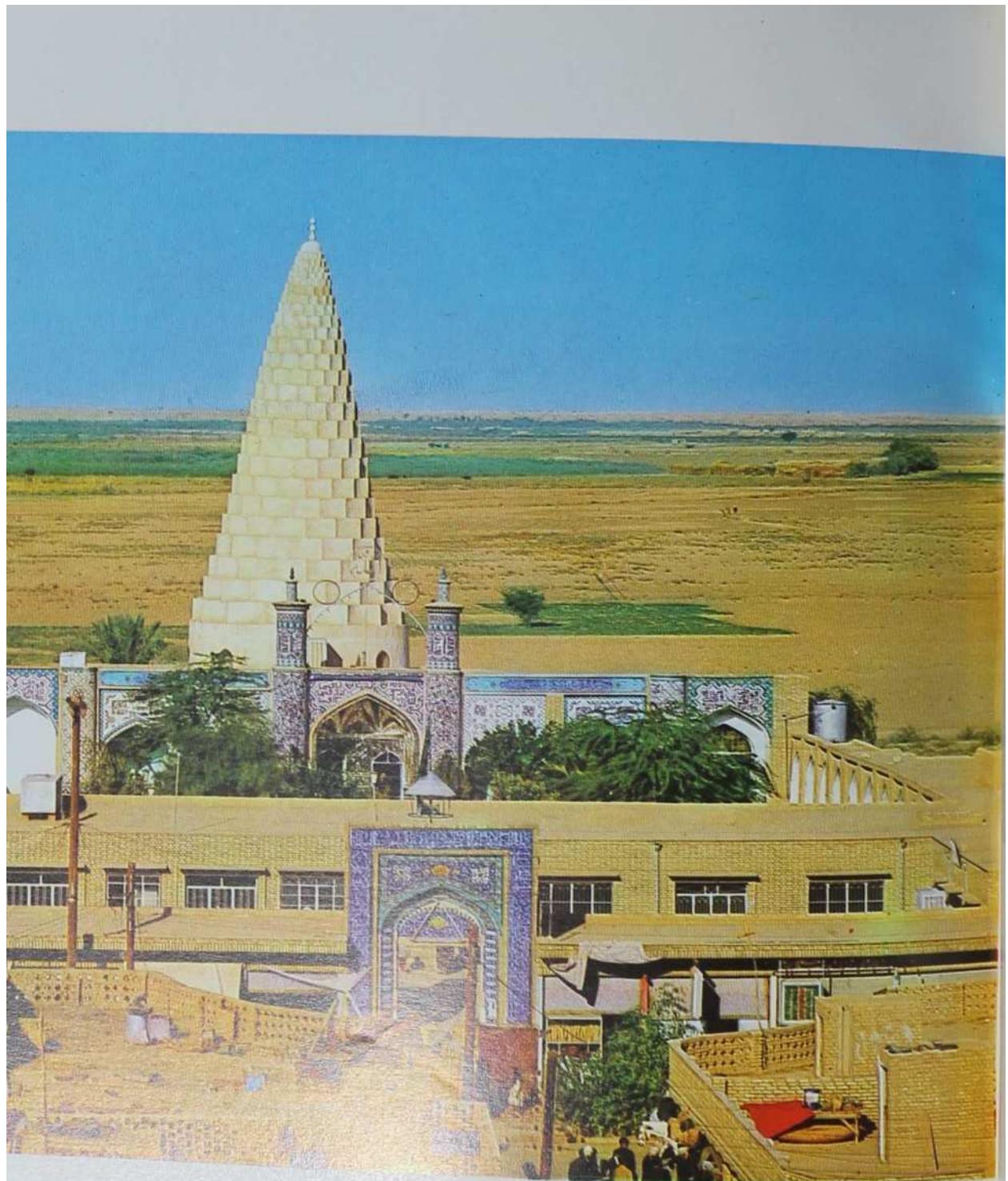
تصویر ۲۵۲ : گچ بری ساسانی .

تصویر ۲۵۳: گچ بری ساسانی.



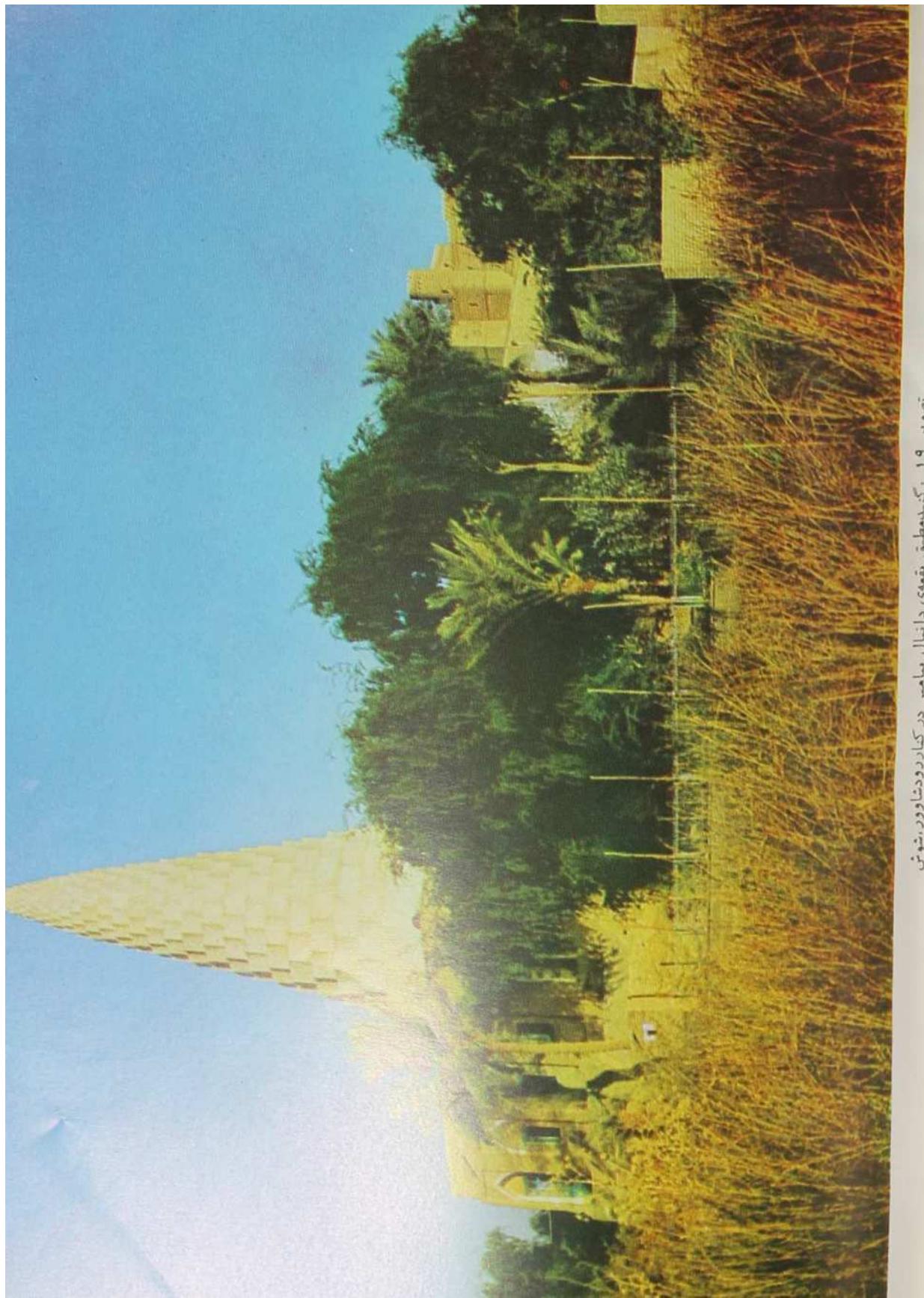
تصویر ۲۵۳-ب: سنگ مکشوفه در بقعه‌ی امامزاده بر جهیس شعییه‌ی شوشتر با خط میخی ایلامی منسوب به دوره‌ی «شیله‌ایان شوشمناک» هر بوط بصفحات ۱۸-۲۰ کتاب، عکس از هیئت باستان‌شناسی فرانه در ایران.



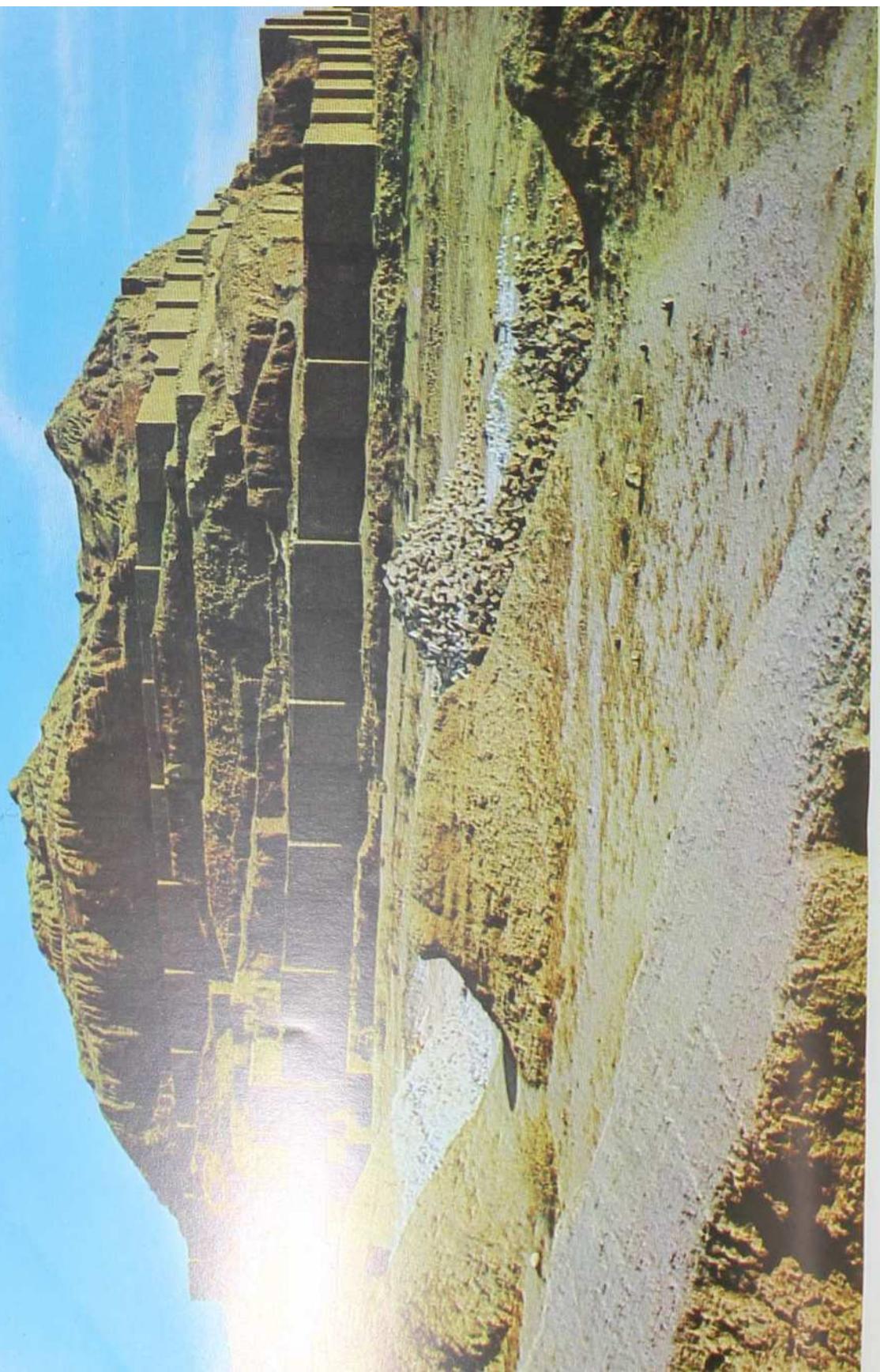


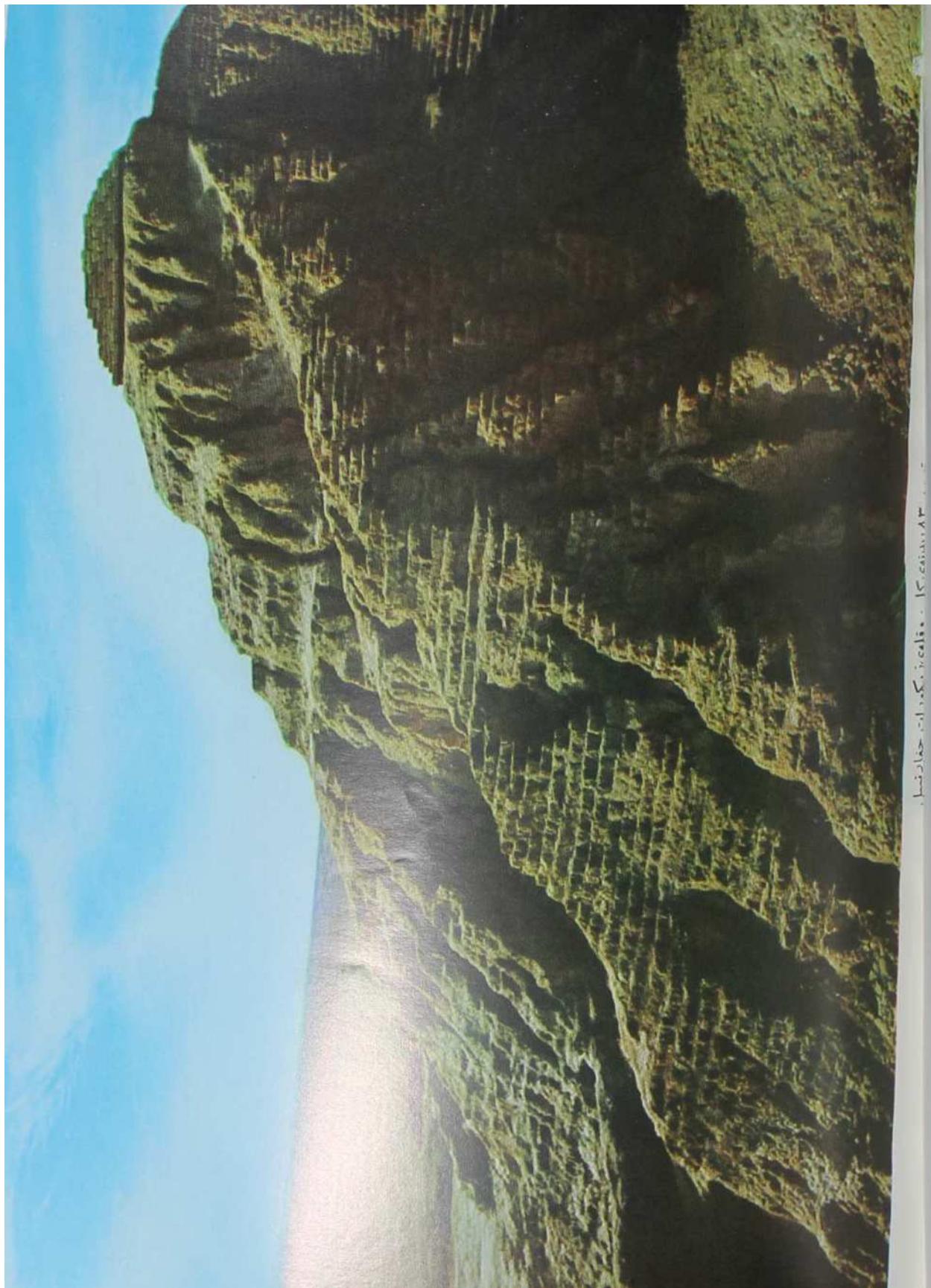
تصویر ۱۸ : بقعه‌ی دانیال پیغمبر

تصویر ۱۹: گردبندی بقدی دایال پیامرس در کاربرد اداره نمودن



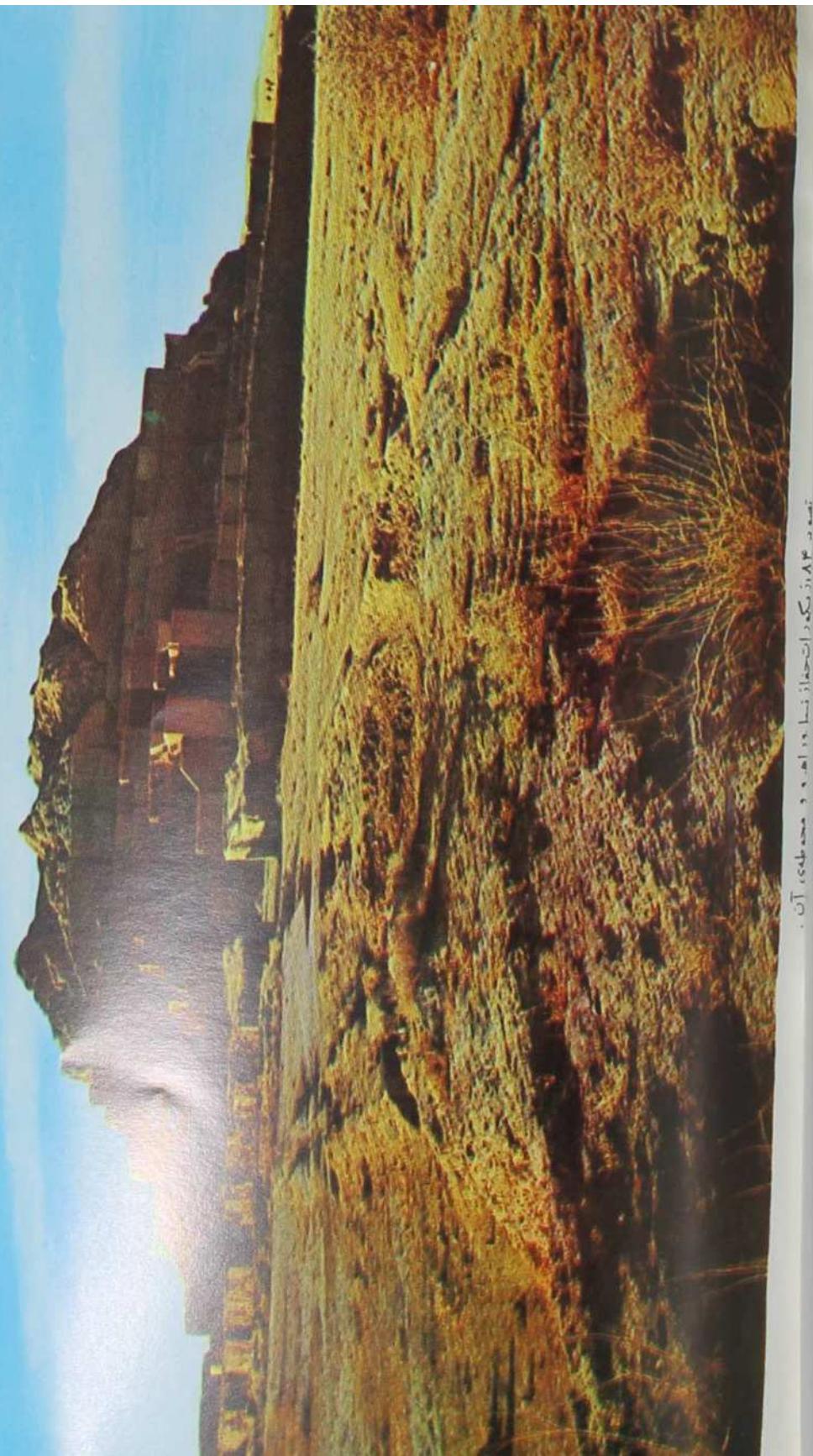
تصویر ۸۲ - زیگورات حمازنا و در اندازی داخلی، همدان.





کوه ایلان - کوه ایلان - کوه ایلان

تصویر میلادی که در حکایت نسیم احمد و محمد طهماسب آن.



فصل دوم

آثار و بحث های تاریخی در ذرق

«پل ذرفول بر روی رود ذر که قام شهر ذرفول از همین پل آمده است و توضیح آنکه واژه پل در زبان پهلوی پوچل بوده است و بدینتفراز یا لی را که بر روی رود ذر در زمان شاپور اول «۲۴۳ تا ۲۷۱ میلادی» ساخته اند بنام ذر پوچل خوانده اند و این نام بصورت ذرفول در آمده است . در زبان فعلی از ها که پنخش مهمی از ساکنین حوال و حوش ذرفول را تشکیل می دهند ذرفول را ذرفیل و ذربیل می کویند .» از مقاله‌ی «آبادانیهای شاهانه در خوزستان» سید محمد تقی مصلحتوی

مقوم

در بیرون شهر دزفول در کنار جاده‌ئی که از شهر دزفول به بقعه‌ی محمد بن جعفر می‌رود و نقریباً در جنوب غربی شهر، به فاصله‌ی یکصد قدم از جاده‌ی گوتیون وصفی آباد و در سمت راست آن بقعه‌ئی با گنبد کوچک گچ کاری جلب توجه می‌کند، ظاهر آن عبارت است از بنائی با چهار جانب و دو طاق گشاده‌ی بلند که طاق گشاده‌ی جنوبی مدخل اصلی بنا بوده است. ایوان خارجی بقعه به طول ۶۰/۵ متر و به عرض ۱۰/۳ متر به در کوچکی ختم می‌شود که در ورودی فعلی بقعه است. یک قوس هندسی به فرینده قوس طاق ایوان ورودی، در ورودی کوچک بقعه را احاطه کرده است که از قطعات گچی با گنده کاری گل و بوته که بوتدی آن سبلدی گندم یا شاخه‌ئی از نوعی درخت سرو کوهی است، با قرینه سازی و ظرافت خاصی تمامی دو نیمی قوس طاق نمای در ورودی را احاطه کرده است. این حاشیه‌ی گل و بوته از جنس گچ یا گل و گچ پروردۀ شده و بهرنگ زرد آجری بوده است که اکنون با گذشت زمان رنگ آن بهرنگ قهوه‌دنی سیر گراییده است. بقعه در انتهای ایوان ورودی دارای چهار دهليز است که از یکی به دیگری مرتبط است. در دهليز سمت جنوب بقا یای آجر کاری جنافی که احتمالاً بازمانده‌ی دوران سلجوقی است بر سقف دهليز و قسمتی از دیوارهای آن باقی مانده است. بر پیشانی

مدخل فعلی بقیه کتیبه‌ئی کاشی با خط نستعلق متوسطی به رنگ سبز پخته مایل به کبود بر روی زمینه‌ی کاشی سفید چرکی به صورت قطعات 21×21 سانتی‌متر چسبانیده شده‌اند که مجموع این ۶ قطعه لوحه‌ی کتیبه‌ی سر در درودی بقیه را تشکیل می‌دهد و بر روی آنها به ترتیب چنین نوشته شده است و بر هر قطعه‌ی کتیبه چهار مصraig یا دویست شعر نوشته‌اند :

کتیبه‌ی اول : این بناء بارگاه از کیست بارب کز شرف
 این قدمگاه شهنشاهیست کز مردانگی
 و سطر سوم و چهارم در یخته شده و قابل خواندن نیست.
 کتیبه‌ی دوم : هی بند از درگش کحل البصر کرویان
 لاقنی آمد خداوند جهان
 فرط آثار لم عیان
 شد تمام از سعی و امداد جمیع شیعیان

کتیبه‌ی سوم : این بناء بارگاه از کیست از جبریل امین
 مظہر کل عجائب شیر رب العالمین
 از قضای ساگهان افتاد طاعون در بلند
 سال تاریخ بنایش جسم از پیر خرد
 کتیبه‌ی چهارم : هی شود هر دم به مدح تازه رطب اللسان
 فائیل کافر بضرب ذوق‌فار جانستان
 کسرد از لطف و کرم رفع بلای ساگهان
 ماند حیران عقل دوراندیش از گفتار آن
 کتیبه‌ی پنجم : بارب این قصر بلند از کیست کوچ کتیه‌اش
 صاحب تاج لعم رک راز دار انبیا

پرتوی از نور خود شید جهان آرای خویش
 هاتفي گفتا با حسان بهر تاریخش بگو
 کتیبه‌ی ششم: میزند پهلو به طاق عرش و فرش لامکان
 حامی دین نبی یعنی امیر مؤمنان
 بر زمین دشت بقل افکندشد رشک جنان
 جلوه‌گاه دلدل شاهست این عالی مکان

که چون بخواهیم شش کتیبه را بخوانیم به این صورت درمی‌آید :

می بردند از در گهش کحل البصر کرو بیان	این بنا و بارگاه از کیست یارب کزشوف
می شود هردم بمدح تازه رطب اللسان	این بنا و بارگاه از کیست جبریل امین
میزند پهلو به طاق عرش و فرش لامکان	یارب این قصر بلند از کیست کوچ کنیه اش
لافتی آمد خداوند جهان	این قدمگاه شهنشاهیست کز مردانگی
قاتل کافر به ضرب ذوالفقار جهانستان	مظہر کمل عجائب شیر رب العالمین
حامی دین نبی یعنی امیر مؤمنان	صاحب تاج لعمرک راز دار انبیا
فرط آثار لم عیان
کرد از لطف و کرم رفع بلای ناگهان	از قضای ناگهان افتاد طاعون در بلد
بر زمین دشت بقل(؟) افکندشد رشک جنان	پرتوی از نور خور شید جهان آرای خویش
شد تمام از سعی و امداد جمیع شیعیان
ماند حیران عقل دوراندیش از گفتار آن	سال تاریخ بنایش جسم از پیر خرد
جلوه‌گاه دلدل شاهست این عالی مکان.	هاتفي گفتا با حسان بهر تاریخش بگو
در حاشیه‌ی این کتیبه در منتهی الیه سمت چپ روی ملاط با خط قلمی بدرنگ سبز،	
سنه‌ی ۱۱۸۰ خوانده می‌شود . دو تکه کاشی که همن سفید رنگ و آبی سورمه‌ئی بخته	
دارند در ضلع غربی در بین آجره‌ها بطور پراکنده کار گذاشته‌اند که معلوم است از	

داخل بنا دا تریئنات آن جدا کرده و در این نقاط چسبانده‌اند . شکل و نوع کاشی هر بوط به دوران صفوی یاقبل از آن است .

در مدخل طاق ورودی کاشی‌های آبی رنگ خوش رنگی به باعده 18×5 سانتیمتر دور هالی طاق نصب شده است . آجرهای بنا در پی اصلی و بدنه اضلاع خارجی آن $5 \times 3 \times 18 \times 20$ سانتیمتر . ارتفاع طاق ورودی که مدخل فعلی بقعا است از سطح بام نازمین ۵ متر است .

در کتاب تذکرة الاخبار و مجمع الاخبار از این اثر ذکری شده و آنرا به نام بقعا می‌نامند . مقام علی یاد کرده است که در نیم فرسخی ولايت به طرف قمش اصلاح آباد واقع شده . سبک بنا و آجرکاری و پی‌های قطور آن، بنا را اثری متأثر از معماری سلجوقی و اوائل دوران صفویه می‌نمایاند . که البته مانند سازی اماکن مذهبی بارها و به مناسبت‌های مختلف تعمیر و تغییر پیدا کرده است و یکی از این تغییرات و تعمیرات تریئنی هر بوط به سال‌هایی است که در کتبیه‌ی آن ذکر شده و ظاهراً مورخ به تاریخ ۱۱۸۰ هجری قمری است . تصویرهای ۲۵۴ و ۲۵۵ و ۲۵۷ و ۲۵۶ .

بقعه‌ی محمد بن جعفر

در کنار جاده کوتیون به فاصله‌ی شش کیلومتری دزفول در سمت راست جاده کنارزاری است که درختان کنار تنومند و سر سبز در پنهانی پراکنده‌اند . در میان این کنارستان و در درون باعی بقعه‌ی محمد بن جعفر واقع شده است که زیارتگاه و تفریج گاه مردم دزفول است . بقعه دارای گنبدی ۱۲ ترک است که به صورت کلاه دوازده ترک به سبک گنبدسازی کاره درویشی شمال ایران و ساحل خزر ساخته شده است ولی برخلاف

فصل دوم : آثار و بنای تاریخی در قلعه

۳۱۷

گنبد های کلاه در مازندران که غالباً ساده و گچ کاری و با کاشی سبز - رنگ ساده و یک رنگ ترین شده اند، این گنبد با حاشیه بندی کاشی های ترکها و نقش و نگار هندسی و حاشیه سیاه رنگ ولچکی سفید و نقش منظم و فرینه سازی به قاعده جلوه خاص و ممتاز دارد.

ورودی بقعه از جانب شمال است و بنا نسبتاً مفصل ودارای دوشستان در طرفین مقبره است . ضریح مقبره چوبی وجدید است و تاریخ ندارد و در درون گنبد بر فراز مقبره زیر سقف یا کهشت گوشی از آجر کاری سقف در آورده اند که روی آن را با گچ و بطور ساده سفید کرده اند ، اما معلوم است که غرفه های آن آئینه کاری و مقرنس کاری بوده است که بعداً با گچ اندوده شده اند . ایوان های ورودی که از چهار جانب بقعه به درون می پیوندد فوسي و طاق های کوتاه است و خیز طاق چندان نیست و این حنا قوس طاق بیشتر از طاق بقعه مقام علی می باشد ، در نتیجه این حنا دو خط مماس و اتصال آن دو بیشتر است و به خط منحنی تمایل و شباهت بیشتری دارد و عظمت وزیبایی طاق های بلند این منطقه را ندارد . بر فراز بام سطح ایوان ورودی شمالی دو مناره ای استوانه ای شکل با مقطع گرد وجود دارد که کاشی کاری شده و ظرافتی نه در بنای مناره و نه در تزئین آن به چشم نمی خورد . بقعه در وسط باغ بزرگ محصوری بناسده و در اطراف آن مقابری بر کف حیاط وسیع باغ وجود دارد . بر سر در ورودی حیاط با کاشی سیاه و سفید با تقلید گوندی از خط کوفی سنی ۱۳۵۲ و ۱۳۱۲ نقش شده است که شاید هر یک از این دو تاریخ مربوط به نمیرانی باشد که در دیوار یا قسمتی از بنا صورت گرفته باشد .

بر طرفین هر یک از ایوان های چهار جانب بنا دو غرفه و دو پله کان وجود دارد . طاق های غرفه ها و مدخل های پله کان با یک کاشی های سبز رنگ ترین شده اند . طاق ها عموماً با خیز کم و قوس منحنی خمیده کوتاه ساخته شده اند . در ضلع شمالی ، در ایوان ورودی در گریاس ورودی ، بر سقف ایوان دایره ای با نقش و گنده کاری آجر کاری

کرده‌اند و روی آن را با رنگ سفید و لعاب گچ پوشانیده‌اند که در مجموع این آجر کاری بر سقف حالی از ظرافتی نیست .

هیئت بنا با گنبد دوازده‌ترک با کاشی سبز رنگ آن درافق آبی رنگ و در میان درختان کهنسال و سرسیز کنار جلوه و آراستگی خاصی دارد و از زیبائی و جلالی برخوردار است . در نقوش حاشیه‌ی گنبد و خطوط آن توجه به خانه‌های شطرنجی و قرینه‌سازی با اضلاع و خطوط هندسی شده است . بر فراز نوک گنبد در محل تقاطع رئوس مثلث‌های دوازده گانه‌ی ترک چهارگوی سفید رنگ به جای سروک گنبد قرارداده‌اند که به تناسب هر یک از گوی‌های فوقانی از گوی زیرین خود کوچکتر است و به وسیله‌ی میله‌ئی بهم متصل و مرتب هستند و بر روی آخرین و کوچکترین گوی‌ها شیئی فلزی به شکل عدد ۵ یا قلب یا پنجه نصب کرده‌اند .

در شیستان غربی مخروبه‌ی آن دو سنگ قبر وجود دارد که یکی از آنها 55×40 سانتی‌متر و دیگری 86×27 سانتی‌متر می‌باشد و سنگ قبر اولی مربوط به سال «خمسة و ثمانين مائه بعد الف» و اشعاری به خط نستعلیق وادعیه به خط ثلث بر آن منقوش است و سنگ قبر دومی به خط نستعلیق و مربوط به سال «ذی‌قعدة الحرام من سنة ثمانين مائه بعد الالف من الهجرية النبوية» می‌باشد .

لوحدی سنگ قبر اول ، سنگ قبر محمد باقرین مرحوم ملقب به شیخ فخر الدین الجبل عاملی است که بر روی لوحدی سنگ قبر کنده شده است . عمارت بقعه به صورت مستطیلی است که اضلاع شمالی و جنوبی آن هر یک 26 متر و اضلاع شرقی و غربی آن هر یک 21 متر است . یک درخت تنومند و کهن کنار در کریاس ایوان درودی از داخل بنابرآمده و به داخل سقف فرو رفته است . معلوم است که کنار فرتوت جنبه‌ی احترام و قدوسیتی داشته است و مورد احترام مردم بوده است که در ساختمان بنا از برشدن آن صرف نظر کرده‌اند و آن را در داخل بنای داده‌اند تا هنگ حرمت کنار پیر نشده باشد .

چند درخت کهنسال کنار بر گوشه‌های از حیاط سایه گستراست و منظر آنها باقیهایی و سکوت و خلوتی که دارد و سایه‌ای که بر مقا بر مردگان می‌اندازند قدمتی خیلی ایگز دارد . سر در درورودی به حیاط را با کاشی‌های سیاه و سفید و فیروزه‌ئی مرغوب شکل زینت داده‌اند که کاشیکاری جدید و خالی از لطف و ملیقه وذوق است اما بدنده‌ی آجری سردر حیاط قدیمی است و تاریخ کاشیکاری ۱۳۵۱، ۱۳۱۲ بچشم می‌خورد و مر بوط به او آخر دوره‌ی فاجاریه است . دو مناره گلدسته از نوع مناره‌هایی که بر فراز طاق درودی بنای بقیه ساخته‌اند بر روی سر در حیاط نیز با کاشی‌های آبی رنگ وجود دارد . در اول حیاط چهار درخت کنار بر هم سایه افکنده است که محل بستن دخیل و پارچه و نذر و نیاز مردم دزفول است . در میدان جلوی دیوار با غنیمتعدادی کنار سر سبز و کهنه بر زمین‌های چمنی و جوی باریکی که از آن می‌گذرد سایه انداخته‌اند ، که محل نشستن و تفرج مردم است . بنظر می‌رسد که قدمت قسمتی از دیوار سر در درورودی به حیاط و بعضی از تکه‌های کاشی‌های متفرق آن بیش از سایر قطعات باشد .

در تذكرة الاخیار و مجمع الا برآ آمده است : « دیگر از بقاع الخیری که در خارج ولایت واقع شده بقیه شریفه محمد بن جعفر طیار است رضی الله عنہما که در یک فرسخی ولایت دزفول واقع شده . » و پس از ذکر « تفصیل احوال سعادت مآلش از قراری که در کتب صحیحه مسطور و مذکور است » مؤلف کتاب نوشت است :

« محمد ابن جعفر بعد از فوت عمر بن خطاب بشرف مصاهرت حضرت امیر المؤمنین شرف گشته‌ام کائوم را که با عدم کفایت از روی اکراه در حبالة عمر بود تزویج نمود . فی روضة الشهداء مذکور است که محمد و عون در کربلا شهید شدند و صاحب استیعاب ذکر کرده است که هر دو برادر شوستر شهید شده‌اند و مؤلف معجالی المؤمنین قاضی شوستری قول صاحب استیعاب را ترجیح داده می‌گوید که هر دو برادر شوستر شهید شده‌اند و اینک محمد بن جعفر در یک فرسخی دزفول مزار فایض الانوارش واقع شده

یا از شوستر آن را به آن جا نقل کرده‌اند یا اینکه چون دزفول از تبعه شوستر است ،
شوستر احلاقوی شود ۱۰۰..... تصویرهای ۲۵۹ و ۲۶۰ و ۲۶۱ و ۲۶۲ و ۲۶۳ رنگی »

بقعه‌ی شاه خراسان

در کتاب تذکرة الاخیار و مجمع الابرار سابق الذکر آمده است : « . . . در ذکر بقاعی که آثار آن بقای و ظاهر و آباد اما یا قدمگاه یا نظرگاه یا مقام توقف یکی از ائمه معصومین یا اولاد عظام یکی از ایشان بود ، بهر حال احدی از ایشان در آنجا مدفون نیست . از آن جمله بقیه شریقه‌ئی است مشهور بشاه خراسان ، خارج ولایت و دوشه میدان از ولایت دور و محاذی دروازه مشهور بشاه خراسان واقع شده ». »

بنائی ساده است از آجر ، آجره‌است بکهنه ، مدخل که رو به شمال است ایوانی است با طاقی مربع شکل بدها بعد $10 \times 30 \times 70 / 2$ با پایه‌های آجری به عرض ۱۲۰ سانتیمتر و سقف آجری مدور بر روی هشت گوشواره بناسده که بر بالای سقف گنبد کلاه درویشی هشت ترک ساخته‌اند . در قسمت چپ بقیه اطاقی با طاق ضربی هلالی قرار دارد . تزییناتی در داخل و خارج بنا دیده نمی‌شود . سبک گنبد سازی کلاه درویشی در نمونه‌ی کوچک و هشت ترک و ساده در این منطقه قابل ملاحظه است . قبر آجری ساده مکعب مستطیل شکل بدها بعد $65 \times 73 \times 91$ سانتیمتر در زیر سقف مدور قرار دارد . در اطاق مربع شکل محل مقبره دو پنجه روبرو به شرق و یک مدخل به اطاق سمت غربی وجود دارد که شکل مدخل و پنجه‌ها یکسان و یک اندازه می‌باشد . تصویر ۲۶۳ و ۲۶۴ رنگی . »

۱ - صفحات ۳۹ و ۳۸ کتاب تذکرة الاخیار و مجمع الابرار ، تأثیف سید عبدالله داعی دزفولی که در ۱۲۴۶ ه . ق . نوشته شده و ظاهر ا درجا یخانه‌ی صافی اهواز جای شده است .

اجاق مرتضی علی

در جنوب شهر دزفول ، در کنار جاده‌ی صفائی آباد و در کنار شهری به نام «کافال اصلی» که جاده‌ی کنار آن به بندبال منتهی می‌شود ، بنائی ساده و بدون گنبدها و بدون تزئینات داخلی و خارجی شامل دو ایوان با طاق رومی که یکی از ایوان‌ها به وسیله‌ی دیواری به دو قسمت تقسیم شده است. در قسمت داخلی ایوان کلکی به صورت یک حفره‌ی سیمانی وجود دارد که همان اجاق در لهجه‌ی دزفولی است . اطراف بنا زمین‌زراعی و سیعی است و در اطراف بنا هفت درخت کهنه‌ی کنار کم شاخ و برگ سایه افکنده‌اند .

بقعه‌ی سوار غیب

در جاده‌ی دزفول - صفائی آباد در کنار کانال سوم جاده‌ی از سمت چپ جدا می‌شود که به پهنه‌ی دشت می‌پیوندد . در سمت راست این جاده‌ی فرعی به فاصله‌ی پانصد متر از جاده‌ی اصلی و حدود پنجاه متر از کنار جاده‌ی فرعی بقعدی امامزاده سوار غیب با گنبدهای شلجمی سفید رنگ ساده پیدا است . در طرف جنوب بقیه نهری با آبی کم وجود دارد . در اطراف بقیه قبرستانی است که سنگ قبر قدیمی در آن دیده نشد ولی نوع آجر چینی برای پوشش قبر بخصوص آثار قبرهای پله‌کانی از نوع قبور اوائل اسلام دیده می‌شود . در جلوی بقیه و در شرق آن آثار مخروبه و دیواری دیده می‌شود که در هم فرورفته‌اند و بر روی تپه‌ی گلین مخروبه‌ی قدیمی یک بنای آجری کوچک به شکل مکعب مستطیل با بندهای سیمانی و آجرهای تو وجود دارد ، اگر این سکوی شستشوی قبرستان هم باشد ظاهرآ ساخته‌ان این بنای کهندتر و برای امور سنتی یا

مذهبی دیگری بوده است . خودبقعه‌ی سوارغیب یک چهارضلعی آجری است با نمای خارجی گلی که از درون گچ کاری شده است و بر روی اصلاح چهارگانه هشت گوشواره مانند بالارفته و در قسمت‌های انتهائی سقف دور آجری زده‌اند که بر روی این پایه‌ی هشت گوش گنبدشلبجمی کوچک سفیدرنگی با پوشش ساده‌ی گچین ساخته شده و سروک گنبد یک میله‌ی استوانه‌ی شکل نما سازی شده و بر فراز آن علامت فلزی کارگذاشته‌اند . از مختصات این‌بنا سردر پله‌کان باقی مانده در ضلع شمال غربی بقعه است که هنوز آجرها و طاق قوسی سردر پله‌کان از نوع آجرهای دزقول با استحکام و ردیف‌های منظم و بی‌پهن آن باقی است و پیدا است که این‌بی از طاقی باقی مانده است که تمامی ضلع شمالی و شمال غربی خارجی بقعه را می‌پوشانیده و در برداشته است ولی اکنون وجود ندارد .

از قبر پله‌کانی نوع قبور اولیه‌ی اسلامی در جنوب ایران تنها یک گور دیده شده معلوم است که همین یک گور مشخص مورد احترام مردم در سال‌های اخیر هم بوده است چه با تمہیداتی در صدقه‌گهاداری و تعمیرات ابتدائی آن برآمده‌اندو با نصب قلوه‌سنگ‌های رودخانه بر روی آن خواسته‌اند این گور استثنایی در پنهانی قبرستان امامزاده سوارغیب محفوظ بماند .

بنابر نوشته‌ی مؤلف تذکرة الاختيار و مجمع الابرار : « دیگر از بقاع الخیری که در خارج ولايت واقع شده، يكده سوارميدان چاره‌سازی، بي نقص و عيب سوارغیب است که در یک فرسخی ولايت واقع شده ، آنچه مشهور است اين گونه می‌گويند که بسياري از ضعفاء و صحراء گردن آن حول و حوش هرگاه بخصوص امری مضطرب و معطل و پريشان باشند و در صحراء اورا فريادرسي نباشد ، سواري از غريب بآن حول و حوش پيدا می‌شود ، و مهم اورا مقرون به انجام و فيصل می‌دهد و كار آن بيجاره سامان پذير می‌نماید و از نظر او غريب می‌شود : اين مقدمه شهرتی عظيم دارد و بسياري اين مقدمه را مشافهه دیده‌اند و الله اعلم . » تصویر ۲۶۵ .

آسیاب علی کولی

در جاده‌ی صفائی آباد که از کانال سوم جدا می‌شود ، بعد از امامزاده سوار غیب به فاصله‌ی چند کیلو متر در دست راست جاده بنائی آجری مخروبه به صورت یک عمارت مستطیل شکل که دیوار شرقی و شمالی آن بیشتر محفوظ مانده است ، به نام «اسیوعلی کولی» دیده می‌شود . عمارت آجری است و دو مرتبه بوده است و در روی نهر علی کولی ساخته شده است ، نهر علی کولی که آسیاب بردوی آن ساخته شده فعلاً خشک و بی آب است . درون بنا حکایت از ظرافت وزیبایی در بنا سازی دو مرتبه و تعبیه‌ی غرفه‌ها و گوشواره‌ها می‌کند . اطراف بنا باز است و در این محوطه یک درخت توت و یک درخت کنار سایه افکنده‌اند . آجرهای ابعاد $17 \times 17 \times 3,5$ سانتیمتر و نسبتاً کهنه‌اند و در قسمتی از بنا آجرهای نوین بکار رفته‌اند . قسمت داخلی و اطاق‌ها که شامل دو تا سه اشکوب می‌شود ، از خشت خام با روکار کاه‌گل است ، طول و عرض بنا از خارج $10,75 \times 6,75$ متر است .

در شمال غربی بنا مجرای آبی دیده می‌شود که آجر و ساروج در آن بکار رفته است ، ارتفاع تقریبی بنا در روز $25/8/1349$ که من این اثر را دیدم در حدود ۵ متر بود و چون مترونک و ویرانه است از گزند باد و باران ، بقدرتیچ ویران تر و ارتفاعش کمتر خواهد شد . تصویر ۲۶.

قبیر ارشدالدوله

بنائی است آجری در کنار کانال تقسیم آب ، در امتداد راه صفائی آباد واقع است ، بنای آجر ساخته شده و اضلاع خارجی بنا 11×6 متر است .

در درون بنا دو اطاق وجود دارد که در زیر هر یک دو قبر جلب توجه می‌گند و یکی از قبور مورخ به تاریخ ۱۳۲۰ شمسی است که قبر ارشد بختیار وند است . در اطراف مقبره قبرستانی وجود دارد که آثار قبور کهنه هم در آن دیده می‌شود ولی لوح سنگ قبر کهنه دیده نشد .

بقعه‌ی پیر فراش

در آبادی فراش بزدیلک به آبادی قلعه چیتی ، در کنار جاده و سمت راست آن از درون خرابه‌ی که به دیوار باگی شباهت دارد ، گنبد آجری شکوهمندی در میان درختان سر سبز کنار جلوه‌گر است . در محوطه‌ی و سیعی در جلوی دیوار با غ چند درخت کهنسال کنار بر قبور ساده و جدیدی سایه افکنده‌اند . در چوبی کوچکی به حیاط بقعه باز می‌شود و درست روپرتوی در ورودی به حیاط مدخل بقعه واقع است ، مدخل بقعه به سمت شرق نگاه می‌کند و مرکب از دیواری آجری است که از پنج دهنه با طاق فوسی تشکیل شده و دهانه‌ی وسطی بزرگتر و طاق آن خراب و قسمتی از هلالی آن باقی مانده است . بی‌های آجری قطور و جسمی و آجرها کهنه و عریض و قطورند . این دیوار در چهار جانب بقعه به صورت غلام‌گردش می‌چرخد و در واقع به صورت مستطیلی بر بنای اصلی بقعه محیط است . فاصله‌ی دیوار دوری محیط تا بنای اصلی بقعه در اضلاع شرقی و غربی و شمالی و جنوبی بسکسان است و در دو بدنی انتهائی شرقی بقعه آثار دو طاق که راهرو گردش از زیر آن می‌گذرد به صورت طاقهای باقی مانده خودنمایی می‌کند . دیوار آجرین محیط در سمت شمال نیز به داخل غلام‌گردش بقعه دارای مدخل است و درست روپرتوی طاق مدخل نیز مدخل کوچکی مانند مدخل ضلع شرقی به درون بقعه وجود داشته است و

دارای آجر چینی طوqi است که اکنون حفره‌ی آنرا با گل و پاره آجر پوشانیده‌اند . در ضلع غربی نیز مدخل دیوار محیط و مدخل بقعه با همان شکل و همان فرینه سازی وجود دارد . در ضلع جنوبی نیز دیوار محیط دارای مدخل است و قرینه‌ی مدخل بقعه در این ضلع بقعه نیز وجود دارد .

پیدا است که دیوار محیط بر بنای بقعه مسقف بوده و آثار دو گوشواره راهرو غلام‌گردش که از ضلع شرقی باقی‌مانده است حکایت از سقف تمام راهروهای جانبه محیط بر بقعه می‌نماید .

بنای بقعه مربع شکل است که هر ضلع آن ۸۰/۸ متر است، در وسط آن یک پایه قاعده‌گنبد به صورت هشت ضلعی ساخته شده و بر روی آن، بر پایه‌ی گنبد اصلی نمای تزئینی ۱۶ ضلعی که هر ضلع آن به شکل هلالی است با ارتفاعی در حدود شصت سانتی‌متر و بطور مقعر ساخته شده است و گنبد بر فراز این شانزده ضلعی از خارج نمودار است . گنبد از آجر ساخته شده و بعد از $\frac{1}{3}$ قسمت تحتانی گنبد یک توار دوری گردید . گنبد جاسازی شده است که دو تکه کاشی به رنگ‌های سیاه و سفید و فیروزه‌ی و به شکل مربع و مستطیل هنوز در سمت شمال شرقی این جاسازی بر بدنده خارجی گنبد باقی‌مانده است .

ارتفاع پایه‌ی چهار گوش بنا در حدود سی‌متر و پایه‌ی هشت گوش واقع بر روی آن در حدود دو متر و ارتفاع کلی بنا و گنبد در حدود دوازده متر است . عرض راهرو غلام‌گردش یعنی فاصله‌ی دیوار دوری محیط بر بقعه تا بدنده‌ی عمارت بقعه ۲/۶۰ متر است و قطر دیوار خارجی محیط بر بقعه ۱/۱۵ متر و دهانه‌ی مدخل ورودی از دیوار خارجی به راهرو ۲/۶۵ متر و اضلاع دیوار خارجی هر یک بسطوی ۵۰/۱۶ متر است . ابعاد آجرهای منصوبه در داخل بقعه $3 \times 21 \times 21$ سانتی‌متر است . و ابعاد چهار ضلعی داخلی $4 \times 4 \times 4$ متر کددر وسط هر یک از اضلاع مدخل به بقعه در چهار جانب

باطاق قوسی و باخیز بلند مثلثی ساخته شده است. عرض مدخل ۵۵/۲ متر است بالارتفاع
۳۰/۲ متر .

طاقهای قوسی چهارگوشواره ای اطراف اضلاع داخلی بقیه در نهایت ظرافتو
استحکام آجر چینی شده و خربهای قوس هاد فیق و منظم و شکل و حمال طاق شده اند.
در دو طرف هر دهانه ی گوشواره نیم طاقی زده شده و دو سطح عمودی متقطع بر روی
پیهای جرزها بوجود آورده اند که علاوه بر چهار طاق قوسی چهارگوشواره ، چهار نیم
طاق شکل بر روی چهار جرز گوشواره هم ابداع شده است و در درون هر گوشواره یک
نیم طاق کوچک به عنوان مدخل اصلی به ارتفاع ۱۰/۲ متر و به عرض ۱/۳۰ متر
در آورده اند. کف غلام گردش نسبت به کف بقیه در حدود ۶۰ سانتیمتر بالاتر است. گندید
دو پوششی است یعنی پوشش داخلی گندید که به صورت سقف ضربی آجری است و با
پوشش خارجی گندید که به صورت شلجمی یا تخم مرغی است تفاوت دارد و این بقیه
بخوص در این منطقه از بناهای کم نظری است که دارای گندید دو پوششی است .

استفاده از طاق و نیم طاق هانه تنها در هیئت بنا و مدخلها و کریاسها همه جا مورد
نظر معمار قوی دست این بنابوده است، بلکه در تزئین دیوار خارجی و راهروها و طاق و
سقف راهرو هم هر جا همیسر بوده است به تناسب قوسها و طاقهای بزرگ و کوچک
آجری و گچی بکار برده است بطور یکه می توان گفت تمام ابراز سلیقه معمار در طرح
و ایجاد و بکار بردن خطوط منحنی تجلی کرده است. سبک بناسازی و گندید و بقیه
پیر فراش از دوران تیموری بنظر می رسد .

در کتاب تذکرہ الاخیار و مجمع الا برادر از این اثر نامی برده نشده است و یا به نام
پیر فراش نام برده نشده است . ممکن است به نظر مؤلف تذکره این بقیه مدفن یا مقام
اخیار و ابرار نبوده است و بنا بر این ذکر ش را در تذکره جایز ندانسته باشد . اما در
کتاب «تاریخ جغرافیائی خوزستان» در ذکر «دھات ساحل شرقی دز» سی و هفتمین آبادی

را فراش ذکر کرده است^۱ بدون آنکه از بقعه‌ی پیر فراش نامی برده باشد . ظاهرآ در این کتاب هم به سبب آنکه کتاب در «تاریخ جغرافیائی» خوزستان پرداخته شده است از آثار و اینهای تاریخی ذکر تفصیلی بیان نیامده است . در همین کتاب چهل و هشتادین آبادی دهات ساحل دز قلعه‌چینی^۲ ذکر شده است در حالیکه من در سفری که برای تحقیق و عکس برداری به سال ۱۳۴۹ خورشیدی به این آبادی کردم نام آنرا قلعه‌چینی شنیدم و به همین صورت ضبط کردم . تصویرهای ۲۶۷ و ۲۶۸ .

بقعه‌ی سید محمد

در نزدیکی آبادی «ده بهر» و در سمت راست کanal کوچکی به فاصله‌ی تقریبی پانصد متر ، زیارتگاهی در میان قبرستانی واقع است که عمارت آن تجدید بنا و تعمیر شده است . گنبد کوچکی بد صورت استوانه‌ی ناقص دارد . مقبره در درون یک ضریح مشبک آهنی در زیر سقف یک اطاق مربع شکل واقع است . بر روی صفحه‌ی کاغذی نام صاحب مقبره را سید محمد نوشته‌اند ، بقیه از درون و پیرون تزئیناتی ندارد . ایوانی در دو ضلع مشرق و جنوب آن ساخته‌اند که با موzaئیک فرش شده و سقف آن تیرآهن است و بنا مصالحش جدید است . اما میل گنبد از دوطبقه تشکیل شده و استوانه‌هایی درون استوانه‌هایی دیگر قرار گرفته است . استوانه تحتانی و قاعده پهن تر و قطر آن بیشتر است . خود گنبد از نظر شکل گنبدسازی قدیمی و ظرافتی دارد و از نظائر گنبدهای مدرس یا کلاه درویشی یا شلجمی این منطقه نمی‌باشد و توجه به اختلاف سبک گنبدسازی این زیارتگاه کوچک با سائر گنبدها و سبکهای آن در دشت دزفول ، این گنبد را ممتاز

۱ و ۲ - کتاب تاریخ جغرافیائی خوزستان . تألیف سید محمد علی امام شوشتری . تهران .

امیر کبیر ، ۱۳۴۱ » - ۸ ، صفحه‌ی ۲۳۳ .

جلوه می‌دهد . یک درخت کنار کهن و پرشاخ و برگ و پرسایه در ضلع شرقی بنا قرار دارد و گنبدک سفید را در دامان گرفته است . تصویر ۲۶۹ .

بقعه‌ی جابر

در کنار جاده‌ی که از عباس‌آباد می‌گذرد در برابر قلعه‌ی ربع کویخ « به ضم کاف و فتح واو » در میان دشت سرسبز وسیعی و در محوطه‌ی چهار دیواری وسیعی که دیوارهای گلین و سردر آجری مدخل آن جلب نظر می‌کند، فعلاً دو پایه‌ی آجری کهنه به ابعاد ۱۶۰×۱۲۵ سانتی‌متر و به ارتفاع $۵۰/۲$ هتردیده می‌شود که معلوم است این پایه‌ها باطاق هلالی باز مانده در قسمت شمالی پایه‌های مرتبط بوده است . بر روی این پایه‌های قدیمی در زمان دیدار من از این اثر به سال ۱۳۴۹ خورشیدی بنای جدید نیمde تمامی ساخته‌اند و قبری از سنگ و گچ در وسط بنا قرار دارد . طول ضلع خارجی بنای فعلی ۹ متر و عرض آن ۷ متر است . در پشت بنا آن بکر کوچکی قرار گرفته که درختان نسبتاً قدیمی سرسبز کنار و سپیدار بر آن سایه‌گشته‌اند . آجرهای کهنه که روی هم انباسته بودند و از بنای اصلی و قدیمی محروم به خارج ساخته بودند تا در تو سازی دوباره بکار برند بد ابعاد $۳ \times ۲۰ \times ۲۰$ سانتی‌متر اندازه‌گیری شد . اندازه‌ی آجرهای دوستون پایه‌ی فوق التوصیف هم همین ابعاد است .

در زبان مردم بومی این بقعد را جابر با فتح باء تلفظ می‌کنند و در کتاب تاریخ جغرافیائی خوزستان در ذکر دهات ساحل شرقی از چهل و سومین آبادی جبیر ذکر شده و هم در توضیح دهات ساحل شرقی ذر ذوشه شده است : « قشنگترین بالغها باع سرتیپ است در قریه جبیر که تاریخ ایجاد آن کلمه‌ی غرس است از آثار دهدار

شمس الدین معاصر امیر تیمور گورکانی^۱. در قذکرة الاختیار آمده است : « دیگر از بقاع الخیری که در خارج ولایت واقع شده، بقیه شریقه جابر بن عبد الله انصاری است .. مخفی نماناد که این جابر پسر زاده جابر بن عبد الله انصاری است که به اسم جد امجد خود مسمی گردیده ... »

اوسيو عباس آباد

در کنار جاده دزفول - صفوی آباد در حدود یک کیلومتر به آبادی عباس آباد مانده در دست راست جاده بنای آجری هر بع مستطیل شکل بدنام « اوسيو عباس آباد » وجود دارد . ترکیب ساختمان مانند ترکیب ساختمان آسیاب علی کولی است . آجرها در نهایت استحکام و ظرافت و نظم در کنار هم چیده شده اند . درون عمارت بنایی دو مرتبه و سه مرتبه از خشت و گل ساخته شده که اکنون طاقه ها و غرفه ها و دیواره های آن باقی مانده است . در سمت غرب بنا جدولی از آجر و ساروج ساخته اند که آب را به درون آسیاب هدایت می کرده است . عظمت بنا و نظم آجر چینی و یکسانی ساختمان این آسیاب با آسیاب علی کولی که در همین منطقه واقع است، از حيث اضلاع و زواياي بنا و طرز آجر چینی قابل دقت است و حکایت از تمدنی هی کند که یکی از احتياجات عمومی مردم این منطقه به این صورت اساسی ساخته شده است .

اضلاع بنا ۱۵×۹ قدم است و در ضلع شرقی عمارت محل یک دوره آجر پزی با ورودی طاق قوسی از آجر و خشت پخته وجود دارد که مانند بنای آسیاب مخروبه است . و شاید کوره را اختصاصا برای پختن آجر مورد نیاز آسیاب دافر کرده باشند .

۱- مؤلف کتاب « مسجد جامع دزفول و تاریخچه آن » در صفحه ۵۰ نوشته است: « این باغ بهمت سلیمان خان ارمی در نیستین مرتبه ای که در زمان محمد شاه فاحار حاکم دزفول شده، غرس گردیده و کلمه هی غرس که عدد ۱۲۶۰ [تاریخچه آنرا] می رساند، مؤید قول اخیر است و نمیتواند مقارن زمان تیمور باشد .

بهر حال این کوره هم به لحاظ سبک ساختمانی مانند بنای آسیاب قابل توجه است. حدود تقریبی قدمت بنا بد هفتاد هشتاد سال می نماید. تصویرهای ۲۷۱ و ۲۷۰.

بقعه‌ی پیراساق

در فاصله‌ی حدود یک کیلومتر بعد از خسروآباد در جاده‌ی دزفول - هفت تپه قلعه‌ی عبیدشا واقع است و پیش از رسیدن به آبادی قلعه‌ی عبیدشا بقعه‌ی پیراساق در سمت راست جاده در میان قبرستانی واقع است «در کتاب تاریخ جغرافیائی خوزستان قلعه‌ی عبدالشام ذکر شده است.» چندین مقبره در صحن جلوی و عقبی حیاط بقعه به صورت چهار طاقی‌های کوچک با طاق قوسی و ضربی از آجر وجود دارد . بر پیشانی یکی از این چهار طاقی‌ها ستاره‌ئی گرد باکاشی مانند قرص خورشید طراحی و نصب شده است . بر روی در ورودی بقعه نوشته شده است «اسحق و اسماعیل». بقعه دارای دو گنبد شلجمی و یک گنبد مضرس کوتاه است که گنبد مضرس مقدم بر گنبد های شلجمی قرار دارد و هر سه با گچ سفید شده‌اند . در درون بقعه دو قبر وجود دارد که ظاهراً یکی از آنها قبر اسحق و دیگری قبر اسماعیل نزد مردم محل شهرت دارند . قبر اسحق دارای ضریح چوبی و رنگ شده‌ئی است و قبر در درون ضریح چوبی قرار دارد و قبر اسماعیل در کریاس یک گوشواره واقع شده و سفید کاری شده است . در راه روبرو بقعه و در اطراف یکی از دو قبر نقاشی‌های کمتر نگی از تعزیه‌داری و مجلس‌های وقایع کربلا نقش شده است . در جلوی بقعه بقا‌یای یک نخل چوبی روضه‌خوانی و عزاداری وجود دارد .

اندازه‌ی آجرهای کهنه که در پی عمارت و جرزهای اصلی بنا بکار رفته ۵،۶×۳۲×۳۲ سانتی‌متر می باشد و آجرهای بنای اصلی ۲/۳×۱۹×۱۹ سانتی‌متر است. آجرهای جرزهای اصلی و پی‌ها قطور و کهنه و جالب نظرند. نمای مدخل شمالی

که شامل چهار ایوان و یك پله کان است دارای طاقهای رومی است که پایه های اصلی آن $1,30 \times 1,03$ متر می باشد و شامل هشت پیل بای اصلی و دو پایه در اطراف پله کان است . آجر کاری قسمت قدیمی دارای شکل جناقی و کاشی های بنفش کبود و رنگ فیروزه ئی و سفیدند . طاقهای دهانه ها قوسی با خیز کم و سروک مثلثی است و حتی در گچکاری داخلی هم از قوس های کم خیز استفاده شده است.

جبههی شمالی دیوار خارجی بقعه ۲۰/۱۵ متر و جبههی غربی آن ۸۰/۱۸ متر است . قسمت غربی شامل هفت طاقهای هشت پایه که یکی از طاقهای مدخل ایوان شمالی است و فقط شامل یك طاقهای طاقهای دیگر دو طاقهای کوچک را شامل می شود که اکنون به صورت پنجره های مشبك آجری درآمده و با گل اندواد شده اند . در بالای هر طاقهای اصلی یك خورشیدی که از آجر ساخته شده است دیده می شود . ممکن است طاقهای اصلی محل پنجره های بوده باشد و طاقهای کوچک محل در قسمت جبههی شرقی هم مانند جبههی غربی است و جبههی جنوبی خارجی بنا دارای پنج طاقهای اصلی است که دو طاقهای طرفین که فعلاً مسدود است حاکی از وجود پنجره ها است و بر طاقهای وسطی در ورودی و دو طاقهای دیگر جای نقشی است که احتمالاً بر آنها کاشی نصب شده بوده است و شکل تزئینی و ناسازی دارد .

گنبد شاجرمی روی یك چهار ضلعی که به صورت هشت ضلعی زاویه بندی شده است فرار گرفته است . روی بام بقعه گنبد دارای پایه هایی به ارتفاع ۶۰ سانتیمتر به شکل هشت ضلعی است و بر روی این پایه با فاصله ۳۰ سانتیمتر گنبد مدور شلجمی قرار داده اند و ارتفاع کلی گنبد بدون میله هی سروک گنبد در حدود ۵/۳۰ متر است .

گنبد هضرس دارای ۶ طبقه است و طبقات دوم تا ششم هشت ضلعی و طبقه اول چهار ضلعی است . ارتفاع کلی این گنبد تا کف بام بقعه ۷۰/۲ متر می باشد . پشت بام بقعه با گل اندواد شده است . گنبد مدور و میل هضرس از آجر ساخته شده و روی

آنرا سفیدکاری کرده‌اند . ارتفاع دیوار شمالی بنا تا کف ایوان $4/5$ متر و ارتفاع دیوار جنوبی در حدود $5/5$ متر است .

مؤلف تذکرة الاختیارات و مجمع الابرار نوشته است: « دیگر از بقاع الخیری که خارج ولایت واقع شده بقעה متبر که شریفه اسحق بن ابراهیم است صلوات الله علیهم که در دو فرسخ و نیمی ولایت دزفول واقع شده ... بهر تقدیر مدفن شریف او در اینجا واقع شده و در بعضی از روایات وارد شده که مدفن شریفش در بیت المقدس است والله اعلم . » بنا بر این تا زمان تحریر تذکره بقעה به نام اسحق شهرت داشته نه اسحق و اسماعیل و اساق همان اسحق است که در لبه‌ی مردم بها یانگونه درآمده است . تصویر ۲۷۲ و ۲۷۳ .

بقعه‌ی علی‌سله به‌سر یا پیر‌سله به‌سر

در کنار جاده‌ی دزفول - هفت‌تپه قبل از رسیدن به آبادی عبدشا، در سمت راست جاده بقعه‌ی کوچک هشت‌تر کی جلب توجه می‌کند که آنرا «پیر‌سله به‌سر» یا «علی‌سله به‌سر» می‌نامند . ارتفاع گنبد آجری که بر پایه‌ی قاعده‌ی کثیر‌الاضلاعی هشت‌ضلعی بنا شده حدود $5/3$ متر است و در قاعده‌ی بالائی یک کثیر‌الاضلاع کوچکتر بوجود آمده است که از زیر سقف گنبد به آن منتهی می‌شود . طرح گنبد‌ها فندک‌نیزه‌ای کلاه‌دردویشی محمد بن جعفر و شادرکن‌الدین دزفول است با این تفاوت که اضلاع مثلث‌ها در نزدیکی‌های انتهایی مثلث بریده شده و قاعده‌ی هرم به صورت کثیر‌الاضلاع همنمی درآمده است . در ورودی بقدرو به شمال است و پس از ایوانی که ترکیب‌هندسی ندارد، دری به داخل بقعد باز می‌شود . درون بقعد اطاق مربع شکلی است به اضلاع $5/2$ متر و در چهار طرف چهار اچکی با گچ در آورده‌اند و بر همه‌ی سطوح دیوارها کثیر‌الاضلاعی مثمن بنا شده که قاعده‌ی گنبد است و این کثیر‌الاضلاع مثمن از بیرون که قاعده‌ی خارجی

گنبد محسوب می‌شود تیز دارای هشت ضلع است. بر هر یک از اضلاع داخلی بقعه یک هلالی کوچک و در چهار طرف چهار طاقنمای کوچک تعبیه شده است. صندوقچه‌ی فربدر زیر گنبد قرار دارد. سنگ یا لوح تاریخ در داخل و خارج بقعه ملاحظه نشد. وجه تسمیه‌ی پرسله به سر آنست که به علت سطح زیاد فوکانی گنبد مرغ لک لک کددرا این حدود کم نیست بر فراز این گنبد خانه ساخته و ابوهی از شاخ و برگ که برای خانه سازی مرغان به وسیله‌ی لک لک و سایر مرغان بدان ریخته‌اند هائند زنبیلی است که پر از شاخ و برگ خشک باشد و چون در زبان در فولی سلد به معنی آچنان زنبیلی است این بقعه‌را پرسله به سر نامگذاری کردند.

علی‌رغم ظاهر بنا، اصل‌بنا قدیمی است و پی‌های قطاور دارد اما در تذکره‌ی دزفول از آن نامی برده نشده است. در شمال شرق آن تپه‌هایی است که به‌احتمال روزی ساختمان‌هایی بوده و در خور تحقیق و کاویش است، در جنوب و جنوب‌غرب آن دشتی پر از گیاه و کنار رودخانه است که موقع این گنبد روستائی را روشن می‌کند. ابعاد بنا $۱۰, ۵ \times ۳, ۶$ که به ترتیب ابعاد شمالی و شرقی آن بوده و ضلع غربی بنا $۵, ۵$ متر ولی ضلع جنوبی آن ۶ متر است. در وسط قاعده‌ی فوکانی گنبد، یک گنبد مدور کوچک بر یک هشت ضلعی کوچک ساخته شده و لک لکی به تبعیت از شکل آن خانه‌ی گرددخود را بر آن ساخته است. تصویر ۲۷۴.

بقعه‌ی امامزاده زین‌العابدین

درجاده‌ی دزفول - هفت تپه، نزدیکتر به هفت تپه تا به دزفول در آبادی دیلم سفلی بین قریه‌ی الوان و آبادی شمعون و دیلم علیا، در شمال غربی آبادی بقعه‌ی امامزاده زین‌العابدین واقع است. با آنکه این آبادی و بقعه‌ی آن نزدیکتر به

هفت تپه قرار دارد ذکر بقعدی زین العابدین در بخش بقعه‌ها و آثار دزفول از آن جهت است که آبادی‌های دیلم جزء دزفول بهساب می‌آیند و بنابراین تا حوالی رودخانه که از آن پس حدود مزارع نیشکر هفت تپه آغاز می‌شود جزء منطقه‌ی دزفول است. بنای اصلی بقعه که در زیر گنبد مصری واقع است به ابعاد ٦٠×٣٧ متر می‌باشد . مردم معتقدند که قدمگاه و نظرگاه حضرت امام زین العابدین علیه السلام است و به همین جهت مورد احترام مردم است . در اطراف بقعه قبرستانی وجود دارد. در درون بقعه یک پایه‌ی چراغ نقی شیشه‌ئی برآق دیده می‌شود که به صورت پنجه‌ئی است با دست یک زن که یک پایه‌ی چراغ در دست دارد و ظریف و خوش تراش است . ذکر این شیئی بلورین از آن جهت در این مقوله بازگو کردم که اگر این پایه‌ی چراغ و پنجه‌ی حامل آن از صنایع شیشه سازی منطقه باشد و اگر مصنوع ماشین‌های جدید نباشد ، بی‌گمان از دیر باز و شاید از روزگار اشکانیان در این منطقه بازمانده و بهر علتی بها این گوشه‌ی قبرستان و درون این بقعه افتاده باشد قبل توجه و در خور مطالعه است . مقبره‌ی اث صندوق‌چهی آجر چینی است که در زیر گنبد واقع شده است . در ایوان شرقی کدر و روایی اصلی مقبره در آن واقع است یک طاق رومی و چند هلال‌پیش و پس مقرع و محدب به درون گوشواره‌ئی به سمت چپ و گوشواره‌ئی به سمت راست باز می‌شود و در آن در ورودی به بقعه قرار دارد . اطاق بقعه ساده است و چهار ضلعی و زینتی تدارد و سقف داخلی گنبد آجری و ضربی است که با گچ بوشیده شده است . گنبد با احتساب پایه‌ی آن ۱۶ طبقه است که به تدریج و با تناسب‌باز ارتفاع اضلاع کاسته می‌شود . در بالای سروک گنبد یک پنجه‌ی فلزی نصب شده است . نوع آجرها تا اواسط دوران قاجار قابل حدس است . سبک بنا سبک عمومی ابینیه‌ی دزفول است . آجرها با ابعاد کوچک معمولی است . طاق با خیز بلند و قوسی مثلث شکل مانند ابینیه‌ی شهری دزفول می‌باشد . گنبد سفید ۱۶ طبقه‌ی این بقعه فوق العاده منظم و زیبا است . « تصویر رنگی

شماره‌ی ۲۷۵ ». تپه‌ی ضلع جنوبی و جنوب شرقی بقعه قدیمی است با سفالهای شکسته‌ی فراوان. شمعون نام چند آبادی است به نام دیلم سفلی - دیلم علیا - شمعون - البهدان.

اسیو شمس آباد

در یازده کیلومتری دزفول در جاده‌ی دزفول - هفت تپه و در اول آبادی شمس آباد، آسیاب آجری شمس آباد قرار دارد ، این آسیاب نیز مانند آسیاب علی کولی و آسیاب عباس آباد با آجر ساخته شده و دارای بنائی دواشکوبه تا سه آشکوبه و غرفه‌ها و جدول آبی در غرب بنا است . تعمیرات تدریجی این آسیاب به جای آجر با گل انجام شده و قسمت اعظم آجر کاری بدننهای خارجی بنا از بین رفته است . آجرهای منصوبه در بدننهای جنوبی به ابعاد $۱۷ \times ۱۷ \times ۵$ سانتیمتر در آجرهای جدید و به ابعاد $۱۶ \times ۳۰ \times ۳۰$ سانتیمتر در آجرهای قدیمی تر به رنگ سرخ و زرد مایل به سفید شبیه آجرهای معروف به خطای در آمدند . در ضلع جنوبی در کنار ضلع غربی یک مجرای سرپوشیده برای گذراندن آب اضافی وجود دارد . قوس طاق مدخل با خیز کم و انحنای بیشتر از دو آسیاب علی کولی و عباس آباد است ، ابعاد خارجی بنا ۱۶×۷ قدم است .

بقعه‌ی امیر کن

در پشت باغ‌های شمس آباد ، در کنار قبرستان وسیعی که درین دیوارهای باغها و نهر شمس آباد محصور شده است ، بنائی به طول $۴۰ / ۱۲$ و عرض ۸ متر وجود دارد که امروز امیر کان یا امیر کن « بهضم کاف » خوانده می‌شود . در ضلع شمالی بنا مدخلی که دارای طاق رومی $۵ / ۴$ متر دهانه و ارتفاع ۳ متری است ساخته شده و از

مدخل وارد کفش کنی می شویم که دارای دو گوشواره در طرفین است ، ورودی از کفش کن به بقعه در چوبین ساده‌ئی است و بر بالای در چوبین آجر کاری با آجر لعابدار جلب توجه می کند . درون بقعه یک چهارضلعی است که در چهار طرف آن گوشواره‌های کم عمقی تعبیه شده و به گنبد مدور کوتاهی ختم می شود . آجرهای پی اصلی بنا به ابعاد $۵ \times ۲,۵ \times ۱۷,۵$ سانتیمتر است . با اینکه ظاهر بنا قدمتی دارد کتیبه یا نوشته‌ئی در آن دیده نشد . محل قبر در وسط بقعه و یک صندوقچه‌ای آجری است که با گچ سفید شده است . در قبرستان سنگ قبر کهنه‌ئی دیده نشد . اکثر قبور با آجر پوشیده شده است و آجرهای پوشش دارای طرح‌های هندسی هستند . درون بقعه بر دیوارها نقاشی‌های مذهبی ظریف و زیبائی نقاشی شده که بر اثر تعمیرات بعدی ازین رفته‌اند و گوشده‌هایی از آنها باقی است .

بارگاه شابو لقاسم

درسمت راست جاده‌ی دزفول - شوستر به مسافت حدود دوازده کیلومتر بـ یك جاده‌ی فرعی از جاده‌ی اصلی جدا می شود که با گذشتن از کرانه‌ی مسیر رودخانه خشکی و آبادی کوچکی که بقعه‌ی «پیریادغیب» در آن قرارداد ، به آبادی بزرگی با قلعه و باغها و خانه‌ها می رسد ، این آبادی شاه آباد نام دارد و در شمال شرقی آبادی به مسافت میدانی بقعه‌ی شابو لقاسم یا «شازده بـ لقاسم» قراردارد که آنرا «پیر شابو لقاسم» هم می نامند و بدینهی است که شابو لقاسم و شازده بـ لقاسم و پیر شابو لقاسم و شاهابو لقاسم و شاهزاده ابوالقاسم و پیر شاهابو لقاسم و امامزاده شادابو لقاسم و بارگاه شاهابو لقاسم همه دارای یک معنی است و همه‌ی این ترکیبات که در زبان مردم آن ناحیه زبانزد است به بقعه‌ئی اطلاق می شود کـه در شمال شرقی آباد دزفول قرار گرفته

است . گنبد بلند مضرس سفید رنگ و جلال عمارت بقعه از دور در افق آسمان آبی رنگ جلوه گر است . اطراف بقعه قبرستان وسیعی بر گردانیده قرار گرفته است که آکنده از قبور قدیمی و مقابر جدید است و بر گردانیده قبرستان زمین های زراعتی بر پنج کاری و درختان کنار بر آنها سایه گستر است . نهر کوچکی که جای عبور آب زراعتی است در ضلع شرقی قبرستان وجود دارد و از پس این نهر رو به شرق به مسافتی حدود دو کیلومتر یا کمتر یک رشته تپه های کوتاه دارد که مردم محل آنها را کلا باقیح کاف می نامند . تپه های کلا بر گرد زمینی به مساحت حدود سه هزار متر مربع محیط است . در تپه های کلا که به ارتفاع بین یک تا چهار متر هستند خورده سفال های شکسته با رنگ آبی روشن و زمینه سفید و نقش ها و طرح های نیشا بوری به فراوانی دیده می شود . در جنوب شرقی قبرستان به فاصله حدود سه کیلومتر تپه های چنایا که یک رشته تپه های گلین قدیمی انباشته از مصالح ساختمانی وجود دارند تپه های کلا و چنایا یادآور تپه های شناخته شده باستانی دیگری که در نزد دیگری های شاه آباد قرار دارند مانند چغامیش ، چغازرن ، چغازور می باشد . تصویر رنگی شماره های « ۲۷۶ و ۲۷۷ رنگی » .

شرح خارجی بنا : بنای بقعه بارگاه پیرشا بولقاسم بنائی است با سر در درودی که دوستون بازوئی سردر بسیار قدیمی و پی های آن از آجر های قطور و جسم ساخته شده و این ستون های دو بازو دارای پنج ضلع خارجی است که اندازه هی هر ضلع در سطح زمین یک مترو در بالا به حدود پنجاه سانتیمتر می رسد ، ضلع ششم که متکی به دیوار اصلی است تقریباً $2/20$ متر است . آجر های این ستون کاملاً از نوع آجر های به کار رفته در بنا متمایز است و طول هر آجر $5/16$ سانتیمتر و ارتفاع آن $5/2$ سانتیمتر است . ملاحظ آن که در حدود $5/1$ سانتیمتر بین آجر ها را پر کرده شبیه گچ و خاک است . در وسط ستون در نمای خارجی ستاره ای چبار پر از کاشی آبی لعابدار و سفید

مرکب از ۱۷ قطعه که پنج قطعه‌ی داخلی آن مربع و بقیه مستطیل است مشاهده می‌شود. در داخل بنای ستون نی به عنوان یکی از مصالح ساختمانی بکار رفته است . فاصله‌ی دوستون $۹۰/۵$ متر و عرض جبهه‌ی شمالی بنا $۱۰/۵$ متر است . بعد از ستون‌ها ایوانی با طاق رومی و در چوبی کوتاهی وجود دارد . مصالح و گچ و آجری که برای ساختن شبکه‌ی درون هلالی طاق بکار رفته است از نوع جدیدتر از آجرهای ستون‌ها دیگر و پایه‌ی طاق هلالی دیگری که احتمالاً پایه‌ی قدیمی تر طاق رومی بوده است می‌باشد . عرض در ورودی نود سانتیمتر و ارتفاع آن تا روی پله $۱/۳۰$ متر است که به صورت طاقی با کاشیکاری و کاشی‌های مستطیل آبی رنگ محلی هلال سردر و دو پنجره‌ی طرفین را زینت داده‌اند . آجرهای به کار رفته در پی اصلی چند نوع است . طول بعضی از آنها سی سانتیمتر و ارتفاع آن هفت و نیم سانتیمتر و نوع دیگر آن به ابعاد $۳/۵ \times ۳/۰$ می‌باشد . در طرفین جبهه‌ی شمالی ، در پای ستون‌ها دوسکوی آجری و سنگی بنا شده است . در ضلع داخلی ایوان ورودی ، طاقچه‌های کوچکی به عرض $۳/۸$ سانتیمتر و ارتفاع $۴/۷$ سانتیمتر و عمق $۱/۹$ سانتیمتر در قسمت شرقی و عرض $۳/۷$ سانتیمتر و ارتفاع $۳/۶$ سانتیمتر و عمق $۱/۸$ سانتیمتر در قسمت غربی تعبیه شده‌اند که طاق آنها قطعه سنگی است بسیار کهنه و بر روی سنگ قسمت غربی دونقن حجاری شده بسیار ساده و ابتدائی و کهنه شبیه به نقش گوزن یا جانوری مانند آهو دیده می‌شود . «تصویر شماره‌ی ۲۷۸ ». بر بالای دوستون و در طرفین ایوان بر سطح بام ایوان ورودی دومناره‌ی استوانه شکل سوزنی قطور و جسمیم که ظاهرآ با آجر ساخته شده و روی آن را گچ کشیده‌اند قرار دارد . درازاده‌ی لبه‌ی پشت بام یک ردیف کاشی ساده‌ی مستطیل سفید ، فیروزه‌ثی و سیاه رنگ به طور عمودی بکار رفته است و از این نوع کاشی با همین الوان در تزئین قبور اطراف در پنهانی قبرستان دیده می‌شود . دیوار غربی که ترکیبی از سنگ و آجرهای گوناگون است و مشخص است که از مصالح

اولیه به صورت ابتدائی برای مرمت بنا استفاده شده است، جبهه‌ئی به طول ۵۰/۰ متر دارد. در قسمت بالای این دیوار در حدود نیم متر سنگ ساده بکار رفته و قطعه سنگی سفید و مربع شکل در بالای این نوار سنگی نصب شده است که «یا الله» به طور برجسته در داخل یک دائره بر آن حک شده است. در کنار این دیوار دیگری کوتاه‌تر از آن رو به شمال کشیده شده به طول ۹/۳ متر که جبهه‌ی غربی خارجی اصلی بنا تا این نقطه ۱۷ متر است. جبهه‌ی جنوبی ۱۶ متر است و ترکیب دیوار بیشتر سنگ و کمی آجر است، در میان آجرها آجر بزرگی با لعاب آبی سبز دیده می‌شود. گند اصلی در قسمت جنوبی بنا و تقریباً در وسط قرار گرفته و طبقات گند مضرس که بر پایه‌ی چهار گوشی قرار گرفته است نوزده طبقه است که پایه‌ی اولین طبقه هشت ضلعی و بقیه‌ی طبقات شانزده ضلعی است که هر ضلع کثیر الاضلاع مقعر و با خطوط منحنی به طور مقعر ساخته شده است و بزمینه‌ی آسمان نیلکون شاه آباد جلوه و عظمت پر شکوهی دارد.

در ضلع جنوبی بنا که پشت ساختمان است سنگ آسیائی افتاده است که تاریخ ۱۳۰۲ بر آن حک شده است. ضلع شرقی که نسبت به ایوان ضلع شمالی به فاصله‌ی چهار متر زائد شده است دارای ۱۷ متر طول است و در این ضلع ردیف پله‌کانی که به‌ام بنا می‌پیوندد قرار گرفته است. در این جبهه‌ی شرقی بنا نیز چند عدد آجر بزرگ و پهن با لعاب سبز بچشم می‌خورد و یک طاقچه مانند حفره‌ی نورگیر برای روشنایی درون گوشواره‌ی شرقی بنا در این ضلع تعییه شده است. ارتفاع این قسمت از بنا در حدود ۳ متر است در حالی که ارتفاع ستون‌های شمالی طرفین ایوان حدود ۶ متر است.

محیط مناره ۴۰/۳ متر که در قسمت بالا باریک و به شکل سوزنی می‌گراید و ارتفاع آن ۱۰/۲ متر است. پایه‌ی چهار ضلعی گند اصلی که پی قسمت اصلی مقبره

است 8×8 متر است و طول هر ضلع پایه‌ی هشت ضلعی سوار بر آن ۳ متر است که به تدریج کم می‌شود . ارتفاع گنبد از پشت بام تا نوک آن در حدود ۱۵ متر است و سطح پشت بام بنا و ایوان ورودی با کاه‌گل انداز شده است .

شرح داخل بنا : بعداز درچوین ورودی که در هلالی کاشی کاری قرار گرفته است « تصویر شماره ۲۷۹ » به اطاقی وارد می‌شویم که به احتمال ایوانی بوده است و چهار لوح سنگی که الواح مقابرند در این اطاق نصب شده‌اند : در ابتدای ضلع شرقی اطاق سنگی نصب است بدابعاد 22×80 سانتیمتر و سنگ دیگری به ابعاد 25×95 سانتیمتر و سنگ دیگری به ابعاد 29×75 سانتیمتر و در پهلوی سکوی ورودی به راهروی دوم یا شبستان دوم سنگ دیگری به ابعاد 20×25 سانتیمتر منصوب است . آیاتی از قرآن بر غالب این سنگ‌ها نوشته شده است و سنگ اول به خط ثلث ابتدائی و سنگ دوم به خط ثلث خوش و سنگ سوم در حاشیه به خط مستعلق و متن به خط نسخ و سنگ چهارم به خطی از نوع رفاع تاریخ سنگ‌ها و احیاناً اگر این سنگ‌ها طبق مرسوم مربوط به قبور کسانی باشند نام آنها خواهد نشد .

در وزودی شبستان دوم گهراه و بقعه است و به عنزله‌ی مسجد بقعه است از سنگ‌های تراشیده‌ی کهنه‌ی فطور مکعبی شکل به صورت هلالی طاق رومی جفت گیری و در زندی با هلاط گچ شده‌اند عرض مدخل این شبستان ۸۸ سانتیمتر و ارتفاع آن ۱۸۰ سانتیمتر است . سنگ‌های این طاق هلالی از جنس سنگ سیاهی است که با سنگ‌های دیگر سرخ رنگی که در دیوارهای بنا بکار رفته‌اند تفاوت دارد ، به علاوه این سنگ‌ها کاملاً تراشیده و هندسی هستند . بالای این سردر به احتمال زیاد با گچبری تزئین شده بوده است که اکنون تنها دو دائرة‌ی برجسته بر طرفین آن باقی مانده است و بقیه را گچمالی کرده‌اند . بر روی سنگ‌های به کار رفته در مدخل شبستان دوم نقوش ابتدائی دیده می‌شود که برینکی از آنها که در سمت چپ است نقش یک گوزن و یک شکارچی

کماندار که تیر و کمان در صدد شکار گوزن است دیده می‌شود . سنگ تقریباً ذوزنقه شکل و 25×25 سانتیمتر است و در سمت راست سنگ دیگری با همان اندازه با نقش تنها یک گوزن وجود دارد . این نقش‌ها و نقش‌های حک شده بر سنگ‌های ایوان خارجی بناءز نوع نقش‌های انسان‌های غارنشین اولیه‌است و از این لحاظ قابل مطالعه‌اند . اما راهرو دوم یا مسجد بقعه به اطاقی چهارگوش وارد می‌شود که دارای سقف گنبدی و با آجر کاری ضربی ساخته شده است . در منتهی الیه این سقف گنبدی ، سقف گنبدی کوچکی بر پایه‌ی هشت ضلعی و با ارتفاع تقریبی $\frac{1}{4}$ متر قرار دارد . دو گوشواره در طرفین این اطاق مربع شکل وجود دارد که دارای دو طاق رومی و دو خورشیدی است که پنجه‌ی نورگیر است . در وسط ضلع جنوبی اطاق یک ورودی کوتاه به شکل ورودی راهرو دوم که روی آن گچ مالی شده قرار دارد و این ورودی کوناه به داخل محوطه‌ی اصلی مقبره باز می‌شود .

در گوشواره‌ی شرقی این شهرستان سه قطعه سنگ قبر دیده می‌شود که به ترتیب از شرق به غرب سنگ اول بدها بعد 21×16 سانتیمتر و بر روی آن چنین نظر شده است با خط خوش‌ثلث : هو الحی الذي لا يموت - کل شیئی هالک الاوجبه - له الحكم واليدت رجعون - هذا قبر استاد عبدالله بن علی نجار - فی تاریخ جمادی الآخرین سبعین و سبع الف » . تصویر شماره‌ی ۲۸۰ .

سنگ دوم بـ ابعـاد 45×21 بد طور عمودی نصب شده و با خط‌ثلث خوش بر آن تاریخ «... ثمان و مائـه بـعـدـالـف بـعـدـهـجـرـةـالـنـبـوـيـهـ» خوانده می‌شود و بر سنگ سوم به ابعـاد 35×24 تاریخ 130 خوانده می‌شود . تصویر شماره‌ی ۲۸۱ .

در سمت چپ ورودی به محوطه‌ی بقعه کاشی با زمینه‌ی سفید و خط لاجوردی ثلث خوش تاریخ وفات صادق ابن مرحوم شیخ منصور هفتدهم شهر ربیع الاول سنه ثمانیه و تسعین و مائـه بـعـدـالـفـ .» را می‌نماید .

در گوشواره‌ی غربی یک لوحه‌ی کاشی و سه سنگ قبر به‌طور عمودی نصب است و در ضلع جنوبی اطاق راهروئی به داخل یک اطاق بزرگ وجود دارد که اطاق با طاق رومی و آجرکاری ضربی است . بر بدنده‌ی دیوارهای شبستان نقش مذهبی رنگی وجود داشته که روی آنرا آگچ مالی کرده‌اند و اکنون پوشیده است و تنها قسمتی از آن که نمودار است نقش یک سوارجوان با صورتی محاط در هاله‌ی از نور که بر اسب سوار است نشان می‌دهد با لباسی آبی رنگ و خوش رنگ .

عمارت بقعه‌ی اصلی که مقبره در زیر آن واقع است دارای شکل مربعی است که هر ضلع آن ۴/۸۰ متر و ارتفاع آن ۴ متر است و هشت لنجک رومی که بر بالای آنها یک هشت‌ضلعی ساده آجری گچکاری شده قرار دارد و منتهی به گنبد داخلی می‌شود و سقف بقعه را تشکیل می‌دهد در داخل بقعه قرار دارد و دیوارهای داخلی را تشکیل می‌دهند . تصویر شماره‌ی ۲۸۲

این سقف لنجکی با حمال رومی هشتگانه که بر گور اصلی بقعه ساخته شده است با سقف شبستان‌های دیگر و راهرو میانی یا مسجد بقعه که آنهم از آجر ساخته شده تفاوت زیاد دارد ، در تصویر شماره‌ی ۲۸۳ سقف آجرکاری و نورگیر داخل بقعه دیده می‌شود .

ضریح : ضریح شابول قاسم به‌طول ۲/۳۰ متر و عرض ۱/۶۸ متر و ارتفاع ۲ متر در وسط بقعه و درست زیر سقف گنبدی لنجکی قرار گرفته است . ضریح از چوب با پنجره‌های مشبك فلزی ساخته شده و بر بالای آن کتیبه‌های فلزی نصب کرده‌اند . بر روی این کتیبه‌ها ، کتیبه‌های دیگری که اسماء اعظم بر آنها نقش شده نصب کرده‌اند . در فاصله‌ی هر دو اسم اعظم نام یکی از ائمه‌ی اطهار بر روی سطحهای فلزی وجود دارد . در طرفین ضریح دولوجهی بیضی شکل با نقش اسلامی وجود دارد و اشعار مذهبی به خط نستعلیق جدید بر آنها نوشته شده است .

در فلزی ضریح که پنجه های مشبك آن برخلاف بدنه که به شکل گوی قرینه سازی محل اتصال بندها است، به صورت مکعبی شکل ساخته شده و خالی از ظرافت نیست به طول ۸۲ سانتیمتر و عرض ۶۵ سانتیمتر است و بر روی هر یک از مکعبها کلمه‌ی «یا قاضی الحاجات» نقر شده است .

صندوقچه‌ئی چوبی و دارای روکش پارچه‌ئی به عنوان حفاظ قبر در درون این صندوقچه‌ئی چوب صندوق کاملاً ساده است .

ضریح قرار دارد که ظاهرآ چوب صندوق کاملاً ساده است .
در خارج بنا : در ضلع شرقی بنا در محوطه قبرستان سه سنگ قبر وجود دارد یکی به ابعاد $۱۱ \times ۴۲ \times ۹$ سانتیمتر که در ۹ متری بنا قرار گرفته و دارای نقش خنجر، شمشیر، کلاه خود می‌باشد و دور آن نقش ستاره‌هائی به شکل گل و بر اطراف آن خطوطی نوشته شده است . خطوط این لوحة سنگ از یک نقش خطقدیمی و یک نقش جدیدتر تشکیل شده و بهر حال هیچ‌کدام از این خطوط قابل خواندن نیست و ازین رفته است . «تصویر شماره ۲۸۴». نقش دو سنگ دیگر بیشتر محوشده و از نظائر سنگ اول است . هر سه سنگ دارای یک برآمدگی مستطیل شکل در بالای پیشانی سنگ می‌باشند که بدون نقش و بدون آثار خط باقی مانده‌اند . احتمالی رویداد این سه سنگ از نقاط دیگر به این قبرستان آورده شده و بعدها مورد استفاده بر قبر یا قبرهای دیگران هم واقع شده باشد و چون دارای نقش کلاه خود و چیزی شبیه زره و شمشیر و ادوات جنگی است شاید بازمانده از قرون اولیه اسلامی باشد که برای مردمی غیر از عردم بومی ساخته باشد . این نظریه که یعقوب لیث و سپاهیانش در جندی شاپور اقامت کرده‌اند و یعقوب در جندی شاپور در گذشته و محل جندی شاپور همین آبادی شاه آباد کنونی بوده است کم و بیش درین نویسندگان قدیم شهرت گرفته است . شاید وجود این سه لوح سنگ مقبره فرو افتاده در قبرستان شاپول قاسم شاه آباد بتواند کمکی به اثبات نظریه یا قسمتی از نظریه این نویسندگان نماید که می‌گویند

یعقوب لیث صفاری در شاه آباد سکونت داشته است.

در همین ضلع شرقی قبرستان گودال نسبتاً عمیق و ویرانه‌ئی وجود دارد که از سطح زمین تا انتهای آن آثار دیواره‌های سنگی و مواد ساختمانی پیدا است. مردم محل معتقدند که این گودال بقاوی‌ای نقب یا مخزن یا سردا به یا ابشاری بوده است که فروکش کرده و ریخته است، گروهی دیگر از آنها که مطالعاتی در تاریخ قدیم محل دارند گمان برده‌اند که این گودال بازمانده‌ی سردا به‌ئی است که یعقوب لیث در آن سکونت داشته و یکی از اجزاء عمارت او بوده است و هم در آنجا به‌امانت گذاشته شده است تا برادرش عمر و لیث فرا رسد، و او را در آن نقطه یا در آرامگاهی که در محل زیارتگاه شابولقاسم فعلی برایش تهیه کرده است بخاک سپرده است.

در تذکرة الاخیار و مجمع الایرار ذفولی آمده است : « دیگر از بقاع الخیری که در خارج ولایت واقع شده سید جلیل‌القدر مشهور بشاه ابوالقاسم است که در دو فرسخی ذفول قریب به قریه شاباد که مخفف شاه آباد است واقع شده و مشارالیه فرزند جانب موسی‌الکاظم صلوٰة‌الله‌عَلَيْهِ وَآلِهِ الطَّاهِرِین و مدفن شریفش در آنجا واقع شده و خالی از فیض ظاهر و باطن نیست و اکثری استمداد همت از او نموده و به مهم و مطلب خود فایز شده و بهرمه‌مند گردیده‌اند و خالی از اثر و تأثیر نمی‌باشد والله اعلم ». سید محمدعلی امام شوشتری مؤلف کتاب « تاریخ جغرافیائی خوزستان » در وصف شهر « چند شاپور » اظهار عقیده کرده است : « و مزاری در اینجاست بنام شاه ابوالقاسم که محتمل است قبر یعقوب صفاری باشد ». همین مؤلف در نوشه‌های متاخر خود « به احتمال قریب به‌ینین » محل شهر چندی‌شاپور را آبادی شاه آباد ذفول می‌داند و یقعدی شابولقاسم شاد آباد را مدفن یعقوب لیث صفاری می‌شناسد و چون امام شوشتری محقق مطلع و بصیر جغرافیای تاریخی خوزستان است باید نظراتش را بررسی دقیق نمود .

آ با بقیه شاپو القاسم گور یعقوب لیث است؟

امام شوشتری در مقالتی تحت عنوان « سخنی درباره یعقوب لیث و آرامگاه او در خوزستان » امی نویسد: « باری امروز از شهر شاپور گرد جندی‌سا بود ». اثری نیست و در جای آن دیهی بنام شاه‌آباد است که در عصر صفویه ایجاد گردیده است. در دیده شاه‌آباد مقبره‌ای وجود دارد که بنام شاه‌ابوالقاسم مشهور است و این مقبره باحتمال قریب بیشین آرامگاه یعقوب لیث سردار بزرگ و نخستین شهریار ایرانی پس از اسلام است. بسا بکویند کنیت یعقوب طبق نوشته تاریخ سیستان « ابی یوسف » بوده است نه ابوالقاسم. میگوییم : تنها بصرف توهمی که از این نکته پدید تواند آمد، نمیتوان موضوع را بیکبار مردود شناخت. بویژه که می‌بینیم در بسیاری از جاهای برای جلوگیری از زیارتکاری متعصبان چه بسا نامهای را بنامهای دیگری مشهور ساخته‌اند.

بنظر می‌آید این بنا را بیش از هرجای دیگر میتوان آرامگاه این سردار نامی ایرانی دانست بویژه که تاکنون نوشته و یا لوحی در آنجا بدست نیامده است که خلاف این حدس را ثابت کند و نشان دهد کسی که در زیر گنبد این بنا خفته است دیگری بجز یعقوب لیث است زیرا :

الف - همه‌ی مورخان جای در گذشت یعقوب لیث را شهروشاپور گرد « جندی‌شاپور » نوشته‌اند و در این قسمت میان آنان مطلقاً اختلافی نیست. « تاریخ سیستان » ص - ۲۳۳. مروج الذهب ج ۳ ص ۴۴۴. طبری ج ۸ ص ۲. التنیبه‌الشرف من ۱۹۰۳

- ۱ - نشریه‌ی ایرانشناسی - کتابخانه‌ی بهلوي. از انتشارات دبیرخانه‌ی مرکزی اتحادیه جهانی ایرانشناسان، ص ۱۶۸. تهران. بهمن ماه خورشیدی.
- ۲ - مأخذ همان‌هاست که در ذیل مقاله در نشریه‌ی ایرانشناسی فوق التوصیف ذکر شده است ولی گذشته از آنکه قطعاً مقصود از التنیبه‌الاشراف کتاب معروف التنیبه‌الاشراف است متأسفانه این افراد هم بذکر مأخذ مقاله وارد است که از ندام جواب و طبع چه تاریخی حلدوه یا هفت‌می‌یا صفحه‌ی هذکوره مورد نظر بوده است شاید برای اختصار بهمراه کامل مأخذ برداخته نشده است.

ب - در آن زمان مطابق دستور پیغمبر اسلام نقل جنایز را حرام میدانسته‌اند و هر کس در هر جا می‌میرد خبلی نزد او را همانجا بخاک می‌سپردند.

ج - بیشتر نویسنده‌گان محل دفن یعقوب‌لیث را تصریح کرده مدفن او را در شهر شاپور گرد نوشته‌اند. از جمله استخراجی جغرافی نویس مشهور قرن چهارم هجری چنین گوید « یعقوب پورلیث در آنجا نشیمن گرفت بواسطه آبادانی و فراوانی فمعت در آنجا . و در همانجا در گذشت و بخاک سپرده شد » .

د - دیه موسوم به شاه آباد که هم اکنون در مشرق دزفول قرار دارد پطور مسلم در عصر صفویه بوسیله‌ی فتح علیخان پسر واختتوخان والی خوزستان در سال ۱۰۵۰ هجری در جای شهر جندی شاپور قدیم ساخته شده است .

پس مقبره‌ی معروف به « شاه ابوالقاسم » که هم اکنون در دیه شاه آباد بر پا است بگانه بنایی است که می‌توان آنرا آرامگاه ایسن سردار نامی شناخت . گنبد آرامگاه از بهترین نوع گنبدهای مخروطی است که در خوزستان ظهیر آن بسیار است و این شکل گنبدها را در آنجا « پیر » می‌گویند ، لنت پیر باید یک معنی مجازی باشد . گوئی این گنبدها مخصوص آرامگاه پیران « اقطاب » بوده است و واژه رفته رفته به معنی بنای آرامگاه و گنبد مخروط رائج شده . در آنجا گنبد عای کروی را « گنبد » گویند .

اما باوضاعی که امام شوستری از شاه آباد و جندی شاپور و شاپور گرد و پیر شاپول قاسم می‌کند باز هم مطلب در خور تحقیق و امعان نظر است و قبول این نظر تیازمند دلائل و مدارکی است که به پنج سؤال ذیرین پاسخ دهد :

- ۱ - دلائل آنکه جندی شاپور همین آبادی فعلی شاه آباد دزفول است چیست ؟
- ۲ - یعقوب لیث در جندی شاپور در گذشته است ولی چگونه می‌توان محققان و با توسل به دلائل قطعی ادعا کرد که محل دفن او بقعه‌ی شاه ابوالقاسم فعلی است ته

نقطه‌ی دیگری از شاه آباد فعلی .

۳- باید دید راههایی که از فارس به خوزستان می‌گذشته است تا به بغداد رود کدام‌ها بوده‌اند و آیا محل شاه آباد فعلی پرسرواهی که یعقوب از آن گذشته است قرار داشته است یا قرار نداشته است ؟

۴- یعقوب در نبرد « دیرالعاقول » از خلیفه شکست خورده و به جندی شاپور بازگشته و به فارس رفته و مراجعت کرده و در صدد تهیی حمله به بغداد بوده است با کدامین دلیل‌ها در شاه آباد فعلی هانده تا بیمار و بستری شده و در گذشته است ، آیا در راه او آبادتر و فراوان‌تر از این جلگه و یا این نقطه شهرها و شهرک‌های نبوده‌اند که برای تمرکز سپاه و جمیع آذوقه اهمیت نظامی بیشتری برای یعقوب داشته باشد تا او در آنجا فرود آید و به کار تهیی حمله به بغداد پردازد ؟

۵- چنانکه می‌دانیم به همان روزگاران علی بن محمد صاحب الزنج در خوزستان شورش سیاهان را برآمده اخته و علیه خلیفه بغداد قیام کرده بود و یا یعقوب نیز مکاتبه می‌کرده است . آیا شاه آباد آنقدر از مرکز نشیمن صاحب الزنج دور بوده است که نه یعقوب او را به کمک خود برای حمله به دشمن مشترک فراخوانده و نه خود او نزد یعقوب آمده است ؟

بعلاوه‌از خانه‌ها و باغ‌های فعلی شاه آباد که همگی در پائین بقعه‌ی پیرشاپول قاسم واقعند چون بگذریم و به طرف جنوب شرق برائیم از تپه‌های فراوانی می‌گذریم که همه‌ی آنها تپه‌های باستانی و غالباً بر گردان‌گرد میدان‌هایی و زمین‌هایی باقی‌مانده‌اند و این تپه‌ها که تعدادی از آنها به نام « چغاپا » و « کلاپا » نامیده می‌شوند تا نزدیکی آبادی شلگهی امتداد دارند و بنظر می‌رسد که اگر هم جندی شاپور در این جلگه واقع بوده است بر جای همین تپه‌ها ، پهندی شهر جندی شاپور قرار داشته است نه در اطراف بقعه‌ی شاپول قاسم که آثار تپه‌های باستانی بکلی از آن بدورند و اگر چنانکه

دانشگاه جندی شاپور اهواز و وزارت آب و برق مدعی شده‌اند شهر جندی شاپور در اراضی مشهور به سیاه هنرمند واقع بوده است باز هم باهمه قرب جوار این اراضی با بقیه پیر شاپول قاسم نمی‌تواند مؤید این نظریه باشد که محل بقیه پیر شاپول قاسم فعلی در شهر جندی شاپور واقع بوده است و این محل آرامگاه یعقوب لیث صفاری باشد. در قدیم ترین متن جغرافیائی که به زبان فارسی در دست است یعنی در کتاب حدود العالم من المشرق الى المغرب «نوشته به سال ۳۷۲ هجری قمری» از جندی شاپور با نام «وندوشاور» چنین وصفی آمده است: «وندوشاور - شهریست آبادان و با فعامت بسیار و گور یعقوب لیث آنجاست.»^۱ که چون زمان کتاب کتاب به زمان مرگ یعقوب نزدیکتر است قبول آن آسانتر می‌نماید اگر «وندوشاور» همان «جندی شاپور» باشد و اگر آبادی شاد آباد امروز را بر جای جندی شاپور قدیم قبول کنیم مشکل آنکه با کدام قرینه قطعی گور یعقوب لیث در بقیه شاپول قاسم شاه آباد قرارداده همچنین بدون جواب باقی مانده است. اما در خصوص نام جندی شاپور مرحوم سید محمدعلی امام‌شوستری که بد نازگی چشم از جهان فروبست «رحمه الله عليه» مقالتی در روزنامه آیندگان مورخ شنبه ۱۸ دیماه ۱۳۵۰ نوشت و با عنوان «نام فراموش شده یک شهر ایرانی» برهمهی آنها که نام جندی شاپور و جندی شاپور را بکار برده‌اند خرد گرفت و نام جندی شاپور را به استناد تحقیقات خود «شارپور گرد» خواند و «ویهانیوشاپور» را نام شهرستانی دانست که «شاپور گرد» یعنی جندی شاپور مرکز آن بوده است و به نقل قول از محمدبن جریر طبری نوشت که طبری گفته است: «... پس آن سر زمین را شهرستانی کرد و آنرا «بازاندی و ساپور» نامید و حاکم نشینی ایسن شهرستان

۱ - حدود العالم من المشرق الى المغرب ، مؤلف ناشناخته، از انتشارات دانشگاه تهران ، به کوشش دکتر منوچهر سوده ، اسفندماه ۱۳۴۰ .

شهر « شاپور » است و این شهرستان است که جندی ساپور خوانده می‌شود . « امام شوستری نام جندی شاپور بدوران اسلامی و قرون اوائل اسلام را هم از متون و کتب جغرافیائی درآورد و در این مقالات توصیف نمود و نوشت که یاقوت حموی در معجم‌البلدان نیلاط را نام « جندی ساپور » خوانده است و افزوده است که در باستان زمان آنرا نیلاط می‌کفته‌اند . و این نام را بازماندهی نام اشکانی « نیلاط » دانست که به زبان عربی درآمده و به صورت « نیلاط » نوشته‌اند .

گویا مرحوم آیت‌الله جزائری اهوازی که به سال ۱۳۵۱ خورشیدی در اهواز دارفانی را وداع گفت و همچنین آقای شیخ محمد مهدی شرف‌الدین شوستری تحقیقات سودمندی درباره‌ی محل گور یعقوب لیث صفاری دارد که متأسفانه تازمان چاپ این اوراق نتوانسته‌ام آن تحقیقات را بیینم و بخوانم و امید آن دارم که باسفر دیگری به خوزستان از آنها خبر گیرم و اطلاع یابم ، اگر عمری و توفیقی بود و دسترسی به آن منابع ارزش‌نده پیدا نمودم در آخر این فصل نظرات هر دو بزرگوار فاضل چاپ خواهد شد .

بعنه‌ی جناب علی

پس از آبادی شاه‌آباد به مسافتی که از درون تپه‌های باستانی و آکنده از سفال و آثار ساختمان‌های کهنه و درهم فرو هشته بگذریم در نزدیکی دیه شلگهی قبرستان وسیعی وجود دارد که در آن بقعه‌ی به‌نام « جناب علی » جلب نظر می‌کند . بنا ساده و مربع شکل و از هر طرف درجه‌های خارجی بنا دارای سه طاق رومی است و طول هر ضلع بنا ۱۶ متر است . گنبد ساده و سفید رنگی از آجر که بر یک قاعده‌ی مدور قرار دارد و شکل گلاابی مانندی بخود گرفته است ، گنبد بنا است که بر پنجده‌ی

فلزی بر نوک آن قرار دارد .

محوطه قبرستان اطراف بقعه وسیع و دارای چهار طاقی های محل قبور است و حیاط بقعه نیز نسبتاً وسیع و محصور است و در ضلع شمالی آن دو درخت کنار کهن با شاخه های بیجیده بسیار زیاد و زیبا در هم فرورفته اند و بر تماشی ضلع شمالی سایه گسترده اند . در ضلع شرقی درخت کنار دیگری وجود دارد . در طرفین بقعه دو گوشواره مستطیل شکل وجود دارد که هر کدام دارای سه دهانه خارجی و سه دهانه داخلی است . کتیبه یا سنگ تاریخ داری در درون بقعه مشاهده نشد و تزئیناتی هم نداشت . تصویر ۲۸۵ .

بقعه‌ی قدمگاه ابوالفضل

درجاده دزفول - شوستر ، بعد از آبادی فیروزآباد ، در کنار جاده و درست راست آن ، یک جاده فرعی به طول حدود سه کیلومتر از جاده اصلی جدا می شود و به آبادی کهنک ، می رسد . پیرون از آبادی کهنک در پنهانی یک قبرستان بقعه‌ی وجود دارد که « قدمگاه ابوالفضل » نامیده می شود . گنبدی ظریف مضرس با ابعاد کم شونده بهارتفاع تقریبی ۴ متر بر فراز این بقعه در این آبادی دورافتاده باشکوهمندی جلب توجه می کند . بنای بقعه یک مستطیل است که جبهه‌ی شمالی آن به طول ۱۴ متر و جبهه‌ی غربی آن ۹ متر است . بر سر در آن کاشیکاری است و « یاعلی » با خط شبیه کوفی در زیر طاق رومی آجری نقش شده است . در ایوان ورودی شمالی ، در طرفین دو کفشه کن با طاق ضربی آجری قرار دارد و یک هشتی لجکی که هر لجه ک مرکب از سه قطعه است دو گوشواره را در بر گرفته است . تصویر ۲۸۶ و ۲۸۷ .
ضريح مقبره چوبی است و تاریخ ندارد ، درون بقعه ساده و سفید کاری شده و

با نقاشی‌های مذهبی صورت شبیه سواران کسر بلا نقش شده است ، سه سنگ سودا خ مدور در داخل بقعه وجود دارد که صیقلی است و مردم بومی عقیده دارند که برای مرادگر فتن زنان است که بعداز غسل و تطهیر زنی که در آرزوی فرزنه است آن سه سنگ را بر روی هم می‌گذارد و خود بر آن می‌نشیند . اگر سنگ‌های صیقلی لغزنه به راست بچرخد طالب نیازمند دارای فرزند پسر و اگر به چپ بچرخد دارای فرزند دختر خواهد شد . از نوع این سنگ‌های گرد صیقلی و باهمین مورد مصرف واستعمال در بقعه‌ی شابول‌لقاسم و قبر داینال پیامبر نیز دیدم که در جای خود ذکر شده است .

تصویر ۲۸۸ .

در بیرون محوطه‌ی قدمگاه بقعه‌ی کوچکی به نام « پیرعلی » واقع است و بقعه‌ی کوچک دیگری به نام « بی‌بی گلی » وجود دارد . چند سنگ قبر با نقش و نگارکه قدمتی ندارند در پهنه‌ی قبرستان وجود دارد و قدمگاه دارای یک در کوچک چوبی در ضلع غربی است .

بقعه‌ی قدمگاه امام رضا

در جنوب آبادی کهنه بقعه‌ی کوچکی از آجر با گنبدی دوطبقه و گلاسی مانند وجود دارد که قدمگاه امام رضا نامیده می‌شود . گنبد بر یک قاعده‌ی مدور قطور بناشده است . بنا دارای دوطاق رومی کوچک در جبهه‌ی ایوان شمالی است . اضلاع خارجی بقعه 11×10 متر است . بقعه در میان قبرستانی واقع است و اراضی زراعی و درختان کنار در اطراف آن وجود دارد . بنظر می‌آید که اصل بنا یک چهار طاقی قدیمی باشد که بر روی آن گنبد ساخته‌اند . در قبرستان قدمگاه امام رضای کهنه نیز یک سنگ قبر کهنه با نقش خنجر و کلاه خود که در قبرستان پیرشاپول‌لقاسم شاه آباد دیده

شده در فاصله‌ی ۲۰۰ متری دیوار این بقیه وجود دارد ، دو قبر یک اندازه بر یک سطحه‌ی مرتفع که از سطح قبرستان برآمده است نصب شده است و یکی از آن دو دارای نقش کلاه خود و خنجر و ابزار جنگی است و سنگ دیگر دارای نقشی بوده است که بکلی ضایع شده و از بین رفته است . تصویر ۲۸۹ .

بقعه‌ی امیر حاضر

بر پهنه‌ی دشت وسیعی به فاصله‌ی چند صد متری قریه کهنه‌ی بنای آجری ساده و با شکوهی با گنبد مضرس همانند گنبدهای شاپولقاسم و قدمگاه ابوالفضل بر فراز تپه‌ی کوتاهی بنا شده است . ضلع غربی بنا دارای چهار طاق‌مای آجری زیبائی است و در قسمت جنوبی طاق‌های رومی ایوان کوچک و کم عرضی را در برداشت . در قسمت غربی دو طاق قرار دارد که یکی از آنها مدخلی به سمت جنوب و دیگری مدخلی به سمت شمال دارد . در داخل این اطاق سنگ قبری با نقوش زیبای گل و بوته دار قرار دارد که فاقد تاریخ است و نوشته‌شی نیز بر آن دیده نمی‌شود . جبهه‌ی شرقی دیواری گلین است که با گل اندوده شده است و جبهه‌ی شمالی دیواری آجرکاری با یک دهنده‌ی طاق رومی کوتاه است که مدخل ایوان کشکن بقیه است . در طرفین این طاق ورودی ایوان دو گوشواره‌ی کوچک قرار دارد . از ایوان به داخل بقیه محل مقبره یک در کوچک چوبی باز می‌شود و محوطه‌ی داخل مقبره یک اطاق مربع شکل کوچک است که بر آن سقف مدوری که پایه‌ی گنبد است با لچکی‌های هشت‌گوش بر چهار گوشه‌ی چهار ضلع پی‌قاعده‌ی گنبد گچ بری شده است . قبر در ارتفاعی در حدود چهل سانتی‌متر از سطح کف اطاق با سنگ و گچ ساخته شده و بر روی آن پارچه‌ی سبز رنگی کشیده‌اند . تعدادی عکس‌ها و نقاشی‌های مذهبی به دیوارهای درون بقیه

آویخته‌اند ، تصویر ۲۹۰ .

چغامیش

در جلگه‌ئی که آبادی‌های شاه‌آباد در شمال و شلگهی در غرب و کهنک در شمال شرق آن واقع‌اند ، تقریباً و در جنوب آبادی‌های دولتی و جلیعه ، در میان دشتی وسیع ، چند تپه‌ی گلین به نام چغامیش قرار گرفته‌اند . تپه‌ها مرکب‌اند از یک تپه‌ی بزرگ و نسبتاً هر تفع و چند تپه‌ی کوچک که در جنوب و جنوب غرب آن واقع‌ند . این تپه‌های گلین آکنده از مصالح ساختمانی و شکسته‌ی سفال که خود بر سطح آب شسته‌ی تپه‌ها وجود داشته یا بر اثر عملیات حفاری از دل تپه‌ها بیرون آورده شده‌اند ، می‌باشند . تصویر « ۲۹۱ رنگی » و « ۲۹۲ ». هیئت‌های باستان‌شناسی حفاریات متعددی در جوانب مختلف تپه انجام داده‌اند و بقایای سفال‌های موجود حکایت از وسعت مناطق حفاری و نخادر سفالین تپه‌ها می‌کند . در شماره‌ی چهارم سال ۱۳۴۸ مجله‌ی باستان‌شناسی و هنر ایران تحت عنوان : « حفاری در تپه باستانی چغامیش » نوشته شد : « کلوشهای باستان‌شناسی هیئت مشترک ایران و امریکا برپاست آقای پروفسور دلوگاز استاد دانشگاه شیکاگو و با همکاری و نظارت آقای یوسف مجیدزاده در تپه‌ی باستانی چغامیش واقع در شهرستان دزفول در دنیالهی عملیات حفاری سال‌پای قبلى شروع گردیده است . این هیئت تا کنون توانسته است آثار و اشیاء ارزشمندی مربوط بادوارها قبل تاریخ این منطقه را کشف نموده و مطالعات سالهای گذشته خود را در این زمینه تکمیل نماید . » دلوگاز و کنتور در مجله باستان‌شناسی و هنر ایران^۱ مقاله‌ئی در

۱- مجله‌ی باستان‌شناسی و هنر ایران شماره‌ی هفتم و هشتم ۱۳۵۰ ، از انتشارات وزارت فرهنگ و هنر صفحات ۵۹ تا ۶۵ تحت عنوان « کاوشهای چغامیش » به قلم « هلن . ج . کنتور و ب . ب . دلوگاز ترجمه‌ی یوسف مجیدزاده به زبان فارسی .

خصوص حفاری‌های علمی خود انتشار داده‌اند که قسمت‌هایی از آن نقل می‌شود :

« حفریات تپه چنامیش پس از مدت قابل ملاحظه طولانی در پاییز سال ۱۹۶۹ دنبال گردید . چهارمین فصل حفریات در تپه چنامیش اولین باری بود که بدصورت حفریات مشترک ایرانی و مؤسسه شرقی دانشگاه شیکاگو و دانشگاه کالیفرنیا و لوس آنجلس انجام پذیرفت . عملیات هیئت برای حفاری در این فصل از ۲۸ ماه اکتبر سال ۱۹۶۹ تا اوایل سال ۱۹۷۰ بطول انجامید .

این هیئت دارای هدف اصلی دو گانه‌ای بود از یک سو ما آرزومند بودیم که دانش خودمان را درباره دوران آغاز ادبیات توسعه دهیم بدین معنی که تاریخ قطعی تمدن دنیای قدیمی را که در آن خط اختراع شده بود بدست آوریم و از سوی دیگر صفت مشخصه تسلسل و پیدایش تمدن دوران پیش از تاریخی را که مقدم بر دوره آغاز ادبیات بوده توضیح دهیم . در هر صورت بقایای فشرده استقرار در تپه چنامیش بر روی منطقه‌ئی بیش از پنجاه هزار ساله شده و در بعضی نقاط ارتفاع تپه بیش از بیست متر بود که شامل بقایایی از دوره‌های مختلف می‌گردید . ما در اینجا نتایج حاصله از این حفاری را خلاصه می‌کنیم و با توجه باشیاه بدست آمده از جدیدترین دورانها شروع نموده تا به کهن‌ترین دورانها برسیم .

گورستان جدید : جدیدترین بقایای بدست آمده در تپه چنامیش در فصل چهارم در منطقه مرکزی تپه از تراشه سیزدهم در چهار گوشها بدست آمد . این تراشه که ادامه وسعت یافته‌ای از یک تراشه بسیار کوچکتری است که کار حفر آن در فصل سوم آغاز گردید و در این فصل تقریباً یک منطقه ۲۰۰ متر مربعی داشتند . کمی پائین‌تر از سطح تپه در حدود ۳۰ گور بدست آمده با فاصله‌های بسیار کمی در کنار یکدیگر قرار داشتند . این قبور در لایه‌ای قرار داشتند که در حال حاضر کاملاً برداشته شده‌اند . چنین بنظر می‌رسد که این قبور بخشی از

قبرستان بزرگی باشد . بیشتر این قبور بوسیله دیوار نازکی از یک سو محصور شده بودند . این دیوارها را خشت‌های بزرگ چهارگوش‌ای تشکیل می‌دادند که بطور عمودی یک لبه آنها بر روی زمین قرار داشت . از آنجائی که هیچگونه شیئی در این قبور بدست نیامد ، تاریخ گذاری آنها بطور دقیق ممکن نیست . ولی با توجه به لایه مربوط به این قبور که در سطح تپه وجود داشته و هم چنین با در نظر گرفتن چگونگی قرارگرفتن اجساد منتقد هستیم که این قبور به اواخر دوره اسلامی تعلق دارند .

آثار دوره اشکانی : بقایای کمی از دوران اشکانی در نقاط مختلفی از تپه بدست آمده است که متعلق به فصل‌های پیشین حفاری است . به فاصله کمی از قله تپه لایه ضخیمی که محتوی مقال پارتوی بود کشف گردید . در تراشه نهم در چهار گوش‌هایی چند قبر که محتوی سفال لمابدار ویژه اشکانی بود بدست آمد که این قبور نسبتاً عمیق‌تر از اندازه معمولی کنده شده بودند به طوریکه به لایه مربوط به دوران آغاز ادبیات رسیده بودند . تعدادی از کوزه‌های اثردرشکل نیز در همان منطقه از خاک بیرون آمد ، در فصل چهارم حفاری نیز تعدادی قبر اشکانی پیدا شد که مانند قبرهای فصل گذشته عمق آنها به لایه‌ی که متعلق به این دوران می‌رسید و در نتیجه ظروف سفالی اشکانیها در لایه‌ی که متعلق به اسکلت‌ها شکل‌های می‌باشد و گاهی کمی هم عمیق‌تر از آن بدست آمده برخی از اسکلت‌ها در حالیکه پسیاد خاصی داشتند . به نظر می‌رسد که یکی از آنها به حالت نشسته و در حالیکه پاهایش را درون گودالی گذاشته بود به خاک سپرده شده است . دیگری فقط دارای نیمی جمجمه بود . قسمت جلوی جمجمه با یک وسیله برندۀ تیز از قسمت دیگر جدا شده بود .

یک منطقه که بطور نامنظم با مخلوطی از شن و تکه‌های سفال فرش شده بود در زیر

لایه‌ای اذگل بسیار سفت در بخش شرقی ترانشه ۶ از گمانه « آ » بودت آمد.

به نظر می‌رسد که بیشتر سفال در این بخش مفروش ، اذآن اشکانیها باشد . این کف فرش شده که در فصل چهارم حفر گردید با کف فرش شده دیگری در چهار گوشه « ۷ - پ » در تزدیکی قله بلند و یک اجاق کوچک در گمانه « ا » که هر دو در فصل‌های گذشته حفر شده بودند وجود یک استقرار کوچکی از اشکانیها را در این محل نشان میدهد .

آثار دوره هخامنشی: در هنگام خاک برداری از لایه گودستان ساسانی در ترانشه ۱۳ تعداد کمی اشیاء بودت آمد مانند آجرهای گردی که ویژه پایه‌های ستون و با دهانه چاهها ساخته شده بودند و نیز یک گاو نشسته کوچک گلی که از نظر استیل شبیه گاوها سرستون هخامنشی بود که امکان وجود یک استقرار کوچک هخامنشی را در این تپه تأیید می‌کند که کاملاً بوسیله قبرهای ساسانی که در آنها گنده شده بودند از بین رفته است ، در زیر قبرهای ساسانی یک لایه نازکی متعلق به دوران آغاز ادبیات وجود داشت . هر چند که در این لایه آثار ساختمانی بودت نیامد ولی وجود سفالهای آغاز ادبیات مؤید این گفته است . در لایه آغاز ادبیات قبری گنده شده بود که کف آن تا اندازه‌گیری پائین‌تر از خود لایه بود . این قبر از روی سفال و آثاری که در آن بودت آمد متعلق به دوران هخامنشی تشخیص داده شد . این قبر به انضمام تعدادی تکه سفال و مقدار کمی اشیاء کوچک مانند پیکان سه بر که در ترانشه هشتم و منطقه شرقی تپه بودت آمد برای اولین بار شاهدی بود از وجود منطقه کوچک استقراری از هخامنشیان در این تپه . بعلاوه تعداد معینی از سفالها که در این قبر و اطراف آن در ترانشه سیزدهم بودت آمد نشان میدهد که این بقایا متعلق به دورانهای اولیه هخامنشی‌ها بوده است . آثار دوره ایلامی : تا آنجایی که حفریات نشان داده است هیچ‌گونه شاهد و دلیلی

بدست نیامده است که وجود تمدن یا استقراری را در این تپه بین دوران هخامنشی و اسلام مینایی « اوخر هزاره دوم پیش از میلاد » به ثبوت برساند . در فصل گذشته بقایای عظیمی که از دوران ایلامی‌ها از روی خشت‌هایی که در منطقه وسیعی از بخش غربی تپه اصلی بدست آمد مشخص گردید . دیوارهای عظیمی که ضخامت آنها تا ۱۱/۵ متر می‌رسید در سطح شبدار جنوبی تپه اصلی نمایان بود . دیوارهای دیگری که بعضی از آنها ۶/۵ متر ضخامت داشتند و در برخی نقاط ارتفاعات به پیش از ۵ متری رسیدند نیز پیدا شدند . باید یادآور شد که این دیوارها به مقدار قابل ملاحظه‌ای بوسیله انسانها و عوامل طبیعی متتحمل ویرانی‌ها شده‌اند . آبروهای عمیق که بوسیله باران و باد در این تپه ایجاد شده است ، توده‌های خشت‌های جدا از یکدیگر را که نقشه روشی از بنا را نشان نمیدهد برجای گذاشته است . سال گذشته ما به مطالعه خشت‌های جدا از هم شب جنوب شرقی گذاشته است . که از بقایای دیوارهای قدیم بودند پرداختیم تا بتوانیم رابطه آنها را با تپه اصلی که از بقایای دیوارهای قدرتمند پرداختیم تا بتوانیم رابطه آنها را با بقایای دیواری که سال پیش از آن در مرز غربی تپه مشاهده شده بود معین کنیم . مطالعه خشت‌ها ثابت کرد که از نسله نظر اندازه شبیه آجرهای مرز غربی هستند ولی از لحاظ قرارگرفتن بر روی زمین کاملاً با هم دریک مسیر نبودند . کفهای که این خشت‌هارا بوجود آورده بودند شامل سفال ایلامی و دواستکلت در لایه‌های مختلف بودند . بخش شرقی این دیوار خشتی دریک خط تا اندازه زیادی مستقیم به پایان می‌رسد ، درحالیکه در مقابل آن مقدار بسیار زیادی از خشت‌های دیوار ریخته‌ای قرار داشت . چنین بنظر می‌رسد که این دیوار بزرگ خشتی به نحوی با دیوار عظیم خشتی دیگری که در آنسوی آبروی مرکزی که در اثر آب باران ایجاد شده بود رابطه داشته باشد ، ولی درحقیقت این دو دیوار کاملاً با هم دریک خط نیستند که بتوان هر دو را به به یک ساختمان نسبت داد . سفالهای زیادی که

در این فصل از این قسمت بدست آمد مارا قادرخواهد کرد تا درباره تاریخ این بنای ایلامی اظهارنظر دقیق‌تری نسبت به فصول گذشته بکنیم . به فاصله کمی در شرق این دیوار خشتی یک قبر ، که عبارت از یک تابوت سفالی بود کشف گردید که بخشی از آن ازین رفته بود .

با ملاحظه نوع سفال این قبر میتوان آن را نیز به دوره ایلامی نسبت داد . گذشته از مسئله تاریخ بقاوی آثار ایلامی در تپه چنامیش که در هزاره دوم پیش از میلاد میباشد ، تا کنون هیچ نوع آثار استقرار متعلق به دوران دراز بین استقرار ایلامی‌ها و دوران آغاز ادبیات در اواسط هزاره چهارم پیش از میلاد که سراسر تپه را اشغال کرده بودند ، در این تپه بدست نیامده است .

دوران آغاز ادبیات . همان گونه که فصل‌های پیشین کار حفاری ما بطور وسیع در دو منطقه از خانه‌های شخصی متعلق به دوران آغاز ادبیات متصرک شده بود و هر دوی این منطقه‌ها در بخش‌های کم ارتفاع تر تپه یکی در چهارگوش‌های ۱۵-۱۲ - ل - م و دیگری در چهارگوش‌های ۱۷ - س - پ قرار گرفته بودند ، در این فصل هر دوی آنها به مقدار قابل ملاحظه‌ای در سطح و عمق وسعت داده شدند . خانه‌هایی که اخیراً حفاری شدند شبیه آنهاست که قبلاً از ذیر خاک بیرون آمده‌اند . البته آنها که متعلق به طبقات عمیق‌تر میباشند از آنها یک به سطح زمین نزدیکتر بودند سال‌تر مانده‌اند . اتفاقهای این خانه‌ها از نظر اندازه ، از یک متر مربع تا اتفاقهای 6×4 متر با هم متفاوت هستند . تا کنون هیچ خانه تنها یا مجرزا از دیگر خانه‌ها مشخص نشده است . دیوارها تقریباً باریک هستند و در مجموع از ۰ . ۶ - ۰ . ۳۰ سانتی‌متر میباشند که هر از گاهی فقط یک دورچ از خشت‌های آن بر روی پایه‌ها سالم بر جای مانده‌اند . تعداد زیادی از دیوارها بوسیله چاله‌ها بریده شده واز بین رفته‌اند . بیشتر چاله‌ها باستی از طبقاتی کنده

شده باشند که مورد زمان آن لایحه‌ها را از بین برده است و فقط تعداد کمی از این چال‌ها مشاهده گردیده است که سر آنها بوسیله کف‌های طبقات بالاتری که روی آنها ساخته شده بسته شده‌اند . با توجه به موارد فوق ، نکته قابل ملاحظه توده سفال‌هایی است که از هر دونوع این چال‌ها بدست آمده و متعلق به دوران اولیه آغاز ادبیات می‌باشد . تعداد بسیاری از انواع مختلف راه آب که در خانه‌ای دوران آغاز ادبیات بنا شده بودند حکایت از فراوانی آب در این منطقه می‌کند . از بعضی از این راه آب‌ها به عنوان ناوдан استفاده می‌شده است . که از سفال ساخته شده و به مقدار فراوانی بدست آمده است و نیز راه آبهایی که ظاهرآ در طول خیابانهای باریک کار گذاشته شده بودند . این راه آبهای آجر بنا گردیده‌اند . علاوه بر این‌ها تعداد زیادی تنبوشه سفالین بدست آمد که یک سرشان باریک‌تر و طوری ساخته شده‌اند که درون سرگشادر ، تنبوشه دیگری سلسله‌وارقرار گیرد . از بعضی از آنها ممکن است به عنوان فاضل آب و از برخی دیگر برای رسانیدن آب به کارگاههای صنعتی ساده‌ای مانند کارگاه سفال‌سازی نیز استفاده می‌شده است . در یکی از خانه‌ها در چهار گوش ۱۸ س : یک چاه کشف گردید که نشان دهنده یکی از انواع منابع آب در این تپه می‌باشد . برخلاف چاههای امروزی که دارای دهانه گرد می‌باشند ، در این جاده‌هائی چاه کشف شده تقریباً راستگوش می‌باشد ولی حفره‌هایی که در دوسوی بدنه چاه دیده می‌شود درست همانند آنهایی است که امروزه نیز چاه‌کننده‌اند جای پا برای رفتن درون چاه و بالا آمدن از آن در بدنه چاهها بوجود می‌آورند .

توده‌های عظیم سفال که از دوره آغاز ادبیات در تپه چناییش از زیر خاک بیرون آمده است بیشتر متعلق به چال‌های خاک و به بوده و فقط متدارکم و پراکنده‌ای از آنها از کف اتاقها بدست آمده است . نظریه سفالین که در حالت طبیعی در کف

اتاقها بوده و به همان حال درزیر خاک مانده باشد به ندرت پدست آمد . از این موارد نادر یک سری از کاسه‌های لب و ادیخته‌ای بودند که بطور واژگون در روی طاقچه‌ای قرار داشتند . علاوه بر سفال ، از خانه‌های دوران آغاز ادبیات تعدادی ظروف سنگی ، اشیاء فلزی و استخوانی به ویژه ، آثار مهرهای استوانه‌ای بر گل بدمت آمد که از نظر هنری وجود مدرک برای روشن شدن تاریخ تمدن دوران آغاز ادبیات بالاترین ارزش را دارا می‌باشد .

در تمام بخش‌های حفاری ماموفق شدیم که به پائین‌ترین طبقات دوران آغاز ادبیات بررسیم ، مگر در بخش بلند تپه ، درست درزیر لایه‌های آغاز ادبیات ، ما به طبقات تمدنی متعلق به شوش میانی بر خورد کردیم ، هیچ نوع بقایایی از تمدن شوش جدید در بخش‌های کم ارتفاع تپه چرامیش بدمت نیامد مگر در منطقه مرتفع آن که میتوان نتیجه گرفت که استقرار در زمان متعلق به تمدن شوش جدید محدود به قسمت کوچکی از تپه چرامیش یعنی بخش مرتفع آن بوده است .

شوش میانی : مادر همه تراشه‌های خود در تپه چرامیش در مناطق وسیعی به تھتانی‌ترین لایه‌های دوران آغاز ادبیات رسیده‌ایم ولی تا این تاریخ فقط در تراشه سیزدهم کار حفاری را در طبقات تمدنی پیش از آغاز ادبیات یعنی شوش میانی ادامه داده‌ایم . در این تراشه‌ها ما موفق به روشن کردن دو دوره مختلف ساختمنی از دوران شوش میانی شده‌ایم . آثار ساختمنی دو دهه جدیدتر از عمق ۱/۲۵ متر از سطح امروزی تپه پدیدار می‌شوند که در واقع در حدود ۵۰ سانتیمتر پائین‌تر از عمق قبرهایی است که متعلق به گورستان سطح تپه میباشند . در طبقه پائین‌تر آثار ساختمنی که کاملاً سالم مانده‌اند ، عبارتند از چندین اطاق از یک خانه که حتماً پوشش کاهگلی دیوارهای آن باقی است و نیز یک کوکه با دهانه طاقی شکل . دو قلم از مهمترین اشیاء مکشوفه فصل چهارم حفاری از این

طبیعه بدت آمد که عبارتند از یک ملاقه با سطح خارجی منقوش و یک کاسه با برآمدگی ستون مانند در مرکز درونی آن . در آینده که به مرود ، منطقه حفاری را وسیع تر خواهیم کرد ، بیشتر قادر خواهیم بود تا بطور کاملاً دقیق نسبت طبقات ساختمانی و سفال پیدا شده در آنها را بدت آورده و بتوانیم دورانهای منوالی شوش میانی و احتمالاً یک دوره مشخص تحولی بین این دوران و دوران قدیم بدت آوردم .

یکی شیئی مهم متعلق بدوران شوش میانی در عمق ترین طبقات دوران آغازادیبات از ترانشه نهم بدت آمد . این شیئی عبارت است از یک سر نقاشی شده گاو از گل پخته که به شکل آویز است . از شاخها و گوشها این سرآنقدر باقی مانده است که بتوان در طرح ، آنها را بازسازی کرد .

شوش قدیم : تا پیش از حفريات سال ۱۹۶۳ که ما موفق به کشف قدیم ترین آثار در تپه چنامیش بشویم ، سفال دوران قدیم شوش از ترانشهای نهم « چهار گوشة ۱۴ - ح » ، بیست و یکم « چهار گوشهای ۲۳ ب - ۱ » و بیست و پنجم « چهار گوشهای ۲۱ - ۲۰ - ر » بدت آمده بودند . در فاصله بین فصلهای سوم و چهارم با شسته شدن سطح تپه بوسیله باران ، مقدار سفال متعلق به دوران شوش قدیم از ترانشه بیست و یکم در بخش شمال شرقی تپه نمایان گردید ، در نتیجه مانند این ترانشه را وسعت داده و کمی پائین تر از سطح تپه ، از بخش لبه غربی ترانشه مقداری سنال شوش میانی و شوش قدیم بدت آوردیم . بعضی از این تکه سفالها پس از وصالی تشکیل بشتاب منقوش زیبائی را داد . آثاری که از ترانشه بدت آمده است این امکان را میدهد که یک دوره تحولی را بین دو دوره شوش قدیم و شوش میانی تشخیص دهیم .

شوش آرگانیک . قدیم قرین دوران شوش » : شواهدی از دورانهای تمدن قدیمی تری

از تمدن شوش که تا آن زمان شناخته شده بود در سال ۱۹۶۳ در طول حفاریات فصل دوم در عمق ترین لایه‌های تپه در قراونه دوازدهم «چهارگوشة ۲۲ - کیو» شروع به ظاهر شدن کرد . در فصل سوم مآثار بیشتری از همین تمدن از تراشه های ۲۱ و ۲۵ بدست آوردیم . برای این که قادر باشیم این دسته سفال جدید را از دیگر سفالهای دورانهای سه‌گانه شوش مشخص‌سازیم، ما آن را سفال «آرکائیک» نامیدیم . در سال ۱۹۶۸ در کنگره جهانی باستان‌شناسی و هنر ایران که در تهران تشکیل شده بود نیز همین نام را برای این دسته از قدیمترین سفال شوشی بکار بر دیم . در فصل چهارم خناری ۷۰ - ۱۹۶۹ منطقه خواری تراشه ۲۵ را وسعت داده و هم چنین گمانه‌عایی در کوتاه‌ترین قسمت‌های شرقی‌تر این تپه در یک منطقه آبرو که در اثر باران بوجود آمده بود حفر کردیم «چهارگوشه‌های ۲۲-۲۳-س» در زیر یک لایه از رسوبی که بوسیله باران بوجود آمده بود نیز مقدار بسیار کمی از سفال آغاز ادبیات ، سفال دوران شوش قدیم ظاهر شد . این سفالها با چند بنای کم اهمیت سکو مانند و نیز یک اسکلت همه در یک جا بودند .

خشتهایی که در این بنایها بکار رفته بودند مقاطعه‌شان در حدود ۱۱ - ۱۲ سانتی‌متر و ۵۰ - ۶۰ سانتی‌متر درازا شان بود . در زیر سفال شوش قدیم که بطور واضحی قابل تشخیص بود، نوع دیگری از سفال از همان نوعی که قبل از آنرا «آرکائیک» نامیده بودیم ظاهر گردید . به عکس سفالهای آرکائیک تراشه ۲۵ که به ندرت ، آنهم در لایه‌های کم عمق‌تری بدست می‌آمد ، در این تراشه در لایه‌های عمیق‌تری نایابان می‌شدند . این موضوع باعث گردید که در سفال آرکائیک دونوع قدیم‌تر و جدید‌تری را تشخیص دهیم .

بیشتر سفال آرکائیک نسبتاً خشن، بی‌نقش و به مقدار زیادی کاه با خمیر آن مخلوط است . اما ، حتی ظروف خشن بی‌نقش اغلب دارای سطح فرمی بوده و کاملاً از دیگر

سفالها قابل تشخیص هستند. رنگ رویه سفالهای بی نقش به مقدار قابل ملاحظه ای از رنگ خاکستری روشن گرفته تا رنگهای نخودی ، کرم ، زرد پر تقالی ، صورتی و قرمز تنبیس می کند . گاهی از اوقات سطح سفالهای بی نقش دارای دو یا سه رنگ از یک خانواده رنگ می باشند که بدون شک در اثر وضعیت حرارت و آتش بوده که در هنگام پختن در آن تأثیر کرده است. درسطح بعضی از ظرفهای خشن تر آثاری از نوارهای رنگی قرمز یا قهوه ای به چشم می خورد که برای تزئین آنها بکار رفته است . بیشتر ظرفهای بدون نقش یعنی ظروف خشن ، ساده ، ملون در اثر آتش کوده ، و آنها یکه تزئیناتشان عبارت از نوارهای پهن رنگ است ، از نظر فرم ظرف محدود هستند به کاسه های دهان باز - کاسه های نسبتاً بزرگ با بدنه نازک و لب تقریباً مهره ای معمولاً دارای لعاب قرمز تیره هم در داخل و هم درخارج می باشند .

این نوع لعاب معمولاً "صیقل داده شده است ، هر چند که گاهی از اوقات صیقل آن در اثر گذشت زمان از بین رفته است. بدنه سفالهای نسبتاً ظریف از نوع ذکر شده بالا دارای خلل و فرج می باشد . لعاب همیشه کاملاً به بدنه سفال نجسبیده و در برخی مواقع ورقه ورقه شده و از بدنه ظرف جدا شده است . به اندازه کافی تکه هایی از این نوع سفال بدست آمده است تا بتوان شکل کامل ظرف را بدست آورد . تکه هایی از همین نوع کاسه ها که دارای لبه مهره ای بودند از تراشه ۲۵ بدست آمد .

می کی ازانواع این ظرفها کاسه ایست با دهان باز که جنس آن معمولاً ظریف بود و رنگ آن نخودی است . دورا دور بدنه آن با یک ردیف « خطوط شکسته » تزئین شده و فضای بین سرهای هر دونقش زیکرزاک هم در بالا و هم در پائین با سه گوشه های رنگ شده یک پارچه ای پرشده اند . اینگونه تزئین با رنگ قرمزی

است که از پختن ظرف به آن اضافه شده است و درنتیجه خام است و ثابت نیست. زیکرها دو تا چهار قائم هستند که بموازات یکدیگر قرار دارد. کاسه‌های نامبرده بالا با نوع تزئین زیکرا کی متعلق به طبقات بالائی لایه‌های دوران آرکائیک هستند که از چهار گوشة ۲۳ - س بدت آمده‌اند. کاسه‌های نوع بالا که رنگ سفالشان نخودی یا صورتی بوده و رنگ بنقش زیکرا آنها سیاه یا قهوه‌ای باشد نیز گاهی یافت می‌شوند. سفالهای متفوش که رنگ نقش آنها سیاه یا قهوه‌ای است و دارای رویه‌ای کاملاً صیقل داده شده هستند متعلق به طبقات پائین تر می‌باشند. موضوع این نوع سفال کاملاً مقایز و مشخص می‌باشد. معمول‌ترین تزئین دیخش داخلی لب ظرف عبارت است از : یک ردیف خطوط نیم دایره‌ای که بطور پیوسته از لبه ظرف آویزان شده‌اند. تزئین پیروزی ظرف محدود شده به فاصله بین لبه و بزرگترین قطر بدنه ظرف. در این فاصله محدود گاهی یک موتیف قرار دارد و بعضی از اوقات چند موتیف که بطور متقارن در چندین خانه تقسیم شده جای گرفته‌اند. در نقش‌های این دسته از ظرفها گوناگونی قابل ملاحظه‌ای بچشم می‌خورد. ولی رویهم رفته بیشتر منطقه محدود شده برای تزئین آکنده از رنگ بوده و فقط بخش‌های کوچکی از آن رنگ نخوده است. منتهی‌الیه این نقش بوسیله نوار پهن رنگی که حلقه وار دور بدنه ظرف کشیده شده محدود گردیده است. گاهی از اوقات نقشی مانند قلاب که سرشان بسوی چپ قرار دارد از این نوار رنگ آویزان است. این نوع سفال در روی خاک بکرو یا فاصله کمی از آن قرار دارد. بنا بر این قدیم‌ترین سفال از نوع سفال آرکائیک می‌باشد که تاکنون از چغامیش بدبست آمده است. با همه این احوال بسیار مشکل می‌نماید که یک پیشرفت روش و واضحی را بین سفال و سفال صیقل داده شده تشخیص داد.

در فصل سوم حفاری ، ما موفق شدیم که در تراشه ۲۵ در زیر طبقات دوران آغاز ادبیات یقایی ساختمانی جالب توجهی را از زیر خاک بیرون بیاوریم . ولی وجود گودالهایی که بوسیله مردم آغاز ادبیات کنده شده بودند ، بخش‌های بزرگی از آن را از بین برده است . هسته مهم اینکه مطلقاً هیچ نوع سفال شوش و یا آرکائیک در لایه متعلق به این آثار ساختمانی بست نیامد : این مسائل باعث گردیده‌اند که تاریخ گذاری این بناها مشکل شود .

در چهارمین فصل ، مابخش‌های تازه‌ای از این بناهای قدیمی را از زیر خاک بیرون آورده ، همچنین خشت‌هایی را که در ساختمان آن بکار برده بودند مشخص نمودیم . این خشت‌ها کاملاً قابل توجه میباشند ، درازای آنها بطور نسبی ۸۵ سانتیمتر و ضخامت آنها ۱۰ تا ۱۶ سانتیمتر و پهنایشان ۱۲ تا ۱۵ سانتیمتر میباشد . آزمایشات دقیق‌تر نشان داد که در روی سطح بالائی این خشت‌ها شیارهای موازی ، مایل ، موجودار وجود دارد که به طرز بسیار ماهرانه‌ای به هنگام ساختن خشت بوسیله فشار انجشته اند و دست چنین تزئینی یا نهاده شده است . گاهی بپرآمدن سطح خشت مانند قاب بوده و تزئینات فوق درون این قاب جای دارد . در رویه پهلوی دیگر این خشت‌ها که سطح دیوارهای کم عرض این خشت‌ها همه از عرض کار گذاشته شده‌اند و فاصله بین هر دو که بمقدار قابل ملاحظه‌ای زیاد است بوسیله نوعی ملاط که در آن شن زیادی وجود دارد پرشده است . پهنه‌ای بعضی از دیوارها که این خشت‌های سیگاری را هم از درازا و هم از مقطع کار گذاشته‌اند دست کم ۸۵ سانتیمتر است . در فصل چهارم مسلم گردید که این دیوارها متعلق به دوران آرکائیک میباشند . نه تنها بخطاطر اینکه در منطقه مربوط به این اتفاقها مقداری سفال آرکائیک بست نیامد ، بلکه نوع این خشت‌ها با خشت‌هایی که متعلق به طبقات شوش قدیم میباشند کاملاً متفاوت است .

نتیجه حاصله از چهارمین فصل حفاری در تپه چنامیش عبارت است از کمل اساسی به اطلاعات ما از چگونگی طبقات مختلفه این تپه و بهره گیری و پی بردن به بهترین منطقه خوزستان ، و با وجود اینکه فصل چهارم حفاری در تپه چنامیش روشنگر بسیاری از مسائل مبهم این منطقه بود ، در عومن مسائل تازه‌ای بوجود آورد که بایستی جواب آنها را در حفريات آینده جستجو کرد . تصویر شماره‌ی

۴۹۳

بانو پرسور هلن . ج . کانتور استاد دانشگاه شیکاگو درباره‌ی کاوش‌های چنامیش تحت عنوان « شهری از سپیده دم تاریخ » در تهران یک سخنرانی ایرادنمود که خلاصه‌ئی از سخنان او در روزنامه‌های خبری صبح یکشنبه ۲۲ مهرماه ۱۳۵۱ منتشر شده است . کانتور نتائج به دست آمده طی شش فصل حفاری را از اهمیت درجه اولی برخوردار نمود و گفت :

« توجه انگلیزی این محل که برخی از نقاط آن حفاری شده است در این واقعیت نهفته است که از هفتاد هزاره پیش از عصر جدید تا شکوفایی کامل تمدن شوش ، فرهنگ‌های در این نقطه بی‌وقبه جانشین یکدیگر شده‌اند ، به کلام دیگر ، این تپه گنجینه اطلاع کاملی است که باستان‌شناسی تمدن شوش همواره خواهد توانست برای تاریخ یابی‌ها به آن درجوع کند .

از قاعده تارأس تپه مصنوعی ، پانزده لایه روی هم قرار گرفته‌اند ، مانند ورقه‌های یک شیرینی که بطور عمودی بریده شود . در قاعده ، برخاک‌بکر آثار باستانی ترین تصرف محل ، نهزار سال پیش ، به چشم می‌خورد . این انسانها چگونه می‌ذینند؟ درباره اینان هنوز نمی‌توان به یقین گفت که ایلامی بوده‌اند . آن‌هادرخانمه‌ای از « خشت‌های پخته در آفتاب » بسی می‌برند که بواسطه کوچه‌های تنگ ، از هم جدا می‌شدند و در یک تجمع گاه که ۷۰۰ متر طول و ۴۰۰ متر عرض داشت ،

متصر کر بودند . ده این جا شهری کوچک بوده است ، شهر کی بدوى ، وابسته به عصری که دانشمندان ، آن را « طلوع تاریخ » یا « طلوع خط » می‌نامند ، یعنی عصری پیش از ظهور تمدن به معنای خاص یا نظام‌های چون سازمان دهنده‌گی و خط‌نگاری . هفت‌هزار سال پیش از مسیح ، این انسانها از کشاورزی و دامپروری گذران می‌کردند ، در خاک ظروف سفالی آنها ، آثار دانه‌های غذائی مانند گندم و ددخاک‌های حفاری شده توده‌های استخوان جانوران اهلی ، خصوصاً بز پیدا شده است .

این انسانها ساکنان دشتی سخاوتمند بودند و میتوانستند وقت خود را برای تزئین و آرایش زندگی روزمره‌شان با هنرهای تزئینی که بر اشیاء معمولی نقش می‌بست بکار ببرند و این است که نخستین ظروف سفالی نگارین آنها سه هزار سال عمر دارند این ظروف پیش‌اپیش بواسطه اشکال آنها ، از عصر درخشان شوش خبر می‌دهند ، آنها یوسیله چوب با خطوط شکسته تزئین شده‌اند و با صناعت ذیبای سیقل کاری پرداخت گردیده‌اند .

مبدأ عصر تمدن شوش که تادوره هخامنشیان دوام می‌یابد هزاره پنجم پیش از عصر جدید است . چنانیش در آن زمان شهری بود با تراکم جمعیت در خود ملاحظه‌گی برای آن عصر . این مردمان در خانه‌های زیبائی از خشت خام می‌زیستند و ظروف سفالی ظریف‌مزین به شکلهای جانوری ساده شده می‌ساختند که این ظروف را میتوان در همین عصر ، در بین النهرين و در شمال شبه‌جزیره عربستان و در کرانه‌های خلیج فارس در صحنه مبادلات شدید فرهنگی و بازرگانی باز یافت و بازشناخت . طی شش فصل حفاری هیأت مختلط باستانشناسی دو عصر کاملاً متمایز را حفاری کرده و کاویده و تحلیل کرده است و طبقه‌بندی نموده است : عصر عتیق یا عصر « طلوع تاریخ » و عصری که از اصل تأثیرات تمدن شکوفان شوش پیش می‌رود ، بالینه‌مه

هنوز کارهای بسیار مانده است چون تمامی تپه حفاری نشده است و از گورها ، تعداداً نمکی پیدا شده است مگر گورهایی که بدوران سلط پارت هامربو ط می شوند.

بقعه‌ی امام رضا دیمی

در ضلع شرقی شهر دزفول ، نزدیک میدان بزرگ و نوسازی ، در کنار کورهای آجر پزی که هنوز هم تعدادی از آنها دایر است و این کوی رامحله‌ی جمشید آباد هی خواهدند ، بنای آجری ساده‌ئی به طول و عرض تقریبی $10 \times 5/6$ متر با گنبدی مضرس قرار دارد که بقعه‌ی امام رضا دیمی خوانده می شود . وجه تسمیه‌ی این بقعه به دیمی از توضیحاتی که تذکره‌ی دزفولی می دهد بدست می آید . مؤلف تذکره‌ی الاخبار می نویسد : « دیگر بقعة متبركة امام رضا باشین ولايت به صحراء ديم سبيلي واقع شده بقرب دروازه مشهور به دروازه بابا یوسف دو سه میدان خارج ولايت » پس بنا بر این نوشته چون بقעה در صحراء دیم سبیلی واقع بوده است ، نام دیم از صحراء دیم سبیلی بر آن باقی مانده است و امروز در زبان مردم بقعه‌ی امام رضا دیمی نامیده می شود .

بنای بقעה شامل دو قسمت اصلی است یکی ایوان شمالی بقעה و با دهانه‌ئی به اندازه‌ی $2/70$ متر که دو بازو آنرا در بر گرفته است . بازوی شرقی که بر آن پله کان بام ساخته شده و بازوی غربی که قرینه‌ی پله کان شرقی است و دارای طاقچه‌ئی است که بد داخل گوشواره‌ی کوچکی گشوده می شود . انتهای ایوان مدخل بقעה است که دری ساده و جویین ایوان را به درون بقעה می پیوندد . ضریحی آهنهin و نو ساز در داخل بقעה که اطاقی است بداعی تقریبی $1/80 \times 2/80$ متر قرار دارد و قبر آجری گچ پوشیده‌ئی را در بر دارد .

گنبد این بنا بازده طبقه است که به علامتی فلزی در روی سروک گنبد با ایان

می‌گیرد . پایه‌ی اول طبقات یازده‌گانه مستدير است . سقف اطاق رومی و پشت بام گلی است . تصویر ۲۹۴ .

بقعه‌ی علی اودس او

در کرانه‌ی غربی دودخانه و در کنار پل دزفول ، تپه‌ی کوتاه و گستردۀ‌ی است که قبرستان شهر است . در کنار این تپه مشرف بر پل دزفول بقعه‌ئی واقع شده است که در زبان مردم دزفول «اما هزارده علی اودس او» خوانده می‌شود . اودس او در زبان دزفولی به معنی آنطرف آب است اما تذکره‌ی دزفولی این بقعه را بقعه‌ی مشهور به «دست دراز علی» خوانده است و نوشته است : «دیگر بقعه مشهور بدست دراز علی است که در آخر پل دزفول بسمت مغربی او واقع شده الحال دو خانه که در آنجا خادم او سکنی داردند زیاده چیزی معلوم نشد والله اعلم .» بنا شامل یک چهار دیواری است که از آجر ساخته شده و در ورودی چوبین ساده‌ئی در ضلع شمالی آن قرار گرفته است . بقعه اطاقی است مربع که هر ضلع آن $۳/۵$ متر است و هر دیوار با اطاق رومی و ارتفاع تقریبی $۲/۷$ متر و بین هلالین طاق‌ها یک لچکی دیده می‌شود که به شکل دائرة در آمده است و پایه‌ی گنبد را تشکیل می‌دهد . ارتفاع کلی گنبد تا زمین تقریباً ۱۰ متر و گنبد مدور و یک پوشیده می‌باشد و با گچ سطح خارجی آن پوشیده شده است . ضریح این بقعه چوبی و مشبك و بسیار ساده و فاقد نظرافت است . دو سنگ قبر کوچک در سمت چپ در ورودی روی دیوار نصب شده که بر یکی از آنها شهر شعبان ۱۱۷۸ خوانده شد . قبر دیگری با کاشی کاری آبی و سفید و سیاه رنگ که نقش ماه و ستاره بر روی آن دیده می‌شود در داخل بقعه وجود دارد . حیاط بقعه حیاط نسبتاً وسیعی است که تقریباً ۳۰ متر می‌باشد و یک دستگاه خانه‌ی آجرین دو طبقه‌ی بزرگی در داخل این

حیاط ساخته شده که محل سکونت خادم بقعه است و به ابعاد 25×25 متر است .
تصویر ۲۹۵ .

بقعه‌ی پیر نظر

در نزدیکی مسجد جامع دزفول در کوچه‌ئی به نام پیر نظر، گنبد مضرس کوچک و نوسازی دیده می‌شود، که بر بالای ساختمانی کاملاً نو قرار گرفته است و این بنا را «پیر نظر» خوانند .

مؤلف تذكرة الاخبار نوشه است: «دیگر از بقاع الخیری که در محوطه‌ی ولايت واقع شده، مرشد اهل نظر پیر نظر است که نظر کرده حیدر صدر و منظور ساقی- کوثر و کمر بسته وصی پیغمبر و مجذوب قاسم الجنة والسفر است. مردی در عبادت و حیدر عصر و یگانه و در زهادت و شب زنده‌داری مردانه از دنیا و هافیه‌ابکوشه [ثی] و از تمامی نعم فانیه بکمتر توشه [ثی] قناعت نموده روز و شب را بعبادت خالق بی همتا و دار نهاده ارض و سماء بسر برده . همشیره صالحه و عابده و عفیفه و مخدره و عصیمه داشت دست از دنیا برداشته چون برادر خود بعبادت اشتغال و لیلا و نهاراً خود را از قیام و سجود فارغ البال نگذاشته هر دو در مراسم طاعات ربانی و وظایف عبودیت و خدمتگذاری و عبادت حضرت سیحانی بی عدیل و نظیر بوده و در شبستانهای اطراف بقعة او بسیاری از کسانی که مجاور آنها بوده‌اند خودش با همشیره‌اش را در میان شبستانهای مزبور دیده و بانواع طاعات و عبادات اشتغال داشته به مجرد دیدن آن شخص هر یک از چشم او غائب شده‌اند و می‌گویند که از جانب شاه و لايت پناه علی مرتضی صلوات الله عليه و اولاده المنتجبین جذبه یافته که بین مرتبه رسیده است والله اعلم بحقائق الامور والاحوال . بقعة شریفه‌اش در محله مسجد من محلات نعمتی خانه دزفول

واقع شده . « بنای جدید بقعه به سال ۱۳۴۹ خورشیدی و به ماه بهمن ، هنوز تمام نشده بود .

وِقْعَةِيْ يَا حَقِيْا

در محله‌ی مسجد جامع به فاصله‌ی کمی ، در داخل کوچدهای تنگ و محاط در دیوارهای آجری بلند؛ بقعدی کوچک با حزقیل قرار گرفته که بابا حزقیل نیز خوانده می‌شود . بنائی است ساده و آجری شامل حیاطی کوچک و ایوانی با طاق ساده‌ی تازه‌ساز با تیرآهنی . طول ایوان ۳۰/۳ متر و عمق آن دو متر است و در ورودی بقعه در انتهای آن قرار دارد که دری آهنین و نوساز است . بنا هر بع و هر بیک از اضلاع آن ۵/۳ متر است که به سقف دوری ختم می‌شود . ارتفاع کلی بنا حدود ۵ متر و از داخل گچ پوشیده است . ضریح چوبی ساده‌ئی بر روی قبر آجری گچ پوشیده‌ئی قرار دارد . بام کاه‌گل اندواد و از حیاط پبلدها کهنسگی و قدمتی هویتا است .

در ضلع شمالی بقعد و در امتداد دیوارهای قدیمی یاک «سابت» با سر دری بلند آجرین و دو مرتبه و طاق سقف شش ترک وجود دارد که چون دری از درون طاق «سابت» به درون حیاط بقعه وجود داشته است و آجر کاری و تزئینات آن نفاستی دارد ، بعد بنظر می‌رسد که این بنا فقط «سابت» یعنی راهروی سرپوشیده‌ی کوچه بوده باشد و گمان می‌رود که این «سابت» جز بقعدی با با حزقیل بوده است و بدین حال قدمت و ظرافت صنعت آجر کاری و طاق زنی و سقف بندی آن قابل توجه است . تصویر ۲۹۶ .

در تذکرۃ الاخیار آمده است : « دیگر از بقاع الخیری که در محوطه ولایت واقع شده بقعة شریفہ متبرکہ علیہ خیر فیل پدر دانیال پیغمبر است . مذکور خواهد شد بدر دانیال است که در محله مسجد من محلات نعمتی خواهه در فول واقع شد الحبل در میان

خانه [ئی] از خانه‌های محله مزبور مدفن او اتفاق شده . صندوقی که بر سر مرقد او بوده باقی‌مانده الحال او را ابو دانیال گویند . بلی رسمی مرسوم است بین الصرب که کنیت را بمنزله اسم علم می‌نمایند . بهر تقدیر چه حزقیل و چه ابودانیال هر دو مفید بیک فایده و همتر بیک ثمراند . اکثر و اغلب بزیارت او قیام و اقدام می‌نمایند .

بقعه‌ی پیرحبش

در محله‌ی مسجد درزفول ، کوی میرزکیان ، بقعه‌ی کوچکی با گنبدی هضرس واقع است که آنرا پیرحبش خوانند . بنای بقعه به ابعاد تقریبی ۵/۵ متر و در گوشۀ از آن سقاخ‌انهۀ تعبیه شده است . بنا دارای ایوانی است با اطاق رومی به ابعاد ۵/۷×۳/۷ متر که گنبد هضرس آن در کناره‌ی بام واقع شده . بنا آجری و ایوان سفید کاری با گچ است . بام بنا کاه‌گلی است و اطاق محقری که در گاهی محراب هاند در آن قرار دارد در زیر گنبد قرار گرفته است . تصویر ۲۹۷ .

در تذکره‌ی دزفولی آمده است : « دیگر از بقاع الخیری که در محوطه ولايت واقع می‌باشد پیر کامل العیار و رهبر صدق رفتار و سیاح عبادت شعار و سباح بحار طریقت احمد مختار (ص) پیرحبش است که از قرار شیوع [درالسنّه] و افواه عموم خواص و عوام اصل او از حبس و بی‌غلو غش حلقة بندگی و غلامی امیر کننده خیر و قاسم خلد و سفر و ساقی کوثر و وصی مطلق و شافع محسّر را در گوش و خود را از جمله غاشیه بردوشان عبودیت و جان‌ثاران آن جناب میداند خلاصه از حبس برخاسته و دد بلدان سیر و سیاحت و بخدمت اغلبی از صاحبان دل و صاحب کرامت رسیده و از ایشان مستفیض شده تا در دزفول وارد می‌شود و از آنجا بروضات جنان همای همتش بال‌گشا و هرغ روحش در قصور فردوس پرواز می‌نماید ... مزارش در محله مشهور به محله

مسجد من محلات نعمتی خانه دزفول واقع شده است .

بقعه‌ی علی‌مالک

در کنار خیابان ششم بهمن تزدیک پل دزفول در کوچه‌ی محراب که نام اورنگ دارد، بقعه‌ی علی‌مالک واقع شده است . بنا مرکب از دو اطاق مربع شکل است که اطاق‌ها دارای سه درگاهی با طاق رومی است و بردو درگاه شمالی و جنوبی درهای ورودی به درون بقعه واقع است و در شرقی مسدود است . سقف اطاق‌ها مدور با آجر ضربی و پوشش گچی و رفگ آمیزی بد رنگ آبی است . بین این دو اطاق دو پایه‌ی ستون جرز حمال سقف فرار دارد که با یک قوس سدیده بهم مربوط‌اند و راه روی گشاده‌ئی این دو اطاق را بهم متصل می‌سازد . در روی جرزهای دیواره‌ای اصلی لچکی‌های گچ بری با خطوط هندسی تعبیه شده است . دو صندوق چوبی ضریح بر پایه‌ی گچی کار گذاشتند و ظرافتی ندارند . چون از درهای ورودی سمت شمال وارد شویم گویند آن مقبره که در دست راست واقع است قبر ابراهیم و آنکه در دست چپ قرار دارد قبر عقیل پسران حضرت امیر مؤمنان علیه السلام است .

نورگیرها در اطراف دیوار تعبیه شده‌اند و درون ضریح هاهریک، یک صندوق چوبی بزرگ وجود دارد که با پارچه‌ی سبزی پوشیده شده‌اند و سنگ و لوح تاریخ ندارند .

بر گردانید بنا داخی ایوان سر پوشیده‌ئی محیط است که به ابعاد ۲۵×۲۵ متر است و به صورت سه طاق بلند و پهن رومی در هر ضلع سقف را حامل هستند . ایوان شمالی ورودی به بقعه دارای دو طاق ایوان است که با کاشی‌های سفید و سیاه و فیروزه‌ئی حاشیه و کتیبه‌ی پیشانی طاق تزئین شده‌اند و در بدنه‌ی بازوی طاق سمت راست دیوار

آجری کهنه‌ئی بچشم می‌خورد که ظاهرأ تعمیر نشده و یا کمتر تعمیر شده است و بو بالای پیشانی این طاق با کاشی کاری «ابراهیم عقیل» و بر بالای پیشانی طاق سمت چپ «فرزندان امیر المؤمنین» جلب توجه می‌کند. دور لجه‌گرد نصر من الله وفتح قریب در دو بخش و در وسط «۱۳۰۰۲۰» نمایان است. تصویر ۲۹۸.

در دو بازوی میانی و طرفین دو طاق ایوان کلمات علی هریک در دو قطعه و در هر قطعه چهاربار به طرز معکوس و با تقلیدی از خط کوفی با کاشیکاری تکرار شده است و زینت بخش آنها است و در ارتفاعی نزدیک به سطح زمین به ترتیب در روی هریک از بدنه‌ها کلمات الله، محمد، علی منقوش است. دیوار جنوبی نیز دارای نقش و نگار کاشیکاری و پرسود رشمالی و جنوبی آن نیز کاشیکاری شده است. طاق‌های ایوان‌های دوری محیط بر بنای بقعه مدور و ضربی است. در چوبی گل‌میخ وار ضلع جنوبی خالی از ظرافت نیست. تصویر ۲۹۹ و ۳۰۰.

بنا دارای زیرزمینی است با ۲۶ پله‌ی منظم که هر پله به طول ۱۱ و عرض ۳ و ارتفاع ۴/۵ سانتیمتر است و دارای سقف ضربی است و دو قبر در آن قرار دارد که دو صندوق‌جویی با رنگ سبز و نقش هشت‌ضلعی از خود چوب آرا پوشیده‌اند. از درون زیر زمین در گوشی ضلع جنوبی، در زیر طاق هلالی شکل یک سوراخ بادگیر هوکش به سطح فوقانی وجود دارد.

در طرفین پله‌کان بر روی دیوارهای طرفین جای قرار دادن شمع با نظم و در فواصل معین، جا سازی شده است. بقعه دارای دو مناره که در قاعده استوانه و در بالا به صورت شیخی درآمده و با کاشی ساده‌ی سبز رنگ پوشیده شده‌اند می‌باشد.

سید عبدالله داعی دزفولی مؤلف تذكرة الاخیار و مجمع الابرار می‌نویسد:
«... عوام کالانعام آرا نیز دست دراز علی گویند و این محض غلط است بلکه آنچه در رسالت بحر الانساب که آنرا مرحوم سید هر قضی علم الهدای بفارسی ترجمه نموده است که

عقیل و ابراهیم از جور و ظلم یزیدیان لعنة الله عليهم در حوالی دزفول افتاده‌اند و در آن جایگاه که رودخانه آب می‌گذرد بدست سهور مسلمی شهید شدند انتہی کلامه اعلی الله مقامه . و این هردو صریح و صحیح از اولاد جناب امیر المؤمنین غالب کل غالب اسد الله الفالب علی بن ابیطالب صلوات الله علیه و اولاده المعصومین میباشند و در این شیوه نیست و در رسالت مزبوره نیز مسطور است مرقد و مقبره هردو بزرگوار در سمت شرقی پل دزفول قریب بدروازه مشهور بصایبان در محله صحراء بدر من محلات نعمتی خانه دزفول واقع شده رحمة الله علیہما . »

بقعه‌ی «مسجد صعصعه»

در کنار خیابان ششم بیمهن دزفول در کوچه‌ی دیپیم مسجدی واقع است که آنرا مسجد صعصعه نامند و گویند که مدفن صعصعه است . عمارت ازیخ و بن نوسازی شده و اکنون هیچگونه اثر قدیمی و تزئینی هنری ندارد . مؤلف نذکره می‌نویسد : «.... دیگر از بقاع الخیری که در محوطه لايت دزفول واقع شده صعصعه ابن - صوحان العبدی است که در محله صحراء بدر سمت مغربی پائین پل واقع شده... بنابراین در کربلای معلی بخدمت سید الشهداء بدرجۀ شهادت فایض شده و در میان شهداء مدفون است و در این صورت این بقعه قدمگاه او خواهد بود نه مدفن مگر اینکه گوئیم که بسبیل اشتراك اسمی صعصعه ابن صوحان دیگر باشد که در اینجا مدفون گردیده باشد والله اعلم بحقائق الامور والاحوال . »

بقعه‌ی علمدار

در نزدیکی مسجد صعصعه و چسبیده به آن بقعه امامزاده علمدار واقع است

که در کنار آن با خط سیاه نستعلیق نوشته شده است «امامزاده علمدار امام حسن ع». یک حیاط کوچک که یک طرف آن غرفه مسجد صصعه و ضلع دیگر دیوار آجری و ضلع جنوبی آن طاق هشتی کوتاهی است که درون آن اطاقدکی با چهاردهانه طاق رومی به عنوان پایه های سقف وجود دارد ، و بر روی بدنه ایین چهارپایه طاقی اطاقدک مجالس نقاشی های مذهبی بر روی گچ بچشم می خورد ، نقش های اسلامی و دهان ازدهانی آن برای مطالعه ای این نوع نقاشی ها در خود تحقیق و نگهداری است ، مجلس های نقاشی از راست بدچسب عبارتند از : نقش حضرت قاسم سوار بر اسب . طفلان مسلم . حضرت امام حسین بر بالین نعش علی اکبر «ع» - ذوالجناح - حضرت رسول و حضرت علی با امام حسن و امام حسین و قنبر - حضرت ابراهیم در بستر بیماری - حضرت صاحب الزمان با بیرق نصر من الله و فتح قریب - چاه پئرالعلم - درویش کابلی - حضرت امیر بالنبیاء ابا عبد الله الحسین سوار بر اسب - صورت ابن ملجم ملعون - خیام حضرت سید الشهداء در کربلا . تصویر رنگی شماره ۳۰۱ .

در دهانه شرقی یک در کوچک چوبی وجود دارد که به یک پستوی کوچک باز می شود . درون بقعه یک قبر کوچک گچی است و یک ضریح آهنین بر آن محیط است . طاق سقف بقعه کوتاه و اطاقدکی بقعه چهارضلعی است و در بدنه محل سقف و جرزها گچ بری های لچکی دیده می شود . هیچگونه سنگ و لوح تاریخ ملاحظه نشد . ظاهر نقاشی ها نشان می دهد که هر بوط به دوران های اخیر است و قدمتی ندارند و بر بدنه شرقی کفش گن ۱۳۵۱ نقش شده است .

مسجد میان دره

در کنار خیابان پهلوی واقع است و اگرچه قدمتی دارد اما تجدید بنا و تعمیرات

آنرا از صورت اصلی خارج ساخته است . گودی شستان ضلع جنوبی و حیاط مسجد قدمت بنای اصلی را می‌رساند .

طاق نخل کلبی خان

بعد از مسجد میان دره در کنار خیابان پهلوی دزفول طاق بلندی است به ارتفاع حدود هشت متر با قوس‌های رومی تکراری مقعر و محدب که نخل‌چوبی کهنه‌ئی در آن قرار دارد . معلوم است که طاق جزء بنای ساختمان یا خانه‌ئی بوده است که آن اختصاص به محل قراردادن نخل‌چوبی داده‌اند .

مسجد بازار کهنه

در میان بازار کهنه‌ی شهر دزفول مسجدی است که آنرا مسجد سید حسن و مسجد امام حسن مجتبی و مسجد بازار کهنه‌هم می‌نامند، اگرچه بنای مسجد قدیمی است چون بکلی تعمیر و تجدید نداشده است هیچگونه اثر قدیمی ندارد .

بقعه‌ی «پیرزنگی»

در پشت خیابان پهلوی و در کوچه‌ی پیرزنگی مسجدی است که اکنون به صورت یک عمارت تازه ساخته درآمده است با طاق از تیر آهنین و موزائیک و سیمان، می‌گویند مقبره‌ئی در انتهای ضلع جنوبی آن که اکنون بین سدها نه طاق واقع است قرار دارد . آثار مقبره یا سنگ یا لوح‌های در این محل وجود ندارد . درین مردم مشهور است که پیرزنگی از صلحاء درویشی از مردم زنگبار بوده است . پیر مردی می‌گفت بر مقبره‌ی پیرزنگی خود یا کردی سنگی سیاه رنگ منقوش و نوشته‌دیده است و چند سال پیش

یک فرنگی به عنوان عکسبرداری به داخل بقعه رفته و آنرا به یغما برده است .

بقعه‌ی «سید صبر»

در خیابان لنگر ، کوچه‌ی سید صبر «بدفتح صاد وضم باه» بقعه‌ی کوچکی واقع است با گنبد مدور کوتاه ، دارای یک طاق رومی رو به شمال باقوسی که آثار کاشی‌های سبز و سیاه رنگ در یک ضلع آن پیدا است ، هیچ‌گونه تزئینی و ظرافتی ندارد . ضلع شمالی آن را یک طاق دهانه و یک ایوان کفش کن و ضلع جنوبی آن را سده‌هانه و ضلع شرقی و غربی آن را هر کدام چهار دهانه‌ی کوچاه تشکیل می‌دهد . تصویر ۳۰۲ .

بقعه‌ی «دلدل علی»

در ضلع شرقی بقعه‌ی سید صبر ، خانه‌ی با یک اطاق کوچک که در کنار آن واقع شده و یک گنبد مدور بسیار کوتاه قرار دارد و به‌نام «دلدل علی» خوانده می‌شود . بنا آخری است و هیچ‌گونه تزئینی و قدمتی ندارد .

بقعه‌ی بوالعلا

در خیابان عسجدی و معروف به خیابان ابوالعلاء بقعه‌ئی به‌نام «بوالعلا» وجود داشته که اکنون نو سازی شده و با تیرآهن و سیمان و موzaیله اطاق بزرگی بر جای آن ساخته‌اند . بانی تعمیرات جدید و نوسازی بقعه و متولی آن گفت که این محل هم مسجد و هم مقبره بوده است و در میان قبرستانی واقع بوده است و خیال‌دارند که گنبد و بقعه‌ئی در آن بسازند . فعلا در ضلع جنوبی ، چسبیده به دیوار قبری آجری که با گچ انداخته شده است به ارتفاع ۷۰ سانتی‌متر و طول و عرض ۱/۷۲ متر وجود

دارد و یک آجر قدیمی که از بقاوی‌ای عمارت قدیمی باقی مانده است به ابعاد ۵/۴ × ۲۲ × ۲۲ سانتیمتر ملاحظه شد. در تذکره‌ی دزفول آمده است:

دیگر از بقای الخیر محوطه ولايت بقعه متبر که ابوالعلا است که قریب دروازه شوشتار متصل به محله صحراء بدرمن محلات نعمتی خانه دزقول واقع شده مجملی از احوال خیر مآلش ازقرار اقوال معمرین و دیش سفیدان ولايت دزقول اینکه شترسواری غریب بدنز قول وارد می شود و داخل بازار می شود ، از بازار عازم سمت محله مسجد می گردد و می رود و مردی سقای دیش سفید از عقب اوروان می شود بجهیتی که شترسواری بورا ز آن مطلع نمی شود . چون در معین او سا باطه های چند مقدم و مؤخر که الحال نیز موجود و بسیارند اتفاق می شود و شترسوار عبورش بعلت طول قامت شتر باضمام را کب و پستی سا باط ، از آن سا باطها ممکن نیست ، سقای مزبور ملاحظه می نماید که را کب شتر نه خم می شود و نه پیاده ، آیا چگونه عبور خواهد نمود ، که در این بین هر یک از سا باطها را می بیند که خود بخود مرتفع و بلند می شود و شترسواری گزدد ، سقای مزبور ملاحظه می نماید که همه کس این معنی را چون خودش مشاهده نموده ذیرا که این واقعه در دروشن واقع شده غافل از اینکه بخودش تنها این مراتب منکشف شده تا این که شترسوار بجایی که الحال بقمه یناشده و موجود است وارد می شود . سقای مزبور در دامن او می افتد و می گوید ترا بخدا قسم تو کبستی و از کجا می آئی و نام تو چیست . را کب شتر آنوقت مطلع می گردد که این مرد در عقبش بوده و مراتب را مشاهده نموده باو می گوید که نام من ابوالعلا است و غائب می شود و دست شتر او در میان سنگ چون شمع جا می کند و شتر نیز نابود می شود و سقای بیچاره این نقل را از پرای رفق خود که شباني می کند اظهار می نماید . آن شبان چند رأس گوسفند داشته همکی را می فروشد و این بقمه را بنامی نماید .

بقعه‌ی سید محمد «سید محمود» در شهر دزفول

در شهر دزفول ، در خیابان عسجده و در کوچه‌ی سیروس ، بقعه‌ی «امامزاده سید محمد» واقع است. در اینچه‌ی دزفول محمود را محمد می‌گویند. گنبد مضرس هفت طبقه‌ی کوتاه گچی آن ۵/۴ متر ارتفاع و یک سروک فلزی با سه گوی فلزی دارد. حیاط آجرکاری و محل مقبره در درون یک شبستان که از سه قسمت تشکیل شده و دو قسمت آن ایوان کفش کن و یک قسمت انتهائی محل قبر است ، با سقف کوتاه آجری و گچ اندوده و ضریح ساده . مردم زایر بقعه‌ی گفته مدفن برادرزاده‌ی حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام است یعنی نوه‌ی حضرت موسی بن جعفر علیه السلام. جبهه‌ی شرقی عمارت از کاشی‌های فیروزه‌ئی نسبتاً قدیمی و آجرهایی که کهنه بنظر می‌رسند پوشش شده و دهانه‌ی طاق رومی ورودی به ایوان کفش کن در این ضلع واقع است و یک کاشی لوزی شکل با نقش تکراری کلمه‌ی علی درسه بارگه دارای تاریخ ۱۳۲۵ به صورت ۲۵۰۰۱۳۰۰ است ، دریشانی طاق ورودی نصب شده است که معلوم است ۱۳۲۵ تاریخ تعمیر یا یکی از تعمیرات متاخر را می‌رساند و چون هتلی بقعه‌ی گفت که خود بیاد دارد که این آجر تاریخ دار را بر پیشانی طاق ورودی نصب کرده‌اند بنابراین تاریخ ۱۳۲۵ هجری خورشیدی است نه هجری قمری. تصویر ۳۰۴۳.

در تذکره‌ی دزفولی آمده است : « دیگر از بقاع الخیری که در محظوظه ولايت واقع است بنده خاص واجب الوجوه [د] سید محمود است که در محله صحراء بدر من محلات نعمتی خانه دزفول واقع است امامزاده اصیل و کریم نژادی است . نبیل جلیل است از اولاد امجد جناب موسی الكاظم صلوات الله علیه و اولاده الموصومین میباشد . »

بقعه‌ی «سیز قبا» در شهر دزفول

در کنار خیابان پهلوی بعداز خیابان سی‌متری بقعه‌ی معروف به سیز قبا واقع است، بنای این بقعه کاملاً نوسازی شده و هیچ اثر قدیمی در آن نگذاشته‌اند. قبری و گنبدی و حیاطی و ایوانی و کفشکنی با کاشی‌های به خط نستعلیق و سنگهای مرمر و همه جدید. یک شجره نامه در دفتر بقعه بر لوحی روی کاغذ نوشته شده است و در این لوحه بنا بر روایت سید نعمت‌الله شوستری در کتاب «المجموعه» صاحب بقعه را برادر حضرت امام رضا علیه السلام خوانده است که غریب به شهر دزفول در آمده و مهمنان زبده نام زنی بوده است که فرزند او بر اثر دعای سید سیز قبا بهبود یافته است. سید سیز قبا قبل از وفاتش به آن زن وصیت کرده است که نامه‌ی او را به حضرت علی بن موسی الرضا علیه آلاف تحیة و الثناء که از راه دزفول عازم خراسان بوده است بر ساند. مطلعین دزفول می‌گفتند که بقعه‌ی سیز قبا به مانند بقعه‌ی «عباس علی» دزفول به شکل گنبد خیاری بوده است. ساختمان بقعه با گنبد خیاری از آثار دوره‌ی تیموری و سلجوقی است و بی‌شك اگر بقعه‌ی سیز قبا را معدوم نکرده بودند یک اثر هنری معماری در دزفول بیش از امروز باقی بود.

سید عبدالله داعی دزفولی در تذکره نوشته است: « دیگر از بقاع الخیری که در محوطه‌ی ولايت واقع شده السيد المعظم ذريه صحیحه طبیه باقیه آل عباس سید محمد المشهور به سیز قبا که در محله لب خندق من محلات حیدری خانه دزفول واقع شده بالشبهه از قرار عمرین خواص و عوام والسنہ و افواه کافه انام فرزند جناب موسی الکاظم صلوات الله عليه هی باشد »

مسجد لب خندق در شهر دزفول

در کتاب تاریخ جغرافیائی خوزستان آمده است : « . . . مساجد عمده شهر عبارت است از مسجد جامع که حاج محمد عرب آن را برای آقامیر عبدالباقي امام جمعه ساخته و مسجد لب خندق جامع قدیم شهر بوده و هردو باصفا و بزرگ و بکاشی های الوان و زیبا مزین است .^۱

شرح بنا : طسول حیاط ۲۸/۱۰ متر و عرض آن ۱۴/۱۰ متر که ضلع غربی حیاط ۱۳/۸ متر است و حیاط کمی مورب است. حیاط در ضلع شمالی دارای سردر ورودی از کوچه و دو پنجره نورگیر مشبک با کاشیکاری پیشانی و کاشیکاری جبهه داخلي حیاط و سه دهانه طاقی با کاشیکاری در پیشانی است. نوع کاشی ها سفید و سیاه و فیروزه ای رنگ و نسبتاً قدیمی و با نقش لچکی است. ضلع غربی حیاط به چهار دهانه با طاق رومی تقسیم شده و کاشیکاری از نوع کاشیکاری جدید با آیتی از قرآن و کلمه «علی» تزئین شده است. کاشیکاری ضلع غربی حیاط مسجد در سردر مقبره ای نصب شده است که به علت تعمیرات و پیش و پس افتادن کلمات و حروف خوانده نشد. در ضلع شمالی در هر طرف سه دهانه طاق است و درون طاقها آجرکاری ضربی روی طاق رومی تعییه شده است و بر پیشانی طاق دوم و چسبیده به سمت راست ضلع شمالی یک پیشانی کاشیکاری شده با طرح قدیمی تر و کاشی های قهوه ای رنگ، سبز رنگ، آبی رنگ و فیروزه ای رنگ دیده می شود که خالی از نفاست نیست و معلوم است که کهنه تراست. در پشت این سه دهانه یک شبستان با طاق های رومی واقع شده و با گچ اندوده شده است و دارای دو صفحه است، صفحه ای اول به محض ورود از داخل ۱۳/۶۰ × ۳/۳۵ متر و صفحه ای دوم ۱۵/۱۵ × ۳/۶۰ متر و ابعاد شبستان از داخل آن ۱۳/۶۰ × ۹/۸۰ متر

۱- تاریخ جغرافیائی خوزستان ، امام شوشتری ، چاپ تهران ، امیر کبیر ، ۱۳۲۱

۲- خ. صفحه ۲۳۱

فصل دوم : آثار و بنای‌های تاریخی نزفول

۳۸۳

متر است . ارتفاع تقریبی صفحه‌ها $3/10$ متر است که به وسیله‌ی یک طاق بزرگ و دو طاق رومی کوچکتر این دو صفحه از هم جدا شده‌اند و در انتهای ضلع شرقی دری به داخل ایوان نمازخانه دارند . در ضلع شرقی ایوان نمازخانه با دودهانه طاق رومی قرار دارد که دهانه‌ی بزرگتر به درون ایوان نمازخانه باز می‌شود و دهانه‌ی دوم که کوچکتر است مسدود است و از داخل ایوان دارای سه دهانه با طاق رومی است که به صورت سکو درآمده‌اند .

ابعاد ایوان نمازخانه $14/95 \times 16/40$ متر که جبهه‌ی شمالی و جنوبی ایوان ضلع اطول مستطیل است و ارتفاع آن حدود ۵ متر است . محیط مربع قاعده در هر ستون چهار ضلعی $10/6$ متر است و ستون پی در یک ضلع مربع $1/80$ متر است . سقف ایوان نمازخانه آجری است با نقوش آجرکاری . تصویر 305 و 306 و 307 .

ایوان دارای سه صفحه است و دارای شش ستون و شش طاق رومی بر بالای شش ستون است که همه از آجر ساخته شده‌اند ولی بر روی آنها تعمیرات جدیدی صورت گرفته و قسمتی از آنها با گچ اندوه شده‌اند . محراب با گچ بری قدیمی و کاشیکاری قطعات سبزرنگ و فیروزه‌ئی رنگ در دور رومی مثلثی محراب تزئین شده است . کتیبه‌ئی برپیشانی محراب به بعد 80×80 سانتیمتر نصب شده است با کاشی معرق و نقش اسلامی دهان از دهانی بر متن خاکستری و سفید و رنگ آبی که بر روی آن با خط خوش نستعلیق نوشته شده است . و در طاق محراب گچ بری ظریفی که نسبتاً قدیمی است دیده می‌شود . تاریخ 1332 بر دو کتیبه‌ی کاشیکاری شده‌ی منصوبه در قسمت داخلی ضلع جنوبی ایوان دیده می‌شود که معلوم است تاریخ یکی از تعمیرات مسجد است . در کتیبه‌ی طاق سوم ضلع شمالی حیاط و چسبیده به ایوان نمازخانه «عمل سیدحسنی باب المراد» دیده می‌شود ولی چون قطعات کاشی‌های منصوبه در تعمیرات متعدد در جای خود نصب شده‌اند خواندن کلمات به طور صحیح مقدور

نگردید . بردو گلدهسته که بر طرفین ایوان ورودی قرار دارد با کاشی های فهودئی و سبز و فیروزه ئی کلمات « یا علی » ، « یا اللہ » منقوش است و بر پیشانی ایوان شمالی که ضلع جنوبی نمازخانه است اناقت حنالک فتح امیننا و یا اللہ نقش شده است . تصویر ۳۰۸ و ۳۰۹ .

در نقش دو کثیر الا ضلاع محیط بر مستطیل در پیشانی خارجی طاق اول سمت چپ ایوان نمازخانه بر همن سفید رنگ با حاشیه ای آبی فیروزه نام با خط قلمی مقطع و با کاشی نقش شده است : *المنافق فی المسجد شهراج ۲ - کاظیر فی القس ۱۳۴۲* که این دو یک طرف نقش راهی نمایانند و طرف دیگر نقش با همان ترکیب کثیر اضلاعی که مستطیلی را در بر گرفته و مرکب از دو قطعه است که در انتهای دو ضرب در « X » قرار دارد و بر ضلع سمت راست ایوان نمازخانه به قرینه ای ضلع سمت چپ نقش شده است : *المؤمن فی المسجد کا السملک فی الماء ولی تاریخ این قطعه ۱۳۳۲* است یا بر اثر اشتباه در چسبانیدن کاشی یا واقعاً این دو را ده سال قبل از آن دو ساخته اند احتمال اولین به یقین نزدیکتر می نماید . در ضلع غربی حیاط بر روی یک مقبره ای خانوادگی گنبد کوچکی با نقش کاشی کاری وجود دارد وزیر آن در شطرنجی نقش شده است : « سلام علی آل طه ویس » مقبره مربوط به خاندان امام دزفولی است و معروف به سید حسنی است و جدید است یعنی تا دو نسل از زمان حاضر پیش تر نیست و گفتند که سازنده ای مقبره و کاشی ها در قید حیات است .

بر ضلع جنوبی ایوان ، در پشت دیوار خارجی ، در راهرو ورودی به حیاط سنگ قبری با نقش آبی رنگ از کاشی به صورت گل و بوته و نقش اسلامی نقش به تاریخ ۱۱۷۷ دیده می شود که به دیوار چسبانیده اند . در گوشی ضلع جنوبی حیاط بر فراز دهانه و در پیشانی آن « یا اللہ » باقطعات کاشی هر چهار درز مینه ای آجر کاری به طور متقابن و مورب نقش شده و بنظر می آید که کهنه باشد ، اما کاشی کاری در قسمت

شرق ضلع خارجی ایوان در زیر یک طاق رومی با نقش پیچکی بسیار زیبائی محفوظ تر مانده است و بنظر می‌رسد که آن قطعه نیز قدیمی و شاید کهن‌تر باشد . تصویر ۳۱۰ .

بقعه‌ی شیخ سماعیل در شهر دزفول

در بازار کهن‌هی شهر دزفول بقعه‌ی شیخ سماعیل قصری واقع است با گنبدی گلاوبی شکل به قطر قاعده‌ی اصلی گنبد ۲۲ متر که مانند گلاوبی از قطر آن کاسته می‌شود و گنبدک استوانه‌ئی شکل بر فراز آن به ارتفاع حدود ۱/۵ متر قرار گرفته است و بر روی آن علامتی مسین مرکب از سه گوی و یک هلالی نصب شده است . ارتفاع تمامی بقعه می‌باشد از آجر ساخته شده و آنرا با گچ اندوخته اند . راه پله‌کان که گنبد پنج متر است . گنبد از آجر ساخته شده و آنرا با گچ اندوخته اند . راه پله‌کان که به بام منتهی می‌شود در کوچه‌ی ضلع شرقی واقع است و دارای یک دهانه طاق رومی است . عمارت بقعه در ضلع جنوبی حیاط واقع شده است و گنبد بین جرز و ستون دهانه‌ی اول و دوم واقع است . « تصویر ۳۱۱ رنگی . » طول بنا ۱۷/۱۰ مترو دارای دودهانه با طاق رومی است و دو در متقاوت العرض راه ورود به بقعه است . بررس در ورودی طاق اول که در سمت چپ بقعه و در ضلع جنوبی حیاط واقع است و نزدیکتر به کوچه است کتیبه‌ئی بد ابعاد ۴۷×۶۹ سانتی‌متر نصب شده است که بر متن کاشی

سفید رنگی با چهار ردیف گل و بوته در هر سطر سه مصraig نوشته شده است :

که بادا تا قیامت دولت او
فزوده قدر و جاه و حشمت او
که کردندی مشایخ خدمت او
نشد پیدا کسی کز جرأت او

بعد دولت عباس ثانی
با خشتی ^۱ مسلم گشت خانی
مقام شیخ اسماعیل قصری
ززلزال حوادث گشت ویران

۱- واختی منظور و اخشنودخان حاکم مأمور در بار صفوی است و یعنی فوجعلی خان در دزفول و شوشتر و شاه‌آباد آبادان فراوان گردد است .

فزاید در دو عالم عزت او
نباشد به زعبدی صنعت او
شود از لطف [...] در جنت او
 مضاعف کن گلی بر تربت او
این عمل نظر علی یزدی
فی سنه ۱۰۶۰

بجز حاجی جلال الدین کهایزد
چو سمنار ارجه بندائی نبوده
چو رسمی هر که او زین در بیايد
چو تاریخ مزار شیخ خواهی

پس معلوم می شود که به سال ۱۰۶۲ بقعه شیخ اسماعیل قصری که مخروبه
بوده به دست نظر علی یزدی بنا از نو تعمیر شده است . « تصویر ۳۱۲ . » دوستون
مدور سنگی قدیمی به طول ۱/۳۹ متر با سر ستون مدوری که بر آنها سوارست
در طرفین در ورودی بقعه فرار گرفته اند .

محیط کره سرستون ۵۸ سانتیمتر و ارتفاع آن ۳۹ سانتیمتر است . « تصویر
۳۱۳ . » طرز فرار گرفتن ستون نشان می دهد که قسمتی از آن نیز در زمین و در خاک
فارار دارد . محیط دایره می سرستون ۴۷ سانتیمتر است . در میان این ستون ها در ورودی
بقعه به اطاقی باز می شود به ارتفاع تقریبی ۵ متر و دارای چهار ضلع است و تزئینی
ندارد و از سمت غرب دری به داخل بقعه دارد . ضریح چوبی در وسط اطاق مریع
شکل بقعه فرار دارد و قبری که ظاهراً آجری و گچ اندوده است در میان ضریح قرار
دارد . سقف اطاق که پایه های گنبده است مدور و ارتفاع آن در حدود ۱۲ متر است .
سقف آجری با پوشش گچی و دارای لچک هایی با اطاق رومی است که از گچ ساخته
شده اند . تعبیه های نورگیرها در داخل اطاق بقعه و ترکیب ساختمانی داخل اطاق
بقعه شباہتی به آثار دوره تیموری دارد .

یک سنگ قبر کوچک با خط ثلث بر بازوی چپ در ورودی به اطاق سمت چپ
بقعه در زیر طاق رومی ایوان شمالی وجود دارد که در گچ چسبانیده شده است . شکل

سنگ مستطیل و اصلاح آن ۱۴×۲۷ سانتیمتر است و روی آن خوانده می‌شود: «**هولله هذاقبر آخوند ملاعبد جعفر**» و از چهار سطر باقی مانده فقط ۱۰۴۰۶ که ظاهراً سال ۱۰۴۶ هجری قمری است خوانده می‌شود . تصویر ۳۱۴ .

مؤلف تذکرة الاخیار نوشته است: «**دیگر از بقاع الخیری که واقعه در محظوظه ولایت است الشیخ العارف الکامل والمجاہد المراض مركز دائرة السالکین شیخ اسماعیل** است که مشهور به قصری است رحمة الله عليه که سه واسطه نسبت شریف‌شیخ اسماعیل می‌شود به محمد بن ابی بکر مرقد منورش در صدر بازار دزفول واقع شده شاه عباس ثانی عمارت بقعة موجوده او را بانی و در پیش در ایوان تاریخ ۱۰۳۲ بنای عمارت ثبت و ضبط است در سرعت مؤاخذه شدیداً بطش است رحمة الله عليه . »

من تاریخ کتبیه را ۱۰۶۰۲ خوانده‌ام و گمان می‌کنم تاریخ ۱۰۳۲ مذکور در تذکرة الاخیار ناشی از اشتباه مطبعه باشد ، اما سبب شهرت شیخ اسماعیل به قصری از توضیحی که مؤلف تاریخ جغرافیائی خوزستان می‌دهد روشن می‌گردد . این مؤلف در بیان دزفول با نقل آنچه جغرافیا نویسان قدیم نوشته‌اند نوشته است: «**گاهی بمناسبت شهر روناش که سمت غربی رودخانه بوده و اکنون جای آنرا رعنash خوانند ، این پل را پل روناش و دزرا «قصرالرونash» گفته‌اند و مردمش را قصری نامیده و نیز این شهر را اندامش نامیده‌اند .** »

سید عبدالله شوشتیری مؤلف کتاب «**تذکرة شوستر**» که به سال ۱۱۷۳ هجری قمری وفات یافته است در فصل بیست و هفتم تذکرہ شوستر شرح حالی از قصری آورده است و مقبره‌ی او را در شوستر دانسته است بدین توصیف:

« در این سالات قحط بسیاری از خاندانهای قدیم برآفتدند و مردمان عزیز از آبرو بیرون رفتند و ذخائر و نفائس که روزگارهای دراز در زوايای مخازن مضبوط

بود در معرض بیع دست بدست افتاد و باین تقریب نوشتگات کهنه بسیار که بلت بعد عهد احدی از اهل عصر بر مضمون این‌ها مطلع نبود بیرون افتاده مردم به مضمون آنها اطلاع حاصل نمودند اذ آن جمله و قفناهه مسجل بسجلات بسیار از اعیان علماء و سایر معارف مورخ بتاریخ خمس و سین و سبعماهه که اکنون چهارصد سال تمام است باین مضمون که محمد بن اسماعیل بن عبداللطیف بن اسماعیل ابن غیاث الدین محمد بن شیخ الوری کهف الدین اسماعیل القصیری در مجله جهنه شوستر بقیه مشتمل بر مسجد و مدرسه و خانقاہ بنا و املاک بسیار ارتی و احداشی و ابتداعی و اقطاعی به موجب اقام موجوده ملوک عصر جهت مصارف اینیه مذکوره بشروط و قیودی که بتفصیل تمامتر در نهایت دقت و احتیاط مرعی و منظور داشته است وقف نموده و وقفناهه بخط واقف مذکور است و از شروحی که از جهت حزم و تأییدامود مزبور و کوتاه کردن ایدی متقلبهن تحریر نموده نهایت رزاند رأی و متأنث خیال او معلوم می‌شود و املاک بسیار در آن نوشته‌نام برده شده اکثر آنها الحال معجهول و غیرالاسم والرسم اذ آن جمله قیصریه بزرگ و کوچک و آسیای صوابی واقع در بند ترازو و آسیای واقع برپایه پل برونان و اراضی بشرآباد و طاشانان از بندماهی- بازان تا متمم به بشرآباد و اراضی برونان و بستان طالش علیا واقع در برونان و دولابها و شب و شادروان و اراضی سعدآباد و مزارع و بخش شکرستان و بستان ملکدار و قریه کنوار بیشه میقاون و انهار بیهادین شریف و اذاین مقوله موقوفات بسیار ذکر یافته که اکنون حقیقت هیچیک معلوم نیست و چیزی که اسم آن بر جا مانده همین طالش علیاست نهایت دسم و قیمت آن مسلوب و در عداد املاک خالصه محدود و محسوب است و در اصل بلاد و موضع بقیه معروف بشیخ اسماعیل میباشد یکی حوالی رود دو دانگه در محله مالمیر و ان الحال خراب است دیگری مابین محله خراطان و علافان و آن نیز رو مشرف به خرابیست و محتمل است که یکی اذ این

دو همان شیخ اسماعیل قصری باشد و این عمارت موجوده الان بنای شخصی از ارباب خیر است حاجی جلال نام معاصر ملا کاسبی سابق الذکر وتاریخ آن در دیوان کاسبی بدین وجه مذکور است : (۶ سطر شعر). و با این وقفا نامه دو طغرا رقم بیرون آمده طوماری بسیار طولانی مشتمل بروصلات بسیار ... »

بنابر نوشته‌ی تذکری شوستر بقعدی شیخ اسماعیل قصری در شوستر بوده است نه دزفول مگر اینکه قبول کنیم آن بقעה‌که در شوستر بوده است بقعدی محمد بن اسماعیل قصری یعنی پسر شیخ اسماعیل بوده است و یا قبول کنیم که شیخ اسماعیل قصری هم عدد بوده و هم در شوستر و هم در دزفول هر کدام بقעה‌ئی داشته‌اند . فاصله‌ی اندک محل فعلی بقعدی شیخ اسماعیل قصری در دزفول تا محله‌ی روانش قدیم و جای آبادی قصر بر ساحل رودخانه این احتمال را که بقعه‌ی شیخ اسماعیل در دزفول بوده است بیشتر قابل قبول می‌نماید . خاصه‌آنکه امروز هم در شوستر نشانی از بقعه‌شیخ اسماعیل قصری و یا بقعه‌ی محمد بن اسماعیل قصری قیست .

مسجد شیخ معزی در بازار کهن‌های شهر دزفول

ایوان نماز خانه‌ی این مسجد دارای ده ستون قطور و یک محراب با گچبری به سبک صفوی و یک نوار گچبری دال بر و نقش اسلیمی دهان اژدهائی شاه عباسی است . در حاشیدی درونی محراب بر روی متن قهودئی روشن و یک لچکی نیم دائره نفاشی و گچبری‌های سبک صفویه و شبیه بد نقاشی عالی قابو وجود دارد و طاقچده‌ای گچبری شده‌ی زینتی این مجتمعه خارج و داخل محراب را همتاز می‌سازد . محراب به عرض ۱/۷۵ متر و ارتفاع ۲۰/۲ متر است و در در طرف آن دو طاقچه‌ای ظریف وجود دارد .

قسمت زنانه‌ی شبستان نمازخانه از قسمت مردانه جدا است و سقف آن کوتاه‌تر

است .

یک کتیبه به خط نستعلیق خوش بر روی دو قطعه ماده سنگ محلی به طور برجسته در کنار محراب در ایوان نمازخانه وجود دارد که به دیوار چسبانیده شده است و بر روی آن چنین نوشته شده است : « محضر رضای خداوند تبارک و تعالی جل شانه و بقای عمر و دولت شاهنشاه جمیع اسلام پناه خلدالله ملکه و سلطانه هشت رأس اسب معمولی دیوانی کل عربستان را که یک سار در میان به انضمام رسوم مأخذ می‌شده و این بنده در گاه جهان بناء مطالبه از محل را متوجه داشته قرار دادم مدام ایالت خودم اسبها و رسومات را از مال خاصه خود تقديم کنم انشاء الله حکام با احتشام خلفهم این قرار را اجری می‌فرمایند . اگر کسی منسوخ دارد بلعنت خدا و نفرین رسول گرفتار شود و انا العبد حسینقلی ملقب بنظـام السلطنه فی شهر زیریحـم الثانی ۱۳۰۸ هجری مطابق بارس نیل . » بدینهی است تاریخ ۱۳۰۸ هجری قمری است . تصویر ۳۱۶ .

بقعه‌ی شیخ اکبر زرین گلا در شهر دزفول

در کنار رودخانه نزدیک به محل پل جدید دزفول و در ضلع شرقی رودخانه در ابتدای شهر و نزدیک به خیابان سی هتلی ، در آغوش یک صخره‌ی طبیعی وسایه‌ی یک درخت کنار کهنه بقعه‌ی کوچک با روح وصفائی وجود دارد که یک طرف آن را دیوار و جانب دیگر آن را صخره فراگرفته است و قبر کوچکی در درون است و یک کتیبه‌ی کاشی که بر روی آن نوشته شده است : « بانی عمارت و بنیان نهادن و جدید ساختن بقعه مسبر که اکبر زرین کلاه عالیشان عزت نشان اشرف الحاج حاجی العرمین حاج علی خان ابن مرحوم آقا محمد مازم سرکار مقرب الخاقان آقا محمد رضا پیشکار . »

گنبد بقعه مضرس و ۷ طبقه است و به ارتفاع تقریبی ۴۰ متر و دارای یک کلاهک شلجمی است. سر در بقعه که رو به رو دخانه است طاقی رومی است با تزییناتی از کاشی فیروزه‌گی رنگ. تصویر ۳۱۷.

در تذکره‌ی دزفولی آمده است : «دیگر بقعة اکبر زرین کلاهک که بقعة او قریب به کنار رو دخانه دزفول محاذی طواحين دیم است که در محلات نعمتی خانه واقع شده والله اعلم بحقيقة حاله و احواله .»

بقيعه‌ی بابوسف در شهر دزفول

در قبرستانی که به قبرستان بزرگ «پیر روبن» هی پیوند بقعه‌ی کوچک آجرینی است که بابوسف نامیده می‌شود . در درون بقعه ۵ قبر سیمانی ساده وجود دارد و بر بدنی شرقی بقعه کاشیکاری مختصری شده است که دونقلش لوزی شکل آجری و کاشی آن بدنگ آبی است.

در تذکرة الاخیار آمده است : «دیگر از بقاع الخیری که در محوطه ولایت واقع شده بقعة مشهوره به بابوسف که در ابتداء ولایت از طرف حیدری خانه دزفول واقع شده . مردی کاسب و قانع و ازمزدآب کشی روزگاری گذرانیده و قناعت بهمان می‌نموده و خانه او در محله مشهوره به سر میدان صابیان من محلات حیدری خانه واقع است ... مردی قانع و صالح بوده رحمة الله عليه .»

بقيعه‌ی کاشفیه «میر صدر الدین» در شهر دزفول

بر روی تپه‌ی هسبتاً مرتفعی در کنار آب رو دخانه دزفول بقعدی کاشفیه واقع است. بر سر در ورودی سمت چپ با خط نستعلیق بر روی دو قطعه کاشی زمینه سفید

به ابعاد ۲۱×۱۸ سانتیمتر که بر هم نصب شده اند بارگاه آبی پخته هویت صاحب بقعه نوشته شده است و در سمت راست به قرینه بردو کاشی دیگر زیارت نامه منصوب است. هویت صاحب بقعه بر روی کاشی چنین نوشته شده است : « هوالحی الذی لا یموت بسم الله الرحمن الرحيم - هذا مقام شریف مسمی بمقام الكاشفیه مقام عبادۃ مر حوم حضرت کاشف اسرار الاہمیہ ساکن الخلد ولجه [الجنه] جناب قطب العارفین السيد صدر الدین اعلی اللہ المقامہ العالی و نسب شریفہ ینتہی الا [الى] حضرت شاھ قطب الدین السيد عبدالله ابن حضرت موسی الكاظم (ع) وتاریخ وفات جنابه لیلہ الخمیس خمسه عشرین شهر شعبان المعتظم سنه بالفارسیه (اشیان خلد برین) سنه ۱۲۰۰ و با نیہ العبد الجانی محمد علی الموسوی و بناءه استاد محمد من خدام جنابه و تاریخ اتمامه فی شهر رجب المرجب سنه ۱۲۷۵ کتبه ابن محمد علی الموسوی الدزفولی محمد صادق فی شهر محرم الحرام سنه ۱۲۷۸ . » کتیبه‌ی زیارت نامه‌هم بد خط نسخ و به خط محمد علی الموسوی است و تاریخ شیر محرم الحرام ۱۲۷۸ دارد .

در درون بقعد سه طاق رومی آجر کاری با سه بند بر جسته در اطاسقی به چشم می خورد که سه قبر در آن بد طور یکسان و بدون لوح سنگ قبر در آن اطاق قرار دارد و سه لیچ طاقچه مانند از گچ در هر طرف اطاق است . یک لوح کاشی بر سر در ورودی نصب است که پس از اشعاری نوشته شده است : « عمل ملاعلی کاشی ساز دزفولی کبده ملام محمد علی ابن مر حوم ملا دوست علی سنه ۱۲۷۸ ». ابعاد خارجی بقعد از بیرون $۸ \times ۸\text{۰}$ متر است .

بقعه‌ی عباس علی در شهر دزفول

در محله‌ی عباس علی در خیابان گلزار شهر دزفول، در کنار خیابان، بقعه‌ی عباس علی واقع است که تابلوی بزرگی با خط درشت و کلمات « عباسیه اعظم » بر سر در آن

نصب است. گنبد بقعه از نظائر یک بنای تیموری یا سلجوقی است که بنای آن به صورت یک اطاق کوچک چهارضلعی و گچ کاری لچکی در سقف درآمده است. سقف بقعه به ارتفاع ۵ متر و ابعاد 7×8 متر است. هیئت بنا از خارج به صورت یک مکعب مثمن درآمده و گنبد بقعه خیاری و از نوع کم نظری است که در در فول نظر آنرا ندیدم و گفتند که گنبد قبا سبز براین طرح بوده است و گمان می کنم در خوزستان کم نظر باشد اگر بی نظر نباشد. پوشش گنبد از گچ است. بنا در محوطه ای نسبتاً وسیع واقع است که محل قبرستان بوده است. عرض پی جرز شمالی ۱۶۵ سانتیمتر است. بقعه دارای چهار دهنه دارد و عرض ورودی 1×10 متر و اضلاع بقعه $3 \times 8 \times 92$ متر است.

بر فراز گنبد یک سروک استوانه ای فرار دارد که سه گوی فلزی با یک رابط آن به عنوان علامت بر آن نصب شده است. متولی بقعه صاحب بقعه را چنین می گفت : « عباس بن علی بن یحیی بن فردان علی بن الحسین علیه السلام ». مؤلف تذكرة الاخبار نوشته است : « دیگر بقعة عباسعلی که در محوطه ولايت واقع شده در مجلمه صحرا بدروم محلات نعمتی خانه در فول قریب به حصار ». تصویر ۳۱۸.

بقعه‌ی شاه رکن الدین در شهر در فول

در کنار خیابان سی متری شهر در فول در انتهای کوچه‌ی بقعه‌ی شاه رکن الدین واقع است. بقعد در محوطه‌ی نسبتاً وسیعی که مخصوص است واقع شده ابعاد خارجی ساختمان بقعد 13×90 متر است و گنبد بقعد در وسط این چهار ضلعی واقع شده و دارای دوازده ترک است که با کاشیکاری از کاشی‌های فیروزه‌ای و سیاه رنگ زینت شده است. زنجیره‌ی قاعده‌ی کاشیکاری گنبد که قاعده‌های مثلث‌های دوازده گانه بر آن قرار دارند دارای دوازده مربع مستطیل با نقش اسلامی و چهار گوش ساده

است . بر فراز گنبد سرمه کلزی مرکب از چهار کره یا گلاوبی شکل نصب شده است . کاشیکاری قاعده قدیمی تر و کاشیکاری های فراز هرم گنبد جدیدتراند . نوع کاشیکاری و ترکبندی و سبک کلاه درویشی این گنبد شبیه گنبد بقعه محمد بن جعفر دزفول است . دور گنبد ۲۶ متر و قاعده‌ی گنبد مستدير است . از چهار طرف بر سطح مستدير قاعده‌ی گنبد چهار نورگیر مشبك باطاق کوچک رومی تعییه شده است . بر روی این مستدير کثیرالاضلاع دوازده ضلعی قرار گرفته که دوازده ترک گنبد بر روی اضلاع کثیرالاضلاع ساخته شده‌اند . بریک کاشی که در سمت جنوب بقعه نصب است نوشته شده است عمل محمد بن علی ۱۳۴۳ و بر کاشی دیگری که در سمت شمال بر روی قاعده‌ی گنبد نصب است ۱۳۸۱ نقش شده است . قاعده‌ی گنبد قدیمی تر از سایر قسمت‌های گنبد بنظر می‌رسد . کاشیکاری جدید و ظرافتی ندارد . ارتفاع مستدير قاعده‌ی گنبد از سطح بام بنا تا آغاز کثیرالاضلاع استوار بر آن ۲۳۰ متر است . در جبهه‌ی جنوبی آثار کاشی‌های سیاه برآق قدیمی چند قطعه که در ساختمان بکار رفته است دیده می‌شود و از جمله بر سر دراصلی که يك طاق رومی است از این قطعات کاشی نصب شده است و کلمات اللہ محمد علی ۱۳۷۰ فاطمه حسن و حسین با کاشی سیاه بر زمینه‌ی سفید و با حاشیه‌ی آبی رنگ نقش شده است . تصویر « رنگی ۳۱۹ »

دومناره‌ی تازه ساز آجری با کاشی مخلوط در در ورودی به حیاط جنوبی قرار دارد و سر در ورودی به حیاط جنوبی با پنج پله از سطح کوچه به حیاط می‌پیوندد . در ضلع غربی يك طاق رومی در وسط و دو دریچه در دو مرتبه وجود دارد . دیوارهای حیاط در ضلع شمالی کهنه و آجری قدیمی بنظر می‌رسد . در ضلع غربی دو طاق نمادر دو هر قبه با آجرهای کهنه جلب توجه می‌کند .

ایوان ورودی در ضلع شمالی بنا که ایوان اصلی است باطاق بلند قوسی مرکب

از ده طاق مکعب و محدب آجری دارای چهار طاقچه در ردیف بالا و چهار طاقچه در ردیف پائین در هر طرف راست و چپ و طاقچه‌ئی در پیشانی در ورودی به بقعه است . ارتفاع کف ایوان کفتش تا سقف ضربی آن در حدود هشت متر است . اما بنای بقعه که قدیمی‌ترین و اساسی‌ترین قسمت بنا است مرکب است از یک اطاق چهارضلعی مربع که هر ضلع آن هفت متر درازا دارد و دارای سقف بلندی است که ارتفاع آن به حدود چهارده متر تخمین زده می‌شود . این سقف بلند دارای نرکیب ساختمانی سبک ساختمان‌های دوران تیموری است و بر روی کثیر‌الاضلاع مثمن قاعده‌ی سقف که بر چهار دیواره فوکانی ستون پی‌ها استوار است گچ بری لچکی و هشت طاق‌نمای رومی گچی و چهار نورگیر با هلال قوسی دیده می‌شود . این بنا به لحاظ صنعت گنبدسازی از قسمت داخلی بقعه قابل توجه است .

صندوقدچه‌ی قبر که ظاهراً فلزی است در درون ضریح فلزی جدیدی قرار دارد و درست در زیر سقف و در وسط اطاق مربع شکل است . هیچ‌گونه سنگ نوشته یا لوحی بر آن دیده نمی‌شود . بر طرفین این طاق دو گوشواره واقع است که اطاق سمت راستی به صورت ایوان و اطاق سمت چپی به صورت یک اطاق کوچک مربع درآمده و محل نماز خواندن است و سقف‌های هر دو اطاق کوتاه است .

در کناره حیاط بقعه مسجدی واقع است که به دفعات تعمیر شده و جدید بنتظر می‌رسد و در ضلع غربی دیوار حیاط مسجد کتبیه‌ئی است به این شرح : « بسم الله الرحمن الرحيم الله نور السموات والارض مثل نوره كمشكوة فيها مصباح في زجاجة الزجاجه . . . لاشرقيه ولا غربيه - الى كل شئي عليم - تعمير مسجد به مخارج »

آقای حاج سید معصوم شاهرکنی شده است در تاریخ شهر محرم سنه ۱۳۸۱ . ایوان نمازخانه‌ی مسجد دارای دو ستون جسمی آجری و دو ایوان و یک اطاق و یک اطاق کوچکتر است و آجرکاری نسبتاً خلریزی دارد . محراب مسجد ساده و گچ

اندوده است .

در کنار بقیه مدرسی قدمیه واقع است که بر سر در آن تاریخ تجدید بنای مدرسه شاه رکن الدین ۱۰/۷/۳۷ از طرف حاج سید معصوم شاه رکنی جهت طلاب علوم دینی بر همین سورمهای با خط سفید کاشیکاری شده است . سر در مسجد نسبتاً کهن و راه رو بین مسجد و بقیه نیز قدمتی دارد . مدرسه حیاط کوچکی است با حجرات و تزئینی ندارد .

حمام کوچک قدیمی که ظاهر آن نفاستی ندارد به بقیه مدرسه شاه رکن الدین متصل است و معلوم است که بنای آن تقریباً همزمان با بنای سائر اینیه بقیه بوده است .

در تذکرہ ذرفولی آمده است : « دیگر از بقاع الخیر محظوظ ولايت ، کاف ش اسرار غیبی و واقف اشارات لاریبی السید الجلیل زیدۃ السالکین و مرکز العارفین السید علی المہشور الملقب بشاه رکن الدین که در سمیت مشرقی محله صحراء بدر من محلات نعمتی خانه ذرفول واقع شد به چهارده واسطه بحضرت امام موسی بن جعفر صلوات اللہ علیہ وعلی آباء و اولاده الاطهار من الملك الاکبر منتهی می شود . چون در ایام استیلای بقیه هر یک ازوا لاڈ ائمه معصومین بهر جا که می بودند ببلیه تقیه گرفتار بودند برای دفع ضرر لابدونا چار اسم خود را در هر جا و هر مکان تغییر و بخواجه یا شیخ یا بابا و امثال اینها خود را می نامیدند لذا سید مزبور بهر جا که وارد می شد خود را باسم جدیدی موسوم می ساخت مدتی خفید در فارس هتوطن بود بعد که احوالات در آنجا ظاهر می شود و پاره امور و خارق عادات ازاو بظهور می رسد از آنجا فرار و در میان لرستان فیلی می آید و اسم را تغییر می کند و خود را بکر بابا هسمی می گرداند بعد که باز احوالات بروز و ظهور می نماید ازاو بهر جا فرار و بذرفول می آید . در کتابی که از تأثیفات ابن البزاز است مسطور است که امیر کبیر صاحب قران امیر تیمور گور کان

انارالله برهانه دو مرتبه بدزفول وارد شده مرتبه اول شاه رکن امیر را ملاقات می نماید و امیر را از او خوش می آید و بعضی کرامات از او مشاهده می نماید در سفر ثانی که امیر بدزفول وارد می شود احوال سید هزبور را می برسد معروض میدارند که سید وفات یافته لهذا از برای پسرش سید حسین مزرعه مشهور به کناران و مزرعه دیگر مشهور بپزاری از برای اخراجاتش و تعمیر بقوعه و روشنائی او که امر می فرماید بعمارت آن وقف می نماید و همان مزارع الی الان در دست اولاد سید حسین هست و خواهد بود . » تصویر ۳۲۰ و ۳۲۱ .

اطاق آقامیر در شهر دزفول

در کوچه‌ی آقامیر در خیابان سیروس دزفول یک عمارت نیمه‌ویران به نام اطاق آقا میر یا منزل آقامیر یا محل آقامیر باقی مانده است و پس از گذراندن سوابات‌ها و دلان‌های پیچ در پیچ ، در نزدیکی « قمش سربه طاق آقامیر » این عمارت ویرانه با نقش و نگار درو دیوار شکسته وجود دارد . طول ضلع غربی عمارت $12/30$ متر و عرض جبهه ایوان ورودی ۵ متر است و این ایوان از پنج طاق رومی محدب و پنج طاق رومی مقعر که پشت سرهم قرار گرفته‌اند سقف بندی شده است . در این ایوان و بر دیوارهای آن نقاشی‌های اسلامی زیبائی با زمینه‌ی قهوه‌ای و نقوش سفید خودنمایی می‌کند و در مرتبه دوم عمارت که گوشواره مانند است از اندواع همین نقوش نفیس هنوز باقی مانده است . بناآسازی و تعمیر شده و دارای یک اطاق با طاق رومی و سه دهانه‌ی ورودی با اطاق‌های گچین و طاق‌چهها است . در سمت چپ اطاق به صورت دهانه با قوسی رومی درآمده و دو مرتبه است . در قطعه گچ بری که بر دیوار جنوبی اطاق مرتبه‌ی دوم باقی مانده است نقش اسلامی زیبائی باقی مانده است . تصویر ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵ و ۳۲۶ .

در فاصله‌ی کمی از این بنا قمش آقامیر که آب انباری است با پله‌کانی چند که از چندین هتل پائین‌تر از سطح زمین آب را از مجاری زیرزمینی بالا می‌آورده‌اند دارای طاقی و پله‌کانی بوده و آنرا در لجه‌هی دزفولی «قمش» می‌خوانند ، وجود دارد. از این قمش‌ها در دزفول هنوز آثار تعدادی باقی است از آن جمله قمش آمده‌ی است که تصویر مدخل آن در این کتاب آمده است . تصویر ۳۲۶ .

میدانی دورتر از اطاق آقامیر بنای «شادون» آقامیر وجود دارد . شادون در لجه‌هی دزفول و شوشتار به معنی شبستان است واز دیر باز مرسم بوده است که برای فرار از گرمای طاقت فرسای تابستان در درون سرداربه‌های عمیق که از تابش آفتاب محفوظ بوده است ساعات گرم روز را می‌گذرانیده‌اند . بدینهی است چون استفاده از این سرداربه‌ها یا شادون‌ها ضرورت زندگی ساکنین این منطقه بوده به تناسب مکنت و ثروت و تفکن و تشخّص صاحبان خانه‌ها در ساختمان آنها ذوق و ظرافت و سلیقه و هنرهای معماری و تزئینی بسکار می‌رفته است که از نمونه‌های مشخص این شادون‌ها زیبا را می‌توان شادون آقامیر که اکنون مخروبه است و شادون هنزل مهدوی نزدیک بقعه‌ی شاه رکن الدین را مثال زد .

حمام وزیر و ستون‌های سنگی آن در شهر دزفول

در خیابان سی‌مترا نزدیک پل جدید دزفول و نزدیک به «اسیوهای رعناء» ، در کوچه‌ی باریکو ، حمام وزیر واقع است . در رخت‌کن حمام فعلاً دوستون سنگی با تراشی مارپیچی باقی مانده است یکی به قطر $1/20$ متر و ارتفاع $1/80$ متر که در ۹۲ سانتی‌متری بریده شده و با شکسته شده و دوباره متصل شده است . سرستون به ابعاد $65 \times 65 \times 65$ سانتی‌متر می‌باشد و آثار دوسرستون در بدنده‌ی شمالی ایوان رخت‌کن حمام باقی مانده است .

فصل دوم : آثار و بناهای تاریخی دزفول

سقف ستون‌ها و سقف ایوان رخت‌کن دارای چهار طاق رومی بلند در قسمت اصلی ویک ایوان شاه نشین با سقف طاق رومی است و برگردانگرد پایه‌های سقف یکی از ستون‌ها لچکی‌های هندسی منظم از گچ جلب توجه می‌کند . تصویر ۳۲۷ . در اول کوچه‌ی باریکه نزدیک به حمام وزیر چهار قطعه ستون سنگی شکسته و دو قطعه ستون سنگی یا پایه‌ی آن با نقش مارپیچی ظریف فرو افتاده که از حمام وزیر خارج کرده‌اند و ابعاد آنها به شرح زیر است :

تھ ستون اول $65 \times 65 \times 65$ سانتیمتر - تھ ستون دوم $65 \times 65 \times 65$ سانتیمتر
 تھ ستون سوم $19 \times 42 \times 42$ - تھ ستون چهارم $65 \times 65 \times 65$ سانتیمتر - قطعه ستون اول مقطع 36 سانتیمتر ارتفاع 110 سانتیمتر - قطعه ستون دوم مقطع 37 سانتیمتر و ارتفاع 117 سانتیمتر - قطعه ستون سوم مقطع 35 سانتیمتر و ارتفاع 90 سانتیمتر . تصویر ۳۲۸ و ۳۲۹ و ۳۳۰ .

مسجد ملاعلی شاه در شهر دزفول

در نزدیکی اطاق آقامیر نزدیک بدخیابان سیروس مسجد ملاعلی شاه واقع است . ایوان نمازخانه به طول $10/60$ متر و عرض $5/30$ متر است و از جانب شمال با اطاق رومی با طرح طاق‌های تکراری به درون اطاق مستطیل شکلی وارد می‌شویم که ایوان نمازخانه است . سر در جبهه‌ی ورودی کاشی کاری شده که در تعمیرات بعدی نظم کاشی‌ها بهم خورده است . تصویر ۳۳۱ .

محراب مسجد دارای $1/80$ متر ارتفاع و $1/20$ متر عرض و دو طاقچه محراب در آن زینت گچبری است . نوار حاشیه‌ی دوم محراب حاشیه‌ی مارپیچی و داخل محراب دارای نقش خاتمی و گچبری طرح صفوی است . یک مستطیل بلند که جبهه‌ی خارجی

محراب را می‌پوشاند با طرح گل و سنبله‌ی گندم یا درخت سرو وجود دارد و شباht زیاد با طرح گجبری هلالی و روای مقام علی دزفول «مقوم» دارد. تصویر ۳۳۲.

بقعه‌ی داعی در شهر دزفول

در محله‌ی داعیان بین محله‌ی گودول و محله‌ی کرناسیون ، در کنار ضلع غربی کوچه‌ی داعیان که کوچه‌ی خاقانی نامگذاری شده است بقعه‌ی کوچکی با بنای آجری به اضلاع خارجی ۵×۶ متر و اضلاع داخلی بقعه ۳×۳ متر وجود دارد . طاق بقعه ضربی است که با آجر ساخته شده و با گچ اندوه گردیده است و روی آن لچک‌های گچبری نقاشی با رنگ آبی دیده می‌شود . در طرفین مقبره دو طاقچه وجود دارد . سنگ لوح مقبره که بر روی قبر چسبیده است و تاریخ ۱۲۵۵ می‌نمایاند . در ضلع شمالی داخل بقعه بعداز یک قطعه گچبری نقاشی شده با خط ثلث بوجسته بر متن سفید گچ کاری و رنگ نقاشی سورمه‌ای نقر شده است: «بانی تعمیر مقبره مرحوم قطب العارفین السید عبد الله الداعی نور الله مضجعه جناب جلال‌التمآب امیر الامراء العظام سرکار عبدالله خان ساعد‌السلطنه ادام الله اقباله و عمره و دولته تحریر شد و اعداد ۵، ۳۰۰، ۱۰۰۰ به طور عمودی وزیر هم خوانده می‌شوند . و یک رقم ۱۵ بار نگ زرد در کنار لوحه تا آخر لوحه تکرار شده است . بنابراین تاریخ این لوحه می‌تواند ۱۳۱۵، ۱۳۵۱ و بالآخره ۱۳۰۵ باشد .

در داخل بقعه بر اسلامی لچکی با خط نستعلیق انا فتحناكشك فتحاً مبينا و تاریخ ۱۳۳۲ نقش شده و در طرف دیگر با متن آبی و خط نستعلق بد رنگ سفید خوش خط نقش انگشتی با کلمات الله محمد علی فاطمه حسن و حسین نقش گردیده است . گنبد کوچکی با کاشی‌های سبز و سیاه و نقش لچکی در وسط عمارت بقعه قرار

گرفته و بقیه برسکوئی آجری وجدید استوار شده است . تصویر ۳۳۳ .
اما تاریخ سنگ قبر و تاریخ کتیبه که هر دو در معرض شببه است از روی تذکرة
الاختیار و مجمع الا بر ارکه صاحب مقبره آنرا تأثیف کرده است روشن می شود بنا به
مستقاد از شرح حالی که در این کتاب از مرحوم سید عبدالله داعی دزفولی نوشته اند ،
آن مغفور به سال ۱۲۵۶ درگذشته است و سید صدر الدین کاشف داماد او که بقیه
کاشفیه دزفول هقبره ای او است قطعه شعری در رثاء مرحوم داعی سروده و برسنگ
قبر او نویسنده است که سال وفاتش را «روح داعی شد بجنات نعیم» برای ۱۲۵۶
به شعر سروده است . اما ساعد السلطنه همدانی حاکم دزفول نیز بنا بر همان مأخذ
در سال ۱۳۹۵ اطاق و بقعدی آرامگاه داعی را که خراب شده بوده است تجدید عمارت
نموده است .^۱

حمام کرناسیون در شهر دزفول

در کنار رودخانه در شهر دزفول در محله قدمی کرناسیون حمام کرناسیون
وجود دارد که با وجود تعمیرات مسکر اسلوب بنا قدیمی است و دارای رخت کن و
صحن و ایوان تکراری مقعر و محدب است .

بقعه‌ی پیر روین

در محله روین یارود بند در شمال غربی شهر دزفول در کنار رودخانه و بر ارتفاعی
که مشرف به رودخانه است ، بر این نهاد یک زمین نسبتاً هرتفع از سطح رودخانه ، در
۱ - خدایش بیامزاد چون کتاب تذکرة الاختیار و مجمع الا بر اراده نهاد و مرجع نقل
شرح بسیاری از بقاع دزفول برای من بوده است و از عایت آفای عالمشاه دزفولی نیز سپاسگزار
که یک سخه از تذکرہ را به بنده لطف کردند و کارهای اجمعه امرا آسان ... اختمد . مؤلف .

کنار یک قبرستان عمومی بقعه‌ئی با گنبد مضرس قرار دارد که به «پیر روبن» و «شاه روبن» و «شاه دریابن» و «زیارت سلطان سید علی» در زبان مردم شهرت دارد و ظاهراً به «پیر رودبند» و «شاه رودبند» و «شاه دریابند» و «زیارتگاه مقبره‌ی سلطان سید علی» هم شناخته می‌شود . علت تسمیه‌ی این بقعه به وصف «بن» یا «بند» چنین توضیح می‌دهند که چون سلطان سید علی سیدی بوده است روشن ضمیر و رودخانه‌ی دزفول را فرمان داده است تا شهر دزفول را در کام خود نکشد و آرا مهار کرده ، از اینجهت او را رودبند یا دریابند وصف کرده‌اند ، ساده مردی دیگر می‌گفت که سلطان سید علی کرامت کرده است و صدای آب خروشان رودخانه را بسته است تا موجب آزار مردم نشود ، از آنجهت او را رودبند وصف کرده‌اند و از اینجهت است که رودخانه‌ی خروشان دز که خروشان و دمان از کوه‌ها سرازیر می‌شود ، در بستر باریک کنار شهر دزفول آرام و بی‌صدا ، ترسان ولزان از کنار بقعه‌ی سلطان سید علی می‌گذرد و از خروش آن گوش احمدی خراشان نیست .

مدخل بقعه رو به شرق است و بر سر در آن «انامدینة العلم وعلى بابهما» در یک کتیبه که در یک خورشیدی رومی قرار دارد با کاشی سفید برمتن کاشی آبی دنگ نوشته شده است . در کنار در ورودی باخطی شبیه تقلیدی از خط کوفی آیه‌ی شریقه‌ی «هوالحق الذي لا يموت» ظاهرآً به صورت «هُوَ الْحَقُّ الَّذِي لَا يَمُوتُ» با کاشی نصب شده است . کاشی‌ها به رنگ سیاه و در زمینه‌ی سفید خاکستری رنگ است و در زیر آن «یاعلی مدد» نقش گردیده است . تصویر ۳۳۴

اطراف در ورودی با کاشی‌های منقوش است که همه جدیدند و نظر افتی ندارند . در زیر طاق بین دوقوس آجری یک ردیف کاشیکاری سرتاسری آبی دنگ با قطعات مربع شکل وجود دارد که خالی از قدمت نسبی نیست . در ورودی فعلی یک درساده‌ی آهنی است که در یک طاق کوچک قرار دارد . چهار پی قدبیمی آجری و قسمتی از یک

دیوارهای قدیمی در مدخل ورودی پس از در ورودی دراول ایوان دراز کف شکن ملاحظه می‌شود. کف ایوان کفشکن یا نمازخانه که مدخل بقعه دراتهای آن واقع است با آجر فرش شده است. سقف آن ابتدا یک گنبد مدور است که با آجر ساخته شده و در چهار گوش آن چهار لچکی گچ بری تعبیه شده است. در سمت راست و در سمت چپ این ایوان نمازخانه دوطاق رومی بلند که در سمت راستی دو پنجره‌ی نورگیر و در سمت چپی در ورودی برای ورود از سمت جنوب تعبیه شده است دیده می‌شود. در قسمت دوم این ایوان یک طاق رومی با خیز بلند و انحنای زیاد و زوایای مثلثی در رأس قوس طافی قرار دارد و در پشت آن در آن دوطاق رومی بر جسته و دوطاق رومی گود وجود دارد که در سطوح آن نقاشی اسلامی در متن قهوه‌ی رنگ و سفید دیده می‌شود، نقاشی‌ها ظریف و باریگاه هماهنگی دارند و طرح دهان ازدهائی دارند. بعداز طاق‌های رومی یک نیم طاق با لچکی‌های گچبری که بر روی آن نقاشی با خطوط و متن قهوه‌ی رنگ و حاشیه‌ی سیاه رنگ کشیده شده دیده می‌شود. تصویر ۳۳۵.

از اول قسمت دوم این ایوان به ترتیب واژ راست به چهارده مجلس نقاشی شده است بدین شرح:

- ۱ - شبیه‌گل روی پیغمبر سوار بر اسب.
- ۲ - احمد و سلمان.
- ۳ - قمبر خادم حضرت امیر.
- ۴ - ارزق شامی ملعون.
- ۵ - قاسم بن حسن.
- ۶ - حضرت سید الشهداء و حضرت علی اکبر.
- ۷ - حضرت رباب و حضرت امام حسین.
- ۸ - حضرت ابوالفضل.
- ۹ - علی عمرانی و شیر و شمر.
- ۱۰ - حضرت امام رضا.
- ۱۱ - بخت نصر و دانیال.
- ۱۲ - حضرت امام رضا و حضرت موسی بن جعفر و موصیب.
- ۱۳ - دیو و اژدها.
- ۱۴ - حضرت محمود حضرت علی و فرشته بامیزان و باغ بهشت.

تصویر ۳۳۶ و ۳۳۷.

سردر ورودی به داخل بقعه طاق کوچکی است با طاق رومی و نقش و نگار نقاشی بر حاشیه‌ی بالای سردر که خطوط و نقش دهان ازدهائی دور تا دور قسمت ایوان را زینت می‌دهد.

یک سنگ سیاه صیقلی به منزله پله‌ئی است که از کف ایوان به درون بقعه بالا می‌رود . این سنگ سیاه قدیمی است .

بنای بقوعی اطاق چهار ضلعی است که سقف آن با تقليیدی از معماری سلجوقی به صورت هشت ضلعی درآمده و دارای هشت لجه‌کی گوشه و هشت پنجره‌ی نورگیر در قاعده‌ی گنبد و گچ بری‌های ساده با خطوط هندسی کثیر الاضلاع‌های ذامنظام و نقش لوزی است . درسمت راست بقوعه یک پنجره‌ی مربع مستطیل نورگیر و درسمت چپ آن یک پنجره‌ی نورگیر مسدود وجود دارد . درضلع غربی نیز یک پنجره‌ی نورگیر مستطیل وجود دارد که به حیاط غربی نگاه می‌کند . در گوشه‌ی ضلع شمالی پله‌کانی کوتاه و تنگ با پله‌های کوچک به پشت بام می‌پیوندد که اکنون به صورت جای روشن کردن شمع درآمده است .

بر روی مقبره یک صندوق‌چهی آهنین نسبتاً بزرگ نهاده شده است . بر این صندوق بزرگ یک ضریح آهنین سفید و سبزرنگ بزرگتر بدون سقف محیط است . درضلع شمالی بقعد و در مدخل شمالی ایوان بزرگ که رو به رودخانه است سردر قدیمی و کهنه‌ئی باقی مانده است که طاق رومی باخیز بلند آن خودنمایی می‌کند : این طاق آجری است ولی با گچ اندوده شده است .

پله‌کان صعود به پشت بام بقوعه نیز در کنار این سردر حیاط شمالی قرار دارد . آجرهای قطور و جسمی که بعداً در مرمت‌های بعدی بنا بکار رفته‌اند و از بنای او لیه استفاده شده‌اند قابل توجه‌اند . قسمتی از نقش‌اسلیمی و لجه‌کی ترنجی و قرینه سازی در این جبهه که سردر اصلی و بزرگ بقوعه ظاهرآ در این مکان واقع بوده است هم اکنون باقی مانده است .

پی‌های بنا بسیار قطور و کهنه به نظر می‌آیند و طاق‌ها همه رومی هستند و تمام

مدخل‌ها، ورودی‌ها و پنجره‌ها با طاق و قوسی ساخته شده‌اند. در ضلع شمالی و در جرز و ستون غربی چند عدد کاشی آبی رنگ در اطراف یک لوزی آجری نصب شده‌اند که ظاهرآ قدمتی ندارند.

در ضلع شرقی که گنبد مضرس نزدیک به سردر آن واقع است آجرکاری جنافی که کمتر نوسازی شده است وجود دارد. بی‌های بسیار قطور و پهن و کهنه در این سمت بنای بخوبی پیدا است.

خلاص خارجی‌بنا در جبهه‌ی جنوبی ۵/۳۰ متر - در جبهه‌ی شرقی ۱۴ متر - در جبهه‌ی شمالی ۳۰ متر و در جبهه‌ی غربی ۱۱ متر است. عرض ایوان ورودی ۳/۸۸ متر و طول آن ۴/۹۵ مترو عرض ایوان کفش‌کن یا نمازخانه ۸/۳۰ متر و طول آن ۱۳/۴۰ متر است.

گنبد بقیه مضرس و دارای ۲۰ طبقه است که در پایه هشت ضلعی و در بقیه شانزده ضلعی است و ارتفاع آنها متفاوت است و بر فراز سروک گنبد بزرگ سه‌گوی فلزی قرار دارد. تصویر ۳۳۸.

بر فراز ایوان کفش‌کن یک ستون هرمی شکل شش ضلعی سفید رنگ آجری با نوک سوزنی نیز وجود دارد.

دو کتیبه بر سر در ورودی بنای بقیه با خطی شبیه ثلث چسبانیده‌اند که یکی از آنها در سمت راست واقع است و از دوران شاه عباس صفوی است و کتیبه‌ی دیگر که در سمت چپ مدخل ایوان واقع است و مرکب از دو کتیبه است سنگ قبر نوجوانی است که خوانا نیست و اهمیت تاریخی هم ندارد.

کتیبه در گچ احاطه شده و قسمت‌هایی از آن در گچ پوشیده شده است و آن مقدار از کتیبه که قابل خواندن است چنین است :

« سطر اول : ولله رافع بناء السموات و ممهد اساس [ا] لارضين والصلة
علی محمد افضل الانبياء واکرم المترسلين وعلى سلطان الاوصياء وسیدالوصیین والهم...
اجمیین .

سطر دوم : [م] زارفا یاض الانوار قطب الاولیاء المحققین سلطان سید علی
سیاهپوش از اماکن وبقاع مشرفه متبرکه بود و آن بزرگوار در سلک آباء نامدار و اجداد
عالیمقدار بندگان نواب .

سطر سوم : بقعه . صاحب مکان پادشاه زمین و زمان السلطان شاه عباس
بهادرخان خلدا یام خلافته بود برین منتظم بناء زمان ایمان زمام قاآن پادشاه پارسانشان.

سطر چهارم : [اطا] عَلَامَرْهُ الْعَظِيمُ وَطَلَبَ لِتَوَابَ اللَّهِ الْكَرِيمِ نَوَابُ نَامَدَارِ مَمْلَكَةِ
مدار العدالت شعار علی سلطان جعتای این عمارت را

سطر پنجم : تاریخ اتمام هم از غبار غمام . . . شده و هم از فقره عمارت بهتر
علی سلطان که مناسب اسم بانی صاحب امر شاه راست مستفاد می شود و الحمد لله الاول
و الآخر . » تصویر ۳۳۹ .

مردی که خود را بنای محل می نامید گفت که در ایوان بزرگ بقعه که در این
کتاب ایوان کفش کن یا نمازخانه نام گرفته است ، لوحه هائی سنگین وجود داشته که
بر دیوار نصب بوده است ، چون بیم خراب شدن طاق ایوان می رفته است ، در جرز
ستون جدید که آجری هستند تا زیر سقف ساخته شد و چند کتیبه هی سنگی در زیر
گچ و جرز پنهان مانده اند :

پیهای بنای بقعه که در کنار رودخانه واقع است و از اولین آثار ساخته امان بنا
است بسیار اساسی و محکم پی بندی شده و پر کار و مستحکم است و از سطح رودخانه
بر ارتفاعی در حدود ۱۰ متر تا سطح رودخانه دو باب طاق رومی که با قرینه و تناسب
اصلاح ساخته شده اند هویتا است و معلوم است که با پله کانی از این ایوان تا سطح

رودخانه پائین می‌رفتند . طاق‌های ضربی و آجرکاری جناقی در کمال ظرافت و استحکام در این جبهه و مشرف به رودخانه هنوز باقی مانده و به سمت شمال رودخانه نگاه می‌کنند . در گوشی خلع شمالي خارج از بنا آثار چند قبر که در درون دخمه‌های کوچک آجری فرار دارند دیده می‌شود که دخمه‌ها را با گچ اندوخته‌اند و تاریخی ندارند . تصویر ۳۴۰ .

در خلع سمت چپ دیوار خارجی شرقی بنا کتیبه‌ئی از عهد قاجاریه بر اسلامی آجرکاری دیوار نصب است که بر آن دعاء سلام بر اهل قبور نوشته شده است و تاریخ ۱۳۹۷ دارد و کلمه‌ی دزفول در ذیل آن خوانده می‌شود . در پنهان قبرستان سنگ قبر قدیمی ملاحظه نشد .

مؤلف تذكرة الاخبار و مجمع الابرار نوشته است : « اول بقاع الخيری که در محظی شهر و صدورایت دزفول از سمت حیدری خانه واقع شده ، قطب العارفین وزبدة السالکین صاحب الكشف والكرامات الجلى السلطان سید علی است نسب شریفش ای بیست و دو واسطه بامام الہمام موسی الکاظم صلوات الله علیه و آبائے الطاهرين و اولادہ المعصومین منتهی می‌شود . » مؤلف تذکره با تفصیلی در ذکر احوال صاحب بقعه پرداخته و می‌نویسد که سلطان سید علی مدتی در اردبیل بود و بعد به کاظمین رفت و از آنجا برای اجراء فرمانی که در خواب دیده بود به قلعه‌ی دزفول آمد و در کنار رودخانه‌ی دزفول اقامت کرد و مردم را به راه راست خواند و چون مردم دزفول از او کرامتی خواستند تا به شیوه‌ی او و مذهب شیعه‌ی جعفری در آینداب رودخانه را با دستوری بندآورد و سپس با دستوری باز کرد و چون خلائق دیدند که او می‌تواند آب را بیندد و بگشاید و لهذا سید مزبور از غرب و شرق بشاهروند بند کد الحال از کثرة استعمال دال انداخته شده و به شادرو بند و شاد در بند مشهور گردیده است

مؤلف تذکره شرح ملاقات امیر تیمور گودکان و سید را با تفصیلی تمام و ذکر خوارق عادت و کرامات سید و بندگی و اخلاص امیر تیمور به او بیان می کند و سال فوت او را به سال ۷۹۹ مسطور داشته است ، و به نوشه‌ی همین مؤلف امیر تیمور بر مدفن او بقعه‌ئی می سازد و تعمیر بقعه به زمان شاه عباس بزرگ صورت می پذیرد :

« شاه عباس بزرگ است انار الله بر هانه که بعد از اطلاع باشد بقعه و انهدام بعضی از اطرافش محمد سلطان جفتای بیات را مأمور به تجدید عمارت بقعه شریفه فرموده محمد سلطان چندروزی بر وفق فرموده عمل و قدری معقول خدمت مقرر را بقدیر رسانیده و رواقی بزرگ بنا نموده از قضا دنیای فانی را وداع و روح شریفش به گلزار قدس پرورد می نماید . علی سلطان پرسش از درگاه معدالت طراز باین خدمت مأمور و سرافراز ، مشارالیه در نهایت استحکام و ارتقای همین بقعه موجوده الان را به حلیه آبادی و صفاتی تمام گلسته ایام می نماید و به سنگی که الحال در بالای در ایوان نصب است تاریخ آمر و مأمور به واتمام بقعه شریفه را کماهی ثبت می نماید . تاریخ عمارتی که شده آمده والی تاریخ حال که سنه یکهزار و دویست و چهل و شش هجری است دویست و شانزده سال می شود . از آن تاریخ الی سنه تحریر مزبور خرابهای شدید در بقعة هتلر که روی داده ، در هر دفعه یکی از ییگلریگان عظام عاقبت اندیش یا حکام ذو الفرواح احترام سعادت کیش به تعمیر آن که در حکم صدقه جاریه ابدی و عاقبت فرجامی و نیک نامی سرمدی است اقدام نموده الحال کمال شکستگی و خرابی با طراف آن روی داده « بنابر نوشته مؤلف تذکره‌ی دزفولی باید تاریخ مرمت بنا در روزگار شاه عباس صفوی و به سال ۱۰۳۰ هجری قمری باشد .

باقعه‌ی بیب تکریده خاتون

روبروی در ورودی ایوان شرقی پیر روبن ، بقعه‌ی کوچکی به نام بیب گزیده

خاتون واقع است ، عرض جبهه‌ی خارجی غربی آن که مدخل بقیه است ۷ متر و طول آن ۸/۵ متر است . در انتهای ضلع شرقی دوردیف صندوقچه مانند آجری و گچی که محل قبور و دخمه مانند است دیده می‌شود که ارتفاع این صندوقچه‌های دخمه‌ئی در حدود ۲/۱ متر است و بهم چسبیده‌اند . « تصویر ۳۴۱ »

دروسط ضلع شمالی جبهه‌ی خارجی بقیه یک سنگ قبر کوچک به ابعاد ۶۰ × ۳۵ سانتی‌متر از سنگ سفید بر زمین کنار دیوار چسبیده است با نقش سواری که بر اسب سوار است و نقش یک درخت و یک بیاده و یک ردیف صورت که عتن‌اند و چیزهایی در دست دارند . نقش بسیار بدیع و لباس صورت‌ها شبیه به لباس عهد صفوی است . بر روی این سنگ قبر هیچ‌گونه تاریخ و نوشته‌ئی وجود ندارد . تصویر ۳۴۲ »

مسجد جامع دزفول

مسجد جامع دزفول ، در میدان پهلوی شهر دزفول واقع شده و در جزء بناهای تاریخی و اماکن باستانی از طرف اداره باستان‌شناسی به ثبت رسیده است . اگرچه به قولی^۱ قدیمترین جامع دزفول مسجد لب خندق بوده است و اگر چه قدمت مسجد

۱- کتاب تاریخ جغرافیائی خوزستان ، سید محمد علی امام شوشتری ، تهران ، ۱۳۳۱ ، صفحه ۲۳۱ . اما این قول مورد ایراد سید محمد علی امام اهوازی واقع شده است بدین شرح ، امام اهوازی مؤلف کتاب « مسجد جامع دزفول و تاریخچه آن » در صفحه ۴۸ کتاب نوشته است : « ... این بود نظر نویسنده محترم کتاب مذکور . اما از آن مطالب دونکته قابل ملاحظه است ، ۱- مسجد لب خندق پیش از مسجد جامع بنانده . ۲- مسجد جامع را در زمان آقامیر - عبدالباقی امام جمعه ساخته‌اند . نگارنده این سطور گوید ، در مورد موضوع نقضت باید گفت که « مرحوم میرسید علی از سادات جلیل خانواده گوشه دزفول ، در « تذکره دزفول » ، پس از ذکر مختصری از حکام ، نظیر « بیرون خان » ، از کلانتران سابق بحث می‌کند . که « از جمله ... در اوخر ، مرحوم حاج اسد بیکا بزرگ بله ». ... همین مسجد لب خندق را مرحوم حاج اسد بیکا باعث شد که آنرا بنا و احداث نمایند . » بنابراین معلوم است که ساختمان مسجد جامع دزفول اقدم و جنائیکه بیاد شد ، حتی ایوان قسمت مشرقی مسجد جامع نیز که در سال ۱۱۱۰ هجری قمری بنا شده ، ممکن است خود به تنهایی از مسجه لب خندق قدری تر باشد . »

جامع فعلی دزفول بیش از بعضی از آثار تاریخی دزفول نیست اما به لحاظ بزرگی مسجد و توجه مردم و امراء و حکام به تعمیر و مرمت آن و شهرتی که به لحاظ معماری و شکل خاص طاق‌بندی منطقه دارد ، در خور مطالعه و تحقیق جزئیات است . خوشبختانه مردی بصیر از ساکنین دزفول و از مردم خوزستان به سال ۱۳۴۸ هجری خورشیدی رساله‌ئی ممتع و دقیق درباره‌ی این مسجد نگاشته و به نام « مسجد جامع دزفول و تاریخچه آن » چاپ و منتشر کرده است^۱ . در این رساله‌ی جامع جزئیات بنا وصف شده و الواح و کتیبه‌ها به خوبی خوانده شده است ، پس ابتدا قسمت‌هایی از کتاب مسجد جامع دزفول و تاریخچه‌ی آن را نقل و سپس آنچه خود دیده‌ام به عنوان توضیحی مختصر با عکس‌هایی که خود تهیه کرده‌ام برآن می‌افزایم . سید محمدعلی امام اهوازی مؤلف « رساله‌ی مسجد جامع دزفول » نوشتہ است : « حیاط دلگشا ، و دلباز جامع دزفول بطول : بیست و هفت متر و شصت سانتیمتر و بعرض : بیست و شش متر است . در طرف مشرقی حیاط مسجد ، شبستان درازی بطول : چهارده متر و عرض : شش متر و پنجاد و پنج سانتیمتر بنظر می‌رسد . این شبستان را که زمانی جایگاه غرباً بوده ، غریب خانه گویند ، اما دیرگاهی است که فقط در ایام زمستان از آن استفاده می‌شود . در تعمیر اخیر مسجد ، قسمتی از آن را مجزا نموده‌اند که آنبار مسجد را تشکیل می‌دهد . در جدی کهنه‌گی این شبستان و وضع دیوارها و کیفیت ساختمانی آن به خوبی می‌رساند که بطور یقین قدیمترین قسمت مسجد می‌باشد ، بدین معنی که به احتمال فیاض در قرن سوم یا چهارم هجری این شبستان را ساخته‌اند .

۱ - مسجد جامع دزفول و تاریخچه آن ، گردآوری سید محمدعلی امام اهوازی ، چاپ تهران ، پرجم . از لطف آقای سید محمدعلی امام اهوازی که چند نسخه از این کتاب مفید را برای هدیه به دوستان مرحمت کرده‌ند و نسختی از آنرا هم به خودم اهداء فرمودند و مرا با تعدادی از آثار مکتوب خوزستان آشنا ساختند سپاسگزارم . مؤلف .

نقشه کنونی شبستان شرقی البته وضعیت بدیع آنرا نشان نمی‌دهد، بلکه الحالات و تصرفاتی که ضمن وسعت دادن مسجد و افزودن ابنيه‌ی دیگر در شبستان مذکور بعمل آمده تا اندازه‌ئی آن را از صورت اول بیرون آورده است، لیکن با ملاحظه‌ی گوشه و کنار شبستان و بررسی آن از بالای بام و پشت دیوارها به خوبی ثابت می‌گردد که شبستان نامبرده ابتدا عبارت از ساختمان منفرد و مجزای طولانی بوده است، که سازنده‌ی آن به سبک کاخ عهد ساسایان که درسه فرسخی دزفول یعنی ایوان کرخه دیده می‌شده، بنا نهاده است که این سبک ساختمانی کاملاً با آب و هوای خوزستان و آفتاب سوزان تابستان این منطقه مناسب است. مؤلف مسجد جامع دزفول و تاریخچه‌ی آن ذیل صفحه‌ی ۶ کتاب وزیر شماره‌های ۱ و ۲ توضیح داده است که به احتمال زیاد در قرن سوم یا چهارم هجری یعنی در روزگاری که اثری از نام دزفول در کتب دیده نمی‌شود و بنا به نوشه‌ی یاقوت حموی، در صفحه‌ی ۱۰۱ جلد هفتم از معجم البلدان، آبادی «قصر روناش» در این محل بنام بوده این شبستان ساخته شده است و یادآوری کرده است که گروهی از اهالی دزفول عقیده دارند که روزگاری این بخش مسجد پرستشگاه زرتشیان یادیگر ادیان پیش از اسلام ایرانی بوده است. این بخش مسجد پرستشگاه زرتشیان یادیگر ادیان پیش از اسلام ایرانی بوده است. بیست و هفت سانتیمتر بالای در غریب خانه، برآجر شم عدد «۱۳۳۱» برجسته نشان داده شده، که تاریخ آخرین تعمیر بخش خاوری و حوضخانه‌ی مسجد را می‌نماید، که زمان امامت آقاسید محمد سیدآقامیری انجام یافته، ضمناً در تاریخ مذکور سطح زمین ایوان شرقی شبستان‌های جنوبی را نیز با آجر مفروش ساخته‌اند. دو در که اکنون درهای دو قسمت غریب خانه‌ی قدیم است، یکی پیش از روزگار ما و دیگری به تازگی احداث شده، و گوی مشبکی که در جنوب ضلع غربی این بناست، روزی مدخل آن بوده.

ایوان جلو «غريب خانه» چنانکه از سنگ نبشه‌ی بالای دربرمی آید مقارن با زمان پادشاهی شاه سلطان حسین صفوی ساخته شده . ذیلاً عکس سنگ نوشته‌ی بالای درغیرب خانه بنظر خواندنگان گرامی می‌رسد :

وَإِنَّ الْمَسَاجِدَ فَلَا تَدْعُوا مَعَمَّ اللَّهِ أَحَدًا .

بنا کرد گوشهٔ مشرقی خواجه صفی الدین ابن معز عطار .

عمل استاد عبدالحسین ابن میرزا علی بنا .

فی التاریخ شهر رمضان المبارک سنه عشره و مائة و ألف .

در زیر طاق ایوان سمت راست در بشستان غریب خانه سنگ نوشته‌ی مربعی است که عکس و مطالب آنرا از نظر خواندنگان نکته سنج می‌گذراند : قسمت نخست سنگ نبشته‌ثی که مر بوط به دوران قاجاریه است طول آن شصت و پنج سانتیمتر و عرض آن پنجاه سانتیمتر می‌باشد :

سطر اول : در عهد دولت ابد مدت اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاه جم جاه گردون بارگاه .

سطر دوم : السلطان ابن سلطان ابن سلطان خدیو ملکستان خسرو فلک خرگام ابوالمظفر

سطر سوم : منصور ناصر الدین شاه خلد الله ملکه و سلطانه که مقایل فتوحات ابواب کشور گشائی و مفاتیح احکام .

سطر چهارم : شوکت مداری و فرمان فرمائی از ابتدای نقطه فارس الى دارالدوله کرمانشاهان و عربستان در حیطه اقتدار و قبضه اختیار

سطر پنجم : بندگان نواب مستطاب اشرف امجد اسعدافخم شاهنشاه زاده اعظم ظل السلطان دام بقائه و دولته که مقرموکب ایالت

سطر ششم : مرکزیه کبری در دارالسلطنه اصفهان بود و نیابت سنی الجوانب حضرت والاروحنفاده صدور انتظام و حکمرانی عربستان

سطر هفتم : و بختیاری در عهده کفايت و ذمه حمايت تواب مستطاب اشرف ارفع امجدو الا شاهزاده احشام السلطنه ابراهيم ميرزادام ظله و بقائه بود .

سطر هشتم : لهذا در آن زمان معدلت نشان عمل وزاني و قياداري بلده دزفول صانه الله عن الا فول که بدعتی مجعلول و رسمي جديد و نامقبول بود .

سطر نهم : چنانچه در هچیک از سنوات هاضمه وجهی بقاون اجاره و استجاره از عمال و مستوفیان دیوان همایون بر آن عملاً اجر او ا مضاء نشده بود تادراین

سطر دهم : هنگام که احتمال تسلیم منال دیوانی این عمل که رفته رفته بمبلغی خطیر وجهی کثیر رسیده بود جمیع سکنه خاصه کسبه آن بلده

همچنین دو سنگ دو شهی دیگر ، که رو بروی سنگ مذکور در دیوار نصب شده ، اگرچه از حیث اندازه با سنگ مزبور اختلاف دارند بلندی آنها « رویهم » پنجاه و پنج سانتیمتر و طول بخش بالائی : شصت و شش سانتیمتر و طول قسمت ذیرین هفتاد و سه سانتیمتر می باشد » ولی مطلب آنها دنباله سنگ بشتهی نخستین است ، و پر هر يك پنج سطر کنده شده ، که قسمت عمده سطر آخر هر يك از دو سنگ (یعنی سطر پنجم و سطر دهم) تقریباً محو شده ، و عکس آن دو سنگ اینست آنچه از این دو سنگ خواندنی است بدینقرار می باشد :

سطر اول : تکلیفی ملا یطاق بود شکایت ذاتی این بار و عرض تظلم این

رسم ناهنجار در حضور ارباب شریعت نبویه و علمای ملت مصطفویه سطر دوم : معروض داشته ایشان نیز حسب العرض و خیر خواهی عباد الله رفع این

بدعت و ظلم را از بابت این شکایت در حضور فيض گنجور شاهنشاه زاده اعظم

سطر سوم : روحنافاده درخواست نموده بشدگان حضرت والا بمحب مسؤول ایشان

توقیعی سدید و حکمی حديث بنواب اشرف ارفع مستطاب والا احشام

سطر چهارم : السلطنه صادر فرمودند که حسب التصدیق مستوفیان دیوان عظام
خاصه عالیجاه مجدد همراه وزان دستگاه مقرب الحضرة آقا.

سطر پنجم : « تمام محو شده » .

و بر سرگی که ظاهرآ آخرین قسمت است چنین نگاشته اند :

سطر اول : از عمال دیوان همایون و مبادرین از این بلده خجسته بنیان دیناری
اجاره و فلسي بعنوان استجاده عمل و اجرا هر

سطر دوم : جنسی که قانون وزن و عیار برآن لازم آید از حیطه این رسم خارج
و معاف خواهد بود و هر کس برخلاف این حکم با ثواب جسته

سطر سوم : و ارتکاب ورزد بقهر ولعنت حضرت باری و سخط شهر یاری گرفتار
و دیگار بادمن الیوم الی يوم المعاد فی تاریخ ۲ شهر جمیدی اول .

سطر چهارم : از همت شهرزاد بر جیس غلام برخواسته شدزین بلدا مین بدععت عام
جستم زشباب سال تاریخش گفت

سطر پنجم : ۱۲۹۹

درهای ورودی قدیم مسجد جامع دزفول : تا حدود سده دوازدهم هجری قمری
وضع درهای ورودی مسجد مانند امروز نبوده و ظاهر آعبارت بوده اند از چهار ده کوچک

بشرح ذیل :

- ۱ - در حوضخانه که در تعمیر اخیر با تغییر وضع یافتن بنا، آن در نیز برداشته شد.
- ۲ و ۳ و ۴ - بطوریکه در دوعکس که از قسمت خارجی بنا گرفته شده نشان
داده می شود ، درسوی شرقی شبستانهای جنوبی ، دو در کوچک و درسوی غربی « جائی
که مسجد در خیابان پهلوی پیش رفته » ، یک در کوچک بوده ، که هرسه در شبستانهای
جنوبی باز می شده و قاعده جائی برای کفش کن نداشته و برای این کار ، از فضای

شبستانها گرفته میشده ، لذا : در زمان مرحوم آقا سید عبدالباقي آقامیر آن سه در مسدود شده ، و فقط در کنار شبستان کوچک خاوری «آنجا که بخش جنوبی بهای ایوان شرقی می پیوند» ، و نسبتاً فضایی از شبستانها برای «کفش کن» گرفته نمی شود » ، در کوچکی دیگر احداث کردند که در کوچه شرقی باز میشود ، «این در که مسلمانانند در راهی قدیم کوچک است : بعرض یک متر و بارتفاع یک متر و هشتاد سانتیمتر میباشد ». باید یادآور شد که در آن روزگار ، در بزرگ نوینی در گوش شمال غربی مسجد احداث نموده اند «چنانکه شرح آن در صفحات بعد خواهد آمد » .

حوضخانه : در منتهی الیه شمالی ایوان شرقی ، دربست که حوضخانه را به مسجد مربوط می سازد . در تعمیرات اخیر وضع حوضخانه قدیم دگرگون و با اسلوبی نوین تغییر بنا داده شد .

شبستان اصلی وسیع مسجد ، بر جانب جنوب آن جلب افکار می کند . ستونهای سنگی این شبستان و نکات دیگری که در ساختمان آن بکار رفته می رساند که ضمن بنای آن شبستان ... مسجد جامع شوستر را در نظر داشته و تا حدی از آن پیروی نموده اند . همین شباهت باعث بود که در اولین وهله تصور رود جامع دزفول تیز جزء مساجدی است که بسیک مساجد اولیه و روی اصول معماری عرب ساخته شده باشد .

بخش جنوبی مسجد در سده هفتم ساخته شده . این قسمت شامل یک شبستان بزرگ بعرض هفت متر و بطول نوزده متر و هشتاد سانتیمتر است که از سمت مغرب دوشستان ، و از سوی مشرق سه شبستان آنرا در میان گرفته ، پنج شبستان کوچک هر یک بعرض سه متر و نیم است و طول این شبستانها نیز با شبستان بزرگ مساویست که فاصله بین دیوار شرقی تا دیوار غربی جمعاً سی متر و هشتاد سانتیمتر میباشد . معمولاً دیوارهای مسجد یک متر و نیم بعرض دارند .

در زیر هلال طاق شبستان بزرگ باکاشی رنگین عبارات زیر نوشته شده : «از پائین به بالا : اللہ الا اللہ، لا اله الا الله، محمد نبی الله، علی ولی الله، سبحان الله، العمد لله». در وسط دیوار ضلع جنوبی شبستان بزرگ محراب بطول یکمتر و سی سانتیمتر و عرض یک متر و ده سانتیمتر ساخته شده ، و در کنار آن منبر سنگی عرض یکمتر و پانزده سانتیمتر است که دارای پله دارد . در مشبك چوبی محراب، گواه آنست که روزگاری اهل سنت و جماعت در این مسجد نماز میگزاردهاند .

مجموع شش شبستان ضلع جنوبی مسجد دارای : بیست و ستون کامل سنگی «در وسط» است، که پنج ستون آنها، جلوی عمارت «دو گلدهسته مسجد بر فراز دو ستون از این ستونها بنا شده است» و نمای شبستانها را تشکیل میدهد و دوازده و نیم ستون است «این نیم ستونها بر بدنۀ دیوارهای شرقی، جنوبی و غربی ساخته شده .»

دو ستون که قسمت زیرین گلدهسته‌ها را تشکیل میدهند، هر یک بطول دو متر و نیم و عرض یکمتر و هفتاد سانتیمتر میباشد . و طول و عرض ستونهای هشت بر، هر یک: یکمتر و سی سانتیمتر است ، و ستونهایی که یک ضلع آنها سهبر و سه ضلع آنها صاف است ، یعنی ستونهای ایوان بزرگ و ستونهایی که با حیاط ارتباط دارد ، بطول یک متر و هفتاد سانتیمتر و عرض یکمتر و سی سانتیمتر میباشد . «در صفحۀ ۱۰۲ جلد چهارم کتاب مرآت البیان ناصری عده ستونها پنجاه و یک ستون ثبت شده که مسلمان‌آشیاه شده - توضیح از مؤلف کتاب مسجد جامع ذذفول است .»

نقشه‌ای زیر طاها و گنبدها : سقف شبستانها عموماً از آجر و گنبدی است، و ذوق سلیم معمار یا بنادر آن طرحهای گوناگون بکار برده است، بدروی ای شبستان کوچک غربی «باکاشی سفید و سیاه و آبی»، علاوه بر کلمات «بِاللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ» نیز بمنظر می‌رسد، که ظاهرآ نشان میدهد در آن سال هجری قمری، یعنی در زمان امامت مرحوم

آقا سید عبدالبی امام جمعه، این قسمت با کاشی تزئین شده، و میدانیم که پس از آن تاریخ لااقل دو مرتبه آنرا هرمت نموده‌اند و نیز بر نمای شbstان کوچک وسطی جانب شرقی، عدد «۱۳۴۲» مشاهده می‌شود، که این تاریخ هجری قمری موقعی را مینماید که در زمان مرحوم آقا سید محمد علی امام جمعه، این قسمت با کاشی زینت شده است.

در زیر نمای شbstان کوچک غربی و همچنین در زیر نمای شbstان کوچک وسطی جانب شرقی، در هر طرف، در بالا عبارت «با محمد» و در زیر آن «یاعلی» با آجر برجسته در نظر گرفته شده، که در تعمیر اخیر آنها را رنگ‌کرده و مشخص ساخته‌اند. شرقی ترین شbstان کوچک را با پرده‌ای ضخیم بارتفاع بیشتر و هشتاد سانتی‌متر از شbstان‌های دیگر مجزی نموده‌اند، تازنان نیز در مسجد سه‌نمی داشته باشند. دوستون دو طرف دو گلدهسته، نمای سنگی دارند و در هیانه هر یک نقشی کنده شده. در طرفین نمای خارجی شbstان بزرگ دو گلدهسته کوتاه است که ظاهر آ در روزگار محمد علی میرزا دولتشاه ساخته شده است، و اخیراً رو بوسرانی نهاده بود و کاشی آن دوراً زیر نظر اداره باستان‌شناسی طبق طرح قدیم، توسازی نمودند. غیر از حاشیه‌های زینتی که در گلدهسته‌ها بکار رفته، پنج قسمت هنماز دیده می‌شود که از بالا به پائین چنین است: قسمت نخستین: شامل واژه «علی»، قسمت دوم شامل کلمات: «الله»، «محمد» و «علی» در سومین قسمت: در سه سطر بر ترتیب ذیل نوشته‌اند: ۱- فل بسم الله الرحمن الرحيم، ۲- قل هو الله احد الله الصمد، ۳- لم يلد ولم يولد ولكن له كفواً أحد. قسمت‌های چهارم و پنجم را هر یک با نقوشی مخصوص زیور داده‌اند. ارتفاع کلی گلدهسته‌ها از سطح حیاط مسجد: پانزده‌متر. ارتفاع تا نمای ایوان بزرگ: بیانده‌متر. ارتفاع تا نمای ایوان‌های کوچک: شش متر و نیم. نمای ضلع شمالی مسجد را قرینه نمای ضلع جنوبی در نظر گرفته‌اند، یعنی ایوان نهائی بزرگ در میان

است که قرنیّه نمای شبستان بزرگ میباشد و در دو سوی آن دو ایوان بطول و عرض دو متر و شصت سانتیمتر و دو متر بوده که از ایوان کوچک شرقی، در تعمیر اخیر قسمتی از اطاق امناء را بوجود آورده‌اند و در طرفین آن دو «در سمت خاوری» اطاق است که بخش هیانه اطاق امناء را تشکیل میدهد و در جانب باختری در بزرگ مسجد دیده می‌شود، و این چهار هر یک قرنیّه یکی از شبستانهای بخش جنوی است، و همچنین اطاق دیگری در منتهی‌الیه بخش شمالی بنام «اطاق کتابخانه» «قرنیّه شبستان زنانه» ایجاد شده که با دو اطاق نامبرده در بالا یک اطاق دراز «با سه در» را تشکیل میدهد. نمای این قسمتها «غیر از نمای ایوان نمای بزرگ»، عیناً نظری نماهای مقابل است، هر چند بآن ظرافت نمی‌رسد. بر نمای دیوار شمالی حیاط مسجد، در بالای درز پر زمین مسجد باکاشی، در حاشیه، سوره فاتحه و در هنن عبارت‌های: «انا فتحنا»، «عمل جواد» و در طرفین آنها، «افوض امری الى الله» و «من يتوكّل على الله» که بازهم در دو سوی آنها الشاکر و چهار «علی» «باصورت‌های مختلف» و بالآخر «عدد ۱۳۳۷» مشاهده می‌شود، که مراد سال هجری قمریست.

زیرزمین مذکور با بیست و پنج پله که رویهم نوزده متر عمق دارد. فضای زیر زمین تقریباً بطول شانزده متر و یکم و بعرض هشت متر و ارتفاع سه متر است که در نزدیکی پله در ضلع شرقی فقط یک کت «اطاق کوچکی است بدون در که در اصطلاح محلی» کت «خوانده می‌شود - توضیح از مؤلف کتاب مسجد جامع ذفول است» «کهف» دارد و بر سقف دو روزنه است که بحیاط مسجد میرسند. در دو سوی خاوری دیوار ضلع شمالی، برستون بین اطاق دفتر هیئت امناء و کتابخانه بطور برجسته کلمات: الله محمد علی فاطمه حسن و حسین ۱۲۵۳ نوشته شده، و نمودار آنست که در آن سال هجری قمری، یعنی در زمان امامت مرحوم سید عبدالکریم بن سید نور الدین، این بخش تعمیر شد «مقارن با اوائل سلطنت محمدشاه قاجار - توضیح از مؤلف کتاب

مسجد جامع دزفول « ظاهرآ در آغاز سده دوازدهم هجری قمری، در گوشه دیوار خارجی شمال غربی مسجد « جائی که در روزگار ما ، در بزرگ مسجد و میدان جلو آن بنظر می رسد » بدینگونه نبوده ، و بجای آن دو خانه بوده که بوسیله مرحوم آقا سید عبدالباقي آقامیر، خریداری شده و در بزرگ فعلی و میدان جلو آنرا احداث کرده اند و در زیر آن در ، دو زیر زمین ساخته اند که از حدود سال ۱۴۳۳ تا سال ۱۴۲۴ هجری قمری مدفن خانوادگی خاندان آقامیر دزفول بوده و نشان این مقابر چهار طاقی است که بر فراز بام « باصطلاح محلی : چار طوقی » بنا شده . طول و عرض سطح مربعی که چهار طاقی بر فراز آن بنا شده، هر یک یک متر و سی و هشت سانتیمتر است و فاصله بین ستونها، شصت و شش سانتیمتر میباشد و با کاشی الوان مزین گشته ...

طول و عرض مدخل مسجد، سه متر و شصت سانتیمتر در سه متر و سی و پنج سانتیمتر است ، عرض در یک متر و سی سانتیمتر و ارتفاع آن دو متر و ده سانتیمتر میباشد . برنمای خارجی در ، عبارات زیر با کاشی الوان نوشته شده :

« بسم الله الرحمن الرحيم . أنا فتحنا لك - ادخلوها بسلام آمنين - ۱۳۸۷ » مؤلف کتاب مسجد جامع دزفول ذیل صفحه‌ی ۴۰ کتاب توضیح داده است که تاریخ ۱۳۸۷ تاریخ تعمیر اخیر مسجد است .

اما برنمای داخلی در ، نگاشته اند : « اعوذ بالله من الشيطان الرجيم . بسم الله الرحمن الرحيم . ۱۳۳۹ » بر دیوار غربی مدخل در بزرگ مسجد، نفرین نامه ایست که بر دو قطعه سنگ کنده اند ، و ظاهرآ مقابن با ایجاد ایسن در تهیه شده ، و چنین خوانده می شود : رحمت خدا بر خواجه محمدعلی و خواجه کلبعلی و خواجه حسن مستأجران حاج خانه که ماذون و مرخص نمودند عباد الله را که ... « یک کلمه خوانده نشده » کار نمایند هیچکس مانع شود .

در روزگار امامت مرحوم آقا سید محمدحسین آقا میر بن آقا سید عبدالباقي ،

بر بالای در بزرگ مسجد از سمت خارج، در زیر طاق مقرنس مدخل مسجد، مطالب
زیر گچ بری شده : بسم الله الرحمن الرحيم، في ۱۱۵۷، يا الله، يا الله.

تجددید مقرنس در بيت الله
ميدان تو بنام سبزی از فضل الله
جو بیدر کعبه صنعت ابراهيم
از لطف خدا ذ تمام این درگاه

انما يعمر مساجد الله من آمن بالله واليوم الآخر واقام الصلوة واتى الذکوة ولم
يخش الا الله فعسى اولئك ان يكونون من المهددين.

پس از این شرح تفصیلی از ساختمان مسجد جامع دزفول مؤلف دقیق و بصیر
کتاب «مسجد جامع دزفول و تاریخچه آن» به توضیح در باره‌ی قبله‌ی مسجد جامع
دزفول و «ایوان نمای بزرگ سوی غربی» پرداخته و سپس تحت عنوان «یادا ز چند کتاب
دیگر که از مسجد جامع دزفول در آنها ذکری رفته» مراجع کتابشناسی در باره‌ی مسجد
را بیان نموده، و پس از «شرح حال چند نفر از اشخاصی که امامت مسجد با ایشان
بوده و با ذکر وقفا نامی حمام مسجد دزفول و شرح حال «سید عبدالباقي آقامیر» و چند
نن سادات دیگر و سلسله نسب و حسب آنها، کتاب پایان می‌پذیرد.

بیش از آنکه مطلبی بر آنچه در کتاب «مسجد جامع دزفول و تاریخچه آن» آمده
است بیفزاییم تذکر این نکت‌لار لازم است که آخرین تعمیرات مسجد به سال ۱۳۴۶
هجری شمسی پایان یافته و تازه‌ترین کتیبه‌ی که در مسجد نصب شده است کتیبه‌ی ای است
که تصویر آن در صفحه‌ی ۲۷ کتاب «مسجد جامع دزفول» هم چاپ شده است
شرح زیر :

« بنام خداوند مهر بان - در عهد سلطنت اعلیحضرت همایون محمد رضا شاه
پهلوی شاهنشاد آریامهر خلد الله ملکه و سلطانه بناء این مسجد تعمیرات اساسی گردید
مورخه چهارم آبان هاد یکهزار و سیصد و چهل و شش شمسی هجری برابر ۲۱ ربیع
۱۳۸۷ قمری هجری ».

ملاحظات دیگر در باره‌ی مسجد جامع دزفول

در سال ۱۳۴۹ هجری خورشیدی که من مسجد دزفول را دیدم و عکسی چند از آن گرفته شد در محراب و ایوان نمازخانه و بعضی نقاط مسجد ظرائفی دیدم که ذکرش به عنوان تکمله‌ئی برآنچه امام اهوازی در کتاب خود آورده است، بی‌مناسبت نیست بدین توضیح : در سقف محراب نقش اسلامی دهان ازدهائی بر روی یک لچکی نیم‌دائره با رنگ در متن نخودی رنگ و خطوط قهوه‌ئی روشن برگرد یک نیم‌دائره‌ی خورشیدی دیده می‌شود که بسیار طریق بنظر رسید . گجری محراب قدیمی و حاشیه‌ی قوسی هلالی پیشانی محراب که از خارج زینت محراب بوده است طرح معروف رزاس ایرانی هخامنشی و نیم‌دخ نش جمشیدی است که با قرنیه سازی در کنار هم فرارداده شده‌اند ولی اکنون گذشته از رنگ نقاشی، یک صفحه‌ی مشبک چوبی جلوی آنرا فرا گرفته است .

برگردانگرد قاعده فوکانی ستون‌های ایوان نمازخانه نقش سنگی اسلامی بیضی بوده است که آثار آن در بعضی از ستون‌ها باقی مانده است و در غالب ستون‌ها در تعسیرات از بین رفته است . قاعده‌ی جسمیم پی‌های ستون‌ها مشابهتی با قاعده‌ی ستون‌های مسجد معروف تاریخانه‌ی دامغان و مسجد جامع شوستردارند. بنظر می‌رسد که ستون‌ها از چهار طرف در چهار گوشی قاعده‌ی فوکانی دارای نقش سنگ‌تراشی بوده است .

طاق‌ها آجری ضربی و به سیک طاق‌سازی منطقه طریف و گشاده و در ردیفه‌ای منظم است . لچکی‌های اور طاق‌ها که در قسمت‌هایی کاشیکاری شده‌اند منظم و با ابعاد حساب شده قرینه سازی شده‌اند و قطعاً اگر پیش از تعسیرات کاشی کاری داشتند ، از

کاشی کاری جدید آن که در تعمیرات دستکاری شده است بهتر و دقیقتر در زباندی و نصب شده بوده اند ، اکنون بندهای گچین نامنظم و غیر ظریف بوده و مانع جلوه‌ی زیبائی کاشیکاری آن است . همچنانکه بندهای گچین یا سیمانی سنگهای تراشیده‌ی ستون‌ها هم ابدأ نظرافت ندارند .

دو ستون کوچک آجری گچاندود بر فراز سایه‌بان منبر سنگی جنب معраб به شکل دو گلدهسته با سبک صفوی وجود دارد که بخوبی نداخل هنر معماری دیگری غیر از سبک هنری معماری که در مجموعه‌ی ساختمان مسجد پکار رفته است می‌نمایاند .

در صفحه‌ی دوم از دست راست در زیر سقف بر قاعده‌ی بالائی ستون‌ها در ایوان نمازخانه چهار تکه کاشی صفوی منقوش که از یکی از نقاط بنای مسجد خارج شده چسبانیده‌اند که البته نظم و اصالت هنر کاشیکاری او لیه را حفظ نکرده‌اند . در صفحه‌ی اول دست راست ایوان نمازخانه یک کاسه‌ی لعابی سبز فیروزه‌ی خوش رنگ که کناره‌ی آن بر جستگی خطوط عمودی را نشان می‌دهد و ظریف است در جای حفره‌ی محل نصب بادبزن سقفی کار گذاشته‌اند . در صفحه‌ی دوم دست راست یک کاسه‌ی چینی یا کاشی با گل و بوته و نقش و نگار در هنر سبز رنگ و ترکیبی از رنگ سبز و سرخ پخته در جای بادبزن سقفی نصب شده است . یک کاسه‌ی چینی دیگر با زمینه‌ی خاکستری و طرح گل سرخی در ضلع شرقی حیاط مسجد در سقف ایوان کار گذاشته‌اند و در همین ایوان در زیر سقف یونجه‌مین یک بشقاب کاشی مقعر با طرح خطوط هندسی و کثیر - الا ضلاعی شش ضلعی به رنگ زرد و نیلی و شبیه سفال‌های معروف به نیشابوری کار گذاشته‌اند .

در صفحه‌ی اول سمت چپ ایوان نمازخانه بر لچکی‌های جنوبی سقف مدور دوم ، دو طرح خورشیدی از جنس سنگ شیشه که دارای مرکزی از جنس سنگ سرخ - رنگ شیشه و دوازده پره‌ی خیاری است با زیبائی تمام جلوه‌گر است که در آجرها و

بندهای کچی بطور غیر استادانه‌ئی نصب کرده‌اند، در گوشی دیگر لچک جنوبی همین طاق پایه‌ی مجوف یکی از همین دو اثر شیشه‌ئی باقی مانده است که معلوم است درون آن شیشه بوده و از بین رفته است . مسلم است که این دو اثر شیشه‌ئی خوش تراش از نقاط دیگر مسجد در تعمیرات مکرر باین نقطه آورده شده و کارگذاشته‌اند و شاید کاسه‌ها و بشقاب‌های زینتی منسوبه نیز از نقاط دیگر مسجد به این سقف‌ها منتقل شده باشد .

بکار بردن دو اثر شیشه‌ئی رنگین آنهم به رنگ سرخ در زیگورات چغازنبیل که چندان دور از شهر دزفول نیست به عنوان چشمک‌های نورافشان در شب و زینتی جلال آفرین در روز مورد استفاده قرار گرفته است و اکنون در موزه‌ی شوش نمونه‌های مکشوفه از چغازنبیل وجود دارد و طرح خیاری و پره‌پره‌ئی آن اگر تصادفی واتفاقی نباشد ، یادآور هنر گنبد سازی با طرح خیاری در همین شهر هنقهی به زمان‌های قبل از طلوع معماری صفوی است مانند طرح خیاری گنبد « عباس‌علی » که اکنون در شهر دزفول برسر پا است .

قسمتی که شاید از گزند تعمیرات مصون مانده و بر جای خود باقی مانده باشد قسمتی از کاشیکاری ایوان گشاده‌ی ورودی به نمازخانه در قسمت‌های بالائی و نزدیک به طاق بلند آن است که با سه ردیف نوار آجری سرتاسری با بندکاشی بندکشی شده است و گویای ظرافت و فدمتی است .

در کتاب « مسجد جامع دزفول و تاریخچه آن » تصویرهای فراوان از گوش و کنار و کتیبه و ایوان و دیوار مسجد وجود دارد، اما مناسب دیده‌ام تعدادی عکس از مسجد جامع دزفول را که عکاس همراهم در سفر سال ۱۳۴۹ به راهنمایی خودم از نقاطی از مسجد گرفته است در این کتاب چاپ کنم و چون شرح همه‌ی قسمت‌ها از روی کتاب مسجد جامع دزفول قبلاً نوشته شده توضیح عکس‌ها در زیر تصویرها بد

است در مقابل ایوان کرخه نمی‌توانسته است مورد استفاده کاخ واقع گردد . این گونه نهرها را مردم خوزستان قنات مینامند و بی شباخت به قنات‌های فعلی هم نیست و نه تنها ایوان کرخه بدین‌گونه مشروب می‌شده بلکه اراضی وسیعی از جلکه خوزستان در دوره ساسانیان بهمین ترتیب آبیاری گشته و مورد استفاده‌های کشاورزی قرار می‌گرفته است چنان‌که در شهر دزفول هنوز هم از نهر بزرگ زیرزمینی دوره ساسانیان استفاده می‌نمایند .

آثار دیدنی و گفتگی دیگری نیز در پای پل وایوان کرخه وجود دارد که متعلق بدوره‌های ما قبل تاریخ و ساسانی و اسلام بوده . عجالت گفتگوی آنها چندان موردی ندارد و برای بیان مقصود به شرح مختصری از مسجد جامع دزفول پرداخته و در باب پیروی از سبک ساختمان ایوان کرخه در مسجد نامبرده اجمالاً گفتگو می‌نمائیم :

مسجد جامع دزفول دارای منظره عمومی دلباز و زیبائی بوده و صحن دلگشائی دارد که شبستان اصلی و سیع مسجد بر جانب جنوب آن جل انتظار می‌کند . ستونهای سنگی این شبستان و نکات دیگری که در ساختمان آن بکار رفته می‌رساند که ضمن بنای آن شبستان معظم و پرشکوه، مسجد جامع شوستر را در نظر داشته و تا حدی از آن پیروی نموده‌اند . همین شباهت باعث بود که در اولین وهله تصور رود جامع دزفول نیز جزء مساجدی است که به سبک مساجد اولیه اسلام و روی اصول معماری اعراب ساخته شده باشد ، چنان‌که مسجد جامع شوستر در زمرة همین مساجد بوده و شاید معظم ترین نمونه موجود آنها در ایران بشمار رود . لیکن با اختصار دقت بیشتری دیده می‌شود که شبستان باریکی در جانب مشرق مسجد جامع دزفول وجود دارد که در آن عموماً بسته است و ظاهرآ برای چندماه زمستان مورد استفاده قرار می‌گیرد . درجه کهنگی این شبستان و وضع دیوارها و کیفیت ساختمانی آن بخوبی میرساند که این شبستان بطور یقین قدیمترین قسمت مسجد می‌باشد بدین معنی که باحتمال زیاد

در قرن سوم یا چهارم هجری ابتدا این شیستان را ساخته و بعد شبستان وسیع واصلی را در قرن هفتم در جنوب محوطه مسجد احداث نموده و در دوره صفویه ایوان شرقی مسجد را که مورخ به سال ۱۱۱۰ می باشد در جلو شبستان کهنه قدیمی ترتیب داده اند. سر درب مسجد دارای سال تاریخ ۱۱۵۷ و نمای درویی آن با گلدهسته های کوتاه ش ظاهرآ مر بوط بدورة دولتشاه میباشد ، چه خوزستان نیز جزء قلمرو فرمانفرماشی وی بوده و آثار این شخص در دزفول و شوشتر زیاد دیده می شود . نقشه کتوانی شبستان شرقی البته وضعیت بدیع آنرا نشان نمی دهد بلکه العلاقات و تصرفاتی که ضمن وسعت دادن مسجد و افزودن ابنیه دیگر با آن در شبستان مذکور بعمل آمدده در این نقشه نمودار بوده و تا اندازه ای آنرا از صورت اول پیرون آورده است . لیکن با ملاحظه گوش و کنار شبستان و بررسی آن از بالای بام و پشت دیوارها بخوبی ثابت می گردد که شبستان نامبرده ابتدا عبارت از ساختمان منفرد و معجزای طولانی بوده است که سازنده آن به هیچوجه اصول معماري اعراب را درنظر نداشته و آنرا به سبک کاخ عهد ساسانیان که درسه فرسخی دزفول یعنی ایوان کرخه دیده می شده بنا نهاده است بطور کلی می توان گفت که پیروی از معماری های پیش از اسلام در ایران نظائر زیاد دارد و در نتیجه بررسی های مساجد قدیمی ایران این نکته بخوبی واضح گردیده است . چنانکه مقالاتی که در کتاب آثار ایران در موضوع مساجد قدیمی ایران انتشار یافته است بطور کامل این موضوع را شرح و بسط میدهد و اینک این قسمت رامیتوان افزود که شبستان شرقی مسجد جامع دزفول شاهد دیگری از پیروی معماری عهد ساسانی در دوره اسلام می باشد و همچنین تالار کاخ ایوان کرخه ساختمان طولانی و باشکوهی بوده است که سبک ساختمانی آن کاملاً با آب و هوای خوزستان و آفتاب سوزان تابستان آنجا مناسب است دارد و آثار موجود آن نقشه دیگری از اینبیه دوره ساسانی را بدست می دهد و خوشبختانه بطور یکه گذشت پیروی سبک آنرا نیز در

مسجد جامع دزفول مشاهده می نماییم .

در اراضی نزدیک خط آهن جنوب بین استگاه میان آب واهواز دشت ، بنای امامزاده هانند محقری است معروف به سید صائم که جد چندتن از مالکین کنونی بخشی از اراضی خوزستان در آنجا مدفون است . این بنا که در سی و پنجمسال پیش توسط دونفر بنای دزفولی ساخته شده است شباهت تمام و تمامی به آتشکدها وابنیه مشهور به چهار طاقی دارد و میرساند که اساساً ادامه معماری عبد ساسانی امری نیست که از روی قصد واراده مخصوصی بمیان آمده باشد بلکه بالفطره درنهاد ایرانیان بخصوص مردم پارسی نژاد دزفول و شوستر نهفته است و همچنین آنهایی که اهل تبع بوده واژدهای پارسی را جستجو می کنند از آشنائی با زبان محلی دزفول و شوستر لذت پارسی نژاد استان خوزستان زبان و صنایع و آداب و سنن ملی و باستانی خود را از کف نداده بلکه تا کنون بهتر از مردمان داخل فلات ایران بحفظ مکنونات خالص ایرانی خود پایدار مانده اند . »

بند بالارود در شهر دزفول

بر رودخانه دزفول که قسمتی از رود دز یا دیز یا آبدیز است ، در محلی معروف به بند بالارود ، در شمال غرب دزفول آثار بندی و سدی باقی است که هنوز آثار سه دیوار در جبهه جنوبی و دو غرفه بر روی دیوار بدنی اصلی و دو دهنی اصلی و یک طاق فرو ریخته تا زمستان سال ۱۳۴۹ باقی مانده بود که در زبان مردم « اسیو آی گله گه بالانی » نیز خوانده می شوند ، به معنی آسیاب های گله گه بالا . بقایای بند یا پلی که در ضلع شرقی رودخانه دز در این نقطه باقی مانده اند

شامل یک طاق بزرگ و دو طاق کوچک که پایه‌های آن در داخل آب رودخانه است و دو طاق کوچک که چنین بنظر می‌رسد که در پایه‌ی بندی اپل قرار داشته‌اند، سه ردیف پایه‌هایی که در امتداد رودخانه و در قسمت جنوبی دیده می‌شود با ملاطی از کج و خاکسترو دو ردیف آجر که تکرار می‌شود و قسمت هائی از سنگ ساخته شده‌اند. در منتهی‌الیه سمت شرق دیوارهای عمود بر رودخانه با سنگ تراشیده ساخته شده‌اند و هر چه به وسط رودخانه نزدیک‌تر می‌شود بر مقدار آجری که در بنا بکار رفته افزوده می‌شود. این اثر بی‌شک بازمانده از دوران ساسانی است چنان‌که نامش هم می‌نماید بندی بر روی رودخانه بوده است تا سطح آب را برای افتادن در مجاري دلخواه و مناسب بالا آورد و چنان‌که در شرح بنا خواهیم دید آثار جوی‌های آبرسانی که از این بند استفاده می‌کرده‌اند هنوز در کناره‌ی شرقی نزدیک به بند بالارود دیده می‌شود.

شرح بنای آثار باقی‌مانده در بند بالارود : از سمت شرق پایه‌ی دیواری عمود بر رودخانه به ارتفاع تقریبی سه متر و طول چهارده متر و عرض پایه دو متر باقی‌مانده است و پس از آن یک مجرای آجری روی پایه‌ی سنگی و پوشش سنگی از سنگ قلوه‌ی رودخانه از این محل به طرف جنوب شرقی کشیده شده است که امتداد آن تا حدود یکصد متر باقی‌مانده و دیده می‌شود و دو حفره بر بالای این مجراء تعبیه شده است. چسبیده به این مجراء دیواره‌ئی به طول ده متر و عرض یک متر و نیم که آثار دو طاق کوچک و یک طاق بزرگ در آن دیده می‌شود باقی است. در گوشی غربی آن عرض دیواره به حدود سه متر می‌رسد که قسمت شمالی آن که مماس با جهت حرکت آب است با انحنای بیضی‌شکل ساخته شده و از ساروج پوشیده شده است. قسمتی از یک دیواره‌ی کوتاه از بنا جدا شده و در بستر رودخانه افتاده است.

در ضلع جنوبی این قسمت دیواره‌ئی در جهت مسیر رودخانه به طول تقریبی ۱۴ متر و عرض یک متر و ارتفاع ۱/۵ متر و ساروج اندوده قرار دارد و به فاصله‌ی

هشت متر از این دیواره ، دیوار مشابهی به موازات آن وجود دارد و در وسط این دیوار ، در قسمت شمالی دو طاق رومی که عرض اولی حدود دو و ارتفاعش حدود سه متر و سقف آن چهارمتر و با دیواری به عرض تقریبی یکمتر از طاق دیگر جدا شده است باقی مانده است و عرض طاق دومی $\frac{3}{5}$ متر و ارتفاع دومی $\frac{3}{5}$ متر است . نشانه‌ئی از طاق کوچک دیگری به شکل طاق رومی پوشیده از ساروج که مصالح آن آجر و قلوه سنگ است به عرض تقریبی یکمتر و ارتفاع یکمتر دیده می‌شود و بهنای بی آن $\frac{1}{5}$ متر است . چسبیده به این طاق‌ها درست شمال اطاقي وجود دارد که به طرف جنوب طاقی به عرض هشتاد سانتیمتر و ارتفاع سه متر این اطاقي را بمطرب جنوب مربوط می‌سازد ، عرض بی در این طاق حدود پنجاه سانتیمتر است و داخل اطاقي که با طاق رومی و مصالح آجری پوشیده است تماماً ساروج آندود است و در قسمت شمالی این اطاقي طاقچه‌ی کوچکی است به عرض چهل سانتیمتر و ارتفاع شصت سانتیمتر و در غرب این اطاقي حفره‌ئی غیرهندسی وجود دارد که عرض بی آن حدود پنجاه سانتیمتر است و بدنه‌ی باشین آن ساروج آندود است . طول و عرض اطاقي حدود $2\frac{1}{5} \times 2\frac{1}{5}$ متر و ارتفاع آن حدود $5\frac{1}{4}$ متر است که سقف آن سالم مانده است و قسمت‌های شمالی این اطاقي از خارج منحنی شکل و ساروج آندود است و درست شمال آن دیواره‌ئی است به طول هفت متر و ضخامت یکمتر که ساروج آندود است . ضلع دیگری به صورت دیواره‌ئی در حدود 15 متر با ضخامت $1\frac{1}{5}$ متر باقی مانده است .

در سمت غرب آثار، بر روی بی ضخیمی دو اطاقي با دو سقف رومی که بی شباهت به دو غرفه‌ی سابق الذکر نیست با همان عرض و طول ولی به ارتفاع 5 متر وجود دارد که سقف اطاقي جنوبی رسخته است . از این دو اطاقي یک مدخل به شکل نامنظمی در قسمت شمالی تعبیه شده و یک مدخل به عرض یک متر و ارتفاع $1\frac{1}{5}$ متر نیز وجود دارد که مانند دریچه‌ئی دو اطاقي را بهم متصل کرده است . به فاصله‌ی ده متری این قسمت ،

پایه‌ی بی دیگری در امتداد رودخانه به ضخامت یک متر و ارتفاع یک‌متر و نیم و طول بیست متر در میان رودخانه کشیده شده است.

وجود این دو اطاق و مجرای سمت راست رودخانه، حکایت از آن می‌کند که این آثار بازمانده‌ی بنائی است که سد یا بندی برای ابانتن آب در پشت این تأسیسات و سوارکردن آب به اراضی پائین‌تر ساخته شده و شاید اطاقها محل تنظیم دریچه‌های آب و جریان هوا و هدایت آب در برابر فشار هوای مقاوم و مقدار آب مورد نیاز بوده است. در ضلع غربی رودخانه در برابر این آثار آثار دیواره‌ی قدیمی دیگری وجود دارد که به «شیرزادکشته» معروف است و بی‌شك دنباله‌ی یک مجرای آبرسانی و جزو همین تأسیسات بوده است. تصویر ۳۶۴، ۳۶۵ و ۳۶۷ رنگی.

بند بالارود «اسیو گله‌گه پائینی»

به فاصله‌ی حدود سیصد متر از بند بالارود در همان سمت رودخانه، بقایای آثار دیگری باقی مانده است که مرکب است از یک دیوار سنگ و ساروجی به عرض ۱۷۰ سانتیمتر و طول ۵۰ متر و ارتفاع ۳ متر که از سمت شرق ابتداء یک دهانه با طاق قوسی و پس از ۵/۳ متر در طول دیواره، دو طاق و پس از ۱۱ متر دو طاق کوچک و سپس جای دو طاق بزرگتر و پس از ۲ متر یک طاق کوچک که اکنون قسمتی از قوس آن باقی است به چشم می‌خورد. در این قسمت که انتهای دیواره است یک دیواره‌ی عمود بر دیواره‌ی اول و در جهت مسیر آب و شمالی - جنوبی ساخته شده که طولش ۱۶ متر و عرضش ۶ سانتیمتر است. این دیوار از سنگ و ساروح و قلوه سنگ و آجر ساخته شده است و ضلع مستطیلی می‌نماید که از ضلع دیگر موازی آن هشت متر باقی مانده است و در وسط آب رودخانه فرارگرفته است. در عرض این مستطیل و در ضلع اقصر آن ابتداء یک طاق رومی که تمامی عرض مربع مستطیل دیگری را در خود جای می‌دهد

قرار دارد ، طاق قوسی و پی‌های آن باقی و سقف آن با وجود شکستگی در بعضی قسمت‌ها باقی مانده است و آب رودخانه در فاصله‌ی دو دیواره از زیر این طاق در جریان است. پس از آن پایه‌ی قطوری وجود دارد که يك دهانه طاق کوچک در وسط آن تعیین شده است و سطح کف این دهانه بالاتر از کف رودخانه است و پس از آن طاق دیگری به قرینه‌ی طاق اول وجود دارد که ابعادش قرینه‌ی طاق اول است. سپس قسمت دیگری از بدنه‌ی پی اصلی است که در انتهاء بدوسیله‌ی پله کانه‌ای به دیواره‌ی ضلع غربی مستطیل می‌پیوسته است . طول این ضلع در سمت جنوب $۹/۸۰$ متر است و طول ضلع شرقی آن نیز $۹/۸۰$ متر است و بر روی سطح این مستطیل مسقف رو به شمال اطلاقی است که با سقف رومی و طاق ضربی و جای پله کانی و جای نصب ایزارهای بچشم می‌خورد و معلوم است که در یچهاری برای نگهداری و تنظیم فشار آب بوده است و در آن طاق‌چدهای وجود دارد و سقف پی‌های آن سالم مانده‌اند و از کنار این اطلاق در سطح رودخانه در ضلع شرقی مجرایی به عرض نوسانه‌ی متراً وجود دارد که آب در آن جریان دارد و در مسیر رودخانه و به موازات آن تا قسمتی آبرا هدایت می‌کند و از سطح اصلی با پله کانی به سطح آب راه دارد. در قسمت قدامی نیز اطلاقی وجود دارد که ابعاد آن شبیه اطلاق خلفی است و دارای يك دهنه با اطلاق رومی به طرف مجرایی است که با همان عرض بین دو دیواره تعیین شده و آب رودخانه از شمال به جنوب در آن جریان دارد و دارای يك دهانه مدخل از سطح بنا بدرون اطلاق است . وجود سوراخ‌های هوکش و بداصطلاح نیرکش در هر دو اطلاق جلب توجه می‌کند . مجرای دیگری از قسمت خلفی به قسمت قدامی ساخته شده که سطح آن بالاتر از سطح دو مجرای پیشین است و آب در آن جریان ندارد. پس از اطلاق‌قدامی و پس از مجرای غربی ، دیواره‌ی وجود دارد که مشرف به بستر اصلی رودخانه است و عرض آن درست نصف عرض مستطیل است و دو اطلاق در وسط آن بنا شده بوده است با طول ده متر که اکنون در

انتهای ده متر به دیواری می‌رسد که ارتفاع این دیوار ۱/۷۰ متر پائین‌تر از سطح بام مستطیل اصلی است و در میان آب در امتداد مسیر رودخانه به طول بیست متر پیش رفته است و عرض آن ۱/۲۰ متر و دارای دو دهنه با طاق رومی است که طاق‌ها در جهت عرض بستر رودخانه نگاه می‌کنند و آب در طرفین آن جریان دارد و انتهاء آن با ارتفاعی حدود ۲ متر به رودخانه متصل است که بدنده‌ی بنا به صورت هرمی در آمده و دو مثلث مماس برهم به صورت بدنده‌ی آبخور کشتی فشار آب را شکسته و تقسیم می‌نماید و آب به دو طرف آن هدایت می‌گردد و بین زمان هم پس از گذشت روزگار و خرابی تمامی تأسیسات این پایه‌های هرمی شکل استوار و ظائف خود را در هدایت آب و تقسیم فشار آب رودخانه بخوبی انجام می‌دهند.

بنای اصلی با دو اطافل محل تنظیم فشار آب هم که رو به شمال واقعند با نمای بدنده‌ی یک کشتی ساخته شده است که آبخور کشتی در آب رودخانه قرار دارد و بر طرفین آن دو مجرای باریک آبرا در سطح بالاتر هدایت می‌کند و معلوم است که این تمیید در اصل برای تقسیم فشار آب و یا تشدید آن بوده است. هتلی بودن دیوارهای حتی در دو بدنده‌ی دیوارهای اطراف بنای اصلی هم بخوبی نمایان است و در قسمت پائین آنجاکه آب جریان دارد، ابتدا دهانه‌ی بستر گشاد و بعد به تدریج تنگ شده و در یک مجرای کم عرض آب جریان پیدا می‌کند، گویا آب از دو طرف به درون دومخزن که ارتفاع زیادی داشته وارد می‌شده و سطح مخزن را بالا می‌آورده و سطح آبراه در ارتفاعی قرار می‌داده است که قابل سوارشدن بهاراضی مرتفع می‌باشد.

مسلمانًا نوع بنای قسمت دوم بند بالارود با نوع بنای قسمت اول بند بالارود که در سطوح پیش ذکر شد فرق دارد و اگر هم تأسیسات قسمت اول برای مصارف آبرسانی یا مجرای امثال آن بوده و اطاق‌هایی برای نگهبانی و امثال آن داشت این قسمت از بالارود بی‌شک بند بالا آورندگی سطح آب بوده که آثار یکی از دریچه‌های هواگیری

و تنظیم فشار آب آن هنوز باقی است.

استفاده از قلوه سنگ‌های سیاه رنگ بزرگ و آجرهای خیلی قطور در این قسمت از آثار دیدنی است، عرض و طول پایه‌ی اصلی بنا که اطاق‌ها بر آن ساخته شده‌اند $۹,۸۰ \times ۹,۸۰$ متر و ابعاد عمارت با پایه‌ی هرمی شکل $۱۲ \times ۳,۷۰$ و ارتفاع تا سطح آب آن دو متر است.

به فاصله‌ی یکصد و پنجاه متری به طرف جنوب، آثار دو دهنه پل و دیواره‌ی آن باقی است که جزء همین تأسیسات قسمت دوم بوده است و تمام آثار این قسمت را در زبان مردم اسیو گله‌گه پائینی گویند که به معنی آسیاب واقع در محل گله‌گه پائین است. عمرین محل معتقدند که این آثار در دوران یکصد ساله‌ی اخیر مورد استفاده‌ی آسیای آردی بوده و در آنها گندم خورد می‌کردند. اکنون این آثار ویرانه و بدون استفاده‌ئی مانده‌اند، اما اگر روزگاری هم از آنها برای آسیاب استفاده شده باشد، باز هم نمی‌توان قبول کرد که این آثار جز تأسیسات سدوبند و مجاری آبرسانی و به منظور استفاده از آب رودخانه بوده و قطعاً بنای نخستین آنها به روزگار ساسانیان ساخته شده و بعدها با تطاول زمان و حوادث دوران کم و بیش خراب و ویران و دوباره تعمیر و تجدید می‌شدند، اکنون جزاین ویرانه‌ها از آن باقی نمانده است و چون دیگر استفاده‌ئی برای مردم ندارند دیریازود از بین خواهند رفت. تصویر ۳۶۸، ۳۶۹ و « ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳ رنگی ».

اسیوآی رعنای در شهر دزفول

در غرب شهر دزفول، در کنار رودخانه‌ی دز، بعداز اسیوآی گله‌گه، درست چسبیده به پهنه‌ی که اکنون پل جدید آهنین سیمانی دزفول ساخته شده است و در محل

معروف به رعناء ، در تمامی عرض بستر رودخانه آثار طاق‌های متعدد رومی و دیوارهای سنگ و ساروجی قطور با عرض ۱/۳۰ مترتا ۱/۷۰ متر و دهانه‌های کوچک و بزرگ و اطاق‌ها و اطافلک‌های نیمه خراب دیده می‌شود ، یک دیوار محیط به حدود ۱۵۰ متر در کناره‌ی شمالی کشیده شده و در طول انحنای خود دارای دهانه‌های عبور آب با اطاق رومی است ، این دیوار پس از چند انحنای نامنظم از یکطرف به دست چپ بدیواره‌ی دیگری که حدود ۱۵ پل کوچک در آن بطور مورب تعییه شده می‌پیوندد و از طرف راست در یک سمت به چهار قسمت مجزا تقسیم می‌شود که هر کدام به فاصله‌ی سه متر از دیگری واقع شده و نمای شمالی بی‌ها به شکل آبخور کشته است و بر روی آن آثار اطافلک‌ها و دریچه‌های کنترل آب باقی مانده و هر یک داری دو کانال هدایت آب است که به حفره‌ئی که در مدخل گشاد ، و پس از آن به تدریج تنگ و باریک شده است می‌پیوندد . بدنه‌ی خارجی این بی‌های کشته مانند به دقت با گچ و ساروج درز گیری و ساروجکاری و اندود شده است و حفره‌ها و پله‌هایی در بدنه وجود دارد . درون اطافلک‌ها که تا سطح بستر رودخانه به عمق حدود چهار متر پائین می‌رود تقسیماتی که با پله‌ها و حفره‌های قرینه‌ی یک شکل بطور افقی و پیشتر عمودی است دیده می‌شوند و معلوم است که این چهار قسمت عمارت و دو قسمت مخربه‌ی دیگر که بکلی از بین رفته و متصل با این چهار قسمت بوده‌اند ، در یک بازوی مجموعه‌ی بنا ساخته شده بوده‌اند ، و بهمین تعداد عمارت و اجزاء ششگانه‌ی آن در طرف دیگر مجموعه‌ی بنا ساخته شده بوده‌اند و تمامی عرض بستر رودخانه را در بر می‌گرفته‌اند ، باقی مانده‌ی بی‌ها و دیوارهای مخرب به فروافتاده در آب رودخانه صحت این ادعا را آشکار می‌سازد و بنظر می‌رسد که تأسیسات زیرین محل حوضچه‌ها و مخازن آب برای بالا آوردن سطح آب و کنترل فشار و تنظیم مقدار آب مورد احتیاج

وهدایت آب به کانال‌های شرق و غرب رودخانه برای آبرسانی به شهر یامزارع اطراف بوده‌اند.

در وسط این دو بازو ، آثار ، بند قطور قوسی شکلی که به شکل سدهای قوسی امروزی است باقی مانده است و در پشت این دو بازو و یا به اصطلاح دیگر بند اصلی پل بند ، پس از بستری محصور که به صورت حوضچه‌ی بزرگی سرتاسر عرض رودخانه را به پهنه‌ی حدود ۳۵ متر می‌پوشانیده است ، آبگیری عریض و وسیع بوجود می‌آمده و در ضلع شمالی این آبگیر در عرض رودخانه ، بستر رودخانه به چهار قسم تقسیم می‌شده ، و در هر بازو یا بند فرعی یک حوضچه‌ی وسیع و سطحی ساخته شده بوده و به وسیله‌ی هر قسمت که مرکب از شش دهانه‌ی پل بوده است آب به داخل حوضچه وسطی می‌ریخته است . در هر بازوی پل ۲۴ دهانه ، و در دو بازوی آن ۴۸ دهانه‌ی اصلی وجود داشته است ، و در قسمت مشرف به حوضچه وسطی ۱۶ دهانه‌ی کوچکتر وجود داشته است که مجموعاً تا حدود ۴۶ دهانه برای هدایت آب به درون حوضچه وسطی بین دو بند شمالی و جنوبی این تأسیسات وجود داشته است . در پشت قسمت وسطای بند شمالی سه قسمت مجزای اطاویل‌ها شبیه به آنجه در بالا رود بند دزفول باقی مانده است وجود دارد . سقف این سه اطاویل که مانند سقف اطاویل کشته ساخته شده است هنوز وجود دارد و در درون اطاویل‌ها تابستان رودخانه جای تمیه‌دات کنترل آب و دریچه‌ها با همان شکل و اندازه‌های موجود در قسمت بالا رود بند دزفول مشاهده می‌گردد . ترتیب قرار گرفتن قسمت‌های مختلف بند شمالی و بند جنوبی محیط بر حوضچه وسطی طوری است که با پیش و پس رفتگی و تغییر زاویه ، آب خروشان توقدنده به آسانی و آرامی می‌تواند از سطوح مختلف ، بدون فشار خردکننده وارد حوضچه‌ها شده و درجهات مختلف با بدنه‌ی بند جنوبی تماس پیدا کرده و از آن خارج شود ، بنابراین با تغییر زاویه‌های مکرر و حساب شده که در جهت مسیر وارد شدن

آب یه آبگیر و خارج شدن آب از آن تعبیه شده بوده است، فشار و اندازه‌ی آب محاسبه و دیقای زیر نظر بوده است و از شکستن بندود بواره‌هاو پایه‌ها جلوگیری می‌شده است . در قسمت هیانی بند شمالی ، بر روی دهانه‌ئی آثار طاق عظیمی باقی‌مانده است که آن قسمت باقی‌مانده مدور و شبیه ایوان‌های ساسانی بوده و چون در وسط رود و مشرف به حوضچه‌ی آبگیر بوده است باعلاقه‌ئی که شاهنشاهان ساسانی به آب و آبگیر داشته‌اند و غالباً در کنار آبگیرها می‌آرمیده‌اند و نقش خود را بر سنگ‌های اطراف آبگیر می‌ترانشیده‌اند « مانند طاق بستان و نقش رستم داراب و نقش سرآب بهرام همنی و امثال آن » ممکن است این طاق بازمانده‌ی غرفه یا کوشک کوچکی باشد که محل نشیمن وقت و تفرج آنان بوده است و گمان می‌رود بر روی سطحه‌ی وسیع هیانی که به شمال و جنوب دیدکافی دارد و دسترسی به آن جزاز راه منحصر پل بند میسر بوده است ، قصری یا غرفه‌ئی بوده که محل اقامات بزرگی یا سرداری محتمل بوده است .

در اضلاع شرقی و غربی این مجموعه ، تا مسافتی در حدود چهارصد متر و تا نزدیکی‌های پل آهنی دزفول ، در دو بازوی رودخانه و تا بعد از پل آهنی نیز آثار بندی قدیمی هویدا است که معلوم است برای جلوگیری از فروافتادن ناگهانی ارتفاع آب و رسیش آب به خارج از آبگیر و سائر تمیهیات برای استفاده از این آبگیر ساخته شده است ، تا عمق آبگیر زیاد و آب آن آرام و امکان استفاده از آن برای آبیاری و برای تفرج و کشتی رانی و امثال آن میسر گردد .

آب این آبگیر طوری بالا می‌آمد که در حدود هفتصد متر در جنوب آن مجدداً برای تقسیمات جزئی و هدایت آب و نظارت بر اندازه‌ی فشار و مقدار آب ، تأسیسات دیگری ضرور می‌نموده و آثار خرابه‌های آن اکنون در اطراف پل آهنی دزفول باقی است . پی‌ها و بعضی قسمت‌های بدنه‌ی بعضی از دهانه‌های پل‌های آهنی دزفول که در چشم انداز تأسیسات « اسیوای رعنای » واقع شده‌اند ، حکایت از آن

می کند که در این قسمت، پل عمومی برای آمد و رفت مردم ساخته شده بوده و در کنار آن نگهبانان و مأموران خانه و عمارت داشته اند که اکنون آثار خرابه های آن در سمت شرقی فریدیک پل آهنی باقی است .

امروز در زبان مردم دزفول مجموعه‌ی این تأسیسات را «اسیوآی رعناء» می نامند به معنی آسیاب های رعناء . کلمه‌ی رعناء بازماده‌ی نام رو ناش است که نام قدیمی دزفول بوده و تا زمان حمدالله مستوفی هم این نام شهرت داشته است و «قصر و رو ناش» که حمدالله به اشتباه به صورت قصر رو ناش از آن نام برده است ، نام دو محله در شهر یا آبادی قدیم دز بوده است ، چنان‌که کسانی از مردم محله‌ی قصر به نام قصری شهرت یافته اند و گور برخی از آنان در شهرهای دزفول و شوشتر تا به امروز باقی و بهمین نام شهرت دارند مانند گور شیخ اسماعیل قصری در شهر دزفول .

مردم دزفول مجموعه‌ی این آثار را خرابه های آسیاب های گندم خورد کنی می دانند ولی به گمان من اگر هم تا یکصد سال پیش ، حتی اسناد معتبری ارائه شود که در همین خرابه ها گندم خورد می کردند و آسیاب وجود داشته است ، بطور قطع مجموعه‌ی این تأسیسات عظیم با آنهمه ابداع و ابتکار که برای ساختمان فشارشکن ها و دریچه ها و تاج های سد و طاق ها و اطاق ها و خطوط مورب موج گیر و بند های طویل که در این مجموعه ساخته شده و آثار ویرانه های آنها باقی است ، و تمامی عرض بستر رودخانه را در بر می گرفته است ، و مباری متعددی که از شرق و غرب آن جدا گشته تا آب را بر شهر امروزی دزفول و مزارع اطراف سوار کند ، بی شک آسیاب گندم خورد کنی نبوده و این مجموعه‌ی پل بند عظیم به تدریج با تطاول زمان و خرابی اجزاء آن ، در قسمت های کنار و فریدیک به ساحل رودخانه ، آسیاب های کوچکی بر روی ویرانه های قدیمی ، دو باره سازی شده و از دیوار و پی و حفره و مجرای آب بعضی از قسمت های آن استفاده های آسیاب سازی و آسیاب داری کرده اند .

وچون بیاد آوریم که دو مرکز مهم حکومت ساسانی در تیسفون و پاسارگاد بوده است و راه رابط بین این دو پایتخت شاهراه بزرگی بوده است که این دو مرکز قدرت سیاسی دولت ساسانی را از راه کهگیلویه و بختیاری، رامهرمز، شوشتر، دزفول، پس از عبور از روکرخه و به احتمال از محل «پل» امروزی به طرف دجله می‌رفته است و به تیسفون می‌پیوسته است، ادعای آنکه این مجموعه پل‌بندی بوده است که با دقت و ظرافت و استحکام به منظور بالا آوردن سطح آب و استفاده‌ی آبیاری و عبور مأموران و خدمه‌ی حکومت و به اصطلاح دیگر راه نظامی ساخته شده بوده و گاه ویگاه مورد استفاده‌ی اقامت تفریحی هم واقع می‌شده است، دوراز درستی نیست. گردانیدن و چرخانیدن سنگ‌های آسیاب نیز شاید، جزوی از این آمادگی مجموعه برای محل اقامت بوده است. تصویر ۳۷۴ و ۳۷۵ رنگی.

پل قدیمی دزفول

پلی که تا سال ۱۳۶۹ دو منطقه‌ی غربی و شرقی شهر دزفول را بهم متصل می‌ساخت و در حقیقت رابط راه دزفول-اندیمشک بود، برپایه‌های پل قدیمی ساسانی بنا شده است و به روزگار عضدالدوله‌ی دیلمی و به دوران صفویه و در عصر قاجاریه هم تعمیر و ترمیم شده است، اکنون پل دارای چهارده دهانه‌ی بزرگ است که آبرو رو دخانه است و در بین هر دو دهانه‌ی بزرگ یک طاق نمای کوچک که بر سطح پایه‌ی جسمی فرار گرفته و به وسیله‌ی پله‌کاری به سطح بستر رو دخانه راه دارد ساخته شده و به این ترتیب دوازده طاق نمای در بین طاق‌های اصلی پل فرار گرفته‌اند. قسمت‌های اصلی پل پایده‌ها که از سنگ و ساروج ساخته شده‌اند و به ارتفاع تقریبی ۲/۵ متر می‌باشد از بقیه‌ی پل ها فطور ترند و بر روی این پایده‌ها به ارتفاع چهارمتر قسمت

دیگری مشهود است که با آجر و سنگ تراشیده ساخته شده و پیداست که از قسمت زیرین و قدیمی جدیدتر است . بردوی این قسمت که تا زیر دستک های بازو های پلها و دهانه ها ممتد است سطح آجر پوشی با پله کان بالارونده وجود دارد که از دو قسمت سابق الذکر جدیدتر است و بنظر می رسد که مر بوط به تعمیرات ازمندی بعدی است .

سطح پل که محل عبور و مرور است با عرضی کمتر بردوی این پایدها بنا شده است . طاق ها و طاق نماهای بد سبک معروف به رومی ساخته شده و با خیز بلند نگهدارندهی طاق و سقف وسط محدودی پل است . در بین دو دهانهی نخستین و اصلی ضلع شرقی پل تا دهانهی سوم که آثار قدیمی این پل است سه دهانهی بزرگ سیمانی بر روی پایدهای قدیمی بد زمانهای اخیر بنا شده و دو قسمت پل را که به سبب ویرانی از هم گسترد بوده است ، بهم متصل کرده است . در جلوی دو دهانهی اول ضلع شرقی آثار چند قطعه بنای فرو ریخته و دیوار مخروبهی پل و قسمت هایی که بد مجاری آب شیاهت دارد بچشم می خورد ، همچنین در رو بروی دهانهی سوم آثار دیوار مخروبهی فروافتاده باقی است . پی ها در تمام بدندها و پایدهای قدیمی و ساسانی بنظر می رسد و در جلوی بعضی از آنها آثار ساختمانی و دیوارها و دستک های پل مشاهده می شوند . درست در ضلع شمالی این پل و در قسمت خلفی آن ، آثار ساختمانی سد و بند تنظیم کننده و آبراهه های حدایت و تقسیم آب در ضلع شرقی در ساحل رودخانه هویداست که قسمتی از این تأسیسات ویرانه در داخل بستر رودخانه افتاده و آب بر آنها می گذرد . محتمل است که این پل بد روزگار آبادانی پل بندی که شرح آن گذشت و اکنون بد « اسیو آی رعنای » معروف است ، پل عمومی برای عبور و مرور مردم ساخته شده باشد که نگزیر آثار باقی ها نداد در اطراف پل و چسبیده به آن بقا یابی تأسیسات

نگهداری پل و نظارت بر آب رودخانه بوده‌اند . تصویر ۳۷۶، ۳۷۷ و ۳۷۸ رنگی .

آثار ضلع شمالی پل نزقول

روبروی دهانه سوم پل و آغاز اولین دهانه بتوئی ، در ضلع شمالی دربست رودخانه ، آثار ابنيه مخروبه سد و بند و طاق و آبراهه و دیوار و طاقنما باقی است که از سمت شرق به غرب عبارتند از : قسمت جنوب شرقی این آثار شامل اطاق با دیواره ساروجی در کنار طاقنما کوچک و طاقنما کوچکتری در سطح بالاتر در جوار آن و آبراههای کم عرض به عرض ۱/۵ متر و درجهٔ دیگر پایهٔ جسیعی با دیوارهٔ ساروج اندود که ظاهر آیاک ضلع از یک مستطیل باقی مانده است و از طرف این ضلع دیوار اتفاقی دیده می‌شود ، در قسمت شمال شرقی این آثار دیوارهٔ عمود بر بستر رودخانه با سد دهانه پل که یکی از آنها که دهانه میانی است بزرگتر و دو دهانه کوچکتر در طرفین آن واقع است . این دیوار باز اوپنی که دیواری عمود برآنست به دیوار دیگری می‌پیوندد که پایه‌های طاق کوچک دیگری که ضلع جنوبی اطاق دیگری است با ترکیب و شکل بدنده آبخوردگشتی متصل است . بین دیواره شرقی و دیواره غربی که بلندتر و سالمتر مانده است ، آثار یک دیوار میانی مشهود است که با کمک ضلع غربی یک مستطیل گشاده با قوس طلقی انتهایی که در ضلع شمالی آن عمود بر بستر رودخانه است ، بوجود آورده است . این دیوار عمود بر بستر رودخانه با پنج دهانه بزرگ و کوچک بد عرض رودخانه می‌پیوندد و بخطه‌ی درسد که دیوار غربی این مستطیل جدیدتر از قدیمه‌ها و شاید هر بوط به روزگار صفوی باشد . آثار تأسیسات و اطاق‌ها و طاقنماهی در قسمت شمالی دیوار عمود بر بستر رودخانه دیده می‌شود . این تأسیسات با یک قوس نیم‌دائمه که در بدھی آن سد دهانه

پل با آبراهه تعبیه شده است به قسمت شمالی و شمال غربی ^۹ تأسیسات منتهی می شود . دیوار جنوبی این تأسیسات از بقیه‌ی دیوارها سالمتر باقی مانده است . بد فاصله‌ی شصت متر از منتهی‌الیه ضلع غربی چند قطعه آثار مصالح ساختمانی و دیوار سنگی و ساروجی و قلوه سنگی با ملاط گچ و ساروج که در درون آب غوطه‌ورند ، دیده می شود ، همچنین در قسمت شمالی این تأسیسات آثار بند و مصالح ساختمانی از آب سر بدر آورده است .

گمان اینکه در پشت پل عمومی به عهد ساسانیان ، تأسیسات کوچکتری برای تقسیم آب انباشد شده در آبگیر شمالی رودخانه همچنین برای هدایت آب به مزارع پائین دست شهر یا اطراف آن وجود داشته است چندان خالی از صحت نمی باشد ، بر مهندسین و معماران و آشناسان و سدسازان فرض است که هر چه زودتر با تهیه‌ی بلان کامل و علمی و دقیق از راز نهفته‌ی این همه تأسیسات عظیم آبی به لحاظ ساختمان هندسی و فنی پرده بردارند ، باشد که اینهمه آثار بدیع هنری و دقیق فنی نیاکان ما از تطاول بیشتر روزگار مصون بماند یادست کم چراغ راهی برای معماران و سدسازان و مهندسان فراهم آید . براستی با مشاهده‌ی این مجموعه‌ی شکفت‌انگیز از سرحدیت و تأسف باید گفت فاعتبروا یا اولی‌الابصار . تصویر شماره‌ی ۳۷۹ .

درخصوص آنکه این آثار را رومیان ساخته‌اند یا ایرانیان فصل آثار شوستر در این کتاب و پس از ذکر آثار پل بند‌های ساسانی شوستر را مطالعه فرمائید . حمدالله مستوفی در نزهه‌القلوب گفته است دزفول که آنرا اندامشک گفته‌اند از اقلیم سوم است وارد شیربآبکان آنرا بساخت و : « بردو جانب آب جندیشاپور نهاده است و پلی بر آن بسته‌اند بد ۴۶ چشمده و درازی پل ۵۲۰ گام است و عرضش ۱۵ گز و آن پل را پل اندامشک خوانند و آن شهر را بدان پل باز خوانند . »

درخصوص پل دزفول مؤلف « جغرافیای خوزستان » نوشته است : « شهر دزفول

بنام محله قلعه خوانده می شود در اوخر خلفای بنی عباس در موقع از بین رفتن جند شاپور که ۱۲ کیلومتری شرق دزفول است «شوش و دز پل شهرت پیدا نمود و مغرب بدزفول شد. در موقع دائر بودن تمام شادروان و پل دزفول بیشتر از حال اراضی دزفول فاریاب بوده است تا در سال ۱۲۶۸ هجری سه چشمۀ از پل دزفول را آب باشادروان از بنیان می برد که بخرج دولت و زحمت مرحوم عبدالحسین رسیدیان دزفولی مثل اول ساخته می شود تاکنون آن قسمت باقی است و باز در سنه ۱۲۸۸ چندین چشمه دیگر از پل نامبرده را آب از بنیان برداشت و تا مدتی هم پل راه عبور نداشت تا در جنگ بین المللی ۱۲۹۶ مأمورین سیاسی و سپاهی دولت سابق انگلیس شرکت سهامی تشکیل داد و باطنابهای تاییده آهنی راه عبوری درست و از عابرین هم پولی مأخذ می نمودند. بعداز خاتمه جنگ بین المللی اول دولت ایران پول سهام را داد و برای عابرین آزاد گذارد تا در سال ۱۳۱۵ که پل مزبور مختصر شده بود اعلیحضرت پهلوی فقید باوضعيت فعلی جدید ساختمان و در سال ۱۳۱۶ با تمام رسید و فعلًاً اهالی دزفول «با هزینه زیادی» بقدر لزوم چندان آب برای املاک بردارند که سالهای کم با رانی در تابستان تمام آب رودخانه را بپرند و برای کمی آب با هم دعوا کنند با اینکه آب رودخانه دزفول در موقع کمی آب تابستان تخمیناً ۲۰۰ سنگ دزفول آب دارد و هرسنگ دزفول را مطابق ۱۰ سنگ عراق دانند و البته بعداز برداشت تمام آب باز از چشمه‌های مسیر آب و آبهای دیگر از اطراف تشکیل رودخانه شود و به بند قیر رود و آثار قنوات و نهر سرپوشیده و آنها را زیاد در دو طرف رود و صغاری دزفول هویداست که معلوم نیست برای کجا آب برده‌اند .^۱

۱- جغرافیای خوزستان، سیف‌الله‌شیدیان، چاپخانه‌ی اختر شمال، محل طبع شاید تهران و تاریخ طبع شاید ۱۳۲۹ خورشیدی، صفحه‌ی ۱۶ .

پل رودخانه‌ی کرخه

درجاده‌ی دهلران ، درست رو بروی پاسگاه ژاندارمری کرخه ، در شمال پل آهنین جدید ، آثار یک دهانه و یک پایه‌ی قطور پل عظیم سنگی با ملاط گچ و تخته سنگ‌های تراشیده و چند قسمت دیوار مانند که طاق پل بروی پی بوده است وجود دارد که اکنون به پل قدیم کرخه ، پل نادری ، و پل نامیده می‌شود که این کلمه را اخیراً در تحریر «پای پل» بکار می‌برند .

علت تسمیه‌ی پل نادری ظاهراً مر بوط به دوران اخیر است که مردی به نام نادری راهی ساخته و پلی را تعمیر نموده است . نوع ملاط باقی‌مانده‌ی طاق با ملاط بقیه‌ی قسمت‌های پل فرق دارد ، چند قطعه بدنده‌ی پل ، در ضلع غربی رودخانه‌ی کرخه در آب فروافتاده و مغروف است و در ضلع شرقی آثار پنج پل عظیم با قلوه سنگ و ملاط گچ و سنگ‌های تراشیده عظیم باقی است که معلوم است پل راه ارتباطی شرق و غرب رودخانه بوده است . بنای پل از بنیاد ساسانی است و بعدها در آن تعمیرات و دستکاری فراوان شده است .

نکته‌ی جالب توجه در این ویرانه ، آثار باقی‌مانده‌ی آنست که بدنده‌ی شمالی پی‌های حمال به صورت آبخور کشته هرمی شکل ساخته شده و درست مانند دماغدها و بدنده‌های آثار پل‌بندهای ساسانی دزفول می‌باشد . تصویر ۳۸۰ .

اهمیت تاریخی این پل بخصوص از جهت ارتباط غیر قابل تردیدی است که با آثار ایوان کرخه داشته است و گمان می‌رود محلی برای تأسیس ارتباطی منطقه‌ی شمالی و سرچشمه‌های رود کرخه با ایوان کرخه بوده است . چه آب تأسیسات ایوان کرخه و مزارع وسیع آن به وسیله‌ی رودخانه‌ی کرخه تأمین می‌شده است . بدعاوه

از رودخانه‌ی کر خه و نفوذ آب آن و آبزائی دوباره‌اش بعضی از شاخصهای رودخانه‌ی شاور را بوجود می‌آورده است . پس از مطالعه‌ی سیستم آبیاری ساسانی در استفاده‌از رودخانه‌ی کر خه و شاور است که می‌توان بطور قطع و یقین نقش ویرانه‌های پی‌پل را مشخص ساخت . فعلاً جز آنکه بگوئیم این ویرانه‌ها باقی‌مانده‌ی پلی هستند که به روزگار ساسانیان ساخته شده و طی قرون متعددی مورد استفاده برای آمد و رفت و ارتباط دو قسمت شرق و غرب رودخانه بوده است ، مطلب دیگری نمی‌توان گفت . تصویر ۳۸۱ ، ۳۸۲ .

کوت گاپون یا ایوان کر خه

در جنوب غرب شهر در زمین به فاصله‌ی ۲۲ کیلومتری آن در جاده‌ئی که به دهلران می‌پیوندد ، پس از عبور از رودخانه‌ی کر خه و ویرانه‌های پی‌پل به کاخ عظیمی می‌رسیم که در سمت راست جاده واقع شده است و تقریباً همین فاصله را به خط مستقیم تا شهر شوش دارد . چون با ذکر آثار پل قدیمی کر خه به سمت جنوب غرب شهر در زمین توجه کرد، این بی‌مناسبت نیست که ذکر آثار ویرانه‌ی این کاخ عظیم را در این صفحات بیاوریم بخصوص که به دنباله‌ی این توصیف ، باید از آثار ویرانه‌ی دیگری به نام « هورومس » نام برده که محققان در پنهانی « ایوان کر خه » یعنی کاخ عظیم ساسانی قدیم واقع بوده و به سبب موقع و آبادانی « ایوان کر خه » در آن گوری با بقیه‌ئی عظیم پی‌افکنده شده است .

دیولافوآ از این آثار به نام « کوت ایوان » یاد کرده و در فهرست آثار باستانی به نام ایوان کر خه ثبت شده است ، نگارنده در سفری که به سال ۱۳۴۹ خورشیدی بدین نقاط کردم از راهنمایی محلی شنیدم که در زبان مردم آن منطقه آن را « کوت گاپون »

می نامند که ظاهرآ کوت به معنی قلعه و مزرعه است و « گاپون » و « گپون » از کلمه « گپ » به معنی بزرگ و سرگ و سردار و محشم آمده و به معنی بزرگان و سرداران و محشمان است یعنی نشیمن گاه بزرگان و سرداران و محشمان ، « کوت گاپون » به معنی قلعه یا مزرعه چراکاه گاوان هم متبار به ذهن است زیرا منطقه دشت و برای چرای گاوان در ازمنه ای اخیر و در روزگار ویرانی نسبتاً مناسب است اما بخصوص توجه به حرف « پ » در موقع تلفظ این نام در زبان مردم صحرائشین و روستائی منطقه این عقیده را مردود می نماید . به حال ایوان کرخه اکسر کاخ سلطنتی بوده و اگر محل اردوگاه نظامی یا مرکزی برای استفاده کشاورزی از رود کرخه یا دری برای محافظت مرزهای تیسفون ، از دست روزگار جان سالم بدربرده و مانند آثار دیگر باستانی جلگهای خوزستان در کشاورزی دوران درهم فروریخته و امروز پنهانی ویرانه شد وسیع را در بر گرفته است که جز دیواری شکسته و نیم طاق آجری و پیهای قطور که بر تپه های انباشته از ویرانه ها و سفال ها نظاره دارند چیزی بر جای نمانده است . گمان من آنست که امتداد عمارت و تأسیسات ایوان کرخه به روزگار آبادانی از طرف غرب تا نقطه ای که امروزه درمس یا هولومس نامیده می شود و در کنار جاده دهلران واقع است کشیده هی شده و پنهانی این جلگهای وسیع را تأسیسات اصلی و فرعی در بر می گرفته است که امروز همه آنها در پرده ای ابهام قرون و دوره توده های خاک و گل پوشیده هاندند .

بقایای باروی عظیمی که محوطه کاخ را محصور می نموده و در هر طرف دروازه هایی به فواصل معین داشته باقی مانده است . در سمت مشرق محوطه کاخ به فاصله چهارصد متری گوشی جنوب شرقی آن ساختمان طویل و مرتفع آجری موجود بوده که امروز بیشتر آن از بین رفته و جز یک بدنه دیوار با شن پایه داشته باشد .

طاق رومی و جرزها و پیهای آجری قطعه چیزی از تأسیسات بدنده شرقی باقی نمانده است.

سید محمد تقی مصطفوی در سال ۱۳۱۸ خورشیدی از روی باقیمانده بدنده شرقی کاخ چنین دریافته است که « ساختمانی بطول ۴۶ و پهنای ۱۴/۵ متر بر فراز بازوی شرقی این محوطه وجود داشته و با در نظر گرفتن طاق هلالی آجری و سایر مشخصات بنا معلوم می گردد که طالار باشکوهی را تشکیل می داده است که از درون آن می توانسته اند جریان آب کرخه و جلگه‌ی پهناور خوزستان را تا چندین فرسخ بشکرند . . . و بطوریکه ملاحظه می گردد تالار این کاخ در وسط رو به رو جانب یک درب داشته و در طول تالار نیز از هر جانب ۸ روزنه درون آسرا روش می کرده است . . . نکته‌ای که از ذکر آن نمیتوان صرف نظر نمودا یعنی که برای مشروب ساختن این کاخ از فاصله ۷ الی ۸ کیلومتر بالاتر در محلی موسوم به پای پل تهرهای بزرگ زیرزمینی احداث نموده و بوسیله آنها آب کرخه را بدرون این محوطه رسانیده اند زیرا آب کرخه بعلت اینکه چندمتراز سطح جلگه پائین تر است در مقابل ایوان کرخه نمی توانسته است مورد استفاده کاخ واقع گردد . »

آنچه نگارنده در مسافرت خویش دیدم و عکس گرفتم چنین است : عرض پی دیوار باقیمانده در ضلع شرقی کاخ ۳/۳۵ متر و طول دیوار شکسته باقیمانده ۱۸ متر و پی جرز شمالی بنا از سمت غرب ۲ متر و عرض ضلع دیوار باقیمانده در سمت شمال بنا ۵/۳۵ متر است . ارتفاع آجرهای اصلی بین ۶ تا ۸ سانتیمتر است . یک نیم طاق باقیمانده که پایه‌ی آن به عرض ۰/۱۶ متر است نشان دهنده طاق بندی سقف ایوان است . تاسال ۱۳۴۹ خورشیدی بر بدنده دیوارهای باقیمانده پنج طاقجهای هر بچه مستطیل شکل به عرض یک متر و ارتفاع ۰/۳۰ متر باقیمانده است که به منزله دریچه‌های نورگیر ایوان یا اطاق درزی بر طاق بوده است . در طول ۱۸ متر دیوار باقیمانده

پایه‌های ع طاق رومی هلالی باقی مانده و پیداست که سیک طاق زنی همان سیک طاق‌های پیش و پس معمول این نواحی است . برگردانگرد محوطه قلعه‌های پراکنده و گاهی متصل بهم وجود دارد که بر سطح آنها آجر پاره‌های فراوانی ریخته است . زمین محصور در میان این تپه‌ها وسیع است و در وسط آن تپه‌ئی قرار دارد و نشان دهنده یک سلسله عمارت‌های محیط بر پنهانه و یک دستگاه عمارت با دز یا ساختمانی میانی است . آجرهای سرخرنگی مایل به قهوه‌ثی تیره قطور و غیره بضم کد در عرف کاوشگران اماکن باستانی منطقه به آجرهای اسلامی شهرت گرفتند ، بخصوص در تپه‌های محیط بر زمین محوطه فراوان به چشم می‌خورد ، ممکن است شهر با دز یا تأسیسات اولیه‌ی اسلامی بوده و بر ویرانه‌های قدیمی ساختمانی ساسانی ایجاد کرده باشد . پاردهای سفال منقوش اسلامی رنگی و ساده ، مخطط و منقوش ، سیاه و زرد و سرخ در اطراف دیوار ایوان مشاهده می‌گردد . یک قطعه سنگ استوانه شکل به درازای ۱/۴۷ متر و محیط دائره ۱۶۰ متر که در انتهای آن یک سوراخ بد عمق ۱۸ سانتیمتر و در انتهای دیگر آن سوراخی به گودی ۱۰ سانتیمتر وجود دارد ، در نزدیکی تپه‌های محیط جنوبی محوطه فروافتاده است و فاصله‌اش تا دیوار ایوان در حدود چهارصد متر است . بر روی تپه میانی آثار ساختمانی با آجرهای قطور از نوع آجرهای بکار رفته در ایوان وجود دارد . در ضلع شمالی این تپه میانی آثار آبگیری مشاهده می‌شود که سطح آن از سطح بنای تپه پائینتر بوده است و تمامی ضلع شمالی و شمال غربی را در بر می‌گرفته است و به گمان من یادآور تعلق خاطر ساسانیان به آبگیر و تأسیس و بنای عمارت در کنار آنگیرها است . بر روی تپه میانی آثار بنایی ملاحظه می‌شود که طول آثار دیوار باقی مانده از کناره‌ی آبگیر ۱۶ متر است و عرض اطاق یاراھروی که آثارش باقی مانده است ۵/۵ متر است که مانند خیابان یا راهروی بوده کماز جانب جنوب با عرض ۵/۵ متر و طول حداقل ۱۶ متر به درون محوطه‌ئی غرفه مانند به طول

۳۲ متر و عرض ۸/۵ متر باز می شده و با همان عرض ۵/۵ متر و به طول ۳۲ متر از جانب شمال مشرف به آبگیر ممتد بوده است . در ضلع غربی این غرفه یا اطاق آثار سه گوشواره باقیمانده است ولی در ضلع شرقی اطاق آثار گوشواره وجود ندارد ، معلوم است که این سه گوشواره به اصطلاح معماری محلی شاهنشین و محل نشستن و اندکی مرتفع تراز کف غرفه یا اطاق بوده است . پیهای قطور آجری این اطاق ویرانه و راهروهای جنوبی و شمالی متصل به آن حکایت از عظمت طاق سقف می کند و ممکن است تصور نمود که این پیهای قطور و جسم آجری حمال بنائی دو آشکوبه و یا کوشکی چند آشکوبه بوده اند . در ضلع جنوبی تپه‌ئی که دیوار ایوان برآن واقع است ، آثار دو دیوار از آجر وجود دارد که یکی بر دیگری محیط است و آجرها به ابعاد ۵/۳۲×۶/۳۲ سانتیمتر می باشند و فاصله‌ی دو دیوار ۲/۶۰ متر است و بر بدنده‌ی دیوار اصلی آثار شش آبراهه‌ی عمودی باقیمانده که آن سطح بالائی را به سطح باقیین و شاید به کف حیاط بناهدايت می کرده است و سقف اطاق باقیمانده در این گوشه از بنا آجری ضربی مثلثی است . در ضلع دیگر نیز این دو دیوار امتداد دارد و بر بدنده‌ی خارجی دیوار آثار یک برج مدور آجری توپر و یک در بجه‌ی مدخل کوتاه آجری وجود دارد و در گوشده قرینه‌ی آن آثار برج دیگری است که پیهای آن از پیهای برج نخستین ویرانه‌تر است و در داخل دو دیوار و بر بدنده‌ی دیوار خارجی آثار آجر کاری تزئینی مثلثی شکل دیده می شود که بر روی پوشش آجری آبراهه‌ها قرار داشته‌اند . به فاصله‌ی ۲/۲۰ متر هر یک از این مثلثهای آجری جلوه می کند و تعداد آنها تا ده عدد باقیمانده بودکه برشمردم . آثار این آجر کاری تزئینی ظاهرآ برگردانده بنا که خارج از بنای ایوان اصلی است وجود داشته است . ظاهرآ ایوان اصلی بر تپه‌ی بلندی که با آجرهای قطور ، دیوارهای آجری به آن بنا شده‌اند ساخته شده است و در سمت شمال آن تپه‌ی بستاً بلندی است که نشان

می‌دهد تأسیس و بنای دیگری بوده و بردو طرف ایوان دو عمارت جدا گانه قرار داشته است ، همچنانکه در وسط محوطه کاخ نیز بنای باشکوه دیگری ساخته شده بوده است که آجرهای باقیمانده در بیشتر اجزاء این ابنيه غالباً به ابعاد $۳۲ \times ۳۲ \times ۳۲$ سانتیمتر می‌باشد . تصویر ۳۸۳ ، ۳۸۴ ، ۳۸۵ و « ۳۸۶ رنگی » .

هورمس

در کنار جاده اسفالتی پایگاه هواپیما ، پس از پل کرخه ، و پس از ویرانهای ایوان کرخه ، در سمت راست جاده به فاصله‌ی ۲/۵ کیلومتر از آثار ایوان کرخه ویرانهی بنای آجری بلندی قرار دارد که از کنار جاده ، در میان تپه‌های گلین جلب توجه می‌کند و در فاصله‌ی ششصد متری جاده و در سمت راست جاده کرخه - دهانه واقع است .

بنابر سر بلندی واقع شده و بقایای مصالح ساختمانی آنجنان در هم ریخته است که گوئی بنا را بر توده‌های مصالح ساختمانی فرو ریخته آغاز ساختمان کرده‌اند ، خود بنا به صورت قسمتی از یک طاق بلند آجری شکسته باقیمانده که بلندی قسمت باقیمانده بد حدود ۱۵ متر می‌رسد . در دائره‌ی هادل طاق در ارتفاع پنج متری شکافی ایجاد شده که هشت عمومی طاق و بنا را در شکستگی و ویرانگی مانند چهار طاقی‌های ساسانی می‌نمایاند . بر سطح داخلی این طاق یا بنا که با آجرهای قطور ساخته شده یک هزاره‌ی بلندیه ارتفاع ۲۰ متر با آجر تزئین شده و پس از آن لجک‌های آجری و کریاس‌های بسیار ظریف و دقیق با آجر تراشی و قرینه سازی بر بدنده‌ی داخلی ایوان طاق نقش کرده‌اند که شباهتی با نقش آجری سلجوقی دارد ، بر بدنده‌ی غربی اذاین نقش سه نقش و بر بدنده‌ی شرقی سه نقش و در قسمت میانی سه نقش از این طرح

بدیع آجر کاری دیده می شود . پهناهی قسمت باقی مانده درست جنوب مقعر و درست شمال محدب است که نمای خارجی عمارت را تشکیل می داده است .

راهنمای من نام اثر را هولومس و هورمس چندین بار تکرار نمود و هم او گفت که در زبان مردم عرب زبان تا حید این اثر را « ام سیدلیت » می نامند ، اختلاف دونلفظ هورمس و هولومس چندان نیست ولی اختلاف « هورمس » با « ام سیدلیت » شکفت انگیز است !

بر بدنی خارجی از ارتفاع ده متری به بالا در ضلع غربی قاعده با اضلاع مربع مستطیل تضریس هائی کد در داخل کروی و در سطح مستطیل اند وجود دارد که تقریباً بکلی از بین رفت و در عکس قابل تشخیص نیست . در ضلع شمالی بنا نیز آثار این نقش و نگار تضریس آجری باقی است که با این ابداع بر مرکز یک مستطیل یک سوراخ دائمی هائند بوجود آورده اند و شاید نورگیر بوده است .

در ضلع شمال شرقی و شمالی ، همین مستطیل های مضرس بد صورت پله کانی چهار هرتبه در چهار ردیف باقی مانده است . تمامی عمارت از آجرهای بسیار قطور ساخته شده است و بر گردانید این بنا که ظاهر اگنبدی و شلجمی بوده است ، تپیدها و آثار ابنیه ای هنگر و بد و مدفون در خالک باقی مانده است . تفاوت تضریس خارجی این بنا با سائر بناهای با نقش مضرس خوزستان در این است که قطعات مضرس این بنا محدب است در حالیکه قطعات تضریس غالب آثار قدیمی خوزستان مقعر می باشند .

بنای خارجی اصلی در پایه مدور و پس از آن بد صورت هشت ضلعی و سپس مدور شده و از آن پس دو اثر محیط بر یکدیگر بر روی هم بالا رفته است و هر یک حمال دائمی فوقانی حود بوده است . اما از داخل بنا در ابتدا چهار گوش مربع و از

قاعده‌ی پایه‌ی سوار براین چهارگوش مدور شده و دو ائمۀ مدور بر روی هم پساشده و بالا رفته است .

ابعاد داخلی دو دیوار شکسته‌ی باقیمانده‌ی بنا ۸۰×۵۰ متر است و ابعاد آجربکار رفته در بنا ۳۲×۳۲ سانتیمتر و ۷×۳۰ سانتیمتر می‌باشد . محیط دو دیوار باقیمانده که نیم دائره‌ئی از نمای خارجی است ۱۴×۳۰ متر است و عرض بی آن ۱×۶۰ متر است . این بنا در لحظات اول ملاحظه شباخت زیادی به ایوان تیسفون و ایوان کرخد دارد . تصویر « ۳۸۷ و ۳۸۸ » رنگی .

در بازگشت از هورمس به طرف دزفول در آبادی نادری نزدیک به پل کسر خه در شرق آبادی و در زمین معروف به « خرمن جاشیر » در درون یک گودال که خاکبرداری شده بود ۶ کوزه‌ی سفالی در درون دیواره‌ئی از زمین قرار داشت که بد وسیله‌ی راهنمای محلی که از مردم آبادی نادری بود نشان داده شد و از آن‌ها عکس گرفتم و به گمان من این کوزه‌ها که تقریباً در عمق ۳ متری زمین قرار داشته است از ظروف سفالی سفید رنگ دوران ایلامی است . تصویر « ۳۸۹ » رنگی .

کاروانسرای دزفول

در شهر دزفول ، از روزگار آبادانی آثار ویرانه یا نیم ویرانه‌ی چند کاروانسرا بچی مانده است که شاید بد روزگار حکومت واخشوخان ، به دوران صفوی بناشده و رونق داشته‌اند . دو کاروانسرا از بازمانده‌ی ویرانه‌های کاروانسراها و بازاروتیمچه‌ها نیمه سالم بازمانده و امروز هم مورد استفاده پیشه‌وران و انبارداران و بازرگانان است که نام یکی از آن دو کاروانسرا ای افضل و نام دیگری کاروانسرا قندی در زبان امروز مردم دزفول است و در شهر دزفول واقعند .

کاروانسراي افضل : سبک بنا و آجر کاري متأثر از آجر کاري دوران صفوی شهر دزفول است، تاریخی برآن دیده نشده، من خود این کاروانسرا را ندیدم، از دوست عکاس امیر کاشفی خواهش کردم آرا و کاروانسراي قندی را باز بیند و عکس هائی از آنها بردارد، متأسفانه تاریخی در گوش و کنار کاروانسراي افضل ندیده است و چند عکس از آن گرفته که بد لحاظ نوع آجر کاري و طاق و سقف سازی جالب می نماید.

تصویرهای ۳۹۰ و ۳۹۱ و ۳۹۲ .

کاروانسراي قندی : از این کاروانسراي ویرانه که در شهر دزفول واقع است هم، جز چند عکس اطلاع دیگري ندارم و تصویرهای این کاروانسرا آنرا با همه ویرانی جديدتر از کاروانسراي افضل می نمایند. تصویرهای ۳۹۳ ، ۳۹۴ ، ۳۹۵ .

نام زیارتگاه‌های دزفول به لهجه‌ی دزفولی

در زبان مردم کوچه و بازار شهر دزفول گهگاه شعری و بیتی و سخن منظومی می‌شنیدم که نام زیارتگاهی در آن بود ، پس از پرس و جوئی اندک در بافترم که شاعری دزفولی با تخلص « ناهیدی » از زبان صاحبان مرقد زیارتگاه‌های دزفول مخصوصی سروده و با شیرینی و لطف بیان ، صاحبان بقاع را به گفتگو و گله و شکایت از یکدیگر برانگیختند و در این مخصوص باللهجه‌ی دزفولی نام بقاع وزیارتگاه‌های دزفول و شوستر را بر شمرده است . چون تمامی آن قصیده ذکر مقابر زیارتگاه دزفول و شوستر است و به لحاظ زبانشناسی و مطالعات علمی لهجه‌ی دزفولی هم بسیار غنی و ارزشمند است به ذکر تمامی آن قصیده مبادرت کردم . اما شاعر این ایات چنانکه خود در شرح حال خود در منظومه‌ئی به زبان فارسی سروده است و در کتاب « اشعار محلی خوزستان » به سال ۱۳۴۹ خورشیدی چاپ شده است ، مرحوم ملامحمد تقی ناهیدی دزفولی است که شغلش روشه خوانی و در شهر دزفول در کوی چولیان و کوچه‌ی سیاه منصور سکونت داشته و تا ۷۰ سال زندگی خود تدرست و چالاک بوده است ، و هم به شهر دزفول درگذشته است . خداش بیامرزاد .

* * *

جونم با يسا اموم رضا ديمى شفت شور كورده سرشه بي خدمى
 كورده بي نوره باشه بي مل مى ونده برس گاشه سرتیاش فلمى
 خودشه كورده امام سیزدهمی

Djounom baye Emoumreza daimi
 Shofteshour korda saresha pay xadami
 Korda pay noura pasha bi mel mi
 Vanda borgasha sar tiyash ghalami
 Xodsha korda emame sizahomi.

ترجمه به فارسی : جان من باشد «امام رضا دیمی»
 کرد شستشو کرده سرشن را با سدر
 کرده است با واجبی پاهاش را بدون مو
 « ترجمه فارسی این مصراع را در نیافتم . »
 خودش را کرده است امام سیزدهمی .

كاربارش بيسه محکم كات بيسه گوشما خوش سی جفتک رک
 ونده پیرون شهره بي پلک بلک قدشه قرص بسد تا بزور هلك
 زنه گم گم دهول بي نظمی

Karebaresh bissa mohkam kok
 Bissa gousha xares si djoftak rok
 Vanda piroune shahra pay pok pok
 Ghadsha ghors bassa ta bezoure holok
 Zana gemgem dohole binazni

ترجمه به فارسی : کار و بارش درست خوب شده

گوش های خوش برای جفتک زدن راست شده

با تمام پیران « بقاع » شهر بنای عیب جوئی گذاشته

کمرش را بسته تا بازورو هل دادن

طلب بی نظمی را گرمب گرمب بصدای آورد .

سردشک هر که راس بده بالش خوره واعس سحر هزار بنگش
بکنه هر دقیق ده گارش هرچه پیرن بمین دزفیل گش
کورده کلشو نه پی خودش خصمی .

Sar doshak merka das bedah balesh
Xora vaass sahar hazar bengesh
Bekana har daghigha dah garesh
Harchi piren bemine Dezfil gesh
Korda kolshona pay xodesh xasmi.

ترجمه به فارسی : روی تشك تکیه داده است به ده بالش

می خورده هر صبح با استخوان هزار گنجشک

هر دقیقه ده آروغ می زند

هرچه بقعه‌ی پیران در محوطه‌ی دزفول است

همه را با خودش دشمن کرده است .

سرش راس کورده و کشیده کلک
کنج رو خونه ور علی مالک
بگوش قدمه بسمه بهز چلک
تا امعجز کنم بشهر شلک
خفه بیسم بر ام امظلومی .

Sarsha rass korda o kashida kelek
Kondje rouxouna var Alimalek
Begovash ghadma besma behaze chelek
Ta a moadjez konom beshahr shelek
Xassa bisom beram a mazloumi.

ترجمه به فارسی : سرش را بلند کرده و انگشت کشیده
« به « گوشی رودخانه به علی مالک
به او می گوید کمرم را محکم بسته ام مانند فولاد
تابا همجزه به شهر « هردم در فول » شیلیک کنم
آخر برادرم ، از مظلومی خفه شده ام .

نم بدبخت اعهد دور عمار فیر زمین زندمه چه مار چمبر
بیشه ایونم و تووم دمبر زندمه ایسون هنما اقبرم در
تا سر گمبیتم ونم علمی .

Mone badbaxt a ahde dowe Omar
 Zire zemin zandoma che mar chambar
 Bissna aivounom o touom dambar
 Zandama isson hona a ghabrom dar
 Ta sere gombatom vanom alami.

ترجمه به فارسی : من بدیخت از زمان دور عمر
 زیر زمین مثل مارچنبر زدهام
 هم ایوان وهم اطاقم خراب و درهم شکته حالا از قبرم بیرون آمدہام
 تازوی گنبدم علمی بزنم .

داکنم کاری هر کس آیه ادیر با ضریح که بخشش تخصیر
 رفع کنم حاجت صغیر و کبیر بونم با ضریح و دوره پیر
 هر گلی ده چراغ صد شمعی .

Vakonom kari harke aya adir
 Pa zarihom ke baxshomosh taxsir
 Raff konom hadjate saq'ir o kabir
 Bevanom pazarih o dowrahe pir
 Har goli dah cheraq'e sad shamei.

ترجمه به فارسی : من باید کاری کنم که هر که از دور می درسد
 به پای ضریح من که تقصیرش را بیخشم
 حاجت صغیر و کبیر را برآورم بزنم پای ضریح و بدور گند
 هر نقطه‌ئی ده چراغ صد شمعی .

بسکه زوار زین بدورم کل
بوالعلا بیسه یکته تپه گل
بیر زنگی تیشه کورد بل بل
او بیس مین حلق او غل غل
بگره پیر حوش دساش دوگمی .

Baske zavvar zain bedowrom kel
Bolala bissa yakta tappaye gel
Pire zangi tiasha kord belbel
Ow bisse mine halghe o q'elq'el
Begra pire havash dassash dogarni.

ترجمه به فارسی : از بسکه زوار به دور من کل زدن هلهله و غریبو
شادی برآوردن است .

بوالعلا به یکباره مانند تپه‌ی گل شده است « از حسد و رشك و حیرت »
پیر زنگی چشمانش را از تعجب بهم زد
و آب در گلوی او گیر کرد و به صدای غل غل افتاد « از شدت ناراحتی »
پیر حوش « حبش » دست‌ها یش را با دندان‌ها یش گاز می‌گیرد .

پیر دوعی ابشت باع گودول بیسه الرزه رنگ پوس نمپول
شیخ یوسف گرخته ته دم دول شاخراسون برش بیسه کلول
پیر خضر کورده ربشه جوگنمی .

Pire doweい aposhte baq'e gowdoul
 Bissa alarza range pouss namboul
 Shaixyoussof goroxta tahe damdoul
 Shah xorasoun boresh bisse koloul
 Pire xezi korda rishesha djowganomi.

ترجمه به فارسی : پیر دوعی از پشت باغ گودول
 شده از ترس ولرز به رنگ پوست لیمو
 شیخ یوسف گریخته به انتهای باغ دم دول
 شاخ راسون اطرافش پر از ساقه های گندم شده است « کسی به زیارت او نرفته »
 پیر خضر دیش را سیاه و سفید کرده است « از غصه ». .

پیر رو بند لرس به بو یوسف گفتش ورکن کتی بسر نات پف
 پی دوتس بدل تودبمید کن اف کن تو کو تاز نونهای مفهف
 خلق عاصن ادس رضا دیمی .

Pirerouband leres be Bouyoussouf
 Gofteš verkon koti besornat pol
 Pay dowlatt hol to Daimiya kon of
 Kon to kouta zanounaei mosmof
 Xalgh assen a das Rezadaimi.

ترجمه به فارسی : پیر رو بند « روبن » پیچید به با یوسف
 او را گفت برخیز در سر نای خود بدم
 « ترجمه‌ی فارسی این مصراع را در نیاقتم . «
 کوتاه کن این مافنگی بازی زنانه
 خلق از دست این رضا دیمی بجهان آمدند .

شیخ اسماعیل ابون بازار جس دیدمش گفت مخم روم لیوس
 گفتمش سی چه زونشه برده لس گفت هلم کشتم ابر چس و فس
 بچه دیسونیون معصومی

Shaix Samail a boune bazar djess
 Didomesh goft moxom rovom laivess
 Goftomesh siche zonsha borde petaless
 Goft helom koshtenom a bar chossefess
 Bacha dissounione maasoumi.

ترجمه به فارسی : شیخ اسماعیل از روی پشت بام بازار بزرگ است زد
 من دیدمش گفت می‌خواهم بر روم به دهکده‌ی لیوس
 او را گفتم برای چه می‌خواهی بروی ؟ زبانش را بیرون آورد و با آن دماغش
 را لیسید « برای تمسخر و اعجاب »
 گفت رها کن مرا ، مرا از بوی بد تکبر و افاده فروشی کشته‌اند
 بچه مکتبی هلاکی ده که نامش معصومی است .

پیر شارکن دیسن ادم درگاه سرشه راس کورد یواشی وردادگاه
 گفتش مرنم کنی بشهر توگاه زور امنیه خلقه کن آگاه
 نم برآزه ای خلقه ری نرمی

Piresharoknedin adam dargah
 Sarsha ras kard yavashi var dargah
 Goftesh marnomkoni beshahr to negah
 Zoure amniyah xalgha kon agah
 Nam braza ei xalgha ri narmi.

ترجمه به فارسی : پیر شارکن الدین از در درگاه
 سرش را راست کرد یواشکی به طرف دادگاه
 گفت ای دادگام مگر بشهر نگاه نمی کنی به زور زاندارم مردم را آگاه نما
 به این مردم نرمی و خوش رفتاری نمی برآزد .

پیر هاشم اور حموم مسجد بسه تند و فقیر تموم گت پت
 سی فراره نداره پیخت خت گفتمش دوش زبون ترکی گت
 جم اجات زن مگر اکی توکمی .

Pire Hashem a var hamoum masdjeed
 Bassa tondo faghir tamoum kotopet
 Si ferar rah nadara pay xetxet
 Gostomesh doush zaboune Torki get
 Djom adjat zan magar aki to kamii.

ترجمه به فارسی : پیرهاشم از کنار حمام مسجد « منظور جامع شهر دزفول است ».
 بیچاره تمام خورد و ریزهایش را محکم بسته بندی کرده است
 برای فرار راهی ندارد با آن اندام چاق و قدم‌های کوچکش
 دیروز به زبان نرکی گفت « برو »
 از جایت تکان بخور مگر توازن کی کمتری .

پشت خونه مخولی نومبا نکسکی پیری روریه راس پا
 بکنهای خبر اووم تل پا چپه چپه کنی اریشش مسی
 « ناقص است . »

Poshte xouneh maxouli nomba
 Nokeki piri row ria paspa
 Bekona ei xabar ou vam talpa
 Chappa chappa kana a rishosh mi.

ترجمه به فارسی : پشت خانه‌ی مخولی نانوا
 پیر کوتاه قد و کوچک اندامی سر پا ایستاده است
 از این خبر این پیر هم دست و پامی زند دسته دسته مو از ریشش می‌کند
 « در مصراج پنجم مخمس که در دست نیست شاید نام این پیر برده شده باشد . »

پیر زرین کلا اسر شیوا تنگ تیر کورده قدشہ پی دعوا
 کم گرفتم ازور غیظ لروا ورکشیده بوانش پا گیوا
 کورده فوجی لوبینه هم قسمی .

Pire zarrinkolla a sar shiva
 Tengetir korda ghadsha pay daava
 Gam gerofta a zoure q'aiz lova
 Varkashida yavash bepa giva
 Korda fowdji lowvina ham ghasami.

ترجمه به فارسی : پیر زرین کلا از فراز بلندی های کنار رودخانه
 کمرش را پی جنگ و سیز بسته است
 لب هایش را از فرط غصب گاز گرفته است
 آهسته پاشنه های گیوه اش را کشیده است
 فوجی از آسیابان ها را هم قسم کرده است .

اولا چول علی او دس او هم محفوسی کورده مین سنجر پم
 دمب چار پا کمیته کورده علم بکنه یزله ترکی و عجمی
 «ناقص است .»

A oula powl Alioudassow ham
 Mahfassi korda mine Sendjer pam
 Dombe charpa komaita korda alam
 Bekona yazla torki o adjami.

.

ترجمه به فارسی : در آنطرف پل علی اودس او
 هم جارو جنجال در میان زمین‌های آبادی برپا کرده است
 دم اسب معروفش را علم کرده
 جولان می‌کند به طریقه‌ی ترکی و هم به طریقه‌ی ایرانی
 « بیت پنجم در دسترس نبود ، یا اصلاً سروده نشده است . »

اقلی شیخ دو گمه اولاتر پیرکی لیق دراز من جعفر
 دور حراسه داره قرص به تشر بگوش زی تری وری رو شهر
 بین ادیمه بهین شهر چه شبی .

Aghali shaix do gomba oulatar
 Piraki lighderaz Bendjaafar
 Dowre xarrassa dara ghors batashar
 Begovash zitari veri row shahr
 Bin a daimi bernine shahr che shabi

ترجمه به فارسی : از قلعه‌ی شیخ دوجهش آنطرف تر
 پیرکی با دراز به نام بن جعفر
 محکم خرش را با صدای بلند پرخاش می‌کند
 و باوی می‌گوید زود پا شو برو به شهر
 بیین از دست دیمی در شهر چه تماشائی بر پاست .

دمب مسلح مقومکی غربی
 کنده لفظش به سی صبر عربی
 بکوش وین اخوی بعد شبی
 بین ادیمی بمین شهر چه شبی
 هر تو کوتاکنی ای بدنومی .

Dombe maslax moghounmaki q'arbi
 Kanda lafzesh be sai Sabor arabi
 Begosha vain axouye baade shabi
 Bin a daimi bemine shahr che shabi
 Mar to kouta koni ei bad noumi.

ترجمه به فارسی : انتهاء مسلح پیر مقوم که در غرب واقع است
 باسید صبر به عربی سخن می‌گوید
 به او می‌گوید کجایی ای برادر آخر شبی
 بیین « دیمی » در شهر چه غوغائی پیا کرده است
 مگر تو این بدنامی را کوتاه کنی .

سی صبر تا ایان از ش فهمید
وردلدل علی عصا شه کشه
کفتش روده به بیب گزیده نوید
سی صبر دیمیه بکنه تبعید
بکنه دون ای زنوز مخمى .

Sai Sabor ta cyan azesh fahmid
Vare Doldol ali asasha kashid
Goftesh row deh be Bibgozidah navid
Sai Sabor daimiya ba kona tabeid
Bekona doune ei zanoun maxmi.

ترجمه به فارسی : سید صبر تا این مطلب را از او فهمید
عصایش را به طرف دلدل علی کشید
به او کفت برو و به بیت گزیده نوید بده
که سید صبر «دیمی» را تبعید می کند
بکند دهان این زنها را تلغی

سید محمد ازیر قلی وی بر
با مشند وله گفت سوارا خر
روسی شمعون به پیر سله به سر
گو علی خردزه اچم کن در
حاف گوش گل گرات چه بی پشمی .

Said Mohhamad azire ghalaye vaibar
 Bamshandoula goft sovara xar
 Row si shamaoun be Pire Sallabesar
 Gou alixardoza acham kon dar
 Saf govesh gel gerat che bi pashmi.

ترجمه به فارسی : سید محمد از زیر قلعه وی بر
 به با هشندول گفت سوار بر خر
 برو به طرف شمعون به پیر سله به سر بگو علی خردزه را از باخت بیرون کن
 صاف و روشن به او بگو تورا گل بگیرند چقدر بی همتی .

اقلی عبدهشا ، اساق لف باد دس سوار غیب گرفت و رفت شاباد
 گفتنش پیر غیب کورد بیداد بسد پیرونه کل اندر مراد
 مر توکاری کنی که به زهمی .

A Ghalaye Abdesha Essagh lefe bad
 Dass Sovar q'aib gerofst o raft Shabad
 Gostenesh Pire Daim kord bidad
 Bessa pirouna kol anazre morad
 Mar to kari koni ke beh ze ham.

ترجمه به فارسی : از قلعه‌ی عبدالشا ، پیراساق مثل باد
 دست سوار غیب را گرفت ورفت به شاباد
 این دو به پیرشاباد گفتند که پیردیمی بیداد کرده است
 همه‌ی بیان را به کلی از نذر و نیاز بسته است
 مگر توکاری کنی که از همه بهتری .

واژه پیر امیر کون دو بغل کورد نمبول اباغ خلتہ شتل
 بوردشون سی کاشفیه کل چه عسل گفتش تم هم مبات چه هو تمبل
 ورهای هوقیا مگر تو دمی

Vaza pire Amirakoun do baq'al
 Kord Nemboul a baq'e xalta shatal
 Bordeshoun si Kashefiyah kol cho assal
 Gotesh tam ham mabat che mo tambal
 Vare ei How Ghiya mager to dami.

ترجمه به فارسی : به علاوه ، پیرامیر کون دو بغل
 درخت لیمو از باغ خلتہ دزدیده است
 آنها را برای کاشفیه برد آنها را مثل عسل برده است
 به او گفته تو هم مثل من تنبل مباش
 با این جنجال‌ها ، مگر تو نمی‌فهمی

دو علی مین گماروشلگهی ان
چی خودم لات ولوت و دس پتی ان
ارمهخی فهم مین دهچی کی ان
چی دوبی ان که زیر دس خسی ان
نه چرا غدارن و نه قل چرمی

Do Ali min Gomar o Shalgahien
Chi xodom lat o lout o das patien
Ar maxai fahmi mine deh chekien
Chi dobaiyen ke zirdas xasien
Na cheraq' daren o na ghalcharmi.

ترجمه به فارسی: دوعلی در میان ده گمار شلگهی واقعند
که مثل من لات و لوت و دست خالی هستند
اگر می خواهی بفهمی توی ده چه کسانی هستند این دو بقوعه
مانند دو عروس هستند که زیر دست هادر شوهرند
نه چرا غدارند و شیشهی چراغدان .

اگمار او علی بکنه غریسر
سی قبا کونی دور حج بسافر
حجی هم هی بگوش المکمومگر
ارنهخی نوکنی قبا شرشر
رو چفاسوزی ثلث کار سمی

A Gomar ou Ali bakona q'erir
 Si ghaba kowni dowre Hadjbagher
 Hadji ham hai bagousha leke mo mager
 Ar naxai now koni ghaba shersher
 Row Choq'a sowz si solse karasmi.

ترجمه بهفارسی : از آبادی گمار آن بقعه‌ی علی فریاد برآورده
 برای قبا کنه‌ئی از دوران حاج باقر
 حاجی هم به او می‌گوید دامن هرا رها کن
 و اگر می‌خواهی توکنی این قبای پاره پاره را
 برو به چغاسوز بسرای سهم ثلت کد خدا

هلپ هلپ گداشون زندنه در	چل پنج پیر نرامیسن شوشتار
بکروونش زیتری وری رو شهر	دور صاحب تمومشون زینه کپر
سد محمدیله گوچته نجھی .	

Chel pandj pire nar a min Shoushtar
 Helpe helpe gadashoun zandene dar
 Dowre Saheb tamoumeshon zaina kapar
 Begouvenesh zitari veri row shahr
 Sed mahmida gou cheta nadjomí.

ترجمه به فارسی : چهل و پنج پیر در میان شوستر است
 در حالی که باشکم‌های برآمده نفس زنان راه می‌روند
 اطراف بقیه‌ی صاحب چادر زدند و به او می‌گویند زودتر برو به شهر
 به سید محمود بگوچران کان نمی‌خوری.

پیر خلیل پیر پشت دوبندر
 کورد طلب دادش یکی کیوار
 گفتش روزین عابدینه بیار
 سنگ و نی ای زنون بخ بقمی .

Pir xalil pire poshte Dobendar
 Kord talab dadasesh yaki kivar
 Gofteh row Zaineabedina biyar
 Poshte Daimi neshini zire konar
 Seng vani ei zenoune baxbaghmi.

ترجمه به فارسی : پیر خلیل، پیر پشت دوبندر
 طلب کرد و به دستش دادند یک فلاخن
 گفت او را برسو و زین العابدین را بیاور
 و پشت بقیه دیمی زیر درخت کنار بنشینید
 و سنگ پرتاب کنید بد این زنان سیاه بخت .

پیر غیب هم اپشت رداده
رفت سی سر بیشه ملث جراره
پیر مخصوصیده کورده آماده
کوردند پیدا دو سنگ سعاده
سو ب دهن هر دو خنجل دو دهی .

Pire Q'aib ham a poshte Raddadah

Raft si sarbisha melse djarrarah

Piremaxsida korda amadah

Kordona paida do senge sombadah

Sow dehen hardo xandjale dodami.

ترجمه به فارسی : پیر غیب از پشت رداده
رفت به طرف سر بیشه ملث عقرب جراره
پیر مخصوصیده را آماده کرده است پیدا کرده اند دو سنگ سعاده
تیز می کنند و می سانند هر دو خنجر دو دم را .

پیر شچاخ اپشت چعب دیس
بکنه یزله بین سرخه و نیس
زود ارگس او گذشت رفت ویس
ویسه گفتش دو پیله قزم دیس
دم کیوارنه کنش نشی .

Pire Shachax aposhte chaabe dobiss
 Bekona yazlah baine sorxa o niss
 Zoure ergess a ow gozasht raft vaiss
 Vaissa goftesh dopila ghztam riss
 Dombe kaivareta konesh rashmi.

ترجمه به فارسی : پیر شچاخ در پشت چعب دپیس
 جولان می‌کند بین دو شاخه‌ی رود سرخه و نیس
 ذور پیر ارگس «عرب» از آب زیادتر شده ورفت و از آب گذشت
 و به پیرویس گفت آخر توهم دوتا از پیله‌هایت را با دلوک بریس
 و دنبالدی فالخن خود را ابریشمی کن.

پیر جابر از پیر قلمی دچه	ور علی بوالحسین بیس چخه
بگوشش تمباش چدمولچه	ور بای شلهزن سوچار کمچه
نکرون چی احاق توهم بخمی .	

Pire Djaber a zir ghlaye dacha
 Var Alibolhosain bis chaxa
 Begovash tam mabash che mo lacha
 Ver baye shollah zan sochar kamcha
 Nagoven chi odjagh to ham paxini.

ترجمه به فارسی : پیر جابر از زیر قلعه‌ی دچه
به علی بوالحسین گلاویز شد
به او می‌گوید تو مانند هن بی‌دست و پا مباش
برخیز و سده‌چهار کمیجه از این آش را بخور و اظهار وجودی نما
تا نگویند توهم مثل پیر احاق بی‌دست و پا هستی .

پیر عم ملا رجب پی دو
رفته پیش بوالبشر که بنده گرو
کوردہ پیر عباسعلی عمبسو
دیمیه در کن اشهر پی هو
بگووه وین احاق ابن عی .

Pire ame Mollaradjab paye dow
Rafta pish bolbashir ke bande grow
Daiinya darkonen ashahr paye how
Korda Pir abasali ombow
Begova vain odjagh ebne ami.

ترجمه به فارسی : پیر عم‌وها در حب در حاد دویدن
رفته است از د پیر بوالبشر که شرط بندی کند
که پیر دیمی را از شهر بیرون می‌کنند با جنگحال
در این میان پیر عباسعلی می‌خواهد از خوشحالی بترا کد
می‌گوید کجایی ای پسر عم‌ویم پیر احاق .

حضر اگر ب دروغه فیس تلیس
 رف بنده دولتی به بیش ادریس
 پیر ادریس مرید شه چه ابلیس
 گفتش تم هم یواشکی چه پلیس
 بندز نگال باشه چهار تسمی .

Xezer agirob derouma fisetelis
 Raf bonadowlati bepish Edris
 Pire Edris moridsha chi eblis
 Goftesh tam ham yavashaki che polis
 Bande zangale pate char tasmi.

ترجمه به فارسی : پیر حضر اگر ب از آب سر برآورد خیس شده
 رفت به «بنه دولتی» به نزد پیر ادریس
 پیر ادریس که هریدش است مانند یک شیطان
 گفت او را تو هم یواشکی مانند پاسبان
 بیند به ساق پوش چرمی پایت چهار تسمه چرمی .

عبدالله بن علی به جوش و خروش
 و نده تسمه تفنه گ تمبله دوش
 رفت سی عباس پشت قبه شوش
 گفت به عباس شوش پی بق جوش
 شیت چنگانه مرتونم فهمی .

Abdela ben ali ba djoush o xoroush
 Vanda tasma tofang tambala doush
 Raft si Abas poshte ghobbaye Shoush
 Goft ba Abase Shoush paise boghdjoush
 Shite changana mar to namfahmi.

ترجمه به فارسی : عبدالله بن علی با جوش و خروش
 گذاشته است بند تفنگش را روی دوش
 رفت به سوی عباس پشت گنبد شوش
 گفت بعد عباس شوش در حالی که خشمناک بود و می‌غیرید
 این همه سر و صدا را مگر تو نمی‌فهمی .

پشت شوش دانیال پیغمبر
 داده حزقیل یواشکی ای خبر
 کیه کور کور دچه گوشه کوردش کر
 ری جل خرشه کورد کی جاجیمی .

Poshte Shoush Danial paeq'ambar
 Da ba Hazghil yavashaki ei xabar
 Gou a daini che didaneh mardome shahr
 Kiya kour korda che goush kordesh kar
 Ri djole Xarsha kord ki djadjimi.

ترجمه به فارسی : در پشت شهر شوش پیردانیال پیغمبر

داد به پیر حزقیل آهست این خبر را
بگو از پیر دیمی مردم شهر چه دیده‌اند
چه کسی را کور کرده و چه کسی را کرکرده است
چه کسی روی جل خرش را جاجیم کرده است .

نه ایان بیدکه سی ولی پارسال
کوردی بارون بدور او هرگال
نترس سیده کنه خوشحال
آوری آره فرش سی بش کومال
دیدنه ایسون ارش چه دلگرمی .

Na eyan bid ke Sai Vali parsal
Kord si baroun badowre ou Hergal
Natares sayyeda kona xoshhal
Avri arah zanash siyesh koumal
Didna issoun azesh che delgarni.

ترجمه به فارسی : مگر نهاین بود که سید ولی پارسال
برای درخواست باران به دور او سر و صداره انداخت
آخر نتوانست سید را خوشحال کند
و ابری بیاورد و بارانی که کوه را بشوید بیارد
حالا دیگر چه دلگرمی از او دیده است ؟

دا جوابش یواشکی حزقیل
 چه بجوری امردم دسبیل
 کل بدoron دماش هش ده میل
 ار یکی گفت بیسه پخشده فیل
 بگذرده اوی نهی .

Da djavabesh yavashaki Hazghil
 Che bedjouri a mardome Desbil
 Ar yaki goft bissa Paxsha fil
 Kol bedowven domash hafashdah mil
 Begozarda a ovali nohomi.

ترجمه به فارسی : جوابداد به او آهسته پیر حزقیل
 چه توقعی داری از مردم دسبیل
 اگر کسی گفت بک پشه باندازه ی بک فیل شده است
 همی مردم به دنبالش می دوند ، هفت ، هشت دهیل
 و اولین نفر از نهمین نفر می گذرد .

بگوونش ارسی تومخی تائیر
 کوردہ تونو بهر کسد دلگیر
 وقه نهشوب گون هزار تائیر
 دیگ همسایه وادزی اتییر
 تاکه بچش نشیقه بی شوبی

Korda tow nowba harkasa delgir
Begouvenesh ar si tow maxai taasin
Dige hamsata vadozi a tanir
Vaghana showb goven hezar ta tir
Take bachash nashigha bi show bi.

ترجمه به فارسی: هر کسی را تب نوبه دلگیر کرده است
به اومی گویند اگر برای تأثیر می خواهی
دیگر همسایهات را از تنورش بذرد

«معانی این دو مصروع را نتوانستم دریابم.»

مه رجب کل شهر سی شاپریون
متل خارکشه به دهن جریون
روزه تا ظهر و نذره هه پریون
بوون دعوی سی جومه کلدون
داس ای فتوا چه شرعی خوقی رهی.

Mah radjab kole shahr si shah parioun
Matale xarkash badahan djarayoun
Roza ta zohr o nazreh mahparioun
Bevenen Daavati si djouma kaloun
Das ei fotva charri xow ti rami

ترجمه به فارسی : ماه رجب تمام هر دم شهر برای شاه پریان
 داستان پیر مرد خارکش می گویند
 روزه می گیرند تا ظهر به نذر ماه پریان
 برپا می سازند جشنی برای آبی پیراهنان
 راستی این فتوا چقدر شرعی است . خواب از سرت پرید !

بگوون وختی ونده کل ولات
 بدمسانش هلت بمره بترات
 ماس مگو پی کشی تمومن مات
 خونه بندی تونم لف هوتیات
 و ابوبیم مین ای ولات بومی .

Begoven vaxti vanda kolle velat
 Bedomash melse bemera beterat
 Mas magou pai keshi tamoumen mat
 Va bouvim mine ei velat Boumi.

ترجمه به فارسی : می گویند تمام شهر را زمانی
 به دنبالش می کشیده است
 هاست مگو و حرف مزن که با یک کیش همه مات هستند
 خوب است که تو هم هائند من جشم پایت را بیندی
 باید در این ولایت بومی بشویم .

نگمتهان او اعتبارش رفت
 خرس خور از زیر بارش رفت
 مین شهر بکته عارناresh رفت
 سی شتر هم اپرکناresh رفت
 چی که پینید دوتاید لحمی .

Nagomet han oov etebaresh raft
 Xare sarkora zir baresh raft
 Mine Shahr yakta are naresh raft
 Sai shotor ham a par kenaresh raft
 Chi ke painid dota tiye lohmi.

ترجمه به فارسی: به تو نگفتم که هان او اعتبارش رفت
 این خرس خور هم از زیر بارش رفت
 در میان شهر آبرویش به یکبار رفت
 سید شتر «که مردی فقیر است» هم از کناresh رفت
 چیزی که برایش مانده است تنها دوچشم نزدیک بین است

بسته ناهید اعوم رضا دیمی
 بگووه هر کجا تو هم پی می
 هر که خورده تونم لقم فهمی
 بکنی دونته چلو قرمی
 به بوه نون ذرت گنمی .

Baseta nahid Emoumreza daimi
 Begova harkodjam toham paiymi
 Harke xorda tonam lefom fahmi
 Bekoni downeta chelow ghormi
 Bebova noune zorrata ganomi.

ترجمه بهفارسی : ای ناهید تو را اموم رضا دیمی بس باشد
 می گویند هر کجا باشم تو هم با من هستی
 هر کس بخورد تو هم از آن خبر می شوی
 دهانت را چلسو قورمهای خواهی ساخت
 نان ذرتت گندمی خواهی شد .

* * *

برای خواندن حروف لاتین این نشانهها را در نظر بگیرید :

SH	،	ش	،	CH
EI	،	ئی	،	GH
q'	،	غ	،	X
Ou	،	او	،	Ow

و چون نهادند « آ » آنگوندکه « آ » خوانده نشود میسر نگردید ، با پوزش از خوانندگی گرامی امید است که با مراجعه به متن به زبان فارسی تشخیص « آ » و « او » چندان مشکل نباشد .

اما بر ارباب بصیرت پوشیده نیست که بیت عای مذکور که به عنوان حسن ختامي در این فصل نقل شده‌اند کلیدی برای شناسائی نام بقایع و زیارتگاه‌های مردم نزفول

دست کم به زمان مرحوم ناهید دزفولی گوینده‌ی این بیت‌ها است. فوائد تحقیق ادبیات عامیانه و آنچه امروز فولکلور مصطلح شده از روی تحقیق در این بیت‌ها بسیار روشن است . نکته‌ی مهمتر آنکه بسیاری از ضرب المثل‌ها و جمله‌های آن تا بد امروز هم در زبان مردم دزفول رائج است و اگر در نظر آوریم که از کتاب مرحوم «اون والای » هندی که کتابی در لهجه‌ی دزفولی به زبان انگلیسی پرداخته است ، کتاب دیگری در خصوص این لهجه‌ی غنی در دست نیست ، اهمیت کار مرحوم ناهید دزفولی در ثبت و ضبط نام بقعه‌ها و زیارتگاه‌ها بـد صورت ادب عامیانه و شعر با لهجه‌ی محلی آشکار می‌گردد .

برای آنها که در زبان فارسی تحقیق می‌نمایند ، و برای آنها که از مطالعه‌ی لهجه‌های محلی به آداب و رسوم و سنت و حتی تاریخ فکر مردم پی‌می‌برند ، مطالعه‌ی تحقیقی این بیت‌ها ارزشمند است . بـد طور مثال کلمه‌ی «دسبیل» و «دزپیل» که در این بیت‌ها آمده است از یک‌طرف بنا بر قواعد زبانشناسی تبدیل «س» به «ز» و «ز» به «س» را که قاعده‌ی مقبول در زبان فارسی و لهجه‌های ایران زمین است و حتی در زبان‌های هند و اروپائی هم مقبول افتاده است یک‌بار دیگر می‌نمایند ، و در شکل «دزپیل» چون به تحلیل کلمه پردازیم و آن را به دو جزء «دز» و «پیل» بخش کنیم متوجه یافتن «دز» و «دز» و «دیز» به معنای قلعه و ارتباط «آبدز» و «آبدیز» و «آب‌دیز» و «آب‌دز» را با یک‌بار دیگر و پیوند آنها را با «پیل» و «فیل» و «پهله» و «پول» و «پل» و «پیل» و «پیل» و «پول» و «فول» مشخص می‌سازد . همچنین وقتی در نصیحته‌الملوك امام محمد غزالی طوسی که به سده‌ی پنجم هجری نوشته شده است کلمه‌ی «پول» را در معنای «پل» می‌خوانیم از تحقیق در بیت‌های ناهید دزفولی در قصیده‌ی «پیردیمه» دلیل دیگری در یک لهجه‌ی زبان

فارسی نسبتاً سالم بازمی‌یابیم.

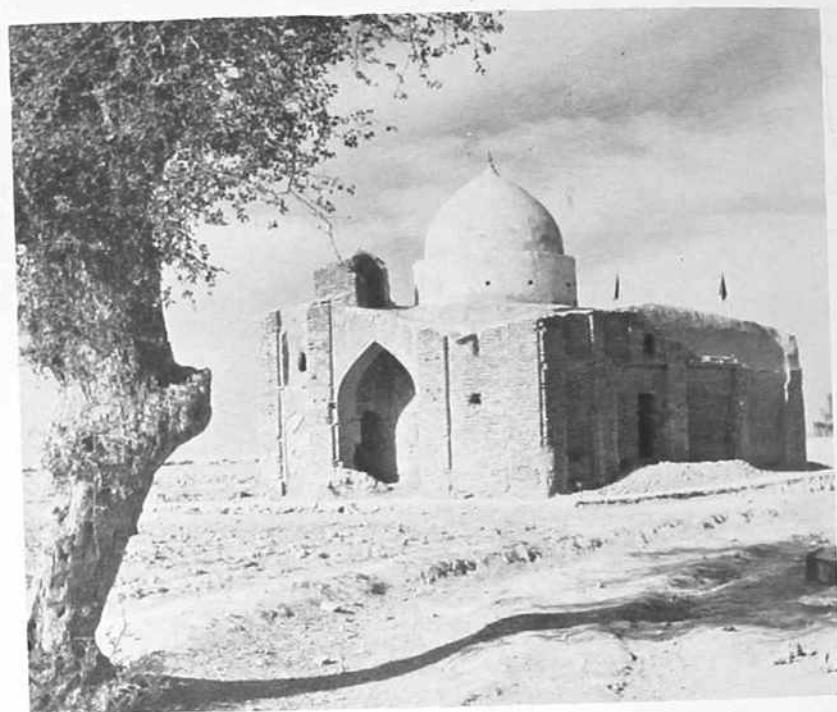
اگر از جهت تجزیه و تحلیل فکری و مردم‌شناسی قصیده‌ی پیردیمی رامطالعه کنیم چه بسیار رموز و نکته‌ها از برخورد عقاید و آراء از حسن عقیدت یا شک و تردید مردم زمان نسبت به بقاع وزیارتگاه‌ها درک می‌کنیم. چه کسی است که قصیده‌ی «پیردیمی» را بخواند و به روحیه‌ی «قردید قسوی» در خلال این ایات پی‌برد؟ و چگونه می‌توان قصیده‌ی «پیردیمی» را بخواند و از سالوس و ریای پیشوایان دین به عهد هر حوم ناهید دزفولی و دسته بندی‌های گروه‌های فشری و «دکان داری» «ارباب علم» آگاه نشد؟ همانگونه که صداقت و خلوص و احترام به مبانی و مبادی مذهبی و توجه به غیب و رحمت الهی و لطف پروردگار و توکل و تسامح و تساهل و توصل مردم آن روزگار را بخوبی از کلمات و گفتگوهای مناظره‌گون بقاع پیران را می‌توان دریافت. راستی را جامعه‌شناسی و باستان‌شناسی و لهجه‌شناسی چه پیوند استواری دارد و چگونه هر یك کلید فهم مشکلات دیگری تواند بود.

با این همه من بنده نه جامعه‌شناس و نه زبان‌شناس و نه باستان‌شناس‌ولی امید آن دارم و به این امید می‌نویسم که روزی شوق تحقیق در مردم دزفول و خوزستان چنان پرمایه و پر حرکت و رغبت‌انگیز شود که بر سر هر یك از بیت‌های قصیده‌ی «پیردیمی»، جوانان درس خوانده و پیران تجربت اندوخته هر یك مقاله‌ها و رساله‌ها پیردازند و از این راه به شناسائی بخشنده مهی از تمدن و فرهنگ قوم ایرانی چنانکه باید و شاید خدمت کنند.

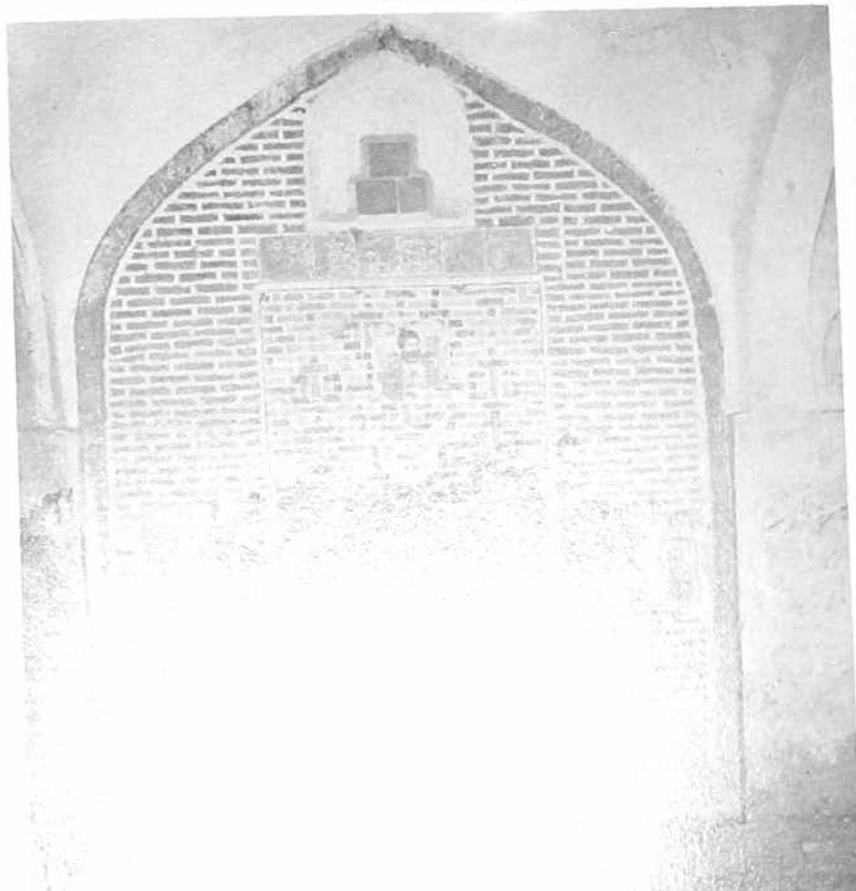
به دنبال این مقال برای اداء وظیفه‌ی حقشناسی بر من فرض است که از لطف و محبت بی‌دریغ و بی‌شایبی مردی که نامش هلانصر الله است و در دزفول بد «درویش بوری‌باباف» شهرت دارد سپاسگزاری کنم، این بزرگوار مردم را و عکاس همراهم را در جایگاه درویشان خاکسار محله‌ی عباس‌علی با محبت و گرمی فراوان پذیرفت و

با آنکه ماه رمضان بود و خود روزه دار و ناتوان به خدمت ها قیام کرد و چنان کرد که من از یاد محبت ها و صداقت هایش در پذیرائی و اکرام و اطعام شرمنده ام ، و همچنین فرزندش هبة الله را که داشت آموزی بسود و گرفتار گیرودار آنچه برای خانواده و مدرسه اش باید بگند ، مأمور خدمت و رهنمائی ها کرد ، و نتیجه هی زحمت و بی گیری و پرس و جوی آن جوان است که قصیده هی پیردیمی و ترجمه هی فارسی آن بدمستم رسید و توانستم آنرا بدین صورت در این کتاب به چاپ برسانم . از خداوندی که درویش و منعم بر درگاه او یکسانند ، توفیق و سلامت این پدر و پسر را مسئلت دارم .

تصویر ۲۵۴ : بقعه‌ی مقوم دزفول.



تصویر ۲۵۵ : سردر ورودی
بقعه‌ی مقوم دزفول .





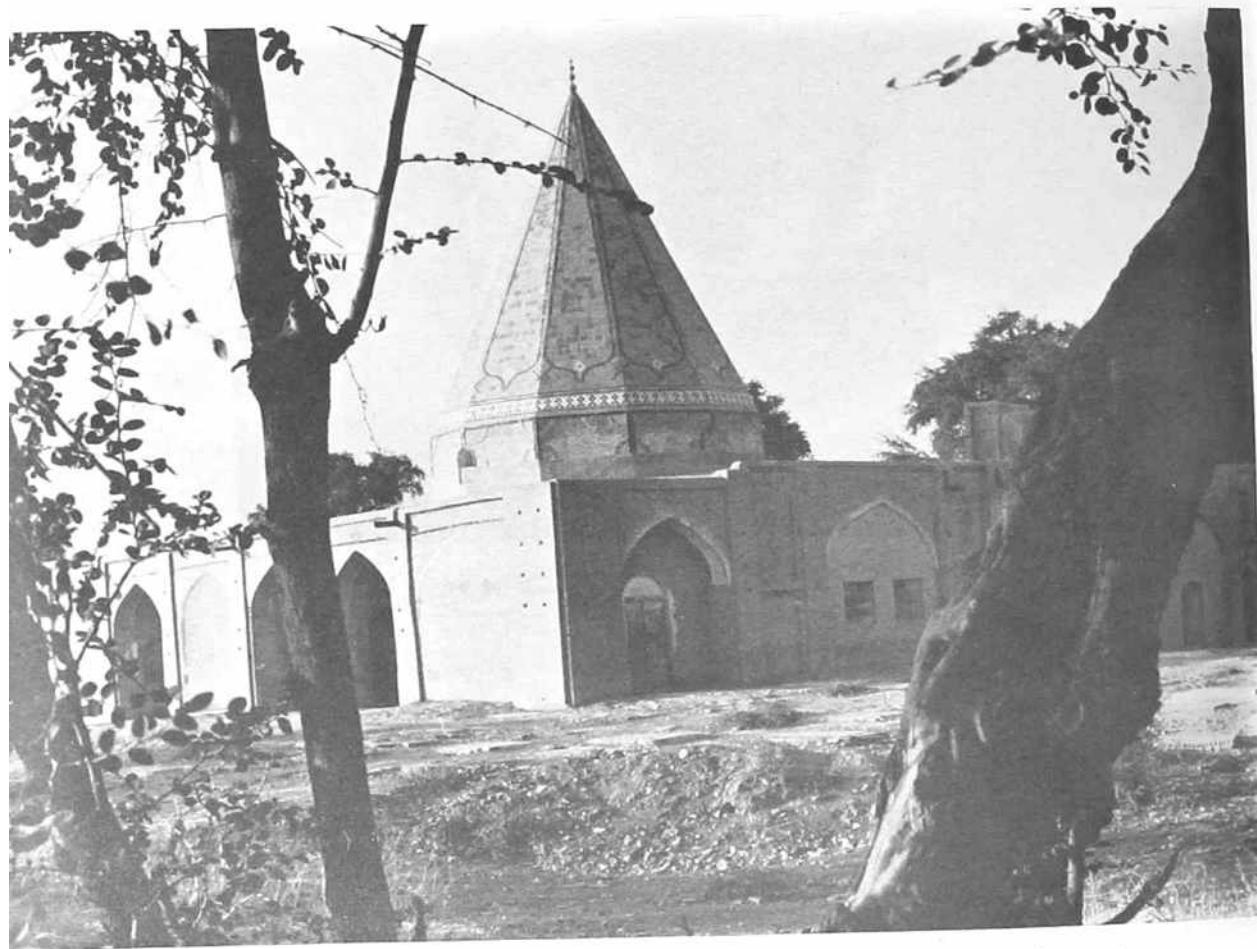
تصویر ۲۵۶: کتیبه‌ی سر در درودی بقعه‌ی مقوم دزفول.



تصویر ۲۵۷: گچ بری‌های سر در درودی بقعه‌ی مقوم دزفول.



تصویر ۲۵۸: دهليز غربی بقعه‌ی مقوم دزفول .



تصویر ۲۵۹، بقعه‌ی محمدبن‌جعفر، دزفول.

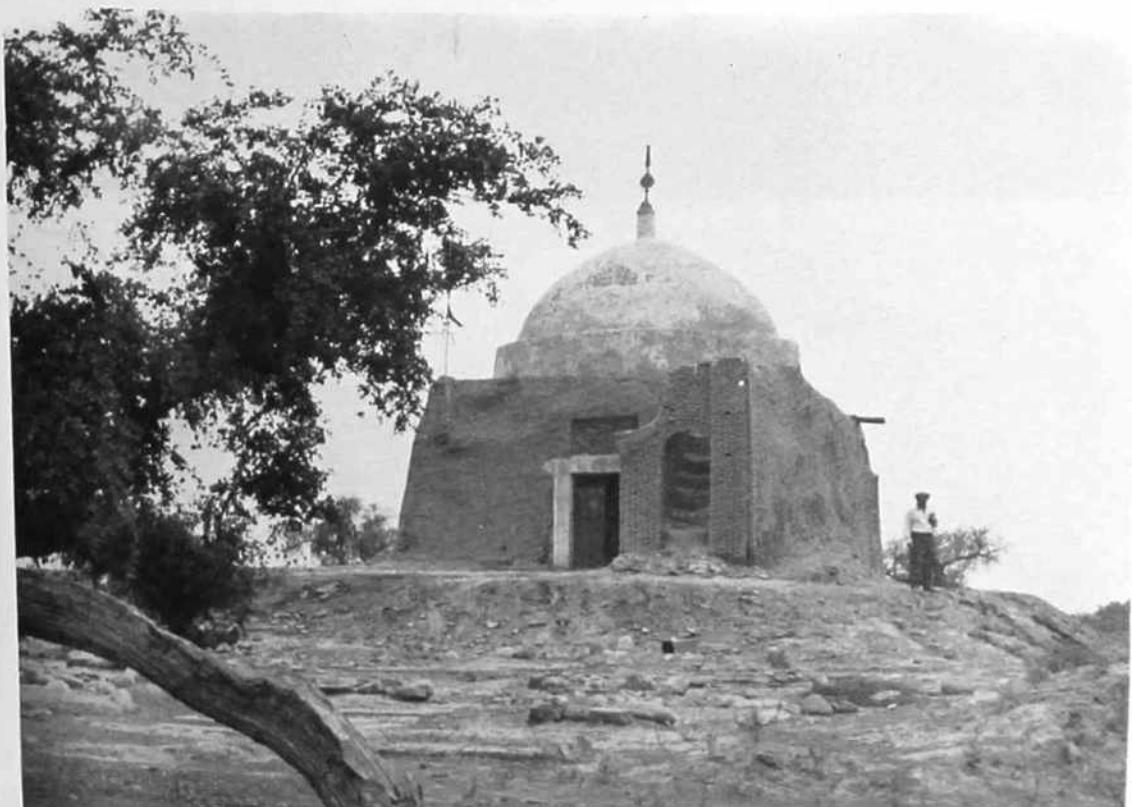


تصویر ۲۶۰، سنگ قبر منصوبه در ضلع غربی دیوار
خارجی محمدبن جعفر، دزفول.



تصویر ۲۶۳ : بقعه‌ی شاه‌خراسون ، دزفول .

تصویر ۲۶۵ : بقعه‌ی سوارغیب ، دزفول .





تصویر ۲۶۶ : خرابه‌ی آسیاب علی کولی ، دزفول .



تصویر ۲۶۸ : سقف آجری بقعه‌ی پیر فراش .

تصویر ۲۶۷ : بقعه‌ی پیر فراش ، دزفول .



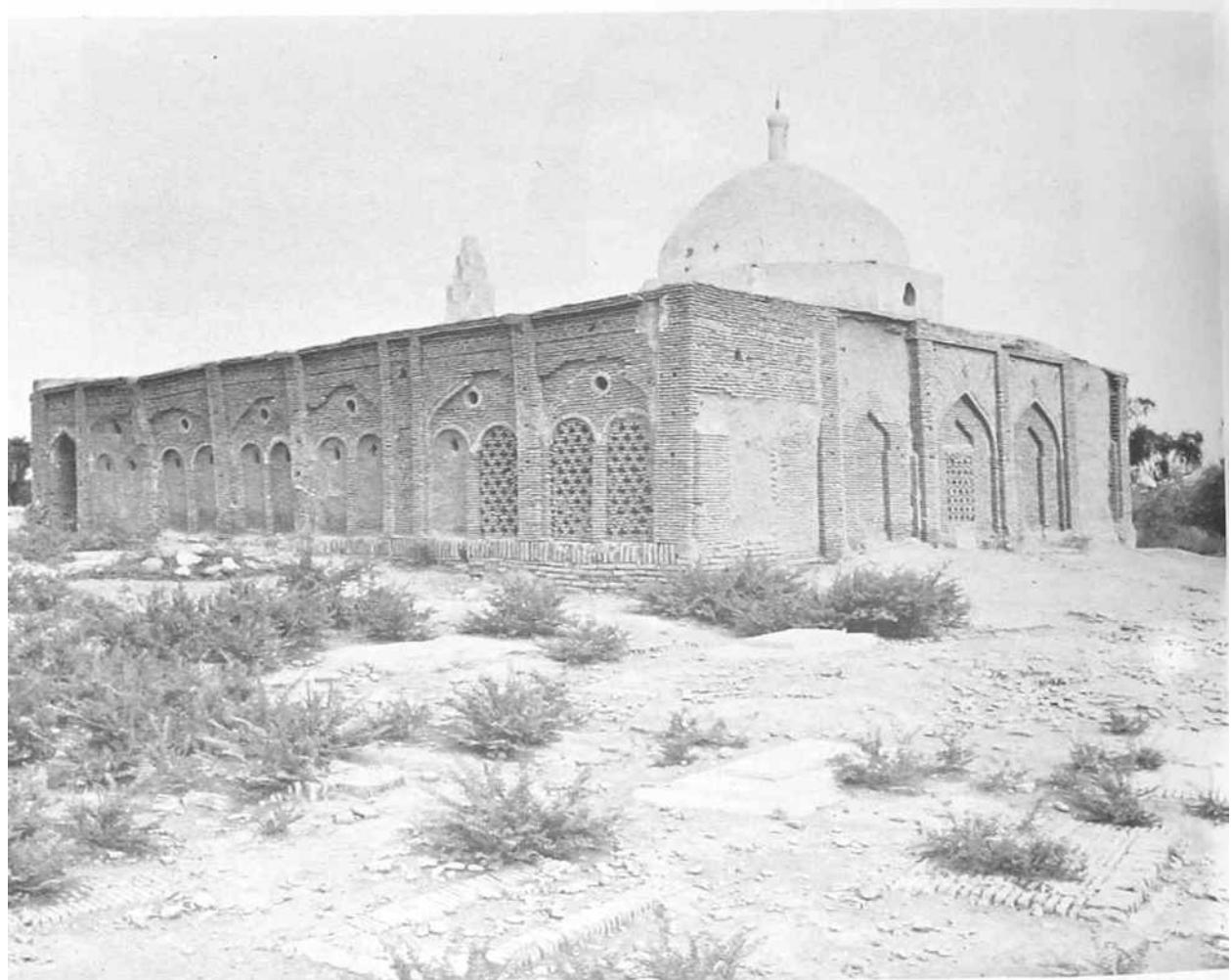
تصویر ۲۷۰، آسیاب عباس آباد، دزفول.



شماره ۲۶۹: بقعه‌ی سید محمد، دزفول.

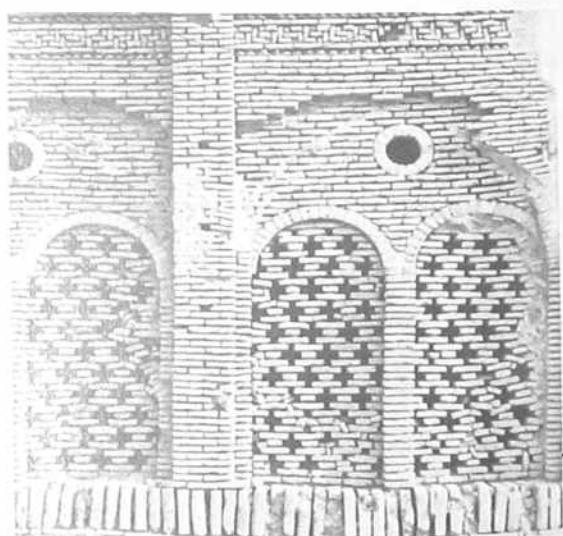
سویر ۲۷۱، قسمت داخلی آسیاب عباس آباد، دزفول.





تصویر ۲۷۲: بقعه‌ی پیش اساق، دزفول.

تصویر ۲۷۳: دیوار آجری پیش اساق، دزفول.





ر ۲۷۸ ، سنگ تراشی تصویر ۲۷۴ ، بقعه‌ی پیر علی سله به سر، دزفول.

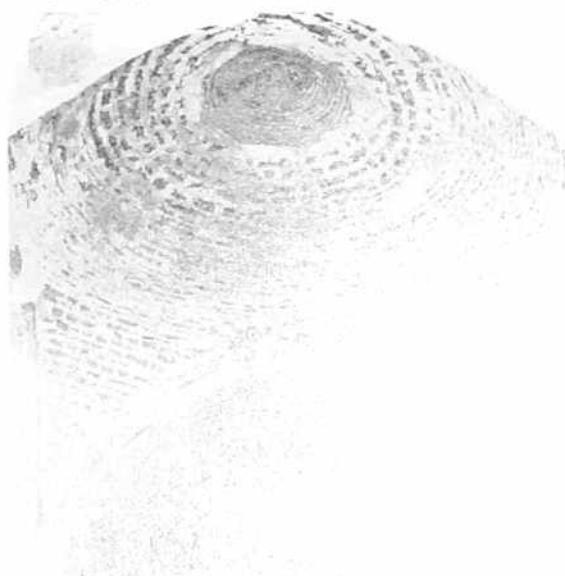
تصویر ۲۷۹ ، سر درورودی داخلی شاپولقاسم، دزفول

.



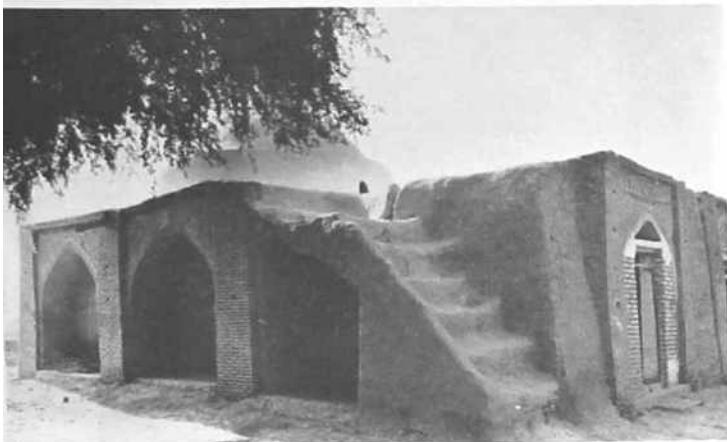


تصویر ۲۸۰، سنگ قبری در داخل بقعه شاب ولقاسم، دزفول. تصویر ۲۸۱، سنگ قبر داخل بقعه شاب ولقاسم، دزفول.



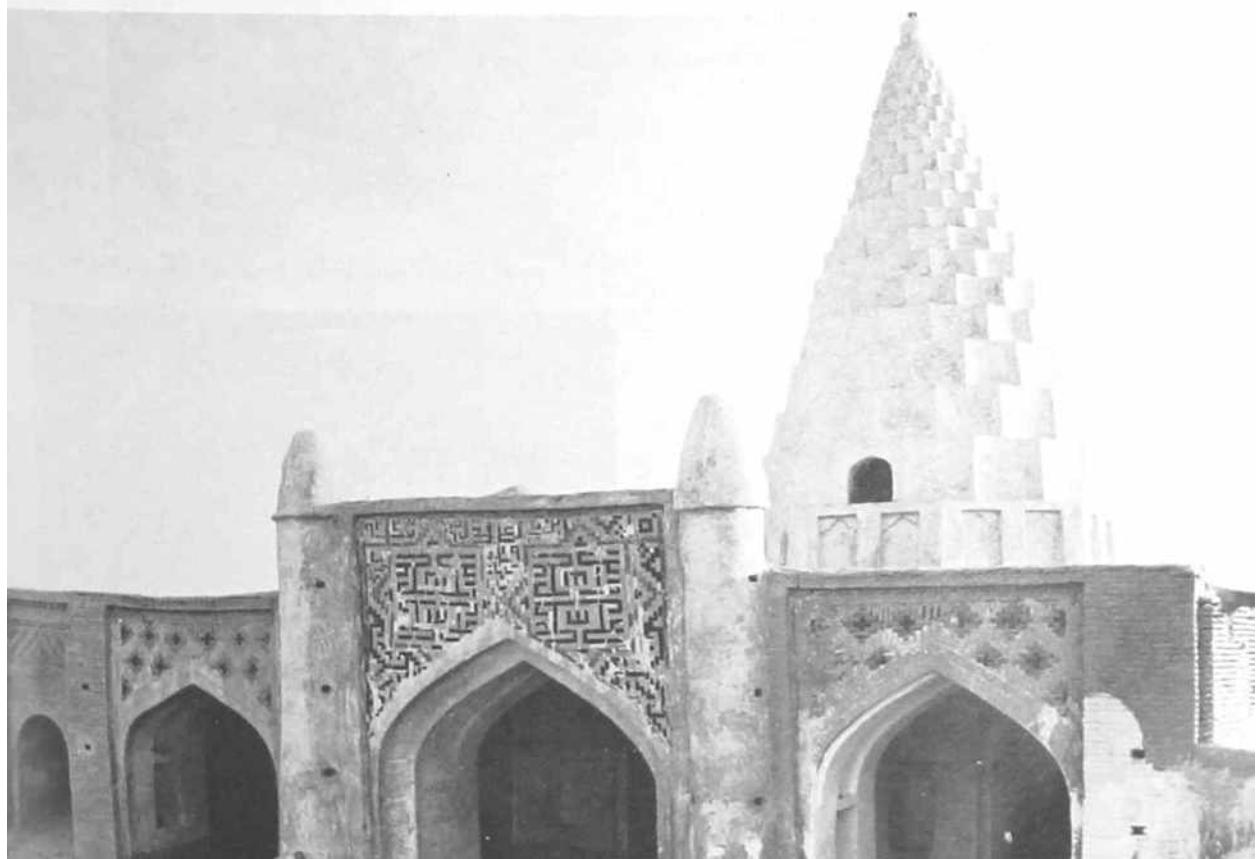
در ۲۸۲، سقف بالای بقعه شاب ولقاسم، سقف داخلی

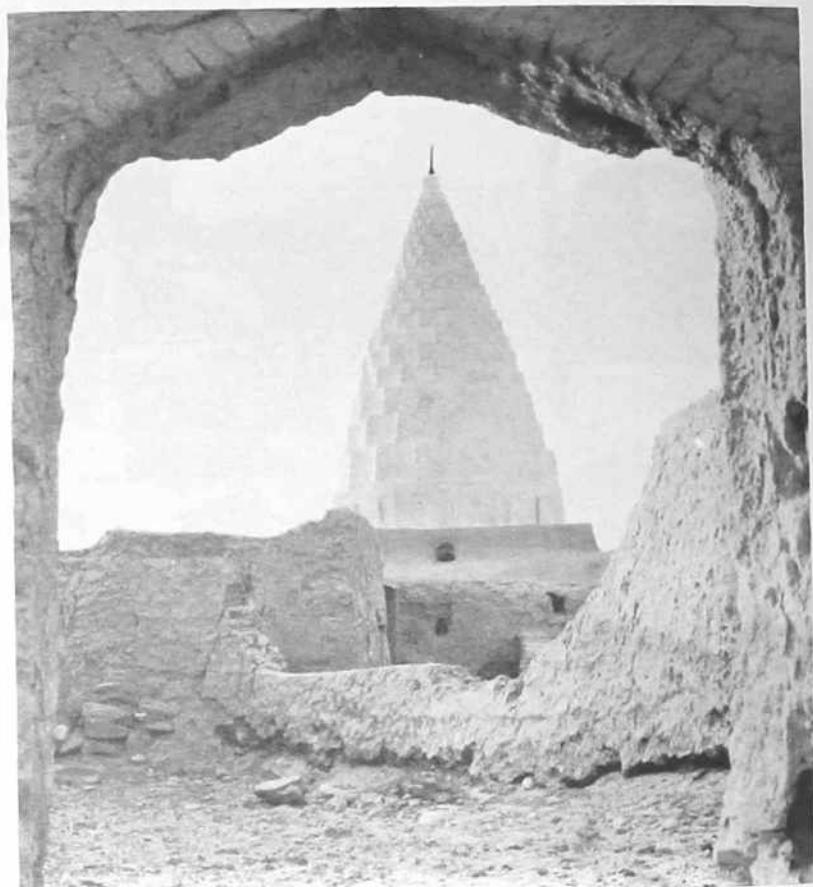
تصویر ۲۸۴، سنگ قبری در قبرستان شاپولقاسم، دزفول.



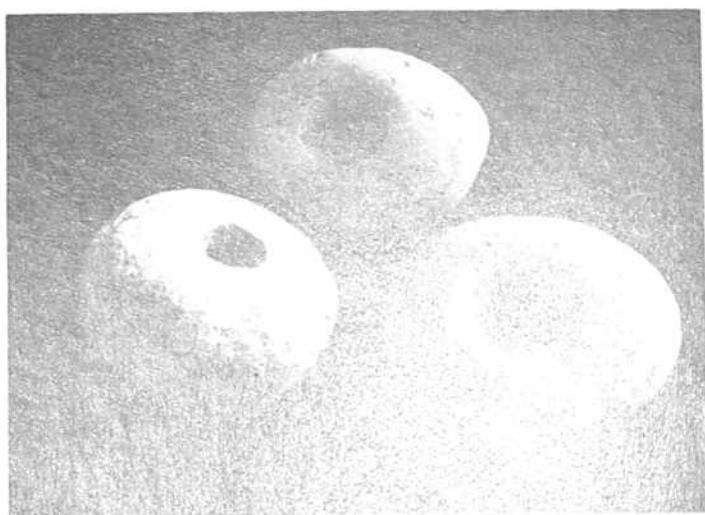
تصویر ۲۸۵، بقعه‌ی جناب علی، شلگهی، دزفول.

تصویر ۲۸۶، قدمگاه حضرت ابوالفضل درده کهنک، دزفول





تصویر ۲۸۷: نمای دیگری از گنبد قدمگاه ابوالفضل، کهنک، دزفول.



تصویر ۲۸۸: سکه‌ها و آتشکده مسیب در گنبدگاه ابوالفضل، کهنک، دزفول.



تصویر ۲۸۹: قدمگاه امام رضا، کهنهک، دزفول.

تصویر ۲۹۰: بقیه‌ی امیر حاضر در ده کهنهک، دزفول.





تصویر ۲۹۳، حفاری در تپه‌ی چمامیش ، دزفول.

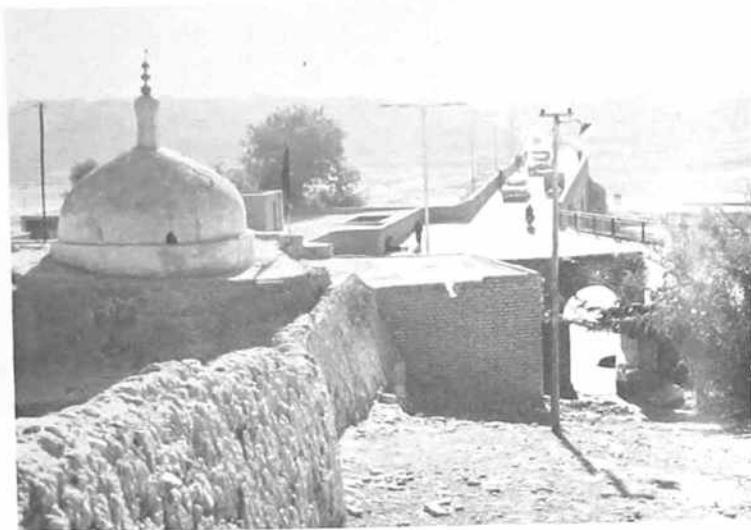


تصویر ۲۹۲، تپه‌ی چمامیش ، دزفول.



دیمی، دزفول .

تصویر ۲۹۴

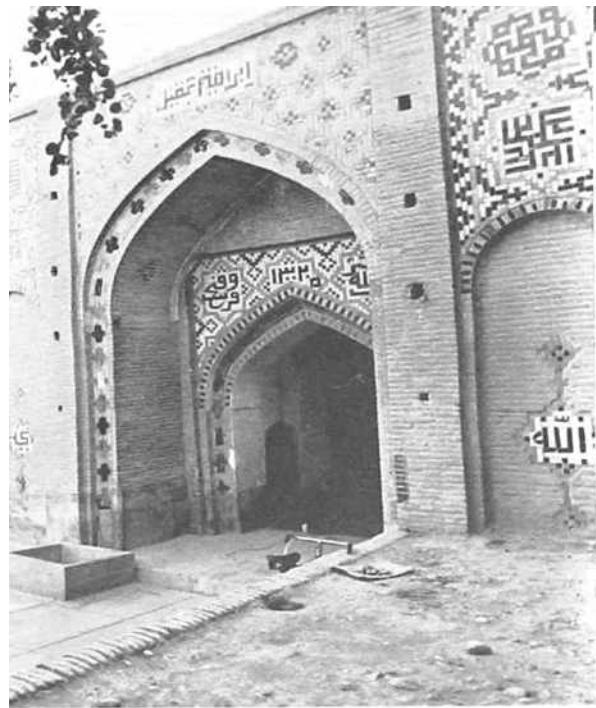


تصویر ۲۹۵، بقعه‌ی علی اودس او، دزفول.

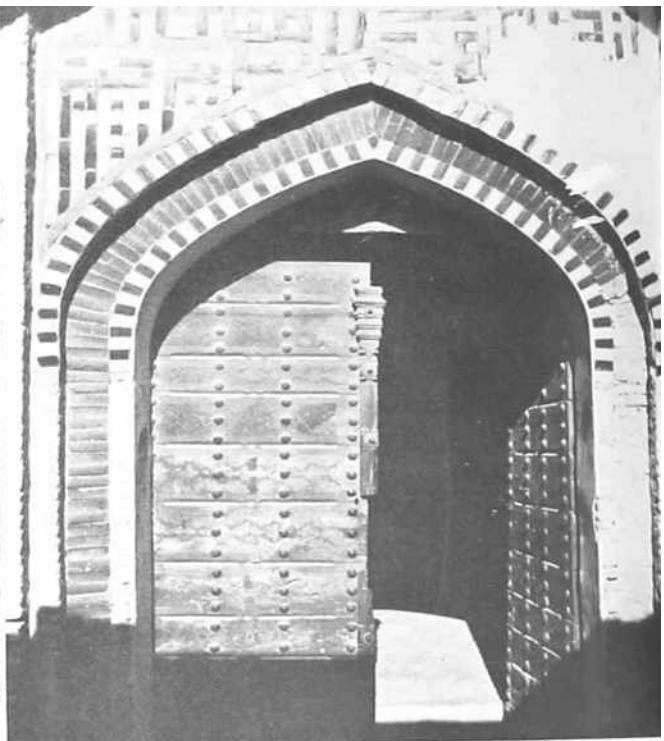
تصویر ۲۹۷، بقعه‌ی پیر حبشن، دزفول.



۲۹۶، سردر ورودی ساپات نزدیک بقعدی
باخرز قیل ، دزفول.



تصویر ۲۹۹، جبهه‌ی شمالی بقعه‌ی علی‌مالک، دزفول.

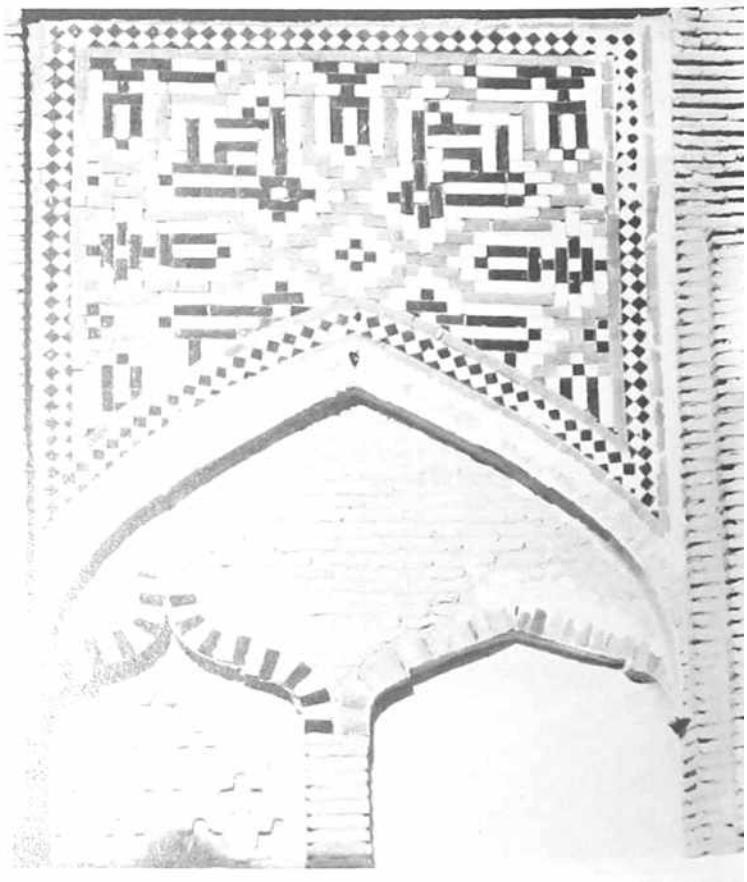


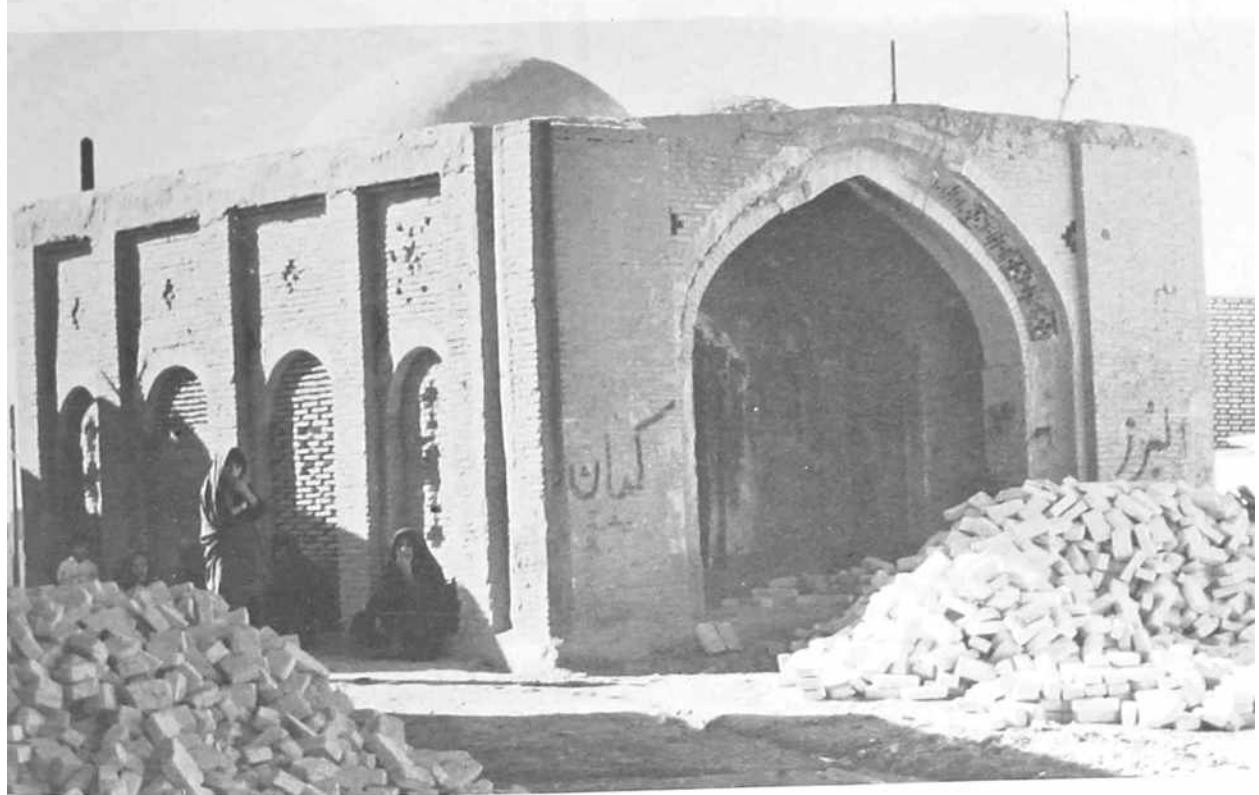
تصویر ۲۹۸، در جنوبی بقعه‌ی علی‌مالک، دزفول.

تصویر ۳۰۰، دیوار ضلع شمالی علی‌مالک، دزفول.



آخره‌ی جنوبی علی‌مالک هنر اسلامی، دزفول.

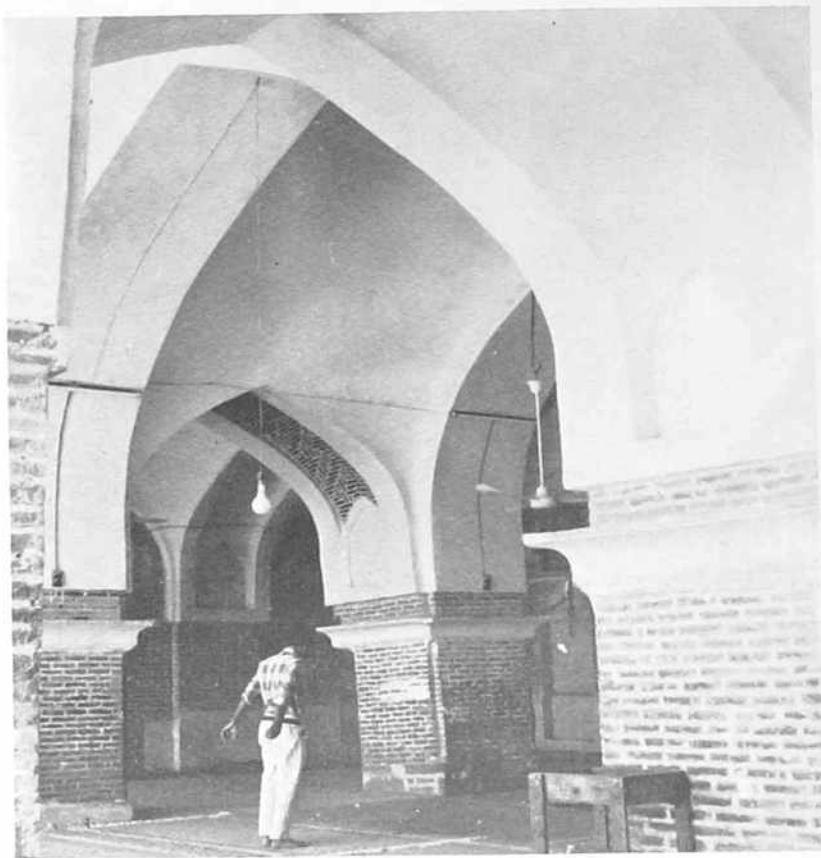




تصویر ۳۰۲: بقعه‌ی سید صبر ، دزفول .

تصویر ۳۰۳: بقعه‌ی سید محمد، دزفول .

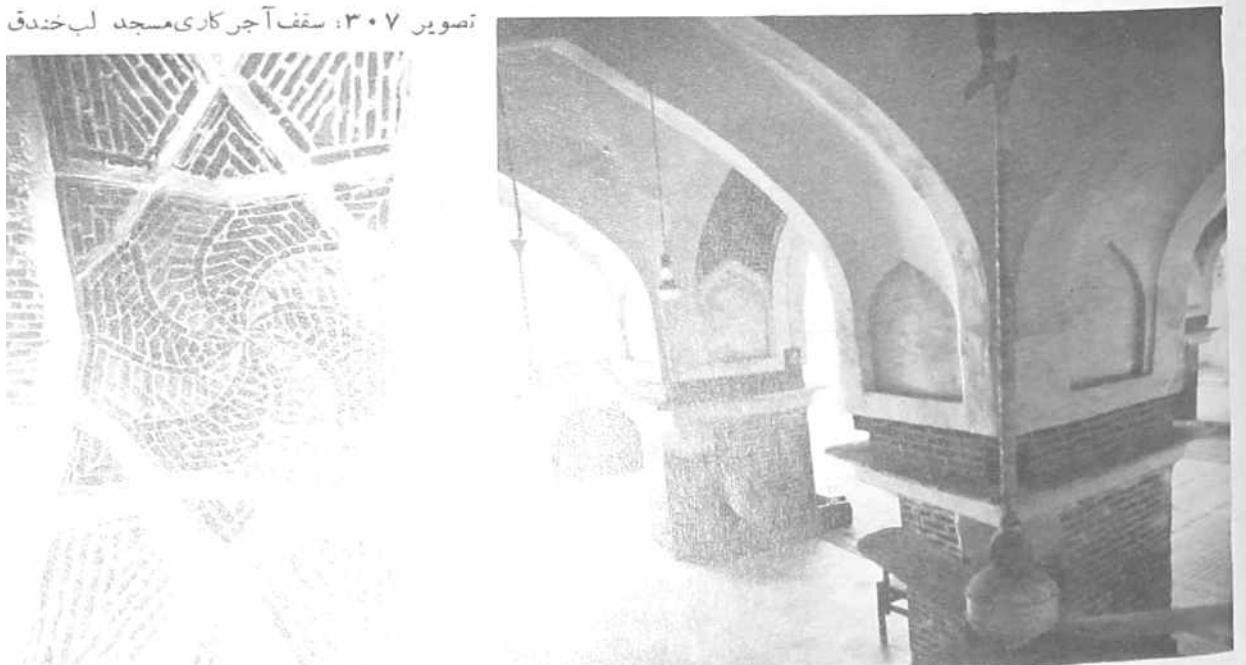




تصویر ۳۰۵ : ایوان نمازخانه‌ی مسجد لب‌خندق ، دزفول .

تصویر ۳۰۶ : ستون‌های ایوان نمازخانه ، مسجد لب‌خندق ، دزفول

تصویر ۳۰۷ : سقف آجر کاری مسجد لب‌خندق

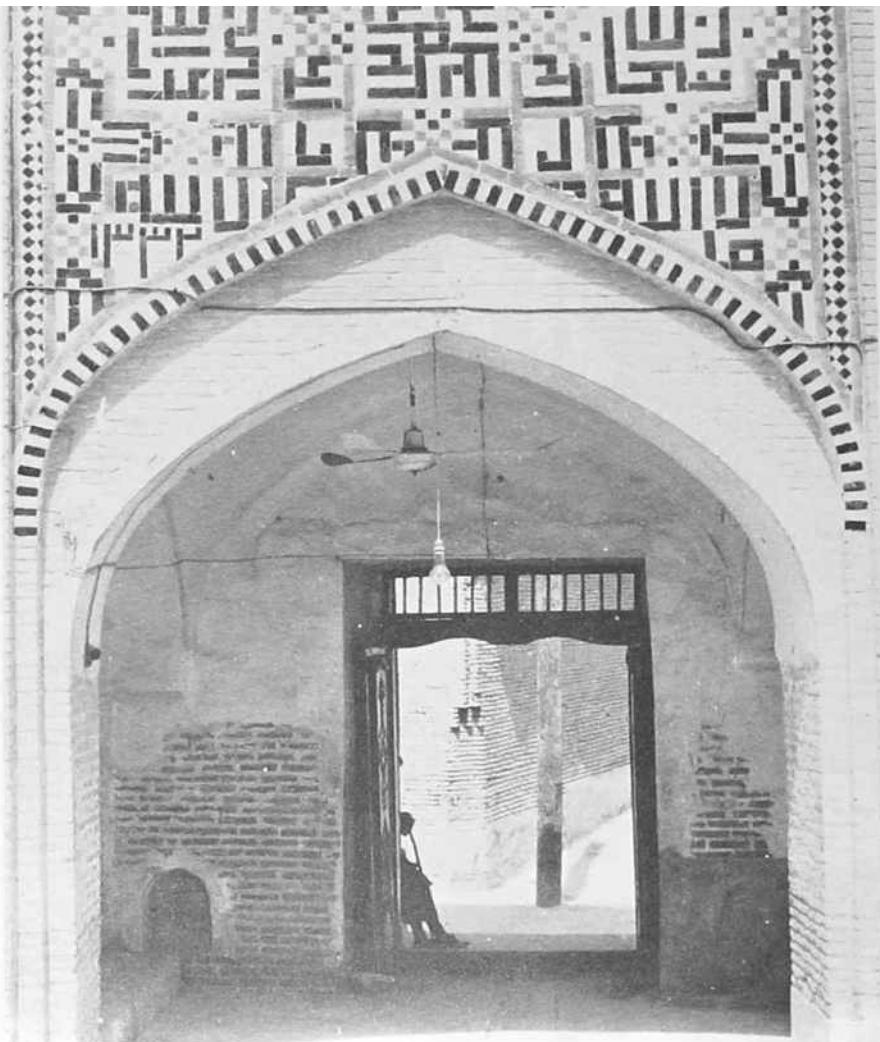




تصویر ۳۰۸: گلدهسته مسجد لب خندق ، دزفول.



بر ۳۰۹: نمایی از دو گلدهسته مسجد لب خندق، دزفول.



تصویر ۳۱۰، سردر ورودی مسجد لب خندق، دزفول .
تصویر ۳۱۳، سر در رزو

ولوحه‌ی کاشیکاری ، بقعه‌ی شیخ‌سماعیل ، دزا

تصویر ۳۱۲ ، نمای دیگری از پشت بام و بقعه‌ی
شیخ‌سماعیل ، دزفول .





تصویر ۳۱۵، محراب گچ کاری منقوش مسجد شیخ معزی، دزفول



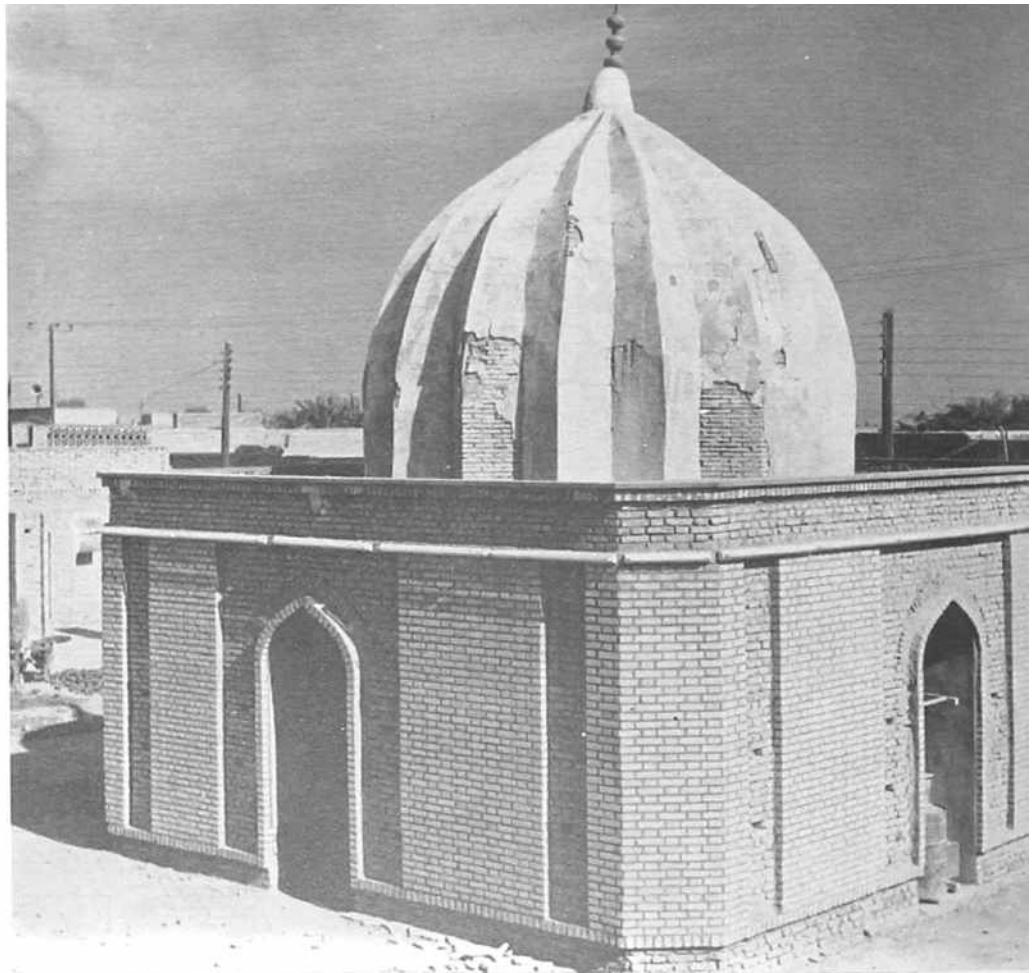
تصویر ۳۱۴: سنگ قبری کهنه هنرمند در بقعه شیخ سماعیل ، دزفول.



تصویر ۳۱۷: بقعه شیخ زرین کلاه ، دزفول

بُشِّرَتْ بِشَاهِ مَهْمَادَاتْ
لَيْلَةَ بَيْتِ الْحِجَّةِ وَلَيْلَةَ عَمَادِ الْحِجَّةِ
لَيْلَةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَلَائِكَةَ السَّلَامِ
بَشِّرَتْ بِرَأْيِ الْمُلْكِ لِلْمُلْكِ بَشِّرَتْ بِرَأْيِ
كَيْتَ سَالِ كَيْتَ سَالِ بَشِّرَتْ بِرَأْيِ
رَوْمَ بَاعْزَنْدِی شَهِدَ اَنْ شَهِدَ
دَكَانَ جَانَ بَاطَالَ اَنْ كَلَ بَطَرَ
بَشِّرَتْ بِرَأْيِ فَرَادَهُ اَوْمَادَهُ
اَيَّاتُ غُدُمَ اَشْتَهَرَتْ بِهَا
ازْمَانَ نَاصَهُ غُدُمَدَهُمَ
بَحْرَمَهُ بَاحْشَهُ مَغْفِلَهُ مَرَانَهُ
اَبْرَقَهُ بَيْرَمَهُ بَكْرَهُ مَسْتَنَهُ
دَارَدَلَهُ بَهْدَهُ دَهْدَنَهُ
رَوْمَلَهُ اَسْكَرَهُ شَهْدَهُ
حَسْيَنَهُ لَهَبَهُ بَلَهُ اَسْلَهُ
هَنْيَ شَرَاجَهُ اَشَنَهُ اَعْمَرَهُ
هَنْيَ بَلَاقَهُ بَرَسَلَهُ

تصویر ۳۱۶: لوح معافیت رسومات در مسجد شیخ معزی ، دزفول .

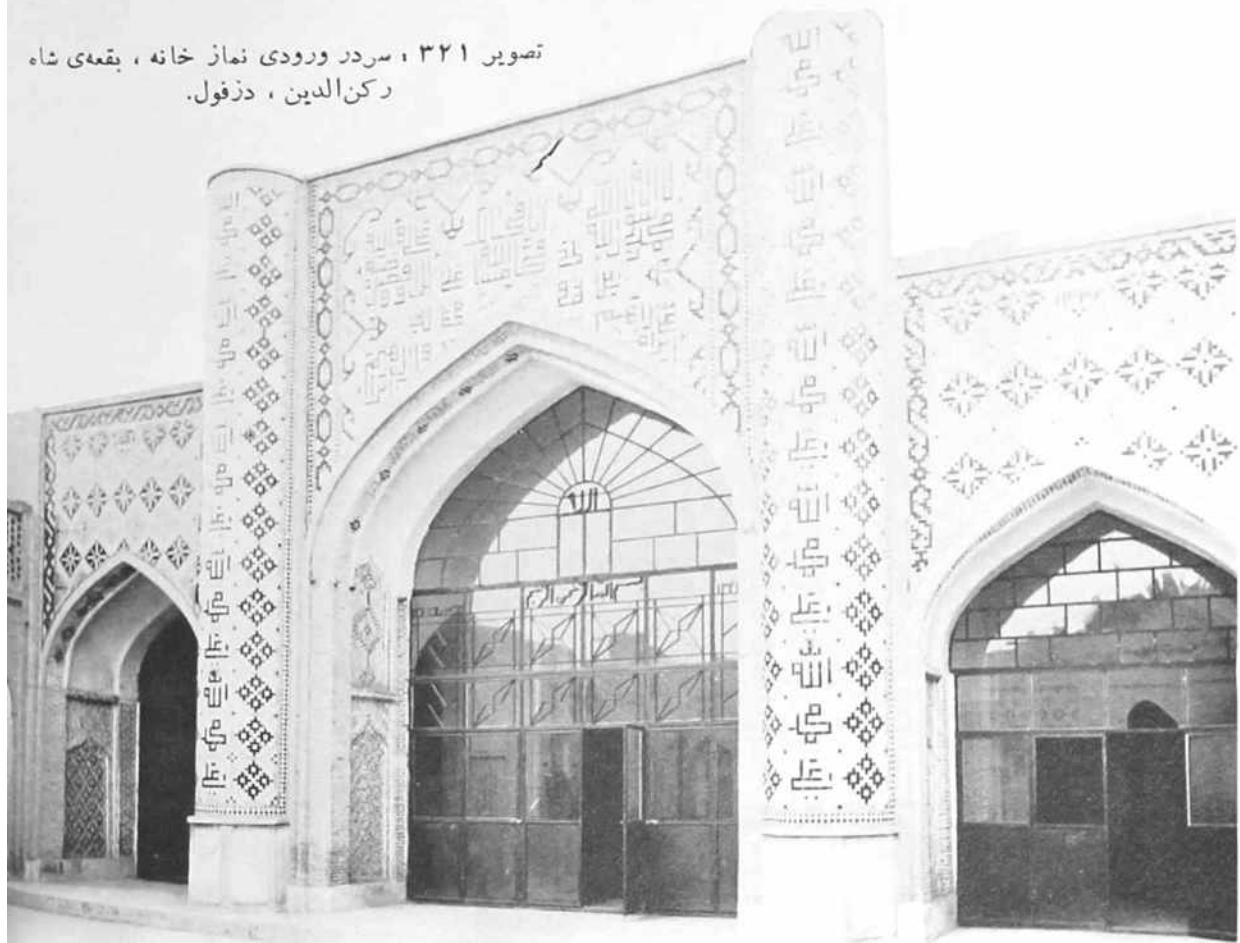


۳۱۸ - بقعه‌ی عباس‌علی، دزفول .



۳۲ - بقعه‌ی شاهرکن‌الدین ، دزفول .

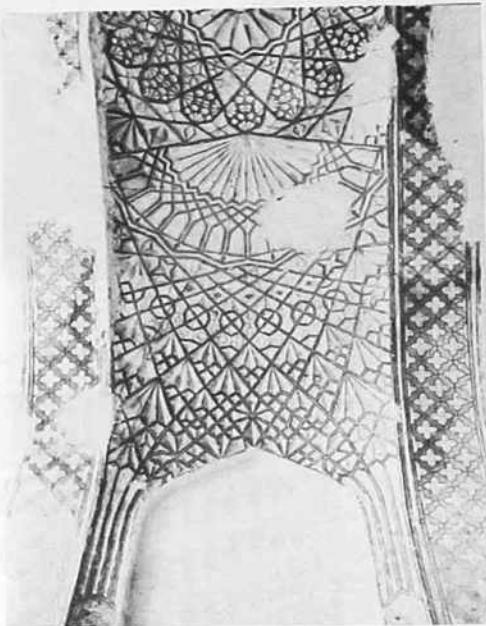
تصویر ۳۲۱، سردر ورودی نماز خانه، بقعه شاه رکن الدین، در ذوق.



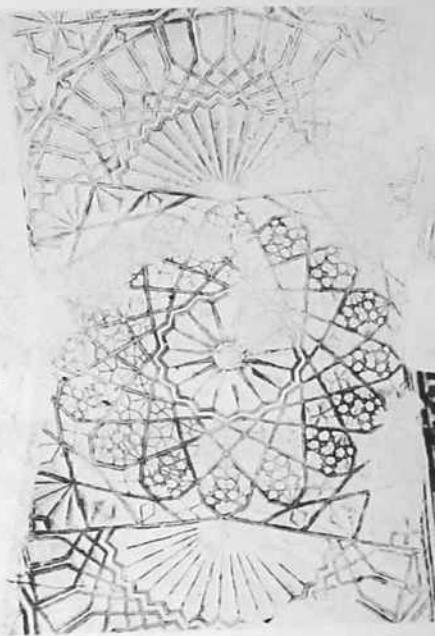
تصویر ۳۲۳، سقف اطاق آقامیر، ذوق.

تصویر ۳۲۲: ایوان اطاق آقامیر، ذوق.





تصویر ۳۲۵ : نقاشی و گچ بری و حاشیه‌بندی اطاق آقامیر ، درفول .

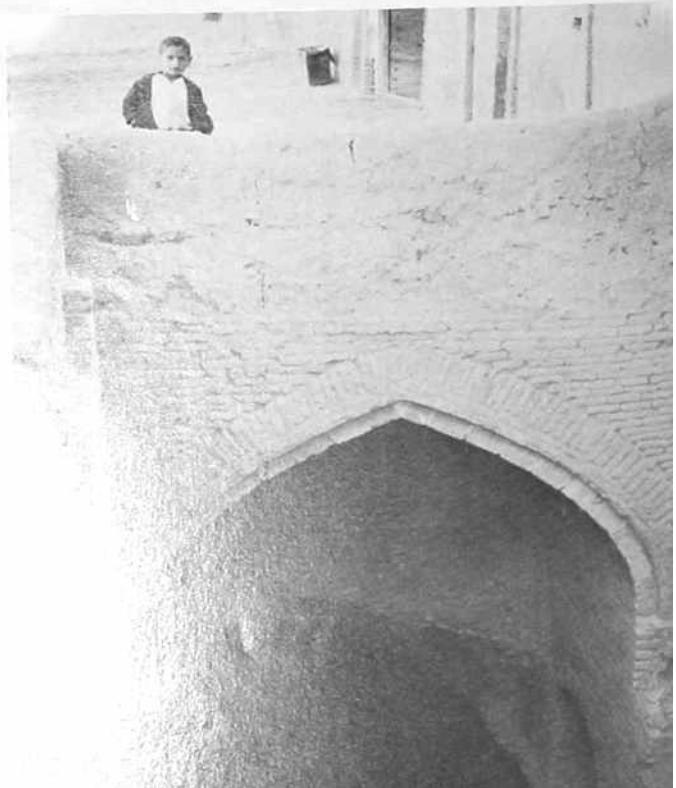


تصویر ۳۲۴ : نمای دیگری از سقف اطاق آقامیر ، درفول .

تصویر ۳۲۶ : قمش سربه طاق آمهدی ، درفول .



تصویر ۳۲۷ : آن خمام وزیر ، درفول .

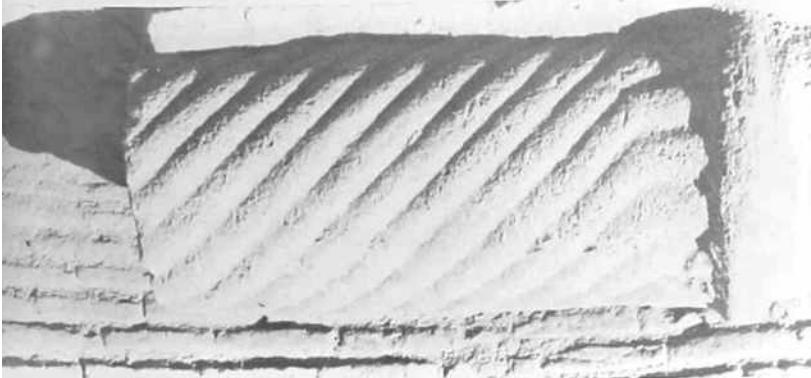




تصویر ۳۲۸، ستون‌های حمام وزیر، دزفول.

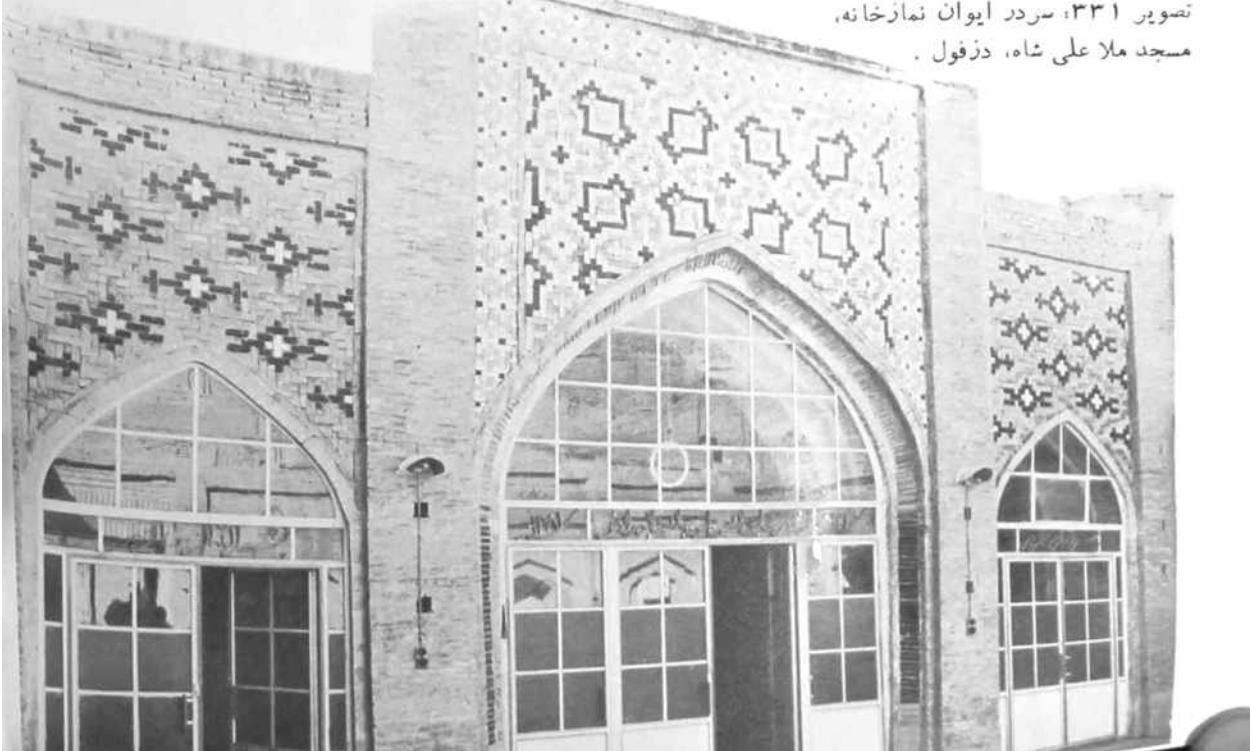
تصویر ۳۲۹، یک ته‌ستون سنگی از حمام وزیر، دزفول.

تصویر ۳۳۰، یک قطعه‌ستون سنگی شکسته، حمام وزیر، دزفول.



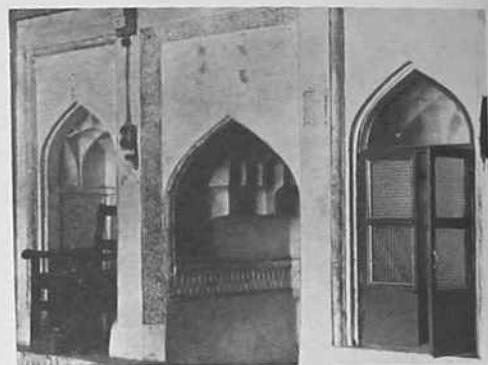
تصویر ۳۳۱، سردر ایوان نمازخانه،

مسجد ملا علی شاه، دزفول.

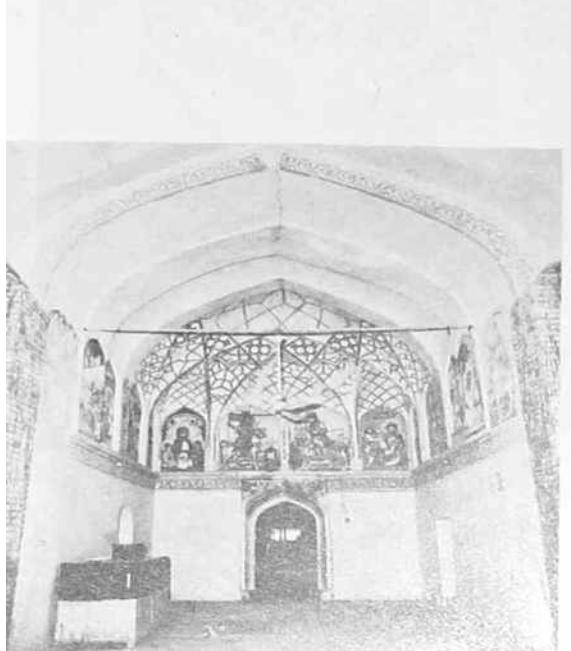




تصویر ۳۳۳: بقعه‌ی داعی، دزفول.



تصویر ۳۳۲: محراب مسجد ملاعلی‌شاه ، دزفول.



تصویر ۳۳۴: نقاشی و طاق‌بندی ایوان داخلی
بیرونی پیر زوین، دزفول .



تصویر ۳۳۴: بقعه‌ی پیر زوین، دزفول .

تصویر ۳۳۷ ب، گچبری ایوان پیر روبن، در

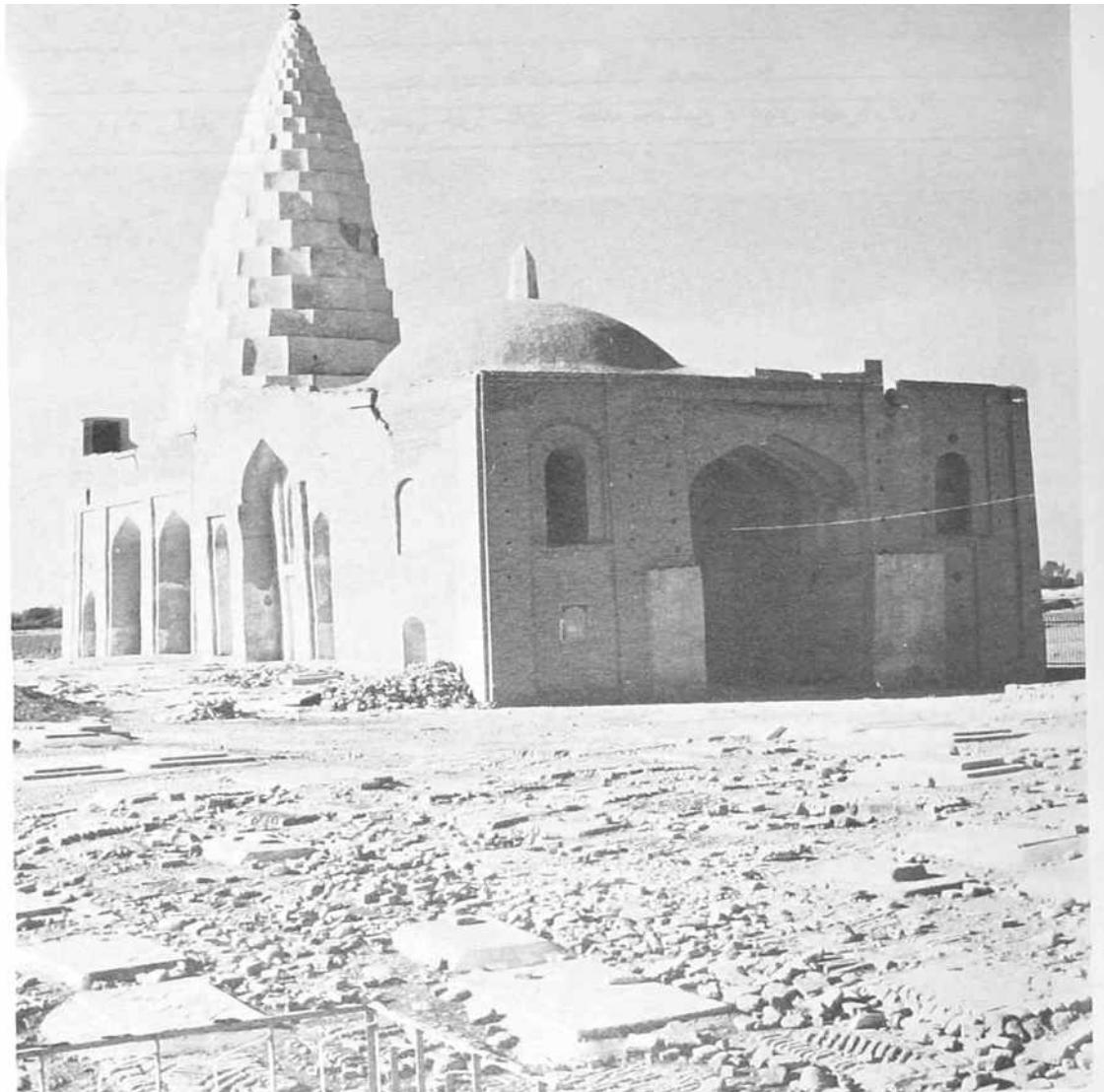


تصویر ۳۳۶، مجالس نقاشی ایوان پیر روبن، در



تصویر ۳۳۷، مجالس نقاشی ایوان پیر روبن، در





تصویر ۳۳۸، نمایی از سر در و رودی و گنبد پیر روین، دزفول،

تصویر ۳۳۹: کتیبه‌ی منصوبه در پیر روبن، دزقول.

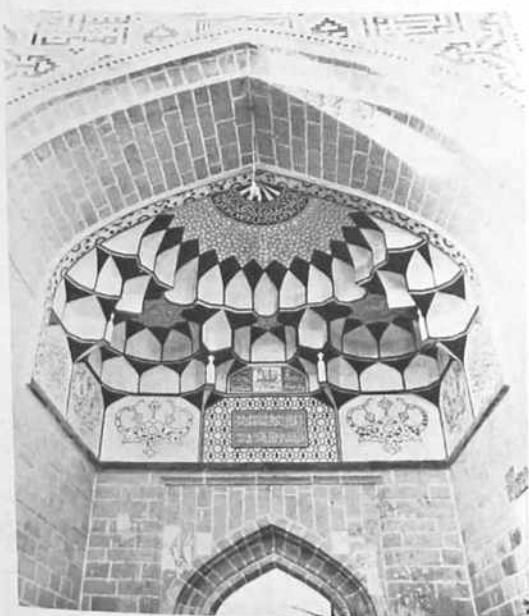
لِلَّهِ الْكَفُورُ أَسْبَلَ أَرْضَنَا عَلَى الْأَرْضِ
مَنْ هُدَى هُدًى مِنْ رَبِّهِ لَا يُؤْمِنُ
وَمَنْ لَمْ يَهُدُ فَإِنَّمَا يَعْذِبُ عَنِ الْجَنَاحِ
الْجَنَاحُ إِنَّمَا يَعْذِبُ عَنِ الْجَنَاحِ
لِلَّهِ الْكَفُورُ أَسْبَلَ أَرْضَنَا عَلَى الْأَرْضِ
مَنْ هُدَى هُدًى مِنْ رَبِّهِ لَا يُؤْمِنُ
وَمَنْ لَمْ يَهُدُ فَإِنَّمَا يَعْذِبُ عَنِ الْجَنَاحِ
الْجَنَاحُ إِنَّمَا يَعْذِبُ عَنِ الْجَنَاحِ



تصویر ۱۳۴۱، بقعه‌ی بیب گزیده‌خاتون، دزفول



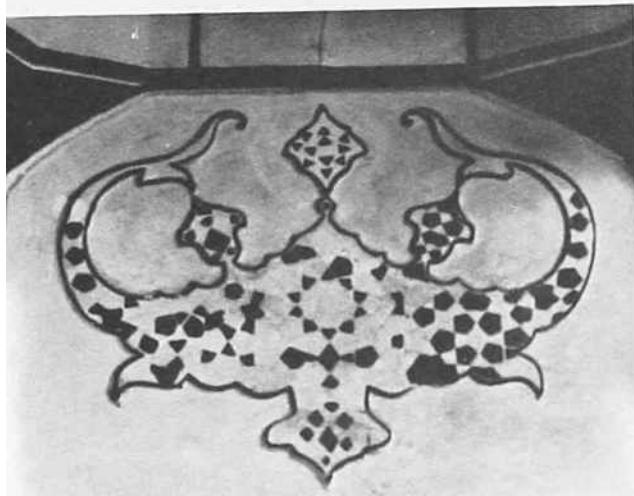
تصویر ۱۳۴۰، بقعه‌ی پیر روبن با دخمه‌های گچین، دزفول.



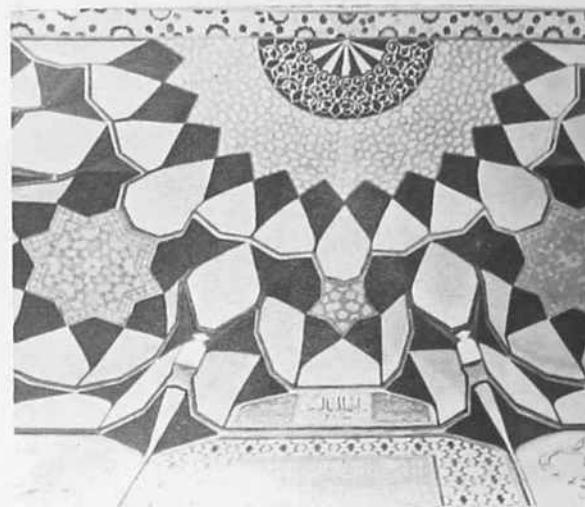
تصویر ۱۳۴۳، سر در شمالی مسجد جامع دزفول.



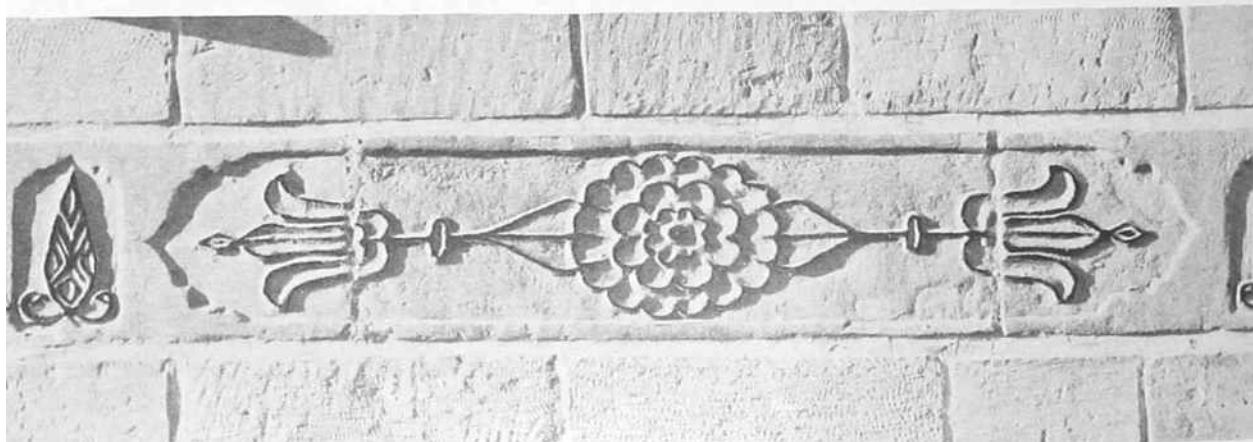
تصویر ۱۳۴۲، سنگ قبری در قبرستان بیب گزیده‌خاتون، دزفول.



تصویر ۳۴۵، نقشی از سردر شمالی مسجد جامع دزفول.

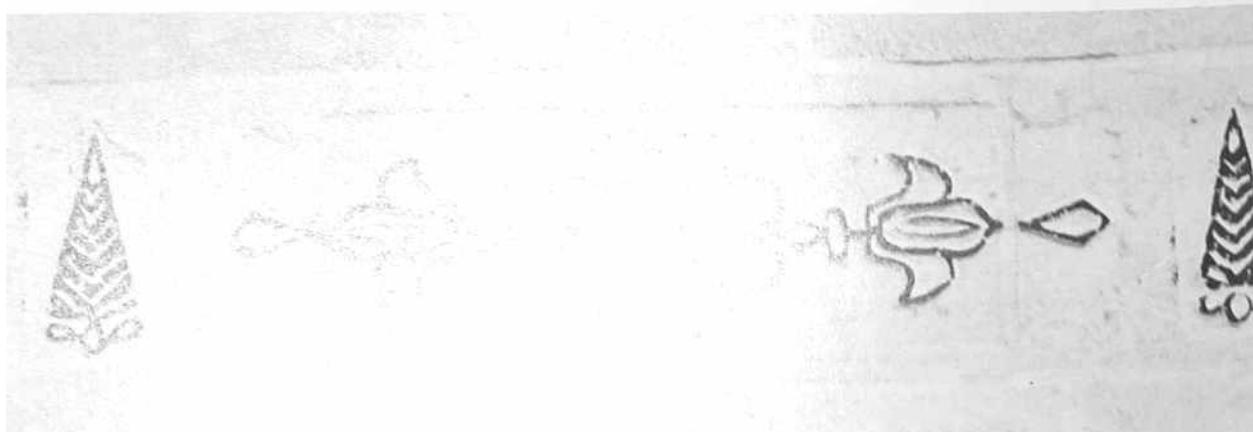


تصویر ۳۴۴: نقش سردر شمالی مسجد جامع دزفول.

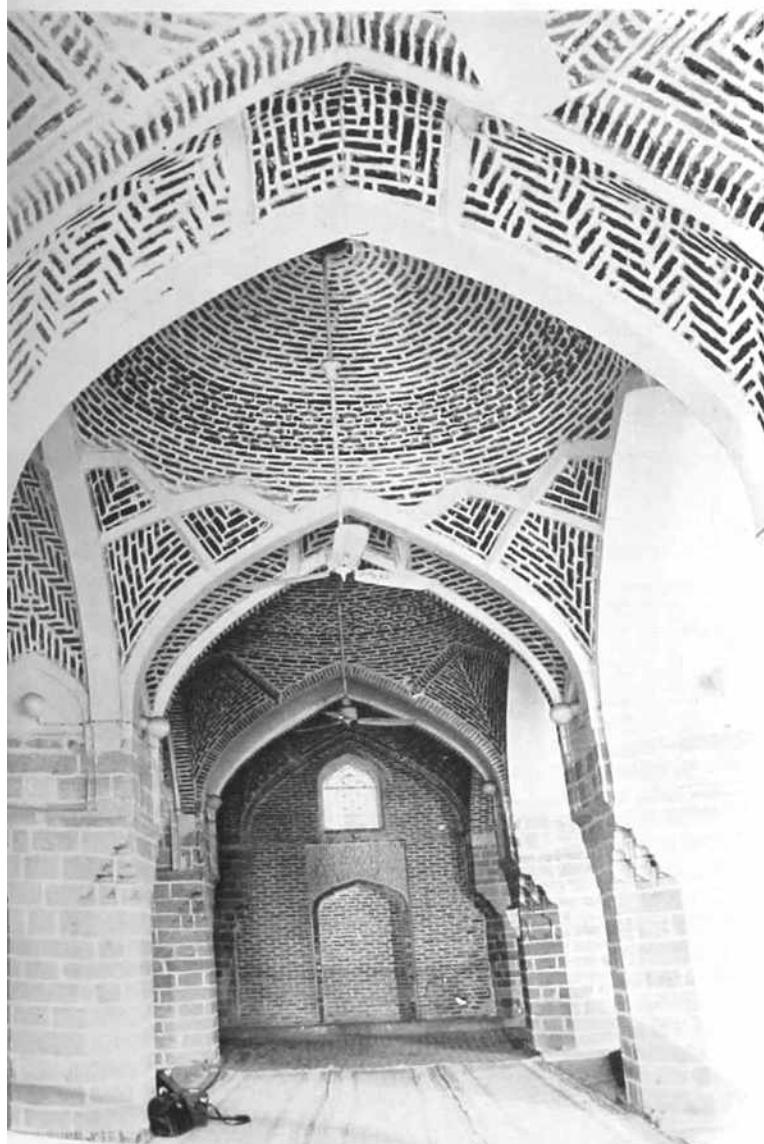


تصویر ۳۴۶: نقش ستون سمت راست ایوان نمازخانه مسجد جامع دزفول.

تصویر ۳۴۷: نقش دیگری از ستون سمت راست ایوان نمازخانه مسجد جامع دزفول.

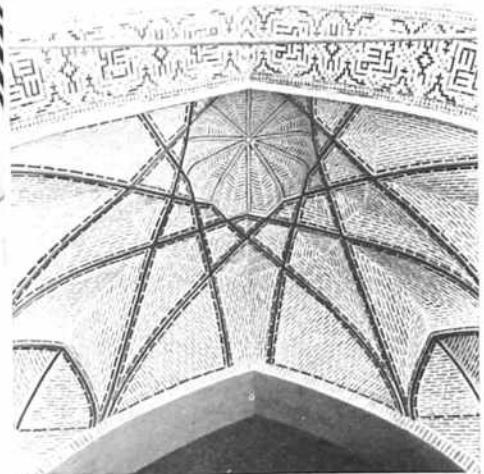
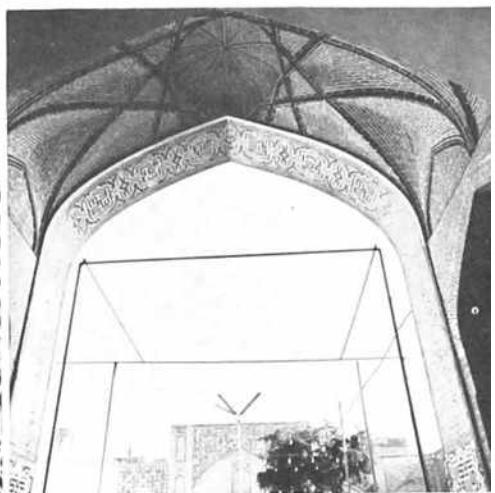


تصویر ۳۴۸: سر در نمازخانه طاقهای ورودی به حیاط
مسجد جامع دزفول .



تصویر ۳۵۱: ایوان نمازخانه مسجد جامع دزفول.

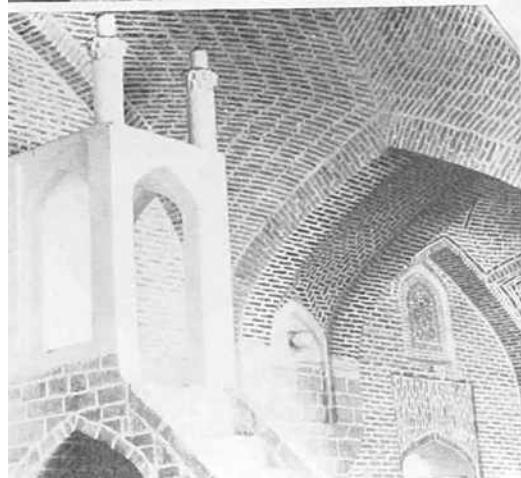
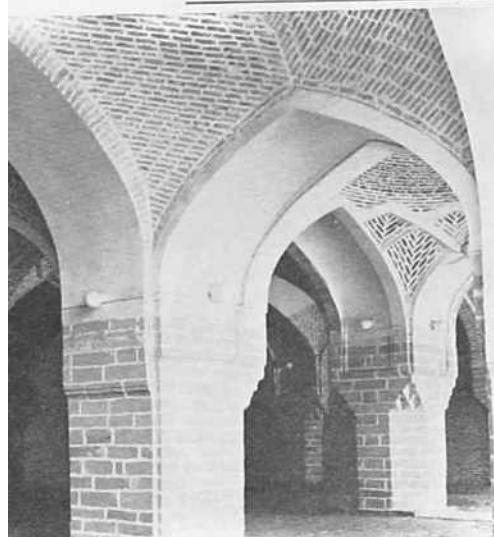
تصویر ۳۵۰: نمایی از آجر کاری سر در ورودی
نمازخانه مسجد جامع دزفول .



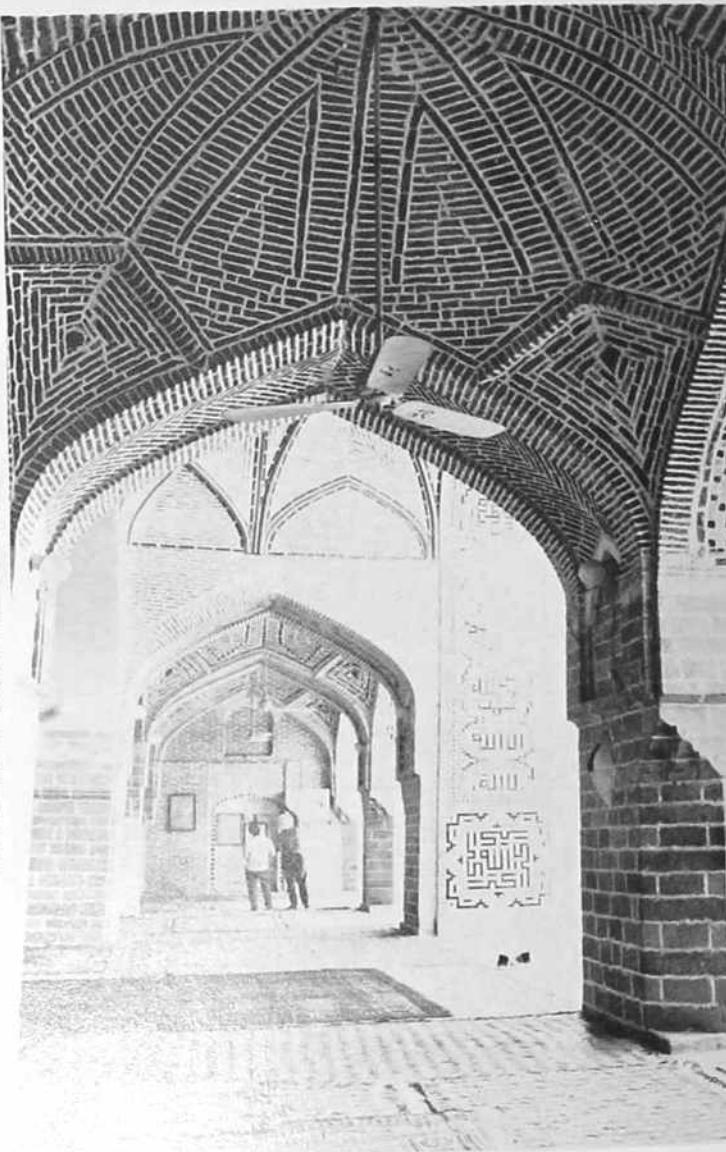
تصویر ۳۴۹: نمایی از سقف آجری
طاقهای ورودی مسجد جامع دزفول .



تصویر ۳۵۳: ستون‌های ایوان نمازخانه‌ی مسجد جامع دزفول .



تصویر ۳۵۴: بالای منبر و سقف آجری ایوان نمازخانه‌ی مسجد جامع دزفول .



تصویر ۳۵۲: ایوان نمازخانه‌ی مسجد جامع دزفول .



تصویر ۳۵۵: سنگ تراشی آجری مسجد جامع دزفول .



تصویر ۳۵۷ : کتابه‌ی منصوبه در ایوان نمازخانه‌ی مسجد جامع Dezful



تصویر ۳۵۸ : کتابه‌ی منصوبه در ایوان نمازخانه‌ی مسجد جامع Dezful



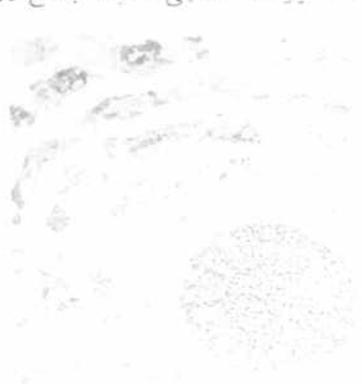
تصویر ۳۵۶ : محل افروختن شمع وجراغ
در ایوان نمازخانه‌ی مسجد جامع Dezful.

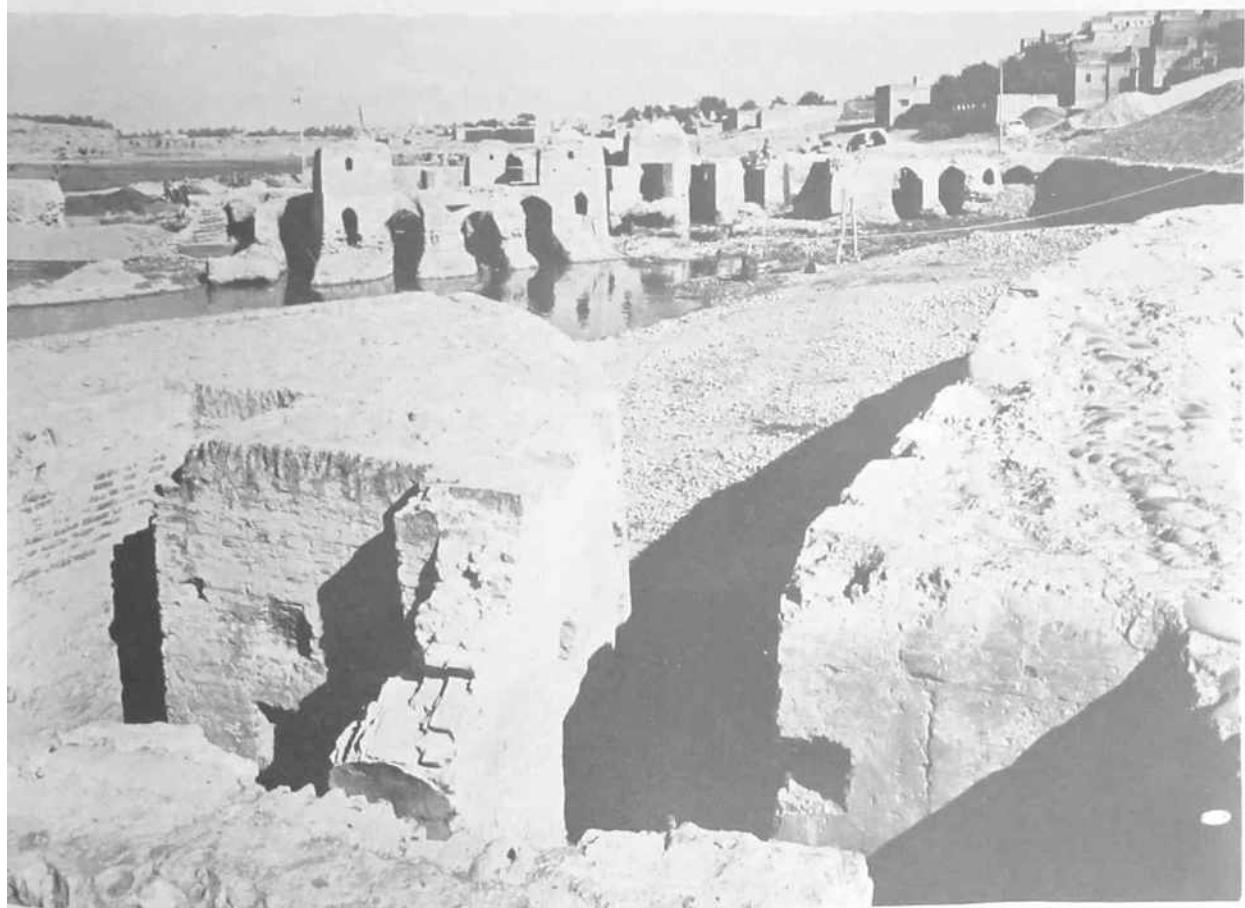


تصویر ۳۵۹، کتایه‌ی منصوبه در مسجد جامع ذوق.



تصویر ۳۶۲ ، بشقاب کاشی رنگین منصوبه سtarه‌ی شیشه‌ئی منصوبه در سقف ایوان خارجی مسجد جامع ذوق.





تصویر ۳۶۳: بند بالا رود، Dezful



تصویر ۳۶۸: قسمتی از بند اسیو گله که پائینی دزفول.



تصویر ۳۶۴: بند بالا رود، Dezful .



تصویر ۳۶۹ : قسمتی از بند اسیوی گله‌گه پائینی ، دزفول .

تصویر ۳۷۴ : قسمتی از اسیور عنا ، دزفول .





تصویر ۳۷۷ : پل قدیمی دزفول .



تصویر ۳۷۶ : پل قدیمی دزفول .



تصویر ۳۸۰ : آثار بندهای قدیمی نزدیک پل قدیمی دزفول .



تصویر ۳۷۹ : وین‌انهای بندهای نزدیک پل قدیمی دزفول .



تصویر ۳۸۲: بی‌های پل و تأسیسات پل رودخانه‌ی کرخه، بی‌پل.



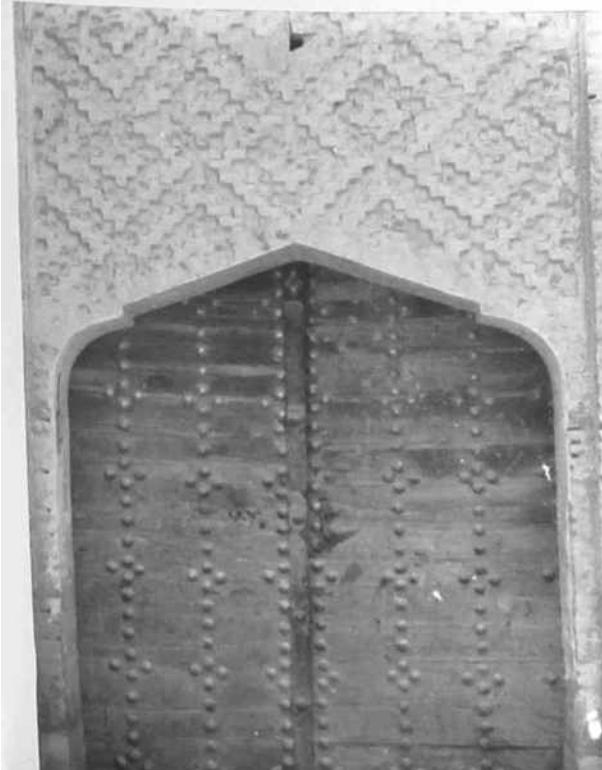
ویر ۳۸۱: باقی‌مانده‌ی پل رودخانه‌ی کرخه، بی‌پل



تصویر ۳۸۳: باقی‌مانده‌ی دیوارهای طاق ایوان کرخه.

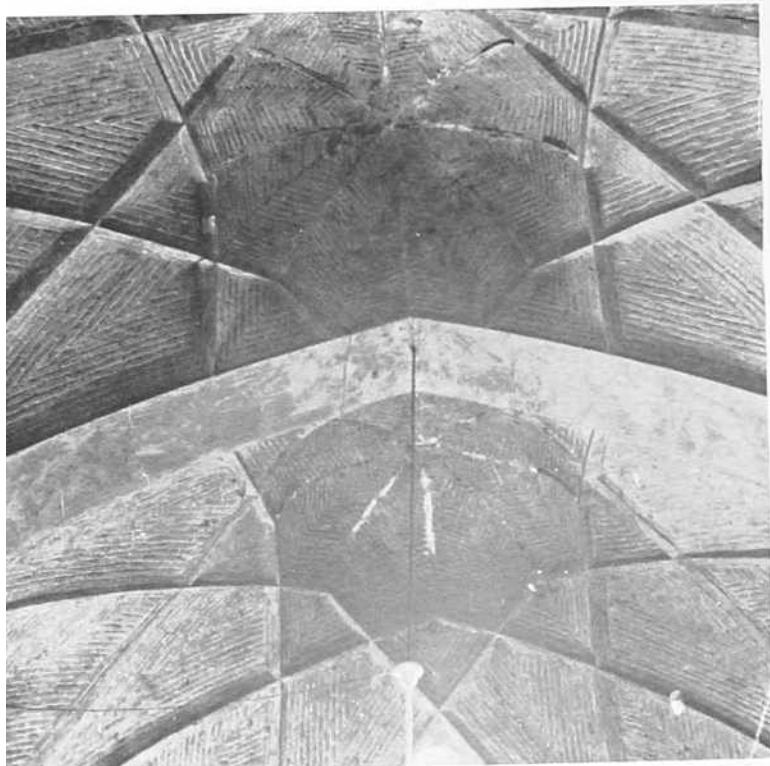


تصویر ۳۸۴ : قسمتی از طاق ایوان کرخه.

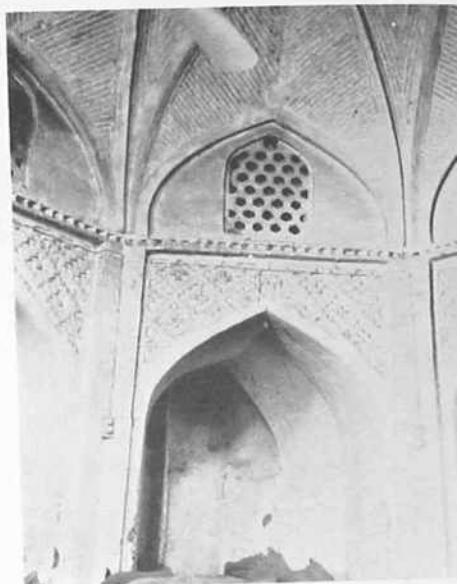


تصویر ۳۸۵ : قطعه سنگ تراشیده با اینار سازی ،
ایوان کرخه.

تصویر ۳۹۰ : دری از کاروانسرا ای افضل، دزفول.

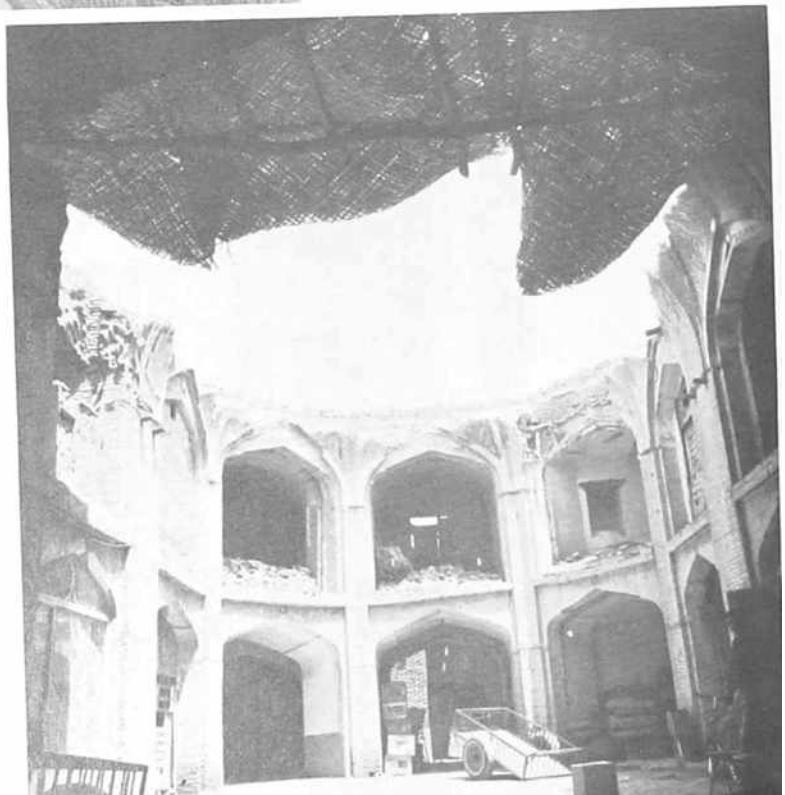


تصویر ۳۹۲: سقف کاروانسرا ای افضل، دزفول.



تصویر ۳۹۱: کاروانسرا ای افضل، دزفول.

تصویر ۳۹۳: کاروانسرا ای قندی، دزفول.





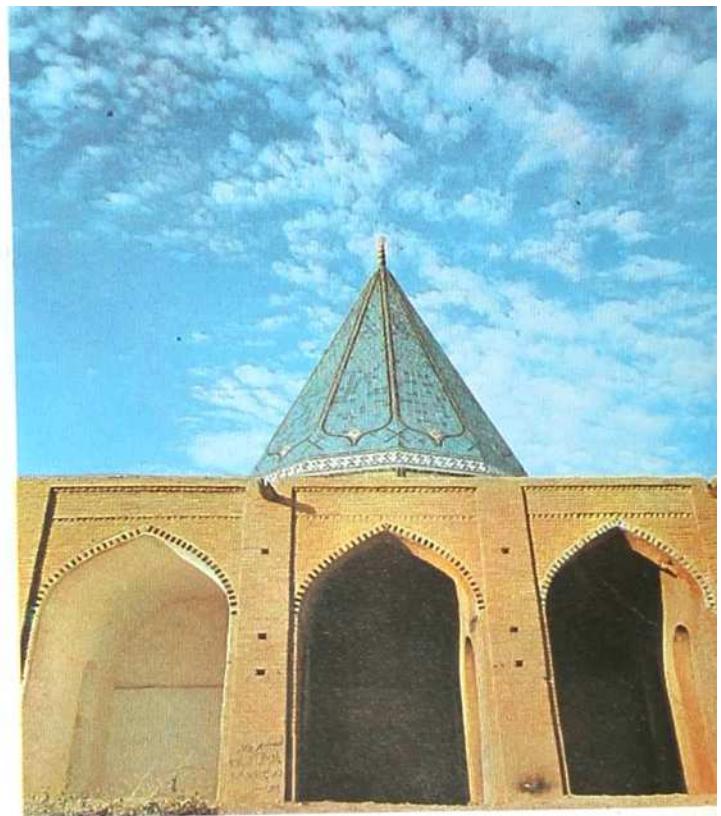
تصویر ۳۹۵ : کاروانسرای قندی، دزفول.



تصویر ۳۹۴ : کاروانسرای قندی، دزفول.

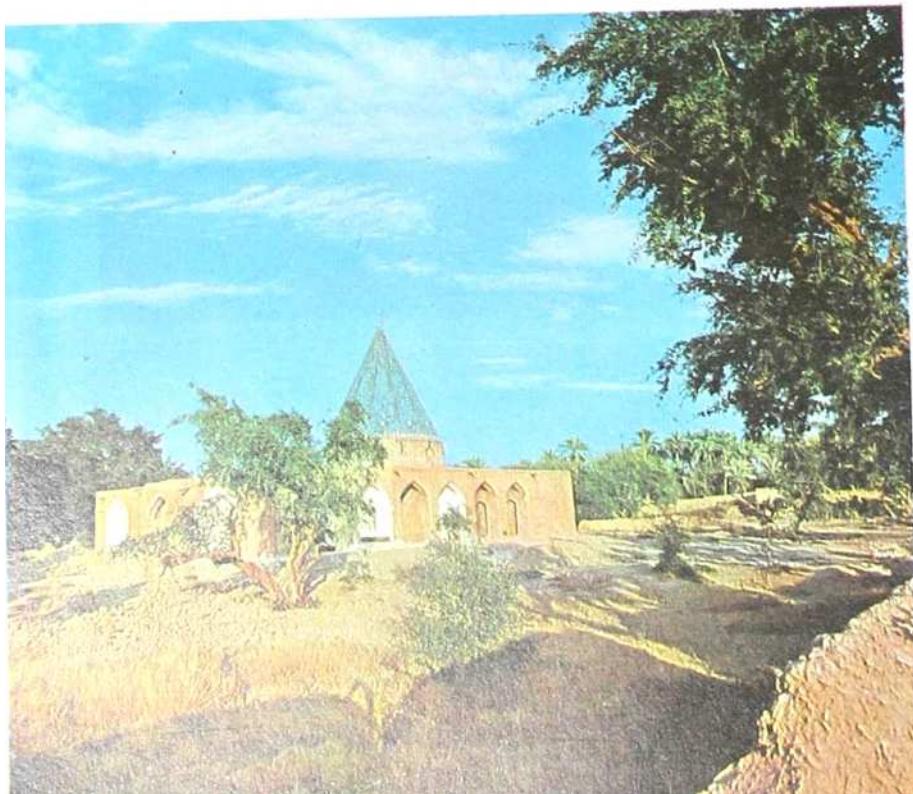


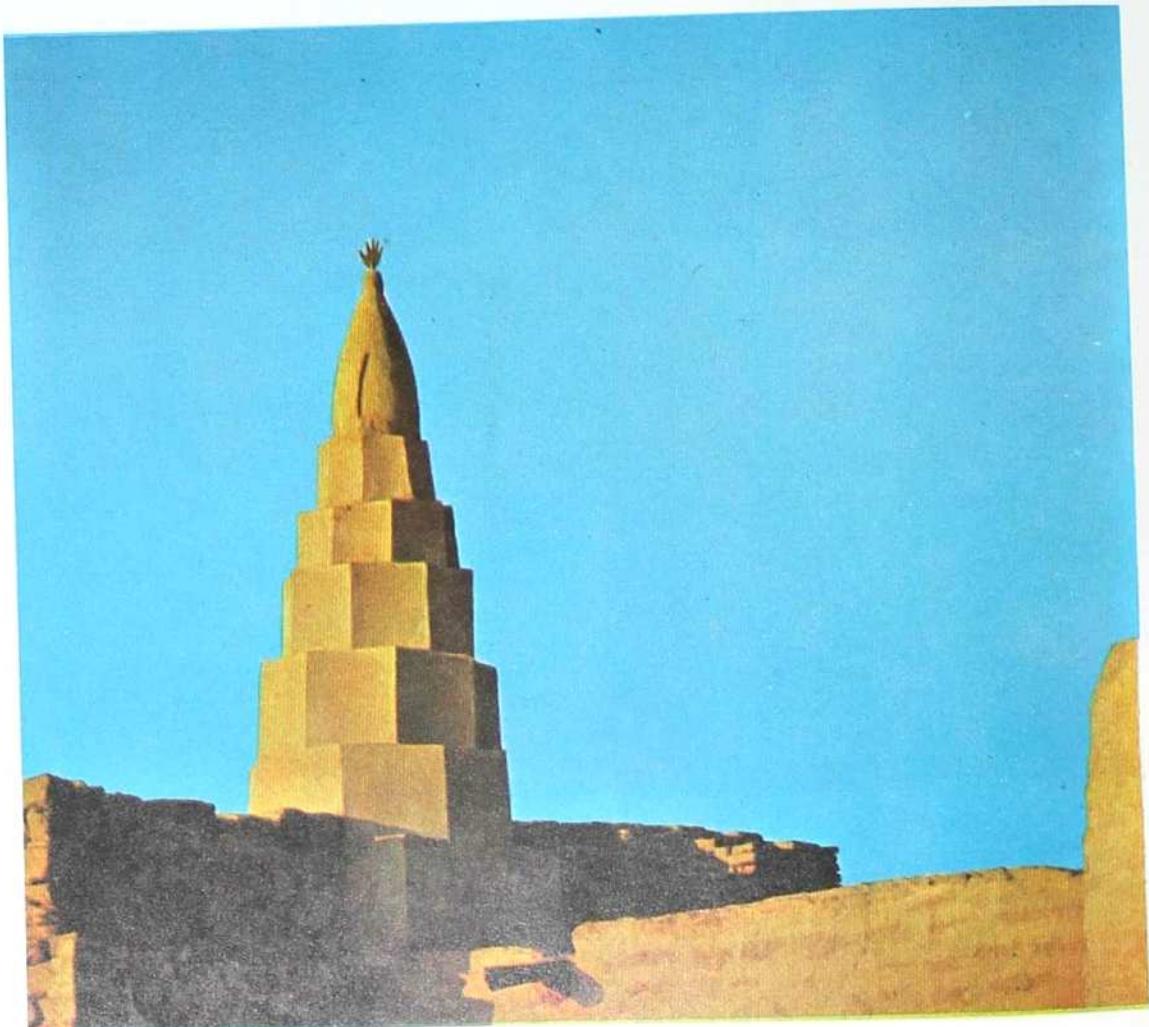
تصویر ۳۹۶ : کاروانسرای قندی، دزفول.



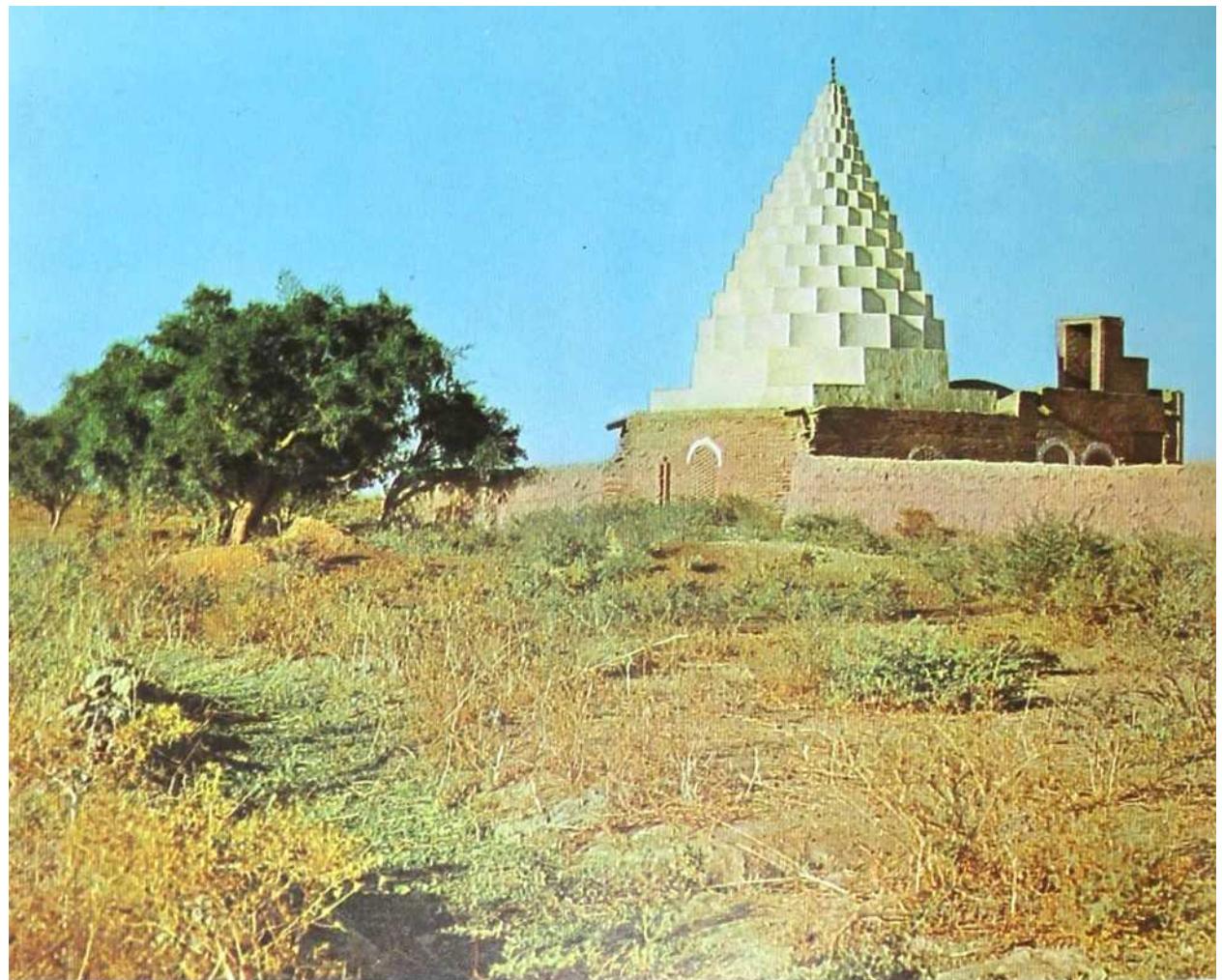
یسر ۲۶۱: کاشیکاری‌های رنگی، محمدبن جعفر، دزفول.

تصویر ۲۶۲: نمایی از بقعه‌ی محمدبن جعفر، دزفول.





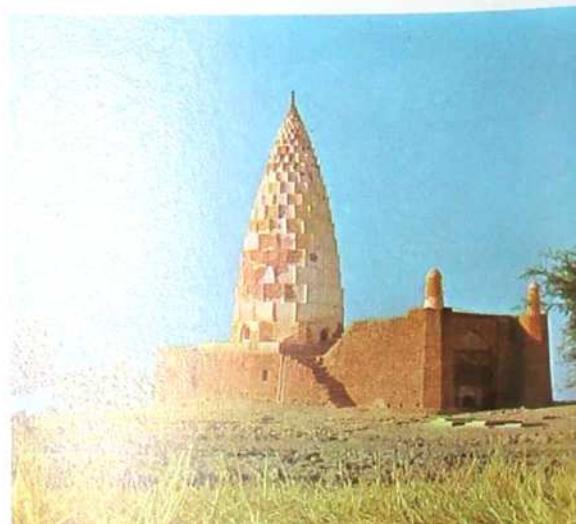
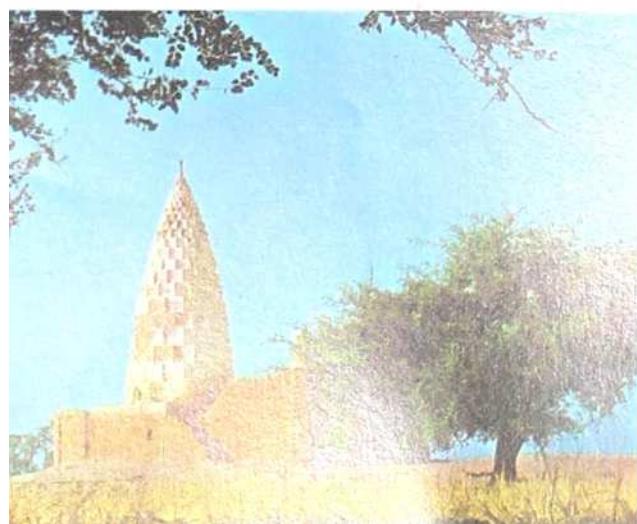
تصویر ۲۶۴، بقعه‌ی شاه خر اسون دزفول.

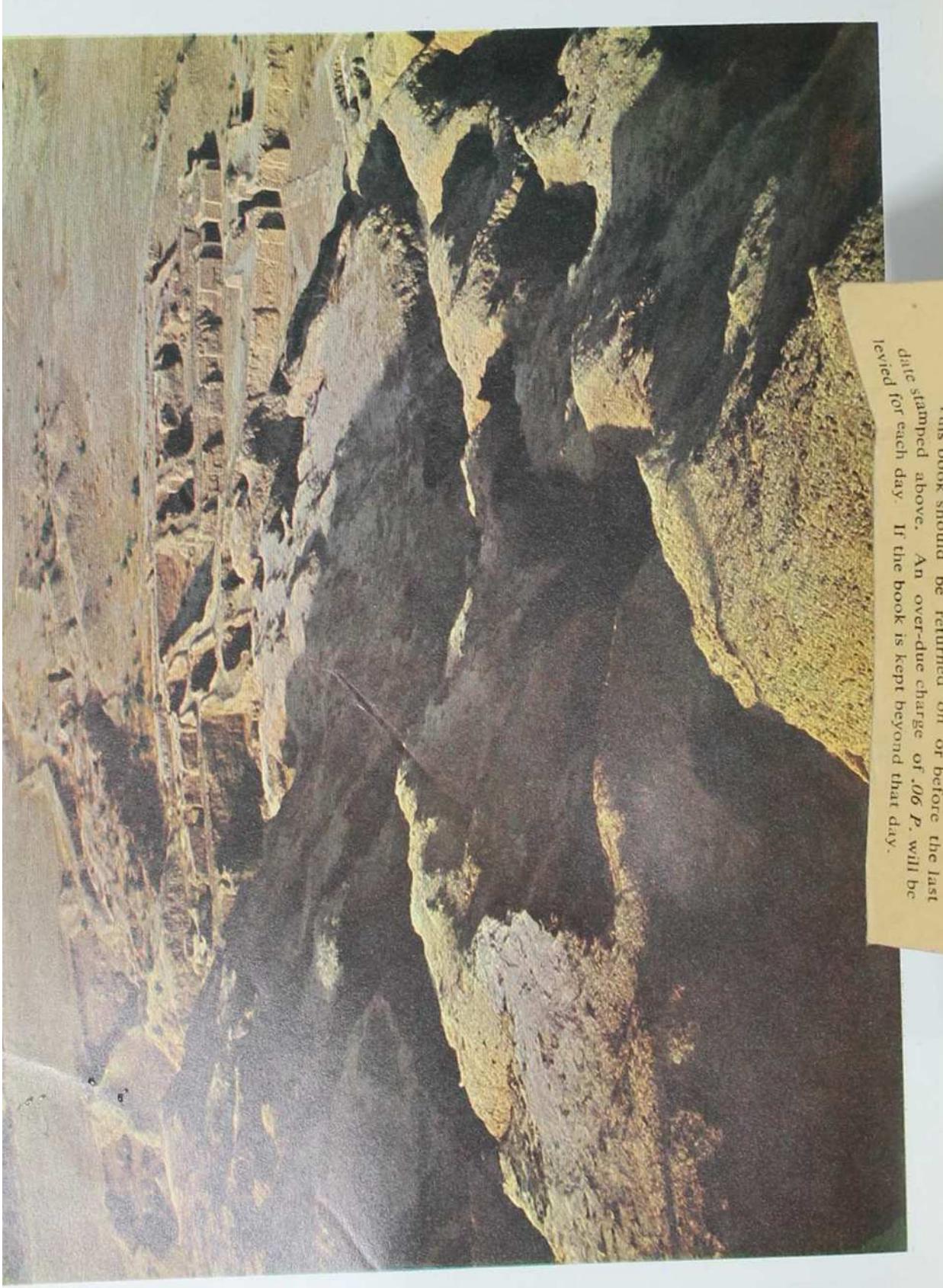


تصویر ۲۷۵ ، بقعه‌ی زین‌العابدین، دزفول.

تصویر ۲۷۷ ، بقعه‌ی شاپولقاسم ، دزفول .

تصویر ۲۷۶ ، بقعه‌ی شاپولقاسم ، دزفول .



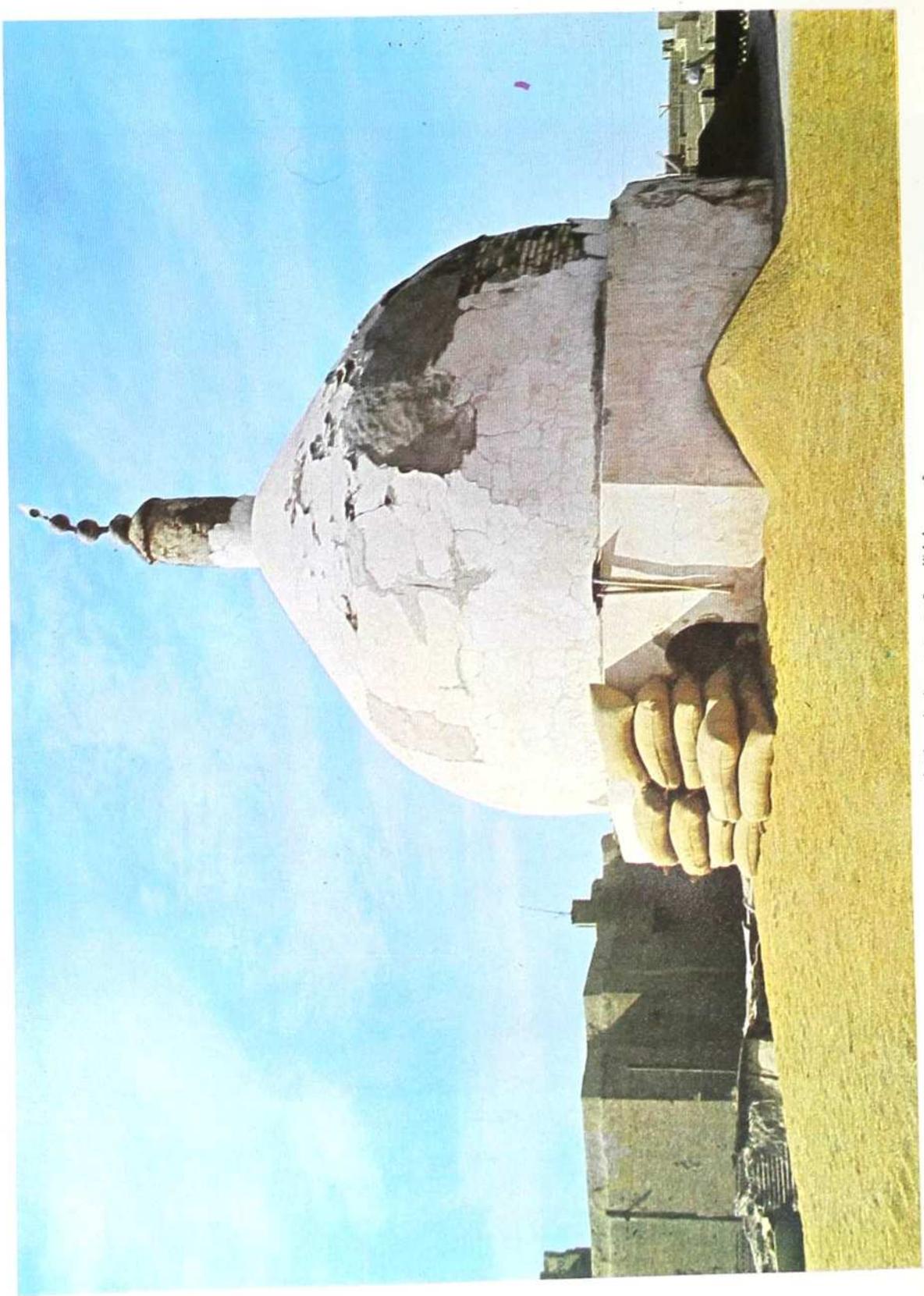


This book should be returned on or before the last date stamped above. An over-due charge of .06 P. will be levied for each day. If the book is kept beyond that day.



تصویر ۱۳۰، نقاشی رنگی داخل بقعه‌ی علمدار، دزفول.

تصویر ۱۱۳ : بقدی شیخ ساعیل، دزفول .





تصویر ۳۱۹ : بقعه‌ی شاه‌کن‌الدین ، دزفول .



تصوير ٣٦٥، بند بالارود دزفول.

تصوير ٣٦٧، بند بالارود دزفول.

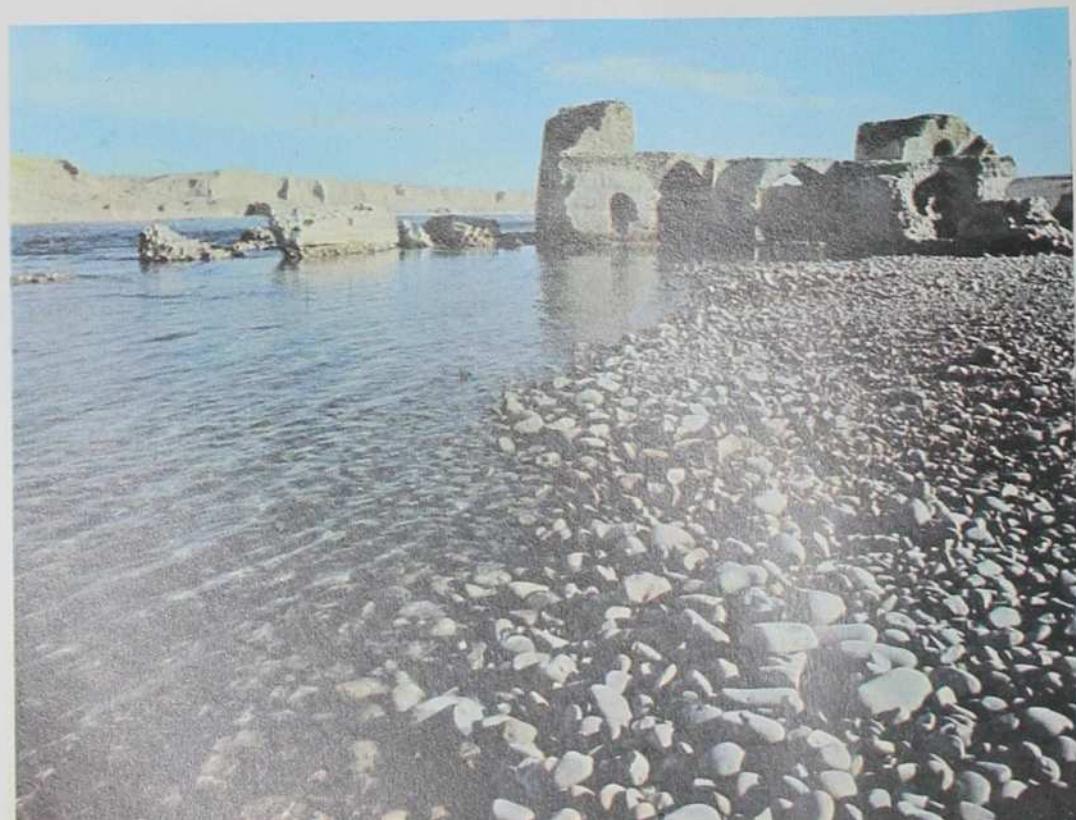
تصوير ٣٦٦، بند بالارود دزفول.





تصویر ۳۷۰ : گله گه دزفول.

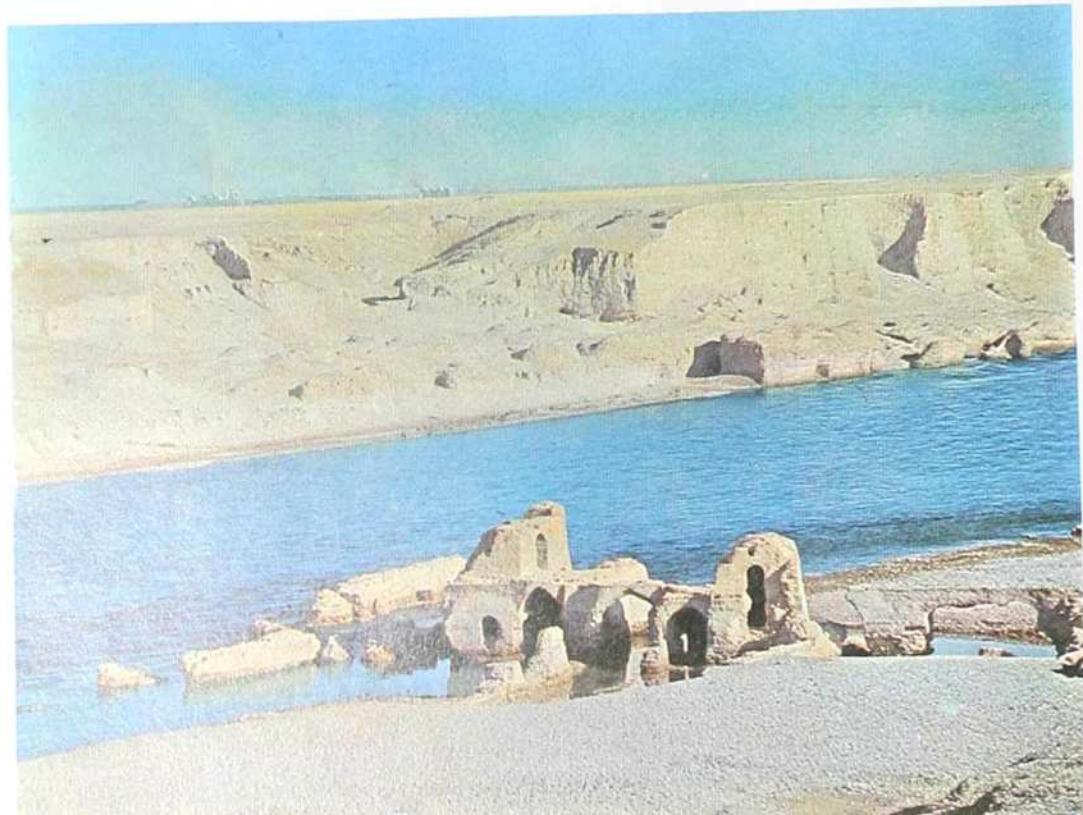
تصویر ۳۷۱ : گله گه دزفول.

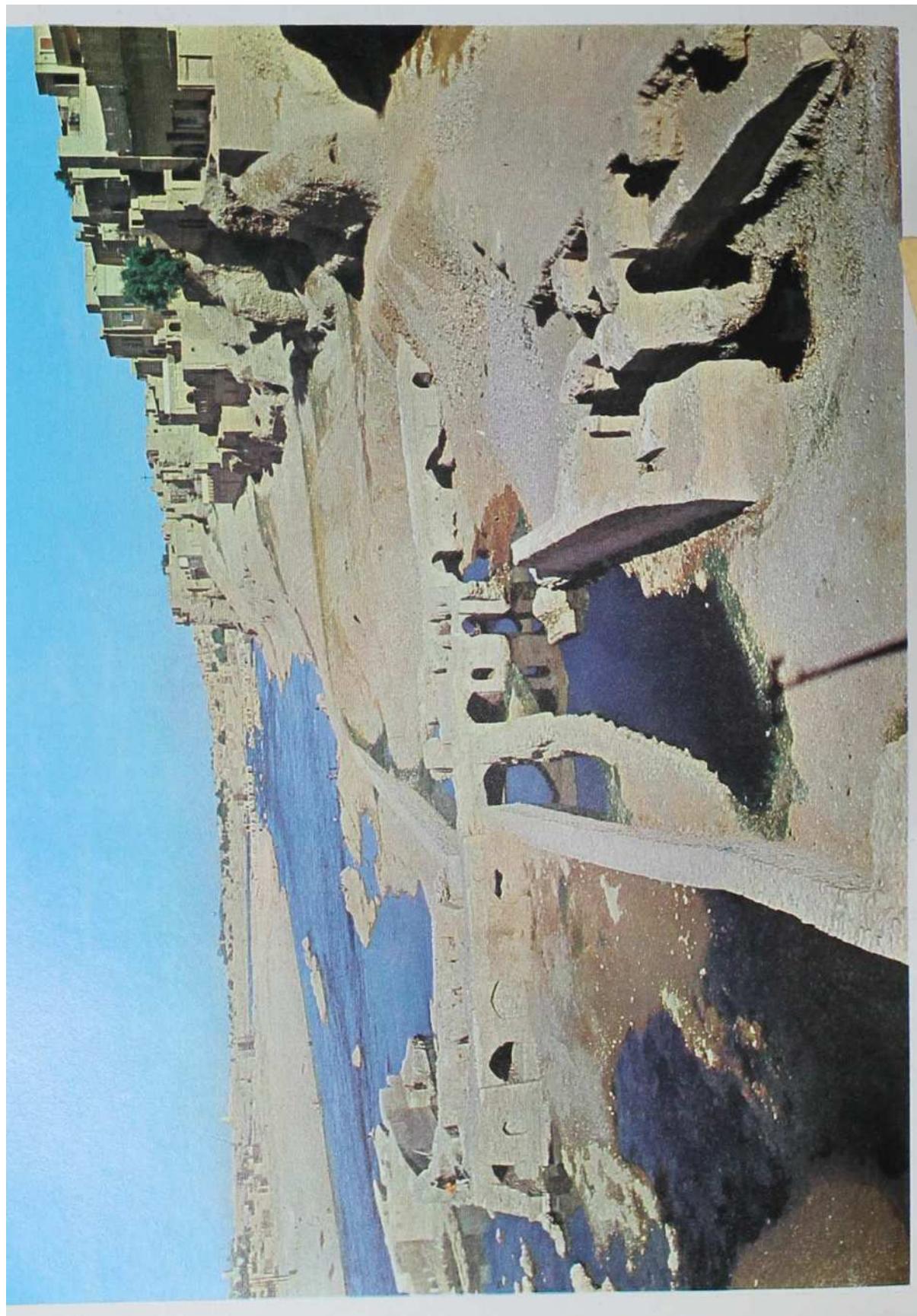




تصویر ۳۷۲ : گله‌گه دزفول .

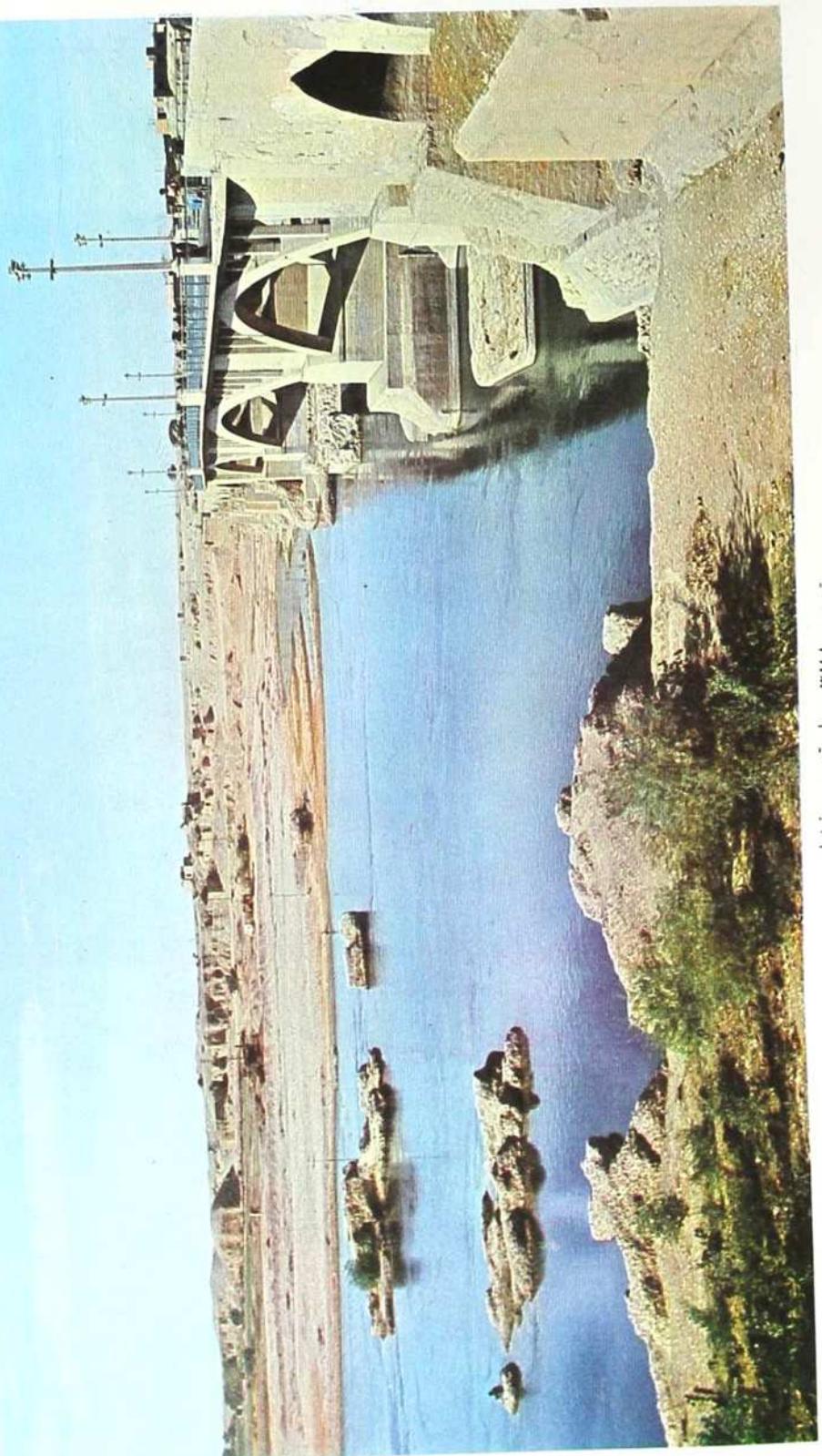
تصویر ۳۷۳ : گله‌گه دزفول .

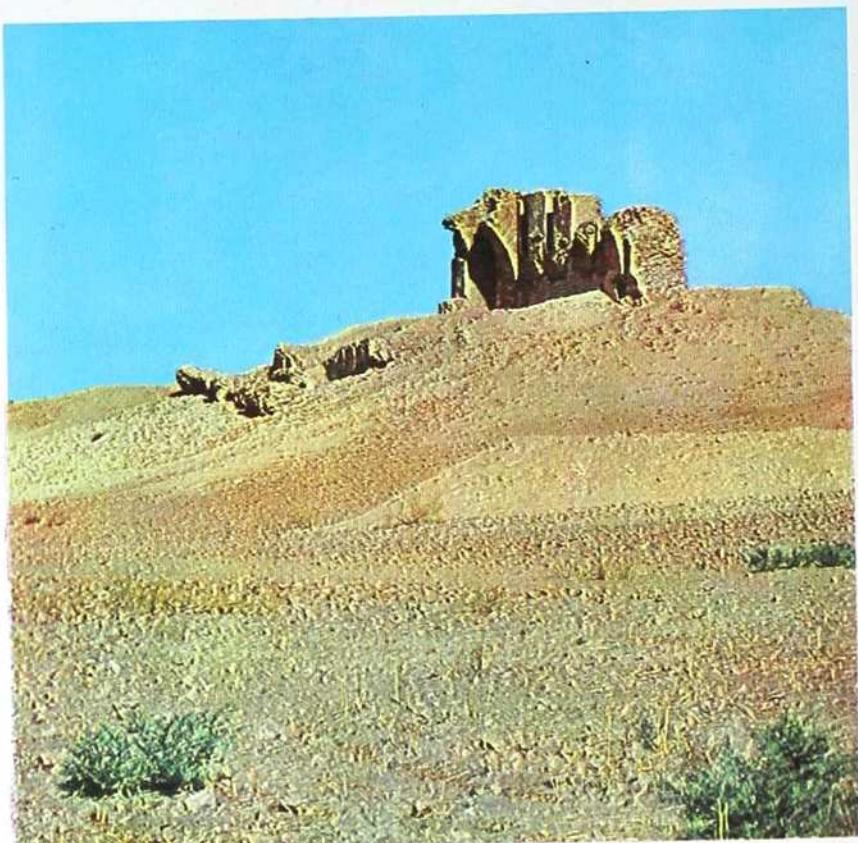




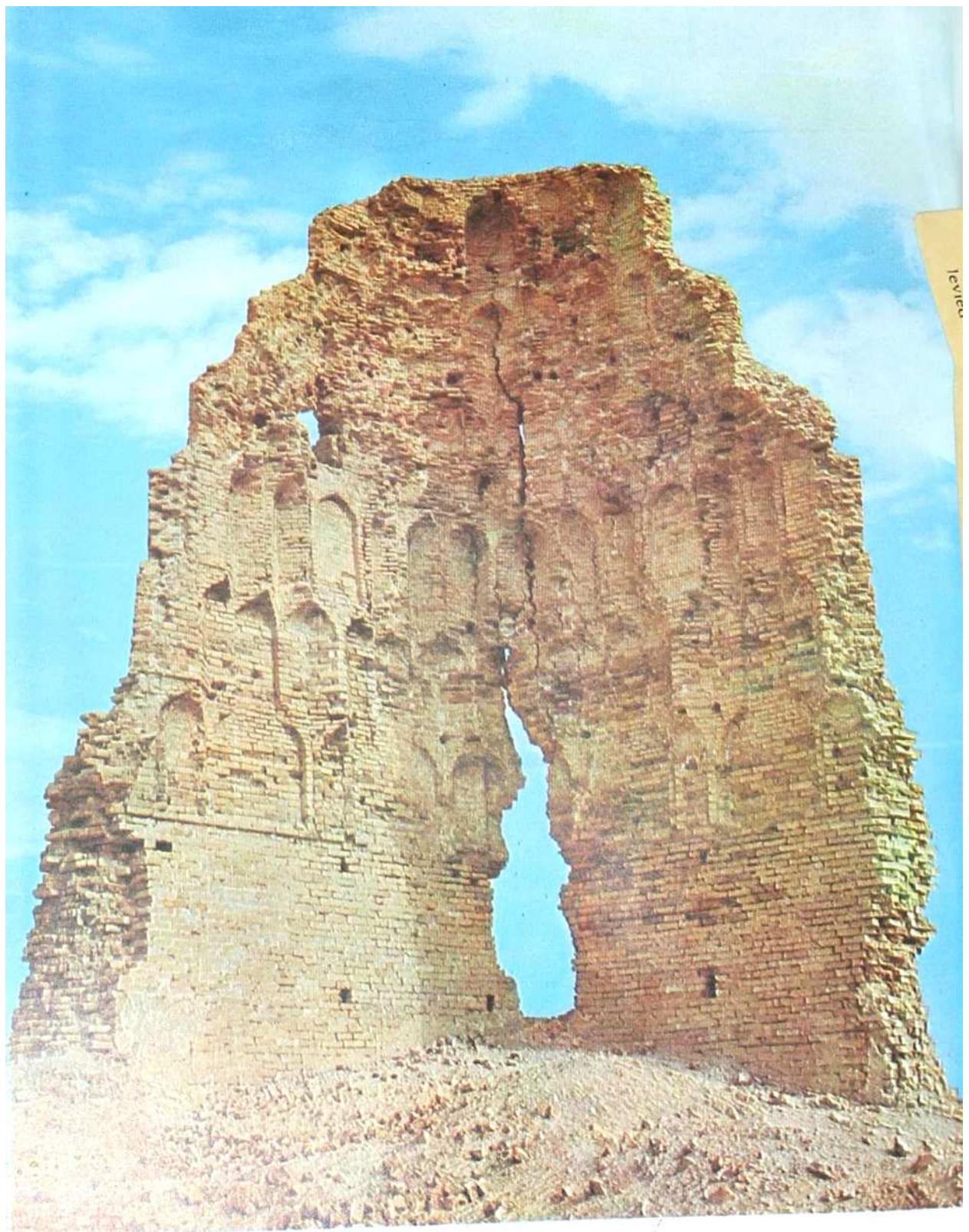
levied for the use of the public in the course of that day.
1966 © V&A: printed on demand

تصویر ۳۷۸ : پل قدیمی در زول.





تصویر ۳۸۶ : نمایی از ایوان کرخه .



تصویر ۳۸۷: باقیمانده‌ی طاق هورمن.



تصویر ۳۸۸ : طاق مضرس ایوان هورمیز.

K. UNIVERSITY
on or before the last
This book should be returned on or before the last date stamped above. An over-due charge of .06 P. will be levied for each day.



تصویر ۳۸۹ : کوزه‌های ایلامی، درزفول

فصل سوم

آثار و بناهای تاریخی شوشه

بدو داشتی در سخن گوش را
که هاهی نکرده برو بس گزد
بلی سازی این را چنان چون درسی
بسازد به داشتی ردهمای
بخواهی ز گنج آنجه آید بکار
بکار آر چندی در این مرذ دبوه
برو نازئی باش مهمان خوبی
ز بد دور وز دست اهریمنی
به سه سال آن بیل تمامی بکرد
سوی خان خود روی پنهاد تفت

همی برد هر سو بزانوش را
یکی رود بید بیهن در شوشت
بزانوش را گفت اگر هندسی
که ما باز گردیم ، این بیل بجای
برش کرده بالای این بیل هزار
تو از داشن فیلسوفان روم
چو این بیل بر آید سوی خان خویش
اما شاده ازی و بیا ایستی
بکار اندر آمد بزانوش مسد
چوند بیل تمام او ن شوشت بر قت

« شاهنامه فردوسی »

پیر گوری

بیرون شهر شوستر، زیارتگاه کوچکی است، با بقعه‌ئی و گنبدی کوچک و آبادی کوچکی که بر فراز دره‌ئی خشک، آرا پیر گوری نامند، گور در زبان مردم شوستر به معنی گبر، آتش پرست، زردشتی دارندۀ آئین قدیم ایرانی است، در دو طرف دره‌ئی که آبادی و بقعه بر فراز آن قرار دارد، مقابری سنگی که در کمر دره تراشیده شده‌اند وجود دارد، در انتهای علیای دره آثار سدی که از سنگ‌های تراشیده‌ی پنهان و جسم ساخته شده دیده می‌شود، معلوم است که این سد را بنده برای جلوگیری از فشار خردکننده سیلاب‌های بهاری ساخته شده بوده است.

چون به کف دره پائین رویم، درست در زیر تپه‌ئی که بقعه‌ی پیر گوری بر فراز آن واقع است و در غرب دره چند قبر سنگی در درون صخره تراشیده شده‌اند. دهانه‌ی مقبره‌ی دوم که خراب شده است و درون آن آثار دو قبر مشاهده می‌شود از دهانه‌ی قبر اول گشاده‌تر است و بین این دهانه و دهانه‌ی قبر نخستین یک دهانه‌ی دیگر وجود دارد که از دو دهانه‌ی دیگر بزرگ‌تر است. مقبره‌ی دوم 85×55 سانتی‌متر و بد صورت دو مستطیل که در درون یک هلالی محاط شده‌اند ساخته شده است. مقبره‌ی سوم که بزرگ‌تر از دو مقبره‌ی اول و دوم است 120×87 سانتی‌متر می‌باشد که در درون طاق

سنگی آن قبری سنگی به عرض ۵۲ سانتیمتر و طول ۱,۸۰ سانتیمتر در آن نمایان است . دو دهانه‌ی اول بهم بوطند و بین دهانه‌ی دوم و سوم دیواره‌ی سنگی وجوددارد . آثار نوک تیشه یا ابزار سنگ تراشی بر سقف و دیوارهای حفره‌آشکار است . به علاوه در ضلع شمالی آبادی پیرگوری دو حفره‌ی دیگری وجود دارد که آثار سنگ تراشی آن پیدا است و در درون یکی محل دو قبر با دو دهانه و در درون دیگری محل چند قبر با یک دهانه آشکار است .

در مدخل دره از جنوب و سمت راست دره به فاصله‌ی تقریبی ۲۵ متر از اول رودخانه‌ی خشک چند مدخل حفره‌که جای مقابر سنگی است بچشم می‌خورد . حفره‌ی اول ۳۷×۷۶ سانتیمتر در پیشانی آن جا سازی شده است که بنظر می‌رسد محل چراغدان یا طاقچه مانند برای گذاردن شمع و چراغ بوده است . حفره‌ی دوم که دارای اثر سنگ تراشی است مربع مستطیل و ۹۴×۷۳ سانتیمتر دهانه‌ی ورودی مستطیل شکل آنست و در یک طاق نیم‌دائمه به ارتفاع ۸۰ سانتیمتر محاط است . سقف اطاق تا کف محل مقبره حدود ۹۰ سانتیمتر است که بدورن محل مقبره‌ی دیگری راه دارد . حفره‌ی سوم ۷۰×۸۰ سانتیمتر است که درون آن سنگتراشی است . بین این دو قبر آثار یک جا سازی برای یک دهانه‌ی دیگر وجود دارد .

قبور واقع بر ضلع غربی دره که رو به شرق نگاه می‌کند از لحاظ نمازی هالانی خارجی و ترکیب مستطیل‌ها با قوس‌ها با قبور ضلع شرقی دره که رو به غرب نگاه می‌کند تفاوت آشکار دارد و شاید هر بوط بدو خانواده یا قبیله یا دو طبقه از مردم باشد . در قوس انتهائی دره که محل ریزش آب‌های سطح بالائی دره به کف دره در موقع بارندگی است یک درخت کنار کهن سال در کنار چشمه‌ی آب خشکیده‌ثی که معمرین محل جوشش آب آنرا از درز سنگ‌ها بیاد دارند وجود دارد . درست بر فراز این تپه‌ی سنگی دیواره‌ی سنگ چین شده‌ئی از سنگ‌های تراشیده شده‌ی قطروی

فصل سوم : آثار و بنایهای تاریخی شوشتار

۵۴۷

که در چهار ردیف در قسمت وسط و در بعضی نقاط دو ردیف و بعضی نقاط یک ردیف باقی مانده جلب توجه می‌کند. اضلاع سنگ‌های تراشیده هندسی و غیرهندسی است. نمونه‌ی ابعاد چند قطعه از این سنگ‌ها اندازه‌گیری شد و بدین شرح بود:

۱،۶۵×۰،۵۸×۰،۴۵×۰،۳۸×۱،۳۵×۰،۵۷×۰،۴۵×۰،۵۸×۰،۱،۶۵
متر و ۰،۵۴×۰،۶۵×۱،۶۵ متر بنظر می‌آید که این مقابر از نوع مقابر مادی ابتدائی بوده و تخته سنگ‌ها از نوع تخته سنگ‌های صفوی مسجد سلیمان و بردنشانده و از آثار اشکانی باشد که معمولاً برای ساختن معابد بکار برده می‌شده است. در بالای دره و در جنب آبادی و در میان قبرستان ده بقعه‌ی کوچک سفید رنگ مضرس وجود دارد که به نام پیرگوری نامیده می‌شود که به لحاظ سیک ساختمانی طرافقی ندارد و جدید است.

شاید سنگ‌های تراشیده‌ی فوق الذکر برای جلوگیری از نفوذ سیلان در مقابر باشد چه بر بازوی شرقی دره نیز آثاری از این تخته سنگ‌ها دیده می‌شود، اگر این تخته سنگ‌ها را از محل اصلی انتقال نداده باشند بسرروی یک تخته سنگ آثار سنگتراشی صورت گوزن یا حیوان کوهی دیگری دیده شد که نقش بسیار ابتدائی است. تصویرهای شماره‌ی ۳۹۷ تا ۴۰۲.

پیرگراو یا مقام عباس

در یک غار طبیعی جای یک قبر سنگی بدابعاد ۱،۲۰×۰،۶۵×۰،۱ وجود دارد که ارتفاع آن ۱،۲۰ متر در دهانه‌ی غار است، سطح بیشانی و طاق مقبره مربع مستطیل است که در سنگ تراشیده شده است و به طول ۰،۶۵ متر و بد عرض ۰،۴۰ متر باقی مانده است. این مقبره‌ی سنگی در انتهای دره‌ئی که درختان کهنسال کنار در آن روئیده‌اند نمایان است. در ضلع جنوب شرقی دره و تقریباً در بالای تپه‌ئی غار کوتاه دیگری که فعلاً غار طبیعی بنظر می‌آید واقع است و در قسمت اول آن آثاری که

قبر سنگی مادی یا پارنی ملاحظه می شود و در دو غار دیگر آثار قبری بچشم نمی خورد. در بالای این سدغار یک جوی سنگی پاریک منحنی شکلی احداث شده و منتهی به یک حوضچه سنگی که در سنگ حفر شده است می گردد که آب سطح تپه را ذیره می کرده است و پس از پر شدن به وسیله مجاری زیر آب به قسمت های سفلای دره هدایت می نموده است . شاید هم این حوضچه مانع از ورود آب باران سطح تپه به درون دخمه ها بوده است . نوع دخمه ها شباهت به دخمه های اشکانی دارد .

بر فراز تپه تقریباً به فاصله ؓی از دخمه ها بقعه کوچکی به نام مقام عباس وجود دارد . در درون بقوعه سنگ های تراشیده که معلوم است از نوع سنگ های اطراف دخمه هاست بکار رفته اند و روی این سنگ ها را گچ اندوخته نموده اند . سقف بقوعه که از دو اطاواق و یک گوشواره کوچک تشکیل شده آجری و طاقی ساخته شده است . در اطراف بقوعه سنگ قبر های کوچک با نقش گل ۱۲ برگ گرد و شکل درخت دیده می شود . تصویر های شماره ۳۰۴ ناتا .

گراو^۱ در لهجه شوستری بمعنی آبی پاریک و کم و تقریباً به معنی آنچه در لهجه تهرانی لش آب خوانده می شود می باشد .

بقعه های خدر یا خضر

در ابتدای شهر شوستر در جاده ؓی که اهواز را به شوستر متصل می سازد ، در سمت راست جاده ، به فاصله محدود ۵۰ متر از جاده ، گنبده مدرس سفیدرنگ خدر نبی الله نمایان است . این بقعه را خواجه هی خضر ، خواجه خدر ، و خضر نبی الله و مقام خضر هم می خوانند .

در ورودی به حیاط قبرستان، یا حیاط بقعه در ضلع جنوبی واقع است و سردر آن که به صورت طاق رومی مثلى از سنگ سرخرنگ با قطعات مربع و مستطيل درزگیری دقیق و استادانه‌ئی شده است و یک هلالی ظریف و منظم سنگی از آن در آورده‌اند و بر پیشانی در یک نقش اسلامی صحیح بر سه قطعه سنگ که پهلوی هم قرار گرفته‌اند نقر شده است و بطور برجسته نمایان است . در طرفین نقش در طرف راست خوانده می‌شود : *بسم الله الرحمن الرحيم* و در طرف چپ *نصر من الله و فتح قریب* که منقول است و معلوم است که در نقش وسطی هم کلماتی منقول بوده که پاک شده است . در چوبی غیرظریف و فرسوده‌ئی به حیاط باز می‌شود ، حیاطی نسبتاً وسیع که آثار قبور کهنه بروضلع غربی آن نمایان است و بقایای سنگ‌های شکسته‌ی قبور که به نقش اسلامی و گل و بوته و نقش حیوانات شکاری و اسلحه و شمشیر و خنجر منقوش است در کنار دیوار سمت چپ که دیوار غربی حیاط است بچشم می‌خورد . در گوشی شمال غربی حیاط در ضلع شمالی بنا سردر بقعه‌ئی واقع است که از سنگ سرخرنگ با قطعات مربع و مربع مستطیل درزگیری و حفت‌بندی شده است و یک هلال منگی بر پیشانی طاق آن زینت بخش آن است . بر پیشانی این طاق سردر بقعه با خط خوش نگ منقول است :

جهان يادگار است و هارفته

بگتی نماند بجز مردمی

انفق الفراغ من عمارة هذه القبة المدفون فيها المولى المرحوم المغفور له مخواجه
والصدور حاج الحرمين مولانا نظام الملأ والدين محمد بن المرحوم خواجه
تاج الدين عبدالله يعرف بزوران طيب الله ثوابه عاصمه‌ها و بانيها اضعف عباد الله تعالى
واحوجههم الى رحمته وغفرانه اخوه خواجه صدر الدين محمود عفی الله عنهمما في تاريخ
شهر جمادی الآخرة لسنة اثنی وستین وسبعينه المبارك .

بر بالای این سطور که در ۷ سطر نوشته شده‌اند کلمه‌ی محمد محاط در یک کثیر الاضلاع نوشته شده است و در ابتدای کتیبه در دو طرف آن دو مستطیل وجود دارد که هر یک به دو مربع مستطیل کوچکتر و مساوی تقسیم شده‌اند و در اقعیجای نقش چهار کلمه یا اسم را مشخص می‌سازد که تنها در مربع مستطیل پائینی سمت چیز کلمه‌ی علی نقش شده است و معلوم است که سه کلمه‌ی دیگر محاط در درون سه مستطیل دیگر پاک شده‌اند و شاید سه کلمه‌ی دیگر ابوبکر و عمر و عثمان بوده‌اند که پاک گردیده‌اند . بقیه که قسمتی از طاق گنبد آن باقی است اطاقی مربع شکل است به اضلاع 5×5 متر ، ارتفاع دیوار در حدود ۶ متر است . این دیوار در قاعده‌ی گنبد سقف به صورت هشت ضلعی منظم درآمده و به شکل طاق‌های لچک‌سازی ذیرو گنبد دوران سلجوقی است که از سنگ تراشیده ساخته شده و روپوش تزئینی آجری دارد و چهار نورگیر مخروطی شکل در آن تعبیه شده‌اند . در چهار ضلع اطاق ، چهار طاق کوچک در سطح ساخته شده است . وجود سنگ‌های تراش قطور در بدنه‌ی دیوارهای بقیه و سقف مدور آن جالب توجه است . من سنگ قبری در زیر گنبد بقیه ندیدم ولی مردم محل گفتند که سنگ قبر در وسط بقیه قرار دارد که اکنون به حدود پاک قامت آدمی از گل انباشته شده است .

بعد از دیوار این بقیه ایوانی است که عرض مدخل آن $4,5$ متر است و طول آن 10 متر است و ارتفاع آن $3,5$ متر و ۷ طاق آجری پیش و پس بر آن زده شده است . در کف این ایوان الواح سنگی مقابر که نقش‌های بدیع با گل و بوته و حیوان و نقش شکارکوهی و اسلحه دارند فرش شده است . یک طاقچه از درون بقیه به ایوان باز می‌شود و در هر طرف ایوان ۵ طاقچه وجود دارد . عرض حیاط 23 متر است و پس از 16 متر از غرب به شرق و بعد از جرز شرقی ایوان که $2,5$ متر است سر در و درودی کوچک آجری با دری چوبی قرار دارد که با واسطه‌ی یک پله‌ی سنگی دو تکه به

دورن حیاط دیگری که کوچک است و حیاط بقعه‌ی دیگری است وارد می‌شود . عرض این حیاط ۷ متر و طول آن نیز ۷ متر است و بر چهار جانب آن طاق‌ها است که بر هر طرف دو طاق‌نمای تعبیه شده است و بر یکی از دو طاق‌نمای شرقی در انتهای جنوبی آن دری کوچک است که بر پیشانی سردد این مدخل نقش بسم الله الرحمن الرحيم با نقش دو مرغ بر طرفین آن نقاشی شده و مجموعه‌ی آن در دایره‌ی محاط است . این مدخل با دو پله‌ی سنگی به درون راهروی می‌پیوندد که درست چپ یک سنگ قبر با نقش آنسدانی یا لاله‌ی و دو شمشیر و یک گل شش پر که بر سطح لوح آن نقش شده است قرار دارد . این راهرو به وسیله‌ی یک حفره‌ی مستطیل کوچک به درون بقعه‌ی کوچکی می‌رود که چند سنگ قبر قدیمی با نقوش مختلف در آن نصب است . نقش الواح بیشتر گل و بوته و جز بر حاشیه‌ی آنها خطی دیده نمی‌شود .

در کنار این بقعه ، بقعه‌ی دیگر با در کوچکی از شمال و در کوچکی از جنوب واقع است . سقف این بقعه کوچک که اضلاع آن $۵ \times ۲ / ۵$ متر است گنبدی هشت ضلعی است که گچ بری زیبائی دارد و بنای دوران سلجوقی می‌نماید . در جنوبی این بقعه کوچک به ایوانی باز می‌شود که نیمی از آن خراب شده است و یک سنگ زیارت نامه‌ی خضر پیامبر یا چهار نور مقدس به تاریخ ۱۳۴۰ بر دیوار آن نصب است . درون بقعه‌ی که عمود بر این راهرو کوچک است و به منزله‌ی ایوان بقعه‌ی کوچک است تعدادی قبور با سنگ قبرهای مختلف قدیمی با نقش گل و بوته و نقش اسلامی و نقوش حیوانات و درخت سرو دیده می‌شود ، این ایوان دارای سقف ضربی مدور آجری و یک سقف با طاق روهی است که با هم التفاظ پیدا کرده‌اند و در ایوان سمت راست زیر سقف طاق رومی دو محراب کوتاه به ارتفاع ۱ / ۱۰ هتر رو بروی هم بر دو طرف دیوار باقی است که قدیمی است ولی ظرافتی ندارند . در طاق ورودی به این ایوان بر روی گچ با خط شکسته خوش و با مرکب نوشته شده است :

دوشنه بی گلاب می گردیدم	نشکفته گلای میان گلشن دیدم
در صحن چمن	می سوخت چو من
گفتار وزی بروی گل خندیدم	گقتم که چه کرده ئی که می سوزندت
در آتش غم	بی روی تو من

کتبه العبد الغفور ابن حاجی محمد رضا فی تاریخ غرره شهر شعبان المعظم سنه

. ۱۲۴۸

محراب گچ بری کوچکی که درست چپ مدخل است زیر این نوشته قرار دارد و یک پنجره می مشبك نور گیر از جانب شمال این گوشواره را روشن می کند و نور گیر مشبك دیگری در برابر آن از جانب جنوب .

دیوارهای محیط بر حیاط خارجی بقعه که حیاط جنوبی خدرنبی الله است از سنگهای تراشیده و غالباً سنگ قبور است و سنگها غالباً تیشه‌ئی است .

یک آب انبار که در سنگ حفر شده است در ضلع سمت راست جاده رو بروی بقعه واقع است که در جلوی آن یک سنگاب سنگی وجود دارد . یک شوادون عمیق هم درست چپ جاده تعییه شده است . یک حلقه چاه در ضلع شرقی و یک تنور و با حفره‌ی محل چاه یا هدایت آب یا قنات در سنگهای ضلع شرقی و دست راست جاده جزء مجموعه‌ی این آثار ویرانه بچشم می خورد که با پله کانی سنگی از سطح زمین به آنها می رسم . گنبد خدرنبی الله مضرس است که بر یک قاعده‌ی استواهه‌ئی استوار گردیده است . تصویرهای ۴۰۶ تا ۴۱۷ .

سفالهای ساسانی تپه‌ی شتر خروس

در زمستان سال ۱۳۴۹ روزی که در بقعه‌ی خدرنبی الله شوشتار با دوست عکاس

امیر کاشفی ذرع و پیمان می‌کردیم و عکس برداری می‌نمودیم و سنگ قبر می‌خواندیم جوانی دانش آموز که نامش امیر آبشار و دانش آموز دیبرستان فردوسی بود مارابه تپه‌ئی کم ارتفاع در تزدیکی بقعه هدایت کرد . نام آن تپه « شترخووس » است و گفت نعدادی شکسته‌ی سفال‌های منقوش با نقش بر جسته از درون این تپه پس از بارندگی‌های سال‌های اخیر بدست آورده است . چون آن سفال‌ها را دیدیم آنها را از دوران ساسانی باز شناختیم که تعدادی از آنها پس از بازسازی و عکسبرداری در این کتاب نزیرعنوان سفال‌های « تپه شترخووس شوشتر » چاپ شده است . تصویرهای رنگی ۴۱۸ تا ۴۲۷.

گذشته از آنکه نقش‌های بدیع و طریف این سفال‌ها که بطور بر جسته باقی مانده‌اند جلب توجه می‌کند تصویر بعضی از پرندگان و حیوانات از قبیل عقاب و شتر را همان‌گونه برای مطالعه‌ی دوران تاریخی و تاریخ گذاری آنها است . چه می‌دانیم که نقش شتر تنها بر روی یک لوح گچ بری از دوران ساسانی از شوش بدست آمده است که نقش بهرام گور را سوار بر شتر نشان می‌دهد و اکنون در موزه‌ی شوش محفوظ است . اما نقش عقاب بیشتر نشانه‌ئی از دوران اشکانی یا اوخر عهد اشکانی است .

بقعه‌ی صالح پیغمبر

دراول شهر شوشتر ، در کنار جاده اهواز بر فراز تپه‌ئی ، در شمال محله‌ی بلیتی یا صالح پیغمبر ، بقعه‌ئی با گنبدی کوچک و مضرس واقع است که صالح پیغمبر نامیده می‌شد . بقعه در انتهای جنوبی قبرستان واقع است که در قبرستان سنگ‌های قبر کهنه با نقش گل و بوته و نقش اسلامی و نقش اسلحه بد فراوانی دیده می‌شد . سنگ‌هایی از نوع سنگ‌هایی که بر چهار گوشی آن نقش چهار ته ستون مدور حجاری شده‌اند در اندازه‌های بزرگ و متوسط و کوچک وجود دارند . ورودی بقعه از یک طاق رومی

که در دهانه‌ی اولین ایوان سمت جنوب واقع است به درون بقیه باز می‌گردد . قبر چویی کوچکی که روی آن را بار و پوش سبزی پوشانیده‌اند دیده می‌شود . اطاق چهارگوش کوچک بقیه در آغاز سقف مدور به صورت لچکی مثنی درآمده و هیچ‌گونه تاریخ و سنگ نوشته‌ی ندارد . دو عدد سنگ قبر در ضلع غربی نصب شده است . در درون طاق رومی دوم از سمت جنوب که فضائی معادل فضای بقیه دارد ، قبوری با سنگ قبرهای وجود دارد که سنگ آنها کنده کاری و با نقش کل و بوته تزئین شده‌اند و بسیار جالب توجه و ظریف می‌نماید و غالباً بدون تاریخ است . یک سنگ قبر کوچک به ابعاد $۵ \times ۲۶ \times ۴۵$ سانتیمتر در ضلع غربی ایوان آجر بعداز بقیه که ایوان جنوبی راهرو است نصب شده است که تاریخ ذی‌حججه سنه‌ی خمسه و عشرين مائين بعدالاف ۱۲۲۵ دارد .

در جبهه‌ی ورودی به بقیه نقش دو آتشدان فروزان باشعله بر روی بدنه‌ی کله‌گی یک سنگ قبر نقش شده‌است . تصویر ۴۲۹ و ۴۳۰ .

بقعه‌ی امام رضا دیلمی

در خارج شهر شوستر ، در شرق بقیه‌ی سید محمد گیاه‌خوار و غرب بقیه‌ی صاحب‌الزمان و تقریباً مشرف به رودخانه‌ی شطیط بقیه‌ی امام رضا دیلمی واقع است . طول ایوان ورودی بنا $۴۵ / ۶$ متر و عرض آن $۳ / ۴۰$ متر و عرض تمامی بنا $۱۴ / ۳۰$ متر است . بنارو به شمال نگاه می‌کند و در ورودی بقیه نیز رو به شمال است . حیاط نسبتاً وسیع با دیوارهای سنگی و سنگ چینی از سنگ‌های تراش است . گنبد بقیه شلجمی با روپوش گچ اندوده است . داخل بقیه ۳×۳ متر و چهار ضلعی است که دارای چهار هلال است و چهار پنجه‌ی نورگیر دارد . سقف اطاق مدور و پایه‌ی گنبد هشت ضلعی است . داخل بقیه از حیث بنای داخل گنبد هشت ترک کلاه درویشی است

و معلوم است که گنبد دوازده ترک یا هشت ترک داشته است و پس از تعمیرات به صورت گنبد شلجمی درآمده است.

روی بدنه‌ی دیوارها گچ انبوش شده است ولی قبل از نقاشی و خطاطی شده بوده است. و چند خط که تقلیدی از اصل آن کرده‌اند از راست به چپ آشکار است : «فَيَوْمَ أَذْنَ اللَّهُ أَنْ تَرْفَعَ - وَيَذَكِّرُ فِيهَا اسْمَهُ يَسْبِحُ لَهُ - فِيهَا بِالْغَدُوِ الْأَصَالُ - رِجَالٌ لَا يَلِهِمُ - تَجَارَةً وَلَا يَبْعَثُ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَاقِمْ - الْمُصْلُوَةُ وَإِتْيَادٌ ! الْزَّكُوَةُ - يَخْافُونَ يَوْمًا - تَنْقِبُ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ .»

آثار قبری در درون بقعه نیست. بر سر در ورودی بقعه کتبیه‌ئی در پنج سطرو هر سطر چهار متر ابعاد 40×95 سانتیمتر نصب شده است و سطور این کتبیه چنین خوانده می‌شود :

اوین مکان شریف و فیض رضا	این بنای رفیع و کوی مراد
خسرو جم خدیبو ملک ندا	بود در عهد خسرو دوران
آنکه فرمان اوست حکم قضا	شاه گیتی سان سلیمان شاه
خان عادل محیط جود و سخا	واندر ایام حکم . . . علی
از سر اعتقاد و صدق و صفا	داشت حاجی جلال با اویی
که نبودش بجز رضای خدا	مرحبا بر عقیده صافش
که فرین باد . . . دست دعا	جندا فیض و درگه عالیش
هست چون فیض یترب و بطحا
.....
هانفی گفت یا امام رضا
سنہ اربع و تسعین بعدالالف

متأسفانه ریخته‌گی‌های کتبیه خوانده نشد و معلوم است که تاریخ کتبیه ۱۰۹۴ و به روزگار شاه سلیمان صفوی است. بر دو طرف ایوان دو ایوان هوازی با آنها

وجود دارد و دو اطاق در اننهای آنها است هر یک به ابعاد ۵×۳ متر و با طاق ضربی آجری . تصویر ۴۳۰ و ۴۳۱ که تصویر ۴۳۰ مربوط به «سی زنگر» است.

گور مادر سهل بن عبدالله

در خارج شهر شوشتر و در اراضی معروف به صحرای گرگر ، در تپه‌ی مشرف به چشممه‌ی «سی زنگر» در رطلع جنوبی تپه‌ئی که بقعه‌ی شیخ شمس الدین بر فراز آن قرار دارد ، در فاصله‌ی بقعه‌ی شیخ شمس الدین و بقعه‌ی صاحب الزمان و تقریباً به مسافت مساوی بین آندو ، دو قبر که جدیداً سیمانی شده‌اند در کنار هم قرار دارند هر یک به ابعاد $۳۵ \times ۱۰\text{۸} \times ۲$ متر که روی هر دو قبر تعدادی کاشی شکسته به رنگ‌های آبی و سبز فیروزه‌ئی ، سیاه ، بنفش ، سورمه‌ئی و خردلی و سفید رنگ بطور نا منظم نصب شده‌اند . کاشی‌ها از دوران اخیر وجودیده‌اند . از قدیم الایام در محل شهرت دارد که قبر مادر سهل بن عبدالله شوشتری صوفی و عالم و طبیب مشهور بذمان عمر و لیث صفاری^۱ در این مکان است . آثار و تاریخ و فرائین دیگری در محل گورها بمنظور نرسید . درین زمان بین مردم شوستر مشهور است که یکی از این دو گور ، مدفن مادر سهل بن عبدالله است .

به فاصله‌ی دو قدم در رطلع جنوبی این گور شش قطعه سنگ تراشیده‌ی نامنظم هر یک به ابعاد $۳۳ \times ۱۱ \times ۱۰$ متر که پنج عدد از آن‌ها بطور افقی و شمالی - جنوبی در کنار هم قرار دارند و یک عدد بر روی آنها افتاده است و معلوم است که در کنار این سنگها نصب بوده است . گفتند که این گور نیز مدفن یکی از اقربای سهل

۱- از اهل شوستر است سهل بن عبدالله بن یونس بن عیسی بن عبدالله شیخ صوفیه که بصحت ذوالنون رسیده و صاحب کرامات بوده و بسال دویست و هشتاد و سه در بصره وفات نموده «صفحات ۲۱ و ۲۲ کتاب بشاعه مرجات سید عبد الحسین بن سید عزیز الله موسوی تالیف ۱۲۴۶ هجری ، نسخه‌ی خطی کتابخانه ملک تهران ، شماره‌ی ۳۷۵۱ ، خطی ، فارسی ».

بوده است . تصویرهای ۴۳۲ و ۴۳۳ .

درخصوص قبر مادر سهل بن عبدالله مؤلف تذکرہ شوشترا نوشته است : « و خانه سهل ابن عبدالله و مادر او در اصل شهر و صحرای گرگر هنوز معروفند . » و مرحوم سید محمد علی امام شوشترا در کتاب تاریخ جغرافیائی خوزستان نوشته است : « ... در صحرای گرگر هزاری است که بیشتر آن خراب شده و نزدیک چشمۀ سوزنگران خانه سهل بن عبدالله معروف بوده که مادرش در آن دفن شده بود..... » مصحح کتاب فردوس به نقل از مجالس المؤمنین قاضی نورالله شوشترا نوشته است : « قاضی نورالله - نورالله هرفده - در مجلس ششم از مجالس المؤمنین ص ۲۵۸ چاپ اول ، و ص ۳۳ ج ۲ چاپ کتابفروشی اسلامیه ضمن ترجمه سهل بن عبدالله شوشترا گفته : هنوز خانه سهل و مزار مادر او که سیرگاه مقرر اهل شوشترا است بحال خود است و شباهی جمعه مردم آن دیار بزیارت آن عابده مبادرت مینمایند^۱ . » و در همین کتاب به نقل از « فاضل معاصر شرف الدین شوشترا - طالب‌قاچه - در تاریخ شوشترا گفته : « سهل بن عبدالله شوشترا خانه‌اش و معبدهش فيما بین مقام حضرت صاحب الزمان - عجل الله فرجه - و شیخ شمس الدین بوده و بر سر چشمۀ آبی که هنوز باقی و مشهور است بچشمۀ سوزنگر ، مادرش هنگامی که فوت کرد او را به اندازه صدق‌قدم از معبده خود پائین آورده و اطاقی درست کرده و سنگ بری نموده از قطعه کوهی در آن نزدیکی و مادر خود را در آنجا دفن نموده و آب ابشاری هم در آنجادارد و مشهور است به اطاق کمری « و باسطلاح شوشترا بان توکمری » و آن اطاق فعلاً باقی است ولی افسوس اشخاص نا اهلی تقریباً در حدود سی سال پیش بطبع گنج قبر او را شکافت و استخوانهای او را بیرون انداختند ولی فعلاً آن اطاق هست » .^۲

۱- کتاب فردوس در تاریخ شوشترا و برخی از مشاعیر آن . تألیف علاء‌الملک حسینی شوشترا مرعشی ، تصحیح میر جلال الدین حسینی ارمومی محدث ، تهران ، ۱۳۵۲ ، از انتشارات انجمن آثار ملی ، صفحات ۱۸۹ و ۱۹۰ .

اگر آفای شیخ شرف الدین شوستری درخصوص احوال رجال علمی و مذهبی شوستر یادداشت‌های خود را منتشر کرده باشند که متأسفانه مؤلف تاکنون چاپ شده‌ی این یادداشت‌ها را باهمه‌ی اشتیاقی که داشته است ندیده است محل گور مادر سهل بن عبدالله شوستری از روی نوشته‌ی آفای شیخ شرف الدین باید در اثری باشد که در این کتاب با نام « توکمری » وصف شده است .

آثار چشمی سی زنگر^۱

در ضلع غربی قبر مادر سهل بن عبدالله ، با چند پله‌ی سنگی که در صخره‌ئی کنده شده‌اند ، به کف دره‌ئی می‌رسیم که در سمت مشرق این دره درزیر کمر یک صخره چشمی سی زنگر واقع است ، راهنمای من می‌گفت که سی زنگر به معنی سوزنگر و دوزنده است . آثار این چشمده آنچه باقی مانده است حوضی است درزیر طاق صخره که در سنگ حفر شده و یک دهانه و یک دهانه‌ی بزرگ مستطیل سنگی است که آب چشمی از آن می‌ترسد و بنج دهانه‌ی کوچک سنگی در اطراف آن است که آب درزیر طاق جریان دارد و با یک جوی سنگی به داخل دره و بر روی زمین قابل‌کشت سوار می‌شود . یک درخت کهن کنار درگوشی شمالی طاق کمر چشمی روئیده است و بر چشمی سایه گستر است .

یک مس سنگی که از سنگ‌های صاف ولی ناتراشیده و نامنظم و معالم ساختمانی کهنه است در ضلع شمالی دره و مشرف به دره ساخته شده است که مانع هجوم سیلاب‌های تند بهاری به داخل اراضی دره است و در واقع سیل شکن است . عرض این سد فعلاً ۳۰/۱ متر است .

می‌گویند سهل بن عبدالله در همین تپه و بر فراز آن به عبادت می‌پرداخته و

خانه‌اش در این حدود بوده و در این زمین‌ها و با آب این چشمه کشت و زرع می‌نموده و از چشمه می‌نوشیده است .

در پنجاه مترا محل قبر مادر سهل بن عبدالله و در بالای طاق کمر صخره‌ی چشمه می‌زینگر آثار یک حوضچه‌ی سنگی به صورت کثیر‌الا ضلاع منتظمی دیده می‌شود که اباشته است . اگر قبول کنیم که گور مادر سهل در این نقطه بوده است بنابرآ نچه نوشه‌اند باید خانه‌ی سهل نیز در همین پهنه بوده باشد . رحمة الله عليه .

بقعه‌ی شیخ شمس الدین گلچشم

در کنار دره‌ئی که در پل جنوبی آن بقعدی صاحب‌الزمان واقع است ، پس از عبور از قبر مادر سهل بن عبدالله در تپه‌ی مشرف به دره ، و در پل شمالی دره ، درست در لبه‌ی تپه‌ی مشرف به دره بقعه‌ی شیخ شمس الدین واقع است . بنای بقعه و خرابه‌های آن از سنگ تراشیده و تیشه‌ئی و ملاط گچ است . بقعه آنچه فعلاً باقی است ، به صورت گنبد مدوری است که قسمتی از جدار نخستین گنبد باقی‌مانده است . اطاق بقعه که رو به شمال نگاه می‌کند ، در کنار ایوان کفش‌کن واقع است که در طرفین آن اطاق‌های با طاق ضربی از سنگ و فضای مستطیل شکل قرار داشته که اکنون خراب شده است و بر هم اباشته است و قسمتی از اطاق‌های یک اطاق در پل غربی و دو اطاق در پل شرقی باقی است . حیاط و دیوارها با سنگ ساخته شده بوده است . یک حوض سنگی کوچک با آبراهه‌ئی جدول مانند در پل شرقی وجود دارد . یک اطاق نسبتاً بزرگ یا ایوان نمازخانه در پل شرقی بوده است که آثار دیوارهایش باقی‌مانده است . در درون بقعه بر روی چهار پایه ستون دیوار چهار جانب یک هشت‌خلعی

را در آورده‌اند که بر آن قاعده‌ی گنبد استوار بوده و گنبد از درون مرتفع و مخروطی است . آثار گچبری و نقاشی با رنگ سرخ و سیاه و کبود در گوشه‌های لچکی‌های فوقانی سمت جنوبی و شرقی درون بقعده بیداست . نورگیرها و طاقجهه‌ها در درون بقعده تعبید شده و رویهم رفته سبک ساختمانی بنای گنبد متأثر از سبک سلجوقی است . تا آذر ماه ۱۳۴۹ هنوز ارتفاع گنبد سرپا و نیمه ویران بقعده به حدود ۵/۳۵ متر می‌رسید .

مؤلف تذكرة شوستر می‌نویسد : « محتمل است که شیخ شمس الدین گل چشم سید شمس الدین محمد ثانی از سادات تلغیر شوستر باشد . » و همین مؤلف احوال سادات تلغیر شوستر را در فصل دوازدهم تذكرة شوستر بحسب داده است . و درخصوص بنای بقعده نوشته است : « و مقام شیخ شمس الدین گلچشم که اکنون اکثر آن خراب شده است از عمارات عالیه و امکنه پرفیض بود و حال شیخ شمس الدین گلچشم الحال معلوم نیست لیکن درقطعه نظمی که در پیش طاق آنجا نوشته است به قطب سپهر معرفت موصوف است و از آنجا معلوم می‌شود که بانی آن عمارت خواجه محمد نامی بوده و لفظ خواجه محمد تاریخ است و او غیر خواجه محمد است که بانی مسجد عباسی است زیرا که تاریخ این زیاده از یکصد و اند سال نیست » .^۱

از بقعدی شیخ شمس الدین گلچشم مادر دیولا فو آنیز تصویری در کتاب سفر نامه‌ی خود آورده است که نمودار روزگار آبادانی نسبی آن بقعده می‌باشد و اما درخصوص بقعدی شیخ شمس الدین مرحوم سید محمد علی امام شوستری در « تاریخ جغرافیائی خوزستان » ضمن ذکر مقابر و مزارات شوستر گفته است : « در قرن هشتم چند مزار در شوستر بر روی قبور اشخاص ساخته شده که برخی از آنها تا کنون برپاست

۱ - تذكرة شوستر، سید عبدالله فقیر شوستری، چاپ کلکته، ۱۳۴۳ هجری، ص ۲۸ .

و همیره، شیخ شمس الدین گلچشم از سادات تلغر که در صحرای گرگر بر بالای کوه ساخته شده است، و او از مشايخ طریقت است و پیداست که این ساختمان در اصل خانقاہی بزرگ دارای منازل چند و آب انبار و سایر احتیاجات بوده است که بعد مدهن او و جانشینانش شده لوح تاریخی مشتمل بر قطعه نظمی در پیش طاق عمارت آن بوده است که اکنون نیست زیرا بیشتر ساختمان خراب شده است.

مرحوم امام شوستری به نقل آنچه سید عبدالله جزا افری شوستری در تذکرة شوستر آورده است نیز مبادرت کرده و مصحح کتاب «فردوس» تألیف علاءالملک حسینی شوستری مرعشی نیز هندرجات هر دو کتاب را در تعلیقات کتاب فردوس بی کم و کاست درج کرده است. تقویرهای ۴۳۴ تا ۴۲۶ ب.

تو گهری

در نزدیکی محل قبر مادر سهل بن عبدالله و بر ضلع غربی دره‌ئی که چشم‌های سی‌زنگر در آن واقع است و در شمال غربی بقایی صاحب‌الزمان صخره‌ئی به ارتفاع تقریبی ۳/۵ متر و طول ۸/۵ متر در جانب شرقی و عرض ۸۰/۶ متر در جانب جنوبی و محیط ۶۰/۳۰ متر واقع است که آنرا با ابزار تراشیده و از درون آن اطاقی در آورده‌اند که رو به شمال مدخل دارد و ارتفاع این مدخل از کف تا سقف ۱/۶۵ متر و عرض آن یک متر است. با ۲۱ پله کان که در سطح خارجی صخره حفر کرده‌اند می‌توان به بام اطاق و نوک صخره صعود نمود. در داخل اطاق از سقف طاقی‌هایی با تراش قیشه تراشیده‌اند و بر اطراف مدخل، از داخل، آثار سنگی تراشی و نوک ابزاره‌های است که نقشی مستطیل حجاری شده است. اطاق بدان بعد ۹۰×۲۰×۳/۲ متر و به ارتفاع ۳۰/۲ متر است. در اچکی مثلث شکلی که مربع جنبی اطاق داخلی

است آثار قبری که در سنگ کف حفر شده به ابعاد $۱ \times ۰\text{۵} \times ۰\text{۵}$ متر باقی است . قبر آکنده از خاک است . در لبه‌ی شوستری « تو » به معنی اطاق است و حجره و جای سرپوشیده و شاید این مکان جای اعتصاف و ازواج گوش نشینان پارسا بوده است چنانکه شوستریان را همین عقیدت است . ولی مصحح کتاب فردوس از شیخ شرف الدین شوستری نقل کرده است که این محل جای گور مادر سهل بن عبدالله است .

بقعه‌ی صاحب‌الزمان

در شمال شرقی شهر شوستر ، تزدیک به بقعه‌ی شیخ شمس الدین و تزدیک به قبر مادر سهل بن عبدالله در محله‌ی گرگر باصره‌ای گرگر ، بقعه‌ی صاحب‌الزمان واقع است . عمارت بقعه بر فراز تپه‌ی در میان قبرستان واقع است و در آذر ماه ۱۳۴۹ که من بدانجا بودم ، تحت تعمیر و نوسازی بود .

حياط وسیع بقعه دارای هفت حجره برای آرامگاه اشخاص است که بر اضلاع غربی و جنوبی حیاط محیط می‌باشند . ایوان ورودی بقعه رو به غرب است . و یک طاق رومی که فقط در قسمت جلوی آن کاشی کاری قدیمیش باقی‌مانده است به چشم می‌خورد ، در درون ایوان ، کفش‌کن بقعه با دو طاق پیش و پس ساخته شده است که ابعاد آن $۳\text{،}۵ \times ۵\text{،}۵$ متر است . چون به درون بقعه وارد شویم درغرفه‌ی اول پس از کفش‌کن بقعه که در سمت راست واقع است ، یک لوح سنگ قبر که نسبتاً ظرافتی دارد به دیوار نصب است که مورخ به تاریخ ۱۳۲۸ و دارای دوستون تزئینی در دو طرف است .

پس از نخستین غرفه وارد غرفه‌ی دیگری می‌شویم که یک صندوقچه‌ی سنگی مکعب مانندی بسیار ظریف به ارتفاع $\frac{۱}{۲}$ متر در آن قرار دارد که در پنج جانب

آن یعنی بر اضلاع چهار طرف صندوقچه و بسطح فوقانی آن آیاتی از قرآن کریم حک شده است و سنگ قبر حاج شیخ محمد علی شیخ است که از کیار شوستر بوده و خاندانش در شوستر باقی نامنده است.

در يك بدنه‌ي آن در داخل نقشی نقر شده است: «نصر من الله و فتح قریب». ذالطاف حجت حق ختم قبر اطهر شد - عمل ملاحسین خلف المرحوم ملاعبدالله حجار - بتاريخ نامن عشر ۱۳۲۲ شهر ذ القعده الحرام، و چون از سمت راست وارد غرفه کوچک دیگری شویم يك سنگ مثلث شکل به شکل محراب با دو دستک منبره‌ماند در میان کاشی نصب است که محل اهداء نبوده است و دوستون سنگی کچ اندود در زیر آن نصب است.

در غرفه‌ی سمت چپ ایوان ورودی سنگ قبر مغوری نصب است و تاریخ ۱۳۲۹ دارد که خالی از ظرافت نیست. در پرون بنای بقعه قبرستان وسیع است که حیاط وسیع بقعه در میان آن قبرستان واقع شده و الواح مقابر زیادی که بسیاری از آنها با نقش گل و بوته تزئین و حجاری شده‌اند دیده می‌شود. جرزهای ضلع جنوبی با سنگ‌های تراشیده قطعات کوچک بدون ملاط و با خلافت چیده شده‌اند.

گنبد بقعه کلاه درویشی ۱۲ ترک است که با کاشی سبز و آبی تزئین شده است. کاشی‌ها از تکه کاشی‌های قدیمی تر بهم تلفیق شده‌اند و نقش هندسی محیط قاعده‌ی گنبد زیبا و جالب توجه است. تصویرهای ۴۳۷ تا ۴۴۰.

بقعه‌ی سید محمد گیاهخور «گلابی»

در کنار رود کارون، در شرق و شمال شرقی شوستر، در صحرای گرگر، بقعه‌ی سید محمد گیاهخور واقع است که آنرا سید محمد گلابی هم می‌نامند و در کتب آنرا

با نام سید محمد گیاهخوار نوشته‌اند . در ورودی حیاط بقعه رو به شمال است و بر پیشانی سردر ورودی لوحه‌ئی از سنگ سفید نصب شده و کتیبه‌ئی بر آن منقول است که تاریخ تعمیر بنا را به دوران محمد شاه قاجار و به هنگام حکومت معتمدان‌الدوله منوچهرخان نشان می‌دهد . کتیبه در سال‌های مختلف مورد تعمیرات ناشیانه‌ورنگ - آمیزی‌های بی ضرورت از روی کمال بدسلیقه‌گی واقع شده است ، چنانکه در زمان بازدید من از بقعه نیز کارگری در نهایت بی حوصله‌گی و عجله کاری بسر روی کلمات هر کب می‌مالید و آنرا ضایعتر از قدیم می‌ساخت .

به علت همین تصرفات نامعقول کتیبه امروز دیگر نه تنها ظرافتی ندارد بلکه قابل درست خواندن هم نمی‌باشد . کتیبه در هشت سطر و دارای ۲۲ مصraع یعنی ۱۱ بیت و یک سر لوحه است . چنین است : السلطان بن السلطان محمد شاه غازی - بانی این بنای بهشت نشان - معتمدان‌الدوله العلیه منوچهرخان - در زمان خسرو عادل محمد شاه راد - کز عدالت ملک ویران آنچه بود آباد کرد - در زمان خان منوچهر آنکه از شایستگی - معتمد اورا بدولت پادشاه راد کرد - از ره شایستگی بردولت شه معتمد - گشت و کاخ معدلت در کشورش بنیاد کرد - هم بخیرات . . . دست طبعش سعی کرد - هم بتعییر دل ویران کفش امداد کرد - هر خرابی بود در ایران از او آباد شد - خاصه ملک تستر از غیرت خود شاد کرد - مرقد فرزند کاظم را امام هفتمن - کرد آباد آنچنان کش قطب او . . . - بقعه سید محمد را کنار شط شوش - کاظمه‌ینی در کنار دجله بغداد کرد - به سر کاری او لطف علی خان را گماشت - امثال خسروی بر بیستون فرhad کرد - چون شهاب اندیشه تاریخ آنماش نمود - عقل دوراندیش او را این چنین ارشاد کرد - کن رقم از بهر تاریخش بنای جاودان - بقعه سید محمد معتمد آباد کرد . ۱۲۵۷ .

که بر بالای مصراع آخر تاریخ ۱۲۵۷ نوشته شده است . و در بالای هلالی

کتیبه بر روی دیوار یا محمد نقش است . پس از ورود به حیاط که وارد به ایوان با دوسکوی طرفین می شود ، طاق آجری فاجاری و با آجر کاری آن جلب توجه می کند . در حیاط بقیه رو در روی در ورودی بنای بقیه باز می شود و حیاط مستطیل شکل نسبتاً کوچکی است که بر دو جانب شرق و غرب آن هر یک چهاردهانه هلالی قرار دارد . ایوان کفشن کن میان دو ایوان و در ضلع شمالی بنای بقیه واقع است و برسد ر آن که به ایوان پشتی منتهی می شود ، در زیر پنجه ری مشیک گچی سورگیر کتیبه ایی به خط ثلث بارگ آبی نیلی بر لوحی سنگی نقر شده است : « سال تاریخ این بنای مفرنس - فاخلع نعلیک اناک با الواد المقدس » بر بالای مدخل ورودی بنای بقیه تاریخ تعمیر بقیه « سنه ۱۳۱۰ » در میان دو بیت شعر که بر سنگ نقر شده است وجود دارد . درون بقیه یک اطاق چهارضلعی است با دو گوشواره ای شمالی - جنوبی بنا ب عاد 3×4 متر که در طرفین سمت راست و چپ آن در شرق و غرب واقعند و هر کدام دو در سورگیر دارند و دو گوشواره ای کوچک ، یکی در ورودی و یکی در ضلع قرینه جنوبی آن قرار دارد و بر فراز آنها گنبد کی گچکاری بالچکی های گچکاری دیده می شود .

در وسط اطاق بر پایه ای سیمانی صندوق قبری در میان ضریح آهینه سبز رنگی وجود دارد . الواح منصوبه در درون بقیه آنها که مهترند عبارتند از : یک سنگ قبر بتاریخ ۱۳۶۰ با خط نستعلیق که گویا مر بوط به شاعری به نام ملامه دی باشد با سنگ قبری محدب با دوستون تزئینی در دو طرف آن به نام حاجی حسین که تاریخ ۱۳۲۹ دارد و در گوشواره ای جنوبی به دیوار نصب است . در ایوان کفشن کن درست راست سنگ قبری نصب است که گویا مر بوط به « ایمن » شاعر باشد و پنجم ذی الحجه دی ۱۳۸۵ تاریخ دارد . یک سنگ قبر مر بوط مستطیل در ضلع غربی ایوان آخر سمت چپ ورودی به طول و عرض 65×65 سانتیمتر نصب است که سنگ قبر « شباب » است . و شعر از « ایمن » شاعر دیگری است که وصف سنگ قبرش در همین مکان

در سطور بالار مذکور افتاد . گوئی این دو سه شاعر وظیفه داشته‌اند هر یک در مرگ دیگری نوحه کند و در کنار هم در یک قطعه خاک دفن شوند .

چون اشعار سنگ قبر شباب خالی از لطف نیست و نوحه سرائی ایمن شاعری شوشتراست بر شاعری دیگر و شوشترا دیگر ، نقل آنرا با همه‌ی خارج از موضوعی بی مناسبت ندانستم :

تابان مه منیر بزیر غمام رفت	افسوس آنکه صبح سعادت بشام رفت
از مدح اهل بیت بسوی اقام رفت	آنکوکه داشتی دم روح القدس بدم
قانون نظم و نثر زنظم و نظام رفت	مهر سپهر دانش و بینش بخاک شد
یکدانه گوهر صدق معرفت شباب (شاید شهاب) از این جهان غم به جنان شاد کامرفت	در جسم شعر معنی محیی العظام رفت
زین خاکدان رهاشد و در آن مقام رفت	آنکوکه طبعش از نفس عیسوی بدی
از بهر این قضیه ز هر در کلام رفت	از حسن صدق بود چه مداعح اهل بیت
کفتا بگو شباب بدار السلام رفت	Shirazه کتاب کمال و هنر گسیخت
کاندر جنان بعاشر ماه صیام رفت .	باسکنان سدره چو بودش تعلقی

گنبد بقعه‌ی سید محمد گیا خور شلجمی و سبک کاشیکاری خراسانی و تاریخ ۱۳۴۴
بر نوار سفید رنگ کاشی دور پایه‌ی مدور گنبد خوانده می‌شود: و در سال ۱۲۵۷
منوچهر خان معتمدالدوله جنب حرمش عمارتی عالی بساخت که در تاریخ بنایش گفته‌اند:

پای بنا چون برون آمد از آن گفتا خرد

معتمد این بقعه را از جد و جهذا آباد کرد

اتفاقاً در ۱۳۱۱ قمری حرم قدیمیش شکستی خورد و مشرف بافتادن در رو دخانه

شد از اینجهت استخوانش را بحرم معتمدی نقل کردند و در آن فی الجمله تغیری دادند و در تاریخ این انتقال گفته‌اند : « سال تاریخ این بنای مقرنس - فاخلم نعلیک اونک بالمواد المقدس ». ^۱ مؤلف تاریخ جغرافیائی خوزستان این بنای آثار ایام صفویه ^۲ می‌داند . تصویرهای ۴۴۱ تا ۴۴۷ .

بقعه‌ی پیردالو

حدود یک کیلومتر بعد از بقعه‌ی سید محمد گیاهخور به سمت شمال ، در یک جاده‌ی فرعی روستائی به بقعه‌ی کوچکی می‌رسیم که در شمال بقعه‌ی صاحب‌الزمان و در شمال غرب بقعه‌ی شیخ شمس‌الدین گلچشم واقع است . گنبد کوچک مضرس بقعه‌ی دالو بر فراز دو دهنه طاق رومی واقع است که دو دهنه طاق رومی دیگر در ضلع غربی بنا نمایان است . درون اطافل کوچکی یک سنگ قبر از سنگ سفید قرار دارد که نقش سروی با خطوط بیضی شکل بر آن نقر شده است . در ایوان ورودی در ضلع شرقی یک کتیبه که معلوم است مصراع‌های شعر فارسی است بر سنگ حک شده است و در گچ نصب است که خوانا نیست و یا من نتوانست بخوانم و کلماتی از آن از قبیل اهیر هؤمنین ، مولا در آن خوانده می‌شود . تصویر ۴۴۸ .

حروف خانه‌ها یا جای دخمه‌های کهنه

در ضلع غربی دره بر فراز صخره‌های محیط بر جاده و بقعد و دره ، در ارتفاع صخره سوراخی دیده می‌شود که یک مربع مستطیل که در درون مربع مستطیل دیگری حجاری شده جبهه‌ی مدخل دخمه را تشکیل می‌دهد و مدخل آن یک حفره‌ی نیم‌دائري بزرگ با سنگراشی محاط در حاشیه‌ی تحتانی است که مانند مدخل مقابر سنگی

^۱ و ^۲ تاریخ جغرافیائی خوزستان ، امام شوستری ، تهران ، ۱۳۱۵ . ص ۱۳۵ .

بیرگوری شوستر مذکور در آغاز این فصل و از نوع مقابر مادی و شاید پارتی باشد. در کنار آن حفره‌ی بزرگ دیگری است و در طول این صخره که به طرف جنوب و به نزدیکی های شهر می‌رسد و به کناره‌ی رود شطیط می‌پیوندد از اینگونه حفره‌ها و جای دخمه‌ها بچشم می‌خورد که در زبان مردم شوستر خرف خانه نامیده می‌شود و احتمالاً جای قبور مردم عادی روزگار مادی و یا اشکانیان باشد که بدون تزئین جاسازی برای دفن اموات شده است واز آن جهت در زبان مردم به خرف خانه شهرت دارند که مردم آن حفره‌ها را محل اقامت پیران از کار افتاده تازه‌مان مرگ دانسته‌اند.

تحت قیصر

بر فراز تپه‌ئی در شمال رودخانه‌ی شطیط ، در خم یک پیج ، حفره‌ئی در سنگ کنده شده که از نوع حفره‌های خرف خانه و به مراتب بزرگتر از آنها است و بمجای مدخل حفره یک طاقچه‌ی بزرگ با طاقی نیم دائره و هلالی حجاری گردیده است . فعلاً در درون آن آثار گوری نیست . یک اجاق به صورت یک مستطیل سنگتراشی شده در سکوی درون این حفره درآورده‌اند که مورد استفاده‌ی آتش افزایی و پخت و پز غذا هم واقع شده است .

صاحب تذکرہ شوستر و مؤلف تاریخ جغرافیائی خوزستان و دیگر نویسنده‌گان ، این صخره و حفره‌ی آنرا محل زندان قیصر روم حدس می‌زنند و گمان من آنست که این حفره نیز یک دخمه‌ی مادی یا پارتی است . تصویر ۴۴۹ .

سیکا

در جنوب پل گرگر یا پل دروازه ، درست چپ و راست رودخانه طاق‌های چند

با ساختمان‌هایی که آب را از بالا دست گرفته و به درون مرتبه‌های پائینتر مرازیر هی کند به نام سیکا معروف و نمایان است . این بنایها که تعداد آنها را در سمت چپ رودخانه در حدود شانزده و در سمت راست نیز به همین حدود تعدادی از خراب و آبدیده‌های شوند محل آسیاب‌های گندم خوردکنی و تهییدی آرد به وسیله‌ی استفاده از قوه‌ی آب رودخانه است که آب از ارتفاعی به مرتبه‌ی زیرین فرو می‌جهد و سنگ آسیاب را به گردش و چرخش درمی‌آورده است . اکنون به جای آسیاب‌های پیشین، بجز یکی دو سه دستگاه که به صورت آسیاب باقی مانده است ، کارخانه‌های روغن کنجد « ارد » کشی و یخ سازی قرار دارد و یکی دو زیرزمین خشک با هواگیر و سوراخ‌های روشنایی برای مردم در تابستان گرم شوستر جای استراحت نیمروز تابستان است و بقیه‌ی آنها مخربه و مترونک مانده‌اند .

شکل و سبک ساختمانی این آسیاب‌ها درست نشان می‌دهد که شاید ارزمان‌های خیلی پیش یعنی از روزگار حفر آبراهه‌ی گرگر و بستن بند میزان ، با استفاده از نیروی آب ، تعبیدی آسیاب‌ها کرده‌اند و ساختمان آنها ابداً شباهتی به آنچه در دزفول در محل رعنا به نام اسیوآی دعنا در بستر رود دز وجود دارند و می‌گویند آسیاب‌های گندم خوردکنی بوده‌اند ندارند و کاملاً با آنها متفاوتند . در گوشی سمت چپ یعنی شرق پل چسبیده به پل گرگر آثار یک جرز و پی پل قدیمی وستونی از آن باقی‌مانده است که به احتمال همین ستون یکی از پی‌های پل قدیمی گرگر است و در همین ضلع شرقی رودخانه چهار مجرای وسیع سنگی وجود دارد که آب رودخانه را به درون آبراهه‌ی گرگر می‌اندازد « در خصوص آب گرگر و شطیط و پل گرگر و بند میزان و شادروان شاپوری در همین فصل و بعد از این مقال به تفصیل سخن رفتند است . آبراهه‌ها و مجاري آب منشعب از گرگر از سمت شرق رودخانه جدا شده و در زیر پل گرگر آثار مجاري و تمپیدات آبرسانی و آب بری عهد ساسانی قابل ملاحظه

است . تفاوت آشکار دیگری که بین آسیاب‌های سیکا درشوستر و اسیوآی رعنا در ذرفول وجود دارد آنست که اسیوآی رعنا دربستر رودخانه‌ی ذرفول ادارند درحالیکه سیکای شوستر در کنار رودگرگر واقعند و پیدا است که به روزگار آبادانی این ناسیمات و ناسالیان دراز آب رودخانه حتی به پی وحیرم سیکا هم نزدیک نبوده است و به تدریج بندها خراب و زمین‌ها شسته شده و اکنون آب به پی‌های بناهای سیکا می‌رسد ، با وجود این یک آبراهه آب مورد احتیاج بناهای سیکا را به آنها می‌رساند و تأمیمات به هیچوجه در بستر رودخانه نیست و در ارتقای مشرف به آن است . تصویرهای ۴۵۰ تا ۴۵۳ و « ۴۵۴ و ۴۵۵ و ۴۵۶ رنگی » .

کلاه فرنگی

در کنار رودشطیط ، بر فراز تپه‌ی کوتاهی که مشرف به بند میزان است بقاوی برجی هشت ضلعی که اضلاع قاعده‌ی آن بین ۱/۱۰ متر تا ۱/۲۸ متر است قرار گرفته که آنرا کلاه فرنگی می‌نامند و در زبان مردم است که دیدگاه قیصر روم یا شاپور ساسانی بر پنهان رودخانه بوده است برای آنکه بدانند کارگران چگونه کارمی‌کنند . گمان می‌کنم این برج تنها یک برج دیده بانی برای نظارت بر مقدار آب و شدت جریان آن بوده است . تا حدود ۲/۲۰ متر از ارتفاع برج با سنگ‌های تراش به عادت ۳۲×۳۳ سانتیمتر و به ضخامت ۱۳ سانتیمتر پوشیده شده است . ارتفاع برج آنچه تا آذرماه ۱۳۴۹ باقی‌مانده بود در حدود ۴ متر است . در ضلعی که رو به بند میزان است یک دریچه که اکنون اباشته است و شاید هم از آغاز اباشته بوده است و به صورت تزئینی بچشم می‌خورد ، شاید هم جای کتیبه‌ی بوده باشد که در فهرست پس از یکی از تعمیرات به آن نصب شده باشد مثلاً به روزگار دولتشاه قاجار و پیش از

او یا بعد از او . اکنون کتیبه‌ئی در این محل وجود ندارد . دربی برج آجر بکار رفته و ملاط درزگیری سنگ‌های فراش از کج است . بندتازو یا بند میزان با دو ضلع مورب خود تقریباً در رو برو و چشم انداز این برج قرار دارد . تصویرهای ۴۵۷ و ۴۵۸ و ۴۵۹ رنگی .

بند میزان یا بند شاپوری

در ضلع شمال شرقی شهر و در جنوب بقعه‌ی سید محمد گیاه‌خور بند میزان واقع است . این بندکه از دو ضلع مورب که به متزله‌ی دو بازوی یک نیم دائره است تشکیل شده ، از سمت ضلع شرقی ابتدا از دو دیوار به عرض ۱/۸۰ متر که بر هم عمودند شروع می‌شود نوزده دهانه‌ی آبرو که آبرا از شمال به جنوب هدایت می‌کند هر کدام به عرض حدود ۲/۵ متر . عرض دهانه‌ها متفاوت ولی عرض پی‌های دهانه‌ها یکسان است . پس از آن یک دیوار در قوسی دائره مانند با انحنای ۲۴۰ درجه از ۳۶۰ درجه به طرف غرب کشیده شده و بر سطحه‌ی آن سطحی به حدود سه ربع دائره‌ی وسیع چرخیده است و پس از یک دیوار سنگی و گچی که با همان جنس و ابعاد که در دیواره‌ی شرقی است ، یک دهانه‌ی آبرو به عرض ۴ متر قسمتی از آب رودخانه را بسوی جنوب هدایت می‌کند و دیواره‌ی سد پس از چند انحنای متقاطع و در خط کثیر‌الاضلاعی به زیر پایه‌ی کلاه فرنگی می‌رسد . بند میزان آب رودکارون را به دو قسم تقسیم می‌کند : قسمتی را به آبراهه‌ی گرگر در شرق شهر و قسمتی را به رودخانه‌ی شطیط در شمال غرب و غرب شهر روانه می‌سازد . آب رود شطیط همواره از آب گرگر فزونتر بوده و این دو از قدیم‌الایام به نام‌های دو دانگه برای شاخه‌ی گرگر و چهار دانگه برای شاخه‌ی شطیط نامیده شده‌اند .

بند میزان بدون تردید سدی مصنوعی است و برای تقسیم آب و سوارشدن آن ایجاد شده است . ساختمان این بند را به شاپور ساسانی قبست می‌دهند که به دست والسرین قیصر روم و مهندسان رومی اسیر ساخته شده است و بعدها شاهزاده دولتشاه فاجار والی خوزستان آنرا تعمیر نموده و به بند دولتشاه معروف شده است . این بند را بند شاپوری و سد شاپوری و بند خاقان و بند محمد علی میرزا هم نامیده‌اند . در تذکرہ شوستر و تاریخ جغرافیائی خوزستان و سایر کتب تویسندگان جغرافیای سرزمین‌های اسلامی درخصوص این بند و پل شوستر که به نام شادروان نامیده شده مطابق پر از حکایت و افسانه و مبالغه نوشته شده و حتی پیشتر تویسندگان بند میزان و شادروان را با هم یکی دانسته یا نام یکی را به دیگری داده و محدودی از آنها هم تأسیسات آبرسانی شوستر یعنی همین بند میزان و شادروان شاپوری را با تأسیسات آبرسانی دزفول بر روی رودخانه‌ی دز خلط کرده و یکی دانسته و یا از توصیف یکی وصف دیگری را در نظر داشته‌اند . در میان همه‌ی تویسندگان کتب تاریخی و جغرافیائی و نذکره‌ها و شهرنامه‌ها سید عبدالله شوستری مؤلف تذکرہ شوستر که خود از مردم شوستر بوده است شرح نسبتاً دقیق و هبتنی بر مشاهده‌ی خود نوشته و نام بند ترازو را برای این بند بکار برده است ، ولی به اقتضای زمان نوشته‌ی او هم خالی از حکایات غریبه و افسانه پردازی نیست . اما تا به امروز هیچکس تحقیق تاریخی درباره‌ی این آثار و زمان خرابی و علت تعمیرات و تاریخ تعمیرات مکرر این آثار را بهتر و دقیق‌تر از مرحوم احمدکسروی در « تاریخ پانصد ساله‌ی خوزستان » نتوشته است . چون مطالعه‌ی تحقیقات دقیق مرحوم کسروی برای آگاهی از سرگذشت تاریخی این تأسیسات به راستی روشن کننده و آموزنده است ، پس از ذکر آثار موجود در کنار بند میزان یعنی پل شادروان شاپوری و نهر داریون خلاصه‌ئی از تحقیقات مرحوم کسروی را در پی آنها نقل می‌کنیم تا چرا غرایی برای محققان باشد . تصویر ۴۶۰ .

پل شادروان

پل شادروان یا پل شاپوری در چشم انداز بند میزان و به حدود سیصد متری آن و در غرب بند میزان واقع است . به موازات پل سیمانی جدیدی که در اول جاده‌ی دزفول در غرب شهر شوستر واقع است ، آثار شانزده دهانه‌ی آبرو پل باطاق باقی‌مانده و هشت دهانه‌ی بدون طاق و چندین طاق کوچک طرفین طاق بزرگ و دو دیوار شمالی جنوبی که به صورت مورب بدنده‌ی اصلی پل را مقاطع بوده‌اند و هشت دهانه‌ی پل کوچک که در ضلع شمالی باقی است و چند دهانه بدون طاق باقی‌مانده‌ی شادروان یا شادروان ، یا شادروان شاپوری ، یا شادروان شاپوری یا پل شاپوری یا شادروان شوستر ، یا شادروان قیصری است که امروز در شمال غرب شهر شوستر قرار داردند . عرض پایه‌های پل ۷ متر و عرض دهانه‌ی آبرو پل ۸ متر و ارتفاع از کف رودخانه تا ناج پل حدود ده متر است . صالح ساختمانی پل سنگ رو رودخانه و سنگ قلوه و ملاط گچ کهنه و از نوع صالح ساختمانی بندهای معروف به اسیوآی رعنادر دزفول بر روی بستر رودخانه‌ی دز است .

در بازوی جنوبی شادروان آثار یک اطاقدک کوچک و یک نیم ستون هر بع
هست طبل که بک ضلع آن باقی‌مانده و از سنگ تراشی و از نوع سنگ تراش‌های بکار رفته در برج کلاه فرنگی است ، جلب توجه می‌کند . ممکن است این اطاقدک و این نیم ستون بازمانده‌ی تأسیساتی باشد که برای محافظت و مراقبت پل شادروان یا آب نهر داریان که از زیر آن می‌گذرد یا نظارت بر آب رود چهار دانگه بوده باشد .
تصویرهای ۴۶۱ تا ۴۶۳ و « ۴۶۴ و ۴۶۵ رنگی » .

نهر داریون

در بیشتر کتب تذکره و جغرافیا از « نهر داریان » یا « نهر دارا » نام برده می شود که قسمتی از آب چهار دانگه یا شطیط را از شمال غرب شهر دزفول به جنوب غرب آن شهر می رسانیده و پس از گذشتن از پلی که امروز به نام پل نفس کش شهرت دارد و در کنار بقعه‌ی امامزاده عبدالله واقع است ، آبرا به اراضی پائین دست می رسانیده است . پل نفس کش در طول حیات خود با نام‌های مختلفی در تواریخ شوستر ذکر شده همچنانکه نهر داریان یادارا را هم امروز در زبان مردم شوستر نهر داریون می گویند . گروهی از نویسنده‌گان بنیان نهر داریان را به اردشیر بابکان و گروهی آنرا به دارا یا داریوش هخامنشی نسبت می دهند و کسانی هم آنرا از تأسیسات شاپور ساسانی دانسته‌اند . بهر حال بیشتر نویسنده‌گان عقیده دارند که بنیان نهر داریان پیش از ساختن بند تر ازو یا بند میزان بوده است . اهمیت نقش نهر داریون در رساندن آب به اراضی جنوبی و پائین دست شوستر و مسائلی که از خرابی یا عمران آن ، از آبرسانی و یا اباحتگی آن در وضع اجتماعی شوستر و مردم آن پدید آورده است ، آنچنان است که علت اساسی قسمت مهمی از رویدادهای سیاسی و اقتصادی این ناحیه را همین نهر داریون دانسته‌اند . اکنون که به موقع و مشخصات کنونی بند میزان ، پل شادروان ، و نهر داریون آگاهی یافته‌ایم به نقل خلاصه‌ئی از تحقیقات محقق فقید مرحوم احمد کسری می پردازیم . اگرچه هنوز قسمتی از موضوع تحقیقات آن مرحوم را که پل فتحعلیخان و تأسیسات ضمیمه‌ی آن است مورد شناسائی قرار نداده‌ایم و چون این تأسیسات و پل در جنوب شهر شوستر قرار دارد در جزء آثار آن قسمت از شهر مورد بررسی قرار خواهیم داد . همچنین ذکر این

نکته ضرور است که در پشت شادروان و به فاصله‌ئی از آن و در سرآغاز رودخانه‌ی شطیط آثار بندھائی بچشم می‌خورد که به احتمال تمیزات قوم ساکن این سرزمین، پیش از سامانیان، برای استفاده از آب رودخانه‌ی کارون بوده است.

کارون و بنیادهای آن^۱

«اگر سفری به خوزستان کرده بر جانب شمالی شوستر، در آنجا که رودکارون به برابر آن شهر می‌رسد ایستاده تماشائی کنیم خواهیم دید کارون که بزرگترین رود خوزستان بلکه بزرگترین رود ایران امروزی است چون از هیان کسوهای بختیاری در آمده بدهشت خوزستان می‌رسد در آغاز دشت به برابر شهر شوستر رسیده و در بالای سر آن شهر به دوشاخه گردیده شاخه کوچکتری که «رودگر» و «دودانگه» نامیده می‌شود با خط راست از کنار شهر قی رو به جنوب روان می‌شود و شاخه بزرگتری که «رودشتیت» و «چهاردادانگه» نامیده می‌شود بسوی غرب پیچیده از شمال شهر روان گردیده، پس از مسافتی بار دیگر رو به جنوب گرده در محاذی شاخه دیگر بفاصله دو فرسنگ کما بیش از آن راه می‌پیماید. اگر دنباله یکی از دو رود را گرفته از کنار آن راه پیماییم خواهیم دید که سرانجام در بند قیر که هفت یا هشت فرسنخ فاصله از شوستر دارد بار دیگر دوشاخه بهم پیوسته یک رودهی گردد و زمینهایی که از شوستر تا بند قیر میانه دوشاخه رود نیاده و دارای یکرشته آبادی‌هاست «میاناب» یا بزبان خود شوستریان «هینو» نامیده می‌شود.

اگر بار دیگر ببالسر شوستر برگشته در آن جداگاه دوشاخه ایستاده بچپ و راست نگاه کنیم از یکسو بردهنه شتیت بفاصله دویست یا سیصد قدم بلی را دارای

۱- نارینچ پانصدالله خوزستان، احمد کسری، چاپ دوم، تهران، ۱۳۴۳، ص ۵۶ تا ۶۲.

چهل و چهار چشمه بزرگ و چهل و سه چشمه کوچک خواهیم دید که اکنون بسیاری از چشمهای آن برآفتد و آمد و شد از روی آن نمی‌شود ولی خود از بزرگترین بنیادهاست . زیرا آن پل شادروان معروف شوستر است که مؤلفان آنرا یکی از شگفتیهای جهان بشمار آورده‌اند .

از سوی دیگر بردهنه رودگر «بندی» را خواهیم دید که آن نیز از بزرگترین بنیادهاست و «بند میزان» یا بند «محمد علی‌میرزا» یا «بند خاقان» نامیده می‌شود . هم در آن جداگاه جوئی را خواهیم دید که از رود بسوی درون شهر باز شده ولی جز درهنه‌گام زمستان و بهار که آب رود فزون گردیده بالا می‌آید ، آب براین جوی در نمی‌آید و این جوی است که داریان یا داشتوان نامیده می‌شود و در زمانهای پیشین آب از آنجا بزمین‌های میاناب روان می‌گردید و مایه آبادی آن زمین رها بوده ولی اکنون جز درزمستان و بهار آب به میاناب نمی‌رسد . اینست نهایش امروزی کارون و بنیادهای آن در بالاسر شوستر که با جمال ستودیم . کنون تاریخچه آن بنیادها را بسرائیم و برای آنکه درست از عهده سخن برآئیم بر می‌گردیم بزمانهای که از این بنیادها نشانی نبوده و رود بحال خود روان می‌گردیده .

نخست باید دانست که شهر شوستر بر روی تخته سنگی نهاده که سراسر زمین آن جزسنگ یک لختی نیست . ولی سنگ نرمی که کلند بر آن کار می‌کند و اینست که در هر خانه‌ای آن را شکافته و زیرزمینی بگودی دمواندگر پدید می‌آورند و این زیرزمینهای است که در گرمای جانسوز تابستان پناهگاه مردم می‌باشند .

در برابر این تخته سنگ است که کارون بدو شاخه گردیده چنانکه گفتیم شاخهای به غرب پیچیده از شمال شهر روان می‌شود و پس از مسافتی بار دیگر رو بجنوب می‌گردد و شاخه دیگری از جانب شرقی روان همیاشد .

باید دانست که اصل گذرگاه رود همان است که امروز گذرگاه شاخه شنتیت

می باشد . شاخه شرقی را سپس با دست کنده و پدید آورده اند . دلیل این سخن گذشته از نگارش های مورخان که کنند آن را پاره شیر بابکان نسبت داده اند اینکه آن شاخه به مسافت يك چهار بیك فرسخ تخته سنگ راشکافته از میان آن می گزرد و خود پیداست که چنین کاری جز با کلند و بدست آدمیان نمی تواند بود .

باید گفت زمانی بوده که همه آب رود از يك گذرگاه روان بسوه و از همان گذرگاه يکسر بدریا می ریخته و چون بعلت ژرفی آن جز مقدار بسیار اندکی از آب بمصرف آبیاری زمینها نمی رسیده کسانی چنین اندیشه اندکه جوئی از آن جدا کرده و مقدار انبوهی از آب را بمصرف آبیاری بر سانند و برای اینکار بالاسر شوشترا که رود در آنجا بتخته سنگ برخورده بسوی غرب می پیچد بهتر دانسته اند و اینست که بمحاذات بخش بالائین رود بتخته سنگ راشکافته وجوئی را که می خواسته اند پدید آورده اند و برای آنکه آب بر آن جوی نوین ساخته اند . بدینسان که يك میل در در گذرگاه دیرین رود در برابر دهن جوی نوین ساخته اند . بدینسان که يك میل در يك میل بستر رود را با سنگ های بسیار بزرگ فرش کرده و بالا آورده اند و آن سنگها را چنان استوار گردانیده اند که قرن ها در برابر سیل های کوه شکاف ایستادگی نموده . اگر گفته مؤلفان پیشین را استوار بداریم در این بنیاد گذشته از سنگ و ساروج آهن نیز بکار رفته که سنگها را با میله یا حلقة آهنهای با هم جفت گردانیده اند . این مؤلفان نسبت بنیاد شادروان را بشاهپور يكم پسر اردشیر داده اند . برخی هم افسانه ای می سرایند که چون شاهپور والریان قیصر روم را در جنگ دستگیر ساخت او را به ساختن این بنیاد برانگیخت و او کارگران انبوه از روم خواسته آنرا بنیان نهاد . شاید این افسانه از آنجا برخاسته که شاهپور اسیران رومی را که فراوان بدت آورده بود در ساختن شادروان بکار واداشته . شاید بناء و مبنیدس هم از رومیان بوده . بهر حال این یقین است که آنرا جز پادشاهی بنیاد نشانده و نیز مانعی نیست

که ما گفته مورخان را پذیرفته شاهپور را بنیادگذار آن بدانیم . بویژه با توجهی که پادشاهان ساسانی را بخوزستان بوده و بنیادهای دیگری نیز از آنان در این سرزمین بیادگار مانده . چیزی که هست بنیاد این شادروان با کندن جوی مسرقان که نام پیشین رود گرگ است یک کار بیش نمی‌تواند بود . بی‌شک شادروان را جز بجهت رود مسرقان بنیاد نگذارده‌اند . چه شادروان بندی بیش نیست و بند جز در برابر یک جوئی سودمند نمی‌تواند بود از اینجا پیدا است که پدید آورنده جوی مسرقان با بنیاد گزارنده شادروان جز یکتن نبوده پس اینکه مورخان و جغرافی نگاران باستان آن را بنام شاپور نگاشته‌اند درست نمی‌تواند بود . مگر بگوئیم که کندن مسرقان را اردشیر آغاز کرده ولی چون در زندگی او با جام رسیده ساختن شادروان که باستی پس از کنده شدن جوی آغاز شود بزمان پادشاهی شاپور بازمانده و این کار را او با جام رسانیده . این نکته را هم باید دانست که در زمان ساسانیان و در فرنگیان نخستین اسلام شاخد شرقی کارون که گفته می‌درآن زمان « مسرقان » می‌نامیده‌اند ، چنان‌که در کنار شوستر از شاخه دیگر جدا می‌شده تا آخر خاک خوزستان جداگانه به دریا می‌ریخته . بدینسان کذاز کنار شرقی شوستر و میاناب گذشته و در هفت یا هشت فرسنگی شهر معروف عسکر مکرم رسیده و از میان آن شهر گذر کرده بروستایی که بنام خود آن رود « روستای مسرقان » نامیده می‌شده و از آنجا نیز گذشته به برایر اهواز رسیده از بیرون کنار شرقی آن راه پیموده از زیر پل معروف « اربک » که بر سر راه اهواز بر امیر مزنهاده و پل بسیار معروفی بوده گذشته سراجعام در دهنده جداگانه‌ای بدریا می‌ریخته است .

چنان‌که گفته‌ایم اکنون شاخه گرگ « یامسرقان » کوچکتر از شاخه شیتیت « بادجیل چنان‌که در زمانهای پیشین نامیده می‌شده » می‌باشد و اینست که آن را چهاردارنگه می‌خوانند . ولی در آن قرتهای پیشین که گفته مسرقان جداگانه بدریا

می‌ریخته است هم این رود بزرگتر از دجلیل بوده و آب بیشتر از آن داشته ، و چون آبوه آب او بمصرف کشت و کار می‌رسیده و کناره‌های آن ارزش‌تر نادریا سبز و خرم بوده ولی دجلیل تا این اندازه بمصرف آبادی زمین‌ها نمی‌رسیده از این جا نام او مشهورتر از دجلیل بوده .

استخیری که در آغاز قرن چهارم خوزستان را دیده چنین می‌نویسد: «خوزستان با آن آبادی که دارد در سراسر آن جائی آبادتر و پربارتر از رستاق مسرقان نیست در بندهش پهلوی که نام رودهای ایران را می‌شمارد دجلیل یا کارون را با نام مسرقان باد می‌کند . ذیل صفحه ۵۷ شماره ۳» .

اگر نوشه برخی از مؤلفان را استوار دانسته بنیاد نهادن بند اهواز را نیاز اردشیر باکان بدانیم چنانکه کندن مسرقان را از او دانستیم باید گفت یکی دیگر از جهت‌های کندن مسرقان نگهداری بند اهواز از زور و فشار سیلهای بنیاد افکن بوده بدینسان که خواسته‌اند بخش آب از جوی مسرقان روان گردیده در جوی نخستین رود که به بند اهواز می‌رسد آب کمتر باشد تا بهنگام بهار و پائیز که سیلهای بنیاد افکن بر می‌خیزد زور و فشار آن بر بند بیش از اندازه نباشد .

بهر حال باید دید کی بوده که مسرقان از دیر باز برویده شده و راه خود را عوض کرده که امروز در نزدیکی بند قیر به شاخه شتیت می‌پیوندد ؟ باید دانست که از این موضوع در جائی سخن رانده نشده ولی ما از جستجوهای خود تاریخچه آنرا بدست می‌آوریم :

چنانکه نوشه‌اند در آن زمان‌ها که مسرقان یکسره بدریا می‌ریخته در نزدیکی لشکر مکرم ، در همانجا که اکنون دورود بهم می‌رسد با دست هیانه مسرقان بادجیل کنده بودند و گویا این جوی برای آن بوده اگر کشی از یک رود بدبگری رفتن می‌خواست راه داشته باشد ولی از نرمی که خاک خوزستان دارد کم کم آن جوی

بزرگتر هی شده و آب رود از مسرقان رفته رفتہ بیشتر بسوی آن بر می گشته تا آنجا که بخش انبوه تر آب آن رود بدین جوی گردیده و در جوی پیش خود بسوی دریا جز آب اندکی روان نمی شده . در اینجا نوشتدای از استخری و این حوقل در دست هست که موضوع را روشن می گرداند . استخری که در آغاز قرن چهارم به خوزستان رفته چنین می نگارد : « مسرقان از شوستر آغاز کرده به عسکر مکرم و سپس باهوaz می رسد . پایان آن اهوaz است که از آنجا نمی گذرد . در عسکر مکرم بر روی آن جسر بزرگی است که از بیست کشتی کما بیش پدید آورده اند . کشتی های بزرگ در این رود روان می شود . من از عسکر مکرم تا باهوaz بر روی آب سفر کردم . دوری دو شهر از هم ده فرسخ است که شش فرسخ آن را بر روی آب رفته و سپس از کشتی بیرون آمده بازمانده راه را با پایی از هیان رود پیمودم . زیرا این بازمانده همه خشک است . » پسر حوقل نیز همان عبارت را بی کم و بیش تکرار کرده است . از این نوشته پیداست که در نیمة نخستین قرن چهارم هجرت مسرقان این حال را داشته که بخش انبوی از آن جوی کنده شده در نزدیکی عسکر مکرم به شاخه دجله می پیوسته و جز بخش اندکی از جوی دیرین آن نمی رسیده و از شش فرسخ پیشتر نمی رفته و اینست که جوی از دو فرسخ مانده به شهر اهوaz تا آخر آن خشک بوده .

این حال مسرقان در نیمة نخست قرن چهارم بوده و از روی سنجه آن باستی بگوئیم سپس رفته رفته آب از جوی دیرین هر چه اندک تر گردیده و سرانجام آن جوی پساک خشکیده و از میان رفته است . لیکن « این » ابی اثیر در یک قرن دیرین رود مسرقان را در نزدیکی اهوaz و پل اربک پر آب می ستاید چه او در حوادث سال ۴۴۳ چون چنگ بهاء الدوله دیلمی را با پسر و اصل یاد کرده می گوید بهاء الدوله پل اربک را شکسته آب را در میانه خود و پسر و اصل حاجز گردانید .

چنانکه گفته ایم پل اربک در جنوب اهوaz بر سر راهی که از آن شهر بر امehr هز

می رفته بوده و رو در مسراقان از زیر آن می گذشته . پس هنوز در نیمه قرن پنجم مسراقان از زیر آن پل روان می شده و آب انبوه بوده که گذشتن از آن جز از روی پل دشوار بوده است . باید گفت پس از آنکه آن رود جوی دیرین خود را از دست داده و انبوه آب آن از جوی کنده شده در نزدیکی عسکر مکرم به دجیل می پیوسته « چنانکه استخری و پسر حوقل نوشته اند . » بار دیگر آن را بجوی دیرین بر گردانیده بوده اند که در نیمه قرن پنجم این جوی پر از آب می شده است .

می توان پنداشت که در نیمه دوم قرن چهارم یا در آغازهای قرن پنجم بندی در دامنه آن جوی کشیده شده در نزدیکی لشکر مکرم پدید آورده و بدستیاری آن مسراقان را باردیگر بجوی دیرین خود باز گردانیده بوده اند . شاید همین بند است که قیر در آن بکار رفته بوده و نام « بند قیری » از آن هنگام بازمانده است .

بهر حال ما از کاوش های خود چنین پنداشتدايم که در آغاز قرن ششم یا اندکی پیشتر یا پس از آن بار دیگر آب مسراقان از جوی دیرین خود باز گشته و همه آن بجوی کنده شده با دست درآمده و همه آن بشاخه دیگر ریخته چنانکه حال امروزی آنست و آن جوی پیشین پاک از میان رفته و آبادیهای کنار آن همه خشک گردیده . این پیش آمد گذشته از آنکه خوزستان را از روستای سبز و خرم مسراقان که کشتگاه نیشکر بوده و نیشکر در آنجا بیش از دیگر جاها کشته می شده بی پیره گردانیده گویا زیان دیگر آن ویرانی شهر اهواز بوده . زیرا چنانکه از اهواز گفتگو خواهیم کرد علت عمده ویرانی آن شکستن « بند اهواز » بوده و گویا علت بزرگ شکستن بند نیز همین داستان برگشتن مسراقان از جوی دیرین خود بوده که درنتیجه آن همه آب در یکشاخه گرد آمده و فشار زور آن سه برابر گردیده بتوپله در هنگام سیل های بهاری و از اینجا بند تاب نیاورده و در شکسته و از شکستن او آبهائی که بدرون شهر روان بوده از جوی ها افتاده و شهر بی آب گردیده و ناگزیر روی بویرانی نهاده است .

بند میز آن دهنده مسر قان

از آنچه که تا اینجا گفتم دانسته شد که مسر قان که امروز گرگر یا دودانگه نامیده می‌شود جوئی است که با دست در آورده‌اندو مقصودشان این بوده که از شوستر تا دریا تا می‌توانند آب رود را بمصرف آبیاری کشتزارها بر سانند. شادروان هم بنده است که در پیش‌بیش آنجوی بنیاد نهاده و مقصودشان آن بوده که بدستیاری آن آب را بالا آورده بسوی مسر قان برگرداند.

ولی چنانکه گفتم کنون بنده هم در دهنده خود مسر قان بر پاست که بند میزان نامیده می‌شود و این بنیاد اگرچه یادگار محمد علی میرزا دو لشاه پسر فتحعلیشاه است ولی ما می‌دانیم که قرنها پیش از آن بنده در آنجا بر پا بوده و چون شکسته شده دولشاه آن را دوباره ساخته چنانکه تاریخ این داستان را باشرح خواهیم آورد.

مقصود دانستن آنست که آیا این بند از کی بنیاد یافته است و مقصود از این چه بوده ؟ . باید دانست که در این باره هیچ‌گونه خبری از کتاب‌ها بدست نمی‌آید و این یقین است که آن بند را بسیار دیرتر از زمان کندن مسر قان و بستن شادروان پدید آورده‌اند . چه در آن زمان نیازی به چنین بنده نبوده . گویا پس از کنден‌جوی مسر قان از نرمی که خاک خوزستان دارد ، در این جا نیز رفته رفته آن جوی ژرفتر گردیده و آب آنجا بیشتر روان می‌شده و این کار دو زیان داشته : یکی آنکه آب در شاخه‌های جیل یا شیت چنانکه امروز می‌نامند کمتر گردیده و آن جوی‌هایی که در نزدیکی شهر اهواز و دیگر نقطه‌های آن شاخه جدا کرده بوده‌اند جدا نمی‌نشسته . دیگری آنکه جوی داریان یادشتو که نام آنرا برده و گفتم در نقطه‌جداگانه

شیت و گرگر درآورده شده که آب به میان شهر و بزمین‌های هیاناب برده شود از آب نهی می‌شده . از این جهت ناچار شده‌اند که در دهنهٔ مسرقان نیز بندی بسازند چنانکه در دهنهٔ دجیل بندی هست تا آب بهر شاخه‌ای از روی اندازه روان باشد . گویا از همین جهت است که یک شاخه را چهار دانگه و دیگری را دو دانگه خوانده‌اند . زیرا آب آن نزدیک به دو برابر آب این می‌باشد در حالی که پیش از آن زمان آب این دیگری بیشتر از آن یکی بوده چنانکه این سخن را گفته‌ایم . بهر حال زمان پدید آوردن این بند و نام پدید آورنده آن دانسته نیست . جز اینکه علی یزدی در نظر نامه که سفر تیمور لنگ را بخوزستان نوشته دوشاخه کارون را با نام‌های چهار دانگه و دو دانگه یاد می‌کند و از اینجا پیداست که بند میزان بیش از آن ساخته شده است .

تسا اینجا آنچه خواستیم از چگونگی رود کارون در نزدیکی شوشتر و از بنیادهای بزرگ تاریخی آن یاد کردیم و این سخن‌ها را از آن جهت نگاشتم که در جای دیگر نگاشته نشده و ما برای گفتگو کردن از داستان پل سازی فتحعلیخان و داستان‌های دیگر که جزو این تاریخ است بدانستن آنها نیازمند بودیم . کنون بر سر سخن خود می‌رویم .

ساختن فتحعلیخان پل شوشتر را : از آنچه که گفتم دانسته شد که شوشتر را از سه سوی شمال و شرق و غرب آب فرا گرفته و چنانکه در نقشه پیداست کسانی که از راه بختیاری به خوزستان می‌رسند اگر بخواهند به شوشتر در آیند رودشیت در جلوی آنان نهاده که باید از آن رود بگذرند . نیز کسانی که از شوشتر روانه بختیاری بازدزفول و لرستان می‌شوند ناگزیراند که از رود گذر نمایند . آنچه از تاریخها پیداست در زمان‌های باستان و در قرون‌های نخستین اسلامی پل بروی این رود نبوده و کاروانیان با کشتی یا کلک یا بوسیلهٔ دیگری از رود می‌گذشته‌اند ، گهی نیز جسری

بروی آن بسته بوده که بجای پل گذرگاه کاروانیان بوده « این بخطوطه از روی جسر گذشته ». در زمان فتحعلی خان^۱ جسر و کشتی هم نبوده و همچون اکنون کاروانیان با کلک از روی چهار دانگه می گذشتند و خرمن عمر بسیاری از ایشان بیاد بی اعتباری آن کشتی بر باد می رفت . از جمله در آن زمان گروهی از بزرگان فیلی که به فرمان شاه روانه خوزستان بودند بر کلک نشسته می خواستند از رود بگذرند و به شوستر در آیند ناگهان در نیمه راه کلک وارونه گشت همه مردم در آب غوطه خورده نابود شدند . فتحعلی خان را این حادثه سخت ناگوار افتاد همت بر آن گماشت که پلی بر روی آن رود بسازد و برای آنکه انبوهی آب و زور آن مانع از کار نباشد و معماران بتوانند پایه های پل را بر روی شادروان شاپور استوار گردانند فرمان داد که در بند میزان که گفته می باشد بندی بر دهنده دو دانگه میباشد و خنه ای پدید آورند تازود و انبوهی آب بدانسوی بر گردد . این بود آن اشتباه فتحعلی خان که گفته می باشد سالیان دراز مایه گرفتاری مردم شوستر و آن پیرامونها گردید . چه خواهیم دید که این شکافتن بند میزان چه آسیب هائی با بادی شوستر رسانید . نویسنده تذکره^۲ می گوید : « جمعی از معمرین و مردمان هوشمند او را از شکافتن « بند میزان » منع نمودند او همچنان بر عزیمت خود اصرار نمود . »

باری فتحعلی خان پلی را که می خواست در دوازده سال با هجات رسانید پلی دارای ۴۴ چشمۀ بزرگ و ۴۳ چشمۀ کوچک که خود یکی از باشکوه‌ترین بنیادهای تاریخی باید شمرد و این پل بر پا و گذرگاه کاروانیان بود تا در بهار سال ۱۳۰۳ قمری که سیل بخشی از شادروان شاپور را که خود پل می باشد از بن بر کنده ناگزیر مقداری

۱- منظور فتحعلی خان پسر و اخته خان است که خود ویدوش بدوران صفوی حکمرانی خوزستان بوده‌اند . مؤلف .

۲- منظور سید عبدالله شوستری مؤلف تذکره شوستر است . مؤلف .

از چشمهای پل را نیز برآنداخت.

اما رخنه بند میزان ، فتحعلی خان پیش از آنکه بستن آنرا بانجام برساند در سال ۱۱۰۶ بفرمان شاه سلطان حسین به اصفهان رفته منصب قولر آقا سیگری یافت . در همان سال سیل بنیاد کنی آمده آن رخنه راه را چه فرآختر ساخت و آب از جوی داریان افتاده روستای میاناب که کشتزار مردم شوستر و دارای بسی آبادی ها بود بی آب هاند و آبادی ها رو بپیرانی نهاد . نیز در پائینتر از بند میزان برکنار شهر بندی « بند مقام » بود و این بند را برای آن ساخته بودند که آب را چند ذرع بالایاورد تا مردم بتوانند با چرخاب آب بالا کشیده بشهر روان سازند یا با غلهای پدید آورند و در کنار این بند در این سوی و آن سوی رود چرخابهای بسیاری بکار گذارده بودند که آب برای شهر می کشیدند و با غلهای در آن نزدیکی ها آباد ساخته بودند . پس از شکستن بند میزان که آب در دو دانگه انبوه گردید این بند تاب نیاورده بشکست که اکنون نشانهای آن نمایان است و از شکستن آن چرخابها از کار افتاد باعث خشک گردیده شهر دچار بی آبی شد . دوستنده تذکره می گوید : « این مقدمات ابتدای خرابی شوستر بود . » بازمانده داستان شوستر و کارون را در جای خود خواهیم گفت . »

شکستن شادروان شاهپور و پیرانی پل فتحعلی خان : « داستان شادروان را در پیش شرح سرودهایم طبری و دیگران این بنیاد را یکنی از شگفتی های گیتی (عجائب عالم) بشمار آورده اند . این بند استوار شانزده قرن پیش در بر ابر سیلهای کوه افکن کارون ایستادگی نموده و رخنه در آن پدید نیامده بود تا در پهار سل ۱۳۰۳ قمری « ماه جمادی الاول » سیل بنیان کنی برخاسته و ناگهان هشتاد ذرع کما پیش از شادروان را با چند طاق از پل فتحعلی خان که بر روی آن استوار بود از جا کنده بدره فرو ریخت . از این شکستن شادروان و پیرانی پل از یکسوی راه آمد و شد

بروی آن بسته بوده که بجای پل گذرگاه کاروانیان بوده « این بخطوطه از روی جسر گذشته ». در زمان فتحعلی خان جسر و کشتی هم بوده و همچون اکنون کاروانیان با کلک از روی چهار دانگه می گذشتند و خرمن عمر بسیاری از ایشان بیاد بی اعتباری آن کشتی بر باد می رفت . از جمله در آن زمان گروهی از بزرگان فیلی که به فرمان شاه روانه خوزستان بودند بر کلک نشسته می خواستند از رود بگذرد و به شوستر در آیند ناگهان در نیمه راه کلک وارونه گشت همه مردم در آب غوطه خورده نابود شدند . فتحعلی خان را این حادثه سخت ناگوار افتاد همت بر آن گماشت که پلی بر روی آن رود بسازد و برای آنکه انبوهی آب و زور آن مانع از کار نباشد و معماران بتوانند پایه های پل را بر روی شادروان شاپور استوار گردانند فرمان داد که در بند میزان که گفتم بندی بردهنه دو دانگه میباشد رخنه ای پدید آورند تا زور و انبوهی آب بدانسوی بر گردد . این بود آن اشتباه فتحعلی خان که گفتم سالیان دراز مایه گرفتاری مردم شوستر و آن پیرامونها گردید . چه خواهیم دید که این شکافتن بند میزان چه آسیب هائی با بادی شوستر رسانید . نویسنده تذکره^۱ میگوید : « جمعی از معمرین و مردمان هوشمند او را از شکافتن « بند میزان » منع نمودند او همچنان بر عزیمت خود اصرار نمود . »

باری فتحعلی خان پلی را که می خواست دردوازده سال با تجام رسانید پلی دارای ۴۳ چشمۀ بزرگ و ۴۳ چشمۀ کوچک که خود یکی از باشکوه‌ترین بنیادهای تاریخی باید شمردو این پل بر پا و گذرگاه کاروانیان بود تا در بهار سال ۱۳۰۳ قمری که سیل بخشی از شادروان شاپور را که خود پل می باشد از بن بر کنده ناگزیر مقداری

۱- منظور فتحعلی خان پسروان خشتوخان است که خود پیدرش بدوران صفوی حکمرانی خوزستان بوده‌اند . مؤلف .

۲- منظور سیدعبدالله شوستری مؤلف تذکره شوستر است . مؤلف .

از چشممه‌های پل را نیز برآنداخت.

اما رخنه بند میزان ، فتحعلی خان پیش از آنکه بستن آنرا باعجام بر ساند در سال ۱۱۰۶ بفرمان شاه سلطان حسین به اصفهان رفته منصب قولر آقا سیگری یافت . در همان‌سال سیل بنیاد کنی آمده آن رخنه راه را چه فراخته ساخت و آب از جوی داریان افتاده روستای میاناب که کشتزار مردم شوستر و دارای بسی آبادی‌ها بود بی آب ماند و آبادی‌ها رو بورانی نهاد . نیز در پائینتر از بند میزان بر کنار شهر بندی « بند مقام » بود و این بند را برای آن ساخته بودند که آب را چند ذرع بالا بیاورد تا مردم بتوانند با چرخاب آب بالا کشیده شهر روان سازند یا با غله‌ای پدید آورند و در کنار این بند در این سوی و آن سوی رود چرخابهای بسیاری بکار گزارده بودند که آب برای شهر می‌کشیدند و با غله‌ای در آن نزدیکی‌ها آباد ساخته بودند . پس از شکستن بند میزان که آب در دو دانگه انبوه گردید این بند تا اب نیاورده بشکست که اکنون نشانهای آن نمایان است و از شکستن آن چرخابها از کار افتاد باعها خشک گردیده شهر دچار بی آبی شد . نویسنده تذکره می‌گوید : « این مقدمات ابتدای خرابی شوستر بود . » بازماده داستان شوستر و کارون را در جای خود خواهیم گفت . »

شکستن شادروان شاهپور و ویرانی پل فتحعلی خان : « داستان شادروان را در پیش شرح سروده‌ایم طبری و دیگران این بنیاد را یکی از شگفتی‌های گیتی (عجبائب عالم) بشمار آورده‌اند . این بند استوار شاذه قرن پیش در برابر سیلهای کوه‌افکن کارون ایستادگی نموده و رخنه در آن پدید نیامده بود تا در بهار سال ۱۳۰۳ قمری « ماه جمادی الاول » سیل بنیان کنی برخاسته و ناگهان هشتاد ذرع کهابیش از شادروان را با چند طاق از پل فتحعلی خان که بر روی آن استوار بود از جا کنده بدره فرو ریخت . از این شکستن شادروان و ویرانی پل از یکسوی راه آمد و شد

کاروانیان و مردم که بذوق و روستای دیمچه و زمین‌های آن ورود رفت و آمد می‌گردند برینده شدکه اکنون با کلک آمد و شد می‌نمایند و چه بسا که خرمن‌زندگانی خود را بیاد بی اعتباری آن کشته بر باد می‌دهند. از سوی دیگر آب در جوی داریان کم گردیده بسیاری از میاناب که از بهر آبادی آنها محمد علی هیرزا و دیگران بند میزان را پدید آورده بودند بار دیگر بی آب ماند زیرا پیش از شکستن شادروان آب داریان تا فردیکیهای بند قیر که آخر میاناب و هشت فرسخی شوستر است می‌رسید و همگی آن زمین فاریاب بود. ولی پس از شکستن آن آب داریان تنها تا قزدیکی در خزنه که سه فرسخ و نیم فاصله از شوستر دارد می‌رسد و زمین‌های دیگر خشک و بی آب می‌ماند.

نظام‌السلطنه که بار دیگر در سال ۱۳۱۱ حکمران خوزستان گردیده و تا سال ۱۳۱۳ که ناصرالدین شاه را کشتند در آنجا بود بساختن شادروان و طاقهای افتاده بسیار کوشید و پول خرج کرد لیکن کاری از پیش نبرد از آن هنگام سال به سال رخنه شادروان بیشتر گردیده و طاقهای پل نیز پیاپی می‌شکند و می‌افتد و آنچه بازمانده در سالهای اندکی پاک شکسته و خواهد افتاد.^۱

بستن بند میزان به فرمان نادرشاه : مرحوم کسری در صفحه ۷۷ کتاب تاریخ پانصد ساله‌ی خوزستان زیرعنوان : « بستن بند میزان بفرمان نادر » نوشته است : « داستان بند میزان را نوشتیم که فتحعلی خان هنگام بنیاد پل آن را بشکافت و سپس به بستن آن مجال نیافت و از اینجا آب از جوی میاناب افتاده و بند مقام بشکسته، این کارها هایه ویرانی شوستر و کشتزارهای آن گردید.

از آن‌زمان این بند همچنان شکسته مانده و کسی به بستن آن برخاسته بود.

۱- تاریخ پانصد ساله‌ی خوزستان ، احمد کسری ، تهران ، چاپ دوم ، ۱۳۴۳ شمسی .

نادر از چگونگی آگاهی پاکته باسفندیار بیگ که هنوز سرنشته دارکارهای شوشترا بود فرمان داد که مخارج ساختن آن را برآورده نموده پول آنرا از محل مالیات کاشان دریافت نماید و بهبستن آن پردازد . و چون از این کارها پرداخت والی خویزه را که از راه همراه آورده بود روانه خویزه گردانیده خویشن با سپاه روانه دزفول گردید و از آنجا از راه خرم آباد به آهنگ جنگ عثمانیان به نهاؤند و همدان شتافت . اما بند میزان در تذکره می‌نویسد مخارج ساختن آن هزار و چهارصد و هفتاد تومان برآورده کردند و پس از رفتن نادرشاه از شوشترا اسفندیار بیگ کسی بکاشان فرستاده آن مبلغ را دریافت نمود و در سال دیگر بکار آغاز کرده و بدینسان آب بجوي داريابان درآمده و بميابان روان گردید و فراوانی کشت و کار در آنسا چندان بود که مردم از شکرگذاري درمانند ولی در اين هنگام اسفندیار بیگ بدرود زندگاني گفت و در همان سال سيل بنیاد کني برخاسته بار دیگر در بند میزان رخنه پديد آورد و چون کسی را توانائي ساختن آن نبود و کسی جرأت آگاهی دادن به نادر نمی‌کرد شکست بحال خود بازمانده همچنان مایه خرابی شوشترا گردید . اين بار شکست بند میزان هشتاد سال کما بيش مدت طول کشید تا در زمان فتحعلیشاه بدست محمد على میرزا ساخته شد چنانکه سپس خواهیم آورد .^۱

بستن بند میزان به روزگار فتحعلیشاه قاجار و به فرمان محمد على میرزا دولتشاه قاجار : مرحوم کسری در صفحه ۱۱۵ همین کتاب نوشته است : « از شوشترا و دزفول تا زمان کریم خان سخن رانده ایم پس از هر گک کریم خان در آن شورشهائی که برخاست از حال این دو شهر و از کارهای مردم او باش آنجا آگاهی درستی نداریم چزاینکه

۱- تاریخ پانصد سالهی خوزستان ، احمدکروی ، جاپ دوم ، تهران ، ۱۳۳۳ ، جاپ گوتیرگ . صفحه ۷۷ .

در شوستر که گفتیم سرنشسته «شورشیان سید فرج‌الله کلانتر بود و پس از مرگ او پسرش سید اسدالله جای او را گرفت و کریم‌خان حکومت شهر را باو سپرده بود، این زمان مردم سید اسدالله را کشتند. در زمان آقا محمد‌خان سرنشسته شورشیان ابوالفتح‌خان پسر دوم سید فرج‌الله خان بود آقا محمد‌خان هم حکومت شوستر را باو واگذاشت.

در این میان دو تیرگی حیدری و نعمتی سخت رواج داشت و همیشه بساط دشمنی و کینه ورزی در میانه گسترده بود و چه بسا که کار به خونریزی می‌کشید و این بود که گاهی حکومت بخانواده هر عشیان که از زمان صفویان در آنجا نشیمن داشتند و خاندان معروف و محترمی بودند سپرده می‌شد.

اما محمد علی‌میرزای دولتشاه، او بزرگترین همه پسران فتحعلیشاه و یکی از شاهزادگان توانا و کارдан قاجاری بود چنانکه کارهای سترگی کرده و نامی از خود در تاریخ ایران بیادگار گزارده، چنانکه گفتیم او فرمانروای کرمانشاهان و غرب بوده و بخش شمالی خوزستان باو سپرده شده بود.

در سال ۱۲۲۱ دولتشاه آهنگ خوزستان کرده چون به شوستر رسید ابوالفتح خان کلانتر را که نام بر دیم دستگیر و از دو چشم نابینا ساخت، بدیگر سرکشان نیز بهر یکی سزائی داد.

چنانکه گفتیم این زمان شوستر گرفتار بی‌آبی بود بدینسان که از زمان نادرشاه بند میزان همچنان شکسته مانده و تا این هنگام هفتاد و نه سال بود که از رهگذر شکستن آن بند، شوستر و روستای میاناب بی‌آب مانده و مردم گرفتار پویشانی و تنگی بودند.

شوستریان نام و آوازه دولتشاه را شنیده بودند و این دوآمدن او را به شوستر غنیمت دانسته شکایت بند میزان را نزد او برده خواستار بستن آن گردیدند.

دولتشاه خواهش آنان را پذیرفته معماری که در کرمانشاه داشت به شوستر خواسته باو دستور داد که به بستن بند پر خیزد و خویشن بکرمانشاهان بازگشت.

استاد معمار از همان تابستان بکار آغاز کرده با سختی بسیار در مدت سه سال بند را پیاپیان رسانید. نیز چند چشمۀ از پل فتحعلیخان را که شکسته بود دوباره ساخته استوار گردانید. در ماه رمضان ۱۲۲۴ بود که آب به شاخۀ شیت ریخته هم به نهرداریان « دشت آباد » در آمده بروستای میاناب روان گردید و مردم شادی بسیار کرده به کشت و کار پرداختند.

در کتاب « فائق البیان » که تفصیل ساختن آن بند را شرح میدهد « یکی از سادات جزایری شوستر کتابی در تفسیر آیه « ان الله يامر بالعدل والاحسان » بنام دولتشاه نوشته که آن را « فائق البیان » نام داده و در مقدمه داستان بند میزان را تفصیل یاد می‌کند » از فراوانی کشت و سبزیکاری و ارزانی میوه که در آن سال از زمین‌های میاناب برخاسته بود واز شادیهای مردم سخن دراز هی داند. می‌گویید « آبادی شوستر » را ماده تاریخ یافتنند.

ولی این فراوانی کشت و میوه و شادی مردم چون ایرانستان دیر نپائید زیرا در سال ۱۲۲۷ در ماه ربیع الاول بار دیگر ناگهان بند شکافته و باندک زمانی برافتاد و بدینسان بار دیگر همه آب به شاخۀ گرگر در آمده جوی داریان تهی و زمینهای میاناب بی آب گردید و همه کشت‌ها خشک شده از میان رفت.

چون این خبر به محمد علی‌میرزا رسید بار دیگر معمار را روانۀ خوزستان گردانیده فرمود بند را از سرنو بسازد. معمار به شوستر آمده از تابستان همان‌سال « ۱۲۲۷ » کار آغاز کرد و چنین رخ داد که چند بار هنگام بهار زور آب بیشتر گردیده آنچه را که ساخته بودند و نا انجام بود پاک از میان برد. با این‌همه معمار دست از کار برداشته و در مدت چهار سال بار دیگر بند را پیاپیان آورد.

همین بند است که اکنون استوار و بر پا مانده و بنام بند محمد علیمیرزا یا بند خاقانی یا بنام دیرین خود بند میزان خوانده می شود .

در کتاب فائق البيان درباره درازا و پهنا آن چنین می نگارد :

درازا	۴۶۷	ذرع شاه
پهنا از بائین و بنیاد	۵۳	»
پهنا از بالا و کف بند	۴۴	»
بلندی در میانه	۲۰	»
بلندی در این سر آن سر ۴ یا ۵	»	»

در همان سال ۱۲۳۱ که بند میزان با نجام رسید محمد علیمیرزا برای سرکوب اسدالله خان بختیاری که در دزمملکان بیرق سرکشی برافراشته بود بخوزستان آمد و بدسان که در ناسخ التواریخ و دیگر تاریخها نوشته اند اسد خان را دستگیر نمود . در همین سفر او بود که لشکری هم بر سرکعبیان فرستاد چنانکه سپس خواهیم نگاشت و چون از این کارها پرداخت بکرمانشاه بازگشت .

تا سال ۱۲۳۶ که زنده بود حکومت شمال خوزستان ازو بود . پس از مرگ او نیز تا سالهای پسرش محمد حسن میرزا « حسام السلطنه » را برگماشتند . سپس باز دیگر محمد حسین میرزا را بفرمانروایی فرستادند و او بود تا پس از مرگ فتحعلیشاه در سال ۱۲۳۹ محمد شاه برادر خود بهرام میرزا را حاکم این نواحی کرد . « تحفة العالم ، فائق البيان ، ناسخ التواریخ . »

۱- تاریخ پانصد ساله خوزستان، احمد کسری، تهران، ۱۳۳۳، چاپ دوم، گوتمیرگ، صفحه‌ی ۱۱۷-۱۱۵ .

مهارگردن رودخانه‌ها و کانال کشی و تأسیسات آبرسانی‌پاسنی در خوزستان :

آقای دکتر مهندس غلامرضا کورس در کتاب «آب و فن آبیاری در ایران باستان» دو مقاله‌ی ارزنده‌ی تحقیقی فنی درباره‌ی سدها و پل‌بندها و کانال‌های آبرسانی شوشتار و دزفول و کرخه‌واه او از دربخش‌های یازدهم ودوازدهم کتاب نوشته‌اند که با توجه به تخصص ایشان در امر آبیاری و سد سازی و شهرتی که در این فنون و علوم دارند بی‌شك جالب و درخور مطالعه و مذاقه است خاصه آنکه با صداقت علمی مطالعات وسیع «گات فن روگن» و «شیندلر» محققان پیش قدمان خود را هم مورد ملاحظه قرار داده‌اند و با حقشناسی از آنها یاده کردند.^۱ تمامی مطالب و نقشه‌ها و تصویرهای فنی بی‌کم و کاست مأخوذه از کتاب مذکور و نوشته‌ی آن دانشمند است و حتی ترتیبی داده شده است که شماره‌های نقشه‌ها و تصویرها هم همان شماره‌هایی باشد که در اصل کتاب مذکور افتاده است.

مهارگردن رودخانه‌ها و کانال کشی در ادوار قدیم در استان خوزستان :

«همانطور که مورخان نوشته‌اند مهمترین نقاط تمدن ایران باستان در جنوب

۱- کتاب «آب و فن آبیاری در ایران باستان»، وزارت آب و برق، به مناسبت جشن بیست و پنجمین سده‌ی بنیانگذاری شاهنشاهی ایران، تهران، بخش‌های یازدهم ودوازدهم.

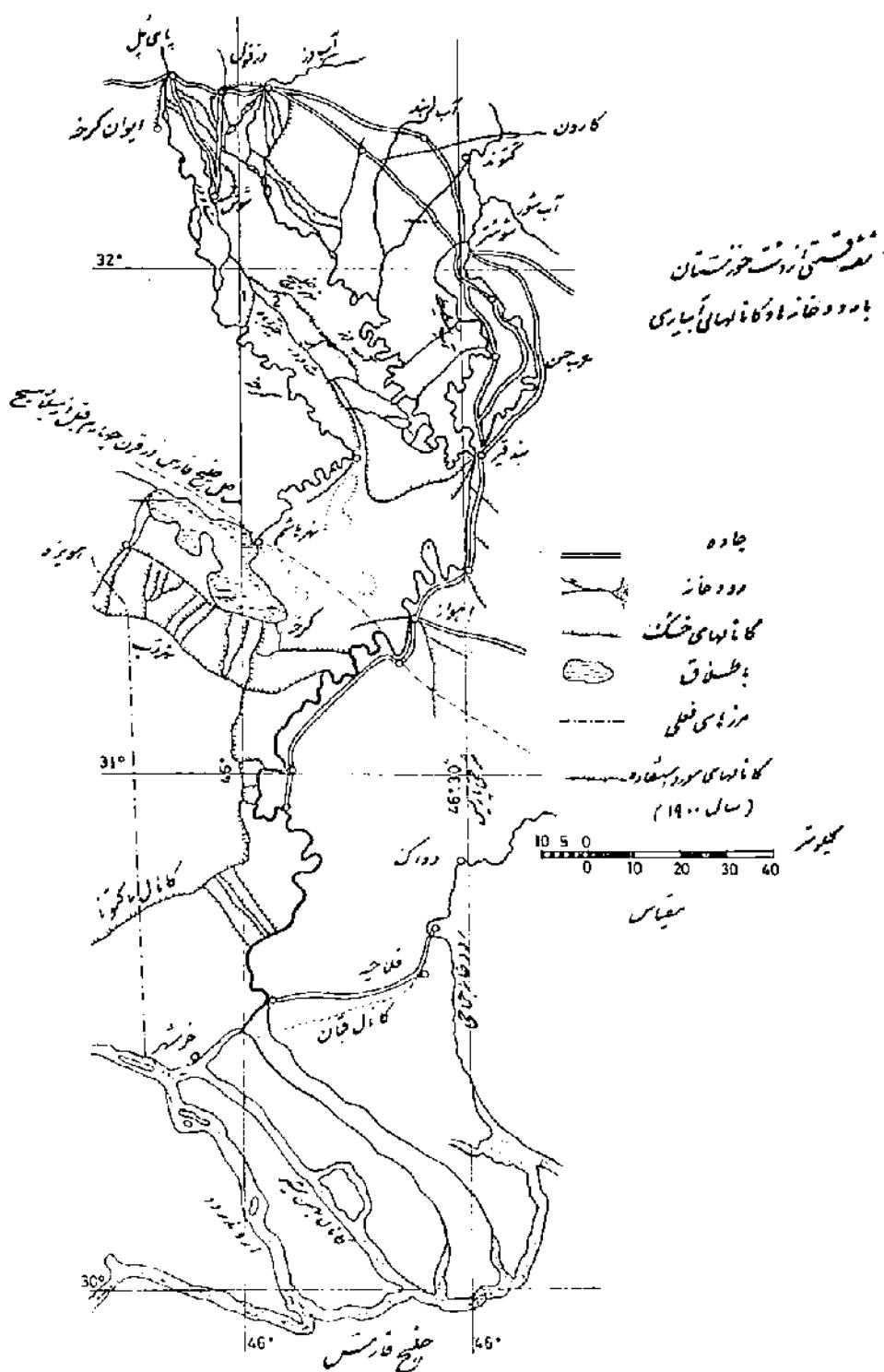
« استان فارس » و جنوب غربی « استان خوزستان » متمرکز بوده است . در جنوب ایران سدهای چندی از قدیم وجود داشته و هنوز هم وجود دارد که در اهمیت آنها برای آبادانی و عمران منطقه جنوب تردیدی نیست . در حالی که رودخانه‌های واقع در جنوب دارای آبدی متوسطی هستند، رودخانه کارون از قدیم بزرگترین رودخانه ایران بشمار رفته و می‌رود . در کنار این رودخانه بقایای آثار تمدن ایران باستان به وفور مشاهده می‌شود .

خوزستان در قدمی ابار غله و سرزمین نیشکر بوده و شهرت جهانی داشته است . گرچه برای ایجاد سدهای جدید و تسطیح زمین‌ها و مزارع و کانال‌کشیهای مدرن امروزی شاید تعدادی از آثار نهرهای قدیمی از بین رفته باشد ولی هنوز هم در این استان نهرهای قدیمی فراوانی وجود دارد که نشانهٔ عظمت و اهمیت استان خوزستان در گذشته می‌باشند و بعضی از آنها حتی در عصر فعلی مورد استفاده و بهره‌برداری هستند .

خوبختانه گرات فن روگن (Roggen v. G.) « مطالعات وسیعی درباره ساختمان‌های آبی خوزستان نموده است که مبنای خطوط اصلی توضیحات ما در اینجا از آن اقتباس می‌گردد .

۱ - حدود رودخانه‌های جنوب : خوزستان از شمال به کوه‌های لرستان (پشته کوه) از شرق بکوههای بختیاری و از جنوب به خلیج فارس محدود است .
رودخانه‌های مهمی که در خوزستان جریان دارند عبارتند از : کارون - آبدز - کرخه ، رودخانه‌های کوچکتری نیز در این دشت بزرگ دیده می‌شود .
در شکل ۹۹ رودخانه‌ها و ساحل قدیمی و جدید خلیج فارس نشان داده شده است . نشانه پیشرفت ساحل بسوی دریا رسوبات رودخانه‌های نامبرده است که بین رودخانه کرخه و آبدز انوار بسیاری مشاهده می‌شود که متعلق به ادوار قدیم هستند

شکل ۱۹. نقشه‌ی قسمی از دشت خوزستان پاره دخانه و کانال های آبی ری



مأخوذاز کتاب «آب و فن آبادی در ایران باستان»

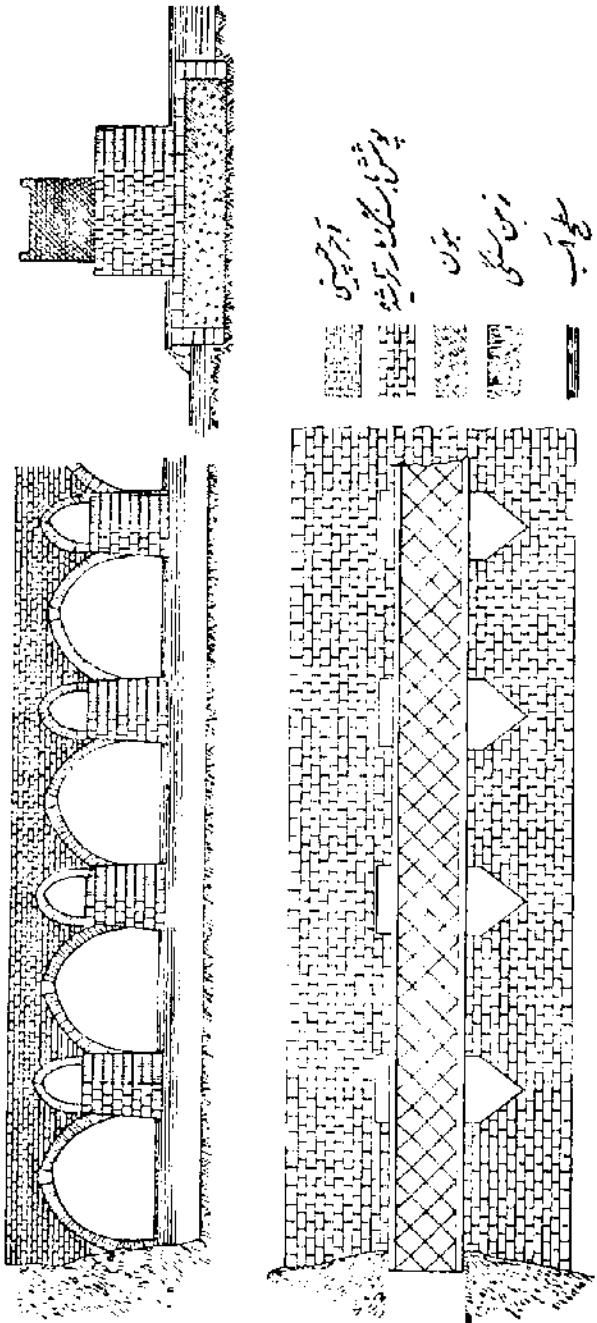
و تاریخ بعضی از آنها را حتی به دوره ایلام نسبت میدهند.

۲ - آثار آبیاری ایلامیها: محققان میگویند که ممکنست بعضی از نهرهای آبیاری این دشت عظیم در دوره ایلامیها حفر شده باشد و در سنك نیشتمهای کشف شده اسناد قدیمی دیده میشود که عملاً عبور از رودخانه کرخه بدون پل صورت میگرفت ولی هنوز آثاری که نشان دهد مردم این منطقه در کدام نقطه با پایامال از روی رودخانه مزبور عبور میگردیدند، مشخص نشده است. عبور از رودخانه کارون هم عملاً بوسیله بلم یا با مشک یا قایق صورت میگرفته و محل آنها را نیز نمیتوان امروز تعیین کرد. در آبدز محل عبور در نقاط مختلف موجود بوده و ممکنست از پلی نیز برای عبور استفاده میشده است ولی گرات فرنگوکن معتقد است که در دوره ایلام در این ناحیه باحتمال قوی پلی ساخته نشده است.

۳ - آثار دوره هخامنشیان و ساسانیان : چنانکه بعداً خواهیم دید یکی از کانالهای مهم شوستر بنام داریون میباشد که حفر آن رابه داریوش کبیر نسبت میدهند. ضمناً بنایهای دیگری از دوره هخامنشیان در رشته آب و آبیاری در این دشت عظیم وجود داشته است که متأسفانه آثاری از آنها باقی نیست، یا اینکه آثار آنها بهادرار دیگر نسبت داده میشود.

در دوره ساسانیان شرایط ضروری و حیاتی برای ایجاد چند پل بر روی سه رودخانه مهم دشت خوزستان احساس میشده . چنانکه میدانیم یکی از هر اکثر حکومت آن روزگار در پاسارگاد (Passargade) و دیگری در تیسفنون (Ktesiphon) قرار داشته . شاهراه بزرگی که این دو مرکز قدرت را میکدیگر متصل میساخت از بختیاری - رامهرمز - شوستر - دزفول و پایی پل گذشته و پس از عبور از کوه حمرین در نزدیکی بیات بخط مستقیم وارد دجله میشده است .

شاپور اول تصمیم گرفت پلی بر روی رودخانه کارون در شوستر و بر روی آبدز



شکل ۱۰۰ اجزای مکانیزم دوزنی

مخصوصاً زنگل شدای میان راست کرس خانه هم پل بوده و هم نینه های با آواره دادن سلطان ایوب در خانه ای از اینان باسته ای پاکیزه شدای زنگل شده داده اند

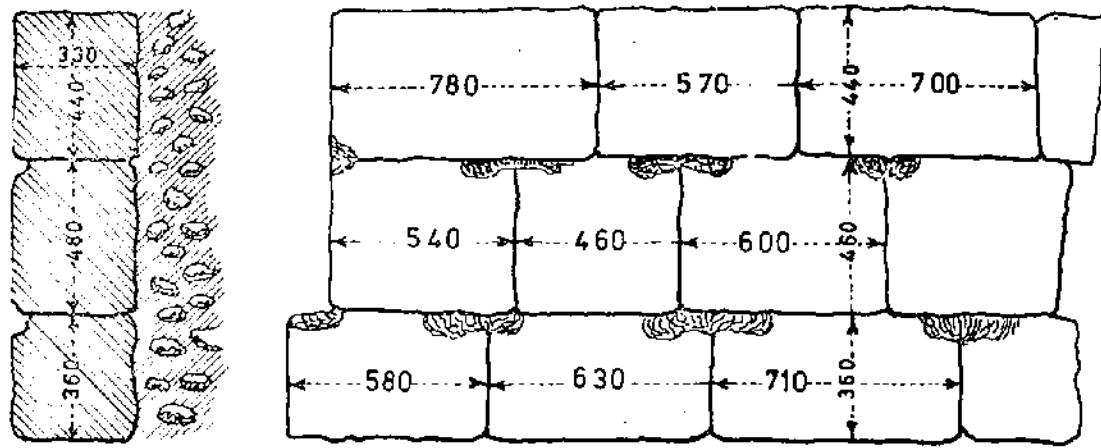
در دزفول و بر روی کرخه در پای پل ایجاد کند و ادامه شاهراه عظیم کشور را بوسیله پل ممکن سازد .

الف - خصوصیات پلهای ساسانی « ساختمان‌های چندسده »: شاپور برای ساختمان این پلهای دو هدف اساسی داشت . یکی اینکه لشگریانش در هر موقع که ضرورت ایجاد می‌کند بسهولت بتوانند از رودخانه‌های نامبرده عبور کنند ، و دیگر اینکه پایه پلهای را به صورت بند یا سد بسازند تا در عین حال سطح آب رودخانه را بالا آورده و نهرهای واقع در سواحل چپ و راست رودخانه را پرآب سازد . اینگونه پلهای را می‌توان ساختمان‌های دو سده نامید .

ساختمان‌های آبی سه هدفه نیز در ایران وجود داشته است که نمونه بارز آن بند امیر در فارس است زیرا صرفنظر از حل مشکل ارتباط دو ساحل رودخانه ، از بند هزبور برای مشروب ساختن زمینها و پر کردن نهرهای دو طرف رودخانه استفاده آبگیری بعمل می‌آمده است . سود سوم از این ساختمان بزرگ تاریخی بهره‌برداری از نیروی آب برای چرخانیدن سنگهای آسیا بوده است که در جای خود به آن اشاره خواهیم کرد .

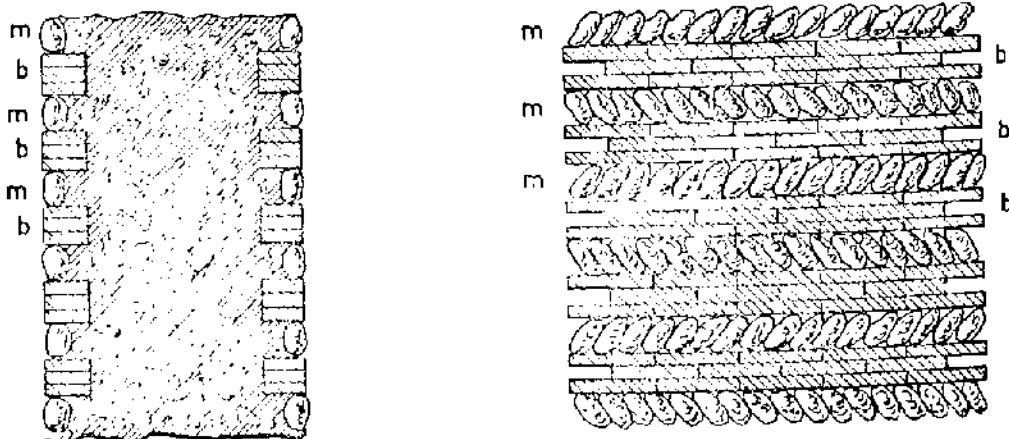
نمونه دیگر سد گرگر و آسیاهائی است که در اطراف آن به روزگار دوره ساسانیان ساخته‌اند . با توضیحاتی که یاد شد ادعای برخی از کشورهای مترقبی که اختراع ساختمان‌های چند هدفه را متعلق به ادوار جدید و از آن خود میدانند مقررون بصحت نمی‌باشد .

شاپور اول پس از غلبه بر والرین امپراتور روم در جنگ اپودا (Epuda) (۲۶۰ م) موفق شده با استفاده از اسیران رومی برنامه‌های ساختمانی خود را به مرحله اجراء درآورد . پس از شاپور اول خسرو پرویز (۵۹۰ - ۶۲۸) که در عمران و



شکل ۱۰.۱ ابعادی ابتدایی فلتی مین سنگهای تراشیده بتوان آن را

جزئیت سندوچینی در دان و پارهای پل در ذوق پیکنیل



شکل ۱۰.۲ جزئیت آجر سندوچ در ذوق پیکنیل

۱۸۸

مأخذ از کتاب «آب و فن آبیاری در ایران باستان»

آبادی و ساختمان قصر شیرین و طاق بستان و غیره علاقه فراوان داشت در این راه گام برداشت .

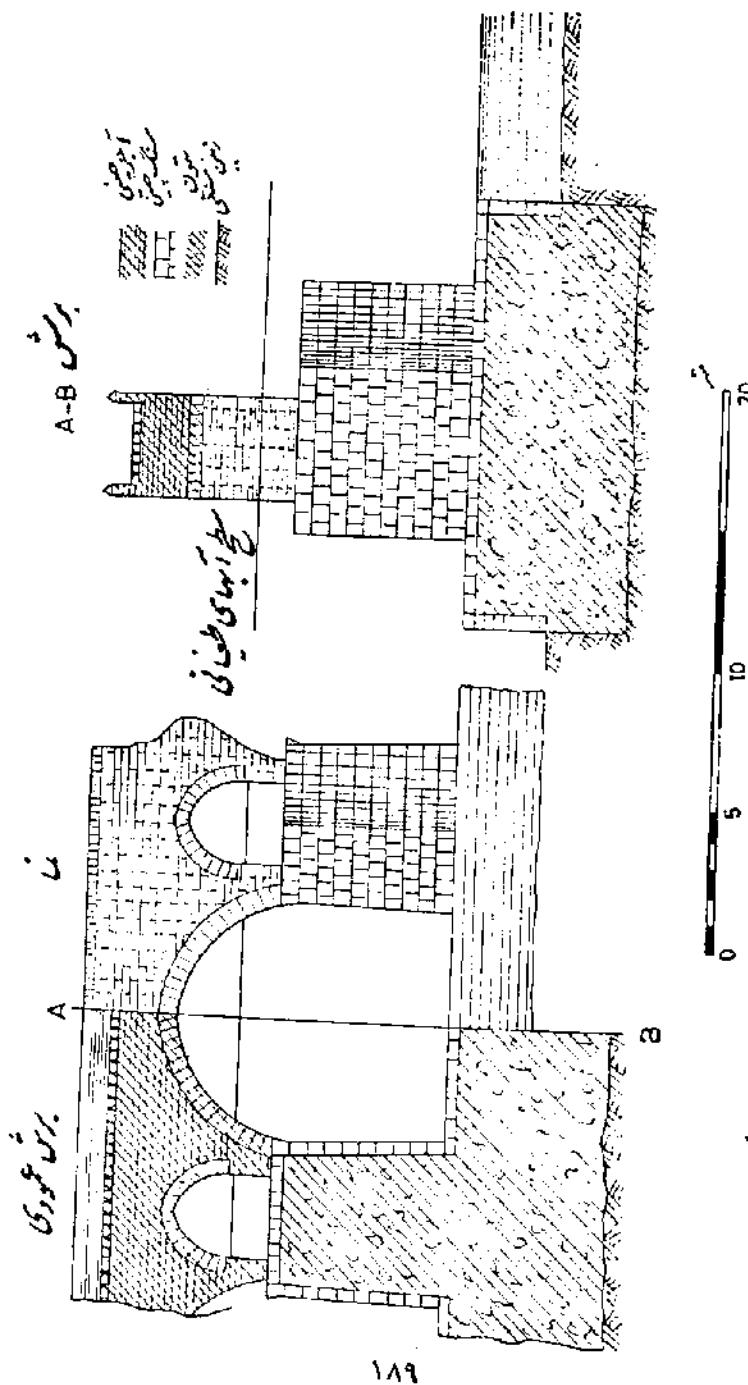
ب- شرح عمومی پلهای بزرگ باستانی سهگانه در خوزستان: پل شوستر در دزفول با آجر بنا شده است و از قوسهایی متعدد تشکیل میشده که بر روی پایه ها قرار داشته اند در زمانی که روگن از پل شوستر بازدید کرده پنج دهنه از پل شوستر وجود نداشته است و در دزفول بعضی از پی ها در هم ریخته و بجای آن پایه های جدیدی ساخته بوده اند ولی امروز از این پل جز چند قسمت اصلی چیز دیگری باقی نمانده است . (شکل ۱۰۰) .

پل بند شوستر در قسمت های بند و پل و پایه ها از سنگهای ماسه ای حجاری شده مکعب شکل می باشد و سواره رو آن از قوسهایی که در حدود یک متر ضخامت دارند تشکیل میگردیده . این قوسها نیز از سنگهای ماسه ای حجاری شده بوده اند ، در دزفول سنگ چینی پایه ها و بند های پل مرکب از دو دیوار خارجی با سنگهای تراشیده شده است و بین دیوارها را با بتون پر کرده بودند و سنگها با بست های فلزی به یکدیگر متصل بوده اند . (شکل های ۱۰۱ و ۱۰۲) .

روگن در یک نقطه پایه هایی که مخلوط منظمی از قلوه سنگ - آجر و بتون ساخته اند دیده است . پهنهای بند پل که از تفاوش در حدود ۳ تا ۴ متر از سطح آب در فصل کم آبی بوده کمی بیشتر از پهنهای پی هاست . این بند در سرتاسر عرض رودخانه امتداد داشته است و صرف نظر از بالا آوردن سطح آب پایه ها را نیز به یکدیگر محکم متصل میساخته است .

رسازی پل از قوس های متعدد و سنگفرش و قوس های فرعی آن برای افزایش مقطع عبور آب روی ستون ها تشکیل میشده است . (شکل ۱۰۳)

شکل ۳۰۱. هشتاد و نهم کوچک پسری عورتی های طبیعی در سطح زمین



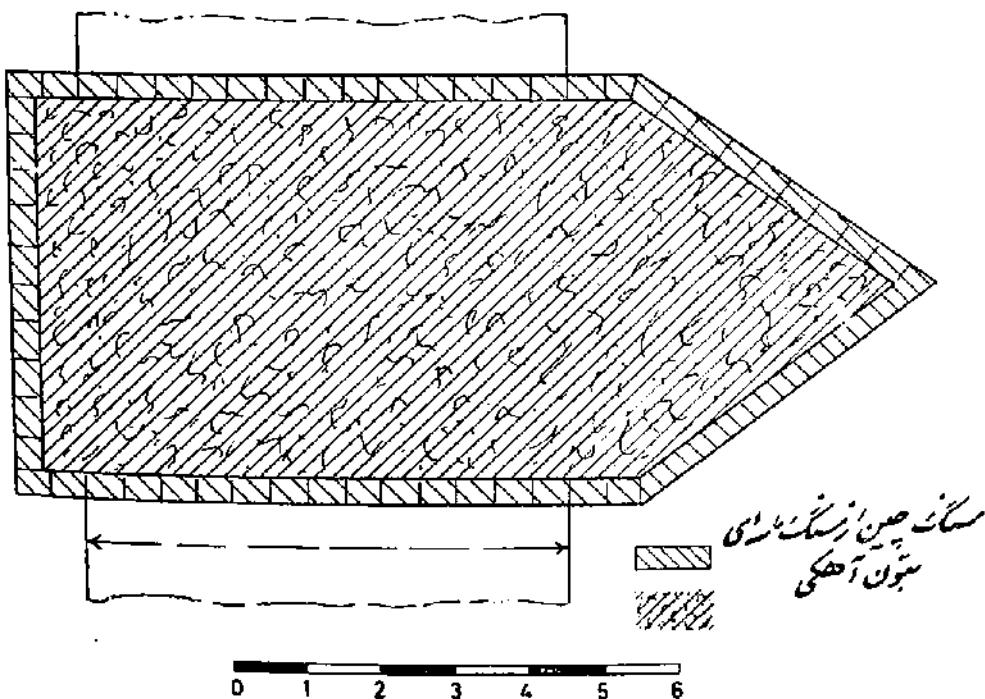
۱۸۹

۵۹۹

مانخوا از کتاب «آب و فن آبیاری در ایران باستان»

ملاتی که برای تهیه ملات بکار رفته مرغوب می‌باشد نقاطی که سنگ‌های ماسه‌ای از آنجا استخراج شده هنوز باقی است و اثرات ضربات کلینک در آنجا بخوبی مشهود است در شوستر کف طبیعی روختانه را سنگ‌های لوح (شیت) و در پای پل دزفول سنگ‌های جوش (Conglomerat) پوشانیده‌اند . سنگ‌های اخیر در مجاورت هوا زود تجزیه و خرد می‌شوند ، در صورتی که اثر دائم زیرآب باشند کیفیت خود را حفظ می‌کنند .

ج - شکل پایه‌های پل و ابعاد آنها: کلیه پایه‌های پل‌های قدیم دارای مقطع



شکل ۴۰۱۰ مقطعی سکن از پایه پل ماسی ساسانی

مستطیل شکل بوده که برخلاف جهت عبور جریان آب آن را نوک تیز می‌ساخته‌اند. بنظر اول، گمان می‌رود که ابعاد پی‌ها بیش از آنچه ضرورت داشته بزرگ بنا شده باشد. ولی اگر فشار و ضربات آنرا در هواست طغیانی در نظر بگیریم، اهمیت این طراحی را می‌توانیم به خوبی درک کنیم. قطر پی‌بلها بین ۵ تا ۴۰ متر و طول آنها کمی بیشتر از پهنای جاده و اندکی کمتر از پهنای بند پل می‌باشد. در فاصله روی پایه‌ها و بین قوسهای اصلی پل (چنانکه قبل نیز ذکر شد) قوسهای کوچکتری قرار داشته که بمنظور افزایش مقطع جریان آب هنگام طغیان تعییه شده است.

فاصله بین مرکز ستون‌ها در حدود ۱۳ تا ۱۴ متر بوده بنا بر این دهانه داخلی قوسهای بزرگ در حدود دو برابر پهنای پی آنها بوده است. پهنای بند پل یکی دو متر بیشتر از طول پی‌ها، و بین ۸ تا ۱۲ متر بوده است. (شکل ۱۰۴)

۵- مختصه درباره ساختمان‌های قدیمی آب در شوشتر (شکل‌های ۱۱۰ تا ۱۱۱):

پل بند شوشتر از دو پل دیگر و مهم خوزستان از این لحاظ متمایز است، که محور طولی آن در مسیر یک خط مستقیم قرار نگرفته است. روگن چنین حدس می‌زند که سازنده پل شوشتر سعی کرده است که پی‌ها را روی سنگهای طبیعی بنا کند، در نتیجه نوسان طبقات طبیعی سنگهای زیرین محور پل را از خط مستقیم خارج ساخته است. پل بند شوشتر در اصل دارای ۴۰ دهانه بوده و طول کل آن بالغ بر ۵۰۰ متر می‌شده است.

کارون در شمال شهر شوشتر به دو شعبه تقسیم می‌گردد، شعبه شرقی آن آب گرگ و شعبه غربی شطیط نام دارد. این دو شعبه در بند قیر بازبینیده بگر می‌باشد.

این امر شهر شوستر و زمینهای واقع بین دو رودخانه را به صورت یک جزیره در آورده است.

در حدود ۳۰۰ متر بالا دست پل بند شوستر دو تونل در زیر قلعه سلاسل شهر حفر شده که پس از یکصد متر باز ییکدیگر متصل میشوند و کanal داریون (۵۵) را تشکیل میدهند.

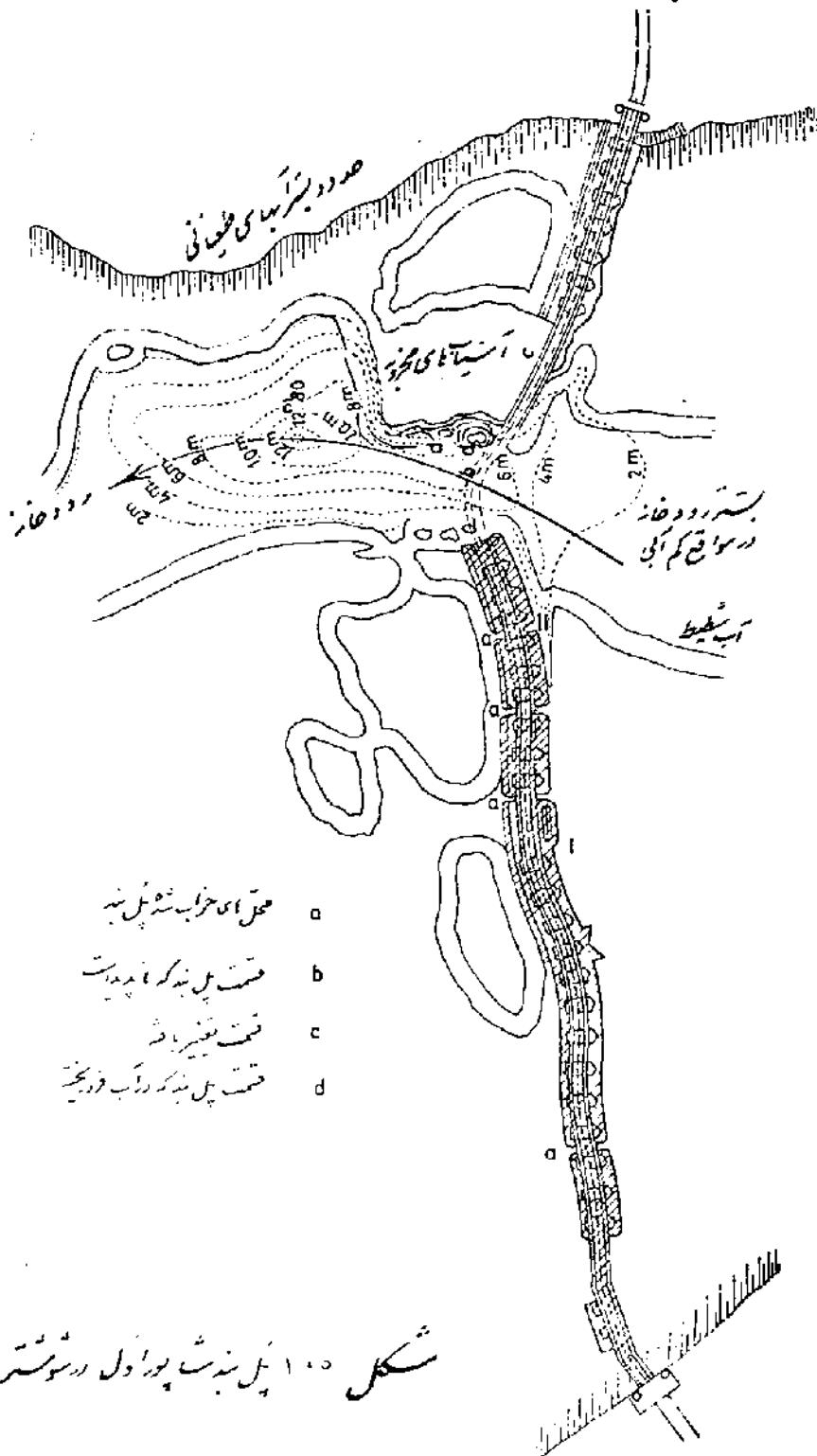
نام دیگر این کanal مینوآب یا دارابیان است و به روایتی به دستور داریوش کبیر ساخته شده است. پهنهای هر دو تونل ۳ تا ۴/۵ متر است و در یک طرف آن گذرگاهی وجود داشته که در وضع حاضر کاملاً درهم ریخته است. ضمناً گذاشتن تونلها را به صورت بند ساخته اند که ارتفاع لبه آن تقریباً در حدود ارتفاع سطح آب در موقع کم آبی بوده است.

نهر داریون در بند خاک به دو شعبه تقسیم میشود. شعبه اصلی به سمت جنوب ادامه می‌یابد و پس از طی ۳۳ کیلومتر در بند عرب حسن به رودخانه شطیط میریزد.

وضع سطح زمین واقع بین رودخانه شطیط و گرگ طوری است که مسیر نهر داریون در خط الراس پهلهای قرار گرفته است. باین ترتیب آبیاری زمینهای واقع بین دو شط هزبور بهره‌ولت صورت میگرفته است. همچنین در بعضی نقاط دیگر نیز بخوبی دیده میشود که مسیر نهرهای آبیاری از بلندترین نقاط زمین‌ها میگذشته است. شعبه دوم نهر داریون پس از عبور از زیر پل لشکر به رودخانه گرگ میریزد. در بند خاک، سدی وجود دارد که قسمت اعظم آب کanal داریون را در شعبه اصلی نگاه میدارد چون شعبه شرقی کanal داریون در حدود ۱۵ متر دارای اختلاف

(۵۵) - گرات فرودگن این نهر را داریام می‌نامد در صورتیکه شیندلر آنرا داریون یا دارابیان نوشته است.

جاده ابرف درول



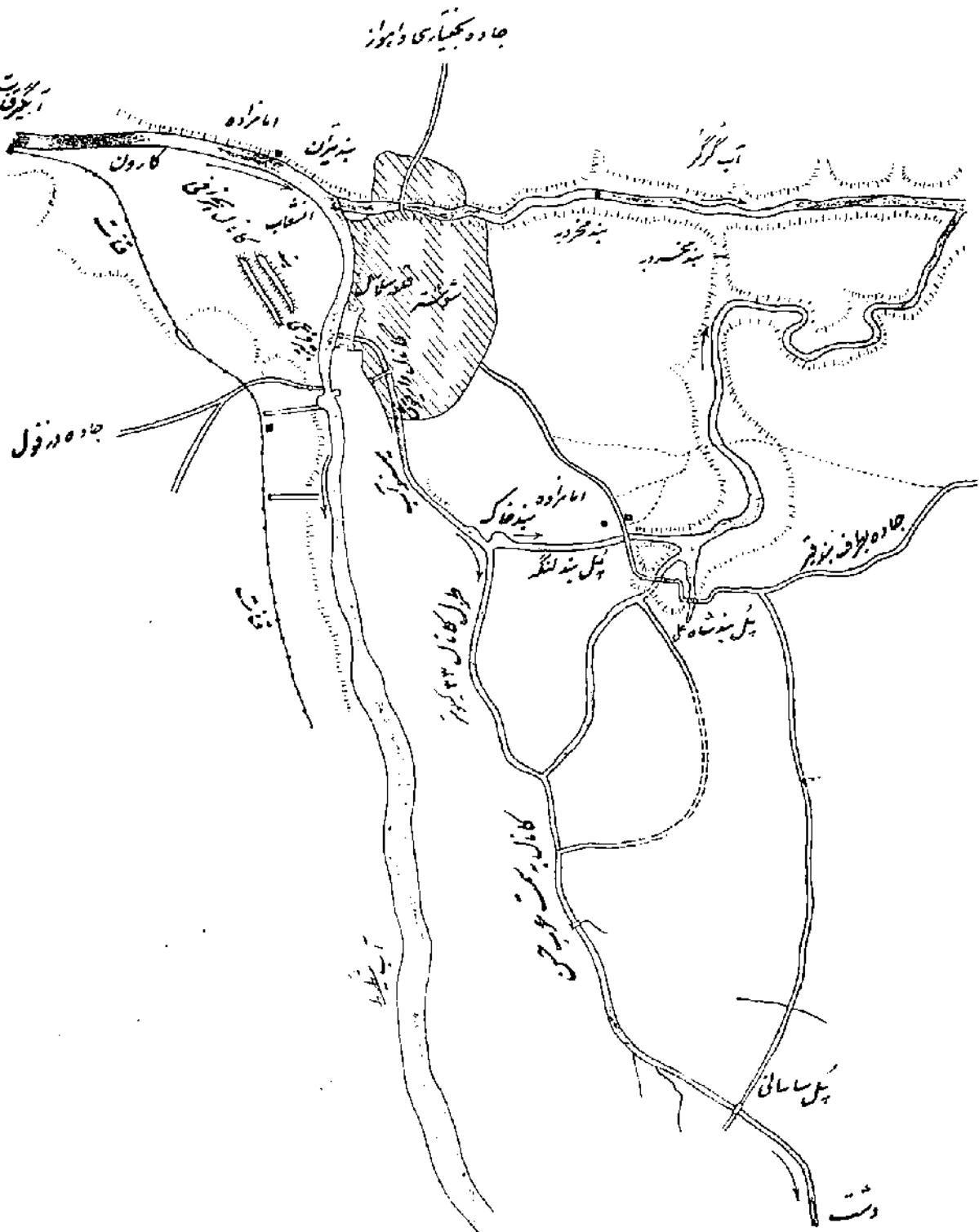
شکل ۱۰۰ پل نهاده پراؤل رسوسه

سطحی است ، ظاهرآ سه بند دیگر در مسیر آن برای جلوگیری از شدت سرعت آب ساخته‌اند . روگن تائید میکند که کanal داریون قدیمی تراز سایر ساختمان‌های آبی است که در دوره شاپور اول بنا شده است و چون ارتفاع لبه‌بندی که در دهانه نهر داریون دیده میشود با ارتفاع آب در دوره کم آبی برابر است ، روگن چنین تیجدگیری میکند که برای آبگیری کanal مزبور قبل از احداث بل بند شاپور ، باید حتماً در اینجا سدی قدیمی موجود بوده باشد و شاید شاپور اول این بند را تعمیر و یا بالکل تعویض کرده است .

بین نهرداریون و رودخانه شطیط ، کنار بندی مشاهده میشود که بموازات آن ادامه دارد و شاید نهر را در مقابل طغیان‌های رودخانه شطیط حفظ میکرده است . روگن میگوید برای تعمیر قسمتی از کنار بندکه خراب شده دیواری ساخته بودند که آنهم از بین رفته و در نتیجه در زمان بازدید روگن موجب پرشدن کanal داریون شده است .

در محلی که رودخانه‌گر اکنون در شرق شهر جریان دارد ، قبل از تنگه‌ای وجود داشته است . این تنگه طبق نظریات برخی از محققین در اصل با رودخانه اصلی کارون متصل نبوده است و همانطور که شرح دادیم ، آبهای اضافی نهرداریون را پس از بند خاک به تنگه‌گر هدایت می‌کرده‌اند . چنانکه خواهیم دید اتصال رودخانه کارون و گرگر پس از حفر کanal آب‌گیر تحقیق یافته و از این تاریخ به بعد است که تنگه گرگر به صورت رودخانه گرگر درآمده است . (شکل ۱۱۱)

بند میزان بین رودخانه کارون و بندگرگر ساخته شده . این بند بسیار محکم و خوب بنا شده است و بنای آنرا به شاپور اول نسبت میدهد ، ولی برخی از محققین معتقدند که بند میزان را در روزگاران بعدی به منظور عبور قسمتی از آبهای طغیانی رودخانه کارون ساخته‌اند .



شکل ۱۰۸: بسته کار درون درسته کار نهادی تندی و سبکی دستگاهی واقع در اطراف خلکه روزگار

مأخذ از کتاب، آب و فن آبیاری در ایران و سرانه

بند میزان دارای نه دهانه است که کف آنها کمی پائین‌تر از پائین‌ترین سطح آب در رودخانه می‌باشد.

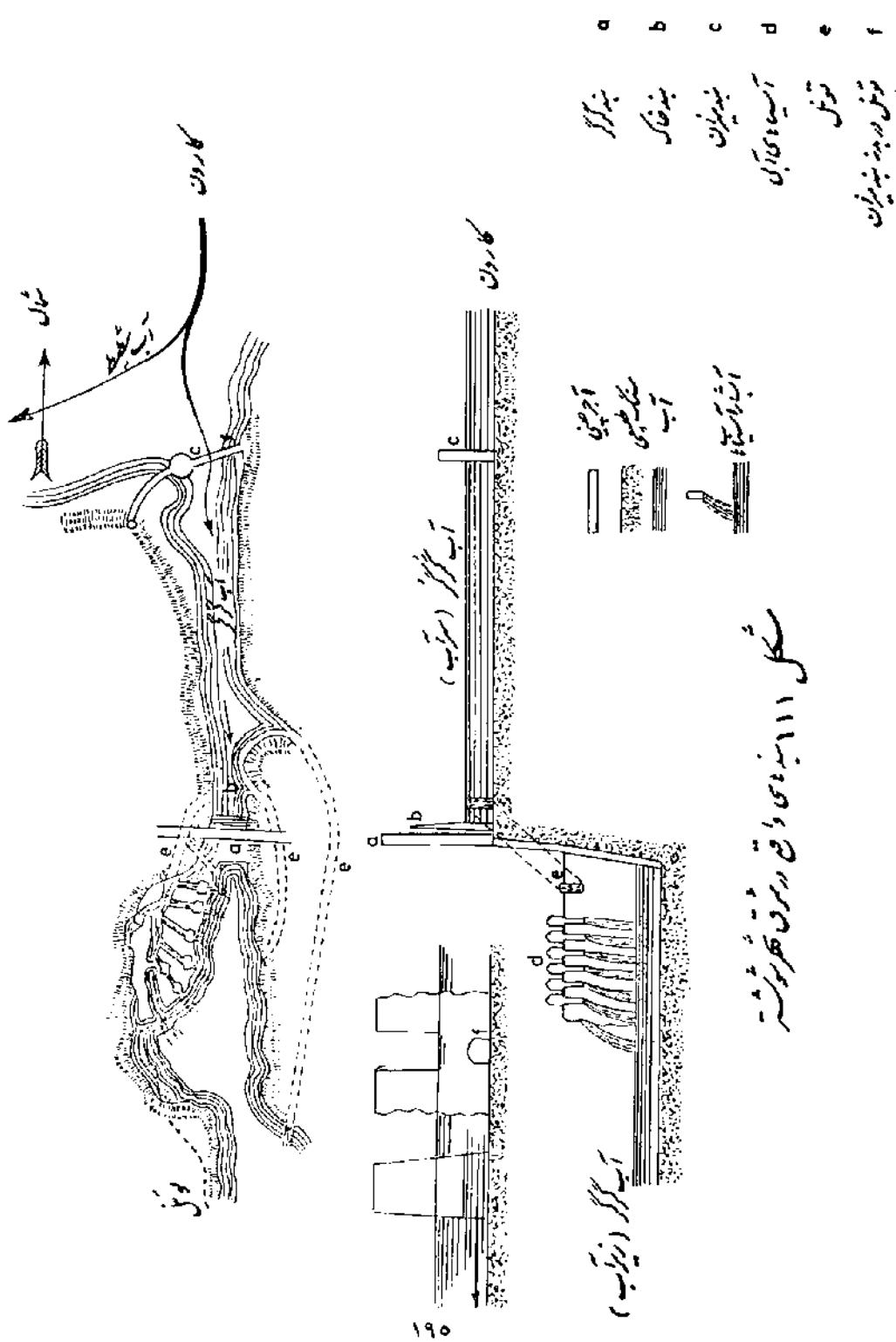
در حدود ۵۰۰ متر پائین دست بند میزان بندی وجود دارد که از آجر بنا شده و ظاهرًا در دوره‌های بعد ساخته شده است. در قسمت پیشین این بند سدی از خاک رس مشاهده می‌شود که بعلت سادگی و سهولت باحتمال قوی بنای آن جنبه موقت داشته است.

از بالا دست بندگر گر سه توپل در عیان سنگهای لوحی حفر شده است. ممکن است این سه توپل برای تغذیه و بکارانداختن آسیاهای آبی به کار میرود که در ساحل دست راست قرار گرفته است. (شکل‌های ۱۱۲ و ۱۱۳)

مقاطع توپل‌های نامبرده تا حدودی است که عبور آبهای طغیانی از آنها بدون خطر مقدور بوده است. در غیر این صورت آب از روی بندگر گر سازیز شده و موجب خرابی آن می‌گردیده است. روگن تاریخ بنای دو بند و سه توپل را در یک زمان میداند.

برخی از محققین مدعی هستند که بستر رودخانه شطیط در مقابل شهر قدیمی شوستر با سنگهای بزرگ و عریض پوشیده شده و برای جلوگیری از حرکت آن‌ها را باستهای فلزی بهم متصل ساخته‌اند. ولی روگن موفق نشده است که شخصاً صحت این مدعای را تأیید کند.

شیندلر (Schindler) (۷۴) در این باره می‌گوید که با سنگ فرنگ کف کرون آب رودخانه را چندین متر بالا اورده‌اند، تا کافال داریون حتی در موقع خشکی هم بتوانند از آب رودخانه مشروب شود. بنابراین کارهای ساختمانی که به شاپور اول در شوستر نسبت میدهند شامل ساختمان پل بند و سنگفرش کف رودخانه شطیط است. روگن می‌گوید باید قبول کرد که از لحاظ اجرائی این عملیات عظیم



شکل ۱۱۱. آبیه‌ای واقع در روی کهروزه

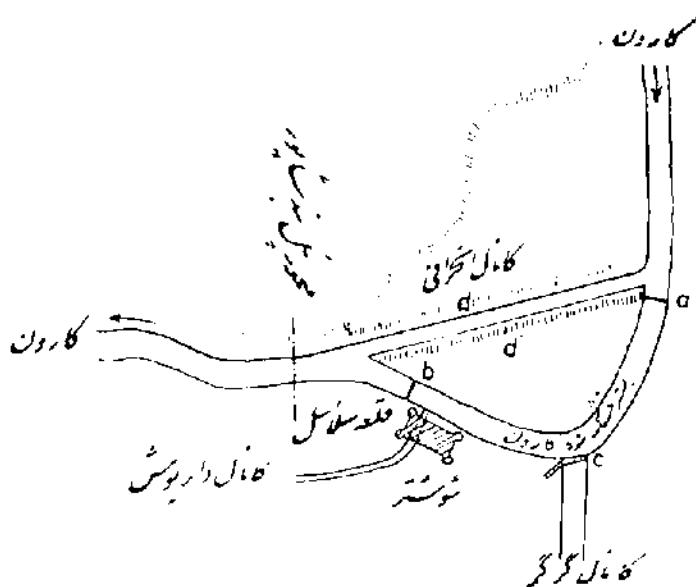
آبی بدون خشک کردن بستر رودخانه مقدور نبوده است زیرا باید در نظر داشت که بستر رودخانه کارون ۳۰۰ متر عرض داشته و عمق آب بین ۳ تا ۴ متر بوده است . روگن اجرای عملیات ساختمانی فوق را در دو مرحله بطريق زیر تشرح کرده است :

مرحله اول : در مرحله اول کanal موقتی در ساحل راست رودخانه حفر کردند . دیوارهای این کanal را خاکهای کنده شده مقطع کanal تشکیل میداده است این بلندیهای اطراف کanal حتی امروز هم قابل رویت است . پس از حفر کanal مزبور در محل انشعاب سد موقتی در بستر رودخانه اصلی کارون بنا کردند . در این هنگام آب کارون در کanal جدید جاری شده و بستر اصلی آن خشک گردیده است . در اینجا بند قدیمی که بنای آنرا به داریوش کبیر نسبت میدهد مانع از آن شده که آب کارون بسمت کارگاه پس بزند . طبق نظر روگن در همین زمان نیز ارتباط بین تنگه گرگر و کارون و بنای سد میزان انجام گرفته است .

بند گرگر و تونلهای حفر شده در بالا دست آن ، آبهای نفوذی در محوطه کارگاه را که احتمالا در بستر خشک شده کارون جمع میشده ، به خارج هدایت می کرده است . ساختمان آبگیرهای دو رشته تونلی که از زیر قلعه سلاسل عبور میکند در همین دوره انجام شده است . بدینهی است که در این مرحله ساختمانی ، نهر داریون خشک بوده و این تنها نقصی و ایرادی است که به طرح فوق می توان گرفت (شکل ۱۱۴) .

مرحله دوم : در این مرحله بند موقت قبلی (a) را به آب میدادند ولی بند قدیمی (b) هنوز به جای خود باقی بوده . آبهای کارون در بستر ساخته شده ، جریان یافته و از دهانه های بند میزان به داخل تنگه گرگر سرازیر میشده است . قسمتی از آب کارون در این مرحله نهر داریون را مشروب میکرده است .

بنظر می‌آید که برداشتن بند وقت (a) ظاهرا ناحدودی با دست و قسمتی خود با کمک جریان آب صورت میگرفته است . (شکل ۱۱۵) احتمال دیگر آنکه برای خشک کردن رودخانه شطيط در ابتدای کانال انحرافی بند وقت (c) را می‌بستند این بند مانع ورود آب کارون به قسمت دوم ساختمانی میشده است . با این ترتیب بنای پل بند شاپور عملی و امکان پذیر بوده است . نظر باينکه رودخانه گرگ در این دوره ساختمانی کلیه آبهای معمولی و طغیانی رودخانه کارون را از بستر خود عبور میداده ، باستی آثار طغیان آب در

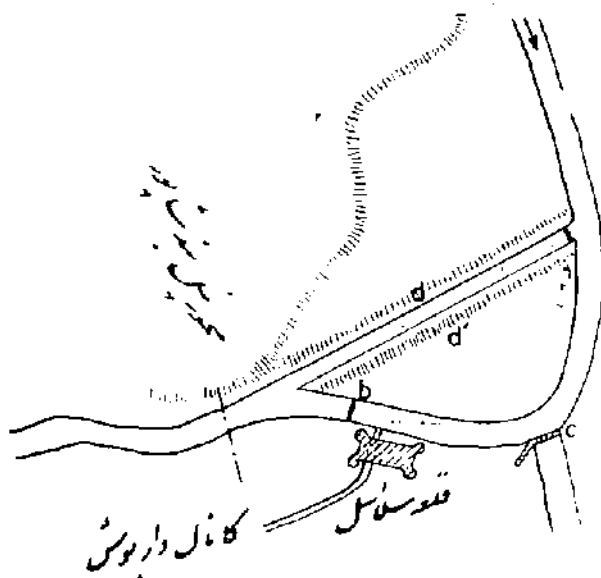


شکل ۱۱۴ امداد علیت سه‌گانه برای خشک کردن رودخانه کارون

برای سنگ فرش کردن آن و ساختمان بند گرگز

ماخوذ از کتاب «آب و فن آبیاری در ایران باستان»

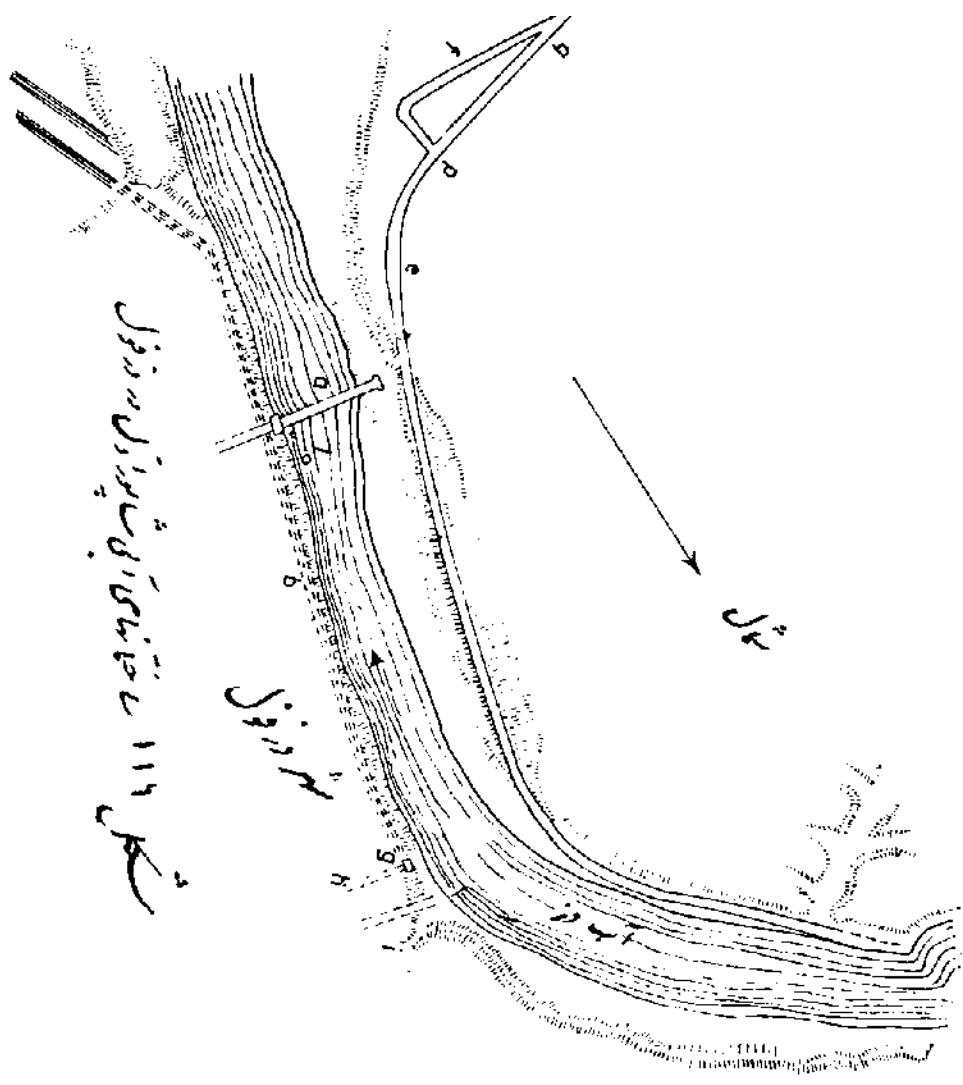
بستر رودخانه گرگر مشهود باشد . این نتیجه‌گیری روگن را مصمم می‌سازد که بستر رودخانه گرگر را مورد بررسی قرار دهد . در نتیجه او در تزدیکی شلبی مشاهده می‌کند که بستر رودخانه گرگر در ادوار گذشته در موقع طغیانی ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ متر عرض داشته است ، در صورتی که پهنه‌ی آن در حال حاضر از ۳۰ تا ۴۰ متر تجاوز نمی‌کند . پس از ساختمان پل بند شاپور اول سد موقت (۶) را نیز خراب کرده‌اند و همان وضعی که ما امروز با آن رو برو هستیم بوجود آمده است . اگر بنا می‌بود که بند میزان بعد از این دوره و در زمان دیگری ساخته شده



شکل ۱۱۵ مرصد دوم عیّلت ساحلی ریزی‌چک کردن

بستر کارون برای احداث پل بند شاپور

مأخذ از کتاب «آب و فن آبیاری در ایران باستان»



- ۱- آبرسانی‌ای
۲- محمر ریوی
۳- سکاند
۴- بکاند
۵- اسما
۶- ورسا
۷- ورسا
۸- بکاند ورسا
۹- آبشار
۱۰- کوهنال ورسا
۱۱- کوهنال ریوی ورسا
۱۲- باری
- ۱۹۸

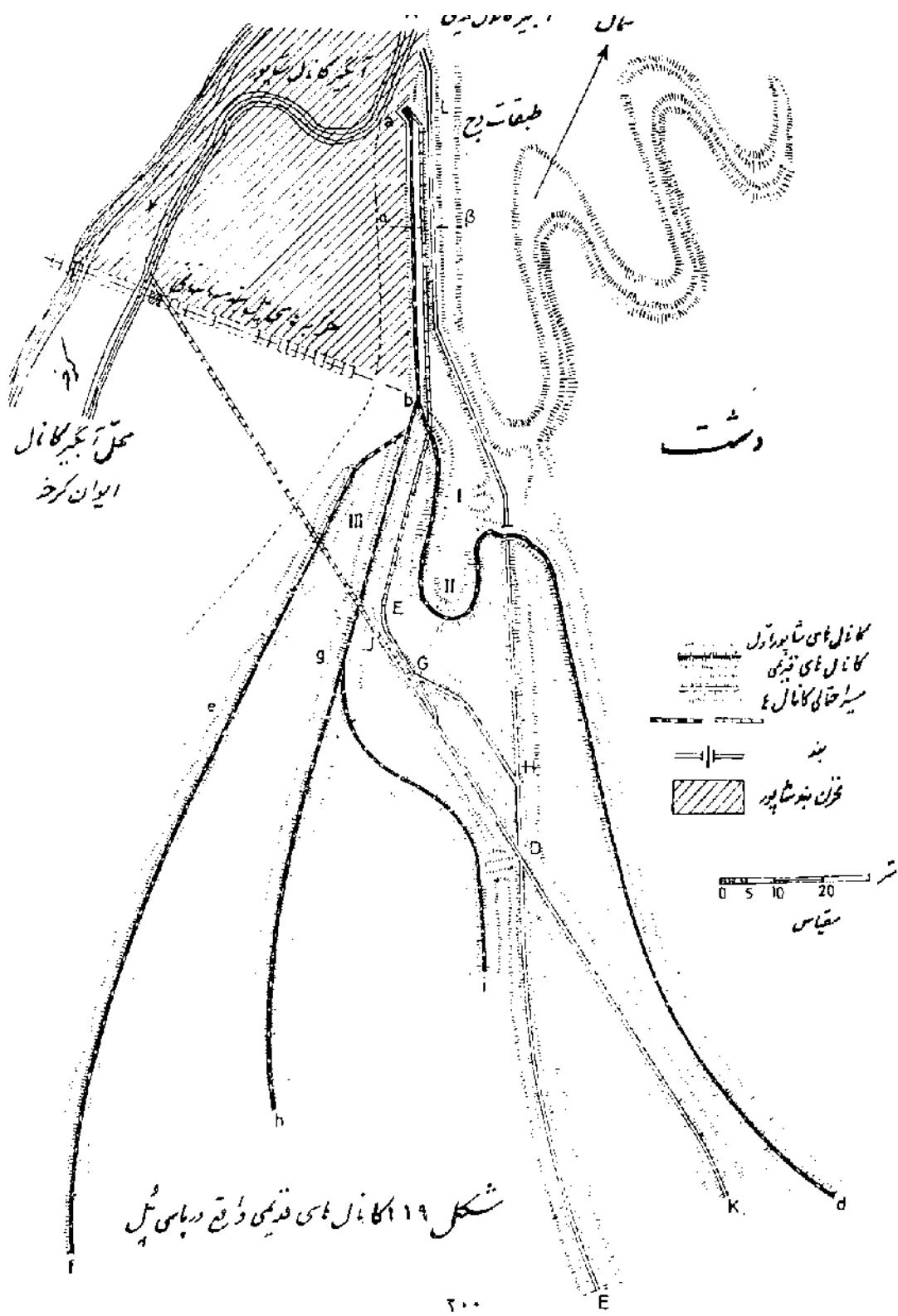
مآخذ آب و فن آبیاری در ایران باستان:

باشد باید کلید کارهای ساختمانی آن در زیر آب انجام گرفته باشد ، در حالی که تصور نمی‌رود که چنین عملیات سخت و دشوار در ساختمانی که حتی اجرایش برای عصر حاضر عملی و اقتصادی نیست ، در آن زمان صورت گرفته باشد .

به احتمال قوی عملیات ساختمانی در یک تابستان به اتمام نرسیده است ، بلکه بواسطه طول زمان چندین بار با آغاز آبهای طغیانی کار متوقف شده و مجدداً در فصل مناسب از نو ادامه یافته است .

در شکل ۱۰۸ محل انشعاب قدات آب بر (سفته) که از رودخانه کارون سرچشمde میگرفته و تا حدودی به موازات رودخانه شطیط ادامه دارد ، مشاهده می‌شود . ساختمان این قنات آب بر نیز احتمال می‌رود که در دوره ساسانیان انجام شده باشد .

ھ — مختصری درباره ساختمان مراکز آبی قدیم در دزفول (شکل‌های ۱۹۶ تا ۱۱۸) : پل بند دزفول بمراتب قوی تر از پل بند شوستر بنظر میرسد . این پل بند دارای ۲۲ دهانه است . بعضی از پایه‌های پل به ادوار جدیدتر هربوط می‌شود . روگن می‌گویند که طغیان سال ۱۹۰۳ یکی دیگر از پایه‌های پل را برده است صرفظیر از انحرافات کوچک در دو انتهای پل ، محور پل بند دزفول تقریباً مستقیم است . روسازی پل به هنگام بازدید روگن بنظر میرسیده که در چندین نقطه تعمیر شده باشد بطوری که او به آسانی می‌توانسته کارهای قدیمی و جدید را از یکدیگر تشخیص دهد . از بند پل دزفول جز قسمت‌های کوچک چیز دیگری بر جای نمانده است . در نتیجه از بین رفتن بند پل ، طبقات سنگهای جوش در معرض فرسایش قرار گرفتند . که باین نکته قبل از اشاره شد . ارتفاع تاج بند پل از سطح آب در موقع کم آبی در حدود سه متر بوده در ساحل چپ و راست تعداد زیادی کانال‌های آبیاری موجود است . آغاز این نهرها به صورت تونل (قنات آب بر = سفته) انجام گرفته



مأخذ از کتابه آب و فن آبیاری در ایران باستان

است . ارتفاع بند از سطح آب در موقعاً خشکی در حدود ۳ متر و برای مشروب کردن نهر (b) واقع در ساحل چپ رودخانه که بصورت توول کنده شده مورد استفاده واقع میشده است . این توول پس از یکصد متر تبدیل به روباز (c) میشود . نهر آبگیر (d) بموازی کانال اولی امتداد دارد . کف این کانال خیلی بالاست و روگن نتوانسته محل آبگیر آنرا بیابد . محل انشعاب کانال دیگر (e) از رودخانه تقریباً ۳۰۰ متر بالا دست بند بوده است . ساختمان آبگیر آن از آجر چینی تشکیل میشده و کیفیت آن خوب بوده است .

در نزدیکی آبگیر کانال (b) دو توول دیگر وجود دارد که ظاهرآ در گذشته فاضلاب شهر را بداخل رودخانه هدایت میکردند .

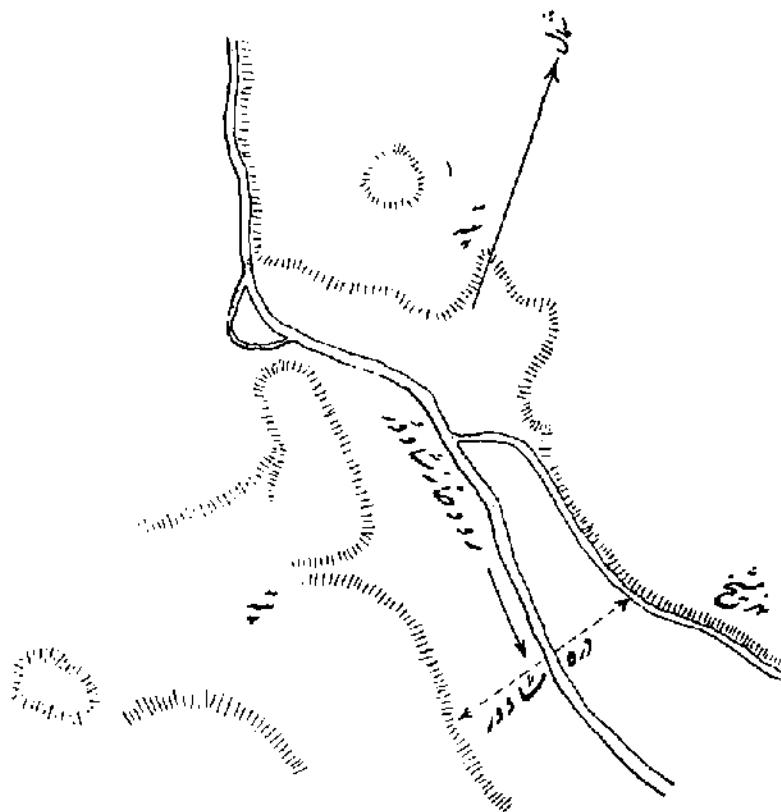
در مسیر رودخانه دیواری وجود دارد که توام با آثار دیگر ش حکایت از اقدامات سوق الجیشی برای حفظ و حراست شهر دزفول در موقع صلح و جنگ میکند .

در ساحل دست چپ کانالهای آبیاری دیگری نیز به صورت نهرهای روباز با سفته وجود دارد که برای دراز نشدن بحث از ذکر جزئیات آن خودداری میکنیم . در ساحل دست راست رودخانه آب دز کانال (e) مشاهده میشود که تقریباً چهار صد متر بالاتر از پل بندو در محل (k) از رودخانه منشعب میگردد . این نهر در جهت جنوب شرقی و جنوب در دشت آنجوا ناپدید میگردد . بدون شک این نهر یکی از کانالهای اصلی آبیاری بوده است که پس از طی مسافتی به طرف جنوب ، مجدداً به رودخانه دز میریخته است .

این کانال در نقطه (f) باز منشعب شده و شعبه فرعی آن که تقریباً عمود بر کانال اصلی است پس از عبور از چند توول و انحراف بطرف جنوب مجدداً به شعبه اصلی میریزد . شاید این شعبه فرعی از آن لحظ حفر شده که قسمتی از کانال اصلی

س
خیز آباد داقع در غرب شوشتر

شکل سیستم آبیاری قدم در مکان
خیز آباد داقع در غرب شوشتر



(رود خازه ش و ذور در قدم دارای بسیاری بود که خود دلیل بر وجود آنی
روی رود خازه کرده و به این ترتیب محتوا در پیشگیری آب بر رود خازه و در پیشگیری

۲۰۴

۶۱۵

ماخود از کتاب «آب و فن آبیاری در ایران باستان»

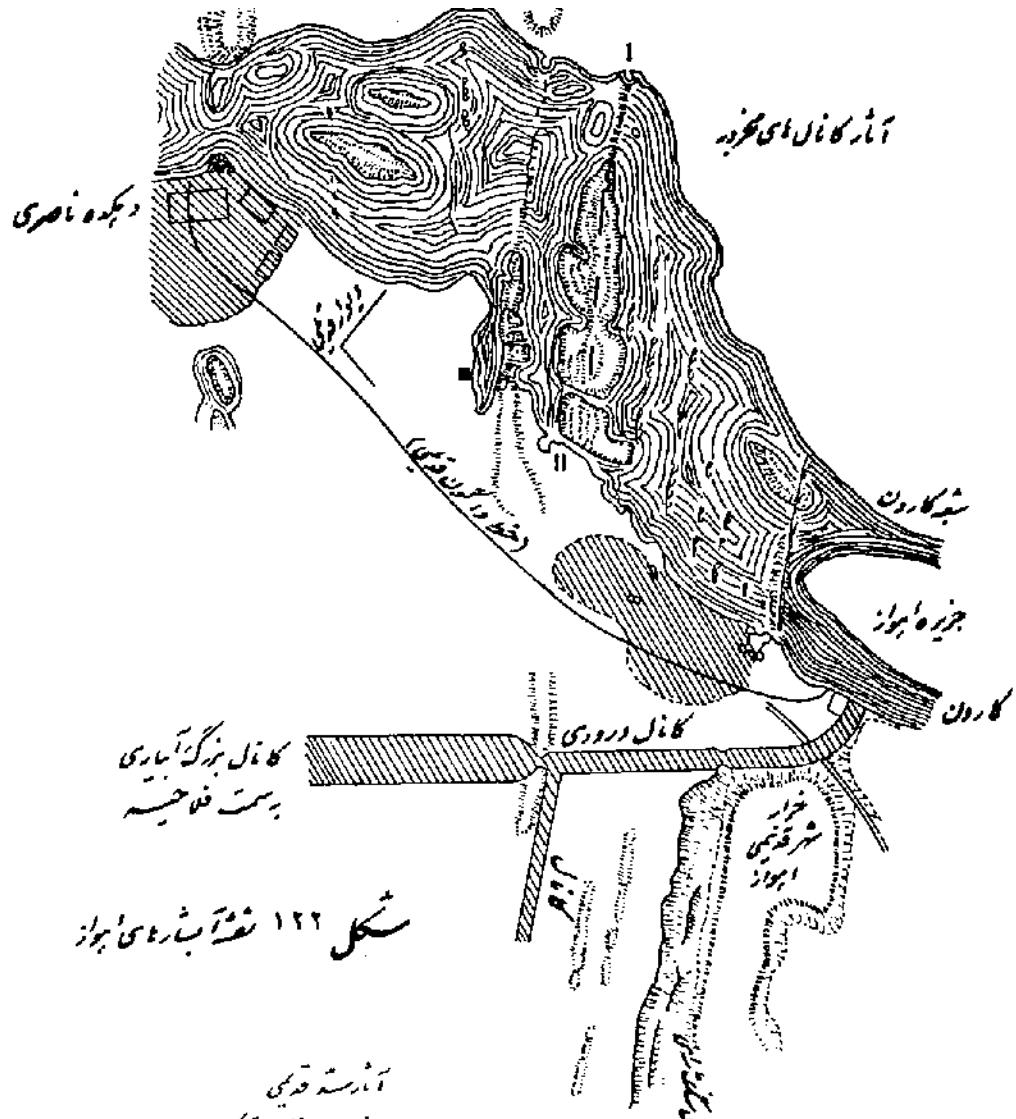
ریزش کرده و بر طرف ساختن خرابی در کanal اصلی مقدور نبوده و در نتیجه بوسیله کanal فرعی مزبور رفع نقص نموده‌اند . این عمل اغلب در مورد قنات‌ها مشاهده شده است (بخش هشتم) . کanal‌ها در حدود ۱۰ متر از سطح اصلی کف پرشده‌اند . پهنه‌ای این نهرها در حدود ۱۵ متر است در صورتی که پهنه‌ای تونل‌ها در حدود ۳ متر می‌باشد . در ادوار بپرسی برداری پهنه‌ای تونل‌ها کمتر بوده و بمور در اثر فرسایش بیشتر شده است در روزهایی که تونل و نهر دایر بوده، قطعاً در نتیجه تغییر مقطع کوچک به مقطع بزرگ، سرعت آب بمحض ورود به کanal کاهش می‌یابد و موجب رسوبات زیادی در آنجامیشده است .

و — مختصری درباره ساختمان‌های آبی قدیم در پای پل (شکل ۱۱۹) : در شمال غربی دشت شوش در مکانی که رودخانه کرخه از پشت کوه خارج و بطرف دشت سرازیر می‌شود ، آثار و خرابهای یک پل بند ساسانی بچشم می‌خورد . روگن ۱۶ دهنۀ از پل بند مزبور را دیده است . در ساحل دست چپ ارتفاع پایه‌ها را ۳ متر نا ۸۰ سانتیمتر از روی سطح زمین تخمین زده است و می‌گوید در ساحل راست آثار دو پایه دیگر مشهود است که تا تکیه گاه قوسها ادامه دارد .

در این روزگار بند پل که چهار متر از پائین ترین سطح آب رودخانه بالا نر قرار گرفته بود ، بکلی از بین رفته است . ولی قسمتهایی از آن بند در ساحل دست چپ بین تکیه گاه و اولین پایه هنوز دیده می‌شود . پهنه‌ای رودخانه در این نقطه در حدود ۶۰ متر است .

در ساحل راست رودخانه در پائین دست پل بند آبگیر ، یک تونل قرار دارد که در امتداد کرخه ادامه دارد و به سمت شهر قدیمی ساسانی « ایوان کرخه » پیش می‌رود .

در شکل ۱۱۹ کanalهایی که از ساحل چپ رودخانه سرچشمه می‌گرفته‌اند نشان



شکل ۱۲۲ نهر آب شده ای پرواز



داده شده است که اغلب یکدیگر را قطع میکرده‌اند ، بنابراین کف آنها در دردوسطح مختلف قرار داشته است . چون ذکر جزئیات و ساختمان و طرز عبور کانال‌ها از روی یکدیگر بصورت سیفون یا پل آبرسانی مشخص نیست ، در اینجا فقط بذکر این قسمت اکتفا میکنیم که روگن برای یکی از این کانال‌ها طول عمری در حدود ۳۴۰۰ سال محاسبه کرده است . از طرف دیگر او تعیین کرده که کف پرشده یکی از کانال‌هایی که در دوره شاپور اول ساخته شده در سال ۱۰۶ میلادی تاریخی بند رسیده و بنابراین آب رودخانه‌های دیگر به آن سوار نمیشده است .

ز - مختصری درباره ساختمانهای آبی قدیم بین گرخه و اهواز (شکلهای ۱۲۰ و ۱۲۱) : روگن سرزمین‌های واقع بین گرخه و رودخانه شاپور و زمینهای واقع بین گرخه و کارون را از نواحی شوش تا اهواز مورد بازدید و بررسی دقیق فرارداده است . او در این نواحی فهره‌ای بسیار متعدد بزرگی مشاهده کرده که خیلی قدیمی هستند و تعیین طول عمر آنها متساقنه بواسطه نداشتن قرائن و وجه مقایسه برایش مقدور نبوده است .

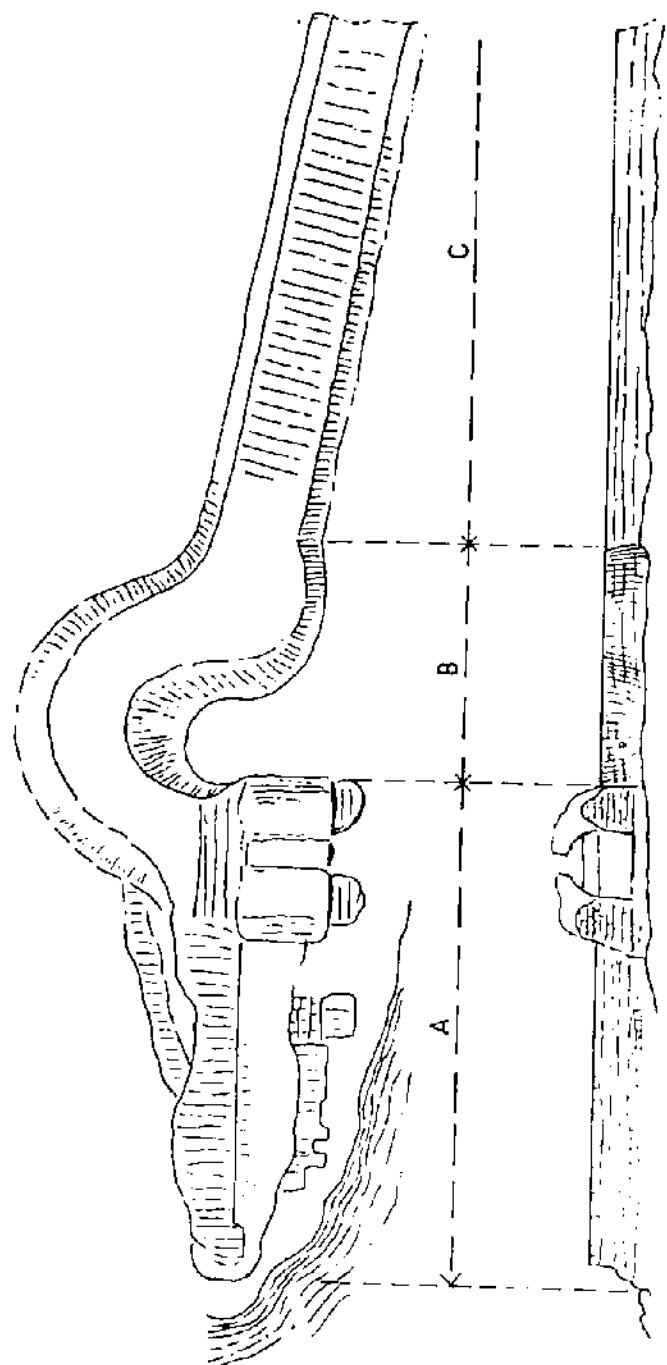
ولی روگن بر اساس روایتی که از ساکنان خیرآباد شنیده نتیجه‌گیری می‌کند که حفر یکی از دو کanal برشی که در تپه بین شاپور و گرخه موجود است به شاپور اول نسبت داده میشود ، لیکن متساقنه مدرکی برای تائید صحت این روایت دردست نیست .

گودی اولین کanal برشی که بسمت گرخه پیش میرود از بالای تپه در حدود ۲۵ متر است و از این محل بخوبی میتوان مسیر این کanal را بطرف رودخانه شاپور دنبال کرد کف کanal مزبور از خاکهای دیواره‌های اطراف کاملاً پوشده است . پهنهای مقطع این کanal در محل ریختن به گرخه ۵۰ متر و مقطع برشی ۴۰

شکل ۱۲۱ بجهه می تندیم برای نوار

خط A هر دو پل مبارکه را اس سیده های کن و سیمی بود و از شیارهای آن فضی و خود را نشاند

خط B در پل شرقی را اس سیده های ساختمان نشاند و نقطه A نشاند



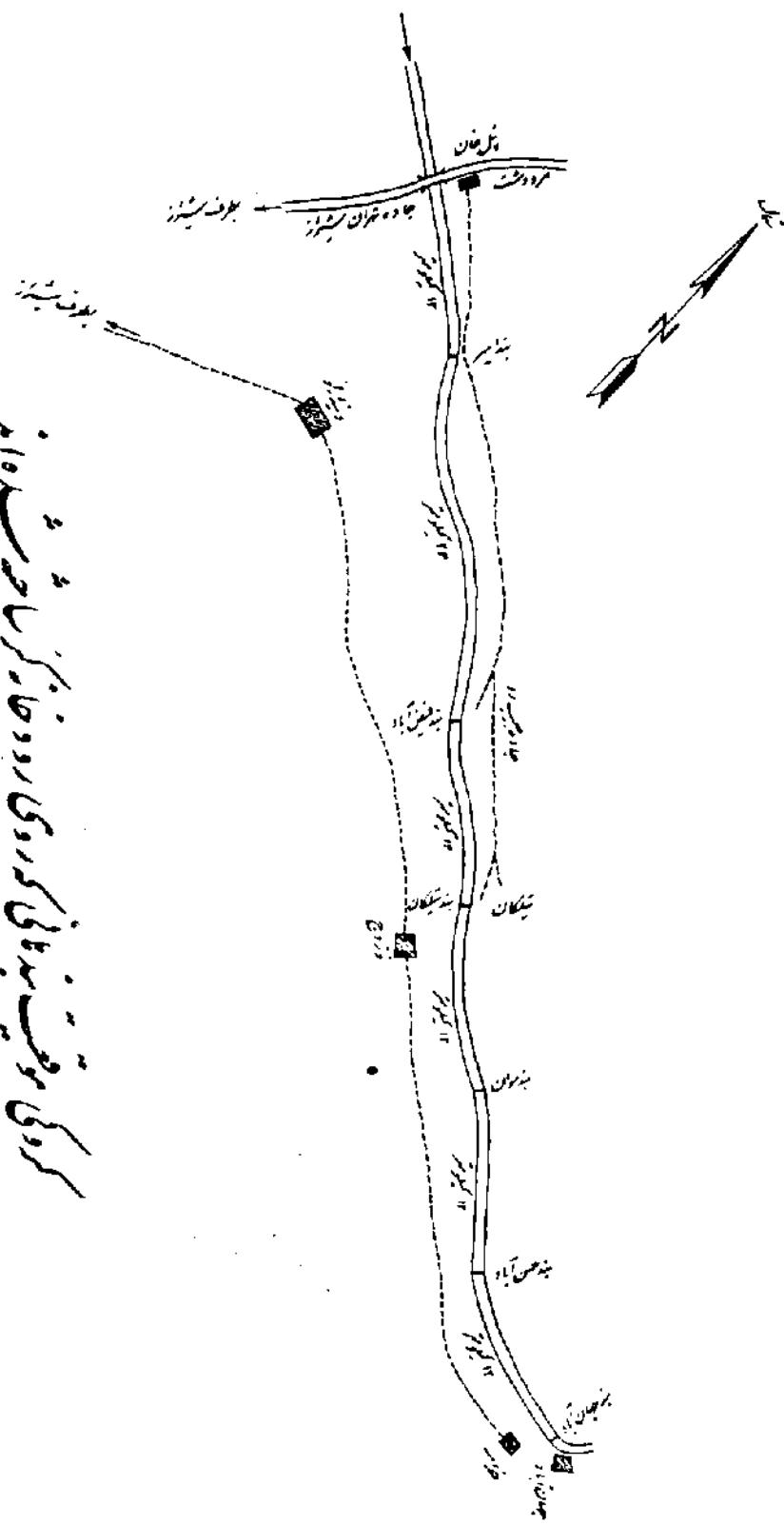
متر است . این ابعاد برای محقق این تردید را پیش می آورد که آیا رودخانه شاور در قادر به مشروب کردن این ذهر بزرگ بوده است یا خیر . روگن سپس چنین نتیجه گیری می کند که مقدار آبی که در ادوار گذشته از بستر رودخانه شاور عبور می کرده ، باستی بمراتب بیش از مقدار کنونی آن بوده باشد . این فرضیه سیستم آبیاری را در این منطقه روشن می سازد و میرساند که آبگیری رودخانه شاور هنگامی صورت می گرفته است که کanal بر شی دوم بفضله چند کیلومتر از کanal بر شی اول قرار داشته است و چنین بنظر میرسد که وظیفه يك کanal انحرافی از رودخانه شاور را بهره داشته است .

روگن از مطالعات فوق نتیجه می گیرد که در رودخانه کرخه بندی موجود بوده که آب کرخه را به رودخانه شاور میرسانده است و پس از خراب شدن آن بند ، خود بخود آب رودخانه شاور نیز تقلیل یافته است .

ح - مختصری درباره ساختمانهای آبی قدیم در اهواز (شکل های ۱۴۴ و ۱۴۵):

بر روی سنگهای بستر رودخانه کارون در اهواز بقایای يك بند قدیمی دیده می شود که از سنگهای حیجاری شده ماسه ای بنا شده است . طول بند در حدود ۹۰۰ متر و ارتفاع بند از آب رودخانه در موقع کم آبی در حدود ۳ متر بوده است . از هر يك از طرفین رودخانه دو کanal بزرگ آبیاری از بالای دست بند سرچشمه می گرفتند . کanalی که در سمت راست قرار داشته برای آبیاری دشت بین خرم شهر و هویزه بکار میرفته است . آثار این کanal متأسفانه در دشت بکلی از بین رفته است ، ولی ابعاد قابل ملاحظه محل آبگیر این نهر شاخص عظمت آن در قدیم می باشد . کanal سمت چپ از شمال شهر اهواز شروع می شود . در نزدیکی آبگیر

کارکی مخصوص بمبی کر و خود را سامانه
دهم



مأخذ از کتاب «آب و فن آبیاری در ایران باستان»



۱ - سارکاری	۱ - پیش‌نامه
۲ - سند و مذکون	۲ - پیش‌نامه
۳ - پیش‌نامه	۳ - پیش‌نامه
۴ - سند و مذکون	۴ - سند و مذکون
۵ - پیش‌نامه	۵ - پیش‌نامه
۶ - پیش‌نامه	۶ - پیش‌نامه
۷ - پیش‌نامه	۷ - پیش‌نامه
۸ - پیش‌نامه	۸ - پیش‌نامه
۹ - پیش‌نامه	۹ - پیش‌نامه
۱۰ - پیش‌نامه	۱۰ - پیش‌نامه
۱۱ - پیش‌نامه	۱۱ - پیش‌نامه
۱۲ - پیش‌نامه	۱۲ - پیش‌نامه
۱۳ - پیش‌نامه	۱۳ - پیش‌نامه
۱۴ - پیش‌نامه	۱۴ - پیش‌نامه
۱۵ - پیش‌نامه	۱۵ - پیش‌نامه
۱۶ - پیش‌نامه	۱۶ - پیش‌نامه
۱۷ - پیش‌نامه	۱۷ - پیش‌نامه
۱۸ - پیش‌نامه	۱۸ - پیش‌نامه
۱۹ - پیش‌نامه	۱۹ - پیش‌نامه
۲۰ - پیش‌نامه	۲۰ - پیش‌نامه
۲۱ - پیش‌نامه	۲۱ - پیش‌نامه
۲۲ - پیش‌نامه	۲۲ - پیش‌نامه
۲۳ - پیش‌نامه	۲۳ - پیش‌نامه
۲۴ - پیش‌نامه	۲۴ - پیش‌نامه
۲۵ - پیش‌نامه	۲۵ - پیش‌نامه
۲۶ - پیش‌نامه	۲۶ - پیش‌نامه
۲۷ - پیش‌نامه	۲۷ - پیش‌نامه
۲۸ - پیش‌نامه	۲۸ - پیش‌نامه
۲۹ - پیش‌نامه	۲۹ - پیش‌نامه
۳۰ - پیش‌نامه	۳۰ - پیش‌نامه

بهنای کانال مزبور در حدود ۷۰ متر است که کف آن ۵ متر بالاتر از کف رودخانه بوده است.

تاریخ بنای بند اهواز را نمیتوان دقیقاً تعیین کرد، لیکن استحکام و طرز ساختمان آن میرساند که این سد نیز باید در دوره ساسانیان بنا شده باشد.

بندهای پاسدهای قدیم ایران

بر عکس صنعت یافن قنات‌سازی، اندیشه و طرح ذخیره کردن آب با احداث بندهای کوچک و سدهای بزرگ در نقاط مناسب در درون دره‌ها، تنها بمقدم ایران تعلق ندارد، بلکه بعضی از کشورهای تمدن دیگر قدیم نیز به احتمال قوی قبل از ما، از اینگونه ساختمانهای آبی استفاده کرده‌اند.

ولی از لحاظ قدمت تاریخی سد سازی ایران میتواند در ردیف اول کشورهای سد ساز قدیم قرار گیرد. از لحاظ اهمیتی که سدسازی در پیشرفت کشاورزی و صنعت و تمدن گذشته و امروزی داشته و دارد، هایلمن در اینجا به ساقه سد سازی در دنیا بطور اختصار اشاره کنم:

ایران و تاریخچه سدسازی دنیا

در شکل ۱۳۷ کلیه سدهای قدیمی را که از ۵۰۰۰ سال قبل تا سال ۱۸۰۰ م ساخته شده‌اند نشان داده‌ایم (۷۷) و اینک به شرح مختصری درباره خصوصیات و آغاز سدسازی در دنیا و ایران همپردازیم.

حصار قدیم: در حدود ۴۹۰۰ سال ق. م منس (Menes) بنیان‌گذار اولین سلسله سلاطین مصر در محلی بنام کشیش، (Koshish) رودخانه نیل را مهار کرد تا بتواند

پایتخت خود مفیس (Mophis) را که در ۲۰ کیلومتری پائین دست سد قرار گرفته بود بنا کند . ارتفاع سد در حدود ۱۵ متر و طول آن در حدود ۴۵۰ متر بوده است . سد کشیش از سنگ بنایش بود . در دوره سوم یا چهارم (۲۴۶۵ - ۲۶۵۰ ق . م) سلاطین مصر در ۳۰ کیلومتری جنوب قاهره امروزی سدیگری در وادی فراوی (Garavi) بنا کردند .

از لحاظ عظمت و وسعت ، در یاچه مصنوعی این سد بنام موئیس (Moeris) قابل ذکر است (۲۳۰۰ ق . م) این در یاچه در حوزه ولایت فایوم (Fayum) قرار گرفته بود و کافال سرآب بطول ۴۰۰ کیلومتر آبهای طغیانی رودخانه نیل را در آن ذخیره هبکرده است . دودریچه ساده متحرک باید بند موقع خاکی آبهای ذخیره شده را در موقع احتیاج به مزارع و کشتزارهای ساحل غربی نیل میفرستاده اند . سطح این در یاچه ۲۰۰۰ کیلومتر مربع و حجم آن ۱۲ میلیارد متر مکعب یعنی در حدود چهار برابر سد ز بوده است .

در سرچشمۀ رودخانه دجله نیز چند سد قدیمی در حدود ۷۰۰ تا ۵۰۰ سال قبل از میلاد ساخته شده است . در این باره به ذکر یک گزارش تاریخی میپردازیم . پس از آنکه کورش بزرگ بابل را مسخر ساخت ، به بنای ساختمانهای جدید آبی در این مناطق پرداخت . هردوت میگوید که کورش بزرگ در رودخانه گوندس (Gyndes) که یکی از شعب فرعی دجله میباشد سدی بنا کرد و از آب آن ۴۰ نهر مشروب شد .

در دوره جدید بابل ، بخت النصر دوم (Nebuchadnezzar II) (۵۶۲ - ۵۰۰ عق . م) شنیده بود که داریوش کبیر به بنای سه سد در رودخانه کر برای مشروب ساختن پایتخت خود تخت جمشید اقدام کرده است . بخت النصر به هم چشمی داریوش کبیر در ابوحجه واقع در جنوب بغداد به بنای سدی پرداخت . صنعت سدسازی پس از آن توسط

فصل سوم : آثار و بنای‌های تاریخی شوشتر

۶۲۵

پادشاهان ساسانی خصوصا در دوره سلطنت شاپور اول رونق گرفت. قرون وسطی : مازدگر جزئیات سدسازی در سایر کشورها در دوره قرون وسطی خودداری می‌کنیم، زیرا از لحاظ زمانی سدهای مهم دنیا در شکل (۱۳۸) به ترتیب سال تاسیس ذکر شده‌اند. طبق تأثید مورخین و دائشمندان خارجی در اوایل قرون وسطی سدسازی در ایران مجددأ رونق گرفت بطوریکه اولین سد قویی که هنوز پابرجاودایر است در فرن چهاردهم میلادی در ۱۷۰ کیلومتری جنوب غربی بین قم و کاشان بنایش دارد. این سد، همان بند کبار قم می‌باشد.

پس از ذکر این مقدمه اینکه به شرح ساختمان و خصوصیات فنی سدهای ایران باستان می‌پردازیم، سپس درباره بعضی از سدها بكمک نقشه و عکس به مشخصات عمومی و کلی آنها مفصل‌تر اشاره خواهیم کرد.

وجه تسمیه سد در ایران باستان و تطبیق آنها با اصطلاحات امروزی سدسازی

ابتدا لازم است درباره یک موضوع فنی مربوط به سد سازی اشاره کیم. عماطور که پادش سد سازی در ایران از عصر قدیم شروع شده است. اصطلاح فارسی سد، بند است. در صورتیکه مقصود از ایجاد بند بالا آوردن سطح آب رودخانه بهمنظور سوار شدن آب بسواحل چپ و راست باشد، خارجیان آنرا (Weir) و (Wehr) و (deversoir) مینامند. کلیه بندهایی که در خوزستان در دوره ساسانیان ساخته شده از این نوع می‌باشند. ما بیشنهاد می‌کنیم به اینگونه سدها «رودبند» اطلاق شود، زیرا جلوی رودخانه را سد می‌کند و تراحدود چند متر سطح آب را برای سوار شدن به کانالهای جانبی بالا می‌آورد.

ایرانیان باستان در قدیم به اینگونه بندها شادروان نیز گفته‌اند. خوارزمی

در کتاب مفاتیح العلوم (صفحه ۷۰) در اینباره چنین مینویسد :

«شادروان : پایه‌هایی است که در اطراف پل و امثال آن برای استحکام پی‌ریزی میشود» .

اگر هدف از احداث سد ، ذخیره آب به مقادیر قابل ملاحظه باشد خارجیان این نوع بندها را (Talsperre dam و Barrage) مینامند چون در اینگونه سدها ، بستر رودخانه را که عبارت از دره باشد تا ارتفاع معینی مسدود می‌سازند میتوان به آنها «دره‌بند» گفت . در ایران باستان انواع مختلف سدرا «بند» مینامیدند .

شرح بندهای ایران باستان

چون توسعه آبیاری با پیشرفت و ترقی ملت‌ها رابطه مستقیم دارد ، بنابراین بسیار جالب خواهد بود ، اگر بتوانیم تاریخ ساختمان بندهای متعددی که در ایران از ادوار قدیم باقیمانده است تعیین کنیم . ولی متأسفانه این امر بسیار دشوار است . شاید فقط بر اثر مطالعه کتب تاریخ و آزمایش مصالح ساختمانی و مقایسه نوع و کیفیت آنها بتوان به این هدف دست یافت . با این وصف بطور کلی ماسی خواهیم کرد که در اینجا سدها نسبت به قدمت ادوار ساختمانی آنها طبقه بندی شوند . البته «مانطور که قبلاً اشاره شد ، عمر سدهای ایران را نمیتوان طبق این گروه بندی قطیعی دانست ، البته مطالعات و تحقیقات بعدی در این باره برای تائید یا عدم تائید آن ضروری خواهد بود .

1. Kosheish (about 2900 B.C.) and Sadd-el-Kafara (around 2500 B.C.)
2. Mashkai and Lakorian (around 2000 B.C.)
3. Homs (about 1300 B.C.)
4. Sudd-al-Arim (about 750 B.C.)
5. Ajilah, Qayin and Bavian (about 700 B.C.)
6. Basawakkulam (about 430 B.C.) and later Sinhalese dams
7. Sudarsana (about 300 B.C.)
8. Gukow (about 240 B.C.)
9. Siq and Kurnub (around Christ)
10. Cornalbo, Proserpina and Esparragalejo (1st. century)
11. Dams near Homs (Roman)
12. Orükaya (Roman)
13. Cavdarhisar (Roman)
14. Al-Harbaqa (Roman)
15. Kaerumataike (162) and Daimonike (1128)
16. Shadhorvan (about 270)
17. Dara (about 550)
18. Moti Talav (10th century)
19. Bhojpur (11th century)
20. Almonacid (11th century)
21. Kebar and Savchi (14th century)
22. Cento (1450)
23. Spiegelfreudensee (1460)
24. Tibi (1589) and Elche (1590)
25. Ming (16/17th century)
- ۱- خشیش (حدود ۲۹۰۰ سال قبل از میلاد) و سد کفارا (حدود ۲۵۰۰ سال قبل از میلاد)
- ۲- مشکائی و لاکوریان (حدود ۴۰۰۰ سال قبل از میلاد)
- ۳- هومس (حدود ۱۳۰۰ سال قبل از میلاد)
- ۴- سودالاریم (حدود ۷۵۰ سال قبل از میلاد)
- ۵- اجیله- غین و باوریان (حدود ۷۰۰ سال قبل از میلاد)
- ۶- بازاواکولام (حدود ۴۲۰ سال قبل از میلاد) و کمی بعد سده سین هالیزه
- ۷- سودادزان (حدود ۳۰۰ سال قبل از میلاد)
- ۸- گوکف (حدود ۲۴۰ سال قبل از میلاد)
- ۹- سیق و کورنوب (در حدود سال تولد حضرت مسیح)
- ۱۰- کرناالبو، پروزپنیا و اسپاراگالیو (در سده اول میلادی)
- ۱۱- سندوزنیدیکی هومس (رومی)
- ۱۲- اروکایا (رومی)
- ۱۳- گفت در حصار (رومی)
- ۱۴- الهربقاء (رومی)
- ۱۵- کروم ماتایاک (در حدود ۱۶۲ میلادی) و دایتموینکه (حدود ۱۱۲۸ میلادی)
- ۱۶- شادروان (حدود ۲۷۰ میلادی)
- ۱۷- دارا (حدود ۵۵۰ میلادی)
- ۱۸- موتی تالاو (قرن دهم میلادی)
- ۱۹- بوپیور (قرن یازدهم میلادی)
- ۲۰- الموناسید (قرن یازدهم میلادی)
- ۲۱- کیارو ساوه (قرن چهاردهم)
- ۲۲- سنتو (حدود ۱۴۵۰ میلادی)
- ۲۳- شبیگل فرویدنر (حدود ۱۴۶۰ میلادی)
- ۲۴- قیس (حدود ۱۵۸۹ میلادی) و (الش) (حدود ۱۵۹۰ میلادی)
- ۲۵- میتگ (قرن شانزده و هفده میلادی)

26. Ikinci (1651)	۲۶ - ایکنی (۱۶۵۱ میلادی)
27. St. Ferreol (1675)	۲۷ - سنت فریول (۱۶۷۵ میلادی)
28. Oderteich (1721)	۲۸ - آدرتیش (۱۷۲۱ میلادی)
29 Pabellon, Los Arcos and San Jose de Guadalupe (18th century)	۲۹ - پابلون ، لوس آرس و سان ژوزه دگو آدالوپه (قرن ۱۸ میلادی)
30. San Diego and Los Angeles (18th century)	۳۰ سان دیگو و لوس آنجلس (قرن ۱۸ میلادی)

دوره هخامنشیان (عمر سدها بین ۴۰۰ تا ۲۵۰۰ سال) (شکل‌های ۱۳۹ و ۱۴۰)

- ۱ - سد کورش کبیر : محل این سد در سرچشمه دجله واقع در سوریه امروزی بوده ظاهراً سده‌زبور در گوندیس بناسده بود .
- ۲ - سه سد در رودخانه کربدستور داریوش کبیر بناسده است که آثار یکی از آنها باقی است و این بند در زیر سد جدید الاصدات کورش بزرگ قرار دارد . نهر بزرگ داریوش کبیر از پشت همین سدآب گرفته و به استخر میریخته است . قرار است که با جزوی تغییر ، از کanal داریوش مجدداً بهره برداری شود .
- ۳ - بند بهمن در فارس که باحتمالی در دوره هخامنشی احداث شده و هنوز پابرجا است . بدون شک در سایر نقاط کشور ایران (مثل خوزستان) توسط پادشاهان هخامنشی سدهایی بناسده که یا از بین رفته یا این که توسط پادشاهان ساسانی تعمیر و به اسم آنان در تاریخ به ثبت رسیده است . (شکل ۱۴۱)
- ۴ - بند داریوش کبیر که آنرا سد رامجرد نیز مینامند .

دوره ساسانیان (عمر سدها بین ۱۳۰۰ تا ۱۷۰۰ سال)

- ۵ - بند عقیلی - که در شمال شوستر در رودخانه کارون قرار گرفته ولی بقایای آن در طغیان سال ۱۳۴۷ به کلی از بین رفته است .

- ۶- بند دختر - در رودخانه کارون که بقایای کانالهای عظیم آبیاری آن هنوز در اطراف بند مزبور مشاهده میشود .
- ۷- بند میزان - در شوستر اولین بندی است که در ابتدای کanal گرگر ساخته شده و ساختمان آن در بخش ۱۱ مورد بحث فرار گرفت و هنوز دایر است . (شکلهاي ۱۴۲ و ۱۴۳)
- ۸- پل بندگرگر - واقع در شوستر و پس از بند میزان بر روی رودخانه گرگر ساخته شده است و کانالهای سراب - آسیابهای گرگر از پشت اين بند سرچشمه میگيرند . اين بند هنوز دایر است . (شکل ۱۴۴)
- ۹- بند عیار - واقع در رودخانه گرگر که فقط آثار جزئی از آن باقیمانده است .
- ۱۰- بند خدا آفرین یا ماهی بازان - واقع در رودخانه گرگر که فقط آثار جزئی از آن باقیمانده است .
- ۱۱- بنددارا و بند قیر - فقط اسم اين دو بند در افواه شنیده میشود ولی آثاری از آنها تاکنون یافت نشده است .
- ۱۲- پل بند لشگر - که در شعبه شرقی نهر داریون بنا شده است و خرابهای آن هنوز بچشم میخورد . (شکلهاي ۱۴۵ و ۱۴۶)
- ۱۳- پل بند شاهعلی - پائین تراز پل بند لشگر در شعبه شرقی کanal داریون فرار گرفته است .
- ۱۴- پل بند شوستر - که دارای ۴۰ دهنه و طول آن برابر ۵۰۰ متر بوده است و شرح آن در بخش ۱۱ آمده است . اين پل بند قابل بهره برداری نیست . (شکلهاي ۱۴۷ و ۱۴۸)
- ۱۵- پل بند دزفول - در شهر دزفول بوده و فقط جزئی از آثار آن بچشم

میخورد تعداد بسیاری آسیابهای آبی در پشت بند هزبود وجود داشته که بقایای آنها هنوز باقی است .

۱۶ - پل بند پای پل - در پای پل قرار دارد . شرح آن قبلاً در بخش ۱۱ آمده است .

۱۷ - بندکرخه - محل دقیق آن مشخص نیست ولی شاید بین پای پل و شوش فعلی قرار داشته است . از این بند ، رودخانه شاور و نهرهای دیگر منشعب از آن مشروب میشده‌اند . متأسفانه آثاری از این سد مشاهده نمیشود .

۱۸ - بند خالک - در مسیر نهرداریون قرار داشته و اکنون از بقایای آن فقط آثار اندکی بچشم میخورد .

۱۹ - پل بند عظیم خدا آفرید - در اهواز که آثار جزئی از آن بر روی تخته سنگهای بستر کارون هنوز وجود دارد . (شکل‌های ۱۴۹ و ۱۵۰)

۲۰ - بندارگان - واقع در رودخانه مارون در ۱۷۵ کیلومتری جنوب شرقی اهواز .

۲۱ - بند شهر لوت - واقع در ۲۸۵ کیلومتری جنوب شرقی اهواز ، در یکی از انشعابات فرعی کارون که از ده تومیگندرد فقط خرابهای این بند در حال حاضر دیده میشود .

۲۲ - بند دروازه - در ۱۵۰ کیلومتری جنوب شرقی شیراز و در نزدیکی قله گبرا .

۲۳ - بندهای مختلف در جزایر خلیج فارس مانند قشم و غیره . (شکل‌های ۱۵۱ و ۱۵۲)

۲۴ - سد بر روی رودخانه موند که آثار آن از بین رفته است ولی گزارشی از کنسول انگلستان که خود در ۷۰ سال قبل بقایای سد را دیده است در دست میباشد .

دوره آلبوبیه (عمر سدها در حدود ۱۰۰۰ سال)

۲۵ - بند امیر - در ۳۵ کیلومتری شمال شهر از در رودخانه کر قرار دارد و سازنده آن عضدالدوله دیلمی است . بند امیر هنوز دایر است . (شکلها ۱۵۳ و

(۱۵۴)

۲۶ - بند فیض آباد - بند در امتداد رودخانه ساخته شده و طول آن در حدود ۲۲۲ متر میباشد عرض آن در قسمت بالا بین ۵ تا ۱۲ متر میباشد . ارتفاع بند حدود ۳ تا ۴ متر است . بند از قلوه سنگ و ملات ساروج ساخته شده است . تعداد آسیابهای اطراف بند ۲۲ عدد میباشد که بجز دو عدد از آنها قابل استفاده نیست . چنین بنظر میرسد که بند اصلی خراب شده و بعداً آنرا تعمیر کرده باشند . (شکلها ۱۵۵ و ۱۵۶)

۲۷ - بند تیلکان - طول بند حدود ۱۶۲ متر و عرض آن در قسمت تاج حدود ۷/۵ متر و عرض بند در قسمت بی حدود ۱۶ متر و ارتفاع بند در حدود ۶ متر میباشد . ساختمان بند از قلوه سنگ و ملات ساروج و در بعضی قسمتها با آجر و ملات آهکی میباشد ، اطراف بند تعدادی آسیاب دیده شده که همگی خراب شده و فعلاً بقایای عدد آن دیده میشود . بند اصلی خراب شده و مجدداً تعمیر شده است . (شکلها ۱۵۷ و ۱۵۸)

۲۸ - بند موان - طول بند حدود ۶۶ متر و عرض آن حدود ۸ متر ، ارتفاع بند حدود ۶ متر ساختمان بند از سنگ و آجر و ملات ساروج است ، بند اولیه خراب شده و روی ریشه اصلی تعمیرات بعدی انجام یافته است .

۲۹ - بند حسن آباد - بند اصلی بکلی خراب شده است و بند جدیدی بجای آن ساخته شده است .

۳۰ - بند جهان آباد - طول بند در حدود ۵۰ متر و عرض آن در حدود ۱۲ متر و ارتفاع آن ۴ تا ۶ متر است ساختمان بند از قلوه سنگ و ملات ساروج میباشد. بند اصلی خراب شده و قسمتی از آن هنوز باقی است ، بند بعداً تعمیر شده است .

۳۱ - بند دروازه قرآن در شیراز که از گل ولای پرشده است .

۳۲ - بند خاکی دختر - در شمال دریاچه بختگان قرار دارد، ارتفاع این سد خاکی ۶ تا ۷ متر و طول آن ۸۷۵ متر . عرض تاج سد ۱۵ متر و عرض پایه آن در حدود ۲۳ متر است . منبع آبی این بند چشمه‌ای است که آبدی آن در فصل بهار در حدود ۲ متر مکعب در ثانیه است . بند دیگر مورد استفاده نمیباشد . (شکل‌های ۱۵۹ و ۱۶۰)

دوره غزنویان (عمر سدها در حدود ۹۰۰ سال)

۳۳ - پل بند طوس - این پل بند در شهر طوس قرار داشته و طبق گزارش‌های تاریخی ، دختر فردوسی شاعر شهر ایرانی آنرا ساخته و وقف کرده است . متاسفانه در اجرای برنامه‌های عمرانی جدید این پل بند مهم و تاریخی از میان رفته است .

۳۴ - سد شش طراز - چنانین بنظر میرسد که سد شش طراز در این دوره ساخته شده باشد زیرا ساختمان آن با ساختمان سایر سدها از لحاظ آبگیری متفاوت است . (شکل‌های ۱۶۱ و ۱۶۲)

زیر بند شش طراز شسته شده و آب بند نیست .

دوره ایلخانیان (عمر سدها در حدود ۷۰۰ سال)

۳۵ - سد ساوه - به روایتی سد ساوه به دستور شمس الدین وزیر ایلخانیان ساخته شده . محل سد در حدود ۱۵۰ کیلومتری جنوب غربی تهران است . زیربی

سد ساوه نیز شسته شده و آب از آنجا عبور میکند و سد دایر نیست (شکل‌های ۱۶۴ - ۱۶۵)

۳۶ - سد کبار - واقع در ۱۷۰ کیلومتری جنوب غربی تهران میباشد . این سد قوسی است و در حال حاضر تا حدودی قابل استفاده میباشد . (شکل‌های ۱۶۵ و ۱۶۶)

۳۷ - سد طبس - سد قوسی است که در بیک دره بسیار تنگ که در ۴۰۰ کیلومتری جنوب غربی مشهد قرار گرفته ، بنا شده است . زیر سازی این سد در دوره صفویه با آجرهای این دوره تقویت شده است . این سد از گل ولای پرشده است .

دوره صفویه (عمر سدها در حدود ۴۰۰ تا ۴۰۰ سال)

۳۸ - بند قهروند - ساختمان آن متعلق به دوره شاه عباس اول است . این بند در ۳۰ کیلومتری جنوب غربی کاشان قرار گرفته است سد قهروند با گل ولای پرشده است . (شکل‌های ۱۶۷ و ۱۶۸)

۳۹ - بند قصر - ساختمان آن شبیه ساختمان سد قهروند است و در حدود سی کیلومتری جنوب کاشان قرار دارد و بواسطه پرشدن مخزن آن بالاستفاده میباشد . (شکل‌های ۱۶۹ و ۱۷۰)

۴۰ - پل بند خواجه - ساختمان آن مربوط به دوره شاه عباس دوم و در شهر اصفهان قرار دارد . (شکل ۱۷۱)

۴۱ - بند اخلمد - شاه عباس ثانی آنرا بنا کرده است . این بند در ۶۰ کیلومتری جنوب شرقی مشهد قرار گرفته . این سد قابل استفاده نیست ولی با کمی هزینه قابل احیاء میباشد (شکل‌های ۱۷۲ و ۱۷۳)

۴۲ - بند فریمان - واقع در ۶۰ کیلومتری جنوب شرقی مشهد است و ساختمان

آنرا به شاه عباس دوم نسبت میدهند. این سد هنوز مورد استفاده هیا شد. (شکل های ۱۷۴ و ۱۷۵)

۴۳ - بند کلات - واقع در ۸۰ کیلومتری شمال مشهد میباشد.

۴۴ - بند کریت - واقع در ۴۰۰ کیلومتری جنوب غربی مشهد میباشد این سد قوسی است و ارتفاع آنرا بیش از یکصد متر تخمین میزند. مخزن سد از گلولای پرشده است. (شکل ۱۷۶)

۴۵ - بند سلامی - در ۲۰۰ کیلومتری جنوب مشهد در نزدیکی خواف قرار گرفته و هنوز دایر است. (شکل های ۱۷۷ و ۱۷۸)

۴۶ - بند گلستان - در ۳۰ کیلومتری شمال مشهد قرار گرفته و در ریاچه سد از گلولای پرشده است. (شکل های ۱۷۹ و ۱۸۰)

۴۷ - بند طرق - در ۱۵ کیلومتری مشهد. مخزن سد تا حدودی پرشده ولی بند هنوز دایر است. (شکل های ۱۸۱ و ۱۸۲)

۴۸ - بند اشرف - این بند را بند عباسی نیز مینامند و در ۵ کیلومتری جنوب به شهر قرار گرفته و جنبه سوق الجیشی داشته است. در کنار در ریاچه برج دیده بازی و در وسط و کنار آن بقا یابی یک قصر قدیمی دیده میشود. از بند اشرف در حال حاضر استفاده میشود. (شکل های ۱۸۳ و ۱۸۴)

۴۹ - بند فزوین - در ۱۶۰ کیلومتری شمال غربی تهران واقع است.

دوره های جدید تر (عمر سد در حدود ۱۰۰ تا ۳۰۰ سال)

۵۰ - بند دره - واقع در شش کیلومتری بیرجند و ساختمان آنرا به مرحوم شوکت الملک علم نسبت میدهند. (شکل های ۱۸۵ و ۱۸۶)

۵۱ - بند عمر شاه - واقع در بیرجند و شاید ساختمان آن مانند بند دره قدیمی

بوده و در ادوار جدید تعمیر شده باشد . بند عمر شاه شکل قوسی دارد و در وسط آن دو ستون دیوار ، سدرادر مقابل فشار آب تقویت میکند . (شکلهاي ۱۸۷ و ۱۸۸) بندھای ذکر شده تحت شماره ۵۰ و ۵۱ احتیاج بتعمیر دارند ، در اینصورت از هر دوی آنها میتوان استفاده نمود .

پنجاه و یک بندی که در ردیف سدهای قدیمی ذکر گردید ، نگارنده از مدارک تاریخی و گزارشہای سیاحان و محققان و نیز طبق بازدیدهای شخصی طی سالهای متعدد در ایران یافته است . بدون شک سدهای دیگری نیز در شمال غربی و غرب ایران وجود دارند که تاکنون به آنها دسترسی نداشتمایم . (شکل ۱۸۹)

خصوصیات فنی بندھای ایران :

۱- مصالح بکار برده شده : (شکل ۱۹۰)

بدیهی است که در سدسازی حتی المقدور از مصالح محلی استفاده میشود . این مصالح عبارتند از سنگ و آجر و ملات آهکی با ساروج شاید از فرم و ابعاد آجرهای بکار برده شده در سد سازی و مقایسه آنها با سایر بندھای دیگر بتوان عمر حقيقی سدهارا تعیین کرد .

بطور کلی آجر و سنگ با ملات آهکی توده و ماس سدها را برای مقابله با فشار جانبی آب تشکیل میداده اند . ضمناً ناگفته نماند که سد سازان ایران باستان مصالح مورد نیاز خود را با دقت انتخاب میکرده اند .

۲- شکل سدها از نحاط انتقال نیروهای جانبی آب :

در سد سازی دو نیروی اصلی بیش می آید که یکی وزن بند و دیگری فشار جانبی آب است .

الف - سدهای وزنی: انتقال نیروی قائم که عبارت از وزن خودبند باشد اشکالی وجود نمی‌آورد ، ولی فشار جانبی آب بر روی بند انتقال نیروها را بزمین مشکلتر می‌سازد. مقابله با نیروهای افقی یعنی فشار جانبی آب یک بار از این راه صورت میگیرد که ابعاد بند را آنقدر قوی و بزرگ انتخاب میکنند که منتج نیروی عمودی با نیروی افقی از سطح انتهای عبور کرده باضافه در پی‌ها تنها فشار ایجاد کند . همه میدانیم که اگر ابعاد بند را استخر یا حوضی کافی نباشد ، فشار افقی آب دیوار را خراب میکند و اینجا احساس و تجربه طبیعی بمحکم میکند که دیوار حوض باید قطورتر و وزنی‌تر شود تا در مقابل نیروی افقی بتواند استقامت کند .

در صنعت سدسازی اگر باتقویت ابعاد سد با فشار افقی آب مقابله شود آن سد را سد وزنی میگویند. اغلب سدهای ایران از نوع وزنی هستند .

ب - سدهای قوسی : همانطور که نیروهای قائم را میتوان بوسیله قوس به پایه‌ها انتقال داد ، در سدسازی نیز می‌توان به فرم بند درست مبت آب ، انحنای داده و فشارهای جانبی را مستقیماً به سطوح جانبی کوه هدایت کرد . اینگونه سدها را بندهای قوسی مینامند . در اینجا شاید تذکر این موضوع بی مناسبت نباشد که تا چند سال پیش دول غرب اختراع قوس و بکار بردن آنرا در ساختمانها از آن رومیها و اتروسکیهای داشتند . دکتر نگهبان با حفريات خود در هفت تپه به اثبات رسانید که قبل از رومیان ایرانیان در ساختمانهای خود قوس را بعنوان عنصر باربر بکار برده‌اند . نگارنده از قوسی که روی قبری با آجر در هفت تپه ساخته شده بوده و تقریباً فرم شلجمی داشت بازدید بعمل آورد و نتایج آزمایش یک قطعه ملات گچی همین حفريات را در بخش پنجم ذکر کرده‌ایم .

ایرانیان حتی در ساختمان گنبدها از خود ابتکارات و اختراعاتی بکار برده‌اند که شرح آنها در اینجا مناسبتی ندارد .

بهرجهت استادان سدساز ایرانی بااطلاع از خصوصیات قوس و طرز باربری آن بالاچنانه دادن افقی به بدنه سدهاروش جدیدی را در سدسازی‌های ایران به وجود آورده‌اند و باحتمال قوی میتوان اختراع سدهای قوسی را به ایشان نسبت داد . در ایران سه سد قوسی وجود دارد که قبلاً به آنها اشاره شد . (شکل ۱۹۱)

ج- سدهای پایه‌ای: سدهای پایه‌ای بندهایی هستند که جدار خود بند نسبتاً نازک است ولی بوسیله پایه‌هایی که معمولاً مثلث شکل هستند در مقابل فشار آب تقویت می‌شوند . سداخلمد و سد عمر شاه و همچنین سد فریمان با این پایه تقویت شده‌اند . در سد اخلمد پایه‌ها شکل استوانه‌ای و به فواصل معینی از یکدیگر قرار دارند، ولی در بند عصر شاه دوپایه در تزیینی محور عرضی سددیده می‌شود .

سد فریمان در وسط بعنوان پایه‌دارای هرم عظیمی است که به صورت دیوار حائل جدار بندرا تقویت می‌کند . چنین بنظر میرسد که این پایه برای تقویت سد بعداً ساخته شده باشد .

د- انتخاب محل سد: در تمام نقاطی که سدهای قدیم ایران بناسده است، شرایط طبیعی از لحاظ تنگی دره و استقامت کوه‌ها وغیره بخوبی مراعات شده است، این سدها اغلب در نقاط کوهستانی و دوردست که حتی امروز به سختی میتوان به آن‌جاها دسترسی پیدا کرد قرار گرفته‌اند . باید قبول کرد که انتخاب محل سد پس از جستجوی بسیار توسط کارشناسان و سدسازان قدیمی صورت می‌گرفتادست .

۵- شرایط شالوده رویی : شرایط شالوده ریزی سدها کاملاً متفاوت بوده است، در بعضی نقاط که سنگ کوه روی کف رودخانه قرار گرفته بوده، شالوده ریزی سدها محکم و حتی پس از گذشت فرنها، باوجود دینکه پشت این سدهاهم اکنون از شن‌والای پرشده‌اند بازی جا می‌باشند . (شکل ۱۹۲)

ولی در اکثر موارد امکان خاکبرداری در زیر سد نا رسانیدن به سنگ کوه را

نداشته‌اند و از این لحاظ سد را کم و بیش روی طبقات رسوبی کف رودخانه بنادرده‌اند. بدیهی است که موجودیت سدهای که در چنین شرایطی بنا شده‌اند با گذشت زمان بمخاطره افتاده است (مانند سد ساوه و سد شش طراز کاشمر و غیره) .

و - برجهای آبگیر - ارتفاع سدهای مخزنی ایران بین ۱۵ تا ۴۰ متر است .

بدیهی است که همار کردن فشار آب در موقع بازکردن سد بمنظور بهره برداری برای سازندگان سدها در مراحل اولیه سد سازی مشکل‌انی بوجود آورده است ، تا اینکه ایرانیان در ادوار قدیم راه حل جالبی برای این کار یافته‌اند . این راه حل عبارت از این است که در قسمت سراب و چسبیده به بدن سد برجهای از کفر رودخانه تا تاج سد از آجر یا سنگ بنا می‌کرده‌اند . این برج‌ها در ارتفاعات معینی مجهز به سوراخ‌های افقی بوده که با مخزن و دریاچه سد ارتباط داشته‌اند . دور برج مزبور پله حدازونی از تاج تا پائین ترین سوراخ آبگیری برج تعییه می‌شده تا بندباقان بتوانند از داخل چاه سوراخ‌های افقی آن را باز کرده یا بینندند .

این روش فنی آبگیری از مخزن سد در کلیه سدهای ایران مشاهده می‌شود .

در بعضی از سدها دو برج آب دیده شده (سد قمصر) که فاصله آنها از یکدیگر قابل ملاحظه است . در سد شش طراز دوچاه آبگیری ، بالا فاصله پهلوی یکدیگر قرار دارند این طرز آبگیری در سایر سدها دیده نشده است . بعده در این باره توضیحات بیشتری داده خواهد شد . در اغلب برجهای آبگیر در نتیجه ریزش آب ، سنگهای رسوبی آهکی بوجود آمده که مطابق می‌باشد . شاید بتوان از این پدیده نیز مدت زمانی را که از این سدها بهره برداری می‌شده تعیین کرد (یک قطعه از اینگونه آهکهای رسوبی متعلق به سد ساوه هم اکنون در دست آزمایش است) .
(شکل‌های ۱۹۳ و ۱۹۴)

ز - کمالهای آب بر - ساختمان برجهای آبگیر بخوبی میرساند که داکثر

موارد آب از دریاچه سد ، توسط دریچه‌های برج آب گیر به « چاه فرمان » ریخته و از آنجا وارد کف طبیعی رودخانه میشده و سپس از این راه برای آبیاری مزارع هورد استفاده قرار میگرفته است . فقط در سد کبار مشاهده گردید که آب از چاه فرمان به کمر سد می‌ریزد و از اینجا در يك کانالی که در سنگ کنده‌اند آب تقریباً در حدود ۲۰ الی ۲۵ متر بالاتر از کف رودخانه بموازات ساحل سمت راست جریان دارد . علت این اختلاف را هنگام شرح بند کبار ذکر خواهیم کرد .

ح — تخلیه آبهای طغیانی — برای کلیه سدها باید دستگاه‌های تخلیه در نظر گرفته شود که آبهای مازاد احتیاج را خصوصاً در موقع طغیان و بروز سیلا بهای عظیم بدون آنکه آسیبی به سد وارد آید ، دور سازند .

ساده‌ترین راه حل این است که آبهای طغیانی و سیلابها از روی سد مریز شوند مانند سد ساوه و بند امیر . البته در این موارد خطرات بزرگی متوجه سدخواهد شد ، منلاً نیروئی که از سقوط آبهای سیلابی روی بدنده و در پای سد آزاد میشود ، میتواند به سهولت موجودیت یاقابلیت بهره برداری سد را بخطور اندازند ، زیرا افسار آب پرور پای سد را شسته و موجب تخریب پی‌ها و زیر شوئی آن میشود .

در بسیاری از سدهای ایران (مانند سد شش طراز - سد ساوه - سد قمصر) این حالت پیش آمده است که آبهای سیلابی از روی سد عبور میکرده و زیر پی سد را شسته و موجب سوراخ شدن قسمت پائین سد شده‌اند .

راه حل دیگری که خطرات ناگفته را از سد دور میدارد اینست که راه جداگانه‌ای جز بدنده و اجزاء اصلی سد برای عبور سیلابها در نظر گرفته شود . در برخی از سدها این مشکل را بدین ترتیب حل کرده‌اند که در یکطرف یا دو طرف سد قسمتی از تاج سد را از سطح اصلی پائین نز بردند بطوری که پس از وقوع طغیان و پرشدن سد آبهای طغیانی خود بخود از این قسمت سرازیر شده و به بدنده سد آسیبی

نمیرساند . ریزش آبهای طغیانی اغلب در یک یا دو طرف سد روی سنگهای طبیعی کوه سورت میگیرد و افزای خود را با این ترتیب ریزش ازدست میدهد . در مواردی که سد سازان ایرانی راه حل دوم را پیموده‌اند به بدنه سد وزیر پی‌ها آسیبی وارد نیامده است .

ضمناً باید در نظر داشت که طول عمر سدهای ایران بین ۲۵۰۰ تا سه هزار سال است ، و ممکنست طغیانهای « کاتاستروفیک » که پس از گذشت هرچند سال یکبار بوقوع میپوند در این مدت طولانی یک یا چند بار روی داده باشد . بدون شک مخاطرات دیگری نیز از قبیل زلزله وغیره در ضمن این مدت طولانی پیش آمده که اثراتی روی سدها از خود باقی گذارده‌اند . (شکل‌های ۱۹۵ و ۱۹۶) وضعیت فعلی سدها از لحاظ بهره برداری — تعدادی از سدهای ایران مانند سند امیر — سد فریمان و بندھائیکه در خوزستان در شهر شوستر وجود دارند هنوز با بر جا هستند و از آنها بهره برداری میشود .

ولی مخزن اغلب سدهای قدیمی را شن ولای رودخانه‌ها پر کرده است و برخی از آنها نیز اصولاً پس از یک دوره بهره برداری بعلی که ذیلاً اشاره میشود غیرقابل استفاده شده‌اند .

بطور کلی علت اصلی تخریب سدهای ایران موضوع عبور آبهای طغیانی از روی یا از اطراف آنها بوده است . همانطور که قبلاً اشاره شد برای این منظور در بعضی موارد آب از روی بدنه پیای سد میریخته است . این عمل از یکطرف موجب خرابی بدنه سد شده و از طرف دیگر پای سد را کنده و بمورد موجب شسته شدن زیر بنا گردیده است . در طرحهای جدید سد سازی اصولاً آبهای طغیانی را از روی سد عبور نمی‌هند ، بلکه برای هدایت بی‌عیب و علت آن ، مجراهای تخلیه جداگانه

در نظر میگیرند . معهدها در صورتیکه بعلی آب از روی بدنه سد عبور کند همچنین در پائین مجاري تخلیه ، حوضهایی برای از بین بودن انرژی سینتیک آزاد شده از سقوط آب ، از بالای سد ، میسازند که بد نیست این دستگاهها را « حوض آرامش » بنامیم ۵۰ .

این حوضها را از بتون مسلح باشکلای مخصوصی میسازند تا بتوانند دربرابر ضربات سخت و انرژی آب مقاومت کنند .

بدیهی است « حوضهای آرامش » درپای سدهای قدیم ایران درنظر گرفته شده است ، در نتیجه انرژی توده های آب که از روی بدنه سد سقوط کرده اند پای سد را خوردده و شسته است . البته پس از آنکه کف سد مقداری شسته شد معمولاً خود بخود حوض آرامش طبیعی بوجود می آید که آبهای موجود در آن بصورت تشکی برای از بین بودن انرژی آب در می آید . و در صورتیکه عمل شستن کف رودخانه وزیر سد (۵) ادامه یافته و از حدود معمول تجاوز کند آنوقت خراب شدن سد حتمی است . علت تخریب سد ساده همین نقص فنی بوده است .

در بند امیر چون ظاهراً پی ریزی سد ، متناسب بوده و خوب انجام گرفته است در پای سد حوض آرامش طبیعی بوجود آمده که وضعیت و استحکام آن با نیرو و انرژی آبهای طغیانی در حال تعادل است . و در نتیجه موجبات تخریب سد را بوجود نباورده است .

طرح پل بند الله وردیخان اصفهان با سنگ فرش کردن پای سد در زیر آب سعی کرده است که عملیات تخریبی آب را در زیر دست پل بند حتی المقدور از بی ها

(*) Tosbecken , Stilling pool, basin d'Amortissement .

(*) Avskolkung erosion deepening erosion .

دور سازد . در انتهای این سنگ چینی باز حوض آرامش طبیعی درست شده که وضعیت هیدرولیکی آن با افزایش آزاد شده از توده‌های آب در حال تعادل است و بهمین علت پل بند بر جای خود استوار مانده است . (شکل ۱۹۷)

علت دیگری که موجب عدم امکان برهه برداری از سدهای قدیم ایران شده است موضوع پرشدن پشت اکثر آنها با گل ولای است . موضوعی که دنیای فنی و صنعت امروزی نیز هنوز توانسته است مشکل آنرا بطور رضایت بخش حل کند و از این لحاظ برای کلیه سدها یک طول عمر معین محاسبه و قائل میشوند که نسبت به مقدار شن و لائی که آب رودخانه همراه دارد متغیر است .

همانطور که اشاره کردیم معهداً تعدادی از سدهای قدیمی ایران هنوز پا بر جا هستند و وظایف محوله را بخوبی انجام میدهند . در سدهای کوچک شستن و خالی کردن سالیانه مخزن سد از گل ولای امکان پذیر است چنانکه این عمل هرساله در مورد سد فریمان انجام میگیرد و این بند پس از گذشت ۳۰۰ تا ۳۵۰ سال هنوز قابل استفاده است . مطالعه و تحقیق در این باره از وظایف مهم اقتصاد آب ایران در آینده بشمار میرود .

تصویرهای ۴۶۶ تا ۴۷۲ رنگی مأخوذه از بخش یازدهم و دوازدهم کتاب « آب و فن آبیاری در ایران باستان . »

پل بنهای ساسانی شوشتر و دزفول و شاهروان شاپوری را و میان ساخته‌اند یا ایرانیان؟^{۱۹}

در خوزستان آثار چند سد قدیمی بجا مانده است که مهمترین و مشهورتر آنها عبارتند از : ۱ - شاهروان شوشتر و بند میزان ۲ - بند قیر ۳ - سد عجیرب ۴ - سد

۱ - مطالب این مکتبه در سومین کنگره تحقیقات ایرانی در تهران به مال ۱۳۵۱ در کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران زیر عنوان « پل بنهای ساسانی در دزفول و شوشتر » صورت سخنرانی به وسیله‌ی مؤلف ایراد شده است .

فصل سوم : آثار و بنایهای تاریخی شوشتر

۶۴۳

شیبیه ۵ - بندکارون ۶ - سدگرخه ۷ - سد قلعه رستم ۸ - سد جنوبی اهواز ۹ - سد ابوالعباس ۱۰ - سد رامهرمز ۱۱ - سدا بو الفارس ۱۲ - سدجر احی ۱۳ - بندماهی بازان ۱۴ - بند دختر .

از میان همه آثار خوزستان پل بندهای شاپوری بند میزان و شادروان شوستر از همه مشهورتر ولی به لحاظ تاریخی یعنی زمان ساختن آنها و سازندهی آنها و کیفیت تأسیس و تکمیل آنها نا شناخته‌تر مانده‌اند ، و گذشته از آنکه پل بندهای شاپوری معلوم نیست فقط بر روی رود کارون ساخته شده یا بنیادهای ساسانی در بستر رود دز نیز در همان زمان و به وسیله‌ی همان اشخاص ساخته شده‌اند یا نه هم چنین نمی‌توان به استناد و تحقیقات و مطالعاتی که تا کنون انجام گرفته است بطور قطع و بقین استفاده‌ئی را که از این تأسیسات می‌کردند و چگونگی مجموعه‌ی آنها را مشخص و مسلم دانست .

استان خوزستان به سبب داشتن رودهای پرآب و زمین پهناور دارای شبکه‌های آبیاری گسترده‌ئی از باستانی ترین روزگاران مدنیت خود بوده است و رودهای گرخه و دز و کارون و تاب و شیرین و جراحی بی شک مورد استفاده اقوام ساکن این سرزمین بوده‌اند . بنابراین ، مردم این سرزمین همواره برای ادامه‌ی حیات خود به فکر استفاده از آبهای فراوان خود افتاده و ظهور و پیدایش معماری سد سازی این دشت بادرور را نمی‌توان به روزگار ساسانی یا هخامنشی اختصاص و انحصار داد . همچنانکه بطور قطع نمی‌توان ادعا کرد که چنانکه در کتب جغرافیائی دوران اسلامی ذکر شده است شاپور ساسانی برای ساختن بل بندهای ساسانی شوستر یا شوستر و دزفول از هنرمندان رومی و زیر نظر والرین امپراتور دوم استفاده کرده باشد و بیشتر روایاتی که در کتبی چون تذکره شوستر سید عبدالله و بقاعه مزجۀ

سید عبدالحسینی و تحقیق العالی شوشتاری^۱ و «مجالس المؤمنین» قاضی نورالله و «فردوس» علاءالملک پسر قاضی نورالله و بالآخره «عهد حسام» محمود میرزا فاجار و سفر نامدی حاج نجم الملک که متکی به روایات سینه به سینه و مأخذ از کتب جغرافیائی دوران اسلامی است غالباً تکراری و نقل از مأخذ پیشین است چنانکه در این مورد بطور مثال آنچه ابن حوقل می‌نویسد درست همان‌هائی است که استخری نوشته است و حتی محققان غیر ایرانی و اروپائی هم‌نه تنها در تشخیص و تبیین این الهامات نگوشیده‌اند. بلکه در بیشترین کتب آنها اشتباهات عمده‌ئی وجود دارد مانند کتاب سرزمین‌های خلافت شرقی لسترنج و امثال آن.

شرف الدین علی یزدی در ظفر نامه که سفر امیر تیمور به خوزستان را نوشته است دو شاخه کارون را با نام‌های چهاردانگه و دو دانگه یاد می‌کند و از اینجا پیداست که بند میزان یکی از اجزاء شادروان شاپوری است و شادروان شاپوری پیش از آن ساخته شده بوده‌اند و برخلاف عقیده‌ی برخی از ساخته‌های دوران صفوی یا بعد از آن نیست.

در میان بررسی‌کنندگان اروپائی گرات فن روکن هلندی که از ۱۸۹۰ تا ۱۸۹۵ در ایران بوده و شیندلر در زمینه‌ی آبیاری قدیمی دشت خوزستان مطالعاتی نموده تأسیسات ساسانی بر روی رودهای دز و کارون را از نظر فنی مطالعه نموده‌اند. نویسنده‌گان دیگر مانند مرحوم سید احمد کسری و حاج نجم الملک و محمود میرزا فاجار و مرحوم سید محمد علی امام شوشتاری و سید محمد علی امام اهوازی و مرحوم

- ۱ - کتاب تحقیق العالی ، عبداللطیف بن ابیطالب موسوی شوشتاری ، چاپ کلکته .
- ۲ - «عهد حسام» سفر نامه حسام السلطنه فاجار به خوزستان ، نوشته‌ی محمود میرزا فاجار که به شماره‌ی ۴۰۴۹ به صورت میکرو فیلم در کتابخانه‌ی مرکزی و مرکز اسناد انشگاه تهران ، قسمت کتب خطی محفوظ است .

ظهیرالاسلام دزفولی و سیف‌الله رشیدیان و امثال آنها و دکتر مهندس غلامرضا کورس هم در این راه ، قدمی فراتر از آنچه پیشینیان برداشته‌اند برداشته‌اند جز آنکه مرحوم سید احمد کسری به مناسبت دقت و وسوسات عالمانه‌ئی که در مسائل تاریخی داشته است به جستجوی پیشتری پرداخته و تا اندازه‌ئی پی به علت برده و در قضایای تاریخی شوستر از مسائل اقتصادی و تاریخی اجتناب ناپذیری که طی قرون با سرگذشت شادروان شاپوری شوستر بیدا شده و خاموش شده است پرده برداشته است بدون آنکه توجه‌ی به مسائل مشابهی از همان نوع با کماپیش اختلافی اندک درباره‌ی دزفول و پل بندهای آن بنماید .

رود دز یا آب دیز یا آب‌دیز چون از کوهستان بدشت می‌رسیده است بنابر آثاری که تاکنون ویرانهای آنها باقی مانده است از همان آغاز با تمہیدات اقوام ساکن اطراف خود مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفته است . به زمان زندگانی ما در غرب شهر دزفول ، آثاری به صورت ویرانه‌هایی بازمانده‌اند که از شمال به جنوب به نام‌های : بند بالارود بالائی ، بند بالارود پائینی ، بند شیرزاد کشته ، اوسيوآی گله‌گه ، اوسيوآی رعنا ، پل دزفول نامیده می‌شوند و در همه‌ی این آثار بخوبی معماری قبل از اسلام در اساس و بنا و آثار بناهای دوران اسلامی در تعمیرات ادور بعدی آنها نمایان است . در حالی که در هیچ یک از کتب جغرافیائی نامی از آنها به عنوان آثار شاپوری یا ساسانی برده نشده است .

امروز در زبان هردم دزفول این تأسیسات را « اوسيو » می‌نامند به معنی آسیاب مانند « اوسيوآی رعنا » . کلمه‌ی رعنای بازمانده‌ی کلمه‌ی روناش است که نام قدیمی دزفول بوده و نازمان حمدالله مستوفی هم این نام شهرت داشته است و قصر و روناش که حمدالله مستوفی به صورت قصر روناش ذکر کرده است و آنرا برای وصف دزفول امروز بکار برده است نام دو محله از شهر یا آبادی قدیم دز بوده است ، چنانکه

کسانی از مردم محله‌ی قصر به نام قصری شهرت یافته‌اند که مقابر آنها در دزفول با شوشترا باقی است.

مردم دزفول این آثار را خرابه‌های آسیاب‌های گندم خوردکنی می‌دانند ولی به‌گمان نگارنده اگر هم حتی تا یکصد سال پیش ، اسناد معتبری ارائه شود که در همین خرابه‌ها گندم خورد می‌کردند و آسیاب وجود داشته است ، بطور قطع مجموعه‌ی این تأسیسات عظیم با آنهمه ابداع وابتكار که برای ساختمان فشارشکن‌ها و شتر گلوها و دریچه‌ها و تاج‌های سد و طاق‌ها و خطوط مورب موج‌گیر و امثال آن در این مجموعه ساخته شده و تمامی عرض بستر رودخانه را در بر می‌گرفته است ، و می‌جاري آب متعددی که از شرق و غرب آن منشعب می‌شده تا آب را به اراضی شهر دزفول امروزی و مزارع آن برساند ، بی‌شک آسیاب‌های گندم خوردکنی نبوده و به تدریج با تلاول ایام و خرابی اجزاء آن ، در قسمت‌های کناری و نزدیک به ساحل آسیاب‌های آبی دوباره سازی شده واز دیوار و حفره و پی و مجرای بعضی از قسمت‌های آن استفاده آسیاب سازی و آسیاب داری کرده‌اند .

و چون بیاد آوریم که دوم رکز مهم حکومت ساسانی پاسارگاد و تیسفون بوده است و راه رابط بین این دو پایتخت ، شاهراه بزرگی بوده است که این دو مرکز سیاسی قدرت ساسانی را از راه کوه‌گلیویه - بختیاری - رامهرمز - شوشترا - دزفول بهم می‌پیوسته و پس از عبور از رود کرخه و محل « پی‌پل » امروزی وارد دجله می‌شده و به تیسفون می‌رسیده است ، این ادعا که این مجموعه پل‌بنده بوده است که با دقت و ظرافت فنی به منظور بالا بردن آب و استفاده ای باری و عبور مأموران و خدمه‌ی حکومت یا به اصطلاح راه نظامی ساخته شده و گاه و پیگاه مورد استفاده ای قامت هم واقع می‌شده است چندان دور از حقیقت نیست . گردانیدن چرخ‌ها و سنگ‌های آسیاب نیز شاید جزوی از این آمادگی برای محل اقامت بوده است .

استفاده از طاق و بناهای قوسی یکی از مشخصات ممیزه‌ی معماری ساسانی است و با توجه به اینکه به روزگار ما «م ساختمان «شادون» ها و ایوان‌های گشاده با طاق پیش و پس بخصوص در دزفول و شوستر هنر یوهی و معماری ممتاز محلی بشمارمی‌رود که سبک طاق زنی پیش و پس برای رعایت استحکام و قدرت تحمل سنگینی بنا در غالب بناهای یوهی بکار می‌رود و توجه به سبک ساخته‌مانی طاق‌های ایوان کرخه که در سه چهار فرسنگی دزفول قرار دارد صحبت این نظریه که اختراع سد قوسی و دیواره‌های منحنی از خارج ایران به ایران نیامده و هنری ملی و خاص مردم جلگه خوزستان بوده است آشکار می‌گردد.

دکتر عزت‌الله نگهبان با حفربیات باستان‌شناسی در هفت تپه به اثبات رسانیده است که قبل از رومیان، ایرانیان در ساختمان‌های خود طاق و قوس را به عنوان عنصر باربر بکار برداختند. پس می‌توان گفت بعد این‌وقت می‌رسد که شاهنشاه ساسانی برای ساختن پل‌بندها و شادروان‌های خوزستان از معماران رومی استفاده کرده باشد، صرفنظر از جنبه‌ی افسانه‌ای و مبالغه‌گرایی که در نحوه‌ی آمدن رومیان و اخبار افامت و تعداد و دستمزد آنها و غرامت و خسارت جنگ شایور با والرین در این‌گونه روایات به صورت بسیار عامیانه و غیر واقعی جلوه‌گری می‌کند که از اصلت نظر بدور است.

در این فصل تعدادی تصویر از مقاطع فنی و طرز ساختمان پل‌بندهای ساسانی شوستر و دزفول چاپ شده است و با توجه به این نقشه‌ها و طرح‌ها و برش‌های فنی مقاطع این آثار است که می‌توان به اهمیت قوس و طاق در ساختمان همدی این آثار اعم از پل و شادروان و پل‌بند و مجرای سازی بی‌برد و قبول کرد که اصول معماری این بنیادهای آبرسانی و آبیاری ساسانی در شهرهای شوستر و دزفول اصول معماری محلی خوزستانی بوده و از خارج از خوزستان سبک معماری یا بند سازی واژد نشده

است . هر چه هست محصول فکر و ذوق و بصیرت و احتیاج و تجربه‌ی رومیان اطراف دز و کارون بوده است و نه جز آن .

مرحوم حاج میرزا عبدالغفار نجم‌الملک در «سفرنامه خوزستان» خود در خصوص آبیاری دزفول و شوشتر و ایوان کرخه و بی‌پل «چنانکه خودش نوشته پاپل» ، مانند سائر آثار سد و بندهای آبیاری و رودهای خوزستان و جداول آب آن سامان توسعیات و گزارش‌های دقیق نوشته و چون مهندس و معمار بوده و از دقت نظر و محاسبه و اصول ریاضی و سد سازی بهره و اطلاع کافی داشته است و گزارش خود را برای تقدیم به ناصرالدین شاه قاجار تهیه می‌کرده است و مأموریت خاص برای مطالعه‌ی چگونگی احیاء سد و بندهای آبیاری خوزستان داشته است ، مطالعاتش بسیار دقیق و درخور توجه است . این مأمور صدیق و خبیر دربار ناصری هم همه جا از همت بزرگ گذشتگان خوزستانی در استفاده از آبها و ساختن سدها و بندها یاد کرده و در تمامی کتاب‌نامی از رومیان و معماران و سد سازان آنها نیاورده است ، با آنکه از ظاهر عبارات و سیاق نویسنده‌ی این مهندس مطلع آشکار است که با متون تاریخی و تذکرها و شرح حال نامه‌ها و روایات قدیم آشنائی داشته است حتی در شهرهای بزرگ نقشه برداری از بقاع و زیارتگاه‌ها را نیز در وظیفه‌ی خود می‌دانسته و به این وظیفه هم قیام کرده است و اشاره‌ئی که در بعضی موارد در خصوص صاحب بقیه یامدفون در بنای بقیه می‌نماید حکایت از همراجعه‌ی او به متون تاریخی و روایات مذکور در تراجم احوال و روایات نامه‌ها می‌نماید .

چون مسافرت این مهندس محقق به خوزستان به سال ۱۲۹۹ هجری قمری بوده است و می‌توان گفت جدیدترین مطالعه‌ی علمی و دقیق قبل از مطالعات فن‌دوگن و شیندلر و سپس دکتر مهندس غلامرضا کورس درباره‌ی سد و بندهای آبرسانی دزفول و شوشتر را می‌توان در همین کتاب «سفرنامه خوزستان» حاج میرزا عبدالغفار

نجم‌الملک خواند، برای مزید فایدت این بحث و برای آنکه نام و باد آن محقق بصیر هم در این کتاب آمده باشد و برای اثبات نظریه‌ئی که در این مبحث آغاز کردمايم، آنچه را که آن مرحوم در سفر نامه‌ی خوزستان خود در باره‌ی پل بندها و بندھای آبیاری دزفول و شوستر نوشته است نقل می‌کنیم، با ذکر این نکته که مرحوم احمد کسری هم «سفر نامه خوزستان» نجم‌الملک را دیده و حتی نقشه‌های فرسی او را مشاهده کرده و گزارش‌های خود در باب پل‌ها و بندھای آبیاری دزفول و شوستر را با توجه به گزارش‌های مرحوم حاج نجم‌الملک در «تاریخ پانصد ساله خوزستان» نوشته است و همچنین توجه به این نکته که به زمان سفر مرحوم حاج میرزا عبدالغفار نجم‌الملک در کنار رودخانه‌ی دز^۱، در شهر دزفول «صنعت نیل سازی» و «طاحونه» وجود داشته است، استفاده از بقا‌یای بندها و پل‌بندھای قدیمی برای چرخاندن سنگ آسیاب‌ها و تهیی نیل و نیلسازی را محقق می‌سازد. مرحوم حاج نجم‌الملک نوشته است :

«.... صنعت نیل سازی در آنجا رواج است، هر دستگاه روزی سه من تبریز مجموع سه خروار در هر روز مدت شتن ماه از قرار هر ماهی یکصد خروار در شش ماه می‌رسد به سیصد هزار تومان این همه دستگاه در کنار رود واقع است و بیست باب طاحونه نیز در وسط رود ساخته‌اند که مالیات زیاد دارد.»^۱

در خصوص رود دز و پل‌بند آن می‌نویسد: «رود دز از طرف شمال شرقی وارد می‌شود، در نصف شهر می‌پیچد از طرف مغرب و در جنوب شهر جاری می‌شود به سمت شرق. و پلی عظیم بر روی رود از قدیم زده‌اند. آثار غربیه است، فی الجمله تعمیری تا یکهزار تومان کنون لازم دارد، از بندکشی و ساختن سنگ‌های بدن اطراف

۱- سفر نامه خوزستان، حاج عبدالغفار نجم‌الملک به کوشش محمد دیرسیاقی، تهران،

علمی، ۱۳۴۱ خورشیدی، صفحه‌ی ۲۱.

ستونها که اغلب ریخته و تعمیر جان پناه طرفین پل ، و سنگ فرش روی پل وغیره . طول این پل سیصد و شصت ذرع است و دو دامنه سی ذرع و عرض هفت ذرع وارتفاع دوازده ذرع و عدد چشمه‌ها بیست عدد ، عرض چشمه‌ها بعضی پنج ذرع و بعضی نه ذرع ، سابق در حکومت مرحوم حشمت‌الدوله یک دو چشمه‌اش خراب شده بود ، ظاهر آمبلغ هجده هزار تومان بخرج دیوان اعلی آمده ، زیاده از یکهزار خرج نکرده‌اند .^۱ در «سفرنامه خوزستان » قریبی کهنه‌ک درفول به صورت « کاهونک » ضبط شده که به روزگار ناصرالدین شاه قاجار « تیول داراب خان بختیاری و تبعه او » در این سفرنامه قلمداد شده است .^۲

حاج نجم‌الملک در خصوص شوستر و پل‌ها و بندهای آبیاری به تفصیل بیشتری پرداخته است و نوشته است : « پل شوستر نیز از بناهای قدیمه و آثار عظیمه است ، واقع شده در جلو دروازه که به سمت درفول می‌رود ، بر روی رود شوستر . طول پل ۴۳۵ ذرع . عرض ۶ ذرع ، ارتفاع ده ذرع ، چشمه ۱۵ . - این پل بتدریج بعضی خرابی‌ها به مراسانیده خاصه در زمستان امسال از یک چشمه نصف خراب شده ، عبور و مرور بزحمت می‌شود ، خالی از خطر نیست و احتمال است که اگر بر این حال بماند نصف دیگر چشمه خراب شود و آنوقت عبور و مرور بکلی قطع خواهد شد و خسارات کلی بر دولت وارد خواهد شد .

این بنده هنگام مراجعت محمدحسین میرزا مهندس را فرستاد و با تفاق حاجی عبدالحسین معمار شوستری برآورد نمودند . قریب یک هزار و هشتاد تومان می‌شود ، هر چند زودتر ابتدا شود صرفه دولت است . ریشه این پل از هر طرف تاده

۱ - سفرنامه خوزستان ، حاج عبدالغفار نجم‌الملک ، به کوشش محمد دبیرسیاقی ، تهران ، علمی ، ۱۳۴۱ خورشیدی ، صفحه ۲۲ .

۲ - سفرنامه خوزستان ، حاج عبدالغفار نجم‌الملک ، به کوشش محمد دبیرسیاقی ، تهران ، علمی ، ۱۳۴۱ خورشیدی ، صفحه ۲۴ .

ذرع افلا پیش رفته ، کف پل را سدی معتبر ساخته‌اند بعرض بیست ذرع و بعد پل را بر روی سد بنا نهاده‌اند . ارتفاع سد از کف رودخانه چهار پنج ذرع می‌شود و عرض هر چشمه ۷ ذرع ، عرض پایه‌های پل پنج ذرع و نیم است .^۱

..... شهر شوشتر واقع شده است در شمال جزیره مستطیلی بعرض یک دو فرسخ و بطول ۹ فرسخ که هیاناب گویند .

آب شوشتر در شمال شهر دو دشته می‌شود : دو دانگ در سمت یمین جزیره جاری است و چهار دانگ در سمت یسار . و در سمت شمال در رأس جزیره قلعه سلاسل واقع شده منسوب به اسم غلامی که آنجا را ساخته ، این قلعه چهار صد ذرع محیط دارد واقع است بر روی تپه و تمام‌ها بحاج حکومت در آنجا بوده وازدیوانخانه و اندرون و باغ و اصطبل و حمام و توپخانه و قورخانه و میدان و سربازخانه و غیره ، حال تمام خراب شده و چیزی باقی نیست جز یک دست عمارت حکومت که در حقیقت احتشام السلطنه ساخته و حصار قلعه باقی است و دیوارهای عمارت‌ها تجدید آن لازم است ، نواب احتشام السلطنه در این سال مبلغ ۲۶۲ تومان صرف تعمیر عمارت حکومتی قلعه نموده بودند ، تصدیق از بندۀ خواستند . نواب محمد حسین میرزا مهندس را فرستاده بازدید نمود تصدیق مبلغ ۲۲۰ تومان این بندۀ نوشت توپخانه و سرباز علی‌الحساب منزلی ندارد .

از آثار بزرگ شوشتر سد معتبر مرحوم محمدعلی میرزا است که در مقسم نام آب شوشتر بدو دانگه بنا نموده ، بفاصله شصدهزار ذرع از دروازه گرگر . عرض این سد قریب ۲۵ ذرع است و ارتفاعش کمتر از ۵ ذرع نیست و طولش دویست ذرع می‌شود ولی مستقیم نیست . مخارج این سد زیاده از یکصد و بیست هزار تومان شده ،

۱- سفرنامه خوزستان ، حاج عبدالغفار نجم‌الملک ، به تکوشن محمد دبیرسیافی ، تهران ، علمی ، ۱۳۴۱ خورشیدی ، صفحه‌های ۲۶ و ۲۷ .

چند مرتبه نا تمام آب ذور آور شده بوده، تا روز آخر با کمال دقت و تدبیر ساختند که ماند و چنان محکم کاری نموده بودند که هنوز آهکش از فرط زیادی شیره می‌دهد و شخص گمان می‌کند تازه ساخته‌اند. کار بزرگی کرده. سد عمدت‌اش زیر آب است خاصه در وقت بهار از خارج چندان معلوم نیست مگر آنکه دلیلی نشان دهد.

این سد آب را میل داده است به سمت پل و اندخته است در نهر میاناب و علاوه بر این سد کارهای دیگر در شوستر نموده، از جمله در سه محل کوه راسوراخ نموده بطول بیست ذرع الی یکصد ذرع که آب دو دانگه بعد از تعاظز از سده مذکور از درون آن نقاب‌ها می‌گذرد و مجرای دو دانگه طبیعی نمی‌نماید. تنگه کوهی است بعرض پنجاه الی هشتاد ذرع و بعمق ۲۰ ذرع تخمیناً در طول جزیره میاناب واقع شده و آثار کلنگ در دو بدنه این تنگه ظاهر است، چنان می‌نماید که سابق مجرای آب شوستر از سمت پل بوده، بعد مجرای دو دانگه را مصنوعاً ترتیب داده‌اند تا آب باین سمت میل کند، بعد در آن مجرای دو پل را بناموده‌اند، بعد سده مرحوم محمد علی میرزا را، تا آب دو قسمت شود و علاوه بر پل بزرگ مزبور دو پل دیگر در شوستر از قدیم بوده، در خارج دروازه لشکر که به سمت اهواز می‌رود، از راه میاناب : این دو پل را یکی شاه علی گویند، سه چشمۀ است و دیگر لشکر ۱۳ چشمۀ است و پنج چشمداش خراب است و مخارج آنرا در حکومت مرحوم حشمت الدوله و سایر بخارج دیوان آورده و نساخته‌اند، خود رعایا چون کمال احتیاج باین پل دارند با چوب چیزی سر هم بندی نموده‌اند ولی آب در وقت طغیان می‌برد، و هکذا پل شاه علی را . تعمیر این پل‌ها خیلی لازم است .^۱

۱- سفر نامه خوزستان ، حاج عبدالغفار نجم‌الملک، به کوشش محمد دبیر سیاقی ، تهران

تلمن . ۱۳۶۱ خورشیدی . صفحه‌های ۲۷ - ۳۰ .

شبکات آبیاری خوزستان

مرحوم سلطانعلی سلطانی بهبهانی محقق فقید خوزستانی در شماره‌ی ۹۲ مجله‌ی کانون و کلاه که به نام شماره‌ی مخصوص در اسفند ماه ۱۳۴۳ منتشر گردیده است مقاله‌ی با عنوان «خوزستان» انتشار داد که عمق تحقیق و دقت و بصیرت آن فقید سعید را در خود بود. از این مقاله قسمتی را که مربوط به شبکه‌های آبیاری شوشتار و ذرفول است در این کتاب نقل می‌کنیم و آمرزش روح آن مرحوم را از درگاه خداوند آمرزگار مسئلت داریم:

..... شبکات آبیاری که هخامنشیان و ساسانیان در خوزستان پدید آورده‌اند بی‌نظیر ترین آثاری است که از بشریت بمیراث مانده است، اگر درست به نهرداریان و آثار شهرستان مسروقان که اولی را داریوش ساخته و بیشتر پادشاهان در ایجاد بندها و نبرهای گوناگون دومی شرکت داشته‌اند دقت شود بیننده دچار بهت و اعجاب می‌گردد، زیرا تنها در این ناحیه بیش از شش بند و ده آثار نهر از صناید عجیم پدید است و هانند شریانهای بدن جویها و رودکدهای صناعی بزرگ و کوچک از چپ و راست پدیدار می‌باشد، رودخانه گرگر فعلی که از آثار مستجد شده آن شاهنشاهان است و یکی از عجایب کاردست انسانی می‌باشد بنام مشرفان منسوب

ومشرقان را حمزه بن حسن اصفهانی در «سنی ملوك الارض والانبياء» معرف اردشیر کان دانسته است «سنی هلاوک الارض و الانبياء طبع برلین ص ۳۴»، زیرا اردشیر آبهای خوزستان را تقسیم و دودکده‌های صناعی برای آن آبها حفر کرد که از جمله آنها رود مشرقان است که بفارسی اردشیر کان گویند «طبع برلین ص ۳۴» جزیره مینو «میان آب شوستر» در اثر احداث این رود کده صناعی احداث شده که بند قیر به آن گفته می‌شود و قدمای به آن روستا کواز «یا رستم قباد» گفت و به زمان حاجاج بنام غلام او که فرمانده لشکری که در تعقیب خوارج بوده و نام وی مکرم بوده «عسکر مکرم» نامیده شده «صفحه ۴۰۹ مقدسی چاپ لیدن» و به روایت مستوفی در تزههـ القلوب «ص ۱۱۲» لشکر بن طهمورث دیو بند این شهر را بساخت ولی توده مردم شوستر بجای عسکر معرف، لشکر فارسی هی گویند. چون رودهای معظم اطراف میاناب را گرفته و بخودی خود حصی حصین است این جزیره مستحکم صناعی را گروهی از مورخان زرادخانه هخامنشیان دانسته‌اند، مینو «میان آب» یا عسکر بصراحت گفتار اصطخری مرکز تهیه شکر در خوزستان بوده و مزارع نیشکر خوزستان عمده درین ناحیه مشرقان بوده که از زیر شوستر تا چند فرسخ پائین اهواز که فعلاً شکاره و گاویشی نامیده می‌شود سرتاسر تشکیل هزارع نیشکر کاری می‌داده‌اند و شکر ناحیه مشرقان بنا برمان شاهنشاهان، مخصوص صادرات بوده چه، جنس آن سفید و خوبتر بوده و بهتر خریدار داشته است «الرسالة الثانية ص ۴۲ چاپ مسکو سال ۱۹۶۰ م» و شکر مصرف داخلی از کوره جندیشاپور بوده که زرد رنگ بوده و بداخله کشور تا بخارasan و ماوراء النهر حمل می‌شده است «مقدسی ص ۴۰۸» اصطخری تصریح می‌کند «ص ۹۸» که مزارع نیشکر خوزستان بیشتر در ناحیه مشرقان بوده و به شیادت مقدسی صاحب احسن التقاسیم «طبع اروپا ص ۴۱۶»

کلیه شکری که دو ممالک دیگر و در کشورهای عراق و یمن دیده می شود از خوزستان است . مستوفی در ترمه القلوب می نویسد : « در اول عسکر مکرم را الشکر بن طهمورث ساخت و بلفظ لشکر خواند و جوی مسرقان را اردشیر با بکان برید . ص ۱۱۲ »^۱ در سال ۲۶۰ میلادی شاپور دوم شاهنشاه ساسانی بارو هیان چنگید و آنها را شکست داد و والرین امپراتور روم را اسیر کرد و مدت هفت سالی که وی اسیر بود بنایه روایت مورخان ایرانی به امر شاپور اول ساسانی امپراتور به ساختن شاذروان عظیم که زیر شوستر کارون را قطع می کند پرداخت ، عرب این شاذروان عظیم را از عجائب و شگفتی های اینیجه جهان شمرده که تا امروز آثارش باقی است ، طبری نام امپراتور روم را در جلد دوم « ص ۱۶ طبع مصر » الريانوس نوشت و عرض شاذروان شوستر را هزار ذراع نوشت ، بستر رود را در سمت باختری شوستر با نظمی دقیق سنگفرش کرده و نیز خود سد با سنگهای تراش بطور دقیق بهم متصل و پیوند نموده اند و در نتیجه در پشت شاذروان آب بالا آمده و قسمتی از آب رودخانه در بالای شوستر به نهری که حفر کرده بودند وارد می گردیده و بطرف مشرق جریان یافته و پس از آب دادن آن نواحی چندین میل پائین تر دوباره آبها برویدخانه متصل و ملحق می گشت . در مراجع قدیم طول شاذروان را نزدیک یک میل نوشتند ، در تحفه الالاب « چاپ پاریس » می نویسد : از جمله آثار و مبانی فرس شاذروان شوستر است که شاپور نو الاكتاف آنرا با سنگ و ستونهای آهنی در زیرزمین هموار بنانیاد ولای سنگهای تراش را با سرب گرفته و ملحق کرده اند و بند بسته آب را بالا آورده اند و داخل شهر می شود برای اینکه از زمین بالاتر آید ، طول این شاذروان یک میل است « ص ۲۲۱ » .

۱ - شماره‌ی ۹۴ مجله‌ی کانون و کلا ، شماره‌ی مخصوص ، سال شانزدهم ، نهران ، اسفند ۱۳۴۳ ، از مقاله‌ی خوزستان ، مرحوم سلطانعلی سلطانی بهجهانی ، ص ۷ و ۸ .

... شاذروان عظیم شوستر را چنانکه گفتیم برای بالا آوردن آب رودخانه ساخته بودند تا آب از کارون برخاسته و بروید که صناعی که کنده بودند بربزد و ناحیه خاوری آن شهر را آب دهد ، نهر یاد شده اکنون مرسوم به آب گرگر است و در قرون نخستین اسلامی بنام مسرقان یا مشرقان «اردشیر کان» می نامیده اند و بدو دانکه هم چون یک سوم آب بوده ، نامیده می شده و چهار دانگ دیگر آب کارون را شطیط گفته اند «یعنی شط کوچک» و در ۲۵ میلی جنوب شوستر در جائی نزدیک به خرابه های بند قیر دوباره گرگر به شطیط ملحق می گردد ، از زیر شهر شوستر سه نهر عظیم قدیماً روان بوده که در مقابل بند قیر در حدود پنج شش میل بالای «ملانانی» موازی و در کنار همدیگر جریان داشته اند و جلگه پهناور مسرقان را رو به سمت رامهرمز و شاخه و بنه و کرانه کارون و دامنه های کوه اهواز را در این طرف و آنطرف کوه آبیاری می کرده است «اصطخری ۸۹ و ۹۲ - ابن حوقل نصیبی ۱۷۲ ، ۹۷۴ و ۱۷۵ - مقدسی ۴۰۵ ، ۴۰۹ - یاقوت، معجم البلدان ج ۱ ص ۸۴۷ - مستوفی، تزهیة الفلوب ص ۱۶۸ - ابن بطوطه ج ۲ ، ۲۴ - جغرافیای تاریخی لیسترانج انگلیسی از ص ۲۵۰ - بلدان الخلافة الشرقيه از ۲۶۷ طبع بغداد - والرسالة الثانية لابی دلف مسمر بن مهلهل خزر جی طبع مسکو ۲۴ و ۴۳۳ . » و تا چند فرسخی پائین اهواز آبیاری آن بارودهای مشرفان بوده است . سپس آبیاری کامل اهواز و دشت پهناور دامنه کوه تا به زردیکی رود طاب و دور قستان و سلیمانان بتوسط رودها و قنوات متینه از سد کارون انجام می گرفته است که یکی از آنها جوی شاهجرد می گفته اند، مجدد او بعداً از آبادی شاذروان بتفصیل یاد می کنیم .^۱

۱ - تماره‌ی ۹۶ مجله‌ی کانون و کلا ، شماره‌ی مخصوص ، سال شانزدهم ، تهران ، اسفند ۱۳۶۳ ، از مقاله‌ی خوزستان . مرحوم سلطانعلی سلطانی بهبهانی ، ص ۱۰۱۱ .

..... از این شاهکار بزرگ مثل بند دزفول و نقاط دیگر ، هم بجای پل و سد شوستر هم بجای پل و هم بجای سد و جمع آوری آب جهت آبیاری استفاده بعمل می آید ولی پل و سد شوستر با سایر بندهای دوره ساسانی از لحاظ نظم و ترتیب ابعاد تفاوت دارد . این سد بزرگ که در ابتدا ششصد ذرع طول و ثبت و شش با عرض آن بوده از سنگهای فوق العاده محکم ساخته شده ولای شکافهای آنرا ساروج کاری کردند و هر قطعه سنگ آن بطور متوسط $15 \times 9 \times 15$ اینچ می باشد و سطح آب را تا شش پا ارتفاع نسبت به بستر اصلی آن بالا می برد .

کف شطبیط واقع در بالای سد سابق الذکر را بمنظور جلوگیری از خرابی تا مسافت معینی سنگ فرش کرده و قطعات سنگ را از لحاظ استحکام با میله های فلزی بهم اتصال دادند ، این قسمت از سنگفرش و همچنین خود سد را شاذروان می نامند .

منظور از بستن سد نامبرده بالا این بوده است که آب رودخانه را بقدر کافی بالا برد و بدین وسیله قطعه ای از اراضی واقع در جنوب شهر را مشروب کنند . در ساحل چپ رودخانه بفاصله سیصد ذرع تا سد مذکور کوه را بریده و دو قلعه به محاذات یکدیگر با متداد 140 ذرع احداث کردند ، با ترعرعهای نامبرده از زیر ارک رد شده و سپس آب هر دو به استخر و سیعی سازیگرده از سمت غربی شهر جریان خود را ادامه میدهد و بعد انبار دیگری از آن تشکیل یافته و تمام نقاط شوستر را مشروب می کند .

سومین شاهکار بزرگ شوستر کانال و استخر آب گرگر می باشد که کم و بیش با دو شاهکار دیگر که فوقاً ذکر آنها گذشت در يك تاریخ بنا شده اند . کانال مزبور از ساحل چپ کارون در بالا دست شهر در محلی که آب رودخانه به سمت مغرب منحرف می گردد شروع شده و محل سیر و جریان آن در ابتدای امر از بین کوه می باشد .

گویند که نهر مشرفان در اوایل مستقیماً بدون اینکه به شطیط ملحق شود به خلیج فارس می‌ریخته ولی این ایام چنانکه در بالا گفته شد در بند قیر به شطیط متصل می‌گردد . حجم آب در « آب گرگر » تقریباً یک نیم آب تمام رودخانه است و بهمین مناسبت آب گرگر را دو دانگه و شطیط را تامدتها چهار دانگه می‌نامیدند، جریان آب کانال بوسیله بند میزان که فعلاً بند محمد علی‌میرزا نامیده می‌شود تحت بازرسی دقیق قرار گرفته و این بند اخیر از سنگهای مستحکم ساخته شده و در پجه دارد و در موقع کم آبی تفاوت سطح آب نهر در بالا و پائین بند فقط بالغ بر دو پا می‌باشد. در جلوی آب گرگر در نقطه‌ئی که تا منتهی الله جنوب آن ۸۵۰ ذرع فاصله دارد سدی بنام بند گرگر ساخته‌اند که آنرا به مناسبت اطراف این محل که بلت نامیده می‌شود پل بلیتی می‌خوانند ، ارتفاع آب در این بند در حدود سی و یک پا می‌باشد ، این بند در پجه و آبگیره ندارد و از آب آن بوسیله تونله‌ای که بالای کوه در دو طرف ساخته‌اند استفاده می‌کنند، این آب در حدود سی آسیاب را که در پائین-دست بند ساخته شده بگردش می‌اندازد و بطور متوسط هر آسیابی روزانه متجاوز از یک‌هزار کیلوگرم گندم وجو خرد می‌کند ، بعضی معتقدند که کانال آب گرگر اولین کانالی است که در این نقطه ساخته شده « از آب کارون بوسیله یک بند موقتی واقع در پائین دست بند میزان استفاده می‌شده است . »

این نکته قابل توجه می‌باشد که آیا این کانال در موقعی که آب کارون در به طبعیان می‌نهد ممکن است در مقابل سیل مقاومت نماید یا نه و یکی از جهانگردان اروپائی که در این اوآخر به شوستر رفته می‌نویسد که یک کانال موقتی ممکن است در میان اراضی واقع در ساحل راست رودخانه احداث شود و بوسیله ایجاد یک بند موقتی در بالا دست بند میزان و بند دیگری در پائین دست بند قیصر با تمام کف

رودخانه در بین این دو بند خشک گردیده و ساختمان دو سد بزرگ و سنگفرش کردن کف رودخانه و بنای تونل‌های نهرداریان ^۱ که از آثار داریوش بزرگ است . تذکره شوشتر ص ۴ . « استفاده از آن امکان پذیر خواهد شد .

طبق روایات محلی اسرای رومی که بحتمل عده‌ئی از هنرمندان بیزانسی نیز در میان آنها بوده صنایع فریادی من جمله دیبا بافی و حریر بافی را که قدیماً پرندو پرینان به آن می‌گفته‌اند و بعدها شوستر از این لحاظ اشتهر تامی پیدا نمود در این محل رواج داده‌اند لیکن علماء جغرافیا در این صنعت جندیشاپور را مقدم می‌دانند « ابن فقیه کتاب البلدان ، ۲۵۳ گوید : و جندیساپور فی اتخاذ الحریر والدیباچ و كذلك لاهل تستر » .^۲

^۱ - شماره‌ی ۹۴ مجله‌ی کانون و کلا ، شماره‌ی مخصوص ، سال شانزدهم ، تهران ، اسفند ۱۳۴۳ ، از مقاله‌ی خوزستان ، مرحوم سلطانعلی سلطانی ، ص ۱۶ و ۱۷ .

سخنی از شبکه‌های آبیاری در ایرانشهر

مرحوم سید محمد علی امام شوشتاری که خود از مردم خوزستان بود و در کار تحقیق درباره‌ی خوزستان عمرش بپایان رسید، در کتاب «آب و فن آبیاری در ایران باستان» مقالاتی نوشته و حاصل تحقیقات آن مرحوم با عنوان: «سخنی از شبکه‌های آبیاری در ایران شهر» در آخر آن کتاب و در قسمت چهارم چاپ شده است، با خواندن نوشته‌ی آن محقق بصیر، برای آن مرحوم طلب رحمت و مغفرت می‌کنیم: «در ایرانشهر بویژه در روزگار ساسانیان شبکه‌های آبیاری بسیار گستردۀ‌ای بوده است که در هر کجا به فراخور آب و هوا بر پایه سرچشمه‌های آبزا اداره می‌شدند- است و دیوان کاست فزود بر اداره کردن آنها مینگریسته. ما در پائین به ارجдарترین این شبکه‌ها که یاد آنها در تاریخها مانده اشاره می‌کنیم:

۱- بزرگترین و تودرتوترین شبکه آبیاری که ایرانیان در جهان کهنه پدید آورده بودند، شبکه آبیاری گسترده‌ای است که در میان رودان پائین یا عراق که نام آن (دل ایرانشهر) بوده پدید آورده بودند.

چون درباره این شبکه بزرگ آبیاری که بخشی از آن تازمان خلیفگی دودمان عباسی آبادان مانده بوده، اگر بخواهیم گستردۀ سخن گوئیم و از همه کافالها و

شاخه‌های گوناگون آنها و شادروانها و پنهانی که ایرانیان برآوروند رود یا دجله و بالادرود یا فرات و کانالهای آنها گفتگو کنیم ، باید کتابی جداگانه پدید آورد ، از این رو در اینجا بهمین اشاره کوتاه بس میکنم و خواننده را به کتابهای فارسنامه ابن بلخی و تاریخ طبری و معجم البلدان یاقوت حموی و عجایب الاقالیم السبعه نوشته سهراب ابن سراییون حواله میدهیم .

۲- یکی دیگر از استانهای بزرگ ایرانشهر که بواسطه داشتن رودهای پرآب و زمین بارده پهناور ، دارای شبکه آبیاری گسترده‌ای از باستانی ترین روزگاران پیش بوده است ، استان خوزستان است که در آن رودهای کرخه و دز و کارون و تاب و شیرین روان است .

شب جلگه رسوبی خوزستان از شمال بجنوب است و رودها نیز پس از سرازیر شدن از بخش کوهستانی به جلگه ، در گذرگاه خود چنین راهی را کما بیش‌می‌بینند . کانالهای بنیادی شبکه آبیاری خوزستان که ستون اصلی این شبکه بزرگ بشمار می‌آمده است ، گذشته از خود بستر رودها که هر کدام کانالی بشمار می‌آید و سراسر جلگه را تا دریا می‌شکافد ، بفرمان شهریاران بزرگ ایران چند کanal درازد ر این سرزمین کنده شده که شرح آنها از غرب بشرق چنین است :

۱- کanal نهر تیران : این کanal در نزدیک شهر گرگ (جرجرایا) که ناسده چهارم هجری نشیمنگاه بزرگان ایرانی بوده است و از رود دجله جدا میشده و رو بسوی جنوب شرقی روان میگردد و زمینهای جنوب غربی خوزستان را پس از گذشتن از شهر « تیران » از راه جویهای بسیار که از آن جدا میشده آبیاری میگردد و پایاب این جویهای سرانجام در بالای خرم شهر گنوی به دجله یک چشم « دجله‌العورا » میریخته است .

بر پایه نوشته تاریخ نویسان روزگار اسلامی که مایه سخنان ایشان از کتابها و دفترهای دیوانی روزگار ساسانی برگرفته شده است ، کanal تیران به فرمان کیخسرو کنده شده است و چون سرزمین آنجا را به « تیران » نام که از خویشان گودرز گشادگان بزرگ فرمدار کیخسرو بوده ، به اقطاع داده بودند ، شهر و کanal بنام تیران مشهور گردیده است . این نام در متنهای عربی بشکل « نهر تیری » آمده است .^۱

۴— کanal شاور : این کanal در نزدیک شهر کرخ شاپور که نام آن « ایران خره شاپور »^۲ بوده و امروز از آن شهر جز بنائی که بنام « ایوان کرخ » و پایه‌های پلی که بنام « پاپیلا » مشهورست چیزی نمانده است ، از رود کرخ جدا میشده و از شهر شوش میگذشت و پس از بهرشدن در شاخه‌های بسیار به سرزمینهای مناذر بزرگ (عنافجه) درمی‌آمده است .

زمانی که شهر کرخ شاپور ویران شده سرآب این کanal نیز پرگردیده است . هم اکنون در بستر آن که بنام « رود شاور » خوانده میشود مقدار آبی روانست که بشکل زهاب و چشممه از کرخ می‌جوشد و در آن سرازیر میشود .
زرفا و پهناز بستر شاور نشان میدهد که بیشتر آب رود کرخ در هنگام آبیاری و آبادی این کanal در آن روان بوده است .

۳— کانالهای جدا شده از رود دز : از رود دز که در قدیم آنرا رود « گندهی شاپور » میخوانده‌اند پس از سرازیر شدن از کوهستان به جلگه ، چندین کanal در راست و چپ آن جدا میشده است که نام برخی از آنها در کتابها بازمانده . آب این رود از راه این کانالها ، کشتزارهای پیرامون شهر شاپور گرد « گندهی شاپور » را آبیاری میکرده و سپس در سرزمین مناذر کوچک در آمده که جلگه

۱— طبری ص . ۴۹۲ (ج ، قاهره ، ۱۹۶۰) .

۲— خره به معنی شکوه و جلال است .

حاصلخیز میانه دو رود دز و کارون است و نیز کانالهایی از آن از دست راست رود بزرگین منادر بزرگ که میان کرخه و دز افتاده است روان بوده است.

۴- کانالهای جدا شده از رود کارون : رود بزرگ کارون که در نوشهای باستانی بشکل کرن - کرنک و کوهر نک آمده است در سی کیلومتری شمال شهر باستانی شوستر از کوهستان به جلگه می ریزد.

پیش از آنکه این رود از آخرین تنک کوهستانی بگذرد و به جلگه فرو ریزد، پس از رود در آن تنک بسیار کم پهنا میشود. شهر باران ایران در باستان زمان از این نیش طبیعی بهره گرفته و در جلو رود، آنجا که پس از تفتگری زمان جا میرسد، بندی بزرگ برآورده بودند که آثار آن در چند کیلومتری شمال شوستر هنوز هویداست. این بند بنام « بند دختر » معروف است و گویا انتسابی به « آناهیتا » فرسته آبهای روان و باروری میداشته است.

بند دختر همه آبهای کارون را در دریاچهای ذخیره میکرده است و از آن دریاچه، آب در چهار کومش که در دوسوی بند دختردهانه میداشته‌اند روان می‌شده. هر یک از کومشها پس از پیمودن راهی در زیر زمین بروی زمین آمده کشتزارهای بسیاری را در دوسوی رود کارون سیراب میکرده‌اند و هنوز آثار چاههای این قناتها در دو سوی رود کارون هویداست.

هنگامی که رود کارون شمال شهر شوستر رسید به دو شاخه غربی و شرقی بهر میشود. شاخه غربی بستر اصلی رودست که آنرا « آب چهاردانگه » میگفته‌اند و امروز بیشتر بنام « شطیط » مشهور است.

شاخه شرقی که حمدالله مستوفی قزوینی نام آنرا « رود دو دانگه » یاد کرده کانالی بسیار بزرگ است که از برابر شهر شوستر میگذرد و در نزدیک باسیان در روزگاران پیشین به خلیج فارس میریخته است.

برابر آنچه در شوستر سینه به سینه باز میگویند ، این کانال بفرمان پادشاهان کیانی کنده شده است . در روایتهای ایرانی روزگار اسلامی نام این کانال «مشرگان» (مسرقان) یاد گردیده و کندن آنرا به اردشیر بهمن کیانی نسبت داده‌اند . این کانال را امروز «آب‌گرگر» میگویند و در پیش از اسلام بیشتر بنام کانال مشرگان خوانده میشده .

کانال مشرگان در شمال شرقی شهر شوستر از کارون جدا میشود . این کانال پس از پیمودن نزدیک به چهل کیلومتر به شهرستان مشرگان (روستاهای ویس و حصینه کنونی) در می‌آید و در قدیم در آنجا به شاخه‌های بسیار بسیار میشده و کشتزارهای پهناور را آبیاری میکرده است . بستر کانال اصلی از شمال کوه اهواز رو به جنوب شرقی می‌رود و پایاب آن سرانجام از راه شاخه‌های بسیار نزدیک شهرستان گبان به خلیج فارس از راه خورهای گوناگون می‌ریخته است زیرا آبهای خلیج در آن روزگاران خیلی بیش از امروز بالا می‌آمد و درخشگی پیش میرفته است . آثار کانال مشرگان در میانه راه اهواز به رامهرمزد هم اکنون هویداست .

این کانال بزرگ دارای پالشی بوده که به شاخه غربی کارون در نزدیک بندفیر کنونی می‌پیوسته است . در جلو این پالشت بندی دریچه‌دار بوده که هنگام نیاز به آب دریچه‌های آنرا می‌بسته‌اند و در زمستانها که به آب رودخانه برای آبیاری نیازمند نبوده‌اند ، دریچه‌ها را باز میکرند تا آب مشرگان در بستر اصلی کارون فرو ریزد . شکستن این بند در سده پنجم هجری یکی از علت‌های بریدن آب از کانال اصلی و خشکیدن کشتزارهای خرم و پهناور شهرستان مشرگان بوده که آبادی و باردهی آن شهرستان در کتابهای روزگار عباسیان آوازه بسیاری دارد .

بخش شمالی جلگه گسترده در میانه کانال مشرگان و رود تاب (جراحی) از کانال خاوری بند دخترکه پیش از این نام از آن بردم آب میگرفته است و بخش

میانه و جنوبی آن از شهرک و پس تا شادگان کنونی از کanal مشرگان که درازای آن از شوشتر نادریما نزدیک به دویست کیلومتر بوده است.

کanal بزرگ دیگری که از کارون جداهیشده واژ وابسته‌های شادروان شاپوری بوده (کanal داریون) است که جلگه میناب شوشتر را که در میانه دو رود دودانگه و چهار دانگه افتداده است و نزدیک به چهل کیلومتر درازی دارد، آبیاری میکرده است.

کندن این کanal را به دارای بزرگ نسبت داده‌اند و نام کanal را نشانه چنین نسبتی میگیرند. سراب کanal داریون درزیر در سلاسل در شمال شوشتر بالای شادروان شاپوری از کارون جدا میگردد.

چون کanal داریون از میانه شهر «دستوا» در جنوب شوشتر میگذشته آنرا رود دستوا نیز میخوانده‌اند. درازی این کanal نزدیک به چهل کیلومتر بوده است و سراسر جلگه میناب را که چهل کیلومتر درازا و میانگین ده کیلومتر پهنا دارد، فاریاب میکرده است.

پایه این شبکه بزرگ آبیاری را شادروان شاپوری «پدید

می آورده است. شادروان ساختمان بزرگی بوده که سراسر پهلوی شمال شهر شوشتر را در بستر کارون می‌یسموده و تراز آب را بالا می‌آورده تا در کanal بزرگ مشرگان (رود دو دانگه یا گرگر) و کanal داریون یا کanal دستوا روان گردد و سرزمین‌های میناب و مشرگان را آبادان کند.

چنانچه گفتیم تاریخ کندن این کanal‌های بزرگ و نیز ساختن شادروان شوشتر را برایر آثار بازمانده در روایت‌های تاریخی دست کم به زمان شهریاری هخامنشیان بالامیبرند ولی جهت انتساب شادروان شوشتر به شاپور اول ساسانی را چنین نوشه‌اند:

از جمله ویرانی‌هایی که در فتنه اسکندر مقدونی در خوزستان رخ داده است،

یکی نیز شکسته شدن شادروان شوستر بوده و بریدن آب از کانالهای مشرگان و داریون و خشک شدن کشتزارهای خرم میناب و مشرگان تا دریا .

چنانکه تاریخ فویسان روزگار اسلامی نوشته‌اند اردشیر با بکان بنیادگذار دودمان ساسانی پس از برآمدن به تخت شاهنشاهی ایران برآن شده بود شادروان را به بند و جلگه‌های میناب و مشرگان را بار دیگر آبادان سازد ولی جنگ با روم فرصت انجام چنین کار بزرگ عمرانی را از دست او گرفت .

زمانی که شاپور پسر اردشیر توانست بر دولت روم پیروز شود و پیمان آشی آبرومندانهای با آن دولت بینند از جمله درنهادند که هزینه بستن شادروان شوستر جزء توان جنگ بشمار آید .

چون فزونی آب در بستر اصلی کارون مانع پیشرفت ساختمان شادروان میشد برخی از بنایان رومی که به بستن شادروان گماشته شده بودند ، برای اینکه کار زودتر پیش رود طبقه سنگی جلو کanal مشرگان را که دنباله همان تخته سنگی است که شهر شوستر بر آن ساخته شده است شکافتند ، تا آب در کanal پیشتر روان شود و فشار آن در بستر اصلی رود کم گردد و بتوانند در بستر اصلی کارون پایه‌های شادروان را برآورند .

در نتیجه شکافتن این طبقه سنگی چون طبقه زیرین آن از خاک رسی است و شب رود در آنجا قند ، دیری نکشید که فشار آب طبقه رسی را شست و چنان گود کرد که بیشتر آب کارون در بستر رود مشرگان روان شد و از راه پالشت نزدیک بند قیر بار دیگر به بستر کارون باز میگشت .

با این کار کف بستر اصلی رود در شمال غربی شوستر نمایان شد و توانستند شادروان را به درازای نزدیک هزار متر و پهنهای ششصد متر در جلو بستر کارون بسازند .

ولی چون بستر کanal مشرگان در اثر شکافتمن طبقه سنگی و شسته شدن طبقه رسی بسیار رُرفی گرفته بود همه آب کارون در آن روان مانده به بستر اصلی پر نمیگشت، از این رو ناچار شدند در دهانه کanal مشرگان بند دیگری بزنند که آفرای برادر نوشته حمدالله مستوفی «بند ترازو» مینامیده‌اند. چون با این بند آب در کارون بالای شادروان تراز شد دو دانک در رود مشرگان و چهار دانک در بستر کارون روان گردید و این دو رود بنامهای دو دانگه و چهار دانگه مشهور شد.

انجام اینکار بزرگ عمرانی به فرمان شاپور اول (۲۴۰ - ۲۷۰ م) انجام گرفته است. و از اینجاست که شادروان شوشتر به شادروان شاپوری معروف شده.

بر روی رود کارون گذشته از کانالهای داریون و مشرگان و بند دخترو شادروان شوشتر و بند ترازو، بندها و پلهای دیگری بوده است که یاد آنها در کتابها مانده و آثار برخی از آنها هنوز دیده میشود ولی ما برای دوری از سخن درازی، بهمین اشاره کوتاه بس میکنیم و سخن خود را به شادروان اهواز میکشانیم.

شادروان اهواز : شهرت شادروان اهواز در کتابهای سده‌های میانه از شهرت شادروان شوشتر و دیگر ساختمانهای بزرگ جهان کهن کمتر نیست. این شادروان بر تخته سنگی که در بستر کارون از پهناز رود میگذشته و دنباله کوه اهواز است ساخته شده بود.

برابر روایتهای ایرانی، تاریخ بنای شادروان اهواز بروزگار کیا بیان بالا می‌رود. شادروان اهواز برای این ساخته شده بود که تراز آب را در بستر کارون بالا نگهدارند تا آب در سه کanal بزرگ که دو تای آنها در باخته و یکی در خاور رود از آن جدا میگشته روان گردد و سرزمینهای خوزستان باقیان را تا نزدیک شهر قرقوب و نیز تا رودستاک مارد^۱ کنونی آبادان کند.

۱- شکل کهن واژه «روستا» است.

آثار و بنای‌های تاریخی خوزستان : جلد نخستین ، دیار شهر باران

در روزگاران باستان بستر کارون پائین را از بس به شاخه‌های بسیار برای آبیاری زمین‌ها شاخه می‌شده است رود سدراه (صدرآه) نامیده بودند و در کتاب‌های تاریخ و جغرافیای اسلامی از این نام و دلیل نامگذاری آن یاد شده است. ترجمه سخن مقدسی درباره شادروان اهواز چنین است :

رود کارون از پهلوی جزیره‌ای روان است تا میرسد به شادروان . شادروان ساختمان شکفتی است که از سنگ ساخته شده و آب کارون در بالای آن فراهم می‌شود و آبشارهای شکفت‌انگیزی پدید می‌آورد . شادروان آب را برگردانید به کافالهائی فرو میریزد که به کشتزارهای خوزستان میرود^۱.

تاریخ شکستن شادروان اهواز هر چند در جایی خیلی دقیق نوشته نشده ولی میتوان آنرا در هیانه نیمه آخر سده پنجم تا نیمه اول سده ششم هجری دانست . بر شادروان اهواز چرخابهائی نشانیده بودند که سرن (توریین) آنها بافشار ریزش آب از شادروان می‌گردیده و با آنها درجویهائی کومش مانند آب می‌ریخته‌اند تا از آن راه به باغچه‌های شهر خوزستان بازار «سوق‌الاهواز» و «هرمزد اردشیر» که کوی شمالی شهر اهواز کپن بوده برسد . کوی هرمزد اردشیر در شمال کافال «کارشنان» افتاده بوده است .

این چرخابها تا سده چهارم هجری (یازدهم میلادی) کار می‌گردد و از آنها در کتابهای جغرافیای این زمان یادی مانده است .

بندها و شادروانها و شبکه‌های آبیاری که ایرانیان در ایرانشهر برآورده و کنده بودند تا از آبهای کمی که در کشور خود میداشتند ، بیشترین بهره‌گیری را کنند ، به تنها در عراق یا «دل ایرانشهر» و خوزستان بوده است، آثار بندها و قنانها و شادروانها و استخرها و گورکه‌های که برای این مقصد ساخته بودند در هرگوش

فصل سوم : آثار و بنای‌های تاریخی شوستر

۶۶۹

این کشور هنوز دیده می‌شود . برای آگاهی خواننده باز به پاره‌ای دیگر از این وسائل آبیاری که در دیگر جاهای ایران بوده و یادی از آنها در کتابها بازمانده است اشاره می‌کنیم . از جمله در استان فارس چند بند بوده که یاد برخی از آنها در کتابها نیز آمده است از آنهاست :

بندکوار بر روی رود سکان که امروز بنام رود « مند » بیشتر شهرت دارد .
رود سکان پس از آنکه از شمال غربی شیراز نزدیک به ۵۰ فرسنگ رو به جنوب شرقی پیمود رو بسوی غرب می‌پیچد و پس از پیمودن ۱۶ فرسنگ دیگر در بستری بیچ و خمدار با رود فیروزآباد پیوسته می‌شود و رو به مشرق می‌آورد و سرانجام به خلیج فارس نزدیک خورزیارت آنجا که در روزگار ساسایان بندی بنام « نجیرم » بوده میریزد .

بر رود سکان چنانکه حمدالله مستوفی فزوینی نوشته است نزدیک شهر کوار بندی بسته بوده‌اند برای بالا آوردن تراز آب و روان کردن آن کشتزارها در دو سوی رودخانه^۱ .

بند امیر بر رود کر هنسوب به شاهنشاه پناه خسرو « عضدول دوله » است و چنانکه آثار نشان میدهد این بند در روزگاران پیش از اسلام نیز بوده است و شکسته شده و شاهنشاه عضدول دوله آنرا نوسازی کرده است .

در استان کومنش که شارستان آن دامغان است آب بخشانی بزرگ بوده که در کتابهای جغرافیائی ساختن آنرا به خسروان (شاهنشاهان پیش از اسلام ایران) نسبت داده‌اند .

یاقوت حموی درباره این آب بخشان چنین می‌گوید :

« ... در آنجا آب بخشان شگفت‌انگیزی از خسروان است که بسیار مهم

۱ - نزهت القلوب : ۱۷۲ (۴۰ تهران) .

است آب از غاری در کوه بیرون می‌آمد و چون فرود آید به یکصد و بیست بهره بخش میشود برای یکصد و بیست روستا آنجنانکه هیچ بهره از بهره دیگری فرونی ندارد و این آبرا جز بر آن گونه نمی‌توان بخش کرد »^۱.

در شهر مرو نیز بندی بر رود و آب بخشانی بوده است که از آثار مهم هنر آبیاری در ایران باستان بوده . استخری در باره‌ی آب بخشان مرو چنین گفته است :

« این آب از دهی بزرگ است که آب از آنجاست (دیهانگلکان) . در آنجا برای هر کوی و خیابان جوئی و پژه کنده‌اند که در جلو دهانه جوی صفحه‌ای چوبین نشانیده . در آن صفحه سوراخی در آورده‌اند و با اینکار همه مردم را در بردن رسید آب ایشان برابر ساخته‌اند . هر زمان آب افزایش یا کاهش یافت رسید هر کوی نیز افزایش یا کاهش گیرد . این آب سالاری جداگانه دارد که ارج آن از سالار معونات (شهریار) بیشتر است . چنان شنیده‌ام که براین آب بخشان ۱۰ هزار مرد مزدور است که هر یک دارای کاری است »^۲.

قدسی بشاری که سالهای بسیار در خراسان ووراورد بوده در باره‌ی آبهای نیشابور و چگونگی بهر کردن آنها چنین می‌گوید :

« نیشابور قنات‌هایی در زیرزمین دارد که آب آنها در تابستان بسیار خنث است و در زمستان گرم . برخی چهار پله و برخی تا هفتاد پله در زیرزمین پائین می‌رود »^۳.

این جغرافی نویس در گفتار سیستان چنین می‌گوید :

« سیستان را چند رودخانه است که از آنها یکی هیرمند است . این رود از

۱ - معجم البلدان ج ۲ ، ۵۳۹.

۲ - شهریار به معنی محاسب آمده است .

۳ - المسالك والممالك ، ۱۴۹.

۴ - احسن التقاسیم ، ۳۲۸.

پشت غور پائین می‌آید و تا شهر بست سرازیر می‌شود . پس در یک منزلی زرنگ بشاخه‌هایی بهر می‌گردد و پس شاخه طعام از آن به رستاه روان است تا « نیشک ». پس شاخه « باشت رود » از آن جدا می‌شود که بست را سیراب می‌کند و در زیر « بست » دیه‌های دیگر را « ناکرک ». در اینجا بندی بسته‌اند تا آب رود به دریاچه سرازیر نشود ^۱ .

همودرباره رود هرات می‌گوید :

« یک شاخه از رود هرات به شهر درمی‌آید و در شهر میانه جویها شاخه شاخه می‌شود سپس به باغها روان می‌گردد . در آنجا بندی استکه یک مرد زردشی آنرا ساخته و در همه خراسان شکفت آورتر از آن بندی نیست و نام خود را بر آن بند نوشته است » ^۲ .

باری دوباره آثار هنر آبیاری در ایران باستان روایت‌های فراوان دیگر جز آنچه گفته شد در کتابها بازمانده است و نیز در هر گوشه‌ای از این کشور جستجو کنید ، نمونه‌های فنی ارزشمند از آثار این هنر سودمند جلو دیدگان شما هویدا خواهد شد که آدمی را دچار شکفتی می‌کند و جا دارد همه این‌گونه آثار از دیدگاه فنی پژوهش کردد تا از یک سو شاخه ارج داری از تاریخ فرهنگی این سرزمین روش گردد از دیگر سو در طریق‌های آبیاری از آنها بهره‌گیری کنند .

بقعه‌ی شاه نجف

در انتهای شمالی شادروان ، یک بقعه‌ی کوچک با یک گنبد مضرس گچی کوچک واقع شده است که گنبد آن بر فراز یک عمارت کوتاه مرکب از دو ایوان نصب شده

۱- احسن التفاسیم ، ۳۲۸ (ج ، ز ، لیلن ۱۹۰۶) .

۲- همان کتاب ، ۳۵۷ .

است . هیچگونه قرئین یا سنگ کتیبه و تاریخی ندارد . قبرستان اطراف بقعه نسبتاً جدید است و سنگ و لوح قبر قدیمی در آن ندیدم . تصویر ۴۷۳ .

دانشمند فرزانه‌ی معاصر حضرت آیت‌الله شیخ محمد مهدی شرف‌الدین شوستری این بقعه را در ردیف چهل و نهم یادداشت‌های خود درباره‌ی بقاع و مزارات شوستر^۱ احصاء نموده است و نوشه است : « مرد خدائی در پیش ایوان او مدفون است » .

۱- به سال ۱۳۴۹ خورشیدی از وجود یادداشت‌های ممتع حضرت آیت‌الله شیخ محمد مهدی شرف‌الدین شوستری اطلاع یافتم اما دسترسی به این یادداشت‌ها تا زمستان سال ۱۳۵۲ خورشیدی برایم میسر نگردید . در زمستان سال ۱۳۵۲ که بنا به معرفی انجمن آثار ملی در سفر به شوستر مورد لطف و محبت آن عالم بزرگوار و فرزند گرامی فاضل ایشان آقای محمد علی شرف‌الدین شوستری واقع شدم و استم نسخه‌ی عکسی از یادداشت‌های ایشان را در اختیار بگیرم و به سبب کرامت فوق‌العاده‌ی که در مهمان نوازی و مهربانی از ایشان دیدم ، طبع در لطف ایشان بستم و از محضرشان استدعا کردم اجازه فرمایند پیشنهاد چاپ و انتشار تمامی کتاب مفصلی را که در سه مجلد تالیف نموده‌اند و در احوال و آثار مشاهیر و بزرگان شوستر است به انجمن آثار ملی تقدیم دارم بعلاوه چون چاپ کتاب « دیار شهر باران » در شرف اتمام است به اقتضاء موقع از یادداشت‌های ایشان در مجلد اول کتاب ، خصوص بقاع و مزارات شوستر هم استفاده نموده و بعضی نوشته‌ها و جملات آن یادداشت‌ها را در کتاب « دیار شهر باران » نقل نمایم . آن بزرگوار مرد روحانی این پیشنهاد را در حضور فرزندشان با حسن قبول پذیرفتد و فرمود ، « اجازه‌ی دهم مطالب را بدون تغییر نقل کنید . » و نسخی از عکس آن مجلد را در اختیار گذاردند . با تشکر از لطف عیم آن عالم عالیقدر و بصیر و دقیق امید آن دارم که انجمن آثار ملی تمامی کتاب را به ذیور طبع آراسته گرداند و امید آن دارم که توفيق یابم تا در نقل مطالب از یادداشت‌های ایشان رعایت امانت ووفاء به عهد بنمایم و چون تعدادی از بقاع و مزارات شوستر پیش از دسترسی به این یادداشت‌ها چاپ شده‌اند امید آن هم دارم که در آخر این مقال با توضیحی مختصر آنچه را که لازم به ذکر است و از قلم افتاده‌اند از یادداشت‌های ایشان نقل کنم و برای آنکه از حقشناسی و وظیفه‌ی نقل عدول نکرده باشم همه جا پس از نقل مطلب یا جمله و یا کلمه‌ی از یادداشت‌های بقاع و مزارات شوستر « درذیل صفحه اشاره به مأخذ خواهم کرد تا نه جنان باشد که به مانند کتاب فردوس و به روش مصحح فاضل آن قبل از چاپ این یادداشت‌ها آنها را بصورت مطالب چاپ شده نقل کرده باشم . از خداوندی که خالق لوح و قلم است سلامت و توفیق آقای شیخ محمد مهدی شرف‌الدین شوستری و خاندان فاضلش را مسئلت دارم و این آرزو را کشان نمی‌کنم که همه‌ی یادداشت‌های نفیس ایشان که حاصل حدود هفتاد سال مطالعه و تحقیق درباره‌ی علوم و معارف و فرهنگ و هنر ایران است منتشر شود و به گنجینه‌ی فرهنگ و هنر و ادب ایران بیندازد به منه و کرمه .

مسجد جامع شوشتر

مؤلف تذکرہ شوشتر نوشه است: «دردار المؤمنین شوشتر مساجد و بقاع الخیر بسیار است و قدیمترین مساجد مسجد جامع است و آن در ایام خلفاء بنی عباس بنا شده و بر دیوار قبلی سوره‌ی «یس» را یک سطر بخط کوفی گچبری کرده‌اند و در آنجا کتابهای بخطوط کوفی نوشته‌اند مشتمل بر اسمای خلفاء و غیره و آنچه الی الان از آنها موجود است کتابهای چوبین است که بطرف راست منبر بالای سطر «یس» تزدیک سقف هفت سطر منقوش است مورخ بتاریخ خمس واربعین و اربعماهه و کتابه چوبین ایضاً که بر محراب چوبین بالای منبر بالای سطر «یس» تزدیک سقف هفت سطر منقوش است مورخ بتاریخ خمس واربعین و اربعماهه و کتابه بر ضلع مغربی منبر و کتابه گچبری دور محراب پائین و کتابه گچبری ایضاً بالای محراب پنج سطر و کتابهای دیگر بوده که بمرور ایام مندرس شده و از مجموع اینها مفهوم می‌شود که ^{المعتز بالله} محمد بن جعفر المتوكل آغاز بنای آن نهاده و او خلیفه سیزدهمین بنی العباس است و در سال دویست و پنجاه و چهار در زمان حضرت امام حسن عسکری عليه السلام بخلافت نشسته و اسم او در چوبی که بزر منظر بود نوشته بسود و مدت خلافت او سه سال و شصت ماه و سه روز بود و بعد از او کسی متوجه اتمام آن نشده تا خلیفه بیست و پنجم القادر ^{بالله} احمد بن اسحق المقتدر واسم آن به چوب کتابه نوشته بود که کشیده بود تا منبر و این دو چوب الحال بر طرف شده‌اند و مدت خلافت او چهل و سه سال بود و آن نیز تمام نکرد و در سال چهارصد و بیست و دو وفات نمود و پس از او خلیفه بیست و هفتم مقتدى ^{بامر الله} ابوالقاسم عبدالله ابن القائم بن القادر شروع بکار مسجد نمود و مدت او نوزده سال و پنج ماه بود و قبل از انعام ایضاً

وفات یافت و اسم او در محراب چوبین بالای منبر نوشته است مورخ بتاریخ شهر رمضان و تخته چوبی اسم سال بر آن مکتوب بود افتاده بود و بعد از او خلیفه بیست و نهم المستر شد بالله ابومنصور فضل بن المستظر بن المقعدی در آن باب کوشید و با تمام رسانید و اسم او در گچکاری بالای محراب نوشته است و مدت خلافت او هفته سال و هشت ماه بود و از این تواریخ معلوم می شود که آنچه فيما بین عوام شوستر مشهور است که حضرت امام رضا علیه السلام در این مسجد نماز گزارده است از شهر نهای بی اصل است زیرا که آغاز بنای مسجد مدتها بعد از زمان آنحضرت بوده لیکن محتمل است که حضرت در آنحوالي که در آن زمان صحراء بود نزول و در آن مکان نماز گزارده باشد و بعد از آن بسب این شرافت بنای مسجد را در آنجا اختیار نموده باشند و منشاء این شهرت این باشد و مسجد در اصل چوب پوش بود بهمین شاه چوب هندی که منبر و منظر ساخته اند و چند اصله از آنها در صفوپ پیشین هایین ستونها کشیده است و ستونهای قدیم آن باریکتر و مرتفع تر بود مساوی گلده است و چون اکثر آن چوبها بمرور ایام بشکست و خرابی در آن غالب شد جمعی از خیرمندان که سرخیل ایشان حاجی فتح الدین خیاط بود تجدید عمارت آن باین هیئت که هست نمودند و خواجہ طالب این خواجه اسماعیل این خواجه افضل صراف تاریخ آنرا

بدینوجه گفته بیت :

در هر دو جهان بود سرافراز	شک نیست که بانی مساجد
کردد بجهان ز خلق ممتاز	هر کس توفیق ساختن یافت
بادا برخش در جنان باز	فتی بنمود افتتاحش
از صاحب سرورد محروم راز	طالب تاریخ ساختن خواست
برخواست (برخاست) یکی از این میانه گفتا مسجد شده خدا ساز	
و منار گویند با اصل مسجد ساخته نشده و بانی آن سلطان اویس این شیخ حسن	

یونانی^۱ است و اسم او بکتابه جلی بر سنگی که بالای در زیر گلسته است منقوش است بتاریخ شهر ذی حجه سنه اثنین و عشرين و ثمانماهه و اين منار از غرائب ابنيه است و منار باين ارتفاع كمتر ديده شده .

..... و از بنای قدیم مسجدالحال بغیر از دیوار قبلي وقطعه از دیوار شرقی مابین گلسته و منار چیزی باقی نیست و در مسجد سنگها منصوب است که بعضی حکام و ارباب اختیار تأسیس بعضی امور خیر یا رفع بدع بصیغه لعنت بسود نموده‌اند و سنگها نقش نموده بدیوارها چسبانیده‌اند و اسمی ایشان همه مکتوب است^۲ .

مؤلف تاریخ جغرافیائی خوزستان پس از ذکر تاریخ بنای مسجد که مأخذ از تذکره شوستر است می‌نویسد : « . . . و منار آن از بنای سلطان اویس بن شیخ حسن ایلکانی است که در ۸۲۲ هجری آنرا ساخته است و چون کج شده بود در فرن دوازدهم قسه‌اش را از ترس انهدام تا حد مفرنس برداشتند و در سوابات انقلاب مشروطیت که آنرا در جنگهای محلی سنگ قرارداده بودند ، قسمتی از طرف شرقی آن خراب گردید . بلندی کنونی هنر ۲۶ متر است و وسط آن میلی استوانه شکل از آجر که روی آن از کاشی زیبا مفروش است و بر تمامی آن کلمه‌الله اکبر نوشته شده . حیاط مسجد مربع مستطیل و در وسط آن حوضی دریاچه مانند است و با چهای در آنجا بوده است که اکنون جز دو درخت سدر از درختان آن باعچه چیزی بجا نیست . سرای مسجد پنج درب به کوچه دارد و شش درب به قسمت مسقف و در طرف شمالی آن سه صف حجرات و ایوانچه بوده است که اکنون نیست اطاق و قسمت

۱ - ظاهراً اگر اشتباه از کاتب تباشد هناظور « ایلکانی » است .

۲ - تذکرة شوستر ، سید عبدالله بن سید نور‌الله فقیر شوستری ، کلکته ، ۱۳۴۳ هجری قمری ، ص ۱۲ تا ۱۵ .

مسجد مربع مستطیلی است که زاویه جنوب غربیش ناقص است و بر روی ۴۸ ستون بلند بارتفاع ۱۲ ذرع و چهار دیوار ساخته شده است و این قسمت در سمت جنوب حیاط واقع است و ستونهای اطاق پنج صف است که بر روی صفوی هر صفی ۱۳ گنبد (اشاره بخلیفه ۱۳) ساخته شده است و در بیشتر ۷ صف بوده که دو صف آنرا هنگام عرض کردن سقف برداشته جزء حیاط کرده‌اند . اطاق مسجد درها و پنجره‌های بسیار به بیرون دارد و بگفته مقدسی در ایام آبادی شوستر در وسط شهر میان بازار بزرگها واقع بوده است و اکنون در کناره شهر طرف غرب واقع و جای آن بازار قبرستانی بزرگ است و در پشت اطاق با چه درختی بوده که از قنات خواجه عزیز شوستری مشروب می‌شده و آن قنات را خواجه عزیز در سال هزار و اندری از نهر داریان برداشته بود و تا چاه حمام پشت مسجد کشیده می‌شد و آن در سال ۱۱۵۰ باز شده . در مسجد در سال هزار و سیصد و سی و شش و سی و هفت از طرف ارباب خیر تعمیرات شد که اگر نبود تا کنون مسجد تمامی ویران شده بود . اکنون نیز احتیاج به تعمیرات بیشتری دارد تا این بنای تاریخی که قدیمترین ساختمان در خوزستان است از میان نزد ^۱ .

شرح بنای مسجد جامع شوستر

بنای مسجد جامع شوستر تا آذر ماه ۱۳۴۹ شمسی که نگارنده آنرا بررسی نموده است بدین وصف است : ایوان نمازخانه به ابعاد $40 \times 26 \times 39$ متر در ضلع جنوبی مسجد واقع است . پی‌ستون‌های آن $47 \times 4 = 188$ سانتی‌متر در هر ضلع قاعدة ستون و پی‌ها چهار ضلعی می‌باشند که محیط پی $47 \times 4 = 188$ سانتی‌متر است و محیط پی

^۱ - تاریخ چنگ افیائی خوزستان ، سید محمد علی امام شوستری ، تهران ، ۱۳۳۱ ، ص

روی تپه ستون در سطح ۴۷/۶ متر است.

ایوان دارای شش صفحه‌ی شرقی - غربی است . در ضلع شرقی ایوان بزرگ نمازخانه سه ردیف صفحه‌ی شمالی - جنوبی واقع است و مجموعاً ۵۴ ستون درایوان وجود دارد . ستون‌ها از سنگ تراشیده با طاق رومی بلند و بعضی نقش‌های لچکی در روی بعضی از ستون‌ها هنوز باقی مانده است . در بیرون از ایوان نمازخانه ته ستون‌ها گرد و مرتفع است که در جبهه‌ی ورودی مسجد جالب توجه هستند و تعدادشان پس از نوسازی اخیر ۱۳ عدد است . در وسط ایوان نمازخانه محراب مسجد با گچبری صفوی قرار دارد و کتیبه‌ئی بر آن نصب است که آیاتی از قرآن کریم است و در اطراف هلال محراب با آجر کاری ظریف جملات قرآنی « قل هو اللهُ واحد ، اللهُ صمد » بطور برجسته درآورده‌اند و بر کتیبه‌ی پیشانی محراب با آجر کاری الله و محمد و علی خوانده می‌شود . فاصله‌ی دو ردیف ستون دو طاق دو صندوقه ۳/۳ متر است . بر بدنه‌ی دیوارها و بر بالای محراب کتیبه‌هایی گچی و سنگی حک می‌فرموده و بر نقش گردیده‌اند بدین شرح : در ضلع جنوبی شبستان ایوان نمازخانه از شرق به غرب یعنی بر دیواری که محراب مسجد نقره‌بنا در وسط آن واقع است :

- ۱- کتیبه‌ی حاشیه به خط کوفی تا کنار محراب که در دو قسمت گچکاری شده و قسمت‌هایی از آن باقی مانده به عرض ۴۰ سانتی‌متر که سوره‌ی «س» و به خط کوفی است .
- ۲- کتیبه‌ی مستطیل شکل، به خط ثلث به ابعاد ۲۲×۸۰ سانتی‌متر که تاریخ ربيع الاول الف و ثلاث و تلائین قابل خواندن است .
- ۳- کتیبه‌ی تقریباً مربع به ابعاد ۱۵×۱۱/۲۵ تاریخ محرم الحرام سنه ۳۳۷ و خمسین و تسع‌مائه .

- ۴- کتیبه‌ی مستطیل ۱۰۵×۶۲ متر تاریخ اوائل شهر رجب المرجب سنه
سبع و اربعین و تسعمائه .
- ۵- کتیبه‌ی مستطیل به ابعاد ۷۳×۸۰ متر با خط نستعلیق تعمیر مسجد
به وسیله‌ی فتی .
- ۶- کتیبه‌ی محراب به ابعاد ۵۵×۲۵ متر تاریخ ۱۱۵۷ .
- ۷- کتیبه‌ی سمت راست محراب به ابعاد ۴۵×۷۳ متر از دوران صفوی .
- ۸- کتیبه‌ی چوبی محفوظ در یک جعبه‌ی شیشه‌ئی منصوب در بالای بدنه‌ی
دیوار به ابعاد ۱۲×۵۶ متر که ظاهراً همان کتیبه‌ی قدیمی ساختمان یا یکی
از دفعات تکمیل ساختمان مسجد باید باشد .
- ۹- کتیبه‌ی شاه طهماسب بهدارخان به ابعاد ۱×۱ متر که فرمانی از شاه
طهماسب صفوی است .
- ۱۰- کتیبه‌ی مستطیل ۹۵×۴۵ متر مرکب از سه قطعه .
- ۱۱- کتیبه‌ی به ابعاد ۹۵×۱۰۶ متر مرکب از دو قطعه .
- ۱۲- کتیبه‌ی منصوبه در گوشی غربی ضلع جنوبی به ابعاد ۹۶×۱۷ متر .
- ۱۳- کتیبه‌ی حاشیه به خط کوفی که ادامه‌ی حاشیه‌ی ضلع دیگر محراب است
که قسمت بیشترین آن در زیر پوشش گچ مانده است به عرض ۴۰ سانتیمتر .
- ۱۴- یک تکه از کتیبه‌ی کوفی بالای منبر و محراب تزدیک سقف باقی مانده است،
کتیبه‌های ضلع شرقی ایوان نمازخانه بدین شرح می‌باشند :
- ۱۵- کتیبه‌ی اول به ابعاد ۷۸×۴۴ متر که در انتهای ضلع شرقی ایوان
نمازخانه از جنوب به شمال نصب است بدین شرح است :
- سطر ۱- سپاس بیرون از حد نمایش زیبندۀ ذات اقدس واجب الوجود جمل
شائست (شانه است)

سطر ۲- که افراد ممکناترا بسلام مصالح هنرمند در قلعه وجود مسکون

فرمود و متوجهات «۱»

سطر ۳- شعار ذرود آفاق را بکوتولی ابراج آثار خواقین نامدار و باروی

بیروی هم سلاطین

سطر ۴- ذوی الاقتدار مشحون نمود سبحانه و ما عظم شانه برضمائی بینا مأثر

ارباب هوش شاهد

سطر ۵- اینمداد عادر پرده اختفا مستور نماند که چون از قدیم الایام الی الان

مقرر بود که تعمیر قلعة

۱۶- کتیبه دوم با بعد ۴۴، ۰، ۷۸ متر منصوب در کنار پنجره نورگیر است
که دنباله کتیبه نخستین فوق التوصیف است بدین شرح :

سطر ۶- سلاسل واقعه در دار المؤمنین شوشتر صانها لله تعالی عن الخطر بعهدہ

رعايا و سکنه بلد بوده

سطر ۷- باشد و انشای این دستور از مصالحت دور باعث خرابی حال و عدم ترفیه
ضعفا و عجزه رعايا می شد تا درینولا (در این ولا) که شب ظلمانی

سطر ۸- اختلال احوال باعده صبح اقبال تبدیل یافته از برکات دعای مؤمنین و

فیض درخواست عجزه مساکین پر اقبال

سطر ۹- بلند فرمان فرمای نواب مستعاب فلکجناب خورشید قباب معلی القاب

دادرس مظلومان بینوا نواب بخش

سطر ۱۰- قانون جود و سخا کسری عدالت همت جمشید صولت اصلان هژبر

جلادت خانی عالیشان ذوی الاحتشام منبع

۱۷- کتیبه سوم در ضلع شرقی به ابعاد ۴۴، ۰، ۷۸ متر و دنباله کتیبه

دوم است :

- سطر ۱- الامتنان عبداله خان آمنه الله من طوارق الزمان که معمار همتش ننای
کیفیت و کمیت کرم را بشرط بلندی
- سطر ۲- نهاده پیوسته نیت والا ش مصروف و خواهش تمثیل معطوف بر تحصیل
دعای خیر است جهه اقدس ارفع اشرف اعلی آقایان
- سطر ۳- و ترفه عجزه و مساکین و زیرستان و ضعفاست . . . « چند کلمه
ناخوانا » رعایت پیشه او ادعای کل اندیشه او از افق . . . « یك کلمه ناخوانا »
طالع ولامع گردیده قربة
- سطر ۴- الى الله و طلبأ لمرضات الله وجهه مزبور را تخفیف و تصدق و لینعمت
عالیان و قبله جهانیان خسر و ایران خدیوزمان و خلف دمان
- سطر ۵- برگزیده انس و جان الخاقان ابن الخاقان ابن السلطان ابن
السلطان ابن السلطان شاه و دبالة کتبیه سوم :
- سطر ۱- سلطان حسین بهادرخان خلد الله ملکه و سلطانه نموده و از دفاتر توجیه
محفوظ مقرر فرمودند که
- سطر ۲- من بعد از سرکار و الاتبار آن نواب کامگار بخشش مدار و سخاوت
کردار اخراجات
- سطر ۳- ضروریه قلعه مذکوره تنخواه داده شود تا ثواب آن بروزگار فریبند
آثار آن ذوی الاقتدار
- سطر ۴- عاید گردد و هر کس تجدید این بدعت نموده این وجه را برسم
توجیه متوجه
- سطر ۵- رعایا سازد بلعن ابدی و طعن سرمدی گرفتار شود سنه سه عشر هائے الف .
- ۱۸- یك کتبیه کوچک به ابعاد ۲۹۵×۰،۰ متر دربدهی ردیف صدقی

اول تزدیک به دیوار ضلع شرقی و در جنوب شبستان نمازخانه قرار دارد بدین شرح:

سطر ۱ - عبدالله خان که ملک ازوشدا باد

سطر ۲ - از پیر تصدق شہنشاه جواد

سطر ۳ - بخشید چو وجه دوره گفتند ز غیب

سطر ۴ « ظاهرآ بادا » دولت خان بزیاد ۱۱۱۵ .

۱۹ کتیبه‌ی بلندی به ابعاد ۷۰/۲۵ متر در غرفه‌ی شرقی ایوان نمازخانه به دیوار نصب است که دارای ۲۱ سطر است و تاریخ اثنی و نسخ و شمازیه هائه دارد. روشن است که بسیاری از کتیبه‌ها در جای خود نیستند و در تعمیرات مکرر همسجد بسیاری از کتیبه‌ها از بین رفته و جای بسیاری از آنها تغییر کرده است و شاید تعدادی از کتیبه‌ها را از خارج و مثلاً از الواح مقابر بدرورن ایوان نمازخانه انتقال داده باشند و تصویر تعدادی از این کتیبه‌ها به همراه بقیه‌ی تصاویر در این فصل چاپ شده است . تصویر « رنگی ۴۷۴ » و تصویرهای شماره‌ی ۳۷۵ تا ۴۹۲ .

مدفن سید عبدالله شوستری مؤلف تذکره شوستر و پدرش سید نورالله

در ضلع شرقی حیاط مسجد و در غرفه‌ی اختصاصی کوچکی دو صندوقچه‌ی قبر در یک ضریح آهنین وجود دارد که با روپوش پارچه‌ی سبزی پوشیده‌اند . در ضلع غربی این اطاق تزدیک به ضریح سنگی که با خطی تقلیدی از ثلث جدید برآن نفر کرده‌اند نصب است که سنگ قبر مرحوم سید عبدالله جزائری مؤلف کتاب تذکری شوستر و پدرش سید نورالدین پسر سید نعمت‌الله جزائری است . بنابراین سنگ‌ها سال فوت سید عبدالله ۱۱۷۳ و سال فوت پدرش سید نورالدین ۱۱۵۸ می‌باشد . گفته‌اند که این دو قبر مدن آن دو مرد است که پدر و پسر در کنار هم روی در نقاب خاک کشیده‌اند .

خداشان بیامرزاد به منه و کرمه .

مناره‌ی مسجد جامع شوشتر

مناره‌ی مسجد شوشتر با مقرنس کاری‌های آجری بسیار ظریف‌ش اکنون به حدود ۱۶ متر بیش باقی نمانده است . مدور است و مجوف ، آجری و مقرنس و با کاشی‌کاری حصیری قدیمی و خط کوفی است و بقایای مناره‌ی کوچک دیگری هم در کنار آن دیده می‌شود . چنانکه مؤلف تذکره‌ی شوشتر نوشه است و دیگران هم به نقل از او روایت کرده‌اند بر بدنه‌ی قاعده‌ی منار کلمات الله و محمد و علی با آجر کاری نقش شده است .

بنای منار از سلطان اویس ایلکانی است که در ۸۲۲ هجری قمری ساخته است و ارتفاع منار تا سال ۱۳۳۱ شمسی بنا بر آنچه مؤلف کتاب تاریخ جغرافیائی خوزستان نوشه ۲۶ متر بوده است و امروز بیش از ۱۶ متر نیست .

بر سر در مسجد دو قطعه سنگ نصب شده که آیاتی از فرآن کریم بر آنها منقوش است و تاریخ ۱۱۷۵ دارد . یک کتیبه‌ی سنگی غیر قابل خواندن که کلمات نظارت - بخرج - آقابیان - آل طیب در آن خوانده می‌شود و تاریخ آن ۱۳۳۰ است بر پایه‌ی ستون سمت راست دیده می‌شود که بر سنگ تراشی حک شده است و ظاهراً در تعمیرات جدید این سنگ در این محل بکار رفته است . تصویرهای ۴۹۳ و ۴۹۴ .

در یادداشت‌های شرف الدین شوشتاری آمده است : « و منار مسجد با اصل مسجد ساخته نشده در تذکرة شوشتار گوید بانی آن سلطان اویس بن شیخ حسن یونانی است و نام بكتابت جلی بر سنگی که بالای درزیز گلدهسته منقوش است بتاریخ

شهر ذی الحجه اثنین و عشرين و ثمان مائه و محتمل است اشتباه باشد یا از خواننده کتیبه یا از کاتب تذکرہ چون سلطان اویس ایلکانی جلایری در دوم جمادی الاولی سال ۷۷۶ از دنیا گذشته خواننده سبعماهه راثمان مائه خواننده یا اصل بنا از سلطان اویس بوده با تمام نرسانیده جانشینان او با تمام رسانیده‌اند در تاریخ مذکور و بنام او نوشته‌اند و منار با قفسه آن تقریباً سی متر ارتفاع داشته باندازه شش متر از او خراب شده گلسته هم خراب شد . در هزار و دویست و شانزده پهلوان رضای قصاب شوستر از مالیه خود و مردم او را تعمیر نمود و گلسته در سال هزار و سیصد و سی و هفت خراب شد . باین حال درست شد و سقف اولیه مسجد چوب بوده به چوب شیشم معروف به شاه چوب هندی که ارضه « بید » در او کارگر نیست و هنبر و منظر مقابل منبر از آن چوب است ، آن چوبها به مرور ایام شکسته شدند . حاج فتح الدین خیاط وجہی جمع نمود از اهل خیر اورا بهمین حال تعمیر نمود و خواجه طالب بن خواجه اسمعیل بن خواجه افضل صراف چند شعری گفته ماده تاریخ بنا در آخر آن اشعار چنین است « بر خاست یکی از آن میانه - گفتا مسجد شده خدا ساز » مراد از یکی از حروف که از هیانه برخاسته شود الف است و تاریخ درست می‌آید^۱ .

بقعه‌ی براء بن مالک

« قدیمترین هزارات شوستر مزار براء بن مالک انصاری است واواز اکابر صحابه حضرت رسالت پناهی بود و در شان او روایت شده : بسازو لیده موی گرد آلد زنده پوش کمنام که اگر خدا را سوگند دهنده حق تعالی قسم او را رامست کند از آن جمله است

۱- از صفحه‌ی ۲۳ - ۲۲ نسخه‌ی عکسی و ادادهای دست نویس شیخ محمد مهدی

شرف الدین شوستری در مبحث « آثار مذهبی شوستر » .

براء بن مالک است ». در شوستر قبر براء بن مالک واقع است که در وقت فتح آنجا شهید شد^۱. قدیم‌ترین مقبره اسلامی در شوستر بلکه در تمام ایران آرامگاه براء بن-مالک انصاری است که از شجاعان صحابة پیغمبر بوده و هنگام فتح شوستر بدست هرمزان حاکم خوزستان در سال ۱۷ یا ۱۸ هجری کشته شده است. مدفن او در شمال شهر مقابل قلعه سلاسل است که از روزگار پیشین زیارتگاه مردم بوده. عمارتی که بر روی قبر او بود خراب شد و در سال هزار واندی مهدی قلی خان شاملو حاکم خوزستان آنرا تجدید بنا نمود. اما عمارت فعلی وايوان و گنبد کاشی که بر پاس از بنای دولتشاه قاجار است که در سال ۱۳۲۰ ساخته شده است^۲.

درون بقعه در اطاقی مربع 6×6 متر ضریح چوبین رنگ شده‌ئی قرار دارد که در درون آن ضریح قبری آجری گچ انود و کم ارتفاع کوتاهی است. تعدادی کناره‌ی سنگ قبر برای ساختن سکوی ضریح مورد استفاده بنائی قرار گرفته است. اطاق بقعه در قسمت فوقانی به کثیر الاضلاع متممی تغییر شکل داده و سپس دائرة‌ئی بر آن استوار شده که قاعده و پایه‌ی گنبد شلجمی شکل بقعه است. اطاق دارای چهار گوشواره است که یکی از آنها مدخل ورود به بقعه. بجز گچ کاری لجه‌کی و طاق‌نماهای گچی زینتی ندارد و سنگ لوح تاریخ‌دار دینه نشد.

درون بقعه و گنبد داخلی به سبک ساختمانی گنبد سازی صفوی است. در بقعه به یک ایوان 4×7 متر باز می‌شود که به وسیله‌ی سه در کوتاه به ایوان خارجی بقعه

۱- تذکرة شوستر ، سید عبدالله شوستری ، کلکته ، ۱۳۴۳ هجری قمری ، ص ۱۵ .

۲- نسخه‌ی خطی پشاعه مزاجة ، سید عبدالحسینی موسوی ، ملکی کتابخانه‌ی ملک ،

شماره‌ی ۳۷۵۱ خطی فارسی ، ص ۱۲ .

۳- تاریخ چهارفیابی خوزستان ، سید محمد علی امام شوستری ، تهران ، ۱۳۳۱ ،

ص ۱۳۳ .

متصل است . تعدادی سنگ قبر که هیچکدام قدیم تر از ۱۳۰۰ هجری قمری نیست بطور نامنظم در گچهای دیوار نصب کرده‌اند که نه از جهت تاریخ و نه از جهت خط و سنگتراشی قابل ملاحظه و مهم نیستند .

سردرا ایوان خارجی که به راهرو وسطی باز می‌شود دارای گچ بری و نقاشی نفیسی است . ایوان خارجی $۱۰ \times ۵/۳$ متر است . عرض طاق رومی ورودی به ایوان خارجی ۴ متر و طول آن تا دیوار ورودی به راهرو ۶ متر است . ارتفاع طاق رومی ورودی به ایوان خارجی که در طرفین آن دو گوشواره کوچک مستطیل شکل کوتاه قرار گرفته در حدود ۵ متر است و با کاشی‌های رنگی و زمینه زرد و قهوه‌ثی بعدازآجر کاری ترئین شده است . بدنه‌ی جبهه‌ی شمالی که جبهه‌ی ورودی به ایوان خارجی است با سنگ‌های تراش به قطعات کوچک نمازی شده است و بر پیشانی دو گوشواره کوچک طرفین ایوان ورودی دو نقش لچکی ظریف از سنگ بطور برجسته در آورده‌اند که بر آن یکی که در سمت راست است یک هلال مضرس سنگی محیط است . بر پیشانی بالای جبهه‌ی ایوان چهار کلمه‌ی علی با کاشی زرد بر زمینه‌ی سبز درون یک کثیر الاضلاع در آورده‌اند .

گنبد شلجمی و تقليدي از سبک گنبد سازی صفوی است . کاشی‌ها مربوط به دوران قاجار است . رنگ و سبک کاشی‌کاری مخلوطی از کاشیکاری فاجاری و تقلید از کاشیکاری اواخر عهد صفوی است . و کلمات و نقوش الله - محمد - علی بر مستطیل‌هایی که در دوره‌ی قاعده با خط مشکی بر زمینه‌ی آبی فیروزه‌ثی مرقع شده است منقوش است و بر گرداگرد گنبد جائی که گنبد انحنای می‌پذیرد یک نوار با کاشی متن سفید و خط آبی سوره‌ی قل هو الله احد بتمامی نقش شده است .

بنیجردهای سورگیر هشت عدد و در فاصله‌ی کتبه‌ها بطور هلالی طاق رومی قرار دارند و با کاشی مشبک ساخته شده‌اند . در دیواره‌ی شرقی بر پیشانی طاق‌ها و

طاقنماها کاشی کاری با رنگ‌های مختلف و طرح‌های هندسی وجود دارد . قبرستان نسبتاً وسیعی در کنار بقیه واقع است و در ورودی به قبرستان در ضلع غربی بقیه است و تاریخ قبرها تا زمان قاجار پیش می‌رود . تصویر رنگی ۴۹۵ .

.... از کلام ابن اثیر و ابن خلکان معلوم می‌شود که در زمان ایشان گنبد و بارگاه داشته و مزار بوده در زمان شاه عباس صفوی بارگاه او خراب شده بود مهدی قلیخان شاملو که از جانب شاه عباس حاکم شوستر شد او را عمارت نمود . مرحوم آقا سید عبدالله جزاً ایری در فصل چهاردهم تذكرة شوستر ضمن وقایع سال ۱۰۰۲ هجری گوید مهدی قلیخان شش سال در شوستر بود آثار خیر بسیار از او باقی است من جمله عمارت براء بن مالک بعداز مهدی قلیخان معلوم نیست که او را تعمیر نموده . زمان حکومت مرحوم محمد علی میرزا فرزند فتحعلیشاه بقیه خراب و محتاج به تعمیر بود مرحوم محمد علی میرزا گنبد و بارگاه و ایوان و رواق حالیه را بنا نمود و اطراف او را حصار انداخت و دو گلدهسته بردو روای او که مقابل قلعه بود بنا کرد که آنها از بین رفند و حصار او نیز خراب شد و تاریخ بنا بکاشی سیاه دور گنبد چیده شده ولی کاشی‌ها عکس کار گذاشته شدند و تاریخ غلط شد باین طریق ۵۳۲۱ و صحیح اینست ۱۲۳۵ و معمار آن استاد کریم معمار ابن آقا محمد قجر بوده که در ماه رمضان ۱۲۴۷ در شوستر فوت شد و در آنجا دفن شد و سنگ تاریخ او بالای در رواق گذاشته شده در زمان پادشاهان قاجار حکام شوستر همه ساله صد تومان مصرف تعمیر بقیه می‌نمودند و این صد تومان از طرف دولت بود و مرحوم محمد علی میرزا او را قرار داده بود پس از مشروطه شدن ایران این بودجه قطع شد اهالی وجهی جمع نموده در سال ۱۳۲۳ هجری تعمیر و سفیدکاری کاملی نمودند قبر بکلی فرد رفته بود خاکهای او را بالا بردند قبر را باندازه‌ای پائین برده بودند که به سنگ رسینه بود . اطراف قبر را با سنگ و ساروج بسته بودند و محکم نموده بودند ، در

میان قبر در تمامی رو بقبله پیدا شد که در آن با سنگ و ساروج محکم بود وزیر حقابه در مسجد بود ، معلوم شد که شبستان دیگر در زیر همسجد واقع است و جسد در آن دفن شده شاید از خوف بیرون آوردن بوده و در سال ۱۳۶۸ هجری کاشیهای گنبد ریخته شد و خود بقیه محتاج به تعمیر شد احقر مبلغ سیصد تومان از شوستر بهای مقیم آبادان گرفته تعمیری در آن نموده ، در سال ۱۳۷۲ مبلغ سیصد و هفتاد تومان از همان شوستر بهای مقیم آبادان گرفته تعمیر شد و الحال هم محتاج به تعمیر است ولی اهالی شوستر حاضر نیستند^۱

قلعه‌ی سلاسل

« قلعه سلاسل ذی است بسیار بزرگ دارای حیاطهای مفصل و متعدد و سربازخانه‌ها و طوبیله‌ها و حمامها و شبستانها و برجها و باغچه‌ها و قورخانه و نقاره‌خانه و حرم‌خانه و آشپزخانه و قایقهای متعدد و حوض‌های بزرگ و حصار و خندق که اکنون بیشتر آن ویران و ساختمانها بر هم ریخته شده است . شکل قلعه بیضی غیر منظم و جایش بسیار با صفا روی قطعه سنگی مشرف بر رودکارون واقع شده . هندسه بنایش برخلاف سایر این‌های شرقی است . اینجا ساختمانهای چند طبقه در میانه و حیاطهای در اطراف آنها است . سلاطین و امراء بیشین عمارات عالیه و قصرهای ممتاز که بطلا و مینا و لا جورد منقوش شده بود در آن ساخته بودند که آثار برخی از آنها نا روزگار ما باقی بود . خندق دور آن بسیار عریض و عمیق بود و باب رودخانه کازون پیوند داشت و جز یکی دو پل راه رفت و آمد بقلعه نبود . این قلعه خیلی قدیمی است چه در فتح شوستر بدست اعراب نام آن برده شده که بناهگاه هر مزان

۱ - از صفحات ۶۷ و ۶۸ نسخه‌ی عکسی یادداشت‌های دست نویس شیخ محمد دهقانی شرف‌الدین شوستری در همینه بقایه و هزارات شوستر .

بوده است . در وجه تسمیه آن به سلاسل صاحب تذکره^۱ اینطور از زبان مردم گرفته است که سلاسل نام غلام والی فارس که حاکم شوستر بوده آنرا بنا نمود آنگاه برای نشاندادن خدمت خویش و بزرگی کار ، علم طغیان برافراشت . والی فارس شش ماه قلعه را در محاصره داشت و نتوانست آنرا بکشاید ، ناچار دست برداشت . سپس سلاسل از قلعه بیرون آمد و اظهار خدمت کرد . اما ما یقین داریم که این دز از پیش از اسلام وجود داشته و در آن روزگار بودن کسی بنام سلاسل در آین حدود بعید بینظر می‌رسد . شاید منشاء افسانه این باشد که دز قدیم بعد از فتح عرب ویران شده است و ابی‌السلاسل نام که در ۳۱۵ هجری مجدداً آنرا آباد کرده از اینجهت بنام سلاسل معروف شده و او از طرف خلیفه بغداد حاکم شوستر بود نه والی فارس . این دز مکرر روی بولیرانی نهاده و آنرا تعمیر نموده‌اند یکدفعه بدست فتحعلی‌خان حاکم خوزستان در قرن ۱۱ هجری و دفعه دیگر در سال ۱۲۳۷ بدست محمد علی میرزا دو لشاه ، بار دیگر با مر نظام‌السلطنه حسینقلی‌خان مافی در ۱۳۰۷ که آنرا مرمت کامل نمود . لیکن قلعه در نتیجه باران سال ۱۳۴۲ و زلزله ۱۳۴۷ خرابی بسیار دیده و اگر بزودی تعمیر نشود این ساختمان تاریخی بکلی از میان خواهد رفت^۲ .

مؤلف تاریخ جغرافیائی خوزستان بر ویرانی قلعه و انهدام قریب الوقوع آن تأسف خورده است ، اما نگارنده به سال ۱۳۴۹ شمسی بر انهدام قطعی آن ، در یک بعداز ظهر پائیزی که به دیدار قلعه رفته بودم متأسف شدم ، از قلعه‌ی سلاسل برگزار کارون جز تبهی آکنده از خشت و خاک و بعضی زیر زمین‌ها و پله‌کانهای نیمه

۱ - منظور سید عبدالله سید نورالدین جزائری شوستری مؤلف تذکره‌ی شوستر است .

۲ - تاریخ جغرافیائی خوزستان ، سید محمد علی امام شوستری . تهران ، ۱۳۳۱ .

ویران و وحشت‌انگیز باقی نمانده و قسمت کوچک و مختصر و بیرونی آن محل اداره‌ی دارائی یا قند و شکر یا انبار آنها است. بقیه‌ی پنهانی قلعه‌ی سلاسل و غرفه‌ها و شاه نشین‌ها و گوشواره‌ها و عمارت‌های چند مرتبه‌ی آن جای زاغ و زغن شده‌است. عکسی تاروشن از نمای بازمانده‌ی قلعه‌ی سلاسل به سال ۱۲۸۹ «ظاهرآ هجری قمری» بدست آوردم که در این فصل چاپ می‌شود . تصویر ۴۹۶ .

مسجد شاصفی

بقایای مسجدی کوچک ساده و بی نقش و نگار در خیابانی که به ویرانهای قلعه‌ی سلاسل منتهی می‌شود ، در سمت راست خیابان واقع است که مسجد شاصفی نامیده می‌شود. ایوان نمازخانه‌که رو به شمال است دارای پنج طاق و یک طاق بزرگ وسطی است و بی‌ها $۰\text{~}۳۰\text{~}۲\text{~}۰$ متر است . اگر نام شاصفی برای مسجد اسم بی‌همایی نباشد ، به احتمال بازمانده‌ی مسجدی از دوران صفویه است . شرف‌الدین شوستری هم به احتمال و با تردید قوی آنرا مربوط به دوران حکومت یا اقامات شاه صفی دروغین در شوستر که خود را از خاندان صفوی می‌دانست و ادعای سلطنت داشت می‌داند^۱ .

بقعه‌ی امامزاده عبدالله

در جنوب شهر شوستر ، بر فراز تپه‌ئی ، بقعه‌ی امامزاده عبدالله واقع است ، بر سطح تپه قبرستان بزرگی است . مدخل حیاط بقعه از شمال به جنوب با صعود از هفت پله کان سنگی به سر دری می‌رسد که یک طاق سنگی که از قطعات سنگی تراش ساخته

۱ - از صفحه‌ی ۲۶ تاریخی عکسی یادداشت‌های دست‌نویس شیخ محمد، مهدی شرف‌الدین شوستری در مبحث « آثار مذهبی شوستر » .

شده و طاق و دیوارهای آن خراب است در آن واقع است و در بالای هلالی طاق دو نیم قوس سنگی با دو دائرة در طرفین و یک کتیبه‌ی سنگی قرار دارد . مؤلف تذکره‌ی شوستر « طاق سنگی برابر رواق امامزاده عبدالله را از آثار شیخ محمد وکیل‌الدوله و از روزگار صفویه می‌داند که قاضی شهر بوده است و : « بر کتابه او این شعر نوشته است :

تمام گشت بحمدالله این بنا بی شین پسی صاحب اعظم محمدابن حسین^۱ . پس از این سردر به درون قبرستانی می‌رسیم که یک پله از ایوان خروجی این سردر هر تفعیر است . قبرستان نسبتاً وسیعی است و قبوری که نقش سنگ‌ها نشانه‌های الواح او اخر عهد قاجار به اینطرف را نشان می‌دهد در آن دیده می‌شود . پس از طی ۲۴ گام از سردر ورودی قبرستان به پله کانی می‌رسیم که رو بروی سردر قرار دارد و با صعود از پله کان به سطح قبرستان دیگری می‌رسیم که گردانی عمارت بقیه‌ی امامزاده عبدالله گسترده است و پس از طی ۴۰ گام به عمارت بقیه می‌رسیم .

شرح خارجی بنا : عمارت بقیه به ابعاد ۴۰ گام در ۳۳ گام است . در ضلع شرقی نمای خارجی عمارت از شمال به جنوب در آغاز پایه‌ی مکعبی شکل ستون مناره‌است که به صورت پایه‌ی مکعبی شکل از قطعات سنگ تراش ساخته شده است . پس از آن یک کثیر‌الاضلاع شش ضلعی است که پایه‌ی دیگر ستون است و بر مکعب اول فراد دارد و پس از آن نیم دائرة‌ئی است که بر آن ستون مدور جرز قرار گرفته و همگی از قطعات سنگ تراش ساخته شده‌اند که بر روی برخی از آنها کتیبه‌های حجاری شده . این بنای سنگی با انحنای به عمق ۲۰/۳ متر به یک دهانه‌ی طاق رومی در ضلع شرقی می‌رسد که محل قبوری است و دو سنگ قبر در آن وجود دارد که یکی مورخ

۱ - تذکره شوستر سید عبدالله بن سید نور الدین بن سید نعمت الله الحسینی جز ایری

شوستری ، کلکته ، ۱۳۴۳ هجری قمری ، صفحه ۲۵ .

به تاریخ ۱۳۰۷ و نقش اسلیمی بدین معنی دارد . بدنه‌ی داخلی طاق به دنباله‌ی قطعات سنگی ستون کناری و شمالی آن با سنگ تراش تزئین شده است ، ارتفاع طاق به حدود شش متر می‌رسد . پس از سه دهانه‌ی طاق رومی در ضلع شرقی ایوانی بلند به ارتفاع حدود ۷ متر قرار دارد که عرض آن ۷/۳۰ متر و عمق آن ۵ متر است و یک دریچه‌ی نورگیر از آن به داخل بقعه تعبیه شده است . این دریچه آهنین است و دریچه‌ی دیگری در ضلع شمالی مشبك و آجری است و طاق نیز ضربی و آجری است . در دهانه‌ی طاق قبل از این ایوان و در سمت چپ آن یک لوح کاشی سنگ قبر به تاریخ ۱۳۴۴ به دیوار نصب شده است . یک دهانه‌ی طاق در سمت راست ایوان ضلع شرقی قرار دارد مانند سه ایوان قبلی که در سمت چپ آن واقعند و اطاقی در این ایوان است . در ضلع شمالی فقط یک ایوان کوتاه و با عرض ۴ متر وجود دارد و یک طاقها در کنار آنست که با قطعات سنگ تراش نمازازی شده است .

ضلع غربی ابتدا در طول ۲۳ متر دیوار خارجی بقعه است که گنبد مضرس امامزاده عبدالله بر سطح فوقانی این دیوار قرار دارد و پایه‌ی آن ابتدا یک سکوی مستطیل است که با سنگ چسبیده شده و سطح بام است ، سپس یک کثیرالاضلاع و پس از آن کثیرالاضلاع دیگری که بر کثیرالاضلاع اول تقاطع دارد و مجموعه‌ی آنها قاعده‌ی گنبد را تشکیل می‌دهند . بر روی کثیرالاضلاع دومین دوازده طبقه‌ی گنبد مضرس استوار شده است که شش طبقه‌ی آن دارای شکل شلجمی و مضرس مختلط است و این تفاوت این گنبد با سائر گنبدهای مضرس یا شلجمی یکدست است و از مرتبه‌ی هفتم تا دوازدهم یعنی شش مرتبه بالائی گنبد مستطیل‌های مقعری هستند که طبقات بالائی گنبد را تشکیل می‌دهند و سروک انتهائی گنبد به صورت خیاری شش ضلعی از نوع گنبد سازی گنبد عباسعلی دزفول است و این سبک گنبد سازی در شوستر و این حدود کم نظیر است و بر انتهای این سروک علامت فلزی که سه‌گوی

آهنین سوار بر هم است نصب شده است .

پس از این ۲۳ متر دیوار شرقی به سمت مشرق پیش می رود و پس از سه انحنای که بدنده های ساختمان است و پله کان صعود به پشت بام بقعه هم در این ضلع واقع است، دیوار شرقی با تها می رسد .

اما ضلع شمالی که جبهه نمای اصلی بقعه است و در ورودی و ایوان ورودی به بقعه در این ضلع قرار دارد از گوششی سمت شرقی به سمت غربی به ترتیب اینکو نه ساخته شده اند: ابتدا یک ایوان کوچک با طاق ضربی تعبیه شده و پس از آن جرز بازوی ستونی که گلده است بر آن سوار است و پس از آن ستون مدوری که از قطعات سنگ تراش ساخته شده و این ستون فرینه سمت غربی جبهه است و پایه ی گلده است . بر روی این دو ستون حجاری شده و گلده مدور با کاشی سفید و آبی وسیاه با نقش لجکی ساخته شده و نقش کاشی ها تقلیدی نااستادانه از سبک کاشی کاری دوران صفوی است . مأذنهای گلده خراب شده ولی پنجره ها با هیئت اصلی مأذنهای آجری بدون سقف و بدون تزئینات باقی مانده است .

پس از این ستون و ستون جرز، یک طاق بلند رومی ایوان کم عرضی را تشکیل می دهد و پس از یک جرز که از سنگ تراش ساخته شده، جرز ایوان اصلی که ورودی آن هم از قطعات سنگ تراش است به چشم می خورد .

در طرف راست ایوان ورودی یک ایوان بلند و سپس پایه ی ستون گلده در سنگ کاری شده با نقوش سنگی سروک و بعضی نوشته، بر روی قطعات سنگی مشهود است، بر جرز سمت راست ایوان ورودی تعدادی الواح مقابر بطور نامنظم و خالی از ذوق و ظرافت نصب شده اند، تصویرهای «رنگی ۴۹۷ و ۴۹۸ و ۵۰۰ و ۴۹۹»

ایوان ورودی جبهه ای شمالی بقعه امامزاده عبدالله: ارتفاع جبهه ای شمالی بقعدی امامزاده عبدالله که ایوان ورودی اصلی در آن واقع است و مدخل بقعه محسوب است

فصل سوم : آثار و بنای‌های تاریخی شوشتر

۶۹۳

از سطح بام تا کف ایوان ۹ متر است . عرض و عمق ایوان هر یک ۵ متر است . یک طاق رومی بلند که در زیر سقف گچکاری سبک صفوی ساخته شده ایوان ورودی جبهه‌ی شمالی بقعه است . یک کتیبه‌ی سنگی با خط خوش ثلث بر دیوار منصوب است که بر روی آن خوانده می‌شود : « وَقَالَ الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَجَنَّتُ الْكَافِرِ » . کتیبه مربع مستطیل است . مؤلف تاریخ جغرافیائی خوزستان نوشته است : « در بالای سر در حرم امامزاده عبدالله بخط کوفی چنین مرقوم است : « فِي تَارِيْخِ مُحَرَّمٍ سَنَةِ تَسْعَ وَعَشْرَيْنَ وَسَمَائِهِ الْمَلَكُ لَهُ وَالْعَظِيمُ لَهُ » .

در بالای ایوان زیر پایه‌ی سقف کتیبه‌ی گچبری که در سه سمت شرق و جنوب و غرب ایوان می‌گردد و ظاهرآً ادعیه است و در گوشه‌ی انتهای ضلع غربی ایوان زیارتนาهه که با متن کاشی سفید رنگ و خط آبی برآن نقش است به دیوار نصب است تاریخ ندارد و به خط ثلث است عمل استاد محمد امین .

در ضلع جنوبی ایوان که نمای ضلع شمالی و در ورودی به بقعه در آن است دو کتیبه‌ی گچبری در طرفین که در وسط نقش گل و بوته دارد و در اطراف آن لا اله الا الله هو الحى الذى لا يموت الى الخ گچبری شده است بر روی دیوار قرار دارد .

بر پیشانی در ورودی بقعه کتیبه‌ئی بر متن رنگ سورمه‌ئی بارگاه فرمز از گچ برجسته نصب است . در ضلع شرقی ایوان گنبد بر روی سنگی مستطیل شکل بطور برجسته با خط خوش ثلث با قاب بندی نوشته شده است : « قَالَ النَّبِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْدُّنْيَا مَرْأَةُ الْآخِرَةِ » . بر بالای در ورودی پنجره‌ی مشبك دورگیر از گچ ساخته شده و نفیس و زیبا است و بر اطراف در ورودی یک قاب گچ بری با نقش ظریفی محیط است . در ورودی به بقعه دولنگه در چوبی است که بر لنگه‌ی سمت چپ در ثلث اول بالای آن

۱ - تاریخ جغرافیائی خوزستان ، سید محمد علی امام شوستری ، ۱۳۳۱ ، تهران ، ص ۱۳۴ .

در یک سطر بطور برجسته کنده کاری شده است و آنچه خوانده شد اینست : عمل غیب‌الله فی تاریخ سنه خمسین و ثلائین الف .

شرح داخلی‌بنا : چون از در و روودی به درون بقعه وارد شویم یک اطاق ۷×۸ متر می‌بینیم که با یک ایوان بلند به ارتفاع ۵ متر و عرض ۴ متر به راهروی که در اصلی بقعه که ضریح در آن قرار دارد در آن باز می‌شود ختم می‌گردد. بر چهار بدنه‌ی بالائی چهار ضلع این اطاق برمنته که سنگ قهقهه‌ای تیره و قسمتی از آن را به سنگ سیاه کرده‌اند نقوشی که به‌رسم الخط کوفی تزئینی است نقش کلمه‌ای علی را درآورده‌اند. سقف این اطاق ابتدا کثیر‌الاضلاع هشت ضلعی است که پایه‌ی سقف مدور است و با لچکی‌های گچی تقسیم بندی شده ، سپس این هشت ضلعی به تدریج مدور شده و به صورت طاق مدوری در می‌آید .

سنگ قبر‌های منصوبه در ضلع غربی : در وسط دیوار دو نقش تزئینی گچی یکی بطور افقی و یکی بطور عمودی وجود دارد که شکل گنبدهای شلجمی و مضرس در آن دو نمایان است .

طاقي از این اطاق به راهروی جلوی در و روودی بقعه‌ی اصلی باز می‌شود و در سمت راست این راهرو و در ضلع غربی یک گوشواره به عرض ۴ متر وجود دارد که طاق آن ضربی است و محل مقابر مختلف است و یک سنگ قبر در ضلع شرقی آن نصب شده است که تاریخ شهر محروم الحرام سنه‌ی خمس و سنتین مائه‌الف « ۱۱۶۵ » دارد و ظاهراً قبر دختر استاد محب نامی است و سنگ دیگری در گوشة جنوبی این گوشواره و بر ضلع غربی نصب است که تاریخ آن سنه‌ی تسعین و عشرين مائه‌الف است « ۱۱۲۹ » .

در جبهه‌ی شمالی در اصلی که به بقعه‌ی اصلی و محل ضریح باز می‌شود نزدیک به سطح زمین چند سنگ قبر بر دیوار نصب است که در یک قطعه از آنها که کاشی

با متن سفید و طرح گل و بوته و خط آبی دارد تاریخ ربيع الثانی ۱۲۴۷ خوانده می‌شود.

طول دیوار شمالی که در ورودی به بقعه‌ی اصلی در آن قرار دارد ۵/۶ متر است که پس از ۳/۵ از شرق به غرب در ورودی قرار دارد. در ورودی دو لنجه در چوبین است که در یک هلال بسیار ظریف گچبری قرار دارد که در پیشانی پائین آن خطوط کوفی گچبری منقوش است و دور هلالی نیز گچبری قدیمی است. و یک کثیر الاضلاع شش ضلعی با زمینه‌ی سبزرنگ و بسم الله الرحمن الرحيم که خط نسبتاً جدیدی است در وسط آن است. این کثیر الاضلاع از نوع کار گچبری‌های اطرافش نیست و جدید است. در بالای سردر ورودی یک کتیبه‌ی منصل گچبری کوفی نمایی سردر فوقانی تمام طاق و هلال را در بر گرفته است.

همچنین بر حاشیه‌ی نمای سنگی آن در سه ضلع آثار گچبری با خط کوفی قدیم ملاحظه می‌شود که قسمت اعظم آن از بین رفته است. بر گردآگرد حاشیه‌ی داخلی و حاشیه‌ی خارجی کتیبه‌ی بزرگی به خط کوفی بر روی قطعات سنگ‌های تراش حکشده است. در ضلع شرقی که در انتهای جبهه‌ی ورودی بقعد واقع است یک نیم طاق گچبری باقی مانده که معلوم است تمام آن گنبدی گچبری بوده که بر فراز قبری بوده و در جلوی آن دیواری که با قطعات سنگ تراش ساخته شده است پیش آمد و بر بالای دیوار کتیبه‌ی است که بر آن با خط ثلث خوانده می‌شود :

سطر ۱ - بسم الله الرحمن الرحيم و ما جعلنا لبشر من قبلك الخليل افأي من مت و هم
الخالدون

سطر ۲ - كل نفس ذاتها الموت و نبلوكم بالشر والخير (ناخوانا)
الى ناترجعون

سطر ۳ - هذا اقرب العبد الضعيف المحتاج رحمة الله تعالى احمد بن المؤيد بن المسافر

سطر ۴ - غفرالله ذنوبه فی ذیقعدة من سنہ تسع و سنتین وستمائہ ۱۶۶۹ .
 و زیر این کتیبه دو نقش سنگی شش گوش نقش شده و «بِاَمْحَمَد» در شش گوش‌ها
 خوانا است و نقش هندسی در بالای نیم طاق هلالی کوچکی از قطعات سنگ تراش
 قرار دارد و معلوم است که در ورودی مقبره‌ی احمد بن المؤید ابن المسافر بوده است .
 درون بقعه که بله از راه رو بالاتر است اطاوی است مربع ۶×۶ متر که
 در دو جانب شرقی و غربی آن دو ایوان کوچک با طاق رومی قرار دارد و دو پنجره‌ی
 نورگیر بر آنها قرار گرفته که نور از غرب و شرق به درون بقعه وارد می‌شود . سقف
 اطاوی ابتدا در پایه‌ی هشت ضلعی و سپس بطور مدور ساخته شده است . گچبری‌های
 لجه‌کی‌های هشت‌گانه وزیر سقف گوشواره و ایوان مغرب با نقاشی‌های گل و بوته و
 سرو و گل و بلبل و اسلیمی دوران قاجاری و بعضاً شاید اواخر عهد صفوی تزئین شده
 است . در پیچه‌ی نورگیر جانب غربی به درون بقعه مشبك و چوبین است که در پشت
 آن پنجره‌ی آهنینی قرار دارد .

ضریح بقعه‌ی آهن ساخته شده و بارگاه اکلیل سفید رنگ شده و سبک ضریح‌سازی
 اوخر عهد صفوی است . ضریح در وسط اطاوی مربع و زیرگنبد داخلی بقعه
 قرار دارد . بر گردانگرد حاشیه‌ی بالائی ضریح الواح مستطیل شکل فلزی که برودی
 آن بطور برجسته اشعار هراثی نقر شده میخکوبی گردیده‌اند که نام « حاجی کرم »
 در آنها خوانده می‌شود . همچنین بر پایه‌های چهار طرف ستون‌های ضریح هم در دو
 طرف از همین کتیبه‌های فلزی رامیخکوبی کرده‌اند و بر گردانگرد محیط اضلاع ضریح
 در قسمت پائین از این قطعات الواح فلزی نصب است . صندوق قبر که ظاهر آجری یا چوبین
 است در میان ضریح قرار دارد . ضریح مشبك است و گوی‌های فلزی دارد . غرفه‌ی سمت شرقی
 بقعه با طاقی بلند و خیز مثلثی و دارای گچکاری دوران قاجاریه است ولی نقاشی و

کبیه ندارد . نقش سروها و شیشه کاری مرکز دائره‌ی گنبد و حاشیه بندی آن جا ب توجه است و نقش قلمکار معروف اصفهان بخوبی و واضح در نقاشی‌های سقف گنبد داخلی بالای ضریح آشکار است . تصویرهای ۵۰۱ تا ۵۰۸ و ۵۰۹ تا ۵۱۱ رنگی .

* * *

در یادداشت‌های خطی شرف‌الدین شوشتری آیین بقیه در ردیف شصت و سوم « بقاع و مزارات شوشتر »^۱ احصاء شده و چنین آمده است : « مرحوم قاضی نورالله شوشتری در مجلس پنجم از کتاب مجالس المؤمنین جلد اول طبع تهران صفحه ۴۹۷ گوید عبدالله بن حسن بن علی اصغر بن امام العضوم علی زین‌العابدین از اکابر نزیه سید المرسلین و در فضل و طهارت مثابه جد خود امام زین‌العابدین بود و لهذا در دست اعادی دین شهید گردید . نسب شریفش در مشیجر سید اجل نقیب تاج‌الملة والدین محمد بن رمضان مشهور بابن الطقطقی که از جمله علمای نسب بود براین وجه است که مذکور شد و در تحت نام شریف عبدالله نوشته که شهید شد و اورا عقب نیست و در آخر گفته که در شوشتر مدفون است و سید فاضل نقیب محمدبن علی الحسنی نسابه در کتاب مسمی به « اصلی » که از مصنفات شریفه او است نسب او را بهمان طریق ذکر نموده و مؤلف کتاب بخط بعضی از افضل نسابه دیده که در وقت وصول او به شوشتر چون نسب نامه اجل نقیب عضدالملة والدین حسنی متولی مزار فائز الانوار امامزاده عبدالله مذکور سلام‌الله علیه را در آنجا تلقیب صاحب مزار به زین‌العابدین نموده براین وجه که بعداز ذکر نام عضدالملة او را باین عبارت وصف نموده که متولی مشهد زین‌العابدین علیه و علی آبائه السلام و از این جا ظاهر می‌شود که نام شریف او عبدالله ولقب منیقش زین‌العابدین بوده . بانی اصل عمادوت او مستنصر خلیفه عباسی

۱- نسخه‌ی عکسی از یادداشت‌های خطی شیخ محمد مهدی شرف‌الدین شوشتری ، مبحث « بقاع و مزارات شوشتر » .

است که اول بار قبّه شریف حضرت امام موسی کاظم و امام محمد جواد را بنا نهاد و بعد از آن متأخران سادات حسینی مرعشی شوستر برآن عمارت افزودند و مساعی جمیله در ترویج مزار فائض البرکات که از اشرف والطف بقاع شوستر است نمودند شکرالله

سعیهم .

وابو عبدالله محمد بن ابراهیم معروف با بن بطوطة طنجی متوفی ۷۷۹ درسفرنامه خود معروف به رحله ابن بطوطة طبع مصر سال ۱۳۵۷ در ورود خود به شوستر گوید در خارج شهر مزار متبرکی است که مردم آنجا بزیارت آن می‌روند و نذورات زیاد آنجا می‌برند این مزار زاویه‌ای هم دارد که گروهی از فقرای دراویش در آنجا ساکن هستند و اهل آنجا گمان می‌کنند که آنجا مزار و قبر زین العابدین علی بن حسین بن علی بن ابی طالب است . احقر گوید منشاء اشتباہ ابن بطوطة تلقیب امامزاده عبدالله است بلقب جد خود امام زین العابدین علی بن الحسین ، چنانچه گذشت مرحوم آقا سید عبدالله جزايری درفصل هفتم تذكرة شوستر گوید از جمله مزارات قدیمه يقعة امامزاده عبدالله است بعد نسب او را چنانچه گذشت ذکر می‌کند کلمه دکه را بعد از نام حسن اضافه می‌نماید و گوید عبدالله بن حسن دکه که بعد گوید سراو در شوستر مدفون است و باقی اعضای او را در بلاد متفرق کردند . احقر گوید در السنه و افواه است که جسد او در تزدیکی‌های بهبهان مدفون است بنام شاهزاده عبدالله .

بعد از آن حکایت ابراهیم سربخش و کشن مادرش او را و گذاشتن پیجای سر امام زاده عبدالله که گذشت بیان می‌کند ولی از گفته مرحوم قاضی نورالله معلوم می‌شود که دفن جسد او هم در شوستر است و قاضی اشاره به قضیه ابراهیم سربخش به هیچوجه ننموده و دلیل دیگر آن است که در آن زمان در شوستر شیعه بوده است و تشیع از سال ۸۰۰ هجری در شوستر شروع شد بعد از بنای مستنصر بالله . منصور ملقب باوجعفر بن طاهر متوفی ۴۰۶ هجری صاحب اعظم شیخ محمد ک

وکیل سلطنت سید علی و سید ایوب مشعشعی بود و برادر قاضی عبدالله که قاضی سلاطین مشعشعی بود طاق سنگی را که پائین صفحه است و در برای روضه امام زاده عبدالله واقع است بنا ، و بر سردر او این نوشته است :

تمام گشت بحمد الله این بنا بی شین بسعی صاحب اعظم محمد بن حسین

مرحوم قاضی باین بنا اشاره کرده در مجلس هفتادم از مجالس صفحه ۴۰ و این تقریباً در سال ۹۱۴ هجری قمری بوده تاریخ بنای امام زاده عبدالله بخط کوفی بالای سردر حرم بدین مضمون نوشته شده فی تاریخ محرم سنه تسع و عشرين و ستمائه الملک الله والعلمه الله و بالای سردر حرم کتبیه بزرگی بخط کوفی گچبری شده است که سطر آخر آن عیناً همان تاریخ بالای سردر حرم است و حواشی جانبین در وسط سنگ ستونهای سنگی است نیز خط کوفی است ولی در سال ۱۳۷۶ هجری قمری که بعضی اشخاص بزعم فاسد خود می خواستند کار خیری انجام دهند و بر ق کشی نمایند مقداری از کتبیه خط کوفی بالا را برای گذرا ندن واپس و بردن در حرم خراب کردند و قسمتی از این اثر ناریخی را از بین برداشتند کسی از مسئولین امر هم از ایشان مؤاخذه نکرد شاید در اثر عدم مسئولیت و بی اعتمانی باقی دیگر کتبیه را از بین برند . در تحفه العالم گوید بعد از بنای مستنصر بالله عباسی سادات عالی درجات مرعشی شوشتار که برادر زادگان آن بزرگوارند او را تعمیر نموده و تولیت آن الی آن با آن سلسله علیه است و بعدها حکام گرام آنجا و سایر خردمندان بر آن افزودند . مرحوم آقا سید عبدالله در فصل جهاردهم تذکرۀ شوشتار گوید مبدی قلیخان شاملو عمارت قبلی اماهزاده عبدالله را بنا نمود و قریۀ مهدی آباد را وقف آن سر کار کرد مبدی قلیخان به سال ۱۰۰۲ از طرف شاه عباس صفوی حکومت شوشتار را داشته است و شش سال حاکم بوده فعلاً این هوقوفد با سایر موقوفات اماهزاده عبدالله در دست غاصبین است و زمین خواران از بین برده و جزء املاک شخصی نموده اند . بعدها عباس قلیخان گذشتدهای او را ساخت . در فصل

بیست و ششم تذکرۀ شوستر گوید از آثار عباسقلیخان در حکومت اخیر مناره‌های امامزاده عبدالله است عباس‌خان در اواخر دولت صفویه بوده زمان نادرشاه و از طرف جانشینان او در سال ۱۱۶۱ هجری قمری حکومت شوستر را داشته ، بعد از آن در سال ۱۳۶۵ هجری قمری پولی از اهالی جمع شد و بقعه را تعمیر نمودند .

امامزاده عبدالله سابق‌همانخانه داشته و منازل برای واردین و غرباً و مطبخ خانه و مدرسه و کتابخانه و منازل متعدد و طلاب علوم و خدمه بسیار داشته و دارای باعجه و طوبیله و زمین‌ها و دکاگین موقوفه بوده که فعلاً اثری از آنها نیست . در زمان صفویه تولیت اوقاف آن به سهادات مرعشی واگذار بود چون مرحوم آفاسید نعمت‌الله جزایری ۱۰۷۸ به شوستر آمد مدرسی مدرسه امامزاده عبدالله و تولیت آن و سایر مناصب شرعیه را حاکم وقت فتحعلیخان از طرف شاه سلیمان گرفت و باو واگذار نمود . سابق ضریح او چوبی بود مرحوم حاج کریم معروف صابیزاده از اخیار تجار شوستر بود در سال ۲۷۶ ضریح برنجی را از برای او درست نمود . مرحوم حاج میرزا فتح‌الله کیمیائی در این باب اشعاری گفته و برکتیبه‌های ضریح نوشته‌اند اشعار اینست :

الله اکبر این چه ضریح مطهر است .

در تحت قبه واقع از عرض برتر است .

در روضه که رشک بهشت معطر است .

آری بدور مرقد فرزند حیدر است .

قبر مبارک شه انور منور است .

.....

باداش او بنزد خداوند اکبر است .

از کیمیائی آنکه بتاریخ دهبر است .

ابن مرقد مطهر سبط پیغمبر است .

یا حتی‌ذا چه طرفه ضریح مقدسی است .

آری محبی طخواب گه سبط مصطفی است .

گویا ضریح سوره نور است اند آن

یعنی سلیل پاک حسینی است اصغر ا

حاجی کرم که یافته توفیق این اساس

تاریخ این ضریح مطهر چه خواستم

آمد جواب و گفت نوشتم بی قلم

در عهد دولت سلطان قاجار ناصرالدین بسر کاری حاج ابوالحسن بتوفيق حاج کرمه‌الله در سال ۱۲۷۰ اتمام یافت و باقی دیگر کتبه ضریح اشعار محتمم نوشته شده . سابقاً در جوار بقعه امامزاده عبدالله قبور چندی از علماء و عرفاء و اخیار بوده که آثار آنها از بین رفته فقط سه قبر از آنها باقی است اول مقبره‌ای است نزدیک در حرم جانب چپ کسی که می‌خواهد وارد حرم شود متصل است به ستون در حرم از آثار معماری قدیم شوستر بالای سر در آن مقبره بخط ثلث بر جسته بر سنگ نوشته شده : *بسم الله الرحمن الرحيم و ماجعلنا بشرمن قبلك الخلفا فان مت فهم الخالدون كل نفس ذاته الموت و نيلوكم بالخير والشر هذا قبر ضعيف المحتاج إلى الله تعالى احمد بن المؤيد الدين المسافر عفو رباني ذوالقعدة الحرام من سنة تسع وسبعين و ستمائة از اين كتبه چنین معلوم می شود که این شخص یکی از مشاهیر دانشمندان شوستر بوده و عنوانی و مقاماتی داشته است دوم قبر مرحوم حاجی میرزا فتح الله مرعشی معروف و متخصص به کیمیائی که از علماء و عرفاء و ریاضی دانان شوستر بوده و صاحب مؤلفات زیادی است شرح حال او انشاء الله بعد از این بیان خواهد شد وفات او دوم ماه رمضان سال ۱۲۷۸ هجری قمری بود معروف بداشتن علم کیمیا بود ، دد ایوان بزرگ مغربی امامزاده عبدالله مدفون است و اشعاری در وفات و مدح و ماده تاریخ فوت بالای قبر او نصب است . سوم قبر مرحوم حاج سید حسن منجم که از علمای شوستر و در غالب علوم بالاخره در ریاضیات و نجوم بد طولانی داشت و در سال ۱۳۲۴ فوت شد و در پشت دیوار قبلي امام زاده عبدالله پائين صفد در شبستانی که خودش در حال حیات در آنجا از سنگ تهیه نموده و فعلان مقبره خانوادگی ایشان است مدفون است^۱ .*

..... و از جمله رسوم در میان اهالی شوستر اینست کسی که به مکه

۱ - از صفحات ۹۸ تا ۱۰۲ و صفحه‌ی ۱۰۴ نسخه‌ی عکسی از بادداشت‌های خطی

شیخ محمد مهدی شرف‌الدین شوستری در مبحث «بقاع و مزارات شوستر» .

می رود زن او باز نهای اقارب اولیاس سبز می پوشند و صبح روز اول ذی الحجه شیر بونج
شیرین درست می کنند می روند امام زاده عبدالله زن روضه خوانی برای ایشان روضه
می خوانند و نیز روز چهاردهم ماه شعبان در آنجا می روند بعنوان زیارت واشخاصی هم
سوار اسب و مادیان شده اسب دوانی می کنند و آن محل بلطف شوستری موسوم شده
به « چارقادوی » یعنی محل اسب دوانی و از رسوم و عادات دیگر این است کسی که
عروضی نمود داماد روز اول جیپ های خود را پراز شیرینی می نماید و درب جیب خود
را می دوزد روز صبحی که بزیارت امامزاده عبدالله می رود مرید باید جیب او را باز کند
وشیرینی ها را ببرد و این عادات و رسوم در میانه عوام معمول است و جلوگیری نمی شود^۱ .
قبر بی بی گزیده هادر ابراهیم سربخش : در ایوان سمت چپ ایوان ورودی یعنی
در راه رویک صندوقچه قبر چوبین قرار دارد که می گویند قبر بی بی گزیده هادر
ابراهیم سربخش است. تاریخی در آن دیده نشد .

آتشدان اشکانی : یک قطعه سنگ سفید براق مدور که به صورت پایه‌ی یک
آتشدان اشکانی است و روی آن دائمه‌ئی نقرشده و محیط قاعده‌ی آن ۱/۸۵ سانتیمتر
و ارتفاع دو قطعه‌ی آن ۲۵ سانتیمتر و ارتفاع یک قطعه‌ی آن ۱۰ سانتیمتر است و
شکسته و به صورت دو قطعه در آمده است و ظاهرآ سنگ نذرو نیاز زنان برای آبستن
شدن است در کنار مقبره‌ی بی بی گزیده به چشم می خورد که بنظر می رسد قاعده‌ی
یکی از انواع آتشدان‌های اشکانی باشد که نظیر آن در گنبد دانیال پیغمبر در شوش
هم وجود دارد. تصویر ۵۱۶ .

سنگ سرخ اسوان مصر : یک تکه سنگ سرخ رنگ خارا که سه وجب در دو
وجب معتدل طول و عرض آنست در ایوانی که قبر بی بی گزیده در آن قرار دارد در

۱ - از صفحات ۹۸ تا ۱۰۲ و صفحه‌ی ۱۰۴ نسخه‌ی عکسی از یادداشت‌های خطی شیخ

محمد مهدی شرف الدین شوستری در مبحث « بقاع و مزارات شوستر » .

گوشی شمالی ایوان در خاک دفن شده و قسمتی از آن آشکار است . نوع و جنس سنگ از سنگ‌های این مناطق نیست و بیک فرو رفتگی طبیعی در آن دیده می‌شود . این تکه سنگ در این گوشی دنیا شبیه به سنگ‌های اسوان مصر است که نمونه‌ی آن در موزه‌ی شوش به صورت یک تنه ستون باقی است و از حفریات شوش بدست آمده است .

پایه‌ی آتشدان اشکانی : پایه‌ی سنگی کوچکی که تراش ظریفی دارد و ظاهرآ به صورت پایه‌ی شمعدان یا چراغی بکار می‌رفته است در ایوان مقبره‌ی بی‌بی گزیده - خاتون وجوددارد که جزء اشیاء و سنگ‌های متراکمی بی‌صرف فرو افتاده است . بنظر می‌رسد که این باید نیز پایه‌ی یک آتشدان سنگی دوره‌ی اشکانی با هخامنشی باشد . ارتفاع آن ۲۲ سانتیمتر و سطح چهارضلعی فوقانی 10×10 سانتیمتر و محیط قاعده ۴۱ سانتیمتر و محیط استوانه در قطبور ترین دائره‌ی استوانه ۳۰ سانتیمتر است . این چند قطعه‌ی سنگی شکسته و کپنه و فرسوده را نزد سید تقی متولی بقعد سپردم و از او قول گرفتم که از آنها هر اثربت نماید ، امید که این و آن به سراغش فروند ، آمین . تصویر ۵۱۳ .

* * *

مؤلف تاریخ جغرافیائی خوزستان نوشته است : « دیگری مزار امامزاده عبدالله عییاشد که بر بالای تلی در جنوب شهر داخل حصار قزدیاک دروازه لشکر واقع شده است . قاضی نورالله در صفحه ۲۱۴ مجالس المؤمنین گوید : « عبدالله بن الحسن بن الحسین الاصغر بن الامام المعصوم علی زین العابدین از اکابر ذریه سیدالمرسلین و در فضل و طهارت بمتابه جد خود امام زین العابدین بود و اهذا در دست اعدادی دین شهید گردید ، نسب شریفش در مشجر سید احسان تحقیق تاج الملة والدین علی بن محمد بن

رمضان مشهور بابن الطقطقی که از جمله علمای نسب بوده براین وجه است که مذکور شد و در تحت نام شریف عبدالله نوشته که شهید شد و او را عقب نیست و در آخر گفته که در شوستر مدفون است و سید فاضل نقیب محمدبن علی الحسنی نسایه در کتاب مسمی به « اصیل » که از مصنفات شریف او است او را بهمان طریق ذکر نموده و مؤلف کتاب بخط بعضی از افضل نسایه دیده که در وقت وصول به شوستر چون نسب نامه سیدا جل نقیب عضدالملة والدین حسنی متولی مزار فائض الانوار امام زاده عبدالله مذکور را نوشته و در آنجا تلقیب مزار بزرگ العابدین نموده براین وجه که بعداز ذکر سید عضدالملة اورا باین عبارت وصف نموده که « متولی مزار زین العابدین » از اینجا ظاهر می شود که نام شریف شعبان و لقب منیعیش زین العابدین بوده . بانی اصلی عمارت مستنصر خلیفه عباسی است که اول بار قبه شریف حضرت امام موسی کاظم و امام محمد جواد را بنانهاده و بعداز اوتماخران سادات حسینی مرعشی شوستر برآن عمارت افزودند و مساعی در ترویج مزار فائض البر کات او که اشرف « اطف بقاع شوستر است نمودند ». « سیاح معروف ، ابن بطوطه نیز در کتاب خود او را نام برده ولی در شناختن او اشتباه کرده چنانکه در صفحه ۱۴۱ گوید : « در خارج شوستر مزاری محترم است که اهل آن دیار بزرگارت آن می آیند و نذورات نذر آن می نمایند و عقیده دارند که قبر زین العابدین علی بن الحسین است و خانقاہی دارد که جمعی از فقرا در آنجا هستند ». علت اشتباه او اشتراك صاحب قبر با جدش در لقب می باشد . تا به امروز مردم اطراف شوستر او را زین العابدین می نامند و نزد اهالی چنین شهرت دارد که مدفون در این بقعه سر امامزاده عبدالله است که زنی گزیده نام سر پسر خود ابراهیم نام را جدا نموده به مأمورین حاکم داده و سر را در آنجا دفن کرده است و جسدش نزدیک به بیان مدفون است و قبر بی بی گزیده و ابراهیم سربخش تا کنون در جوار امامزاده عبدالله معروف است .

در بالای سر در حرم امامزاده عبدالله بخط کوفی چنین هر قوم است « فی تاریخ
محرم سنہ تسع و عشرين و ستمائیه‌الملک اللہ والعظمة‌للہ » و این بقعه چون بر بالای تپه
مشرف شهر و پل لشکر و آب و نهر داریان و باغهای فالیز و کنارستان و نخلستان
قرار دارد بسیار باصفا است و بخصوص در بهاران که زمین سبز و خرم شود . در زمان
قاضی نور‌الله پنج باغ مشجر و باصفا آنرا فرا گرفته بود و یک کوچه باعی که روی شمال
می‌داشت بقعه را بشهر پیوند میداد . این مزار در قدیم دارای مهمانخانه و مدرس و
مطبخ و کتابخانه و منازل خدمه و طلبه و باغچه و طوبیله و اوقاف مفصل بوده است که
بمرور دهور از میان رفته . تولیت اوقاف آن در روز گار صفویه به سادات مرعشی
برگذار بود و مدرّسی مدرس آن در زمان شاه سلیمان باسائر مناصب شرعیه خوزستان
به سید جزائری واگذار گردید و امامزاده عبدالله را از حیث قشنگی ساختمان در
خوزستان مانندی نیست ^۱ .

بعدهی سربخش

در شمال غربی بقعه امامزاده عبدالله و بائین تر از آن ، بقعه کوچکی به
طول ۱۰ متر و عرض ۸ متر و ارتفاع ۴ متر با یک گنبد کوچک مضرس پنج مرتبه‌ئی
و سروک گنبد از کاشی سبز رنگ وجود دارد که مردم شوستر آنرا بقعه امامزاده
سربخش می‌نامند . طول و عرض ایوان ورودی بقعه که رو به شمال است 3×3 متر و
اطاق بقعه 5×5 متر است و فهر کوچکی در زیر سقف اطاق و تقریباً در وسط آن
واقع است . هیچگونه تزئینی و تاریخی ندارد .

۱- تاریخ جغرافیائی خوزستان . سید محمد علی امام شوستری ، تهران ، ۱۳۳۱ . ص ۱۳۳ و ۱۳۴ .

در اطراف آن قبرستان کوچکی است که دبالتی قبرستان اطراف بقعه‌ی امامزاده عبدالله است. طاق ایوان رومی و با سبک بومی پیش و پس ساخته شده و از سه دهانه طاق گچی ساخته شده است.

مؤلف تذکره‌ی شوستر نوشه است : « و از جمله مزارات قدیم بقعه امامزاده عبدالله است و نسب او بدین وجه است عبدالله ابن الحسن بن الحسین الاصغر بن زین العابدین علی بن الحسین علیه السلام و گویند سر اوست که در شوستر مدفون است و باقی اعضای او عضو عضو در بلاد متفرق گردید و چون مخالفان او را شهید نمودند و سر او را برگرفته که نزد والی خود برند مرور ایشان به شوستر افتاد . در خانه پیره زالی نزول نمودند و چون شب بحسبیدند و آن ضعیفه جهت مهمی بآن اندرون که سر را گذاشته بودند داخل شد دیدکه سقف اندرон شکافته و نوری چند از آسمان بزمین می‌آید و اشخاصی چند که آثار روحانیت بر ایشان غالب بود در آنجانشته‌اند و آن سر بریده بایشان متکلم است ، از مشاهده این امر غریب بغايت متغير گردید پسری داشت نوجوان ابراهیم نام در اندرون دیگر خسبیده بود رفت و او را بیدار نمود و آنجا آورد . چون ابراهیم بیدید بمادر گفت که این شهید از جمله ذریسه حضرت امیر المؤمنین و برگزیدگان رب العالمین است رأی آن است که او را تجهیز نموده دفن کنیم مادر گفت که از دست این مخالفان چگونه خلاص توانیم شد ابراهیم گفت سر مرا بپرس و بجای این سر بگذار که ایشان بپرند و چنان کردند و ابراهیم سر بخش که بقعه او در جوار امامزاده معروف است همان است »^۱.

شیخ محمد مهدی شرف الدین شوستری در را داشت‌های خطی خود اظهار عقیده کرده است که چون قاضی نورالله شوستری از این بقعه ذکری نکرده شاید این مطلب

۱ - تذکرة شوستر ، سید عبدالله جزائری شوستری ، کلکته ، ۱۳۶۳ هجری قمری ۱

محقق نبوده است .

پل شاه علی و پل نفس کش

به فاصله‌ی دویست متری بقعه‌ی امامزاده عبدالله و در غرب آن، پل‌های نفس‌کش و پل شاه علی و پل لشکر واقع شده . آب رودخانه از نهرداریان و از زیرشادروان می‌آید که قسمتی از آب شطیط است که شاخه‌ی غربی کارون است. اکنون ۱۲ دهانه‌ی پل در طول ۱۸۳ متر باقی مانده است ، بعلاوه در غرب رودخانه بازوئی عمود بر پل ساخته شده که قسمتی از آن باقی است و باقی مانده‌ی این بسازونا آذرماه سال ۱۳۴۹ شمسی چهار دهانه در آن بود .

در جبهه‌ی شمالی پل اصلی بقایای تأسیسات سنگ و ساروجی آسیابی که در زبان هردم اسیو نامیده می‌شود باقی مانده است . عرض پل با جان پناه ۴ متر است . پل بالاچنانه موربی در دوقوس می‌بیچد و از شرق به غرب ممتد است. هر یک از دهانه‌ها بر پایه‌ی پل دستکی دارد که سبب استقامت پی پل و محافظ آن بوده است . جنس مصالح ساختمانی سنگ و ساروج و قلوه سنگ و سنگ رودخانه است . بدنه‌ی پایه‌ی پل چهار متر است . در ابتدای پل و بین دو دهانه‌ی اول چاله‌ئی که سنگ و ساروجی است حفر شده و از آن دهانه‌ئی به خارج باز می‌شود .

هم اکنون هم در جنوب این پل بروی رودخانه پلی آجری جدید ساخته‌اند که موازی با پل قدیمی است . در طاق‌های پل آجر بکار رفته و طاق و نمای آن رومی هلالی است . ارتفاع دهانه‌ی پل تا سطح پایه‌ی پل ۵ متر و تاج پل در این زمان از کف رودخانه در حدود ۱۰ متر است .

پل شاه علی یا نفس‌کش همان پل فتحعلی خان است که مرحوم کسری چگونگی

ساختمان آنرا بتفصیل بیان کرده و در این فصل در ذکر چگونگی ساختن شادروان شوستر از آن سخن رفته است . علت آنکه پل از پل فتحعلی خان به شاه علی تغییر نام داده است به درستی معلوم نیست همچنانکه نام نفس کش را هم ندانستم چرا بروپل گذاشته اند ، در حالیکه بدانجهت آنرا پل لشکر گویند که در ابتدای صحرائی واقع شده است که آب رودخانه از آن صحراء به لشکر مکرم یا عسکر مکرم می رفته است ، اگر چه در بیشتر کتب عسکر مکرم نوشته شده است اما در زبان مردم شوستر تا به امروز هم لشکر مکرم باقی مانده است . و لشکر مکرم یا عسکر مکرم شهر کی بوده است که آب پل فتحعلی خان بسا باصطلاح امروز پل شاه علی بدانجا می رفته است و نزدیک به شهر شوستر بوده است و در جنوب و جنوب غرب آن قرار داشته و امروز آثار ویرانه‌ی آن کمابیش باقی است . و فتحعلی خان پسر واختو خان ارمنی است که خود و پدرش به زمان صفویه و به دوران شاه سلیمان و شاه سلطان حسین مدحتی برس خوزستان حکمران بوده اند .

حاج نجم‌الملک هم در سفرنامه‌ی خود نوشته است: «.... علاوه بر پل بزرگ مزبور دو پل دیگر در شوستر از قدیم بوده ، در خارج دروازه لشکر که به سمت اهواز می‌رود از راه میاناب : این دو پل را یکی شاه علی گویند سه چشم است و دیگر لشکر ۱۳ چشم است و پنج چشمهاش خراب است و مخارج آنرا در حکومت مرحوم حشمت‌الدوله و سایر بخراج دیوان آورده و نساخته اند ، خود رعایا چون کمال احتیاج باین پل دارند با چوب چیزی سرهم بندی نموده اند ولی آب در وقت طغیان می‌برد و هکذا پل شاه علی را ، تعمیر این پل‌ها خیلی لازم است ». تصویرهای ۵۱۴

توعاشقون

در دامان نیهانی که بقعه‌ی امامزاده عبدالله بر آن واقع است، در یک صخره‌ی سنگ آهکی حفره‌ئی با تیشه تراشیده‌اند که توعاشقون نام دارد یعنی اطاف عاشق. یک مدخل هلالی سنگی به درون حفره باز می‌شود و در حفره یک طاقچه‌ی سنگی وجود دارد. می‌گویند این حفره‌ی سنگی جای عبادت زاهدان بوده، شاید هم جای رازویاز عاشقان، یا محل گوری قدیمتر از دوران اسلامی که بعدها بدین صورت درآمده است. تصویر ۵۱۸.

مقوم سید حسین

در غرب بقعه‌ی امامزاده عبدالله، در میان قبرستانی کوچک که سنگ‌های منقوش و الواح مقابر در آن فراوان است بقعه‌ئی که گنبد شلجمی دارد واقع است و آنرا مقوم سید حسین گویند، ضریح چوبی آن و بقعه‌و بنا تاریخ و تزئینی ندارند. تصویر ۵۱۹، ۵۲۰ - ب، ۵۲۰ - ج.

در پادداشت‌های خطی «بقاع و مزارات شوستر» در ردیف بیست و هفتم از بقعه‌ی سید حسین که بارگاه و گنبد آن بسیار قدیمی و شاید در حدود پانصد سال است که ساخته شده و ضریح چوبی دارد. «نام رفته و آنرا مقبره جد سادات سید حسین شوستر وصف کرده است^۱.

۱- صفحه‌ی ۷۵ از نسخه‌ی عکسی پسادداشت‌های خطی شیخ محمد مهدی شرف‌الدین شوستری در مبحث «بقاع و مزارات شوستر».

بقعه‌ی جابر

در شمال بقعه‌ی مقوم سید حسین و در غرب امامزاده عبدالله ، بقعه‌ی کوچکی واقع است که از نوع آجر چینی جناقی سقف داخلی گنبد و اضلاع بندی اطاق بقعه و نمای آجر چین شده‌ی ضلع شرقی پیدا است که بنا قدیمی است . اطاق بقعه 4×4 متر است که به صورت هشت ضلعی درآمده است . تمام بنا 11×8 متر است . گنبد کوچک آن در ضلع غربی و گوشی بنا واقع شده و مضرس است و ۱۱ مرتبه دارد که به تدریج از ارتفاع طبقات کاسته می‌شود . در بقعه رو به شمال بازمی‌شود و هیچگونه تزئینی ندارد و یک قبر آجری و گچی در وسط بقعه در زیر سقف است .

مقوم حسین

در جنوب غربی مسجد جامع در میان قبرستان ، در غرب شهر ، مقوم حسین واقع است . یک ایوان که رو به شمال است به ابعاد $5 \times 4 / 5$ متر به یک راهرو باز می‌شود و در آن یک درگاهی هلالی آهنی کوچک نصب شده است . تاریخ و تزئینی ندارد . گنبد بقعه در انتهای ضلع جنوبی واقع است با گیلوئی بلند و خوش ترکیب و شش کتیبه‌ی معرف با نقش یا الله یا محمد و باعلی از کاشی آبی برحایه‌ی سفید و مشکی و دو ردیف لجه‌کی کاشی زرد و سیاه دور گنبد و کاشی آبی رنگ گنبد شلجمی خوش ساخت جلب توجه می‌کند . سبك گنبد دوران قاجاری بنظر می‌رسد ولی قسمتی از سقف ایوان قدیمتر است . تصویر ۵۲۰ .

در بیرون شهر شوستر یک گنبد مضرس گچین در میان قبرستانی نیز به نام مقوم حسین شهرت دارد که تاریخ و تزئین ندارد و سقف داخلی بقعه آجری است .

تصویرهای ۵۲۱ و ۵۲۲ .

مقوم سید صالح

در کنار قبرستان غربی شهر شوشتر ، در غرب مسجد جامع ، نزدیک مقوم حسین ،
مقوم سید صالح واقع است ، با گنبدی مضرس و کوتادکه ضریح آهنین آن قابل توجه
است و تاریخ و تزئین ندارد و بنا از بقعه‌ی پیرفتح در نزدیکی آن ، بزرگتر است .
تصویر ۵۲۳ .

شرف الدین شوشتری نوشه است ظن قوی چنین است که این سید صالح همان
سید صالح فصیر است که عموزاده‌ی صاحب روضات الجنات است بدین عبارت : « أحقر
شندم از غلام بحائمه آقا سید مهدی اصفهانی صاحب احسن الودیعه و معجم القبور وغیره
در کاظمین در منزل شخصی ایشان فرمود در بعضی کتب مرحوم آقا سید محمد باقر
خواساری صاحب روضات الجنات دیده‌ام که نوشته یکی از اجدادش سید صالح فصیر
در شوشتر مدفون است » .^۱

بقعه‌ی پیر فتح

در کنار زمین ورزشی کوچک ، در غرب شهر و تقریباً در اطراف قبرستان ،
به نزدیکی حول وحوض شهر ، بقعه‌ی کوچک با گنبدی مضرس و اطاکی با سقف و
لچکی‌های قدیمی واقع است که من از زبان مردم نام آنرا بقعدی پیرفتح شنیدم . اگر
این پیرفتح همان بقعدی پیرفتح ناشد که در تذکردها مذکور است توصیف آنرا از زبان
مؤلف تذکره‌ی شوشتر بازگو می‌کیم : « ... و بقعة سادات از بقاع معروف است و

۱ - تذکرة شوشتر ، سید عبدالله شوشتری ، تلکته ، ۱۳۴۳ عجری فجری ، ص ۲۰

بعضی گویند عبداللہ فطح « افطح » است که پسر مهتر حضرت امام جعفر صادق است لیکن ثابت نیست و این عمارت که الحال هست بنای حاجی صالح کاغذی است که از معارف ارباب خیر بود زیرا تاریخ آنرا بدینوجه گفته :

طاعت در او بلند چه الله اکبر است	این روضه منوره کـز فروغ فیض
صالح که خادمی زمحتان این دراست	تعصیر کرد حاجی خوش خلق نیکذات
پر سید از خرد که بهر کار یاور است	زارئ برای هصرع تاریخ سال او
گفتا بگوی مرقد فرزند جعفر است » .	استاد عقل سرز تأمل چه بر گرفت

و همین مؤلف در صفحه‌ی بعد می‌نویسد : « و مقامی دیگر است مشهور به پیر قفتح و گویند سلطان محمد علمدار است که در روز فتح شوستر با براء بن مالک بود ». به زمان زندگانی ما بقعه‌ی دیگری در شهر شوستر است که آنرا عباس علمدار گویند ، با این همه معلوم نیست کدام یک از این دو یا این سه ، بقعه‌ی پیر قفتح یا پیر فطح ، یا پیر افطح باشد . اما با توضیح تذکره‌ی شوستر که آنرا در جواد بقعه‌ی « صالح شهید » ذکر کرده است شاید بتوان گفت این بقعه همان بقعه‌ی « پیر قفتح » است . تصویر ۵۲۴ .

باقعه‌ی سید محمد شاه

در خیابان پهلوی شوستر ، بقعه‌ی سید محمد شاه در کنار خیابان واقع است . دیوارهای بقعه نوسازی شده و در درودی بقعه رو به شمال باز می‌شود و حیاط گودی که دو پله تاسطح خیابان اختلاف دارد حیاط بقعه‌ی سید محمد شاه است . ضلع غربی عمارت بقعه که در کنار پیاده رو خیابان است دارای کاشیکاری نقش هندسی آمیز رنگ

۱ - صفحه‌ی ۹۲ از نسخه‌ی عکسی یادداشت‌های خطی شیخ محمد مهدی شرف الدین شوستری در مبحث « بقاع و منارات شوستر » .

قشنگی است . گنبد بقعه شلجمی و گچ اندوده است . چهار دهانه با طاق هلالی رومی در کنار خیابان واقع است . سردر ورودی در جبهه‌ی خیابان و در قسمت داخلی دارای دوکتیبه‌ی کاشیکاری رنگی زیباست .

مؤلف تذکره‌ی شوشتر نوشه است: «سادات مرعشیه شوشتر اولاد سید محمد شاه ابن مبارز الدین مانده این جمال الدین بن حسین بن نجم الدین محمود اندو نسب میر نجم الدین محمود در کتب معتبره بدین وجه است نجم الدین محمود ابن احمد بن تاج الدین حسین بن محمد بن علی این احمد بن ابی طالب بن ابراهیم بن یحیی بن حسن بن محمد بن حمزه بن علی المرعش این عبد الله بن محمد السلیق این حسن الدکه بن الحسین الاصغر بن زین العابدین علیه السلام و ایشان از سلسله ملوک هازندرانند و میر نجم الدین از آمل به شوشتر آمد و در آن زمان نقیب و مقتدای آن دیار سید عضدالدوله حسینی بود و عقب او منحصر بودیک صیه و او را بحسبالله میر نجم الدین داد و با آن سبب املاک و ضیاع و اقطاعاتی که سید عضدالدوله از سلاطین سلف داشت همکی به میر نجم الدین انتقال یافت و چون به سبب کثرب فتن و اتفاقات اوضاع آن حدود اختلال پذیرفت ، اولاد میر نجم الدین ضعیف الحال شدند و املاک ایشان روی بخرابی نهاد و سید محمد بن فلاح مشعشعی در عراق عرب ظهور نمود و باعث مزید التهاب نایره فتنه و جدال گردید و ظهور او در سال هشت صد و بیست بود در آن وقت والی بغداد اسپند میرزا ولدقرا یوسف ترکمان بود و والی فارس سلطان عبد الله بن ابراهیم میرزا بن شاهرخ بن نیمور او در شیراز بود و شیخ محمد جوری^۱ شافعی در دولت او مملکت مدار بود و شیخ ابوالخیر بسر او حاکم شوشتر بود و اسم او در سنگ بزرگی که نزدیک در غربی مسجد جامع منصوب است نوشته است و

۱- شیخ محمد جوری منسوب به شهر جوریا شهر گودکه فیروزآباد فارس است . در جای کلکته ۱۳۴۳ قمری شیخ محمد جوزی کتابت شده است .

سید محمد با اسپند میرزا و شیخ ابوالخیر جنگها نمود تا بر واسطه و حوزه بعض خوزستان استيلا یافت و شیخ ابوالخیر بگریخت و نزد پدر خود به شیراز رفت و در این فقرات احوال سادات زیاده اختلال بهم رسانید و اولاد سید محمد شاه سه برادر بودند میرزین الدین علی و میر نورالله به شیراز رفته و میرزین الدین علی از شیراز بهندوستان رفت وفات او « سید محمد شاه » در سال هشتاد و هفتاد (بود) ...^۱ مؤلف تذکره‌ی شوستر پس از ذکر سلسله نسب‌های سخن به میر عبدالوهاب از این خاندان می‌رساند که معاصر شاه عباس بوده است و تفصیل غارت کتاب‌های ایروان و تأسیس کتابخانه‌ی از آن کتاب‌ها در شهر شوستر را ذکر می‌کند و نوشه است :

... و میر عبدالوهاب در سفر ایروان در خدمت نواب گیتی ستان شاه عباس بود و بعداز فتح بلد آنچه در آن یورش کتاب بدست آمده بود پادشاه همگی را آنچنان بخشید و آن جناب کتب را حیاً نموده از دست قشون استنقاد نمود و بعداز فرو نشستن غبار فتنه مردم آنجرا طلبید و کتابها را بایشان نشان داد هرچه صاحب آن بهم رسید بصاحب تسلیم نمود و آنچه بی‌صاحب بماند نگاهداشت و باضمام کتبی که از خود و از آبا و اجداد کرام داشت همگی را وقف نمود و مجموع دوازده هزار جلد بود و وقف‌نامه مشتمل بر تفصیل اسامی این کتابها با جمیع خصوصیات از خط و کاغذ و رنگ جلد و تاریخ کتابت وغیره و شروطی که در متن وقف اعتبار نموده بود قلمی کرد و اندرونی بسیار وسیع از عمارات خود جهت کتابخانه معین و از املاک خالصه خود همه ساله وجہی معتمد به جهت کتابخانه و مرمت کتابها و وظیفه متولی آن وقف گردیده قرار داده بود و بمروز ایام همه آن سر رشته مختلف و کتابها متفرق و اکثر بی‌بلاد بعیده افتاده این فقیر در بلده بروع (شاید بروجن) آذر بایجان از کتب وقفی

۱ - نذکرة شوستر . سید عبدالله ششتی ، کلکته ، ۱۳۶۳ فروردین ، ص ۳۲ و ۳۴ .

میرعبدالوهاب حاشیه میرسید شریف بر شرح شمسیه دیدم که بنشان و خط و مهر میرعبدالوهاب شناختم و از مرحوم والد خود شنیده‌ام که در مکه معظمه بدکان کتاب فروشی که نزدیک باب‌السلام است جلدی از کشاف دیده بود و کتاب فروش می‌گفت از شخص مصری است که از مصر آورده و قلیلی از آن کتب الحال نزد طبله این بلد باقی است و آنچه از این‌ها بنظر آمده همه نسخه‌های خوش خط صحیح مذهب محشی که طبع را از مشاهده آنها نشاط و ذهن را از مطالعه آنها نهایت انبساط حاصل می‌گردد^۱. تصویر ۵۲۵ و « ۵۲۶ رنگی ».

شیخ شرف‌الدین شوشتری در یادداشت‌های خود او را هم عصر سید محمد بن فلاح مشعشعی متوفی به سال ۸۷۰ هجری می‌داند و سید محمد شاه را از اشخاص صاحب نفس می‌داند که مدت‌های طریقت قدمزده و جوانای حقبت بوده و بآن نائل آمده.

بقعه‌ی سید محمد ماھرو

در کنار خیابان شاهپور، در شهر شوشتر، نزدیک میدان فلکه خیابان شاهپور، و بعد از پل گرگر، بقعه‌ئی که امروز سید محمد ماھرو نامیده می‌شود واقع است. بولوچه‌ئی که در سمت راست ورودی از خیابان شاهپور نصب است « عمل محمد علی سنه ۱۲۷۹ » خوانده می‌شود. پس از ورود ایوان طویلی به عرض ۴ متر و به علو ۱۵ متر قرار دارد که نخستین در ورودی از خیابان به این راهرو و نخستین در بقعه و محل مقبره در آن قرار دارد. سقف راهرو کوتاه و ضربی و با اطاق هازلی پیش و پس است.

دولنگه در آهنین کنده کاری مشبك در ورودی بد بقعه است که بر سمت راست

۱ - تذکرة شوشتر، سید عبدالله شوشتری، کلکته، ۱۳۴۳ هجری، قمری، ص ۳۸.

آن بطور برجسته با خط خوش نوشته شده است : « ادخلوها سلام آمنین » و بر سمت چپ : « سلام قولًا من رب رحيم » و در نزدیک در سمت راست روی اسلامی مشبک کنده کاری شده است : « يا قاضي الحاجات » و روی اسلامی ورودی سمت چپ : « يا قاضي الحاجات » و در پائین آنها با خط نستعلیق : « أنا مدينة العلم و على بابها » و در سمت راست : « يا هجیب الدعوات » جلب نوجه می کند .

در سمت چپ اطاق بقعه ، اطاق طویل باریکی است به عرض ۴ و طول ۱۲ متر که ضریح کنده کاری زیبائی در آن نصب است و صندوقچه‌ی قبری در درون ضریح قرار دارد بر پیشانی بالای ضریح بر طول های آن دوازده کتیبه‌ی فلزی و بر عرض های آن نه کتیبه‌ی فلزی اشعار هراثی حضرت سید الشهداء عليه السلام با خط نستعلیق نقر شده است . بر بدنه‌ی شمالي ضریح تاریخ ۱۳۳۴ منقوش است که با خط خوش بماند کتیبه‌ها نیست .

پایه‌ی سکوئی که ضریح بر آن استوار است از سنگ تراشیده و دارای نقش مارپیچی مرقسی است . ضلع شرقی بقعه دارای دری رو به رودخانه است و در ضلع جنوبی آن ایوان کوچکی واقع است که مجموعاً نور و روشنایی داخل بقعه را تأمین می کنند . بر سر در ورودی از خیابان ، چهار پایه گلدهسته و یک گلدهسته کاشیکاری آن باقی است و کاشیکاری جدید است . بر دوره‌ی قبه‌ی گنبد در حاشیه‌ی نواری اطراف گنبد با خط مشکی بر زمینه‌ی سفید « ۱۳۰۳۰ » کاشیکاری منقوش است . سبک کاشیکاری و گیلوئی بلند گنبد آن که بر آن شش کتیبه‌ی لوحی وجود دارد ، تاریخ ساختمان گنبد را به زمان صفوی احتمالاً می رساند . و از شباهت ظاهر آن با گنبد « مقوم سید حسین » در غرب شهر شوشتر برخوردار است .

مؤلف نذکرمی شوستر صاحب بقعه را ازاولاد موسی بن جعفر عليه السلام می داند

و در « تاریخ جغرافیائی خوزستان » ساختمان بقعه‌ی سید محمد ماهر را به روزگار صفویه می‌داند . و از تعمیرات اخیر آن خبر می‌دهد . تصویر ۵۲۲ و ۵۲۸ « رنگی » . شرف‌الدین شوستری صاحب بقعه را بزبان شوستری « مارو » هم ضبط کرده است و نشانی از او در مجالس‌العومنین قاضی نور‌الله نیافته است .

بقعه‌ی سید محمد بازار

در کنار خیابان فرح شهر شوستر ، پس از عبور از تقاطع چهار راه به طرف شرق ، در سمت راست خیابان بقعه‌ی سید محمد بازار واقع است ، در ورودی با غرفه سردر به درون حیاطی مربع شکل و نسبتاً وسیع باز می‌شود که سنگ فرش است و دو درخت کنار در اضلاع شرقی و غربی آن سایه‌گستر است . دیوارها بلند و نمای داخلی حیاط غرفه‌ی سردر کاشیکاری با رنگ‌های سیاه و سفید و زرد و آبی است . در ضلع جنوبی هشت‌دهانه باطاق رومی است و در ضلع غربی شش‌دهانه وجود دارد . عمارت بقعه با نمای کاشیکاری طرح صفوی و فاجاری است و در سمت جنوب واقع است و جبهه‌ی آن رو به شمال است و از سمت راست به چپ جبهه‌ی عمارت ، یک دهانه باهلال و کاشی‌کاری تمامی بیشانی هلالی و ظاق و یک گلدسته که پایه‌ی آن از سنگ تراش است ، یک مکعب مستطیل بلندی است و گلدسته بر روی آن بر قاعده‌ی مدور و کاشی‌کاری است و پس از ارتفاع ۸۵ سانتی‌متر هلالی گلدسته با نقش سرچکی سنگی دور گلدسته را ترئین می‌کند . سپس نقش پله‌کانی معکوس از کاشی سفید و سیاه بطور مدور هنقوش است تا ارتفاع ۵۰ سانتی‌متر و پس از آن کاشی‌کاری گلدسته با نقش لوزی از کاشی سفید و آبی و حاشیه‌ی سیاه دیده می‌شود تا زیر کیلوئی انتهائی کنید که کاشی‌کاری دندانه دار دارد ، سپس مأذنه با فاصله‌ی محاط در گذاشت گلدسته

و با همان نقش بدنه‌ی گلدهسته است . پس از گلدهسته یک طاق رومی کوتاه دو مرتبه و بعد بازوی آیوان ورودی از سنگ تراش است .

آیوان ورودی که با آجر زد و کاشی‌های آیوان از داخل و زیر طاق تعمیر شده است با طاق نسبتاً بلند رومی است و به عرض ۵/۵ متر و طول ۴ متر است و بر سردر ورودی درسمت راست بر یک کتیبه‌ی سنگی 58×52 سانتیمتر با خط بر جسته «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ بِهِ نَقْتَى» نقش است که خط قدبیمی ثلث زیبائی است ، پس از آن کتیبه‌ی از سنگ در چهار سطر سراسر قسمت فسقانی در ورودی را پوشانیده است و ابعاد آن $1,62 \times 0,50$ متر است و با رنگ سیاه بر آن منقول است :

سطر اول : در زمان شاه گردون حشمت انجم سپاه - مفخر شاهان عالم خسرو گیتی ستان - آن شهنشاهی که باشد از ره داد و کرم - فاسخ احسان و عدل حاتم و نویروان - وارث ملک سلیمان زمان سلطان حسین .

سطر دوم : آنکه نبود جز دعایش ذکر و ورد قدسیان - چون بنای روضه سید محمد آنکه هست - نقد پاک موسی جعفر امام انس و جان - از مرور سال و ماه و روز و شب چون راه یافت - در اساس او خلل از انقلابات زمان .

سطر سوم : حاجی کامل عیار علم دین عبدالحسین - آنکه باشد در طریقت رهنمای مؤمنان - گشت ساعی بهر تجدیدش که تا اتمام یافت - این عمارت ز اهتمام او و جمع شیعیان - زائران این حرم عرش فرسا را بود .

سطر چهارم : ز آفتاب روز محشر ظل رحمت سایبان - از برای صرع تاریخ سال این بنا - تو سن اندیشه را در هر طرف دادم عنان - سرچو از جولان کشید اندیشه بیش عقل گفت - قازه گردد این بنا از جهد وسیعی مؤمنان . ۱۱۱۵ .

داخل بقیه اطاقی چهار ضلعی است که به صورت هشت گوشواره در آمده و

گنبدی مدور سقف آنست . بر گرداگرد بقعه سه ایوان قرار دارد و یک ضریح آهنین در زیر گنبد فرار دارد که یک قبر ظاهرآ آجری در آن است .

جز مقداری گچکاری ساده‌ی لچکی هیچگونه زینتی و تاریخی در درون بقعه ندارد . گنبد شلجمی و با کاشیکاری عهد صفوی است که حاشیه‌ی آن با کاشیکاری سیاه و سفید تزئین شده است و کتیبه‌های زیر آن با کاشیکاری زرد تزئین شده و کاشیکاری دوران صفوی است .

پس از ایوان ورودی به قرینه یک طاق رومی دوطبقه و سپس یک ایوان که در آن یک محراب گچبری شده در وسط آن واقع است قرار دارد . سردر ورودی هم کاشیکاری است و یک سنگ قبر مغفر کنده کاری که روی آن شعر فارسی حک شده و ظاهرآ مربوط به سقاخانه‌ئی است ، در گوشی سمت چپ آن نصب است .

مرحوم سید محمد علی امام شوستری مؤلف تاریخ جغرافیائی خوزستان این بنا را از آبینه‌ی دوران صفوی می‌شمارد و از تعمیرات مفصلی که بیست سال پیش از زمان تحریر کتاب تاریخ جغرافیائی خوزستان ، در این بناصورت گرفته است خبر می‌دهد . تصویر « ۵۲۹ رنگی » .

نویسنده‌ی یادداشت‌های « بقاع و مزارات شوستر » نام او را در مجالس المؤمنین قاضی نورالله نیافقه . و گنبد او را بزرگترین گنبد شهر شوستر دانسته است .

بقعه‌ی مقام عباس

در مجلدی « در عباس » شهر شوستر در انتبای خیابان فرج شرقی بقعدنی قرار دارد به نام هقوم یا مقام عباس . درون بقعه عبارت است از یک فضای نسبتاً وسیع که به صورت یک اطاق 7×7 متر در زیر سقف آجرکاری تزئین شده فرار دارد و در زیر

سقف یک گنبد کوچک با گیلوئی بلند کاشیکاری با سبک صفوی نصب شده است . در چهار طرف این گنبد چهار دهانه طاق رومی قرار گرفته است . خیز طاق بلند و عرض دهانه ۳ متر است . از جانب غرب این طاق پس از گذشتن از یک راهرو که پی‌های قطور جرز دیوار و پایه‌های طاق رومی در طرفین آن است یک اطاق به ابعاد 9×6 متر واقع است که ظاهراً ایوان مسجد بقیه بوده است و در ضلع جنوبی اطاق اصلی یک راهرو کوچک غلام گردش قرار گرفته و در ضلع شرقی ، پس از راهرو کوچکی و گذشتن از دو طاق رومی کوچک به اطاق بزرگ چهارگوشی می‌رسیم که 9×9 متر است و بر آن سقفی مدور و وسیع مانند یک خیمه سوار کرده‌اند که سقف مدور خود بر پایه‌های کوتاه دیوار قرار گرفته است این اطاق با سقف وسیع خیمه مانندش به شکل خیمه‌ئی درآمده و سبک معماري مغولی و تیموری را می‌نمایاند و هشت دهانه طاقی‌های خیمه‌ئی آن بسیار استادانه و با تناسب تعییه شده‌اند و درست یک خیمه بزرگ سفید را با هشت ورودی نشان می‌دهد . در گوشی جنوب غربی این اطاق خیمه‌هایند راهرو کوتاهی است که با اطاق راهرو غربی بقیه اصلی راه دارد و در آن یک سنگ کوچک هشت‌گوش به محیط $1 / 23$ متر و ارتفاع ۱۵ سانتی‌متر با یک گودی در وسط آن قرار دارد که اطراف سنگ در اضلاع هشتگانه تراشیده شده است و شاید نوعی از پایه‌های آتشدان‌های اشکانی یا نظری آن باشد که از نقطه‌ئی دیگر یابنای دیگری به این مکان انتقال داده شده باشد .

بقایای یک گنبد یا طاق در ضلع شرقی با آثار دو دهنه طاق دیده می‌شود که بر فراز دو دستگ چشمی هنوز باقی مانده‌اند . در ورودی بقیه رو به شرق است و سقف ایوان آجر چینی است و کاشیکاری حاشیه دارد . کاشیکاری پیشانی جبهه‌ی ورودی زیبا و جدید است و اشعار فارسی با خط خوش نستعلیق و گل و بوته قاجاری بر بالای سر در بقیه جالب توجه است . یک پنجره‌ی نورگیر گچبری سبک صفوی در زیر طاق

سقف ایوان ورودی بر فراز در تعییه شده است.

در صفحه‌ی ۱۳۲ کتاب تاریخ جغرافیائی خوزستان تصویری به شماره‌ی ۵۸ چاپ شده است وزیر آن نوشته شده است: «ایوان بزرگ مسجد حسین شوستر».^۱ گمان نگارنده اینست که این تصویر از ایوان بزرگ مقام عباس باشد. اما مؤلف کتاب مرحوم امام شوستری در صفحات ۱۳۵ و ۱۳۶ همان کتاب و همان چاپ نوشته است: «مزارات دیگر در شوستر و اطراف آن هست اما اینقدر هست که در روزگار صفویه بنا شده‌اند. هانند مقبره سید محمد بازار که در بیست سال قبل تعمیری مفصل شده و مقبره سید محمد ماه رو متصل بدروازه گرگر که آن نیز اخیراً تعمیر شده و مقبره عبدالله بانو و مقبره نبی الله که گویند هر دخای نام دارد و مقبره سید نورالدین فرزند سید نعمت الله جزائری متصل به مسجد جامع که از ابینه عصر نادرشاه است و اکنون مشرف با نهدام می‌باشد و مدفن سید عبدالله بزرگ فرزند سید نورالدین نیز در آنجاست. رویه مرفت در شوستر و بلوك آن مزارات بسیار است که برخی را باید مربوط بعلمای یهود دانست هانند رویل و هر دخای و شعیب در میان آب و هر دخای معروف نبی الله برخی دیگر از علمای اهل سنت اند هانند سعد و سعید، برخی هم از سادات اند که بچند واسطه نسب ایشان بائمه‌ی رسل. نهایت آنکه مردم و سائط را انداخته آنان را فرزندان بلا واسطه امام می‌شمارند هانند سید محمد بازار و سید محمد گیاه خوار و سید صالح و سید محمد شاه. برخی دیگر از هشایخ طریقه‌اند مسانند شیخ شمس الدین و پیر خمین و پیر جفایی و پیر محمود و سید قطب الدین و ترک تیز و چند باب دیگر از آنها قدمگاه و مقام است مسانند مقام خضر و صاحب الزمان و مقام حسین و مقام عباس و چندی دیگر هم از زهینه خواب و خیال. ناگفته نماند که

۱- تاریخ جغرافیائی خوزستان، سید محمد علی امام شوستری، تهران، ۱۳۳۱ شمسی.

در صحرای گرگر مزاری است که بیشتر آن خراب شده و نزدیک چشمۀ سوزنگران خانه سهل ابن عبدالله معروف بوده که هادرش در آن دفن شده بود و در جوار مسجد حسین مقبره بزرگی بوده بنام خالوی سهل ، شیخ محمد سوار ، که بتدریج در تصرف خانه‌های اطراف رفته و جز یک اطاق کوچک چیزی بنام مقبره باقی نمانده و این هردو از مردم قرن سوم «جریان» . تصویر ۵۳۰ ، ۵۳۱ ، ۵۳۱ - ب ، ۵۳۱ - ج ، ۵۳۱ - ». *

در یادداشت‌های خطی شیخ محمد مهدی شرف‌الدین شوستری این بقعه در دیف شصتم با عنوان « عباس » احصاء شده و چنین وصف شده است : « بقعاه است با بارگاه عالی و عمارت نیکو و ساختمانی قدیم از اطاق و ایوان و حوض و غرفه و سفاخانه و صفة و فعلاً در شوستر بقعاه ای با بادی او پیدا نمی‌شود هنوز مورد توجه اهالی است نذورات زیبادی برای او می‌کنند . از فصل نهم تذکرۀ شوستر چنین معلوم می‌شود که بانی او خواجه محمد نامی بوده و در باره بنای مسجد او که داخل بقعاه است در تذکرۀ گوید تاریخ این یعنی مسجد عباس زیاده از یکصد و اند سال نیست و آقا سید عبدالله تذکرۀ را در سال ۱۱۶۴ نوشته است . از این معلوم می‌شود که بنای عباس خیلی قدیم است تاریخ بنا معلوم نیست . منشاء بنای بقعاه احتمال می‌رود خواهی بوده که ما از جزئیات آن اطلاعی نداریم فعلاً در روز هشتم محرم عصر بساط سینه زنی در آنجا برپا است و غالب محلات و دسته‌های سینه زن با آنجا می‌روند . کاهی مخلصین حیدر و نعمت در آن جا بهم می‌ریزند و جنگی واقع می‌شود . در ماه صفر شب مجلس روضه خوانی مفصلی برپا است . روزهای جمعه و پنجشنبه زنها بعنوان زیارت آنجامی رووند^۱ .

۱ - صفحه‌ی ۹۵ نسخه‌ی عکسی یادداشت‌های خطی شیخ محمد مهدی شرف‌الدین شوستری

در مبحث « بقاع و مزارات شوستر » .

شاه نشین

در انتهای خیابان فرج غربی در سمت راست خیابان، مخربه‌ی عمارتی قدیمی باقی است که یک طاق بلند هلالی رومی باخیز بلند و به صورت پیش و پس از مجموعه‌ی عمارت باقی است. یک حوض سنگی در حیاط عمارت باقی است. طاق بلند این دیرانه که در زبان مردم امروز شوستر شاه نشین گفته می‌شود نشانه‌ثی از پیشرفت هنر طاق‌زنی و ایوان پردازی دقیق و عظیم این منطقه است.

خانه‌ی معین‌زاده

در محله‌ی «درعباس» شهر شوستر خانه‌ی این نسبتاً قدیمی که تا آذر سال ۱۳۴۹ محل مدرسه‌ی اردشیر بود. سنگ‌کاری و گچبری پنجره‌ها و نورگیرهای آن فوق العاده جالب و نمایانده‌ی هنر ظریفکاری و گچبری دوران قاجاریه در این شهر است.

مسجد شیخ

در محله‌ی پل خراطان که محله‌ی شیخ هم نامیده می‌شود مسجدی با کاشی‌کاری جدید با دو مناره و محراب کاشی‌کاری با دو گلدهسته‌ی ترئینی وجود دارد. نقش کاشی‌ها بدیع و رنگ‌ها پخته و خوش منظر است. قاعده‌ی ستون‌های گلدهسته سنگی با نقش سر لچکی است. بنای اصلی مسجد و ایوان نمازخانه رو به شمال است و در ورودی نیز به سمت شمال باز می‌شود. بر پیشانی ورودی با کاشی‌کاری نوشته شده است مسجد حاج شیخ جعفر شوستری. تصویر ۵۳۲ و ۵۳۳.

شاه زید

در کنار خیابان شاهپور شوستر از شرق به غرب ، به دست چپ خیابان ، قبر شاه زید با گنبدی شلجمی سفید رنگ کج اندوده ، در کنار میدان کوچکی واقع است. صندوقچه‌ی قبر با کاشی‌های آبی رنگ مربع پوشیده شده است . اطاق کوچکی محل مقبره است و سقف داخلی گنبد مدور و گچین است . هیچ‌گونه تاریخی و تزئینی ندارد . در ورودی رو به جنوب است و طاقی کوچک با نمای پیشانی کاشی کاری دارد که پس از ایوان کوتاهی به در ورودی محل مقبره می‌رسد . در جنوب میدان کوچکی که مقبره‌ی شاه زید در ضلع شمالی آن واقع است مسجد کوچکی قرار دارد که ظاهراً مسجد بقعدی شاه زید است . تصویر ۵۳۴ و ۵۳۵ و ۵۳۶ .



دوست فاضل ارجمندم محمد علی شرف الدین شوستری فرزند حضرت آیت الله شیخ محمد مهدی شرف الدین شوستری ، از سرشار به خدمت به شهر و دیوار خویش بی مزد و منت و با لطف بسیار برای چهل و سه اثر تاریخی که در شهر شوستر واقعند شرحی تهیه کرده و بنا به خواهش خودم با تصویرهای لازم برایم ارسال داشته است ، بی‌شك بر من فرض است که با چاپ یادداشت‌های ایشان از آنهمه محبت و دلسرزی و علاقه مندی سپاسگزاری نمایم و مزید توفیق ایشان را خواستار شوم . بخصوص آنکه از یادداشت‌های حضرت آیت الله شیخ محمد مهدی شرف الدین شوستری در وصف تاریخی این آثار مدد گرفتم و جای جای نقل کرده‌ام و در مدت اقامت چند روزه‌ام به زمستان سال ۱۳۵۲ خورشیدی در شوستر مورد لطف این خاندان گرامی بوده‌ام و در هر کوی و بیرون و هر آبادی و بیابان از همراهی و همکاری این جوان برومده

صدقیق از بام تا شام بهره‌مند گشته‌ام :

مقام علی

این بقیه به ارتفاع ده متر از سطح رودخانه قرار گرفته و با گرگر بیش از بیست متر فاصله دارد . ساختمان بقیه مرکب است از دو اطاق 3×3 کوچک که طرفین آن چهار زاویه و با گنج مختصر صورتی شده است جلو اطاق ایوان نیم طاق کوچکی است به ابعاد 4×2 در $1/70$ متر تمام طول جلو ساختمان از پیرون ۲ متر است سمت چپ ایوان و بقیه اطاقی وجود دارد که سقف آن آجربوش و مدور است میان اطاق آثار قبری وجود ندارد .

ساختمان بقیه از دویست سال تجاوز نمی‌کند و شاید ساختمان اصلی آن را مانند سید محمد گلابی و کف علی آب برد و سپس به محل کنونی انتقال یافته است در پیرون بقیه مقداری سنگ قبر وجود دارد که قدمت آنها به اندازه ساختمان بقیه است . ورودی ایوان و اطاق بقیه بطرف شمال است و دارای گنبد کوچک گچی مضرس در سمت راست است و ع طبقه دارد و اکنون بقیه مترونک است و گویا هنگام بستن بند برج عیار موقعیتی داشته است . تصویر ۵۳۷ .

بند برج عیار

از بقیه مقام علی قریب ۱۵ پله به پائین و از آنجا تالب رودخانه گرگر که بیش از ده قدم به طرف شرق فاصله ندارد آثار بند برج عیار آغاز می‌شود . این بند که زمانی سد و پل عبوری بوده است اکنون به بند صابی کش نیز مشهور شده است زیرا تا صد سال پیش صابئین در جوار آن ساکن بودند . این بند که باید گفت شامل سه

قسمت است دو قسمت آن به محاذی رودخانه گرگر در دو طرف رودخانه هر کدام ۱۵۰ متر است آثار آن باقی است و برای انحراف آب از آن استفاده میشد و چنین بنظر میرسد که در شرق رودخانه آثار آسیابهای نیز وجود داشته است و قسمت سوم این بند از شرق به غرب است و به رأس قسمت اول و دوم متصل است و در وسط رودخانه یک قسمت از آن باقی مانده و بی آن که از سنگ خارا است در اثر شستن زمین و کف رودخانه از آب نمایان شده و بی آن شبیه بی بند ماهی بازان (خداآفرین) در جوار شهر دستوری است این بند از سنگ های قوی و ساروج ساخته شده است . گویا زنی این بند را از ذخیره طلا آلاتی که در «برج عیار» خود داشته است پس از خرابی از نوساخته و آبادان کرده است و «برج عیار» ظرفی بوده است که در آن طلا و جواهر نگهداری می کردند . تصویر ۵۳۸ و ۵۳۹ .

بقعه‌ی سید حسین

از بقعه‌ی جابر که هم اکنون آنرا خراب و مدرسه تموبدند اگر حدود دویست متر به طرف جنوب برویم به بقعه‌ی سید حسین می‌رسیم این بقعه که هم اکنون قسمتی از قبرستان شهر بشمار می‌رود شامل ساختمانی است به ابعاد $۱۶,۸۰ \times ۱۶,۸۰$ متر و از سنگ تراشیده خارا است درب ورودی آن از ایوانی شروع میشود که دهنده آن $۳,۴۰$ متر است . پس از ایوان کوچک به سالون آجرپوش مدوری به ابعاد $۱۴,۳۰ \times ۱۴,۳۰$ متر می‌رسیم که از شرق به غرب است در وسط سالون درب ورودی اطاق بقعه وجود دارد که قسمت جلو آن گنبدی است . اطاق آن از پائین تقریباً چهار گوش و به ابعاد $۴,۴۸ \times ۴,۶۰$ متر است و بالای آن یک گنبدی است و گچ بری شده است در میان اطاق ضریح چوبی مشبکی به ابعاد $۲,۴۰ \times ۱,۶۳$ متر و به ارتفاع $۱,۸۰$

متر وجود دارد که در میان آن قبر گچی است . آثار قبر قدیمی است و در اطراف بقیه قبور زیادی وجود دارد که شبیه قبرستان شعیب و یا اندکی قدیمی قر بنظر میرسند . گنبد آن گچی و شلجمی و به ارتفاع تقریبی ۷ متر است جلو بقیه ایوانی وجود دارد . سروک بالای گنبد فلزی است .

گنبد دوپوش و بسیار قدیمی است و می گویند نسب مدفون در بقیه به یازده گنبد دوپوش و بسیار قدیمی است و می گویند نسب مدفون در بقیه به یازده واسطه به حضرت امام موسی کاظم علیه السلام می رسد . تصویر ۵۴۰ .

حصار شهر

این حصار که اکنون بصورت تپه‌ای عظیم در غرب و جنوب شوشتر باقی مانده است اکنون در حدود ۵ کیلومتر آن باقی مانده است و در بعضی از قسمت‌های آن هنوز آثار سنگ‌کاری موجود است . آنجه از حصار شهر باقی مانده در غرب و جنوب شهر و پشت بقیه امامزاده عبدالله واقع است .

بند خاک

اگر از پل لشکر در جنوب شهر و در جوار بقیه امامزاده عبدالله در حدود ۵۰۰ قدم به طرف شمال پیش برویم به آثار بند خاک میرسیم این بند که بر آب رودخانه داریون بسته بوده مر بوط به قدیم و زمانی است که پل شاپوری بسته بوده بقایای آن که از سنگ ساروج است و باقی مانده شامل دو قسم است که به مر بوط هستند قسم اول که ۵ دهنه از آن باقی مانده است دارای ستونهایی است که طول هر یک ۱/۳۳ متر است و طول هر دهنه‌ی آن ۱/۷۲ متر است ده قدم پائین تر دارای دریچه‌های انحرافی بوده که آثار بعض آنها از میان رفته است و هم اکنون قسمتی از

آب داریون از این محل سرازیر و پس از گذشتن از پل لشکر و محلی بنام رقط و بالاخره از جوار حصار شهر که بنام (ادلازین) «عبدالله زین» وطی کردن راهی در حدود ۱/۵ کیلومتر به رودهایی گرگر وارد میشود .

توضیح آنکه این بند چندین بار بریده و بسته شده است که آثار آنها پیدا است و وجه تسمیه آن بدین علت است که چون برروی خاک نهاده شده یا دو طرف آن ستونهایی از خاک وجود داشته است بدین نام اشتهر یافته است . تصویر ۵۴۲ و ۵۴۳ .

بقعه عباس کچیکه

این بقعه مرکب است از یک حیاط کوچک به ابعاد ۳۰×۷/۹۰ متر و دارای باعچه خیلی کوچکی در حیاط است در میان حیاط دو ایوان هم ردیف که از بیرون ۹۰/۸ متر طول دارند قرار دارد هر یک از دهنه های ایوانها ۹۰/۶ متر است ارتفاع تقریبی ساختمان ۵/۴ متر است و طول هر یک از ایوانها ۶ متر است و بهم راه دارند هیچگونه قبر یا آثاری در این محل بنظر نرسید گنبد آن کچی مضرس ۶ طبقه است . سروک آن از کاشی سبز که یک گوی دارد و در بالای آن پنج پنجه حضرت عباس از فلز کار گذاشته اند .

وجه تسمیه آن به عباس کچیکه اینست که چون مقام عباس در شوستر دارای اطاو و درگاه است و بنای این بقعه کوچکتر است از این جهت بنام عباس کوچکه نامیده شده است . ساختمان قسمتی از آن تقریباً قدیمی است و در محله‌ی کهواز یا حیدرخانه ، میدان شیخ در جنوب شرقی شهر شوستر که آنرا «پل خراطان» هم می‌گویند واقع است . تصویر ۵۴۴ .

شاه مون گشت

در خانه‌ای و در وسط پله‌های شوادان (زیرزمین) در حدود ۱۳ پله پائین طاقچه کوچکی است بالای پله‌ها و در آن پنج پنجه کوچکی از نقره قرار دارد. این زیارتگاه در منزل شخصی بنام رجب اسد در محله‌ی دکان شمس شوستر واقع است. تصویر ۵۴۵.

بقعه‌ی عالم دار

آثار گنبدی کوچک در پشت بام منزلی واقع در میدان حاج سلیمان کهواز بوده است که ناسال گذشته باقی بود و آن را از بین برداشتند.

بقعه‌ی بی بی دو خوهارون

مرکب است از یک حیاط و یک صفة میان آن به ابعاد بیرونی ۱۵×۲۰ متر و داخلی $۱۲ / ۲۰ \times ۱۴ / ۵۵$ متر است و قسمت جنوب حیاط دو اطاق و راه پله بام که در یک ردیف قرار دارند و طول آنها $۹ / ۷۰$ متر. ایوان سمت درب ورودی است به ابعاد $۲ \times ۶ / ۶۵$ متر و یک باریکه اطاق در پشت ایوان است، ابعاد اطاق $۱۵ \times ۳ / ۹۰$ متر است. اطاق دیگر بسته بسود، در میان اطاق کتیبه‌ی سنگی بدابعاد $۳ / ۸ \times ۰ / ۲۰$ وجود داشت و روی آن در سمت راست «بسم اللہ الرحمن الرحيم» قسمت وسط «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ»، تعز من تشاء و تذلل من تشاء، قسمت سمت چپ اسماء پنج تن نوشته شده است.

پشت بام دو گنبد مضرس گج انود وجود دارد گنبد سمت راست ۷ طبقه که

بالای آن سروک فیه مانندی از کاشی سبز کار گذاشته شده و سمت چپ نیز ۷ طبقه است و سروک آن از کاشی سبز و سه علمک دارد زمین اطاها موزائیک بود و قبری در اطاق وجود نداشت و آنها را صاف نموده اند فقط چند موزائیک رنگی که آثار قبر بود در آنجا قرار داشت و باید گفت آثار قبری ندارد . تصویر ۵۴۶ و ۵۴۷ .

بقعه‌ی بی‌نام

در میان خانه‌ئی ، و در داخل شبستانی ، به عمق ۵ متر که به زیرزمین یعنی شوادان هنرهی می‌شود و در اطاقی وسیع آثار طاقچه‌ای که در درون آن علمک کاشی سبز رنگ بزرگی کار گذاشته شده است صاحب خانه نام بقعه را نمی‌دانست نام صاحب خانه تلقی داری ون است . تصویر ۵۴۸ .

بقعه‌ی آسید علی سید

در محله‌ی کهواز و در جنوب مسجد حسین و با مسجد حسین یک کوچه‌ی ۳ متری فاصله دارد مرکب از یک سکوی به ابعاد 15×25 متر است وارتفاع آن تقریباً یک متر است ، اطاق سمت چپ سکو است و از بیرون 5×7 متر درب آن بسته بود قبر و ساختمان آن مربوط به حدود ۱۰۰ سال پیش است و از سادات جزايری است بالای آن گنبدی کوچک و شلجمی گچی که از ۲ متر تجاوز نمی‌کند قرار دارد و سروک آن نیم استوانه کوچکی از گچ است . تصویر ۵۴۹ .

بقعه‌ی پیر چندگپا

نزدیک مسجد حسین و در جنوب غربی آن با فاصله‌ی یک کوچه بقعه‌ی

پیر چنگیا وجود دارد و مرکب از محوطه‌ای به ابعاد 8×5 متر است و فاقد اطاق و بارگاه است و گنبدی مضرس کج اندود ۷ طبقه فاقد سروک در بالای آن است که روی زمین کارگذاشته شده « چنگیا به زبان شوشتاری بشخصی گویند که نیم نشسته باشد و چون این گنبد روی زمین قرار گرفته بدین نام مشهور گردیده است ». تصویر ۵۵۰ و ۵۵۱ و ۵۵۲ .

بقعه‌ی شیخ محمد

در محله‌ی موکبی شوستر کوی سیدهادی در غرب شوستر بقعه‌ی شیخ محمد واقع است و تا پانزده سال پیش آثار گنبد و اطاقکی کوچک از آن باقی بود ولی با احداث خیابان بقعه خراب و مسجد جوار آن نیز بکلی منهدم و قسمتی از آن جزء خیابان شد و باقی مانده‌ی آن مسجد هم اکنون بصورت مسجد محقری مرهت شده است . هیچگونه آثار گویایی از قبیل کتیبه و یا چیز دیگری که باعث پی بردن بتاريخ آن باشد در محل بدبست نیامد و میتوان گفت شیخ محمد امام مسجد مذکور و یا یکی از اهل خیر بوده که پس از مردن وصیت نموده او را در جوار مسجد مدفون کنند و مرسوم بوده است که امام مسجد در جوار مسجد مدفون گردد .

بقعه‌ی شیخ محمد سوار

این بقعه در قسمت شمالی مسجد حسین واقع است و فاصله‌ی آن با مسجد يك کوچه‌ی يك متری است و شامل اطاقکی است يك گنبدی آجر پوش طول اطاق ۴/۴۰ متر و عرض ۲/۹۰ متر است . سه طرف شمال مغرب و شرق بقعه به ساختمان‌های منازل اطراف مربوط و متصل است و طول جلو ساختمان ۴ متر است . گنبد آن مضرس

گچی بسیار کوچک که از یک متر تجاوز نمی‌کند و پنج طبقه‌ی خیلی کوچک دارد بالای گنبد کاشی استوانه سبز رنگی قرار دارد . ساختمان بقعه نوساز بنظر میرسد و قبر آن بسیار کوچک و هم سطح زمین است . هیچگونه آثار قدیمی در اطراف بقعه بنظر نرسید .

این بقعه در کوی کهواز یا کوی مسجد حسین که بنام حیدرخانه هم شهرت دارد و در مرکز شهر شوشتر است قرار دارد . شیخ محمد مهدی شرف الدین شوشتری در خصوص مدفون در این بقعه چنین نوشته است : « . . . سوار نام پدر شیخ بوده و آنچه برالسنّة اهل شوشتر مذکور است آنست‌که سوار بر وزن حداد عبارت از نسبت شیخ یا پدر او است و سوار محفف دست بر زجن باشد و می‌گویند که ایشان به آن صفت اشتغال می‌نمودند و اللہ اعلم بحقائق الاحوال احقر گوید مقام عبادت و خلوص و بندگی و حضور قلب و توجه شیخ محمد سوار بدرگاه حضرت پروردگار بقسمی بوده که جلب توجه خواهرزاده او سهل بن عبد‌الله را که طفای سه ساله بیش نبود نموده و از طفولیت او را مجدوب و منقلب کرده و در جلد دهم حلیة‌اللایاء طبع مصر صفحه ۲۱ روایت می‌کند از شیخ محمد سوار و از جعفر بن سلیمان و او از تابت و او از انس بن مالک که گفت حضرت بیغمبر به غزوه‌ای می‌رفت و عده‌ای از زنان انصار همراه او بودند آب به لشکر میدادند و مجروه‌های را هداوا می‌کردند از این معلوم می‌شود که شیخ محمد از جعفر بن سلیمان روایت می‌کند و از خواهرزاده او سهل بن عبد‌الله . وفات شیخ محمد در شوشتر واقع شد و در آنجا دفن گردید ولی تاریخ وفات او بنظر نرسیده ولی از قرائی معلوم می‌شود که در حدود سال ۲۱۰ یا ۲۱۲ هجری بوده چون از کلام سهل که شیخ عطار ازاو نقل می‌کند که بهدوازده سالگی مسئله‌ای بر او مشکل شد در خواست نمود اورا به بصره فرستند ، اگر شیخ محمد حیات داشت سهل محتاج به رفتن بصره و مسائل خود را از دیگران سؤال کردن نبود و سهل تولدش

در سال دویست بوده است .

مدفن شیخ محمد سوار تا سال ۱۱۶۹ هجری قمری در شوشتار در جوار مسجد حسین معلوم و مشهور و مزار مردم آن دیار بوده بعدها خرابی به آن روآورد و منهدم شد . دست تصرف غاصبین و جهال بی عقیده مقبره او را جزء خانه‌ای نموده بودند تا در حدود سال ۱۲۴۳ هجری قمری مرحوم آقا سید صدرالدین ذفولی متخلص به کاشف متوفی ۱۲۵۸ او را کشف نمود و در کتاب قاسم الجبارین خود شرح آنرا در زمان مسافرت خود به شوشتار نوشته است در آن کتاب گوید و رفتن بنده به شوشتار سبب و باعثی شد که قبر یکی از اولیاء الله که از صوفیه حقه شیعه امامیه به شهادات آن دو سید عزیز بود (مراد قاضی نورالله و سید عبدالله جزائری است) ظاهر گردید و از حوادث روزگار چنین اتفاق افتاده بود که این قبر شیخ محمد سوار خالوی شیخ سهل بن عبدالله شوشتاری که هر دو بی شبیه شیعه امامیه بوده‌اند در خانه‌ای داخل شده بود که صاحب آن خانه نداشت که در این موضع جای مرد خدائی است . همان صاحب خانه از برای خودم نقل کرد و شنیدم از او که می‌گفت از روزی که این خانه را خریدم تا حال به فقر و فاقه گرفتارم و هر حیوانی که باین موضع می‌بندم شل شود تا حال چند حیوان شل شده و آن حیوانی که یک رأس قاطر باشد شل است . و در زیر دلیل آن خانه بسته بود بما نشان داد و آن موضع را که بما نمود بعد از تحقیق از معمرین آن بلد معلوم شد که موضع قبر شیخ محمد سوار است قدس سره . و از اتفاقات سیئه آن موضع جفت هیرزی بود بلکه قدری از آن داخل خلا شده بود . چون این حال مشاهده گردید و بر همهٔ خاقی که همسایه آن شخص بودند مشخص شد که این قبر از مرد خداست و آنها مخبر از راستی سخن صاحب خانه نیز شدند گفته‌ند باید این خلا از این موضع برداشته شود . صاحب خانه از ترس تلف مال و جان چرا که می‌گفت در این خانه ماها جمعیتی داشتیم الحال بغیر از خسودم که علیل و

صاحب آزار نیز هستم کسی از سکنه این خانه نمانده است بغير از تلف مال که هر حیوانی که در این موضع بستم شل شده است و عاقبت مرد به بنده التحاصل بسیار نمود که همین موضع را از خانه من بدر برید و بیرون بکشید که می ترسم جان خودم نیز تلف شود . به رضای صاحب خانه همان قدر قبر با اندکی از اطراف آن از خانه اش بیرون کرده و راهی از بیرون برای او قرار دادم و بالکلیه از آن حوالی خلا را موقوف داشتم و گفتم با خوی میرزا که مرحوم میرزا عبدالوهاب باشد (میرزا عبدالله بیگلر بیگی از بزرگان سادات مرعشی شوستر و در زمان محمد حسین میرزا پسر محمد علی میرزا نایب الحکومه بود) که او را اطاق کوچکی بسازد که هر که خواهد ، از بیرون دری داشته باشد ، به زیارت او برود . تمام شد کلام مرحوم سید صدر الدین .

بعد از تعمیر مرحوم سید کسی توجهی به تعمیر این مزار نکرد و قدر او را ندانستند و داشت رو بپیرانی می رفت در حدود سال ۱۳۵۵ هجری قمری حاج سید علی اکبر مرعشی که از محترمین سادات مرعشی و از تجار شوستر و وارد در طریقت بود او را تعمیر نمود و از انهدام او جلوگیری کرد و گویا مدفن و قبر او در شبستانی زیر همین اطاق باشد . بقعد و محل دفن او خیلی محقر است مقامات شیخ زیاده از آن است که محل قبر و مدفن او باین محقری و کوچکی باشد محتمل است تمام آن خانه و حوالی آن جزء بقعة او بوده تصویرهای ۵۵۳ و ۵۵۴ .

عیاض

در محله‌ی کهواز در شرق شوستر و پشت درمانگاه شیروخورشید سرخ واقع

۱ - ردیف هشتاد و سوم در حرف میم از نسخه‌ی عکسی یادداشت‌های شیخ محمد مهدی شرف الدین شوستری مبحث « بقاع و مزارات شوستر » .

است و تا خیابان فرج هفتاد متر فاصله دارد و شامل یک حیاط بزرگ به ابعاد 11×5 متر است و جلو ساختمان که مرکب از ایوان است $5/17$ متر طول دارد . درب ورودی آن نسبتاً بزرگ و از کاشیهای ناموغوب سیاه و سفید ساخته شده و جمله‌ی *یا ابوالفضل عباس و یامن اجود کل جواد و تاریخ* (۱۳۷۷) با کاشی نوشته شده و معلوم می‌گردد که در گاه آن را نازه ساخته‌اند . سمت چپ ساختمان درب ورودی کوچکی است که بالای آن سنگ تراشیده که به دوازده قسم تقسیم شده وجود دارد در قسمت بالای آن درب سنگی به ابعاد $1/15 \times 1/32$ متر نصب شده که این اشعار :

میداشت همیشه دم بدم کار . . .	چون خواجه محمد زره صدق و صواب
آباد نمود بهتر از روز نخست	چون مسجد عباس علی دید بخواب
تاریخ بنایش ز خرد جسم گفت	از مسجد عباس علی روی هتاب

با خط نسخ روی سنگ خارا منقوش شده است و اطاق عقب ساختمان که جزء ساختمان است مسجد عباس محسوب می‌شود . بالای ایوان ورودی به کتیبه‌ی کاشی جدید کار اصفهان و به خط تعلیق این اشعار در دو سطر نوشته شده است :

سطر اول

خوشابفضل و کمال و فتوت عباس	خوشابفضل و کمال و فتوت عباس
وفا نکرد بعالم برادری چون تو	خوشابفضل و کمال و فتوت عباس
چه آمد به میدان یل با شکوه	خرشید دریا پلر زید کوه
کشید او چه شمشیر آتش فشان	زاء‌دا برآذد اخوت نام و نشان
بهر حمله در جنگ پرداختی	سر از تن تن از سر بینداختی

۱- این قسمت فرو ریخته شده است و گویا کلمه‌ی صواب بوده است

سطر دوم

بیر آن فرقه نگذاشت راه گذار
 زنی‌رش دل خصم را دوختی
 شد از ضرب دستش بداندیش پسی
 فلک در تماشای آن پایگل
 که این شیر از بیشه حیدر است
 در آن لجه از جوشش آن دینگ
 بجز راه میشوم دارالسفر

در آتش دل خارجی سوختی
 گریزان چو مور و ملغ پیش وی
 ملایک ثنا خوانش از جان و دل
 که تاج شجاعت و را برس است
 قضا کوفت کوس و فلک طبل جنگ

ودرزیر این اشعار سمت راست و چپ ایوان سوره‌ی توحید به خط نسخ نوشته شده است و در قسمت ایوان با کاشی نامرغوب (زرد و مشکی) سمت راست زیرکتیبه نوشته شده «یاقمر بنی‌هاشم» ، سمت چپ «ابوالفضل عباس» .

ایوان دارای نقش آجری است که حاشیه‌ئی از کاشی آبی باز در آن بکار رفته است . ساختمان شامل دو اطاق است که اولی پشت ایوان است و در میان آن درست در وسط اطاق گنبد وجود دارد ، اصل آن کاشی سیاه سفید مشکی نامرغوب است که دور آن را ضریع فلزی بشکل هجره‌ی پوشانیده‌اند و ارتفاع آن حدود ۲ متر میشود اطاق از پائین چهارگوش واژ بالا یک گنبدی بزرگ است . سمت راست اطاق مذکور در قسمت شمال اطاق دیگری وجود دارد که از پائین مربع ودارای دهلیز‌های متعدد و راههای پیچ در پیچ به سایر اطاق و راهروها است و ابعاد آن 8×8 است که چهار دهلیز گچی در اطراف آنست و بالای آن گنبدی بزرگ است و این اطاق از سایر قسمت‌های ساختمان قدیمی‌تر و به‌احتمال قوی مربوط به دوره‌ی صفویه است .

شاید «عباس» خانقاہی بوده و در روز هشتم محرم تمام مردم شوشر به آنجا هی روند و عززاداری می‌کنند . ابعاد اطاقی که گنبدی در میان آن ساخته‌اند

۶۵×۵/۵ متر است . بلندی دیوارهای خارجی بنا قریب هشت متر و ابعاد کتیبه‌ی بالای آیوان ورودی ۱۱×۱/۵ متر است .

در خصوص «عباس» تحت عنوان «مقام عباس» در همین فصل فعلاً توصیفی شده است و در این کتاب مذکور است^۱. شیخ محمد مهدی شرف الدین شوستری بانی این بنارا به نقل از تذكرة شوستر خواجه محمد نامی دانسته^۲.

بیوگرافی سید قطب الدین

در محله‌ی سید قاسم یا کهوارز که حیدر خانه هم ناهیده هی شود در شهر شوشتر واقع است. از بقعه‌ی عبدالله بازو به طرف جنوب بیش از دویست قدم پائین تربقعدی سید قطب الدین فرار دارد. درب ورودی بقعه ارسنگ قراشیده است که بالای درب ورودی به حیاط بقعه کتبیه‌ای سنگی مرکب از پنج سطر به خط نستعلیق نصب شده است. طول آن ۸۰ هزار و عرض آن ۳۸ متر است. سطر اول کتبیه بـ «بسم الله الرحمن الرحيم ونصر من الله وفتح قریب» شروع هی شود و تاریخ ۱۳۰۴ بالای کتبیه نقش شده است و بقیه‌ی کتبیه فسروریخته و قابل خواندن نیست ولی از سبک نوشتن آن معلوم هی گردد که چهار سطر شعر است و به احتمال قوی تاریخ بقعده است. بقعه دارای دالان کوچکی است که به حیاط محرابی بـ دایعاد ۷×۳۰ متر است و نیم طاق کوچکی در سمت چپ درب ورودی در داخل حیاط فرارداد. داخل حیاط بـ حسن‌نگ، فـ حسن‌نگ، کـ حسن‌نگ، اـ حسن‌نگ

ساختهای بقیه هر که استاد ایمان دو بیکوه کرد دو طرف آن دو اطافی

Page 1

- ۲- ردیف نصتم در حرف عین از نسخه‌ی عکسی یا ادداشت‌های شیخ محمد هبتدی شرف الدین شوشتی در مبحث «قاع و منارات شوشت»:

کوچک است . دو باریکه شبیه ایوان که تمام آجری هستند وجود دارد . اطاق بقعه مرکب است از یک گنبدی بزرگ که شرق و غرب آن دو طاق نسبتاً وسیع که در میان آن چند سنگ قبر وجود دارد و به واسطه‌ی نمناک بودن محل تمام سنگ قبرهای اراب شده و نوشته‌ی آن ازین رفته است . قبر درست وسط گنبدی اطاق قرار گرفته و روی آن را تخته مربعی به ابعاد ۹۰×۱۳۰ متر و ارتفاع ۸۰ سانتی‌متر قرارداده‌اند . گنبد بقعه در قسمت غرب بقعه رو به مسجد که در جنوب است قرار دارد و از داخل مسجدی که بهمین نام است ، راهی به بقعه وجود دارد و بالای درب آن روزنه‌ی بزرگ است که فرینه‌ی آن در درب ورودی اول وجود دارد . گنبد بقعه گچی و در حدود ۲/۵ متر است و مضرس می‌باشد و دارای ۷ طبقه است و بالای آن علمکی از کاشی سبز که دارای دو گوی و یک میله است قرار گرفته و بقعه از شمال و مشرق و مغرب به کوچه ختم می‌شود و قسمت جنوب آن به مسجد متصل است . تصویر ۵۵۵ .

بقعه‌ی سادات

در محله‌ی که‌واز و در جنوب خیابان جدید الاحادیث محله‌ی حیدرخانه که محله‌ی سادات هم نامیده می‌شود واقع است ، در مرتفعترین نقطه‌ی شهر شوستر قرار گرفته در حدود ۷۰۰ متر مربع محوطه‌ی اطراف وزیر بنا دارد و دارای ساختمان مفصلی است که به مرور زمان زمین آن بالا آمده است . ساختمان آن شامل سه ایوان بزرگ که رو به شمال هستند و از ایوان وسطی وارد رواق می‌شویم ، طول جلو سه ایوان ۲۰/۱۵ متر است . از ایوان وارد رواق می‌شویم طول اصلی رواق تقریباً ۳×۶ متر بوده و طاق آن وسیع بنا شده و برای اینکه از انهدام طاق وسیع آن جلوگیری بعمل آید در دو طرف رواق دو ستون حمال تا زیر طاق قرار داده‌اند . در داخل رواق

قبور متعددی با سنگ قبرهایی با خط بسیار جلی و شبیه دو سنگ قبرزیبائی که در شاهابوالحسن جلکان گتوند شوستر باقی‌مانده وجود دارد و شاید از قرون ۵ تا ۷ هجری باشند . در عقب ایوان ورودی و رواق اطاق بقعه که به صورت گنبدی به ابعاد $۷۵ \times ۹/۷۵$ متر ساخته شده که از پائین اطاق به هشت ضلع که به هشت طرف آن صورت بندی شده و پائین هر کدام از اضلاع $۲/۷۵$ متر است . ارتفاع اطاق از داخل تا زیر گنبد ۱۲ متر است و بقعه‌ی سادات دارای ساختمانهای متعدد و قبور زیادی بوده که از بین رفته‌اند ، بطوریکه متصلی بقوعه اظهار داشت زمین بقوعه قریب سه متر بالا آمده است و در نوسازی که چند سال پیش انجام شد تمام کنیه‌های اطراف ایوان آن فروریخته و از بین رفتند . فقط بالای در ورودی یک نکه از سنگ که روی آن گل و بته و بلبل کشیده شده وجود دارد ولی آثار نوشته با کنیه‌ای وجود نداشت . گنبد ساختمان شلجمی کج‌اندود دوطبقه است و می‌توان گفت بعد از گنبد بر این مالک قلعه‌ترین و بلندترین گنبد در شوستر است . بالای گنبد سروک یا عالمگی وجود ندارد . ساختمان این بقوعه بسیار قدیمی و بیشتر شباخت به عصر صفویه دارد چون در معماری آن از سایر عمارات عهد صفویه مانند حمام خان ، و عباس پیروی شده است . تصویر ۵۵۶ و ۵۵۷ و ۵۵۸ و ۵۵۹ و ۵۶۰ .

صاحب گوچک

در حدود صد قدم از بقوعه سادات از شرق به غرب این بقوعه واقع است . روی دیوار خانه‌ئی آثار نیمه‌گنبدی در طاقچه‌ی میان گوچه قرار دارد ، سطح طاقچه ۸۰ سانتیمتر است و هیچگونه آثار دیگری وجود ندارد . تصویر ۱۵۶ .

بقعه‌ی سبزپوش

اطافک خیلی کوچکی است به ابعاد $۲۰ \times ۲۰ \times ۱$ متر و اتفاقاً در حدود سه متر که در میان آن هیچگونه آثار قبری وجود نداشت. شخصی از اهل محل که آگاهی داشت گفت زیر آن شبستانی برای تدفین اموات وجود دارد، بالای آن گنبد کوچکی مخروطی که از يك متر تجاوز نمی‌کند قرار دارد که سروک آن پنج پنجه فلزی است.

تصویر ۵۶۲ .

سعد سعید

در حدود ده قدم از بقعه‌ی سبزپوش به طرف غرب نزدیک مسجد قیریان قرار دارد. در این محل که سابقاً بقعه بوده هم‌اکنون چند دکان وجود دارد و هیچگونه آثار قبری نیست، ولی در نزد مردم به سعد سعید معروف است و در این محل قبر سعد الدین بیکسی بوده و در کتاب فردوس نیز نامی از آن برده شده است و گویا مردم بجهت اینکه تصور می‌کرده‌اند این شخص مذهب داشته باشند و بارگاه آن را منهدم نموده باشند.

شیخ محمد مهدی شرف الدین شوستری در بادداشت‌های خود نوشته است:

«مرحوم آقاسید عبدالله جزائری در فصل هفتم تذکره گوید مدافن جابر بن عبدالله انصاری و عبدالرحمن بن عوف و سعد و سعید که همگی از مشاهیر صحابه‌اند در شوستر معروف‌اند و هیچیک ثابت نیست ممکن است این دو نفر از علمای بزرگ شوستر بوده و در اینجا دفن شده باشند و احتمال می‌رود که یکی از ایشان سعد الدین بن علی متخلص به بیکسی که استاد و عمومی شیخ عبدالواحد بوده که از علمای بزرگ

شوشتر محسوب است و یکی دیگر ابوسعید حسن بن علی الشوشتاری باشد که هردو در اینجا دفن شده‌اند . سعدالدین بن علی در اوائل عصر صفوی بوده و ابوسعید در سال چهارصد و پنجاه و پنج تولیث بوده و پانصد و هشتاد و پنج فوت شده است^۱

پیرمهدي

در محله‌ی دکان شمس در شرق شهر شوشتر در محله‌ی کهواز که خیدرخانه هم نامیده می‌شود واقع است . حیاط کوچکی است به ابعاد $۴,۸۰ \times ۳,۹$ متر که در سمت چپ آن چهار دیواری کوچکی به ابعاد $۲,۵ \times ۲,۰$ متر بتازگی احداث کرده‌اند و در آن سنگ قبری کهنه که خطوط آن خوانا نیست وجود دارد . گندیده اثر دیگری در این بنا دیده نمی‌شود .

بقعه‌ی شیخ اسماعیل قصری

در کوی کهواز در داخل مسجد حاج شیخ جعفر شوشتری واقع است . در زاویه سمت راست مسجد آثار سه قبر وجود دارد که قبر اولی هر بوط است به شیخ اسماعیل قصری و شرح حال آن در فصل ۲۸ تذکره شوشتر حضبوط است و بقعه‌ی شیخ اسماعیل قصری دیگری هم بوده که در فصل ۲۸ تذکره از آن نام برده شده و این بقعه حوالی زود دو دانگه در محله‌ی مال امیر بوده است که هم‌اکنون از بقیه اتری نیست . (محله‌ی مال امیر در کهواز و در محله‌ی کیزه نیاران فعلی بوده است و قصری نام محله‌ای بوده که نام قصری از آن مأخوذه شده یعنی منصب بدان بوده است) . به بقعه‌ی شیخ اسماعیل

۱- ردیف سی و هشتم در حرف سین از نسخه‌ی عکسی یـ. داداشت‌های شیخ محمد مهدی شرف‌الدین شوشتری در مبحث « مقام و مزارات شوشتر »

قصری در فصل دوم کتاب در آثار دزفول مراجعته فرمائید^۱.

ستی فاطمه

در محله‌ی حیدرخانه یا کهواز قرار دارد ، از بقعه‌ی سید ناصرالدین به طرف شرق قریب ۱۵۰ قدم فاصله دارد ، بنا در محله قبیلی است و مرکب از یک حیاط کوچک که از طرف شمال مغرب و جنوب به سمت کوچه است و شرق آن به خانه‌ای قرار دارد (ده قدمی آن به طرف شرق به ساخته‌ی هنری میشود که بسیار قدیمی و از خشت خام است) .

طول حیاط ۶×۵ متر است مرکب از دو ایوان که طول هردهنه‌ی ایوان دو متر است ، طول هر ایوان ۲۰×۸ / ۱۰×۴ متر است و در داخل یکی از ایوانها شوادونی وجود دارد . بالای درب ورودی یک کتیبه از سنگ خارای نامرغوب وجود دارد که تمام نوشته‌ی آن فروریخته شده و نیز در ایوانها میان طاقچه‌ها دو کتیبه وجود دارد که قدیمی نیستند و روی آن بسم الله و پنج تن و انافتختا و نصرمن نوشته شده و تاریخ آنها ۱۲۹۱ ه . ق است گنبد آن که در سمت راست قرار دارد بسیار کوچک و اگر آن را مضرس فرض کنیم از یک متر تجاوز نکرده و بالای آن پنج پنجه‌ی فلزی قرار دارد و از ایوانها برای مسجد استفاده می‌شود و هیچگونه قبری در اطراف یاداً خل حیاط و ایوانها وجود ندارد .

پیرچه خوشه

در محله‌ی شیشه گرخانه‌ی کهواز که در شرق شهر شوستر واقع است و حیدرخانه

۱ - مؤلف .

هم نامیده می‌شود قرار دارد . از این بقیه فقط چهار دیواری خراب شده که فاقد سقف است باقی‌مانده و هیچ‌گونه آثار قبری وجود ندارد و در جوار آن مسجدی بهمین نام است که در میان اطاقهای آن آثار قبوری وجود دارد که سنگ قبرهای آن سائیده شده است . پیرچه خواهی ظاهرآ همان پیرچه‌گاهی است .

عبدالرحمن بن عوف

در محله‌ی میدان شیخ بوده و در جوار آن مسجدی بوده که فعلاً هیچ‌گونه آثاری از آنها باقی‌مانده و محل آن از بقیه‌ی جابر در حدود ۲۰۰ متر بطرف شمال بوماست .

سکوی دل دل

در محله‌ی صوکبی و قریب به مسجد شرف‌الدین سکویی است به ابعاد ۲۰ × ۲۳ / ۴۰ متر و ارتفاع بین ۲ تا ۴ متر است، سابقاً روی آن قبوه‌بارگاهی وجود داشته ولی اکنون خراب شده و چند سنگ قبر قدیمی در اطراف آن وجود داشته که به مرور زمان از بین رفته است .

سیدرگن الدین

بقعه در قدیم بهمین نام در محلی بنام دشت خروج بوده که هم اکنون فلکه‌ی ۲۵ شهریور است این بقعه مزار بوده است و از سادات قیری بوده است .

قنبر علی واقع در محله‌ی شاهزاد

طاقچه نمایی روی دیوار بوده در سال ۱۳۷۹ هـ . ق با احداث خیابان منهدم و

از بین رفته است .

قبر علی واقع در کنار گرگ شرق شوستر

سکوی کوچکی به ابعاد $۱,۵ \times ۱,۵$ متر و ارتفاع نیم متر در نزدیکی باع شهرداری واقع است و هیچگونه آثاری ندارد .

پیر خمسین

در محله‌ی عبدالله بانو در غرب بقعه‌ی عبدالله بانو است و با بقعه‌ی مذکور حدود ۵۰ قدم فاصله دارد ساختمان آن مرکب است از یک ایوان یک باریکه و اطاق محقری که از خشت خام ساخته شده است . ابعاد اطاق $۳ \times ۲,۵$ متر است و ایوان ۳×۲ متر یک قبر مستطیل‌گچی است . اطاق دارای دو درب ورودی در داخل ایوان است که دارای درب تخته‌ای شکسته‌ای است . در قسمت مغرب بقعه اطاق‌کی بوده که سابق براین درب ورودی آن از داخل اطاق بقعه بوده و اکنون درب ورودی آن مسدود شده است و قبرستان بقعه بوده . روی ایوان و اطاق بقعه به طرف شمال است و به طرف جنوب داخل بقعه می‌شویم . گنبد آن بسیار کوچک و کمتر از یک متر است و در بالای آن علمک‌کاشی بسیار کوچکی نصب شده است که ۳۲ گو دارد . مشهور است که پیر خمسین بعلت اینکه پنجاه بار بدزیارت مکه و حجج مشرف شده بدین نام مشهور شده است . در اطراف بقعه و داخل و خارج آن هیچگونه کتیبه‌ای وجود نداشت که بتوان تاریخ بقعه را از آن معلوم کرد .

شیخ محمد مهدی شرف الدین شوستری معتقد است که پیر خمسین شاید همان محمد بن عبدالرحمن بن بنی قبہ بوده که شرح احوالش در صفحه ۱۹۱ کتاب

رجال نجاشی طبع تهران ذکر شده است. تصویر ۵۶۳ و ۵۶۴ .

کف علی

در غرب شوستر قریب یک کیلومتر خارج از شهر بوده و دارای اطاق و گنبدی بود و در ۲۹ سال پیش آب سیل تمام اطاق و قبور آن را برداشت و اکنون زمین آن بهمین نام معروف است .

پیر محبیه

واقع در محله موگی صد قدم بطرف جنوب از سکوی دلدل هیچگونه آثاری بجز دو سه سنگ قبر صاف شده باقی نمانده نا سی سال پیش بقیه و بارگاه آن وجود داشت و حتی عنبه‌ی آن نقره بود و دارای علمی نقره نیز بود که به مرور زمان از بین رفته است .

شاه گله گله هر د

گدگه یعنی برادر در محله‌ی سید ناصر الدین پشت گاوچاه مسجد سید ناصر الدین روی دیوار، طاقچه کوچکی بوده که به مرور زمان و با نوسازی خانه‌ی مذکور از بین رفت و بیشتر اهالی گتوند گه گه را به معنی برادر گویند .

توضیح آنکه در محوطه سید ناصر الدین مسجد و بقیه حمام و هفل و قبرستان مفصلی بوده و قدماً معتقد بودند که در قسمت شرق مسجد بخانه‌ی وجود داشته و الله اعلم و حمام آن هم اکنون پا بر جاست .

اویس قرن

بکلی خراب شده و اثری از آن نیست و محل آن در با غ دهکی بوده است.

پیر بلدی واقع در محله‌ی دگان شمس

ساختمان آن را بکلی خراب نموده‌اند و مردم شوشترا معتقدند که این شخص کسی بوده که لشکریان اسلام را به شوشترا هدایت نموده است و اکنون این محل که مساحت آن حدود ۳۰۰ متر می‌شود محل ریختن زباله‌ی شهر است.

سید حسن

در محله‌ی قبیلی پشت خیابان پهلوی طرف شرق خیابان در کوه از که خیبر خانه هم نامیده می‌شود واقع است . از بقیه‌ی سیدنا صرالدین به طرف جنوب بیش از صدق‌قدم فاصله دارد و مرکب بوده از یک حیاط که تمام دیوارهای آن فرو ریخته شده حیاط از بیرون به ابعاد ۲۵×۳۱ متر است حیاط از جنوب شرق و غرب به کوچه مختوم است و از شمال به خانه‌های اطراف متصل است بقیه که مرکب از یک ایوان هلالی که از دو طرف شمال و جنوب باز است و درب ورودی بقیه از غرب به شرق بوده ساختمان آن مخروبه است سمت چپ بقیه اطاق بقیه قرار دارد درب ورودی به اطاق بقیه کوتاه است و اطاق آن گنبدی و تاریک است ضریح چویی که بر روی قبر گچی قرار گرفته به ابعاد $۱,۸ \times ۱,۵$ متر و ارتفاع $۱,۴$ متر می‌باشد . ابعاد ساختمان از بیرون ۹×۱۳ متر است . گنبد آن مضرس گچی که دارای سروک کاشی سبزرنگی است و دو گو دارد که بالای آن شکسته است، گنبد دارای ۶ طبقه است و

بلندی گنبد در حدود سه متر است.

بقعه‌ی سید ناصر الدین

واقع در محله قبیلی (کوی کهواز) حیدرخانه شرق خیابان بهلوی فاصله با خیابان حدود ده قدم است. در محله‌ی قبیلی که هم‌اکنون به نام محله‌ی سید ناصر الدین مشهور شده است در جوار مسجد بزرگی و حمامی بهمین نام قرار دارد و بقעה در قسمت جنوب شرقی مسجد واقع است، ساختمان بقעה مرکب است از یک اطاق یک گنبدی به ابعاد $۹۰ \times ۴۰ \times ۵$ متر. ارتفاع اطاق بقעה از سه متر تجاوز نمی‌کند و طرف مغرب و جنوب دو نیم طاق کوچک وجود دارد. قبر درست در وسط اطاق زیر گنبدی قرار گرفته و دور آنرا با مکعب چوبی پوشانیده‌اند و اصل قبر گچی است ابعاد آن $۹۰ \times ۱۵ \times ۱$ متر و ارتفاع آن یک متر است. اطاق بقעה از مغرب و شمال به مسجد و موقوفات آن مختوم است. کتیبه‌ی سنگی در شمال اطاق روی دیوار نصب شده که قسمت بالای آن هلالی و روی آن چنین نوشته شده :

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - إِذَا فَتَحْنَاكُوكَ فَتَحَّا مَبِينًا - نَصْرٌ مِّنَ اللَّهِ وَفَتحٌ قَرِيبٌ -
شاهنشه دین شاهنشاه جهان سید ناصر الدین سنه ۱۳۰۴» روی دیوار بقעה آثار دو قبر وجود دارد که یکی از آنها قدیمی است ولی نوشته‌آن سنگ از بین رفته است. گنبد در قسمت سمت چپ درب ورودی اصلی از شرق به غرب قرار گرفته و مرکب از عطبقه و مضرس گچی است. ارتفاع نقریبی آن $۳/۵$ متر است سروک آن از کاشی سبز و سه گوی دارد که یک تک آن شکسته است. تصویر ۵۶۵ .

بقعه‌ی نبی الله

واقع در محله موگهی (نعمت خانه) قریب مسجد شرف الدین واقع است و

ساختمان بقعه هر کب است از یک ایوان رو به شمال که یک اطاق گنبدی در عقب آن قرار دارد . ابعاد اطاق $۵ \times ۷۰ \times ۳$ متر است ، طول ایوان ۴۰ متر و عرض ۱۶ متر است بالای ایوان از کاشیهای جدید کار اصفهان کاشی کاری شده و در وسط کاشی نوشته شده « **بسم الله الرحمن الرحيم بقعة نبى الله** » . ایوان و اطاق از سه طرف جنوب مشرق و مغرب به هناظل اطراف متصل است ، طول جلو ساختمان بقعه ۵ متر است سابقاً اطراف بقعه قبرستانی بوده که به مرور زمان که زمین بالا آمده قبور زیرزمین مدفون شده‌اند . گنبد بقعه در حدود ۲ متر است و از گچ و مضرس است و فقط دو طبقه دارد بالای گنبد پنج پنجه فلزی نصب شده است « قبر در قسمت سمت راست اطاق و از گچ بوده و پنج سال پیش روی آن ضریح فلزی آهنی مشبکی به ابعاد $۱/۷ \times ۱/۸ \times ۱/۹۵$ قرار گرفته است » .

نوح

در قسمت غرب رودخانه‌ی شطیط پنجاه قدم پائین پل جدید دزفول - شوستر بقعه‌ی نوح واقع است و سابقاً در این محل بقعه بوده ولی هم‌اکنون هیچ‌گونه اثری از آن نیست و فقط دره‌ای در این محل بنام دره نوح وجود دارد که چون در موقع تزول باران آب کوه از این محل به رودخانه میریزد و سبب منع عبور وسائل نقلیه می‌شود تمام اشخاصی که به شوستر و دزفول مسافت می‌کنند این محل را بخوبی می‌شناسند.

سکوی سید قاسم

در خیابان فرج شرقی (کوی کهواز) یا حیدرخانه محله‌ی سید قاسم واقع است و سکوئی است کنار خیابان به ابعاد $۱۱ \times ۱۰ \times ۱/۶$ متر و ارتفاع طرف خیابان دو

متر است و فقط آثار یک قبر بر روی صفو وجود دارد ولی سابقاً در این محل قبرستان بوده است.

بععدهای قاسیم زید

در محله‌ی شاه زید در شمال شهر واقع است. این بقیه در زیر سا باشی به ابعاد ۲۰×۹,۵ متر قرار گرفته و سایت از شرق به غرب است و درب بقیه در قسمت جنوبی ابتداء سایت از شرق قرار گرفته شامل دو اطاق پشت سرهم است که اطاق اول به ابعاد ۹,۰×۳,۰ متر است و اطاق دوم به ابعاد ۵,۵×۳,۰ متر است و هیچ‌گونه فبری در بقیه وجود ندارد و اطاق اول به صورت باریکه و اطاق دوم خانجه پوش است. هیچ‌گونه آثاری در بقیه پیدا نشد، قسمت بالای بقیه مسجدی است مرکب از سه ایوان رو به شمال و یک محوطه‌ی جلو آن که پشت بام سایت هم جزء مسجد شده است. طول جلو ایوان ۹,۵ متر است. در قسمت شرق بقیه گنبد گچی مضرس ۵ طبقه‌ای وجود دارد و سروک آن از کاشی سبزرنگ و دارای ۳ گوی است. آثار قبری در اطراف بقیه بچشم نمی‌خورد. تصویر ۵۶۶.

صالح شهید

در قسمت جنوب مسجد جامع و در حدود پنجاه قدم فاصله بقیه‌ی صالح شهید قرار دارد. این بقیه شامل اطاق‌کی است که از بیرون به ابعاد ۴۰×۵,۵ متر است ارتفاع اطاق حدود ۴ متر است ابعاد اطاق که ضریب‌دی و یک گنبدی است ۹,۰×۳,۰ متر است قبر در سمت چپ اطاق قرار دارد ابعاد قبر ۶,۰×۱,۳ متر و ارتفاع ۴,۰ متر می‌باشد. گنبد مخروطی است و در سمت چپ قرار دارد و گچی است و در

حدود یک متر ارتفاع دارد ، بالای آن سروک بسیار ظریفی از فلز قرار داده‌اند . چهار طرف اطاق بقعه باز است و گویا سابقاً اطراف آن قبرستان بوده است . تصویر ۵۶۸ و ۵۶۹ .



در دیماه ۱۳۵۲ شمسی برای مطالعه در آثار و اینیهی بخش‌های گتوند و عقیلی و هیان آب‌شوستر راهی آن دیار شدم و در معیت دوست فاضل محمد علی شرف‌الدین شوستری به این سه منطقه سفر کردم باین‌امیدکه بتوانم بقیه‌ی بخش‌ها و مناطق شوستر را هم باز بینم و مطالعه کنم . بارانهای پی‌گیر و پردوام زمستانی آن سال خوزستان محالی بدهست نداد و بنای‌چار به مناطق دیگر شوستر نتوانست رفت و باز باین‌امیدکه قبل از پایان چاپ کتاب دیار شهر باران سفری به شوستر کنم و مناطق : گندازلو ، لهری ، خران ، شعبیه ، دیمچه ، شاه ولی ، گتوند ، و سردار آباد را مطالعه کنم ، آنچه را که در مناطق گتوند و عقیلی و میان آب‌شوستر دیده‌ام و مطالعه کرده‌ام برتریب از بخش گتوند و عقیلی آغاز و به میان آب‌پایان می‌دهم و از خداوند بزرگ توفیق مطالعه‌ی آثار بقیه‌ی نقاط شوستر را مسئلت دارم .

آثار و بناهای تاریخی گتوند

آسیوهای راک : به حدود چهار کیلومتر دوراز آبادی گتوند شوستر و به فاصله‌ی یک کیلومتر از تپه‌ی بلندی که آثار ویرانه‌ی «قلعه رستم» بر آن واقع است ، در انتهای دره‌ئی که آب رودخانه شوری از آن می‌گذرد آسیوهای راک واقع است . آسیوهای آسیوا در زبان شوستری به مانند زبان دزفولی به معنی آسیاب‌ها مفید معنی است ، اما کلمه‌ی راک ، اگر معنی دیگری در زبان‌های محلی و بخصوص لهجه‌های لری د

بختیاری نداشته باشد، بنظر می‌رسد که به معنی راهک باشد چه، این آسیاب‌هادرست در کنار کوره راهی ساخت واقع شده که چوبانان ورمه‌ی آنها را به عمق دره و بدنه‌واحی کوهستانی بختیاری می‌رساند.

چون از زبان بعض درس خواندنگان این نواحی شنیدم که وجه اقتباس والتباسی بین کلمه‌ی راک در زبان انگلیسی به معنی تخته سنگ و آسیووای راک شاید به مناسبت آنکه این بنا بر تخته سنگ‌های کوهستان بنیان گرفته‌اند وجود داشته باشد، ذکر این نظریه‌ی غلط را در این مقال لازم دیدم و به این مناسبت از آغاز به ریشه‌شناسی نام لغوی اثر پرداختم تا می‌پایه بودن و غلط بودن آن نظریه را قبل از هر مطلبی باز نموده باشم، اکنون به موضوع سخن یعنی شرح اثربنای آسیوهای راک بازمی‌گردم. در اواسط دره و در سمت چپ آن، آثاری دیده می‌شود که مرکب از چند طاق ضربی است که با سنگ قلوه‌ی رودخانه طاق بندی شده است. دو دهانه از طاق‌های آسیاب را اندازه‌گیری کردم و ابعادش چنین بود: دهانه‌ی اول به عرض ۳۵ سانتی‌متر و به ارتفاع ۱/۹۰ متر و طول و عرض هر دو دهانه برابر ۲۰×۴/۵۵ متر بود. پی‌بندی آن ابتدائی و بسیار محکم و حکایت از قدمت بنا می‌کند. آثار بندی که بیشتر شباهت به جوی آبرسانی دارد در سمت چپ دره سنگ چینی و به ابطلاح «کانال سازی» شده است و به سبب وجود همین جوی آبرسانی امکان اینکه این جمد دهانه‌ی مخروبه بازماندگی آسیاب‌هائی باشند که در کنار دره ساخته شده بوده و با آب این جوی کار می‌کرده است مستبعد نیست ولی اگر تصور کنیم که درست در حدود یک کیلومتر پائین تر آغاز جلگه‌ی کتوت است و به حدود چهار کیلومتر پائین تر آبادی‌ها گشوند واقع است استفاده از این آسیاب‌ها برای جنگسانی و مردم ندام بیش از آبادی‌ها بوده است معلوم نیست و اگر قبول نکنیم لذا این آسیاب‌ها هم‌زمان استفاده هر دم کودشون و ایلات بختیاری بوده است. تردید قوی و احتمال اینکه آثار به فی‌منه، یازده، نده

تأسیسات حفاظت بند و سد یا محل اقامت کسانی که در قلعه رستم اقامتم داشته‌اند به عنوان نگهبان و قراول و غیر آن در مدخل تنگه بوده ، دور از صواب نمی‌باشد .

از ابتدای عمق تنگه در نقطه‌ئی که دماغه‌ی تنگه پیش‌رفت قابل ملاحظه‌ئی دارد تا نزدیکی‌های قلعه رستم این جوی ادامه دارد و طول آن به تقریب با قدم معمولی سیصد و پنجاه قدم است و بیش از پانصد متر هم فاصله‌ی آسیوای آسیوای راک تا آغاز تپه‌ئی که قلعه رستم بر آن واقع است قابل تخمين نمی‌باشد .

در بالای سطح تپه‌ئی که تقریباً هم ارتفاع سطح فوچانی دهانه‌های ساختمان است یک « گلوگرد » یا « شتر گلوی » آسیاب به عمق حدود چهار متر و به قطر دو متر واقع است که با ساروج اندو شده و محلی که آب از جوی بدان می‌ریخته است هنوز آشکار است و همین نکته ظن آنکه این محل مورد استفاده‌ی آسیاب داری و گندم خوردگنی بوده است افزایش می‌دهد . ذکر این نکته بمناسبت نیست که در لهجه‌ی شوستری ساروج را « ته‌کیره » نامند به معنی ته‌کوره یعنی موادی که پس از پخت سنگ و آهک از ته‌کوره‌ی ساروج پزی بددست می‌آید .

اگر قبول کنیم که این آثار بازمانده‌ی آسیاب‌هایی هستند ، آب رود شوری که به صورت هرز آب در کف بستر رودخانه خشک و در بستر دره جربان دارد این آسیاب را می‌چرخانیده است و پس از خروج از مخرج آسیاب به طرف رود کارون سرازیر می‌شده است . تصویر ۵۷۰ تا ۵۷۴ .

بعده‌ی شاسلیمان : در پشت تپه‌ی قلعه رستم بقعه‌ی کوچکی است به ابعاد 9×10 متر که در آن اطاقي با طاق ضربی قلوه‌سنگی گچ اندو ساخته شده و قبری گچین در وسط آن قرار دارد . اطاقي دارای چهار لچک نمای گچی است و زینتی نداده دارد و یک قطعه سنگ قهوه‌ئی رنگ گرد میان سوراخ و یک سنگ صیقلی با جای یک‌کنده کاری

مستطیل شکل بر روی قبر دیده می‌شود . شرف الدین شوستری این بقعه را در ردیف پنجاهم یادداشت‌های خطی خود ضبط نموده و آنرا شیخ سلیمان نامیده است . من نام بقعه را از زبان جوانی چوبان « شاسلیمان » شنیدم . توجه باین نکته که در محل قلعه رستم را زندان پیشینیان می‌دانند و سلیمان پیامبر هم در اورشلیم زندانی ساخت ، نامگذاری این بقعه را به نام « شاسلیمان » موجود تراز « شیخ سلیمان » می‌نمایاند . همچنین به حدود پنجاه قدم پائین‌تر از بقعه غاری وجود دارد که طبق اظهارات چوبانان غاری طبیعی و دراز است و تا حدود سه کیلومتر در دل کوه پیش می‌رود ، وجود این غار طبیعی زندان مانند هم حکایت دیگری از تناسب توجیه نام بقعه به نام « شاسلیمان » می‌تواند باشد نه شیخ سلیمان . شیخ شرف الدین شوستری بنا بر یک نسب نامه‌ی غیر معتبر دریافته است که کسی سلسه نسب صاحب بقعه را از احفاد حضرت عباس بن علی ابوالفضل علیه السلام معرفی کرده و خود در صحبت آن تردیدکرده است .^۱

تصویر ۵۷۵ .

قلعه رستم : در شمال آبادی گتوند ، بر روی تپه‌ئی که در مدخل دره و در کنار بستر رودخانه‌ی خشکی واقع است ، آثار چند دیوار قلعه سنگی با گچ و مقادیری مصالح ساختمانی کهنه به چشم می‌خورد . تپه نسبتاً مرتفع و در وسط زمینی که شاخدهای دو دره به آن می‌رسد واقع است و بر جلگه‌ی گتوند مسلط است و دیدکافی دارد و برای نگپیانی و امور قلعه‌داری و نظامی مناسب می‌نماید و ممکن است به روزگار آبادانی قلعه‌ی نظامی در منتهی الیه جلگه‌ی خوزستان بوده است . در زبان مردم قلعه رستم به محل زندان شهرت دارد . تصویر ۵۷۶ .

۱- ردیف پنجاهم از نسخه‌ی عکسی یادداشت‌های خطی شیخ محمد مهدی شرف الدین شوستری در مبحث « بقایع و مرازات شوشتر » .

گلوگرد : رو بروی تپه‌ی قلعه رستم آثار چند حفره‌ی مستطیل شکل باقی‌مانده است که فاصله‌ی هر یک از دیگری $3/5$ متر است . عمق آنها متفاوت و دهانه‌ی مستطیل شکل آنها یکسان است . تعداد این حفره‌ها را که رو بازند شش عدد احصاء کردم و آثار یک دیواره‌ی سنگی را در آغاز آن دیدم که حوضچه‌ی مستطیل شکلی را بوجود می‌آورده و آب را بدرون اولین حفره هدایت می‌کرده است . از هفتین حفره به صورت یک گشید دور سرپوشیده از قلعه‌سنگ و ملاط ساروج و گچ دیده می‌شود . تعداد این حفره‌های سرپوشیده دوازده و قطر آنها به تفاوت از دو متر تا $3/20$ متر و محیط آنها به تفاوت 12 تا 14 متر است . تعدادی از این حفره‌ها به دهانه‌های مقرر قنات تبدیل می‌شود .

به نظر می‌رسد که این گلوگردها تمیزهای آبرسانی بوده است که آبرا به دشت گنوند هدایت می‌کرده است و در واقع مجموعه‌ی یک « بخش آب » بوده است و شاید هم آب را به دو طرف رودخانه می‌رسانیده و تقسیم می‌کرده است با این فرض می‌باشد در زیر بستر فعلی رودخانه هم آثار همین تأسیسات « گلوگردها » و مجاری آب تعییه کرده باشند .

سر اول استین خود این گلوگردها را دیده است و در کتاب معروف خود نوشته است : « سد قلعه رستم - درسی و سه کیلومتری شمال شوستر واقع بوده و از آنجا تا دهستان عقیلی که یکی از دهستانهای هم شهر شمال شوستر است سد کیلومتر فاصله دارد و از این سد فقط در سمت غرب آن ، آب از رودخانه کارون می‌گرفته و دارای سه دهانه بزرگی از بالا بد پائین بوده که به ترتیب هر کدام در موقع بهار و تابستان و بائیز باز می‌شده و در هر موقع از مجرای یکی از دهانه‌ها آب می‌گرفته‌اند و اکنون خرابه‌های آن کاملاً نمایان است و مجرای آب آن بخوبی مشخص است . نهر بزرگی که از این سد آب می‌برد است معروف به نهر جوی بند است و چون این نهر اراضی دیمچه را

مشروب می‌کرده این نهر را نیز دیمچه می‌گفتند . علامت و آثار نهر هنوز بور فعال است . مسیر آن پیداست . تصویر ۵۷۷ تا ۵۸۰ .

طول این نهر که از سه کیلومتری گتوند در قسمت شمال شوشتر و مغرب دهستان عقیلی واقع است شروع و نا انتهای اراضی دیمچه در حدود هیجده کیلومتر طول دارد و بوسیله این نهر چهل و دوهزار هکتار زمین مشروب می‌شده است .^۱ به سال ۱۳۴۹ خورشیدی ، در سفری که در آبادیهای اطراف دزفول می‌گشتم ، در آبادی کهنه که خود بومی گتوند بود شنیده بودم که بر فراز قلعه رستم میدانی است که آنرا میدان « گوبازی » می‌نامند و او می‌گفت بر همین فراز ، بنائی وجود داشته است که آنرا « تاولخانه » بد معنی « طبلخانه » یا « طبلخانه » می‌نامیدهند . من این بنا را ندیدم و نام « گوبازی » و همچنین نام « تاولخانه » را هم در محل باز نشیدم ولی در نقشه‌ی اداره‌ی بهداشت و زیست‌کنی مalaria که در شهر شوشتر تهیه شده است ، در نزدیکی قلعه رستم نام « کوه تاول » را دیدم که نوشته است .

حروف خانه‌های گلوگرد : چون از کنار آثار گلوگرد به طرف گتوند چند قدمی پیمائیم ، در سمت راست ، در کمر کش کوه صخره‌ئی ، در یک محل ، چهار دخمه ، و در محل دیگر نزدیک بدان ، شش دخمه مستطیل شکل را می‌بینیم که در دیواره سنگی کوه تراشیده شده‌اند ، این دخمه‌ها در شکل و ترتیب سنگتراشی از نوع دخمه‌های معروف به حروف خانه‌های شمال شهر شوشتر واقع در دره‌ی « پیردالو » بنظر می‌رسند ولی از حیث ظرافت و عمقدخمه‌ها از نوع مقابر مادی سنگی « پیرگوری » شوشتر نمی‌باشند و بنظر می‌آید که این حروف خانه‌ها قدیمی تر و ابتدائی تر باشند . تصویر ۵۸۱ .

— — — — —
۱- کتاب راههای باستانی و یا یتحت‌های قدیمی غرب ایران . سر اول استین . ترجمه‌ی بهمن کریمی ، شهر یور ۱۳۲۹ تهران . صفحه‌ی ۱۰۶ .

قلعه سهراپ : تپه‌ی قلعه رستم در مقابل تپه‌ی دیگری واقع است که آن را قلعه سهراپ می‌نامند . بر فراز تپه‌ی قلعه سهراپ هم آثار و مصالح ساختمانی به چشم می‌خورد . در میان قلعه رستم و قلعه سهراپ راه عبور مردم بختیاری به گتوند است و راهی که هنوز مورد استفاده‌ی مردم کوه‌نشین بختیاری است ، گتوند را به شهر کرد با پیاده پا و مالرو می‌پیوندد .

بردازدها : در کنار یک صخره ، در کنار راه در آغاز تنگه و در کنار آزار گلوگرد ، یک کتیبه‌ی سنگی به خط فارسی وجود دارد که بعضی کلمات و نامهای منقول بر آن قابل خواندن است و بردوی آن کلمات : سالار ارفع ، حاجی‌ایلخانی ، غلام‌حسین خان ، شهاب‌السلطنه خوانده می‌شود و ظاهراً یادگار ترمیم و تعمیر این راه مالرو و پرآمد و رفت ایل بختیاری بوده است .

در زبان مردم بومی آنرا « بردازدها » یا باء مفتوحه می‌نامند و « برد » به معنی سنگ است یعنی سنگ ازدها چون کتیبه هاربیج و به شکل ازدها به تبعیت از جنس سنگ و شکل آن تراشیده شده است آنرا سنگ ازدها شکل نام داده‌اند .

چغا یازیگورات گتوند : در جنوب آبادی گتوند ، به فاصله‌ی حدود پانصد متر کماپیش ، در کنار جاده‌ی گتوند و درست در کنار رود کارون ، تپه‌ی کوچک و کم ارتفاعی واقع است که ارتفاع آن از چند متر تجاوز نمی‌کند . در جبهه‌ی شمالی ، تپه را که خود با آب برگی و تطاول زمان رو با نهدام بوده ، بادست و بیل و کلنگ و شاید تراکتور و امثال آن ، آنقدر آنرا بریده‌اند تا به ساحل رودخانه دسترسی یابند و در قسمت میانی همین شکاف مصنوع است که قطعات آجر پخته‌ی ایلامی از دل تپه بدرآمده و سرخرنگ و شکوهمند در کنار هم دیده می‌شوند . در جبهه‌ی شمالی و شرقی این تپه ، با اختصار جستجویی به کمل محمد علی شرف‌الدین شوشتاری ، تو انتیم دو قطعه آجر نوشته‌ی ایلامی پیدا کنیم که بر یک طرف هر یک از آن آجرها با خط میخی ایلامی

در چهار سطر موازی مستقیم کتیبه‌ای منقوص است . آجرها قطره و به ابعاد ۲۷×۲۷ سانتیمتر است .

گفته‌ند که در سال‌های اخیر و به خصوص در همین سال ۱۳۵۲ کسانی وهیئت‌های باکتشاف در این تپه پرداخته‌اند و آجرها و مجسمه‌های سفالین و شاید اشیاء دیگری بدست آورده‌اند ولی تاکنون از آنها اطلاع مکتوب و مضبوطی بدست ما نرسیده است ، همچنین گفته شده بیش فرانسوی باستان‌شناسی حفار مقیم شوش چند قطعه آجر نوشته از این تپه بدست آورده و ظاهراً برای قرائت و تحقیق به پاریس فرستاده‌اند ، این بهانه‌ها همواره وجود داشته و هم وجود دارد ، خدا کند دست‌کم خبری از نوشته‌ها و خوانده‌ها به صاحبان و مالکان واقعی و اصلی و وارثین این تمدن قدیمی یعنی مردم شوشتر و گتوند و خوزستان باز پس فرستند .

آنچه امروز هی توان گفت این است که در منتهی‌الیه شمالی دشت خوزستان هم مانند نواحی جنوبی و غربی آن ، ایلامیان بر آجرهای نوشته اسناد و یادگارهای زندگی و تکاپوی حیات خود را ثبت کرده‌اند از غم و شادی‌ها و مذاهب و آئین‌ها و خدایان و داد و ستد و جنگ و ستیز و شکست و پیروزی ، تواریخ ایام و سرگذشت روزگار خود بر در و دیوار و طاق و ستون بناهای معابد و قصور نویسانیده و بجایی گذاشته‌اند ، باشد که از گزند روزگار و دست تطاول باد و ناران و خشونت و فراموشی فرزندان آدم مصون بمانند وای باکمال نأسف این یادگارهای نفیس در دشت شمالی خوزستان هم به همان سرنوشت دچار آمد که در دشت جنوبی آن گرفتار آمد .

به هرسوم معمول باستان‌شناسان فرانسوی مقیم شوش هر چندی تاریخی ایلامی را باید معبّد اصطلاح کرد ، ولی من گمان دارم ، این بنا ، یکی از بناهای کناره‌ی رود کارون بوده و این نوشته‌های منقوش بر آجرهای پخته شاید اسنادی باشند که از رسم تقسیم آب یا بهره‌برداری از آن بسا ایجاد و تأسیس شبکه‌ها و کانال‌های آبرسانی و

مالکیت و حقوق اراضی و هالکان آنها حکایتی در برداشته باشد ، خصوصی که کافالهای « گلوگرد » و مقام آب و بخش آبهای « سدرستم » هم به فاصله‌ئی مختصر در شمال این بنا پی افکنده شده‌اند . بهر حال ظن آنکه این بنا به صورت مطبق و زیگورات شکل بوده دوراز احتمال نیست و بعدید نمی‌نماید همچنانکه ععبدبودن یابنای زراعی و آبرسانی بودن و حتی بنای نظامی بودن آنرا هم نمی‌توان بکلی و بطور قطع م ردود شناخت . پس از خواندن نوشته‌های آجرهایی که تاکنون از این تپه بدست آمده و آنچه بعد از این از دل خاک این تپه و سائر نقاط این پهنه دشت بیرون خواهد آمد و گردآوری هجموونی این نوشته‌ها و ترجمه‌های دقیق و صحیح آنها می‌توان اظهار نظر قطعی نمود که بنای « چغا » در گتوند برای چه ساخته شده است و چه کسی آن را ساخته است . تصویر ۵۸۶ .

دوپیرون : در آبادی دوپیرون که در شمال شهر شوستر به فاصله‌ی تقریبی هشت کیلومتری شهر فرار دارد ، و ابتدای خاک بخش گتوند شوستر است ، دو بقعه یکی به نام سوزپوش و دیگری به نام امیر المؤمنین واقع است :

سوزپوش دوپیرون : در آبادی دوپیرون گتوند یقنه‌ئی است با گندکی مضرس و بنائی به ابعاد 22×25 متر و دارای حیاطی است که در آن قبری دیده نمی‌شود . طبق اعتقادات مردم بوهی ، مرده را در این بقعه وحیاط آن دفن نمی‌نمایند و باور دارند که زمین این بقعه مرده نمی‌پذیرد و چنانچه مرده‌ئی در آن زمین دفن شود زمین دهان بازمی‌کند و جسد مرده را به بیرون می‌اندازد .

گندک سوزپوش تازه ساز و یا تازه تعمیر بمنظار می‌رسد . اطاق بقعه 6×4 متر و بد سبکی تقلید ابتدائی از سبک اواخر عهد صفوی است . قبر در زیر سقف مدور شلمجی فرار دارد و سندوچه‌ئی آهنین است که هشیک و تازه ساز است . نام و نشان دیگری از صاحب بقعه درست نیست و سنگ نوشته و زینتی هم ندارد . شیخ شرف الدین

شوشتری این بقعه را در ردیف سی و ششم یادداشت‌های خطی خود احصاء نموده و از آبادی دوپیرون به نام آبادی کوشک کنام برده است . تصویر ۵۸۳.

بقعه‌ی امیرالمؤمنین دوپیرون : در غرب آبادی دوپیرون بقعه‌ی با گنبدی مضرس به نام بقعه‌ی امیرالمؤمنین واقع است که در جبهه‌ی شمالی عمارت دارای چند طاقنمای گجی است و راهروی انتهائی به محل بقعه و مقبره دارد . راهرو غربی با سقف پیش و پس آجری زیبائی ساخته شده است که فلیدی از سبک طاقسازی محلی و بومی خوزستان است . اطاق بقعه $2,5 \times 2,5$ متر است و نمای قبری در زیر سقف مدوری قرار دارد که محاط در یک صندوقچه مشبك آهنه‌ی است . بنا به ابعاد ۲۶ × ۵۰ متر هی باشد . بر فراز گنبد مضرس یک سروک آهنه‌ی با مسین گذاشده‌اند که ظاهراً کپنه و دارای چهارگوی مدور است که قطر گوی‌ها از پائین به بالا به تناسب کم می‌شود و یک ترنجی علمک بر بالای آن‌ها نصب است . تصویر ۵۸۴.

آبادی دوپیرون که نام قدیم تر آن کوشک است در کنار ستر قدیمی رو دخانه‌ئی که اکنون بویه زار است و بی‌آب قرار دارد ، یک تپه‌ی نسبتاً بزرگ در غرب آبادی واقع است که اگر در آن حفریات و تفحصاتی شود ، بمنظور می‌آید که اسناد و مدارکی از آن بدست آید . چنین می‌نماید که تپه‌ی گلین ، مصنوعی و بادست درست شده‌است و بر روی این تپه‌ی مصنوع آثاری بوده است که اکنون در دل تپه مدفون است ، باید تحقیق شود تا دانسته گردد . محمد علی شرف‌الدین شوشتری بازگو کرد که از این تپه سفال‌های رنگین سبز و سرخ و زرد رنگ از نوع سفال‌های اسلامی نیشابوری و سفال‌های رنگین سیاه و قهوه‌ئی مخطط و منقوش اسلامی و بخصوص سفال‌های معروف بد « ایلامی نو » بدست آمده است . در یادداشت‌های خطی شیخ شرف‌الدین شوشتری از بقعه‌ی امیرالمؤمنین کوشک به همین نام یاد شده و در ردیف هشتم حرف الف

احصاء گردیده و از آن به « تزهت گاهی در ایام بهار » وصف شده است .

شاهره یا شابوالحسن : در آبادی جلکون که امروز جنت مکان نامیده می‌شود بقعه‌ئی است که به نام شابوالحسن نامیده می‌شود ، نام این بقعه را از زبان مردم آبادی « شامرد » و « شهمرد » نیز شنیدم . بقعه با گنبد مضرس و بلندی که پایه‌ئی قطور و جسمی دوازده ترک دارد دارای یازده طبقه است و در محوطه‌ی کوچکی واقع شده است . بنا نسبتاً قدیمی است و به سبک بنای « شابولقاسم » شاه آباد دزفول ساخته شده است . از جبهه‌ی شمالی دارای سه دهانه طاق است که دهانه‌ی وسطی به درون یک راهرو می‌پیوندد و این راهرو دارای ۱۳ متر طول است و از نلت اول آن یک راهرو عمودی از آن جدا می‌شود و در این راهرو عمودی است که قبر کوچکی در زیر سقف باطاقی پیش و پس قرار دارد . دهليزهای متعددی که به صورت گوشواره و غلام گردش‌ها به راهرو متصل می‌شوند عموماً دارای سبک طاق پیش و پس بوده و قدیمی هستند و نورگیرها با تلفیقی از معماری صفوی و قاجاری تعییه شده‌اند . در درون بقعه در راهرو بزرگتر ، در ضلع غربی و بر بدنه‌ی دیوار جنوبی دو سنگ قبر که یکی از آنها تا اواسط قرن پنجم هجری و دیگری از قرون هفتم تا نهم هجری بمنظور می‌آیند دیده می‌شود که به دیوار چسبانیده‌اند . سنگ قبر قدیمی تر تقریباً از بین رفته و ناخوانا است و سنگ قبر دیگر قابل خواندن است ولی سطري که تاریخ سنگ بر آن منقول است از بین رفته و یا در زیر گچ پنهان مانده است .

ابعاد عمارت بقوعه $۱۸ \times ۱۲ \times ۵$ متر است و در ضلع غربی قبرستان آبادی جلکون واقع شده است . دو درخت کنار قطور و کهن در گوشی قبرستان سایه‌گستر است .

در روی طاقچه‌ئی که در دیوار جنوبی محل مقبره وجود دارد یک شیشی مجسمه مانند زیگورات شکل از سنگ نخودی یا قهوه‌ئی رنگ بسیار ظریف وجود داشت که

از آن عکسپرداری کردم . ابعاد پایه 10×10 سانتیمتر و ارتفاع آن ۱۶ سانتیمتر و فاصله‌ی پایه تا مرتبه‌ی اول $5/4$ سانتیمتر و مرتبه‌ی آخرین که مکعبی به صورت میلک و مرتبه‌ی فوقانی زیگورات است $5/4$ سانتیمتر است . دارای چهار طبقه و یک میلک انتهائی است . این شیئی بسیار ظریف ، یک پارچه و از سنگ صیقلی است و درست به صورت یک ماکت کوچک یک زیگورات ایلامی است . وزن آن حدود دو کیلوگرم است . این شیئی ظریف را که شاید روزگاری ، شیئی مقدس معبدی ایلامی بوده است به متولی بقعه که نامش عبدالحسین درویش و از مردم آبادی جلکون بود با حضور گروهی از مردم ولایت سپردم که آنرا نگهداری کند تا از طرف مقامات دولتی برای حفظ یا انتقال آن به موزه‌ی یا مرکز فرهنگی دیگری به او دستوری برسد . تصویر ۵۸۵.

فردای روزی که این مجسمدی کوچک را دیدم به فرم انداز شوشتراخی نوشتم و به مشاور وزیر فرهنگ و هنر هم نامه‌ئی نگاشتم ، انجمن آثار ملی راهنم مستنصر ساختم به آن امید که در حفظ این شیئی ارزشی ایلامی و یک شیئی دیگر که جام مرمرین ساسانی ظریفی است که در بقعتی دیگری در عقیلی دیدم بکوشندو چون به تهران بازگشتم در مجلدی راهنمای کتاب هم در این خصوص شرحی نوشتم و با عکس و تفصیل از زیگورات ایلامی شابو لحسن و جام مرمرین ساسانی عقیلی صاحب نظران را آگاه ساختم باشد که این دو شیئی گران قدر و کم نظیر که یادگار تمدن‌های کهن ایلامی و ساسانی در این پهندشت خوزستان شمالی است از دستبرد مصون بماند ، و به مجموعه‌های خصوصی اروپائیان و سوداگران اشیاء عتیقه نپیوند و به محل واقعی و شایسته‌ی خود یعنی موزه‌ی ایران باستان برسد و هورده مطالعه‌ی داشمندان فرار گیرد . به دنبال این مقال عین شرحی را که در مجلدی راهنمای کتاب درج شده است خواهید خواند .

مجسمه‌ی زیگورات شاپولحسن برای اببات نظریه‌ی نفوذ و گسترش تمدن ایلامی و پیدایش تمدن ایلامی از رانی یا انسانی که ایلامیان شمالی بودند در این منطقه و اشاعه‌ی سنت‌های مذهبی ایلامیان و ابداع سبک زیگورات سازی در ایلام شمالی یا ایلام از رانی و نه در بابل و بین شهرین بسیار قابل ملاحظه و در خود مطالعه است خصوص آنکه فاصله‌ی آبادی جلکون تا « چغا » در کنار آبادی گتوند که خود معبدی ایلامی با آجرهای نوشته می‌نماید کما بیش ، بیش از حدود چهار کیلومتر نمی‌باشد .

آیا محل معابد ایلامیان از رانی و به زبان دیگر ایلامیان کوهستانی در آغاز جلکه‌ئی که ایلامیان جنوبی همه‌ی بادوری و برکت خود را از رود کارون که سر به آغاز این جلکه در این منطقه می‌گذارد نبوده است ؟ و آیا نیایش خدایان ایلامی در کنار و در آغاز سرچشمه‌های همین رودخانه به صورت ابداع سبک معماری معابد زیگورات شکل و به صورت طبقات بالا رونده به سوی آسمان نبوده است ؟ وبالاخره آیا زیگورات را ایلامیان کوهستان بالهایم از کوهستان‌های بلند ابداع نکرده‌اند ؟ اکنون بی‌مناسبت نیست به نقل از مجله‌ی راهنمای کتاب تفصیل بیشتری را در این خصوص بخوانیم :

مجسمه‌ی سنگی زیگورات ایلامی در گتوند شوستر وجام مرمرین ساسانی ۱

« به زمستان امسال ، از گرفتاری ایام فراغتی یافتم و به بهانه‌ی تکمیل مطالعات درباره‌ی آثار و بناهای تاریخی شوستر و دزفول راهی آن ولایت شدم ، روزهای خوش و گشت و گذاری پر نموداشتم ، امید آن دارم که کتاب « دیار شهر یاران » بزودی از چاپ بدرآید و حاصل این مطالعات را در آن کتاب منتشر سازم . در یکی از این

۱ - مجله‌ی راهنمای کتاب ، سال شانزدهم ، شماره‌های ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ ، دی - اسفند

۱۳۵۲ ، تهران ، صفحات ۷۱۲ - ۷۱۷ .

روزها که بادوست فاضل ارجمندم ، محمد علی شرف‌الدین شوشتري ، در يك جيپ کهنه‌ي بي ترمهز و بي در و بيکر ، در بيايان‌های گتوند شوستر به شوق ديدار آثار و بناهای تاریخی اين دشت غني و آكنده از يادگارهای قدیم رهسپر بودیم ، به آبادی جلکان رسیدیم که لفظ قلم نویس‌های اداری آنرا به صورت «جنت مکان» و «جلکان» می‌نویسند . راستی راکه «جلکون» که در زبان روستانشینان این دشت نام آبادی است از هردو کلمه‌ی جلکان و جنت‌مکان زیباتر است و هزار افسوس که نام آبادی‌ها هم دستخوش تطاول احمقانه‌ی هیرزان‌نویس‌های اداری واقع می‌شوند . گوئی این تجاوز و لغت‌تراشی وابداع عخرب مسابقه‌ای شده که دامن عارف و عامی را گرفته است و دهاتی بی‌سودا هم نمی‌خواهد در این میدان خودنمایی عقب‌بماند ، لعنت خدای به همدشان که با زبان برمایه و شیرین فارسی چنان می‌کنند که بغمگران و قرکنازان مغول با شهر نشایور کر دند . در آبادی جلکون گتوند شوستر در بقعدی زیارتگاهی که «شاپول‌حسن» و «شامرد» هم ناعینه می‌شود به يك شئی کوچک ظریف از سنگ خاکستری یا نخدودی رنگ بر خوردم که به صورت مجسمه و هاکت يك بنای زیگورات شکل . ساخته شده و در اثر استعمال در دست و گذشت ایام سطوح جانبی آن صیقلی و سیاهرنگ گردیده است . این مجسمه‌ی زیبا و ظریف به صورت يك شیئی زینتی و مقدس در روی يك طاقچه که در ضلع جنوبی اطاق بقعده واقع شده است قرار داشت .

ارتفاع آن شانزده سانتیمتر و دارای چهار مرتبه زیگوراتی و يك میلک انتهائی است . ابعاد پایه 10×10 سانتیمتر و فاصله دایه تا مرتبه اول $4/5$ سانتیمتر و ارتفاع میلک انتهائی از سطح هر مرتبه چهارم فو قانی پنج سانتیمتر است و وزن آن در حدود دو کیلوگرم است . گذشته از ظرافتی که در ساختن این شیئی بکار رفته و گذشته از آنکه يك اثر هنری از سنگتر اشی ایلامی از این و بادگاری از تمدن پیش از دوران ایلامی -

شوشی است ، چون تابه امروز ابداع و ساختمان زیگورات را به بابلیان نسبت می دهند و باستانشناسان متفق القولند که اگرچه سالمندین بنای بازمانده زیگوراتی در عصر ما زیگورات چغازنبیل در نزدیکی هفت پله شوش است ولی اصولاً این سبک معماری ابداع بابلیان است که با توسعه‌ی نفوذ تمدن بابابی و بابلی - سومری ، در ایران اسلامی هم رواج پیدا کرده و تقلید شده است . دیدن این مجسمه‌ی شانزده سانتیمتری در آبادی جلکون گتو ند شوستر و در دامنه‌های کوه‌های بختیاری و در شمال شرق جلگه‌ی خوزستان با این ظرافت و اصالت ، شاید گواه باشد که این قوم هنرمندی که ساکن این قسمت از دشت خوزستان بوده خود تو انته است با دقت و ظرافت و مهارت استادانه این مجسمه‌ی ظریف را از نقش زیگورات بسازد و شاید در زمینه‌ی سبک معماری زیگوراتی دارای سابقه و تجربه و تخصص و توجهی بوده است که این سبک معماری را درست‌های فکری و مذهبی خود چنان پیش برده و بر روی آن کار کرده است که قادر به حفظ و کمال آن از راه مجسمه‌سازی و سنگتراشی گردیده است .

تا آنجاکه من خوانندام و دیده‌ام ، تاکنون در هیچیک از نواحی و مرکز تمدن‌های بین‌النهرین هانند نواحی بابل قدیم و نواحی سومر و حتی در نواحی که تمدن سومری - بابابی در آن نواحی نفوذ مسلم و بی‌شبهد داشتند مانند سواحل شمالي خالکاغه‌ستان و جزیره‌ی فیلکه‌ی کویت و جزائر بحرین و حضرموت و موهنجودارو و بالآخر مشوش و هفت پله و چغازنبیل و تخت جمشید ، مجسمه‌ی سنگی زیگورات دیده نشده و بجزیکی دو مورد از جنس گل خام و گل پخته که آنهم در اطراف شوش بدست آمده و ارتفاع آنها بیش از پنج سانتی‌متر نبوده و ظرافتی هم نداشته‌اند ، دیگر مجسمه‌ئی از زیگورات سراغ نداریم و این شیئی ظریف گتو ندی او لین مجسمه‌ی سنگی از زیگورات است .

به فاصله‌ی کمی از آبادی جلکون که این مجسمه‌ی زیگورات شکل دریک زیارتگاه اسلامی آن بدست آمد ، آبادی گتو ند هر کز بخش گتو ند واقع شده است و رود

کارون با جلال پرشکوه خود از تنگه های کوهستانی شمال آن سرازیر می شود و در دامنه های ارتفاعات قلعه رستم و قلعه سهراب، در کنار این آبادی سر به دشت می نهد و در بستر پهن خود آرام می گیرد. به فاصله هی کمتر از پانصد هزار آبادی گتوند و کمتر از سه کیلومتر از آبادی جلکون، تپه تی بر کنار رود کارون واقع شده است که در زبان مردم «چغا» نامیده می شود و این کلمه هی چغا Chagha در لهجه های خوزستان همه جا به معنی تپه بکار می رود مانند چغازنبیل، چgasوز، چغارسخ، چمامیش و امثال آن که این سه در زفول واقعند و چغازنبیل در کنار هفت تپه پا پر جاست.

این کلمه‌ی «چغا Chogha» یعنی باضم اول هم در زبان مردم‌ساری است و بر ار باب بصیرت پوشیده نیست که چگا و چگا و چوگ و چغ ریشه‌های اوستایی این کلمه است و در زبان‌های مردم جنوب شرق ایران مانند تکستان و دشتستان و لارستان و بلوجستان هم به صورت چک و چک به معنی قله و خط الرأس منفرد و انتهای کوه و تپه‌ی سنگی زبانزد مردم است.

چون چند قدیمی بر روی تپه‌ی چغا در جنوب قصبه‌ی گتوند را بروید، آجرهای
قطور اسلامی هی بینید که برخی نوشته و بعضی ناوشته‌اند و آنها که نوشته‌اند از چهار ما
پنج سطر نوشته‌ی اسلامی میخنی است که بادو باران و تابش آفتاب کمتر از دست غار تگران
و بی دقتی مسئولان و بی نفاوتی محافظه‌کن ، این تپه‌ی تاریخی را در معرض نظر اول و
چپاول و خرابی و انهدام فرادرداه است . من خود سه آجر نوشته‌ی با خط میخی اسلامی را
در این تپه‌ی افتم واژ آنها عکس گرفتم .

درخانه‌ی مردی از مردم گتو ند بدنام سلطان حسین کلا تر هم یک آجرایلامی به هنگام ساختمان خانه یافتد اند که در زیر خاک زمین بنایافت شده و با خط ایلامی باز مانده است و از آن عکس گرفتم و ظاهرآ تپه‌ی چغا محل معبدی بر کنار رود کازرون بوده است که ایلامیان افزایی یا انسانیان ایلامی، یعنی ایلامیان کوه هستایی در آن معبد نباشد.

می کرده‌اند و بارودکارون را که منشأ حیات و خرمی و باروری تمامی جلگه‌ی خوزستان بوده است تقدیس می‌نموده‌اند .

در همین سفر بود، که در آبادی «بنه‌ی کاظم حاج سلطان» در بلوك عقیلی شوستر در زیارتگاهی به نام «شازده قاسم» بیک جام مرمرین مخطط از مرمر سبز مخطط که خطوط پهن هوازی یشمی و سفیدرنگ در آن جلوه‌ی خاصی دارد فرزند خادم بقعه‌یاقتم که مدعا بود بیست سال پیش از باعچه‌ی حیاط بقعه بدرآورده و علت حفر زمین باعچه‌ی بقعه را خوابی نقل می‌کرد که کرامت مدفون در بقعه را بشناسند . این جام ظریف مرمرین به ارتفاع چهارسانسیمتر و قطر داشته‌ی دهانه ۹ سانتیمتر و عرض لبه‌ی انحنای دوسانسیمتر است و بیک پریدگی کوچک بر لبه‌ی منحنی آن است اما با وجود این پریدگی سالم و ظریف و خوش قرائت است . گمان من آن است که اگر این جام سومری و بابلی باشد، بی‌شك یادگار هنر مرعر تراشی ساسانی است که در این گوشه از جهان باقی مانده است .

از هردوشیئی، بر روی دست محمدعلی شرف الدین شوستری، عکس گرفتم و چون به شوستر باز آمدم، فردای روزی که آنها را دیده بودم بسفره‌نادرورئیس شورای حفاظت آثار باستانی شوستر ذامدئی نوشتم و از این دوشیئی نفیس اورا خبر دادم تا در حفظشان بکوشند . انجمن آثارملی و وزارت فرهنگ و هنر نوشتیم از این اتفاقه‌ی که به انجمن آثارملی و دکتر فیروز باقرزاده مشاور عالی فرهنگ و هنر نوشتیم باخبر کردم . انجمن آثارملی با ارسال رونوشت نامدی من برای فرهنگ و هنر به وظیفه‌ی خود قیام و اقدام نمود و مرا سپاسگزار ساخت تا خدای چه خواهد و سرانوشت این اشیاء چه باشد، بددست چه کسانی افتاد و چه کسانی بر آنها نظر اندازند، بدجه‌ی مجموعه‌های خصوصی سوداگران بر سر دیابد غرفه‌های موزه‌های جهانی !

امیدکه دوباره آنها را در موزه‌ی ایران باستان باز بینم و امیدآنکه ایلام‌شناسان و هنر شناسان و محققان بصیر در هنرهای ساسانی آنها را بازیابند و باز شناسند و بتوانیم

نظرات تحقیقی و علمی صاحب نظر ان درباره آنها را در کتابی یانشیریه‌ئی بخوانیم . » تصویر ۵۸۶ و ۵۸۷ .

بععهی علی ولی : در آبادی جلکون، بقعه‌ی مخربه‌ی کوچک گلی است که مخربه وی سقف وستون است و مردم در آن شمع و پراغ افزوند و شباختی با یک چهار طاقی قدمی دارد که از گل خام است .

بععهی قبر علی : در آبادی جلکون بقعه‌ئی است که سقف مدور آن پا بر جا مانده است. شباختی با بقعه‌ی علی ولی در همین آبادی دارد .

سد گچ سنگی : پس از آبادی جلکون ، به حدود سه کیلومتری قصبه‌ی گتوند ، آثار سدی در کنار نهری باقی است که گچ سنگی نامیده می‌شود تا ۲۰/۱۰/۵۲ که من این اثر را دیدم ، یک بدنه‌ی سد به صورت یک دیوار قطور که پایه‌ی یک مکعب مستطیل شکل است باقی‌مانده و پایه‌ی این بنا شبیه به پایه‌های « پی‌پل » کرخه‌ی درفول است و چند دیوار و بند مخربه‌ی دیگر نیز در کنار آن باقی است . پیداست که هم بند و سد نگهداری آب و هم نهر و جوی آبرسانی و هم تأسیسات نگهداری و محل اقامت بوده است. بنا از قلوه‌سنگ و ملاط قدیمی گچ و ساروج مخلوط است. تپه‌ی بزرگی که در غرب آثار گچ سنگی و چسبیده به آن قرار دارد پراز سفال‌های شکسته‌ی رنگی و منقوش از سبک سفال‌های ایلامی و هم اسلامی است . تصویر ۴-۳/۵۸۷ .

آجر ایلامی گتوند : در منزل سلطان‌حسین کلانتر ، به هنگام بنائی از فمین یک اطاق و بی‌ساختمان یک آجر قطور ایلامی بدست آمده است که بر روی آن با خط میخی ایلامی چند سطر منقوش است . این آجر فعلاً در خانه‌ی سلطان‌حسین کلانتر محفوظ است و چنان‌که سلطان‌حسین حکایت کرد یک خط شناس از گروه باستان‌شناسان فرانسوی مقیم شوش گفته است که آجر بدست آمده از « او نتش‌گال » پسر « هو بان من » با پدرش است که آنرا وقف معبد « چغا » نموده است و چهابیش از چند صد متر با

خانه‌ی سلطان حسین فاصله ندارد . تصویر ۵۸۸ و ۵۸۹ .

بقعه‌ی پیر احمد گتوند : به فاصله‌ی حدود شش کیلومتری گتوند بقعه‌ی کوچکی است با گنبدی ساده‌به نام پیر احمد که در نزدیکی دامنه‌ی کوهی و به قرب چشم‌های واقع است . بقعه زینتی و تزئینی ندارد . چند سنگ قبر نسبتاً کهنه که اقدم آن‌ها تاریخ ۱۲۴۴ دارد در قبرستان جلوی بقعه دیده می‌شود . این سنگ قبرها بنحو زیبائی تراشیده شده‌اند و نقوش زیبائی دارند و تاریخ ۱۲۴۴ بد صورت ۱۲۰۴۰۴ : نقش شده است و چنین می‌نماید که گور مردی سوار کار است که نقش اسب و سوارولباس و کلاه سوار کار بر آن حجاری شده است . شیخ محمد مهدی شرف الدین شوستری در بادداشت‌های خطی خود از این بقعه نام برده است . تصویر ۵۹۰ و ۵۹۱ .

او بید گتوند : پس از طی مسافتی حدود بیست کیلومتر به طرف جنوب غرب باز بقعه‌ی پیر احمد به « او بید » می‌رسیم و او بید نام سه آبادی است که به نام‌های ابیدقله، او بید علی‌باز، او بید چار حوضون نامیده می‌شود . او بید چار حوضون رامجید آبادسردار مختصشم هم می‌نامند . در او بیدقله ، قلعه خرابه‌ثی است که حکایت از قدمتی تاروزگار قاجاریه دارد ، شاید هم بر جای قلعه‌ی قدیم تری ساخته شده باشد . تیرکش‌ها و نورگیرها و پنجراهای آن آجری است و کم و بیش حکایت از نفاستی و اظهار هنری در معماری قلعه سازی دارد و در کنار جوی بزرگی که مسیر آب رودخانه‌ئی است واقع شده و رو بروی آن قلعه‌ی مخربه‌ی دیگری واقع است که بکلی از بین رفته و تپه‌ثی بیش نیست . از او بیدقله به مسافتی حدود دو کیلومتر دور شته قنات و جداول آن پیداست و در همین حدود فاصله به طرف جنوب بقعه‌ی « علی زوئی بر » واقع است که بقعه‌ی کوچکی است و بر فراز تپه‌ئی مشرف به رودخانه‌ئی کوچک و گنبدک ساده‌ی مطبق دارد . « علی زوئی بر » به معنی « علی زانو بر » است . تصویر ۵۹۲ و ۵۹۳ و ۵۹۴ .

چخامله : آبادی کوچکی بر سرتپه‌ئی قرار دارد که بین بلوک عقیلی و گتوند

امت و در کنار دشتی واقع است . تپه‌ئی که آبادی بر سر آن واقع است ، تپه مصنوعی و معلوم است که بر روی خرابه‌های قدیمی آبادی تازه ساخته‌اند . چنان‌به معنی تپه و مله باضم اول به معنی قله و سرتپه و امثال آن است . خورده سفال‌های قدیمی و اسلامی فراوان دیده می‌شود و احتمال می‌رود اگر حفاری علمی شود پرده از راز سکونت مردمی در این نقطه یا وجود آبادی و یا معبدی ایلامی یا پیش و پس آن برداشته شود . ساکنین ده که از طایفه‌ی بهداروند بختیاری هستند از بسته آوردن چند قطعه آجر بزرگ قطور سرخ رنگ در تپه دره‌ئی که کانال آبی از آن می‌گذرد و در نزدیکی آبادی چفامله قرار دارد خبر می‌دهند شاید که آن آجرها آثار ایلامی قدیمی این نقطه باشد .

بقعه‌ی علی گتوند : در انتهای قصبه‌ی گتوند ، رو به شط کارون و در راه گتوند عقیلی که راه جسر نامیده می‌شود بقعه‌ئی با گنبدی کوچک و مطبق نمایان است که بقعه‌ی علی نامید می‌شود . تصویر ۵۹۵ .

بقعه‌ی شاخراسون : نزدیک رود کارون و تزدیک پل منحرک ، بقعه‌ی شاخراسون واقع است که ۱۰×۱۷ متر ابعاد کلی بنا است . اطاق بقعه ۵×۵ متر است و سقف اطاق بقعه آجر کاری جناقی است و بدیع و زیبا است و با لچکی‌ها و نیم لچکی‌های زیبا است . قبر در ضلع بالائی اطاق قرار دارد و به صورت افقی محراب بنا را قطع می‌کند و شکل غیرعادی از نظر قرار گرفتن محل قبردارد . گوشواره‌هایی در اطراف محل مقبره ساخته شده ، تزئینات ندارد و در محوطه‌ی قبرستان آن هم سنگ قبری که کهنه باشد ندیدم . تصویر ۵۹۶ .

آثار بلوك عقیلی شوستر

بقعه‌ی محمدبن زید : به فاصله‌ی حدود شش کیلومتر از آبادی ترکالکی بقعه‌ی

محمدبن زید در آغاز دره‌ئی و در کنار کوهی و چشمه‌ی آبی واقع است . آبادی ترکالکی اولین آبادی بخش عقیلی است که بلافاصله پس از عبور از پل متحرک رودکارون در کنار قصبه‌ی گتوند به اراضی آن می‌رسیم . این آبادی را باضم حرف اول می‌خوانند و شاید ترکیبی از دو کلمه‌ی ترک ولک باشد .

گنبد بقعه‌ی محمدبن زید سفید رنگ و گچ‌اندود و خود گنبد مضرس است و سقف آجری مدور سفیدکاری از داخل بقعه دارد با ابعاد ۳۰×۱۶ متر و غرفه‌های که به سبک طاق‌های پیش و پس ساخته شده وايواني با سه دهانه که در انتهای يكدهانه غرفه‌ی ورودی بقعه ساخته شده است .

به فاصله‌ی بیست متر در مدخل تنگه و در سایه‌ی درختان کنار يك عمارت سنگی ساخته شده است با سقفی شبیه سقف بقعه‌ی علی بن زید و محل يك حوضجه که آب را از چشمہ می‌گرفته و به تزدیک بقعه می‌رسانیده است و عمارتی نسبتاً کهنه است . برسر در بقعه روبروی جنوب يك کتیبه که آفرای بارگاه‌های سرخ و بنفش تزئین نموده‌اند نصب است و آیات شریقه‌ی « انا فتحنا لك فتحاً مبينا » و « نصر من الله و فتح قریب » در دو طرف آن بطور برجسته نقش شده است . تصویر ۵۹۷ و ۵۹۸ و ۵۹۹ . شیخ شرف‌الدین شوشتري این بقعه را در ردیف هشتاد و پنجم یادداشت‌های خطی خود احصاء نموده و نوشه است : « در السنة بادیه نشینان و اهل دعات آن نواحی معروف است به نام زرد و این لفظ مخفف محمدبن زید یا امام زید است و تحریف شده است و تلفظ این نام به اهالی شوستر هم سراابت کرده و ایشان هم او را به همین لفظ نام می‌برند و در تواریخ و کتب انساب حالات محمدبن زید مذکور است . » و پس از ذکر آنچه در کتاب منتهی الامال مرحوم شیخ عباس قمی در خصوص محمدبن زید مسلطور است خود شیخ شرف‌الدین شوشتري اظهار عقیده کرده است که : «وفات محمدبن زید معلوم می‌شود در عراق بوده و مدفن در بلوك عقیلی معلوم نیست . بعضی

از فضلای شوشتر معتقد بودند که او محمد بن زید بن محمد بن اسماعیل جالب الحجارة است که از اولاد حسن بن زید بن حسن است ملقب به داعی بعدها برادرش امیر حسن داعی کبیر، او بر مملکت طبرستان استیلا یافت . در خصوص آنکه مدفن محمد بن زید بن محمد بن اسماعیل در شوشتر باشد نیز شیخ شرف الدین اظہار تردید قوی کرده داین عقیده را « بی پایه » خوانده است و در آخر مقال می نویسد : « در اسناد کتاب سلیمان قیس هلالی نام محمد بن زید شوشتری را می بایس که از روایت علماء بوده احتمال بودن او هم می رود والله العالم . . . تاریخ بنا و بازی آن معلوم نیست ». بقعه‌ی امام ضامن : بقعه‌ی کوچکی در میان کنوارستان نزدیک بندی حاج سلطان است. تصویر ۴۰۰.

بقعه‌ی شازده قاسم : در آبادی بنه‌ی کاظم حاج سلطان ، بقعه‌ی کوچکی است و تزئینی ندارد و بلحاظ معماری هم هیچگونه ظرافتی مشهود نیست . ولی در همین بقعه بود که یک ظرف مرمرین مخطط که احتمالاً سasanی یا بابلی و یا سومری – بابلی است نزد متولی بقعه دیدم که می گفت بیست سال پیش در حیاط جنوبی بقعه‌ی از زمینی که بر جای آن درخت نخلی غرس کرده است آنرا یافته است . قطر دهانه‌ی این ظرف مرمرین نفیس ۹ سانتیمتر و پهنای لبه‌ی آن یک سانتیمتر و ارتفاع آن چهار سانتیمتر است . شرح کشف آن در همین فصل کتاب در ذکر آثار و بناهای گتوند آمده است . تصویر ۱۰۱ و ۱۰۲.

بقعه‌ی حضرت عباس : در آبادی بدیل عقیلی بقعه‌ی کوچکی است با میلکی از کاشی فیروزه فام و یک نقش دهان ازدها از کاشی سبز بر زمینه‌ی سفید رنگ که بر سر در درودی بقعه به ابعاد 11×4 سانتیمتر نصب شده است و ظاهرآ چینی یا کاشی قدیمی

۱- از نسخه‌ی عکسی بادداشت‌های خطی شیخ محمد مهدی شرف الدین شوشتری . ردیف هشتاد و پنجم از مبحث بقاع و مزارات شوشتر .

اصیل است . تصویر ۳۰۶ .

بقعه‌ی علی‌مال حیدر : به فاصله‌ی پانصد متری آبادی بدیل ، بقعه‌ی علی‌مال حیدر واقع است ، بقعه قدیمی است و قسمتی از سردر و کاشیکاری آن باقی‌مانده . قبر در وسط بقعه‌واقع است . سقف بقعه‌آجری و گچکاری و مدور است . لجکی‌ها و سقف به تناسب و بطرز زیبائی تنظیم و تلفیق شده‌اند و ظرافتی دارند . نورگیرهای گچبری شده چهار عدد و در چهار سمت واقعند . تصویر ۳۰۴ .

بقعه‌ی علی‌سماله : در میان قبرستانی در آبادی سماله عقیلی ، گنبدی مضرس با اطاقی به عنوان محل مقبره ، به فاصله‌ی سه کیلومتری بقعه‌ی مال حیدر واقع است . در آبادی سماله قلعه‌ئی از زمان قاجاریه باقی‌مانده که قلعه‌ی اربابی و به نام قلعه‌ی مجیدخان معروف است . سردر و ستون‌های ایوان آجری و ظرافتی دارد . سیک طاق‌های بیش و پس در ساختمان آن بکار گرفته شده . آبادی سماله آبادی بزرگی است که در بلوك عقیلی شوستر واقع است .

بقعه‌ی سید سعید : در آبادی ایستادگی در بلوك عقیلی ، به فاصله‌ی کمی از آبادی سماله ، یک گنبد مضرس ابتدائی و بقعه‌ئی وسیع و قدیمی در میان قبرستانی وجود دارد . یک سنگ بزرگ سیاه مجدرو دو قطعه آجر پخته قطور به صورت مجسمه‌ئی که تنها دو پای آن باقی‌مانده باشد در اطاق بقعه موجود است . و گمان می‌کنم بقا‌یای یک تابوت سفالی یا آجری باشد که نظری آن را در آثار دستورای شوستر هم می‌بینیم . تصویر ۳۰۵ .

بقعه‌ی پشان : در آبادی یغم‌عربان عقیلی ، بقعه‌ئی است با گنبدک مضرس و دهانه‌ی ورودی رو به شرق و یک ایوان دوازده متری که ما را به درون بقعه می‌رساند . بنای بقعه ۷×۷ متر است . تاریخ و زینتی ندارد و در زبان هردم شایع است که این بقعه مدفن پسر حافظی است . شیخ شرف‌الدین شوستری این بقعه را در ردیف دوازدهم

فصل سوم : آثار و بناهای تاریخی شوشتر

۷۷۳

یادداشت‌های خطی خود احصاء نموده و پس از ذکر خلاصه‌ئی از مسطورات کتاب تذکره شوشتر و آنچه قاضی نورالله شوشتری در خصوص بشرح‌افی آورده است می‌نویسد : « مرحوم قاضی نورالله گوید بعضی گویند که در بغداد از دنیا رفت و بعضی گویند که در شوشتر فوت شد و الحال مزار او در قصبه دلگشای عقیلی که از اعمال شوشتر است و از جمله اقطاعی و سیور غال سادات رفیع الدرجات آنجا و محل خیام طوائف و احشام عقیلی است مشهور است و مردم آن حدود مراسم زیارت او بجامی آورند و قاضی وفات او را روز عاشورا می‌داند والله العالم . قصبه دلگشا یکی از دهات بزرگ عقیلی بوده تا سال ۱۲۴۷ آبادی مفصلی و جمیعت زیادی داشته در همان سال طاعون بزرگ تمام سکنه آنجا را نابود کرد و قصبه مذکور خراب شد . عمارت بشران عقیلی با خیابان نادرنج او و حوض دوری او از بناء‌های مهدی قلیخان شاملو است که از سال ۱۰۰۲ تا شش سال از طرف شاه عباس حکومت داشته چنانچه مرحوم سید عبدالله در فصل چهاردهم تذکره ذکر نموده و در تحفة‌العالم صفحه ۴۷ گوید در چهار فرسخی شوشتر به طرف عقیلی بقعه ایست که او را بشران گویند عمارتی عالی و حوضی دوری بیش روی عمارت ، چهار طرف بقعه و عمارت اشجار ترنج و نارنج و لیمو و نیز در آن حوالی و قرب جوار باغات بسیاری است که در آنها انواع میوه جات فراوان و آب جاری از رودخانه به عمارت و حوض و باغیجه و باغات روان است بقعه بشران مدتها خراب بود تا در این اواخر ساکنین عقیلی او را تعمیر نمودند و محتمل است این شخص ابوالحسن بشری تلمیذ سهل بن عبدالله باشد و تصحیف بد بشران شده »^۱.

تصویر ۶۰۶.

۱- از نسخه‌ی عکسی یادداشت‌های خطی شیخ محمد مهدی شرف‌الدین شوشتری ، ردیف دوازدهم در مبحث بقاع و مزارات شوشتر .

بقعه‌ی سیدحسن : در آبادی سیدان بلوک عقیلی ، بقعه‌ئی است با گنبدی ابتدائی به طرح مضرس ، هیچ‌گونه ظرافتی ندارد ، درون بقعه اطاق کوچکی است و قبری گچین در زیر سقف مدور قرار دارد . حیاط کوچکی دارد و بر سردر ورودی ایوان تاریخ تعمیر ۱۳۵۶ بر لوحه‌ئی نصب است .

بقعه‌ی مرتضی علی : در آبادی ماندنی عقیلی به فاصله‌ی حدود سه کیلومتر از آبادی سیدان ، بقعه‌ئی در خارج آبادی در میان قبرستان واقع است ، گنبدی به سبک مضرس دارد . داخل بقعه یک اطاق کوچک بدون تزئینات معماری و بدون تاریخ است و قبل از آن دو اطاق دیگر محل مقبره‌ی اشخاص . در شمال آبادی ماندنی به فاصله‌ی حدود چهارصد هتر یک تپه واقع است که بنظر می‌آید قابل تحقیق و حفاری باستان‌شناسی باشد . قبل از رسیدن به آبادی ماندنی یک خرابه‌ی چار طاقی خشتمی در کنار جاده در سمت چپ بروی یک تپه واقع است .

بقعه‌ی سلطان ابراهیم : در آبادی بنده‌ی مرتضی در بلوک عقیلی بقعه‌ئی است که آنرا سلطان ابراهیم و شازده ابراهیم نیز می‌نامند . دهانه‌ی ورودی بقعه رو به شرق است و یک ایوان کوچک به سردر ورودی بقعه منتهی می‌شود . سردر ورودی کوتاه است و محل مقبره و بقعه به گودی افتاده است و قبر در زیر سقفی مدور که با لچکی‌های بسیار ظریف گچبری و نقاشی شده است قرار دارد . گچبری‌های دوران صفوی می‌نماید . گنبدک سفید رنگ در انتهای غربی عمارت بقعه قرار گرفته و نورگیری از جانب غرب نور را به درون بقعه می‌تاباند . این نورگیر گچی و مشبک است . بنای بقعه برس تپه‌ئی واقع است که بین آبادی‌های رودنی و بنده‌ی مرتضی در بلوک عقیلی قرار گرفته است . تصویر ۶۰۷ .

تپه‌ی رودنی : آبادی رودنی در جاده‌ی ماندنی به آبادی « دشت بزرگ » برس تپه‌ی بزرگی قرار دارد . تپه حکایت از قدمتی می‌کند و مردم آبادی گفتنده‌که گهگاه

اشیاء فلزی و سفالی از دل تپه بیرون می‌آورند . من این اشیاء و آثار را ندیدم اما تپه را برای حفاری‌های باستان‌شناسی درخور ددم . تصویر ۶۰۸ .

آثار دش زورگ : دش زورگ در زبان مردم آبادی دشت بزرگ ، نام آبادی نسبتاً بزرگی است که در منتهی الیه بلوك عقیلی و در نزدیکی رو دخانه‌ئی که از کوهستان به طرف رو دکارون چاری است قرارداد . گفتند دش زورگ درست همان معنی دشت بزرگ را می‌دهد اما قدانستم چرا نام به این قشنگی را که تلفظش هم برای مردم بومی آسانتر می‌نمود به دشت بزرگ تبدیل کردند ، شاید از باب فارسی گرائی بوده است و باز هم نمی‌دانم واقعاً دش زورگ معنی دیگری و یا وجه تسمیه‌ی دیگری داشته است یا ندارد ا به حال در این آبادی چند بقیه به نام‌های : سلیمان حاضر ، شاه مون گشت ، حضرت عباس ، علی ، امام رضا ، شاه چراغ وجود دارد که هیچ‌کدام نفاستی و ظرافتی و قدمتی ندارند . اما در نزدیکی این آبادی بر روی رو دخانه‌ئی که در زبان مردم « سور » نامیده می‌شود و به معنی « آب شور » یا « آب سرخ » است آثار سدی و آسیابی باقی‌مانده است که آثار بقا‌یای سد منحنی بر روی بستر تمامی عرض رو دخانه باقی است .

بند بیمن : این سد که به شکل نعل اسب ساخته شده و بستر رو دخانه را در دو نقطه در بر می‌گیرد تشکیل آبگیر و حوضچه‌ئی محاط در دونعل اسب می‌داده که ابتدا آب از سطح بالای رو دخانه به درون این حوضچه می‌ریخته و پس از انباشتن آن از ضلع دیگر با دریچه‌ها و مجاری خارج می‌شده است و با این تمدد سطح آب را برای استفاده‌ی مجاری و کانال‌های جنبی و آبرسانی به اراضی اطراف سد از دامنه‌ی هر نعمات ، و آسیابداری و چرخش سنگ آسیاب استفاده می‌کرده‌اند . آثار یک جوی نسبتاً بزرگ از سمت راست سد با سنگ چینی و ملاط ساروج باقی‌مانده . یک آسیاب با یک طاق آجری و محل چرخش سنگ آسیاب و آبراهه که به نام آسیوبند بیمن

مشهور است در کنار این جوی باقی‌مانده است . آب رودخانه‌ی سور به حدود دو کیلومتری در غرب به روdkارون می‌پیوندد . تصویر ۱۰۹ و ۱۱۰.

بند بهمن و آسیاب مخربه و جوی آب برده‌ی کهنه‌ی آن به آثار ساسانی جلگه‌ی خوزستان و سائر مناطق شوستر شباht دارد و نام بند بهمن هم یادآور ساسانی بودن آن است . در کوار راه فیروزآباد فارس هم بند بهمن با همین نام و تقریباً با همین تمہیدات بر روی رودخانه‌ئی باقی‌مانده است که شباht‌های ساختمانی این دو بند بهمن قابل توجه است . گویا در کوه‌های جنوب غربی دشت بزرگ آثار دخمدان و یک سکوی قدیمی که بی‌شباht به معابد پارقی واشکانی نیست وجود دارد، متأسفانه به سبب طغیان رودخانه‌های منطقه عبور از آب میسر نگردید و نتوانست آنها را بعیشم . همانگونه که از دیدن قسمتی دیگر از همین بند بهمن که در آنطرف رود سور واقع است محروم ماندم . در آن طرف رودسور ، آبادی دیگری است که «کوزر» نامیده می‌شود و دارای چند بقعه و اثر است ، شتابان می‌رفتم تا به آن آبادی برسم و آن آثار را بیشم، متأسفانه این مهم هم انجام نشد و رود سور مانع آمد .

آثار و بناهای تاریخی جنوب غرب شهر شوستر و میان آب

بقعه‌ی امام رضا دیمی : در جنوب شهر شوستر ، پس از خرابه‌های حصار شهر ، در پشت بقعه‌ی امامزاده عبدالله ، به مسافتی کمی دورتر از پل‌های شاه علی ولشکر ، یعنی در بیرون دروازه‌ی لشکر ، بقعه‌ی امام رضادیمی واقع است . ابعاد بقعه 10×8 متر است و بقعه یک اطاق کوچک است که در سمت جنوب آن آثار محرا به کوچکی که با گچبری سبک صفوی یا اوائل قاجار جلوه‌ئی دارد در آن باقی‌مانده است . گنبد بقعه میل مضرس است که شش طبقه دارد و بر فراز آن علمک کاشی کوچکی نصب

است . بنا تاریخی ندارد . شیخ شرف‌الدین شوشتري این بقیه را در ردیف پنجم یادداشت‌های خطی خود احصاء نموده و نوشته است : « دیم به کسر دال و سکون با و میم بلطف شوشتري جای بی‌آب را گویند . در شوشترا سه بقیه باین نام هست و مردم معتقدند حضرت رضا از شوشترا برای مسافرت خراسان عبور نموده و در این سه محل مکان‌های توقف آن حضرت است ولی احتمال دارد منشأ آنها خواجی باشد . . . حقیر گوید مسافرت حضرت رضا از طریق اهواز به خراسان تا اهواز معلوم است و اهواز آمدن ایشان به شوشترا معلوم نیست شاید از راه دیگر رفته باشند و مرحوم سید^۱ یعنی مرحوم سید عبدالله شوشتري مؤلف تذکرة شوشترا » این کلام را نسبت به عوام میدهد و خودش اعتمانی به شان آن ندارد^۲ . تصویر ۶۱۱ .

بقعه‌ی نیک‌زن در بیرون شهر شوشترا ، پس از بقیه‌ی آثار رضا دیمی به فاصله‌ی دویست متر به طرف میاناب و جنوب شهر شوشترا ، در سمت راست جاده ، بقیه‌ی نیک‌زن واقع است : ابعاد بقیه ۱۶ × ۱۲ متر است و بیک ایوان به در ورودی بقیه منتهی می‌شود . بقیه اطاق‌کوچکی است و قبری گچین مستطیل بهارتفاع یا ثمانتر در وسط آن فراردارد و بر گچ کاری‌های دیوارهای بقیه آثار نقاشی و خطوط سرخ و سیاه و حاشیه بندی آنها هنوز باقی مانده است . گنبد داخلی سقف مدور و آجری است و گنبد بقیه گنبدی بزرگ و شلجمی شکل است که نااستادانه گچ اندواد شده است و بر فراز آن بیک گوی از کاشی نصب شده است . در غرب بقیه آثار بیک‌چاه و حوض آبی دیده می‌شود که ساروج اندواد است . این بقیه را « نیک‌ظن » هم نوشتند .

شیخ شرف‌الدین شوشتري آنرا به صورت « نیک‌زن » در ردیف هشتاد و نهم یادداشت‌های خطی خود احصاء نموده و نوشته است : « نام بقیه‌ای است واقع در طریق

۱- از نسخه‌ی عکسی یادداشت‌های خطی شیخ محمد مهدی شرف‌الدین شوشتري ، ردیف پنجم مبحث بقاع و مزارات شوشترا .

میاناب ، تقریباً دو کیلومتری شهر ، قرده بقعه علی کم درینده دارای قبر و گنبدی بزرگ و ایوان و اطاوهای متعدد و بعض آنها قدیم ساخته معلوم نشد که کیست . گویند حاج احمد چرم « بهضم اول و دوم » که یکی از تجار شوستر بود خواهی دید و او را تعمیر نمود و خواب او هم بر من معلوم نشد .^۱ تصویر ۱۲۶.

بعقه علی کم درده : به فاصله ؓی حدود دویست هتر از بقعه نیکزن ، در سمت راست جاده ، بقعه علی کم درده واقع است . ابعاد بقعه ۱۲×۹ متر است و اطاوه بقعه اطاق کوچکی است که در ایوان کوچکی قرار دارد و بر سر در آن کتیبه ؓی بر سرگ نظر شده باخطی که زیبائی و جلوه ؓی ندارد ، عین رسم الخط کتیبه نقل می شود :

عمارتی که مقام علی بود	بقرب نیکزن این بقعه در محل عبور
ذیر عقل چه جستم زیال تعمیرش	بی جواب خرد گفت با سری پرشور
گشای چشم دل خویش عارفا بنگر	زسی نور علی این مقام را معمور
شهر شوال و سنه ۱۳۱۳	

معلوم است که به سال ۱۳۱۳ هجری قمری به وسیله نور علی نامی بقعه تعمیر شده است و چنانکه محمدعلی شرف الدین شوستری می گفت این اشعه اراده ملا طاهر عارف شوستری گفته است . گنبد بقعه مضرس و ساده و ابتدائی و تازه تعمیر شده دیدم که دارای هشت طبقه است . این بقهراء « کامدینده » هم گفته اند .

شیخ شرف الدین شوستری این بقعه را در ردیف شصت و سوم یادداشت های خطی خود احصاء نموده و ذو شته است : « علی کم درینده یا بزبان شوستری در ده ، کم بهضم کاف و سکون میم به معنای آستین است و در زبان شوستری به معنی شکم هم است . در ده به کسر دال و سکون راء و فتح دال و سکون هاء به معنای درینده است که باره باشد .

۱ - از نسخه عکسی یادداشت های خطی شیخ محمدمعهدی شرف الدین شوستری ، ردیف هشتاد و نهم ، مبحث بقاع و هزارات شوستر .

گویند شکمش را پاره کرده‌اند ولی محتمل است آستین‌های او پاره بوده از این جهت معروف به کم دریده شده . این بقیه سرراه میان آب ، در حدود هزار و دویست قدم دور از خرابه‌های شهر دستوا واقع است. گنبد گچی وايوان و اطاق و قبری دارد و بعض اهالی که بخواهند مربوط اسم اورا بگویند می‌گویند علی کام دیده ولی مراد از کام دیده معلوم نیست چیست و در بعض کتب یکی از علمای شوستر بنظر رسیده که مدفن ابوعلی جباری معروف گویا در شوستر است و گویا منشأ اشتباه او آنست که آن محل را عسکر مکرم دانسته و سابقاً گفتیم که آنجا شهری بنام لشکر بوده و عسکر مکرم هفت فرسخ از شوستر دور بوده و ابوعلی محمدبن عبدالوهاب بن عبدالسلام بن حمران بن ایان معرف به جباری از اعظم علماء ائمه معتزله و علم کلام بوده تولد او در سال ۲۳۵ هجری و وفات او در ماه شعبان ۳۰۴ هجری اتفاق افتاد و در فهرست این تدیم است که ابوعلی وصیت نمود که پسرش او را در عسکر دفن کند ولی پسرش جنازه او را بر در جباره در مقبره والده ابوعلی جنب با غاب ابوعلی دفن کرد . در اطراف بقیه مقبره بزرگی بوده که بعض اوقات بواسطه باران بعض قبور آن ظاهر می‌گردد . گاهی بعض اموات میان خم در آنجا دیده شده و ایضاً در میان قالب آجری پخته نیز اجسادی یافت می‌شود . و شاید این مقبره شهر دستوا بوده و در طبقات زیرین آن قبوری از عیلامیان باشد .

در سال ۱۳۲۸ هجری قمری جنگ محلی شوستر معروف به جنگ علی کم دریده و قلها در آن محل واقع شد و نیز در سال ۱۳۲۹ جنگ بین قشون خزعبل وبختیاریها در ایام اوایل بهار در آنجا واقع شد . موقعی که قشون خزعبل شکست خورده پشت بام بقیه را سنگر نمودند ، بختیاریها از امامزاده عبدالله توب باو بسته قسمتی از ایوان او را خراب کردند . بعدها تعمیر شد و در همان سال پس از رفتن بختیاریها به طرف سردمیر ، خزعبل قشون زیادی فرستاد و مدت هشت روز محله موگهی را غارت نمودند تفصیل آن انشاء الله خواهد آمد . مبانی بقیه معلوم نیست فعلاً سرپا است اراضی هوقوفه

نیز داشته است.^۱ تصویر ۶۱۳.

آثار تپه‌های دستووا و محل حفاری آن: جلکه‌ی دستوا در کنار شهر شوستر و در جنوب غرب آن، به فاصله‌ثی از بقعه‌های «نیکزن» و «کمدرده» واقع است. آنجه امروز به اراضی دستووا شهرت گرفته است اراضی و تپه‌های آکنده در دو طرف رودخانه است که با عمقی حدود ۵ متر از کف دره‌ثی گلین در جنوب غرب شوستر واقع است و بر کناره‌های آن اراضی زراعتی و صیغی کاری خرمی و سرسبزی جالب توجهی دارند. اما بینظر می‌آید که شهر قدیمی «دستووا» از همین جنوب‌غرب شهر شوستر آغاز می‌شده و دو طرف جاده‌ی کنونی میان آب را در بر می‌گرفته و تا اوائل قاسیسات‌بندماهی بازان هم امتداد داشته است. کلمه‌ی «دستووا» را به صورت‌های «دستوا» و «دشتوا» و «دشت‌تووا» و «دشت‌وآ» هم خطاب کرده‌اند و ظاهرآ شهری بوده است که تا قرن دوم تا پنجم هجری مسکون بوده و معلوم است که طیان رودخانه آنرا منهدم ساخته است. آقای علی‌اکبر سرفراز در محل تپه‌های دستووا حفاری باستان‌شناسی نموده و شرح حفاری خود را در مجلدی باستان‌شناسی و هنر انتشارداده و موفق شده است چند تا بوت سفالی و تعدادی ظروف و اشیاء دیگر از این محل در یک نوبت حفاری بدست آورد. تمام مقاله‌ی این باستان‌شناس فاضل و کوشان را نقل می‌کنیم، من خود از محل این حفاری دیدن کردم و قطعاً آجری قطور و یک قطعه از سفال مخطط بر جسته که گویا لبه یا بدنه‌ی یک تابوت مستطیل شکل سفالی بوده است در تپه‌ئی بین دستووا و بند ماهی بازان یافتم و از آن عکس گرفتم. امید آن دارم که آقای سرفراز دوباره و چند باره به «دستووا» بروند و تحقیقات و حفاری علمی خود را از سر گیرند. بی‌شک آثار بسیاری از مدینیت قویی که روزگاری در از در کنار این رود پیش از آبادانی شوستر زندگی می‌کرده است، بدست خواهد آمد. تصویر ۶۱۴.

۱- از نسخه‌ی عکسی یادداشت‌های خطی شیخ محمدمه‌هدی شرف‌الدین شوستری، دیفنت نصت دوم مبحث باقاعد و مزادرات شوستر.

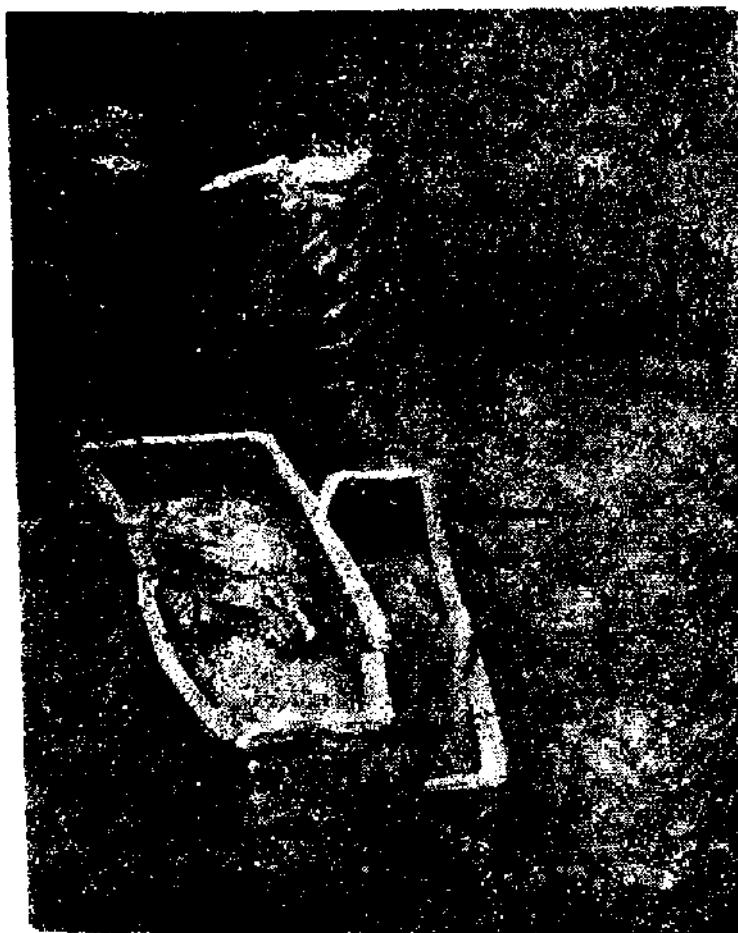
شهر تاریخی دستو و ادروشو شتر

« سرزمین زرخیز کنونی خوزستان، در روزگار باستان نیز بعلت داشتن هوقیقت خاص طبیعی و جغرافیائی توجه اقوام ماقبل تاریخ را نیز بخود جلب نموده بوده است . چنانکه آثار و مظاهر این تمدن کهنه بهزاران سال پیش هر بوط میشود و از جمله قدمت آثار تل علی کشن از ۸۰۰۰ سال ق . م . نیز تجاوز نینماید . همچنین آثار مکشوف در تپه‌های باستانی شوش ، فخر آباد ، موسیان ، نیه بال ، جوى ، جعفر آباد ، ابوقدووا ، تپه بزرگ ماقبل تاریخی سورکان ، تپه‌های پیش از تاریخی داخل شهر و حومه شوشترا ، معبد عظیم چغازنبیل ، تل برمه و آثار بالارزش دوره ایلامی در شوشترا و هفت تپه ، چغازنبیل ، اینده ، مظاهر و آثار دوره تاریخی مسجد سلیمان ، کشفیات دوره پارتی در تنگ سروک ، آثار پل‌های قدیمی ساسانی در دزفول بنای عظیم ایوان کرخه ، شهر بزرگ جندی شاپور همه وهمه دال بر توجیهی است که از روزگار باستان باین استان حاصلخیز شده است .

هوقیقت ممتاز و شرایط مناسب زندگی در شوشترا بعلت قرب مکانی با رودخانه بهناور کارون و وجود سدهای طبیعی و صخره‌های اعجاب‌انگیز در مسیر این رودخانه مانند «بند ماهی بازان » که در حقیقت از عجایب طبیعی خلقت محسوب میشود هو جب

امکاناتی مناسب برای اقوام مستقر در این منطقه گردیده که الحق ساکنین این حوزه نیز با پشت کار و دید کنجکاوانه و با هوش ذاتی و فطری خود از آن غافل نبوده و حداقل استفاده را از این موهبت طبیعی و خدادادی نموده‌اند.

دشت خوزستان برای اولین بار در حدود ۳۰۰۰ ق. م. وارد دوره تاریخی گردید و کشف الواح بسیار در نقاط باستانی این منطقه مطلب را کاملاً به ثبوت رسانده



بقایای آرامگاه الیمازید در کنار تابوتهای سفالین پارتی

فصل سوم : آثار و بناهای تاریخی شوشتر

۷۸۳

است و این خود یکی از دلائل هوش و ذکاوت اقوام مسکون در این منطقه از ایران میباشد^۱. جادارد مطالعه درباره شناسائی حوزه فرمانروائی و کشورش تمدن ایلام هم زمان



قسمتی از مقابایی آرامگاه الیاذیه در حدود ۲۰۰ ق.ق.

ما بررسی خصوصیات این تمدن نیز صورت پذیرد. در حقیقت هر چیزی آن را مسخر
۱- بر اثر حمریاب علمی چه هیئتی از دیگران شوشتر عرضه هیات علمی داشته که نیز نهاده
مسر برستی آفای پرفسور داکٹر اولادی نیز به نسبت این افراد را «جذب مهندسی سعدی»
آمده است.

نشان میدهد که دامنه نفوذ اقوام ایلامی قا فارس و نواحی تخت جمشید ادامه داشته است .

جام نقره مکشوفه در جلال آباد واقع در ۲ کیلومتری شمال غربی تخت جمشید مر بوط دوره پرتوایلامی و ۳۲۰۰ق . م . میباشد ولی تاکنون حوزه شهرستان شوستر از نظر قدمت آثار باستانی بخصوص پیش ازاسانی ، آنطور که باید و شاید بررسی نشده است در صورتیکه همانطور که گذشت شهرستان شوستر بعلت موقعیت خاص جغرافیائی و شرایط مناسب و طبیعی برای جلب توجه اقوام کوهنشین و داشت را در دل خود محفوظ داشته باشد . قدیمترین آثار شناخته شده در شمال شرقی شوستر و در منطقه کوهستانی آن که وارد حوزه ایل بختیاری میشود ، تمدن ماقبل تاریخی مر بوط با قوام غارنشین است که در آن سه طبقه هتمایز مر بوط بدورانهای مختلف غارنشینی بصورت

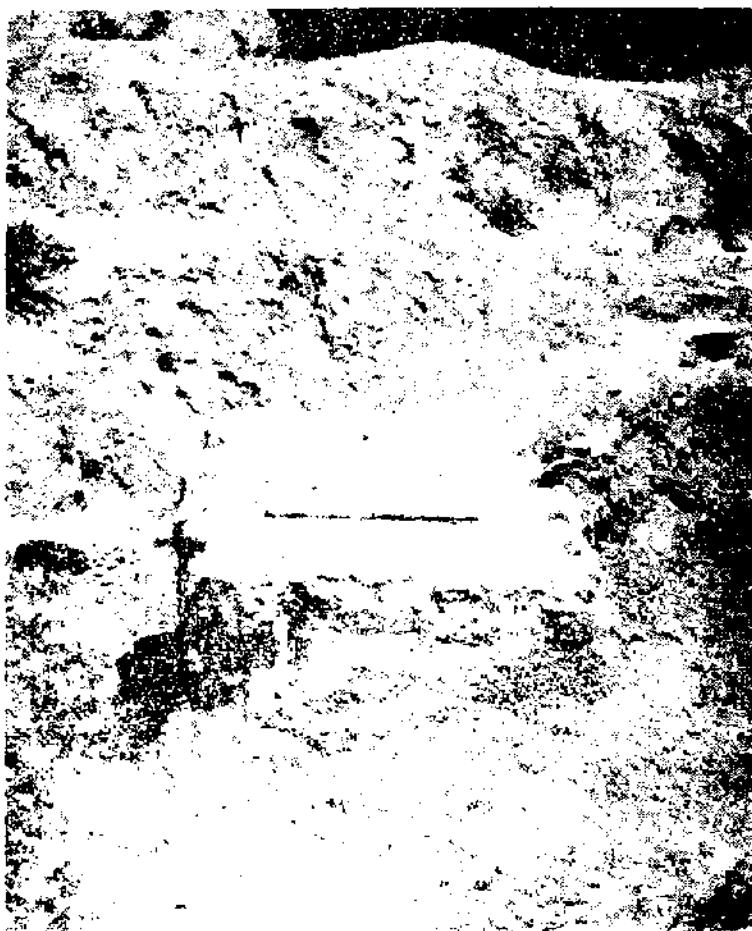


نمای کوره سفالگری پس از خاکبرداری مر بوط به ادخر دوره ساسانی واقع در اراضی دستواشونش

فصل سوم : آثار و پناهای تاریخی شوشتر

۷۸۵

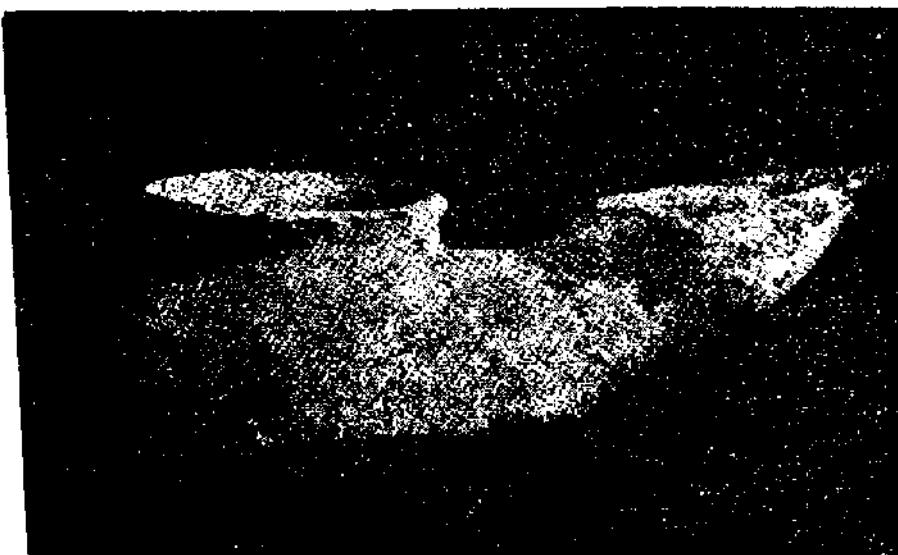
اشیاء سنگی و استخوانی و سفالی بدست آمده است ، حفاری علمی این مکان که بنام تنگ بیدا Pebedá معروف است و هم نام دره است که این غار در آن قرار گرفته در سال ۱۹۴۱ توسط آقای پروفسور گیرشمن انجام گرفته و قدمت آثار بدست آمده در آن متعلق دوره نئولیتیک (عصر حجر جدید) میباشد . در فاصله بین شوستر و مسجد سلیمان نیز در مکانی بنام لالی آثار خط سومری که تعلق آن به ۳۰۰۰ ق . م . میرسد



نمای دوره سفالگری از جبهه غربی و دیواره ساختمانهای خودکار و سازه‌های دارای آجر

مشاهده گردیده است . در تپه چغا میش در فاصله بین شوشتر و دزفول در حدود ۵۰ کیلومتری جنوب غربی شوشتر آقای پروفسور دلوگاز رئیس هیئت اعزامی آمریکائی آثاری مربوط به دوره آغاز ادبیات را کشف نموده که دنباله این کاوش هنوز ادامه دارد . بنابراین شهر شوشتر و حوزه وسیع آن دارای ارزش باستانی فراوانی است که در فرصت و فصل مناسبی باید در کمال دقیقت مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد .

بدون شک حوزه شوشتر آثار گرانبهائی از دوره‌های ماقبل تاریخ و تاریخی بخصوص اسلامی ، هخامنشی ، ایلامی و پارتی و ساسانی را در دل خود نهفته است ، شوشتر در زمان اسلام نیز موقعیت ممتاز خود را همچنان حفظ نموده و بسیاری از مزارات و امامزاده‌ها و مساجد قدیمی مانند مسجد جامع که مربوط بصدر اسلام است و در دورانهای مختلف اسلامی تعمیر و بازسازی شده است شاهد صادقی است که این

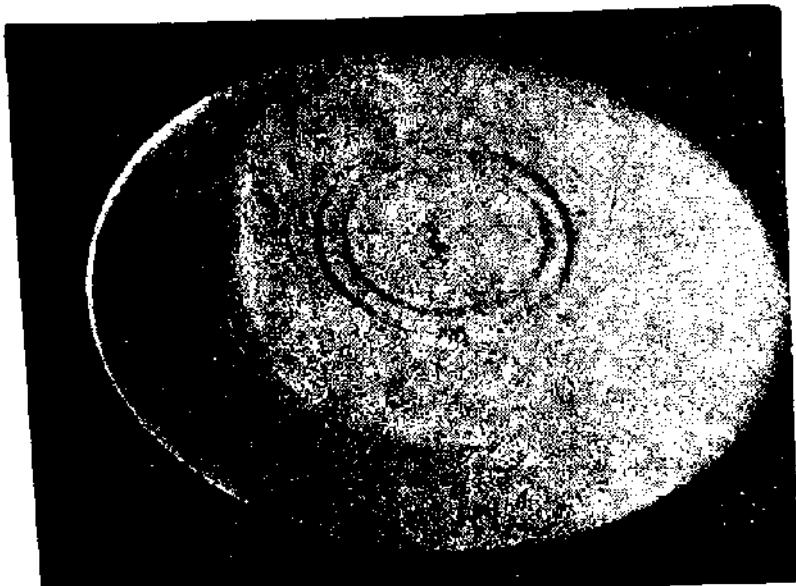


بی‌سوی‌سفالین - پارتی مکشوفه در دستوا شوشتر

شهر در زمان اسلامی مورد توجه بوده است . در این مسجد بیش از ۲۰ کتیبه سنگی و چوبی و گچ بری از زمانهای اسلامی به چشم می خورد ، مزارات و آرامگاه های پراکنده بسیاری در حوزه شوستر وجود دارد مانند بقیه امامزاده عبداللہ ، آرامگاه سید محمد گیاه خوار معروف به محمد گلابی ، آرامگاه شاه زید ، آرامگاه براء بن مالک ، آرامگاه امام رضا دیمی ، گنبد سید محمد ماهر و بقیه شیخ محمد سوار ، آرامگاه سید صالح ، آرامگاه مقام حسین ، و آرامگاه مقام علی ، بقیه آرامگاه معروف به نیک ظن ، آرامگاه معروف به علی کمدرده ، پل گرگر و پل بند میان که بنیاد هردو از زمان ساسانیان است و پل های معروف به پل شاه علی و پل عسکر تزدیک حصار قدیمی شهر شوستر ، بند معروف به بند دختر از زمان ساسانی ، بند میزان که آب رودخانه کارون را بدو شعبه گرگر و شطیط تقسیم مینماید ، پل قدیمی بطول ۵۵۰ متر که دارای چندین دهانه مخروبه میباشد و با سنگهای تراشدار از نوع سنگهای کبوتر دره^۱ از زمان ساسانی ساخته شده و وجود دخمه های زیاد ساسانی در دل کوه دارای کانال کشی و مجرای آب تصفیه خانه میباشد و همگی در دل صخره های طبیعی حفر گردیده و دارای کانال کشی و مجرای آب تصفیه شده میباشد و انتساب آن بدوره ساسانی قطعی است . تمامی این آثار و بنایهای تاریخی مرهون موهبت طبیعی کارون است که شهر شوستر را جزیره وارد دوران تاریخی احاطه نموده است ، بدمیان معنی که رود کارون از بند شمال شرقی شهر (بند میزان) بدو رشته منشعب میشود ، رشته شمال شرقی که قسمت اعظم ناحیه شرق شوستر را مشروب مینماید بنام گرگر خوانده میشود و

۱- کوه کبوتر دره در جبهه شمالی شهرستان شوستر قرار گرفته است و دانهای فراوان از زمان ساسانی بر سینه این کوه وجود دارد .

انشعاب دیگر بنام رود شطیط جبهه غربی شهرستان شوستر را آبیاری میکند و هر دو رودخانه عظیم که دارای بندواپ بخش‌های متعدد و پلهای بسیاری بوده است در حدود ۳۰ کیلومتری جنوب غربی شوستر در محلی بنام بند قیر بهم میپیوندند و این موقعیت موجب پیدائش تمدن‌های مختلفی در این زاحیه شده است که احتمالاً پیشتر آنها در زیر شهر فعلی شوستر مدفون گردیده و دنباله آن تا بند قیر ادامه دارد . از جمله آثار واقع در ۳ کیلومتری جنوب شرقی شوستر در اراضی معروف به هاهی بازان است که احتمالاً مکان قدیمی شهر دستووا بوده که شامل آثاری از دوره الیمانید ، پارت و ساسانی است و مدارج پیشرفته و تمدن را تا صدر اسلام طی نموده و از آن پس شاید بعلت خراب شدن سد اصلی و آمدن سیل بصورت ویرانه‌ای درآمده و متروک شده



جام سفالین مکثوفه در دستوای شوستر قرن ۲۰۰ ق.م

است و فاکنون که قسمت شمالی آنرا باغات و مزارع فرا گرفته است مسکون نگردیده ولی شکافهای عمیق و دره‌های فروکش سیل بسوی رودخانه گرگر در جبهه شرقی و برشهای متعدد در ناحیه غربی آن بطرف رود داریان و شطیط دال برآستکه مدت مديدة در زیر سیلان باقی مانده و خسارات و لطمات زیادی دیده است . با همه این لطمات از نظر مطالعه علمی و کاوشهای باستانشناسی حائز اهمیت تاریخی است مخصوصاً از نظر وسعت آن .

منطقه ماهی بازان با شهر قدیم دستوراً از شمال بجنوب بطول ۲ کیلومتر و از مشرق به غرب نیز در همین حدود یعنی فاصله بین دو رودخانه گرگر و داریان میباشد . رودخانه گرگر که در اثر تغییر مسیر قسمت مهم آثار ماهی بازان را ویران نموده است احتمالاً در اثر همان طغیان اولیه تغییر مسیر داده و بیش از ۵۰۰ متر از



ظرف سفالین لعابدار کمن‌نگ که متعلق به دوره پادشاهی شوشتر

محل اولیه در حاشیه اراضی ماهی بازان جلوه‌رفته و در نتیجه این قسم از آثار باستانی طعمه طفیان رودخانه شده و از بین رفته است ولی رویه‌مرفته آثار باقی‌مانده در اثر حفریات علمی میتواند بسیاری از تاریکی‌های تاریخی زمان الیمائیدها و پارت‌ها و ساسانیان را در این مکان روشن نماید و بخصوص موقعیت شهر باستانی دستووا را که بسیاری از کتب قدیمه در این حدود ذکر کرده‌اند آشکار خواهد ساخت . داشتمند محلی آقای شرف‌الدین که یکی از علاوه‌مندان بحفظ آثار باستانی است در کتاب دانشمندان شوستر درمورد شهر دستووا چنین مینویسد : « دستووا بافتح دال و سکون سین مهعلین و ضم تا دو نقطه وفتح واو و بعد الف بلدی از بلاد خوزستان است . دستووا شهر یاقصبه‌ای بوده در حدود هزار متر از شهر شوستر دور و در جنوب واقع و هنوز نهر او معروف است به نهر دستووا و از این بجز خرابه‌ها و آثاری بیشتر باقی نیست و محلات غربی شوستر که امروز بنام محله موکبی است بمناسبت اینکه جانب این شهر بوده هنوز بمحله دستووا معروف است و این شهر از نزدیکی‌های بقیه علی کم درده و دره دراز شروع میشود و از ویرانه‌های آن چنین معلوم میشود که شهر ایلامی عظیمی بوده است و تاریخ خرابی آن معلوم نیست . »

اینکه تا اندازه‌ای موقعیت تاریخی و جغرافیائی این مکان روشن گردید بذکر عملیات کاوش در اراضی معروف به ماهی بازان یا دستووا میپردازیم .

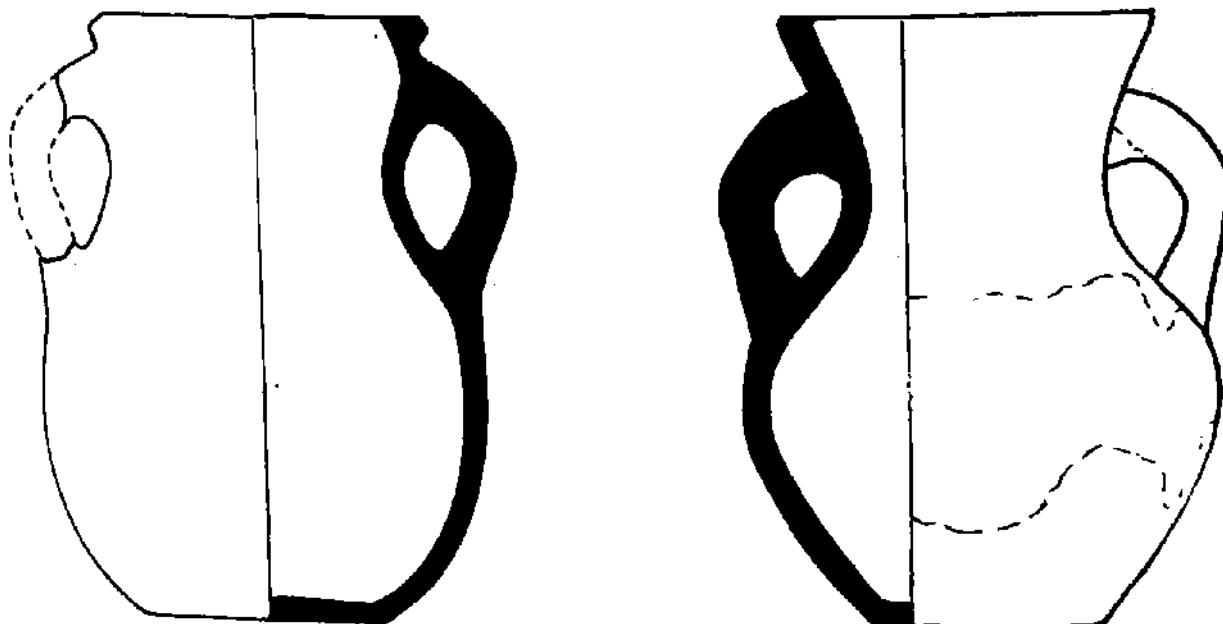
ترانشه A در اراضی دستووا

ترانشه A بطول و عرض 4×4 متر تقریباً در مرکز اراضی دستووا و نزدیک به مسیلی که در اثر فروکش آب ایجاد شده بود حفر گردید . خاکریز تبه در این مکان در حدود ۳۰ سانتیمتر و اولین کف در عمق ۷۰ سانتیمتری مربوط بصدر اسلام و با

سفالهای مشخصه اواخر دوره ساسانی و اوائل دوره اسلامی ظاهر گردید . این سطح تا عمق یک متری مربوط با اوائل اسلام بوده و پس از آن طبقات باستانی دوره ساسانی تا عمق دو متری شامل سفالهای مخلوط از دوره پارتی و ساسانی است . علاوه بر قطعات سفال ، دو سکه مفرغی کوچک متعلق بدورة الیماید و یک سکه کوچک سریبی مربوط بدورة ساسانی بدست آمد . این سکه که در یکطرف آن نقش پادشاه و در طرف دیگر نقش آتشدان و دو هلالزم است از سرب ضرب شده است و متعلق به فیروز (پیروز) (۴۵۷ - ۴۸۳ میلادی) است^۱ . طبقات باستانی ترانشه A تا عمق ۳ متری مربوط بسکونت اقوام ساسانی است و در این سطح هیچگونه آثار معماری در ترانشه ظاهر نگردید ولی از عمق $\frac{1}{2}$ متری آجرهایی با بعد $7 \times 30 \times 30$ سانتیمتر نمایان گردید که ابتداء نصور میشد شاید مربوط بدورة ساسانی و یا پارتی باشد ولی بتدريج که ترانشه عمق میافتد آثار بدنۀ آجر چین همچنان ادامه پیدا کرد و آثاری که بتواند وجود این طاقهای کوچک را روشن نماید وجود نداشت . هر چند بظاهر قیافه آرامگاه‌های دوره ایلامی را القاء میکرد ولی از آن نظر که در مطالعه سطحی و سفالهای مکشوفه در ترانشه A هیچگونه سفالی مربوط با این دوره پیدا نشده بود و از طرفی استاندارد و اندازه‌های آجرهای مکشوفه با آجرهای مستعمل دوره ایلامی تطبیق نمی‌نمود امکان اتساب آن با این دوره وجود نداشت . سراججام در عمق $\frac{1}{2}$ متری ، کف آرامگاه ظاهر گردید ولی هیچگونه آثار سفال یا اسکلت درون آن بدست نیامد . با آنکه وضع این آرامگاه آنطوریکه باید و شاید روشن نیست ولی تصور میشود مربوط با اقوام الیمایدی باشد که برای اولین بار از تپه بعنوان محل سکونت استفاده کرده‌اند .

۱- برخی ، ۴۵۹ - ۴۸۳ میلادی نوشته‌اند . ضرب سکه سریبی در این زمان احتمالاً بعلت فقر مالی بسوده است و در تاریخ نیز در مورد خشکسالی و فحطی و گرفتاری و گرسنگی ذکری شده است و حتی پادشاه را بر آن داشته که از اخذ مالیات صرف نظر کند .

زیرا سکه‌های الیمائید و ظروف خاص محلی و حتی تابوت‌های نظیر تابوت‌های شوش و هفت تپه هر بوط بدوره الیمائید در جوار تابوت‌های پارتی و ظروف آنها در این مکان کشف و ظاهر شده است . تابوت‌های سفالین دوره پارتی که دارای تزئینات برجسته کنگره‌ایست و در نهایت حسن سلیقه شناخته شده است بطور چپ و راست بر روی هم قرار گرفته و این طرز تدفین بصورت ۲ یا ۳ طبقه قبلاً در شهر باستانی شوش سابقه داشته است و در بالای تابوت ضلع غربی یک پیه سوز سفالی لعاددار مایل بزردکه در ابتدا سبزرنگ فیروزه‌ای بوده بدهست آمد ولی درون تابوت ، که هر یک $\frac{1}{4}$ متر طول و ۷۰ سانتیمتر پهنا دارد جز اسکلت شیشی‌ای وجود نداشت ، اسکلت در وسط تابوت بحالت جمع شده رو بغرب و دست و پا جمیع شده بطرف جنوب دفن گردیده است ولی رو به مرفته جهت هشخی برای تدفین اموات در نظر گرفته نشده است کما اینکه



طرح ظروف سفالین مکشوفه از دستواری شوشتر

در تابوت زیرین ، اسکلت شمالی - جنوبی بوده و کیفیت دفن درست مخالف دفن اسکلت تابوت بالائی است . در فاصله بین دو تابوت که بطور چپ و راست بر روی یکدیگر قرار گرفته بود چند ظرف سفالی بمنظور هدیه خارج از تابوت‌ها قرار دارد ، این تراشه نا عمق ۴ متری ادامه یافت و پس از پاک کردن آنها بعلت فشار خالک‌لطماتی که در اثر جاری شدن سیل دیده بودند شکسته شده بود وجهت وصالی قطعات آبوقهای مکشوفه جمع آوری و در جعبه‌های جداگانه بسته بندی و بموزه حمل گردید .

ترانشه B :

درجبهه شرقی اراضی معروف به زمینهای ماهی بازان یادستووا تراشه B بطول



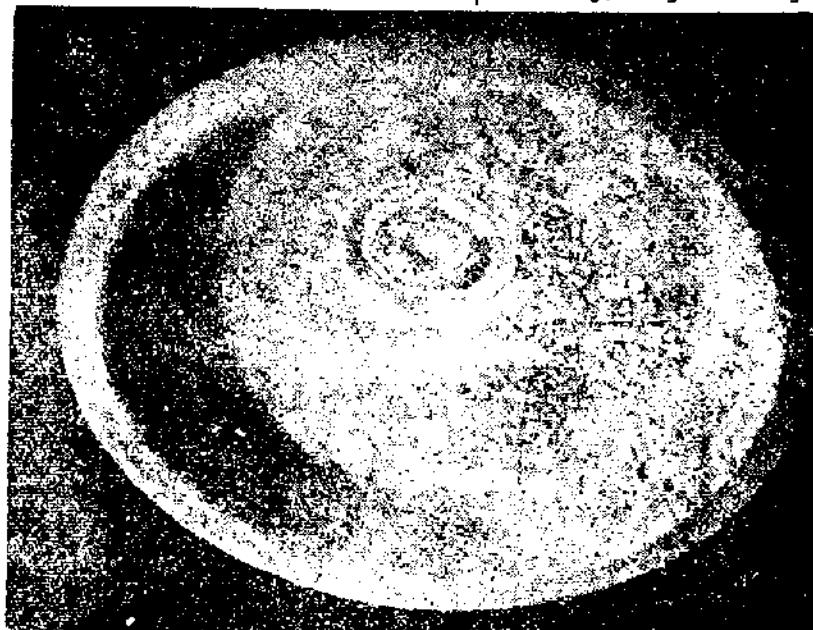
ظرف سفالین لامبدار مکشوفه در دستواری شوشتر متعلق به دوره پارت

و عرض ۴ متر در محل آثار و بقایای کوره سفالگری حفر گردید ، این کوره که در اواخر دوره ساسانی^۶ در این مکان ساخته شده دارای الحاقات بسیاری بوده است که بعلت طغیان رودخانه اکثر بناهای الحاقی از بین رفته و شکاف های عمیق نیز تا فاصله های در بین بناهای مربوط به کارگاه سفالگری ایجاد نموده است . بطوریکه اصل کوره هم اکنون در عمق ۲ متری از سطح زمینهای اطراف و در شکاف دره ای که در اثر آبرفت بصورت مسیلی درآمده قرار گرفته است . این کوره مکعب شکل بطول ۰۶۰ سانتیمتر و عرض ۱/۸۰ سانتیمتر با طاق هلالی شکسته ساخته شده و سقف آن از قسمت پیروزی کاملاً مسطح است و این بآن علت است که در اثر ایجاد هوکشای جوانب کوره با آجر های محدب شکل الحاقاتی بدان اضافه شده است تا بتوان سطح کوره را که از داخل دارای اطاق هلالی شکل است در سطح خارجی بصورت مسطح تعاییند . کوره سفالگری



طرف سفالین سیاهرنگ با دودسته دکمه ای شکل یارتی قرن ۲۰۰ ق، همکشفه در دستواری شوشتر

دارای دودکش‌های متعدد می‌باشد بطوریکه ضلع شرقی و غربی هر یک ۶ هواکش و در بدنه شمالی و جنوبی هر یک ۴ هواکش و در سطح کوره ۶ هواکش وجود دارد که جمعاً ۲۰ هواکش یاندازه‌های مختلف و معینی می‌شود . طرز ساختمان این کوره طوریست که بعلت هواکش‌های اطراف بدنه از سه طرف یعنی بدنه جنوبی و شرقی و غربی ناچار بالعاقاتی شده‌اند تا بتوانند دودکشها را کاملاً در درون کوره فراردهند و سطوح جانبی کوره را مسدود نمایند . جالب آنستکه بمنظور یکنواخت نمودن لوله‌های استوانه‌ای شکل در سطوح جانبی کوره نوعی آجرهای کوچک و محبد شکل و پیچیده بکار برده‌اند تا کاملاً بتوانند هواکش کوره را مطابق اصول علمی بسازند . تویلک هاشی که برای کنترل کوره در محل وجود داشت نشان میدهد که سفالگر کاملاً قادر به کنترل کوره بوده است و همچنین سه پایه‌های سفالی فراوانی جهت فراردادن نظر و فرم در درون کوره به اندازه‌های بزرگ و کوچک



جام سفالین مکشوفه در دستواری شوشتر قرن ۲۰۰ ق . م

جمع آوری گردید که مؤید ساخت ظروف سفالین با اندازه‌های مختلف است و یک قطعه سفال لعابدار که در اثر لعاب و حرارت زیاد در کوره سه پایه ظروف را بهم جوش داده است در سطح خارجی کوره بدست آمد که کاملاً طرز قراردادن و استفاده از سه پایه‌ها را در درون کوره نشان میدهد . در جبهه شرقی این کوره آثار طاق آجری نمایان است که درون آن مملو از این قبیل سه پایه‌های سفالگری میباشد .

بدین ترتیب در این قسمت از تراشه آزمایشی آثار یک کارگاه سفالگری در اواخر دوره ساسانی که در نهایت حسن سلیقه ساخته شده است و اینک در فاصله ۵۰ متری غرب رودخانه گرگر بحال مخروبهای درآمده است نمایان گردید . قطر دهانه این کوره یک متر و ارتفاع آن از کف تازیر طاق داخلی ۲ متر است . خود کوره با



ظرف گلابی شکل سفالین متعلق به دوره پارت . دستواری شوشتر

فصل سوم : آثار و بنای‌های تاریخی شوشتر

۷۹۷

آجرهای مخصوصی با بعد $30 \times 30 \times 7$ سانتی‌متر ساخته شده است که در اثر حرارت کاملاً سرخ و پخته گردیده است . کشف و مطالعه کوره سفالگری فوق الذکر نیز از نظر هنر سفالگری حائز اهمیت می‌باشد . بدین ترتیب ضمن عملیات کاوش در اراضی دستوراً این نتیجه عاید گردید که برای اولین مرتبه اراضی ماهی بازان توسط اقوام الیمانی اشغال گردید و سپس در زمان پارت‌ها این قوم که دست نشانده پارت‌ها شده بودند در جوار یکدیگر زندگی مشترک و در عین حال مستقل را ادامه داده‌اند .
نوضح اینکه پس از مرگ اسکندر و تقسیم سرزمینهای پهناور فتح شده بین سرداران و جانشینان او در غرب ایران چندین سلسله مستقل پدید آمد که بدست توانای اشکانیان منقرض گردید یا استقلال خود را تحت نظر پادشاهان پارتی حفظ نموده و از آنجمله الیمانی‌ها می‌باشند . حوزه سکونت آنان در جبهه جنوب غربی ایران قرار یا نمای ناحیه تحت فرمان نفرهای ایلام جدید را شامل می‌شد . با وجودیکه دامنه وسعت این حکمرانی بخوبی مشخص نیست ولی ناحیه وسیعی از خوزستان و اصفهان تا خلیج فارس را در بر می‌گرفت و هنگامیکه مهرداد اول سرزمین بین النهرين را بتصرف درآورد بالطبع منطقه الیمانی نیز که تازه استقلال یافته بود تحت تسلط آنان قرار گرفت (در حدود ۱۴۱ ق . م .) و این زمان درست مصادف با زمانی است که دیمتری دوم پادشاه سلوکیه اسیر مهرداد اول شد و قدرت پارت‌ها تا کنار شط فرات رسیده بود و اقوام الیمانی نیز تابع پارت‌ها شده بودند . ضرب سکه‌های کوچک الیمانی مکشوفه در دستوراً نشان میدهد که این اقوام دارای استقلال داخلی بوده و تحت نظر پارت‌ها به زندگی مستقل خود ادامه داده‌اند . مطالعه و بررسی آثار باستانی جبهه جنوب غربی ایران ارتباط زندگی فيما بین دو قوم الیمانی و پارت‌ها را روشن خواهد کرد .
زیرا در بسیاری از آثار باستانی رسوم و عادات و آداب و خصوصیات مجاور الیمانی‌ها

و پارتها در یک مکان واحد بخوبی متمایز میباشد . چنانکه گذشت طرز تتفین ، نوع آرامگاه ، سکه‌های رایج محلی ، نوع تابوت حتی ظروف مکشوفه در دستوراً شاهد صادقی براین مطلب است . بنابراین ارزش یک حفاری علمی دامنه‌دار نقاط پارت‌نشین خوزستان حائز اهمیت تاریخی است که بسیاری از تاریکی‌های تاریخ این دوره را روشن نمایند . شهر دستوراً تا اواخر دوره پارتی همچنان مسکون بوده در دوره ساسانی نیز دستوراً مورد توجه بیشتر قرار گرفته و مدارج پیشرفت و تمدن را ناصدر اسلام پیموده و احتمالاً در قرن دوم هجری سیلابی سهمناک موجب ویرانی آن محل گردیده و از آن زمان تا کنون متروک باقی مانده است . »

بند ماهی بازان یا بند خدا آفرین : بعداز جلگه‌ی دستوراً در کنار شهر شوستر و پس از بقعه‌ی علی کمدرده ، در عرض یک دردی گلین که پیداست با دست ساخته شده و حفاری کرده‌اند تا مجرای رودخانه و بستر رود مناسب با فشار آب بوجود آید بقایای یک بند قدیمی باقی‌مانده است که در زبان هردم شوستر به نام بند ماهی بازان شهرت گرفته و سالخورده‌گان آن شهر آنرا بند خدا آفرین هم می‌نامند . در کتاب «آب و فن آبیاری در ایران باستان» ذیل نقشه‌ئی که با شکل شماره‌ی ۱۳۷ نهایانده شده است بند ماهی بازان در ردیف دهم و بند «خدا آفرید» در ردیف نوزدهم با عنوان «پل بند عظیم خدا آفرید» احصاء شده‌اند . اما در همین کتاب در ذکر سدهای دوره‌ی ساسانیان که از بند عقیلی ، بند دختر ، بند میزان ، پل بند گرگر ، بند عیار ، بند خدا آفرین یا ماهی بازان ، بند دارا و بند قیر ، پل بند لشکر ، پل بند شاه علی ، پل بند شوستر ، پل بند دزفول ، پل بند پای پل ، بند کرخه ، بند خاک ، پل بند عظیم خدا آفرید نام برده و به فراخور هر یک توضیحی مختصر داده است ، از بند ماهی بازان با دو نام ماهی بازان و خدا آفرین نام برده و بند خدا آفرید را با نام پل بند عظیم خدا

فصل سوم : آثار و بناهای تاریخی شوشتر

۷۹۹

آفرید یاد کرده است و در توضیح آنها نوشته است پل بند عظیم خدا آفرید دراهواز که آثار جزئی از آن بر روی تخته سنگ های بستر کارون هنوز وجود دارد . و بند خدا آفرین یا ماهی بازان را واقع در رودخانه‌ی گرگره آثار جزئی از آن باقی‌هایش است قلمداد نموده است .^۱

انتخاب این محل و بریندن تپه‌ها به منظور هموارساختن بستر رودخانه‌ی خروشان ، خود از عجائب کار آدمی است و قابل توجه است که يك رشتی سنگی محکم سرتاسر عرض بستر رودخانه را دربرداشته و بر روی این رشتی سنگی محکم طبیعی بیان بند را گذاشته‌اند ، اگرچنانکه در آغاز مقال نوشت ، این بستر عرض مصنوع دست آدمی بوده و تپه‌های طبیعی را حفظ کرده باشند تا به حد مناسب دره را پهن و عمیق کنند و از روی حساب این رشتی سنگی را دراعماق زمین حدس زده باشند و نه به تصادف آنرا بدست آورده باشند ، براستی که هیارت و بصیرت زمین شناسی این قوم در روزگاران پیشین که علم زمین شناسی پیشرفتی نداشته است شکفتانگیز است .

بند ماهی بازان محققان برای بالا اوردن فشار آب و بالا نگهداشتن سطح آب ساخته شده است و رشتی سنگی وسط دره مصنوع را ملوی مرمت کرده‌اند که در هر کجا حفره‌ئی یا سنگ غیر مقاومی بوده آنرا گرفته و تبدیل به صخره و دیوار مقاومی دربرابر فشار آب نموده‌اند و بر فراز آن دیوارهایی برای جلوگیری از آب ساخته‌اند که اکنون دو قسمت این دیوارها باقی‌مانده است . يك قسمت تقریباً در منتهی‌الیه بازوی شرقی رودخانه که دیواری است مرکب از دو قطعه‌ی موادی که هشت متر آن تا زمستان سال ۱۳۵۲ که من آنرا دیدم باقی‌مانده بود و به ارتفاع ۱/۵

۱- نگاه کنید به صفحات ۶۲۲ و ۶۳۸ و ۶۳۹ و ۶۴۰ نهاد دیوار نیز باران مأخذ از کتاب آب و فن آبیاری در ایران باستان «است و نوشته‌ی دکتر همیدس کوروس است .

متر هنوز پا بر جاست و قسمت دیگر آن تقریباً در اواسط بند است و مرکب از سه دیوار موازی است که بستر رودخانه را بطور عمودی قطع می‌کنند و سه مجرای آب آنها را از یکدیگر جدا می‌سازند و ارتقای تقریبی دیوارها کما بشیوه بین ۲ تا ۴ متر باقی‌مانده بود . در اوائل بند یعنی در منتهی الیه غربی بند آثار چند کانال کوچک که به صورت یک جوی با عرض نیم متر در سنگ برپیده‌اند باقی است و پیداست که از این جوی‌ها شاید در اوخر عهد آبادانی آن استفاده‌ی آسیاب چرخانی می‌کردند ولی با توجه به آثاری که چند قدم پائین‌تر از این قسمت و در جنوب آن واقع است گمان من اینست که آنچه امروز هم به نام بقاوی‌آسیاب خوانده می‌شود ، دستگاه‌ی جانبی سد بوده و سد به صورت نعل اسبی که دو انتهای آن کوتاه بوده است ساخته شده بوده است تا فشار جنبی آب ابتدا و انتهاء سد را بیشتر از سایر قسمت‌ها تحت فشار قرار ندهد و موجب شکستن آن نشود . این ابداع و تمہید برای افزایش مقاومت سد در جلگه‌ی خوزستان و حتی در مناطق دیگر شوستر هم بی‌سابقه نیست . در همین چند صفحه پیش خوانده‌ایم که بند بهمن « دش زورگ » بلوک عقیلی را هم با همین روش و به صورت نعل اسب ساخته‌اند .

در طول سد آبراهه‌هایی که به صورت جوی کوتاهی با عرض ۵۰ سانتی‌متر باقی‌مانده وجود دارد که معلوم است جای در پیچدها و محل ریزش آب سد به قسمت سفراز آن بوده است . سیک معماری ساختمان سد ، اگر سد بر جای سد قدیم تیری ساخته نشده باشد ، به سیک هنرمندی سد سازی ساسانی شباهت دارد . این سد هم مانند بیشتر سدهای ساسانی منطقه هم برای انشائتن آب در پشت سد وهم برای عبور و هرورد آمده بوده است که بر روی آن بتوازن از شهر یا منطقه‌ی دستوا به منطقه‌ی دیگر آمد و شد نمایند . تصویرهای ۶۱۵ تا ۶۲۰ .

خاک میان آب

قطعه خاکی که «میان آب» یا «مین او» نامیده می‌شود و قدعاً به صورت‌های «میاناب» و «مینو» هم ضبط کرده‌اند، قطعه خاکی مثلث شکل است که فاعده‌ی آن را اراضی جنوب غربی شهر شوستر دربر می‌گیرد و از دروازه‌ی دستووای شوستر با عبور از پل لشکر یا پل شاه علی یا نفس‌کشن و از اراضی اطراف امامزاده عبدالله، پس از عبور حدود دوکیلومتر که از اراضی دستووا می‌گذرد، از دامنه‌های تپه‌های هشرف به بند‌های بازان، آغاز می‌گردد. بردوساق این مثلث که رأس آن بندقیر است، آبادی‌های میان آب واقع شده‌اند و چون از شوستر حرکت کنیم از سمت چپ آبادی‌های گامیش آباد، کناربیر، قلعه حاج محمد حسن، شلیلی کوچک، شلیلی بزرگ، قلعه عبدالحسین، چم حاج فاسمی، قل رمزی، حسام آباد، چهارگاو، بنی‌نصیر، بیاره، غلیم، سوفان علیا، سوفان سفلی یا سوفان دومن، مهدیه، سبزی، منحوش یا دولت آباد، مجیرید، شغاریج سفلی، شغاریج علیا، عنابه، سمیده، سید حسن، نقیشیات، ولی آباد، بند قیر واقع شده‌اند، در بند قیر رودخانه‌های در و شطیط و گرگر تلاقي می‌نمایند و بهم هی بیوندند و به جنوب پیش می‌روند این محل را قدمها «دجیل» و «دجیل اهواز» هم ضبط کرده‌اند و امروز این نقطه را سلطان گویند. گروهی از محققان گمان برده‌اند که شهر لشکر یا عسکر ما عسکر مکرم در همین قطعه خاک بند قیر و در کناره‌ی دجیل بوده است و بد سبب سهولت دسترسی به آب رودخانه‌های گرگروش طبیعی و سهولت کشته‌ی رانی بر روی آن، عسکر مکرم ولایتی آبادان، پرآمد و رفت و محل کشت ایشکر بوده است. تا بدآنجا که برخی از این محققان خرابه‌های شهرهای قدیمی منادر کبری و منادر صغیری را هم به فاصله‌ی کمی

از ملتقای این دو رشته رود و در نزدیکی محل سه شطون نشان می‌دهند.

چون از بند قیر به سمت شمال حرکت کنیم در سمت چپ ، یعنی درست روی وی هسیری را که قبلًاً وصف نموده‌ایم و بر روی ساق دیگر مثلث قطعه خاک میان آب آبادی‌های علّه بند قیر ، زباری ، ابومحمد ، باسیه ، دیلم ، دیسه ، بکیشه ، ذهوآباد ، عرب حسن ، عرب‌اسد ، قلعه‌خان ، فیض‌آباد ، خورشید ، عله حاج‌سیدعلی ، لنجگر قدیم ، سه‌بنه ، سه‌بنه کوچک ، لنگر جدید ، مهدی‌آباد ، نعیم‌آباد بزرگ ، نعیم‌آباد کوچک ، اشرف‌آباد ، مزرعه‌تهرانی ، یسارات ، قلعه‌سید ، عباس‌آباد ، قلعه‌نو ، غافل ، بورکی ، گامیش آباد زارحسین را می‌بینیم .

در دشت هیان آب به جزاً مختصر پی‌ها و آجر چنینی‌هایی که در نزدیکی محل معروف بد سه شطون نزدیک به دماغه‌ی بند قیر کنونی باقی‌مانده است و گروهی آنرا باقی‌مانده‌ی شهرهای قدیمی متادر صغری می‌دانند آثار موجود شهر دیگری فعلاً ملاحظه نیست . در اینکه عسکر مکرم یا شهر لشکر در همین قطعه خاک وجود داشته است تردیدی نیست . اما نکته‌ئی که ذهن مرا در بازدید از این دشت مثلث شکل محاط در آب‌های کارون و دز به خود مشغول داشت این است که شهر لشکر یا عسکر مکرم که بیش و کم قبول شده است که به روزگار مسلمانان پی‌افکنده شده است و امروز نشانی از آن در این قطعه خاک کوچک نیست ولی چنان آبادان بوده که فراوانی نیشکر آن زبانزد شده است و دروازه‌ی جنوبی شهر شوستر و پل‌بندی را که در آن خطه واقع است پل‌بند لشکر و دروازه‌ی لشکر نامیده‌اند ، نباید آنچنان منهدم شده باشد که هیچگونه اثری در روی زمین یا زیرزمین از آن باقی‌مانده باشد ، نمی‌توان گفت بند قیر امروزین بر جای شهر لشکر قدیم است ، چه آبادی عسکر مکرم یا لشکر را از جوی مسرقان و نهرداریون دانسته‌اند نه از دجیل یا باصطلاح امروز سه شطون . بدون آنکه در حدس خود پافشاری کنم ، این نکته را می‌نویسم که شاید شهر لشکر

با عسکر مکرم بر جای دستورای قدیم تر بنیان گرفته باشد و اراضی پائین دست بند ماهی بازان و دستورای فعلی را آنچنان زیر کشت می داشته اند تا به نزدیکی های بند قیر می رسیده اند ، چه « نهرداریون » همواره سبب آبادانی میان آب بوده هر زمان که این آب از زیر قلعه‌ی سلاسل شوستر ، با قدرت بیشتر و جوی های وسیع تر و مباری فراخ تر به جلگه‌ی میاناب سر از زیر می شده است کشت و زرع جلگه بیشتر و رونق و فراوانی شهر و آبادی های جلگه را بیشتر می نموده است و آب نهرداریون از شمال به جنوب سر از زیر بوده است و باید شهر در حوال و حوش بند ماهی بازان و دستورای بنیان گرفته باشد . اما آب نهرداریون که از رودخانه‌ی چهاردانگه یعنی شطیط نیرو می گرفته است به سبب طغیان رود کارون و به سبب به عمق افتادن مجرای گرگره همواره بکسان نبوده ، گاه بیش و گاه کم می شده و با این بیش و کمی آبادانی جلگه‌ی میان آب نیز تغییر می کرده است و برای چنین زندگی زراعی موقع آهنگ شهر سازی و اقامت و توسعه‌ی شهر نشینی در دل ساکنین آن نبوده است و اهتمامی در عمارت و رونق و معماری و شهر سازی نداشته اند و به همین جهت آثار و بناهای تاریخی عمده و قابل ملاحظه‌ئی در این منطقه ساخته نشده و من نیز بقا یای آثار ارزشمندی را ندیدم . هنر و معماری در این قطعه خاک برخلاف گتو ند و عقیلی و حومه‌ی شهر شوستر ، بسیار ضعیف و ابتدائی بمنظور می رسد . و آنچه بد صورت گنبدکهای ساده یا مطبق چند قلعه‌ی محدود این بلوک باقی مانده است ارزش هنری و تاریخی ندارند و چون از اراضی دستورای بند ماهی بازان به داخل قطعه خاک میان آب سر از زیر شویم ، به یکباره پس از دیدن چند آبادی کوچک در راست و چپ مسیر ، متوجه فقدان آثار و بناهای تاریخی و قدیسی و هنر های ظریفه می شویم .

شاید موضوع از جنبه‌ی جامعه شناسی هم در خور تحقیق دقیق باشد ولی بپر حال

می‌توان این نظریه را در جزء نظرات دیگر باستان شناسان و جامعه شناسان به حساب آورد که ساکنین قطعه خاک میان آب ، بیشتر مردمی بادیه نشین بوده و آشنا به هنر و معماری و ظرافت‌های قومی مانند اقوام مجاور یعنی ساکنین سایر بخش‌های شوستر نیستند و چون زندگی موقتی شبانی داشته‌اند ورود به زندگی شهرنشینی و بکار بستن ذوق و هنرهای ظریف را نیاموخته‌اند .

اما آنچه را که در این قطعه خاک دیدم به لحاظ ضبط به حلقه‌ی ثبت انداختم

و درباره‌ی هر یک توضیحی مختصر می‌نگارم :

بقعه‌ی علی بن حسین : در آبادی کنار پیر میان آب بقعه‌ی کوچکی با گنبد مضرس ابتدائی و سفید رنگ واقع است که آن را بقعه‌ی علی بن حسین گویند .

بقعه‌ی شعیب بنی : بعد از آبادی حسام آباد میان آب شوستر به حدود سیصد هزاری آبادی بقعه‌ی شعیب بنی در سمت چپ جاده واقع است . عمارت بقعه مفصل است و گنبدی سفید رنگ دارد که مضرس است و پنج طبقه با یک میلک استوانه‌شی که بر سر آن یک گسوی فلزی با ترکیب سه گوی نصب کرده‌اند . درون بقعه یک گوشواره‌ی مستطیل شکل به ابعاد ۱۲،۵ × ۸،۷۵ متر است که با پیش و پس ساختن نیم طاق‌ها و دهانه‌های گوشواره‌های فرعی انحنای و زوایای متعددی را به منظور نورگیری و روشنایی بهتر اطاق بوجود آورده‌اند . از نظر معماری سبک بقعه سازی خاصی را می‌نماید که در این حدود کم دیده‌ام . ضریح بقعه چوبی است که به تبعیت از انحنای وزوایای اطاق شکل گرفته است . در گوشته‌ی از سمت راست بقعه یک سه گوشی از درون گچ در حاشیه‌ی جرز پی‌ستون حمال سقف درآورده‌اند و در قرینه ، در سمت چپ تیز سه گوش دیگری و متولی بقعه می‌گوید چون در یکی از این سه گوشی‌های کچی با رامی نجوا کنید در دیگری شنیده می‌شود . من چهار سه گوشی در چهارستون حمال سقف دیدم .

طاق پیش و پس این بقیه تقلیدی از سبک طاق ایوان کرخه و طاق‌های پیش و پس دزفول است .

ایوان‌های بقیه متعددند و چند ایوان افقی و عمودی یکدیگر راقطع کرده‌اند. ایوانی که از سمت شرق به درون بقیه می‌پیوندد یک شکل صلیبی ناقص است که ضلع اطول آن ۸/۷۵ متر است و یک ضلع دیگر در حاشیه‌ی غرفه‌ی گوشواره محل دفن اشخاص است. نورگیرهای بقیه از روی حساب تعیین شده واز چهار سمت نور مستقیم به درون بقیه می‌تابانند. تصویر ۶۲۱.

بقعه‌ی چارگاوه : در آبادی چارگاوه گنبد مضرس ابتدائی بر اطاق کوچک بقیه‌ئی جلوه می‌کند. تصویر ۶۲۲.

بقعه‌ی سوفان علی : در آبادی سوفان علیا بقیه ابتدائی به نام علی با گنبدی مضرس ابتدائی و ساده و اطاقی کوچک وجود دارد. تصویر ۶۲۳.

بقعه‌ی امیرالمؤمنین : در آبادی بند قیر یک بقیه قدمی با گنبد شلجمی بدساخت گچ اندود در کنار یک درخت کنار واقع است که آنرا بقیه امیرالمؤمنین گویند. تصویر ۶۲۴.

بقعه‌ی شی‌نشا : در ابتدای آبادی مهدی‌آباد، در جنوب شوستر، قبل از آبادی‌های لنگر جدید و قدیم، بقیه شی‌نشا واقع است. بقیه اطاق مربع مستطیل شکل است و قبر در وسط بقیه قرار دارد. بر سر در ورودی کتیبه‌ئی نصب شده است که بر آن خوانده می‌شود :

« درویش شعبان ابن دهدار فخرالدین فی تاریخ سنہ سبع عشرین والف ». گنبد بقیه مضرس و درمیان دو درخت کنار کوتاه، منظری دارد. تصویر ۶۲۵.

بقعه‌ی پیر امیرالمؤمنین : در آبادی قلعه‌نو، بعد از آبادی مهدی‌آباد، در مدخل

آبادی ، بقعه‌ی کوچکی در میان قبرستان واقع است که گنبدی مضرس و مخروبه دارد و مشهور به پیر امیر المؤمنین است .

بقعه‌ی علی بورکی : در آبادی بورکی نزدیک قلعه نو و در سمت چپ آن بقعه‌ی علی بورکی واقع است ، گنبدکی مضرس دارد و فینتی ندارد . تصویرهای ۶۳۳۷-۶۲۶.

مقابر شوشتر^۱

« در شوشتر اخیراً هر بقعه‌ای که بوده است ، از دویست سال پیش امواتی در جوار او دفن نموده‌اند و کمتر بقعه‌ای هست که قبر در آن نباشد ، سابق بر این‌بنقل مقدسی قبرستان در وسط شهر بوده ، زمانی که مرحوم حاج شیخ جعفر کاشف‌القطاء به شوشتر آمد فرمود از شوشتر چیزی که مرا خوش آمد آن است که قبرستانهای ایشان داخل شهر است ، گویدا غرض ایشان عبرت گرفتن مردم از اهل قبور و به مضمون‌هذا قبور هم و هذه قصور هم باعث موعظه مردم و جلوگیری از معاصی و نافرمانی خداوند متعال و فراموش نکردن اموات خودشان بوده است .

قبرستان دوره عیلامی‌ها و زردهشتی‌ها و ساسانی‌ها بعضی آثار آنها باقی است و گاهی از قعر زمین‌ها بیرون می‌آیند . بعضی اوقات شیستانهایی از زیر خاک کشف می‌شود در اطراف شوشتر که اموات عیلامی‌ها در آنها گذاشته است . در اراضی شرقی و غربی و جنوب و شمال شوشتر از این قسم مدافن بسیار دیده شده است . در شهر دستوراً که تقریباً دو میل یا بیشتر دور از شوشتر و در جنوب شوشتر واقع است اموانی در تابوت‌های سفالی و قالب‌های آجری بشکل جسد آدمی و خم دیده شده که گواه ماست و اینها باید حفاری شود تا حقیقت گفتة ما که آنها را دیده‌ایم کشف شود . مقابر دوره

۱ - نسخه‌ی عکسی یادداشت‌های خطی شیخ محمد مهدی شرف‌الدین شوشتری ، صفحه‌ی ۱۴۸ - ۱۳۱ ، مبحث « بقاع و مزارات شوشتر » .

فصل سوم : آثار و بناهای تاریخی شوستر

۸۰۷

هخامنشی و ماسانی که بیرون شهر در میان کوههای نواحی شوسترند عبارتند از دخمه‌هایی که از کوه بریده شده‌اند و آنها عبارتند از اطاقهای کوچکی مربع شکل که طول و عرض آنها قریب به دو متر الی دو مترو فیم می‌شود و در کمر کوه بریده شده بقسمی که از بالا و پائین دسترسی باو نبوده و شاید بوسیله بستن کمر شخصی و فرستادن در آن و بستن جسد میت و فرستادن عقب آن شخص و گذاشتن او را در دخمه بوده، در کوچکی داشته که طول و عرض آن قریب نیم متر یا بیشتر است . میان آن گودال کوچکی است ، بعضی آنها هم در بغل دیوار آن شکل قبری بریده شده سر برداشته است و قسمی از آن دیوار کوچکی است ماین اصل دخمه و آن محل و جای یکنفر بیشتر نیست و گویا اموات را با لباس داخل آنها می‌گذاشته‌اند . لاشخورها و پرندگان گوشتخوار آنها را می‌خوردند چون معتقد بودند که زمین و هوای آب و آتش بواسطه جسد اموات نباید نجس شوند . پس از خوردن طیور گوشت آنها را ، استخوانهای ایشان در آنجا باقی می‌ماند و تا الحال که مشغول توشن این مطورم از اینگونه دخمه‌ها مملو از استخوان اموات و تکه‌های لباسهای ایشان باقی است و گاهی انگشت‌زد و بعضی مسکوکات نقره در آنها دیده شده ، بعضی پهلوی مدخل دخمه یک حرف از حروف پهلوی علامت زده شده و بعضی در محرابی داخل آنها خطوط پهلوی اشکانی دیده شده ، بعضی قریب سه متر از زمین ارتفاع دارند ، بعضی بحدی مرتفع‌اند که انسان متوجه می‌شود که چگونه در آنجا رفته و آنرا بریده‌اند ، بعضی از همدیگر دور و بعضی بقسمی نزدیک که داخل همدیگر رخنه داشتند . بطوریکه معلوم می‌شود هر مقبره اختصاص به فامیلی داشته‌اند .

این نوع دخمه‌ها را بزبان شوستری خرفخانه می‌گفتند به فتح خاء و ضم راء و سکون فاء و عوام شوستر چنین معتقد بودند که اشخاص قدیم چنان پیر می‌شدند و

سن آنها زیاد می‌شد که کسان ایشان از ایشان عاجز بودند، آنها را می‌بردند در آنجاها می‌گذاشتند، هر روز آب و طعام برای ایشان می‌بردند تا می‌مردند. از این دخمه‌ها با اینکه مقدار زیادی ازین برده‌اند در تمام کوههای مشرقی و مغربی و جنوب غربی شوستر بسیار و بی‌شمارند و تا یک فرسخ بالای قریه گتوند قریب به قنات‌های گلوگرد از آنها دیده شده و بعض آنها بحدی مرتفع‌اند که بهیچوجه ممکن نیست داخل آنها را دید. و شاید از کوههای شوستر تا حدود عقیلی و گتوند و آب گرمک متجاوز از هزار دخمه بوده باشد. در سال ۱۳۷۵ هجری قمری در کوههای مجاور مقام صاحب سنگ بران مقداری از آنها را خراب کرده و با باروت آتش زده و سنگ آنها را به هصرف شهر رسانیدند و مقدار زیادی از این آثار تاریخی را ازین برند و نیز مقابر زیادی از دوره عیلامی‌ها در اراضی مغربی شوستر دیمجه و آب گرمک و جنوبی شوستر طرف دره دراز تا حدود در خزینه گاهی در زیر زمین پیدا می‌شود.

در اطراف بقعة شمس الدین و تمام کوههای آن نواحی و کوه تخت قیصر و سه تنون و بین مقام سید محمد و مقام صاحب آثار قبوری هست که بعضی آنها بالای کوه و بعضی آنها پائین کوه در میان سنگ بریده شده مانند شبستان با سنگ و گچ پوشیده شده و مدخل آنها شکل صلیبی درست شده. از سنگ‌گهائی که اطراف ریخته شده دلیل است که بالای آنها ساختمان بوده است. بعضی از آنها را حفر نموده‌اند بطعم یافتن چیزی در آنها، بعضی از آنها بحال خود باقی است.

اما مقابر بزرگ دوره اسلامی، بزرگترین مقبره‌ها مقبره‌ها مقبره مقام خضر بوده، بعد از آن مقبره سید رکن الدین خدا داد که از دشت خروج یعنی قریب به فلكه فعلی نزدیک بند میزان بوده تا پائین مسجد سید ناصر الدین و این مقبره در وسط شهر واقع بوده است. وقت احداث خیابان قبور این قبرستان کشف شد و قبور زیادی از سنگ بریده پیدا شد با سنگ قبرهای بزرگ، بعضی آنها بخط ثلث بر جسته که بر سنگ

آن قبور نوشته بود .

قبرستان دیگری بالای همین قبور از خاک بود ، معلوم شد دو طبقه است .
قبرستان براعین مالک ، قبرستان مقام امـامزاده عبدالله ، قبرستان مقام سید حسین ،
قبرستان سید صالح ، قبرستان آنطرف نهرداریون قریب به باع طهماس آغا نزدیک پل
حاج خدائی ، غالب آنها از سنگ بریده ، بعضی آنها بحدی قدیم اند که استخوانهای
آنها هم از بین رفته و قبرستان اطراف مسجد جامع ، معلوم می شود که این قبرستان
در حدود نهدادی هشتصد هجری اطراف مسجد احداث شده است ، چون در حدود
سنه چهار صد هجری بگفته مقدسی بازار بزرگ شوستر اطراف مسجد جامع شوستر
بوده است . در این قبرستان مقبره هر حوم سید نورالدین جزائری و آقا سید عبدالله
فرزند او و آخوند ملا محمد علی بن ملا جاگیر بن حاج خضر هوگهی که از معارف
أهل فضل و کمال بوده اند و آقا سید محمد معلم و آقا سید احمد معلم و غیره وغیره
در آنجا هستند .

شهرداری در سال ۱۳۷۵ هجری قمری این مقبره را برداشت و خاک آنرا در
نزدیکی رودخانه ریخته و آب سیل آنها را برد . و قبرستان مقام حسین چـون در سال
۱۳۹۲ شمسی مقابر داخله شهر قدفن شد مقبره مقام حسین و سید صالح و سید محمد گلابی
و مقام صاحب عمومی شد . و قبرستان سادات و قبرستان عبدالله بانو ، بطور کلی هر بقعه
و هر مسجدی که در شوستر است اطراف آن قبرستان است و نیز در سال ۱۲۴۸ هجری
که طاعون بزرگ فرصت بردن اموات را در هفتسل و مقابر نمی داد اموات را بدون
غسل در داخل خانه ، یا در بخاره دفن می نمودند و بعد هاستگ قبر بر آنها می گذاشتند ،
از این جهت قبور در تمام خانه ها هست .

شاید کسی اعتراض کند که ذکر مقابر مربوط به تاریخ نیست ، جواب می گوئیم
امروز مربوط به تاریخ نیست ولی بعدها اصول تاریخ محسوب می شود ، چنان که آن

حفریات مقابر شوش واکد و کلده و آشود و سومر کمک بزرگی به تاریخ نموده‌اند و مخفی نماناد یکی از مقابر شوستر مقبره جماعت صابئین بوده که در السنه و افواه معروف به گور صابیون بوده است . این مقبره بکلی از بین رفت و گلها آن خشت شد .

اشیاء محفوظ در شهر شوستر

در برخی خاندان‌های محدود و نزد برخی اشخاص که علاقه‌مند به حفظ آثار و اشیاء تاریخی شوستر داشته‌اند ، در طول دست‌کم پنجاه سال ، اشیائی بدبست آمده ، نگهداری شده ، و در حفظ آن کوشیده‌اند، این اشیاء تاریخی که از شهر شوستر و نواحی اطراف و دهات شوستر بدبست آمده ، بیش از تعدادی است که من توانستم در سفرهای کوتاه خود و آشنازی بس اندکی که با اهل اطلاع پیدا کردم، همه‌ی آنها را باز بینم، بنابراین آنچه در زیر این عنوان می‌خوانیم نمونه‌های کوچکی از اشیاء تاریخی ارزش‌مندی شهر و منطقه‌ئی است که در اوائل ظهور اسلام شهری آبادان بوده و به روزگاری دراز ، در قلمرو حومه‌ی شهر شاهان یعنی شوش، بر کنار رود کارون مسکن و مأواه اقوام و محل آمد و رفت ایلامیان کوهستانی و ایلامیان دشت بوده است و به روزگار اسلامی هم شهری پرآوازه بوده است : متأسفانه تصویر این اشیاء آنچه در اختیار دارم روشن نیست ولی بعض آنها را چاپ می‌کنیم :

قطعه سنگ سیاه با خط میخی : ابعاد آن $۲۲ \times ۲۲ \times ۱۲$ سانتیمتر است و خطوط میخی بر آن منقول است . این قطعه سنگ سیاه و سخت از سنگهای منطقه نیست و اگر از منطقه‌ی پارس نباشد ، احتمالاً از سرزمین بین‌النهرین و باطن قوى خطوط میخی با بلی یا سومری است . کتیبه دارای ۹ سطر است که به‌وسیله‌ی محمدعلی شرف‌الدین



بازنویسی خط میخی سنگ سیاه مکشوفه در شوشتر.

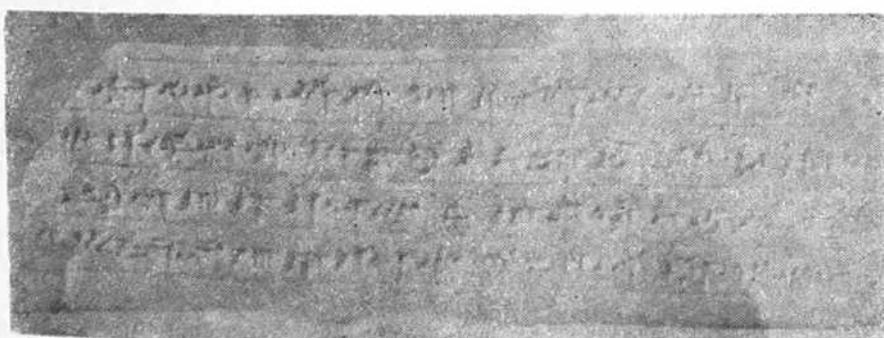
شوشری از روی آن بازنویسی شد و عکس آن هم با همه‌ی عدم وضوح چاپ شد.
قطعه آجر با نقش بر جسته : بر روی یک قطعه گل پخته، شکل صلیب و یا صلیب



مهر از گل پخته با نقش صلیب شکسته، شوستر.

شکسته بطور برجسته مشهود است و در عین حال شکل انسان یا حیوانی را بر روی گل پخته کنده کاری کرده‌اند و یا ابتدا نقش و قالب در آورده و سپس آن را پخته‌اند.
ابعاد آن $4 \times 5/5$ سانتی‌متر است.

آجر نوشته‌ی اسلامی : آجر نوشته‌ی اسلامی، به خط میخی اسلامی با چهار سطر نوشته بر یک طرف آجر ورنگ آجر نخودی رنگ است، از تپه‌های گتوند بدست آمده و شباهتی با آجر گتوند مذکور در این فصل دارد.



آجر نوشته‌ی اسلامی ، شوستر .

فصل سوم : آثار و بناهای تاریخی شوشتر

۸۱۳

کوزه‌های سفالی : یک کوزه‌ی سفالی سفید و دو کوزه‌ی سفالی سرخ رنگ مایل به زرد رنگ از تپه‌های دستوا در جنوب شهر شوشتر بdst آمده است. صاحب نظر ان می‌گویند چون شهر دستوا تا اواخر قرن دوم هجری آبادان بوده است قدمت این کوزه‌ها تا قرن دوم هجری قابل تخمین است یکی از این ظروف از سوسن آباد شعیبیه‌ی شوشتر بdst آمده است .



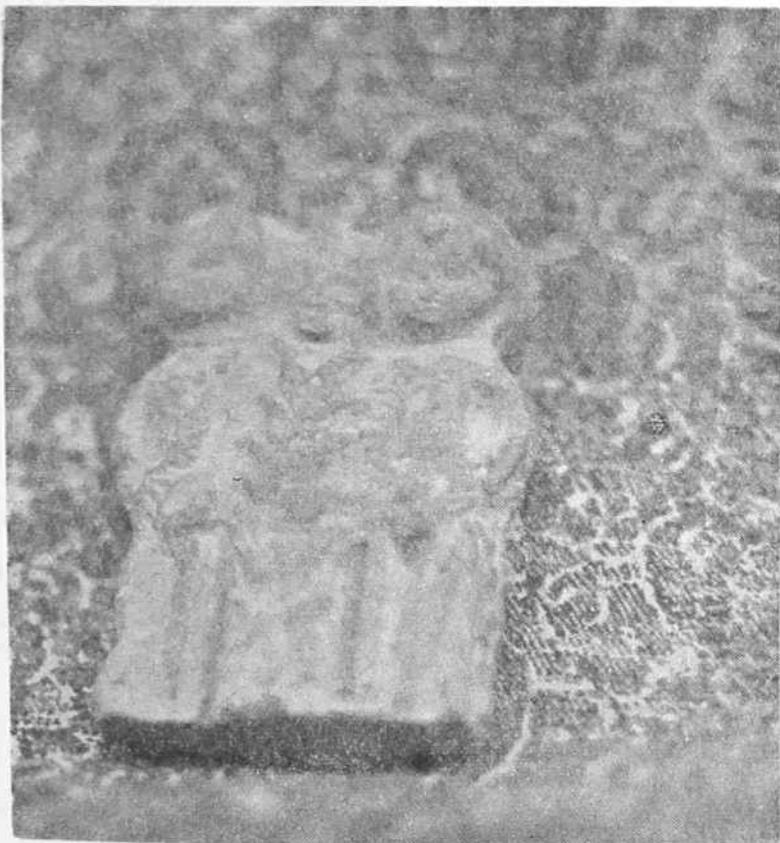
کوزه‌های سفالی، شوشتر .

مجسمه‌های سفالی : دو مجسمه‌ی سفالی زن که فقط سینه و نقش پستان‌های آن



مجسمه‌های سفالی شوشتر با نقش الهه‌ی باروری .

باقی مانده و یک مجسمه‌ی گاو که بارنگ مشکی بر روی آن نقاشی کرده‌اند و چند قطعه سفال پخته‌ی منقوش و مخطط که از تپه‌های سردار آباد شوستر و سرخان شوستر بدست آمده است، در دست است که به گمان من مجسمه‌ها ساسانی است و قدمت آنها تا روزگار ایلامیان پیش نمی‌رود.



مجسمه‌های سفالی با نقش دو کودک و سنبله، شوستر.

ظروف سفالی منقوش : یک ظرف سفالی با نقشی از رنگ سیاه که نقش انسان و حیوان و دریا بر روی آن دیده می‌شود از ناحیه‌ی خران شوستر بدست آمده و از نوع

ظرف ایلام قدیم است. یک ظرف دهان‌گشاد با پایه که بدشکل لیوان است از گل پخته‌ی نخودی رنگ و ظریف از تپه‌ی سرخه‌ی جرجیس شعیبیه‌ی شوشتر بدست آمده است که قطعاً ایلامی است.



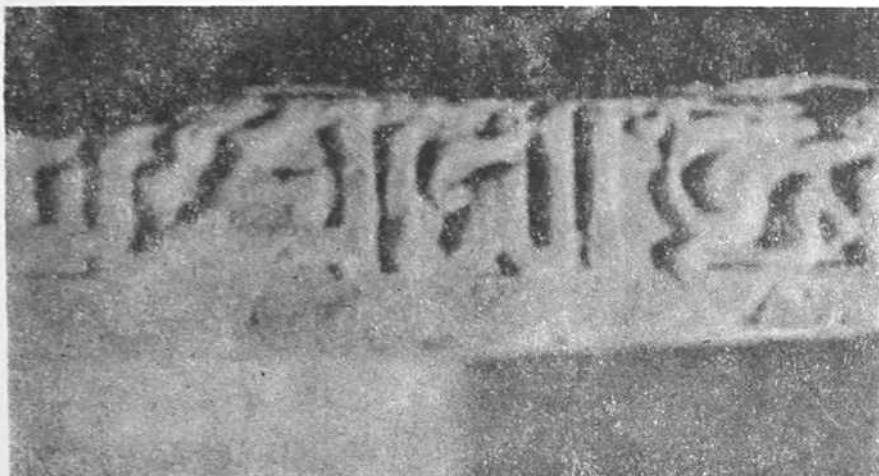
مجسمه‌ی حیوان از گل پخته، شوشتر.

سکه‌های یونانی و سلوگی : یک سکه با نقش یک مرد نشسته بر صندلی و خط یونانی قدیم از جنس نقره و یک سکه از جنس مس یا فلز دیگری که سیاه رنگ است با شکل احتمالی انتیوخوس سوم یا چهارم و نوشتہ‌ی یونانی در پشت آن و یک سکه‌ی کوچک با صورتی شبیه به اسکندر مقدونی یا یک مرد جوان یونانی، یک مهره با خطی آرامی یا یونانی از اطراف شهر شوشتر بدست آمده و تا زمان نگارش این مقوله در شهر شوشتر محفوظ است.

سکه‌های ساسانی : دو سکه‌ی ساسانی با نقش فرهی ایزدی و گوی شهریاری و نقش شاه ساسانی که در یک طرف آن مجمر آتشدان و نیایشگری ایستاده منقوش است از شهر شوشتر بدست آمده و در خانه‌ی مردی علاقه‌مند محفوظ است.

سکه‌های اسلامی : یک سکه با نقش المتقوكل بالله و یک سکه از دوران اوائل اسلام قرون اول تا سوم هجری و چند سکه از دوران صفوی، با نقش شاه سلیمان صفوی و چند سکه از دوران نادرشاه افشار، با نقش نام نادرشاه، چند سکه‌ی مسین

بان نقش شیر و کلمات ضرب شوستر که در بعضی آنها کلمه‌ی «فلوس» هم ملاحظه می‌شود از خرابه‌های شهر شوستر بدست آمده و در شهر شوستر محفوظ است.



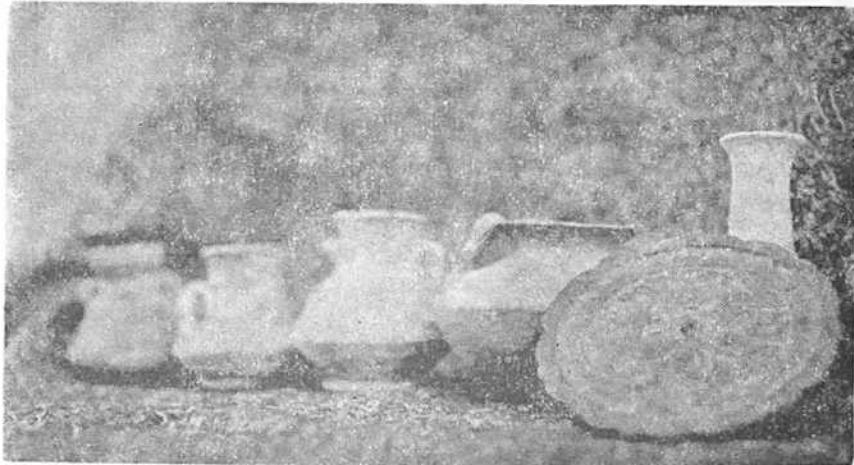
یک تکه سنگ قبر با خط کوفی قرن پنجم هجری شوستر.

سنگ قبر با خط کوفی بر جسته از قرن پنجم هجری : قسمتی از یک سنگ قبر



قطعه‌ی دیگر از سنگ قبر با خط کوفی ، شوستر .

با خط کوفی و گل بوته بسیار ظریف از نوع سنگ قبرهای مقابر اسلامی سیراف قدیم، از میان دیوار خرابه‌ئی بدست آمده و در مسجد شیخ شرف الدین محفوظ است. بشقاب و کوزه‌های سفالی ساسانی : در خانه‌ی مردی پیشه‌ور عالقهمند در شهر شوستر یک بشقاب سفالی منقوش و برجسته با کنده‌کاری ظریف و چهار کوزه از نوع کوزه‌های لعابی ساده نیشابوری اوائل دوران اسلامی و یک کوزه با گیلوئی بلند و سفیدرنگ بدون نقش محفوظ مانده است. دوستی که این تصویر را برای من فرستاده است نوشه است که بر روی بشقاب در قسمت درون آن با خط پهلوی نقر شده است اما از روی عکس من تنها نقش شیری ایستاده و غرای را می‌بینم.



بشقاب با خط میخی و ظروف سفالی ، شوستر .

مجسمه‌های سفالی با نقش سنبله‌ی گندم : یک مجسمه‌ی سفالی که دو کودک خردسال ایستاده را در کنار هم نشان می‌دهد و در بین آنها سنبله‌ی گندم یا خوشی گلی از نوع نیلوفر است که هفت طبقه دارد آشکار است . این مجسمه با توجه به ریشه‌شناسی نام شوش و سوز و ارتباط این کلمات با سنبله و نیلوفر و بحث‌های لغت

شناسی و روایات اساطیری که در آخر این کتاب می‌خوانیم محققاً از دورانی پیش از ایلامیان بهجای هانده است .



مجسمه‌های سفالی با نقش سنبله، یوشتر .

عذر تقصیر

بی‌کفتگو ، آرزومند بوده‌ام که همه‌ی آثار تاریخی و اشیاء قدیمی و بقایع و مزارات و مقابر و سدها و بندها و پل‌ها را در محدوده‌ی سه شهر دزفول و شوش و شوشتر و حدود جغرافیائی اداری آن باز بینم و عکسبرداری نمایم و کتاب «دیار شهر باران» را قدمی به سوی کمال پیش برم ، با تأسف بسیار باید اعتراف کنم که تعدادی از آثار شناخته‌ی این مناطق را ندیده‌ام و البته چه بسیار آثار ناشناخته که از آنها خبر ندارم .

چرا نتوانستم آثاری را ببینم و چرا از ذکر آنها در این کتاب گذشتم نه سخنی است که در مقام مناسب باشد ، اما به تقصیر خود اعتراف می‌کنم و امید آن دارم که ارباب بصیرت و خوانندگان با دقت به قول شیخ عذرم بنهند و مرا بیخشنند که من

ایستاده‌ام به غرامت .

برای آنکه دست کم نام آثاری را که از قلم افتاده‌اند بادآوری کرده باشم و چرا غ راهی برای پژوهندگان باشد با تأسف بسیار می‌نویسم که در منطقه‌ی ذرفول این آثار را :

بامشندول ، بوالبیشیر در بیاتیون ، پیر خضر نزدیک گروب ، پیر دعجه عباس در جاده‌ی موسیان ، پیر علی شرجی ، دو بقعه‌ی علی دو گمار ، پیر علی خردز ، علی بسوالحسین نزدیک سیزآب ، سیدوضی ، سیدولی ، بیت‌سعددر بلوک فرج آباد ، چی جالی بک ، علی دین و ددها ، علی بن لہسغ ، خانه‌های قطب ، عاملی در شهر ذرفول ، حمام کرناسیون و بسیاری از شوادون‌های قدیمی در شهر ذرفول ، قلعه‌ی شهی ، پل‌های راه ذرفول به خرم آباد .

و در منطقه‌ی شوستر : نبی‌جرجیس ، عون در دیمجه ، شعیبیه ، سه‌قنان ، سواران غیب ، بوالبشر در شاه ولی و بالآخره آثار و بنایهای تاریخی و تبهه‌های کهنه و قدیمی مناطق خران ، لهری ، گندازلو ، دیمجه ، شاه ولی ، شعیبیه و مقابر متعددی که به نام پیامبران و پیشوایان بنی اسرائیل هانند روبل ، جرجیس ، مردحا در مناطق اطراف شهر شوستر وجود دارند ، و شاید بسیاری آثار دیگر را ندیده‌ام ، تا لحظات آخر ، یعنی آن زمان که صفحات آخر کتاب درزیر چاپ است هم قطع امید نمی‌کنم ، شاید از دوست پر حوصله‌ام محمد علی شرف‌الدین شوستری خبری و تصویری و شرح و تفصیلی از این آثار برسد ، و اگر چنین شد به عنوان پیوست سیم کتاب در چاپ آنها خواهم کوشید ، اما اگر این توفیق را نیابم ، از همه‌ی خوانندگانی که توافق دارند همه‌ی آثار و بنایهای تاریخی ذرفول و شوستر و شوش را در این کتاب بخوانند بوزش فراوان می‌خواهم و امیدوارم که ایزد سبحانه و تعالی که قدیم است و آگاه و بی‌نیاز و چاره ساز و بنده نواز چاره سازی فرماید و دیگری از بندگان خود را بعد این

خدمت برگزیند و او را توفیق دهد که آنچه را من توفیق انجام آن نیافتم به انجام رساند .

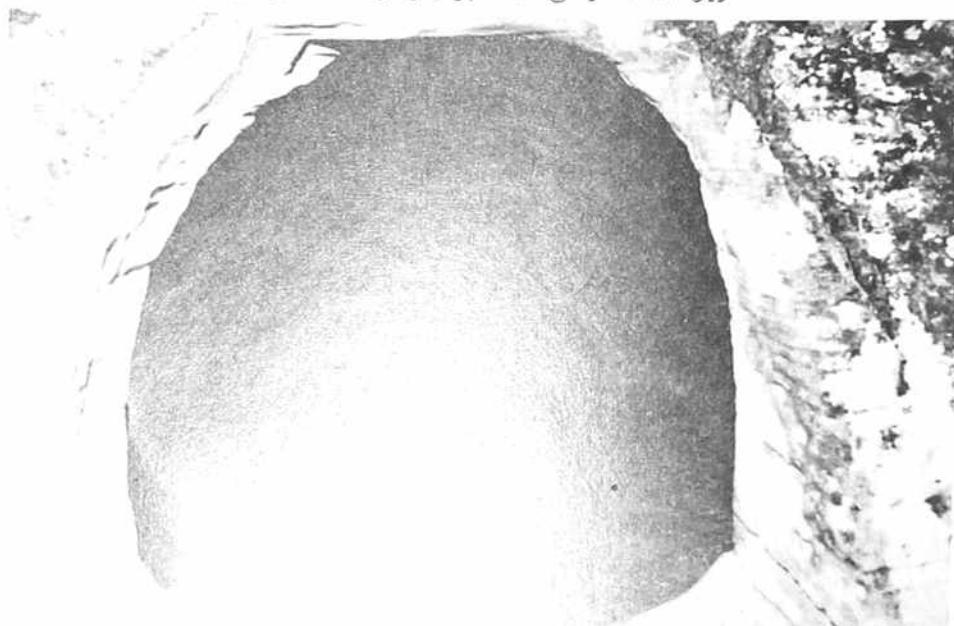
اکنون که به آخر مقال می‌رسیم و فصل سوم کتاب در آثار شوستر پایان می‌گیرد ، برمن فرض است از محبت‌ها و عنایاتی که مردی آزاده و بزرگوار و کریم که سیدی نجیب‌زاده از مردم شوستر است و نامش حاج سید محمد قائمی‌زاده است و از فرزند باکنیادش مهدی قائمی‌زاده و از آحاد افراد خانواده‌اش ، پسران و دختران برومندش سپاسگزاری نمایم . چه این مرد با گشاده روئی و برداشی در یکی از سفرهایم مرا بدون آشنائی و بدون هیچگونه مزد و منتی در خانه‌ی خود پذیرا شدو لطف‌ها و محبت‌ها کرد ، و کوچک و بزرگ خانه را به خدمت من و عکاس همراهم مأمور ساخت و خود آنی از محبت و خدمت و مهر بانی دریغ نکرد . از اینها گذشته ، چون خود این مرد دست در کار زراعت میان آب شوستر بوده و به روزگاری دراز ، شاید پنجاه سال ، در خراب و آباد نهاداریون ، دل مشغول داشته است و خود تخصص و تبحری در کار تعمیر مجاری آبرسانی نهاداریون به زمین‌های میان آب دارد ، برای ثبت و ضبط احوال تاریخی نهاداریون از یاد و حافظه‌ی این مرد بصیر و مجبوب هم استقاده‌ی شایان بردم و اکنون برای همه‌ی مهربانی‌ها و راهنمایی‌هایش از او و فرزندانش سپاسگزارم که :

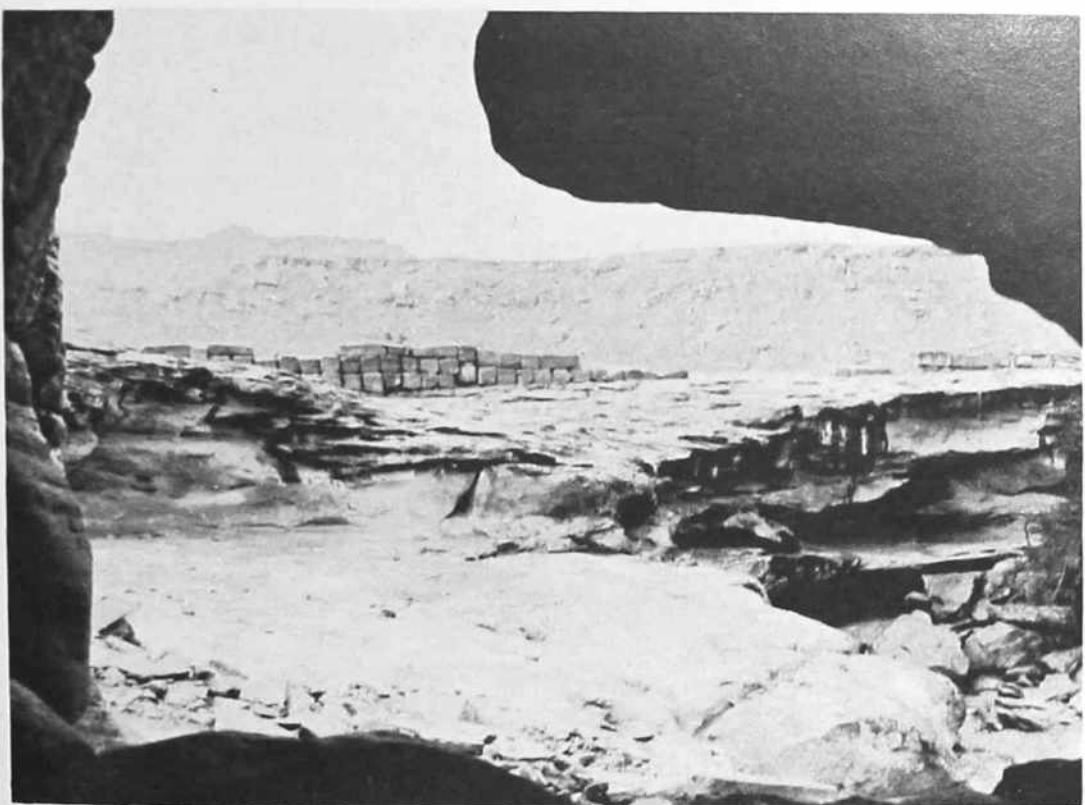
حدیث نیک و بد ما نوشته خواهد شد زمانه را سند و دفتری و دیوانی است.



تصویر ۳۹۷ ، بقعه‌ی امامزاده در نورعلی ده بالای دره‌ی پیرگوری ، شوشتر .

تصویر ۳۹۸ ، یکی از مقابر پیرگوری ، شوشتر .

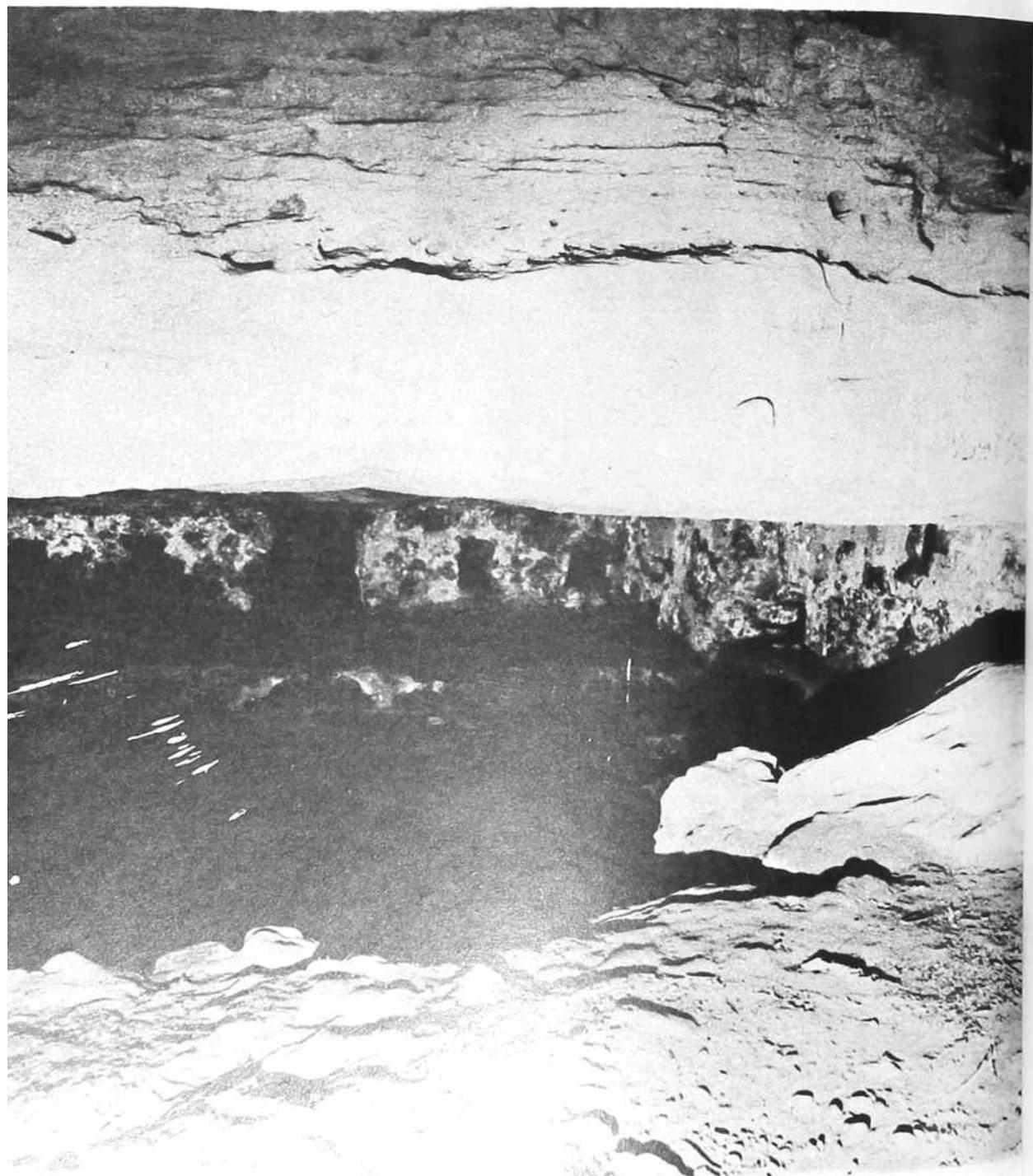




تصویر ۳۹۹ : قسمت بالای دره‌ی پیرگوری، شوشتر.

تصویر ۴۰۱ : سد بالای دره‌ی پیرگوری ، شوشتر .





تصویر ۴۰۰



تصویر ۴۰۲ ، عکس دیگر از سد پیر گوری، شوشتر.



تصویر ۴۰۳: بقدهای عباس گراو، شوشتر.

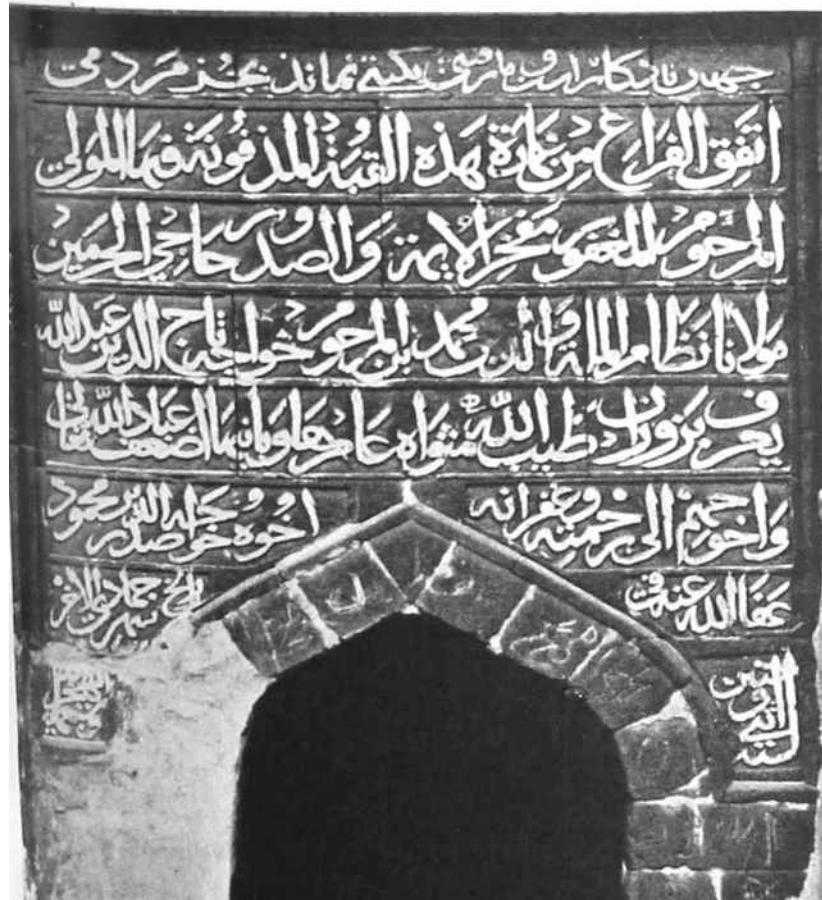
تصویر ۴۰۴: داخل یکی از مقابر دره‌ی عباس گراو، شوشتر.



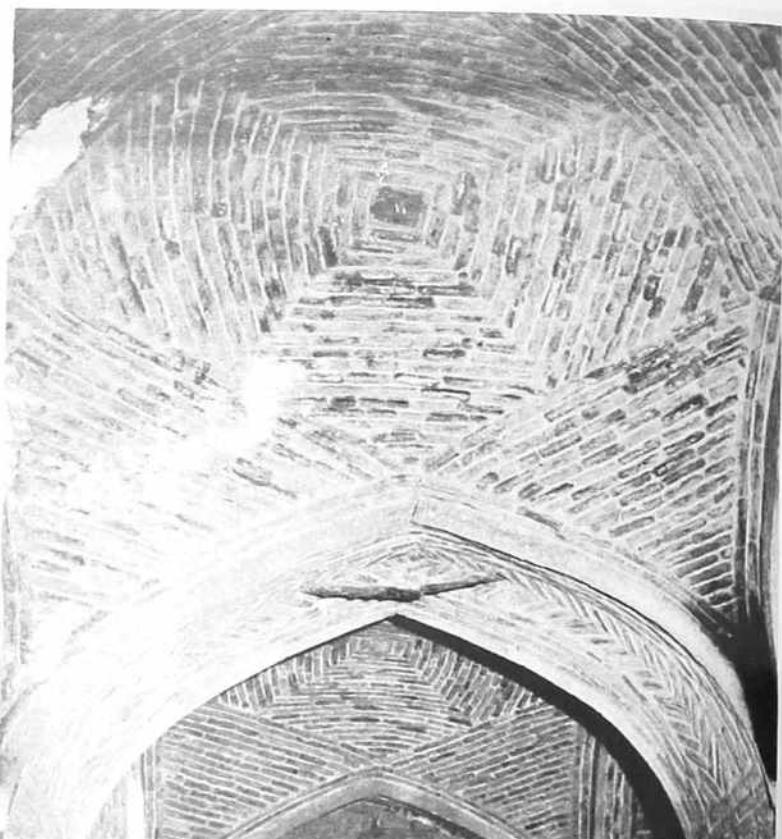
تصویر ۴۰۵ : یکی از مقابر در
عبسانگرد ، شوشتر.



۴۰۶ : کتیبه‌ی یکی از سردره‌ای
حضرتی الله ، شوشتر .

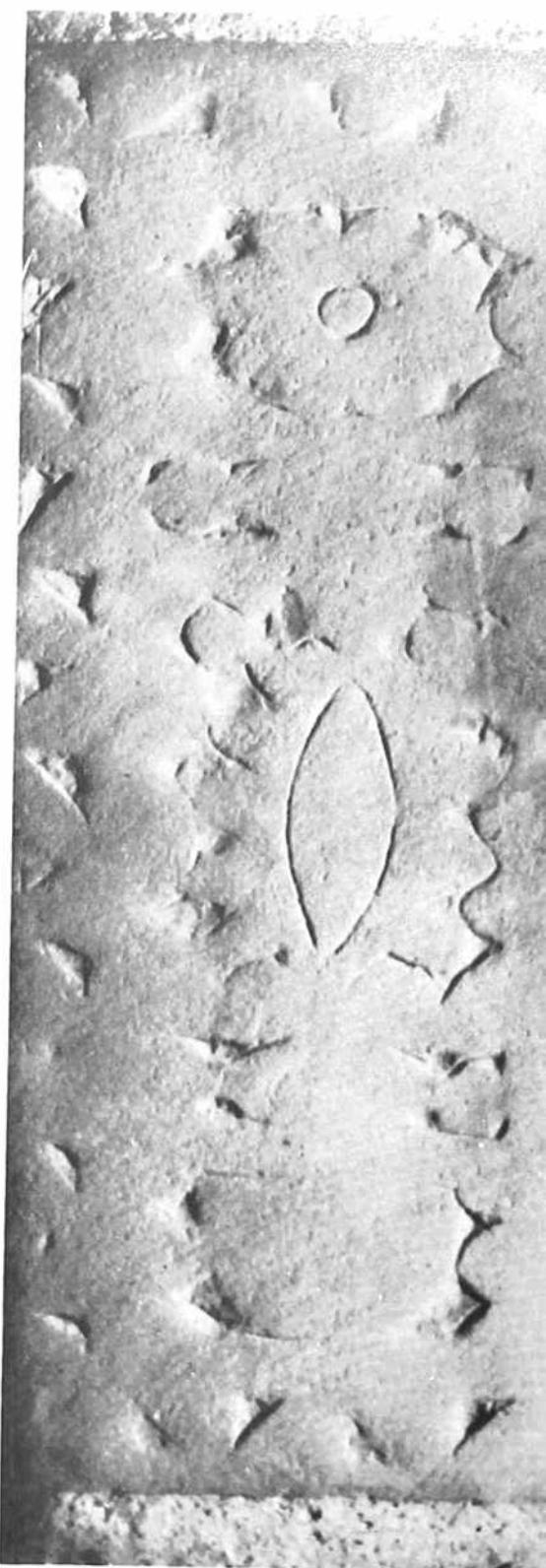
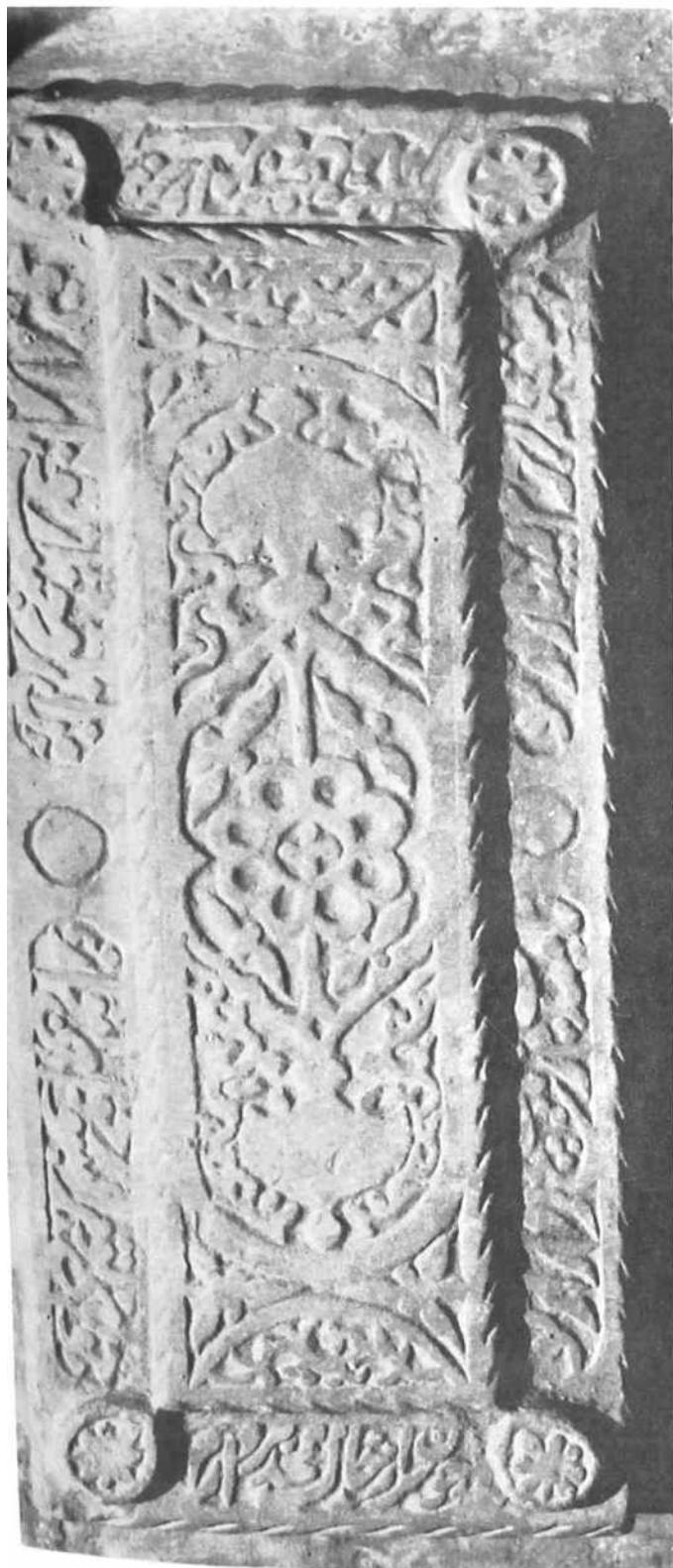


تصویر ۴۰۷ ، سقف یکی از رواق ها
بمقعدهی خضرنی الله ، شوشتر .



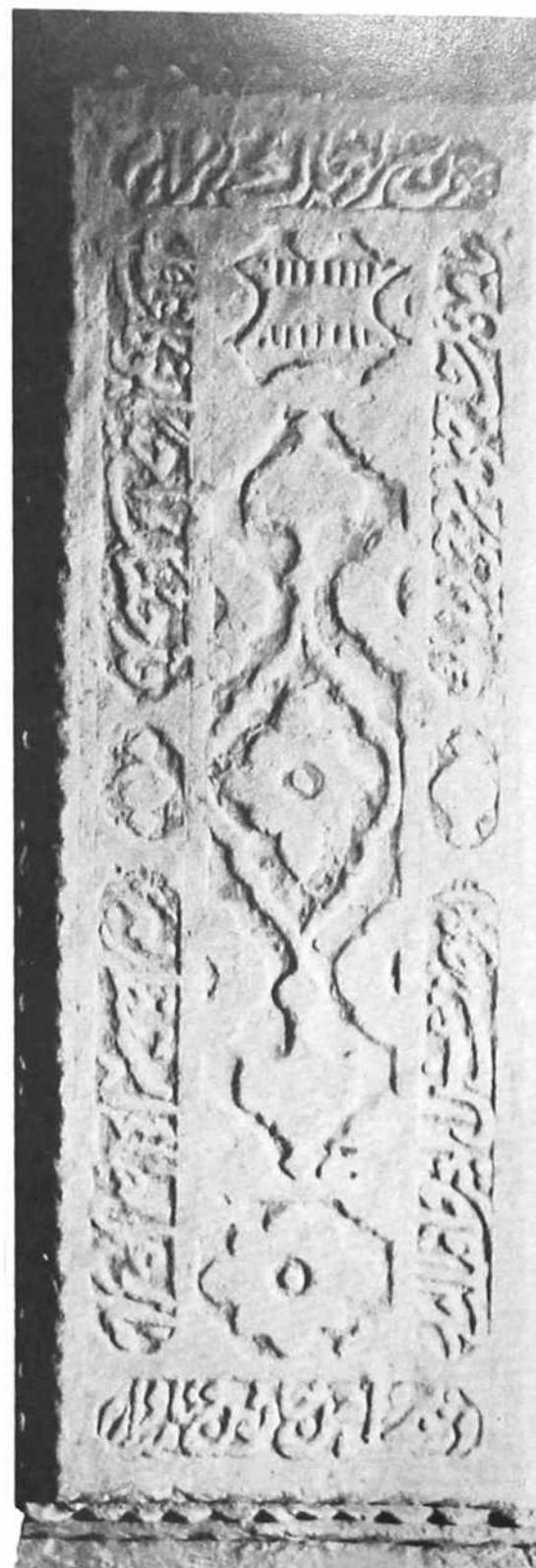
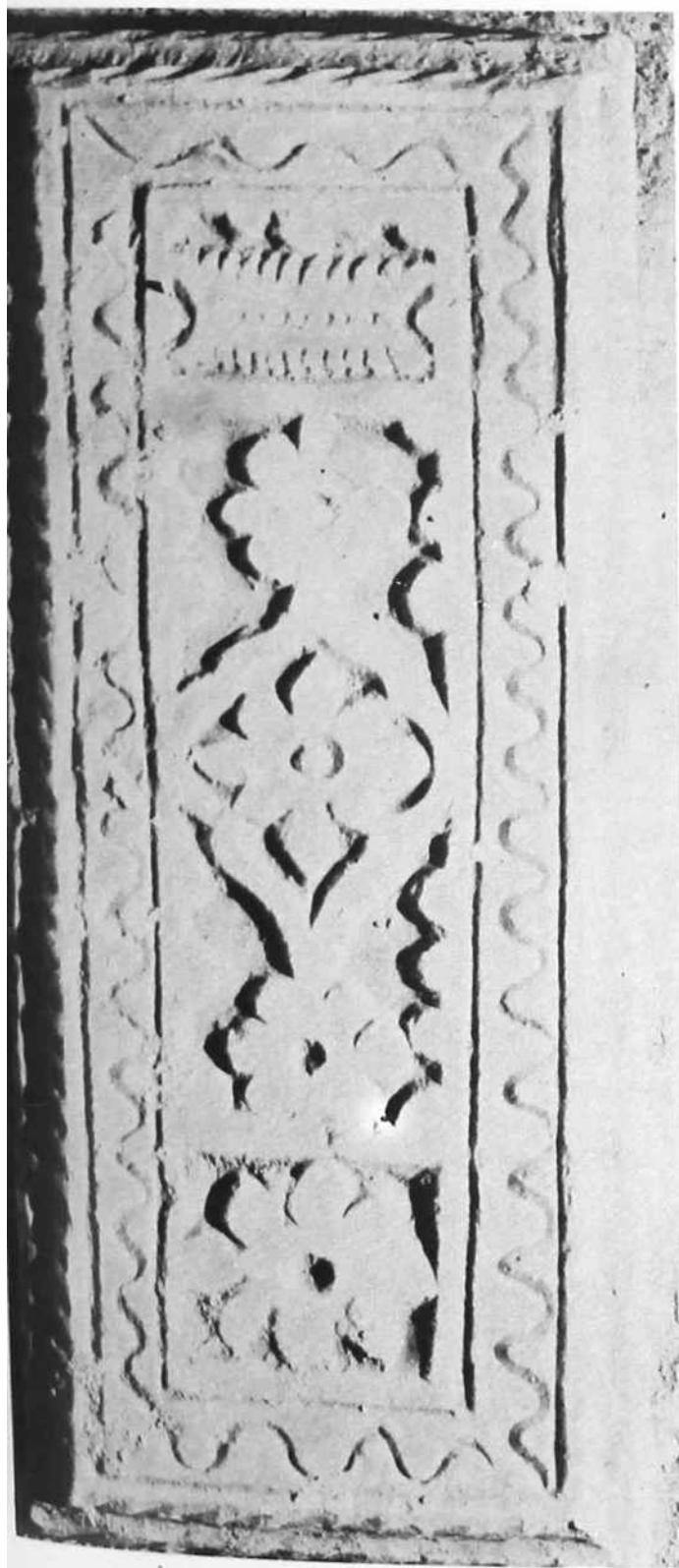
تصویر ۴۰۸ ، یکی از نقش ها
سر در بقعهی خضرنی الله ، شوشتر .

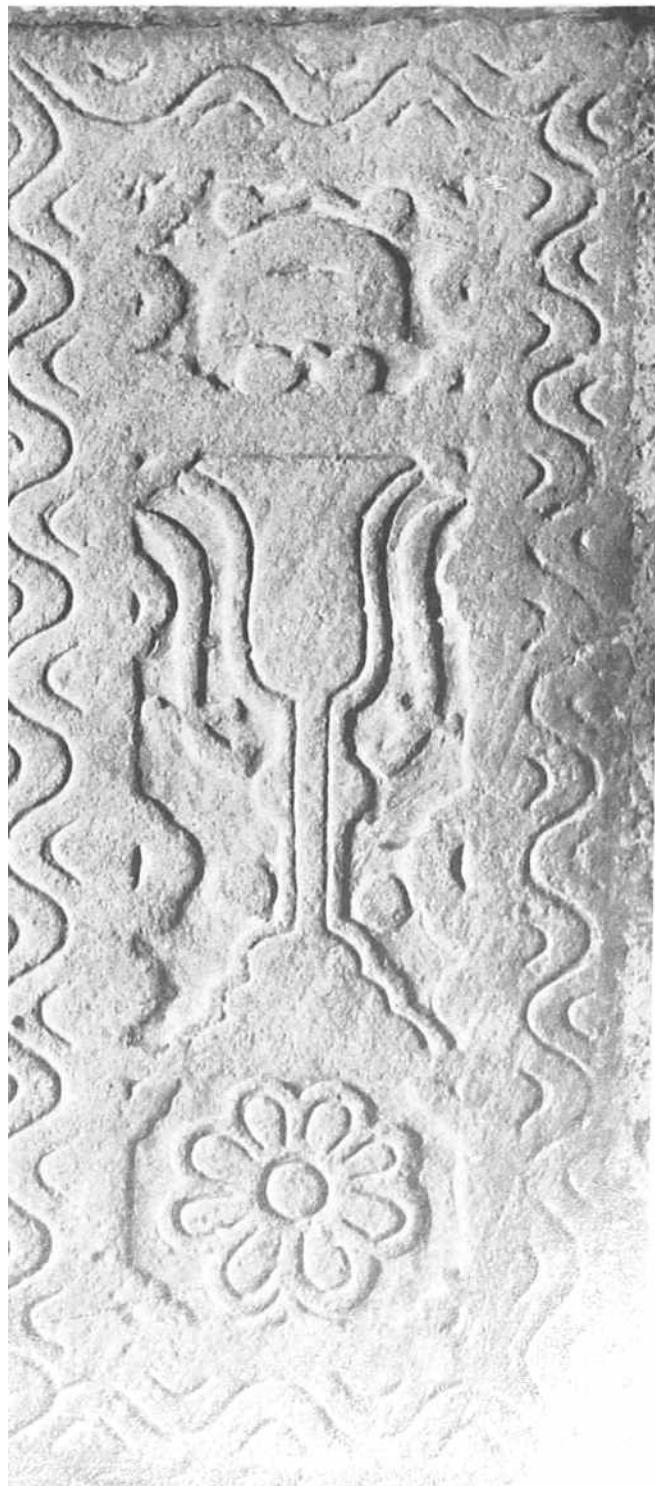






نوبت ۴۱۱: نقش سنگ قبری در بقعه‌ی خضر





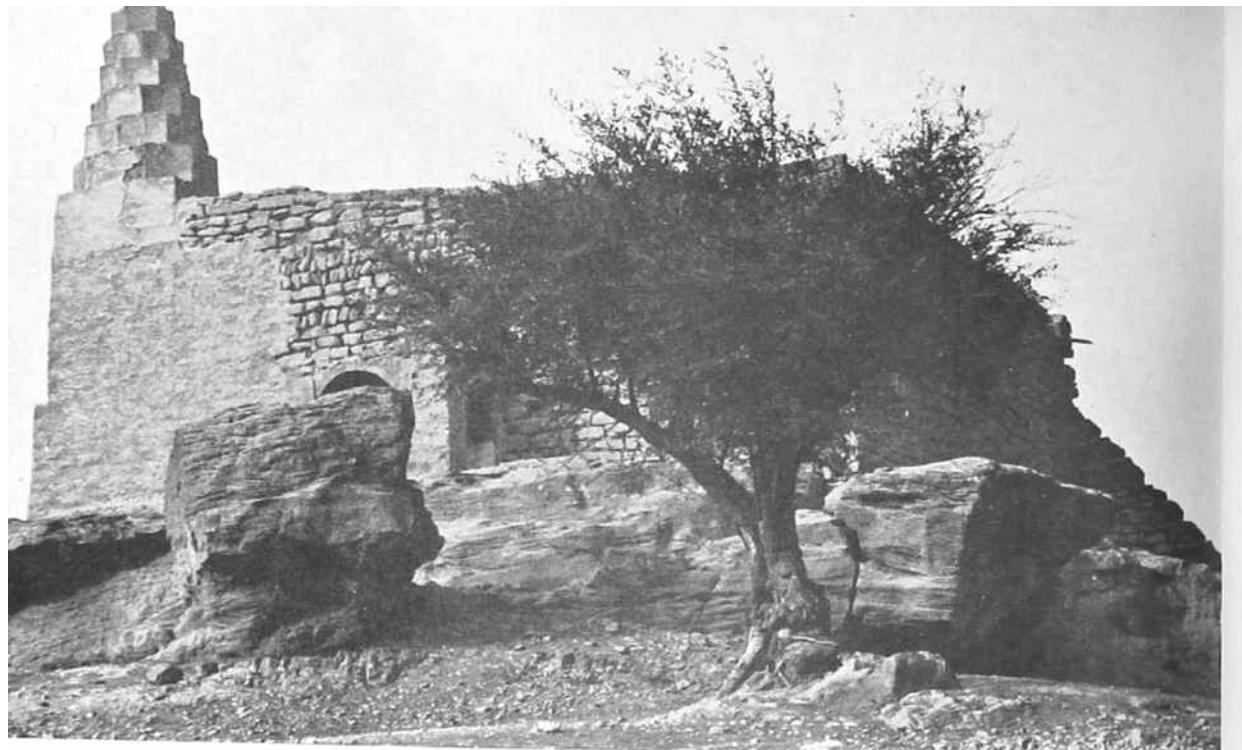
تصویر ۴۱۵، نقش سنگ قبری در بقعه‌ی خضر نبی الله شو



تصویر ۴۱۷ : نقش سنگ قبری در بقعه‌ی خضر نبی الله، شوشتر .

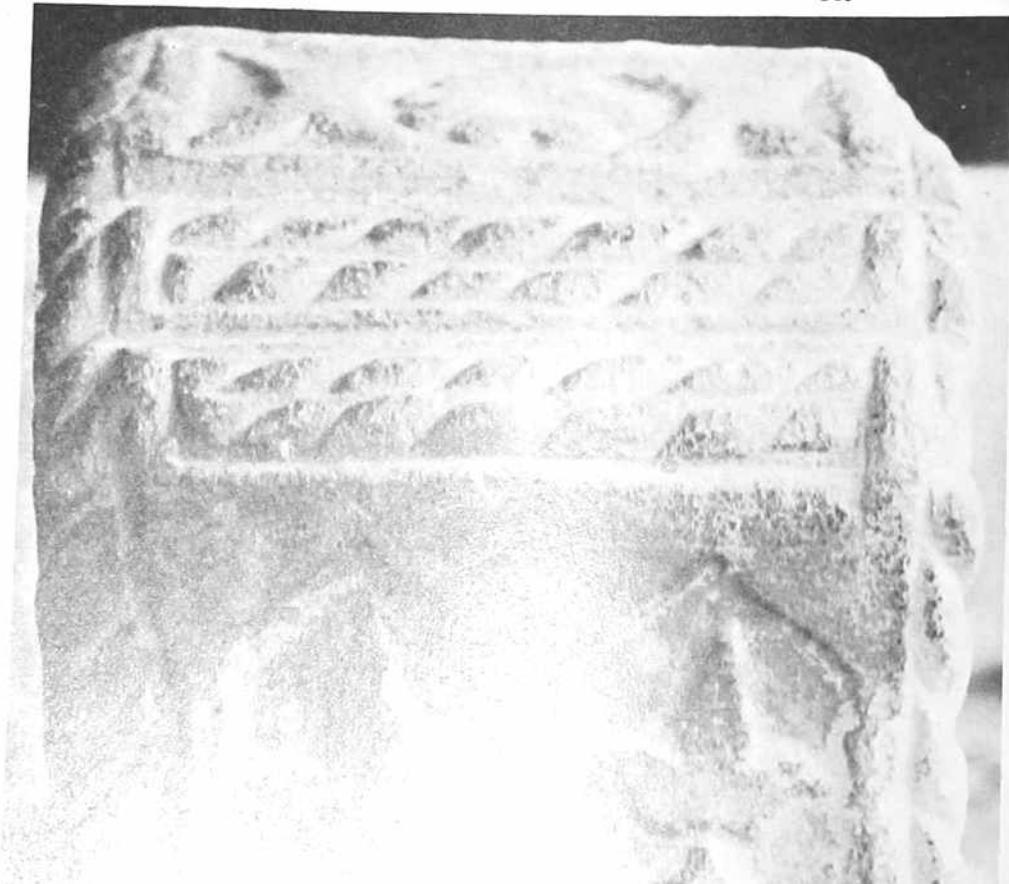
تصویر ۴۱۷ ب : بقعه‌ی خضر نبی الله شوشتر با خرابه‌های آن.





تصویر ۴۲۸ : بقیه‌ی صالح پیامبر ، شوشتر .

تصویر ۴۲۹ : سنگ قبری در قبرستان بقیه‌ی صالح پیامبر ، شوشتر .





تصویر ۴۳۰ : چشمهدی سی زنگر ، شوشتر .

تصویر ۴۳۱ : کتیبه‌ی سر در بقعه‌ی امام رضا دیمی، شوشتر

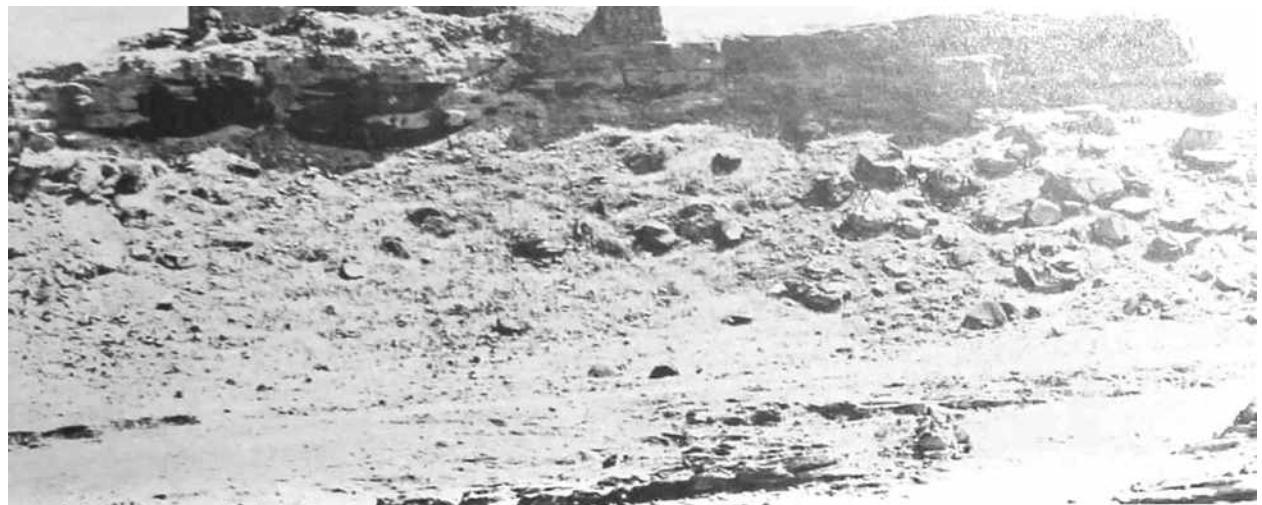




تصویر ۴۳۲؛ توکمری، بقعه‌ی منسوب به گورمادر
سهل بن عبدالله شوشتاری، شوشتر.



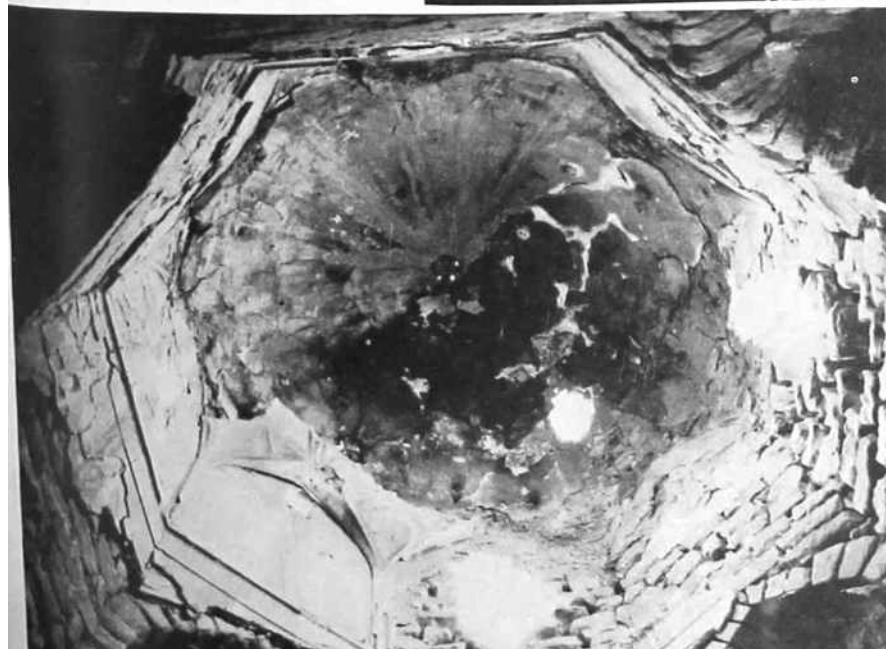
تصویر ۴۳۳؛ سر در درودی توکمری و حجاری داخلی
آن، شوشتر،



تصویر ۴۳۴ : بقعه‌ی شیخ شمر
گلچشم، شوشتر.



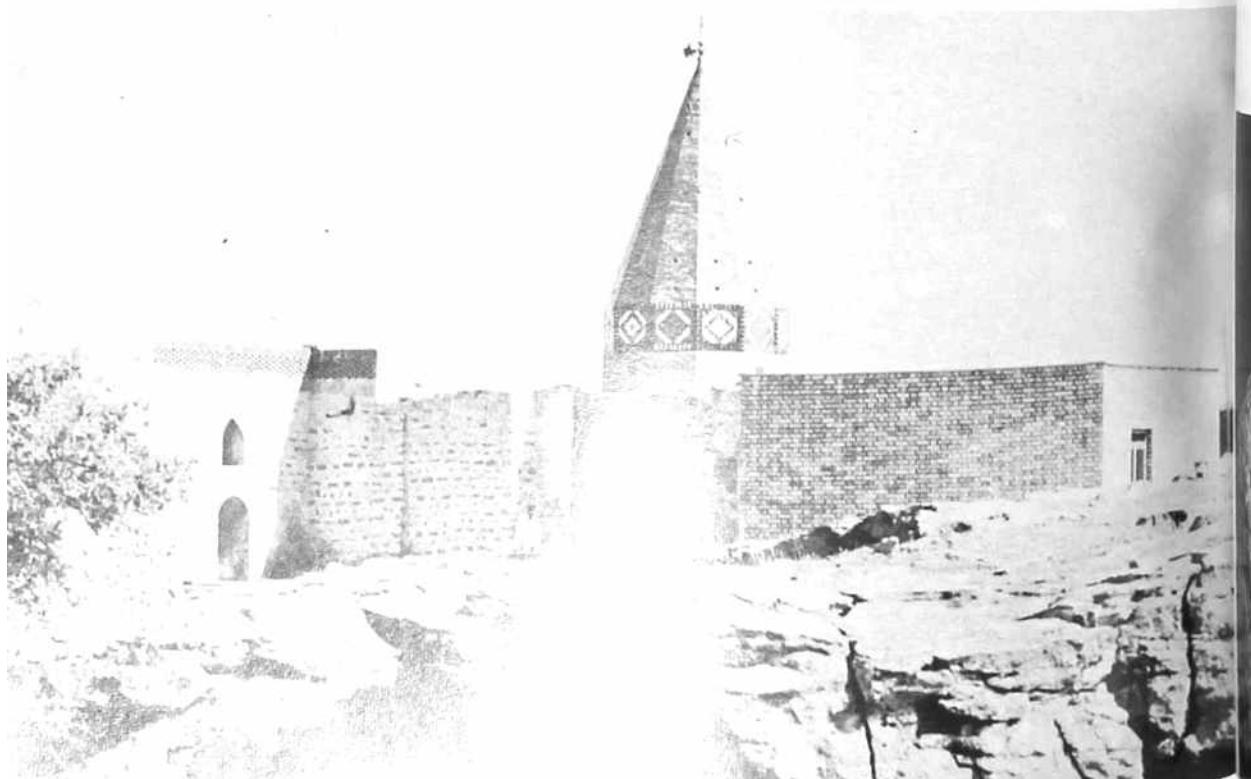
۴۳۵ : بقعه‌ی شیخ شمس الدین
ز جانب دیگر، شوشتر .



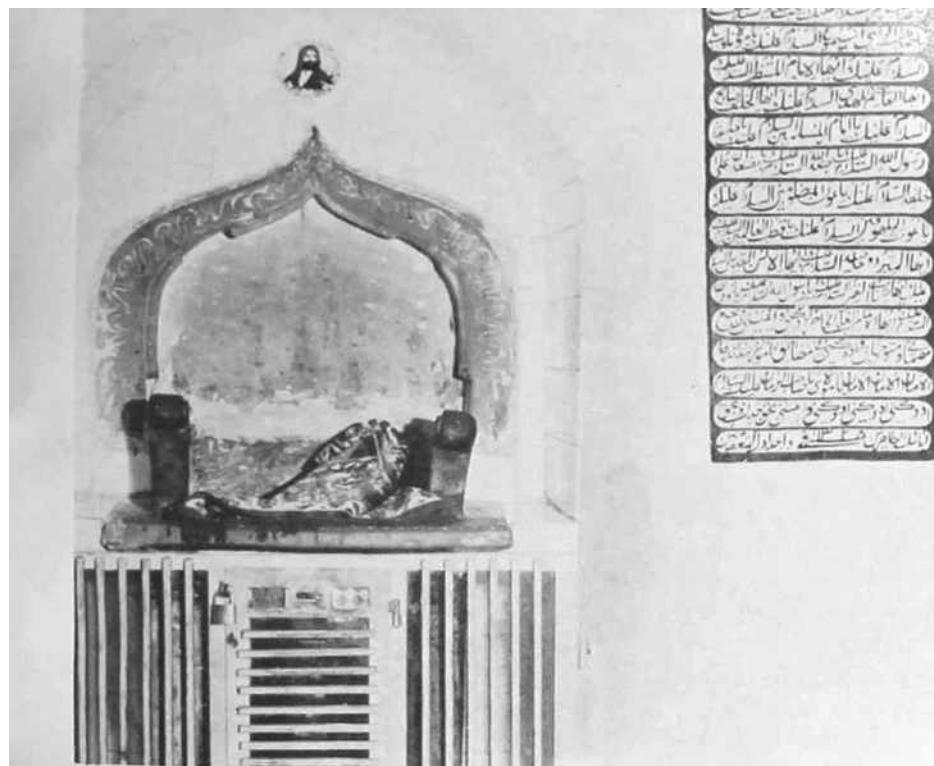
۴۳۶ : سقف بقعه‌ی شیخ
لدين گلچشم، شوشتر .



تصویر ۴۳۶ ب ، بقعه‌ی شمس الدین گلچشم از سفر نامه‌ی دیولافوآ ، شوشتر .
تصویر ۴۳۷ . بقعه‌ی صاحب‌الزمان ، شوشتر .



۱۴۳ ، آنچه در این داداصل بقیه‌ی
ماه، شوشتار .



تصویر ۱۴۰، صندوقچه‌ی سنگ‌قیری در داخل بقیه‌ی صاحب‌الزمان ، شوشتار .





تصویر ۴۴۱ : بقعه‌ی سید محمد گیاهخور «گلابی»، بانمایی از بند میزان ، شوشتر .

تصویر ۴۴۲ : کتیبه‌ی سردر ورودی سید محمد گیاهخور ، شوشتر .

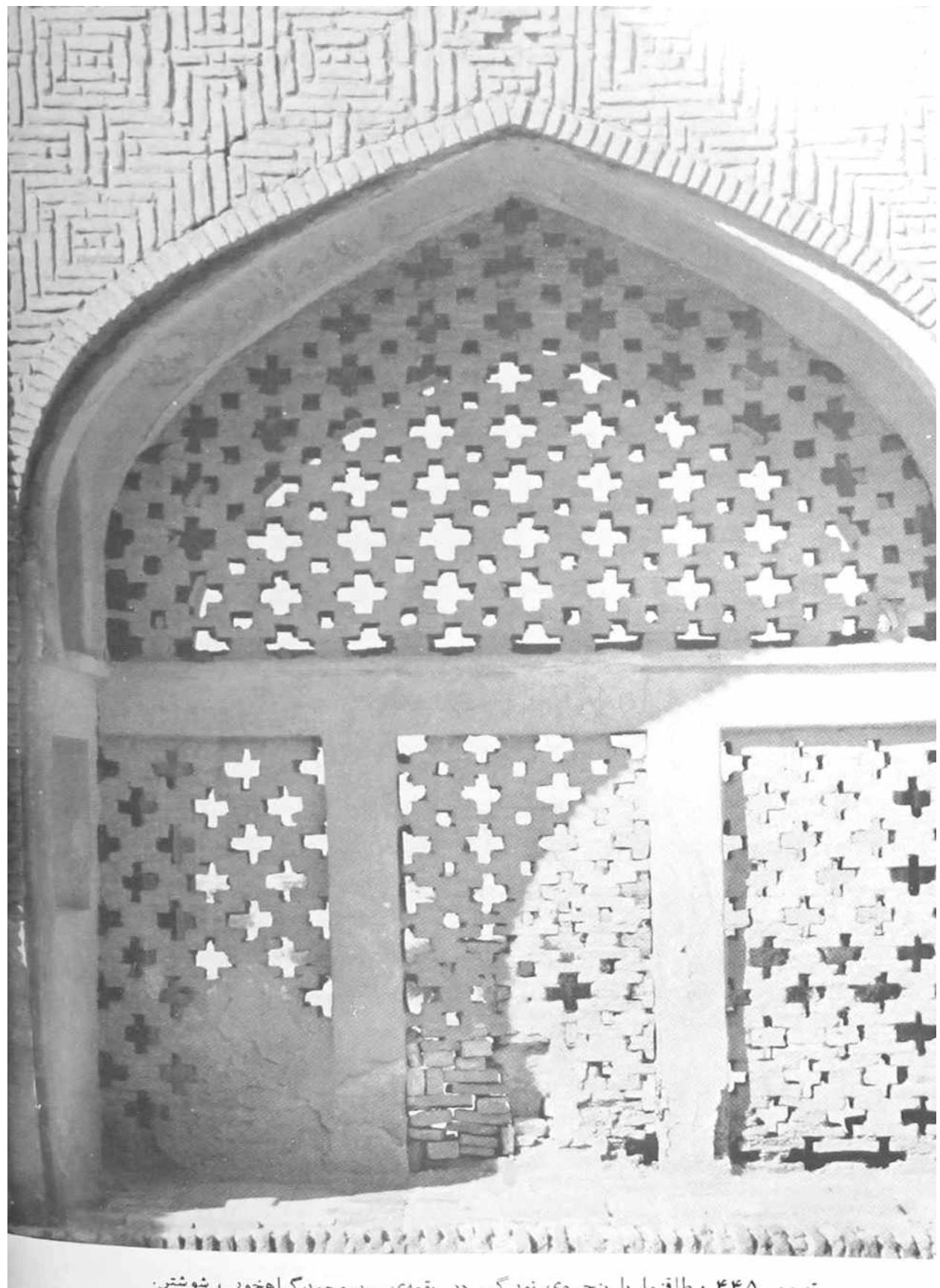




السلطان بن عيسى غاف

مقمل الدل و استیل صفو خان	نیاز انسی سبستان
در زمان شریف عادل شاهلا	و چهار کلانه شیخنه
کر ز عالم کل بیران خواهای بو داد	پیغمبر عیسی کرد
پشت فک افغان دست کوشش شاکر	امام سیفون
از ره بیان پسند و قز تیغند	فاطمہ علیه السلام
پر خرابی بود دیران لام اماده	پسران
خاکه کش تسریع ایشان شاده	دیده
کل همین دیران کشنا ۲ جلد نیز کرد	آن
سبیتیه آدم پر انسان سلطیش	آن
چو لشان بانه بیترانع ایان، وش	آن
عقل او از نکار حسین شان شاکر	کن قلم ببرخیش شانی چادل
بعده سیجه انجم غتمه آباد کرد	

قبور کاله هم سمع داشتند از این مکان بود که عمارت رفعت
 آنکه کل دامنه از خانه ایشان باشد از همان دست می باشد
 میرسید و آندره بدهد این قانونی نظام نیز ریاضی نظام از
 میگان از کوچه فتحعلی خانه ای از این حمام بخوانند که این
 آنکه در مکان میباشد این دست ایجاد شده از آنکه کلیم کلام و
 آنکه طبقه در درون شهری بوده اند
 آنکه در مکان میباشد از این حمام بخوانند که این دست ایجاد شده از
 آنکه کل دامنه از خانه ایشان باشد این دست ایجاد شده از
 آنکه کل دامنه از خانه ایشان باشد این دست ایجاد شده از



۴۴۸ - طاقه‌ها با نمای دیگر، نویسنده: محمد گاهنخور، شوشتار



تصویر ۴۴۷ ب ، سنگ قبری در سید محمد گیاهخور ، شوشتر .

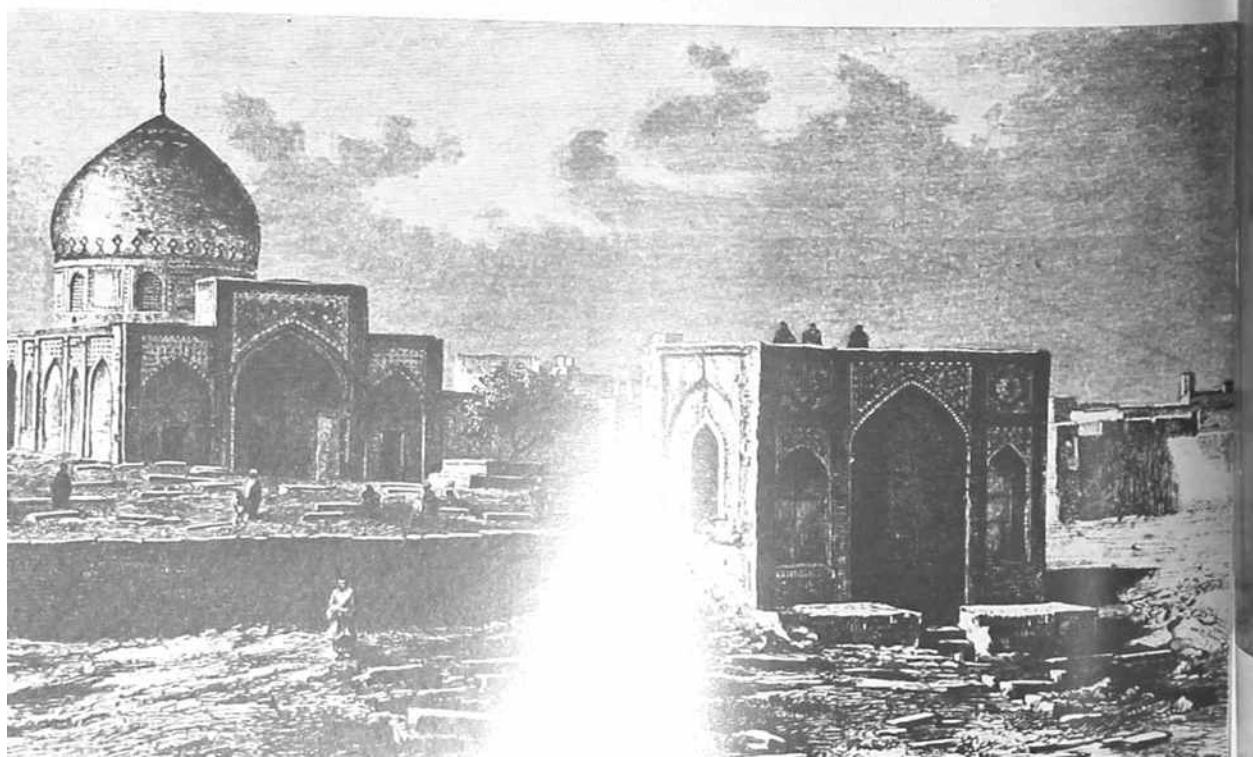


تصویر ۴۴۷ : سنگ قبر دیگری در بقعه‌ی سید محمد گیاهخور ، شوشتر .



تصویر ۴۴۶ ، سنگ قبری در بقعه‌ی سید محمد گیاهخور ، شوشتر .

تصویر ۴۴۷ ج – بقعه‌ی سید محمد گیاهخور از سفرنامه‌ی دیوالفوا آ ، شوشتر .





تصویر ۴۴۸ : بقعه‌ی پیردالو، شوشتر .

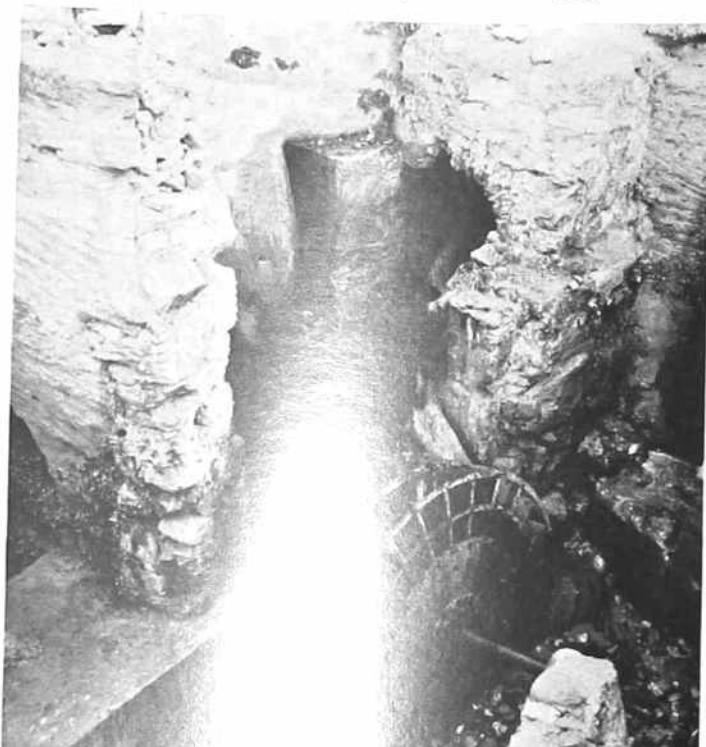
تصویر ۴۴۹ ، تصویری از حفره‌ی تخت قیصر، شوشتر .





تصویر ۱۴۵۰: آسیاب‌های سیکا، آن که، شوشتر.

تصویر ۱۴۵۱: درون یک آسیای سیکا، گرگ، شوشتر





تصویر ۴۵۲ . آسیاب های سیکا در موقع طنیان آب گر گر ، شوشتر .

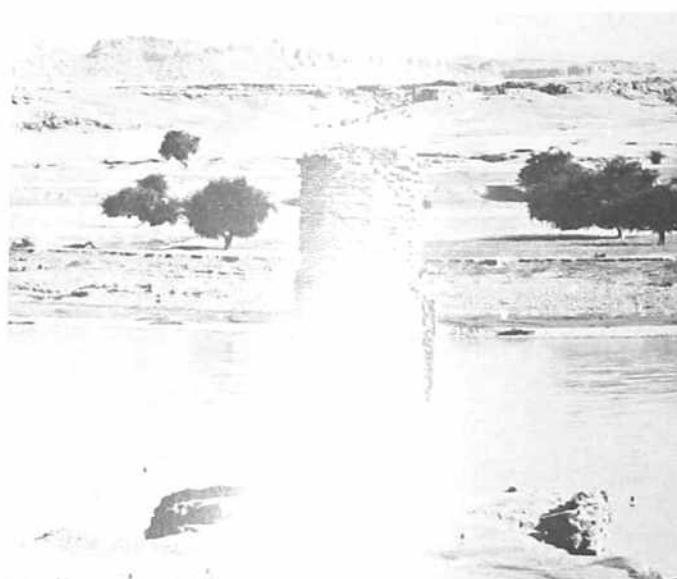
تصویر ۴۵۷ : کلاه فرنگی ، شوشتر .





تصویر ۴۵۳ : بقایای تل گرگن و بازمانده‌ی آسیاب‌های سیکا در زیر تل شوشتر.

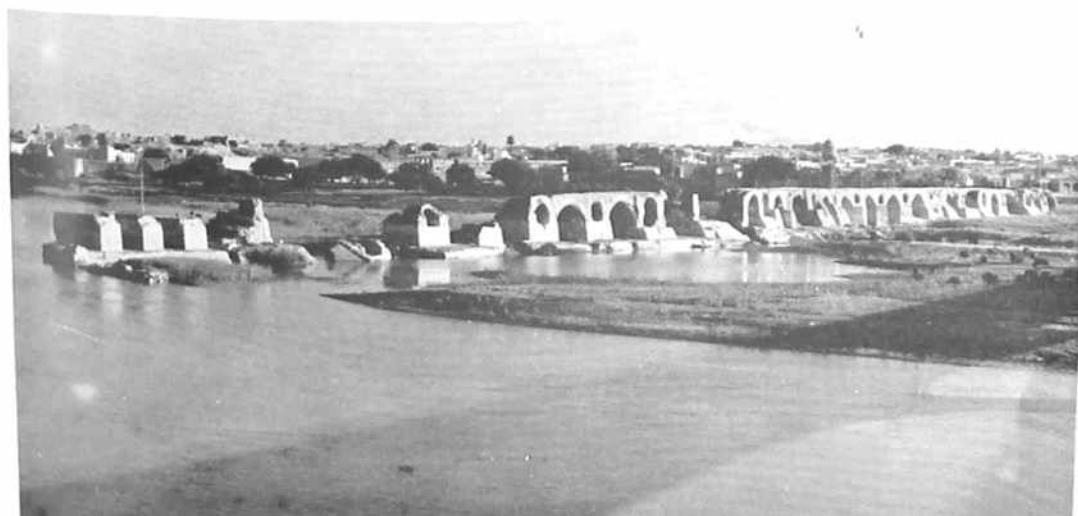
تصویر ۴۵۸ : نمای دیگری از کلاه فرنگی، شوشتر.





تصویر ۴۶۰ : قسمتی از بند هیزان ، شوشتر .

تصویر ۴۶۱ : پل شادروان ، شوشتر .

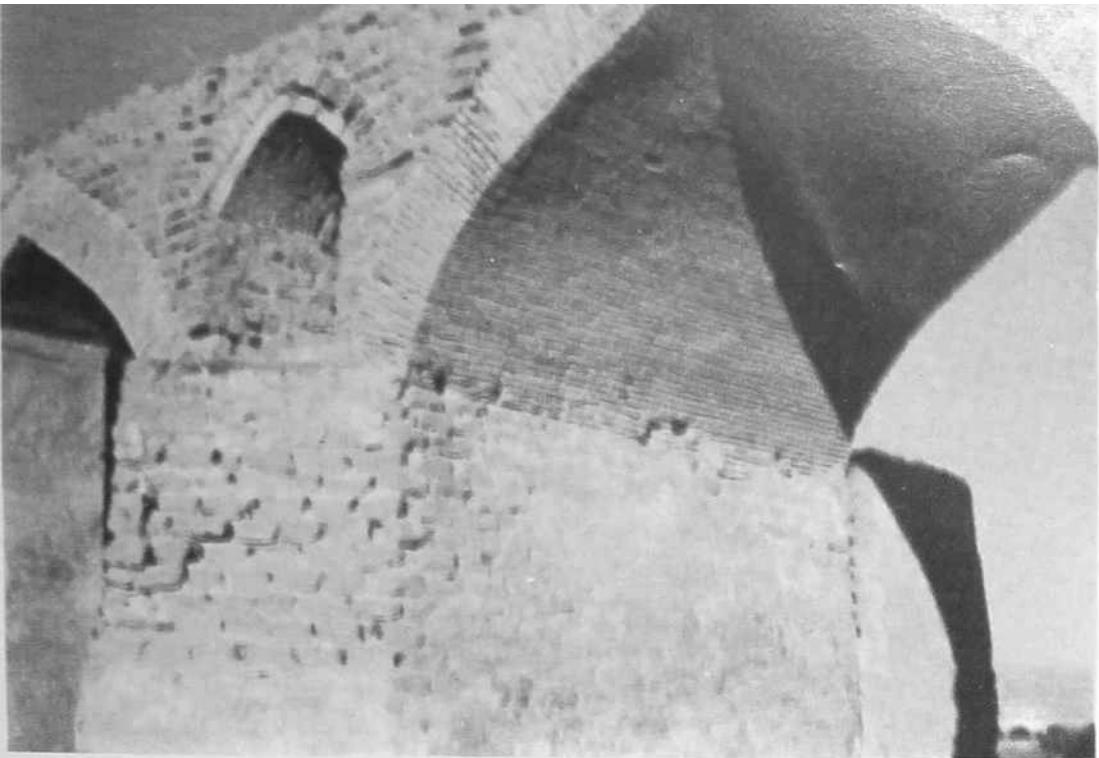




تصویر ۴۶۲ ، چند دهانهٔ شکسته از پل شادروان در نزدیکی انشعاب نهر داریون.

تصویر ۴۶۳ ، دهانه‌های ویرانه‌ی پل شادروان ، شوشتر.





تصویر ۴۶۶ : دو دهانه از پل بند سد شوستر . مأخوذه از کتاب «آب و فن آبیاری در ایران باستان».





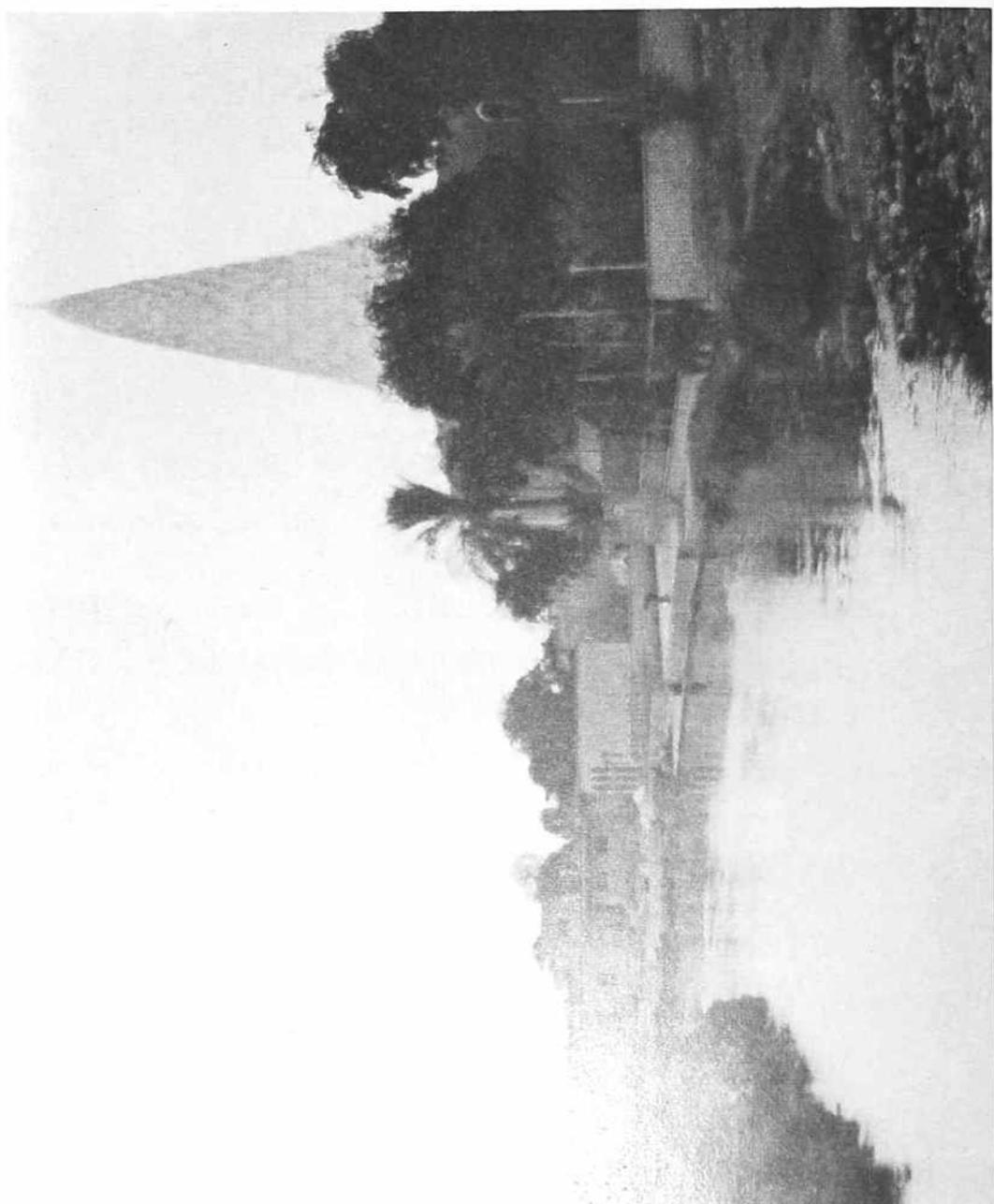
تصویر ۴۶۷ ، مدخل کانال داریون در پشت قلعه‌ی سلاسل ، شوشتر . مأخوذه از کتاب « آب و فن آباری در ایران باست »





تصویر ۴۶۹ ، خرابهای بیاند دزفول . مأخوذه از کتاب « آب و فن آبادی در ایران باستان » .





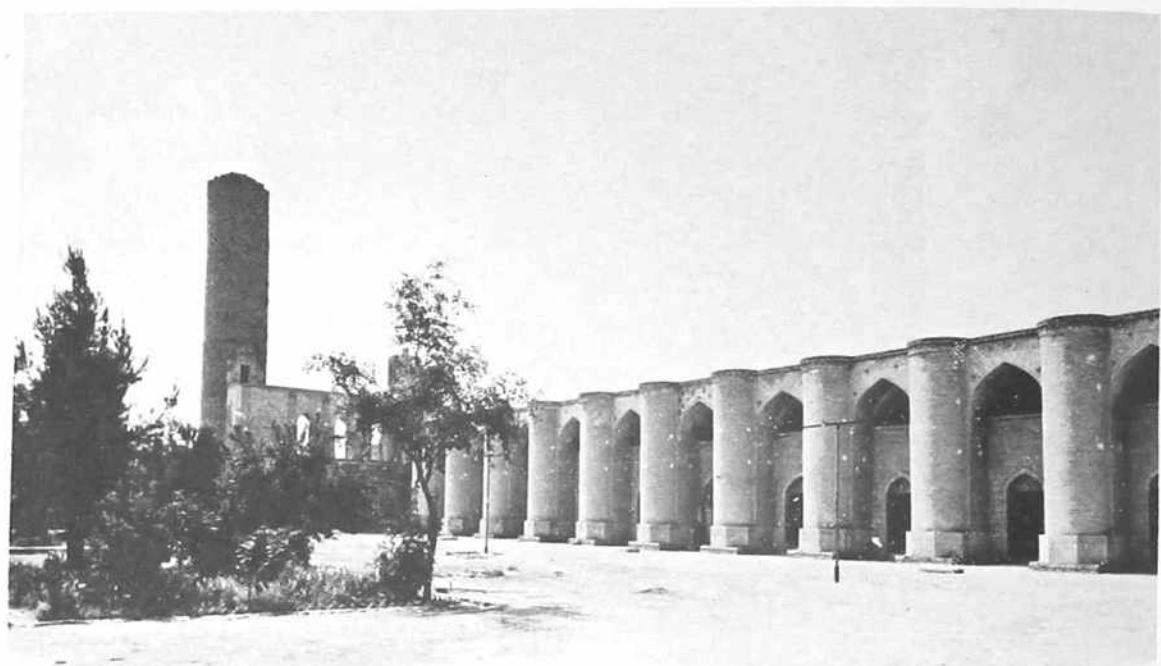
تصویر ۷۳ : روختانی شاودر در شوشتر بالغه دانیال ، هم‌خواز از کتاب آب و فن آبادی در ایران باستان .



تصویر ۴۷۳ : بقعه‌ی شاه نجف ، شوشتر

تصویر ۴۷۵ : مسجد جامع شوشتر ، نمای رو به صحن مسجد ، شوشتر.

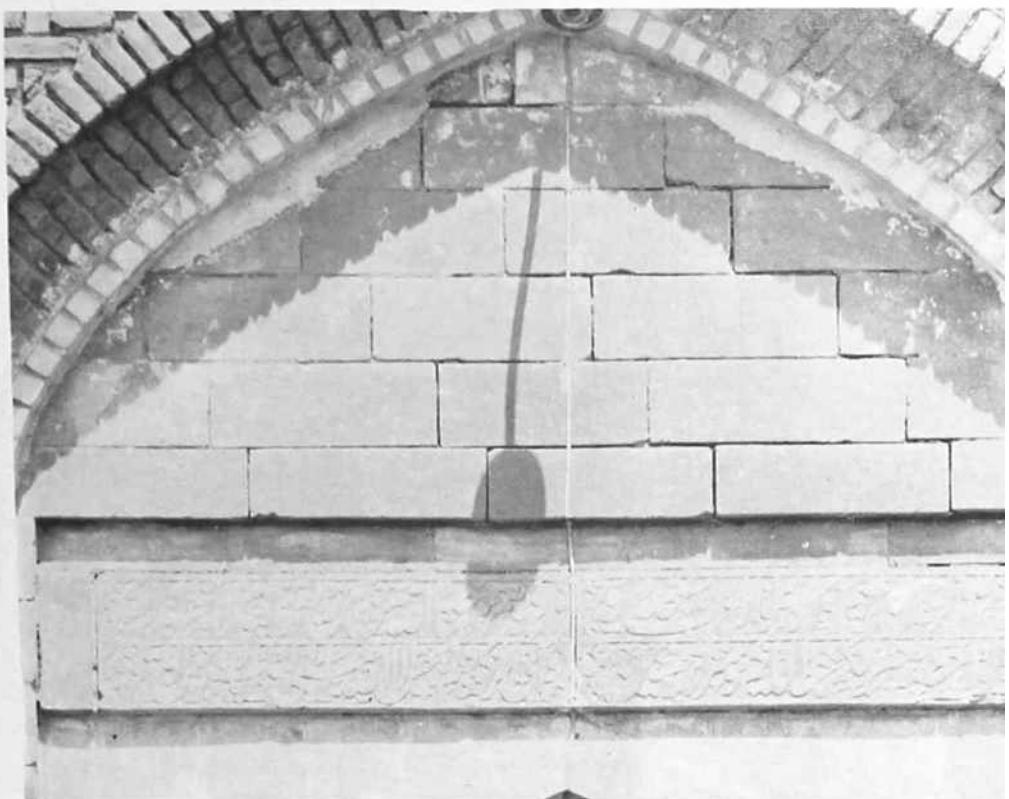




تصویر ۴۷۶ : نمای دیگری از مسجد جامع شوشتر.

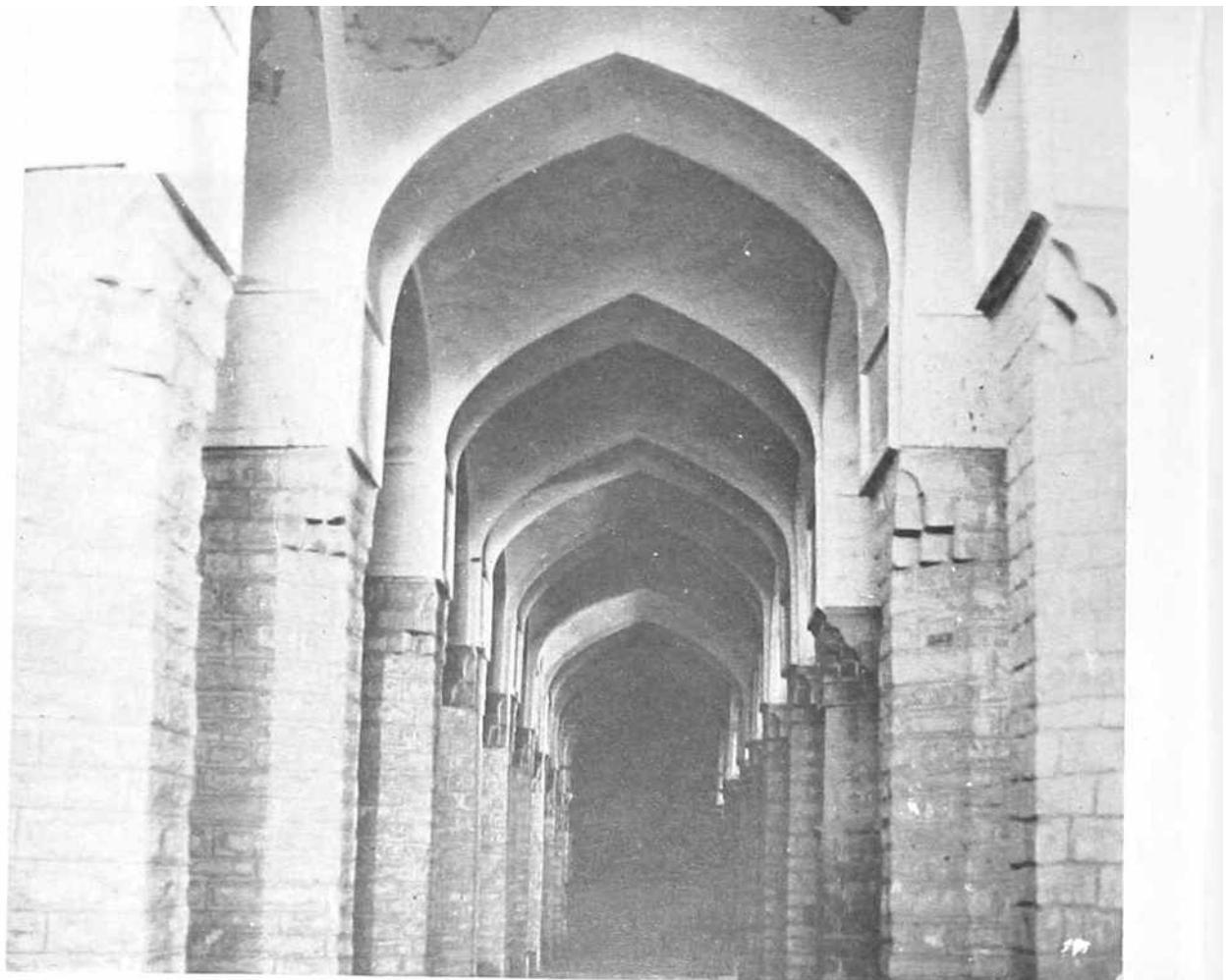
تصویر ۴۷۷ : سنگی منقور با خط کوفی در حیاط مسجد جامع شوشتر.





تصویر ۴۷۸ : کتیبه‌ی سردر ورودی مسجد جامع شوشتر .
تصویر ۴۷۹ : کتیبه‌ی سمت چپ ورودی مسجد جامع شوشتر .

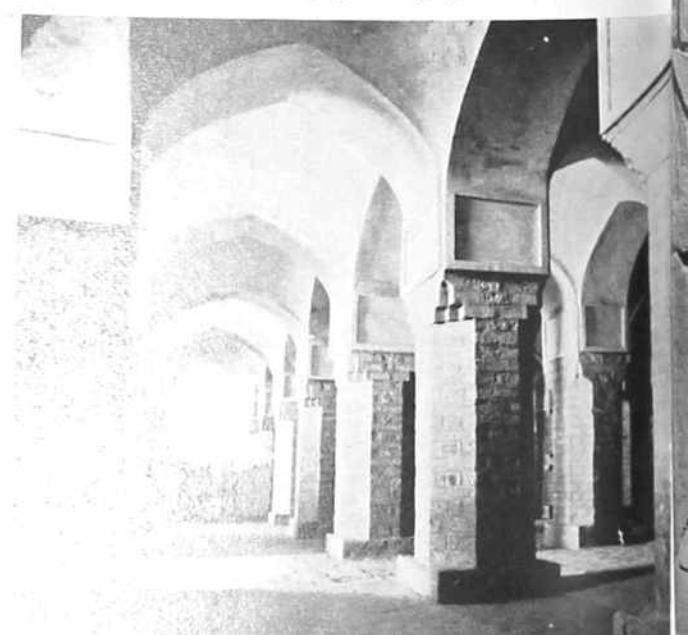
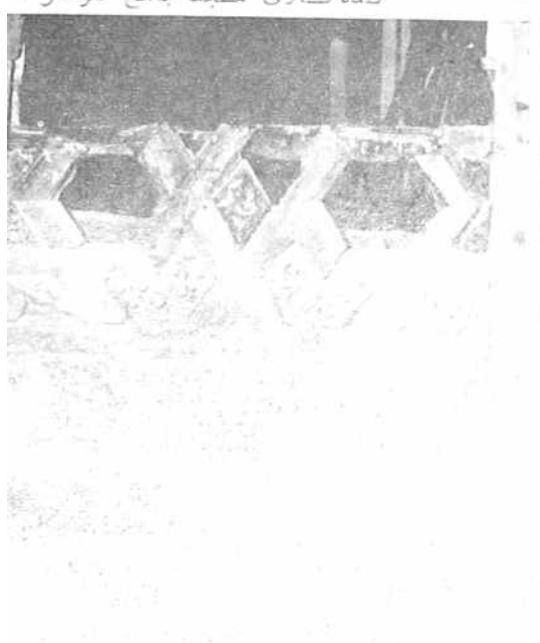


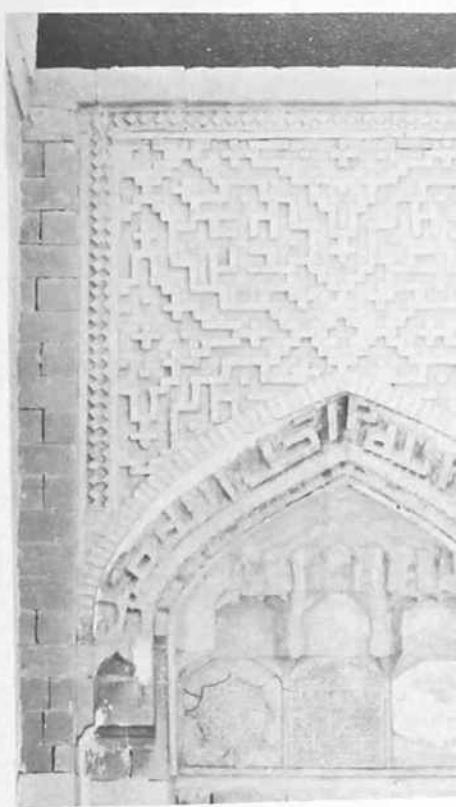
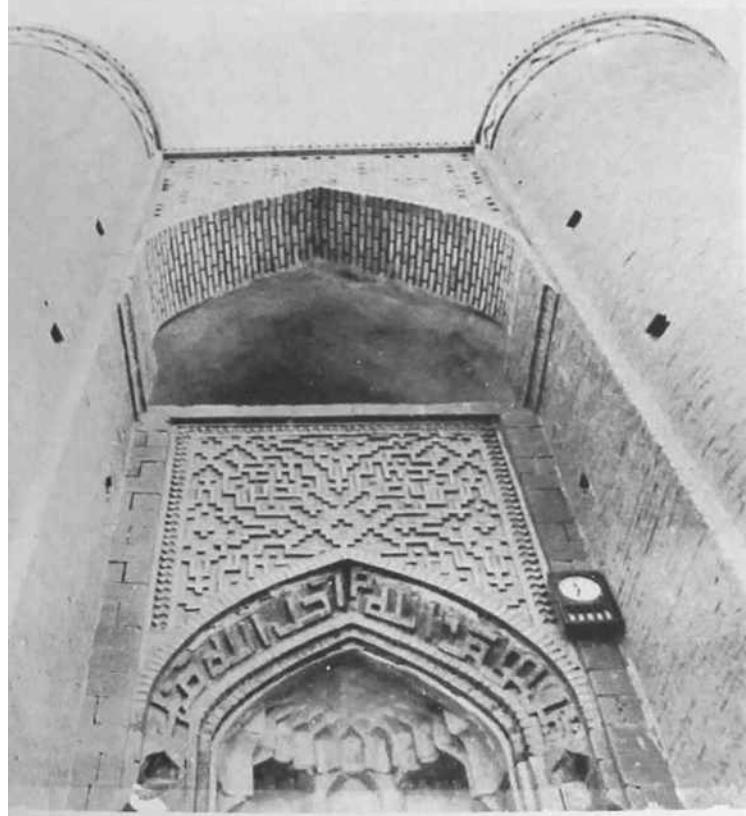


تصویر ۴۸۰، ایوان نمازخانه‌ی مسجد جامع شوشتر.

تصویر ۴۸۱، نمای دیگری از ایوان نمازخانه‌ی مسجد جامع شوشتر.

تصویر ۴۸۲، قسمتی از هنر چوبی کنده‌کاری مسجد جامع شوشتر.

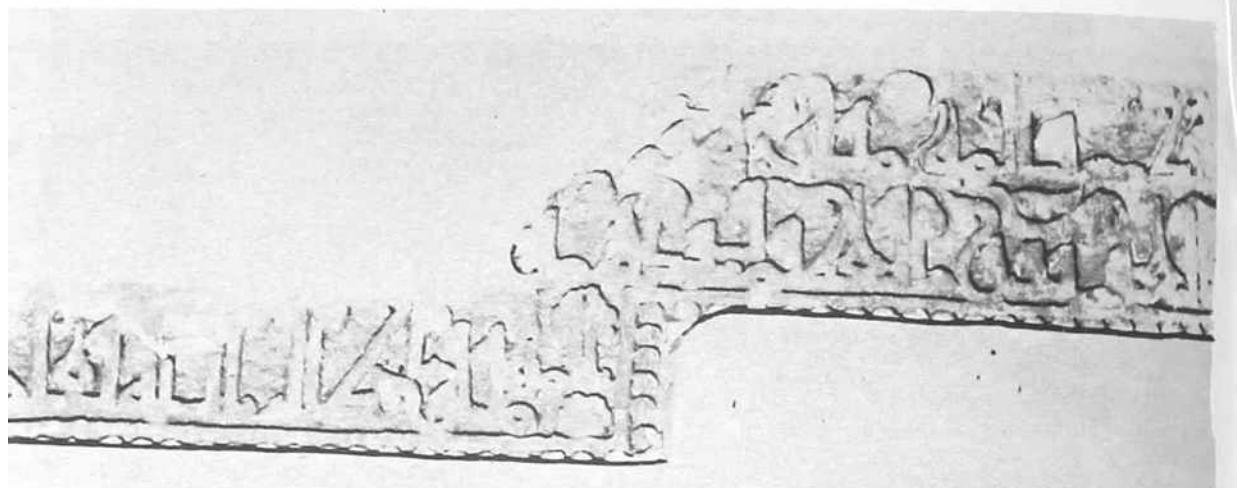




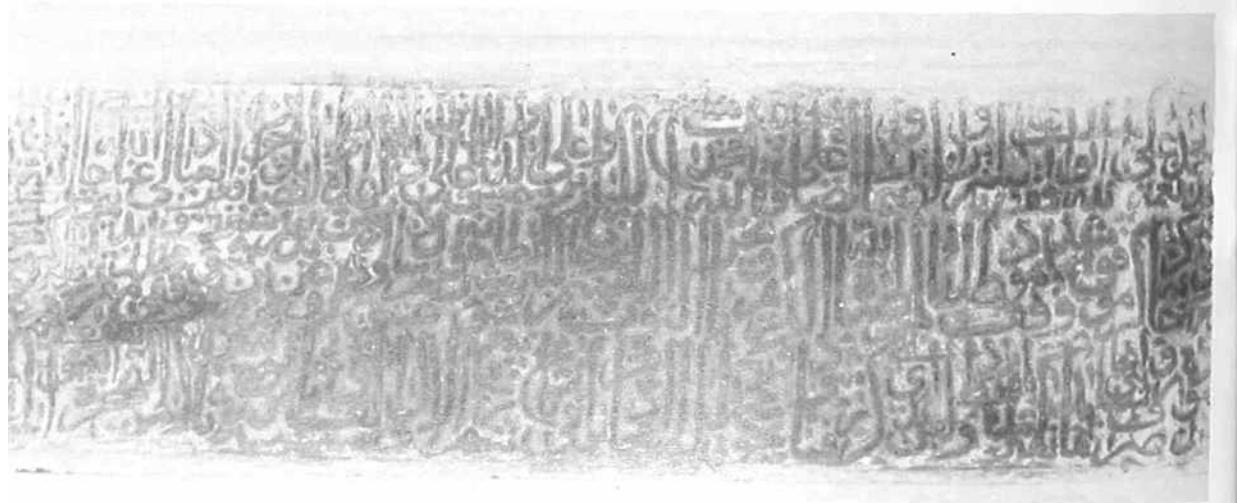
تصویر ۴۸۴ ، قسمت بالای سردر خارجی ایوان نمازخانه مسجد جامع شوشتر .

تصویر ۴۸۵ ، یک کتیبه در مسجد جامع شوشتر .





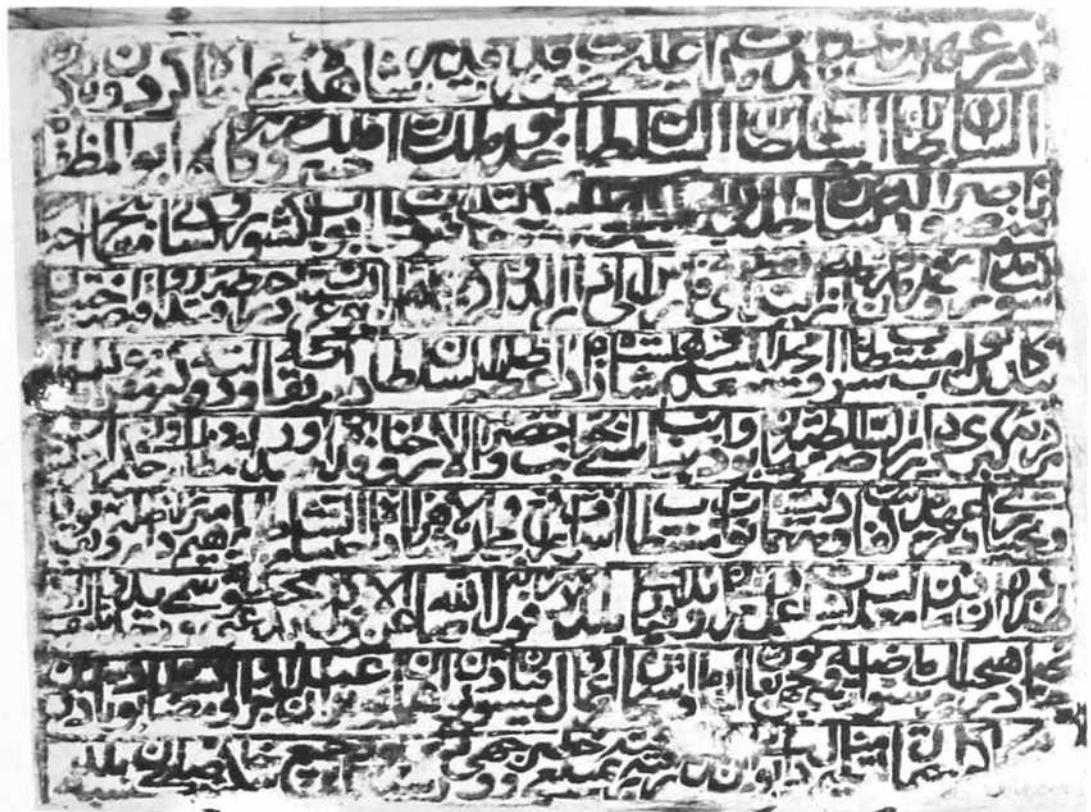
تصویر ۴۸۶ : قسمتی از گچبری با سوره‌ی «یس» در ایوان نمازخانه‌ی مسجد جامع شوشتر.



تصویر ۴۸۷ : گچبری در مسجد جامع شوشتر.

تصویر ۴۸۸ : گچبری در مسجد - شوشتر.

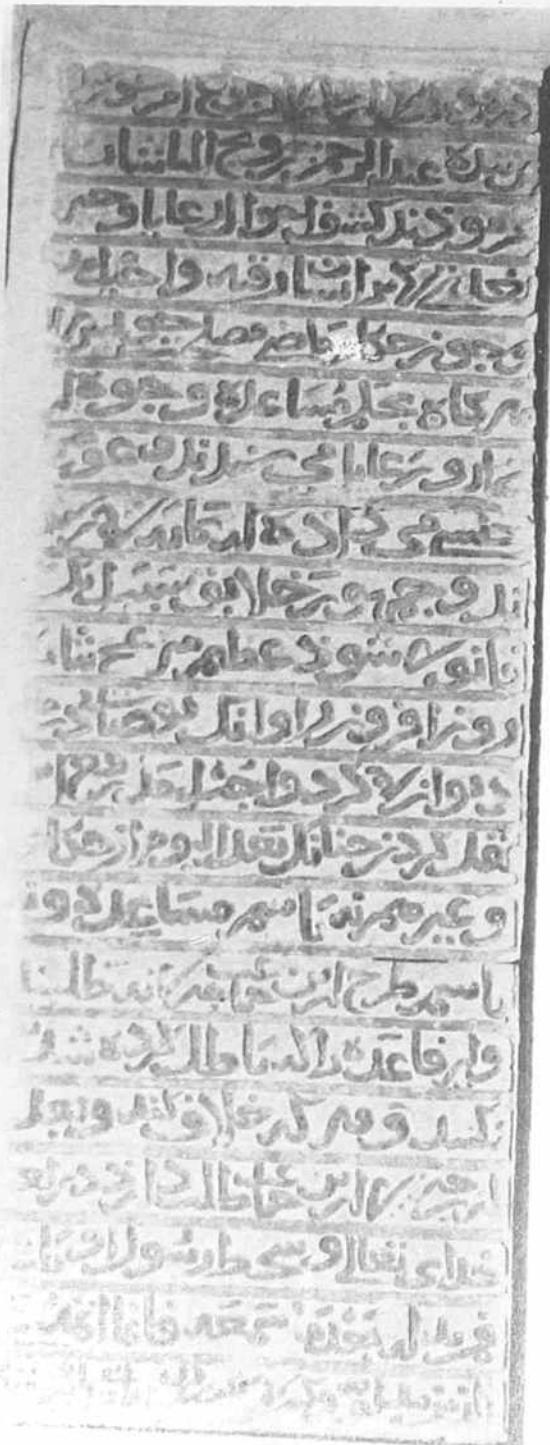




تصویر ۴۸۹ : کتیبه‌ی دوران شاه عباس صفوی منصوبه در ایوان نمازخانه‌ی مسجد جامع شوشتر .

تصویر ۴۹۰ : کتیبه‌ی هربوط به قلعه‌ی سلاسل منصوبه در ایوان نمازخانه‌ی مسجد جامع شوشتر .

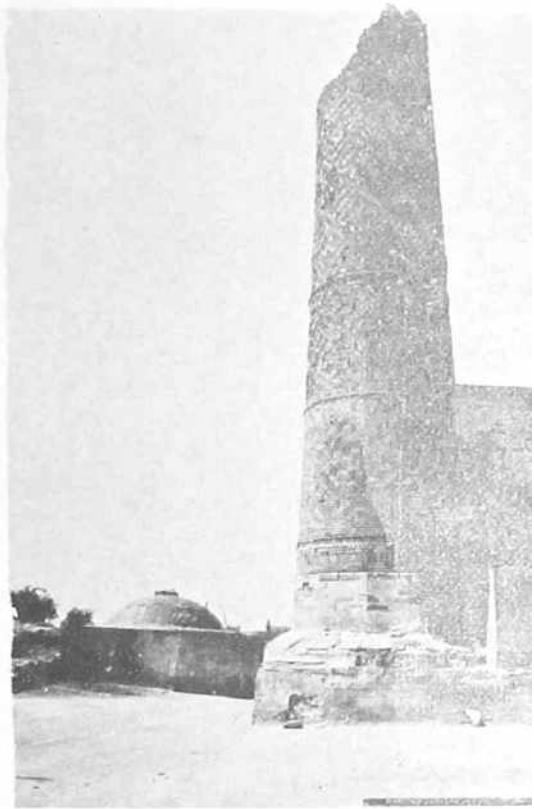




تصویر ۴۹۲ ، کتیبه‌ای در ایوان مسجد در شوشتر



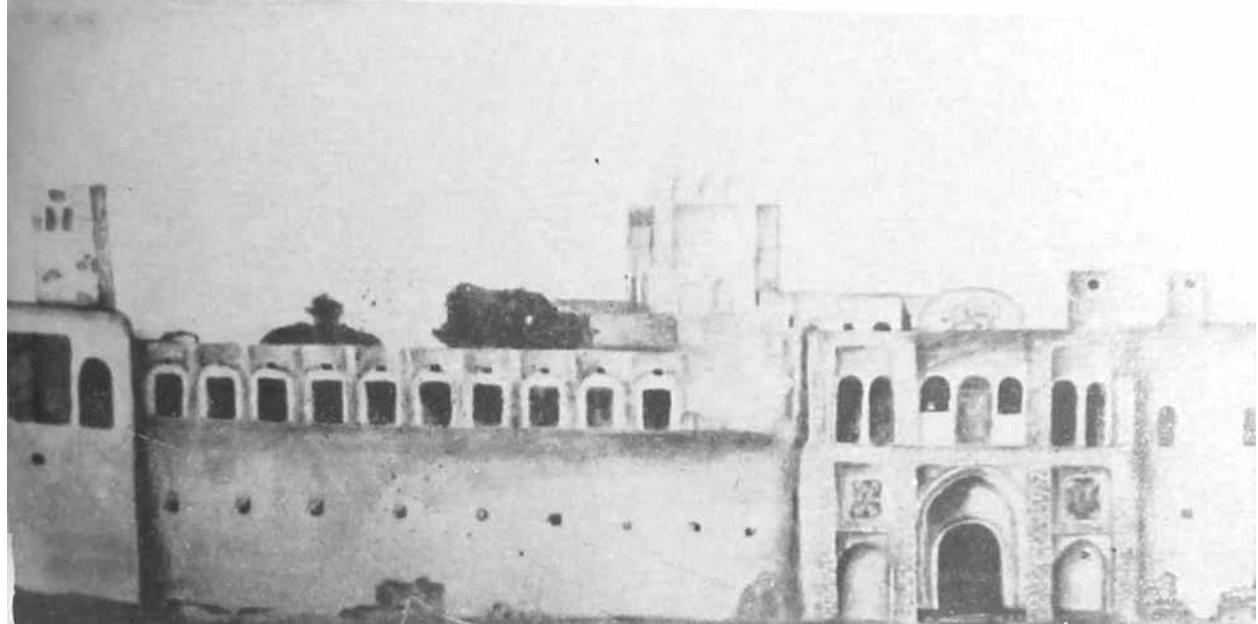
تصویر ۴۹۱ ، دنباله‌ی کتیبه‌ی مربوط به نامه‌ی سلاسل منصوبه در ایوان نمازخانه‌ی مسجد در شوشتر.

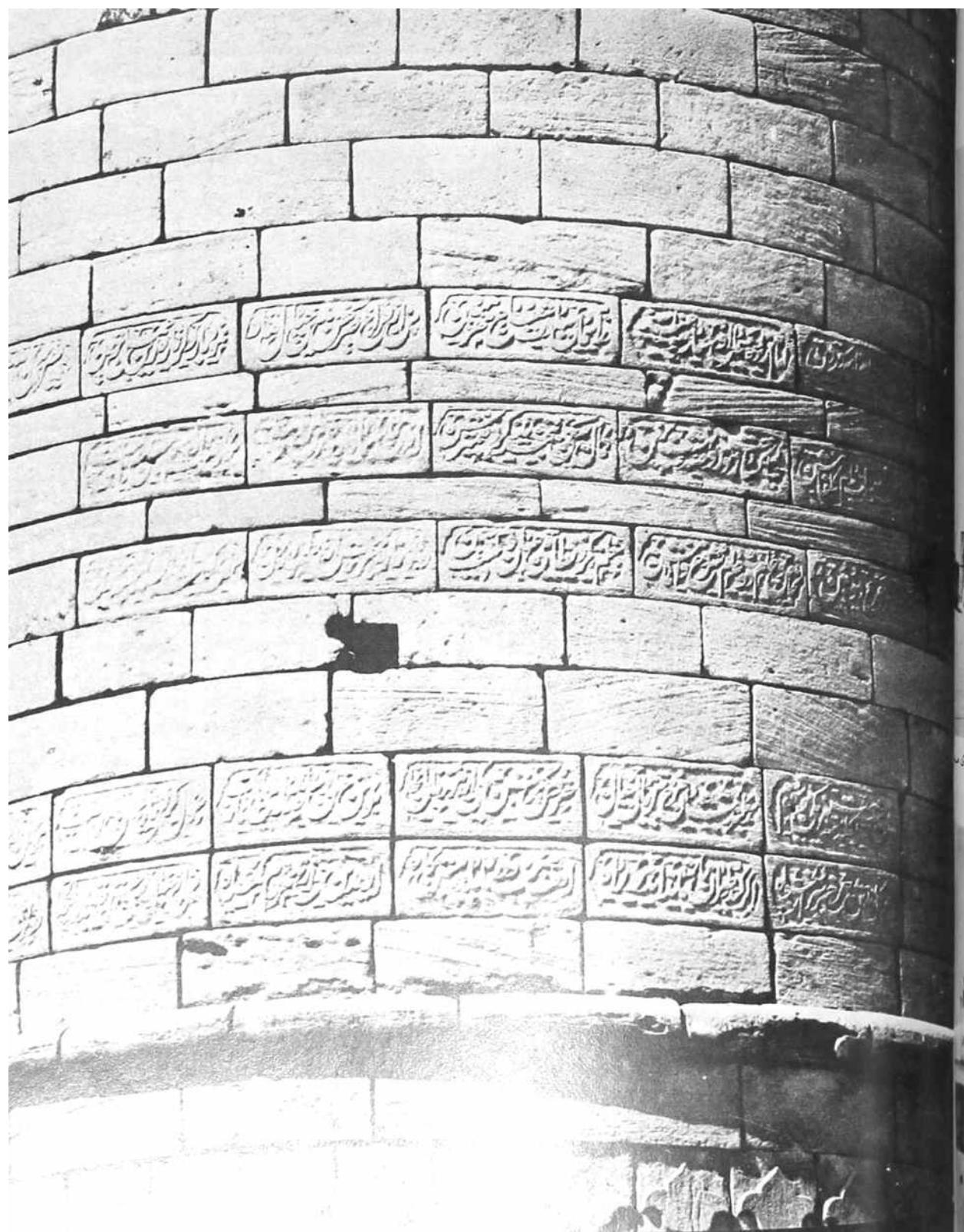


۴۹. باقیماندهی مnarه‌ی مسجد جامع شوشتر

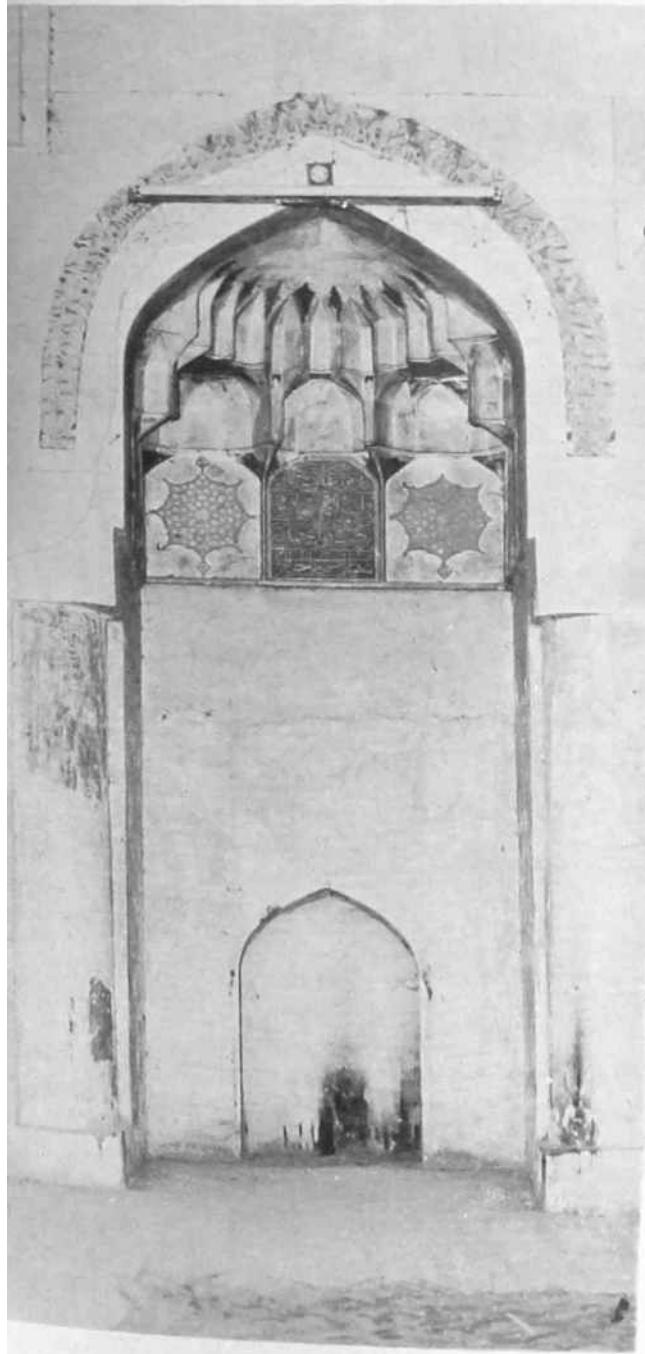
تصویر ۱۶۹۶، مnarه‌ی مسجد جامع شوشتر و سردر ورودی

تصویر ۱۶۹۶، نمای آبادی قلعه‌ی سلاسل شوشتر در سال ۱۲۸۹





تصویر ۴۹۹، کتیبه‌های



تصویر ۵۰۱ ، محراب بزرگ ایوان نمازخانه‌ی
امامزاده عبدالله ، شوشتر .



ر ۵۰۰ ، کتیبه‌های قسمت پائین مناره‌ی غربی
امامزاده عبدالله ، شوشتر .

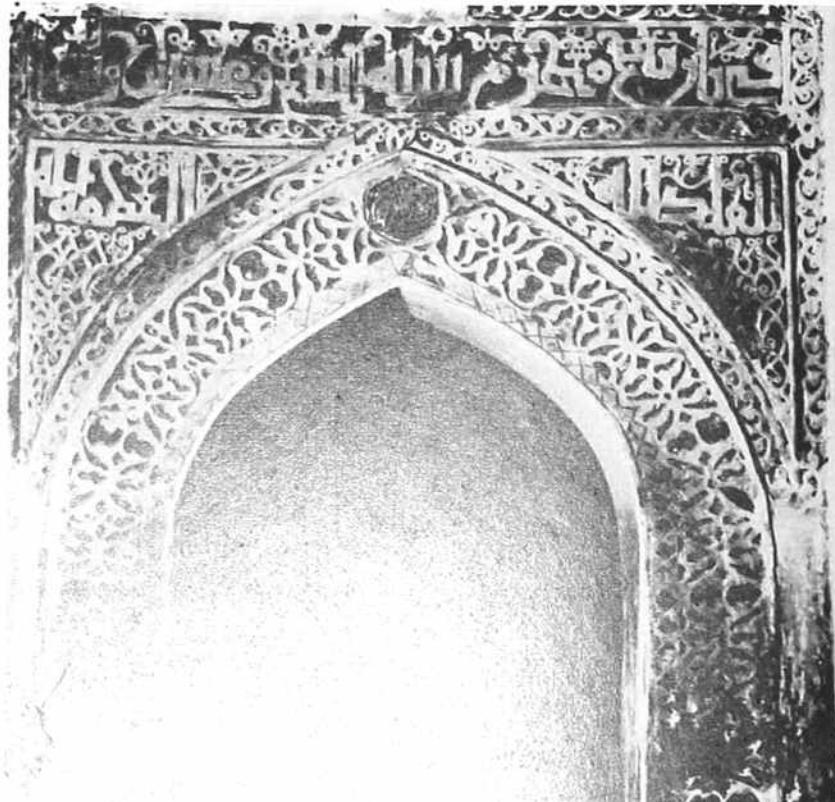


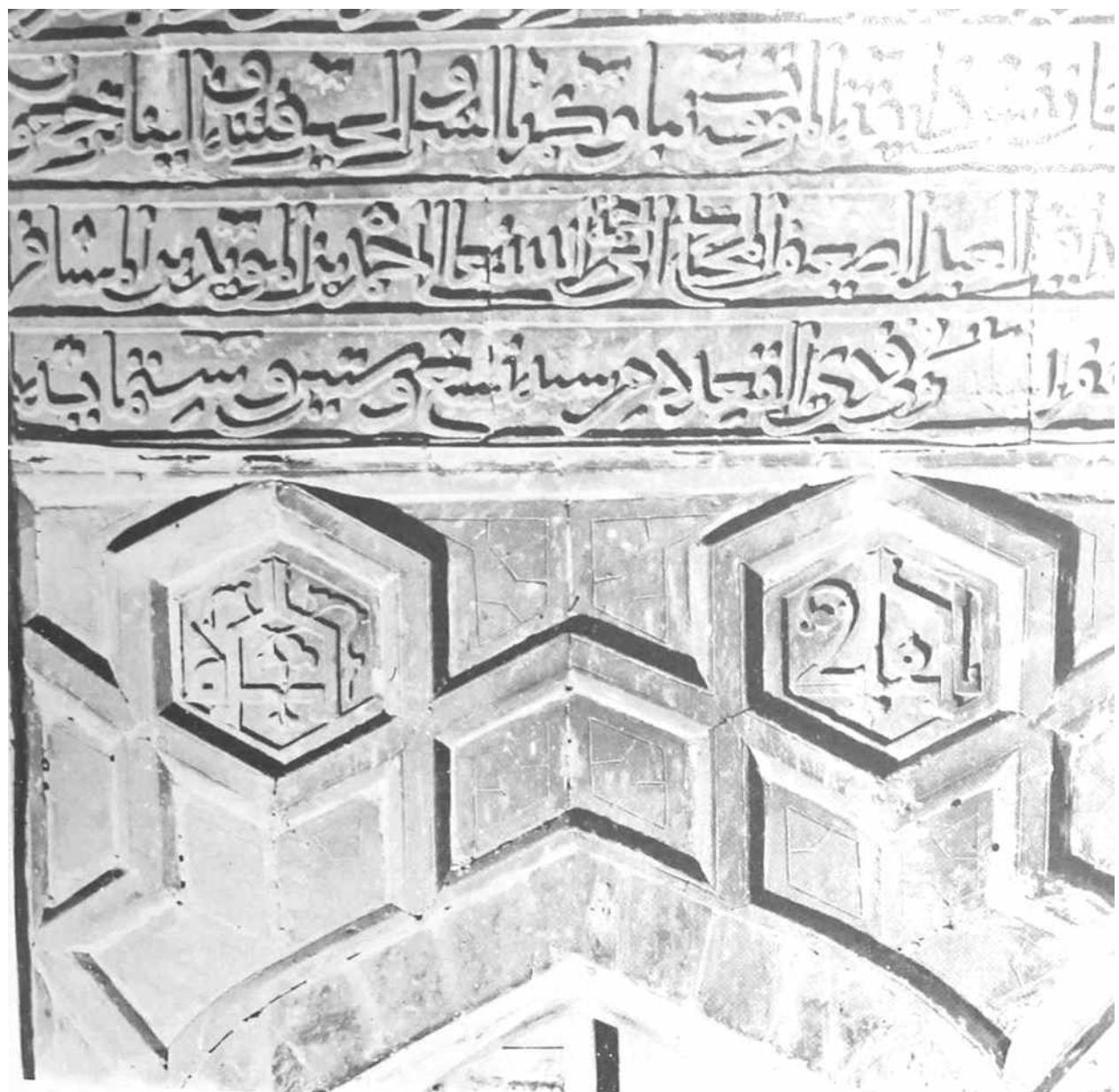
تصویر ۵۰۳ : کتیبه‌ی گچبری و مقرنس کا
ایوان ورودی بقعه‌ی امامزاده عبدالله ، ش



تصویر ۵۰۲ : طاق‌نما و کتیبه‌ی گچبری به خط کوفی
در امامزاده عبدالله ، شوشتر .

تصویر ۵۰۴ : طاق‌نما مقرنس و کتیبه‌ی گچبری در داخل بقعه‌ی امامزاده عبدالله ، شوشتر .

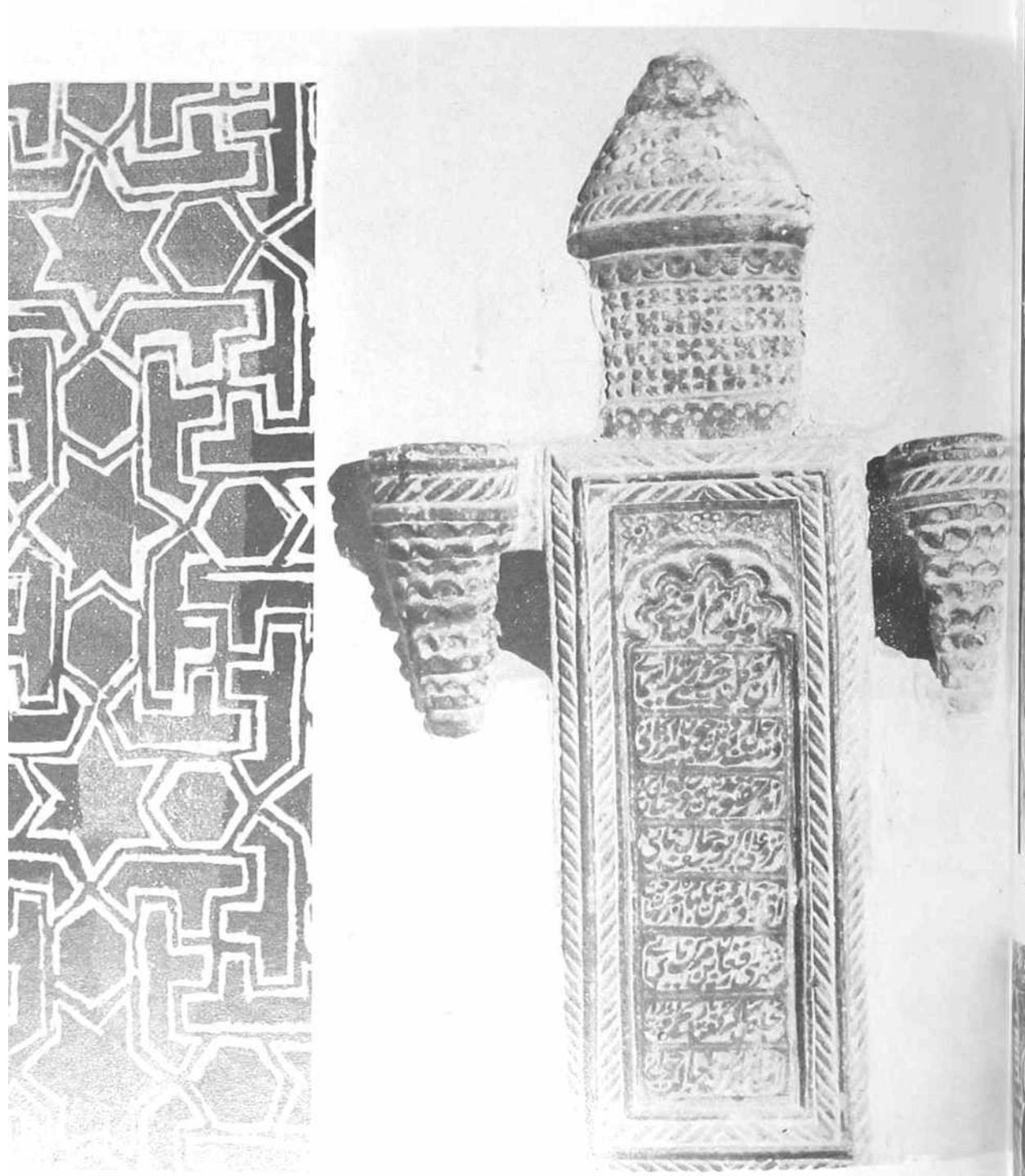




پر ۵۰۵ : کتیبه‌ی بالای مقبره‌ی احمد بن المؤید از قرن هفتم هجری در داخل بقعه‌ی امامزاده عبدالله، شوشتر.

تصویر ۵۰۶ : گچیری در داخل بقعه‌ی امامزاده عبدالله با نقش گلدهسته ، شوشتر .



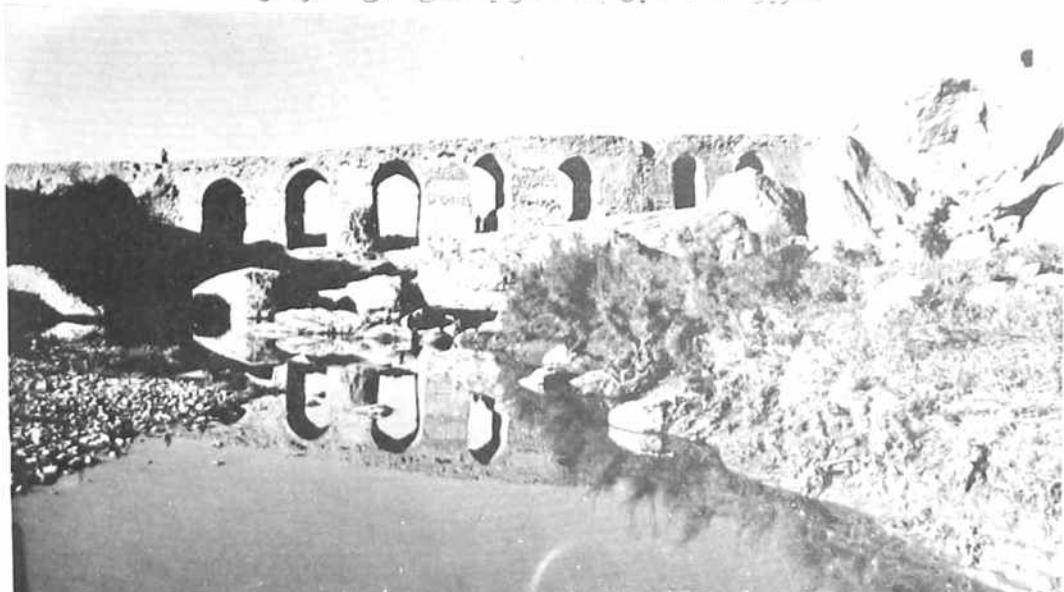


تصویر ۵۰۷ یاک سنگ قبر در دیمی
بقعه امامزاده عدالت



تصویر ۵۱۳ ، یا یهی یک آتشدان اشکانی در بقعه‌ی امامزاده عبدالله ، شوشتر .

تصویر ۵۱۴ ، یل بنداشکر یا نفس کش ، شوشتر .





تصویر ۵۱۵ : دیواری و ستون‌های پل بند لشکر، شوشتر.

تصویر ۵۱۶ : پل بند لشکر قسمتی که باورانی از همیز نهر لشکر جدا افتاده است ، شوشتر .





تصویر ۵۱۷ ، پل بند لشکر ، مأخذ از کتاب « آب و فن آبیاری در ایران باستان ».

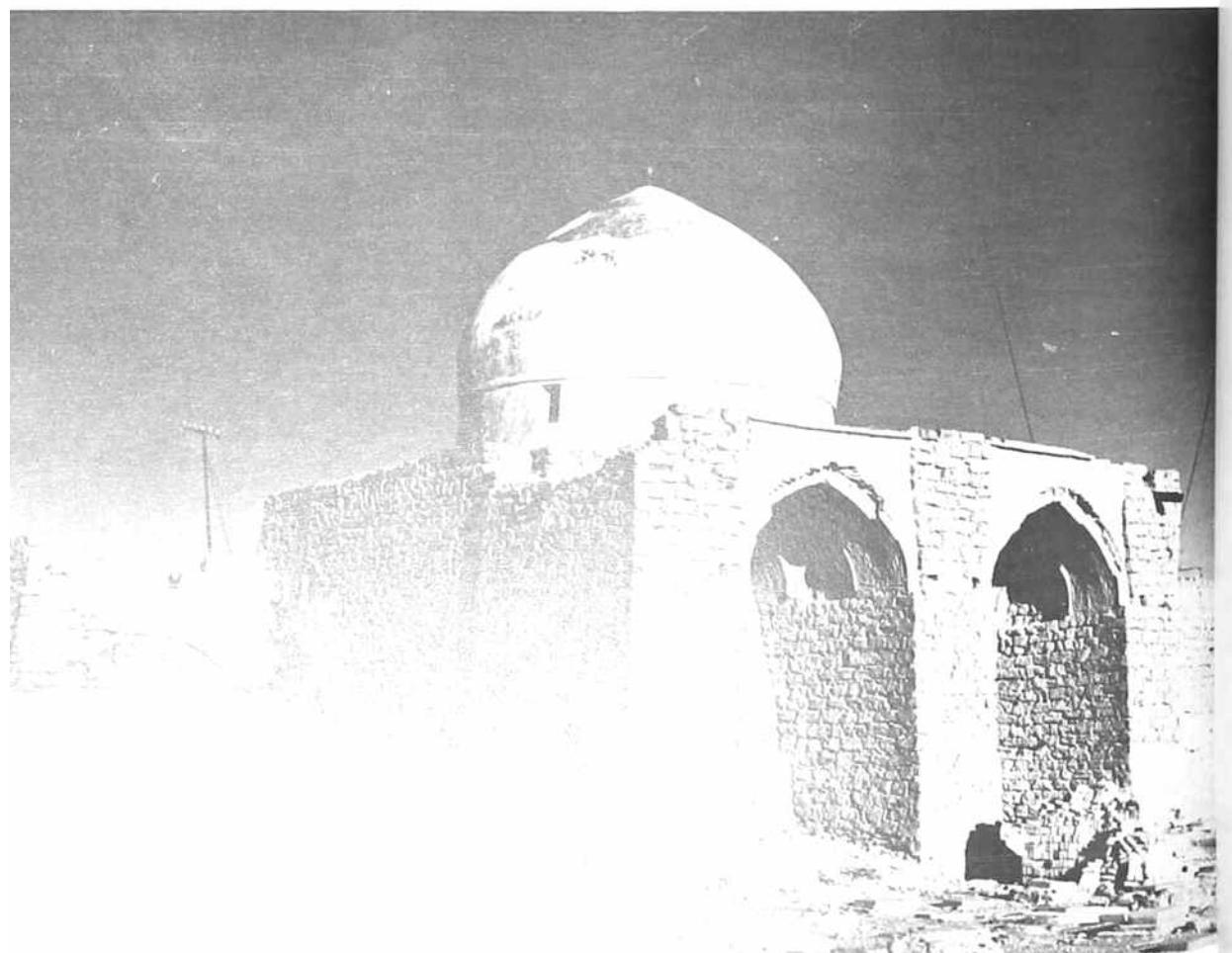


٢٠—٥١

تصوير ٥١٨ : نوعاً شقوف ، شوشتر



تصوير ٥١٩ : مقوم حسين ، شوشتر





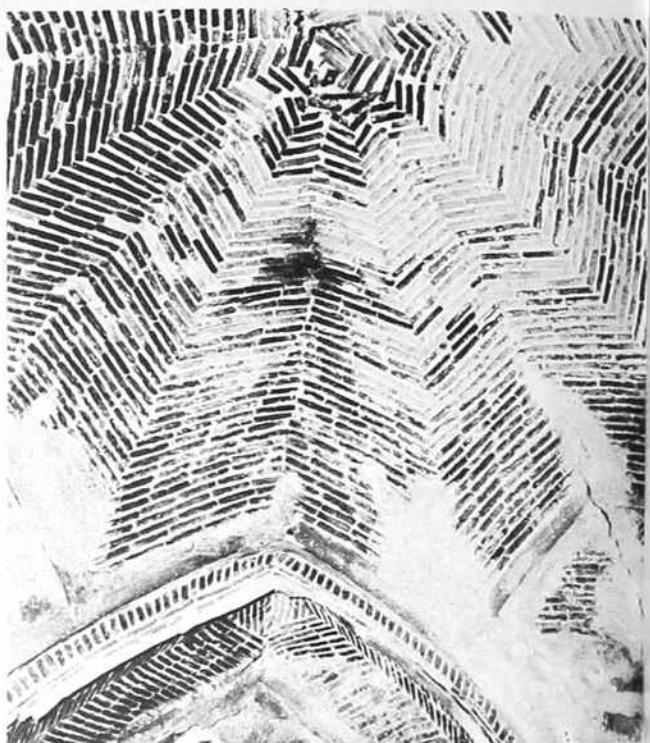
تصویر ۵۲۰ : مقوم سید حسین ، شوشتر .

تصویر ۵۲۱ : مقوم حسین ، شوشتر .



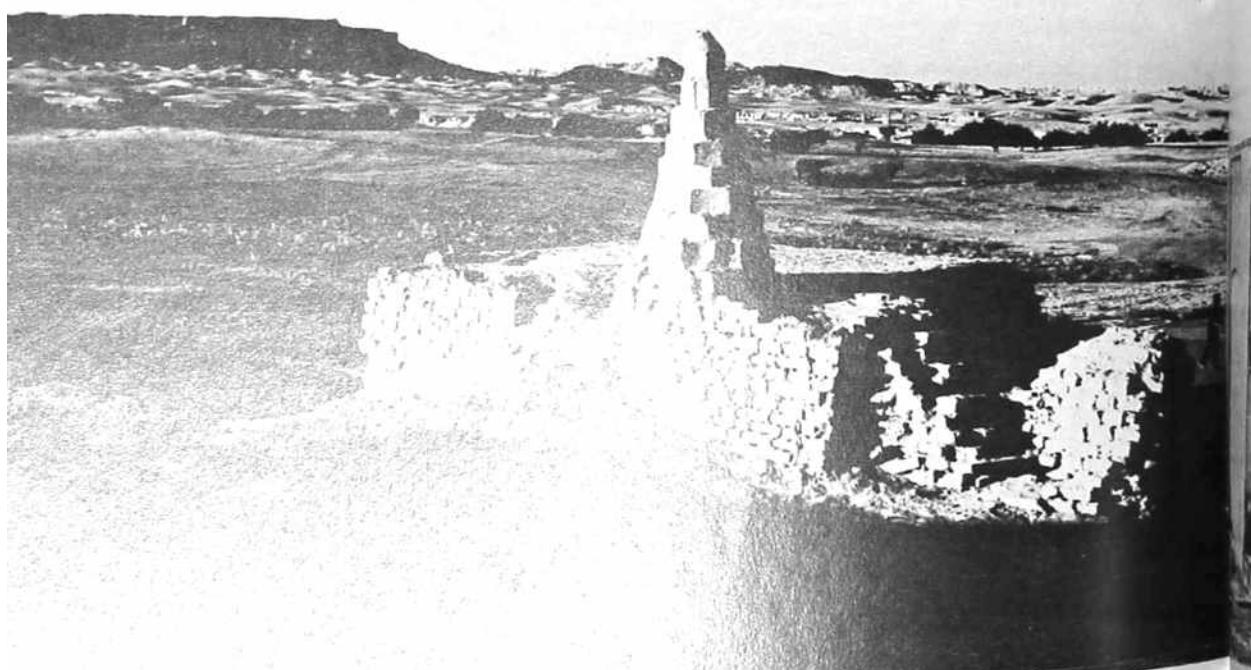


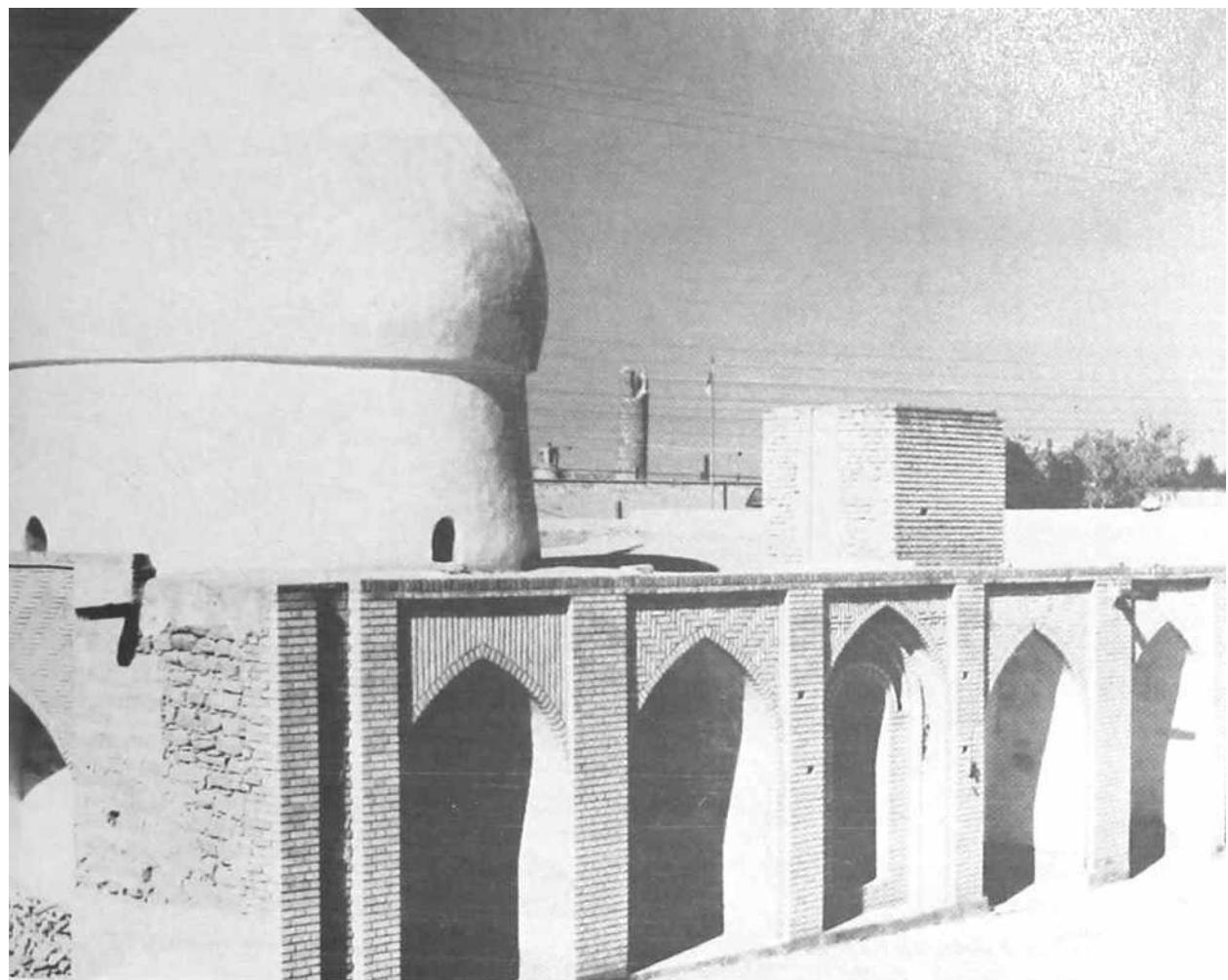
تصویر ۵۲۳ : مقیم سید صالح ، شوشتر.



تصویر ۵۲۲ : سقف مقوم حسین ، شوشتر.

تصویر ۵۲۴ : بقعه‌ی پیر فتح ، شوشتر.





تصویر ۵۲۵ : بقعه‌ی سید محمدشاه مرعشی ، شوشتر.

تصویر ۵۳۰ : درون بقعه‌ی مقام عباس ، شوشتر .

تصویر ۵۲۷ : بقعه‌ی سید محمد هاھرو ، شوشتر .

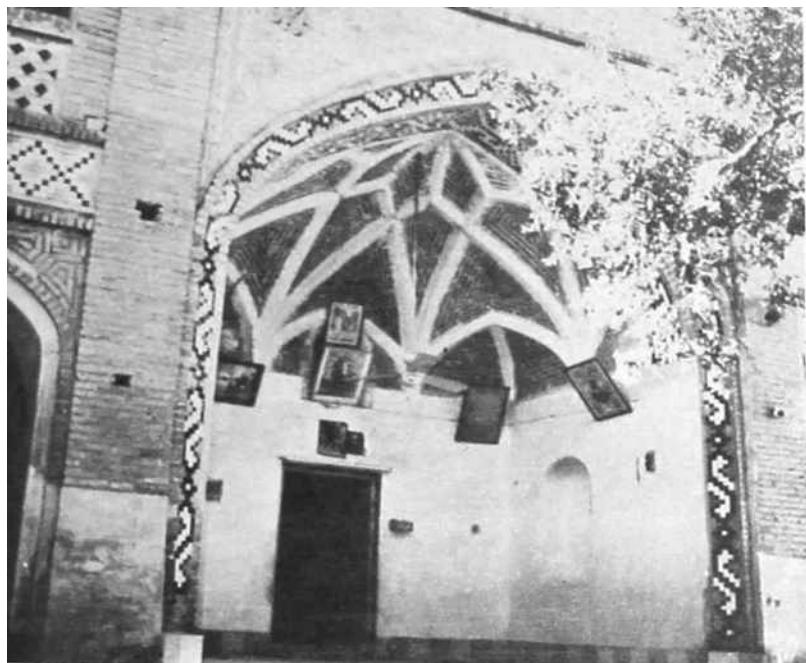




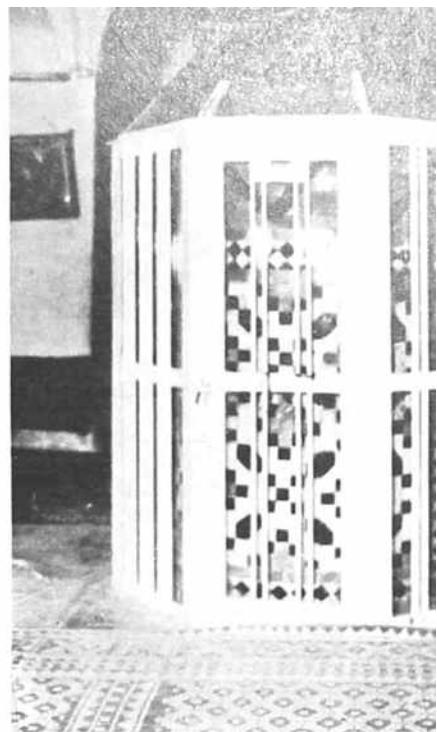
تصویر ۵۳۱ ب، مجلس نقاشی در داخل بقعه‌ی مقام عباس، شوشتر.

تصویر ۵۳۱ ج، گچ کاری و کاشیکاری ایوان مقام عباس، در بزرگ ورودی مقام عباس، شوشتر.



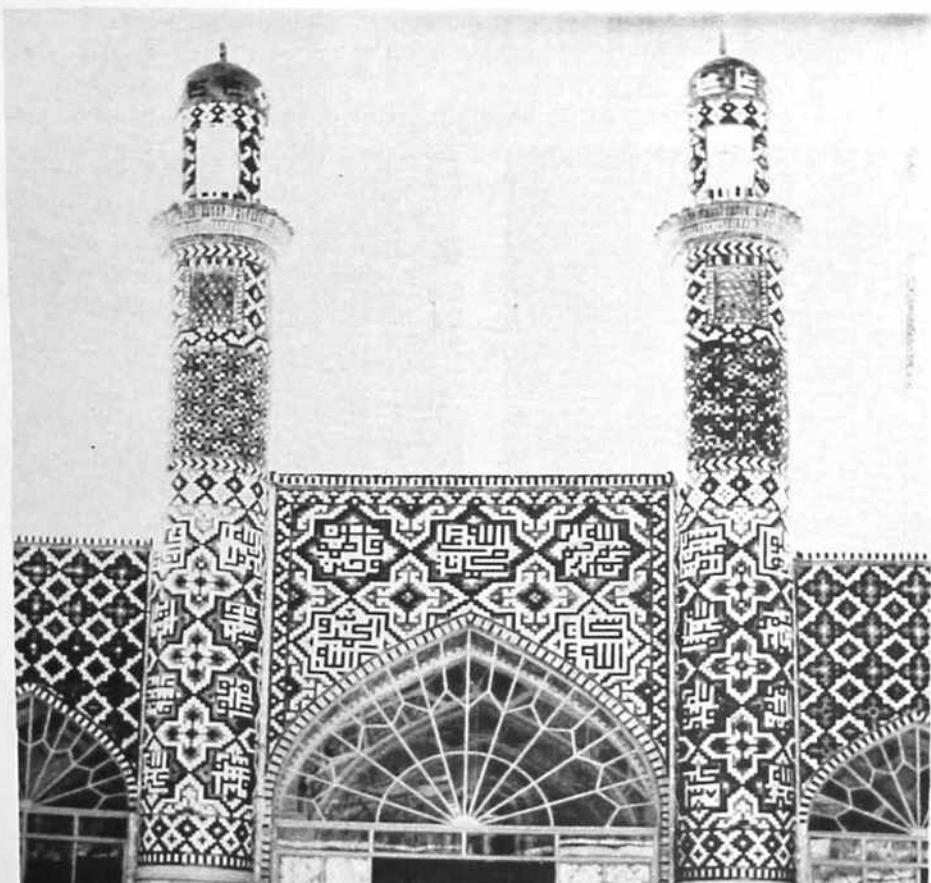


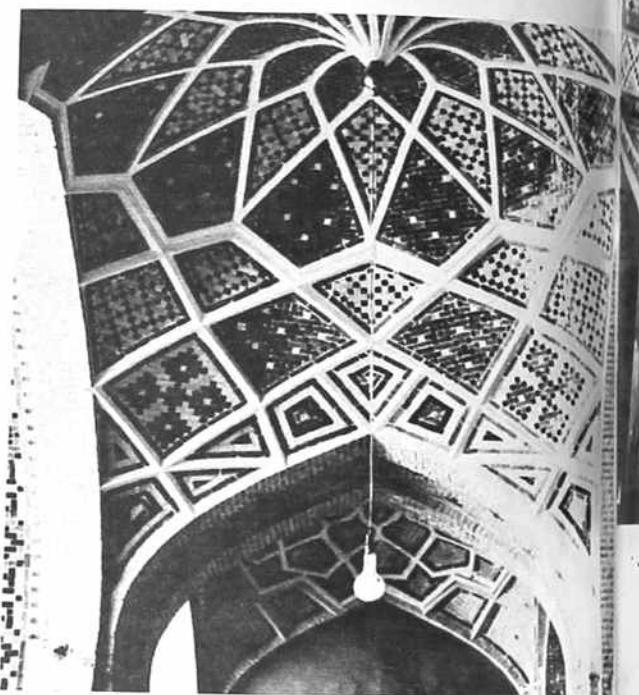
تصویر ۵۳۱ د ، دررودی داخل اطاق مقام عباس ، شوشتر .



۵ ه ، گبد داخل مقام عباس ، شوشتر .

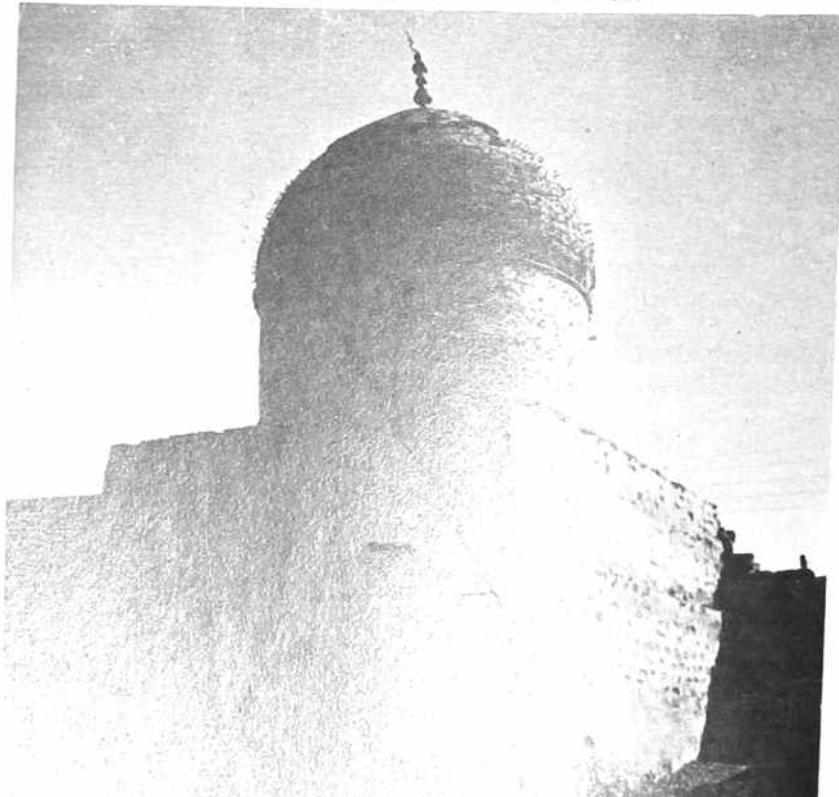
تصویر ۵۳۲ ، سردر کاشیکاری ایوان نمازخانه مسجد شیخ جعفر ، شوشتر .

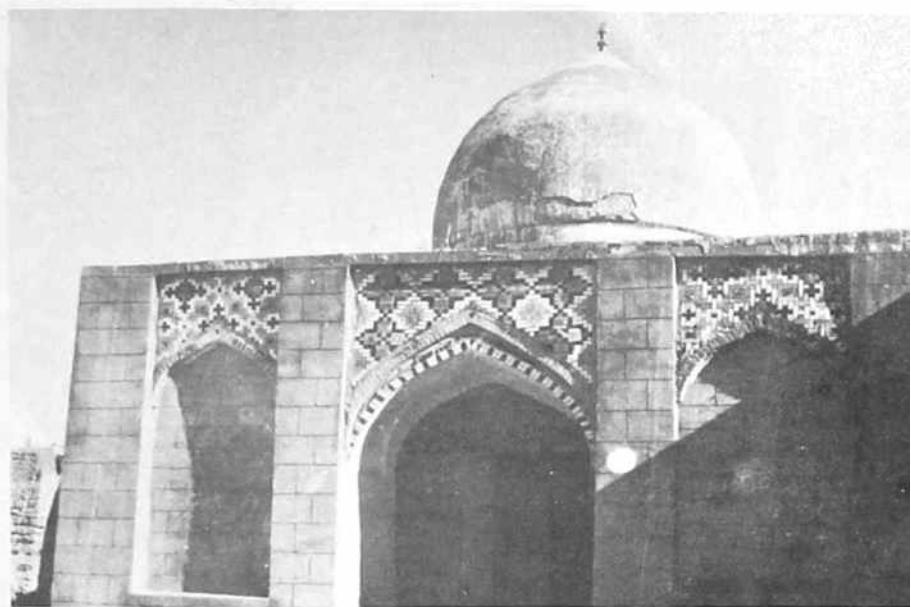




تصویر ۵۳۴ ، سقف ایوان نمازخانه‌ی مسجد شیخ جعفر ، شوشتر . تصویر ۵۳۴ ، ایوان نمازخانه‌ی مسجد روپر وی بقمه‌ی شاه زید در شهر شوشتر .

تصویر ۵۳۵ ، گنبد شاه زید در شهر شوشتر .





تصویر ۵۳۶ ، بقعه‌ی شاه زید در شهر شوشتر .



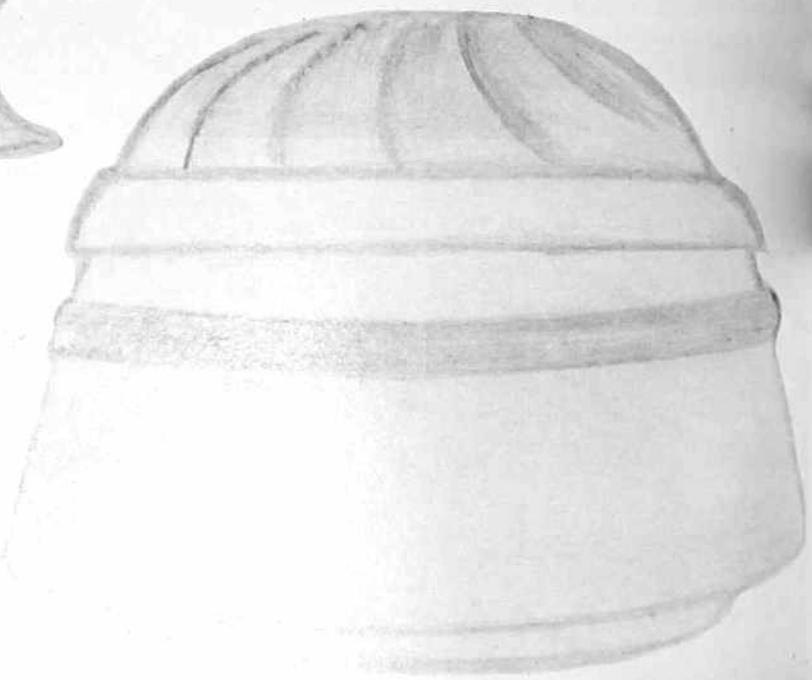
تصویر ۵۳۷ ، بقعه‌ی مقام علی ، شوشتر .

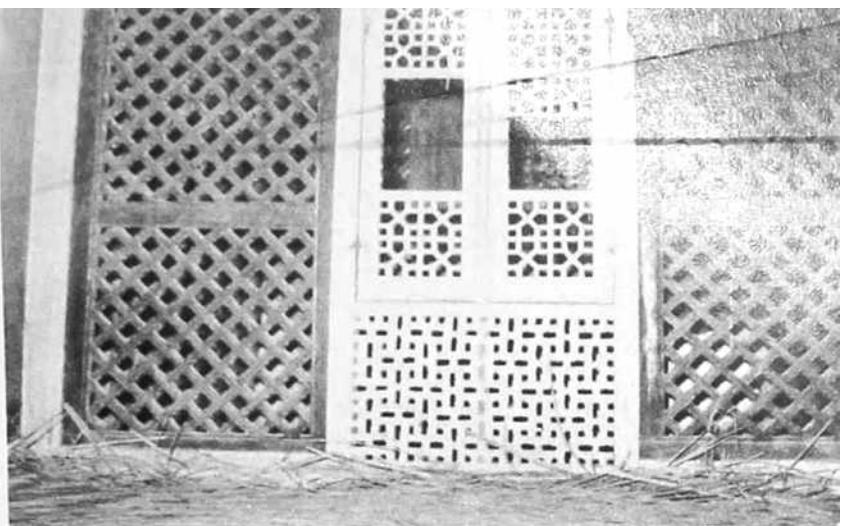


تصویر ۵۳۸ ، بند برج عیار ، شوشتر .



تصویر ۵۳۹، دو نمونه از ظروف برج عیار، شوشتر.





تصویر ۵۴۰ ، ضریح چوبی بقعه‌ی سید حسین ، شوشتر .



تصویر ۵۴۱ ، بازمانده‌ی حصار شهر شوشتر .

تصویر ۵۴۲ ، بندخاک ، شوشتر .





تصویر ۵۴۳ : بند خاک، شوشتر.



تصویر ۵۴۴ : بقعه‌ی عباس کچیکه، شوشتر.

تصویر ۵۴۵ : شاه مون گشت، شوشتر.





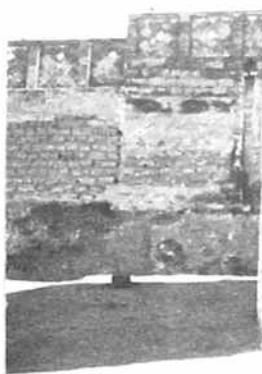
تصویر ۵۴۶ : بقعه‌ی دو خوهارون، شوشتر.



تصویر ۵۴۷ : بقعه‌ی دو خوهارون ، شوشتر .



تصویر ۵۴۸ : بقعه‌ی بی‌نام ، شوشتر.



تصویر ۵۴۹ : بقعه‌ی آسیدعلی سید ، شوشتر .



تصویر ۵۵۰ : بقعه‌ی پیر چنگکا ، شوشتر .

تصویر ۵۵۱ : بقعه‌ی پیر چنگکا ، شوشتر .





تصویر ۵۵۴: بقعه‌ی شیخ محمد سوار، شوشتر.

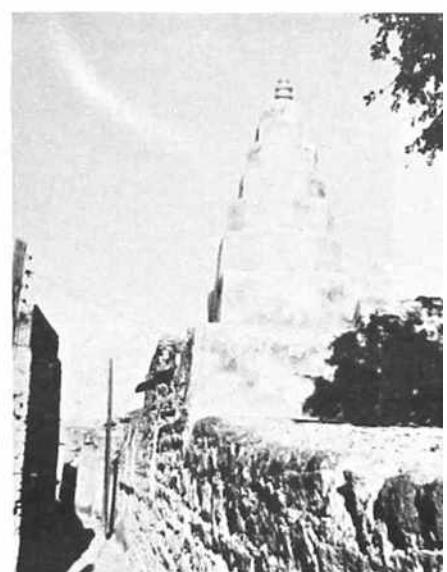


تصویر ۵۵۳: بقعه‌ی شیخ محمد سوار، شوشتر.



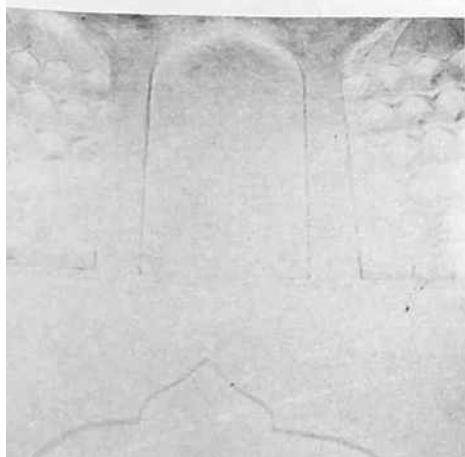
تصویر ۵۵۶: بقعه‌ی سادات، شوشتر.

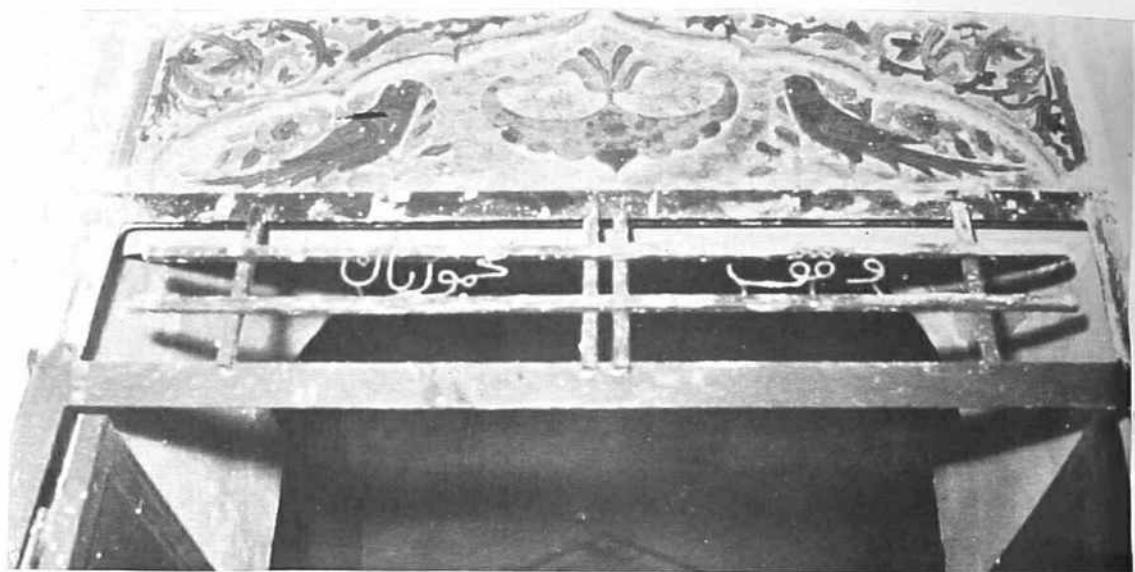
تصویر ۵۵۹: گچبری داخل بقعه‌ی سادات.



تصویر ۵۵۵: بقعه‌ی سید قطب الدین، شوشتر.

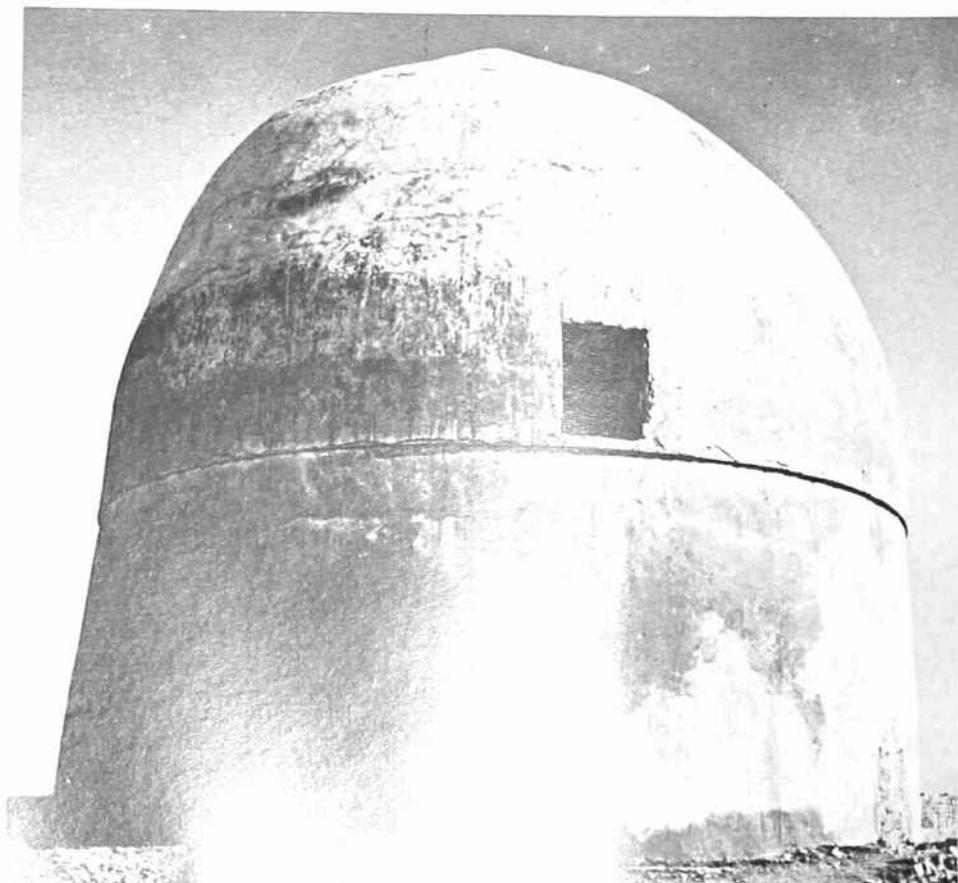
تصویر ۵۵۷: ایوان بقعه‌ی سادات، شوشتر.





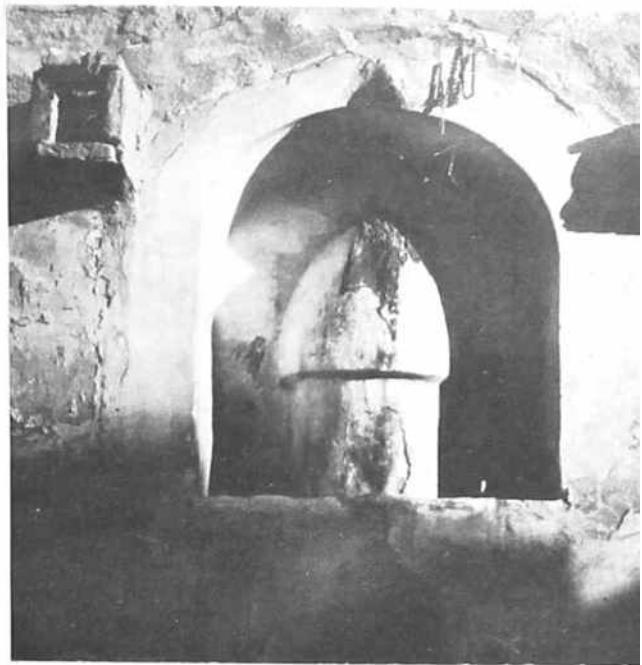
تصویر ۵۵۸ : سردر ورودی سنجکی بقعه‌هی سادات ، شوشتر .

تصویر ۵۶۰ : گنبد بقعه‌ی سادات ، شوشتر .



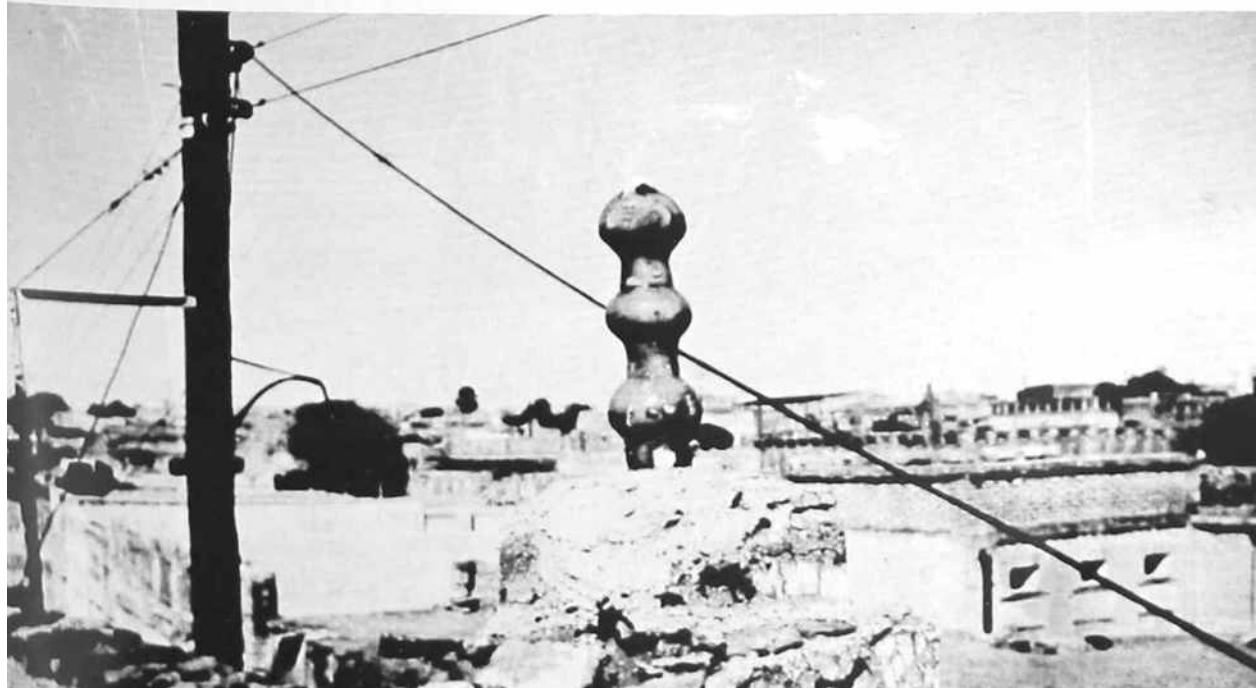


تصویر ۵۶۲ : بقعه‌ی سیز یوش ، شوشتر.



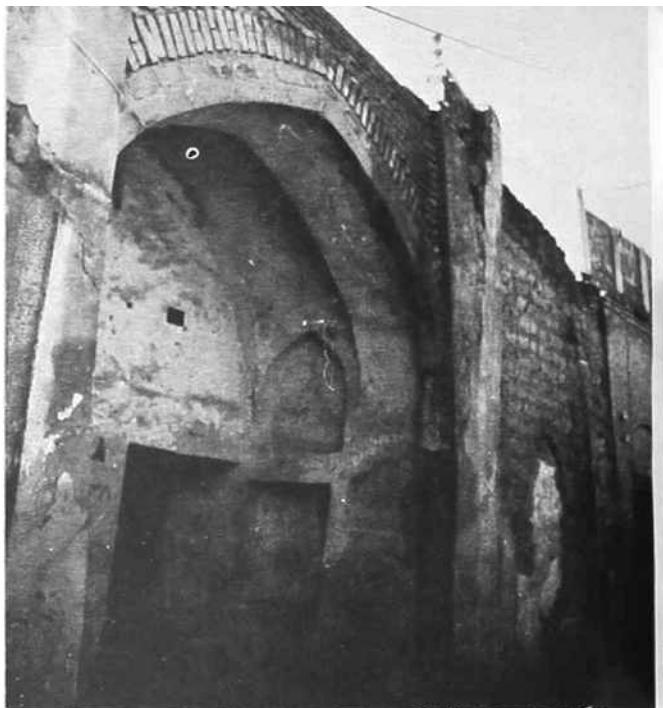
تصویر ۵۶۱ : صاحب کوچک ، شوشتر.

تصویر ۵۶۳ : بقعه‌ی خمسین ، شوشتر .

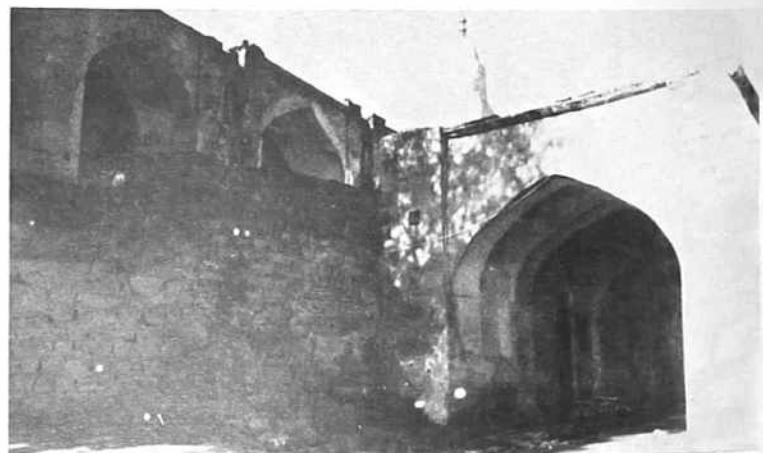




تصویر ۵۶۵ : بقعه‌ی سیدناصرالدین ، شور.



تصویر ۵۶۳ : آیوان درودی بقعه‌ی پیر خمسین ، شوشتر .



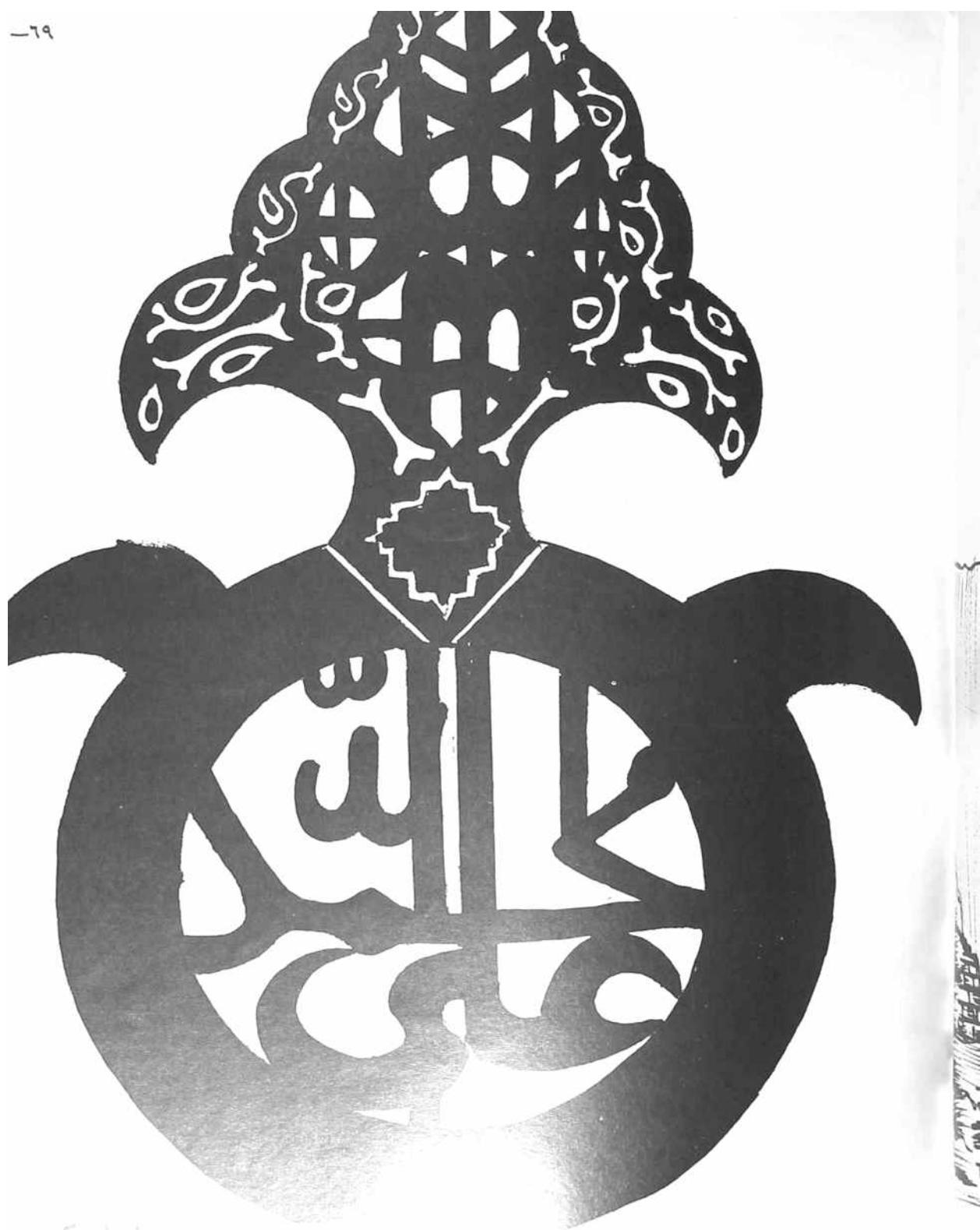
تصویر ۵۶۷ : بقعه‌ی حاج سید بزرگ ، شوشتر .

تصویر ۵۶۶ : بقعه‌ی قاسم زید ، شوشتر





تصویر ۵۶۸ ، بقعه‌ی صالح شهید ، شوشتر.



剪纸
剪纸



تصویر ۵۷۰: اسیوهای راک، گتوند شوشتار

تصویر ۵۷۱: سنگ چینی‌های اسیوهای راک، شوشتار.





تصویر ۵۷۲ : بقایای جوی اسیوهای راک ، شوشتر.

تصویر ۵۷۳ : باقیمانده بنداشیوهای راک ، گتوند شوشتر.





تصویر ۵۷۵ ، بقعه‌ی شاصلیمان ، گتوند شوشت.



ویر ۵۷۴ ، دهانه‌ی چاه اسیوه‌ای راک ، گتوند شوشت.



تصویر ۵۷۶ ، قلعه رستم ، گتوند شوشت.



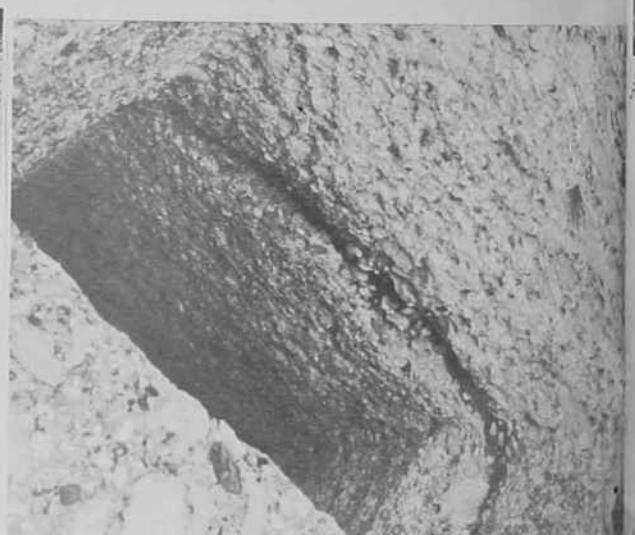
تصویر ۵۷۸ : سطح چهار دهانه گلوگرد ، گتوند شوشتر.



نوبیر ۵۷۷ : بایهی یک دهانه گلوگرد ، گتوند شوشتر.



تصویر ۵۸۰ : کانال و بایهای گلوگردها ، گتوند شوشتر.



نوبیر ۵۷۹ : مخزن روبرو بازتر اشیده درستگ، گلوگرد گتوند شوشتر.



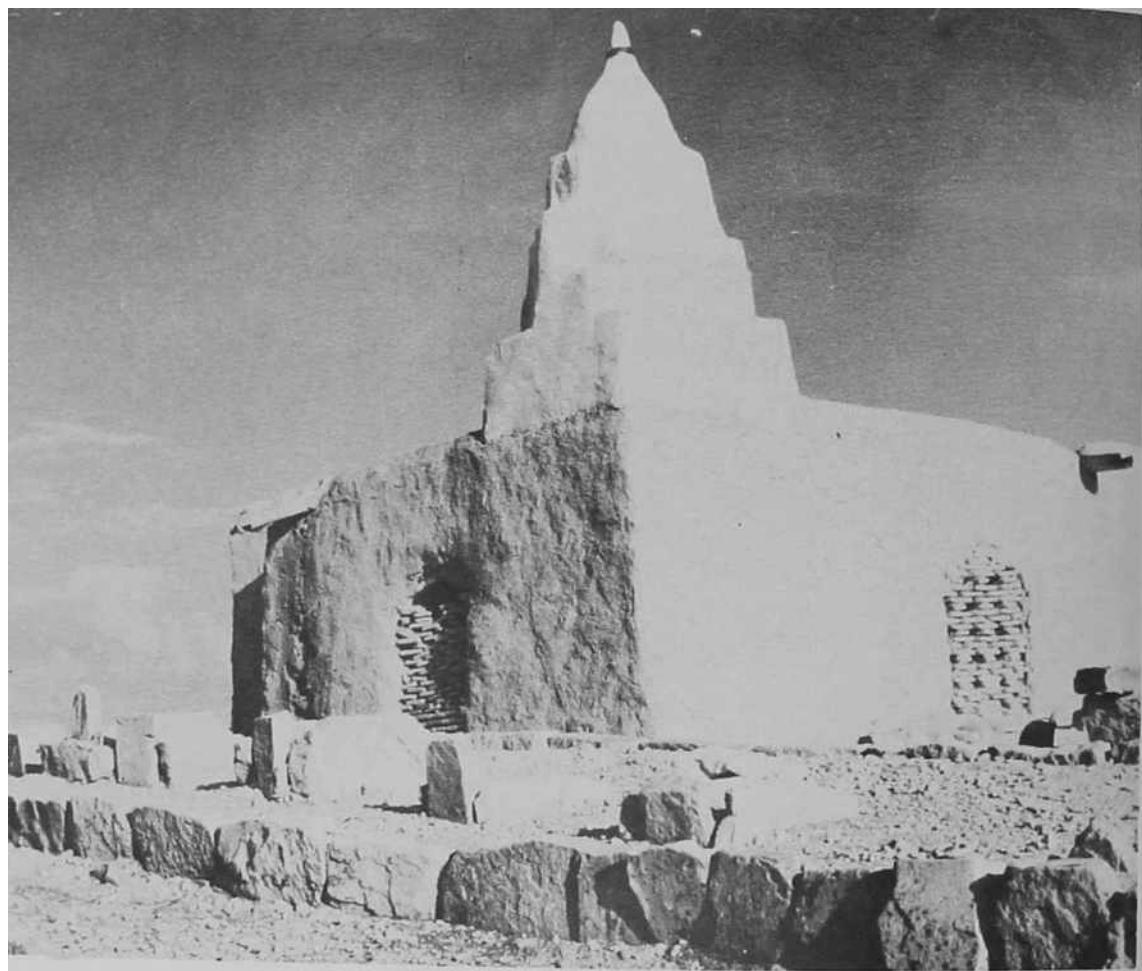
تصویر ۵۸۱ : خوفخانه‌های
گلوگرد ، شوشتر.



تصویر ۵۸۲ : نپه‌ی چغا، گتوند شوستر.

تصویر ۵۸۳ : بقعه‌ی سوزپوش دو پیروں، شوستر.





تصویر ۵۸۴: بقیه‌ی امیر المؤمنین دوپیرون شوشتار.

تصویر ۵۸۷: جام مرمرین سار.

تصویر ۵۸۵: مجسمه‌ی زیکورات مکشوفه تصویر ۵۸۶: مجسمه زیکورات مکشوفه از قسمت داخلی مکشوف از شازده
دنشابوالحسن شامرد گتوند شوشتار.





تصویر ۲-۵۸۷: گچ سنگی گتوند شوستر ، مجموعه‌ی دیواره‌های باقی‌مانده .



تصویر ۳-۵۸۷: گچ سنگی گتوند شوستر ، سنگ چینی دیواره‌ها .

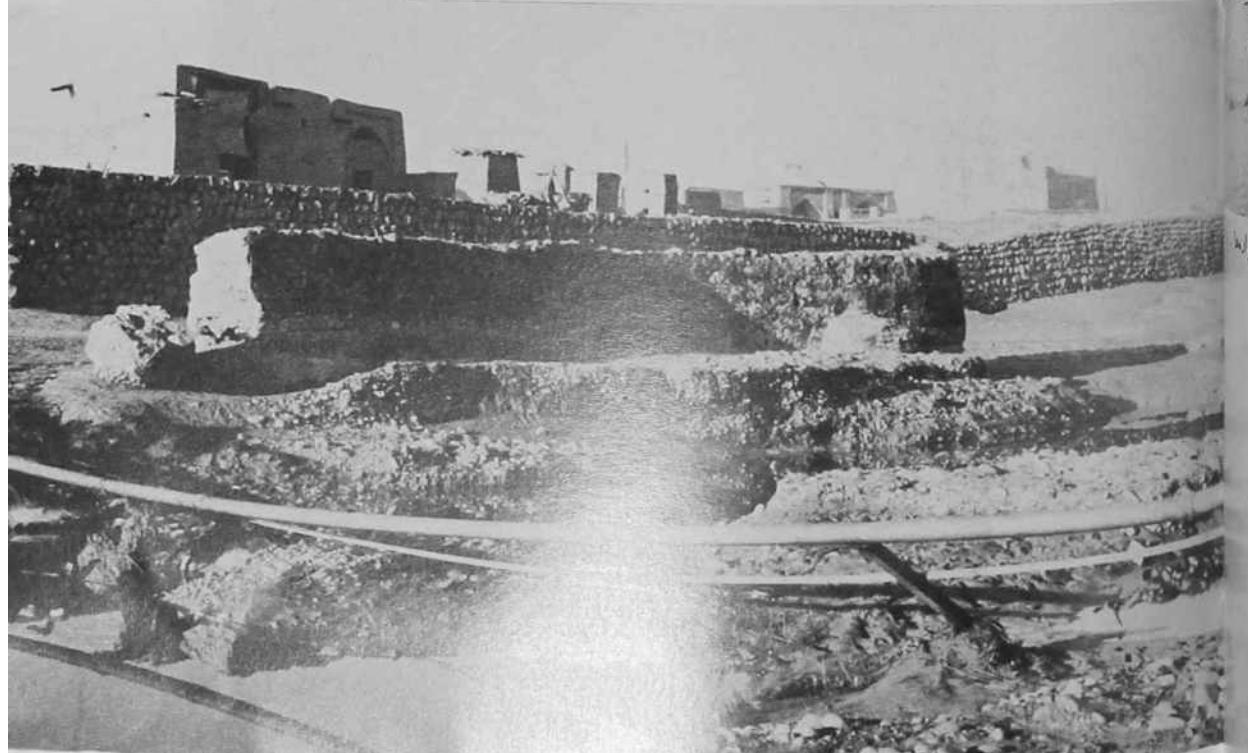
بر ۴-۵۸۷: گچ سنگی گتوند شوستر ، یک دیوار بر پا ایستاده با سنگ و گچ .





تصویر ۵۸۸ : آجر ایلامی گتوند شوشتر .

تصویر ۵۸۹ : بقایای یک بند آبرسانی در کنار آبادی گتوند شوشتر .





تصویر ۵۹۰ : بقیه عهدی پیر احمد ، گتوند شوستر .

تصویر ۵۹۱ : دلک سنگ قبر در پیر احمد ، گتوند شوستر .





تصویر ۵۹۲ : قلعه‌ی اوپید گتوند و تپه‌های قدیمی اطراف آن ، شوشتر .



تصویر ۵۹۳ : برج گلین قلعه‌ی اوپید ، گتوندشوشتر .

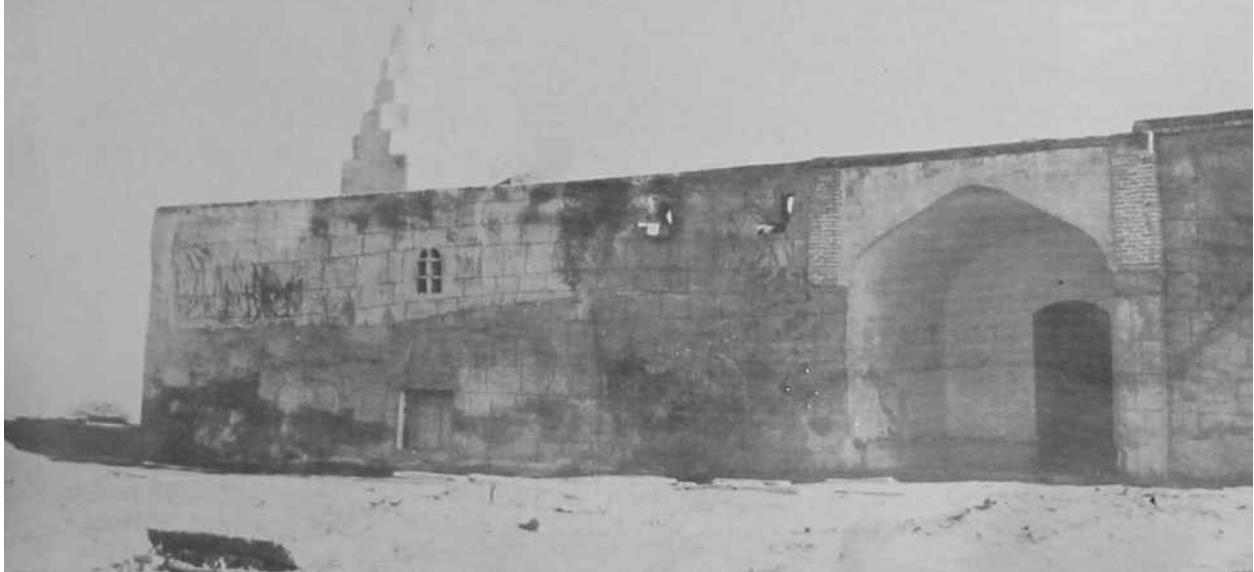
تصویر ۵۹۴ : خرابه‌های گلین قلعه‌ی اوپید ، گتوند شوشتر .





تصویر ۵۹۵ : بقعه‌ی علی گتوند ، شوشتر

تصویر ۵۹۶ : بقعه‌ی شاخراسون ، گتوند شوشتر.





تصویر ۵۹۷ ، بقعه‌ی محمدبن زید بملوک عقیلی ، شوشتر.

مویر ۵۹۸، کاشیکاری سر در رودی بقعه‌ی محمدبن زید ، عقیلی شوشتر . تصویر ۵۹۹ ، بنای سنگی در کنار چشمه‌ی

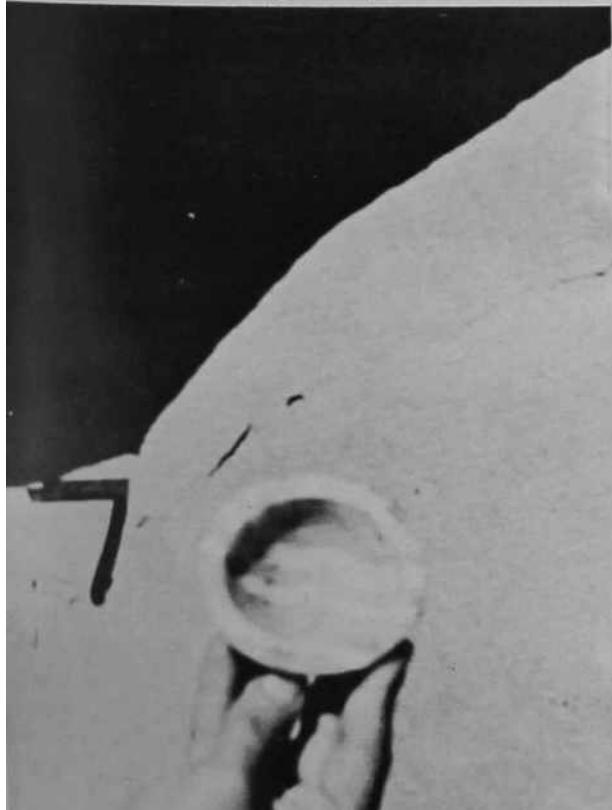




تصویر ۶۰۰ : بقعه‌ی امام‌ضامن ، عقیلی ، شوشتر .

تصویر ۶۰۲ : جام مرمرین مکشوفه در بقعه‌ی شازده
قاسم ، عقیلی ، شوشتر .

تصویر ۶۰۱ : بقعه‌ی شازده قاسم عقیلی شوشتر با جام
مرمرین مکشوفه در آن .





تصویر ۶۰۳ : بقعه‌ی حضرت عباس در آبادی بدیل عقیلی ، شوشتر .



تصویر ۶۰۴ : ورودی بقعه‌ی سید سعید در آبادگی عقیلی ، شوشتر .

تصویر ۶۰۴ : سر در بقعه‌ی علی مال حیدر در بلوا



تصویر ۶۰۷: بقعه‌ی سلطان ابراهیم در بلوک عقیلی شوشتار.



تصویر ۶۰۶: بقعه‌ی پشان در بلوک عقیلی، شوشتار.

تصویر ۶۰۸: آبادی رودنی در عقیلی شوشتار.





تصویر ۶۰۹، بند بهمن در دش زورگ عقیلی، شوشتر.

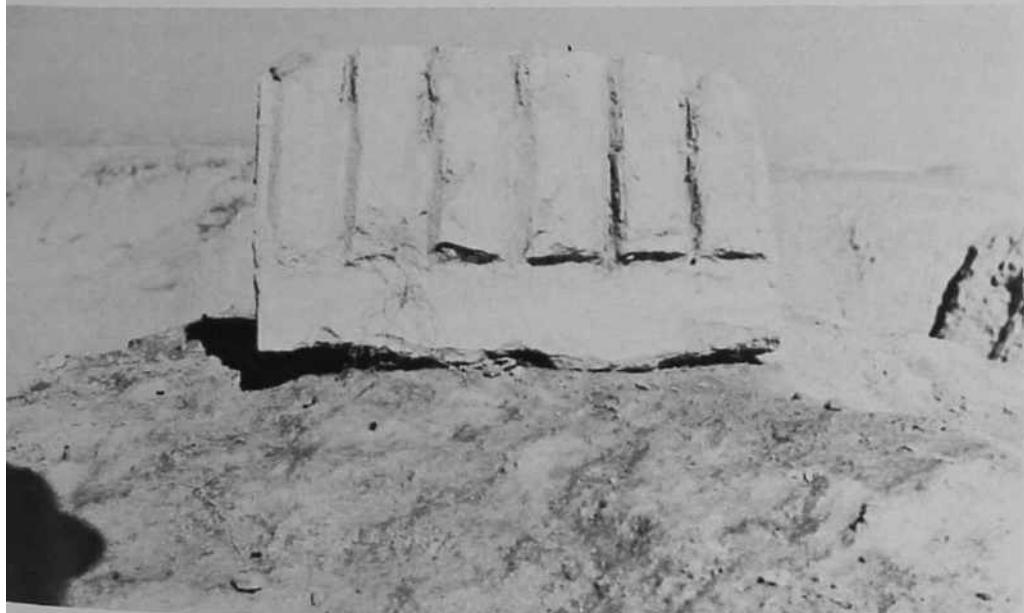


تصویر ۶۱۰، بند بهمن در دش زورگ عقیلی، شوشتر، نمای عمومی.
تصویر ۶۱۲، بقعه امام رضا دیمی، شوشتر.





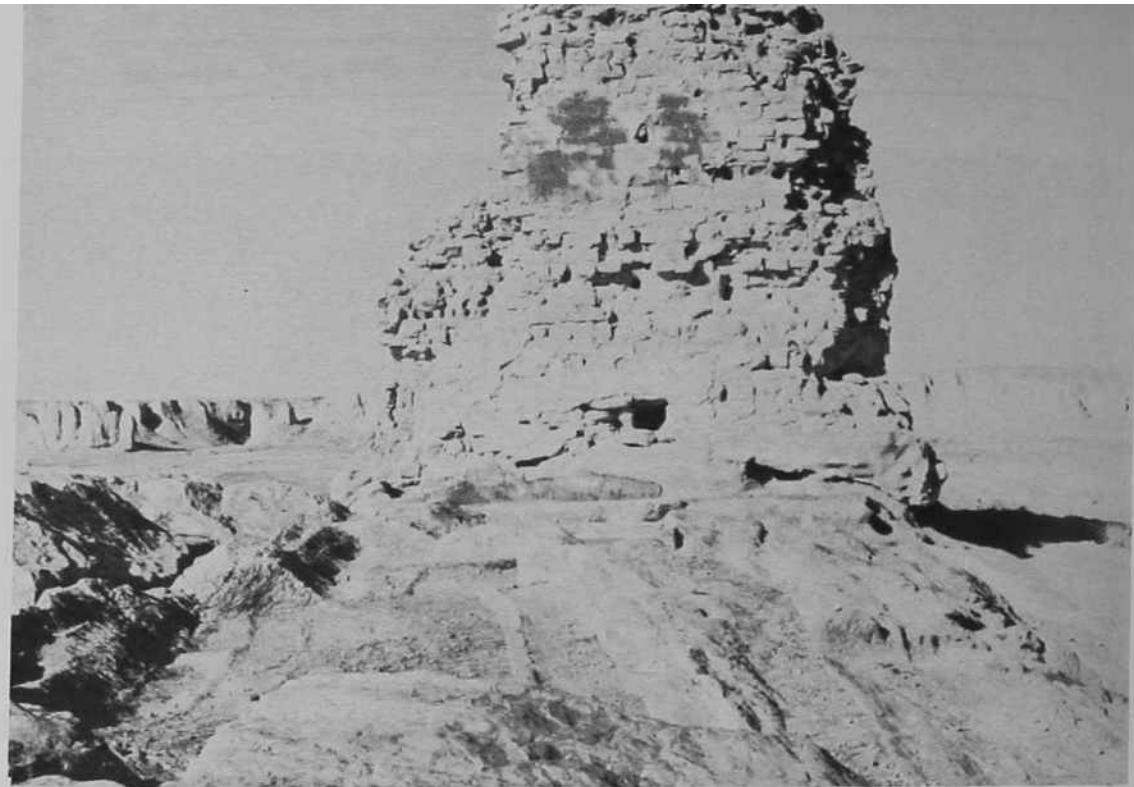
تصویر ۶۱۳، بقعه‌ی علی کم درده، شوشتر.



تصویر ۶۱۴، سفال مکشوفه از تپه‌های دستورا، شوشتر.

تصویر ۶۱۵، بندهاهی بازان، شوشتر.





تصویر ۶۱۶، یک بدنده باقیمانده از بندماهی بازان، شوستر.

تصویر ۶۱۷، باقیماندهی مجاری دریچه‌های آب، بندماهی بازان، شوستر.

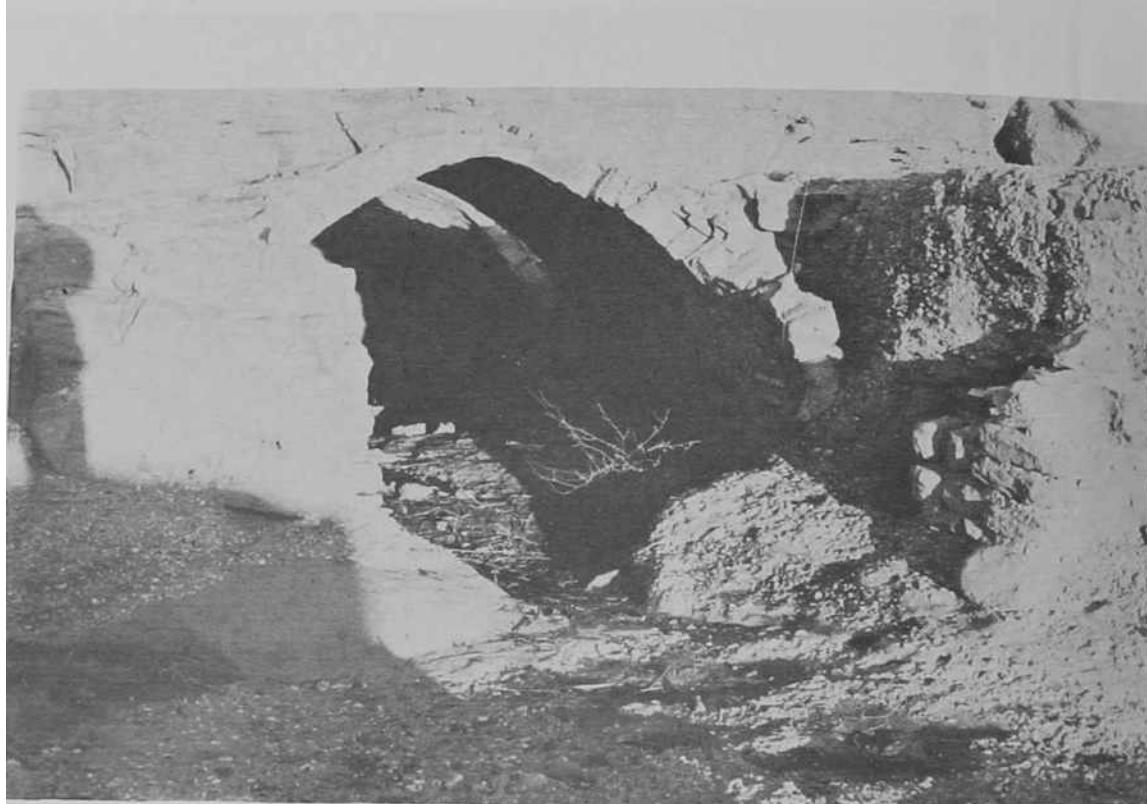




تصویر ۶۱۸ : استفاده از صخره‌ی طبیعی برای ساختن بندآب رسانی، بندماهی بازان، شوشتر.

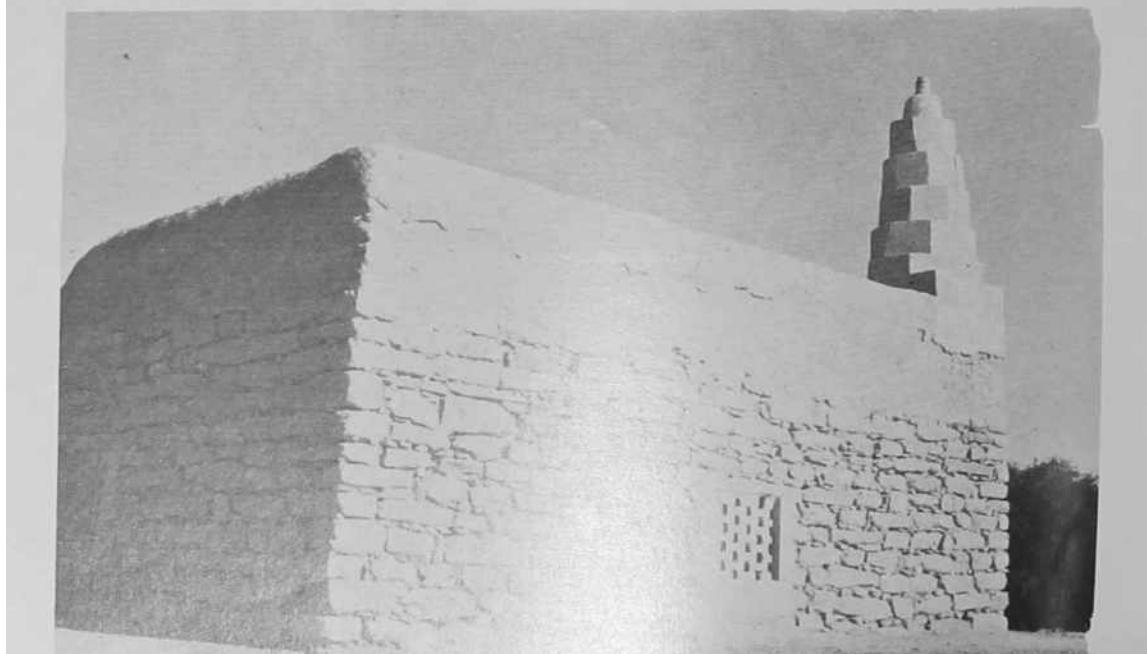
تصویر ۶۱۹ ، دیواره‌ی سنگی بندماهی بازان، شوشتر،





تصویر ۶۲۰، باقیمانده‌ی ساختمان آسیاب، بندهای بازان، شوشتر.

تصویر ۶۲۱، گنبد بقعه‌ی شعیب‌نی، شوشتر.





تصویر ۶۲۲، گبد بقعه‌ی چارگاوه ، شوشتر .

تصویر ۶۲۳، بقعه‌ی سوفان علی ، شوشتر .



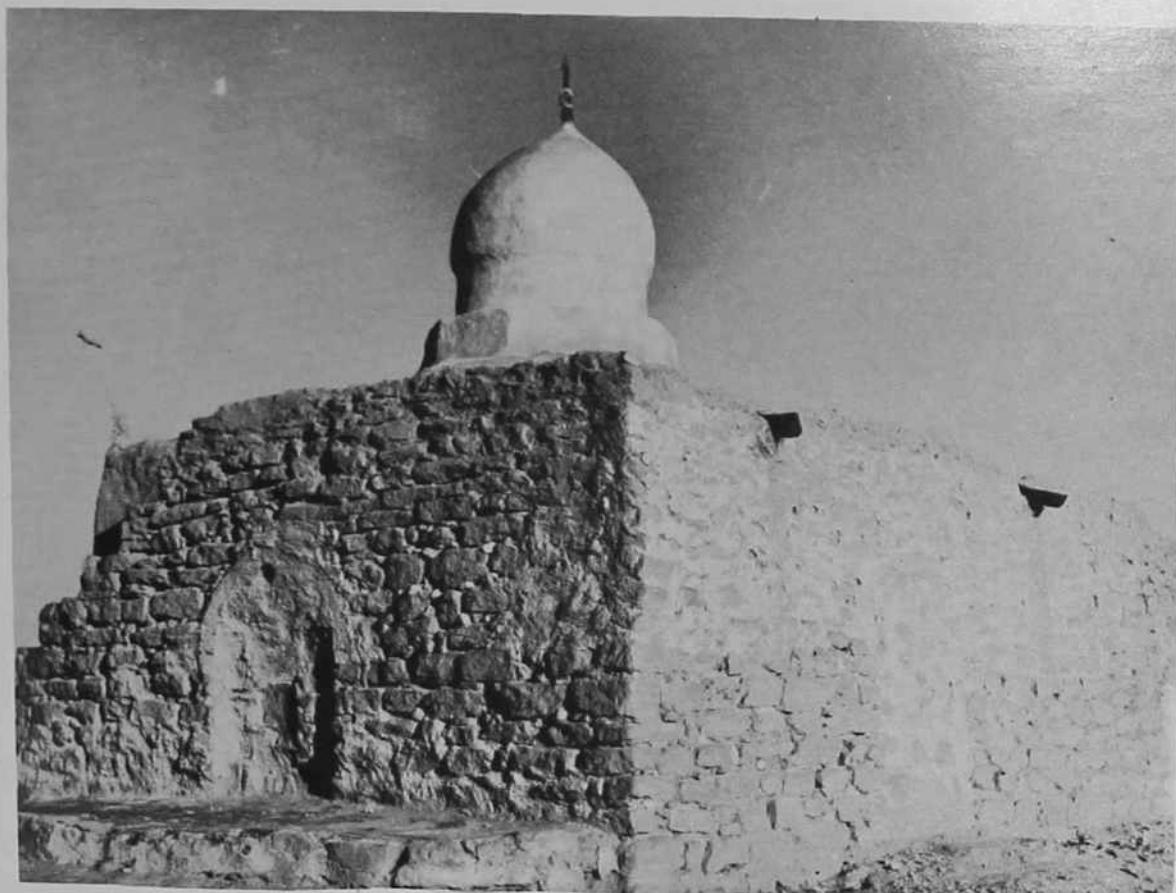


تصویر ۶۲۴ ، بقعه‌ی امیر المؤمنین، میان آب شوشتر.

نحوه ۲۲۵ ، بقعه‌ی شی‌نشا ، میان آب شوشتر .

تصویر ۶۲۶ ، بقعه‌ئی در میان آب شوشتر .

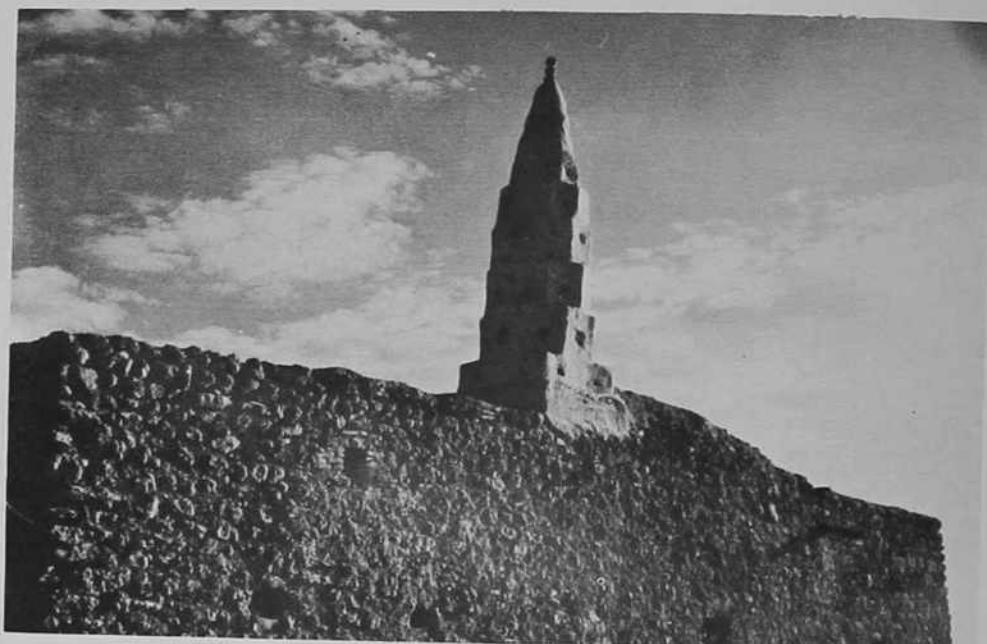




تصویر ۶۲۷ ، یکی از بقایع دش زورگ ، عقیلی ، شوشتر .

تصویر ۶۲۸ ، بقعه‌ئی در عقیلی ، شوشتر .





تصویر ۶۲۹، بقعه‌ئی در عقیلی، شوشتر.

تصویر ۶۳۰، بقعه‌ئی در میان‌آب، شوشتر.



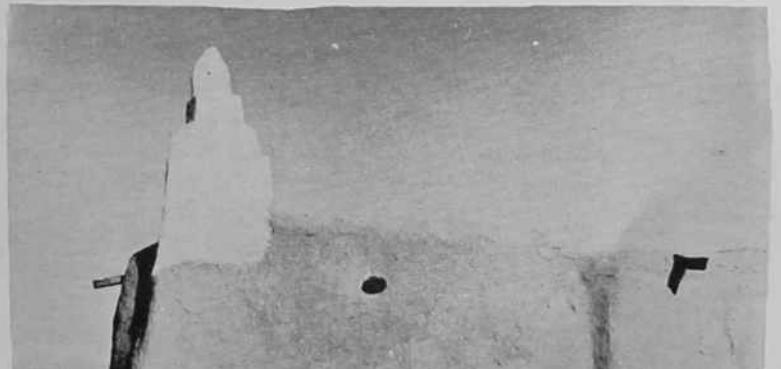
تصویر ۱: بقعه‌ئی در میان آب،

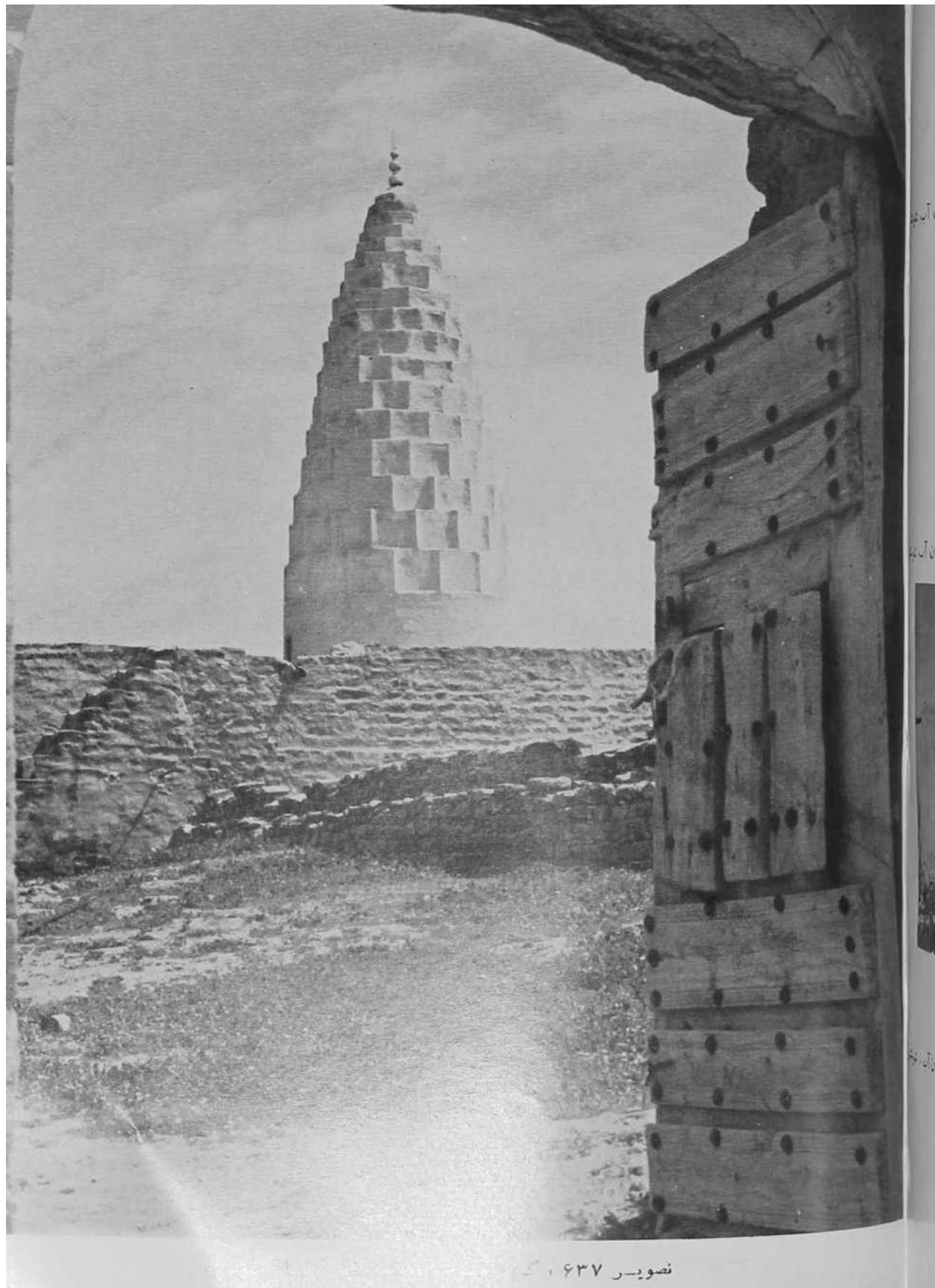


تصویر ۲: بقعه‌ئی در میان آب،



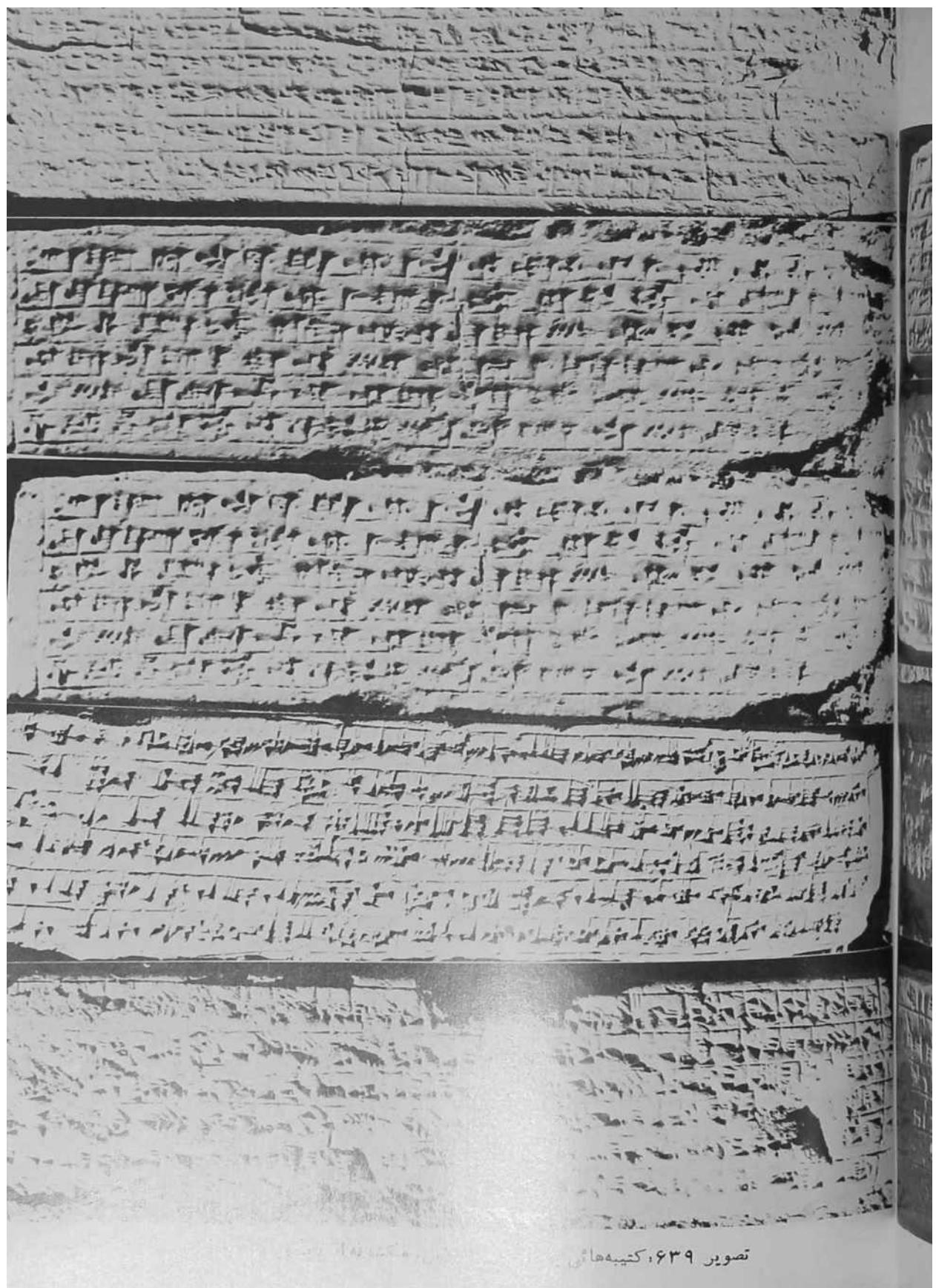
تصویر ۳: بقعه‌ئی در میان آب ، شو:





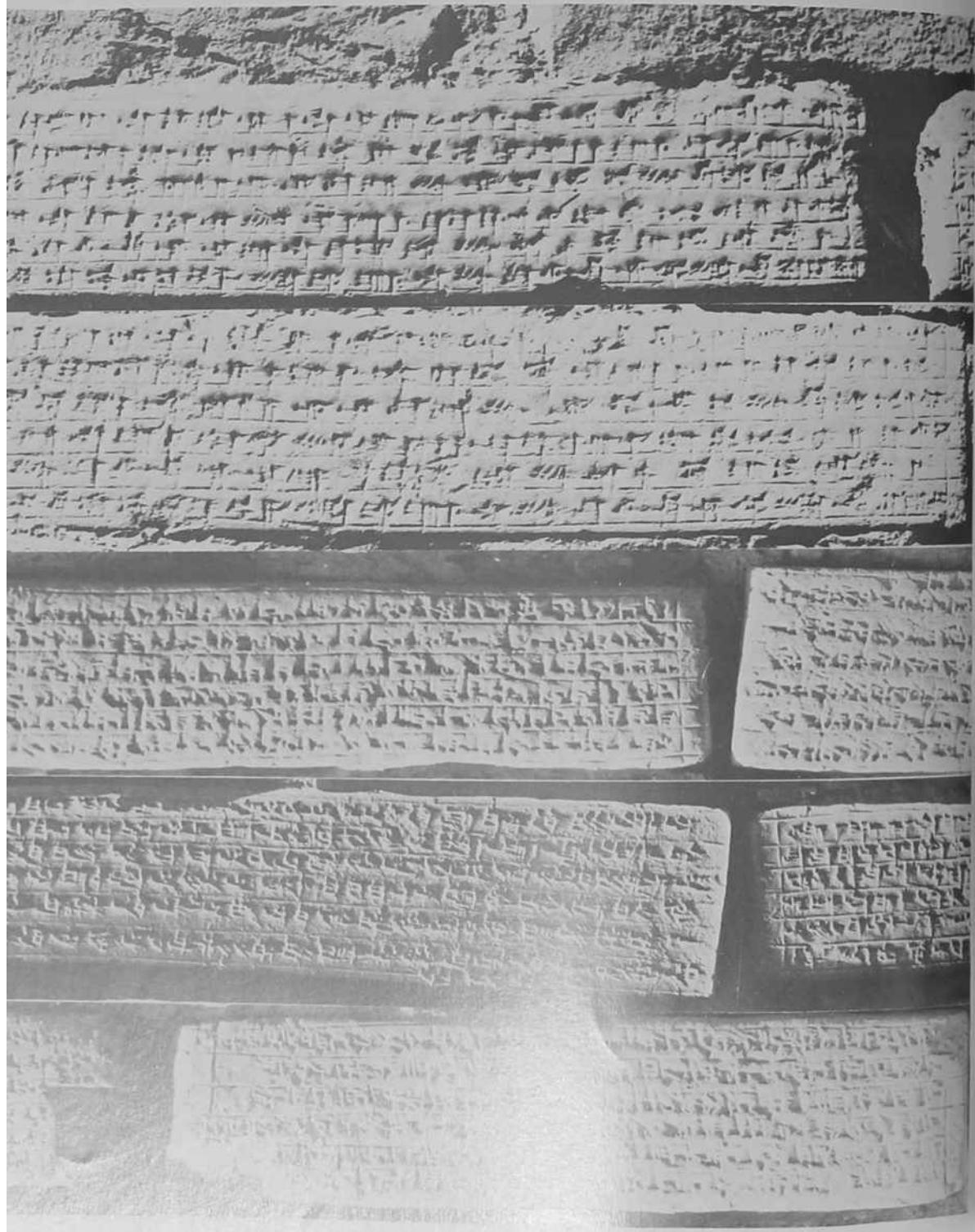
نصویر ٦٣٧



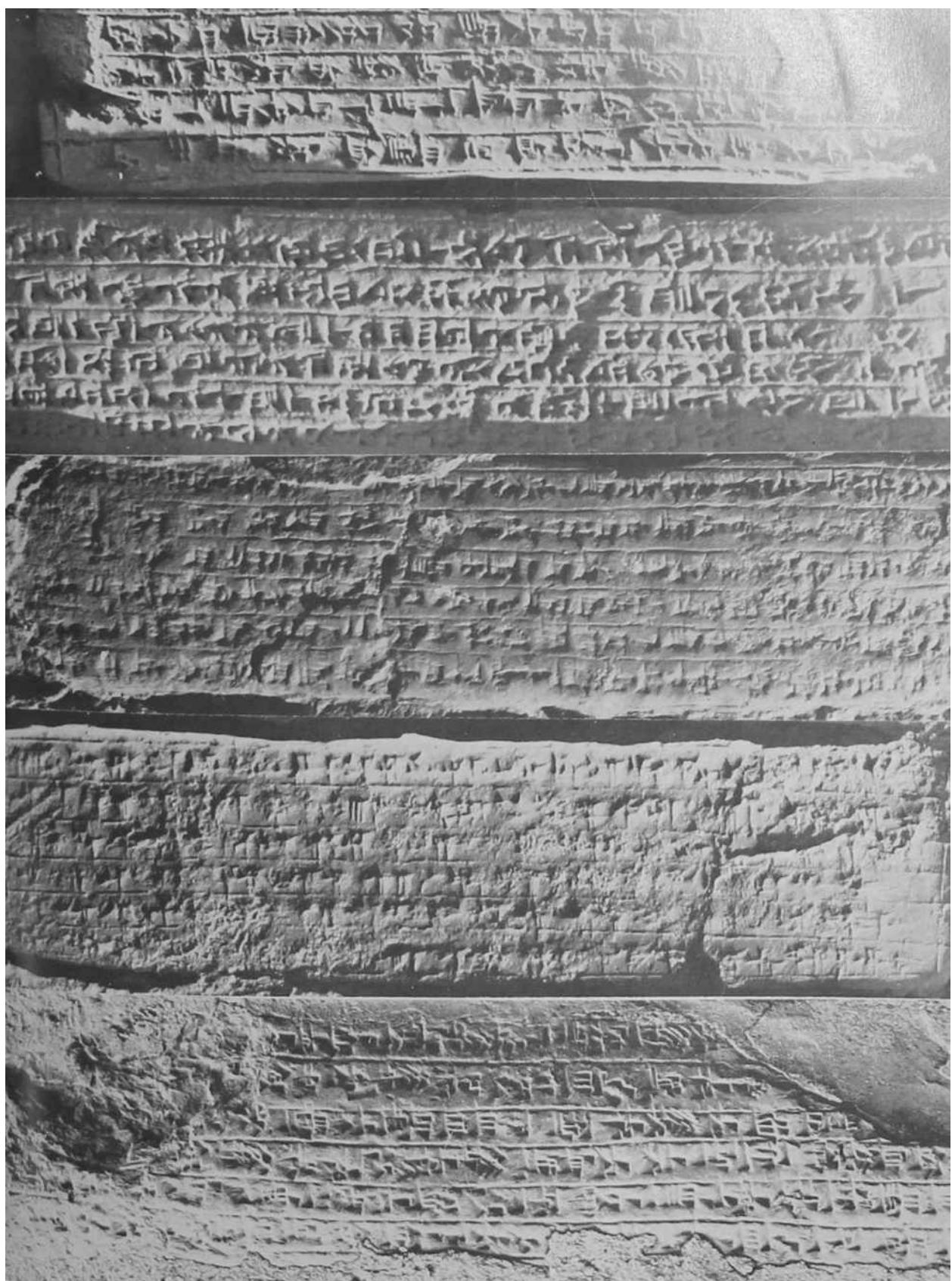


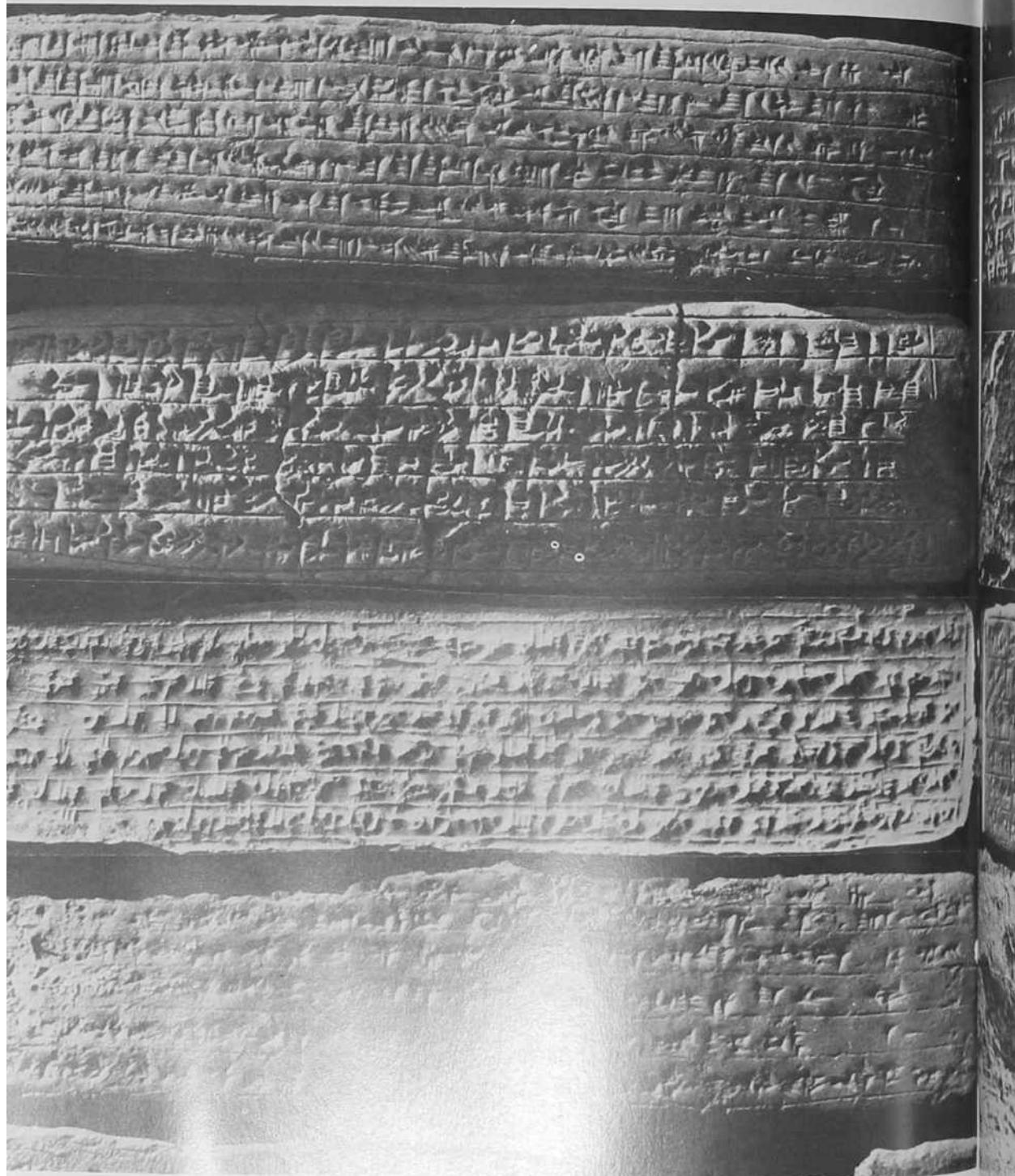
تصویر ۶۳۹، کتبه‌ها





تصویر ۱، ۶۴۱، کتیبه



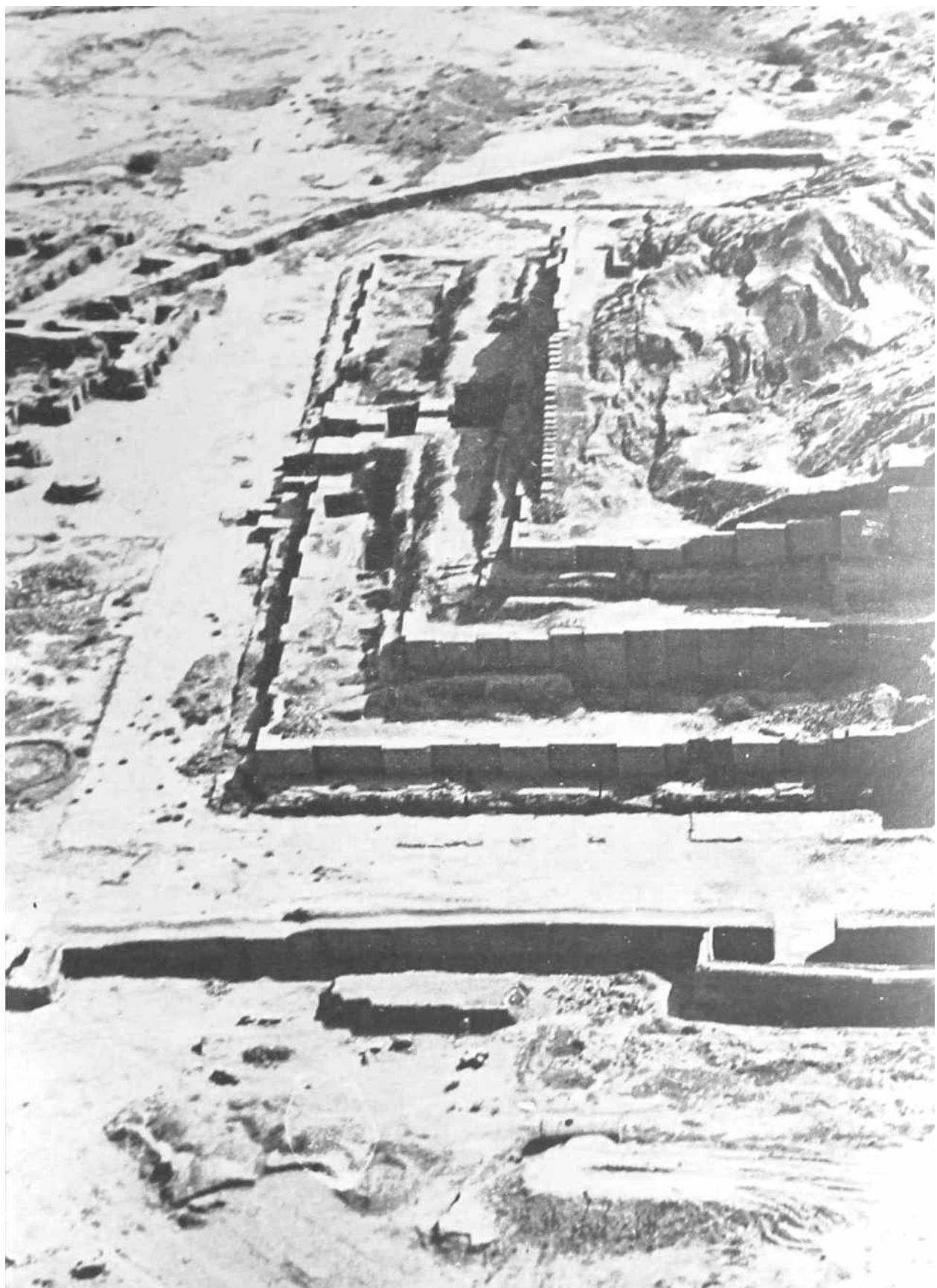


تصویر ۶۴۳، کتیبه‌هایی با...





Intihuatana, the agricultural terraces

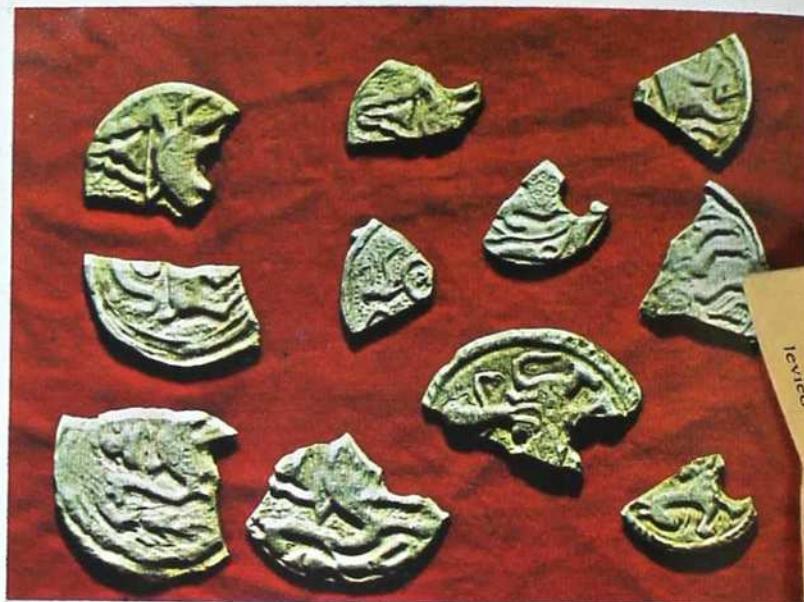




تصویر ۴۱۸ ، نقش ساسانی بر سفال ، مکشوف از تپه‌ی شهر خودس، شوشتر .



تصویر ۴۱۹ ، نقش ساسانی بر سفال ، مکشوف از تپه‌ی شهر خودس، شوشتر .



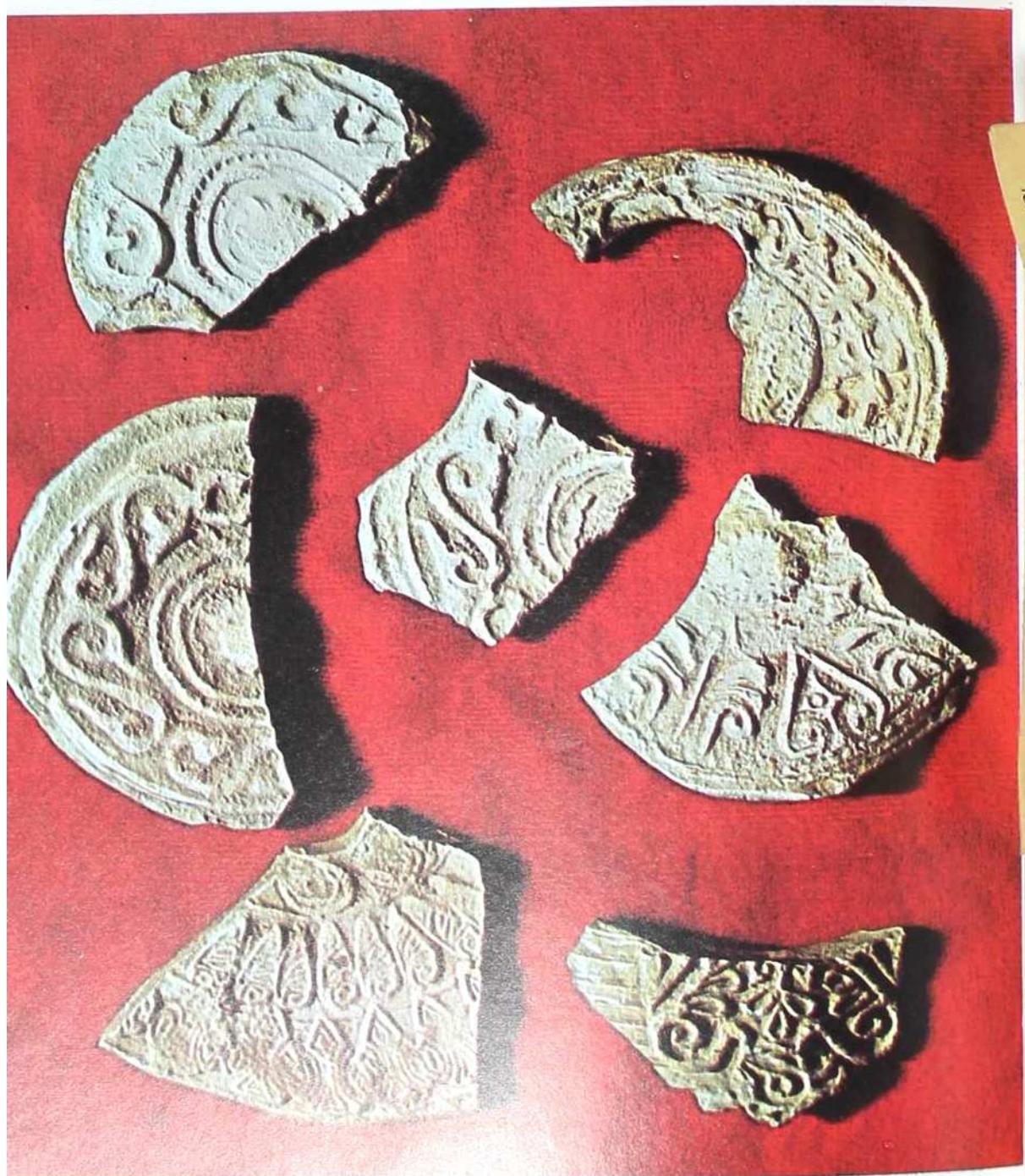
تصویر ۴۲۰، نقش ساسانی پرسفال ، مکشوف از تپه‌ی شترخووس، شوشتر .

This book should be returned on or before the last date stamped above. An over-due charge of .06 P. will be levied for each day. If the book is kept beyond that day.



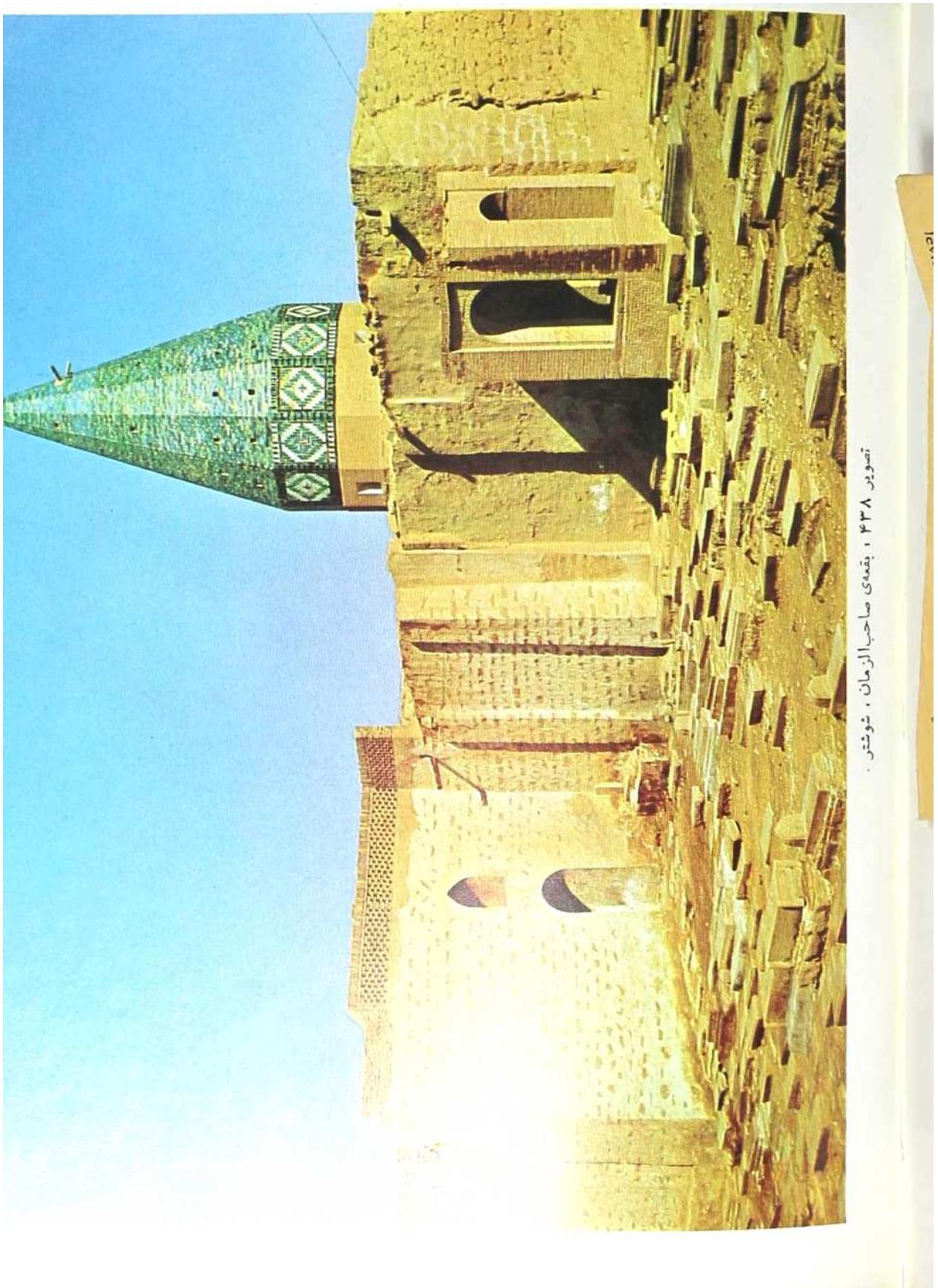
تصویر ۴۲۱، نقش ساسانی پرسفال ، مکشوف از تپه‌ی شترخووس، شوشتر .

date for each day. If the book is kept beyond that day,
levied for each day.

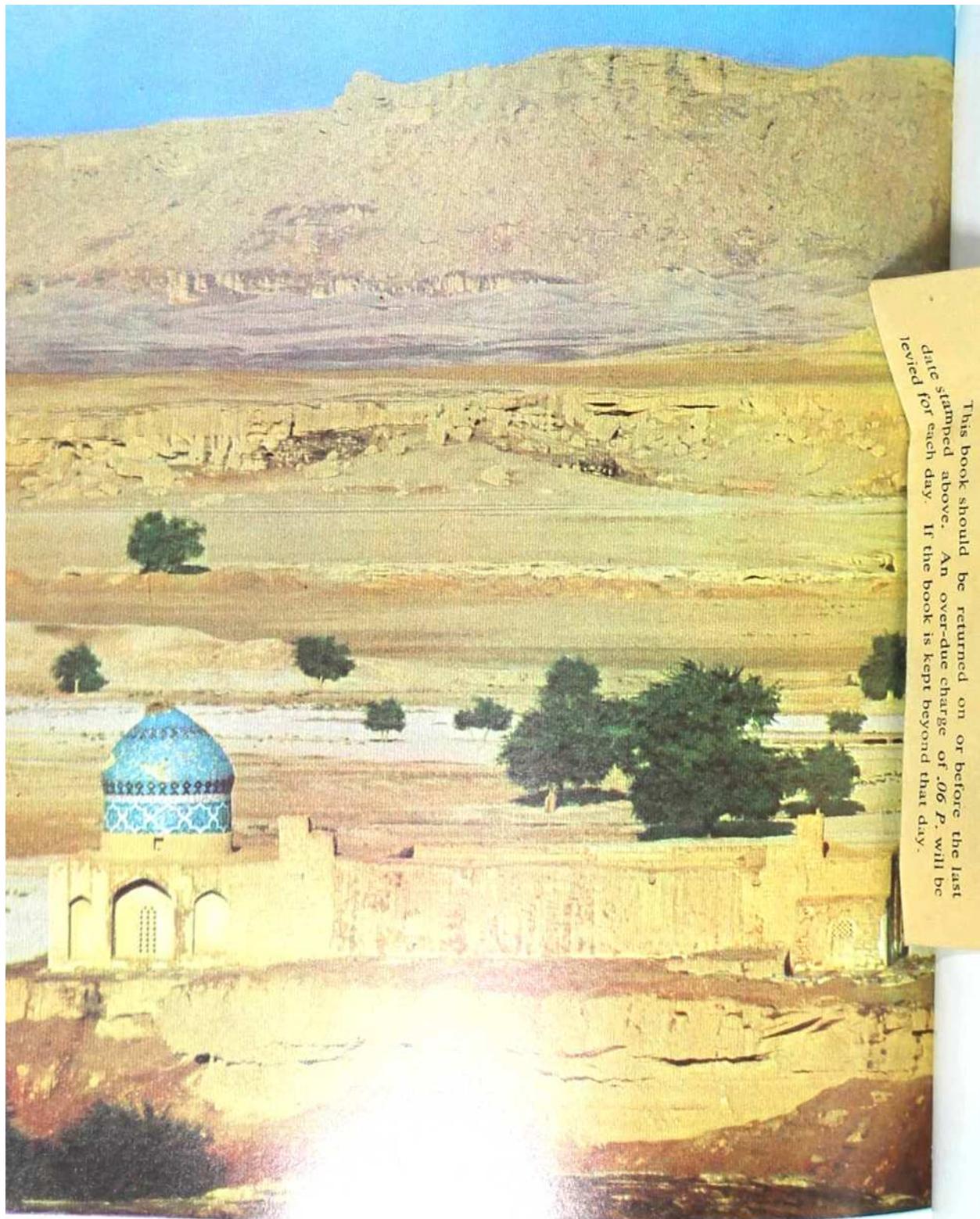


تصویر ۴۲۲ : نقش ساسانی مرغیال - پلکان از زمین خرسنوس، شوشتر

تصوير ٨٣٤ ، تقطيع صاحب الزمان ، شوتلر

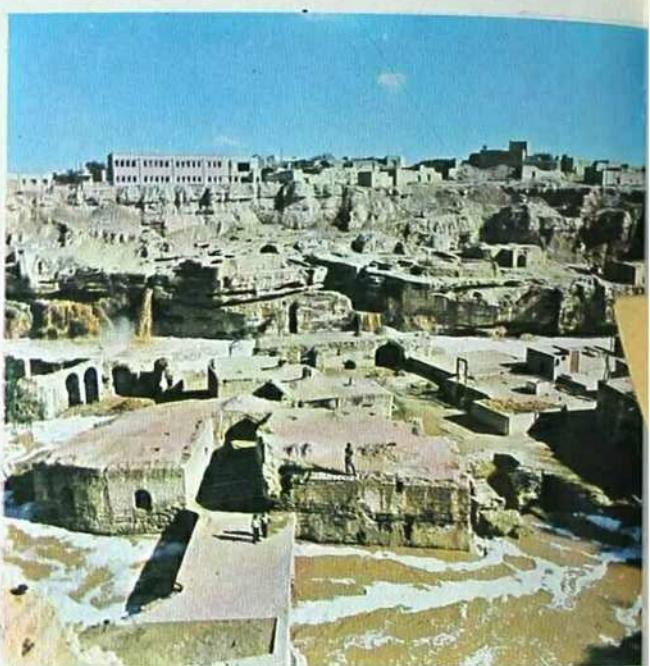
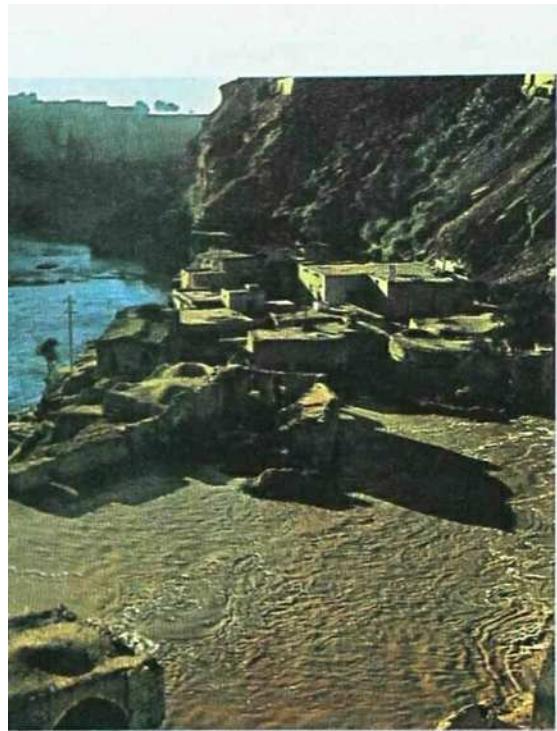


This book should be returned on or before the last date stamped above. An over-due charge of .06 P. will be levied for each day. If the book is kept beyond that day.

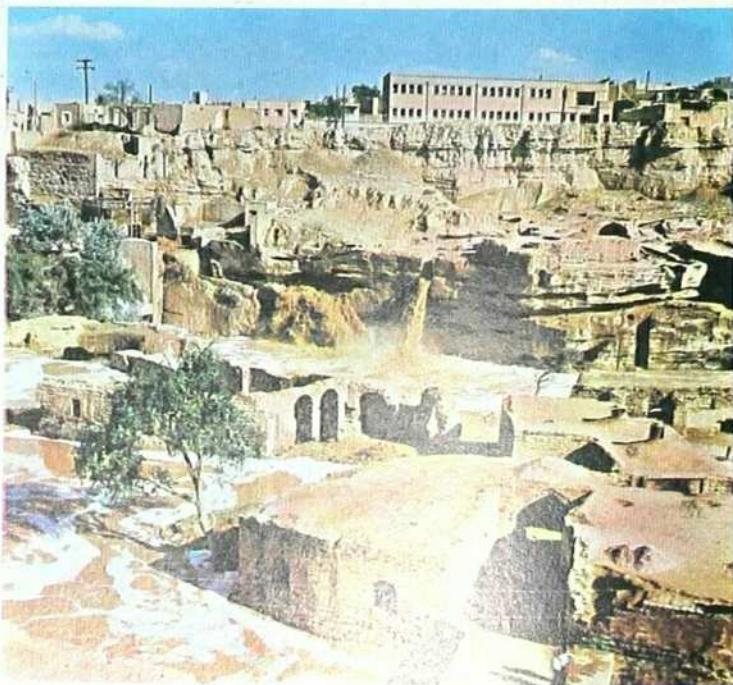


مشتر

تصویر ۱۴۰

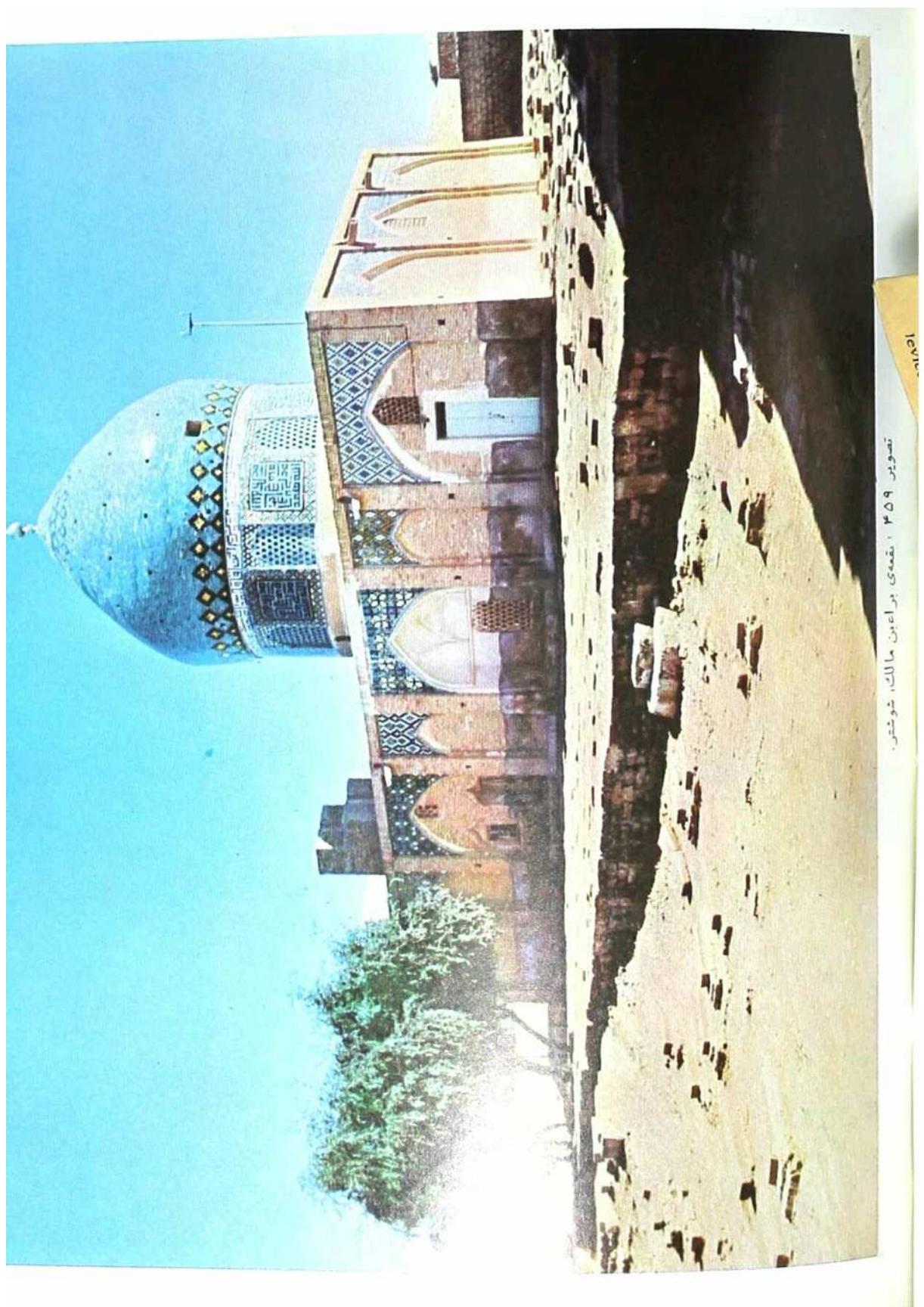


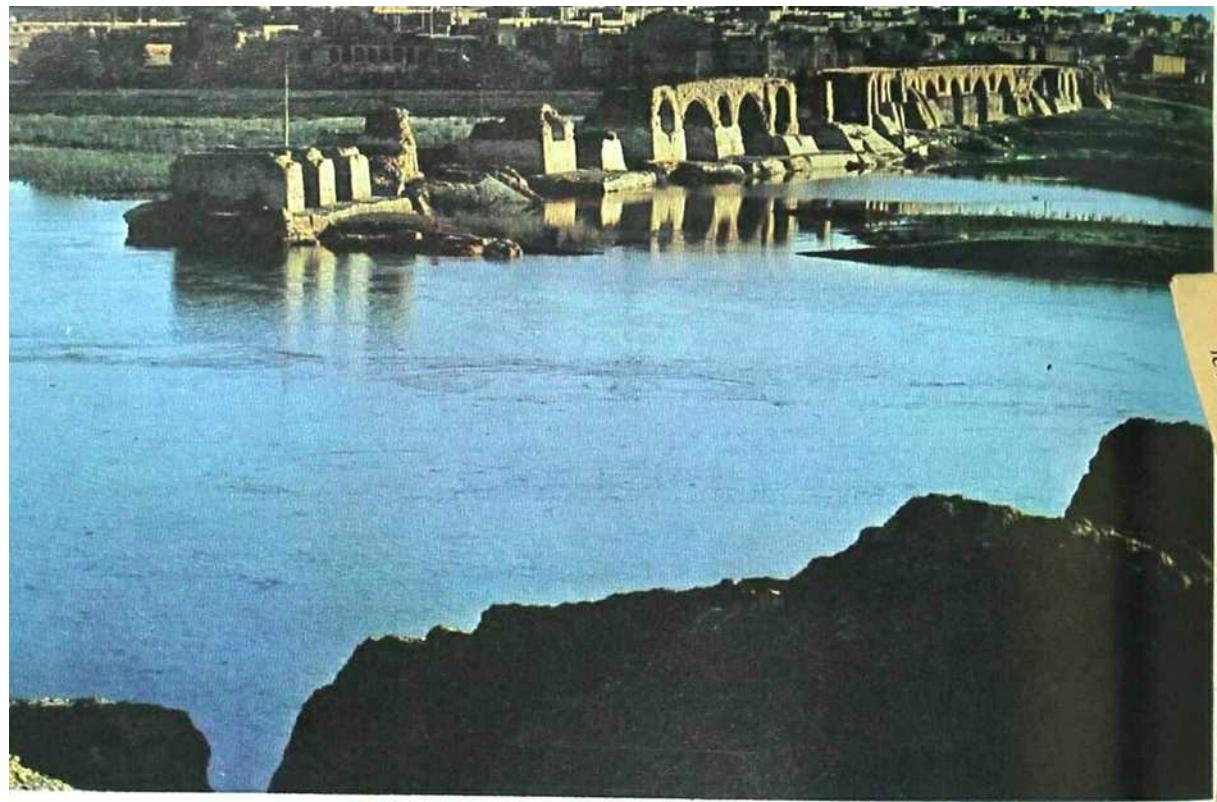
تصویر ۴۵۴ : تصویری رنگی از آسیاب‌های سیکا، گرگر، شوشتر. تصویر ۴۵۵ : کانال گرگر در موقع طغیان آب،



تصویر ۴۵۶ : گورگر و آثارهای قدیمی آن، شوشتر.

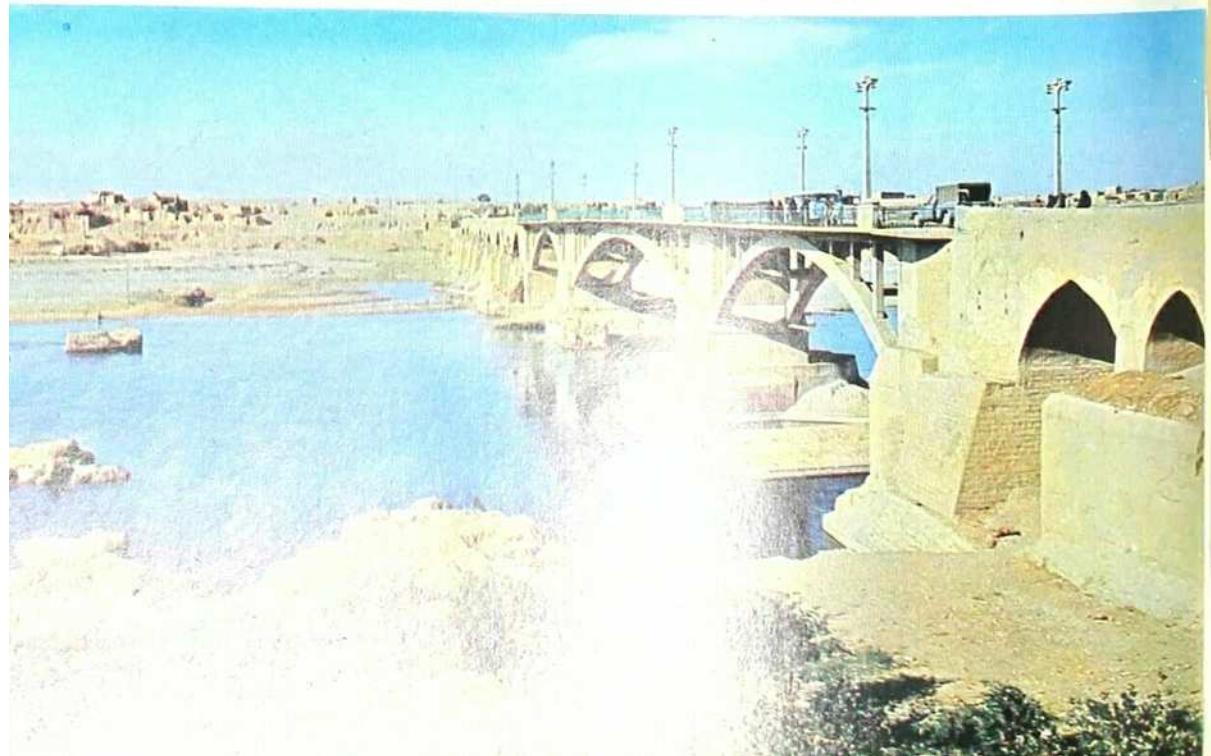
فوجہر ۶۵۴ - تعمیمی برائے بن مالک، شمشیر۔

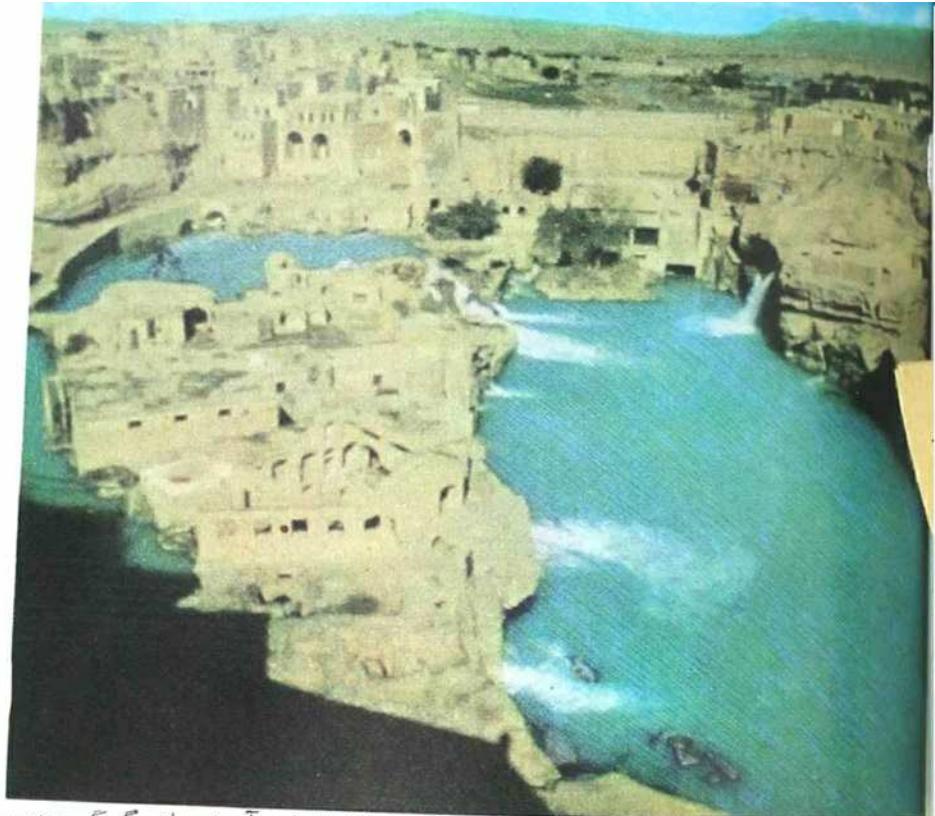




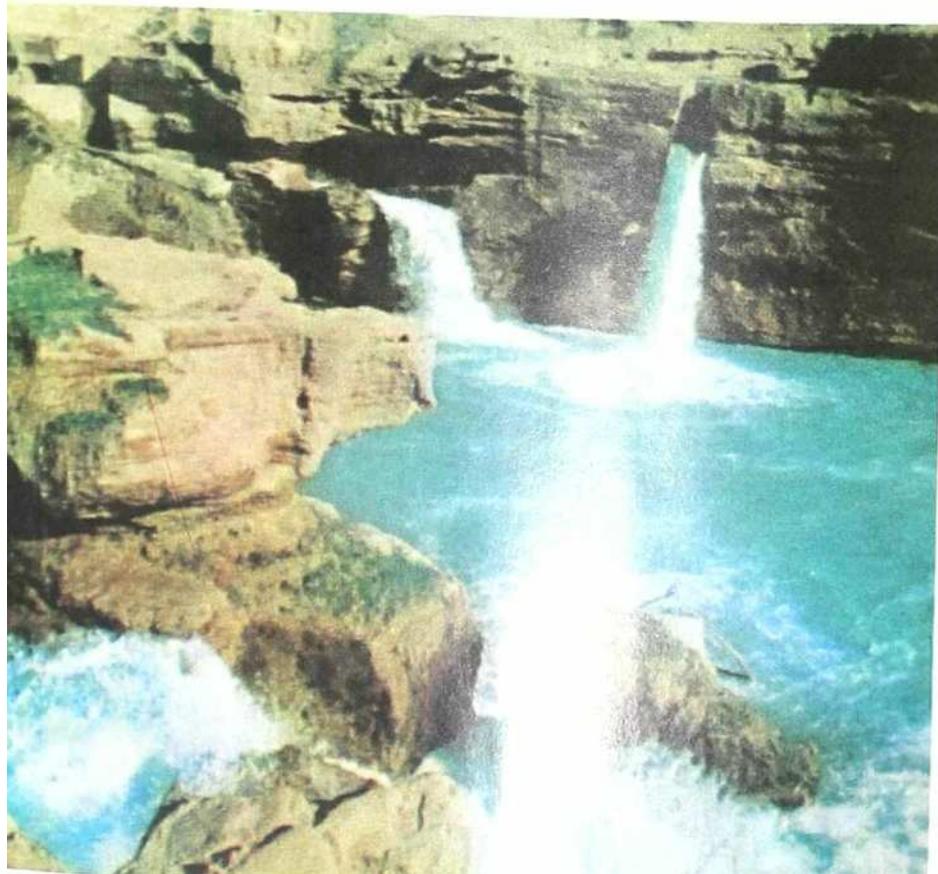
تصویر ۴۶۴ : تصویری از پل شادروان ، شوشتر .

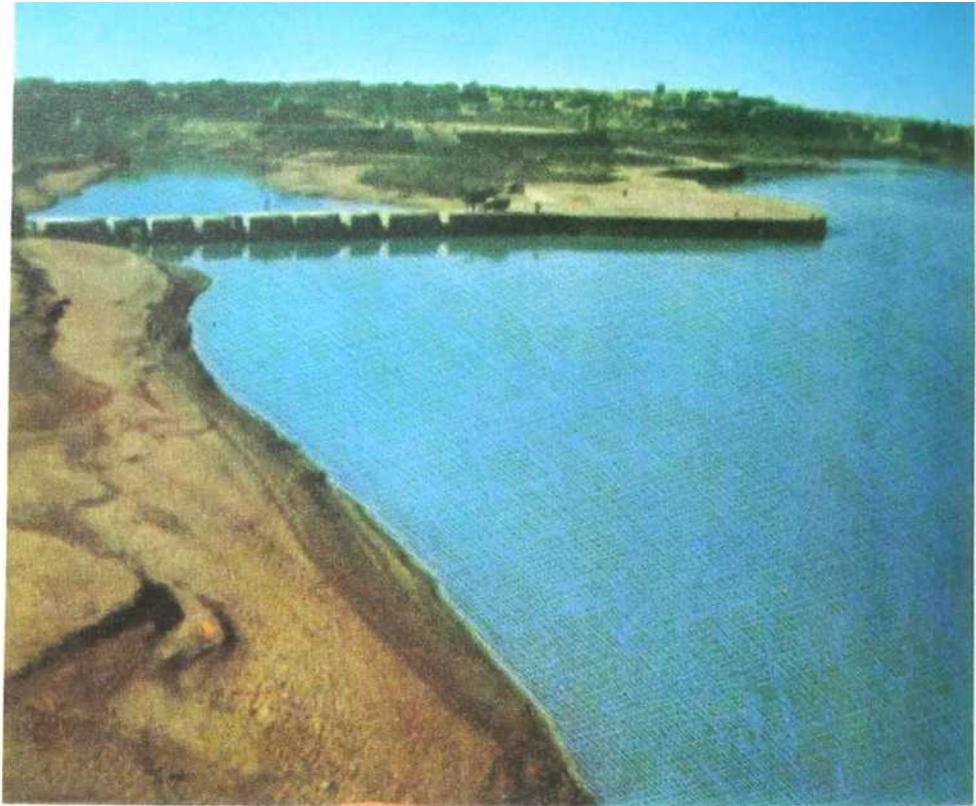
تصویر ۴۶۵ : تصویر رنگی از قسمتی از پل شادروان که بازسازی شده است ، شوشتر .



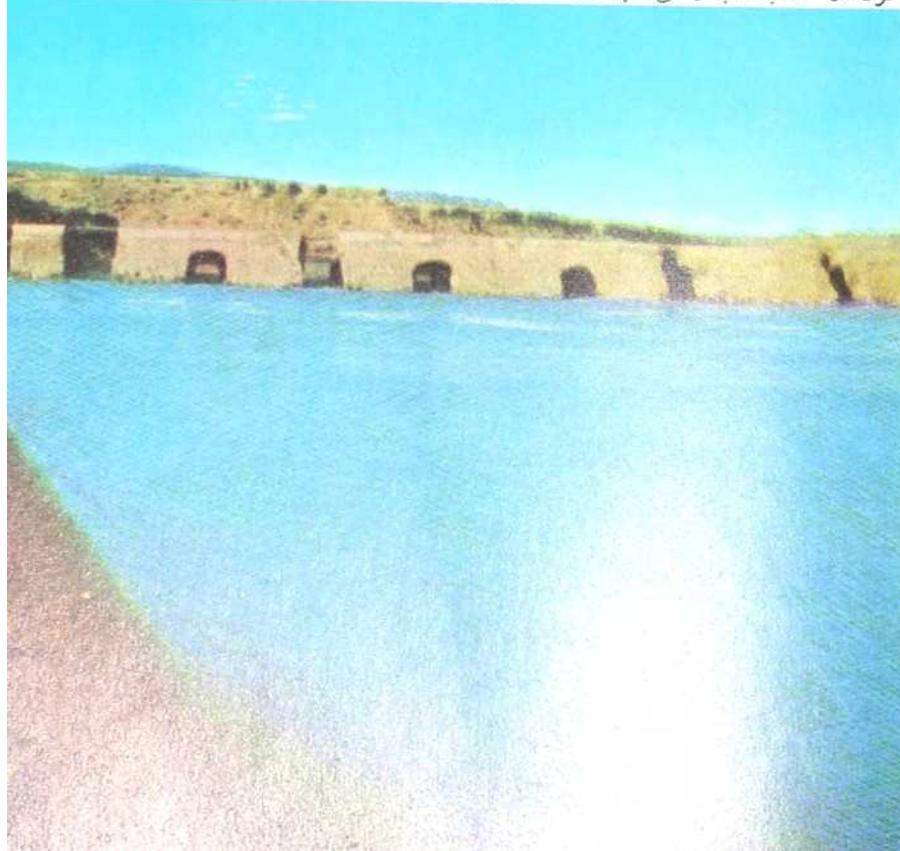


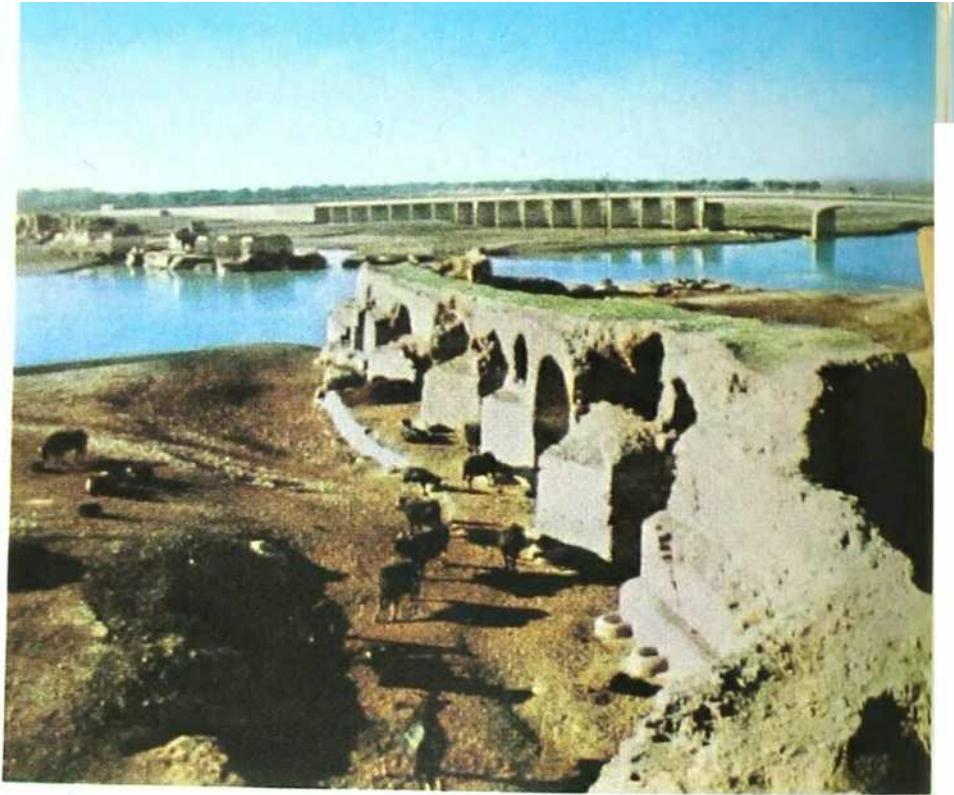
نوبت ۴۶۸، در شکل بالا پل بند گر و در شکل پایین کانال زیر آسیاب‌های گر گر دیده می‌شوند. «مأخذ از کتاب آوردن آبیاری در ایران باستان»



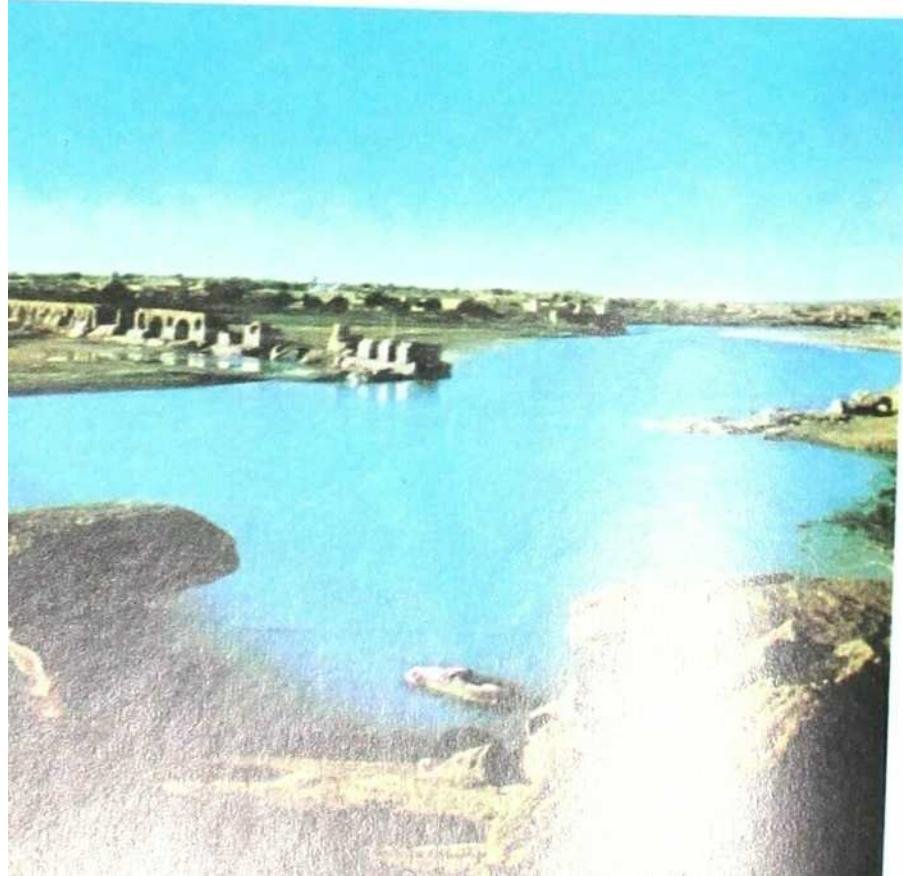


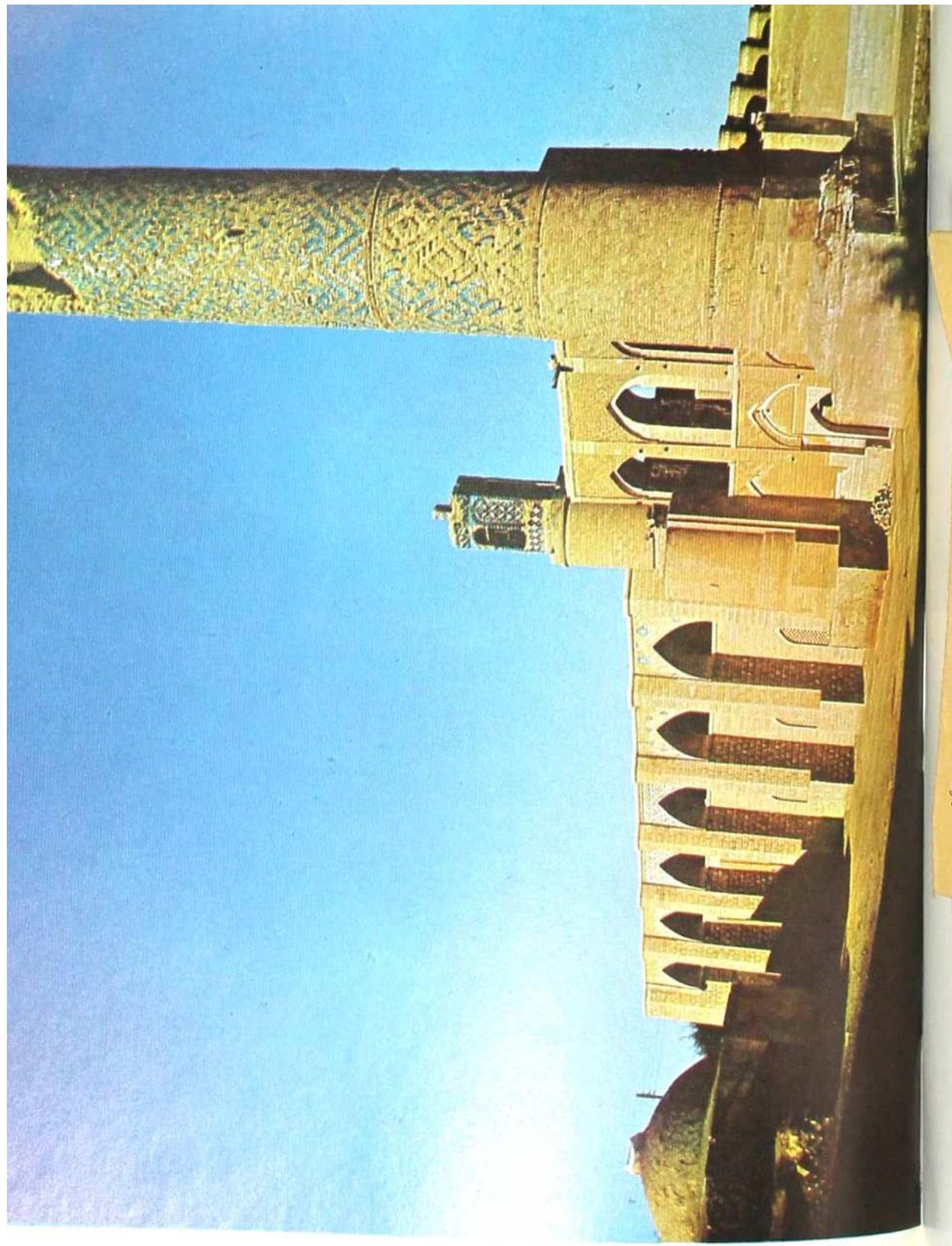
تصویر ۱۴۷۱، بند میزان در شوستر، عکس از طرف سر آب برداشته شده است. «مأخذ از کتاب آب و فن آبیاری در ایران باستان»





نحویر ۴۷۲، پل بند شاپور اول بر روی رودخانه کارون در شوشتر. «مأْخوذ از کتاب آب و فن آبیاری در ایران باستان»





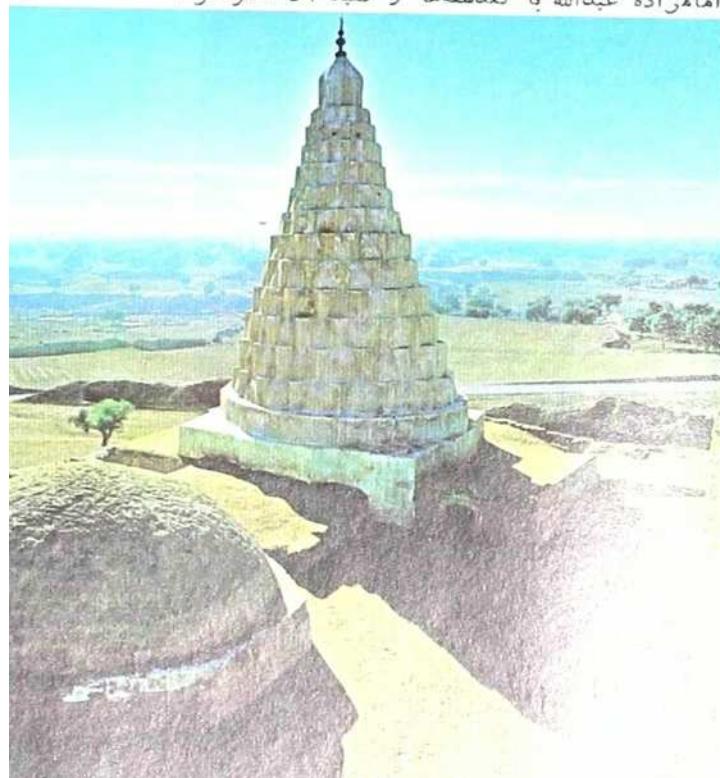
نمایی از میناره مسجد جامع شوش از خارج

نیویر ۵۶۳، کاله فرنسی در کنار آب شهید، شوش.

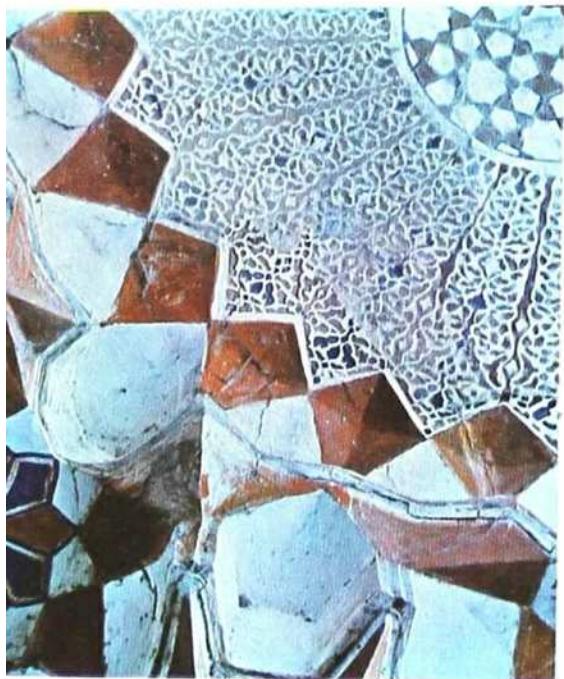




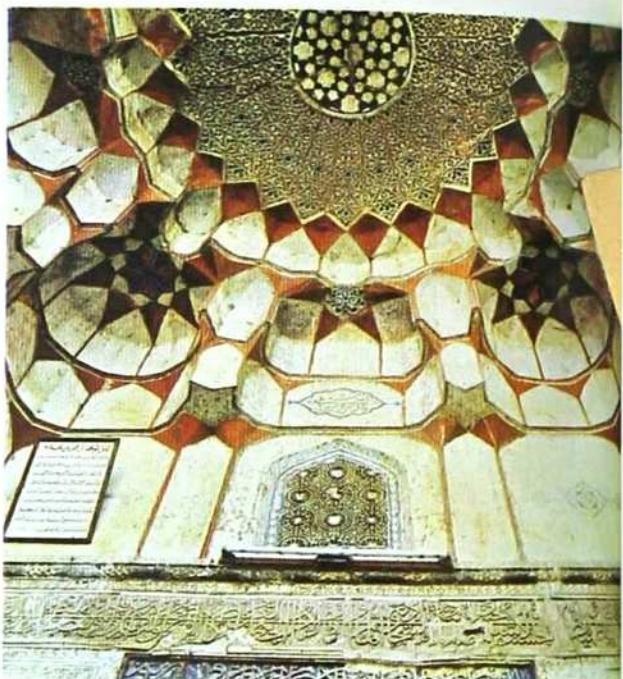
تصویر ۴۹۷ : بقیه‌ی امامزاده عبدالله با گلدهسته‌ها و گنبد آن ، شوشتر .



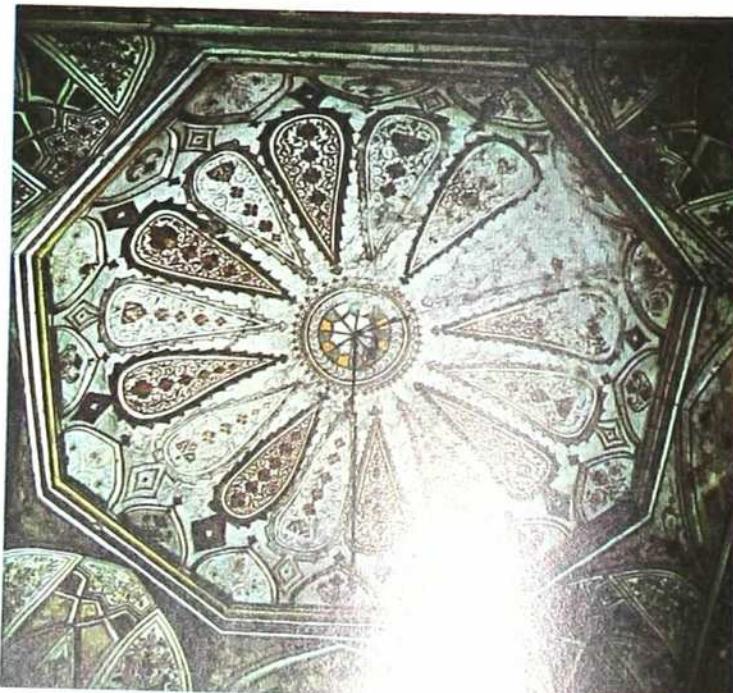
تصویر ۴۹۸ : گنبد امامزاده عبدالله ، شوشتر .



تصویر ۵۱۰ : نقاشی بر سقف امامزاده عبدالله ، شوشتر .



تصویر ۵۰۹ : نقاشی بر سقف ایوان امامزاده عبدالله ، شوشتر .



سقف امامزاده عبدالله ، شوشتر .

تصویر ۵۱۱ : نقاشی

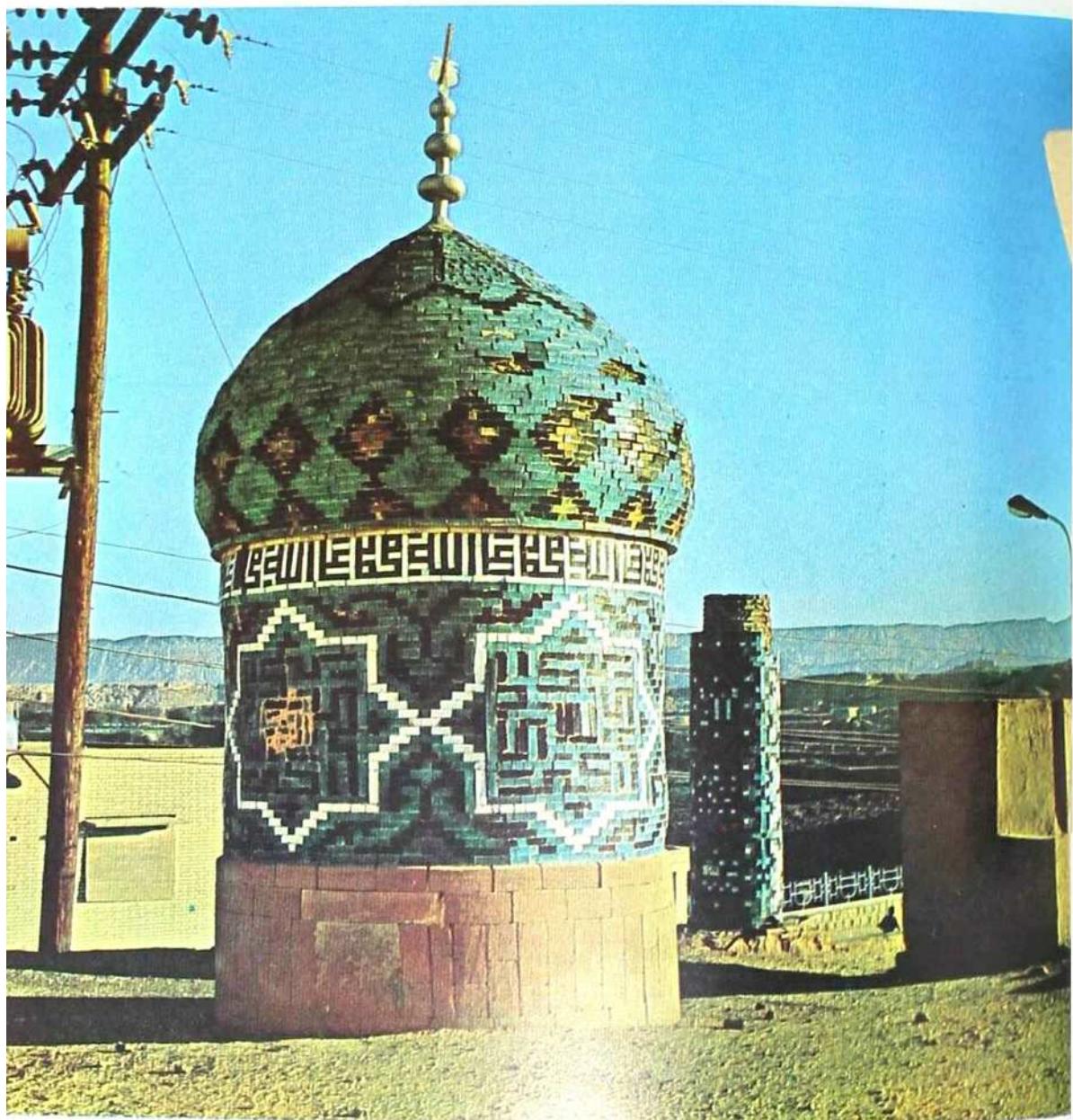


تصویر: مسیح شوشتر

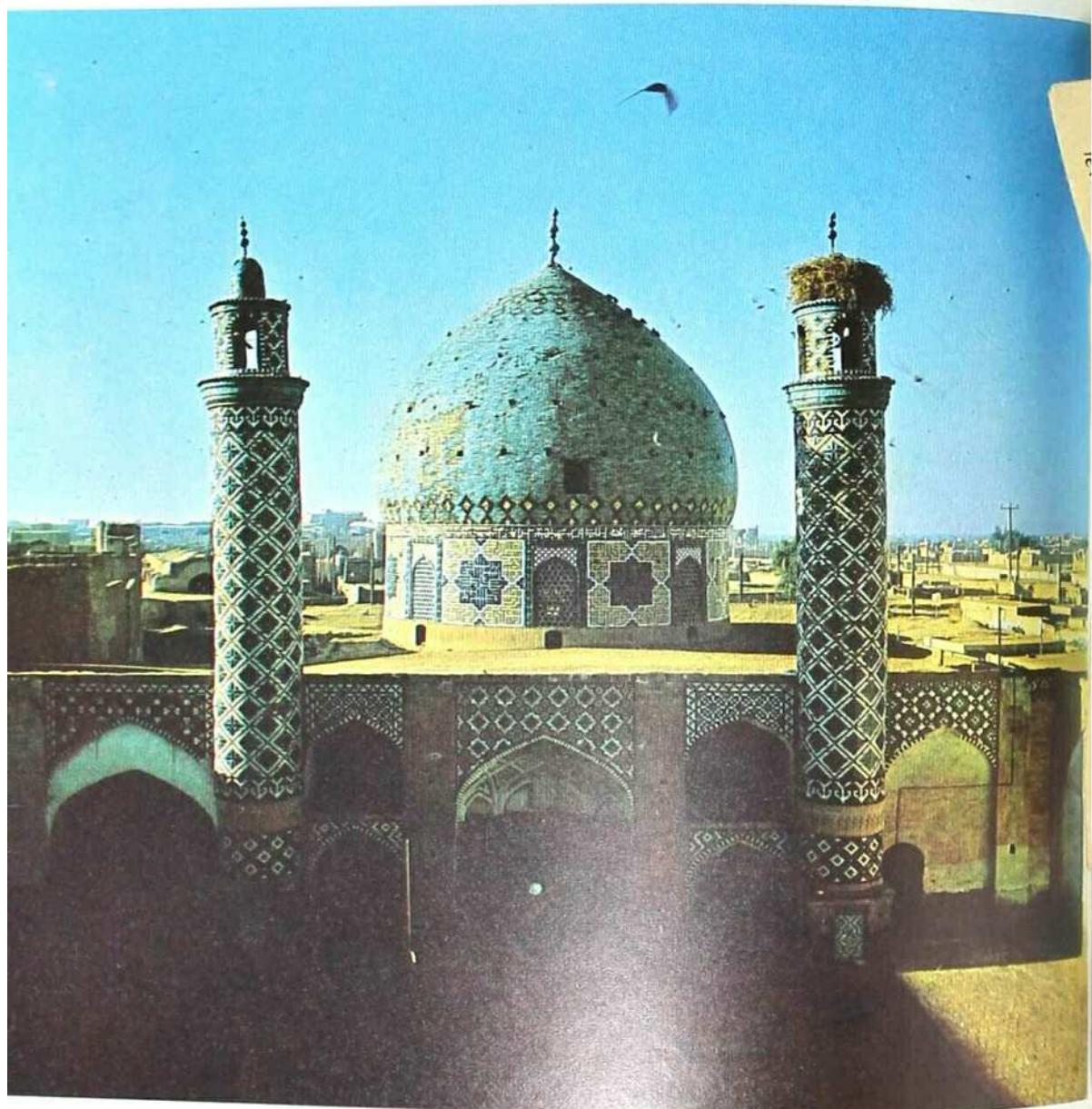


تصویر ۵۲۶ : نقاشی طایفه از خیر در بقعه‌ی سید محمد شاه مرعشی ، شوشتر

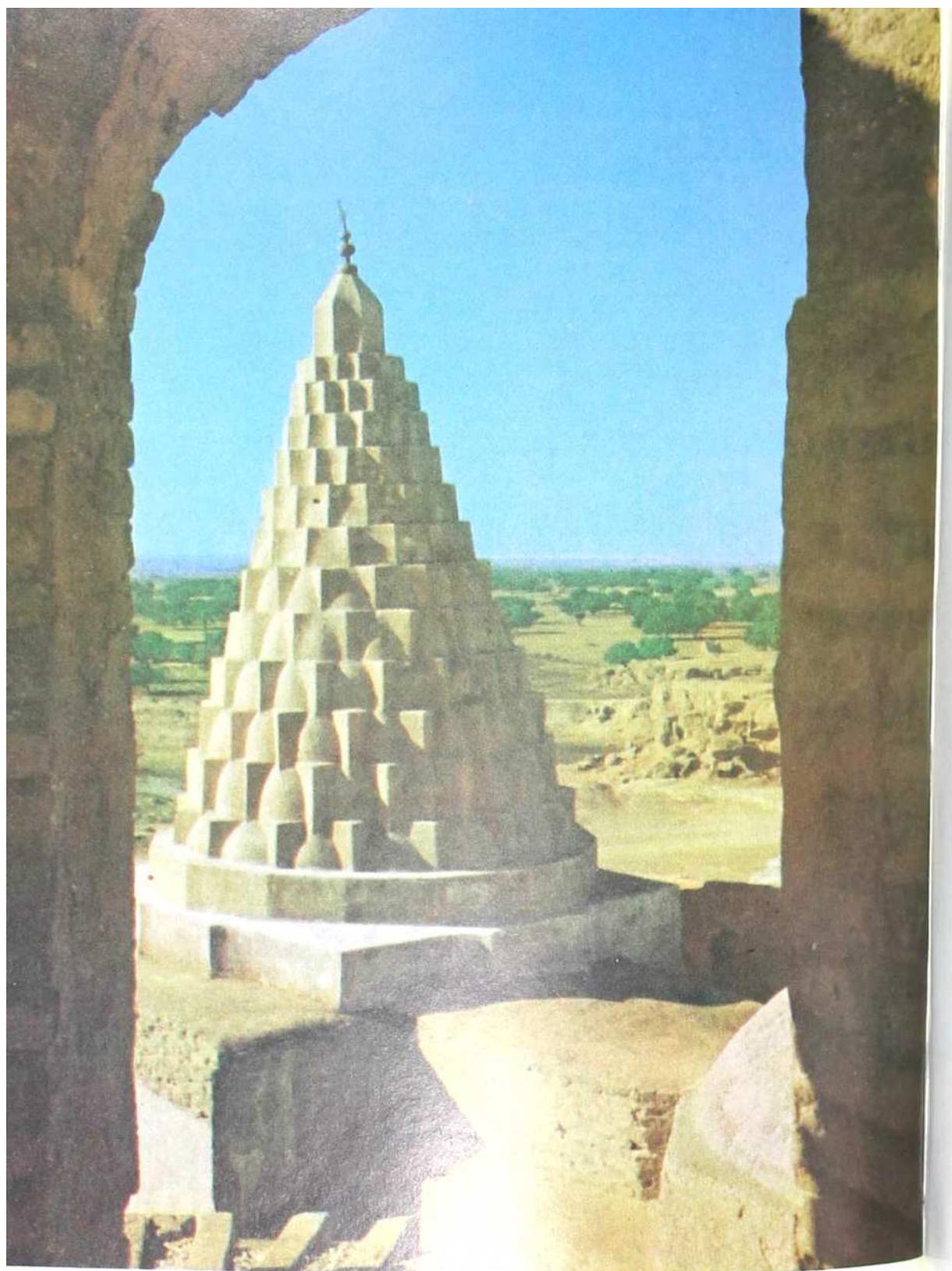
date stamped above. An over-due charge of .06 P. will be levied for each day. If the book is kept beyond that day,



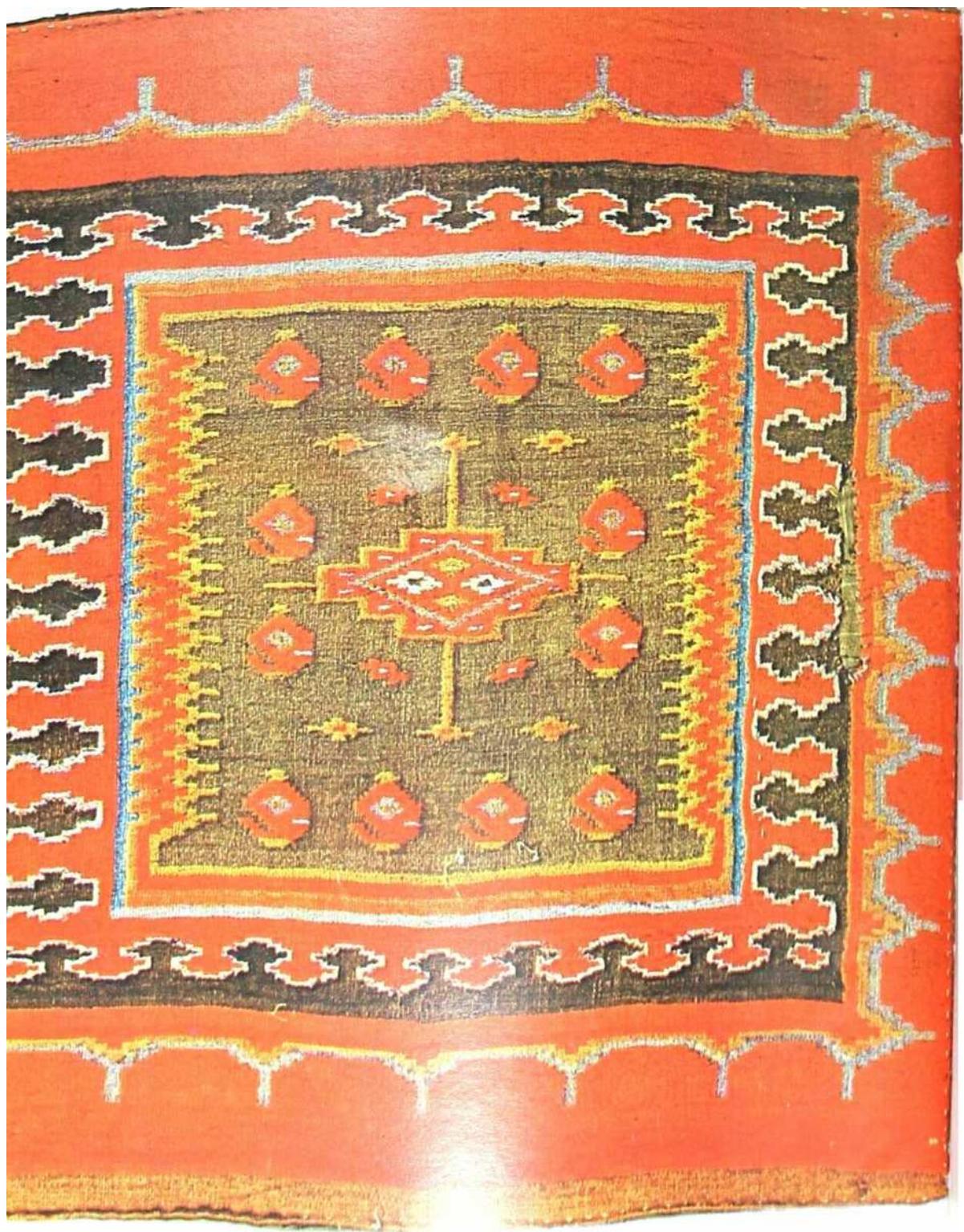
تصویر ۵۲۸ : گنبد شمعی سید محمد ماهر و ، شوشتر *



تصویر ۵۲۹ . شاه-چراغ مسجد سید محمد ماهر و ، شوشتر



تصویر ۶۳۵ ، گنی امامزاده عبدالله ، شوشتر .



تصویر ۶۳۶، تصویر یک قال
بله کانی هضرمن بافت گتو ند سوستر .

فهرست ممندرجات بخش اول از جلد نخستین

فصل اول : آثار و بنایهای تاریخی شوش، هفت‌تپه و چغازنبیل

صفحات ۳ تا ۱۳	ایلام و شوش در تورات،
صفحات ۱۴ تا ۲۰	شوش، شهر شاهان و حدود جغرافیائی آن ،
صفحات ۲۱ تا ۲۷	کاوش در ویرانهای شوش،
صفحات ۲۷ تا ۳۴	وصف بانو دیولافوآ از ویرانهای شوش ،
صفحه‌ی ۳۴	الواح هخامنشی مکشوفه در شوش،
صفحات ۳۵ تا ۴۰	کتیبه‌های شوش از داریوش بزرگ ،
صفحات ۴۰ تا ۴۱	کتیبه‌های دیگر داریوش،
صفحه‌ی ۴۲	کتیبه‌های خشاپارشا مکشوفه در شوش،
صفحات ۴۲ تا ۴۳	کتیبه‌های اردشیر دوم مکشوفه در شوش،
صفحات ۴۳ تا ۴۴	کتیبه‌ی اردشیر سوم مکشوفه در شوش،
صفحات ۴۴ تا ۴۹	کاوش تپه‌های باستانی و شرح کاخ داریوش در شوش،
صفحات ۵۰ تا ۵۴	محل کشف گنجینه‌های تاریخی موزه‌ی لوور،

- صفحات ۵۶ تا ۵۹ کشف قصر داریوش اول و چگونگی حفریات،
 سعیدی کاخ داریوش در شوش،
 معماری کاخ داریوش در شوش،
 کوشک اقامتگاه داریوش در کاخ شوش،
 حیاط بزرگ میناکاری،
 حیاط خزانه‌ی کاخ داریوش،
 صفحات ۶۱ تا ۶۴ بنای‌های شمالی کاخ داریوش،
 صفحات ۶۴ تا ۶۸ راهرو بین کاخ شوش و کاخ اپادانه،
 صفحات ۶۸ تا ۷۱ واحد مقیاس در ساختمان کاخ داریوش،
 صفحات ۷۱ تا ۷۲ ملحقات کاخ شوش و باغهای آن،
 صفحات ۷۲ تا ۷۳ کشف کاخ خشیارشاهی دوم و الماح جدید در شوش،
 صفحات ۷۳ تا ۷۶ کاوش روی تپه‌ی معروف به اکر و پول،
 صفحه‌ی ۷۶ عملیات حفاری روی تپه‌ی آپادانا،
 صفحات ۷۶ تا ۸۳ کاخ هخامنشی شاور در شوش،
 صفحات ۸۳ تا ۸۷ گمانه‌های طبقاتی در محدوده‌ی دوران اسلامی،
 صفحات ۸۷ تا ۸۸ کنیه‌های جدید داریوش بزرگ،
 صفحات ۸۸ تا ۸۹ مطالعات زئوفیزیکی،
 صفحات ۸۹ تا ۹۲ متون ریاضی شوش،
 صفحات ۹۲ تا ۹۳ کشف مجسمه‌ی داریوش بزرگ در شوش،
 صفحات ۹۳ تا ۹۷ آثار دوران اسلامی شوش :
 صفحات ۹۷ تا ۱۰۰ بقیه‌ی دانیال پیامبر،
 صفحات ۱۰۰ تا ۱۰۱ وصف بنای بقیه‌ی دانیال پیامبر در شوش،
 صفحات ۱۰۱ تا ۱۰۲ بقیه‌ی عبدالله بن علی شوش،

صفحات ۱۰۱ تا ۱۰۲	بقعدی عباس شوش،
صفحات ۱۰۳ تا ۱۰۴	بقعدی سید طاهر در شوش،
صفحه‌ی ۱۰۴	بقعدی پیر شجاع خ در شوش،
صفحات ۱۰۵ تا ۱۰۷	تمدن تاریخی شوش و ایلام،
صفحات ۱۰۷ تا ۱۱۱	سرگذشت تاریخی و تاریخ تمدن شوش و ایلام،
صفحات ۱۱۱ تا ۱۱۶	شوش یکی از قدیمی‌ترین مراکز تمدن جهان،
صفحات ۱۱۷ تا ۱۳۳	آثار و بنای‌های هفت‌تپه،
صفحات ۱۳۳ تا ۱۳۸	آثار هفت‌تپه محفوظ در موزه‌ی هفت‌تپه،
صفحات ۱۴۵ تا ۱۲۸	مختصری درباره‌ی تاریخ ایلام،

آثار دوران اسلامی هفت‌تپه

صفحات ۱۴۶ تا ۱۴۷	بقدی سید احمد در هفت‌تپه،
صفحات ۱۴۷ تا ۱۴۸	بقدی سید صائم در هفت‌تپه،
صفحات ۱۴۸ تا ۱۵۰	بقدی علی‌عون هفت‌تپه،
صفحات ۱۵۰ تا ۱۵۱	بقدی عباس بن علی در هفت‌تپه،
صفحات ۱۵۲ تا ۱۶۵	آثار و بنای‌های چغازنبیل،
صفحه‌ی ۱۶۶	معماری چغازنبیل،
صفحات ۱۶۷ تا ۱۷۰	حفریات و کشفیات جدید در معبد چغازنبیل،
صفحات ۱۷۰ تا ۱۸۳	چغازنبیل در تمدن ایلامی،
صفحات ۱۸۳ تا ۲۲۴	بررسی اشیاء محفوظ در موزه‌ی لوور
صفحات ۲۲۵ تا ۲۱۰	تصویرهای قصل اول،

فصل دوم : آثار و بناهای تاریخی در فویل

- صفحات ۳۱۳ تا ۳۱۶ مقوم،
- صفحات ۳۱۶ تا ۳۲۰ بقعه‌ی محمد بن جعفر،
- صفحه‌ی ۳۲۰ بقعه‌ی شاه خراسون،
- صفحه‌ی ۳۲۱ اجاق مرتضی علی،
- صفحات ۳۲۱ تا ۳۲۲ بقعه‌ی سوار غیب،
- صفحه‌ی ۳۲۲ آسباب علی کولی،
- صفحات ۳۲۳ تا ۳۲۴ قبر ارشدالدله،
- صفحات ۳۲۴ تا ۳۲۷ بقعه‌ی پیر فراش،
- صفحات ۳۲۷ تا ۳۲۸ بقعه‌ی سید محمد،
- صفحات ۳۲۸ تا ۳۲۹ بقعه‌ی حابر،
- صفحات ۳۲۹ تا ۳۳۰ اوسيو عباس آباد،
- صفحات ۳۳۰ تا ۳۳۲ بقعه‌ی پیر اساق،
- صفحات ۳۳۲ تا ۳۳۳ بقعه‌ی علی سله بهسر یا پیر سله بهسر،
- صفحات ۳۳۳ تا ۳۳۵ بقعه‌ی امامزاده ذین العابدين،
- صفحه‌ی ۳۳۵ اسيو شمس آباد،
- صفحات ۳۳۵ تا ۳۳۶ بقعه‌ی امير کن،

بارگاه شاپولقاسم

- صفحات ۳۳۷ تا ۳۴۰ شرح خارجی بنا،
- صفحات ۳۴۰ تا ۳۴۲ شرح داخل بنا،
- صفحات ۳۴۲ تا ۳۴۳ ضریح،

صفحات ۳۴۳ تا ۳۴۴	در خارج بنا ،
صفحات ۳۴۵ تا ۳۴۹	آیا بقیه‌ی شابو لقاسم گور یعقوب‌لیث است؟
صفحات ۳۴۹ تا ۳۵۰	بقعه‌ی جناب‌علی،
صفحات ۳۵۰ تا ۳۵۱	بقعه‌ی قدمگاه ابوالفضل،
صفحات ۳۵۱ تا ۳۵۲	بقعه‌ی قدمگاه امام رضا ،
صفحات ۳۵۲ تا ۳۵۳	بقعه‌ی امیر حاضر،
	آثار چفامیش
صفحات ۳۵۵ تا ۳۵۶	آثار دوره‌ی اشکانی،
صفحه‌ی ۳۵۶	آثار دوره‌ی هخامنشی،
صفحات ۳۵۶ تا ۳۵۸	آثار دوره‌ی ایلامی،
صفحات ۳۵۸ تا ۳۶۰	دوران آغاز ادبیات،
صفحات ۳۶۰ تا ۳۶۱	شوش میانی،
صفحه ۳۶۱	شوش قدیم،
صفحات ۳۶۱ تا ۳۶۸	شوش آرکائیک،
	بقیه‌ی آثار دزفول
صفحات ۳۶۸ تا ۳۶۹	بقعه‌ی امام رضادیمی:
صفحات ۳۶۹ تا ۳۷۰	بقعه‌ی علی اووس او،
صفحات ۳۷۰ تا ۳۷۱	بقعه‌ی پیش نظر ،
صفحات ۳۷۱ تا ۳۷۲	بقعه‌ی باحزن قیل،
صفحات ۳۷۲ تا ۳۷۳	بقعه‌ی پیر حبس،
صفحات ۳۷۳ تا ۳۷۵	بقعه‌ی علی‌مالک،
صفحه‌ی ۳۷۵	بقعه‌ی مسجد صمعده،

- صفحات ۳۷۶ تا ۳۷۵، بقعه‌ی علمدار،
- صفحات ۳۷۷ تا ۳۷۶، مسجد میان دره،
- صفحه‌ی ۳۷۷ طاق‌نخل کلبی خان،
- صفحه‌ی ۳۷۷ مسجد بازار کهن،
- صفحات ۳۷۷ تا ۳۷۸، بقعه‌ی پیرزنگی،
- صفحه‌ی ۳۷۸ بقعه‌ی سید صبر،
- صفحه‌ی ۳۷۸ بقعه‌ی دل‌دل‌علی،
- صفحات ۳۷۸ تا ۳۷۹، بقعه‌ی بوالعلا،
- صفحه‌ی ۳۸۰ بقعه‌ی سید محمد در شهر دزفول،
- صفحه‌ی ۳۸۱ بقعه‌ی سبزقبا در شهر دزفول،
- صفحات ۳۸۲ تا ۳۸۵، مسجد لب‌خندق در شهر دزفول،
- صفحات ۳۸۵ تا ۳۸۹ بقعه‌ی شیخ‌سماعیل در شهر دزفول،
- صفحات ۳۸۹ تا ۳۹۰ مسجد شیخ معزی در بازار کهن‌ی شهر دزفول،
- صفحات ۳۹۰ تا ۳۹۱ بقعه‌ی شیخ‌اکبر زرین کلا در شهر دزفول،
- صفحه‌ی ۳۹۱ بقعه‌ی یاوسف در شهر دزفول،
- صفحات ۳۹۱ تا ۳۹۲ بقعه‌ی کاشفیه «میر‌صدرالدین» در شهر دزفول،
- صفحات ۳۹۲ تا ۳۹۳ بقعه‌ی عباس‌علی در شهر دزفول،
- صفحات ۳۹۳ تا ۳۹۷ بقعه‌ی شاهدکن‌الدین در شهر دزفول،
- صفحات ۳۹۷ تا ۳۹۸ اطاق آقامیر در شهر دزفول،
- صفحات ۳۹۸ تا ۳۹۹ حمام وزیر و ستون‌های سنگی آن در شهر دزفول،
- صفحات ۳۹۹ تا ۴۰۰ مسجد ملا‌علی‌شاه در شهر دزفول،
- صفحات ۴۰۰ تا ۴۰۱ بقعه‌ی داعی در شهر دزفول،

صفحه‌ی ۴۰۱	حمام کر ناسیون در شهر دزفول،
صفحات ۴۰۸ تا ۴۰۹	بقمه‌ی پیر روبن،
صفحات ۴۰۹ تا ۴۱۰	بقمه‌ی بیب گزیده خاتون،
مسجد جامع دزفول	
صفحات ۴۱۴ تا ۴۱۵	درهای ورودی قدیم مسجد جامع دزفول،
صفحات ۴۱۵ تا ۴۱۶	حووضخانه،
صفحات ۴۱۶ تا ۴۱۷	نقش‌های زیر طاقها و گنبدها،
صفحات ۴۱۷ تا ۴۱۸	علاوه‌نامه‌ی دیگر در باره‌ی مسجد جامع دزفول،
صفحات ۴۱۸ تا ۴۱۹	ایوان کرخه و جامع دزفول،
صفحات ۴۱۹ تا ۴۲۰	بند بالارود در شهر دزفول،
صفحات ۴۲۰ تا ۴۲۱	شرح بنای آثار باقیمانده در بند بالارود،
صفحات ۴۲۱ تا ۴۲۲	بند بالارود داسیو گله گه پائینی،
صفحات ۴۲۲ تا ۴۲۳	اسیو آی رعنای در شهر دزفول،
صفحات ۴۲۳ تا ۴۲۴	پل قدیمی دزفول،
صفحات ۴۲۴ تا ۴۲۵	آثار ضلع شمالی پل دزفول،
صفحات ۴۲۵ تا ۴۲۶	بل رو دخانه‌ی کرخه،
صفحات ۴۲۶ تا ۴۲۷	کوت گاپون یا ایوان کرخه،
صفحات ۴۲۷ تا ۴۲۸	هورص،
صفحات ۴۲۸ تا ۴۲۹	کاروانسرای دزفول.
صفحات ۴۲۹ تا ۴۳۰	نام زیارتگاه‌های دزفول به لهجه‌ی دزفولی:
صفحات ۴۳۰ تا ۴۳۱	تصویرهای فصل دوم، از شماره‌ی ۲۵۴ تا ۳۹۶.

فصل سوم: آثار و بناهای تاریخی شوستر

صفحات ۵۴۵ تا ۵۴۷	پیر گوری ،
صفحات ۵۴۸	پیر گر او یا مقام عباس ،
صفحات ۵۴۸ تا ۵۵۲	بقعه‌ی خدر یا خضر ،
صفحات ۵۵۲ تا ۵۵۳	سفال‌های ساسانی تپه‌ی شترخووس شوستر ،
صفحات ۵۵۳ تا ۵۵۴	بقعه‌ی صالح پیغمبر ،
صفحات ۵۵۴ تا ۵۵۶	بقعه‌ی امام رضا دیمی ،
صفحات ۵۵۶ تا ۵۵۸	گور مادر سهر بن عبدالله ،
صفحات ۵۵۸ تا ۵۵۹	آثار چشمی سی ذنگر ،
صفحات ۵۵۹ تا ۵۶۱	بقعه‌ی شیخ شمس الدین گلچشم ،
صفحات ۵۶۱ تا ۵۶۲	توکمری ،
صفحات ۵۶۲ تا ۵۶۳	بقعه‌ی صاحب‌الزمان ،
صفحات ۵۶۳ تا ۵۶۷	بقعه‌ی سید محمد گیاه‌خور «گلابی» ،
صفحه‌ی ۵۶۷	بقعه‌ی پیر دلو ،
صفحات ۵۶۷ تا ۵۶۸	خرف‌خانه‌ها یا جای دخمه‌های کهنه ،
صفحه‌ی ۵۶۸	تخت قیصر ،
صفحات ۵۶۸ تا ۵۷۰	سبکا ،
صفحات ۵۷۰ تا ۵۷۱	کلا «فرنگی» ،
صفحات ۵۷۱ تا ۵۷۲	بند میزان یا بندشاپوری ،
صفحه‌ی ۵۷۲	پل شادروان ،

- صفحات ۵۷۵ تا ۵۷۴ ، نهر داریون ،
 صفحات ۵۸۱ ۵۲۵ تا کارون و بنیادهای آن ،
 صفحات ۵۹۰ ۵۸۲ بند میزان دهنده‌ی سرگان ،
 صفحات ۵۸۵ ۵۸۳ تا ساخن فتحعلیخان پل شوستر را ،
 صفحات ۵۸۶ ۵۸۵ شکستن شادروان شاهپور و ویرانی پل فتحعلیخان ،
 صفحات ۵۸۷ ۵۸۶ بستن بند میزان به فرمان نادرشاه ،
 بستن بند میزان به روزگار فتحعلیشاه قاجار و به فرمان محمدعلی‌میرزا دولتشاه قاجار ،
 صفحات ۵۹۰ ۵۸۷
- نظرات فنی درباره‌ی مهار کردن رودخانه‌ها و کanal‌کشی و تأسیسات آبرسانی باستانی در خوزستان
 مهار کردن رودخانه‌ها و کanal‌کشی در ادوار قدیم در استان خوزستان ، صفحات ۵۹۱ تا ۵۹۲
 حدود رودخانه‌های جنوب ، آثار آیاری ایلامیها ،
 صفحه‌ی ۵۹۴ آثار دوره‌ی هخامنشیان و ساسانیان ،
 صفحات ۵۹۶ تا ۵۹۴ خصوصیات پلهای ساسانی « ساختمان‌های چند سوده » ،
 صفحات ۵۹۸ تا ۵۹۶ شرح عمومی پلهای پزرسک باستانی سه‌گانه در خوزستان ،
 صفحات ۶۰۰ تا ۵۹۸ شکل پایه‌های پل و ابعاد آنها ،
 صفحات ۶۰۱ تا ۶۰۸ مختصری درباره‌ی ساختمان‌های قدیمی آب در شوستر ،
 صفحه‌ی ۶۰۸ مرحله‌ی اول ساختمان‌های قدیمی آب ،
 صفحات ۶۱۲ تا ۶۰۸ مرحله‌ی دوم ساختمان‌های قدیمی آب ،
 صفحات ۶۱۶ تا ۶۱۲ مختصری درباره‌ی ساختمان مرآکز آبی قدیم در دزفول ،
 صفحات ۶۱۸ تا ۶۱۶ مختصری درباره‌ی ساختمان‌های آبی قدیم در پای پل ،

مختصری درباره ساختمانهای آبی قدیم بین کرخه واهواز، صفحات ۶۱۸ تا ۶۲۰
 مختصری درباره ساختمانهای آبی قدیم دراهواز ، صفحات ۶۲۰ تا ۶۲۳
 بندها یا سدهای قدیم ایران، صفحه‌ی ۶۲۳

ایران و تاریخچه سد سازی دنیا

عصر قدیم ، صفحات ۶۲۳ تا ۶۲۵
 قرون وسطی ، صفحه‌ی ۶۲۵
 وجه تسمیه سد در ایران باستان و تطبیق آنها با اصطلاحات امروزی سد سازی ، صفحات ۶۲۵ تا ۶۲۶
 شرح بندهای ایران باستان ، دوره‌ی هخامنشیان، صفحات ۶۲۶ تا ۶۲۸
 دوره‌ی ساسانیان ، صفحه‌ی ۶۲۸
 دوره‌ی آلبوریه ، صفحات ۶۲۸ تا ۶۳۰
 دوره‌ی غزنویان ، صفحات ۶۲۹ تا ۶۳۲
 دوره‌ی ایلخانیان ، صفحات ۶۳۲ تا ۶۳۳
 دوره‌ی صفویه ، صفحات ۶۳۳ تا ۶۳۴
 دوره‌های جدیدتر ، صفحات ۶۳۴ تا ۶۳۵

خصوصیات فنی بندهای ایران

۱ - مصالح بکاربرده شده ، صفحه‌ی ۶۳۵
 ۲ - شکل سدها از لحظه انتقال نیروهای جانبی آب، صفحه‌ی ۶۳۵
 الف - سدهای وزنی ، صفحه‌ی ۶۳۶
 ب - سدهای قوسی ، صفحات ۶۳۶ تا ۶۳۷

- ج - سدهای پایه‌ای ،
 ۶۳۷ صفحه‌ی
 ۶۳۷ صفحه‌ی
 ۶۳۸ تا ۶۳۷ صفحات
 ۶۳۸ صفحه‌ی
 ۶۳۹ تا ۶۳۸ صفحات
 ۶۴۰ تا ۶۳۹ صفحات
 ۶۴۲ تا ۶۴۰ صفحات
 ۶۵۲ تا ۶۴۲ صفحات
 ۶۵۹ تا ۶۵۳ صفحات
 ۶۶۲ تا ۶۶۱ صفحات
 ۶۶۲ صفحه‌ی
 ۶۶۳ تا ۶۶۲ صفحات
 ۶۶۳ تا ۶۶۲ صفحات
 ۶۶۷ تا ۶۶۳ صفحات
 ۶۷۱ تا ۶۶۷ صفحات
 ۶۷۲ تا ۶۷۱ صفحات
 ۶۷۶ تا ۶۷۳ صفحات
 ۶۷۶ تا ۶۷۵ صفحات
 ۶۸۱ تا ۶۷۶ صفحات
 ۶۸۱ صفحه‌ی مدفن سید عبدالله شوستری مؤلف تذکرہ‌ی شوستر و پدرش سید نورالله ،
 ۶۸۲ تا ۶۸۳ صفحات
 ۶۸۳ تا ۶۸۲ صفحات
 ۶۸۷ تا ۶۸۳ صفحات
 ۶۸۷ بقعه‌ی براعین مالک ،
 ۶۸۸ بقعه‌ی شاه نجف ،
 ۶۸۹ مسجد جامع شوستر ،
 ۶۹۰ شرح بنای مسجد جامع شوستر ،
 ۶۹۱ مزاره‌ی مسجد جامع شوستر ،
 ۶۹۲ بقعه‌ی براعین مالک ،
 ۶۹۳ کانال شاور ،
 ۶۹۴ کانال نهر تبران ،
 ۶۹۵ سخنی از شبکه‌های آبیاری در ایرانشهر

- صفحات ۶۸۷ تا ۶۸۹ ، قلعه‌ی سلاسل ،
 صفحه‌ی ۶۸۹ مسجد شاصفی ،
- بقعه‌ی امامزاده عبدالله ،
 شرح خارجی بنا ،
 صفحات ۶۹۰ تا ۶۹۲ ایوان ورودی جبهه‌ی شمالی بقعه‌ی امامزاده عبدالله ،
- صفحات ۶۹۲ تا ۶۹۴ شرح داخلی بنا ،
 صفحات ۶۹۴ تا ۷۰۲ قبر بی بی گزیده مادر ابراهیم سر بخش ،
 صفحه‌ی ۷۰۲ آتشدان اشکانی ،
- صفحات ۷۰۲ تا ۷۰۳ سنگ سرخ اسوان مصر ،
 صفحه‌ی ۷۰۳ پایه‌ی آتشدان اشکانی ،
- صفحات ۷۰۴ تا ۷۰۵ بقعه‌ی سر بخش ،
 صفحات ۷۰۵ تا ۷۰۷ پل شاه علی و پل نفس‌کش ،
 صفحه‌ی ۷۰۷ توعاشقون ،
- صفحه‌ی ۷۰۹ مقوم سید حسین ،
- صفحه‌ی ۷۱۰ بقعه‌ی جابر ،
 صفحه‌ی ۷۱۰ مقوم حسین ،
- صفحه‌ی ۷۱۱ مقوم سید صالح ،
- صفحات ۷۱۱ تا ۷۱۲ بقعه‌ی پیرفتح ،
 صفحات ۷۱۲ تا ۷۱۵ بقعه‌ی سید محمد شاه ،
- صفحات ۷۱۵ تا ۷۱۷ بقعه‌ی سید محمد ماهر و ،
- صفحات ۷۱۷ تا ۷۱۹ بقعه‌ی سید محمد بازار ،
- صفحات ۷۱۹ تا ۷۲۲ بقعه‌ی مقام عباس ،
 صفحه‌ی ۷۲۲ شاه نشین ،
- صفحه‌ی ۷۲۳ خانه‌ی معین‌زاده .

صفحه‌ی ۷۲۳	مسجد شیخ ،
صفحه‌ی ۷۲۴	شاهزاده ،
صفحه‌ی ۷۲۵	مقام علی ،
صفحات ۷۲۶ تا ۷۲۵	بند برج عیار ،
صفحات ۷۲۶ تا ۷۲۷	بقعه‌ی سید حسین ،
صفحه‌ی ۷۲۷	حصار شهر ،
صفحات ۷۲۷ تا ۷۲۸	بند خاک ،
صفحه‌ی ۷۲۸	بقعه‌ی عباس کچیکه ،
صفحه‌ی ۷۲۹	شاه مون گشت ،
صفحه‌ی ۷۲۹	بقعه‌ی عالم دار ،
صفحات ۷۲۹ تا ۷۳۰	بقعه‌ی بی بی دو خواهارون ،
صفحه‌ی ۷۳۰	بقعه‌ی بی نام ،
صفحه‌ی ۷۳۰	بقعه‌ی آسید علی سید ،
صفحات ۷۳۰ تا ۷۳۱	بقعه‌ی پیر چنگپا ،
صفحه‌ی ۷۳۱	بقعه‌ی شیخ محمد ،
صفحات ۷۳۱ تا ۷۳۲	بقعه‌ی شیخ محمد سوار ،
صفحات ۷۳۲ تا ۷۳۴	عباس ،
صفحات ۷۳۷ تا ۷۳۸	بقعه‌ی سید قطب الدین ،
صفحات ۷۳۸ تا ۷۳۹	بقعه‌ی سادات ،
صفحه‌ی ۷۳۹	صاحب کوچک ،
صفحه‌ی ۷۴۰	بقعه‌ی سبز پوش ،
صفحه‌ی ۷۴۰	سعد سعید ،

صفحه‌ی ۷۳۱	پیر مهدی ،
صفحه‌ی ۷۳۱	بقعه‌ی شیخ اسماعیل قصری ،
صفحه‌ی ۷۳۲	ستی فاطمه ،
صفحه‌ی ۷۳۲	پیر چهخویی ،
صفحه‌ی ۷۳۳	عبدالرحمن بن عوف ،
صفحه‌ی ۷۳۳	سکوی دلدل ،
صفحه‌ی ۷۳۳	سید رکن الدین ،
صفحه‌ی ۷۴۲	قبر علی واقع در محله‌ی شاهزاد ،
صفحه‌ی ۷۴۳	قبر علی واقع در کنار گرگر شرق‌شوستر ،
صفحه‌ی ۷۴۴	پیر خمسین ،
صفحه‌ی ۷۴۵	کف علی ،
صفحه‌ی ۷۴۵	پیر محمدی ،
صفحه‌ی ۷۴۵	شاه گه گمرد ،
صفحه‌ی ۷۴۶	اویس قرن ،
صفحه‌ی ۷۴۶	پیر بلدی واقع در محله‌ی دکان شمس ،
صفحه‌ی ۷۴۶	سید حسن ،
صفحه‌ی ۷۴۷	بقعه‌ی سید ناصر الدین ،
صفحات ۷۴۷ تا ۷۴۸	بقعه‌ی نبی الله ،
صفحه‌ی ۷۴۸	نوح ،
صفحه‌ی ۷۴۸	سکوی سید قاسم ،
صفحه‌ی ۷۴۹	بقعه‌ی قاسم زید ،

- صفحات ۷۴۹ تا ۷۵۰ ، صالح شهید ،
- آثار و بنایهای تاریخی گتوند ، آسیوهای راک ،
- صفحات ۷۵۲ تا ۷۵۳ بقعدی شاسلیمان ، قلعه دستم ،
- صفحات ۷۵۴ تا ۷۵۵ گلوگرد ،
- صفحه‌ی ۷۵۵ خرفخانه‌های گلوگرد ،
- صفحه‌ی ۷۵۶ قلعه سهراب ،
- صفحه‌ی ۷۵۷ بردازدها ،
- صفحات ۷۵۸ تا ۷۵۹ چنایا زیگورات گتوند ، دوپیرون ،
- صفحه‌ی ۷۶۰ سوزپوش دوپیرون ،
- صفحه‌ی ۷۶۱ بقعدی امیرالمؤمنین دوپیرون ،
- صفحات ۷۶۲ تا ۷۶۳ شامرد یا شاپوالحسن ، مجسمه‌ی سنگی زیگورات ایلامی در گتوند شوشتر و جام مرمرین ساسانی
- صفحات ۷۶۴ تا ۷۶۵ بقعدی علی ولی ،
- صفحه‌ی ۷۶۶ بقعدی قبر علی ،
- صفحه‌ی ۷۶۷ سدگچ سنگی ،
- صفحه‌ی ۷۶۸ آجر ایلامی گتوند ،
- صفحه‌ی ۷۶۹ بقعدی پیراحمد گتوند ، اویید گتوند ،

صفحه‌ی ۷۶۸	چنامله،
صفحه‌ی ۷۶۹	بقعه‌ی علی گتوند،
صفحه‌ی ۷۶۹	بقعه‌ی شاخراوسون،
آثار بلوک عقیلی شوستر	
صفحات ۷۶۹ تا ۷۷۱	بقعه‌ی محمد بن زید،
صفحه‌ی ۷۷۱	بقعه‌ی امام ضامن،
صفحه‌ی ۷۷۱	بقعه‌ی شازده قاسم،
صفحه‌ی ۷۷۱	بقعه‌ی حضرت عباس،
صفحه‌ی ۷۷۲	بقعه‌ی علی مال حیدر،
صفحه‌ی ۷۷۲	بقعه‌ی علی سماله،
صفحه‌ی ۷۷۲	بقعه‌ی سید سعید،
صفحات ۷۷۲ تا ۷۷۳	بقعه‌ی بشران،
صفحه‌ی ۷۷۴	بقعه‌ی سید حسن،
صفحه‌ی ۷۷۴	بقعه‌ی هر تضی علی،
صفحه‌ی ۷۷۴	بقعه‌ی سلطان ابراهیم،
صفحه‌ی ۷۷۴	تپه‌ی رودنی،
صفحه‌ی ۷۷۵	آثار دش‌زورگ،
صفحات ۷۷۵ تا ۷۷۶	بند بهمن،
آثار و بناهای تاریخی جنوب غرب شهر شوستر و میان آب	
صفحات ۷۷۶ تا ۷۷۷	بقعه‌ی امام رضا دیمی،
صفحه‌ی ۷۷۷	بقعه‌ی نیک زن،

صفحات ۷۷۸ تا ۷۸۰	بقمه‌ی علی کمدرده ،
صفحه‌ی ۷۸۰	آثار تپه‌های دستووا و محل حفاری آن ،
صفحات ۷۸۱ تا ۷۹۰	شهر تاریخی دستووا در شوش ،
صفحات ۷۹۰ تا ۷۹۳	ترانشه A در اراضی دستووا ،
صفحات ۷۹۳ تا ۷۹۸	ترانشه B ،
صفحات ۷۹۸ تا ۸۰۰	بند ماهی بازان یا بند خدا آفرین ،

خاک میان آب

صفحه‌ی ۸۰۴	بقمه‌ی علی بن حسین ،
صفحه‌ی ۸۰۴	بقمه‌ی شعیب نبی ،
صفحه‌ی ۸۰۵	بقمه‌ی چارگاوه ،
صفحه‌ی ۸۰۵	بقمه‌ی سوفان علی ،
صفحه‌ی ۸۰۵	بقمه‌ی امیر المؤمنین ،
صفحه‌ی ۸۰۵	بقمه‌ی شی نشا ،
صفحه‌ی ۸۰۵	بقمه‌ی پیر امیر المؤمنین ،
صفحه‌ی ۸۰۶	بقمه‌ی علی بودکی ،
صفحات ۸۰۶ تا ۸۱۰	مقابر شوشتر ،

اشیاء محفوظ در شهر شوشتر

صفحات ۸۱۰ تا ۸۱۲	قطبه سنگ سیاه با خط میخی ،
صفحه‌ی ۸۱۲	قطبه آجر با نقش بر جسته ،
صفحه‌ی ۸۱۲	آخر نوشته‌ی ایلامی ،
صفحه‌ی ۸۱۳	کوزه‌های سفالی ،

فهرست مندرجات بخش اول از جلد نخستین

صفحه‌ی ۸۱۳	مجسمه‌های سفالی،
صفحه‌ی ۸۱۴	ظروف سفالی منقوش ^۱
صفحات ۸۱۵	سکه‌های یونانی و سلوکی ^۲
صفحه‌ی ۸۱۵	سکه‌های ساسانی ^۳
صفحه‌ی ۸۱۵	سکه‌های اسلامی ^۴
صفحه‌ی ۸۱۶	سنگ قبر با خط کوفی بر جسته از قرن پنجم هجری
صفحه‌ی ۸۱۷	بشقاب و کوزه‌های سفالی ساسانی ^۵
صفحات ۸۱۷ تا ۸۱۸	مجسمه‌های سفالی با نقش سنبله‌ی گندم ^۶
صفحات ۸۱۸ تا ۸۲۰	عذر تقصیر ^۷
صفحات ۸۲۰ - ۸۲۰ تا ۱۲۵	تصویرهای فصل سوم ^۸

راهنمای تصحیح غلط‌های چاپی

صفحه	سطر	صحیح
۱۶	۱۲	موضع
۲۴	۱۷	م. ق. ۲۲۲۵
۲۶	۱۸	م. ۲۲۶۵-۲۲۶۵
۹۲	۱۹	کمر بندرا
۹۴	۱۵	نبو کدنفس
۹۶	۳	ناقص
۹۸	آخر	گرد آگرد
۱۷۰	۱۳	برهنه پا
۲۲۴	۱۴	باسم
۳۴۶	۱۷	با وصفی که
۳۸۴	۶	فیر و زه فام
۴۰۶	۲	مرسلین
۴۲۰	۵	ذکوہ
۴۲۱	۹	قرینه
۴۸۴	۴	در نظر آوردم که
۴۸۴	۷	غیر از کتاب
۴۸۴	۱۹	زیارتگاه
۴۸۴	آخر	نصیحة الملوك
۵۴۹	آخر	سبماهه
۵۵۴	۸	آخر
۵۵۵	۱۷	حددا
۵۶۱	۱	و مقیره شیخ
۵۶۶	۱	بالا
۵۷۴	۳	شوستر (بجای
۵۷۴	دزفول)	
۶۰۶	۱۴	محققین
۶۴۴	۶	این ابهامات
۶۵۶	۳	موسوم
۷۷۰	۱۷	مام زرد
۸۲۰ - ۳۳	۴۷۰	در شوش (بجای
۸۲۰ - ۳۳		در شوستر)

شماره	فهرست انتشارات انجمن آثار ملی	تاریخ انتشار
۱	فهرست مختصری از آثار و اینیه تاریخی ایران	شهریورماه ۱۳۰۴
۲	آثار ملی ایران (کنفرانس پروفسور هرتسفلد)	مهرماه ۱۳۰۴
۳	شاہنامه و تاریخ (کنفرانس پروفسور هرتسفلد)	شهریورماه ۱۳۰۵
۴	کشف دلخواح تاریخی در همدان (تحقیق پروفسور هرتسفلد — ترجمه آقای مجتبی مینوی)	اسفندماه ۱۳۰۵
۵	سه خطابه در باره آثار ملی و تاریخی ایران (از محمدعلی فروغی و هرتسفلد و هانی بال)	۱۳۰۶
۶	کتف الواح تاریخی تحت حمید (نوشتہ پروفسور هرتسفلد)	بهمنماه ۱۳۱۲
۷	کنفرانس محمدعلی فروغی پژوهی راجع بهزادی	بهمنماه ۱۳۱۳
۸	تحقیق مختصر در احوال وزندگانی فردوسی (باقلم فاطمه سیاح)	۱۳۱۳
۹	تحلیل ابوعلی سینا در پنجین دوره اجلالیه یونسکو در فلورانس	اسفندماه ۱۳۲۹
۱۰	رساله جودیه ابن سینا (بتصحیح آقای دکتر محمود نجم آبادی)	اسفندماه ۱۳۳۰
۱۱	رساله‌نیض ابن سینا (بتصحیح آقای سید محمد مشکو استاد دانشگاه)	اسفندماه ۱۳۳۰
۱۲	مناطق دانشمند علائی ابن سینا (بتصحیح آقایان سید محمد مشکو و دکتر محمد معین استادان دانشگاه)	۱۳۳۱
۱۳	طبیعتیات دانشمند علائی ابن سینا (بتصحیح آقای سید محمد مشکو)	۱۳۳۱
۱۴	ریاضیات دانشمند علائی ابن سینا (بتصحیح آقای مجتبی مینوی)	۱۳۳۱
۱۵	الهیات دانشمند علائی ابن سینا (بتصحیح آقای دکتر محمد معین)	۱۳۳۱
۱۶	رساله نفس ابن سینا (بتصحیح آقای دکتر موسی عمید استاد دانشگاه)	۱۳۳۱
۱۷	رساله‌ای در حقیقت و کیفیت سلسله موجودات (بتصحیح آقای دکتر موسی عمید استاد دانشگاه)	۱۳۳۱
۱۸	ترجمه رساله سرگذشت ابن سینا (از آقای دکتر غلامحسین صدیقی)	—
۱۹	معراج‌نامه ابن سینا (بتصحیح آقای دکتر غلامحسین صدیقی)	—
۲۰	رساله‌تشییع اعضاء، ابن سینا (بتصحیح آقای دکتر غلامحسین صدیقی)	—
۲۱	رساله قراضه طبیعتیات منسوب بابن سینا (بتصحیح آقای دکتر غلامحسین صدیقی استاد دانشگاه)	—
۲۲	ظفر نامه منسوب ببابن سینا (بتصحیح آقای دکتر غلامحسین صدیقی)	۱۳۴۸
۲۳	رساله کنوز المعرفین ابن سینا (بتصحیح آقای جلال الدین همایی)	۱۳۴۹
۲۴	رساله معیار العقول — جرنویان ابن سینا (بتصحیح آقای جلال الدین همایی استاد دانشگاه)	۱۳۴۹
۲۵	رساله حی بن شطان ابن سینا یا ترجمه و شرح فارسی آن از یکی از معاصران ابن سینا (به تصحیح آقای هافری کربن)	۱۳۴۹
۲۶	جشن نامه ابن سینا (مجلد اول — سرگذشت و تأثیرات و اشاره اراء ابن سینا) تألیف آقای دکتر ذبیح‌الله حمغا استاد دانشگاه	۱۳۴۹

شماره	نام کتاب	تاریخ انتشار
۲۷	ترجمه مجلد اول جشن نامه بفرانسه (بوسیله آقای سعیدنیسی)	۱۳۴۱
۲۸	ترجمه اشارات و تنبیهات (بتصحیح آقای دکترا احسان یارشاطر)	۱۳۴۲
۲۹	پنج رسالت فارسی و عربی از ابن سینا (بتصحیح آقای دکترا احسان یارشاطر استاد دانشگاه)	۱۳۴۲
۳۰	آثار تاریخی کلاس و سرخ (تألیف آقای مهدی بامداد) جشن نامه ابن سینا مجلد دوم (حاوی نطقه‌های فارسی اعضای کنگره ابن سینا)	۱۳۴۳ بهمن ماه
۳۱	جشن نامه ابن سینا مجلد سوم (كتاب المهرجان لابن سينا) حاوی نطقه‌های عربی اعضای کنگره ابن سینا	۱۳۴۴
۳۲	جشن نامه ابن سینا مجلد چهارم (شامل خطابه‌های اعضای کنگره ابن سینا بربانهای آلمانی و انگلیسی و فرانسوی)	۱۳۴۵
۳۴	نبردهای بزرگ نادرشاه (بقلم سرلشکر غلامحسین مقندر)	۱۳۴۶
۳۵	جیر و مقابله خیام (به تصحیح و تحریش آقای دکتر جلال مصطفوی)	۱۳۴۷
۳۶	شاهنامه نادری تألیف مولانا محمدعلی فردوسی ثانی (بتصحیح و تحریش آقای احمد سهیلی خوانساری)	۱۳۴۸
۳۷	اشتر نامه شیخ فرید الدین عطار (بتصحیح و تحریش آقای دکتر مهدی محقق)	۱۳۴۹
۳۸	حکیم عمر خیام یعنوان عالم جیر تألیف آقای دکتر غلامحسین مصاحب	۱۳۴۹
۳۹	نادرشاه تألیف آقای دکتر رضازاده شفق استاد دانشگاه دره نادره تألیف میرزا مهدی خان (با تصحیح و تحریش آقای دکتر سید جعفر شهیدی)	۱۳۴۹
۴۱	شرح احوال و نقدو تحلیل آثار شیخ فرید الدین عطار تألیف آقای فروزانفر استاد دانشگاه	۱۳۴۰
۴۲	خسرو نامه تألیف شیخ فرید الدین عطار (به تصحیح و اهتمام آقای احمد سهیلی خوانساری)	۱۳۴۰
۴۳	نامه‌های طبیب نادرشاه ترجمه آقای دکتر علی اصغر حریری (با اهتمام آقای حبیب یغمائی)	۱۳۴۰
۴۴	دیوان غزلیات و قصائد عطار (با اهتمام و تصحیح آقای دکتر تقی تقاضی)	۱۳۴۱
۴۵	جهانگشای نادری تألیف میرزا مهدی خان استرآبادی (با تصحیح و تعییمه آقای سید عبدالله انوار)	۱۳۴۱
۴۶	طریخانه (رباعیات حکیم عمر خیام نیشابوری) تألیف یار احمدین حسین رشیدی تبریزی (با مقدمه و تصحیح و تحریش آقای جلال الدین همایی استاد دانشگاه)	۱۳۴۲

شماره	نام کتاب	تاریخ انتشار
۴۷	نادره ایام ، حکیم عمر خیام و رباعیات او به قلم آقای اسمعیل یکانی	۱۳۴۲
۴۸	اقليم پارس (آثار باستانی و اینیتی تاریخی فارس) تألیف سید محمد تقی مصطفوی	۱۳۴۳
۴۹	سفرش نامه انجمن آثار ملی	۱۳۴۴ اردیبهشت
۵۰	یادنامه شادروان حسین علاء	۱۳۴۴
۵۱	ذخیره خوارزمشاهی ، تألیف زین الدین ابوابراهیم اسمعیل جرجانی سنه ۵۰۴ هجری (بااهتمام و تصحیح و تفسیر دکتر محمدحسین اعتمادی - دکتر محمد شهرآفی دکتر جلال مصطفوی) (کتاب نخستین)	۱۳۴۴ شهریور ۲۵
۵۲	دیوان صائب ، با حواشی و تصحیح بخط خود استاد مقدمه و شرح حال بخط و خامه استاد امیری فیروز کوهی	۱۳۴۵
۵۳	عرائش الجواهر و نفایس الاطایب تألیف ابوالقاسم عبدالله کاشانی	۱۳۴۵
۵۴	بسال ۷۰۰ هجری به کوشش آقای ایرج افشار ری باستان (مجلد اول) مباحث جغرافیائی شهری به عهد آبادی تألیف دکتر حسین کریمان	۱۳۴۵
۵۵	خیامی نامه (جلد اول) تألیف استاد جلال الدین همایی	۱۳۴۶ آبان
۵۶	فردوسي و شعر او تألیف آقای مجتبی مینوی استاد دانشگاه	۱۳۴۶ آبان
۵۷	خردنامه تألیف و نگارش ابوالفضل یوسفین علی مستوفی بکوشش آقای عبدالعلی ادبی بر و مند	۱۳۴۷ فروردین
۵۸	فرهنگ واژه‌های فارسی در زبان عربی تألیف آقای سید محمد علی امام مشوشری	۱۳۴۷ تیرماه
۵۹	کتابشناسی فردوسی . فهرست آثار و تحقیقات درباره فردوسی و شاهنامه ، تدوین آقای ایرج افشار	۱۳۴۷ مرداد
۶۰	روزیهان نامه بکوشش آقای محمد تقی دانش پژوه	۱۳۴۷ اسفند
۶۱	کشف الابیات فردوسی (جلد اول) بکوشش دکتر محمد دبیر سیاھی زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه نگارش دکتر محمد علی اسلامی ندوشن	۱۳۴۸ اردیبهشت
۶۲	آثار باستانی کاشان و نظری تألیف آقای حسن نراقی	۱۳۴۸ خرداد
۶۳	بزرگان شیراز تألیف آقای رحمت الله مهراز	۱۳۴۸ مهر
۶۴	آثار شهرهای باستانی سواحل و جزایر خلیج فارس و دریای عمان	۱۳۴۸ آبان
۶۵	تألیف آقای احمد اقتداری	۱۳۴۸ آذر
۶۶	تاریخ بنائیتی بکوشش دکتر جعفر شعار	۱۳۴۸ دی
۶۷	عهد اردشیر بزرگ داننده فارسی سید محمد علی امام مشوشری	۱۳۴۸ دی
۶۸	یادگارهای یزد (جلد اول) تألیف آقای ایرج افشار	۱۳۴۸ بهمن

شماره	نام کتاب	تاریخ انتشار
۶۹	ری باستان (مجلد دوم) تألیف آقای دکتر حسین کریمان	خرداد ۱۳۴۹
۷۰	از آستان را تا استارباد (جلد اول بخش اول) آثار و بنای‌های تاریخی گیلان بیدپس ، تألیف دکتر منوچهر ستوده	تیر ۱۳۴۹
۷۱	یادنامه فردوسی، حاوی مقالات و چکامه‌ها به مناسبت تجدید آرامگاه حکیم ابوالقاسم فردوسی	آبان ۱۳۴۹
۷۲	فردوسی و شاهنامه او بااهتمام آقای حبیب یغمائی	آذر ۱۳۴۹
۷۳	فیلسوف‌فری - محمدبن زکریای رازی تألیف آقای دکتر مهدی محقق	آذر ۱۳۴۹
۷۴	سرزمین قزوین تألیف آقای دکتر پرویز ورجاوند	آذر ۱۳۴۹
۷۵	یادنامه شادروان سید حسن تقی‌زاده به اهتمام حبیب یغمائی	بهمن ۱۳۴۹
۷۶	ذخیره خوارزمی‌شاهی تألیف زین الدین ابوابراهیم اسماعیل جرجانی، سنده ۵۰ هجری به اهتمام و تفسیر و تصحیح دکتر جلال مصطفوی - (کتاب دوم)	بهمن ۱۳۴۹
۷۷	نظری اجمالی به تاریخ آذربایجان و آثار باستانی و جمعیت‌شناسی آن تألیف آقای دکتر محمد جواد مشکور	بهمن ۱۳۴۹
۷۸	تاریخچه ساختمانهای ارگ سلطنتی تهران و راهنمای کاخ گلستان نوشته‌آقای یحیی ذکاء	فروردین ۱۳۵۰
۷۹	کشف‌الایمیات شاهنامه فردوسی جلد دوم - بکوش دکتر محمد دبیر سیاقی	خرداد ۱۳۵۰
۸۰	آثار باستانی و تاریخی لرستان - جلد نخست - تألیف آقای حمید ایزدپناه	تیر ۱۳۵۰
۸۱	در دربار شاهنشاه ایران - تألیف ۱. کمپفر آلمانی - ترجمه آقای کیکاووس جهانداری	مرداد ۱۳۵۰
۸۲	نگاهی به شاهنامه ، تألیف آقای پروفسور فضل الله رضا	شهریور ۱۳۵۰
۸۲	مونس الاحرار فی دقایق الاشعار (جلد ۲) تألیف محمدبن بدر جاجری	شهریور ۱۳۵۰
۸۴	بسال ۷۴ هجری با تحسیله و تفسیر آقای میر صالح طبیبی	شهریور ۱۳۵۰
۸۴	مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی تألیف سرهنگ دکتر جهانگیر قائم مقامی	شهریور ۱۳۵۰
۸۵	فرهنگ شاهنامه تألیف دکتر رضازاده شفق	مهر ۱۳۵۰
۸۶	دانش و خرد فردوسی فراهم آورده دکتر محمود شفیعی	مهر ۱۳۵۰
۸۷	وقف‌نامه ربیع رشیدی (چاپ عکسی) از روی نسخه مورخ به سال ۷۰۹	اسفند ۱۳۵۰
۸۸	قمری زیر نظر آقایان مجتبی مینوی و ایرج افشار	اسفند ۱۳۵۰
	ذیل جامع التواریخ رشیدی تألیف حافظ ابرو مورخ دوران تیموری با مقدمه و تعلیمات آقای دکتر خانی‌با بیانی	اسفند ۱۳۵۰

شماره	قام کتاب	تاریخ انتشار
۸۹	از استارا نا استارا باد (مجلد دوم) آثار و بنای تاریخی گیلان بیهیش تأییف دکتر متوجه سوده	خرداد ۱۳۵۱
۹۰	تصحیحة الملوك تأییف امام محمد غزالی با مقدمه و تصحیح و تحریش استاد جلال الدین همایی	آذرماه ۱۳۵۱
۹۱	آثار باستانی آذربایجان (جلد اول آثار تاریخی شهرستان تبریز) تألیف آقای عبدالعلی کارتگ	آذرماه ۱۳۵۱
۹۲	مجموعه اشارات قدیم انجمن	دیماه ۱۳۵۱
۹۳	مجموعه مقالات فروغی درباره شاهنامه و فردوسی به اهتمام آقای حبیب یغمائی	بهمنماه ۱۳۵۱
۹۴	داستان داستانها (داستان رستم و اسفندیار) تنظیم متن و شرح و توضیح به کوشش دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن	اسفندماه ۱۳۵۱
۹۵	فردوس در تاریخ شوستر تأییف علاءالملک حسینی شوستری (قرن ۱۱ هجری) با مقدمه و تصحیح و تعلیق آقای جلال محدث	خرداد ۱۳۵۲
۹۶	تاریخ تبریز ناپایان قرن نهم هجری تأییف دکتر محمد جواد مشکور	تیرماه ۱۳۵۲
۹۷	ذخیره خوارزمشاهی تأییف زین الدین ابوابراهیم اسماعیل جرجانی سنه ۵۰۰ هجری باهتمام و تفسیر و تصحیح دکتر جلال مصطفوی	شهریور ۱۳۵۲
۹۸	ترجمه یک قصیل از آثار الباقیه ابو ریحان بیرونی پیغمحمد علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه و ملاعلی محمد اصفهانی بکوشش آقای اکبر دانسرشت با مقدمه والحقائقی از ایشان	آبان ۱۳۵۲
۹۹	مادها و بنیانگذاری شخصیت شاهنشاهی در غرب فلات ایران تأییف آقای جلیل خیاپور	بهمن ۱۳۵۲
۱۰۰	سیر فرهنگ ایران در بریتانیا یا تاریخ دویست ساله مطالعات ایرانی تأییف آقای دکتر ابوالقاسم طاهری	اسفند ۱۳۵۲
۱۰۱	آثار ملی اصفهان تأییف آقای ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی	اسفند ۱۳۵۲
۱۰۲	سیراف (بندر طاهری) تأییف آقای غلامرضا معصومی فرهنگ فارسی به بهلوی تأییف آقای دکتر بهرام فرموشی	اسفند ۱۳۵۲
۱۰۳	استاد دانشگاه تهران	فروردین ۱۳۵۳
۱۰۴	کتابشناسی کتابهای خطی تأییف شادروان دکتر مهدی بیانی استاد فقید دانشگاه به کوشش آقای حسین محبوبی اردکانی	خرداد ۱۳۵۳
۱۰۵	تاریخ بافت قدیمه شیراز، تأییف آقای گرامت الله افسر	مرداد ۱۳۵۳
۱۰۶	فرار از مدرسه، در باره زندگی و اندیشه ابوحامد غزالی، تأییف دکتر عبدالحسین زرین کوب	صرداد ۱۳۵۳
۱۰۷	بیرونی نامه، پژوهش و نگارش آقای ابوالقاسم قربانی	مهر ۱۳۵۳

تاریخ انتشار	نام کتاب	شماره
۱۳۵۴	جامع جعفری ، تاریخ بزد در دوران نادری وزندیه و عصر سلطنت فتحعلی شاه ، تأليف محمد جعفر بن محمد حسین نائینی متخلص به « طرب » ، به کوشش آقای ایرج افشار	۱۰۸
۱۳۵۴	كتاب التفهم لـ اوائل صناعة التنجيم ، تأليف ابو ريحان محمد بن احمد بيروني خوارزمی ، با تجدیدنظر و مقدمة تازه به خامه استاد جلال الدین همایی	۱۰۹

